...یب موثق‌ل در ربیع سان ۱۳۲۶

Tauris en révolution — Les volontair







قیمت

قیمت مقطوع

۲۴۰۰ ریال

Rebo...

...OWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	Convocation		

رهبران مشروطه

دوره دوم

شامل: هیجده بیوگرافی و شرح جالب و
شگفت‌انگیز حوادث مهم نهضت مشروطه ایران

ابراهیم صفائی

رهبران مشروطه
تألیف: ابراهیم صفایی

ناشر: سازمان انتشارات جاویدان
چاپ: چاپخانه محمد حسن علمی
تیراژ: سه هزار نسخه
چاپ دوم: پائیز ۱۳۶۳

مقدمهٔ ناشر

انتشارات جاویدان سرافراز است که پس از انتشار دورهٔ اول رهبران مشروطه، اینک دورهٔ دوم این کتاب ارزنده و تحقیقی را بدوستداران تاریخ و تحقیقات تاریخی تقدیم می نماید.

دورهٔ اول این کتاب (که شاید از حیث چاپ و محدود بودن مدارک و اسناد اندک نواقصی در برداشت) سخت در ایران و خارج از ایران مورد استقبال علاقمندان بتاریخ کشور ما واقع گردید و مندرجات آن بنیان قضاوتهای بی اساس تواریخ دوران مشروطه ایران را متزلزل کرد و برای بسیاری از خوانندگان کتاب دید و عقیدهٔ تازه نسبت بوقایع پنجاه ساله اخیر سلطنت قاجاریه پیش آورد.

بدیهی است ـ انتشار این حقایق تاریخی که مربوط بزمان بسیار نزدیک میباشد و بعضی از چهره‌های معرفی شده، خود یا فرزندانشان هنوز زنده هستند و نفوذ و مقام دارند کار آسانی نیست و علاوه از تحقیق و تأمل کافی و تحصیل مدارک معتبر، بی پروائی و بی نظری و شهامت میخواهد، خوشبختانه محقق ارجمند آقای ابراهیم صفائی مؤلف محترم کتاب، شرائط تحقیق و تتبع و بی غرضی و شهامت را واجد بوده و با انتشار بیوگرافی های رهبران مشروطه مکتب تازه‌ئی در زمینه تاریخ نویسی گشوده و بدون پروا کوشیده است، که شایعات بی اساس مندرج در تاریخ را با دلیل و برهان محکوم نموده و رجال و شخصیت ها را هم آنچنان که بوده‌اند معرفی نماید.

این یک رسالت و مأموریت تاریخی است که مؤلف دانشمند بعهده گرفته و بهمین دلیل انتشار بیوگرافی های رهبران مشروطه درافکار، تأثیر عمیق نموده و طرف توجه عموم واقع شده است. اینک پس از یک سال که از انتشار دورهٔ اول رهبران مشروطه میگذرد دورهٔ دوم این کتاب ارزندهٔ تحقیقی را با کمال خوشوقتی بهم میهنان عزیز عرضه می نماید.

«انتشارات جاویدان»

تابستان ۱۳۶۳

گفتاری برچاپ دوم

با پیشگفتاری که درچاپ نخست این کتاب دردیماه ۱۳۴۶ نوشته‌ایم و در صفحهٔ دیگر بنظر خوانندگان محترم‌کتاب میرسد ، هرگونه سخن و نوشته‌یی را درباره ارزش و معرفی این کتاب تحقیقی زائد میدانیم .

چون این کتاب (جلد دوم رهبران مشروطه) ازچند سال پیش نایاب شده بود و در تهران وشهرستانها و نیز درخارج ازایران دوستداران‌بسیار داشت که تجدید چاپ آنرا خواستار بودند ، اینك چاپ دوم کتاب را (با تغییراتی بسیار‌اندك که تنها دربرخی از صفحات ازسوی مؤلف ارجمند انجام شده) عیناً از روی چاپ یکم افست کرده در دسترس دوستداران این کتاب و مشتاقان متون تاریخی و علاقه‌مندان بتاریخ معاصر قرارمیدهیم.

تیرماه ۱۳۶۳

انتشارات جاویدان

سرآغاز

در بارهٔ عوامل ایجاد نهضت مشروطیت ایران در مقدمهٔ دورهٔ اول سخن گفتم و در اینجا چیزی اضافه نمی کنم.

نشر دورهٔ اول رهبران مشروطه راهی تازه بود که در طریق افشاء حقایق تاریخی پیموده شد و روشی نو بود که برای معرفی رجال کشور در پیش گرفتم. اما این راه را با دشواری پیمودم و این روش را بسختی ادامه دادم، زیرا برداشت من در بارهٔ بسیاری از رویدادها و تحقیق من نسبت به گروهی از رجال غیر از آن بود که در تواریخ مشروطه نوشته اند، مبنای نوشتجات آن تواریخ بیشتر بر شایعات و تعصبات سیاسی (و شاید هم اغراض شخصی) استوار بوده و تکرار و تواتر آن شایعات در طول سالیان دراز بسیاری از مطالب خلاف واقع را بصورت واقعیتی در ذهن مردم جای داده، چنانکه هنوز هم کسانی هستند که نسبت بآن شایعات تعصب دارند و حاضر نیستند خلاف آن بشنوند و حتی خود من در چند مورد از تأثیر آن تلقینات بدور نمانده ام.

برای طرد برخی از شایعات بی پایه مربوط به تواریخ مشروطه بجز پژوهش و پرسش نیاز به تحصیل مدارک زنده و ارزنده سیاسی و تاریخی داشتم، خوشبختانه عشق باین خدمت مرا تا بدانجا رسانید که با پژوهش پیگیر، اسناد مهم و معتبر سیاسی بسیاری با تحمل رنج و خسارت بسیار بدست آوردم و استنباط و تحقیق خود را با آن اسناد تطبیق دادم و حقایق را یافتم، گرچه پاره‌ئی از حقایق مکتوم را توانِ گفتن نیست و گفتن بسیاری دیگر از حقایق نیز میراث خواران مشروطه و چند نفر از مدعیان تحقیق و گروهی از اسیران تعصب را بخصومت با من برانگیخت، پرخاش ها نمودند و ناسزاها گفتند و کارشکنی ها کردند، که چرا سند خطاکاری بعضی از رهبران مشروطه را منتشر کردم و چرا خدمات فلان شخصیت خدمتگذار را که مورد بیمهری تاریخ و یا مغضوب سیاست های وقت بوده است یادآور شدم، اما من با شوق و عشق بی پایان راه خود را پیمودم و بجز انتشار دورهٔ اول و دوم رهبران مشروطه امسال به چاپ کتاب «اسناد سیاسی دوران قاجاریه» موفق گشتم و دقیق‌ترین مدارک سیاسی تاریخ اخیر ایران را در دسترس عموم قرار دادم و خوشبختانه اسناد معتبر آن کتاب بسیاری از داوریهای تاریخ نویسان را محکوم به بطلان ساخت و استنباط ها و قضاوت های مرا که در بیوگرافی های رهبران مشروطه یاد شده تائید کرد و توجه عمیق دانشمندان و تاریخ پژوهشان را از هرسو، در ایران و خارج از ایران، جلب نمود.

اینک پس از چند سال که از انتشار دورهٔ نخست رهبران مشروطه میگذرد دورهٔ دوم رهبران مشروطه با سعی آقای محمود علمی مدیر محترم و دانش پژوه سازمان انتشارات جاویدان چاپ و منتشر میگردد. در این کتاب قریب یکصد سند مهم سیاسی ارائه شده است که هریک از آنها حقایقی شگفت از زندگی اجتماعی رهبران مشروطه و وقایع نهضت مشروطه را آشکار می سازد و قضاوتهای نادرست و مغرضانه‌ئی را که در تواریخ مشروطه نسبت بآن وقایع و آن اشخاص شده است محکوم می نماید، بسیاری از اسناد این کتاب (که بعضی از آنها بخط خود صاحبان بیوگرافی ها است) داوری ما را نسبت به رویدادهای گوناگون مانند واقعه رژی، تحصن در سفارت بمباران مجلس، قیام انجمن ایالتی آذربایجان، قتل اتابک، قیام مجاهدان اصفهان و گیلان و خلع محمد علیشاه و مقدمات اجرای قرارداد ۱۹۰۷ و التیماتوم روس‌ها و... و... وتائید می کند و نقش سیاست خارجی را در هریک از وقایع مزبور نشان می دهد و روشن می کند که دو سیاست جنوبی و شمالی در آن زمانها (گاه برقابت همدیگر و گاه با توافق یکدیگر) در این کشور دست به چه تحریکات شوم و زیانخیزی زده‌اند، برخی از مندرجات این کتاب (خاصه نسبت به قرضه‌های خارجی زمان مظفرالدینشاه و نسبت به اتابک و امین الدوله) با مندرجات دورهٔ اول رهبران مشروطه اندک اختلافی دارد.

این اختلاف از آن است که بسیاری از اسناد مهم تاریخ مشروطه را هنگام تنظیم دوره اول در دست نداشتم و ناچار بهمان مطالبی که در تواریخ دوران مشروطه ثبت شده است استناد و اعتماد کردم، و اینک با اسناد اصیل و مهمی که ارائه شده است، هر گاه در چند مورد میان مندرجات این کتاب با جلد اول رهبران مشروطه اختلافی دیده شود مندرجات این کتاب را معتبر میدانم.

چون شیوهٔ کار در این کتاب بیوگرافی نویسی بوده کوشش شده است علاوه از ذکر وقایع مهم سیاسی که بازندگی صاحب بیوگرافی رابطه داشته است نقش صاحب بیوگرافی را در ایجاد یا انجام وقایع نیز توضیح دهد و خصوصیات اخلاقی و خانوادگی و مسلکی صاحب بیوگرافی را روشن نماید و میزان ثبات و ایمان و فداکاری و روش هریک را در برابر سیاست داخلی و خارجی آشکار سازد، زیرا این صفات است که شخصیت رجال را می سازد و برخورداری از این سرشتها یا بی بهره بودن از این ملکات خط سیر سیاسی و شخصی و سودمندی یا زیانمندی هر رجلی را معلوم می کند و ما نمی توانیم رجال واجد این صفات را با رجال بی بهره از این صفات با یک میزان بسنجیم و در یک رده قرار دهیم. بجز این، اوضاع و احوال سیاست داخلی و خارجی و کنش و واکنش اجتماع در برابر هر حادثه مورد نظر بوده و نقش و اثر و بینش جامعه نیز در حوادث ملحوظ گردیده و حتی الامکان سخن را بی پرده گفته‌ام. امید است پس از این در تاریخ نویسی راه درست تحقیق با تحصیل اسناد و مدارک تعقیب شود زیرا در تنظیم تاریخ هیچ راهی هموارتر و مطمئن‌تر از تحصیل اسناد و مدارک معتبر سیاسی نیست.

این نیز ناگفته نماند که در آنچه نوشته‌ام تعصب ندارم و ممکن است در طریق پژوهش (آنجا که سندی در دست نیست) اشتباهی روی داده باشد، امید است هر گاه چنین موردی بنظر اهل تحقیق برسد حمل بر غرض نکنند. آنچه نوشته‌ام برداشت من است و کوشش ندارم نظریه خود را بر دیگری تحمیل کنم، از اینرو داوری دربارهٔ هر رویداد و هر شخصیت را بخوانندگان کتاب واگذار میک[illegible] برخی از

صاحبان بیوگرافی در ردهٔ نخست رهبران مشروطه نبوده‌اند ولی چون در مقام نخست‌وزیری یا ریاست مجلس شورای ملی حکومت مشروطه را رهبری کرده و در اداره امور کشور نقشی مؤثر داشته‌اند بیوگرافی آنها در این ردیف تنظیم گردید.

ابراهیم صفائی
دیماه ۱۳۴۶

بجز کارشکنی‌ها ودشمنی‌ها وزیان‌ها و تهمت‌ها که در راه پژوهش و خدمت بفرهنگ و تاریخ معاصر کشور، ازسوی بدخواهان وبداندیشان وتنگ نظران یا ازسوی برخی‌ازدودمانهای با نفوذ (که ازافشاگریهای من خشنود نبودند) برای من پدید آمد، دو فرزند نازنین بیست و دوساله وبیست ویکسالهٔ من (مهرزاد صفائی و بهزاد صفائی) در **۱۳۵۴** و **۱۳۵۵** بدرود زندگی گفتند وبه‌گمان قوی درگذشت‌آندو نوجوان‌آراسته (بخصوص درگذشت مهرزاد) نتیجهٔ توطئهٔ شوم بدخواهان ویا مأموران سیاهدل امنیتی و برای خاموش کردن صدا وکشتن‌روحیه من بود . آن دو داغ سنگین وجانگداز وسپس دشواریهای زندگی و شرائط بس توانفرسایی که در سالهای اخیر با آن روبرو شدم مرا ازکار پژوهش و تألیف بازداشت و تازه دانستم‌که سالها آینه‌داری دربازارکوران کرده‌ام !.

اکنون‌که این‌کتاب برای بار دوم چاپ می‌شود ، تنها در شماری از برگهای آن اندك تجدید نظری روی داد و اشتباههای چاپی نیز برداشته شد و هرگاه اشتباهی در مطالب یا در چاپ کتاب روی داده باشد از خوانندگان ارجمند کتاب پوزش می‌خواهم .

(تیرماه ۱۳۵۷)

فهرست بیوگرافی ها

حسینقلی خان نظام السلّطنه



حسینقلیخان نظام السلطنهٔ مافی

● تیرۀ «مافی» از تیره‌های اصیل ایرانی هستند که از دیرزمان در سرزمین لرستان میزیسته و بکار کشاورزی و گله‌داری اشتغال داشته ودرسرزمین خویش دارای قدرت و نفوذ بوده‌اند، هنگامی که تیرۀ «فیلی» دردوران صفویه بردیگر تیره‌های «لر» برتری جست، تیره «مافی» ازقشلاق خود (درمیان لرستان وخوزستان) بفارس کوچیدند وبیش ازیك قرن درآن استان برسم ایلی زندگی میکردند.

«کریمخان زند» که ریشه ازتیره و نژاد «لر» داشت و از «ملایر» برخاسته و سلطنت ایران را بدست‌آورده‌بود، درفارس گاهی دچار مزاحمت تیره‌های ترك وقشقائی میشد، اوبرای تقویت نیروهای خود (که بیشتراز لرهای اطراف همدان وبروجرد و ملایر بودند) ازطایفه مافی که‌باوی همریشه وهمزبان بودندیاری خواست و«مهدیخان مافی» که رئیس تیرۀ مافی بود بدعوت کریمخان با گروهی از مردان و سواران مافی بسپاه کریمخان پیوست ودرشیراز توطن اختیار کرده درخدمت دولت‌درآمد ودرسالهای آخرسلطنت کریمخان، سواران «مافی» از دستیاران قوی ومورد اعتماد او بودند.

پس‌ازفوت «کریمخان» همینکه درمیان فرزندان و کسان‌او برای بدست‌آوردن سلطنت اختلاف افتاد وبرادر کشی آغاز کردند، «مهدیخان» اقامت درشیراز راصلاح خود ندانسته باگروهی از پیروان و منسوبان خود شیرازرا ترك گفته بمیان ایل رفت وچندسال آسوده زندگی میکرد ولی آقامحمدخان پادشاه دلیر قاجار، پس‌از رسیدن به‌سلطنت مهدیخان‌را بطهران احضار کرد وبرای جلوگیری از همکاری احتمالی تیره

مافی با بازماندگان دودمان زند ، امر بکوچاندن ایل مافی از خاك فارس نمود ، مهدیخان باقتضای مصالح کشور وهم بمناسبت سختگیری و سختدلی آقامحمد خان چاره‌ئی جزپذیرفتن امر اونداشت . ناچاره تیرهٔ مافی یك‌جا از شیراز کوچ کرده در طهران‌وقزوین وملایروتویسرکان و کرمانشاه (گروهی درشهرها و گروهی درروستاها) پراکنده شدند ومهدی‌خان که بزرگ ایل بود بافرماندهی هزارنفر سوار(که بیشتراز تیرهٔ مافی بودند) ملتزم رکاب‌شاه شد ودر چند جنگ پیروز مندانهٔ آقامحمدخان (در قفقاز) شرکت داشت .

دراوایل سلطنت «فتحعلیشاه» «مهدیخان» در گذشت و بفرمان شاه «تیمورخان» فرزند وی رئیس تیرهٔ مافی و وارث امتیازات پدری گردید وریاست ایل‌های قلمرو قزوین‌هم بکاراو افزوده‌شد، او دراردو کشی بخراسان‌شرکت داشت وپس‌از فتح‌خراسان بحکومت سرخس منصوب گردید . (ربیع‌الاول ۱۲۱۴ ق) (۱) وبعداز چندسال برای تصدی شغل پیشین خویش بقزوین بازگشت .

درسال ۱۲۳۷ تیمورخان در گذشت ورکن‌الدوله پسر فتحعلیشاه که درآن‌زمان حکمران قزوین بود « میرزا نبی خان قزوینی» (پدر میرزا حسینخان سپهسالار) را بریاست ایل‌های قزوین برگزید .

فتح‌الله خان وشریفخان (فرزند زادگان تیمورخان) ازغصب حق‌موروث خود بشاه شکایت‌نوشتند ولی‌حمایت رکن‌الدوله ازمیرزا نبی‌خان شکایت‌آنان‌را بی‌اثر کرد،

۱ ـ گرفتاری آقامحمدخان در جنگهای قفقاز وسپس قتل‌او (۱۲۱۲) مجال ندادکه وی کار خراسان را پس‌از فتح یکسره‌کند ، بازماندگان نادر بخصوص نادر میرزا فرزند شاهرخ افشار درپناه زمانشاه (پادشاه درانی افغانستان) درآمده بودند تاسلطنت خراسان‌را برای‌خود حفظ کنند، فتحعلیشاه دودسته قشون بفرماندهی محمدولی‌خان قاجار وصادق‌خان شقاقی بخراسان فرستاد وبخود مختاری بازماندگان نادر خاتمه‌داد .

ناچار حسبحال خودرا به «عباس میرزا ولیعهد» نگاشته وازاو کمك خواستند .

عباس میرزا که مردمدوست وحقشناس بود بپاس سوابق خدمت مهدیخان آندو برادر رابا افرادشان به‌تبریز خواست وقائم‌مقام امر ولیعهدرا بآندو نوشت ، این زمان آغاز دورهٔ آخر جنگهای ایران وروس بود (۱۲۴۱ق) و بهمین مناسبت درنامهٔ ولیعهد به فتح‌الله‌خان وشریفخان چنین نوشته‌شد «باعده‌ئی که حاضر هدف نمودن سینه‌خوددر مقابل گلوله روم وروس باشند درآذربایجان بمن ملحق شوید، قرص جوی داشته‌باشم یا گنج خسروی بدست کنم شمارا درآن شریك و سهیم خواهم کرد. » (۱)

بحکم این دعوت فتح‌الله‌خان وشریفخان قزوین‌را بسوی آذربایجان ترك گفتند ودرصف همراهان ولیعهد درآمدند .

پس از فوت فتحعلیشاه ، فتح‌الله‌خان و شریفخـان بطهران آمدند فتح‌الله‌خـان بسرپرستی گروهی از تبعیدیان ایلی‌فارس که درزمان آقامحمدخان بحوالی مازندران کوچیده بودند مأمورشد وشریفخان بدرجهٔ سرتیپی رسید وفرماندهی دویست نفر غلام مخصوص رکابی بوی محول گردید ومورد اعتماد محمدشاه وحاج‌میرزا آقاسی(۲) بود

۱ـ عباس میرزا سردار بزرگ ایران حقاً دارای چنین‌صفتی بوده وبطوریکه اغلب تاریخ‌نگاران تصریح کرده‌اند بین‌خود وسرداران وحتی سربازانش‌فرقی نمیگذاشت وخوراك وپوشاك وسایر وسایل‌همه یکسان بود. بهمین‌مناسبت سرداران وسربازان‌او باایمان وصداقت در رکاب‌وی شمشیر میزدند واز صمیم‌دل اورا دوست داشتند ودر دورهٔ جنگهای ایران وروس (۱۲۱۸ تا ۱۲۴۳) بانهایت مردانگی وفداکاری دربرابر قدرت عظیم‌روسیه تزاری‌جنگیدند وگرچه قفقاز را سرانجام ازدست دادند ولی ایران را جفظ‌کردند.

۲ـ حاج میرزا آقاسی (ملاعباس ایروانی) تنها صدراعظم ایرانست که عنوان‌صدارت را نپذیرفت وباو «شخص اول‌ایران» می گفتند، وی‌مردی دانشمند وشاعر وعارف ودانشپرور بود ، بعمران وآبادی‌کشور خدمت بسیارکرد ، نهر کرج را اواحداث نمود و آب طهران را تأمین‌کرد . (۱۲۵۴) در قشونکشی ایران بهرات همراه شاه‌بود ، عباس آباد آخرین دهی‌است که درشمال طهران بنیادنهاد وسرانجام همهٔ املاك خودرا بشاه‌بخشید. وهسته اصلی املاك‌خالصه دولتی‌را رقبات حاجی‌میرزا آقاسی بوجودآورد، اومرد سیاست‌نبود واشتباهاتی کرد ولی‌تاریخ دربارهٔ وی ظلم نموده وخدمات وموقعیت علمی اورا نادیده انگاشته است .

وتاپایان عمر درهمین مقام باقی‌ماند (۱۲۶۳ق) .

حسینقلیخان

حسینقلی‌خان فرزند شریفخان در ۱۲۴۲ق وقتی که پدرش بخدمت ولیعهد رفته بود متولد شد واز هفت سالگی آغاز تحصیل کرد و پس‌از مرگ فتحعلیشاه باتفاق پدر بطهران آمد، هنگام مرگ پدرسالیانه سیصد تومان مستمری دولتی داشت. پس‌ازمرگ پدر بهمان مستمری اکتفا کرده بادامه تحصیلات خود پرداخت ومنصب و امتیازات و یکهزار وپانصد تومان حقوق پدررا برای مصطفی قلیخان برادر خویش گذاشت . وی درتحصیل ادبیات ومنطق ومقدمات عربی وفقه واصول رنج برد وبهرهٔ کافی بدست کرد. دردارالفنون‌هم دررشتهٔ جغرافیا ونقشه برداری کوشید وخطشکسته ونستعلیق‌را بقدری تمرین کرد که بتقریب اساتید نوشت ودرفن رسائل ونگارش شیوه‌ئی فصیح و شیرین بهمرسانید. دوسال پس‌ازفوت پدربفکر شغل‌دیوانی افتادواین هنگامی‌بود که «سلطان مراد میرزا حسام السلطنه» بفرمانفرمائی فارس تعیین شده‌بود . حسینقلیخان نامه‌ئی به حسام‌السلطنه نوشت وقصیده‌ئی‌در۳۲ بیت‌بوزن واقتفای‌قصیدهٔ منوچهری (رسم‌بهمن گیر وازنو تازه کن بهمنجنه) درحسبحال خود ومدح حسام‌السلطنه گفت وبرای وی فرستاد. حسام‌السلطنه که برسم بیشتررجال آنزمان دانشدوست بود، خط وانشاء حسینقلی‌خان را پسندیده وی‌را بمنشیگری خویش بر گزیده همراه خود بفارس برد وامورتحریر و ریاست دفترخود را باو سپرد (۱۲۷۵ق) مدتی کوتاه در استانداری فارس دراین سمت باقی‌بودو ازان پس نایب‌الحکومه (بخشدار) بوشهرشد وتا ۱۲۸۶ در بوشهر ودشتستان حکومت میکرد .

سفر خراسان

دراین سال بدنبال شکستی که ترکمانان درحوالی‌سرخس به‌قشون دولت وارد آوردند (وشاهزاده حشمت‌الدوله ومیرزامحمد قوام‌الدوله بارسوائی‌بطهران باز گشتند)

از طرف شاه حسام‌السلطنه بفرمانفرمائی خراسان مأمور گردید و حسینقلیخان را هم بطهران خواست وباسمت ریاست تحریرات حسام‌السلطنه بسوی خراسان رهسپار شد ولی قبل از عزیمت بخراسان مأمور دفع فتنه بلوچ گردید. بلوچها در اطراف یزد و کرمان وسیستان براهزنی پرداخته ازمردم سلب امنیت کرده بودند، حسینقلیخان با گروهی سربازان جمازه سوار ازیزد تاسیستان بدنبال غارتگران بلوچ‌رفت وراههارا امن نمود ودرضمن این‌سفر ازمواضع وطرق مهم نقشه برداری کرد وپس‌از ابرازلیاقت دراین مأموریت به‌خراسان رفت وازطرف شاه یکصد وپنجاه تومان حقوق دربارهٔ وی برقرار شد وبدریافت یك‌حمایل ونشان سرافراز گردید.

وزارت اصفهان

در۱۲۸۷ میرزا محمدحسین ناظم‌الملك وزیر اصفهان درگذشت وحسینقلی‌خان بامرشاه بوزارت اصفهان منصوب‌شد. با آنکه ابوالفتح میرزا (۱) حاکم اصفهان، دیگری را برای وزارت پیشنهاد کرده بود شاه نپذیرفت و چاپاری سبك سیر فرمان حسینقلیخان را بمشهد آورده وی‌عازم اصفهان گردید (۱۲۸۷ق).

در۱۲۸۸ که قحطی بی‌سابقه ووحشتناك درایران روی‌داد حسینقلی‌خان درتأمین ارزاق مردم اصفهان بسیار زحمت کشید ودر نتیجه خدماتی که برای تخفیف خطرات قحطی نمود ازطرف‌شاه بدریافت «گل کمر الماس» ونشان وحمایل سرتیپ دومی نائل شد، در اواخر ۱۲۸۹ بعلت اختلاف‌نظر باحکمران اصفهان بطهران آمده‌از شغل‌خویش استعفا داد وبیش‌از یکسال بیکاربود. شاه‌هم بفرنگ رفت وحسینقلی‌خان بدون داشتن شغل‌معلوم بانتظار مراجعت شاه در طهران ماند.

حکومت یزد

درسال ۱۲۹۱ بامرشاه حسینقلی خان بحکومت یزد منصوب شد واز شاه لقب

۱ــ ابوالفتح میرزا فرزند حسام‌السلطنه بود.

«سعدالملك» گرفت . اودر یزد به‌تعمیر بعضی ازابنیه دولتی همت گماشت ، ودر ترفیه حال مردم کوشید . «قنات نه گنبد» را که خشك و ویران شده بود با مخارج شخصی جاری ساخت . مالیات تره‌باررا در یزد موقوف نمود وبااینکار توجه ومحبت مردم را بسوی خود جلب کرد وعاقبت پس از یك‌سال و چند ماه بطهران آمده محمد حسن‌خان برادر خودرا بجای خویش گماشت وخود از حکومت یزد استعفا داد .

مأموریت فارس

در ۱۲۹۲ یحیی‌خان معتمدالملك (مشیرالدوله) (۱) والی‌فارس‌شد وحسینقلیخان‌هم به نیابت ایالت فارس برگزیده‌شد وبشیراز رفت و محمد حسنخان (برادروی) حاکم لارستان شد .

معتمدالملك که پیش‌از این‌زمان، پدرش درغصب حق پدرسعدالملك کوشیده‌بود بااینخاندان کینه‌فطری داشت وبهمین مناسبت باحسینقلی‌خان بدسلوکی نمود وبران شد که اورا ازنیابت خود بردارد، خبر این اختلاف بطهران رسید وچون درآن‌اوقات «محمدعلیخان قوام‌الملك» ازحکومت دشتی‌ودشتستان مستعفی شده‌بود، دولت‌حکومت دشتی ودشتستان‌را بعهده سعدالملك واگذار نمود ، اوقریب یکسال دراین مقام بود و امور مالیاتی دشتی و دشتستان را سرو صورتی داد . دراواخر ۱۲۹۳ق که فرهاد میرزا استاندار فارس‌شد. حسینقلیخان برادرخود (محمد حسن‌خان) رابجای خویش گذاشته عازم طهران گردید وقریب سه سال در طهران شغل معلومی نداشت .

ریاست کل غله و گمرك جنوب

درسال ۱۲۹۶ق سعدالملك بادارات‌تابعهٔ آقاابراهیم امین‌السلطان (۲) منتقل شد وبامرشاه اداره وسرپرستی امورغلات ایران از طرف امین‌السلطان باو تفویض گردید و

۱ــ برادر میرزا حسینخان سپهسالار .

۲ــ امین‌السلطان اول (پدراتابك) وزیر دربار بود ومناصب بسیاری ازجمله اداره‌غلهٔ کشور را هم بعهده داشت . در بیوگرافی دوم او را خواهیم شناخت .

نزدیك سه‌سال این امر مهم را که با ارزاق عمومی سروکار داشت وهمیشه از مهمترین مسائل‌مبتلا به‌دولت ایران بودبا کاردانی وتدبیراداره نمود. درسال ۱۲۹۹ امین‌السلطان حکومت و گمرك بنادرفارس‌را ازاستانداری‌فارس (که‌جزوحوزهٔ‌حکمرانی ظل‌السلطان بود) جدا کرد وحسینقلیخان وبرادرش را باتصویب شاه مأمور این‌خدمت‌نمود (۱) هم دربن سال بود که حسینقلی‌خان اسکله بزرگ بندرعباس و عمارات دولتی بوشهر را بنیاد نهاد و در بهبود وضع بنادر کوشش کرد و برای کار گمرك بندرلنگه تنظیماتی داد و کسانی را بنظارت برگماشت که موجب شکایت سفارت انگلیس شد و بدستور امین‌السلطان آن تنظیمات نورا موقوف کرد و تلگرافی دراینخصوص به امین‌السلطان مخابره کرد که متن‌آن چنین است :

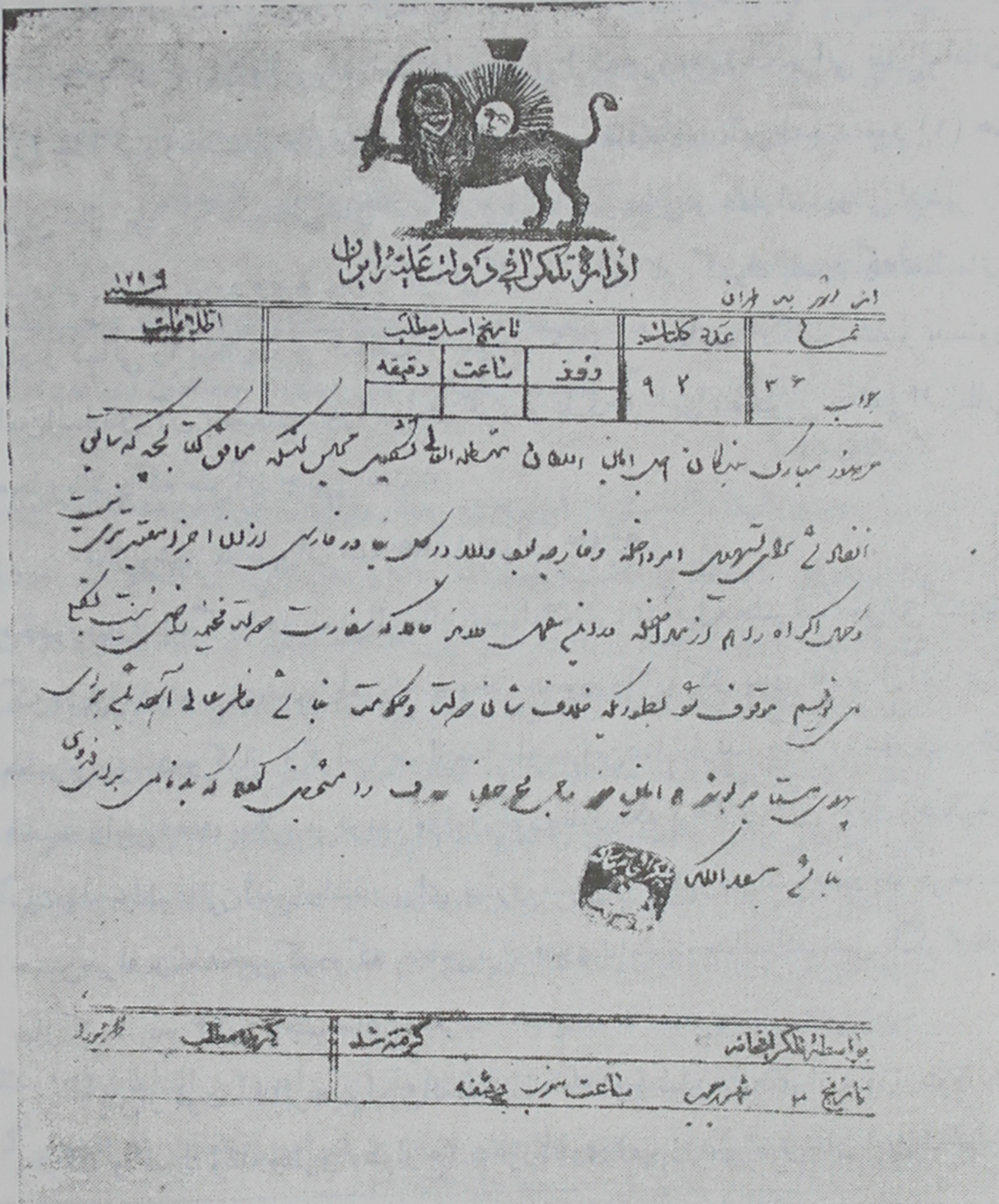
« از بوشهر به طهران سنه ۱۲۹۹ جواب ۹۲۳۶ »

«حضورمبارك‌بندگان‌اجل امین‌السلطان مدظله‌العالی- تشکیل‌مجلس‌لنگه‌موافق کتابچه که سابق‌ایفادشد برای‌تسهیل‌امرداخله وخارجه‌بوده والادرکل بنادر فارس ازآن‌اجزاء معتبرتری‌نیست و کمال اکراه‌را هم ازمداخله دراین‌عمل‌دارند، حالا که سفارت دولت فخیمه راضی‌نیست بکلی می‌نویسم موقوف‌شود بطوریکه برخلاف شأن دولت وحکومت نباشد ، خاطرعالی آسوده‌باشد، برای پهلوی مستأجر بوشهرهم امین‌خود حاجی‌محمد حسین‌صراف‌را مشخص کردم که بدنامی برای‌فدوی نباشد. سعدالملك، مهر تلگرافخانه مبارکه تاریخ ۳شهر رجب ساعت مغرب. »

پس‌از فوت آقاابراهیم امین‌السلطان (۱۳۰۰ق) تمام کارهای او (وزارت دربار وخزانه و گمرك وغله وطرف وشوارع) به فرزندوی (میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان)

(۱) گمرك درآن‌زمان ازطرف دولت اجاره داده‌میشد وحسینقلیخان‌هم ازاجاره‌داری گمرك بهرهٔ بسیاربرد وسرمایه‌ئی مشروع ازسود این اجاره داری تحصیل کرد .

منتقل شد، او حسینقلیخان را بطهران احضار کرد تا در کارهای مهم‌تری از وجودش استفاده


اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عده کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۳۶	۹۲				

عین تلگراف نظام‌السلطنه (مربوط به صفحهٔ ۱۷)

کند وحکومت و گمرك بنادررا به محمدحسن خان برادر حسینقلیخان سپرد .

حکومت زنجان

حسینقلیخان قریب سه سال با میرزا علی‌اصغرخان امین السلطان همکاری کرد و در۱۳۰۳ بامرشاه بحکومت خمسه (زنجان وتوابع) مأمور گردید. در زنجان‌هم برای استقرار امنیت کوشید و دو عمارت برای ادارهٔ حکومتی بنیادنهاد ودر حوالی زنجان یك‌کان سنگ شفاف ورنگی استخراج کرد که سنگ‌آن برای ساختن ظروف چندی رواج جست ، دراین مأموریت گنبد سلطانیه را نیز تعمیر نمود .

ازجمله کارهائی که برای رفاه دهقانان انجام‌داد تقلیل نرخ‌کاه بود. حکام سابق کاه رابقیمتی گران تسعیر کرده بعنف‌از کشاورزان‌پول‌آنراوصول میکردند،حسینقلیخان نرخ کاه را درخرواری ۲قران تثبیت کرد ومالیات کاه را ازقرار نرخ‌خرواری دوریال از کشاورزان دریافت میداشت واین خود موجب خشنودی روستائیان گردید .

دراین مأموریت توجه‌بویرانی املاك‌خالصه ویرا بفکر فروش‌خالصه‌های مخروبه انداخت، زیرا این املاك عایداتی برای دولت نداشت واگر بدست مردم می‌افتادآباد میشد ، برمبنای همین اندیشه پیشنهادی برای امین‌السلطان نوشت که مورد تصویب شاه وامین‌السلطان واقع‌شد وبسیاری از خالصه‌های ویرانه‌را درتمام ایران بمردم فروختند، گذشته ازآنکه ممر درآمدی برای دولت پیداشد این‌تصمیم بآبادی خالصه‌های ویران شده کمك نمود، زارعان ومالکان محلی‌درهرجا خالصه‌های ویرانه‌را خریداری کردند و قناتهای مطمور را معمور نمودند و اراضی لم‌یزرع را بزراعت کشیدند (۱) خود

۱- خریداران املاك مخروبه ، مالیات املاك مزبوررا مطابق‌آنچه دردفاتر مالیاتی دولت ثبت‌شده بود پرداخت می‌نمودند ومالك رقبه می‌شدند. این فرمان فروش خالصجات مخروبه که قدمی برای آبادی املاك بود در زمان مظفرالدینشاه بدست درباریان غارتگر اوافتاد واملاك بزرگ وآباد ووسیع‌را باثمن بخس مالك‌شدند وبافریب وتدلیس‌شاه ساده‌دل و بی‌اطلاع را اغفال نمودند .

حسینقلیخان هم چند رقبه خالصه مخروبه را در زنجان خریداری کرده در آبادی آن روستاها کوشید وباین ترتیب درزنجان دارای ملك وزمین‌شد .

حکومت خوزستان

دراوائل‌سال ۱۳۰۵ که حوزه حکمرانی ظل‌السلطان‌دراثر بدگمانی‌شاه وسعایت دالغورکی وزیر مختار روس محدود شد وخوزستان (عربستان ایران) (۱) وبختیاری از حکومت او منتزع گردید ، حسینقلی‌خان ازخمسه بطهران احضارشد وازطرف شاه بحکومت خوزستان وبختیاری مأمور گردید ولقب « نظام‌السلطنه » گرفت ، حکومت بنادرو گمرك فارس‌هم به‌برادروی محمدحسن خان واگذار گردید ولقب «سعدالملك» رابا درجهٔ سرتیپ اولی باودادند .

چون خوزستان ازدوران حکمرانی «محمد ابراهیمخان احتشام‌السلطنه» دچار تشنج و ناامنی بود نخستین‌کار نظام‌السلطنه ایجاد امنیت دراین حوزه بود .

نظام‌السلطنه از طریق اصفهان عازم خوزستان شد ودر بین راه به تعقیب حاج امامقلیخان بختیاری پرداخت . امامقلیخان بواسطهٔ گرفتاری حسینقلیخان ایلخانی و اسفندیار خان (برادر و برادر زاده‌اش) بردولت یاغی شده امنیت قسمتی از بختیاری وخوزستان رابهم‌ریخته بود. (۲) نظام‌السلطنه اورا درخاك بختیاری (چقاخور) بسختی دنبال کرد وپس‌از زد وخوردهائی که بین سواران نظام‌السلطنه و سواران امامقلیخان روی داد امامقلیخان به «دزاسدخان» که قلعه محکم ومنیعی بربالای زرد کوه بودپناه برده آن دز بدستور نظام‌السلطنه محاصره گردید وعاقبت امامقلی‌خان مجبور به‌تسلیم شد ونظام‌السلطنه اورا با دوفرزندش لطفعلیخان ونصیرخان (امیرمفخم وسردار جنگ)

۱ــ دردوران قاجاریه «خوزستان» را « عربستان‌ایران » هم می گفتند .

۲ــ چگونگی گرفتاری حسینقلیخان و فرزندانش را در بیوگرافی هشتم دورهٔ اول رهبران مشروطه نوشته‌ایم .

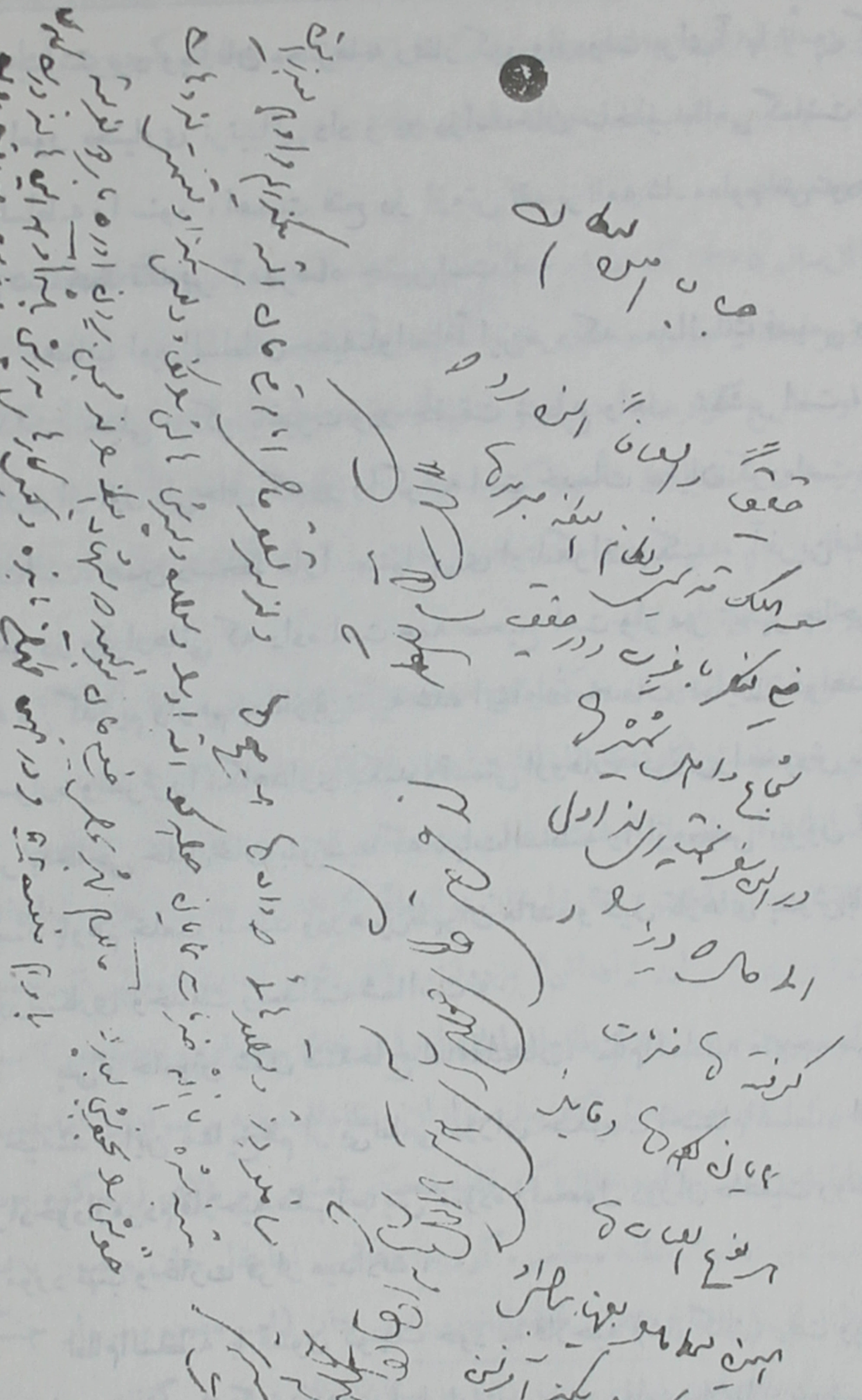
باخود بشوشتر برد وباآنان محترمانه رفتار کرد وازدولت برای آنها تأمین گرفت وبرای تنظیم امور بختیاری ترتیباتی داد و در دزاسدخان ساخلو نظامی گماشت . شاه‌خدمت نظام‌السلطنه را ستود ، اهمیت فتح دز ازمتن تقدیرنامه شاه معلوم می‌شود .

متن دستخط تقدیر آمیزشاه چنین‌است .

«جناب امین‌السلطان حقیقتاً وانصافاً این‌مرد که سعدالملک قدیمی ونظام‌السلطنهٔ جدیداست خیلی نوکر باغیرت ودر حقیقت شجاع واهل شمشیر است ، در این سفر بختیاری از اول الی‌حال که در را گرفته است خدمات نمایان کرده‌است وقابل هرنوع التفات‌است، همین دستخط مارا بعینها برای اوتلگراف بکنید ، آفرین بنظام‌السلطنه ، ساخلو دز وقرارهائی که داده است همه صحیح است واز سر تقصیر حاجی امامقلیخان البته می گذریم واوهم بعدازین‌تنبیه شده انشاءالله خدمات نمایان خواهد کرد، البته‌او راوسواره وپسرش‌را نگاهداری بکند وقسمتی ازدهات خودش‌را بخودش بسپارد، حالاهم بشهر به‌حاجی خلیل‌خان بنویسید که شهاب‌السلطنه را ازمحبس بیرون آورده به اردو بفرستند باوهم خلعت بدهید ودرهمین‌طهران مانده وکیل کارهای پدرش‌باشد وهمهٔ اینها از درستکاری وخدمت وصداقت شمااست»

پس‌از خاموش شدن فتنه‌حاج امامقلیخان، نظام‌السلطنه متوجه سر کوبی مشایخ فلاحیه‌شد . این مشایخ‌هم از بی‌نظمی دوران حکومت احتشام‌السلطنه استفاده کرده با افرادخودازمردم فلاحیه سلب‌آسایش نموده وبمعمول دوران‌جاهلیت روستائیان‌همجوار را مورد نهب و غارت قرار میدادند .

نظام‌السلطنه با قشون کوچك خود به فلاحیه (شادگان) رفت وپس‌از سر کوبی متمردان چندنفر از گردنکشان‌را باسارت بردودر «قلعه سلاسل» شوشتر زندانی نمود. پس ازاین دوپیروزی امنیت خوزستان تاحدی تأمین شد وشاه تمثال همایون و نشان و



عین دستخط ناصرالدینشاه در قدردانی از نظام السلطنه (مربوط بصفحهٔ ۲۱)
(در وسط نوشتهٔ روی پاکت وخط امین السلطان است)

حمایل امیرتومانی برای نظام‌السطنه فرستاد (۱) نظام‌السلطنه «قلعه سلاسل» شوشتررا که مقرحکومتی بود تعمیر کرد، سربازخانه وبنای دوطبقه وحمام وحوضخانه‌ئی در آنجا احداث نمود ونیز دز کوشك (دردزفول) وپل قیصررا درشوشتر تعمیر کرد ولی تعمیرات او چون بدون وسایل‌فنی انجام شده‌بود دوام ننمود، نظام‌السلطنه برای‌امنیت راه خرمشهر تاشوشتر اقدامات مؤثری نمود وبرای آبادانی وزراعت خوزستان تلاش کرده ازبغداد نهال مرکبات وازنجف بذربرنج وارد کرد وغرس مرکبات وزراعت‌برنج را دراطراف شوشتر ودزفول رواج داد وهم‌اکنون نوعی ازآن برنج را در محل برنج نجفی‌یا برنج‌نظامی (منسوب بنظام‌السلطنه) می‌نامند. دربندقیر(۲) عمارت تلگرافخانه دولتی احداث کرد ودرساحل اهوازقدیم برای‌حمایت ازقایقرانان کارون (که ازروی آب گندم وخرما ودیگر محصولات روستاها را برای دادوستد می‌بردند) قراولخانه‌ئی بوجود آورد وگروهی سرباز درآنجا گماشت.

کشتیرانی درکارون

ناصرالدینشاه پس‌ازسفردوم فرنگ بآبادی خوزستان توجه نمود. ودرسال ۱۲۹۹ ق حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الملك را (۳) باچندنفر مهندس کارآزموده مأمور خوزستان کرد وتمام وسایل‌کار این هیئت را دراختیارشان گذاشت و برنامهٔ (۴) مأموریت‌آنان راباخط‌خود نوشت، این هیئت مأموربود برای آبادی وفلاحت خوزستان وامکان‌توسعهٔ

۱ ـ کسروی در تاریخ پانصدساله خوزستان ص۲۵۲ نوشته‌است «نظام‌السلطنه‌که در آخرهای زمان ناصرالدینشاه سالها درخوزستان حکمرانی داشته وخودمرد کاردان‌وتوانائی بوده‌که نام‌او هنوز درخوزستان برسر زبانهااست بایمنی آن سرزمین کوششهای بسیاربکار برد و همیشه براهزنان و گردنکشان سخت میگرفت».

۲ ـ بندقیر روستائی است در۴۸ کیلومتری جنوب شوشتر.

۳ـ پدر بزرگ نجم‌الملك کنونی.

۴ـ این قبیل برنامه‌های اجرائی‌را درآن زمان «دستورالعمل» می گفتند.

هر نوع زراعت در آنجا مطالعه کافی کرده در مراجعت گزارش خودرا بشاه تقدیم دارد. اما عمدهٔ مأموریت این هیئت مطالعه دربارهٔ ساختن سد اهواز و کشتی‌رانی در کارون بود.

در آن اوقات در کارون کشتی رانی نمی‌شد و کشتیهای تجارتی خارجی از ملتقای شط العرب (اروند رود) و کارون در محمره (خرمشهر) اجازهٔ ورود بکارون را نداشتند و بجز قایقهای محلی فقط کشتی دولتی «کارون»، که آنهم در اختیار شیخ مزعل حاکم خرمشهر بود، در کارون عبور می‌نمود. شاه پس از دریافت گزارش نجم‌الملک تصمیم گرفت برای تسهیل بازرگانی جنوب و افتتاح کارون به شط العرب وخلیج فارس. اجازه دهد کشتیهای تجارتی خارجی از ساحل خرمشهر تا کنار اهواز پیش بیایند وخوزستان را از اهواز به اصفهان (که نزدیکترین راه تجارتی جنوب بود) با ایجاد راه شوسه وراه آهن وصل کند، دولت انگلستان هم که کشتیرانی در کارون را تسهیل بزرگی برای امور تجارتی خود میدانست وسالها در این کار اصرار داشت دولت ایران را در این فکر تشویق میکرد واجازهٔ کشتیرانی تاشوشتر را میخواست. اما نگرانی از تهدیدات دولت روسیه ومخالفت آن دولت با این امر شاه را در اجرای تصمیم خود بتأمل وامیداشت. چند سال بود «سرد رُمُندولف» وزیر مختار و «نیکلسن» شارژدافر دولت انگلیس در این باره تقاضای دولت خودرا ابلاغ می نمودند ولی دولت روسیه بخصوص «پرنس دالغور کی» وزیر مختار جدید ومغرور وماجراجوی دولت تزاری دولت ایران را بسختی از این کار منع می نمود.

عاقبت شاه بدون اعتنای به تهدیدات دولت تزاری عازم باجرای تصمیم خود شد ونظریهٔ نظام‌السلطنه را خواست. نظام‌السلطنه هم این کاررا با شرایطی که متناسب با استقلال کامل ایران باشد مفید دانست ونظریات خودرا پیشنهاد کرد، نظریه نظام‌السلطنه بیشتر روی این موضوع بود که عبور کشتی‌های خارجی از خرمشهر تااهواز مجاز باشد ونیز باتباع بیگانه اجازه تملک اراضی وساختمان داده نشود. این نظریات مطابق بانیت

شاه واتابك بود. سرانجام شاه درشعبان ۱۳۰۵ فرمانی نوشت و دستورداد نظام‌السلطنه شهری درمجاورت اهواز قدیم درساحل کارون بنیادنهد ، بموجب همان فرمان قسمتی ازاراضی ساحل کارون راهم باو واگذار کرد .

همینکه عمارت وپاسگاه دولتی در کنارکارون بوجودآمد درصفر ۱۳۰۶ (اکتبر ۱۸۸۸) ازطرف وزارت امور خارجهٔ ایران بتمام سفارتخانه‌های خارجی مقیم طهران نوشته‌شد که «ازاین ببعد رود کارون ازمحمره تااهواز بروی کشتیهای تمام دولتها باز است» منع عبور کشتیهای خارجی ازسد اهواز تاسدشاپور (حوالی شوشتر) ومنع تملك اراضی ومستغلات برای کمپانیهای خارجی ، موجب گله وعدم رضایت انگلیسها بود ، چنانکه سایکس این تصمیم دولت‌را که لازمهٔ استقلال کشور بود « مقررات قهقرائی » نامید واز ناصرالدینشاه بسختی انتقاد کرد (۱) .

کسروی‌درتاریخ پانصدساله‌خوزستان وسایکس‌درتاریخ‌ایران‌نوشته‌اند، پایه‌های سدمخروبه غالباًمانع‌عبور کشتی‌ازاهواز ببالا بود، ولی مکاتبات‌رسمی ونظریات‌مأموران سیاسی وبازرگانی دولت انگلستان که اصرار داشتند کشتیهای تجارتی آنان ازخرمشهر تاکنارپل وسد شاپور (در نزدیکی شوشتر) بروود صحت نظریه مزبور را مخدوش می کند . (۲)

۱ـ ص ۵۸۰ تاریخ ایران تألیف سایکس ترجمه فخرداعی .

۲ـ پل‌وسد شوشتربنام پل‌قیصر بوده وداستان تاریخی وحماسه آمیزی دارد. فردوسی درشرح سلطنت شاپور اول متذکر شده‌است که «بزانوش» سردار رومی درجنگ باشاپوراول باسارت درآمد وباعدهٔ بسیار ازسران سپاه‌روم باهواز آمدند وشاپور آزادی‌آنان‌را موکول بساختن چندین‌پل وسد نمودکه ازجمله همین‌پل شوشتر است .

چندبیت از شاهنامه دراین زمینه .

یکی رود بد پهن در شوشتر — که ماهی نکردی درو برگذر

بقیهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد

نظریه دولت ایران این بود که کشتیهای تجارتی کالاهای خودرادر اهوازتحویل قایقها و کشتیهای ایرانی بدهند وازاین راه درآمدی‌هم عاید ایرانیان بشود .

باری ، نظام‌السلطنه در کنار اهواز قدیم بندر ناصری‌را بنیاد نهاد ودر دوسوی ساحل کارون در خرمشهر دو بندر بنام صاحبقرانیه (درمحل فعلی گمرك خرمشهر) و بندر قاجاریه (محل کنونی نیروی‌دریائی خرمشهر) را بوجودآورد. دربندرصاحبقرانیه کشتیهائی که می‌خواستند از محمره وارد کارون شوند بازدید می‌شدند و حق‌العبور آنها وصول میگردید ودر بندر قاجاریه سرباز وتوپخانه برای‌حفظ امنیت متمرکز بود ، ازین روی نظام‌السلطنه بدستور شاه مرکز ایالت را گاهی در شوشتر و گاهی در خرمشهر مستقر میداشت در این هنگام شاه به او درجه و نشان و حمایل امیرتومانی داد واز خدمات او قدردانی کرد .

افتتاح کارون مطبوعات‌روسیه تزاری‌را سخت ناراضی کرد وحملات سختی بدولت ایران آغازنموده‌حتی‌دولت خودشان‌را بعملیات نظامی برضدایران‌تحریص‌می کردند. اما

بقیه زیرنویس صفحه ۲۵

بزانوش راگفت اگر هندسی — پلی‌سازی‌این‌جا، چنان‌چون‌رسی
که ما بازگردیم واین‌پل بجای — بماند بدانائی رهنمای
تو از دانش فیلسوفان روم — بکار آر چندی درین مرز و بوم
چواین‌پل برآید سوی‌خان‌خویش — برو تازئی باش مهمان خویش
بکار اندر آمد بزانوش مرد — بسه سال آن پل تمامی بکرد
چوشد پل تمام او زششتر برفت — سوی خان خود روی بنهاد تفت

لردکرزن‌هم درکتاب ایران‌درتوضیح وجه‌تسمیه پل‌قیصر بدین داستان باّاندك تفاوتی اشاره‌کرده فرصت‌الدوله‌هم‌درص ۳۸۶ کتاب ارزنده «آثارالعجم» همین داستان رایادنموده وشباب‌شوشتری‌شاعر معاصر نظام‌السلطنه (درقصیده‌ئی که بمناسبت تعمیرپل گفته ونظام‌السلطنه راستوده) وسرتیپ رزم‌آرا درج ۶فرهنگ جغرافیائی ایران ارااین داستان حماسی تاریخی ذکری بمیان آورده اند .

این جنگ سرد با واکنش شدید مطبوعات اروپائی بخصوص روزنامه های انگلیس و فرانسه واطریش روبروشد ، بسیاری از جراید اروپا نوشتند «اگر ایران مورد تهدید واقع شود ازطرف دولتهای اروپائی حمایت خواهدشد . »

روزنامه «هیرولد» چاپ پطرزبورگ نوشت «سردرموندولف وزیر مختارحیله گر انگلیس از غیبت پرنس دالغورکی ، که برای ملاقات امپراتور بقفقاز رفته ، استفاده کرده وزیراعظم راگول زده و وزیراعظم شاه‌را تحت‌تأثیر قرار داده‌است» این‌روزنامه معتقدبود که «افتتاح کارون برای سایردولتها اهمیتی ندارد وفقط راه بازشدن منطقه جنوبی ایران بروی کشتی‌ها و مال‌التجارهٔ انگلیسی است و این‌کار تنها امتیازی برای انگلیسها ومحض ترضیهٔ خاطر کمپانی لنچ انگلیسی صورت گرفته است .» (۱)

در اینکه از افتتاح کارون کمپانیهای انگلیسی مانند «لنچ» و«هوتز» استفاده می کردند حرفی‌نبود ، ولی‌دولت ایران خود برای تسهیل تجارت جنوب باینکار نیاز داشت زیرا فاصله اهواز تااصفهان ۲۷۱میل بیشترنبود واین نزدیکی‌راه برای حمل کالا ازجنوب بمرکز صرفه‌جوئی وتسهیلات زیاددربرداشت. بهمین‌مناسبت روزنامه‌های فرانسه تصمیم دولت ایران‌را ستودند ، وزیر مختار امریکا (ادوارد اسپنسرپرات) نیز امین‌السلطان‌را ملاقات واین‌تصمیم‌و بخصوص منع‌عبور کشتی‌هارا ازسداهواز ببالاتصمیمی منطقی وصحیح تلقی‌نمود و عدم رضایت انگلیسها را از این ممنوعیت یادآور شد (۲)

---

۱ ـ نقل ازترجمه خطی روزنامهٔ «هیرولد» ترجمهٔ ناصرالملك . توضیح کمپانی لنچ ازدولت عثمانی امتیازکشتیرانی درفرات وشط‌العرب را داشت وازاین راه حداکثر استفاده را می‌برد وبرای آنکه بتواند ازسد اهواز ببالانیز عبورکند حکومت هندرا وادار بتقدیم یك کشتی کوچك بدولت ایران‌نمود وخودواسطهٔ تقدیم آن کشتی بودوکالاهای خودرادرهمان کشتی ازسد اهواز تانزدیك شوشتر حمل میکرد .

۲ ـ عین گزارش در صفحهٔ ۲۸ کلیشه شده است

[illegible]

برای ... [illegible] ... در ... غروب علامت ... [illegible]

همین که ... اظهار ... [illegible]

... [illegible] ... ایران ... [illegible]

... خود ... [illegible]

همه ملک ... [illegible]

... [illegible] ... هزار نقد ... [illegible]

... هزار باید ... درکمال ... [illegible]

... [illegible] ... هزار باید ... [illegible]

و این کار را ابراز قدرتی در برابر روسها دانست . (۱)

بامراجعت دالغورکی بطهران این جنجال سیاسی بالا گرفت ولی بامقاومت شدید شاه واتابك اثر نبخشید وپس از یکسال دالغورکی ازطهران احضارشد و«بوتسف» وزیر مختار روسیه در یونان (که سیاستمداری معتدل و کم غرض بود) بایران آمد و با گرفتن امتیاز کشتیرانی در مرداب انزلی از شدت سوء تفاهم کاسته شد .

باری باایجاد سربازخانه وعمارات حکومتی در کنار کارون وبنای چند اسکله «بندر ناصری» توسعه جست ، شرکتهای لنچ وهوتز وشرکت کشتیرانی ناصری (متعلق بمعین التجار بوشهری) در کنار اهواز انبارها و ساختمانهـای متعدد بوجود آوردند ، سعدالملك برادر نظام السلطنه هم درکارحمل ونقل واستفاده از کشتیرانی درقسمت بالای کارون واردشد ، چون شرکتهای خارجی مجاز بتملك اراضی وساختمان نبودندجمعی از بازرگانان شوشتر و دزفول باهواز آمدند و مستغلاتی بنیاد نهادند و بااجارهٔ گزاف

۱ ـ متن گزارش امین السلطان ، مسیو پرات وزیرمقیم دیشب غروب بملاقات اینغلام آمده بوددرباب رودکارون صحبت شد خیلی اظهار خوشوقتی میکرد ومیگفت جواب «سرکلر» راپنج روز است نوشته و بوزارت خارجه فرستاده ام ومیگفت دولت ایران دراینکار علاوه براینکه شأن خودش را نمودار کرده است ومنت بزرگی بعموم ملل گذاشته است وترقی طلبی خودش رابعموم مللْ ثابت کرده است یك پولتیك خیلی بزرگی بخرج داده است که آمدن کشتی هارا تا سداهواز مقید کرده است ودرواقع قدغن کشتیرانی خارجه ازسد اهواز ببالاجدیداً درکمال استحکام وپلتیکی بجابوده است وهرکس هم جواب می نویسد معلوم است آن قدغن ازسداهواز ببالارا تصدیق کرده است واین برای ایران خیلی نافع است وانگلیسها ازاین فقره خیلی اوقاتشان تلخ است ویك پلتیك دیگری که دولت ایران درکمال پختگی بخرج داده این است که چون روسها از اینکار خوشحال نیستند بعموم دول وانمود کرده است که دولت ایران در تحت اختیار واقتدار روس نیست بلکه خودش مستقل است وکارهای سلطنتی مستقلانه می کند ،لازم بود اظهارات مشارالیه را بعرض خاکپای مبارك برساند، امرامر اقدس همایون است . شاه دربالای گزارش اتابك نوشته است «اظهارات پرات همه صحیح است بشرطی که ما عقب کاررا خوب بگیریم وانتظامات وکارهای لرستان وعربستان راحالا ماورای سابق بدانیم» .

بخارجیها اجاره دادند . شخصی بنام میرزا علی‌اکبر منشی حکومتی شوشتر درآغاز بخشدار بندر ناصری (اهوازجدید) شدولی چون کفایت اینکار را نداشت «شیخ عبود» برادرزادهٔ شیخ مزعل باین سمت انتخاب گردید ، بااین ترتیب افتتاح کارون بآبادی وامنیت خوزستان کمك مهمی کرد و شهرجدید اهوازرا بوجود آورد وازقدرت و زور گوئی شیخ مزعل تاحد بسیار زیادی کاست ونیروی دولت را درطول ساحل کارون از شوشتر تا خرمشهر مستقر نمود . نظام‌السلطنه نه تنها در برابر مزعل قدرت نشان میداد بلکه در برابر نمایندگان لنچ که خودخواهی پیروز مندانهٔ انگلوساکسون داشتند ودرپناه «مستر تایلر» نماینده قنسولی انگلیس درشوشتر بودند شخصیت و غرور ملی‌خود را آشکار می‌نمود ، چنانکه سایکس درسفر نامه خود این‌نکته‌را یادآورشده وسخت به نظام‌السلطنه تعرض‌نموده و(۱) رابرت کندی شارژدافر انگلستان‌نیز درنامه مورخ اکتبر ۱۸۸۹ (صفر ۱۳۰۷) از ناسازگاری مأموران حکومتی خوزستان با نمایندگان لنچ به اتابك شکایت کرده است . (۲)

بازگشت از خوزستان

گرمی هوا وناراحتی‌های دیگر نظام‌السلطنه را ازادامهٔ مأموریت درخوزستان بازداشت ودراواسط ۱۳۰۸ ازاستانداری خوزستان وبختیاری مستعفی گردیده ازطریق خلیج فارس عازم بوشهر شد تاازمحمدحسن‌خان سعدالملك برادرخود نیزدیدن کند(۳) همینکه به‌بوشهر رسید سعدالملك دچار کسالت شدید بود . شاه امر نمود نظام‌السلطنه دربوشهر بماند وحکومت و گمرك‌بنادررا تصدی‌نماید وسعدالملك برای‌معالجه بطهران بازگردد . نظام‌السلطنه پس‌از استانداری خوزستان وبختیاری ازقبول این‌شغل تحاشی

۱- ص ۲۸۷ سفرنامه سرپرسی سایکس ترجمه سعادت نوری .
۲- متن‌سند درمجموعه‌اسناد سیاسی دوران قاجاریه‌جای‌دارد .
۳- بعداز نظام‌السلطنه حاج شهاب‌الملك والی خوزستان شد .

داشت ولی برای اطاعت امرشاه ونجات برادرش قبول کرد . درهمین مأموریت به‌بنادر «چاه‌بهار» و«جاسك» و«لنگه» مسافرت نمود وتأسیساتی برای سازمانهای دولتی جاسك ولنگه بوجود آورد .

درشعبان ۱۳۰۹ شاه استدعای اورا برای بـازگشت بطهران پذیرفت و بتصویب اتابك رضاقلیخان (برادر زاده‌اش) (۱) که وکیل کارهای نظام‌السلطنه در طهران بود بسرپرستی امور بنادر و گمرك جنوب مأمورشد ونظام‌السلطنه بطهران آمد وقریب یکسال شغل معلومی نداشت .

استانداری فارس

درسال ۱۳۱۰ هنگامی که فارس‌دراثر سهل‌انگاری رکن‌الدوله والی‌وتحریکات قوام‌الملك (محمد رضا خان) بناامنی واغتشاش گرائیده بود ، بفرمان ناصرالدینشاه نظام‌السلطنه والی‌فارس‌شد . دراین مأموریت رضاخان عرب (رئیس ایل‌عرب وبهارلو) راکه‌علم طغیان برافراشته بودسر کوب نمودوجلو تعدیات قوام‌الملك راگرفت وچون دراین‌سال بواسطهٔ آفت‌ملخ درشیراز قحطی بهم رسید، نظام‌السلطنه باسرمایهٔ‌خود گندم بقیمت ارزان ازاطراف فارس تهیه کرده در نانوائی‌ها در دسترس مردم گذاشت و مردم شیراز راازهنگامهٔ قحطی نجات‌داد .

قوام‌الملك در دوران حکومت نظام‌السلطنه درخانه خود تحت‌نظر بود ودستش ازتجاوز بحقوق مردم کوتاه ، ولی‌خود وایادیش بیکار ننشستند وبرای اعادهٔ قدرت تلاش می کردند، بلاخره همسر قوام‌از طریق حرمسرای ناصرالدینشاه باتوسل به‌انیس‌الدوله همسر شاه‌هدایائی تقدیم‌ومطالب بسیاری‌برضد نظام‌السلطنه بعرض‌شاه رساندند ، گرچه

۱ـ رضاقلیخان (نظام‌السلطنه) درجنگ اول جهانی ریاست حکومت ملی (معروف بحکومت موقتی) ایران‌را بعهده داشت ، در بیوگرافی چهارم او را حواهیم شناخت .

این مطالب غالباً صحت نداشت ولی چندان الغاء شبهه کردند که شاه حاضر باحضار نظام‌السلطنه شد (اواخر ۱۳۱۱ق) (۱).

استانداری خوزستان ولرستان

درشوال ۱۳۱۲ق‌مطابق با نوروز۱۲۷۴ش نظام‌السلطنه باردیگر بایالت‌خوزستان وبختیاری وچهار محال منصوب گردید وحکومت بروجرد و لرستان‌هم زیرنظروی به برادرش (سعدالملك) واگذار شد.

نظام‌السلطنه باهمان‌قدرت وبمراقبت که درسفر پیشین داشت باصلاح امورخوزستان همت گماشت ونفوذ اوچندان بود که وقتی مأمورلنچ با دونفر متخصص کشتی رانی از اهواز برای‌تعمیر وبکار انداختن کشتی دولتی شوش بشوشترآمد و بدیدن نظام‌السلطنه رفت‌بپاداش تعمیر کشتی از نظام‌السلطنه خلعت خواست. نظام‌السلطنه یك‌سرداری‌ترمه باو داد. مأمورلنچ درباز گشت از شوشتر تااهواز این‌خلعت والی‌را برتن داشت‌وباین خلعت تظاهر وتفاخر میکرد (۲).

درحادثهٔ ناگوار قتل ناصرالدینشاه نظام‌السلطنه درحوزهٔ مأموریت خود مراسم سوگواری باشکوهی برپای‌داشت وامنیت‌خوزستان ولرستان راحفظ کرد درربیع‌الاول ۱۳۱۴ (مرداد ۱۲۷۵ش) تأثر ازقتل ناصرالدینشاه ومسافرتهای پیاپی به‌محمره وفلاحیه واهواز نظام‌السلطنه رابیمار کرده سعدالملك رابه‌شوشتر احضار نمودوخود به‌خرم‌آباد رفت وپس‌از یك‌ماه به‌بروجرد آمده درآنجا اقامت جست و بعداز گذشتن فصل گرما بخوزستان مراجعت نمود.

۱ـ محقق فقیدعباس اقبال‌آشتیانی نوشته‌است «همسر قوام‌هفت‌هزار تومان بوسیله‌یکی ازبانوان سرای سلطنت برای‌شاه پیشکش‌داد واین پیشکشی موجب احضار نظام‌السلطنه شد» (ص ۴۰ شماره ۲ سال۳ مجله‌یادگار)

۲ـ وقتی‌یك‌مأمور عالیمقام‌دولتی شخصیت وغرورملی داشته‌باشد بجای‌آنکه اوبحمایت بیگانگان افتخارکند بیگانگان بحمایت‌او افتخار می کنند.

وی دراین سفرهم همان سیاست امنیت وعمران را تاحدودامکان دنبال کرد و با نفوذ سیاسی مأموران انگلیسی که پس از قتل ناصرالدینشاه روز افزون شده بود.بمبارزه بر خاست ودر اینکار گاهی تعصب نشان میداد ؛ چنانکه اقساط مالیاتی بنادر و خوزستان را که میبایست بدستور دولت توسط بانك شاهنشاهی بطهران حواله دهد بمعمول پیش بوسیلهٔ بازرگانان محلی حواله میداد تاسود صرافی حواله‌ها نصیب بازرگانان ایرانی بشود،دوحادثه که عدم رضایت انگلیسهارا افزود،یکی زخمی شدن «تنفیلد» نمایندهٔ متنفذ لنچ درشوشتر بود، آشپزایرانی «تنفیلد» اورا درشب عاشورا بایك زن ایرانی همبستر دیده وباقمه باوزخم مهلکی زده بود، نظام السلطنه رسیدگی باین امررا درحدود مقررات شرع وعرف بصورتی عادی واگذاشته بود، رویداد دوم این بود که فوج فراهان که مقیم اهواز وجزو ابوابجمعی عزیزالسلطان بود ، پس از چندسال تحمل گرمای خوزستان تغییر مأموریت یافته قراربود فوج همدان باهواز بیاید وفوج فراهان به همدان گسیل گردد . دراوقاتی که فرمان انتقال باین فوج ابلاغ شده بود درورود فوج همدان تأخیر روی داد وامان‌الله خان فرمانده فوج فراهان بران شد که موقتاً جمعی ازافسران وافراد فوج فراهان را برای امنیت «هویزه» بآنجا بفرستد ولی جمعی ازافسران وسربازان این فرمان را نپذیرفته شورش نمودندوفرمانده خودرامجروح ساختند. چون شورش سربازان انبار کالاهای تجارتی شرکت لنچ را در خطر میانداخت پاسداران تجارتخانه‌های لنچ وهوتز بکمك فرمانده فوج فراهان شتافتند . مداخله آنان برعصیان سربازان افزود وشرکت لنچ وهوتز وچند تجارتخانه انگلیسی مورد حمله وتاراج واقع شد وچندنفراز کارمندان وپاسدارانشان مجروح گردیدند . نظام السلطنه شخصاً باهواز آمده افسران و سربازان مسؤل این حادثه را توقیف وتنبیه وجمعی را اخراج نمود .

گزارش این حوادث «سرمور تیمور دراند» وزیر مختار انگلیس‌را (که قبلاًاز مأموران مستعمراتی انگلیس در هند بود) عصبانی کرده سایکس کنسول انگلیس در کرمان رامأمور رسیدگی بحوادث خوزستان نمود.

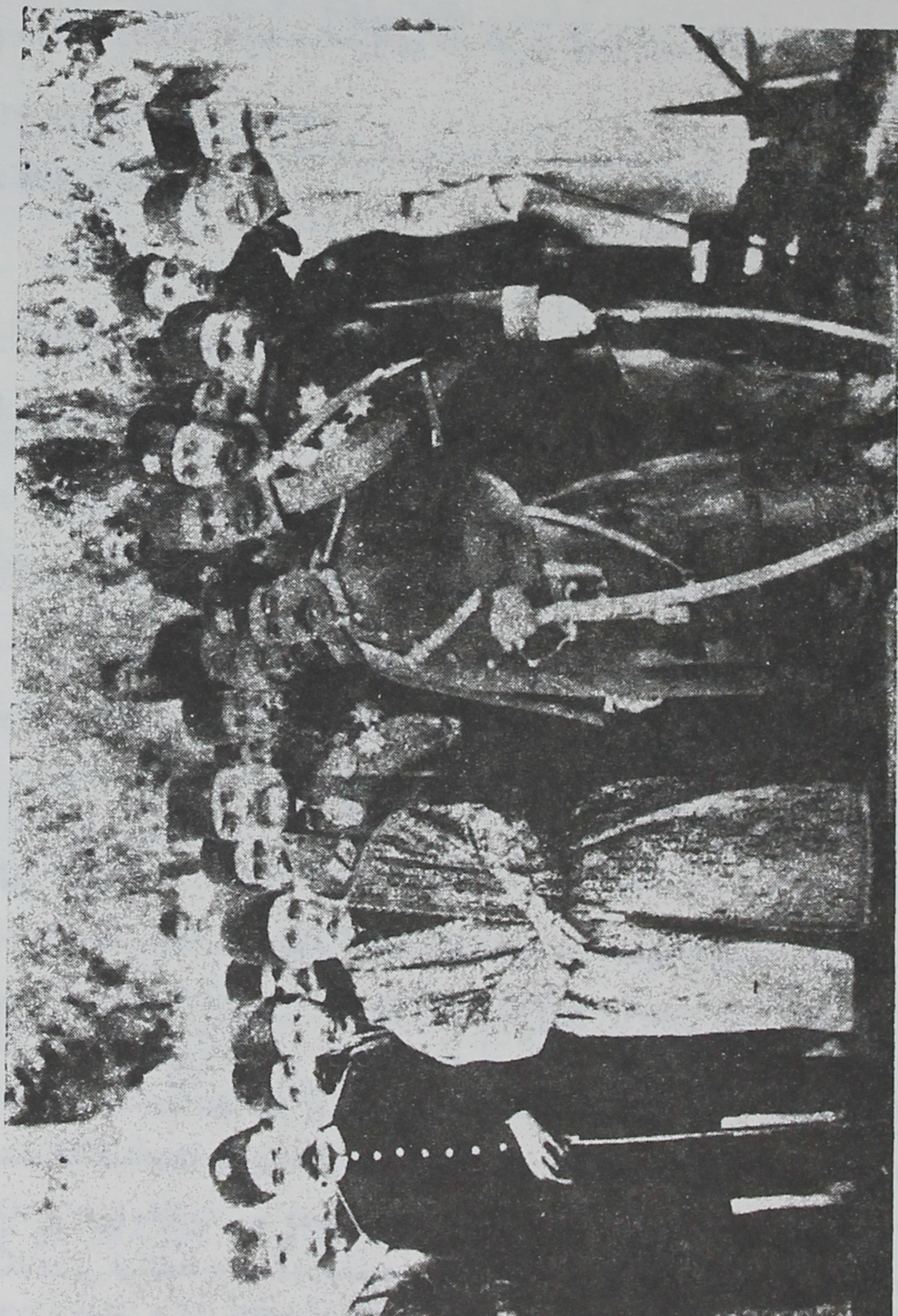
سایکس وقتی وارد شوشترشد متوقع بود که نظام‌السلطنه در تنبیه و مجازات خطاکاران وجبران خسارات اتباع انگلیسی بمیل‌او رفتار کند! ولی نظام‌السلطنه نه تنها توقعات سایکس را نپذیرفت بلکه ویرا تحقیر کرد (۱) سایکس گزارش مفصلی برعلیه نظام‌السلطنه وبرادرش برای وزیر مختار فرستاد ونسبت غرض وسوء تدبیر بآنان داد(۲) وزیر مختار برمبنای گزارش سایکس مصراًتغییر نظام‌السلطنه‌را از دولت‌ایران خواست. اگر ناصرالدینشاه‌بود زیربار چنین‌توقعی‌نمیرفت ولی مظفرالدینشاه باانعکاس شدیدی که حوادث ناخوشایند خوزستان بوجود آورده‌بود دستور احضار نظام‌السلطنه راداد. پس‌از ورود نظام‌السلطنه بطهران مظفرالدینشاه باصرار انگلیسها وبسعایت و توطئه فرمانفرما وحکیم‌الملك امین‌السلطان را عزل کرد. درکابینهٔ موقتی که بمسؤلیت «علیقلیخان مخبرالدوله»تشکیل گردید نظام‌السلطنه‌وزیرعدلیه وتجارت‌شد.درصدارت امین‌الدوله هم همین مقام‌را داشت. شاه میخواست شغل مهمتری باو رجوع کند ولی انگلیس‌ها مخالف بودند، عاقبت باارجاع شغل‌مهم باو موافقت کردند مشروط برآنکه به سعدالملك برادرش کاری رجوع نشود (۳) امااین بار امین‌الدوله بمناسبت دوستی

۱- ص ۲۸۷ سفرنامه سایکس ترجمه سعادت نوری.

۲- غرامت‌اتباع انگلیسی درحادثهٔ اهواز معادل سیصد پوندطلا بودکه بدستور اتابك ازطرف شخص نظام‌السلطنه پرداخته شد.

۳- سعدالملك در زمان صدارت امین‌الدوله برای گمرك بنادر نامزدشد ولی‌انگلیسها مخالفت‌کردند وامین‌الدوله سرپرستی کل گمرك رابه محسن‌خان معین‌الملك (فرزند خود) واگذارکرد. سعدالملك برخلاف نظام‌السلطنه از مأموریتهای خود بهرطریق بهره‌برداری میکرد، چندنفر از نویسندگان ازجمله امین‌الدوله ومستوفی بعضی از استفاده‌جوئی‌های سعدالملك را بنظام‌السلطنه نسبت داده‌اند.

وصمیمیتی که بین نظام‌السلطنه و اتابك وجود داشت مانع ازواگذاردن شغل مهمی باو



عکسی از زمان پیشکاری نظام‌السلطنه در آذربایجان درحضور محمد علیمیرزا ولیعهد
(مربوط به صفحهٔ ۳۶)

گردید. پس از کناررفتن امین‌الدوله درفاصله کوتاهی که میرزا محسن‌خان مشیرالدوله

موقتاً سرپرست دولت بود نظام‌السلطنه بتصدی وزارت مالیه رسید و بعداز مراجعت اتابك ازقم درمقام وزارت مالیه و استیفای کل تثبیت شد و سعدالملك معاون او گردید (۱) وقریب دوسال دراین مقام بود .

پیشکاری ولایتعهد

دراوایل سال ۱۳۱۷ قمری که حسنعلیخان گروسی (امیرنظام) پیشکار ولیعهداز آذربایجان احضار گردید نظام‌السلطنه باصوابدید اتابك به پیشکاری آذربایجان منصوب وروانه تبریز گردید . (۲)

دراین سفر«ایرج میرزا» راهم به‌تبریز برد ودردارالانشاءخویش باومقام‌منشیگری داد (۳) در مسافرتهای مظفرالدینشاه باروپا که محمدعلیمیرزا ولیعهد درطهران امور

۱- عبدالله مستوفی درمقام انتقاد نوشته است «نظام‌السلطنه دستورالعمل‌های مالیاتی زمان ناصرالملك وامین‌الدوله را به‌نسق‌های سابق برگرداند» (ص ۳۰ ج ۲ شرح زندگانی من) . وکلنل کاساکوفسکی فرمانده بریگاد قزاق نوشته‌است «نظام‌السلطنه مقداری ازدرامد گمرك‌را بین نزدیکان شاه تقسیم کرد» (ص ۲۳۱ خاطرات کلنل کاساکوفسکی - ترجمهٔ عباسقلی جلی)

۲- حسنعلیخان امیرنظام گروسی از خداوندان شمشیر وقلم‌است ، بمأموریتهای مهم نظامی وسیاسی داخله وخارجه رفته‌ودرسال ۱۲۷۵ باسمت وزیرمختاری‌ایران دردربارفرانسه وانگلیس بسرپرستی پنجاه‌نفر دانشجوی ایرانی (که ازطرف ناصرالدینشاه برای‌تحصیل‌در رشته‌های مختلف ودانشهای‌نو بفرنگ اعزام‌شدند) مأمورشد ، دراین سفربا ملکه ویکتوریا (پادشاه انگلستان) ولئوپولد (پادشاه بلژیك) و ناپلئون سوم (پادشاه فرانسه) وگیوم دوم (پادشاه پروس) ملاقات کرد ودر ۱۲۸۸ بسفارت دربارعثمانی رفت. درسفر اول ناصرالدینشاه بفرنگ وزیر فوائدعامه بودودرصف همراهان شاه‌قرار داشت، آخرین مأموریتش استانداری کرمان بود ودر اواخر سال ۱۳۱۷ق درهمانجا درگذشت ودرجوار شاه نعمت‌الله ولی (در ماهان) مدفون‌شد ، امیرنظام درشیوهٔ خطو انشاء ازنویسندگان طراز اول عصرخود بود و دانشمندان‌را سخت تشویق وحمایت می‌کرد ، ادیب‌الممالك در تبریز مورد حمایت اوبوده وویرا مدح گفته وایرج میرزاهم درعنفوان شباب ازتشویقهای او برخوردار بوده‌است .

۳- ص ۵۰ دیوان ایرج چاپ اخیرگرد آورده محمد جعفر محجوب .

سلطنت و مملکت را زیرنظر می گرفت ، نظام‌السلطنه بالاستقلال در آذربایجان حکمرانی می‌نمود.

مظفرالدینشاه در ذی‌حجه ۱۳۱۷ که بعزم سفر اول فرنگ از آذربایجان گذشت خدمات نظام‌السلطنه را در امنیت آذربایجان و تأمین آذوقه تبریز ستود واورا بسیار احترام کرد وازکارهای او درسفرنامه خود به‌نیکی یاد نموده است.

پیمان شکنی

در ۱۳۲۳ هنگامیکه محمدعلیشاه درطهران بود «محمد آقا شکاك» (رئیس ایل شکاك) و پسرش جعفر آقا بر دولت طغیان کردند ، نظام‌السلطنه بآنان تأمین داد و طغیان را فرونشانید و باطاعت از دولت وادارشان کرد وپس از تسلیم پدر وپسر مراتب را تلگرافی به ولیعهد اطلاع داد ، ولیعهد که از توطئه شکاکها با کردهای عثمانی گزارشهای محرمانه‌ئی دردست داشت باتلگراف رمزدستورتنبیه‌جعفر آقارا داد، نظام‌السلطنه که با قید سوگند قرآن به جعفر آقا وپدرش تأمین داده‌بود، شبی جعفر آقا را مهمان کرد و گماشتگانش برحسب مواضعهٔ قبلی بر او تاختند و او را بقتل رسانیدند وچنین‌شایع کردند که تیراندازی نخست ازطرف جعفر آقابوده‌است.

دراین حادثه بین سواران جعفر آقا وتفنگچیان حکومتی هم زدوخورد شد و از هر دو طرف چند نفر کشته و زخمی شدند، گرچه جعفر آقا یاغی بود ومردم آذربایجان ازاو صدمات بسیار دیده بودند ولی چون نظام‌السلطنه با قید سوگند باو تأمین داده و بعنوان مهمانی ویرا دعوت کرده بود ، حادثه قتل او خلاف جوانمردی بودپس ازاین حادثه محمد آقا پدرجعفر آقا واسمعیل آقابرادرش (سمیتقو) باردیگر سربطغیان برافراشتند وپس ازتعقیب سوارانِ‌دولتی سالها در مرز ایران و عثمانی درحال جنگ وگریز بودند وبخونخواهی جعفر آقا در آذربایجان غربی کشتارها وغارت‌ها کردند. (۱)

۱– ص ۴۳ ش ۲ س ۳ مجله یادگار ص ۲۰۴ خاطرات و خطرات.

کمک باجنبش آزادیخواهی

پس‌ازاستقرار مشروطه وافتتاح‌مجلس‌درطهران (۱) درآذربایجان آزادیخواهان وگروهی ازتحریك شدگان سیاست خارجی برضد ولیعهد بکنسولگری انگلیس‌رفتند وجمعی ازاشرار نیز بصف احرار پیوستند وامنیت تبریز را مختل کردند ، ولیعهد چون متهم بمخالفت بامجلس ومشروطه بودسختگیری نمیکرد وغالباً به‌اسم‌شکار ازشهر (بسوی ییلاق خود) بیرون میرفت ونظم شهررا به نظام‌السلطنه واگذار می‌نمود وخود ضمن نامه‌ها وتلگرافها وپیامها طرفداری خویش را ازحکومت ومجلس بهمه گوشزد میکرد ولی بخرج مردم (بخصوص تحریك شدگان) نمیرفت .

درآن اوقات نظام‌السلطنه بازحمت وکوشش بسیار مانع ازگسترش اغتشاش در تبریزشد ، اوبرای ارضاء خاطر مشروطه خواهان بدستور ولیعهد ، امام‌جمعه وچندنفر از روحانیان ومتنفذان تبریزرا که بمخالفت بامشروطه نامبرداربودند محترمانه تبعید نمود. نظام‌السلطنه اساس حکومت مشروطه رامقدس میدانست ولی‌از بلواهای مصنوعی مردم بیخبر دلتنگ‌بود . اودر نامه‌ئی که در همان اوقات بوکیل‌الدوله نوشته چنین گفته است «کار باین مقدسی راکه اسباب ترقی کره ارض است بدست‌ما مردم بدبخت ایران افتاد ضایع وباطل کردیم ، (۲) این عبارات نشان میدهد که اوگرچه ازرجال دوران استبداد بوده و در رژیم استبدادی تربیت شده ولی پس از بثمر رسیدن نهضت مشروطه بااصول مساوات وحکومت قانونی موافق بوده ودراین طریق با آزادیخواهان واقعی همفکری داشته ولی‌از تحریکات خارجی وتشنجات داخلی و نابسامانی اوضاع سخت نگران واز زمامداری میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله بسیار مأیوس بوده‌است، در

۱– به‌بیوگرافی پنجم وششم دوره‌اول رجوع شود .

۲– نقل‌از نامه مورخ ماه‌رمضان ۱۳۲۴ نظام‌السلطنه که متن‌آن‌را درص ۴۰ و ۴۱ می‌بینید .

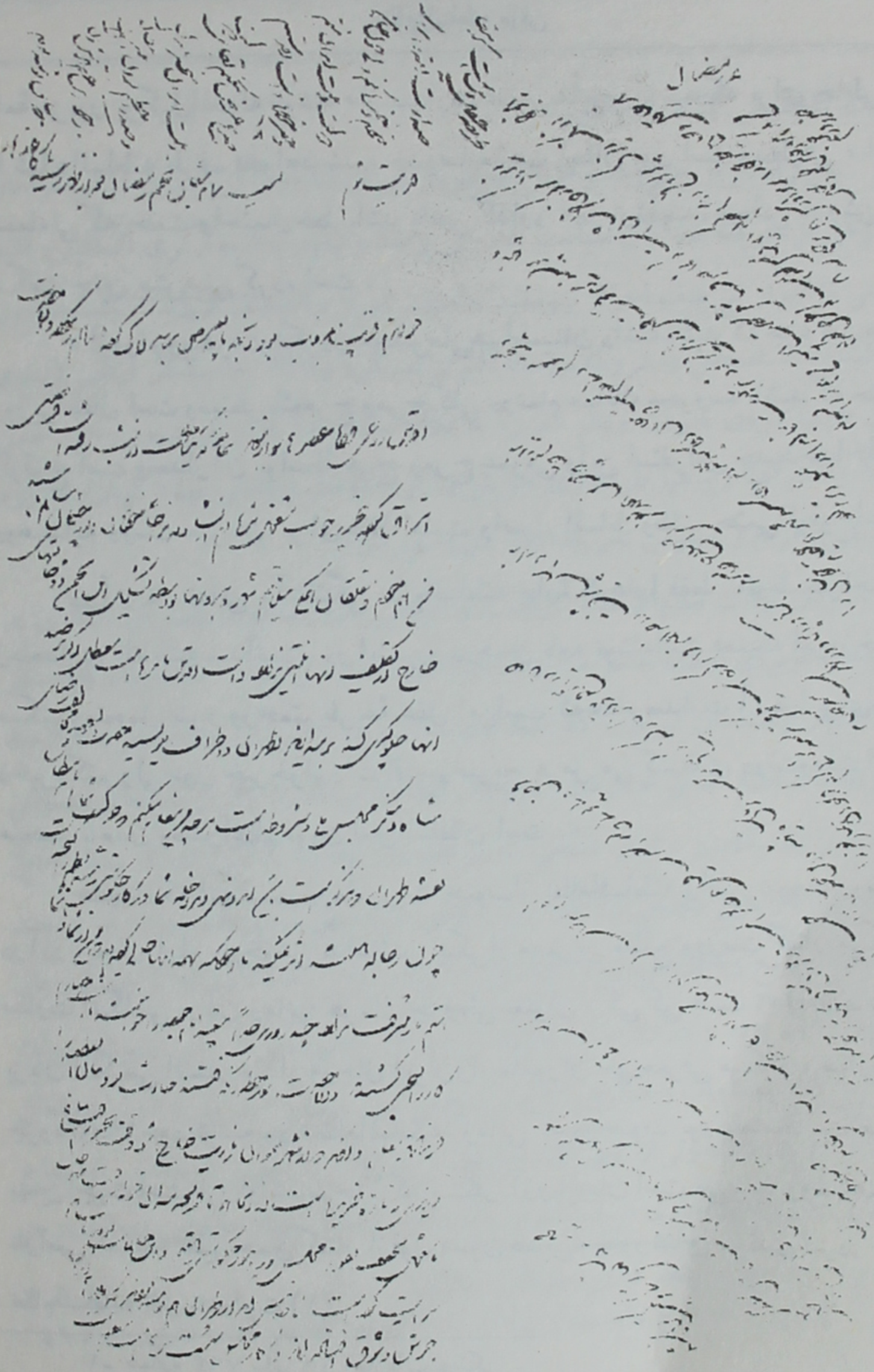
نامهٔ مزبور بوکیل‌الدوله نوشته «از صدارت عظمی مأیوس باشید که برای خاطر شما با شعاع‌السلطنه طرف نخواهد شد، خصوصاً مذهب ایشان پول است و بیطرفی، ابـداً بنقطه‌ئی که‌زحمت واحتمال‌خطر باشد پا نمی گذارد.» در بارهٔ آیندهٔ مجلس باروشن بینی شگفت چنین پیش‌بینی کرده است.

« ازدوام وپیشرفت نکردن مجلس‌ملی‌هم اطمینان داشته‌باشید که جزء لعب‌پادشاه ووزیر اطفال است ومنتظر یك‌هرج ومرج کلی در تمام ممالك محروسه باشید که حتمی‌-الوقوع است و بعدازآن بواسطهٔ هرج ومرج عمومی واین استقراض جدید مداخلهٔاین دوهمسایه دوست مهربان! برای‌حفظ امنیت واصول اقساط وطلب حتمی‌الوقوع‌است.»

درآن نابسامانی وآشفتگی نظام‌السلطنه چارهٔ کارهارا فقط منوط بمراجعت و زمامداری «اتابك» میدانست، در اینمورد درهمین نامه نوشته‌است «منکه امروزخدمت میکنم ومتحمل ضرر وزحمتم طریقهٔ عقل این‌است که مقام صدارت آتیه‌را برای‌خودم ذخیره کنم ولی‌چون خیرخواه ذات اقدسم صریح عرض می کنم‌بقای دولت‌وملت ایران منحصر بآمدن وصدراعظم بودن امین‌السلطان است.»

همچنانکه انگلیسها درمأموریت جنوب‌از نظام‌السلطنه راضی نبودند روسهاهم درآذربایجان ازاو دل‌خوشی نداشتند، یکی‌از معمرین مطلع ودرست گفتار میگفت، سفارت انگلیس درآن زمانها هرسال جزوه‌ئی بعنوان «کی کی هست؟» (How‘is‘how) بزبان انگیسی انتشار میداد ورجال ایران‌را بمأموران خودمعرفی میکرد، سفارت در جزوه ۱۹۰۵ خود نوشته‌بود «نظام‌السلطنه» زمانی که درجنوب بود باماخالفت میکرد بهمین جهت‌باعث عزل‌او شدیم حالا که پیشکار آذربایجان است می‌بینیم روسهاهم ازاو ناراضی هستند» نظیر همین گفتار ازقول «سون هدین» خاورشناس سوئدی نیزدر بـارهٔ نظام‌السلطنه نقل شده‌است (۱)

۱ـ شماره ۷۶۳ سال ۱۶ اطلاعات هفتگی.



متن نامهٔ نظام‌السلطنه

که تا کار کسی طرفی نبندد و بخت حکومت نکند این عقلا آتش را چه می‌توانند [illegible] بهم از هر جهت ایران ایل است که [illegible] تا از وقت کارها

یک مره دفتر را ناشی است اینکه در این اعصار محصور است هم های ایران مسافر است تعهدات عجب عجیع داریم که ما را

جمع زیرک و هشیار رسیده ایم مرا اجرای مهارت خوب شمشیر [illegible] اینکه با نفاق [illegible] دولت نبود یا چه [illegible]

که کلیه عقلات همینه در دو نخواهی [illegible] مجرا نه حضار او را [illegible] که توقف مرا هم خبر [illegible] دارد [illegible] است خود را

آب اهمال و ماطل نزل رضا [illegible] تفرغ از [illegible] هیچ در قرن [illegible] آخر شده در هر صورت با همراهان

سعی کرد شما [illegible] در صرف کمال دولت حضرت [illegible] ما شیه که ابرای [illegible] رسیده [illegible]

و صرف کردی [illegible] اهمال داشته باشد که خراب [illegible] باشد و وزیر [illegible] است و منتظر یک هرج و مرج [illegible] در تمام

ممالک محروسه باشیم که حتمی الوقوع است و هر از این نوع هرج و مرج عمومی در این [illegible] چیزی [illegible]

دولت [illegible] برای حفظ [illegible] و [illegible] طلب حتمی الوقوع است اما [illegible] که در [illegible] از [illegible]

سردار [illegible] اطلاع [illegible] مشغول [illegible] بهتر [illegible] ورود [illegible]

در این [illegible] صلاح [illegible] است [illegible]

از صدارت عظمی [illegible] باشیه که برای خاطر شما [illegible] طرف [illegible] خصوصا [illegible] است [illegible]

نقطه که رحمت [illegible] خطرهای [illegible] را دوری [illegible] که حضرت [illegible] داده [illegible]

[illegible] صدق و کذب را [illegible] ندانم [illegible] در نقطه است [illegible]

دیگر برای اطلاعات [illegible] است [illegible] برای [illegible] داشته باشد [illegible] نوروز [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] سردار [illegible] با شما [illegible]

[illegible] خصوص [illegible] که خلوت [illegible] برای [illegible]

[illegible] دولت [illegible] که مرحمت [illegible] است [illegible] بود

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] محصور است

نظام‌السلطنه در شوال ۱۳۲۴ استعفا داد و اجازه سفر مکه گرفت و در مراجعت حکم شد که در املاك خود در زنجان بماند.

پس از بازگشت اتابك نظام‌السلطنه بطهران آمد، ابتدا نامزد حکومت اصفهان شد ولی چون اوضاع فارس نابسامان‌تر بود بفرمانفرمائی فارس منصوب گردید.

زمامداری.

پس از قتل اتابك (۲۱ رجب ۱۳۲۵ ق) جمعی از نمایندگان بزمامداری نظام‌السلطنه معتقد بودند ولی اوضاع مغشوش فارس احضار فوری اورا ایجاب نمیکرد، بعداز اتابك مشیرالسلطنه و ناصرالملك هریك مدت کوتاهی زمامدار شدند ولی هیچیك نتوانستند بر اوضاع آشفته کشور تسلط جویند، در بحبوحهٔ اختلاف شاه ومجلس. محمدعلیشاه نظام‌السلطنه را که مورد توجه اکثریت مجلس نیز بود و به‌نیك‌اندیشی شهرت داشت بطهران احضار کرد و بریاست وزرائی بر گزید، اودر ۱۶ ذی‌قعده ۱۳۲۵ ق دولت‌خودرا تشکیل داد (۱).

بیشتر افراد کابینه کسانی بودند که طرف اعتماد مجلس ومشروطه خواهان قرار داشتند ونظام‌السلطنه بران نیت بود که اختلاف بین شاه ومجلس‌را ازمیان بردارد وبهمین مناسبت درنخستین جلسه مجلس قرآنی‌را که شاه سوگند وفاداری نسبت بحکومت مشروطه را درپشت آن نوشته بود بمجلس تسلیم‌داشت وخود نسبت بخط ارکان آزادی‌اظهار ایمان‌نمود ومجلسیان باو تهنیت گفتند، نظام‌السلطنه درآغاز کار باحسن نیت خوداجتماع توپخانه را که برضد مجلس‌بود پراکنده کرد، او بمناسبت شیخوختنی که داشت همچنان

۱- صنیع‌الدوله وزیرمالیه، مشیرالدوله وزیرخارجه، مخبرالسلطنه، وزیرعلوم، آصف‌الدوله وزیرداخله، ظفرالسلطنه وزیرجنگ، مؤیدالسلطنه وزیرعدلیه، مؤتمن‌الملك وزیر تجارت، پس‌از چندی مستوفی‌الممالك وزیر جنگ‌شد وخود نظام‌السلطنه وزارت‌داخله را زیرنظر گرفت وآصف‌الدوله وظفرالسلطنه ازکابینه بیرون‌رفتند.

که در تبریز با محمدعلیشاه بزبان نصیحت صحبت میکرد اکنون هم اورا بمدارا وملایمت دعوت مینمود و شاه هم که بحسن نیت وخردمندی او اعتقاد داشت پیشنهادهای وی را میپذیرفت ، بهمین دلیل یکبارهم شاه بمجلس آمد واختلافات بمیزان کلی کاسته شد و التیام امیدبخشی حاصل گردید، اما نمایندگان تندرو وتحریک شدگان سیاست خارجی که بچنین صلح وسازشی راضی نبودند بتحریکات برضداو برخاستند وازسوئی جمعی از درباریان نظام السلطنه را طرفدار مجلس ومخالف شاه معرفی میکردند ازاینرو تحریکات چندجانبه علیه وی آغازشد .

در این اوقات پیش آمد ناگواری برای نظام السلطنه روی داد ، حسینخان جوان آراسته وتحصیلکردهٔاو که تازه‌ازاروپا آمده‌بودناگهان در گذشت وسخت بقدرت روحی وجسمی نظام السلطنه لطمه‌واردشد ودرصدداستعفا برآمدولی‌اکثریت نمایندگان مانع شدند تاحادثه بمب‌اندازی بکالسکه شاه در خیابان اکباتان روی داد (۲۵ محرم ۱۳۲۶ هشتم اسفند ۱۲۸۶) (۱) و تمام زحماتیکه نظام السلطنه برای‌اصلاح بین‌شاه و مجلس کشیده بود بی‌اثر ماند و مناقشات شدید شاه و مجلس تجدیدشد و نظام السلطنه از طرف مجلسیان ازجمله سیدعبدالله تهدیدشد وباوتکلیف استعفا کردند .

نظام السلطنه که ازاصلاح امور مأیوس‌شده ودراثر فوت جوانش قدرت‌روحی و جسمی خودرا ازدست داده‌بود در۱۲ع۲ر ۱۳۲۶ق استعفاداد ودرامیرآباد (شمال‌غرب طهران) منزوی‌شد، سرانجام درهشتم رجب ۱۳۲۷درسن ۸۵سالگی زندگی‌را بدرود گفت ودرآرامگاه‌خود درامامزاده عبدالله‌بخاك سپرده‌شد، باید این را هم پذیرفت که ناکامی نظام‌السلطنه در مقام نخست وزیری تا حدی هم‌براثر سالخوردگی او بود

۱- برای پی‌بردن بتفصیل این‌مطالب بدوره‌اول مراجعه شود.

زیرا پس از گذشتن از مرز هشتاد سال نیروی فکری و مغزی ناتوان می‌شود و هیچ زمامداری درسن بالاتر از هشتاد از عهدهٔ انجام وظیفه خود برنیامده است.

تحصیلات نظام‌السلطنه.

چنانکه گفتیم نظام‌السلطنه ادبیات فارسی وعربی ومنطق وقسمتی ازفقه واصول‌را آموخته‌بود، درامور نقشه برداری وجغرافیائی اطلاعات متوسطی داشت، خط‌شکسته و نستعلیق را در کمال زیبایی می‌نوشت، خودشاعر و ادیب وادب‌پرور بود، شاعرانی چون ادیب‌الممالك، فرصت شیرازی، ایرج‌میرزا، شباب شوشتری، شوریدهٔ شیرازی، میرزا محمدحسین‌فروغی (ذکاءالملك) اورا مدح گفته‌اند، اوبشعرهای حکمی وفلسفی توجه‌داشت‌ولی‌شعرهای غنائی‌را ازجملهٔ «لغویات‌ولهویات» می‌شمرد، محقق‌فقیدعباس اقبال درشماره ۲ سال۳ مجله یادگار دربارهٔ اونوشته‌است. «یکی‌از مشاهیر رجال دورهٔ قاجاریه که‌اتفاقاً‌مردی‌ادیب‌وخوش‌خط وشعرپرور وکاردان‌وکافی بودمرحوم‌حسینقلیخان ملقب به‌نظام‌السلطنه است.» نامهٔ نظام‌السلطنه که درهمین بیوگرافی گراور شده حسن خط وقدرت‌قلم وشیوه شیرین وساده وادیبانهٔ اورا درفن نویسندگی نشان‌میدهد.

معتقدات وخصوصیات اخلاقی

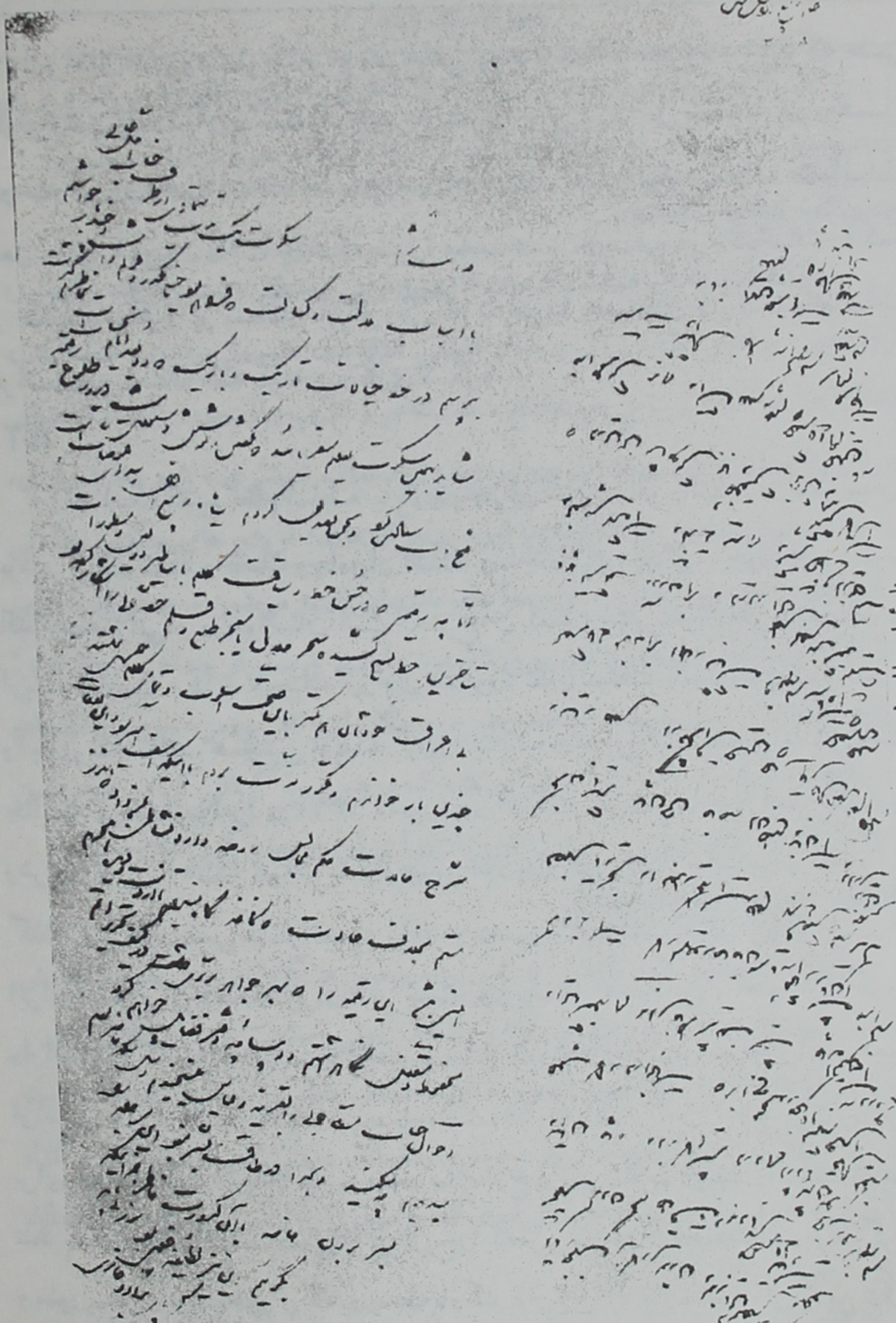
نظام‌السلطنه‌مسلمان وشیعه‌ئی پاکدل بودودرهیچ هنگام‌ازفرایض مذهبی‌خویش غفلت نمیکرد، درسیاست وحکومت غرور وشخصیت‌ملی ومذهبی خودرا نشان‌میداد، دربرابر اروپائیان و قدرت‌مادی وتمول آنان احساس حقارت نمیکرد بلکه شخصیت ایرانی و استقلال فکری خودرا بروز میداد، درمسائل سیاسی‌شمی‌قوی داشت، گواه روشن‌بینی وحسن تشخیص‌او بازجمله‌ئی‌است که درهمان‌نامهٔ اشاره‌شده به وکیل‌الملك نوشته، عین نوشتهٔ‌او چنین‌است.

«ازدوام وپیشرفت نکردن مجلس‌ملی‌هم اطمینان داشته‌باشید که جزولعب‌پادشاه

و وزیر اطفال است و منتظر یك هرج و مرج کلی در تمام ممالك محروسه باشید که حتمی‌الوقوع است و بعد از آن بواسطهٔ هرج و مرج عمومی و این استقراض مداخلهٔ این دو همسایه دوست و مهربان! هم برای حفظ امنیت و وصول اقساط طلب حتمی‌الوقوع است». نظام‌السلطنه اهل دانش را دوست داشت چنانکه میرزا محمدحسین ادیب فروغی ذکاءالملك را کمك و حمایت میکرد و بمحمد علی فروغی که به میرزا حسینخان فرزند نظام‌السلطنه فرانسه درس میداد همه گونه مددکاری میکرد.

آثار

چنانکه گفتیم نظام‌السلطنه بآبادی و عمران شوقی وافر داشت، در بندرعباس و بوشهر و بندرلنگه و جاسك و چاه‌بهار اسکله و ساختمانهای دولتی بوجود آورد، مهمتر اقدامات عمرانی او درخوزستان است که شرح آن گذشت و شهر اهواز فعلی (بندر ناصری) از بناهای اوست، شاید هیچیك از رجال همدورهٔ نظام‌السلطنه باندازه وی شوق عمران و آبادی نداشته‌اند. همچنین نویسندگان‌را بتألیف و تدوین کتب تشویق میکرده‌است، چنانکه فرصت‌الدوله‌را در ۱۳۱۰ مأمور نمود که آثار تاریخی فارس را سیاحت نموده و شرح و تصویر آنان‌را تهیه‌نماید و ازجیب خود پول کافی و افراد و اسباب در اختیار او گذاشت و کتاب نفیس «آثارالعجم» بنام او و بدستور او تهیه‌شد، کتاب لرد کرزن درباره ایران «بنام ایران و مسئله ایران» نیز بدستور وی بوسیله «محمدابن ابراهیم» ازشاگردان دارالفنون (که معلوم نیست چه‌شخصی بوده) ترجمه‌شده و بقرار نوشتهٔ عباس اقبال قسمتی از این ترجمه دراختیار فقید نامبرده بوده‌است، نظام‌السلطنه باامین‌الدوله بران بودند که برای رفع اشتباهات تاریخ قاجاریه مخصوصاً اصلاح دروغپردازیهای اعتمادالسلطنه تاریخی تنظیم نمایند، نظام‌السلطنه فصلی از این تاریخ‌را که مربوط بدوران محمدشاه بود بعهده گرفت وبطوریکه درنوشته‌خودش که درمجله یادگار (ش۲س۳) نقل‌شده قسمتی از این تکملهٔ



نامهٔ امین‌الدوله

تاریخی‌را بنام «سقطات مورخین» تنظیم نموده‌است .

نامه‌ئی نیز از امین‌الدوله خطاب به نظام‌السلطنه در دست است واز تنظیم اثری حکایت دارد که عیناً در صفحه ۴۶ - این بیو گرافی گراور آنرا ملاحظه می‌نمائید ، ظاهراً مقصود همین «سقطات مورخین» بوده‌است .

نظام‌السلطنه کتابخانه ارزنده ونفیسی داشته که‌متأسفانه پس‌ازوی بفروش رسیده خاطرات‌خود‌را هم نوشته است که‌اخیراً بکوشش دودمان نظام مافی بچاپ رسیده وگوشه‌های‌تاریکی از تاریخ واپسین روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه تا روزگار پادشاهی محمدعلی شاه را روشن میدارد و نمایانگر کوشش های او در انجام خدماتش نیز هست .

ثروت نظام‌السلطنه

نظام‌السلطنه باآنکه سالها حکومت وقدرت داشت و گمرك جنوب دراجارهٔ وی بود ثروت‌زیادی تحصیل نکرد وچون مردی‌مذهبی بود بااستفادهای نامشروع میانه‌ئی نداشت‌ولی برادرش سعدالملك ازمأموریتهای‌خود استفاده کافی‌برد ونظام‌السلطنه‌هم مانع از استفاده‌های او نمی‌شد ، ازینرو بعضی‌از استفاده‌های او برخلاف واقع بنظام‌السلطنه نسبت داده شده است .

نظام‌السلطنه چنده‌ٔ خالصه درزنجان خریده بود . وسه روستاهم درحوالی‌شوش ازطرف ناصرالدین‌شاه درمأموریت دوم خوزستان (بجای طلب‌او بابت پیش‌پرداخت مالیات فارس) بوی واگذارشد ومستغلاتی‌هم در خوزستان بجای گذاشت ، منزل‌او در خیابان شیخ هادی بود و بشیخ هادی نجم‌آبادی ارادت داشت (۱) و بتوصیهٔ او پنهانی

۱- ص ۴۰۰ انقلاب‌ایران چاپ‌دوم تألیف ادواردبرون .

بدرماندگان کمك میکرد و گاهی بی‌خبر هنگام ظهر به دیدار «شیخ‌هادی» میرفت وبا نان و آبگوشت آخوندی او نهار صرف می‌نمود و گاهگاه ارمغانی برای «شیخ هادی» میفرستاد ، نظام‌السلطنه بمناسبت بذل و بخشش و زندگی اشرافی حین‌الفوت قریب هفتاد هزارتومان مقروض‌بود و دربرابر املاك و سرمایهٔ کافی نیز داشت .

بازماندگان

نظام‌السلطنه یك‌پسر ویك‌دختر داشت ، پسرش همان حسینخان‌بود که دراواخر زندگی‌پدر جوانمرگ‌شد وازاو دوفرزند (غلامحسین وزهرامافی) برجای ماند، دختر نظام‌السلطنه (بتول مافی) همسر «شیخ‌خزعل» شد وخزعل بااین‌ازدواج قسمتی‌ازاملاك و اراضی‌نظام السلطنه را دراهواز مالك شد و اراضی اهواز را بتدریج بمردم فروخت درسال۱۳۱۴ ش که ثبت‌اسنادواملاك اهواز گشایش یافت شخصی بنام «اسمعیل‌فرزانه» بعنوان وکالت ورثه نظام‌السلطنه باهواز رفته دفتری دائر کرد و به ثبت تمام املاك و مستغلات اهواز اعتراض‌نمود وسپس اعتراضهای خودرا بادریافت پولهای ناچیزاسترداد کرده واز مجموع آن پولهای ناچیز مبلغ هنگفتی رویهم کرده بطهران بازگشت و خود موکلین او از این راه طرفی بستند .

میرزا علی اصغر خان اتابک



میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان «اتابک اعظم»

امین‌السلطان اول

● آقا ابراهیم امین‌السلطان فرزند «زالخان» وخواهرزادهٔ «لاچین‌خان» سردار گرجی میباشد که دردوران جنگ ایران وروس با کسان واتباع خودبایران کوچید (۱) ویکی از دختران خودرا به «زالخان» (فرزند زکیخان گرجی) داد و آقا ابراهیم امین‌السلطان که مولوداین‌ازدواج بود درتبریز قدم بعرصه‌وجودنهاد (درحدود۱۲۵۰ق). شب قبل‌از ولادت وی لاچین خان چنان درخواب دید که این مولود پسری است که بمقامات بزرگ میرسد ودرخشش وفروغ‌وی تمام ایران‌را فرا خواهد گرفت، ونیز در همان رؤیا بوی‌الهام شد که نام اورا «ابراهیم» بگذارد، روز دیگر بخانهٔ خواهرخود رفت و مولود جدید به نام «ابراهیم» نامگذاری گردید ولاچین خان یك قرآن و یك خنجر مرصع شاه عباسی برقنداق او بست.

۱ـ لاچین‌خان ازاشراف گرجستان بود ، دردورهٔ دوم جنگهای ایران وروس باتمام نیرو وقدرت خود عباس‌میرزا رایاری‌کرد وسرانجام بایران‌آمد وتمام‌املاك وسیع‌وسرمایهٔ کلان‌اورا دولت‌روسیه‌تزاری ضبط‌کرد وبجبران این‌خسارات به‌پیشنهاد عباس‌میرزا ازطرف شاه سالی چهارهزار تومان حقوق در باره‌وی برقرارشد وچند روستا باوبخشیدند ، عباس میرزادروصایا ونوشته‌های خودمکرر ازخدمات وی‌قدردانی‌نموده ورعایت‌جانب‌او وکسانش را به‌محمدشاه جانشین خود توصیه‌کرده است. لاچین‌خان وزکی‌خان مسلمان گرجی بودند ولی‌کرزن درکتاب «ایران» باشتباه وامین‌الدوله در «خاطرات سیاسی» ازروی تحقیر «آقا ابراهیم» را ارمنی‌زاده معرفی کرده‌اند !.

هنگامیکه ناصرالدین شاه در تبریز مقام ولایتعهدی داشت اسکندر بیك برادر بزرگ آقا ابراهیم متصدی آبدارخانهٔ ولیعهد شد ، او «آقاابراهیم» و «حسین» دو برادر خودرا که باتنگدستی درطهران بسرمی‌بردند به تبریز خواند و در آبدارخانهٔ ولیعهد اشتغال بخدمت جستند ، حسین پس‌از چند سال جوانمرگ شد ولی آقاابراهیم باهوش وذکاوت فطری که داشت درکارخودپیشرفت‌وهنگامی که سلطنت بناصرالدین‌شاه رسید باتفاق اسکندربیك بطهران آمد وچند سال بعد که « اسکندر بیك » در گذشت تصدی امور آبدارخانه به آقاابراهیم محول‌شدوبه «آقاابراهیم آبدار باشی » معروف گردید.

هنگامی که شاه‌بشکار و گردش یاسفرهای دورونزدیك میرفت در همه‌جانزدیك سرا پردهٔ سلطنت چادرهای آبدارخانه برپا می‌شد و آقا ابراهیم نیز چادر مخصوصی داشت، شخصیت‌هائی که برای‌ملاقات‌شاه می‌رفتند محل انتظارشان درچادر آقاابراهیم بود ، اوهم باتواضع ومهربانی وپذیرائی‌شایان ، توجه ودوستی همه را جلب می کرد.

گرچه‌او اندك معلوماتی بیش نداشت وعوام‌بود امازیرکی وکاردانی وامانت‌او روزبروز توجه شاه‌را بیشتر جلب می‌نمود تا در۱۲۸۶ق لقب «امین‌السلطان» گرفت و درسفر اول فرنگستان همراه شاه بود .

در ۱۲۹۴ به‌خطاب «جناب» سرافراز وبمقام وزارت دربار رسید وفرزند ارشد او «آقامحمدعلی» بالقب «امین حضرت» متصدی‌امور آبدارخانه گردید، امین‌السلطان درسفردوم شاه‌باروپا نیز همراه وی‌بود وپس‌از بازگشت ازفرنگ امورخزانه وراهسازی وضرابخانه هم زیرنظراو درآمد ودر۱۲۹۶ سکهٔ‌نقره ناصرالدینشاهی‌را باعیار جدید درجریان گذاشت که‌به «سکهٔ امین‌السلطانی» معروف گردید .

درسه سال‌اول صدارت میرزا یوسف مستوفی‌الممالك حل وفصل‌کارهای صدارت عملا دردست امین‌السلطان بود زیرا مستوفی روی تشخص یا بیحالی به‌بسیاری از امور

اعتنا نمی کرد، قانون گمرك نخستین بار بسعی او با نظر کتابچی‌خان و کارشناسان خارجی در ۸۶ ماده تنظیم و در شورای وزیران تصویب و بامضاء شاه رسید و از آغاز ۱۳۰۰ قمری اجرا گردید.



آقا ابراهیم امین السلطان

در تابستان سال ۱۳۰۰ که شاه به زیارت مشهد می‌رفت امین‌السلطان مسلول و بیمار بود. اورا بدستور شاه با «تخت روان» بخراسان حرکت دادند.

اما پیش از رسیدن بمشهد در آغاز شوال در شاهرود بدرود زندگی گفت وشاه برمرگ او بسیار تأسف خورده دستور داد وی را در حرم حضرت رضا دفن کردند. در این سفر امین الدوله و اعتماد السلطنه که مرگ امین السلطان را حتمی میدانستند برای خود لباس وزارت دربار تهیه کرده در جامه‌دان خود جای داده بودند، چون هردو انتظار رسیدن بآن‌مقام را داشتند ولی شاه پس‌از مرگ امین‌السلطان تمام مقامات و مناصب ولقب‌اورا به میرزاعلی‌اصغرخان داد. راه تبریز به طهران وطهران به قم وطهران به قزوین و منازل حسن‌آباد و علی‌آباد در راه قم بسعی امین‌السلطان ساخته شده میدان

امین‌السلطان وقسمتی ازمستغلات‌آن از ابنیه ویاد گارهای اوست. مسجد امین‌السلطان در خیابان فردوسی نیز از آثار او میباشد.

امین‌السلطان باسرمایه هوش وکاردانی وامانت مدارج ترقی‌را بسرعت پیمود، اما درباریانی چون اعتمادالسلطنه وامین‌الدوله ومخبرالدوله که خودرا ازحیث حسب یانسب برترازوی می‌پنداشتند بروی‌حسد برده ازاوبد گوئی می کردند وپس‌ازمرگ‌هم از نیش‌قلم آسوده‌اش نگذاشتند وحتی اتهاماتی براو بستند. درحالی که زیرکی و استعداد وامانت اورا بدخواهانش نیز نتوانسته‌اند پنهان کنند (۱).

اوبیشتر اوقات فراغت را درعبادت بود و درساختمان شمال غربی کاخ گلستان عبادتگاهی داشت که شاه آنجارا «مقام ابراهیم» نام‌نهاده بود (۲).

اتابك (۳)

آقاعلی‌اصغر یا «میرزا علی‌اصغرخان» دومین پسر آقاابراهیم امین‌السلطان روز سه‌شنبه ۲۰ ج ۱- ۱۲۷۴ق (آذرماه ۱۲۳۶ش) درطهران متولدشد ودر شش‌سالگی آغاز تحصیل کرد، مقدمات عربی وادبیات فارسی ومنطق ومبادی فقه وتاریخ وجغرافیا را

۱- کلنل کاساکوفسکی درخاطرات خود نوشته است «امین‌السلطان شخص پاکی بود واجازهٔ سوءاستفاده بکسی نمیداد» (ص ۲۳ خاطرات کاساکوفسکی).

۲- پسران امین‌السلطان. آقا محمدعلی امین حضرت، آقاعلی‌اصغر امین‌السلطان، میرزا اسمعیل‌خان‌امین‌الملك، محمدقاسم‌خان وکیل‌السلطنه، محمدحسن‌خان، مصطفی خان وکیل‌الدوله، محمودخان.

۳- «اتابك» پیوندی ازدو کلمه ترکی «اتا» و«بك» (بیك - بیوك) می‌باشد که معنی لغوی‌آن پدربزرگ است ومفهوم «مربی» هم‌داشته ودرایران بیشتر بمعنی «وزیر بزرگ» یا«امیر» بکاررفته‌چنانکه شاهان‌محلی فارس‌ولرستان وآذربایجان وموصل‌عموماً نام«اتابك» داشته وبه‌اتابکان‌فارس (۵۴۳- ۶۷۶) اتابکان لرستان (۵۴۳-۷۴۰) اتابکان آذربایجان (۵۳۱ - ۶۲۲) اتابکان موصل (۵۲۱ - ۶۳۱ ه ق) معروف بوده اند.

آموخت ودر زبان فرانسه هم ممارستی کرد ، واز ۱۵ سالگی دردستگاه پدر درامد و یکسال بعد پیشخدمت مخصوص شاه شد و درسفر عتبات (۱۲۸۷) همراه موکب شاهانه بود ، پس از مراجعت ازسفر عتبات بدرجهٔ سرهنگی وریاست سواران رکابی شاه رسید ودر ۱۲۹۰ لقب «صاحبجمع» گرفت وامور غله طهران وادارهٔ دواب دولتی باوواگذار شد ، در ۱۲۹۵ که پدرش همراه شاه بسفراروپا رفت کفالت کارهای دربار ومشاغل پدر را بعهده داشت. در ۱۲۹۸ خزانه‌دار نظام شد ودر ۱۲۹۹ (که میرزا علیخان امین‌الملک لقب امین‌الدوله گرفت) شاه لقب «امین‌الملک» را به صاحبجمع داد وبمعاونت کل دربار وگمرک وخزانه منصوب شد وسرپرستی غله وشترخانه وقاطرخانهٔ دولتی بالقب صاحبجمع به محمد قاسمخان برادر دیگر اوتفویض گردید (۱) وپس از فوت امین‌السلطان لقب و مقام وزارت دربار و کلیهٔ مشاغل او بمیرزا علی‌اصغر خان رسید وکارهای خزانه ولقب امین‌الملک به میرزا اسمعیل خان برادر کهترش واگذارشد . (۲)

این جوان بیست وشش ساله که هوشی سرشار وهمتی بلند واستعدادی شگفت داشت وخود دست پروردهٔ شاه بود، طرف حسادت وعداوت درباریانی چون مخبرالدوله

---

۱ ـ شترخانه وقاطرخانهٔ دولتی درراه شهرری که بیش از یکمیلیون متر زمین وساختمانهای عظیم دارد وملک طلق دولت است درچندین سال پیش بوسیله جماعتی اززمین‌خواران (ورثه سیدحبیب‌الله مدعی‌العموم چهل سال پیش طهران) بادستیاری مأموران ثبت املاک جزومتعلقات مزرعه نجف آباد تحدیدحدود ونقشه برداری گردید وسند مالکیت صادرشد وعاقبت کمیسیون پنج نفری دیوان کشورهم این تجاوزرا حق قانونی متجاوز شناخت !

۲ ـ میرزا اسمعیل‌خان درجوانی بخواستهٔ پدر درسلك طلاب درامده تاحد اجتهاد تحصیل کرد و به شیخ اسمعیل‌خان شهرت داشت ، درسفر سوم شاه بفرنگستان کلیه مشاغل امین‌السلطان را بعهده گرفت وتمام امور کشوری زیرنظر وی بود وهرروز بوسیله تلگراف ونامه اوضاع کشور راِبشاه وامین‌السلطان اطلاع میداد وکامران میرزا نایب‌السلطنه (وزیر جنگ) فقط مسؤل حفظ امنیت بود .

واعتمادالسلطنه وامین‌الدوله واقع‌شدو برضداودسته‌بندیها وتحریکات زیادصورت گرفت ولی‌او چنان اعتماد شاه را جلب کرده بود که سعایت‌ها و توطئه‌های مخالفانش بی‌اثر می‌شد وپس‌از چندی بجز وزارت دربار وسایر مشاغلی که داشت وزارت داخله راهم بعهده گرفت .

برمسند صدارت

در۱۳۰۳ (پس‌از وفات میرزا یوسف مستوفی الممالك) امین‌السلطان باهمان مقام وزارت‌دربار قریب دوسال براموركلیه وزارتخانه‌ها نظارت داشت تادرسال ۱۳۰۵ عنوان «وزیراعظم» گرفت ورسماً امور کشور زیر نظر وی درامد . در۱۳۰۶ در سفر اروپاهمراه شاه‌بود ودرتمام مجالس‌رسمی باتفاق شاه شرکت می‌جست . دراین سفرشاه واتابك‌با بیزمارك صدراعظم آلمان مذاکرات محرمانه‌ئی کردند وبرای‌کاستن فشارروس وانگلیس بران بودند که‌باآلمان امتیازاتی داده‌سیاست آلمان‌را درایران تقویت‌نمایند تاازخطر روس وانگلیس بکاهد واستقلال کشور حفظ‌شود .

امین‌السلطان از ۱۳۰۱ (یعنی از دو سال دورهٔ آخر صدارت مستوفی‌الممالك ببعد) محورقدرت و گردانندهٔ چرخ مملکت‌بود ورجال دولت برای رسیدن بجاه‌ومقام باو متوسل می‌شدند . حتی زورمندانی چون ظل‌السلطان . ولیعهد ، کامران میرزا و دیگر منسوبان سلطنت در برابر وی (که مظهراراده واعتماد شاه‌بود) تسلیم گردیدند وبرای حفظ موقعیت خود بااو از در دوستی درامدند وباین ترتیب نفوذ وقدرت او در تمام ایران سایه‌افکن شد وامروی در سراسر کشور نافذ بود ، این موقعیت بدان‌سبب نصیب امین‌السلطان شد که درسیاست داخلی وخارجی کارهارا چنان اداره می کرد که خیال شاه آسوده بود ودر عین‌حال برخلاف رجال کوتاه نظر، او بلندهمتی واستغنائی فوق‌العاده نشان میداد ، بیشتر پیشکش‌های لایقی را که برای وی میرسید بشاه تقدیم

میکرد وپیشکش‌های کوچك را غالباً بمصرف بذل وبخشش بیحساب خود میرسانید و چنان می‌نمود که در تمشیت امور کشور نظر مادی وچشمداشت مداخل ندارد.

درچنین موقعیتی روس وانگلیس برای جلب دوستی‌او می کوشیدند و«ملیکوف» و«تامسن» وزیر مختار دو کشور دراین مورد باهم رقابت داشتند.

پس‌از تغییر «تامسن» «سردرمونددولف» وزیر مختار جدید وحیله گر انگلیس توانست امین‌السلطان را بدوستی بیشتر انگلستان متمایل وبسیاست آندولت نزدیك کند. روسها که متوجه خطر «ولف» شدند ملیکوف راکه مرد ملایم ومعتدلی بود تغییر دادند و«پرنس دالغورکی» سیاستمدار خشن ومغرور وتوطئه گر را بجای او فرستادند (۱).

آغاز مخالفت روسها

باافتتاح کارون (۲) خصومت روسها باامین‌السلطان آشکارشد ورسماً اورادوست وهمکار انگلیسها معرفی کرده برای عزل او تلاش نمودند.

پرنس دالغورکی گزارشهای ناهنجار وغالباً خلاف واقع بوزارت خارجه روسیه میفرستاد ومطبوعات روسیه را به حملات شدید وهتاکی‌های ناروا برضد امین‌السلطان وامیداشت.

مخالفت روسها باامین‌السلطان وقتی باوج شدت رسید که امتیاز بانك‌شاهنشاهی وچاپ اسکناس واستخراج معادن قسمتی‌ازجنوب ایران به «بارون ژولیس‌رویتر» تبعهٔ

۱- دالغورکی درع ۱- ۱۳۰۴ق (نوامبر ۱۸۸۶) بجای ملیکوف بایران آمد ودر شدیدترین اوج رقابت سیاسی روس وانگلیس درایران، مأموریت داشت جلونفوذ سیاسی واقتصادی انگلیسها رابگیرد وراه پیشرفت نفوذ سیاسی واقتصادی روسیه‌را تاحد استعمار و تحت‌الحمایه گرفتن ایران هموار کند، (روزنامه فرانکفور چاپ آلمان شمارهٔ ۳ فوریه ۱۸۸۷) او برای انجام‌این آرمان برداشتن شخص امین‌السلطان را نخستین وسیله موفقیت تشخیص داده‌بود وبهمین دلیل ازهیچگونه تحریکی برضداو خودداری نمیکرد.

۲- در بیوگرافی اول چگونگی افتتاح کارون توضیح داده‌شد.

انگلیس داده شده (۱) از نظر شاه وامین‌السلطان تأسیس بـانك علاوه از جلب دوستی انگلیسها یك اقدام مفید اقتصادی برای رقابت باصرافهای طهران وتسهیل کار بازرگانان در دادوستد داخلی وخارجی بود ، اما دولت روس این کار را تسلیم اقتصاد ایـران بانگلستان تلقی می کرد وامین‌السلطان را، که با «سرهنری دُرموندولف» وزیرمختار و «لردسالیسبوری» نخست وزیر انگلستان مناسبات دوستانه داشت، مقصراصلی این کار می‌دانست . « کرس» وزیر خارجه روسیه برمبنای گزارشهای «دالغورکی» سخت نسبت بامین‌السلطان بدبین بود وحتی‌دولت ایران را تهدید نظامی‌نمود ولی‌شاه وامین‌السلطان مقاومت کرده روش دالغورکی را خصمانه تلقی نموده و بدربار تزار شدیـداً اعتراض کرده احضارش را خواستند ، عاقبت روسیه تزاری دالغورکی را بروسیه فرا خواند و« بوتسف » بجای‌او بایران آمد (ع۲ ـ ۱۳۰۷ نوامبر ۱۸۸۹) اما امین‌السلطان با گرفتاریهای دیگر روبرو گردید .

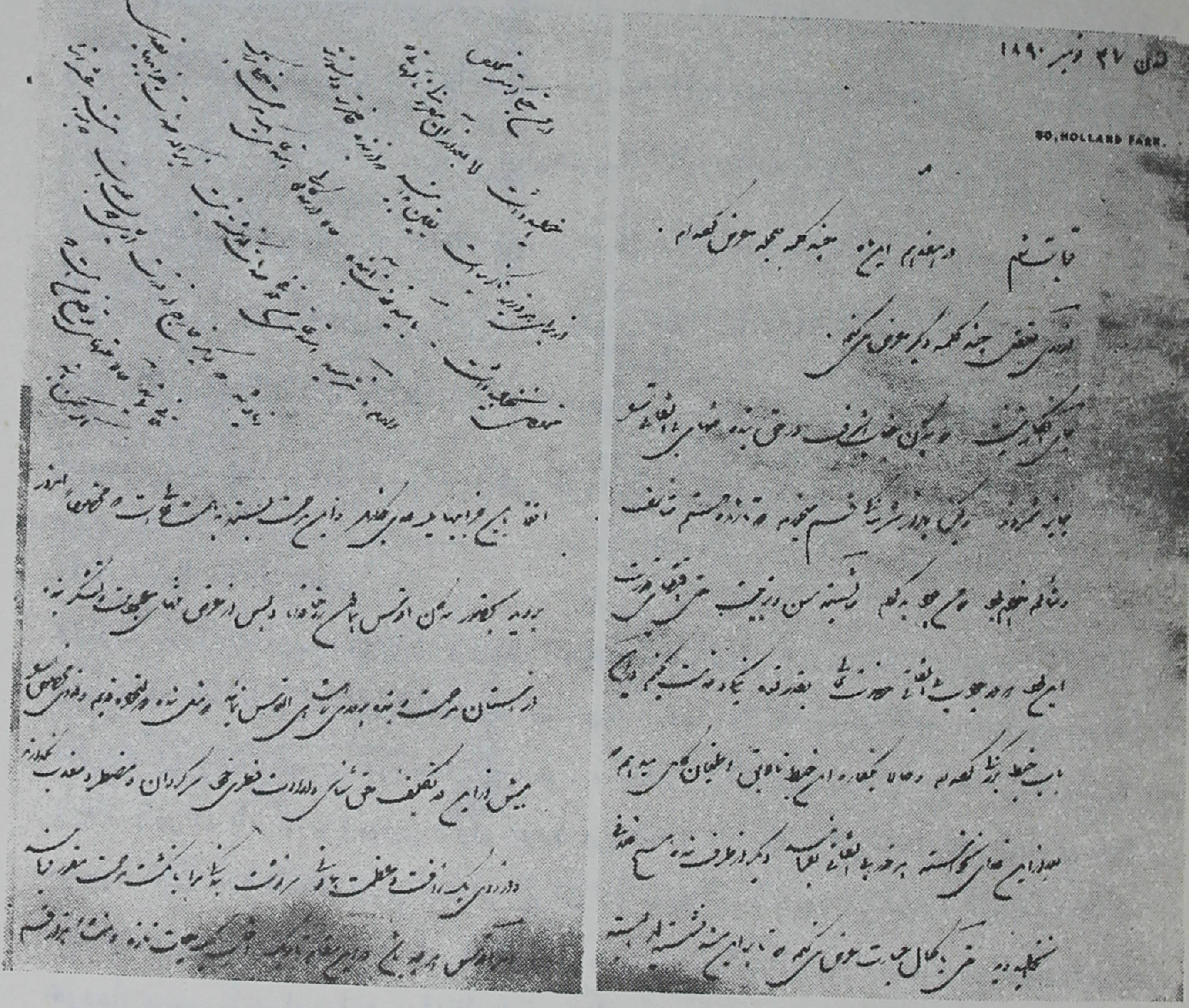
گرفتاری تازه

ملکم که براثر تقلب درفروش امتیازلاتاری بادستیاری «کاردول» فرانسوی کارمند سفارت‌ایران و کلاشیهای‌دیگر ازمقام وزارت مختاری‌ایران درلندن عزل شده‌بود (۲) برضداتابك بتحریکانی دامنه‌دار دست زد، شروع به‌نشرروزنامه قانون کرد وبه میرزای شیرازی‌مطالبی برضدشاه‌وامین‌السلطان نوشت‌وحتی برای تحریك بهائیان‌طهران برضددولت

۱ ـ رویتر درسفراول شاه (۱۲۹۰ق ۱۸۷۲ م) امتیاز راه‌آهن‌را بوسیله سپهسالار تحصیل‌کرده وپس از آغازکار بواسطهٔ تحریك روسها وقیام جامعهٔ روحانیت وبلوای عـام قرار دادش لغو شد وسالها ادعای خسارت داشت زیرا گذشته از مخارج هدر رفته ، پنجاه هزارلیره به‌سپهسالار وپنجاه هزارلیره تنصیفاً به‌یحیی‌خان مشیرالدوله وزیر خارجه (برادر سپهسالار) و ملکم سفیرایران در لندن ومبالغی‌هم بدیگران داده بود (ص ۶۳ دست پنهان سیاست انگلیس) عاقبت بامداخله ولف وزیر مختارانگلیس وتصویب شورای وزیران ایران وموافقت شاه واتابك امتیاز بانك ومعادن به پسراُو داده شد .

۲ـ به بیوگرافی دوم دوره اول رجوع کنید .

به میرزا حسینعلی بهاءالله متوسل شد . سید جمال هم که هنگام سفر شاه بدستور و با



لندن ۲۷ نوامبر ۱۸۹۰

80, HOLLAND PARK.

(عین نامهٔ ملکم که آشکارا اقرار بخبط و تقصیر خود نموده است)

بود امین‌السلطان ازمونیخ به پترزبورگ رفته وعنوان مجعول بخود بسته‌بود اینزمان بطهران آمده وسخت مشغول دسیسه بود (۱) .

از طرفی روسها در سرحد خراسان بتجاوزات مرزی دست زده آب رودخانه

۱ـ سید جمال یاشیخ جمال (از سوی ناصرالدینشاه و امین‌السلطان) برای همراه‌کردن بعضی‌از مطبوعات روسیه با دولت ایران به «پترزبورگ» رفته درآنجا عنوان مجعول بخود بسته وخود را نمایندهٔ تام‌الاختیار شاه ایران معرفی نموده بـا مأموران

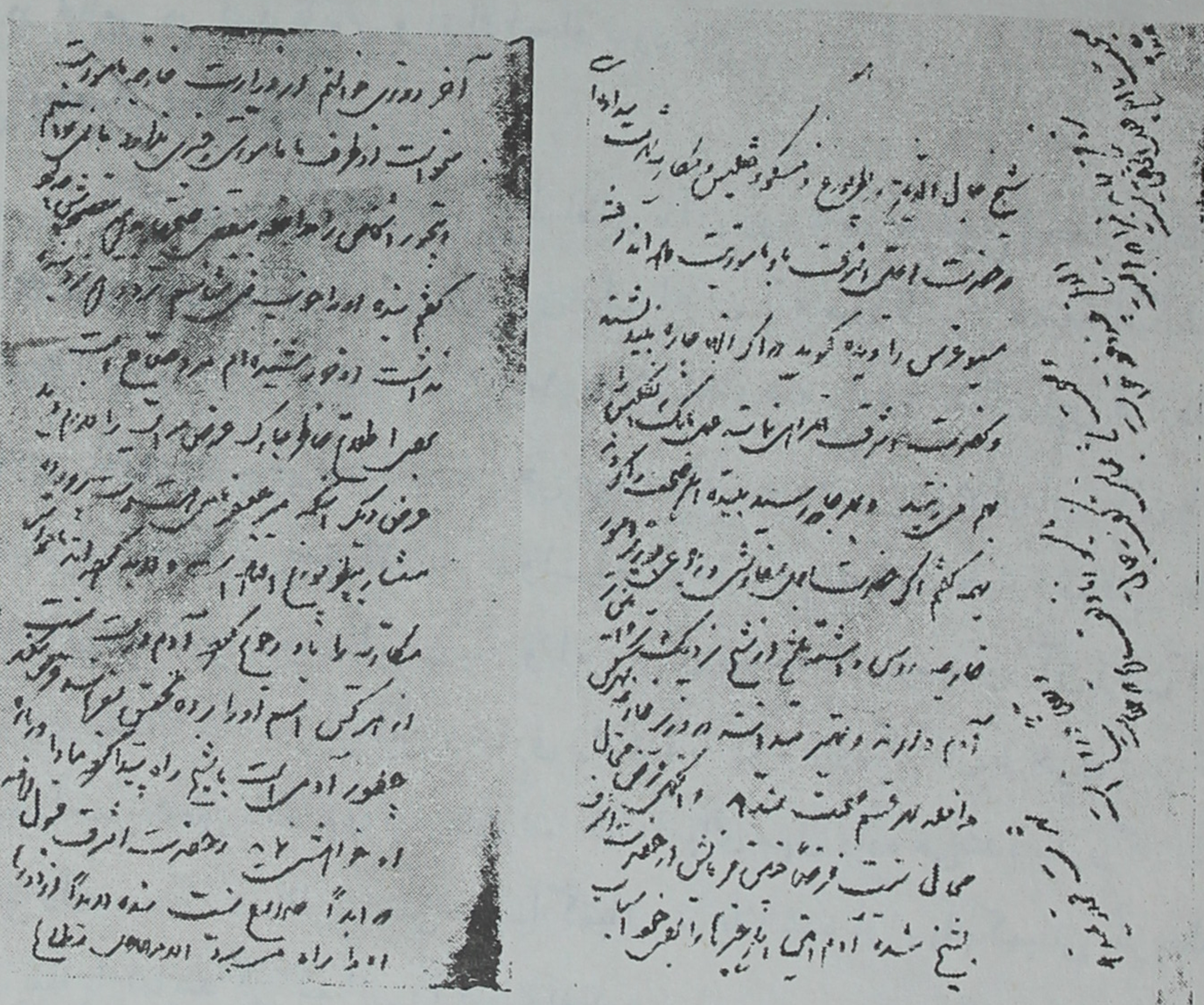
بقیه در صفحهٔ بعد

سرخس و هریرود را بسته و بوسیله « یحیی بیگ » نماینده خود در استراباد نیز بین تیره‌های یموت تحریکات تازه‌ئی برضد امنیت ایران نموده وتیرهٔ «دواجی» و «بدرق» و «کجوک» را بسرکشی ومهاجرت بروسیه وا میداشتند ، وهر روز تحریك و فتنه تازه‌ئی ایجاد میکردند ، درعشق‌آبادهم بیش از یکصدنفر ایرانی مسلمان را باتهام قتل یك بابی (محمد رضا اصفهانی) بزندان وشکنجه کشیدند ، آنها بااین تحریکات گوناگون و جنگ سرد می‌خواستند شاه را بعزل امین‌السلطان یا لغو امتیاز بانك شاهنشاهی وادار نمایند اما شاه هرچه بیشتر مقاومت می کرد و هیئتهائی برای جلوگیری‌از تجاوزات روسها وروشن کردن‌نقاط مرزی بسرخس واستراباد اعزام‌داشت

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ ۵۹

وزارت خارجه روسیه ملاقات و وعده انحلال بانك شاهی وبستن طریق کارون را داده و زمینه‌های خطرناکی برای سیاست ایران تهیه دیده بود ، خوشبختانه روسها باو اعتماد نکردند وبسفارت ایران مراجعه نمودند ، سفارت ایران نیز ادعای او را تکذیب کرد ، ناچار بایران بازگشت وبهمین دلیل مورد بی‌اعتنائی اتابك واقع شد ، عین گزارش میرزا محمود خان علاء الملك وزیر مختار ایران در صفحهٔ بعد دیده می‌شود و نشان میدهدکه «کرس» وزیرخارجه‌روسیه وحتی «زناویف» رئیس‌اداره آسیائی وزارت‌خارجه‌ازپذیرفتن‌سید خودداری‌نموده‌اند، این‌نامه‌سندانکارناپذیری‌است ونشان‌میدهد که اظهارات‌سیددرنامهٔ‌منتسب به‌وی (ص۶۵تا۶۹تاریخ بیداری‌ایرانیان)وسند کلیشه‌شده در کتاب‌اسنادسیاسی سیدجمال‌الدین وص ۹ تا۱۲ انقلاب ایران چاپ‌دوم ومطلب شماره ۹۶ سال ۲۴ مجله خواندنیها، حاکی از ملاقاتهای مکرر او باصدر اعظم ووزیر خارجه روسیه وادعاهای دیگرش تمام شیادی و دروغ بوده است . توضیح : خط ملکم را که در صفحهٔ ۵۹ ملاحظه نمودید شامل اقرار صریح نامبرده برخبط وخطای وی میباشد ، این سندهم بطلان نوشتهٔ امین‌الدوله (ص۱۴۶ یادداشتهای امین‌الدوله) و نادرست بودن نظریهٔ مؤلف‌کتاب مجموعه آثار ملکم (مقدمهٔ مجموعهٔ آثار ملکم) را (بر اینکه اتابك از حق دلالی ملکم سهم می‌خواسته است) ثابت می‌کند ونشان میدهد که امین السلطان در عزل ملکم نظری جز حفظ آبرو وشئون سیاسی ایران نداشته است .

و دستورهای مؤکدی داد و به سیف الملك حاکم استراباد مأموریت داد که چند نفر



عین گزارش میرزا محمودخان علاءالملك دربارهٔ عنوان دروغی و ادعای مجعول « سید جمال الدین »

اشخاص با هوش را با لباسهای مختلف و ناشناس برای جاسوسی بداخل خاك روسیه بفرستند واز تفحصات آنها اطلاع حاصل نماید . ودر بارهٔ حمایت حکومت عشق آباد از بابی ها بدولت روسیه اعتراض کرده نوشت «بابی‌های ایران حال «نهلیست» های روسیه‌را دارند ومنظورشان ایجاد فتنه وفساداست اگرما جمعی از نهلیست‌های روسیه را این جاپناه داده حمایت کنیم چه خواهید گفت؟» این پیام شاه بوسیلهٔ علاءالملك وزیرمختارایران بدولت‌روس ابلاغ گردید ودولت‌ایران برای‌حکومت‌عشق آباد بخصومت وکینه توزی خود ظاهراً در اینمورد پایان داد ناتوان کردن نفوذ روسیه در استراباد

اجازه داد دولت انگلیس کنسولگری خود را در آنجا باز کند (۱) و خود نیز چند دژ نظامی در گنبد قابوس و اترك ایجاد نمود .

انحصار دخانیات

ماجرای بزرگتری که امین‌السلطان باآن روبرو شد موضوع انحصار دخانیات (معروف به قرارداد رژی) بود که بین‌دولت ایران و « ماژرتالبوت » تبعهٔ انگلستان در ۲۸ رجب ۱۳۰۷ (۵ مارس ۱۸۹۰) بسته شد ، شاه وامین‌السلطان این قرارداد را قدمی بسوی جلب سرمایه‌های خارجی میدانستند . بموجب این قرارداد، سالی پانزده هزار لیرهٔ انگلیسی حق الامتیاز بدولت ایران عاید میشد ویك چهارم منافع خالص کمپانی‌هم متعلق بدولت ایران بود و این برای بودجهٔ فقیر ومحدود آن زمان کمك مؤثری بشمار میآمد وجز این ، حقوق زارع تنباکو وفروشندگان (خرده فروش) بنحواحسن تأمین شده بودوبزارعان تنباکو وامهای سهل داده می‌شد، ببازرگانان هم حق داده شد که در ظرف شش‌ماه بـا کمپانی شریك شده از سهام کمپانی خریداری نمایند یا نمایندگی کمپانی را قبول کنند .

کمپانی که ازتحریکات سیاسی ومذهبی درایران غافل بود بجای آنکه بتدریج کار خودرا آغاز کند وهر سال دریك استان تأسیسات خویش را بکار بیندازد ، پس از امضای قرار داد فعالیت وسیع خود را شروع کرد ، در طهران باغ ایلخـانی را از امین‌السلطان برای مرکزکارخود خرید وانبارها وکارخانه های بزرگی دراطراف شهر بوجود آورد وپس‌از مدت کوتاهی قریب ۱۱۰ کارمند و۳۰۰ کارگر ایرانی درمؤسسه کمپانی در طهران شروع بکار کردند ، همزمان با تأسیس سازمان طهران ، در تبریز واصفهان وشیراز وکاشان هم ادارهٔ کمپانی تشکیل شد ومأموران کمپانی بخرید وانبار

۱ ـ کلنل استوارت بدستور لرد سالیسبوری بکنسولی انگلیس در استراباد مأمور شد وگزارشهای دقیقی از تحریکات روسها برای دولت ایران تهیه نمود .

کردن توتون وتنباکو آغاز کردند (۱) اما بازرگانان توتون و تنباکو که سودشان نقصان می‌جست حاضر بهمکاری با کمپانی نشدند ، این بازرگانان که در تمام ایران پنجاه نفر نمیشدند دست بتحریکات شدیدی زدند . حاج کاظم ملك التجار که از بازرگانان متنفذ ودر عین‌حال عامل سفارت روس بود با حاج میرزا حسن آشتیانی و بعضی از روحانیان تماس گرفت و حاج میرزا حسن آلت اجرای مقاصد روسها شد . روسها از گرفتاری انگلیسها در جنگهای افریقای جنوبی استفاده کرده برای شکست سیاست آن دولت در ایران بشدت کوشیدند و در تبریز و شیراز و اصفهان و طهران بتدریج تحریکات ریشه داری آغاز گردید وبرای آنکه افکار عامه را برانگیزانند و این بلوای عام بثمر برسد ، این موضوع را رنگ مذهبی دادند وعنوان « جلوگیری از نفوذ کفار » برآن نهادند . مأموران روس در همه‌جا پنهانی مردم وعلما را تقویت وتشویق می کردند(۲) بالاخره تلگراف مجعول تحریم‌دخانیات(۳) باامضای‌منتسب به میرزای شیرازی ازطرف آشتیانی درسراسر ایران منتشرشد وهمه‌جا حتی در اندرون سلطنتی قلیانها را شکستند ، در تبریز قیام زودتر و شدیدتر آغاز شد وبیم قتل عام اتباع بیگانه وغارت اموال عمومی میرفت ، چند هزار نفر افراد مسلح از اطراف تبریز بشهر روی آورده بودند تا درجهاد ملی! شرکت کنند واز غارت عمومی نصیب برند. شاه امین حضوررا شتابزده به‌تبریز فرستاد، وی بدیدار ولیعهدرفت سپس باتفاق امیرنظام گروسی پیشکار آذربایجان برای آرامش اوضاع کوشید ، ولی کوشش وی

۱- محصول توتون وتنباکوی ایران درسال ۱۳۰۸ (سال‌اول بهره برداری‌کمپانی) ۳۳۵۹۰۰ لیره انگلیسی معادل ۱۰۹۱۶۷۵۰ ریال بود .

۲ ـ ص ۵۰ انقلاب‌ایران ص۲۵۲ خاطرات امین‌الدوله ـ توضیح : حاج‌میرزاحسن درعین‌حال که خواسته‌های «بوتسف» را اجرا می‌کرد حاج‌کاظم راکه رابط او وسفارت بود هرروز نزدامین‌السلطان میفرستاد وباحرفهای فریبنده وسوگندهای غلیظ خودرا دولتخواه ومردم را مقصر معرفی می‌نمود !.

۳ ـ سند شمارهٔ هشت کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه را به بینید .

بجائی نرسید، معزالملك ونصرةالدوله وبیگلربیگی مأمور حفظ شهرشده قوای دولتی در حال آماده باش بودند ، روحانیان از جمله حاج میرزا یوسف شیخ الاسلام ، حاج میرزا حسن، حاج میرزا موسی ثقة الاسلام ، مجدالاسلام ، سید رضا خوئی ، شمس‌العلما ، فاضل گرگری در پیشاپیش قیام برخاسته ، در حالیکه شمایل حضرت رسول‌را روی‌پردهٔ سفیدی‌نصب کرده وقرآن برسردست گرفته‌بودند درجلوجمعیت‌انبوهی در خیابانها وبازارها حرکت کرده «واملتا» و « وامذهبا » می گفتند ، در این میان میرزا ابراهیم نمایندهٔ کنسولگری روس نقش جالبی بازی میکرد .

مردم سگی را گرفته لوحهٔ مقوائی بر گردنش آویخته روی آن نوشته بودند «امین حضور » وآن حیوان بیچاره‌را میزدند ودر کوچه‌ها میگرداندند .

اتباع بیگانه ازبیم‌جان مخفی شدند، اوضاع بسهولت آرامش پذیرنبود، شاه‌هم اجازهٔ مداخله مسلحانه به‌قوای‌آذربایجان نمیدادزیرا مداخلهٔ نظامی‌دولت بهانه‌بدست روسهامیدادو بعنوان امنیت مرز خودشان بعملیات نظامی دست‌میزدند ومنجر به‌جنگ میان دودولت می‌شد وعواقب وخیمی بارمیآورد .

عاقبت با مداخلهٔ اتابك ، کمپانی حاضر شد که شعبهٔ خود را از تبریز جمع کند ولی این کارهم دشواری‌های بسیار داشت زیرا کمپانی با شرکت‌های دخانیات عثمانی وفرانسه قرار دادهائی بسته بود واکنون در انجام‌تعهدات خود درمانده میشد.

بهرحال کمپانی از تبریز رفت ولی آشوب وقیام در شیراز واصفهان وطهران ادامه داشت. درشیراز قوام‌الملك، سید علی‌اکبر فال‌اسیری مجتهد متنفذ راکه‌قلدری او بر مقام علمیش می‌چربید دستگیر کرده به‌بصره تبعید کرد وبا تیراندازی باجتماع مردم درشاهچراغ قیام را خواباند، ولی دراصفهان قدرت علما ومقاومت مردم قوی‌تر بود ، روحانیان اصفهان بزعامت آقا نجفی وملا باقر فشارکی در تخت فولاد اجتماع کرده حکم تحریم (ونجاست !) دخانیات رابمردم ابلاغ نموده بالاجماع بشهرآمده

طلاب در قهوه خانه‌ها قلیانهارا شکستند و گروهی از طلبه‌های مسجدشاه بران شدند که به آبدارخانهٔ ظل‌السلطان حمله برده قلیانها را بسوزانند ، ماجرا بالا گرفت در زد وخورد سربازان با مردم چندین نفر مقتول ومجروح شدند . شاه که ازاین حوادث خشمناك بود تلگراف سختی بظل‌السلطان مخابره کرده از او خواست که متن قرارداد رادر دسترس مردم بگذارد ومواد ومنافع قرار داد را بعامه بفهماند وروحانیان را از تحریك افکارعوام باز دارد، شاه دراین تلگراف عقیده حرمت ونجاست امتعهٔ خارجی و دخانیات را بشدت تخطئه کرد و علما را از ترویج اینگونه افکار سخیف سرزنش نموده آنان را به سخط دولت بیم‌داد .

این تلگراف سند حسن نیت وروشن‌بینی شاه‌بود ولی بقول «هانری رنه‌آلمانی» روحانیان می‌خواستند از این فرصت برای تحصیل نفوذ وقدرت از دست رفتهٔ خـود استفاده نمایند (۱) بخصوص که یك‌سیاست قوی‌هم مددکار آنان بود وبهمین انگیزه‌ها برشدت عمل میافزودند ، کم کم تهدید اتباع بیگانه بویژه اعضای کمپانی در طهران شروع شد ، دولت چند فوج کمکی بطهران خواست ، ارك را کاملا درحفاظت گرفت و برای‌پاس هرسفارتخانه پنجاه قزاق وبرای هر قراولخانه پنجاه سرباز بر گماشت ولی تحریکات وتبلیغات وانتشار شبنامه‌ها وروزنامه‌ها واجتماعات مساجد ومنازل روحانیان ادامه داشت . سرانجام امین‌السلطان با تلاش بسیار دولت انگلستان و کمپانی رابرفع انحصار داخلی راضی کرد و در ۱۶ ج ۱ متن قرار داد جدیدی بین دولت و کمپانی مبادله شد وقرار بود دولت برمصرف داخلی توتون وتنباکو مالیات مختصری ببندد

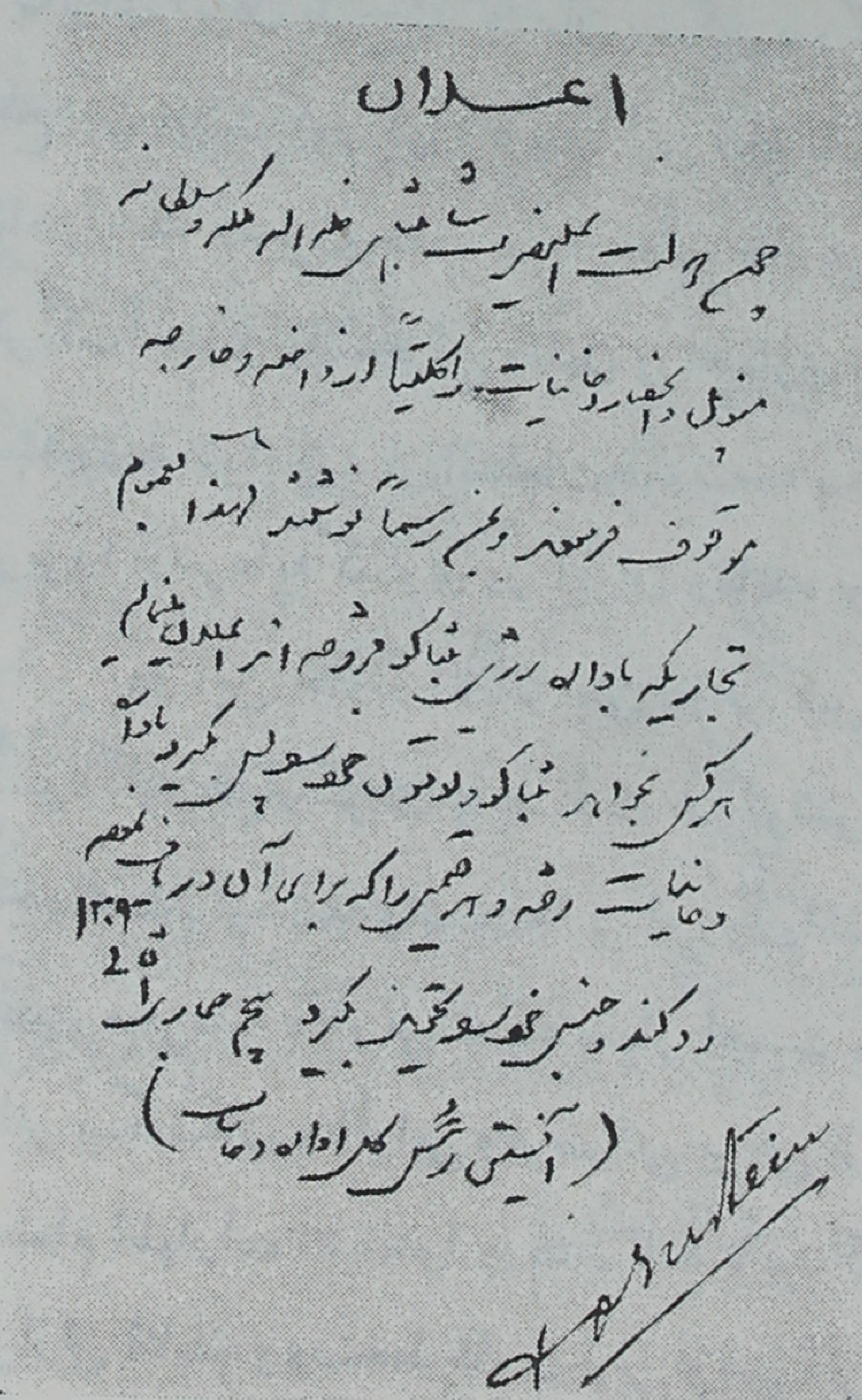
۱ـ ص ۱۱۰۰ تا ص ۱۱۰۲ سفرنامهٔ خراسان تابختیاری: توضیح : درتمام ایران اقلیتی از روحانیان با این قیام موافق نبودند ولی بپاس شئون روحانیت و حـقوق نوعی سکوت‌کردند ، در طهران آقا سید علی‌اکبر تفرشی وآقا سید ریحان‌الله بروجردی روش معتدل داشتند . امام جمعه وسید عبدالله بادولت همراه بودند .

واز تفاوت این مالیات خسارت کمپانی را ازحیث رفع انحصار داخلی جبران نماید.
ولی روحانیان، وبه‌تبع آنان، پیروانشان راضی نشدند، آگهی‌های زننده در شهر منتشر شد واتباع کمپانی تهدید بقتل گردیدند، گروهی از مردم فتنه‌جو بایستگاه راه‌آهن حضرت عبدالعظیم رفته آنجارا خراب کردند. اعضای بلژیکی و «مسیودنی» رئیس راه آهن بسفارت خودشان گریخته مخفی شدند، گروهی دیگر از مردم بمنزل کامران میرزا نایب‌السلطنه هجوم بردند وبراثر شلیك سربازان سه‌نفر مقتول وچندنفر مجروح وبقیه متفرق شدند، در طهران آگهی جهاد منتشر شد و گروهی از مردان «ورامین» و «کن» برای جهاد بشهر آمده در اطراف خانه آشتیانی جمع شدند، کار بجائی رسید که افراد بیگانه بهیچوجه تأمین ویارائی نداشتند که از خانه یامحل کار خود بیرون بیایند. دولت انگلستان می‌خواست دولت ایران این قیام را بسختی سرکوب کند ولی‌شاه بملاحظه مردمدوستی وجنبه مذهبی این قیام و بملاحظهٔ روسها نمی‌توانست شدت‌عمل بخرج بدهدوچندین هزارنفرمردم‌راهدف گلوله‌سربازان بسازد. چون‌قیام رنگ مذهبی ومحرك سیاسی‌داشت باتخویف وتهدیدهم احساسات برانگیخته مردم‌خاموش‌نمی‌شد وروحانیان دست‌ازمقاومت بر نمی‌داشتند. دراین‌اوقات «ولف» تغییر مأموریت‌پیدا کرد و«سرفرانك‌لاسلس» بجای‌او آمد. «بوتسف» وزیرمختارروسیه‌ضیافتی داد وبا حضور وزیر مختار جدید انگلیس ومأموران سیاسی مقیم طهران و بـا حضور «آرنستین» رئیس‌دخانیات‌پیالهٔ مشروب خودرا بسلامتی اتفاق‌کلمه‌ملت‌اسلام‌نوشید! (۱) و از مقاومت مردم تجلیل کرد و از نطق مفصل خود چنین نتیجه گرفت که، ادامهٔ اغتشاش جان تمام اتباع بیگانه‌را در خطر میاندازد. و «آرنستین» رابا تهدید دعوت بفسخ قرارداد نمود: دربن مهمانی سیگار ودخانیات اصلا مصرف نشد.

با این مخالفت و آشوب عمیقی که بر ضد کمپانی ترتیب داده شده بود کمپانی

۱ ـ ص ٤۲ تاریخ بیداری ایرانیان ـ ص ۱٤۷ تحریم تنباکو.

دیگر قادر بانجام وظیفه نبود وجان ومال اعضای کمپانی درمعرض خطر قرار داشت. ناچار باتوصیهٔ «سرفرانك لاسلس» وتشریح اوضاع طهران در مجلس سالیانه کمپانی در لندن وموافقت «کروونر» رئیس کل کمپانی، خود کمپانی (باشرط گرفتن خسارت) حاضر بلغو قراردادشد ودولت ایران لغو قراردادرا اعلام داشت امامردم آرام نشدند(۱) ومی گفتند دولت می‌خواهد ما را فریب بدهد، تا اینکه درتاریخ ۵ ـ ج ۲ ـ ۱۳۰۹ «آرنستین» رئیس کل دخانیات آگهی انحلال کمپانی را منتشر کرد و پس از چند هفته فتوای رفع تحریم رسید (۲۸ج۲) و کمپانی بساط خودرا برچید.



اعلان

(آرنستین رئیس کل اداره دخانیات)

آگهی انحلال دخانیات با امضای «آرنستین» رئیس کل دخانیات

بیشتر مورخان این حادثه را یك قیام اصیل ملی دانسته وآن را صفحه‌ئی درخشان ازتاریخ رستاخیز ملت ایران در برابر خود کامگی دولتیان اندیشیده‌اند، متأسفانه این قضاوت درست نیست، زیرا قیام مردم بانگیزه واکنش در برابر دولتیان وقتی صورت‌پذیر خواهد بود که ملتی رشداجتماعی وسیاسی داشته باشد. این قیام گرچه بصورت ظاهر قدرت ملی را نشان داد ولی قیامی تحریك شده و کور کورانه بود کـه

(۱) سرمایهٔ «تالبوت» متعلق بشرکت دخانیات انگلستان بود.

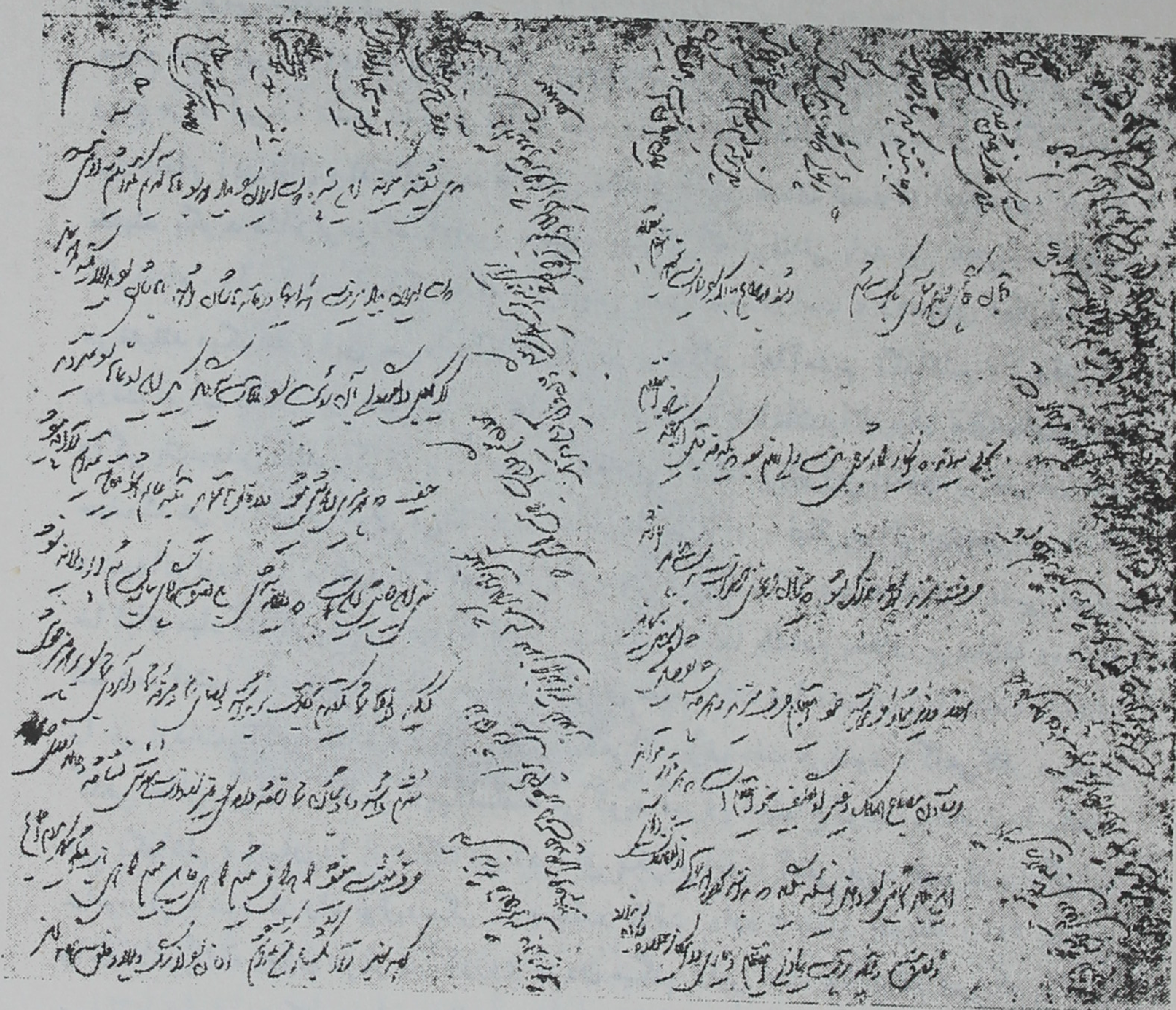
دست سیاست خارجی واحساسات عامیانه مذهبی آن را اداره می کرد وهر گز به جنبش یك تودهٔ بیدار حق‌طلب شباهت نداشت ودولت چون مصلحت نمی‌دانست باتوسل بگلوله وتفنگ قیام را فرونشاند ناچار تسلیم شد، سیاست نامساعدی که دولت انگلیس ازین پس در برابر ایران پیش گرفت وزیانهای معنوی ومادی بویژه ماجراهای سیاسی وتوطئه‌هائی که برای ایران طرح شد چندان سنگین بود که سالیان دراز ملت ایران گرفتار عواقب تلخ آن نهضت کور کورانه بود. این قیام یا بلوا اعتبار دولت ایران را در اروپا کاست شاه واتابك که برای جلب سرمایه‌های خارجی وایجاد شرکت بیمه‌اجتماعی و تأسیس شرکت آبیاری واستخراج معادن وراهسازی با کمپانی‌های خارجی قراردادهای‌مفیدی بسته‌بودند نتوانستند از اقدامات‌خودنتیجه بگیرند زیرا انعکاس کاررژی سرمایه داران غربی‌را ازسرمایه گذاری در ایران رمانده بود.

در این حادثه اتابك بیش از هر کس رنج برد و بسختی در فشار سیاستهای گوناگون قرار گرفت و عاقبت هم کوشش او در خاتمه دادن کار مؤثر بود ولی بدخواهانش تهمت‌ها و نسبت‌ها بر او روا داشتند، در آن هنگام اتابك از شدت تأثر کاغذی محرمانه بشاه نوشته که بسیار اهمیت دارد ومیزان فداکاری ومقاومت اورا در برابر بیگانگان وناتُوانی وغرضرانی برخی از رجال همزمانش رانشان میدهد، چون شاه‌تمام اظهارات اتابك‌را درپشت نامه تأیید کرده ازنظر اهمیت این‌سند تاریخی متن گزارش اتابك و دستخط شاه در زیر نویس این صفحات نقل می گردد وعین دو سند مزبور در صفحه ۶۹ گراور می‌شود. (۱)

نامهٔ امین‌السلطان

۱ـ قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم، دستخط جهانمطاع میارك رازیارت نمودم. این غلام بیمقدار بخوبی می‌داندکه اینکارکار شوخی‌نیست ولی لازم بودکه یکدفعه قبل‌از آنکه خود این غلام حرف بزند بواسطه مذاکره شودکه میزان حرفهای حضرات

بقیه درصفحهٔ بعد



(عین گزارش امین السلطان)

بقیه زیر نویس صفحهٔ قبل

بدست بیاید، انشاءالله امروز وزیر مختاررا خواسته خود این غلام حرف میزند وهرچه شد تفصیل را بعرض میرساند ، فرستادن مصباح الملک وغیراو تکلیف خود این غلام است که هرقدر بتواند این قبیل اشخاص را داخل این مسئله بکند که بدانند بحمدالله تعالی از تفضلات الهی وتصدق وتربیت همایونی اینغلام دیناری دراین کار خورده برده ندارد ، اشخاصی که بهیچوجه مناسبتی ودخالتی نداشتند ازظل السلطان ونایب السلطنه ومشیرالدوله واعتمادالسلطنه وغیره وغیره وغیره تمام دراینکار مشغول ذمه هستند بجز این غلام که دیناری نگرفته است

بقیه در صفحهٔ بعد

بقیهٔ زیرنویس صفحهٔ قبل

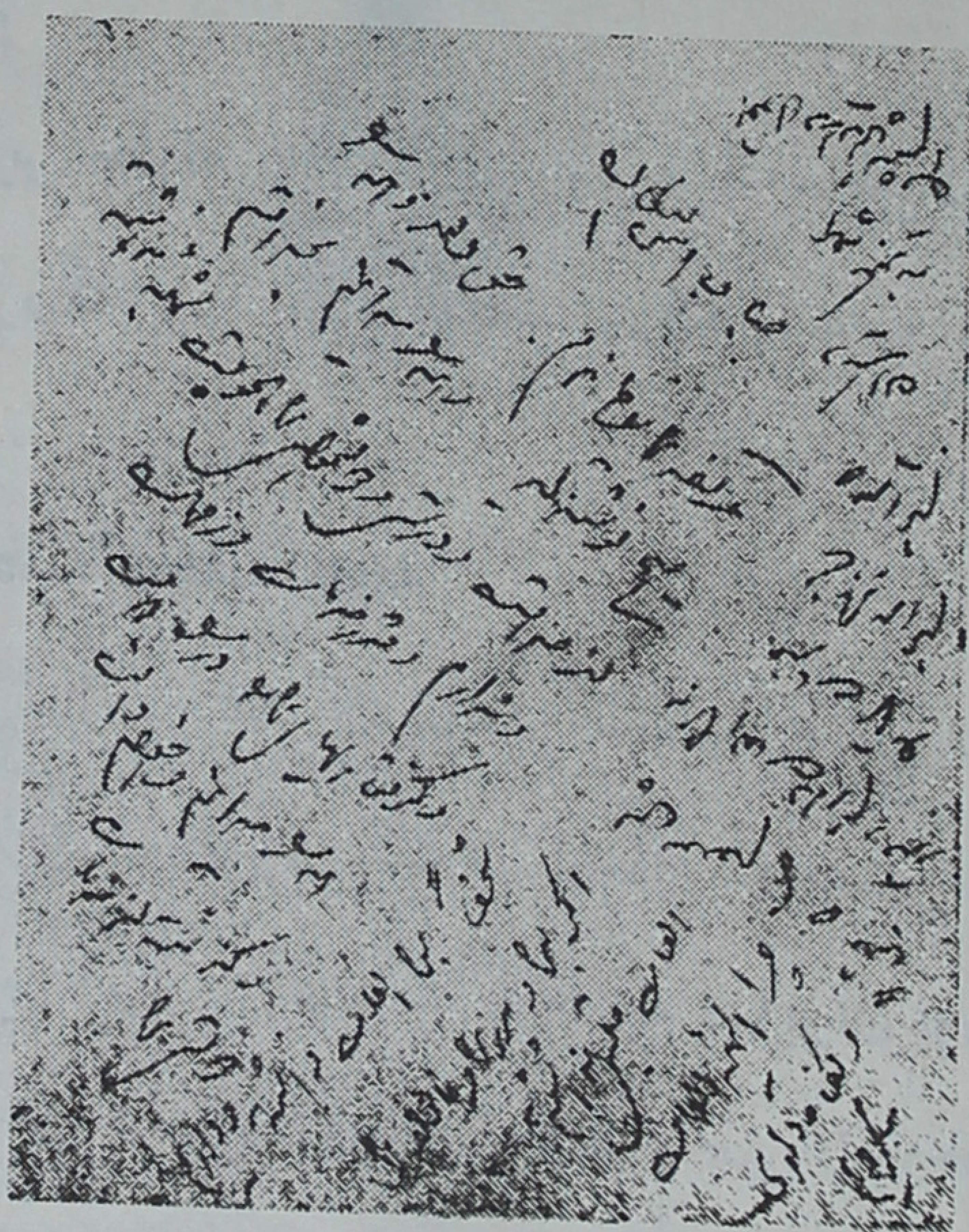
بیست هزار لیره برای خاکپای مبارك وپنج‌هزار لیره برای اینغلام آوردندکه تمام بیست وپنج هزار لیره‌را تقدیم خاکپای مبارك نمود وتفصیل راهم همانوقت عرض کرد. اگر باغی فروخته‌ام آنهم مال قبله عالم بوده وانگهی ملك فروختن دزدی نیست که امین‌حضور هرجا بنشیند بگوید «شاه فرمودند . «امین حضور، پولهائی که گرفته‌ئی باید پس بدهی، منکه‌پول نگرفته‌ام ، ولی معلوم است کنایه این فرمایش بامین‌السلطان است » وهمچنین دیگران هی می‌نشینند میگویند « این پسره دولت ایران را بباد داد ماهاآمدیم نگذاشتیم » آنوقتی که دولت ایران ببادمیرفت همه‌اینها در خانه‌هایشان افتاده پاهاشان را بدیوار تکیه داده‌بودند واگر یك‌مجلس دالغورکی‌را باآن رؤیت ملاقات میکردند دیگراین ادعاها را نمی‌کردند، حیف‌که هر چیزی فراموش می‌شود ودر خاطرها نمی‌ماند ، قبلهٔ عـالم دستخط میفرمایند « نمیدانم تورا چه می‌شود ؟ » معنی این فرمایش این است که دیوانه شدی ، بلـی تصدق خاکپای مبارکت شوم، چرا دیوانه نشودکسیکه درراه شما یك‌قدم بخلاف برنداشته ورضای شما وصرفه‌شما وآبروی شمارا برهرچیز خودش مقدم داشته وبا دشمنان شما ناساخته واحدی را غیرازذات مقدس نشناخته وحالا روزی صدهزار حرف مفت می‌شنود ،گاهی کافر می‌شوم گاهی خائن می‌شوم . گاهی نایب‌السلطنه می گوید «مردم اجتماع کرده بودند تورا بکشند من نگذاشتم » انسان را از سنگ وپولاد خلق نکرده اند . آدمی فربه شود از راه گوش-جانور فربه شود از راه نوش، مگر آدم چقدر طاقت دارد ؟ چقدر حوصله دارد؟ بخدای واحد لاشریك‌له روزی هزار بار آرزوی مردن میکنم واین است عاقبت کارکسی که براستی وصداقت خدمت می کند وجان ومال‌ودین ومذهب وآبرو واعتبار خودش را درراه ولینعمت خودش میگذارد وآخرهم نمیداندکه آیا ولینعمتش قلباً از او راضی است یاخیر ؟ زیـاده براین جسارت ندارم ـ الامرالاقدس الاعلی‌مطاع مطاع.

(دستخط شاه)

جناب امین‌السلطان ، عریضهٔ شمارا خواندم حق دارید وهمه‌را صحیح نوشته اید و همه‌را میدانم، ازصداقت ودرستی ودولتخواهی‌شما هیچوقت شبهه نداشته وندارم وقدرخدمات وزحمات وگرفتاری‌های شمارادر راه‌دولت همه‌رامیدانم وخواهم دانست وگذشته ازخدمات دولتی شما، شخصاً بشما التفات داشته وداریم اگربشما وپدر وبرادر وخانوادهٔ شما التفات

بقیه در صفحهٔ بعد

بهرحال بساط کمپانی برچیده شدولی خسارات خودرا مطالبه می نمود ، قرار بود کار بحکمت رجوع شود اما احتمال زیاد داده می‌شد که داوری بضرر ایران تمام



عین دستخط ناصر الدینشاه
که سند برائت امین السلطان
محسوب می شود

گردد و مخارجی‌هم براین کار تعلق میگرفت، چند ماه گفتگوی خسارت درمیان بود وصحبت ازسیصد هزار لیره می‌شد ، اما کمپانی قبول نمی کرد ، درپایان کار قرار شد دولت ایران پانصد هزار لیره خسارت بدهد، فراهم آوردن پول برای دولت ایران با اشکالات بسیار روبرو شد ، دولت ایران با دولت فرانسه وروسیه برای استقراض وارد مذاکره شد ولی مذاکرات بجائی نرسید ، عاقبت اتابك از لرد سالیسبوری خواست ببانك شاهنشاهی توصیه کند که این پول را بایران قرض بدهند واین کار همینطور تمام شد وقراردادی قطعی با کمپانی در ۷ رمضان ۱۴۰۹ق مطابق ۵ آپریل ۱۸۹۲ بسته شد ،

بقیهٔ زیرنویس صفحه قبل
قلبی نداشتیم چرا اینهمه مرحمت ونگاهداری می کردیم؟ پس معلوم است که قلباً بشماالتفات داریم، قدرخدمات شمارا من باید بدانم که می‌دانم دیگران هرچه می گویند «بقول دراویش پشم است.»

گمرکهای جنوب در گرو این پول قرار گرفت وتأسیسات کمپانی بتصرف دولت ایران درآمد .

این حادثه برای دولت روسیه یك موفقیت وبرای دولت انگلیس یك شکست سیاسی بزرگ بود . بهمین مناسبت رفته رفته روابط آن دولت با شاه وامین‌السلطان تیره شد .

مهمانخانه وچاپارخانه

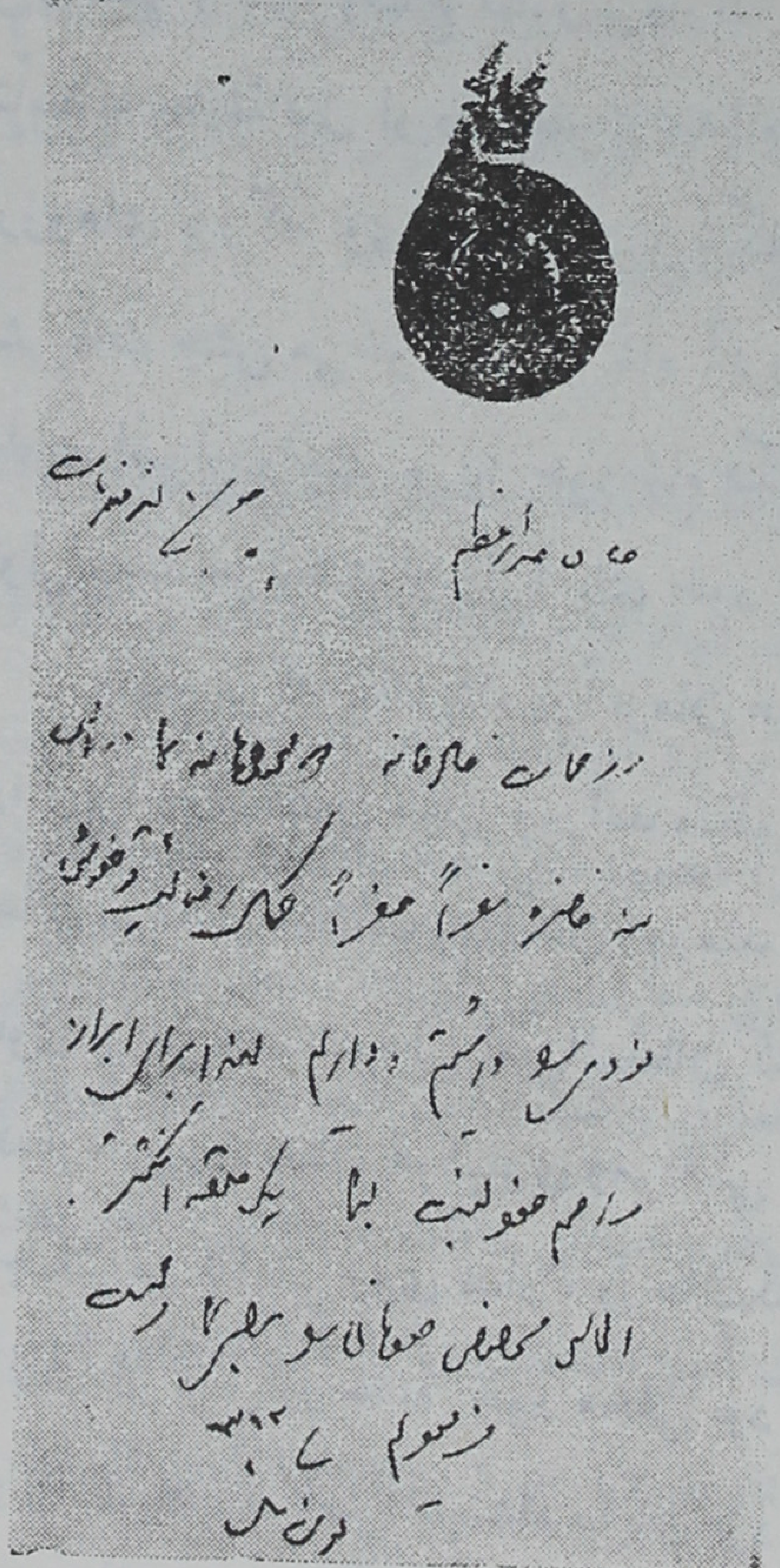
از سال ۱۳۰۲ که ساختن مهمانخانه بین شهرهای ایران محل توجه شاه شد ، امین‌السلطان ، درقزوین یك مهمانخانهٔ آبرومند بطرز مهمانخانه‌های اروپا بنیاد نهاد که نخستین وبهترین مهمانخانه جدید درایران بود، در «ینگ» امامهم یك مهمانخانه کوچك احداث نمود (۱) بین راه قم و طهران درمحل فعلی شاهگرد (که اکنون دژ نظامی است) نیز مهمانسرائی وجود آورد، همین برنامه دربین راه قزوین ورشت عملی گردید وچاپارخانه های منظم و متعدد بوجود آمد وپل‌های بسیار ساخته شد ، شاه و امین السلطان در فکر امتداد خط‌آهن حضرت عبدالعظیم به قم وسپس بقزوین بودند ولی رویدادهای سیاسی و کارشکنی های روس و انگلیس در ایران ادامه و اجرای برنامه‌های عمرانی وراه سازی را متوقف می‌نمود .

زمامداری مطلق

اتابك در ۱۳۱۰ عنوان « صدارت اعظم » یافت و شاه که از حادثه رژی و

۱ـ در سفرنامه ادوارد برون (یکسال درمیان ایرانیان) ودر « سیاحتنامه ابراهیم بیك» ازنظافت ونظم وترتیب وارزانی وغذای مطبوع مهمانخانه قزوین یاد شده است وشاه در شعبان ۱۳۰۶ که عازم فرنگستان بود از مهمانخانه قزوین دیدن کرد وسوار کالسکه مهمانخانه شد ، این مهمانخانه بیست کالسکه از نوع عالی داشت . وپیشخدمتها وکارکنان آن لباس تمیز همجور می‌پوشیدند .

خسارات وعواقب آن دلتنگ بود(۱) گاهگاه خود را باگردش وشکار ویا تنظیم کارهای موزه و کتابخانه و جواهرات سلطنتی سرگرم میکرد وامور کشور بیشتر بصوابدید واراده امین السلطان اداره میشد ، خدمات امین السلطان نسبت بشاه صادقانه بود بهمین مناسبت شاه در ۱۳۱۲ فرمانی بخط خود نوشته خدمات او را ستود و یکی از انگشتر های شخصی و گرانبهای خود را برای امین السلطان فرستاد و باستدعای امین السلطان مالیات قصابخانه و دروازه داری طهران را بخشید . (۲)



فرمان ناصرالدینشاه بخط خود او است و مفاد آن کمال اعتماد شاه را به امین‌السلطان نشان میدهد .

قتل ناصرالدینشاه

بعد از انجام تشریفات نوروز ۱۲۷۵ ش شاه وامین السلطان هر دو

---

۱ ـ کمپانی در آغاز کار بیست هزار لیره پیشکشی برای شاه وپنجهزار لیره برای اتابك وپنج هزار لیره برای ظل‌السلطان وکامران میرزا وهمچنین مبالغی به امین‌حضور و اعتمادالسلطنه ومخبرالدوله وچند نفر دیگر داده بود (اتابك مبلغ پنجهزار لیره خودراهم بشاه تقدیم کرد) وغیر ازاین پولها مبالغی بزارعین توتون مساعده داده و مقادیری توتون وتنباکوی او در انبارها مانده مبالغی‌هم صرف ادارات وتشکیلات خودکرده بود .

۲ ـ مظفرالدینشاه درآغاز جلوس بتشویق اتابك مالیات قصابی ودروازه داری را در تمام ایران بخشود .

خودرا آماده آن می کردند که پس از برگذاری جشن پنجاهمین سال سلطنت قدمهای اساسی برای تغییر و بهبود اوضاع کشور بردارند ، شاه برای آیندهٔ کشور نقشه‌های بسیار داشت، متأسفانه حادثهٔ قتل او در حضرت عبدالعظیم پیش آمد (جمعه ۱۷ ذی‌قعده ۱۳۱۳) و آرزوهای بزرگ وی برباد رفت ، شگفت اینجاست که امین‌السلطان بواسطهٔ اشتغال بتشریفات جشن می‌خواست که شاه آنروز بحضرت عبدالعظیم نرود ولی شاه دراین زیارت اصرار داشت و نیز خود شاه نگذاشت که صحن و اطراف صحن قرق شود گوئی دست سرنوشت او را با پای خود بسوی حادثه می کشید .

واقعه مرگ یاقتل‌شاه درآنزمان همراه باناامنی‌ها واغتشاش‌ها وطغیانهای بسیار بود، زیرا دولت‌قشون مُجهز ودرامد منظمی نداشت وشاهزادگان وفرمانروایان بزرگ و رؤسای تیره‌های مختلف ومالکان زورمند اسلحه‌وسوار وافراد داشتند واز هر گوشه‌ئی بدعوی بر می‌خاستند ولی امین‌السلطان که نفوذ و قدرتش در دورترین نقاط ایران حکمفرما بود باچنان هوشیاری ومراقبتی آن حادثه را تحمل کرد که در تمام ایران کوچکترین ناامنی روی نداد ، درحالیکه کامران میرزا وزیر جنگ وفرزند مغرور شاه غالباً از ترس در خانهٔ خود مخفی بود ، دراین واقعه اتابك وفاداری و حقشناسی خود را نسبت به ناصرالدینشاه بپایان برد ودر حفظ سلطنت وامنیت مملکت خدمتی بزرگ انجام داد ، وی سلطنت مظفرالدینشاه را برؤسای کشورهای جهان اعلام داشت وبخود اوهم تلگراف کرد، (۱) مظفرالدینشاه درتلگراف حضوری تمام اقدامات او را تأیید کرده چنین گفت : « از دستورهائی که صادر نمودید سپاسگزاریم کماکان بصدارت ابقا می‌شوید » ونیز دستورداد تا ورود وی پای ازکاخ گلستان بیرون ننهد ، مظفرالدینشاه روز ۲۰ ذی‌حجه وارد طهران‌شد وهمان روز باسعی امین‌السلطان

(۱) امین‌السلطان تلگراف خودرا با این بیت آغاز نمود .

چرا خون نگریم چرا خوش نخندم — که دریا فرو رفت و گوهر برامد

تاجگذاری غیر رسمی او درکاخ گلستان انجام گردید، روز ۲۴ و ۲۵ ذی‌حجة برای سلام رسمی تعیین شد، ظهیرالدوله رئیس تشریفات کارت دعوت توزیع کرد و تمام طبقات وهیئتهای سیاسی وکلیهٔ اصناف ودستجات وشاگردان مدارس بار یافتند وبشاه تبریک گفتند وازین پس شاه نو بامور سلطنت وحکومت پرداخت.

برکناری وتبعید

امین‌السلطان که با پادشاهی باهوش و توانا وحقشناس چون ناصرالدینشاه کار کرده وتربیت یافتهٔ او بود این زمان باپادشاهی بی‌اراده وناتوان همکاری می کرد و طبعاً نمی‌توانست برای مظفرالدینشاه همان احترام و موقعیت ناصرالدینشاه را رعایت کند، از سوئی اطرافیان شاه وبیش‌ازهمه میرزا محمودخان حکیم‌الملك وامین‌الدوله ومخبرالدوله و بخصوص فرمانفرما، نزدشاه ازوی سعایت می کردند، سفارت انگلیس هم از امین‌السلطان راضی‌نبود و به‌امین‌الدوله تمایل داشت، امین‌الدوله چون کوشای به‌نشر فرهنگ جدید بود در میان تجدد طلبان‌هم وجهه‌ئی داشت، بالاخره تحریکات خارجی و داخلی شدت جست و شاه که صدارت امین‌السلطان را با آن تشخص نسبت بسلطنت خود فرع زائد براصل می‌دانست در تاریخ ۱۷ ج ۱ ـ ۱۳۱۴ امین‌السلطان را عزل کرد وامین‌الملك وزیر خزانه وگمرك برادر او وتمام بستگان و نزدیکان وی از کار بر کنار شدند واتابك به قم تبعید گردید. ده‌قزاق ویك افسر روسی مستحفظ او بودند ودر قم هم درخدمت وی بسر میبردند (۱) امین‌السلطان چندین سال پیش‌از تبعید هنگامی که صحن قم‌را می‌ساخت برای خود خانهٔ مجللی درقم بنانهاده و اینك

۱ـ متن فرمان‌برکناری امین‌السلطان «جناب امین‌السلطان، نظر به‌بعضی ملاحظات ومصالح دولتی‌چنان مقتضی دانستیم که شمارا ازمرتبهٔ صدارت معزول کنیم وازمشاغل دولتی ازاین تاریخ معاف داریم وهم شمارا تأمین بدهیم که‌کمال النفات رادرحق شماداریم ـ ۱۷ جمادی الاول ۱۳۱٤.

درهمان خانه بسر میبرد. مظفرالدینشاه دراثر سعایت‌های شدیدفرمانفرما چنان خصمانه با امین السلطان رفتار می کرد که حتی یك دندانساز فرانسوی را که میخواست برای معالجه دندان او به قم برود از رفتن قم منع نمود وفرمانفرما کاغذهائی را که برای امین‌السلطان میفرستادند بوسیله مأموران مخصوصی که گماشته بود سانسور می کرد.

بازگشت بطهران

مدتی فرمانفرما و مخبرالدوله غیر رسمی و مدتی هم امین‌الدوله بطور رسمی صدارت کردند ولی برآشفتگی اوضاع مملکت که سرمنشأش دردربار بود افزوده‌شد(۱) دوستان وعقیده مندان به امین‌السلطان برای بازگشت او تلاش می کردند، یکی‌ازعلل تزلزل‌دولت امین‌الدوله کوشش روحانیان ودوستان امین‌السلطان برای مراجعت‌او بود، مظفرالدینشاه هم پس از یکسال ونیم بضرورت نفوذ وقدرت اتابك پی‌برد بخصوص که برای معالجه‌عازم فرنگستان‌بود وامین‌الدوله بهردری رفت نتوانست‌پولی برای‌مسافرت او تهیه کند وحتی بانگلیسها روی آورد و موفق نشد، در همین احوال مخالفان امین الدوله در نزد شاه تهمت جمهوری خواهی هم بر او بستند و بالاخره موجبات برکناری او وبازگشت امین‌السلطان فراهم‌شد، انگلیسها به عزل امین‌الدوله ونصب امین السلطان اعتراض کردند، ولی روسها از این عزل و نصب جانبداری نمودند، امین‌السلطان با تجلیل واستقبال پرشکوهی در اواخر محرم ۱۳۱۶ بطهران وارد شد، بجز «سرمور تیمور درموند» وزیر مختار انگلیس تمام نمایندگان سیاسی مقیم‌طهران از او دیدن کردند.

شاه در تاریخ یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۱۶ فرمانی صادر کرد وبه امین‌السلطان اختیارات تام تفویض نمود (۲)

۱ـ رویدادهای زمامداری امین‌الدوله واقدامات اورا در بیوگرافی سوم دورهٔ اول رهبران مشروطه ببینید.

۲ ـ متن‌فرمان ـ هو ـ جناب‌اشرف صدراعظم ـ ازساعتی که شغل‌ومقام‌صدارت‌را بعهدهٔ

بقیه درصفحهٔ بعد

در این هنگام وضع خزانه کشور بسیار اسف‌آور بود، تمام ذخائر دورهٔ ناصری را درباریان و اطرافیان شاه تاراج کرده بودند ، حقوق ماهیانهٔ سران دولت فراهم نمی‌شد، عمارات سلطنتی بواسطهٔ تأخیر تعمیرات ضروری رو بویرانی بود ، درچنین تنگنائی شاه‌هم برای درمان عزم‌سفر اروپا داشت واصرارمی‌نمود که هرچه زودتر عمل قرضه انجام شود، امین‌السلطان اول برای استقراض متوجه انگلیسهاشد (۱) انگلیسها میخواستند گمرك جنوب را گرو بردارند و سواحل خلیج‌فارس را در اختیار خود بگیرند ، اتابك باگرو دادن گمرك موافق‌بود ولی قبول‌نکرد که نظارت برامر گمرك


بقیهٔ زیرنویس صفحهٔ قبل

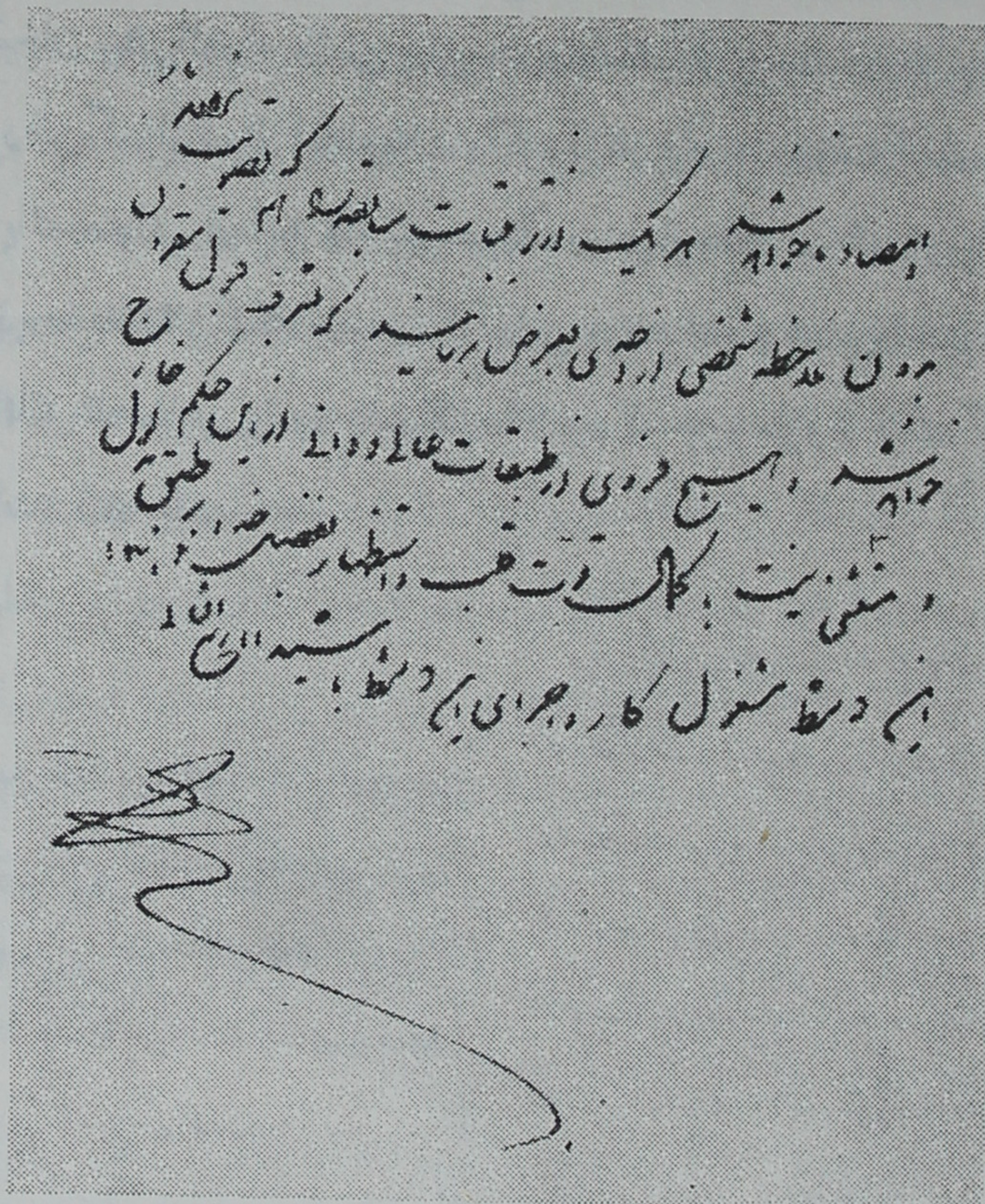
جناب شما واگذار وتفویض فرمودیم حل‌وعقد ونیك وبدامور دولت وسلطنت‌را ازشخص شما میخواهیم وشمارا در جزئی وکلی کارها کفیل ومسؤل میدانیم ، دراینصورت شخص شما باید درامور داخله وخارجه ولشکری وکشوری وبیوتات وعملجات مخصوص وغیرمخصوص‌بدون استثناء احدی اصلاحات صحیحه‌که مقرون بصرفه وصلاح مملکت وسلطنت بدانند از عزل و نصب وحفظ حدود اجزاء و نظم وزارت خانه‌ها بدون هیچ ملاحظه معمول دارید وازاحدی رعایت واغماض نداشته باشید وهیچکس حق ندارد اجازهٔ مجدد مارا داشته باشد و مستقیماً استیذان و استدعائی نماید . هرمسئله راکه مصلحت در اجرا بدانید علاوه بر اختیار تامه که داده‌ایم در صورت لزوم فوراً دستخط آن نوشته شود وبفرستید که بدون تعطیل سریعاً مقرون بصح وامضاء ما خواهدشد .

هریك از ترتیبات سابقه راهم که تصویب ندارید باز بدون ملاحظهٔ شخصی از احدی بعرض برسانید که بشرف قبول مقرون خواهد شد وهیچ فردی از طبقات عالی ودانی ازاین حکم خارج و مستثنی نیست با کمال قوت قلب و استظهار بفضل خدا برطبق مدلول این دستخط مشغول کار واجرای این دستخط باشید ــ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۱۶ امضاء شاه .

مظفرالدین شاه در حاشیهٔ دستخط با خط خود افزوده است « هو ـ جناب اشرف صدراعظم ـ از آنجائیکه‌ما میدانیم و از آن ساعتی هم‌که شغل صدارت را بشما داده ایم شب و روز آرام نداریم لذا این دستخطرا محض تأکید در امورات است‌که بشما می‌نویسم در جمیع امورات باید در کمال دقت رسیدگی بکنید و کارهارا بطور صحیح انجام بدهید که خاطر مارا انشاءالله تعالی ازهرحیث آسوده بکنید ـ فی شهرربیع‌الثانی ۱۳۱۶

۱ــ ص ۵۸۶ تاریخ ایران ـ ص ٤۸ ج ۲ زندگانی من .



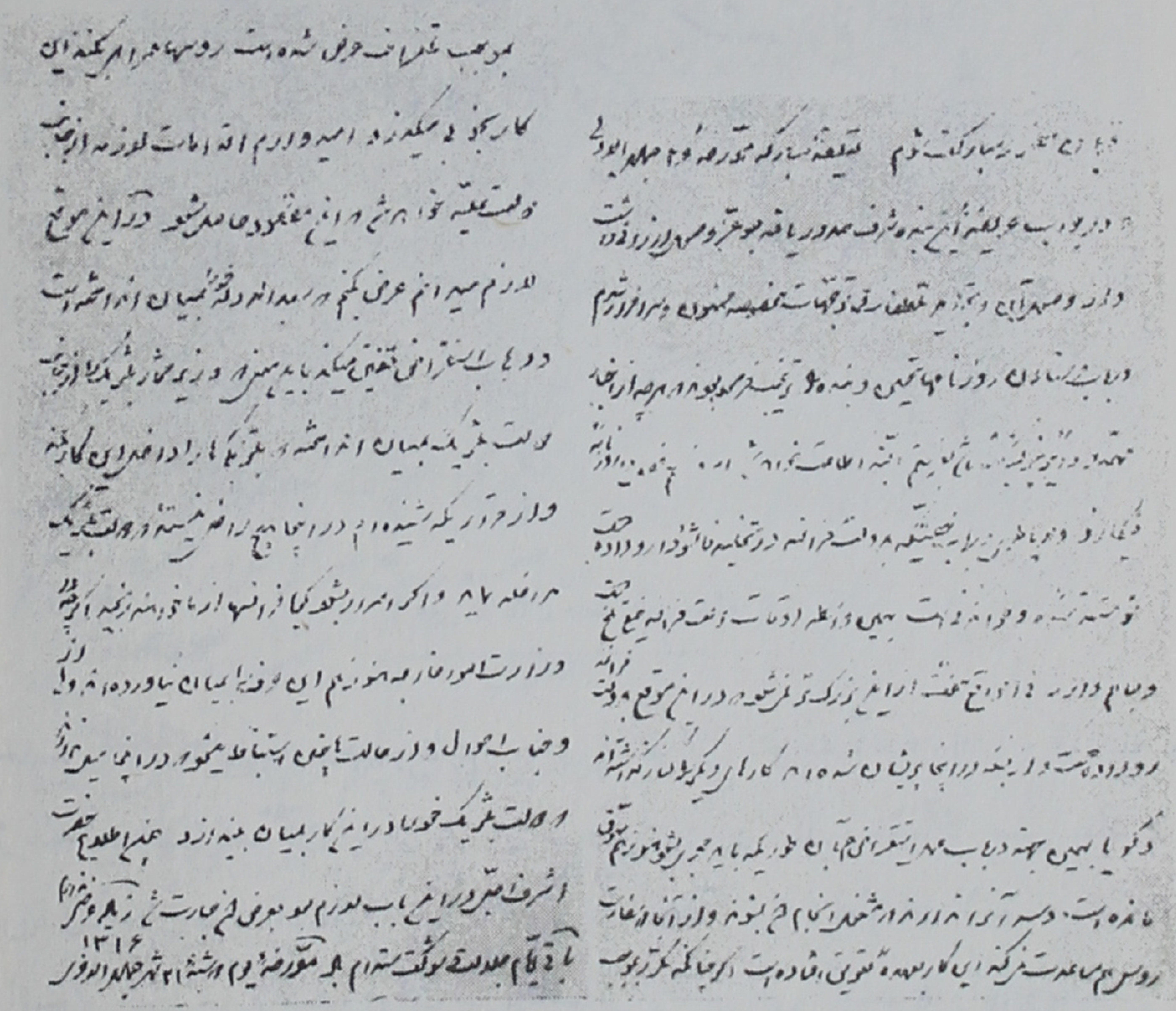


(عین فرمان مظفرالدینشاه)

و خلیج را بانگلیس ها بدهد و ناچار برای استقراض متوجه آلمان (۱) و فرانسه و بلژیک شد وبنمایندگان ایران در پاریس وبرلن وبروکسل (نظرآقا یمین‌السلطنه ، میرزا رضاخان مؤیدالسلطنه ، میرزا جوادخان سعدالدوله) تعلیمات لازم وفوری داد، فرانسه وآلمان نپذیرفتند، دولت بلژیک‌هم براثر اعتراض «کنت مورای ویف» وزیر خارجه روسیه از قبول وامخواهی ایران خودداری کرد، اتابک ناچار دست استقراض

۱ــ در بارهٔ قرضه‌ها در بیوگرافی دوم وچهارم دورهٔ اول توضیح داده‌شد .

بسوی روسها دراز نمود و با واسطگی ارفع الدوله وزیر مختار ایران در روسیه و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی وزیر خارجه استقراض بیست ودومیلیون و نیم‌منات طلا با گرو رفتن گمرك شمال انجام یافت و گره ازکار فروبسته دولت گشوده شد ورجال درباری هریك بعنوانی از این وام بهره بردند ووسایل مسافرت شاه باروپا نیز فراهم گردید. (ذیحجه ۱۳۱۷) کار مفیدی که بااین قرضه انجام شد پرداخت پانصد هزار لیره قرض بانك شاهنشاهی وسود عقب‌افتاده آن بود که جزو شروط قرضه گنجانده شد ووام خسارات «رژی» بود .



این عین‌نامهٔ نظرآقا وزیرمختار ایران در پاریس میباشد و نشان میدهد که اتابك پس‌از نومید شدن استقراض از آلمان وفرانسه وبلژیك متوجه روسها شده است

انگلیس‌ها قرض از روس را کاری خصمانه تلقی کردند، دو کشتی جنگی آنها بسواحل خلیج فارس رهسپار شد ، دولت روس‌هم بدستور تزار برای خودنمائی در برابر انگلیسها یك کشتی جنگی بخلیج فارس فرستاد، در طهران هم برضد قرضه وبرضد اتابك تحریکات و تظاهراتی‌شد ، گروهی از وطنخواهان شبنامه‌ها و روزنامه‌ها نوشتند ، امین‌الدوله وحاج شیخ هادی نجم‌آبادی محرك اصلی تظاهرات بودند ،حتی تکفیر نامه‌ئی برای اتابك درست کردند ، این قرضه چندان سروصدا راه انداخت که درپارلمان انگلستان مطرح شد «مستردریج» نمایندهٔ محافظه کار «علت عدم موفقیت انگلیس را دردادن قرضه بدولت سؤال کرد ودر بارهٔ واگذاری جزایر خلیج فارس بروسها دولت را استیضاح نمود، این شایعات بی‌پایه که براساس گزارشهای مغرضانهٔ وزیر مختار انگلیس بود در روزنامه‌های لندن جنجالی بر پای کرد تا جائیکه « لرد کرزن نایب‌السلطنه هندوستان» برای بررسی وضع بنادر خلیج فارس بخلیج فارس مسافرت کرد وقدرت بریتانیای کبیر را نمایش داد ودر گزارش خود امین‌السلطان را «روی کار آوردهٔ روسها وضد انگلیسها» معرفی کرد (۱)

امین‌السلطان پس‌از بازگشت ازارو پالقب «اتابك اعظم » گرفت واجازهٔ افتتاح بانك استقراضی هم از طرف شاه بروسها داده شد وبر عدم رضایت انگلیسها افزود . دراین اوقات یکی‌از شیوخ خلیج فارس بنام « شیخ محمد » بقهر وغلبه دربندر لنگه وارد شده و آنجا را چند هفته‌ئی تصرف کرده بود ، او نیز با کوشش امین‌السلطان از بندر لنگه رانده شد .

در اواخر ۱۳۱۸ ق «ماریوت » و « لنابچی‌خان» نمایندگان «دارسی» برای عقد قرارداد نفت‌جنوب وغرب بایران آمدند ، شاه بملاحظه روسها ازقبول تقاضای آنان خودداری داشت . «سرارتور هاردینگ» وزیر مختار انگلیس به «اتابك» متوسل‌شد

۱ – ص ۱۷۵۷ ج ۶ تاریخ روابط ایران وانگلیس در قرن ۱۹ .

اتابك برای جلب رضایت انگلیسها ومحض ایجاد یك‌منبع درامد جدید برای دولت بافکر او همراهی کرد و سرانجام قرار داد دارسی در صفر ۱۳۱۹ بامضا رسید (۱) .

واگذاری این امتیاز برای آبادانی وفزونی درامد ایران قدم بسیار مؤثری‌بود زیرا خودایران هرگز قادر باستخراج نفت نبودولی ملیون افراطی وطرفداران سیاست روس‌این کاررا قدمی دیگر برای بسط‌نفوذ سیاسی انگلیسها میدانستند ، گرچه روسها ازاینکار ناراضی بودند اما از عدم رضایت انگلیسها کاسته شد .

متعاقب این‌قرارداد برای تعادل رقابت بین‌دوحریف قرضه دوم از روسها بمبلغ ده‌ملیون منات طلا انجام شد وامتیاز خط‌آهن جلفا به قزوین‌هم ببانك استقراضی روس داده شد و تعرفهٔ گمرك شمال هم بسود روسها تغییر کرد . (۲)

این امتیاز بخششی‌ها مخالفان اتابك را جری کرده تهمت رشوه خواری ونسبت ایرانفروشی باو دادند . اما باتوجه بدوران زمامداری اتابك که اوج رقابت سیاسی‌و اقتصادی روس وانگلیس در ایران بود وایران هم در حضیض فقر وپریشانی بسرمیبرد ودولت انگلیس تلاش داشت که ایران را بصورت افغانستان در آورد و روسیه به استانهای شمالی ایران چشم طمع دوخته‌بود، این اقدامات وتشبثات اتابك مفید وجنبهٔ اضطراری داشت . اضطرار در جلب حمایت یکی از دو حریف قوی پنجه برای جلوگیری از تجاوزات حریف دیگر . اضطرار در تهیهٔ پول وپیدا کردن همر درامد برای گرداندن چرخ فرسودهٔ مملکت ، واضطرار در راضی نگاهداشتن دورقیب قلدر ومتجاوز واستعمارگر بخاطر صیانت ایران (۳) .

۱ـ دربارهٔ قرارداد دارسی وچگونگی تصویب وبثمر رسیدن‌آن دربیوگرافی چهارم دورهٔ اول سخن راندیم واز پیشکشی‌های نقدی وسهامی‌که عاید رجال ایران شدیادکردیم.

۲ ـ این امتیاز راه‌آهن عملی نگردید .

۳ ـ حسنعلی نواب مأمور وزارت خارجه انگلستان در ۹ صفر ۱۳۱۷ق ازلندن در نامه‌ئی محرمانه چنین‌نوشته است «تااین‌وزیرمختار درایران است‌خاصه حالاکه با «کرزن فرمانفرمای‌هندوستان» همدست می باشدمدام‌اسباب‌اهانت برای‌دولت‌ایران فراهم‌می نمایندوتمام مقصودشان‌این‌است که‌ایران‌رامثل‌افغانستان‌تحت‌نظرحکومت هندبگذارند. (سندخطی‌سیاسی)

استعفا

پس از بازگشت شاه از سفر دوم اروپا باز هم برای جبران کسر بودجه دویست هزار لیره از بانك شاهنشاهی باسود صدی پنج وام گرفته‌شد ، این پول‌هم دربار آشفته مظفرالدینشاه را سامان نداد ، نفوذ اقتصادی «نوز» و جانبداری او و اتابك از سیاست روسیه عرصه را بر انگلیسها تنگ کرده بود و باید چاره‌ئی میکردند . نخستین راه بر کناری اتابك بود. بهمین منظور تحریکات داخلی و خارجی برضد او آغاز شد ، مسافرت «سرهنری ساویچ» و « سروالنتین چیرول» از طرف وزارت خارجهٔ انگلستان بایران برای همین منظور بود(۱) . «لرد کرزن» نایب‌السلطنه هندوستان‌هم باردیگر در خلیج فارس پیدا شد و «هاردینگ» وزیر مختار بریتانیا را خواست ودر بارهٔ عزل اتابك گفتگو کردند ، پس از بازگشت هاردینگ تحریکات داخلی بوسیلهٔ فرمانفرما وعین‌الدوله و مشیرالدوله و سپهدار تنکابنی و امیربهادر آغاز شد وتنی چند از علمای نجف‌هم بتحریك انگلیس‌ها اتابك را تکفیر کردند و انگلیس ها هم برای عزل اتابك بشاه اصرار کردند (۲) . از سویی شاه برای تهیه پول هر روز به اتابك فشار می آورد ولی اتابك از تهیه قرضهٔ دیگری‌که شاه میخواست‌تحاشی داشت (۳) وازقرضه‌های پیشین که بیشترش بدست شاه ودرباریان هدر رفته بود پشیمان‌بود وفکر

---

۱ ـ «سروالنتین چیرول » درکتاب خود بنام «مسئله شرق وسطی » نوشته‌است « در ایران يك‌طبقه متنفذ وجود داردکه اگراین عبارت از طرف آنها عنوان شودکه «مملکت به‌بیگانه فروخته‌شده‌است» دیگراتابك نمی تواند جلوگیری کند (ص۱۸۴۲ج۷روابط‌سیاسی ایران‌وانگلیس) بدیهی‌است‌صدورحکم‌تکفیراتابك‌بااین‌نظریه چیرول بی‌ارتباط‌نبوده است .

۲ ـ ص ۲۱۷۱ ج ۸ روابط ایران و انگلیس ، توضیح : خواهر سایکس‌که در ۱۳۱۶ و۱۳۱۷ درکرمان بود نیز دراین اوقات‌کتابی در بارهٔ ایران نوشته درانگلستان انتشار داده زمامداری اتابك را خلاف مصالح دولت انگلیس دانسته بود

۳ ـ ص ۵۹۲ تاریخ ایران .

اصلاحات وتغییراتی بسرش افتاده بران بود که جلو بعضی از اعمال ناروا و اسراف و تبذیرهای شاهرا بگیرد(۱) وحکومت لرزان‌ایران‌را ازسقوط درکام‌استعمار نجات‌دهد.

اتابك این مطلب را باچند نفر از همرازان خود در میان نهاد ولی بگوش مخالفان رسید و باطلاع شاه رساندند . جمعی از روحانیـان هم مطالبی برضد اتابك نوشتند . شاه که از قدرت ونفوذ اتابك شخصاً ناراضی بود (۲) از هرسو برای عزل‌او تحریك وتشویق میشد وباآنکه میدانست عزل او شیرازهٔ امور را ازهم میگسلد دیگر نتوانست صدارت او را تحمل کند . عین‌الدوله و وجیه‌الله میرزا ازحفظ امنیت ونظم سازمانهای دولتی شاهرا مطمئن کرده حتی تعهد کتبی باو سپردند، سرانجام شاه تصمیم نابجای خود را گرفت و اتـابك را مجبور باستعفا کرد (۲۱ رجب ۱۳۲۱) و قدرت حکومت ونفوذ سلطنت وامنیت مملکت با برکناری او سخت لطمه خورد .

سفر دور دنیا

اتابك پس‌از استعفا ازشاه اجازهٔ سفر مکه خواست وبا چندنفر از خواص خود عازم مسافرت گردید ، مخبرالسلطنه هم در صف همراهان او بود،(۳) چون شاه اتابك‌را از مسافرت عثمانی منع‌نموده وپنجماه بموسم حج مانده بود ، اتابك بسفر روسیه وچین وژاپون راغب شد، او بواسطه طول‌مدت زمامداری ونفوذخود شخصیت وشهرت جهانی بهم رسانیده بود ، بهمین دلیل در سیبری ومسکو وپکن وتوکیو و بسیاری از بنادر و شهرهای روسیه وچین وژاپن با تشریفات نیمه رسمی از وی پذیرائی شد . در توکیو

۱ - ص ۱۸۳ ج ۳ گزارش ایران .

۲ - قدرت و نفوذ اتابك در زمان مظفرالدینشاه بیش از نفوذ و قدرت شاه بود ، بهمین مناسبت شعری‌در آن زمان گفته بودندکه درکوچه وبازارطهران می‌خواندند ومطلعش این است : صدر اعظم شاه ایرانست،گوئی نیست هست
شاه تنها اسم و عنوان است ،گوئی نیست هست

۳ - اتابك از قیطریه بشهر و سپس به سرخـه حصار رهسپار شد و روز چهارم رجب بیشتر رجال و بستگانش برای تودیع با او بەسرخه‌حصار رفتند ودرهنگام‌حرکت کالسکهٔ او و همراهانش بوسیلهٔ ده نفر از قزاق‌های روس اسکورت می‌شد .

يك برنامه پذيرائی ۲۲ روزه برای او تنظيم كردند ، با امپراتورها ورؤسای دولتها ملاقات كرد ، سپس سفری كوتاه بامريكا رفته ودر موسم حج از طريق مصر ومديترانه خود را به «مكه» رسانيد ومراسم حجرا بجای‌آورد، در عربستان‌هم نمايندگان دولت عثمانی محترمانه ازوی پذيرائی كردند. هنگاميكه درژاپن بود پيشرفت‌های اجتماعی وموفقيتهای صنعتی واقتصادی آن كشور در وی سخت اثر كرد . از «اير كوتسك» اين دوبيتی باباطاهر را بوسيله موثق‌الدوله وزير دربار بشاه نوشت :

بشم واشم ازين عالم بدرشم　　　بشم ازچين وماچين دورتر شم

برم از حاجيان حج بپرسم　　　كه‌اين‌دوری‌بسه يادورترشم ؟

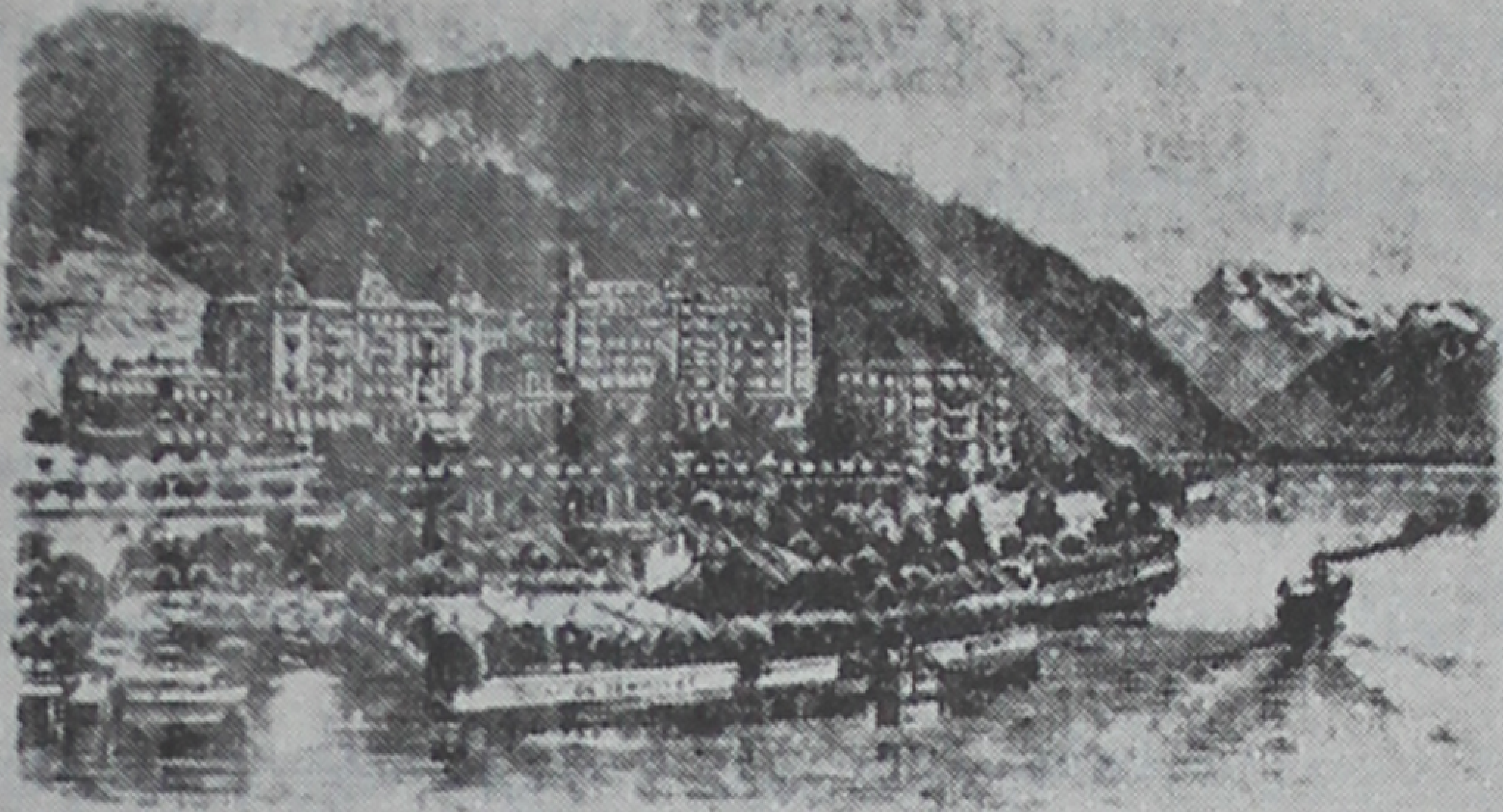
اتابك پس از سفرحج از سوريه ولبنان ومراكش وتونس بازديد كرده بفرانسه رفت وپس‌از مدتی درسويس مقيم‌شدو بيشتر در گراندهتل شهر كوچك وآرام «ايوردن» يا در هتل «متروپل» «برن» بسر ميبرد و گاهی بسياحت ساير شهرهای سويس يا ساير كشورهای اروپای غربی ميرفت، بخصوص شهرهای «ناپل» . «ونيز» و «فلورانس» را دوست داشت . رفتار وزندگی اتابك در اروپا اشرافی بود ولی دولت ايران بدستور شاه از پليس سويس وفرانسه خواسته بود كه اعمال اورا تحت‌نظر بگيرد .

معذلك‌او طرف احترام ايرانيان وخارجيان بود. چون نامه‌هائی كه برای‌اتابك ميرسيد سانسور ميشد بيشتر نامه‌های وی بنام «نريمان خان قوام‌السلطنه» وزير مختار ايران در «وين» ارسال ميگرديد ، كاغذهای اتابك در طهران نزد ميرزا محمدخان وكيل‌الدوله (وزيرخلوت مظفرالدينشاه) جمع‌ميشد واومحرمانه نزد «نريمان‌خان» يا «نظرآقا» ميفرستاد و بوسيله آنها برای اتابك فرستاده ميشد ، وكيل‌الدوله گزارش وقايع طهران راهم با دقت وترتيب برای اتابك مينوشت .

نظريهٔ اتابك نسبت بشاهزادگان قاجاريه

اتابك نسبت بسلطنت بی‌سامان مظفرالدينشاه و اعمال شاهزادگان قاجار

Le Grand Hotel & Hotel des Alpes



[illegible] Directeur

[illegible] le 19 Decembre

Adresse télégraphique: Grandotel

بهیچوجه خوشبین نبود وآرزوی آن میکرد که خدا ایران را از دست آنان نجات دهد ، کاغذی خیلی دوستانه و خصوصی از او در دست است که از «هتل‌آلپ تریته» ایتالیا به نریمان‌خان نوشته ودلتنگی اورا از مظفرالدینشاه و فرزندانش نشان میدهد، متن کاغذ چنین است وکلیشه آنرا در صفحهٔ ۸۶ ملاحظه می‌نمائید .

۱۶ دسامبر ۱۹۰۵

قربان نروجانم - از زیارت رقیمهٔ عالی که مشتمل برشرح ورودنامسعود آقای شعاع‌السلطنه وفرمایشات نامحدود ایشان‌بود رسید ، ابداً از فرمایشات متألم‌نشدم زیرا که غیراز این‌توقعی از آنها ندارم وازاین فرمایشات ایشان بهیچوجه من‌الوجوه‌آلوده ننگی نمی‌شوم بلکه‌امروز ننگ من‌وشما وهمه بدبختان یعنی ایرانیان منحصر بهمین است که رعیت وعبد مملوك وغلام زرخرید همچو آقا وآقازادگانی هستیم ، خداوند بقدرت خودش رفع این ننگ‌را از این مملکت بدبخت بکند ولی از دلتنگی شماو اینکه یکشب خواب وخوراك شما حرام شده‌است خیلی مکدرشدم بجهة‌اینکه حقیقتاً حیف‌است وجود نازنینی مثل‌شما صدمه بخورد البته شمارا بخدا وبجان من که بعدها هرگز وهیچوقت اینطور «نروو» نشوید وغصه نخورید که کار بادیگری است وازاین طور صدمات هرچه بیشتر بخورم بهتر است زیرا که مزد باندازهٔ کار میدهند ، من‌در «تریته» هستم دوسه‌روزخیلی رطوبتی وبدبود اما الحمدالله‌امروزآفتاب خوبی‌شده‌است.

همه روزه شرح حالات‌را مرقوم دارید واگر فهمیدید بنویسید به‌بینیم که‌این حضرت چه‌وقت پاریس را مرخص خواهند فرمود وآن حضرت والا چه‌وقت «نیس» را مرخص میفرمایند وازآنجا بکجا میروند، زیاده قربان خودت خودم- علی‌اصغر .

بازگشت به ایران

اتابك بواسطه سخاوت فطری و خوی جوانمردی ونفوذ زمامداری طولانی در میان‌تمام طبقات‌مردم دوستان وهواخواهان صمیمی داشت وهرچه آشفتگی ونابسامانی کارهای کشور افزوده میشد عقیده گروه بیشتری براین قرار میگرفت که تنها اتابك

قادر باصلاح اوضاع کشور خواهد بود ، قبل از استقرار مشروطه هم جمعی از رجال خیراندیش بشاه تلقین میکردند که اتابك را برای زمامداری بخواهد ولی مظفرالدینشاه نمیتوانست چنین تصمیمی بگیرد، محمد علیمیرزاهم براین عقیده بود که اصلاح کارها بدست اتابک بسته است اما احضار اورا موکول به سلطنت خود میکرد . بطوریکه یادداشتهای وکیل الدوله حکایت دارد دعوتنامه های بسیار برای اتابك فرستاده میشد وبیشتر مردم زمامداری اورا موجب استقرار آرامش و ترقی کشور میدانستند ، تنها میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و پسرش مشیرالملک و نیز ناصرالملك قراگزلو و فرمانفرما دراین راه سعایت وبدخواهی می کردند .

پس از فوت مظفرالدینشاه (۲۴ ذیقعده ۱۳۲۴ق) محمد علیشاه براریکهٔ سلطنت جلوس نمود ، او از همان آغاز کار بنا برنیت قبلی بدعوت اتابک تصمیم گرفت ، «دوهارتویک» وزیرمختار روس هم ازتصمیم شاه آگاه بودوظاهراً بااین تصمیم همراه، او درجشن تولدشاه در کامرانیه محرمانه به اعتضادالسلطنه گفته بود ، «تادوماه دیگر حضرت اشرف اتابک تشریف فرما خواهند شد (۱) ». شاه چون از دوروئی وناتوانی میرزا نصرالله خان دلتنگ بود باو تکلیف استعفا نمود، مشیرالدوله در محرم ۱۳۲۵ق کنار رفت و تا ورود اتابک دولتی موقتی بسرپرستی «وزیر افخم» برامور مملکت نظارت میکرد .

اتابک را در آخرین ایام زندگی مظفرالدینشاه وهم چنین هنگام بازگشت بایران وزارت خارجه انگلیس بوسیله «ولف» بلندن دعوت کرد تا باآنها تماس بگیرد ولی او نپذیرفت وازطریق روسیه وبندر پهلوی وارد ایران شد، دولت روسیه احترامات رسمی نسبت باو مرعی داشت ویک کشتی جنگی روسیه تا بندرانزلی اورا بدرقه کرد. درانزلی تظاهراتی برضد وی شد امادررشت وقزوین باپیشواز شکوهمندی روبرو گردید. درطهران نیز استقبال ازاو پرشکوه بودوتظاهراتی ساختگی برضدوی صورت گرفت،

۱ ـ نقل از یادداشتهای خطی وکیل الدوله .

او بی‌درنگ به‌دیدار شاه رفت واز کیفیت حکومتهای مشروطه درجهان مطالبی اظهار داشت وتمایلات ونیات خود را گفت واز شاه نسبت بحفظ اصول پارلمانی قول گرفت واطمینان حاصل نمود (۱۲ ع ۱ - ۱۳۲۵ق) او روز ۱۹ - ع - ۱ بوزارت داخله و سرپرستی دولت منصوب شد وروز ۲۱ دولت خودرا بمجلس معرفی کرد وچند نفر از دوستداران سفارت انگلیس را نیز درکار دولت شرکت داد تا شاید بتواند اعتماد انگلیسهارا هم جلب کند (۱) .

اتابك هنگام معرفی دولت در مجلس اعتقادات خود را دربارهٔ حفظ حکومت مشروطه وعهد وپیمانی را که دراین خصوص باشاه بسته بود بیان کرد ونمایندگان را باتحاد واتفاق دعوت نمود ، بیانات اتابك که صراحت بطرفداری ازحکومت پارلمانی داشت با تحسین وتجلیل مجلسیان روبرو شد وحاج امین‌الضرب از طرف نمایندگان تهنیت گفت وتشکر کرد، چندنفر ازمجلسیان (مانند تقی‌زاده) برضداو تظاهر کردند و ناسزا گفتند ، آنها هم بگفتهٔ ممتازالدوله غرض شخصی داشتند (۲) ، دوستان اتابك

۱ ـ قسمتی از متن بیانات اتابك : وقتی اعلیحضرت همایونی بنده‌را احضار نمودند از اوضاع وطریقه «کنسی توسیون » سایر دول متمدنه استفسار فرمودند، بنده عرض‌کردم لاعلاج باید هیئت دولت بامجلس ملی متحد ومتفق باشند تا اجرای احکام وپیشرفت مقاصد بآسانی میسر بشود، بنا بر این بفرمودهٔ اعلیحضرت همایونی باوزرا حاضرشده وعرض می کنم برخلاف آنچه متصور اذهان است ذات اقدس همایونی کمال میل ومساعدت وهمراهی را با این اساس وبا ملت دارند وماکه وزرا هستیم باکمال امتنان وتشکر حاضریم برای اتحاد وهمراهی، وانشاءالله بااتحاد واتفاق باید کاری کرد که اسباب سرافرازی ازبرای‌ما حاصل شود، تمام دنیا امروز منتظرند ببینند ما چه خواهیم کرد، تمام روزنامه‌های فرنگستان که تاکنون هرماهی حتی یك خبر ازایران نمی‌نوشتند، حالااقلا هرروز یك‌ستون ازاحوالات امروز مارا می‌نویسند، حالاکه اعلیحضرت همایونی بمیل مبارك درصدد پیشرفت این‌اساس می‌باشند دیگر جای درنگ نیست وسزاوار نخواهد بود که بجدوجهد اقدام دراصلاح امور نشود . (شماره ۸٤ سال اول روزنامه مجلس)

۲ـ نامه ممتازالدوله را در بیوگرافی ۲۲ دوره اول رهبران مشروطه ببینید :

خواستند تقی‌زاده را از مجلس بیرون کنند ، اتابك مانع شد (۱)

در این هنگام کشور غرق در ناامنی بود، فقر وتنگدستی حتی دستگاه دولت را تهدید میکرد، دیناری درخزانه مرده ریگ مظفرالدینشاه نالایق باقی نمانده بود، دولت تنها هفت کرور تومان (تقریباً معادل بودجه یکسال آنزمان) بابت حقوق بدهکار بود ، صرافها سیصد وپنجاه هزار تومان حوالهٔ حقوق کارمندان را تومانی پنجریال خریده وهر روز از دولت مطالبه میکردند (۲) .

انجمن‌های طهران که ظاهراً ستاد آزادیخواهان ومعناً بیشتر محل تجمع هوچیان و استفاده طلبان بودند در ایجاد تشنج وتشدید هرج و مرج هنگامه می کردند ، مداخلات ورقابتهای شدیدروس وانگلیس وحوادث مرزی وتحریکات عثمانیها وطغیان گردنکشان ، کشور را تا لب پرتگاه سقوط پیش برده بود .

در چنین شرائط هولناکی ورود اتابك بدلها امیدی داد زیرا او تنها کسی بود که میتوانست مشکلات را از میان بردارد وبر اوضاع مسلط شود وقدرت حکومت را حفظ نماید وبهمین نیت در چنان شرائطی قبول مسؤلیت کرد ، نه تنها مردم بیغرض و عاقلان قوم بلکه آزادیخواهان خردمند واقع بین همین عقیده را داشتند(۳) . میرزا عبدالرحیم طالب زاده تبریزی نویسندهٔ منقد و آزادیخواه بزرگ در این هنگام از

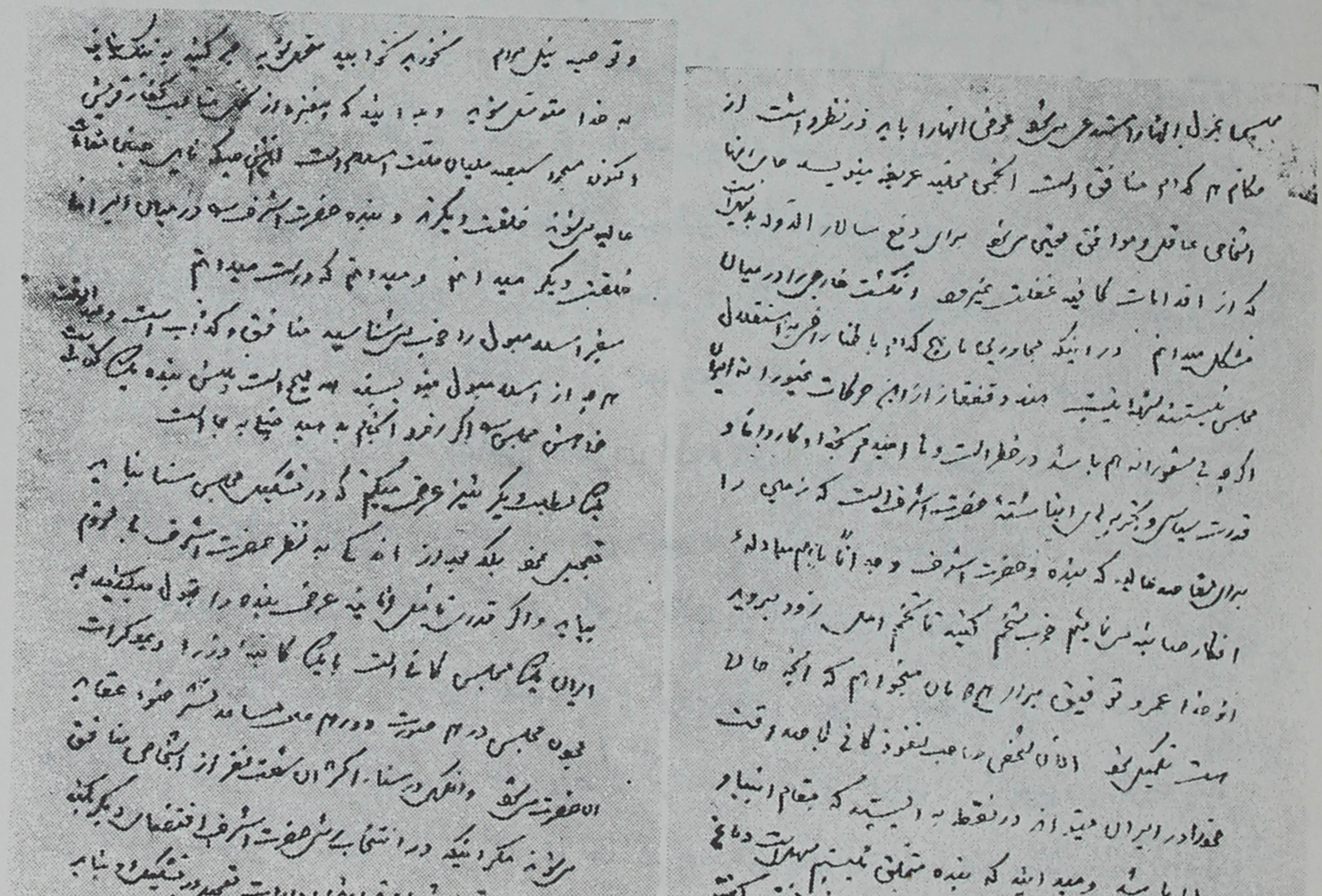
۱ – هیئت دولت ناصرالملك وزیر دارائی ، علاءالسلطنه وزیرخارجه ـ کامران میرزا وزیر جنگ، وزیر همایون وزیر تجارت، مهندس‌الممالك وزیر فوائد عامه، مخبرالسلطنه وزیر معارف ، فرمانفرما وزیرعدلیه ، محتشم‌السلطنه معاون اتابك .

۲ – عاقبت صرافها در منزل اتابك متحصن شدند واو با زحمت بسیار توانست پول صرافهارا بپردازد (ص ۱۶۰ روزنامه مجلس دورهٔ اول) .

۳ – حتی میرزاملکم‌خان باآنهمه سوابق کینه‌توزی که بااتابك‌داشت دربارهٔ وی گفت «من همینقدر می گویم این امین‌السلطان هیچ دخلی بامین‌السلطان سابق نداشته و ندارد بنده‌هم مصمم هستم که در تقویت افکار عالیه ایشان حاصل اجتهاد پنجاه‌سالهٔ خودرا بی‌پرده عرض‌نمایم ، امروز اتابك اعظم بیش‌از هرکسی عارف برجزئی وکلی مشکلات است» (ص ۲۵۷ و۲۵۸ فکر آزادی) .

داغستان نامه‌ئی برای اتابك فرستاده ودر این نامه مهم سیاسی چنین نوشته است .

«حضرت اشرف تشریف آورده‌اید ودعوت نموده‌اند که دراین ویرانه که نه‌آب علم ونه سنگ ثروت نه‌آجر غیرت ونه گچ محبت هست عمارتی بسازید، ونه از آن عمارتهای عادیه ، پارلمنت بسازید ، در این ضعف قدرتی تولید نمائید ، این کشتی نصف غرق شده را بساحل نجات درآورید ، واین سلطنت مشرف انقراض را استقلال



(قسمتی از نامهٔ مهم طالب زاده)

بدهید ، واین سی کرور گدا را تغدیه نمائید، یعنی در پیش حضرت اشرف نقشه ایست

که اجرا وایجاد آنرا هیچ مهندسی قادر نخواهد بود ، چرا ، در دنیا تغییرات اصولی بسیار بوده وهرج ومرج وآشوب وخونریزی وقتل وغارت بیشتر ازین واقع شده ولی فقدان اسباب اصلاح باین صعوبت بخدا قسم در هیچ تاریخ ودرهیچ نقطهٔ عالم نبوده که ملت باین جهالت وفقر باین درجه ونفاق باین شدت وتذبذب باین اندازه وصاحبان ملك باین شقاوت باشند .

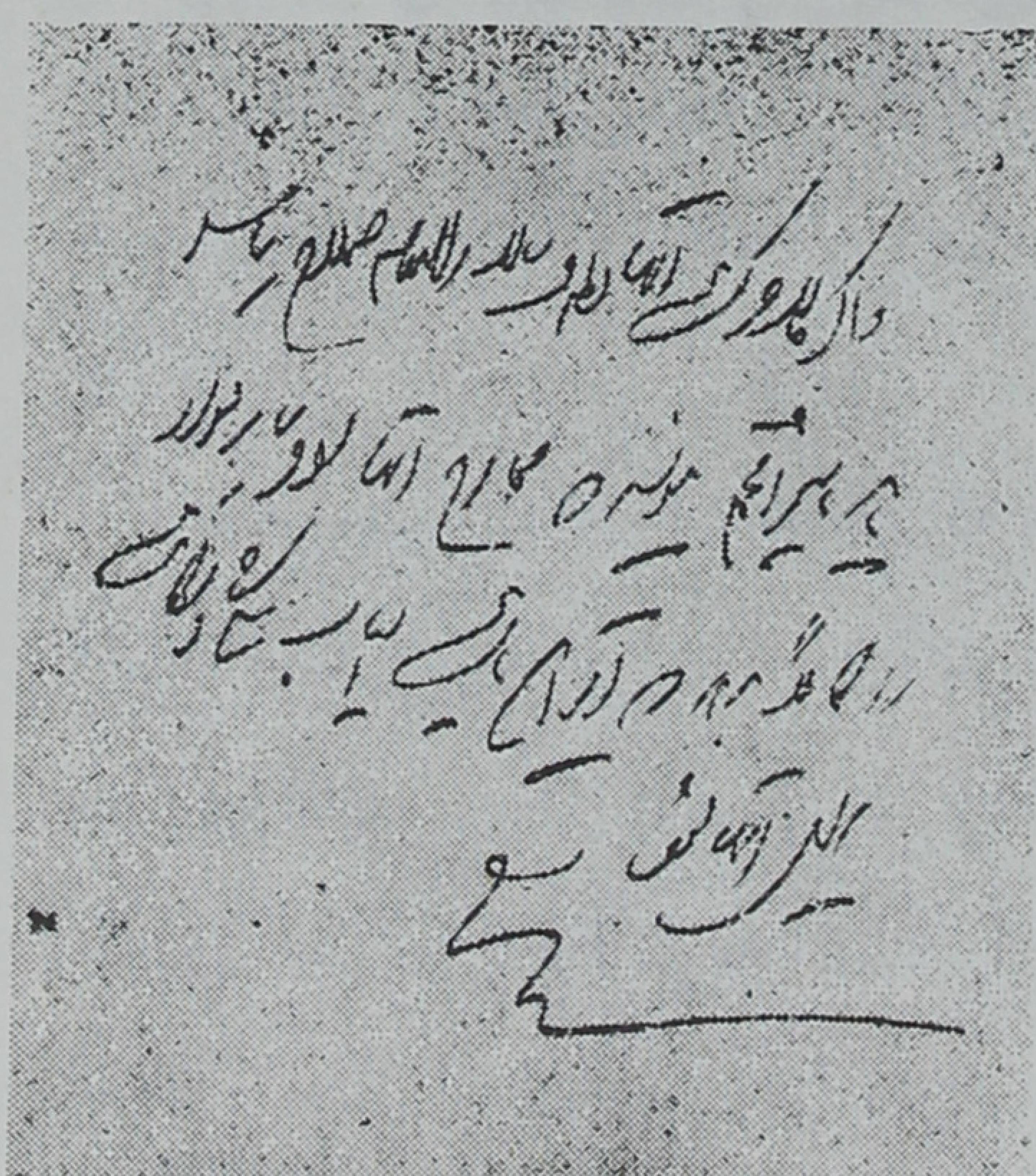
حالا ببینیم تکلیف حضرت اشرف چیست ؟ آنچه بنده میدانم ومعتقدم این است که هیچ عاقلی در این بحث نباید به حضرت اشرف ارائه طریق نماید ، هر کس خود را از شما آزموده‌تر وکافی‌تر ومدبرتر بداند دیوانه است . بنده یقین دارم که حضرت اشرف بعداز این که کار بخواست خدا باینجا رسیده ، مجلس چیده شده ، وکلاحاضر گشته و ملت معنی آزادی را ، اگرچه بغلط ، اما بو کرده ، وکلا اگرچه بجهل و عجله لاعن شعور ، اما حرف ملت را میزنند ومطالبه حق خود ومردم را می‌نمایند .

اگر آرامش ودقیقه شناسی حضرت اشرف در این مدت تغییر نکرده باشد این صعوبات را سهل وتوفیق خدا وعون طبیعی حب وطن به یاری حضرت اشرف برخاسته‌اند.»

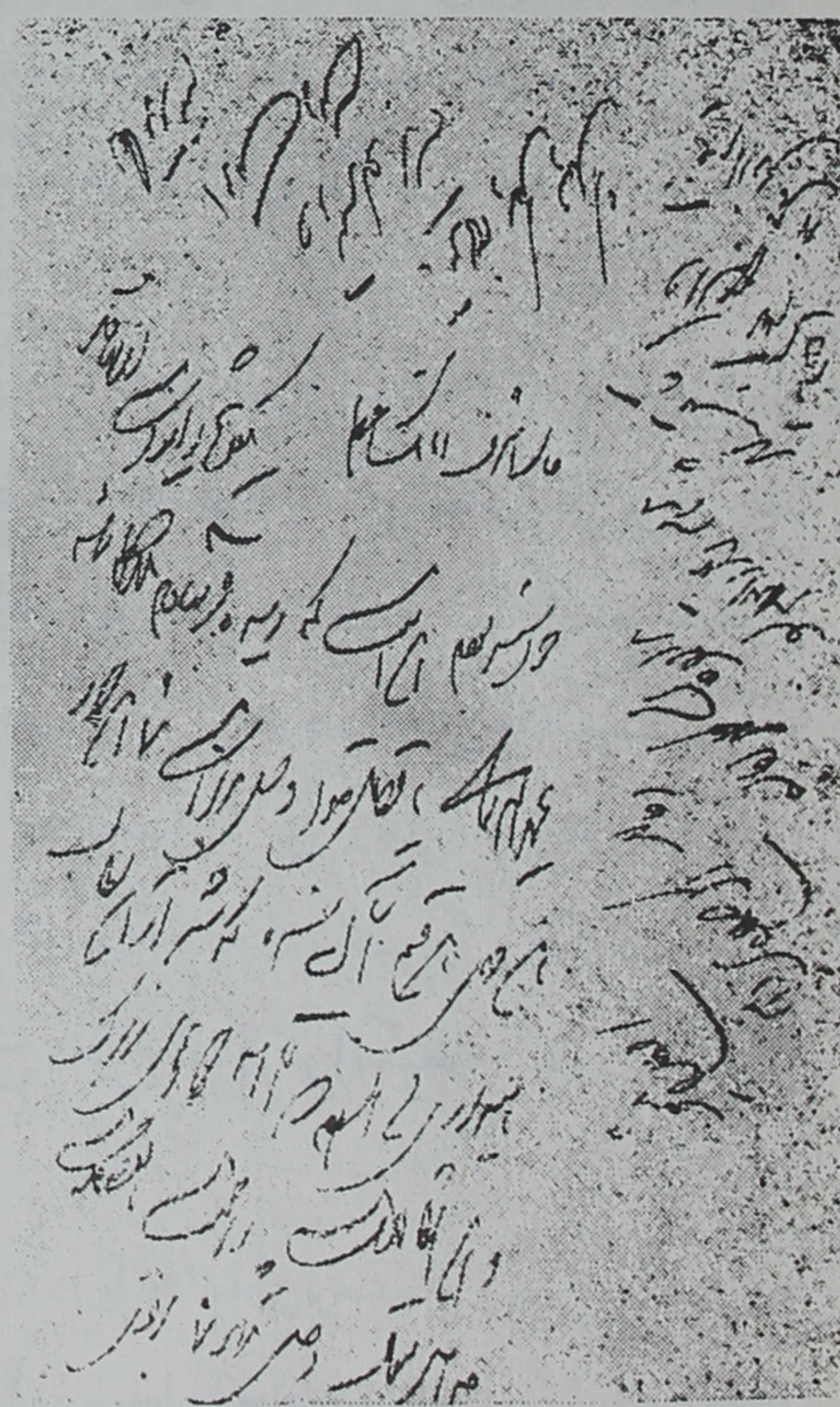
در زمامداری اتابك در مدتی کوتاه تاحدی آرامش و اطمینان در مردم ایجاد شد ، سالارالدوله که بدعوی سلطنت قیام کرده بوددر برابر نصیحت و تهدید اتابك وتأمینی که سفارت انگلیس ازشاه برای او گرفت به کنسولگری انگلیس در کرمانشاه درآمد وبدستور اتابك ، ظهیرالدوله حاکم همدان بکرمانشاه رفته سالار الدوله (و سیف‌الدوله حاکم کرمانشاه دستیار سالارالدوله) رابطهران اعزام داشت وسالارالدوله درخانه اتابك بست نشست (۱)، خاموشی آن فتنه باآن سرعت وسهولت موجب کمال خشنودی شاه شد واز اتابك قدردانی نمود. درهمین اوقات اتابك عبدالحسین میرزا

۱ ـ ابوالفتح میرزا سالارالدوله قبل از رفتن به کنسولگری انگلیس در کرمانشاه. در « الشتر » لرستان (۱۲ فرسخی کرمانشاه) اقامت داشت وقریب پانزده هزار نفراتباع او بودند .

فرمانفرما را برای جلوگیری از تجاوز عثمانیها بمرز ارومیه فرستاد ومحتشم السلطنه را هم برای فصل نزاع و مذاکرات دوستانه بهمانسو مأموریت داد و حاج آقا محسن اراکی را که با قدرت خود در اراك آثار انجمن ولایتی و حکومت مشروطه را محو کرده وشهررا بتعطیل عمومی واداشته وپشت بام بازارهارا سنگربندی کرده بود بجای خود نشاند ودستور جلب او را داده اراك را آرامش بخشید (۱) و شیراز را بـا سعی حسینقلیخـان نظام السلطنه از شرّ قوام الملـك آسوده سـاخت وزنجان را بوسیـله اسعدالدوله از اغتشاش رهانید . اینگونه اقدامات آرامش بخش اتابك هنـگامی



عین دستخط محمد علی شاه
در سپاسگزاری از اتابك



(۱) حاج آقا محسن مریض بود وجلباو بطهران ممکن نشد، یکی دوماه بعد در گذشت.

صورت می گرفت که در خزانهٔ دولت دیناری باقی نمانده ومجلس‌هم برای تهیه پول بهیچوجه با دولت مساعدت نمی کرد وعنوان بانك ملی را هم که پیش آوردند فقط برای دفع‌الوقت بود زیرا مغرضان مجلس وانگلیس‌ها نمی‌خواستند دولت محمدعلیشاه از مضیقهٔ مالی رهائی جوید .

در این اوقات شیخ فضل‌الله با یاران خود در حضرت عبدالعظیم مجمعی داشتند وبرضد مشروطه خواهان ومجلس سخن میراندند ، مخالفان اتابك می گفتند اتابك باو کمك می کند ، در حالیکه مرحوم شیخ از دوستان عین‌الدوله بود ، وبا اتابک حسن رابطه‌ئی نداشت، اتابک در میان شاه ومجلس‌هم مشکل عجیبی در پیش داشت، شاه می‌خواست مجلس محل قانونگذاری ومطیع وی باشد ، مجلس‌هم می‌خواست شاه هیچکاره باشد ، تندروان مجلس وجناح انگلیسی پارلمان ازاصل باسلطنت او مخالف بودند .

سیاست پیشگان مشکو کی که خود را «ملیون» می‌نامیدند چند هفته قبل از قتل اتابک بوسیله «دولت آبادی» باو تکلیف استعفا کردند، انجمنهای انقلابی‌هم چند بار وی‌را تهدید بقتل نمودند . میرزا ابراهیم‌آقا وکیل تبریز ورئیس انجمن مظفری یك‌روز عصر در باغ قیطریه اتابك را ملاقات کرده از طرف انجمن‌ها تکلیف کرد که استعفا داده از ایران برود والا جان‌او در خطر خواهد بود ، ولی او چنین تکلیفی را نپذیرفت وباآنکه خطررا احساس می‌نمود نخواست‌مصلحت شخصی‌را برمصلحت عمومی ترجیح نهد و کشوررا بدست هوچیان وهرج ومرج‌طلبان برانگیختهٔ سفارت انگلیس بسپارد ومیدان را خالی کند .

تقی زاده در انجمن طلاب و انجمن آذربایجانیان برضد او سخنرانی کرد و مغرضانه بروی تاخت، درتظاهرات انجمن آذربایجان چندناطق مزدور فریاد میزدند «مردم اگرآزادی ومشروطه می‌خواهید اتابك را ازمیان بردارید» ولی‌او نمی‌هراسید

ومی کوشید اختلافات را از میان بردارد و اوضاع آشفته کشور را سروسامانی بدهد وفقر و بی‌پولی وحشتناك خزانه را از طریقی درمان کند وحکومت جدید مشروطه را بااصولی صحیح مستقر سازد ووظایف وحقوق محمدعلی شاه را در حدود قانون اساسی مشخص و محدود نماید ، اما تقویت حکومت مرکزی مورد پسند همسایهٔ جنوبی و وابستگان بسیاست او نبود ، درباریان و شاهزادگانی هم که اتابك دست آنان را از تجاوز بامور کوتاه کرده بود نیز نزد شاه سعایت میکردند وشهرت میدادند که اتابك می‌خواهد مملکت را جمهوری کند، شایعه جمهوری طلبی اتابك صحت نداشت ولی او می‌خواست عزل ونصب مقامات و گشاد وبست امور کشور را با پشتیبانی اکثریت مجلس در اختیار خود بگیرد وکارهای حکومت را از امر سلطنت جدا کند .

نوشتهٔ فرصت‌الدوله (ص ۱۰۸ مقدمهٔ دیوان فرصت) و گزارش « سراسپرینگ رایس» وزیر مختارانگلیس (ص۱۱۴۱ دوره ۱۵مجله سخن) نیزدلیل براین نیت‌اتابك می‌باشدومدرك‌صریح‌ترنامهٔ طالب‌زاده است که‌باتابك نوشته‌است «حالاوقت‌است که‌مقام خودرا ازتزلزل‌سعایت کنندگان‌ایمن فرمائید و عمارت باشکوه فخر تاریخی خود را درروی‌بنای‌محکم‌محبت‌ملت بگذارید وبجائی برسید که ازکلمه‌عزل‌صیغه‌مفعول کارفاعل کند ، یعنی محکوم حاکم گردد . » مسلم است اتابك باافکار تازه بایران برگشته و می‌خواست جبران مافات کند ، اقامت طولانی دراروپا او را بحکومت پارلمانی ولزوم استقرار نظام جدیداجتماعی معتقد وعلاقمند ساخته بود، در عین حال محمدعلیشاه از زمان ولیعهدی خود بااتابك روابط صمیمانه داشت و به پیشنهادهای اتابك با اطمینان و رضایت تسلیم می شد ، اگر شاه یا اتابك بجز این میاندیشیدند هرگز قانون اساسی به توشیح نمیرسید .

اتابك ازنقشه‌های شومی که سیاست بیگانه برای این کشور کشیده بود اطلاع

داشت و از هدف نهائی آشوب طلبان مدعی آزادیخواهی با خبر بود و با تمام نیرو میکوشید تا اوضاعی فراهم کند که هم مشروطه نوبنیاد حفظ شود هم اساس سلطنت و استقلال ایران مصون بماند و هم دولت ازهرحیث نیرومند گردد تا بتواند براوضاع کشور چیرگی جوید و دشواریها را از میان بردارد و تحریکات انگلیسهارا بی اثر کند و جلو تجاوز روسها را هم بگیرد.

او بدین منظورمدتها باشاه‌در گفتگو بود وعاقبت شاه‌را بحدود وحقوق پیش‌بینی شده درقانون اساسی‌راضی وقانع کرد ومجلس‌راهم باستقراض از روسهاراضی‌نمود(۱)، او صبح روز سه شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵ (مرداد ۱۲۸۶ ش) باتفاق وزیران نزد شاه رفته و دستخطی صریح مبنی برتشیید اساس مشروطه و غیر مسؤل بودن شاه و مسؤلیت وزیران در برابر مجلس واجرای کامل قوانین گرفت (۲) وبا این اقدام گام بزرگی بسوی تثبیت اوضاع ورفع اختلافات برداشت وهنگام‌ایوار که بمجلس‌آمد ضمن‌معرفی مستوفی وعلاءالملك بوزارت جنگ و عدلیه دستخط شاه را خواند ونیت خود را در تحکیم بنیان مشروطه اظهار داشت ونمایندگان‌را دعوت باتحاد واتفاق کرد واظهارات او مورد تحسین وتقدیر مجلس قرار گرفت. اتابك پس‌از این موفقیت قرار بود لائحه قرضه را بمجلس بدهد ومشکلات مالی کشور را از میان بردارد. متأسفانه دوساعت ازشب گذشته هنگامی که دست در دست سیدعبدالله بسوی درخروجی مجلس می‌آمد. سائلی جلوی بهبهانی را گرفت واو برای آنکه پول ازجیب خود درآورد توقف کرد و اتابك جلوافتاد. ناگهان صدای شلیك گلوله برخاست ومقداری زیاد خاکاره وتوتون وتنباکو وخاکستر بهوا پاشیده شد و اتابك که از سه جهت تیر خورده بود در جلوی مجلس برزمین افتاد.

۱– ص ۲٤ اختناق ایران. ۲– شمارهٔ ۱۷ سال اول روزنامهٔ مجلس.

جسد اورا در کالسکه بمنزل خیابان لاله‌زار بردند (۱) همان شب ، نخستین کسی که آدم بقیطریه فرستاد واین خبررا بخانوادهٔ اتابك اطلاع داد چرچیل دبیرشرقی سفارت انگلیس بود (۲) .

دربارهٔ قتل اتابك سخن بسیار است ، آنچه بیشتر مورد اتفاق واقع شده قاتل اورا « عباس‌آقا صراف یا تفنگ ساز تبریزی » دانسته‌اند و توطئه قتل وی‌را بکمیته انقلاب و دمکراتها نسبت داده‌اند . عامل اجرای توطئه حیدر عمواوغلی تروریست قفقازی بوده وچند نفر از نمایندگان آذربایجان (از جمله تقی‌زاده) ومستشارالدوله (صادق صادق) ازاین توطئه اطلاع داشته اند (۳) وشاید بهبهانی نیز ازاین توطئه مستحضر بوده است (۴)

---

۱ - سیداحمد پامناری ویك‌نفر قاری درکالسکه اتابك نشسته وعینك وانگشتر وساعت وبند ساعت گرانبها وکیف اسناد ومهر اورا ربودند ومدتها بامهر اتابك سندسازی میکردند وبرای وراث او مدعی می‌تراشیدند .

۲- چرچیل بمیرزا احمدخان مشیراعظم فرزند اتابك پیشنهادکرد پرچم انگلیس‌را بالای منزل خود بزند تادر امان‌باشد (همچنانکه درآن روزها جمعی ازرجال جبون‌پرچم روس یاانگلیس‌را بالای منزل خود برافراشتند) ولی فرزند شرافتمند اتابك قبول نکرد .

۳ - ۲۲۱ تا۲۲۶ ج۲ تاریخ‌کسروی شماره ۵سال ۳مجله یادگار ص ۲۷۰ فکر آزادی - شمارهٔ ۱۱و۱۲ سال ۱۵ وشماره ۱سال ۱۶ مجله سخن ص۲۵ ج۳ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - ص۷۹ عصر بی‌خبری - شماره ۱۷سال اول روزنامه مجلس- ص ۲۴۷ ج ۲ شرح زندگانی من .

۴- بهبهانی‌اتابك‌را بجلومجلس کشانید وگرنه جوانان بختیاری که مستحفظ اوبودند میتوانستندهرسوء قصدی‌را مانع‌شده واتابك‌را پاسداری کنند ،گمان اطلاع بهبهانی ازتوطئه وقتی نیرو می گیردکه می‌بینیم بهبهانی‌هم ازکسانی بودکه در مجلس برای آزادی متهمان قتل اتابك تلاش کرد .

مخبرالسلطنه هدایت قتل اورا بوسیله موقرالسلطنه ومقتدر نظام ودبیرالسلطان وبتحریك محمد علیشاه پنداشته ! دلیل قوی ! او گفته «شیخ‌الملك اورنك» میباشد که‌خود هدایت نیزصحت آن‌راتائید نکرده(۱) وباتوجه بسوابق احوال اورنگ (دبیر وسخنگوی انجمن پرورش افکار !) حرف او نمی‌تواند محل اعتماد باشد. آنچه مسلم است برای کشتن اتابك نقشهٔ دامنه داری طرح شده و گلوله از چندسو باو اصابت کرده سید وسربازی‌هم که برای حفظ اتابك جلودویدند کشته شدند واین آشکار است که‌تنها یکنفر تیراندازی نمی کرده ونقشه توطئه وسیع بوده چنانکه نسبت قتل او را بسعدالدوله و جامعه آدمیت و فرمانفرماهم داده اند واین احتمال‌هم داده شده ویك طبیب فرانسوی‌هم که‌جسد عباس‌آقارا معاینه کرده نظریه داده است که عباس‌آقا قاتل نبوده بلکه درصدد دستگیری قاتل برآمده و کشته شده است (۲) .

دخالت مستقیم حیدرعمو اوغلی در این جنایت تردید پذیر نیست (۳) ورابطه او با کمیتهٔ انقلاب ودمکراتها وانجمن آذربایجان ومناسبات همهٔ آنها باعوامل سفارت انگلیس نیز روشن است وهمین مناسبات وعوامل ریشه توطئه را نشان میدهد ، این توطئه که در روز امضای قرارداد ۱۹۰۷ انجام شد برای آن بود که در ایران محیط آشفته‌ئی پدید آید وقرار داد ۱۹۰۷ ونقشه تصرف مناطق نفوذ عملی شود .

بهرحال قتل اتابك محیطی پراز تأسف ووحشت بوجود آورد ، دربار و مجلس ازطرف تروریستها تهدید شدند که اگرختم بگذارند مجلس‌ختم بابمب منفجر خواهد شد ، از اینرو دولت و کسان وی نتوانستند برای او مجلس ترحیم رسمی بگذارند و فقط ببر گزاری فاتحه خوانی خصوصی زنانه ومردانه اکتفا شد وجنازهٔ اتابك بدستور شاه باتشریفات ساده بد قم منتقل گردیده در آرامگاه اختصاصی که خودش بنیاد نهاده

۱ـ ص ۴۰ ج ٤ گزارش ایران ص ۱۵۸ خاطرات وخطرات .

۲ـ ص ۱۶۵ خاطرات من .

۳ـ یادداشتهای حیدر عمواوغلی سال سوم مجله یادگار شماره آبان ۱۳۲۵ .

بود دفن شد و بااین حادثه رشته‌نو تافته نظم و آرامش کشور بکلی ازهم گسیخت (۱)

از طرف مجلس تسلیتی بشاه مخابره شد و شاه نیز بمجلس جوابی داد ، هم‌شاه وهم مجلس از خدمات وشخصیت اتابك تجلیل کردند واحساس مشروطه خواهی او را ستودند(۲) . وزیر مختار روس وانگلیس هم بشاه وبخانوادهٔ اتابك تسلیت گفتند .

نمایندگان اصناف مختلف نیز بمجلس آمدند ونامه‌ئی از طرف انجمن اصناف تقدیم مجلس نموده خدمات طولانی وشخصیت سترگ وملت دوست اتابك‌را ستوده واز وی بمشروطه خواهی یاد نموده مجازات قاتل یاقاتلان ومحرکان این جنایت‌را مصراً درخواست نمودند (۳) .

وثوق‌الدوله پیشنهاد کرد یك کمیسیون شش نفری برای نظارت در تعقیب پرونده قتل اتابك ازمجلس انتخاب شود، اما سیدعبدالله وچندنفر از تندروان مشکوك مجلس یعنی همانهائی که انجمنهای تروریستی‌را تقویت وبلکه رهبری میکردند (مانند تقی‌زاده ومستشار الدوله وسید نصرالله اخوی) نه‌تنها مانع نظارت مجلس در تعقیب پرونده شدند بلکه اجلال‌السلطنه رئیس نظمیه را مجبور کردند که چندنفر متهم این

---

۱ ــ در ۲۱ رجب ۱۳۲۶ (روز سالگرد قتل اتابك)که مجلس در میان نبود محمد علیشاه دستور داد مراسم یادبود باشکوهی درآرامگاه اتابك‌در قم برپای داشتند و درهمین روز گور عباس آقا قاتل یامتهم بقتل را در قبرستان چهارده معصوم عملهٔ شهرداری بدستور شاه ویران کردند .

۲- متن پاسخ‌شاه بمجلس - مجلس شورای‌ملی - تلگراف تعزیت آمیزی که درفاجعهٔ مهمهٔ مرحوم اتابك اعظم اشعار داشته بودید بعرض رسید واین طور حسیات صادقانه نسبت بخدمتگزاران دولت‌وملت موجب‌رضایت خاطر گردید، مسلم‌است اندوه وتأسفی که ازفقدان چنین‌وزیر بزرگ حاصل است کوچك نمی‌توان شمرد وخدماتی که آنمرحوم دراین مملکت نموده فراموش نمی‌توان نمود ویقین است‌که دولت برای دستگیری و مجازات مرتکبین و محرکین این‌فضیه ناگوار ازبذل مجاهدت واهتمام قصور نمینماید (شماره ۱۷۱ دورهٔ اول روزنامه مجلس) .

۳- متن نامه انجمن اصناف درشمارهٔ ۱۷۱ روزنامه مجلس درج است .

جنایت را (مانند عباسقلیخان آدمیت وپسرش وپسر حاج عبدالرحیم تاه‌باز) بدون تحقیق و استنطاق آزاد نماید. (۱) این تلاش در رهائی متهمان هم یك دلیل قوی بر ارتباط توطئه با انجمن‌های انقلابی و بی‌ارزشی گفته مخبرالسلطنه می‌باشد زیرا اگر شاه یاعمال او کوچکترین دخالتی در این کار داشتند تندروان مجلس ومخالفان شاه یك پرونده عجیب برای او درست می کردند وهمان‌را مستمسك بر کناری‌وی می‌ساختند. میتوان گفت این توطئه فقط برای جلوگیری از تثبیت قدرت حکومت مرکزی و محض مانع‌شدن از تحصیل قرضه وبرای فراهم‌آوردن موجبات اجرای قرارداد ۱۹۰۷ بود و بدست حیدرعمو اوغلی وعوامل مشکوك انقلابی عملی شد.

خصوصیات اخلاقی

اتابك مردی بود که دوست ودشمن زیاد داشت، رشد سیاسی وترقی سریع، بسیاری از رجال را بـا او دشمن کرده بود که سرسخت تر از همه اعتمادالسلطنه و مخبرالدوله وامین‌الدوله وعین‌الدوله وحکیم‌الملك وفرمانفرما بودند. در برابر دشمنان سرسخت دوستان وفادارهم بسیارداشت که باصداقت باوارادت میورزیدند، خوشخوئی و بلندهمتی ووقت شناسی و کوشش در انجام توقعات مردم اتابك را بصورت یك شخصیت فوق‌العاده درآورده‌بود، دربذل وبخشش‌های اتابك داستانهائی مانند سخاوت برمکیان و حاتم طائی دیده می‌شود، او فطرتاً درویش مسلك و مردم نواز بود وهیچ صاحب حاجتی از نزد وی نومید برنمیگشت، درهر هفته لااقل هزار تومان برای ارباب حاجت شهرستانها می‌فرستاد و هرماه بیش از دوهزار تومان بمردم مستحق طهران کمك میکرد (۲) بیرونی اتابك مثل‌مهمانخانه بود وبیشتر کسانی که درزمان صدارت او برای دادخواهی بطهران می‌آمدند واستطاعت نداشتند درآنجا پذیرائی می‌شدند،

۱ - صورت مذاکرات ۲۳ و۲۵ و ۲۸ رجب ۱۳۲۵ دورهٔ اول روزنامهٔ مجلس.
۲- ص ۲۳ تاریخ بیدروغ.

شام و نهار می‌خوردند ، پول جیب می گرفتند ، وقتی هم که کارشان انجام می‌شد از اتابك خرج سفر گرفته بشهرهای خود باز می گشتند ، اتابك هفته‌ئی یك روز باین مهمانان خودسر کشی می کرد وحرف‌ها وشکایات آنان را شخصاً می‌شنید . درحرکت وقتی سوار کالسکه بود هرصاحب حاجتی پیش می‌آمد کالسکه را نگاه میداشت و حرف او را گوش میداد واگر پول می‌خواست مبلغی کافی باو میداد و خانزادگان بختیاری که سواران رکابی (اسکورت) او بودند حق ممانعت نداشتند. اتابك محبت واحترام نمایندگان سیاسی راهم باگشاده روئی ودادن هدیه وانگشترهای قیمتی بخود وبانوانشان جلب می کرد ، گاهی برای وزیران خارجه ورؤسای دولتهای بزرگ نیز هدایائی میفرستاد وبرای‌حل مشکلات سیاسی دوستی آنان‌را جلب می‌نمود واز بیشتر کشورهای جهان دارای عالیترین نشانها و امتیازها بود .

حسنعلی خان نواب‌تبعهٔ انگلیس که مدتی درطهران دبیرشرقی سفارت‌انگلیس بود همینکه بانگلستان رفت در برابر محبت‌های اتابک گزارش‌های محرمانه برای اتابك می‌نوشت و وقایع مربوط بایران را که در وزارت خارجهٔ انگلستان جریان داشت باواطلاع میداد (۱) اتابك بر اوضاع کشور مسلط بودوتاوقتی برمسند صدارت باقی‌بود دست کم صورت ظاهر استقلال‌ایران‌حفظ شد ولی بر کناری‌او موجب گسیختن شیرازهٔ امور وبروز حوادث وناامنی‌ها و مداخلات علنی و نظامی همسایگان و ایجاد هرج ومرج گردید .

ظهیرالدوله که در صحت گفتارش تردید نیست وسالیان دراز رئیس تشریفات درباروبجریان سیاست کشور نزدیك بود گفته است «پلتیك وتدبیراین صدراعظم کافی در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه ساحت ایران را از دست اندازی وتطاول همسایگان نگاه داشت واکنون‌هم چیزی راکه جلوگیر این خیالات میدانند مماشات و تدابیر

۱- گزارشهای محرمانه نواب اکنون در خاندان اتابك موجود است .

عملی این شخص است » (۲).

روزنامه تایمز لندن نوشته است «تاوقتی که کارها دردست قدرت امین‌السلطان اتابك اعظم می‌بود صورت ظاهری از حکومت باقی مانده بود ولی عزل اتابك که در ۱۹۰۳ ـ اتفاق افتاد وباوقایعی که بعهد بظهور رسید سلطنت مظفرالدین شاه را بکلی معدوم کرد » (۱) .

بعضی ازنویسندگان باشتباه یاغرض مسمومیت‌فرضی اعتمادالسلطنه وحکیم‌الملك ومیرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله‌را بایادی‌اتابك منتسب دانسته‌اند! درحالیکه هرسه نفر بمرگ طبیعی مرده‌اند . گذشته ازاین اتابك مردی بلندهمت ودرویش مسلك‌بود وفکر وشخصیتی بالاتر ازآن داشت که باینگونه افکار پست و غیر انسانی بیندیشد .

اتابك پروردهٔ دوران استبداد وصدراعظم حکومت دیکتاتوری بود ، درزمان‌او هرگونه سختگیری وبیدادگری وبیرحمی اولیاء دولت جزو آداب وسنن دیرین حکومت استبدادی بحساب میآمد . با اینحال ملایمت طبع وفروتنی و مسالمت خوی او شباهت بفرمانروایان عهد استبداد نداشت ودر ایران حتی دردوران مشروطه کمتر زمامداری دیده شده است که در استماع شکایت دادخواهان و گره گشائی ازکار متظلمان وحسن سلوك و مهربانی وبذل وبخشش باعموم مردم مانند وی کوشا باشد . تمایل اتابك بحکومت پارلمانی پس‌از بازگشت اخیروی بایران چنانکه دیدیم نکته تردید ناپذیری است که آزادیخواهان بیغرض ومردم ومجلس آن را تأیید کرده‌اند ، او در همین دورهٔ اخیر حکومت خود برای اجرای قانون اساسی (که باسعی او به امضا رسید) دستور داد در کلیه شهرها انجمن ولایتی تشکیل شود .

اتابك را در دوران اول زمامداریش در موارد مختلف برشوه خواری متهم کرده اند، اماباید دانست که پیشکش دادن وپیشکش گرفتن جزو آداب ورسوم کهن

۲- ص ۳٤ تاریخ بیدروغ .

۱ـ شماره ۱۲ ـ اگست ۱۹۰۶ تایمزلندن .

ایران بوده ومفهوم «پیشکش» درعرف زمان قاجاریه بامعنی کلمهٔ «رشوه» (مصطلح کنونی قانون‌مجازات‌عمومی) خیلی‌فرق‌دارد، بااینحال‌اتابك‌هرگز گرددنائت‌نمی‌گشت وکلیهٔ درامد خود را در راه مملکت ومردم مصرف می‌نمود و بهمین مناسبت همیشه مقروض بود ووقتی در گذشت تمام هستی او در گرو تجارتخانه ارباب جمشید و بانك استقراضی روس وتومانیانس وجهانیان بود وزندگی وی به «غرما» رفت ومجموع ما ترکاو از منقول وغیر منقول پس‌از وضع قروض بدویست هزاز تومان نمیرسید.

اتابك در زمانی صدارت داشت که رقابت وقدرت و تحریکات روس و انگلیس باوج شدت رسیده واستقلال ایران بموئی بسته بود، کشورما نه درامدی داشت ونه قشونی وبیگانگان برای خاتمه دادن بتاریخ سیاسی‌ایران درتلاش بوده هرگونه اقدام اصلاحی دولت ایران را با تهدید وارعاب و توطئه چینی مانع می‌شدند و اکثر شاهزادگان ورجال نالایق درآن هنگامهٔ محواستقلال کشور فقط بفکر مداخل ومقام ولقب وعنوان بودند. درچنان شرائطی نه رقیبان اتابك میتوانستند مقاومت کنند نه کسانی که دستی ازدور برآتش داشته ودارند. شخصیت وتدبیر ومقاومت اتابك عامل مؤثری برای جلوگیری از نیات سوء دو همسایهٔ نامهربان و متعدی ما بود و بیشتر امتیازاتی که به‌روس وانگلیس داده‌شد یا برای جلب‌سرمایه خارجی بود یابرای اقناع دودولت متجاوز، یاجلب دوستی‌یکی‌ازآندو برای دفع شردیگری، اگر غرض استفاده شخصی‌هم گاهی در میان آمده است به‌تبع همان هدفهای اساسی بوده و از اینرو در میهنخواهی اتابك وعشق وعلاقهٔاو بایران وایرانیان کوچکترین تردیدی روانیست، دربرابر دونیروی‌قوی استعماری جهان که درسالهای آخردوران‌سلطنت ناصرالدینشاه هرکدام برقابت یکدیگر قصدتصرف ایران‌را داشتندتنها وطنخواهی وتدبیروشخصیت ناصرالدینشاه و اتابك ایران را حفظ کرد وگرنه قدرت دو نیروی عظیم استعماری مقاومت پذیر نبود.

اتابك دانشدوست بود، چنانکه در ۱۳۰۴ق شیخ‌الرئیس قاجار را با عائله‌اش

چندماه درمنزل خود پذیرائی نمود (۱) محمودخان ملك‌الشعرا وادیب‌الممالك فراهانی وشیخ‌الرئیس وفرصت‌الدوله‌شیرازی ومیرزامحمدحسین‌فروغی‌ذکاءالملك و میرسیدعلیخان اتابکی (منشی وی) از عطایای او برخوردار بوده وی‌را درقصیده های خود ستوده‌اند(۲) اشتغالات گوناگون سیاسی‌داخلی وخارجی به‌اتابك مجال نداد که درراه توسعهٔ فرهنگ وبیداری افکارقدم مؤثری بردارد وبهمین مناسبت تجدد خواهان اورا مرتجع ومخالف نشر فرهنگ دانسته اند. اتابك گاهی شبها درپارك مهمانیها ومجالس مجلل وتفریحی داشت وبهمین مناسبت نسبت عیاشی باو داده‌اند ومظفرالدینشاه پس‌از عزل‌وی در مقام نکوهش جمعی از رجال گفته بود « این پدرسوخته‌ها زنهای خود را بزك کرده برای

۱ـ بصفحه ۵۷۳ دورهٔ اول رهبران مشروطه مراجعه کنید.

۲ـ اینك چندبیت ازیکی از قصیده‌های محمودخان درستایش اتابك که رقیبان اورا نیز نکوهش‌کرده است :

هم زنده گرددت دل هم تازه گرددت جان
گر بر زبان برانی نام امین سلطان

آن راز دار حضرت آن پشتوان دولت
آن اختیار خسرو آن افتخار ایران

گنج‌است و گنج حکمت کوه‌است وکوه‌حشمت
بحر است وبحر رحمت ابراست وابر احسان

بالای اوست شاخی رسته ز باغ رحمت
رخسار اوست باغی شسته ز ابر نیسان

بانگ درشت او را نشنیده هیچ سائل
چین جبین او را نادیده هیچ مهمان

بر زخمهای مردم از مهر اوست مرهم
بر دردهای یاران از جود اوست درمان

ای‌حاسد سبك سرچون خواجه بود خواهی ؟
حاشاکه سجع کاهن باشد بفر فرقان

میزان شاه عالم شاهین عدل دارد
مقدار هرکسی را بر سنجد او بمیزان

اتابك میبردند ! » در مهمانی‌های پارك كه مأموران سیاسی خارجی دعوت داشتند آشامیدنی‌های الکلی مصرف می‌شد ، اتابك بازی بیلیارد را دوست داشت ودر پارك سالنی مخصوص‌بازی بیلیارد ساخته بودو گاهی مأموران سیاسی ووزیران مختار بپارك میرفتند وبا اتابك بیلیارد بازی می کردند . دریکی دیگر از سالنهای پارك پیانوی بسیار گرانقیمتی بود ، در مهمانیهای بزرگ بانوان خارجی پیانو می نواختند واتابك با دادن انگشتر وهدایای ظریف آنان را تشویق می کرد . در اینگونه مجالس اتابك رجال معمّر ومقید بآداب ورسوم کهن شرکت نمی کردند :

اتابك باهمهٔ گرفتاری ومسلك تجدد، ازتوجه باموروفرائض مذهبی غفلت نمی کرد، در ماه محرم یکی از مجلل‌ترین مجالس روضه خوانی طهران در منزل او ترتیب‌داده می‌شد واز بذل و بخشش‌های کریمانهٔ وی مستمندان نصیب میبردند و خطیبان مذهبی در شرح حماسهٔ کربلا و شجاعت حسینی داد سخن میدادند .

تحصیلات

اتابك درحد متداول‌زمان‌خودتحصیلات نسبتاً کافی‌داشت ، نوشته‌هایش نشان‌میدهد که درفن‌نویسندگی‌وشعروادب فارسی‌وامثال‌عربی تاحدی‌مسلط بوده وبازبان‌فرانسه‌هم آشنائی داشته‌است ، ازوی اسناد ونوشته‌های سیاسی‌زیاد برجای مانده که برای روشن شدن تاریخ تاریك آن‌زمان بسیار اهمیت دارد ورقابت ها وتحریکات خطرناك روس و انگلیس ومشکلات وگرفتاریهای اتابك وناصرالدینشاه‌را خوب روشن می کند. اتابك ازشعر وشاعری نیز بهره‌مندبود وخود چند غزل وقصیده لطیف دارد و «قدسی» تخلص میکرد ولی بااشتغالات عظیم‌سیاسی و کشورداری کمتر مجال داشت که بکار خیالپردازی و شاعری بپردازد ، شیوهٔ خط وی شکسته و پخته و قدری ناخواناست چند نمونهٔ خط اورا در این بیوگرافی دیدیم .

آثار اتابك

اتابك صحن‌نو وايوان آيينه حضرت معصومه را درسال ۱۳۰۵ق درقم باسرمايهٔ خود ساخت ودر حدود دويست هزار تومان درآنجا خرج کرد، هنوز نام‌او بر کتيبهٔ بالای ايوان ديده می‌شود و صحن جلوايوان راهم « صحن‌امين‌السلطان » می گويند.

حجره‌های اطراف اين‌صحن‌راهم بخرج خود بنانهاد وبدوستان خويش واگذار کرد و يك غرفهٔ بزرگ مجاور ايوان صحن را برای آرامگاه خود اختصاص داد. بقعهٔ حضرت عبدالعظيم را درشهرری وبقعهٔ شاه نعمت‌الله ولی‌را درماهان تعمير کرد و درهنگامی که برای زيارت قبرپيغمبراکرم (ص) به‌مدينه‌رفت آرامگاه ائمه بقيع را تعمير نمود. سد رودخانه قم وپل رودخانه شور وپل رود قره چای ساوه‌را در ۱۳۰۴ بخرج خود احداث کرد.

«پارك اتابك» را که‌فعلا محل سفارت شوروی است بمنظور پذيرائی ازمهمانان عاليقدر خارجی احداث نمود، زمين پارك‌را مستوفی‌الممالك باو واگذار کرد، در افتتاح پارك شاه يك‌تابلوی بزرگ عکس خودرا (که‌کمال‌الملك نقاشی کرده بود) برای اتابك فرستاد وآن تابلورا باتشريفات رسمی در تالار بزرگ پارك نصب نمودند (۱۳۰۹ ق) تجملات و اثاثيهٔ اين پارك همه‌نفيس و گرانبها بود و اتابك مهمانيهای بزرگ دراين پارك ميداد، چند بارناصرالدينشاه باين پارك‌رفت. يکبار دعوت‌رسمی داشت، يکبار بعيادت اتابك ويکبار بدلجوئی او هنگامی که ازشغل صدارت‌اعراض کرده بود (۱۳۱۱ق).

اتابك ازآخرين سفر اروپا که باز گشت چندين صندوق ظروف و اثاث ارزنده ونفيس برای تزيين پارك آورده بود که دست نخورده در زير زمينهای پارك ماند.

پارك اتابك پس‌از وی مدتی منزل سالارالدوله بود بعد ستارخان و همراهانش،

سپس شوستر ومستشاران آمریکائی وبعدازآنان یپرم وسپس محل مدرسه ژاندارمری بود وبعدملیسپو درسفراول بایاران خود درآنجا منزل کردند . بسیاری‌ازنفایس این پارك هنگام اقامت ستارخان و یپرم بدست مجاهدان غیور ! وبخصوص درحادثهٔ جنگ پارك ازمیان رفت ، عاقبت پارك ازطرف وراث اتابك در برابر سیصد هزار تومان وام او بارباب جمشید واگذار شد، پس‌از ورشکستگی ارباب جمشید بانگ استقراضی روس در برابر طلب خود مالك پارك شد و بعداز انقلاب روسیه دولت شوروی اموال بانك استقراضی را مالك گردید و مطابق عهدنامهٔ ۱۹۲۱ تمام سرمایه ومطالبات بانك استقراضی را بدولت ایران بخشید ازجمله همین پارك اتابك‌بود .

بازماندگان اتابك

اتابك چهارپسر و پنج دختر داشت پسر ارشد وی‌میرزا عبدالله‌خان بود که لقب امین‌السلطان گرفت. پسر دومش که ازحیث رشد علمی واجتماعی برسایر فرزندان او برتری‌جست، «حاج‌میرزا احمدخان‌مشیراعظم» بود که افکارآزادیخواهانه‌داشت وازبزرگمنشی پدرنصیب‌کافی برده‌بود. اومدتی رئیس تشریفات دربارسلطان‌احمد شاه بود، در۱۳۳۴ق درکابینهٔ سپهدارتنکابنی وزیر فوائد عامه ودر ۱۳۰۵ ش در کابینهٔ مستوفی‌الممالك وزیر پست وتلگراف شد ودر دورهٔ‌پنجم ازشهرستان‌فسا بوکالت‌مجلس انتخاب گردید وسرانجام در ۱۳۱۶ ش بسن۵۴ سالگی در گذشت دو پسر دیگر اتابك (محسن ومحمدابراهیم) اکنون زنده‌هستند و دردوران‌بازنشستگی میباشند. ازدختران اتابك



حاج مشیر اعظم

تنها «خانم افتخار اعظم» همسر شاهزاده صارم‌الدوله «اکبر مسعود» زنده‌میباشد که به فطرت پدر وروبهٔ شوهر از معاونت وشرکت درامور خیریه دریغ نمی‌نماید .



میرزا حسین خان اتابکی فرزند ارشد حاج مشیر اعظم، از کارمندان عالیرتبه وزارت راه بود و در ۱۳۵۹ درگذشت، او از صفات برجستهٔ یک اصیل زادهٔ راستین برخوردار بود. پرویز اتابکی استاد ارزندهٔ موسیقی که درسالهای پیش رهبری ارکستر دانشگاه تهران را بر عهده داشت، فرزند حسین اتابکی است و دو فرزند دیگر او یحیی اتابکی و احمد اتابکی میباشند.

ناصر الملک قراگزلو



ناصر الملك

میرزا ابوالقاسم‌خان ناصرالملک قراگزلو (۱) فرزند احمدخان سرتیپ «فوج مخبران» ونوهٔ میرزا محمودخان ناصرالملک می‌باشد، میرزا محمودخان از درباریان دورهٔ ناصری است ، اوفرزند محمد حسین خان قراگزلو رئیس تیرهٔ قراگزلو و داماد عباس میرزا نایب السلطنه میباشد ، میرزا محمودخان از اوائل سلطنت ناصرالدینشاه بطهران آمده بمقام پیشخدمتی ویژهٔ همایونی نائل گردید و در ۱۲۷۵ ق بدستور شاه برای خریداری یک کارخانهٔ بزرگ چیت سازی بروسیه رفت و نخستین کارخانهٔ چیت سازی بسعی او وارد شد ودر زمینهائی که بعداً در ۱۲۹۲ ق بضرابخانه اختصاص یافت نصب گردید و بکارافتاد ، اما این کارخانه فرسوده و متعلق بیک پیرزن روسی بود وپس ازتعمیر ومخارج بسیار عاقبت از کار افتاد (۱۲۹۷) وزیان‌آن بردوش شاه و

۱- قراگزلو ها از نژاد ترک ریشه دارند ، این تیره در زمان حملهٔ تیموریان از حوالی سوریه به قفقاز کوچیده ودرآغاز قیام شاه اسمعیل مردان قراگزلو درسپاه قزلباش درآمدند ودر اواسط دوران صفویه بغرب ایران کوچیده وبیشتر در نزدیکی همدان مسکن گزیده‌اند واز دوتیره «عاشقلو» و «حاجیلو» و چند گروه کوچک تشکیل شده‌اند ، محمد حسینخان (پدر میرزا محمودخان) که ازتیرهٔ عاشقلو بود وریاست طایفهٔ قراگزلو راداشت درزمان آقا محمدخان بهمدان کوچید وبمتابعت اوجمعی دیگر ازسران قراگزلو شهرنشین شدند و رفته رفته مالک عمدهٔ املاک همدان گردیدند ، پس از فوت محمد حسین خان ، محمودخان همدان را ترک گفت ومقیم طهران گردید وبخدمت دربار درآمد ، (قراگزلو واژهٔ ترکی است ، «قراگز» یعنی سیاه چشم ، و «لو» معنی طایفه می‌دهد و از ادات نسبت هم هست) .

ملت باقی ماند ، معلوم نیست ناصرالملک در این کار مسامحه و بی‌دقتی کرد یا سودجوئی نمود؟ ولی این تقصیراوشاه راازخریداری وبکارانداختن کارخانه‌های جدید تاحدی دلسرد کرد . (۱)

ناصرالملک چندی حکومت گیلان راداشت وروستای «چوکام» (۲) رادرآنجا خریداری کرده از مداخل حکومت ، ملک خود را وسعت داد و بسیاری از مزارع اطراف «چوکام» را مالک شده سپس بطهران آمد و قبل‌از « آقاابراهیم امین‌السلطان » چندی وزیر دربار شد ، درسفر دوم فرنگستان همراه موکب شاه بود ، در ۱۲۹۷ که بدستور شاه «مجلس‌شورای‌عالی دولتی» تشکیل شد بعضویت شوری درآمد وچندی هم وزیرتجارت شد ودر ۱۳۰۱ (پس ازدرگذشت میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک) بوزارت خارجه منصوب شد ، امادراین مقام شاه ازخدمت اوراضی نبود و لذا تصمیم گرفت که اورا بخراسان بفرستد ووالی آن استان کند . ناصرالدین شاه باآنکه مردی مصمم بود وکمتر باستخاره می‌پرداخت برای اعزام ناصرالملک استخاره کرد واین نشان میدهد که شاه نسبت بناصرالملک چندان خوشبین نبوده وشایداورا هم (مانند اعتمادالسلطنه) بحکم اجبار برسرکار نگاهمیداشته است . (۳)

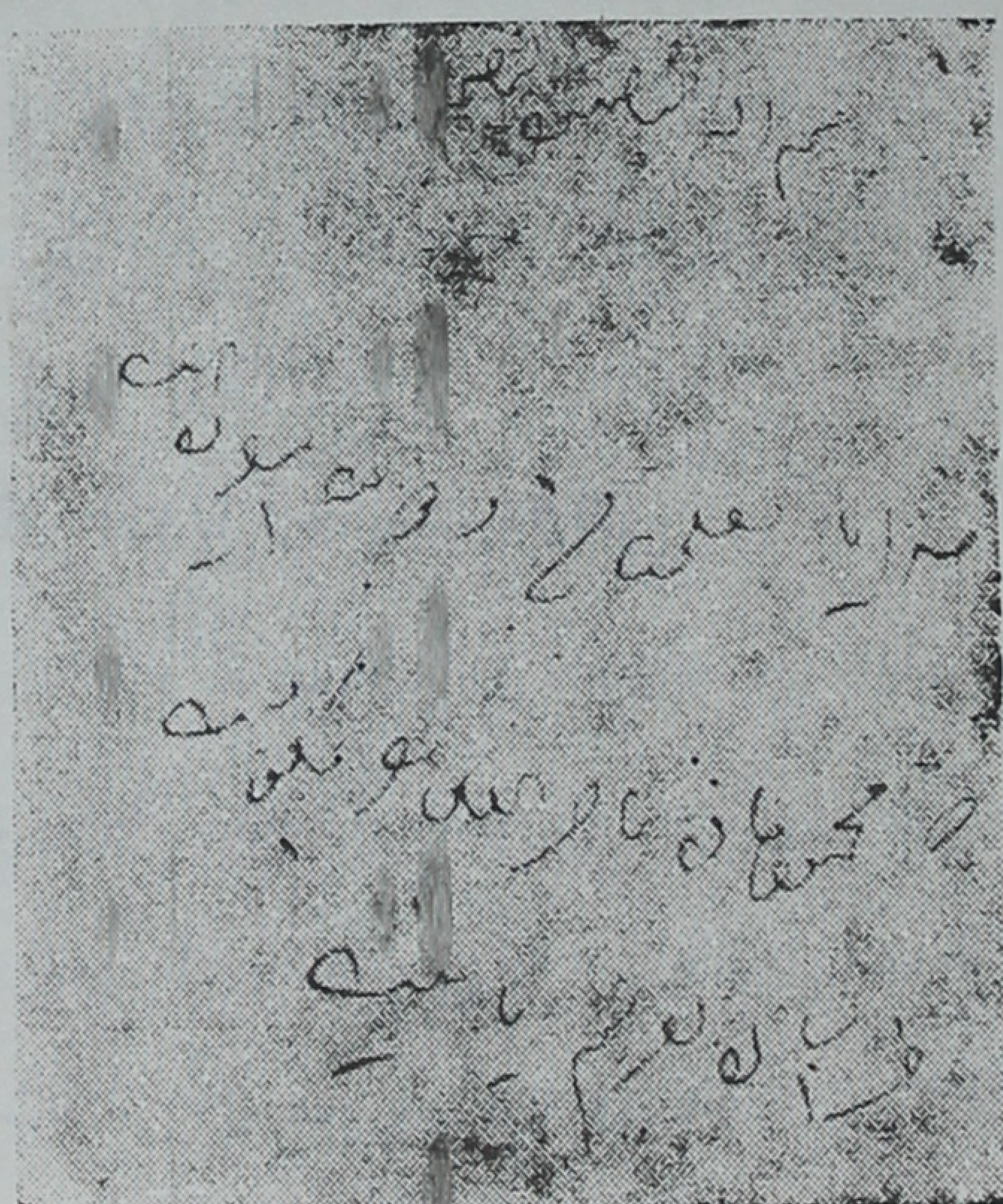
بهرحال ناصرالملک در ۱۳۰۳ والی خراسان و سیستان شد ، ولی مدت زیادی

۱ـ ص ۵۳ خاطرات وخطرات . ۲ـ ازدهستان حومهٔ رشت بخش خمام .

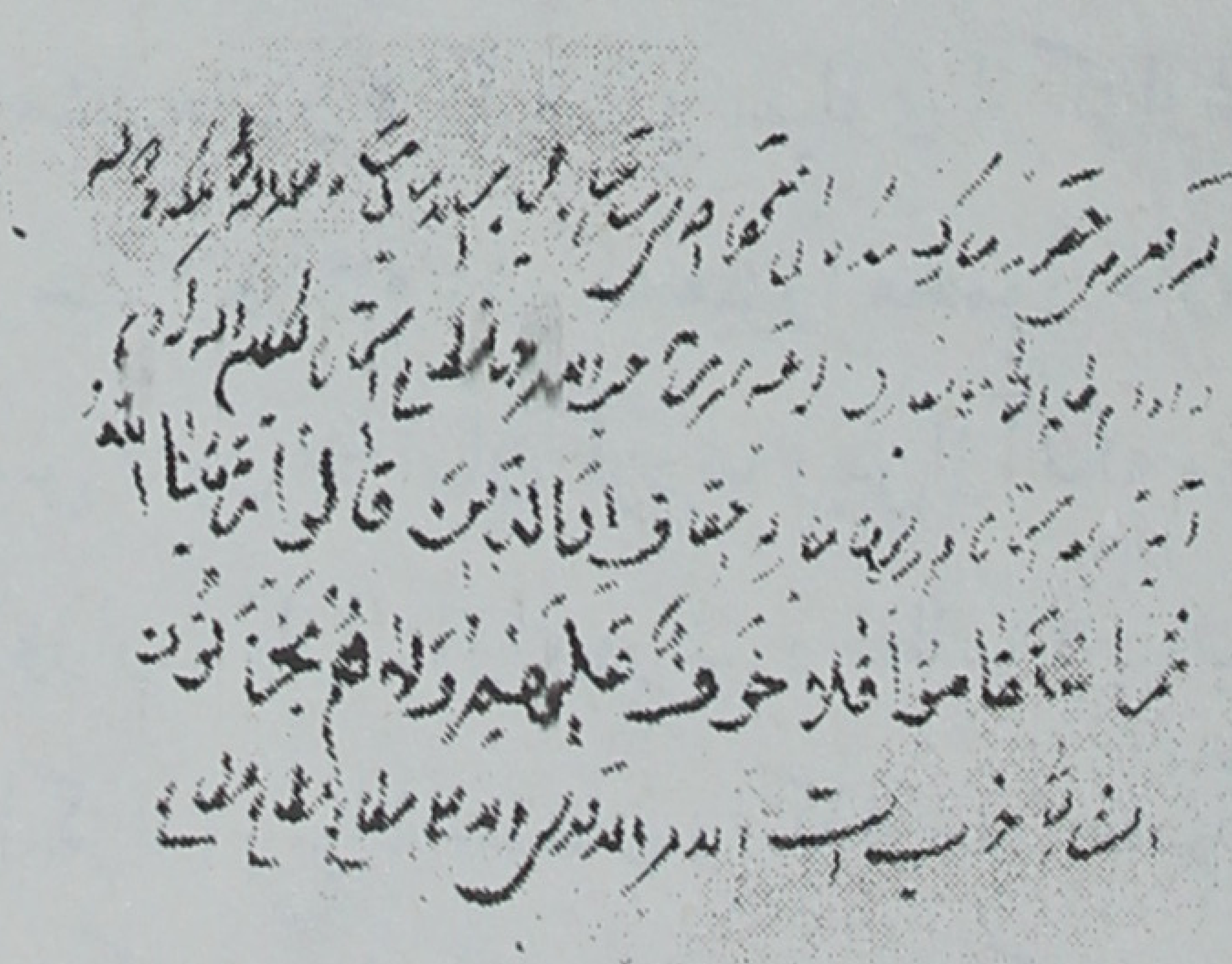
۳ـ متن استخاره «بسم‌الرحمن الرحیم ـ خدایا مصلحت من ودولت ایران هست‌که محمودخان ناصرالملک رابحکومت خراسان بفرستم یانیست ؟

«متن جواب» بشرفعرض حضور مبارک بندگان اعلیحضرت اقـدس شاهنشاه جمجاه اسلامیان پناه خلدالله ملکه و دولته وادام ظله‌العالی علی مفارق‌الرعیه میرساند. حسب‌الامر جهانمطاع استخاره بکلام کردم‌آیه شریفهٔ استخاره درسورهٔ مبارکهٔ «احقاف» ان‌الذین قالوا۔ ربناالله ثم استقاموا فلاخوف علیهم ولاهم یحزنون .

درخراسان نماند ودراواخر ۱۳۰۴ بطهران احضارشد و بکار تشریفاتی و بی‌اثر وزارت دارالشورای دولتی منصوب گشت ودرسال یکهزاروسیصد وپنج قمری درگذشت و در آرامگاه شخصی (مجاوردر ورودی حیاط حضرت عبدالعظیم) مدفون شد.



(استخاره بخط شاه)



(جواب بخط میرزاحسن آشتیانی درپشت پاکت)

ناصرالملک دوم

میرزا ابوالقاسم‌خان قراگزلو در روز ۱۴ ذیقعده ۱۲۷۲ ق (تیر ماه ۱۲۳۵ ش) در طهران متولد شد، چون پدرش بیشتر اوقات بخدمات نظامی اشتغال داشت او تحت تربیت و سرپرستی میرزا محمودخان ناصرالملک قرار گرفت پس از آنکه تحصیلات مقدماتی و ادبیات و ریاضیات جدید را آموخت، در ۱۲۸۸ با مقام نایب آجودان‌شاه بخدمت درباری درآمد وپس‌ازچندی بسرهنگی‌فوج مخبران قراگزلو (که فرماندهی آن باپدرش بود) منصوب گردید وبهمدان رفت (۱) در ۱۲۹۰ ق که شاه سفر

۱- شماره ۵۵ روزنامه شرف مورخ ماه صفر ۱۳۰۵ ق.

اول اروپا راآغاز کرد سرتیپ احمدخان وپسرش ابوالقاسم خان با «فوج مخبران» از همدان بطهران آمدند و پس از مراجعت شاه بهمدان باز گشتند ، درسال یکهزار و دویست ونودو دو ق سرتیپ احمد خان در گذشت و ابوالقاسم خان فرزند ارشد او بتمایل پدر بزرگ خود و تشویق شاه درسال ۱۲۹۵ برای ادامهٔ تحصیل عازم اروپا گردید . (۱)

سفر اروپا وخدمت دولتی

ابوالقاسمخان در آغاز مصمم بادامهٔ تحصیل در پاریس بود ولی در لندن توقف کرد ودانشگاه «آکسفورد» رابرای ادامهٔ تحصیلات خود بر گزید ورشتهٔ حقوق سیاسی رادید وزبان انگلیسی را هم بخوبی آموخت و مدتی نیز برای مطالعات علمی بپاریس رفت ، از آن پس بسمت « وابسته » در سفارت ایران در لندن خدمت می کرد ، در ۱۳۰۰ ق بـه نیابت سفارت فوق‌العاده بدربار هلند و آلمان رفت و در اوایـل ۱۳۰۱ با پدر بزرگش بطهران احضار و در وزارت خارجه مشغول بکار شد و لقب « مشیرحضور » گرفت و بسیاری از گزارشهای وزارت خارجه بوسیله او بعرض شاه میرسید ، در ۱۳۰۳ که میرزا محمود خان والی خراسان شد ، میرزا ابوالقاسمخان رئیس قشون خراسان گردید وپس‌ازآنکه محمودخان در گذشت بیشترمشاغل وعناوین او(وزارت دارالشورای‌دولتی وخطاب «جناب» وحکومت‌همدان وعاشقلو وریاست تیرهٔ قراگزلو) باابوالقاسمخان واگذارشد ، ضمناً دردربار سمت مترجم داشت وروزنامه‌های مهم‌انگلیسی رابرای شاه ترجمه میکرد ، حسن تربیت وزباندانی، او را طرف تـوجه خاص شاه قرارداد ودر۱۳۰۴ ق سمت آجـودان شاه را پیدا کـرد ولقب ناصرالملک

۱ــ ناصرالدینشاه درسفرنامهٔ دوم فرنگستان دراوایل ع ۱ــ ۱۲۹۵ ق که از قزوین می گذشته نوشته است «درسیاه دهن ابوالقاسمخان نوهٔ محمودخان ناصرالملك در نهارگاه دیده‌شدکه چاپاری برای‌تحصیل بپاریس میرود» (دوفرزند دیگرسرتیپ احمدخان، مهدیخان امیرتومان ومنصورعلیخان منصورالدوله بودند ، امیرتومان نیزتحصیل کرده بود وبمقامات سیاسی رسید .)

گرفت ودرسفر سوم شاه بفرنگستان (شعبان ۱۳۰۶ تامحرم ۱۳۰۷) در صف همراهان شاه بود وبعد از بازگشت شاه نیز با همان سمت هائی که داشت در دربار انجام وظیفه میکرد وکار اوبیشتر ترجمهٔ روزنامه‌های مهم انگلستان مخصوصاً «تایمزلندن» بود ، او روزنامه‌های انگلیسی رامیخواند ومطالب مربوط بایران راترجمه میکرد وبنظرشاه میرسانید ، درشورائی که ناصرالدینشاه پس‌از سفرسوم فرنگ برای تنظیم قوانین لازم ترتیب داد ناصرالملک عضویت داشت ومقداری ازمتن قوانین حقوقی وجزائی انگلستان راترجمه کرد وبتوصیهٔ شوری‌آن قسمتهائی راکه باقوانین‌اسلامی مغایرت داشت حذف نمود . ولی کار این «شورای تنظیم قوانین» باگرفتاری ناصرالدینشاه درکار انحصار ـ دخانیات وسایر رقابتهای شدید روس وانگلیس درایران عاقبت بجائی نرسید .

ناصرالملک قلیان بیار

روزجمعه ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳ق ناصرالملک درصف همراهان شاه بحضرت عبدالعظیم رفت ، همینکه شاه بدست میرزا رضای جنایتکار هدف گلوله قرار گرفت ، دکتر احیاء الملک طبیب مخصوص اتابک آمده شاه رامعاینه نمود و گفت «کار گذشته است» اتابک برای آنکه خبر قتل شاه ایجاد اغتشاش نکند با سیلی محکم بصورت احیاء ـ الملک زد و گفت «مردکه چرا بیخود میگوئی ، گلوله بپای اعلیحضرت ناصرالدینشاه خورده وبحمدالله خطررفع شده است !» احیاءالملک فهمید که باید مرگ شاه راپنهان کند، بهمین منظور در کنار شاه نشسته وپاوپهلوی اورا مالش میداد .

اتابک برای اطمینان مردم از سلامتی شاه ونشان دادن آرامش خاطر خود (در حالیکه دستورهای لازم برای حرکت جنازهٔ شاه داده بود) کنار ایوان جلوآرامگاه جیران نشست و ناصرالملک راکه قدری دور از ایوان «دست‌بسینه» ایستاده بود صدا زده گفت ، «ناصرالملک قلیان بیار» ناصرالملک فوری نزد عمله آبدارخانه سلطنتی رفت و برای اتابک قلیان آورد و اتابک با ظاهری آرام مشغول پك زدن بقلیان شد و

ترتیب حرکت جنازه شاه رابصورتی داد که مردم همه چنین پنداشتند که ناصرالدینشاه زنده است (۱) . ناصرالملک جزو سایر خدمهٔ سلطنت سوار بر اسب دنبال کالسکه حرکت میکرد .

برمسند وزارت مالیه

پس از جلوس مظفرالدینشاه ناصرالملک بعنوان سفیر فوق‌العاده برای اعلام سلطنت وی عازم انگلستان ودربار عثمانی شد وقریب یکماه ونیم درمسافرت بود ، او بحضور پادشاه انگلستان وسلطان عبدالحمید باریافت ومعرفی نامهٔ خود را با دو فرش گرانبها از طرف شاه تقدیم نمود و حامل نشان عالی پادشاه انگلیس و شمشیر مرصع خلیفه عثمانی برای مظفرالدینشاه گردید ، چندی پس از مراجعت ازاین سفر ، ناصرالملک رئیس قورخانه شد (ج ۱۳۱۴/۲) و در صدارت امین‌الدوله به پیشنهاد او وبفرمان شاه بوزارت مالیه منصوب گردید .

درانتصاب ناصرالملک بوزارت دارائی امین‌الدوله سه نظرداشت ، یکی آن که ناصرالملک هم چون امین‌الدوله ازطرفداران سیاست انگلستان بود وشاید بهمین دلیل

۱- ص ۶۳- انقلاب ایران تألیف براون چاپ دوم .

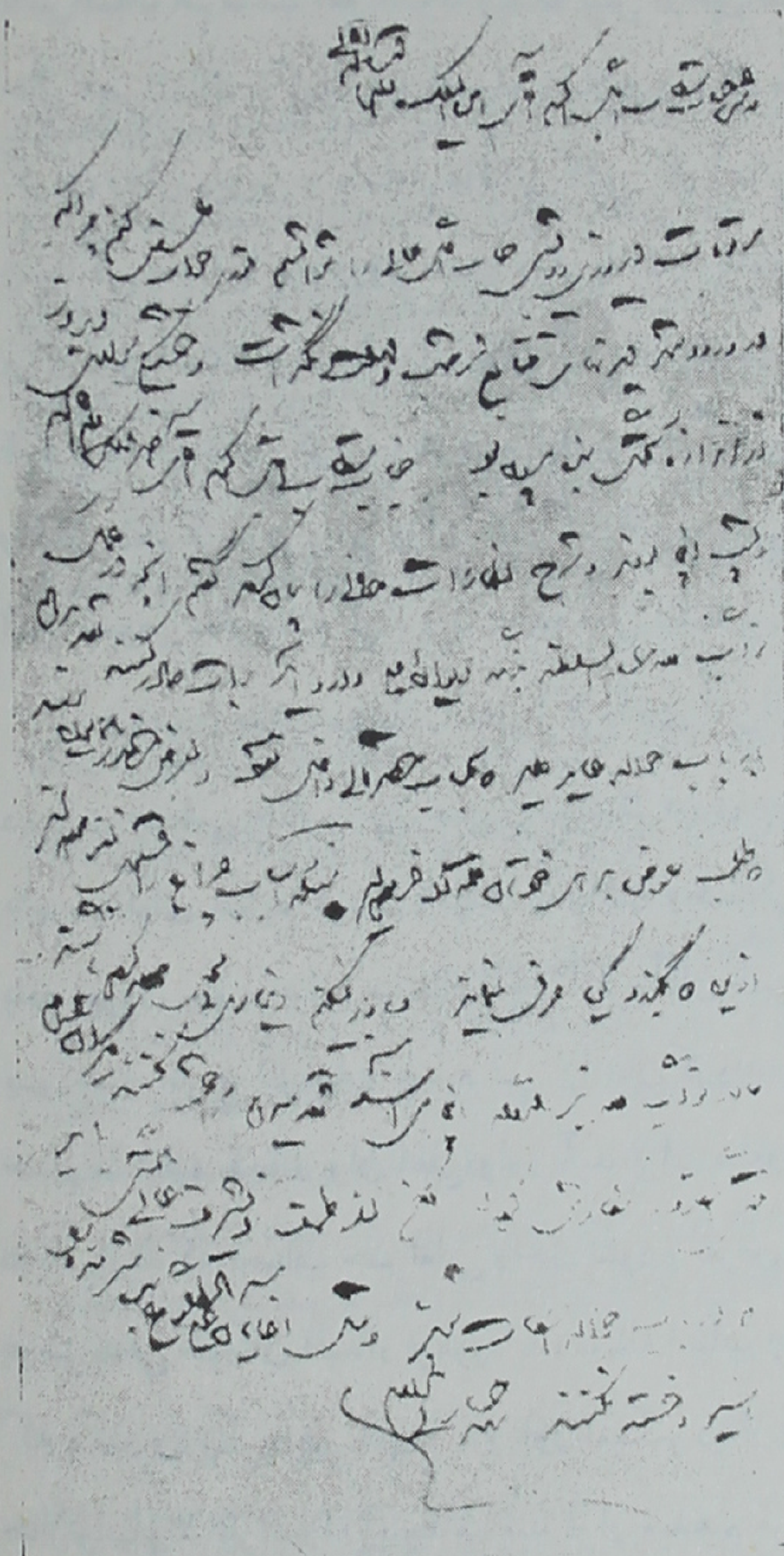
توضیح: پس از آنکه اطراف صحن و ایوان محل حادثه‌را خلوت کردند کالسکه‌را جلو ایوان آوردند وپدر عزیزالسلطان که مردکوچك اندامی بود میان کالسکه نشست و شاهرا دربغل گرفت بطوری که اوخود پیدانبود ، اتابك دربرابر شاه نشسته و ظاهراً باشاه صحبت می کرد ، پدر عزیزالسلطان گاهی دست وسروگردن شاه را حرکت میداد وتماشاچیان او رازنده می‌پنداشتند، ادیب‌الممالك فراهانی درچکامه‌ئی که دراین خصوص بستایش امین‌السلطان گفته بدین نکته چنین اشاره کرده است .

توخسروی راکو کشته‌شد بمجمع عام — بسان زنده نمودی بچشم خلق اندر
سرود احیا برخواندی از لب عیسی — لباس معنی آراستی بجسم صور
چنانکه خلوتیان تو می ندانستند — که‌حال‌شاه‌دگر گشت‌وکارملك‌دگر

شرکت او در دولت ضرورت داشت ، دیگر آنکه امین‌الدوله در صدد اصلاح اوضاع خزانه ومالیهٔ ایران بود وبه ناصرالملک (که مردی تحصیلکرده و آکسفورد دیده بود و از نظامات اقتصادی انگلستان تا حدی اطلاع داشت) نیازمند بود ، سوم آنکه ناصرالملک هم مانند امین‌الدوله وبلکه بیش ازامین‌الدوله مقتصد وصرفه جو بود، بهر-حال ناصرالملک با کمک امین‌الدوله باصلاح دستگاه مالیاتی کوشید ، ولی دگرگون کردن روش دیرین و متداول مالیاتی کشور کار آسانی نبود ، نخستین کار ناصرالملک رسیدگی بحسابها بود وروی همین هدف با اشارهٔ شاه و امین‌الدوله و سعایت فرمانفرما برای امین‌الملک برادر امین‌السلطان که سال ها مسئول خزانه و گمرک مملکت بود شروع بحسابسازی کرد ، وباوی بی‌نهایت سختگیری نمود . اما امین‌الملک حسابش راقبلا منظم کرده در برابر دولت کم و کسرقابل توجهی نداشت ، نامهٔ امین‌الدوله که در این خصوص به‌او نوشته گواه برائت ذمهٔ امین‌الملک است . (متن‌نامه)

«خدمت جناب مستطاب اجل اکرم‌آقای امین‌الملک دام‌اقباله‌العالی - مرقومات دیروزی ودیشبی جناب اجل عالی رانتوانستم فوری جواب‌عرض کنم چراکه در ورود بشهردیدنهای متتابع فرصت ومهلت نگذاشت وخستگی سواری دیروز ازاندازهٔ تحمل بنده بیرون بود ، جناب مستطاب اجل اکرم‌آقای ناصرالملک دام اقباله دیشب اینجا بودند و شرح اظهارات جنابعالی را بیان کردند، گفتم آنچه در عمل نواب والا حسام‌السلطنه بذمهٔ دیوان اعلی وارد آید برات صادر کنند نقد بدهیم بارباب حواله عاید دارید که بحساب حضرتعالی داخل نشود و بعرض حضور همایون برسد که طلب عوضی‌بدهی خودتان قلمداد فرموده‌اید، مسئله اسباب چراغ‌را قبول نفرموده‌اند، ازاین که بگذرد دیگرحرفی نمی‌ماند و باور نمیکنم دیناری بی‌محل حواله کرده باشند ، حالانواب والا نیّرالدوله اینجا میآیند قرار میدهیم مزاحمت نکنند دیگران را هم

حتی‌المقدور سفارش کرده‌ام لکن از طرف ذیشرف عالی همتی باید که ارباب حواله اسکات شوند و مثل آقایان علی الطلوع بنده شرمنده را اسیر و خسته نکنند زیاده جسارتی ندارم .



این سند که بخط امین‌الدوله ازقول او و ناصرالملک در پاسخ امین‌الملک نوشته شده بطلان اتهاماتی را که در صفحه ۲۴۱و۲۴۲ خاطرات سیاسی امین‌الدوله بر امین الملک وارد شده (و او را چند کرور باقی دار معرفی نموده) اثبات مینماید و پیداست که امین الدوله یا ناشر خاطرات‌سیاسی او در اینمورد اشتباه کرده‌اند .

با این حساب روشنی که امین‌الدوله گواهی کرده بود ایرادهای ناصرالملک بجائی نرسید ، عاقبت کاری که کردند پول یك دستگاه کوچك برق کاخ گلستان را که امین‌الملك بمبلغ پانزده هزار تومان خریداری کرده بود قبول نکرده گفتند این کارخانه راپیشکش کرده‌ئی ، امین‌الملك ناچاراین خسارت رابعهده گرفت وسی‌هزار تومان هم یکجا داد ومفاصا حساب دریافت نمود .

درتصدی ناصرالملك درحدود چهارصد هزارتومان تقلب دردفاتر مالیاتی زمان وزارت نظام‌الملك خواجه نوری کشف شد ، ناصرالملك بران شد که برای نخستین‌بار کارحقوق بگیران رادرخزانه تمرکزدهد (۱) وکلیه درآمد های مالیاتی و گمرکی و پست وتلگراف راهم درخزانه گردآوری نماید ، او «دستورالعمل» های مالیاتی تازه نوشت و برای پیدا کردن درامد جدید و تعدیل مخارج کوشید و مقداری از انعامها و مستمریهاکاسته شد ، اوحتی باپشتیبانی امین‌الدوله بران شد که ازحقوق شاهزادگان وازمصارف دربار بکاهد .

برای نظم وترتیب گمرك درزمان وزارت اوباستخدام مستشاران خارجی تصمیم گرفته شد (۲) ونصرالسلطنه تنکابنی (سپهدار خلعتبری) از ریاست گمرك عزل گردید، قرار بود محمد حسنخان سعدالملك وزیر گمرك شود ولی چون انگلیسها باو خوشبین نبودند امین‌الدوله فرزند خود (میرزا محسن‌خان) را بوزارت گمرك منصوب گردانید، تصمیم کسروحذف حقوقها و مستمریها برای امین‌الدوله و ناصرالملك گروهی ناراضی

۱ـ ماهیانهٔ حقوق بگیران دولت قسمتی درطهران حواله میشد وقسمتی بیشتربنام‌حکام ورؤسای دارائی وبحساب مالیات شهرستانها حواله صادر میگردید .

۲ـ برای این کار «نوز» ویارانش بوسیله سعدالدوله وزیرمختار ایران در بروکسل استخدام شدند (بیوگرافی سوم دوره اول رهبران مشروطه را ببینید) .

درست کرد ، بدیهی است با فقرو پریشانی مملکت و خرابی‌کارهای دربار و اسراف و تبذیرهای مظفرالدینشاه آن تدبیرها نیزبجائی نرسید و مشکل فقر و بی پولی هرروز دربار مظفرالدین شاه رابیشتر تهدید می کرد وچارهٔ دردها فقط استقراض خارجی‌بود، اما امین‌الدوله که دست بسوی انگلستان دراز کرد و موفق بانجام قرضه نگردید ناچار ازاستعفاشد وبااستعفای اوناصرالملك هم کنار رفت .

پس از امین‌الدوله میرزا محسن خان مشیرالدوله باسمت وزیر داخله چندی موقتاً زمامداری کرد و نظام‌السلطنهٔ مافی را بوزارت مالیه بر گزید و چون بکار بستن شیوه جدید مالیاتی برای مستوفیان عملی غیر مأنوس و مشکل بود دستور العمل های مالیاتی ناصرالملك موقوف‌شد ، ناصرالملك تاسال ۱۳۱۷ ق شغل پیشین درباری خود را داشت .

حکومت کردستان

پس از باز گشت شاه از سفر اول فرنگستان ، ناصرالملك بحکومت کردستان منصوب شد ، او از این مأموریت راضی نبود ولی چون باقتضای دوستی و هم مسلکی سیاسی با امین‌الدوله ، برضد اتابك تحریك و سعایت می کرد اورا با این مأموریت بحکم اجبار از طهران دور کردند .

دورهٔ حکومت ناصرالملك در کردستان چند سال طول کشید ، او در ایجاد امنیت و وصول مالیات کردستان موفق به خدماتی شد .

قرب جوار با همدان به وی فرصت داد که به املاك وسیع خود نیز رسیدگی نماید ، گروهی ازخرده مالکان دهستان حاجیلو در این زمان در برابر زور گوئی و سختگیری مباشران ناصرالملك وتحریکات اوناچارشدند املاك خودرا بابهائی ارزان به ناصرالملك واگذار نمایند وبدینسان دردورهٔ حکومت کردستان ناصرالملك موفق بتوسعهٔ املاك خود در همدان گردید .

بازگشت بوزارت دارائی

پس از استعفای اتابك و زمامداری عین‌الدوله ، بار دیگر ناصرالملك بوزارت دارائی برگزیده شد ، ناصرالملك این بارهم دنبال برنامه های اصلاحی خودرا گرفت وبرای وصول مالیاتهای بازمانده وتمرکز درآمد وصرفه جوئی درهزینه ها تلاش قابل تقدیری کرد وسازمان تازه ئی برای وزارت دارائی بوجودآورد ولی «نوز» ویارانش که امور گمرك را زیرنظر داشتند بدستورهای ناصرالملك ترتیب اثر نمیدادند ، بااینحال ناصرالملك وعین‌الدوله باجلب دوستی «نوز» ودیگرمستشاران بلژیکی از محل درامد گمرك هم مبلغی بردرامد کشور افزودند ، چنانکه بدوستی و مناسبات حسنهٔ آنها با «نوز» لطمه‌ئی وارد نیامد ، چون «نوز» مأمور وصول عواید گمرك و پرداخت اقساط قرض روسها بود رفته‌رفته بصورت عامل اقتصادی روسها درامده و دوستی او برای حسن - تفاهم باروسها نیزمفید واقع میشد .

ناصرالملک درهنگام تصدی وزارت دارائی ودرجنجال طالبان عدالتخانه سفری باروپارفت، درسفرسوم مظفرالدینشاه باروپا نیزجزو همراهان شاه بود، درآغاز گفتگوی عدالتخانه ناصرالملك نامه ئی ملامت آمیز به «میرزا سیّد محمد طباطبائی» نوشته او رااز تعقیب هدف خود سرزنش کرد ، کسروی نویسندهٔ تاریخ مشروطه معتقد بوده است که ناصرالملك این نامه را بتحریك عین‌الدوله نوشته ولی متن نامه با گفتار و رفتار خود ناصرالمك تطبیق میکند (۱) نظیرهمین گفتار ناصرالملك را چندی بعد «تایمز لندن» درشماره ۱۲ـ اگست ۱۹۰۶ چنین نوشت :

۱ـ قسمتی ازنامهٔ ناصرالملك : خیلی افسوس وغصه می‌خورم وقتی می بینم این مریض که بواسطه طول مرض ونخوردن غذا همه روده واحشا وامعایش خشك شده ، یك ران شتر نیم پخته به دهانش فرومی کنیدکه ببلعد ، واضح است نتیجه‌آن دوا وغذاچه خواهد شد، امروز تقاضای مجلس مبعوثان واصرار درایجاد قانون مساوات ودم‌زدن ازحریت وعدالت کامله درایران همان حکایت ران شترطپاندن است ، قسم برب الکعبه ، که اعلیحضرت نیکلای

بقیه در صفحهٔ بعد

«حالت حالیهٔ ایران طوری است که در آن نه حکومت بسبك فرنگ مقدور است نه جای آرزو ، اقداماتیکه درمملکت عثمانی درتأسیس پارلمان بعمل آمد مدلل کرد که سبك حکومت مشروطه زمینه مساعدی لازم دارد ودرجائیکه مستعدآن نیست این رژیم زود برطرف خواهد شد.»

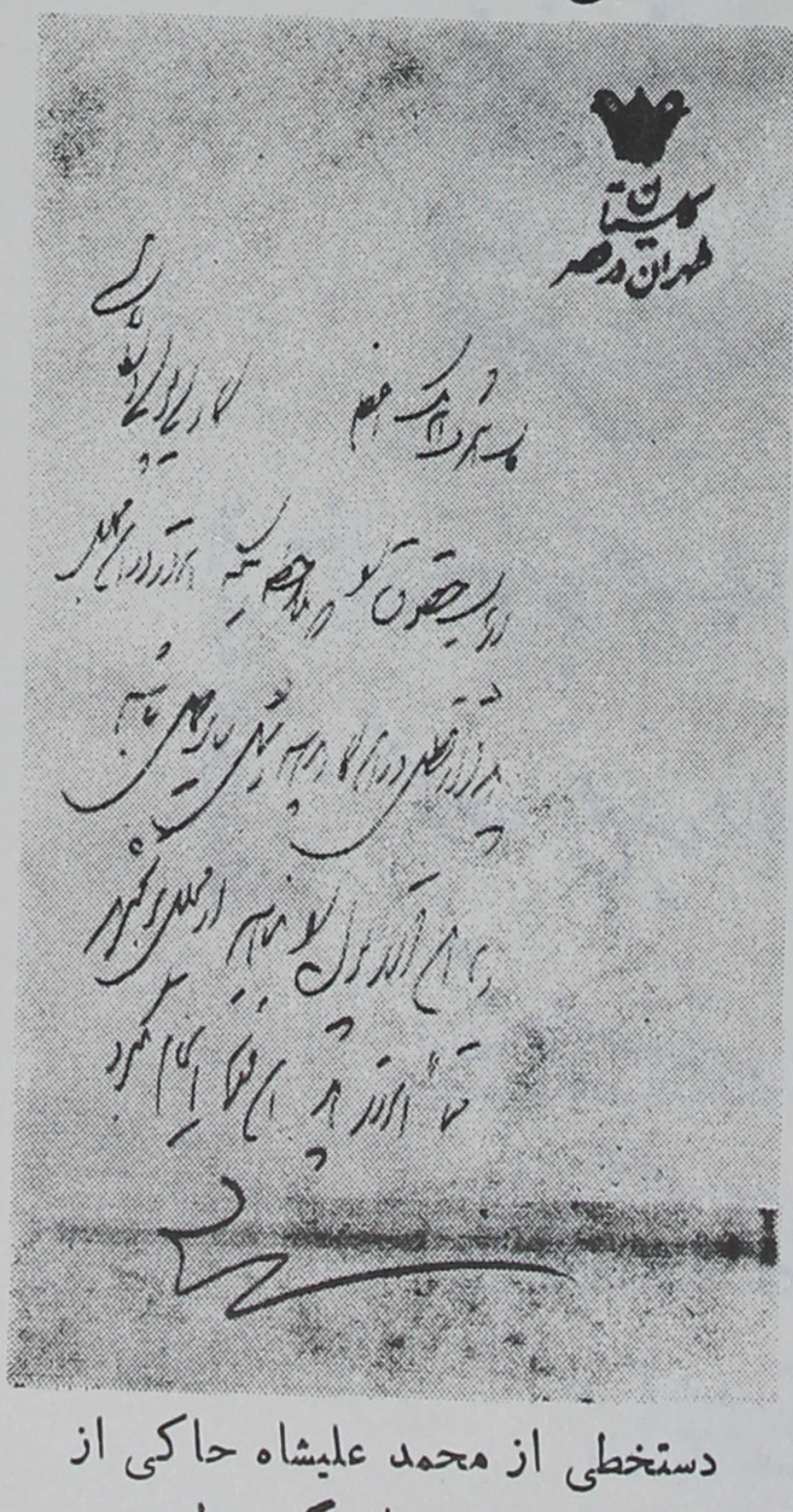
در چهاردهم ربیع الاول که بامر شاه مجلسی برای رسیدگی بتقاضای طالبان عدالتخانه تشکیل شد ، ناصرالملك هم شرکت داشت او با اصل قضیه یعنی حکومت

بقیه‌زیر نویس ازصفحه‌قبل

دوم امپراطور روسیه برای استبداد بلهوسانه نیست که بملت روسیه آزادی نمیدهد بلکه از روی بصیرت شاهانه ومحبت پدرانه هنوزآن ملت راقابل نمیداند ، پس این حرفهاکه درهمه جای دنیا عصاره سعادت وشرافت وافتخار است درایران امروز مایه هرج ومرج وخرابی و ذلت و عدم امنیت وهزاران مفاسد دیگرخواهد بود، زیراکه برای اجراء واستقرارترتیبات جدیده هنوزعلم واستعداد نداریم ونشراین حرفها رعب وصلابت قدرت حالیه راهم از انظار میبرد، نتیجه پیداست چه می‌شود ،کبك نشدیم کلاغی هم ازیادمان رفت ، شما اقلا هزارنفر آدم کامل بصیربمقتضای عصرآگاه از حقوق ملل و دول لازم دارید درحالی‌که اگراز روی انصاف بخواهید درتمام ایران یکصد نفرنمی‌توانید پیداکنید ، پس برای چه‌فریادمی کنید؟ برای‌که سنگ به سینه میزنید ؟ خوب نتیجهٔ این درازنفسی‌های بنده چه شد ؟ مقصودم‌این است‌که حضرت عالی را ازاین اقدامات غیورانه کـه خیروسعادت وعزت وافتخار منحصر به نتیجهٔ کمال آن است بازدارم ؟ نه والله ، نه‌بالله ، مقصودم این‌است که طرفداری تملق‌آمیزی ازدولتیان بکنم ، نه تالله ، بلکه می‌خواهم این اقدامات ازراه صحیح باشدکه منتج به‌نتیجه صحیح بشود . راهش راعرض می کنم بشرط آنکه ازروی دقت وانصاف درآن غوربفرمائید، آن کاری که درید قدرت آقایان است ، این‌است که باهم متفق شده پرگرام یافهرست مرتبی برای تحصیل ودرسهای‌مدارس بنویسید ومدت ودورهٔ تحصیل راهم معین کنید وبرای هرمدرسه یك دوره از علوم عصرجدید را مجبوری قراردهید ، دوازده سال نمی گذردکـه دوطبقه شاگردهای فارغ التحصیل ازاین مدارس بیرون خواهدآمد ، آنوقت مملکت ایـران بقدر کفایت آدم عالم خواهد داشت که بتواند این حرفهائی را که امروز می‌زنید و ابداً ثمرو فایده ندارد از روی علم و بصیرت بموقع اجراء گذارند (ص ۲۸۶ تا ۲۸۸ تاریخ بیداری ایرانیان) .

قانونی موافق بودولی آن رابرای ایرانیان خیلی زود میدانست .

پس از استعفای اجباری عین‌الدوله (۹ ج ۲/۱۳۲۴) ناصرالملك در کابینهٔ مشیرالدوله هموزیر مالیه بودو برای اعلام سلطنت محمدعلیشاه باعنوان سفارت فوق‌العاده بانگلستان رفت وپس‌از بازگشت درکابینهٔ موقتی سلطانعلیخان وزیر افخم وپس ازوی درکابینهٔ اخیر اتابك درهمان مقام وزارت دارائی باقیماند ودستورالعملهای مالیاتی خود رااجرا کرد، وممیزی املاك راباطرح تازه‌ئی آغازنمود ووزارت دارائی راسازمان داد وآن رابعمارت جدید (پشت باغ گلستان) منتقل کرد وروز اول ج-۱- ۱۳۲۵ق تمام مستوفیان رادرعمارت وزارت دارائی دعوت کرد وبودجه‌ئی راکه برای نخستین‌بار با اصول صحیح تنظیم نموده بود برآنان عرضه داشت و شرح مفصلی پیرامون اصلاح امور مالی وتنظیم دفاتر محاسبات و دخل و خرج و تغییر روش کهنه مالیاتی بیان داشته و از آنان خواست که از آن پس تمام درآمد و هزینه کشور را از قرار مسطور در بودجه عمل نمایند و کم و زیاد نکنند تا توازن دخل و خرج محفوظ بماند .



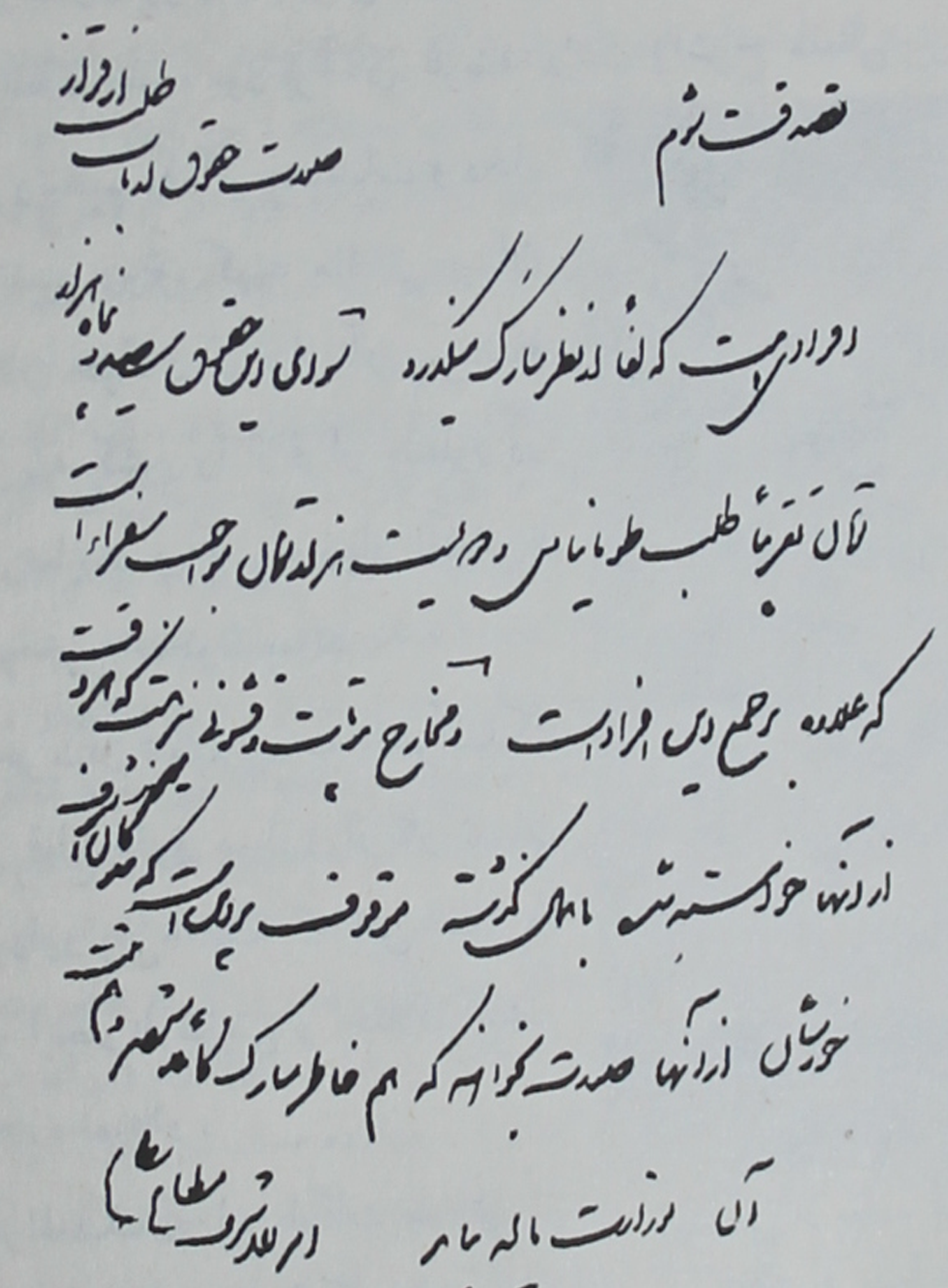
دستخطی از محمد علیشاه حاکی از افلاس و درماندگی دولت

در جریان تنظیم بودجه ناصرالملك میخواست در قطع حقوق بسیاری از کارکنان دربار قدم بردارد ولی اتابك که این عمل را باعث تشنج و ایجاد نارضایتی و اختلاف بیشتر میدانست اجازه نمیداد .

ناصرالملك در این اوقات صورتی از بستانکاری صاحبان حقوق را که از دولت میخواستند ضمن نامه‌ئی که بخط خودنوشته است برای اتابك فرستاد .

نامهٔ ناصرالملک چنین است. تصدقت شوم ـ صورت حقوق ارباب طلب ازقرار افرادی‌است که لفاً ازنظرمبارك میگذرد، سوای این حقوق، سیصد وپنجاه هزارتومان تقریباً طلب طومانیانس ودویست هزارتومان مواجب سفراء است که علاوه برجمع‌این افراد است، ومخارج بیوتات وقشونی نیزهست که هروقت ازآنها خواسته شده باهمال گذشته موقوف براین است که بندگان حضرت اشرف خودشان از آنها بخواهند که هم خاطرمبارك مستحضر و هم ثبت‌آن بوزارت مالیه‌بیاید ـ الامرالاشرف مطاع مطاع.

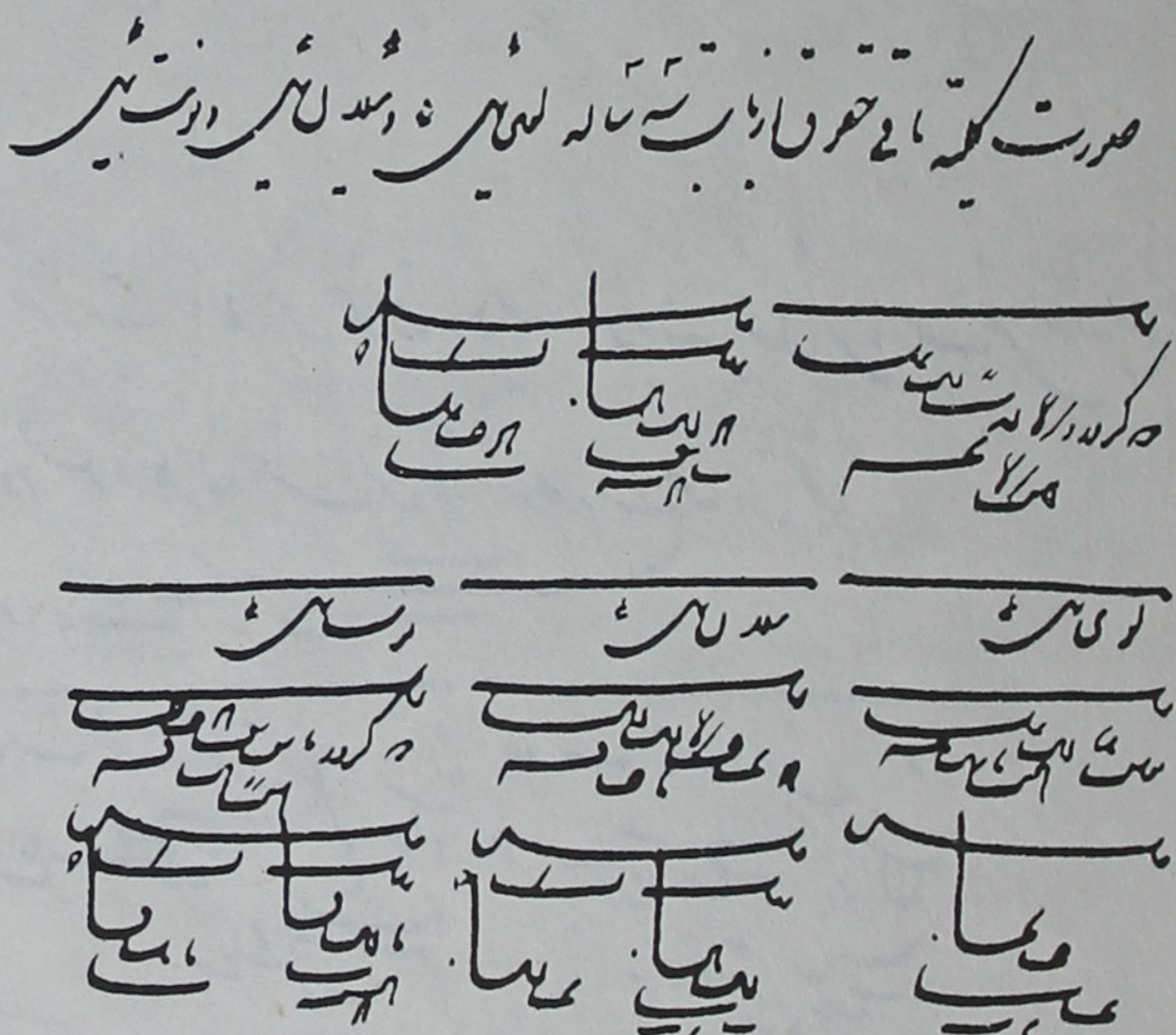
(پشت کاغذ مهرناصرالملك)

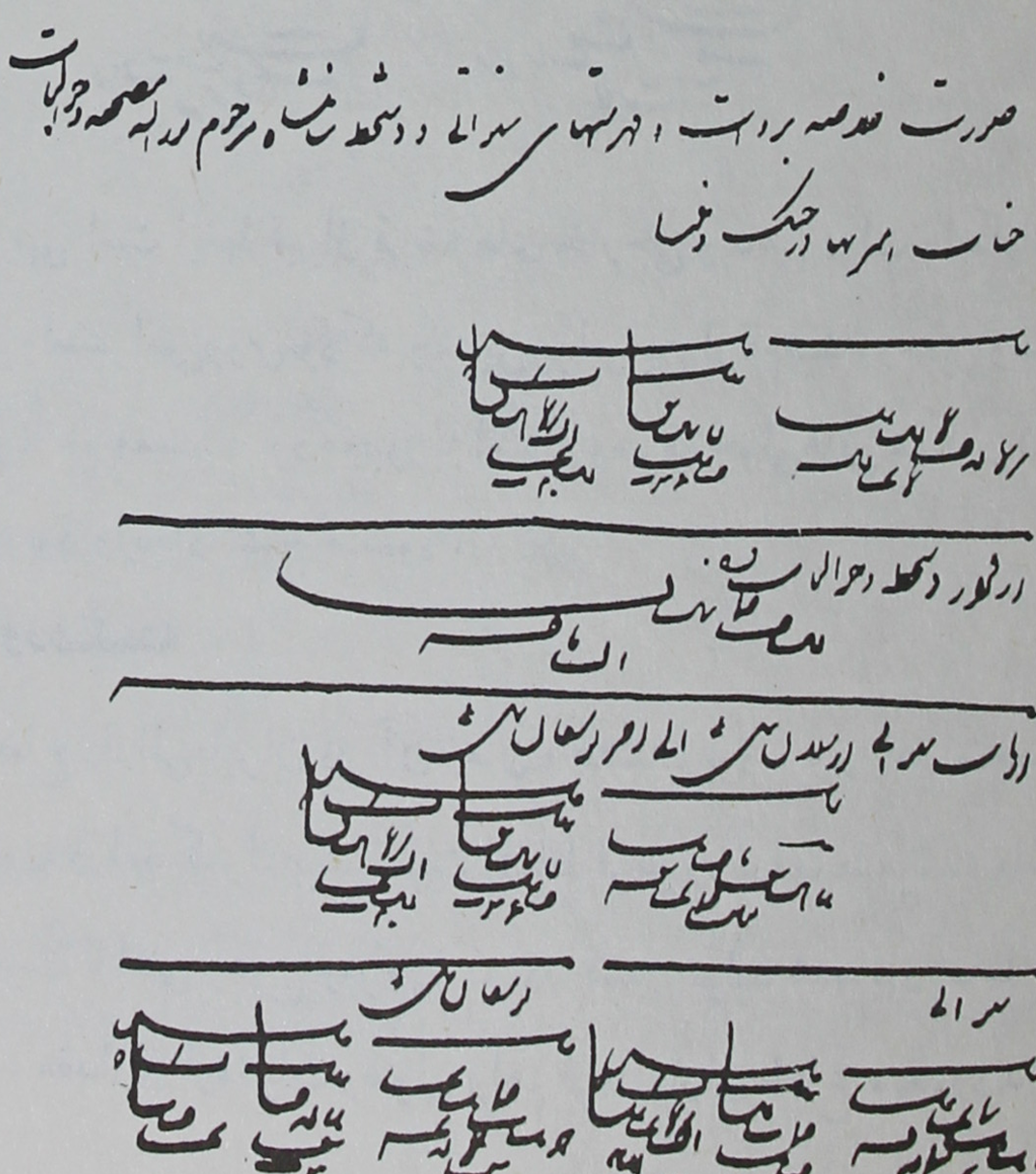

تصدقت شوم صورت حقوق ارباب طلب از قرار
افرادی است که لفاً از نظر مبارک میگذرد سوای این حقوق سیصد و پنجاه هزار
تومان تقریباً طلب طومانیانس و دویست هزار تومان مواجب سفراء است
که علاوه برجمع این افراد است و مخارج بیوتات و قشونی نیز هست که هر وقت
از آنها خواسته شده باهمال گذشته موقوف بر این است که بندگان حضرت اشرف
خودشان از آنها صورت بخواهند که هم خاطر مبارک مستحضر و هم ثبت
آن بوزارت مالیه بیاید الامر الاشرف مطاع مطاع

عین نامهٔ ناصرالملک

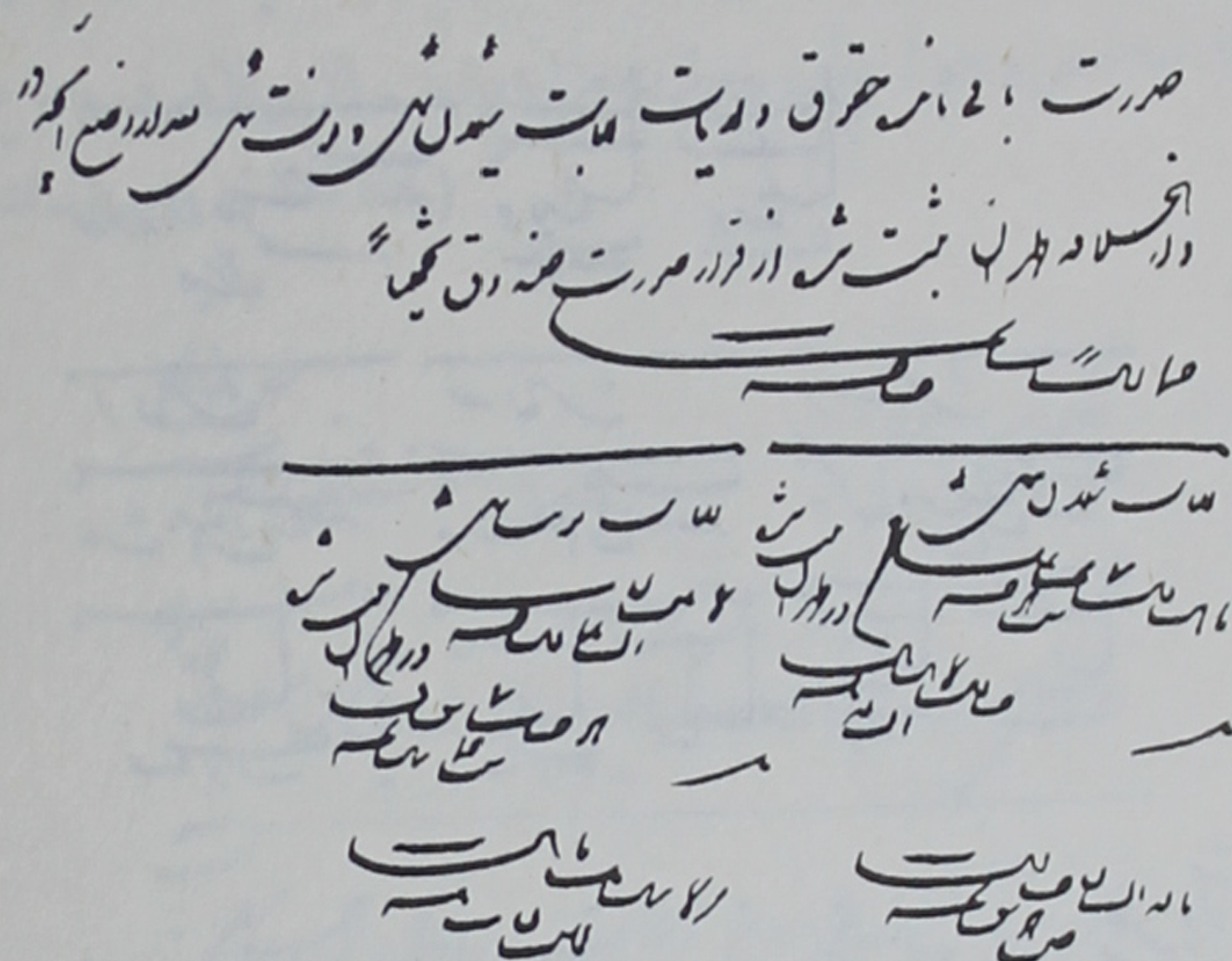
سه فقره صورت دیون دولت را بابت حقوق نیزضمیمه نامهٔ خود کرده است که

در اینجا ملاحظه میشود ، این صورت ها با ارقام «سیاقی» تنظیم شده مجموع صورت اول دو کرور وچهارصد وشصت ویک هزار وبیست وسه تومان وچهارصدوپنجاه دینار بابت باقیمانده حقوق سه‌ساله .





ومجموع صورت دوم چهارصد وپنجاه ویکهزار وهفصد وبیست و سه تومان و دوقران وچهل دینار بابت برات وفهرستهای سنواتی حوالههای مظفرالدینشاه و ـ امیر بهادر و مجموع صورت سوم پانصد و چهل هزار و شانزده تومـان و پنجاه و پنج دینار میباشد .



بدیهی است اینها غیراز قرضه های خارجی وبدهی دولت ببانکهای انگلیس و شاهنشاهی واستقراضیروس بود که چندین برابراین ارقام‌میشد وهمین وضع ناصرالملك راکه فطرتاً هم ممسک بود مجبور به امساك وصرفه جوئی‌هائی میکرد که گاهی نابجا و مغرضانه بود وایجاد تشنج مینمود .

دارائی ورشکسته

اوضاع دارائی ایران در آن زمان وحشتناك بود ، و درامد منحصربـه مالیات مزروعی بود، درامد گمرك بیشتر بابت اقساط قرض روسها ضبط میشد، مالیات مزروعی هم به مناسبت نا امنی وهرج ومرجی که در کشور تولید شده بود تماماً بحیطهٔ وصول درنمیآمد ، مقداری ازمالیات وصولی راهم فرمانداران طماع میخوردند ، بطوری که

با تمام صرفه جوئیها و حذف حقوقها و مستمریهای زائد باز دولت از پرداخت حقوق ماهیانه عاجز بود وحقوق بگیران هرروز ازدحام وتظاهر کرده ماهوارهٔ خودرامطالبه مینمودند ، بهتراست قسمتی از گفتار ناصر الملک را که درجلسهٔ ۷رجب ۱۳۲۵ مجلس بیان کرده نقل کنیم تا بحقیقت اوضاع آنروزپی ببریم (۱) .

دراین اوقات برای رفع مشکلات چاره ئی جز استقراض نبود(۲) اتابك روسهارا برای دادن وام راضی کرد وپس از آنکه شاهرا وادار بشناختن اختیارات مجلس وقبول مسئولیت وزیران دربرابر مجلس نمود اکثریت مجلس راهم برای تحصیل وام همراه کرد ولی چنانکه در بیو گرافی دوم گفتیم قبل از آنکه لائحه قرضه را تسلیم مجلس نماید توطئه گران و عاملان سیاست خارجی موجبات قتل او را فراهم آورده و زمینه هرج ومرج بیشتررا آماده کردند .

زمامداری

پس ازقتل اتابك ، شاه ناصر الملك وسپس مشیر الدوله رابرای زمامداری درنظر

---

(۱) ناصر الملك در جلسه ۷ رجب ۱۳۲۵ پس از تقدیم بودجه در مجلس چنین گفت : خرابی مالیه بدرجه ئی است که جزئیات آن را نمیتوان گفت ، اجمالا این است که یك مقدار قروض سنواتی هست که باید هرماه تقسیط وتنزیل شود، یك مبالغی هم قروض متفرقه داریم که مبلغی باید به صرف آنها برسد ، چندی قبل مذاکره شد گفتم قرار بگذاریم اینهارا تاسه سال ازاصل ندهیم ولی فرع آنرا بدهیم ، از اینها گذشته از حقوق مردم هفت کرور عقب افتاده است ، صورت آنهارا تماماً برداشته و موجود است و حالا بازهم می آورند که صورت برداشته شود ، واین غیرازقروض تومانیانس و غیره است ، تمام صاحبان این هفت کرور عرصه را برمن تنگ کرده اند وهرروز طوری بمن سخت میگیرند که طلبکار شخصی اینطورسختگیری نمی کند، خرابی کارها طوری است که نزدیك است فرار کنم». (شماره ۱۶۰ سال اول روزنامهٔ مجلس).

(۲) متن دستخط صفحهٔ ۱۲۳ـ جناب اشرف اتابك اعظم، کار بی پولی ومطالبات ازبابت حقوق را که ملاحظه میکنید، امروزدراین مجلس باید قرارقطعی دراینکار بدهید ومثل سایرمجالس نباشد وتااین قرار پول راندهید ازمجلس برنخیزید حتماً امروز باید این فقره انجام بگیرد.

گرفت نپذیرفتند ، بنظام‌السلطنه هم نظرداشت ولی وجـود او درفارس ضروری بود ، ناچار میرزا احمدخان مشیرالسلطنه را بـریاست وزرائی بر گزید، این‌انتصاب مورد اعتراض مجلس شد ، ناصرالملک هم در۲۸ رجب ازوزارت دارائی استعفا داد. دولت مشیرالسلطنه بیش ازسی وچند روزدوام نکرد ومجلس بدون جلب نظرشاه بزمامداری ناصرالملک رأی داد ولی ناصرالملک در برابر آن مشکلات توانفرسا یارای مقاومت نداشت وازقبول زمامداری‌خودداری مینمود، عاقبت بااصرار مجلسیان روز۱۹ رمضان کابینهٔ خودرا پس ازمعرفی بحضور شاه بمجلس معرفی کرد (۱) .

پس از معرفی هیئت دولت ناصرالملک گفت «بواسطهٔ پاره ئی مشکلات کـه دیدم کار پیشرفت ندارد چهل روز قبل استعفا دادم ولـی حالا بمقتضیات ضرورت وقت الجائاً! قبول خدمت کردم وآن مشکلات هم رفع نمیشود مگر بااتحاد واتفاق بایکدیگر مشغول کار شده تدریجاً امورات اصلاح شود . (۲) »

رئیس مجلس (احتشام‌السلطنه) گفت «این وزیران که انتخاب شده‌اند درحالی است که مملکت خرابست، تبریز واسترااباد وجاهای دیگرمغشوش‌است ، آیا انشاءالله تعالی رفع این اغتشاشات خواهد شد ؟ ناصرالملک پاسخ داد «مسلم است اولین وظیفه ما اجرای قانون اساسی است که باید بنقطه مجری داریم هـر وقت نتوانستیم از عهده برآئیم استعفا میدهیم ، ولی خوبست و کلا در بارهٔ سیاست خارجی حرفی درمجلس نزنند وهمچنین مطبوعات ! که اسباب رنجش نشود» (۳) .

ناصرالملک این بار که با قدرت ریاست وزرائی وزارت مـالیه راهم در دست داشت ظاهراً برای‌صرفه‌جوئی بقطع‌حقوق‌عملهٔ بیوتات سلطنتی‌وکار کنان در بار دست‌زد و

---

(۱) ناصرالملک رئیس‌الوزرا ووزیرمالیه ، صنیع‌الدوله وزیـرعلوم وفوائد عـامه ، آصف‌الـدولـه وزیرداخله ، حسن مشیرالدوله وزیرخارجه ، مخبرالسلطنه وزیـرعدلیه ، مستوفی‌الممالک وزیرجنگ ، مؤتمن‌الملک وزیرتجارت .

۳و۲ ـ صورت جلسه ۲۰ رمضان ۱۳۲۵ق مجلس .

حتی مستمری زنان ناصرالدینشاه را (که بیشترشان پریشانروزگار بودند) قطع ساخت، جمعی از آن بانوان نزدشاه رفتند، شاه مسلوب الاختیار آنان را بمجلس راهنمائی کرد وتوجه بحال آنان رابمجلس توصیه نمود، بانوان نامبرده درمجلس متحصن شدند ودرجلسه ۲۳ شوال دربارهٔ تحصن آنان درمجلس بحث شد و تقی‌زاده بالحنی توهین - آمیز بآنان ناسزا گفت (۱).

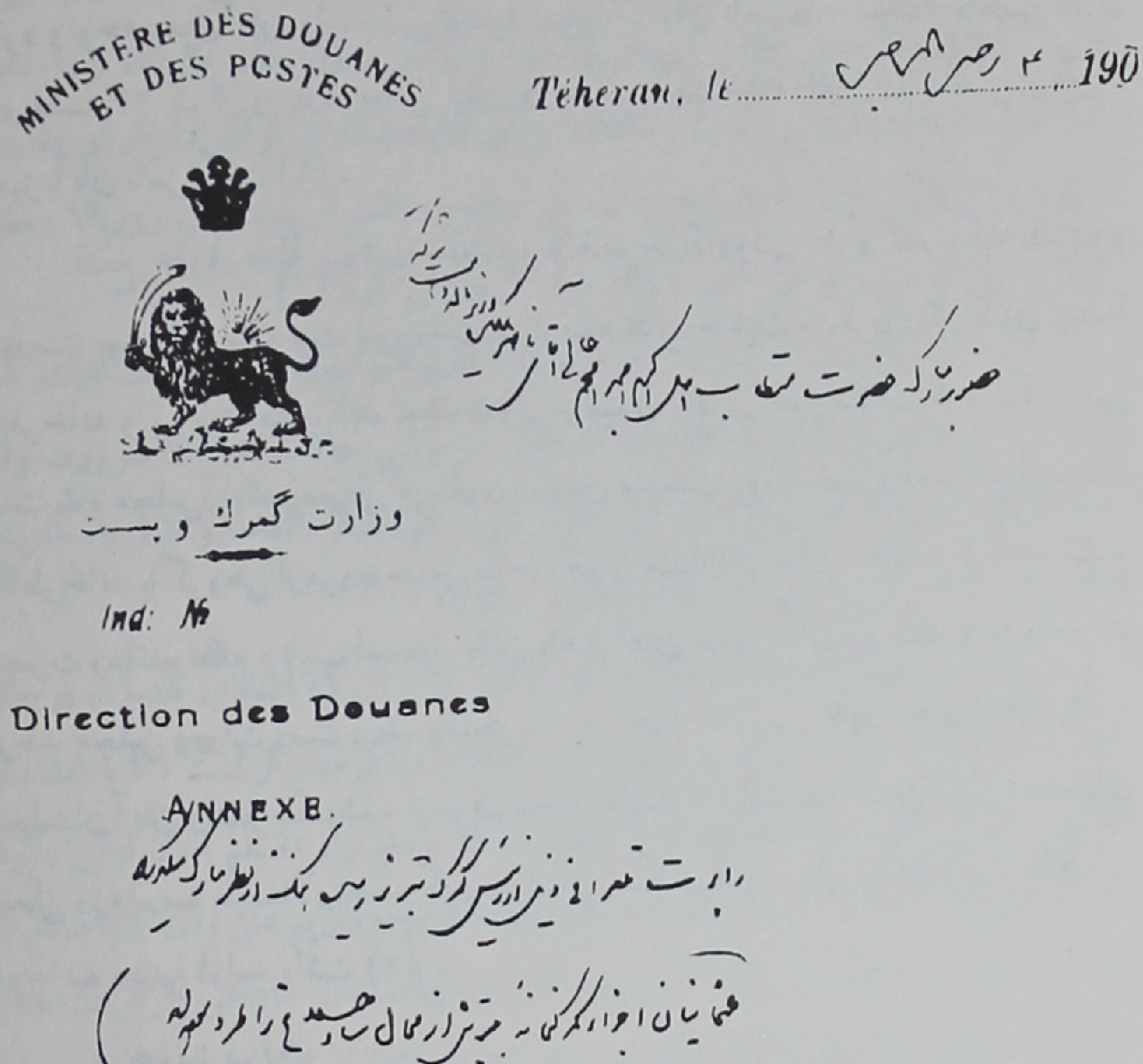
قطع حقوق عملهٔ بیوتات سلطنتی و قاطرخانهٔ دولتی کاری تحریک کننده و نادرست بود واگرسوء نیت نبود دست کم ازسوء تدبیرحکایت میکرد، کارکنان وعملهٔ قاطرخانه و بیوتات بشاه کاغذ نوشتند واز نرسیدن حقوق خود شکایت کردند. بدیهی است شاه مجلس رامقصرمعرفی می‌نمود، بهمین مناسبت روزپنجم ذی‌قعده عملهٔ بیوتات وقاطرخانه باگروهی ازمردم‌وجمعی ماجراجو درمیدان توپخانه اجتماع کردند، صنیع حضرت ومقتدرنظام ونایب اسمعیل خان باهمراهان خود بآنان پیوستند وبه تظاهرات برضد مجلس ودولت دست زدند ومنجربه بروز حوادث وزد و خورد های سختی شد، مجلسیان آنان راتحریک شده ازطرف محمدعلیشاه میدانستند، بهمین دلیل انجمنهای محلی درمدرسه سپهسالارتجمع کردخواستار تشکیل قشون ملی شدند واین تظاهرات دوجانبه مدتها ادامه داشت (۲).

برخورد مرزی

دولت عثمانی که همیشه طالب ضعف دولت ایران بود در زمان وزارت دارائی ناصرالملک (سه هفته‌قبل ازقتل اتابک) گذشته ازتجاوزهائی‌مستمر که‌ازآغازمشروطه درمرزمینمود دفترگمرکخانهٔ ایران رادر «بیتوش» ساوجبلاغ بستند ومأموران گمرک ایران رابخوازی از آنجا راندند، در۴ رجب ۱۳۲۵ق نامه‌ئی ازطرف وزارت گمرک

۱ - دربیوگرافی تقی‌زاده تفصیل این واقعه راخواهیم دید.
۲ - تفصیل درص ۱۹۳ دورهٔ اول رهبران مشروطه یادشده است.

به ناصرالملک نوشته شد واین حادثه رااطلاع دادند ولی ناصرالملک حتی در موقع زمامداری هم موفق برفع این اهانت نگردید . (۱)


MINISTERE DES DOUANES ET DES POSTES

Téheran, le ۴ رجب المرجب 190

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم امجد افخم عالی آقای ناصرالملک وزیر مالیه دامت شوکته

وزارت گمرک و پست

Ind: №

Direction des Douanes

ANNEXE

راپرت تلغرافی ذیل از رئیس گمرک تبریز رسیده اینک از نظر مبارک میگذرد

عثمانیان اجزاء گمرکخانه بیتوش از محال ساوجبلاغ را طرد نموده‌اند

ناصرالملک وقرارداد ۱۹۰۷

قرارداد ۱۹۰۷ درزمان زمامداری ناصرالملک ازطرف وزیرمختار دولت انگلیس

(۱) متن نامه ٤ رجب المرجب ـ حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اکرم امجد افخم عالی آقای ناصرالملك وزیرمالیه دامت شوکته ـ راپرت تلغرافی ذیل ازرئیس گمرك تبریز رسیده اینك از نظرمبارك میگذرد «عثمانیان اجزاء گمرکخانهٔ «بیتوش» ازمحال ساوجبلاغ راطرد نموده‌اند» .

(پشت کاغذ مهروزارت گمرك دولت)

و روس در ۲۵ رمضان بدولت ایران ابلاغ شد ، تنها عکس العمل دولت ناصرالملک همان اعتراض ملایم و بی اثری بود که میرزا حسنخان مشیرالدوله وزیر خارجه در کمال ناتوانی بدو سفارت نوشت (۱) ، ملایمت وضعف ناصرالملک واعضای دولت و وزیر - خارجهٔ اودر برابراین قرارداد شوم بقدری برای ملت ایران گران تمام شد که این خطای تاریخی آنان هرگز بخشودنی نیست .

درست است که در برابر دو دولت قوی استعمار گر، دولت ایران نیرو و قدرتی نداشت وکاری نمیتوانست بکند ولی میتوانست ازاحساسات ملی ومیهنی مردم که بشدت برضد این قرار داد برانگیخته شده بود استفاده کند و فریاد اعتراض خود را بگوش جهانیان برساند وازاجرای این قرار داد نامبارک که بهانهٔ اشغال مناطق زرخیز ایران و مقدمهٔ مصیبت های بزرگ تاریخی شد جلوگیری کند، اماواکنش دولت ناصرالملک همان نامه بی اثر مشیرالدوله بود ، درمجلس هم مشیرالدوله در برابر پاسخ نمایندگان نامه مغلطه آمیز وزیر مختار انگلیس را خواند و دل خـود و مردم را بدروغ های سیاسی خوش ساخت .

استعفا

ناصرالملک مردی نبود که بتواند برحوادث چیره گردد ، قتل اتابک هم اورا سخت ترسانده بود ، باآنکه مخالفان اتابک بااو موافق بودند ، وسیاست خارجی که بنا بودی اتابک رضایت داد، طرفدار ناصرالملک بود، معذلک او یکنوع بیم ونگرانی داشت ، ازطرفی شاه اوزا که برگزیدهٔ مجلس بود ودرقطع حقوق درباریان وکارکنان دستگاه سلطنتی اقدام کرده بود نمیخواست ، وازسوی دیگر مردم بواسطهٔ اعلام قرارداد ۱۹۰۷ احساساتشان برضد روس وانگلیس و برضد دولت (باتهام سازش بادو همسایه) تحریک شده بود وواقعهٔ تظاهرات توپخانه وتلاش انجمن ها نیز بر تشنج شهر میافزود،

(۱) به بیوگرافی ۱۶ دورهٔ اول مراجعه کنید.

درچنین شرایطی جز در محدودهٔ وزارت دارائی هیچ کار صحیحی از ناصرالملک ساخته نبود ، ناچار پس از چندبار استعفا دادن وپس گرفتن سرانجام روز ۱۴ ذیقعده استعفا داد و همان روز ازطرف انجمن‌ها در جلو مجلس برای پاسخگوئی اجتماع توپخانـه تظاهراتی بـرضد شاه صورت گرفت و بسر بـازان قراولخانه بهارستان در جاو مجلس تیراندازی شد ویک سرباز کشته و چند نفرزخمی شدند ، این تظاهرات با تحریک تند روان مجلس و انجمنها صورت گرفت و ناصرالملک و دولت وی نیزدرایجاد این تظاهرات ضد شاه متهم بودند .

بهمین مناسبت شاه عصرآنروز هیئت دولت را (که هنوز تکلیف استعفایشان قطعی نشده بود) بدربار احضار کرد .

برای احضار ناصرالملک امیر بهادر رئیس فرّاشخانهٔ سلطنتی بایک کالسکه و چند سرباز حرکت کرد واورامخیّر نمود که باکالسکه خودش راه دربار راپیش گیردتا در انظاروهنی براو نرسد ، ناصرالملک باوحشت تمام بدربار رفت ومنشی او همان هنگام راه سفارت انگلیس را در پیش گرفت وبه «سرجرج کلی» موقعیت خطرناك ناصرالملک رااطلاع داده پیغام اورا برای استخلاص وی ابلاغ کرد .

ناصرالمک وقتی بدربار رسید دراطاق حاجب الدوله باهیئت وزیران روبروشد، سپس شاه بوسیله امیربهادر آنان را احضار کرد، وهمگی نزدشاه رفتند ، شاه دریکی ازخیابانهای عمارت نارنجستان (درباغ گلستان) قدم میزد ووزیرمخصوص پشت سراو بود، همین که هیئت‌دولت رادید باتندی گفت «من اینجا نشسته‌ام برای من هیئت وزرا درست میکنند واجامر را برضد من تحریک مینمایند ، بروید گم شوید ، من شما را نمیخواهم .» (۱) تنها درآن جمع باصنیع الدوله ملایمت نمود. وزیران بی آنکه جرأت

(۱) از قول صاحب اختیار نقل کرده‌اند که برحسب روایت مستوفی شاه با چوبدست خود یکی دوضربه برناصرالملک وآصف‌الدوله وارد آورد .

کنند حرفی برزبان برانند از نزد شاه باز گشتند .

ناصر الملک در اطاق حاجب الدوله و دیگران در اطـاق امیر بهادر محبوس شدنـد .

ناصرالملک زیادترسیده بود وچشم براه نجات خویش بود ، دراین میان «جرج چرچیل» دبیر شرقی سفارت از طرف وزیر مختار برای ملاقات شاه آمد ، ابتدا شاه از پذیرفتن اوخودداری داشت ولی چون پیغام داد که از طرف وزیرمختار کار فوری دارد، بارجست وپیغام وزیرمختاررا برای استخلاص ناصرالمک ابلاغ و شفاعت کرد که از مجازات وی خود داری شود ! شاه با تعجب و با صدای بلند، خندیده چند بار گفت : «ناصرالملک ترسیده است .» چرچیل گفت «مامیخواهیم خیانت اورا بدانیم چون اواز دولت انگلیس دارای نشان عالی‌میباشد واگرخیانتی کرده باشد بایدازوی سلب امتیاز کنیم .» (۱)

پس از ده دقیقه گفتگو شاه اجازهٔ آزادی ناصر الملک را داد مشروط برآنکه فردای همانشب ایران‌را ترك کند. ناصرالملك به اتفاق‌چرچیل ، ووزیران دیگر هر یك بـه تنهائی بخانهٔ خود رفتند و فردا نـاصرالملک تحت حفاظت غلامهای سفارت انگلیس از طهران خارج شده از طریق رشت و انزلی ایران را ترك گفت و باتمایل مجلسیان «نظام‌السلطنه» ازطرف شاه بریاست وزرائی بر گزیده شد .

درفرنگستان

ناصر الملك چندی در لندن بود سپس به سویس رفت و در لوزان در مراسم تشییع جنازهٔ « ملکم » شرکت کرده پس از مدتی (۲) بپاریس بـاز گشته در آنجا اقامت گزید .

بعدازآنکه مجلس بمباران شد گروهی از ایرانیان درلندن وپاریس جمع شدند

---

(۱) ص ۱۶۰ خاطرات وخطرات .

(۲) شماره ۷۰۲ آسیای جوان مقاله خان ملك ساسانی .

وبرای بازگشت بایران ومبارزه برضد محمد علیشاه نقشه کشیده و با وزارت خارجه انگلستان تماس گرفتند ومجامعی بوجود آوردند . انجمن ایرانیان درپاریس ولندن مکرر ازناصرالملک دعوت کرد که دراجتماع آنان شرکت کند، ولی اوبهیچوجه این دعوتها را اجابت نمیکرد و در تمام وقایع قیام اصفهان و گیلان و فتح طهران بیطرف ماند .

ناصرالملک دراروپا درشرائط محدود وتقریباً معمولی زندگی میکرد و شیوهٔ صرفه جوئی واقتصاد را ازدست نمیداد.

نیابت سلطنت

نایب شه چون زگیتی رخت بست

ناصرالملک آمد و جایش نشست

پس از آنکه در ماه رمضان ۱۳۲۸ ق عضدالملک قاجار نایب السلطنه ایران در گذشت ، برای انتخاب نایب السلطنه جدید درطهران مبارزهٔی سخت در گرفت ، دمکراتهای مجلس که در اقلیت بودند برای نیابت سلطنت مستوفی الممالک تلاش میکردند و اعتدالیها بناصرالملک نظر داشتند وعناصر مرتجعی چون فرمانفرما و عین الدوله برای روی کار آوردن او میکوشیدند (۱) و انگلیس ها هم باو مایل بودند (۲) .

عاقبت اکثریت مجلس به نیابت ناصرالملک رأی داد ۲۰ رأی هم ازطرف دمکراتها بمستوفی داده شد (۳) ولی ناصرالملک به عذرآنکه درمجلس یک اکثریت قوی پشتیبان اونیست ومجلس باتفاق باورأی نداده باا کثریت ۴۰رأی حاضربقبول این

(۱) ص ۱۰۸ تاریخ احزاب سیاسی تألیف ملك‌الشعراء بهار .
(۲) ص ۱۶۷ زندگانی سیاسی احمد شاه قاجار ص ۱۳٤ ج ٤ گزارش ایران .
(۳) ص ۱۳٤ ج ٤ گزارش ایران .

مقام نمیشد ، سرانجام «سرادوارد گری» که با ناصر الملک دوست بود باو اصرار کرد و پس از آن که قریب شش ماه تکلیف مملکت از این حیث روشن نبود آهنگ سفر ایران نمود ، در لندن و در پترزبورگ با اولیای وزارت خارجه دو دولت انگلیس و روسیه ملاقات ومذاکرات پنهانی کرد ودرحقیقت تکلیف کارخودرا بادودولت روس و انگلیس روشن نموده اطمینان حاصل کرد (۱) سپس ازطریق انزلی بایران بازگشت ودرهشتم ماه صفر ۱۳۲۹ق وارد طهران شد وازوی استقبال باشکوهی بعمل آمد ، هنگام ورود ناصر الملک مستوفی رئیس الوزراازوی دیدن کرد ودرهمانروز استعفانمود ولی چندروزی بخواهش ناصر الملک موقتاً بکار ادامه داد ، سپس بتمایل ناصر الملک و رأی اکثریت مجلس سپهدار خلعتبری مأمور تشکیل دولت گردید .

ناصر الملک درآغاز ورود بیانه ئی منتشر کرد ودرآن بیانیه ازاصول پارلمانیو حکومت حزبی ولزوم تشخیص صف اکثریت واقلیت مجلس بحث نموده ازنمایندگان واحزاب خواست روش سیاسی خودرا روشن کنند وشیوهٔ دو حزبی بسعی اوپی ریزی و تقویت شد ، ولی وی درعمل بتأیید اعتدالیون (محافظه‌کارها) میکوشید وبا دمکراتها (تندروان وانقلابیون) مخالف بود ودرعین حال در رساله ها وبیانیه های خود همه را بهمکاری و اتحاد دعوت میکرد ، اما این دو دستگی پارلمانی بر اختلاف نمایندگان جاه‌طلب و مغرض افزود و از حزب بازی زیانها برخاست .

ناصر الملک درخانهٔ مجلل وبزرگ خود درسرچشمه منزل داشت ودفترکار او در عمارت بادگیر تشکیل گردید و باروش خود پسندانه و اشرافی امور نیابت سلطنت را اداره‌میکرد، بااینحال درآغاز ورود اومردم امیدوار بودند زیرادرآن آشفتگی‌اوضاع ازوی که متجدد وتحصیل کرده و بی نیازبود انتظاری بیش ازسایر رجال‌داشتند(۲) ولی

(۱) ص ۳۱۸ ج۲ تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه .

(۲) نمونه این امیدورای دراین شعرهای ادیب‌الممالک دیده میشود .

بقیه زیرنویس درصفحهٔ بعد

ناصرالملك که مردی راحت طلب ومتکبرومأیوس از ترقیات ملك وملت بود ، نتوانست درفرصت مناسبی که بدست آورده بود خدمتی انجام دهد . او برای خود تشکیلات و تشریفات سلطنتی درست کرد و کمتر کسان را اجازهٔ ملاقات میداد(۱) ودائماً در بیم و وحشت بود که مبادا بسرنوشت اتابك وصنیع الدوله گرفتار شود و بدوستانش که نزداو میرفتند باناله وفریاد میگفت « میخواهند مرا بکشند » درحالیکه کسی بقصد جان او نبود ، اتابك و صنیع الدوله هریك بتحریك یك سیاست خارجی کشته شدند و آن هردو سیاست اینك پشتیبان نلصرالملك بودند .

باری ، چندی که از دوران نیابت او گذشت بازگشت شاه مخلوع و اطرافیانش برای مجلس و دولتیان محیط مضطربی ایجاد کرد تا حدی که سپهدار مجبور باستعفا گردید وصمصام السلطنه بریاست وزرائی برگزیده شد وحزب دمکرات واعتدال برای حفظ موقعیت خود متحد گردیدند تا آنکه قوای محمد علیشاه باشکست روبرو شد و خود اوایران راترك گفت (۲) .

بقیه زیرنویس ازصفحهٔ قبل

ای پسرشب گذشت و روز رسید	باغ را دی شد و تموز رسید
خصم را از پی جواز ستم	رقم حکم لایجوز رسید
خاك افسرده راحرارت ونور	ز آفتاب جهان فروز رسید
نایب السلطنه بفر خدای	از پی حل این رموز رسید
کشتی گوهر آمد از عمان	کاروان شکر زخوز رسید
ظلم را موسم خفا آمد	عدل را موقع بروز رسید

(۱) بااشاره بهمین روش ناصرالملك است که عارف درغزلی گفت .

این سخن باکه توان گفت ، که والاحضرت
در نیابت روش حضرت والا دارد

(۲) شرح بازگشت شاه مخلوع وحوادث دنبال آن در بیوگرافی هشتم و دهم دورهٔ اول رهبران مشروطه یادشده است .

ازین پس داستان التیماتوم روسها پیش آمد ، شوستر وهمکاران امریکائی اوپس از گرفتن اختیارات از مجلس و مبارزه طولانی با نفوذ مستشاران بلژیکی در پایان بر اوضاع اقتصادی و دارائی ایران چیره شدند و پس از این چیرگی ، شوستر بصدد تشکیل ژاندارمری خزانه برامد و برای اینکار افسر انگلیسی ارتش هند (ماژر استوکس) را انتخاب کرد ، «سرجرج بارکلی» هم با این انتخاب موافقت نمود و بدستور مقامات وزارت خارجهٔ انگلستان «استوکس» از خدمت در ارتش انگلستان معاف شد و از طرف «نوز» بریاست ژاندارمری خزانه منصوب گردید. (۱)

استوکس همان کسی بود که در حوادث مشروطه نقش حساسی بازی کرده تقی‌زاده و یارانش را در بمباران مجلس بسفارت انگلیس پناه داده بود ، روسها با اطلاع از سوابق کاراو دروقایع مشروطه، نسبت بانتخابش بدبین بودند وجزاین بدبینی، اساساً تشکیل ژاندارمری خزانه را مقدمه‌ئی برای تضعیف و از میان بردن نیروی قزاق می‌دانستند ، شوستر که دولتی در دولت تشکیل داده وفعال مایرید بود بخصوص با سفارت روس و مستشاران بلژیکی خیلی سربسر میگذاشت و در بیشتر مناطق نفوذ روسها مأمور انگلیسی می گماشت .

روسها برای جلوگیری ازقدرت «شوستر» پی بهانه می گشتند تاآنکه نخستین برخورد خصمانه بین قزاق و ژاندارمری خزانه در منزل شعاع السلطنه روی داد ، این شاهزادهٔ جبون که تقاضای تابعیت دولت روس و عثمانی رانموده بود پس ازرفتن از ایران زندگی خود را در پناه حمایت روسها قرار داد و چند نفر قزاق در منزلش

۱ ـ بجز انتخاب «استوکس» انتخاب «لکفر» تبعهٔ انگلیس و عضو پیشین بانک شاهنشاهی بریاست دارائی آذربایجان بااختیارات تام ، نیز موجب رنجش روسهاشده بود، زیرا آنها نمیخواستند این انگلیسی بد سابقه را حاکم برحیات اقتصادی یکی از مناطق نفوذ خود ببینند ، ازاینرو بانتخاب اوهم سخت اعتراض کردند .

پاسداری میکردند ، همینکه حکم توقیف اموال او در برابر بدهیهای مالیاتی صادر شد یك افسر و پنج ژاندارم خزانه برای توقیف اموال او رفتند و قزاقها را بیرون کردند ، سپس «پختانوف» کنسول روس با چند نفر قزاق بآنجا رفته کارشان بزدوخورد کشید و سرانجام کاردار سفارت روس باعده‌ئی قزاق بمنزل شعاع السلطنه آمده ژاندارمها را بیرون کرده در قنسولگری روس بازداشت نمودند و قزاقهای روسی برای حفظ اموال شعاع السلطنه (که بصورت ظاهر در گرو بانك استقراضی روس بود) گمارده شدند ، این حادثه و تفنگ کشیدن ژاندارم بروی کنسول روس برای روسها بهانهٔ خوبی شد و بین شوستر و سفارت روس مکاتبات شدیدی مبادله گردید و دولت روس بایران اعتراض کرد ، در آغاز می‌خواستند این حادثه از طریق سیاسی جبران شود ، گرچه دولت ایران دلایل خودرا گفت و عذرخواهی رسمی نمود ولی روسها هدف نهائی خودرا آشکار کرده اخراج شوسترا خواستند و التیماتوم ثانوی دادند و قطع روابط سیاسی‌خود را اعلام داشتند (۱) این‌التیماتوم ناگهانی و تهدید نظامی‌وحرکت قوای روس بسوی قزوین تا حدی دولت ایران را متزلزل کرد که دولت مستعفی‌شد و ناصرالملك هم تصمیم به استعفا گرفت ، ولی در مجلس و خارج‌از مجلس‌احساسات پر شوری بر ضد تجاوز و تهدید روس و انگلیس بروز کرد و تظاهرات ملی دراکثر شهرها بوقوع پیوست و کالا های روس و انگلیس تحریم شد ، عاقبت هیئت دولت ترمیم شد و چون دولت انگلیس هم با التیماتوم روسها هماهنگ بود (۲) ناچار دولت

۱ ـ اولتیماتوم دوم (۷ ذیحجه) شامل سه نکته بود ۱ ـ انفصال شوستر ولکفر و تعیین تکلیف سایر مستشاران امریکائی ۲ ـ خودداری ایران از استخدام مستشار خارجی بدون رضایت روس و انگلیس ۳ ـ جبران خسارت قشونکشی روسها .

۲ ـ تلگرافهای سر ادوارد گری وزیر خارجه انگلستان با سرجرج بارکلی وزیر مختار انگلیس در طهران با صراحت هماهنگی انگلیسها را باروسها در این حوادث نشان میدهد (ص ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ ج ٤ کتاب آبی .)

ایران تسلیم گردید و معین الوزراه (حسین علاء) رئیس دفتر وزارت خارجه ازطرف وثوق الدوله مامور رفت و آمد نزد پکلوسکی و سرجرج بارکلی وزیران مختار دو دولت شد و پایان مذاکرات (چنانکه در بیوگرافی هشتم دوره اول تفصیل آن آمده) منجر بـه بستن مجلس گـردید (۱ محرم ۱۳۳۰) (۱) و جمعـی از دمکـراتها و آزادیخواهان و روزنامه نویسان بدستور نایب السلطنه وبدست پلیس یپرم تبعید شدند و روزنامه های مخالف توقیف گردید ، با آغاز دوران فترت ناصرالملک دیکتاتوری خود را شروع کرد ، اوکه خود از اختیارات شوستر رضایتی نداشت پس ازاخراج وی امور خزانه را به «مرنارد بلژیکی» (رئیس کل گمرگ) سپرد . بستن مجلس و طرد مستشاران امریکائی و فشار طاقت فرسای دو دولت همسایه و حبس و تبعیـد آزادیخواهان باحساسات‌ملی مردم‌سخت لطمه زد و برضد ناصرالملک تظاهراتی‌شد و چندنفر از اعضای انجمن ایالتی تبریز تلگرافی بکشور های بزرگ و بیطرف جهان مخـابره کرده عزل ناصرالملک را خواستند (۲) .

ناصرالملک در بستن مجلس دوم بدلیل حساسیت موقع و انقضای مدت قانونی مجلس شایدمعذور بود ، ولی پس‌ازبستن مجلس جلوانتخابات را گرفت و در محاق

---

۱ - شرح وقایع آن هنگام و بستن مجلس و اخراج شوستر و تعهدات دولت‌ایران در برابر روسها در بیوگرافی هشتم دوره اول گذشت .

۲ - ص ۱۸۶ ج ٤ گزارش ایران - در یکی از تظاهرات طهران شیخ ابوالقاسم مسئله‌گو در سر چشمه جلوخانه ناصرالملک فریادزنان میگفت «هیچ معلوم‌است تو چکاره‌ئی؟ مستبدی ؟ مشروطه‌ئی ؟ آزادی طلبی ؟ مرتجعی ؟ دمکراتی ؟ اعتدالی ؟ آخر بیك صراط مستقیم باش‌که مردم تکلیفشان‌را بـدانند» (ص ۳۷۱ ج۳ زندگانی من) . توضیح - موافقت انگلیسها باراندن شوستر بر اساس همکاری و پیمان ۱۹۰۷ بود و جز این ، انگلیسها هم مانند روسها تثبیت نفوذ شوستررامقدمهٔ نفوذ سیاسی و اقتصادی آمریکا می‌دانستند، لجاجت و قدرت طلبی و غروربیجای امریکائی و سوء تدبیر شوستر را هم نباید نادیده گرفت .

تعطیل انداخت و آزادیخواهان‌را به بندوزندان کشید ، روزنامه‌هارا توقیف وحکومت پارلمانی را بحکومت نیمه استبدادی و خانخانی تبدیل نمود و (باآنکه خود وعده داده بود) بهیچوجه حاضر بانجام انتخابات دوره سوم نشد و برای آنکه خود را از جنجال خلاص کند سردار اسعد را برای تقویت حکومت صمصام بطهران خواست و خود عجولانه راه اروپا را در پیش گرفت .

در حقیقت میتوان گفت ، قرارداد ۱۹۰۷ که در زمان ریاست وزرائی ناصر-الملک بدولت ایران ابلاغ شد با تسلیم بالتیماتوم در زمان نیابت سلطنت او بتدریج عملی گردید و حوادث ناگوار مشهد و تبریز و وقایع شوم دیگری ببارآورد و او در برابر مداخلات بیگانه و جنایات ارتش روس تزاری در تبریز و مشهد در سکوت محض بود و بشکایات و ناله هـای مردم اعتنا نمیکرد . البته ناصرالملک سوءنیتی نداشت ولی از ناتوانی ایران و نیروی زورمند استعمار آگاه بود از اینرو هیچ مقاومتی را جائز نمی‌دانست و همین رفتار او افکارآزادیخواهان را برضد وی‌تحریک می کرد و نسبت سازش با بیگانگان باو میدادند (۱) .

---

۱ ـ روی همین احساسات میر سید عبدالله خان اتابکی در ترکیب بند مفصلی که در انتقاد ازناصرالملک گفته چنین سروده است .

ناصرالملک آن برید نیک پی	از فرنگ آمد شتابان سوی ری
شورها انگیخت در آغاز کار	از نوا های مخالف همچو نی
اکثریت گرد او شد چرخزن	چون بنات‌النعش برگرد جدی
حیلت آغازید و ضدیت فکند	در وکیلان حیله بازی های وی
از بیانات پیا پی فاش کرد	آن بنائی را که می افکند پی
هم از و در اعتدالیون فتاد	آنچه در دیوانگان از شور می
مست گشتند و سوی ما تاختند	چون بسوی باغ باد سرد دی

بقیهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد

ناصرالملک پس از شش ماه اقامت در اروپا با اصرار و دعوت و تلگرافهای بسیار بایران بازگشت و در ماه صفر صمصام‌السلطنه را (بدلیل بی‌خبری او ازسیاست) وادار باستعفا نمود وعلاءالسلطنه دیپلمات ناتوان را که مورداعتماد بیشتر انگلیسها بود بریاست وزرائی بر گزید (صفر۱۳۳۱)، او در این کار منظورش ایجاد نظم وشکستن نفوذ بختیاری بود، و علاءالسلطنهٔ انگلوفیل را که در سیاست داخلی بیطرف بود برای اینکار مناسب تر میدانست، باری احزاب سیاسی برای افتتاح مجلس سوم بناصرالملک اصرار می کردند ولی او رغبتی باین کار نشان نمیداد و بقول خودش «مصلحت نمی‌دانست» روز ۱۱ ذیحجه درعمارت بادگیر برای اعلام آغاز انتخابات از وکلا دعوت کرد ولی«مدرس» باو تعرض کرده اورا دروغگو نامید. بالاخره‌برای راضی کردن افکار عمومی دررجب ۱۳۳۱ دستورانتخابات را صادر کرد وبدون‌آنکه انتخاباتی صورت پذیرد خود باروپا رفت، این مسافرتها بیشتر برای راحت طلبی و روی‌توهم بیم جان بود. اما او چنین می گفت که برای درمان کسالت‌قلبی ومذاکره با مقامات سیاست خارجی باروپا میرود.

در رجب ۱۳۳۲ ناصرالملک که از تشنج اروپا و امکان بروز جنگ جهانی مستحضر بود شتابزده بایران آمد و آگهی انتخابات عمومی را صادر نمود وبا تحصیل

بقیه حاشیه از صفحهٔ قبل

خان نایب سخت می بالید نیز — که نمودم بهرتان این راه طی
سوی ایران علم و فضل آورده‌ام — تا شونداز فضل وعلم‌اموات حی
مولوی خوش گفت اندر مثنوی — در صفات این وجود لاشی
«آن یکی پرسید اشترراکه هی — ازکجا می‌آیی‌ای فرخنده‌پی؟»
«گفت از حمام گرم کوی تو»
«گفت این‌پیداست از زانوی تو»

یك وام صد هزار لیره‌ئی از بانك شاهنشاهی در ۲۷ شعبان جشن تاجگذاری احمدشاه را با عجله بانجام رسانید و پس از دوهفته باروپا باز گشت . در حالیکه احمدشاه در آغاز سال بلوغ خود بود و یکسال دیگر از دوره نیابت سلطنت باقی مانده بود ، ولی ناصرالملك مبلغ ۱۵۶ هزار تومان حقوق همین یکسال نیابت سلطنت را که خود عملا از آن اعراض کرده و از ایران گریخته بود باوساطت «لرد کُرزن» وزیر خارجه انگلیس از دولت ایران گرفت (۱) جمعی براو ایراد کردند که باز گشت وی به اروپا بدون اطلاع بود و هیچگونه اعلامیه و بیانیه‌ئی دربارهٔ کارهای مدت نیابت سلطنت منتشر نکرد ولی او خود میدانست که خدمت قابل ذکری انجام نداده است .

پس از کناره‌گیری

ناصرالملك در نخستین سفر احمد شاه بانگلستان در لندن اقامت داشت و از جمله کسانی بود که بتقاضای نصرت‌الدوله خواست احمد شاه را بهم‌آهنگی باسیاست انگلیسها وادار کند و موافقت صریح او را در بارهٔ قرارداد ۱۹۱۹ بگیـرد و حتی احمد شاه را بانقراض سلطنتش بیم داد ولی شاه از فکر اصولی خود بازنگشت (۲) .

هنگام افتتاح کنفرانس صلح در پاریس احمد شاه و وثوق الدوله ، اورا برای ریاست هیئت نمایندگی ایران در نظر گرفتند ولی نپذیرفت .

دختر پرستار و صندوق جواهر

ناصرالملك در پاریس یك دختر زیبای فرانسوی را با حقوق گـزاف برای پرستاری خود استخدام کرده بود و باو دلبستگی داشت و اوهم در خدمتگـزاری و جلب عواطف ناصرالملك نکته‌ئی فرو گذار نمیکرد، ناصرالملك برای فریب‌او جواهراتی را که در بانك امانت گذاشته بود بخانه آورد و بدختر نشان داد ولی از تسلیم

۱ ـ ص ٤٥ یادبودهای سفارت عثمانی از خان‌ملك ساسانی
۲ ـ ص ۳۰ ج ۱ سیاست مبارزه منفی تألیف کی‌استوان .

کوچکترین آنها بدختر دریغ داشت ، دخترهم در یک فرصت مناسب جعبهٔجواهرات ناصرالملک راکه نهصد هزار فرانک بهای محتوی آن میشد دزدید و فرار کرد ولی براثر شکایت ناصرالملک در مرز اسپانیا دستگیر شد ، جواهرات بناصرالملک باز-گشت ولی دختر پرستار گرفتار گردید و گرفتاری و مفارقت او چنان در ناصرالملک پیر تأثیر کرد که مدتها یک جا قرار نمی گرفت و کمتر کسی بصحبت او نائل می‌شد (۱) .

ناصرالملک در رویداد تغییر سلطنت ایران خوشبین بود و حکومت تازه را عامل قوی استقرار امنیت و توسعه و تقویت روابط اقتصادی با خارجه میدانست و نسبت باحمد شاه با شرائطی که پیش آمده‌بود میگفت «او هیچیک از صفاتی را که در او مطلوبست بحد کمال بروز نمیدهد و امروز که ایران محتاج بیک حکومت قوی و زبردست میباشد قطعاً وجود یک پادشاه مشروطه خواه و دمکرات و پراحتیاط اکنون بی‌مصرف است ! (۲) .

ناصرالملک همچنان در اروپا روزگار باستراحت میگذاشت تا در اردیبهشت ۱۳۰۶ بدعوت رضا شاه بطهران بازگشت و در خانهٔ کوچه برلن و در باغ و قصر «چالهرز» بسر میبرد و در ۴ دی ماه ۱۳۰۶ (ج ۱۳۴۵/۲) بدرود زندگی گفت و در آرامگاه میرزا محمودخان ناصرالملک مدفون شد و مجالس ترحیم با شکوهی برای وی برقرار گردید .

کارها و خصوصیات ناصرالملک

سازمان جدید وزارت دارائی و روش نوین مالیاتی و تمرکز درآمد مملکت

۱ - ص ۷ اسرار سیاسی در راه سلطنت رضاشاه . نوشتهٔ رحیمزاده صفوی

۲ - ص ۷ اسرار سیاسی در راه سلطنت رضاشاه . (انگلیس‌ها هم در بارهٔ احمدشاه همین عقیده را داشتند) .

و تنظیم بودجه صحیح را ناصرالملک اساس نهاد و مخارج غیر ضروری را از بودجه حذف کرد ، ازینرو خدمات مالی وی در خور قدردانی است . در دورهٔ ریاست وزرائی وی کاری انجام نشد و برتیرگی روابط شاه و مجلس افزود . و حادثهٔ توپخانه را سوء تدبیر او بوجود آورد و قرارداد ۱۹۰۷ بایران ابلاغ گردید ، در دورهٔ نیابت سلطنت با آنکه ظاهراً معتقد بغیر مسئول بودن مقام خود بود درهمه کارها دخالت داشت و خصوصاً پس از بسته شدن مجلس دوم ، قوهٔ مجریه در اختیار او بود وآزادی مطبوعات و احزاب را ممانعت کرد و انتخابات مجلس سوم را معوق گذاشت واصول مشروطه‌را نادیده گرفت و بمداخلات نظامی و سیاسی روس و انگلیس و اجرای قرارداد ۱۹۰۷ بحکم اجبار یاضعف تن درداد ، اما سازشکار نبود بلکه .با ضعف ایران و اقتدار همسایگان استعمارگر وفقروجهل عمومی جزسازش چاره‌یی بنظرش نمی‌رسید . استخدام افسران سوئدی برای سازمان دادن و تقویت ژاندارمری در زمان نیابت سلطنت او و بسعی او بود . در سرکوبی طرفداران محمدعلیشاه وسالارالدوله کوشش بسیار کرد ولی‌در عهد اوناامنی در اکثر نقاط ایران گسترش جست . در زمان نیابت سلطنت او چهاروام جمعاً بمبلغ ششصد و چهل هزار لیره انگلیسی با سود صدی هفت از دولت انگلیس و حکومت هند و بانك استقراضی روس و بانک شاهنشاهی برای مخارج ضروری کشور گرفته شد (۱) .

ناصرالملک بدبین و مأیوس از اصلاحات بود و روح مردمگریزو راحت‌طلب داشت ، بهمین جهت بیشتردوران‌نیابت را در اروپا بود و باتلگراف و نامه وظایف خودرا انجام میداد ، اوافکار خود را باحمد شاه تلقین‌می کرد و اورا محتاط وتاحدی مأیوس بارآورد . سلطان احمدشاه که در زمان عضدالملک بتحصیل زبان فرانسه و

۱ ـ ص ۴۵۰ و ۴۵۱ تاریخ ایران در زمان قاجار تألیف شمیم .

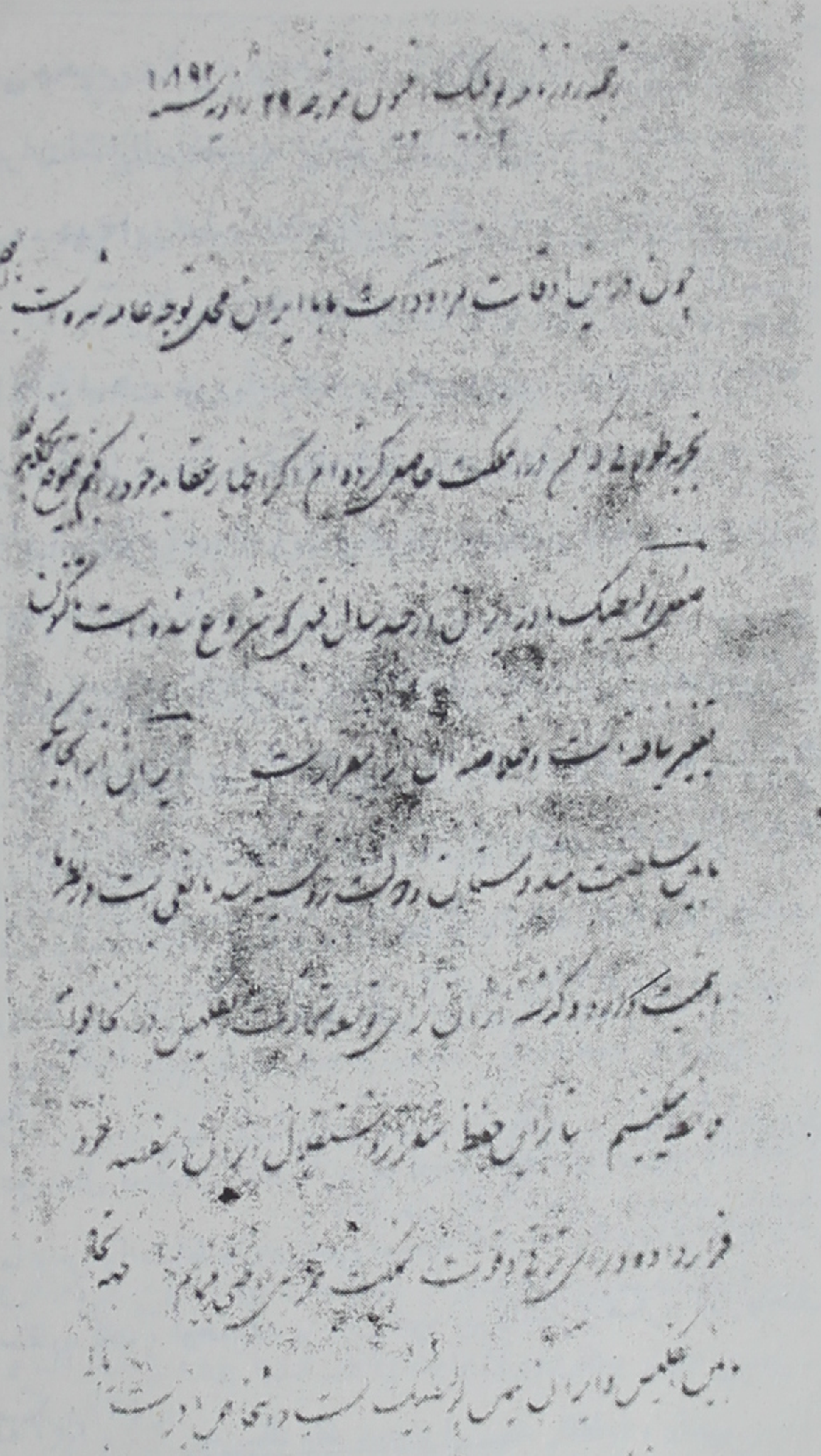
ادبیات فارسی و عربی وتاریخ وجغرافی و شرح‌زندگی سلاطین و کشور گشائی‌های پادشاهان ایران اشتغال داشت در زمان ناصرالملک بیشتر ببازی تنیس و ورزشهای فرنگی‌ترغیب میشد! این تعلیمات او که در عرف اجتماع ایران کاری کودکانه ولهو ولعب بود برای احمد شاه زیانبخش واقع گردید و عجیب است که بعداً ناصرالملک احمدشاه رابه‌آن صفات خود آموخته سرزنش میکرد! ناصرالملک میخواست احمد شاه را زبان انگلیسی و تربیت انگلو فیلی بیاموزد ولی شاه جوان بمناسبت خصومت انگلیس ها با پدرش هم از آنها و هم از روسها بیزاری داشت و چنین تربیتی را نپذیرفت. (۱)

ناصرالملک تاحدی باصول دمکراسی واستقلال ایران دلبستگی داشت ولی بکوچکترین فداکاری دراین راه حاضر نشد، اوقانون ومشروطه رابرای ایران نمی‌پسندید و زود میدانست وبرای ایران یک حکومت قوی راضروری میشمرد. رفتار خودش درهنگام نیابت سلطنت نیز مستبدانه بود ودربرابر تمایلات وافکار خود فکروعقیده دیگری را اجازهٔ خودنمائی نمیداد، او روحیهٔ کلی ایرانی را می‌شناخت و از این ملت مأیوس بود.

درعین حال نمیتوان انکار کرد که اوسیاستمداری ورزیده وتحصیلکرده وواقع-بین بود، اما ترس واحتیاط وزودرنجی نمیگذاشت که ازقدرت وهوش‌سیاسی خودبسود مملکت استفاده کند، اوهمیشه برجان خود بیم داشت و مکرر این وحشتزدگی خود راآشکار میکرد (۲).

۱ـ ص ۱۶۷ زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه تألیف حسین مکی.

۲ـ ص ۲۱۴ یادداشتهای خطی میرزا غلامعلی تبریزی دبیر انجمن آذربایجانیان (کتابخانه حسین ثقفی اعزاز).



ترجمه از یك روزنامهٔ انگلیسی ، نمونه‌ئی از خط جوانی ناصرالملك

ناصرالملک درستکار و متشخص بود و نسبت سوءاستفاده باو نداده‌اند او بعلت راحت‌طلبی چندان تمایلی برای مشاغل مهم نداشت وغالباً شغل ومقام را بر وی تحمیل میکردند، با ثروت بسیار و املاک وسیعی که داشت مقتصدانه زندگی میکرد ودرخور مقام وموقعیت خود بذل وبخششی نداشت، املاک او از ویرانه‌ترین املاک همدان بود بااینحال مباشران او درکمال سختگیری از روستائیان مالیات میگرفتند وبرای ناصرالملک و فرزندانش میفرستادند و کوچکترین قدمی برای آبادی روستاهای او برنمیداشتند، گرچه خودخواهی و راحت‌طلبی و پیروی ازمصلحت شخصی وبی‌اعتنائی بمصالح‌عمومی صفت‌عام بیشتر رجال ایران بوده است وتنها ناصرالملک را نمیتوان بگناه داشتن‌این‌صفت سرزنش کرد، او را به جمعیت فراماسون نیز منتسب داشته‌اند(۱) در مسائل مذهبی معتقد ولی متجدد و متسامح بود، تحصیلات ناصرالملک نسبت بزمان خودش عالی بود، فرانسه و انگلیسی را بخوبی میدانست با زبان روسی هم آشنائی‌داشت وخط را هم بشیوه شیرینی مینوشت، از لحاظ تحصیلات عالی و بینش سیاسی بررجال و همگنان خود برتری داشت.

آثار

ناصرالملک ازاملاک‌وسیع وسرمایه بزرگ خود اثرخیری برجای‌نگذاشت وچیزی‌را برفاه‌عمومی اختصاص‌نداد، کتاب تاریخ نادر با مختصری ازتاریخ‌مغول نوشته «جیمزفریزر» انگلیسی‌را بامرناصرالدینشاه ترجمه‌کرده که در ۱۳۲۱ق چاپ شده است، داستان تاجر ونیزی و نمایشنامه اتللو اثر شکسپیر را نیز از انگلیسی ترجمه‌کرده است، ازناصرالملک اسناد سیاسی مهمی برجاست ولی دردست‌ورثهٔ اومحبوس‌است(۲) درصورتیکه خود نیز ازآن اسناد نمیتوانند استفاده کنند.

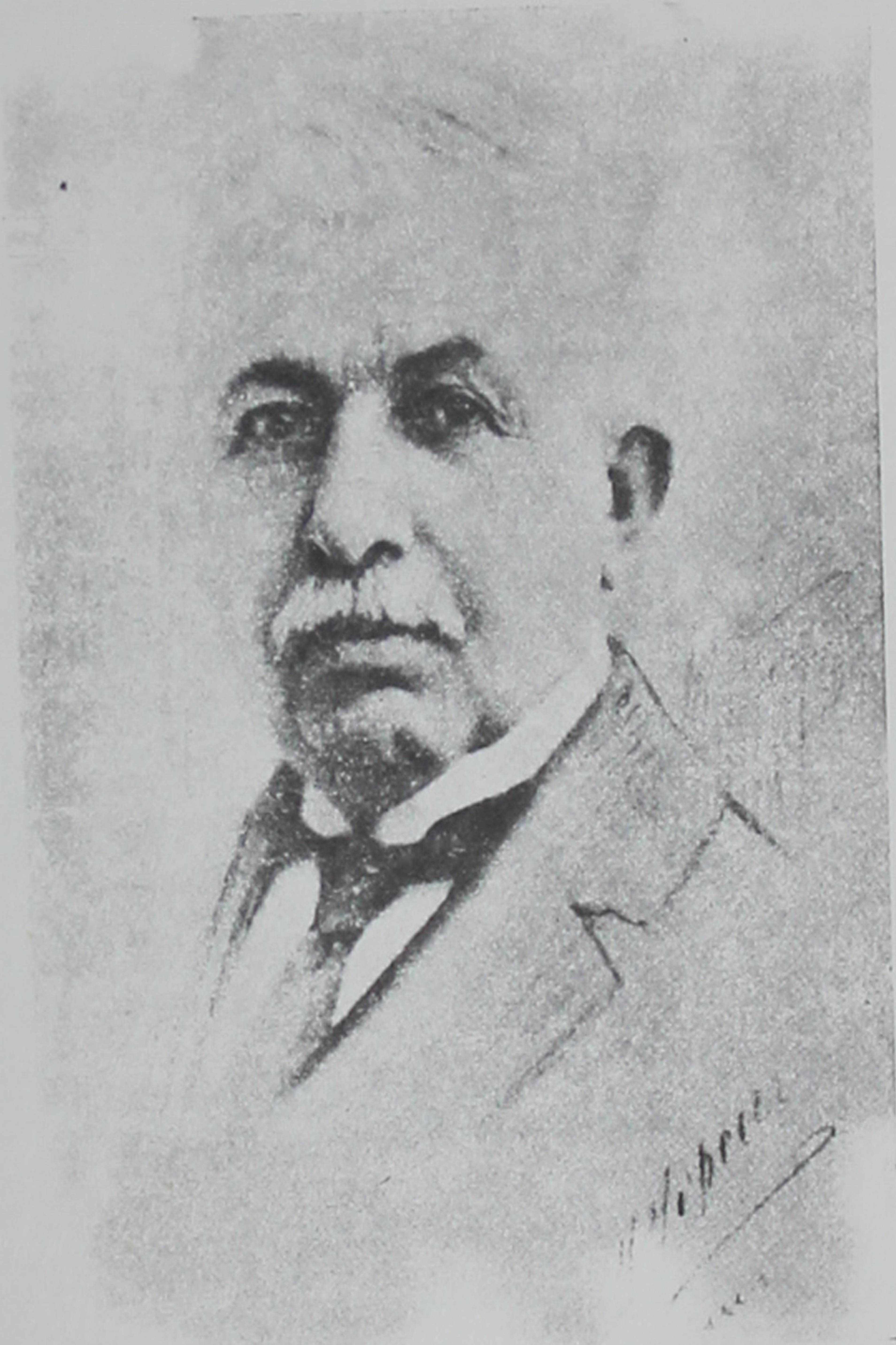
۱ـ شماره ۷۰۲ مجله آسیای جوان ـ نوشته خان‌ملک ساسانی.

۲ـ ازناصرالملک ۲ پسر (محسن وحسینعلی‌قراگزلو) و یکدختر (فاطمه علاء همسر حسین علاء) برجای مانده است. (هرسه فرزند ناصرالملک در چندسال اخیردر گذشتند).

Reboil.

ROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	Convocation		

رضاقلیخان نظام السلطنه



رضا قلیخان نظام‌السلطنه

رضاقلیخان فرزند حیدر قلیخان برهان الدوله و برادر زادهٔ حسینقلیخان - نظام السلطنه میباشد که بیوگرافی اورا از این پیش دیدیم .

رضاقلیخان بسال ۱۲۴۶ش (۱۲۸۴ق) درطهران متولد شد ، پدر وی (برهان - الدوله) درآن زمان میرپنج کشیکخانهٔ سلطنتی بود وچون مردی منصف و متدین بود درسال۱۲۹۵ق ازطرف ناصرالدینشاه بعنوان بیگلربیگی مشهد وریاست دیوان عدالت بخراسان مأمور گردید .

دراین سفررضا قلیخان همراه پدر بود و تحصیلات ابتدائی و مقدماتی را در خراسان فرا گرفت ، اما برهان الدوله پس ازچند سال اقامت در خراسان از خدمات دولتی کناره گیری نمود وبانزوا و عرفان پیشگی ودرویش مسلکی گراییده به قزوین آمد و در روستای «جرندق» ملك موروث خود بکار کشاورزی پرداخت (۱۲۹۹ ق) و رضاقلیخان را برای ادامهٔ تحصیل بهمراهی مادرش بطهران گسیل داشت ووسایل زندگی اورا درطهران تدارك دید .

رضاقلیخان تحت سرپرستی عموی خود (حسینقلیخان نظام السلطنه) قرار گرفت وبدستور اوادبیات فارسی ومنطق ومقدمات عربی وشطری ازفقه واصول را نزداستادان فن تحصیل کرد وبتمرین وفرا گرفتن فن نگارش وحسن خط نیز کوشید وسیاقنویسی راهم بخوبی آموخت ، ازآن پس به پیشکاری ونمایندگی کارهای نظام السلطنه درطهران

اشتغال جست و هنگامیکه نظام‌السلطنه بحکومت زنجان رفت رضاقلیخان به ممیزی خمسه منصوب گردید (۱۳۰۳ق)، پس ازانتصاب حسینقلیخان به استانداری لرستان و خوزستان وفارس، رضاقلیخان ازطرف دولت در طهران وکالت امور عربستان و بنادر فارس راعهده دار شد (۱۳۰۸ق) و در سال ۱۳۰۹ نایب الحکومهٔ بنادر و خلیج فارس گردید واین مأموریت وی مدتی همزمان بااستانداری حسینقلیخان درفارس بود، در سال ۱۳۱۲ق که حسینقلیخان برای باردوم استاندارخوزستان ولرستان‌شد، رضاقلیخان لقب «مجیرالسلطنه» گرفت و به نیابت حکومت بروجرد و لرستان مأمور گردید.

یك پیشگوئی ویك حادثه

چند روزقبل ازفاجعهٔ قتل ناصرالدینشاه (۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳ ق) هنگامیکه رضاقلیخان درخرم‌آباد بود تیره های مختلف لر ازهرسو گاو و گوسفند (حشم) خودرا بشهر میآوردند بطوری که عرصه برمردم خرم‌آباد تنگ شده بود، رضاقلیخان چند نفراز سران لررا خواست وسبب کوچیدنشان رابشهر برسید، گفتند، ما پیری داریم او گفته است بهمین زودی درطهران بلائی عظیم نازل میگردد و مصیبتی دردناك روی میدهد وممکن است مملکت شلوغ وآشفته شود، بهمین مناسبت مااحشام خودرابشهر آورده‌ایم. (۱)

سه روزبعد، قتل ناصرالدینشاه واقع شدوامین‌السلطان (اتابك) بهمه استانداران وفرمانداران برای مراقبت درحفظ نظم وامنیت مملکت اوامر تلگرافی صادر کرد و

۱– درلرستان درمیان لرها پیش‌ازاین پیران روشن‌ضمیری بوده‌اند (وشاید اکنونهم باشند) که درصفای باطن به باباطاهرتاسی جسته وازآینده خبرمیدادند، یکی ازهمین پیرها «صید علیمیرزا» بودکه «محمودخان ملك‌الشعراء» باو دست ارادت داد ودرائر برخورد با وی براه‌سلوك ووارستگی افتاد ودربارهٔ او گفت «اورادرعالم هیچ‌مجهولی نبود» (ص۱۰۸ چاپ دوم نهضت ادبی ایران درعصر قاجار).

درهمه جا قوای دولت بحال آماده باش درآمدند و حادثهٔ سوئی روی نداد ، با اینحال در بعضی نقاط کشور افراد یا گروههائی بفکر اغتشاش و تاراج اموال مردم برآمدند، از جمله چندتن از سران تیرهٔ «بیرانوند» و همدستانشان هم پیمان شدند که شهر بروجرد و خرم‌آباد و روستاهای پرمکنت را غارت کرده به قشلاق کوچ کنند ، در آن هنگام نیروی ساخلوی دولتی در بروجرد و خرم‌آباد فوج همدان و سواران بختیاری بودند .

رضاقلیخان هم یکصد سوار شخصی داشت . در این وقت که شهر خرم‌آباد در معرض تهدید بود ، بدستور رضاقلیخان فوج همدان دراطراف شهرسنگربندی کرد و اوخودبایکصد سوار باتفاق سواران بختیاری برای مقابله بامهاجمان حرکت کرد ودرچند فرسخی خرم‌آباد باسواران بیرانوند وهمدستان آنها روبرو شد و تیراندازی بین آنان درگرفت ، ولی رضاقلیخان ولطفعلیخان بختیاری با بی‌پروائی درمیان گلوله باران به پیشروی خود ادامه دادند ، چند نفراز سوارانشان کشته ومجروح شدند و چند گلوله به اسب و کلاه رضاقلیخان ولطفعلیخان اصابت کرد، بااینحال نهراسیدند وپیش‌رفتند تایاغیان متواری گردیدند .

رضاقلیخان باهمراهان درمیان بیرانوند رفت وجمعی را تنبیه نمود و از آنان تعهد گرفت که مخل امنیت نشوند وازحدود خود تجاوز نکنند وهمچنین برای وصول مالیات حوزهٔ لرستان کوشید ، زیرا بمناسبت حادثهٔ قتل ناصرالدینشاه بسیاری از مؤدیان از پرداخت مالیات خودداری میکردند و وصول نشدن مالیات باعث تعویق پرداخت حقوق افواج وافراد دولتی میگردید ، پس‌از خاموش کردن فتنه بیرانوند و وصول مالیاتها نظام‌السلطنه شرح خدمات رضاقلیخان رابرای اتابك نوشت وبه پیشنهاد اتابك ازطرف شاه باولقب «سالار معظم» داده شد .

ریاست قشون

هنگامیکه نظام السلطنه در ۱۳۱۷ق به پیشکاری ولیعهد و فرمانفرمائی کل آذربایجان منصوب گردید، سالار معظم‌هم بآذربایجان رفت و بریاست قشون آذربایجان منصوب شد ودر تنظیم وتنسیق کار قشونی کوشش بسیار نمود ویك آموزشگاه نظامی با کمك فرامرزخان افسر ارمنی وقاسمخان والی تاسیس کرد (۱) ودر آذربایجان درجهٔ «امیر تومانی» گرفت ویك قمهٔ مرصع ازطرف شاه باوداده شد.

حکومت بنادر

سالارمعظم درسال ۱۳۱۸ بحکومت مستقل بوشهر وبنادر وجزایر خلیج فارس ودشتی دشتستان منصوب ودر بوشهر مستقر گردید، درآن هنگام دولت ایران دو کشتی جنگی از بلژیك خریده و برای نظارت در خلیج فارس توجهی مبذول نموده بود، سالار معظم در ایجاد امنیت و بسط قدرت دولت در خلیج و تسهیل امور بازرگانی بسیار کوشید.

کنسول انگلیس (بالیوز) علاوه برسمت کنسولی، برجزایرخلیج وشیخ‌نشین‌ها نظارت داشت ودرحومهٔ بوشهر درباغ مجلل کنسولگری (باغ سبزآباد) میزیست و در جنوب نفوذ واعتباری زائدالوصف داشت. سالارمعظم که شئون استقلال کشور وحیثیت ملی خود را رعایت میکرد، باکنسول جز بحکم ضرورت رفت و آمدی نداشت اما «بالیوز» برای آنکه از امور حکومتی اخباری بدست آورد هفته‌ئی چند روز منشی خود را بعنوان احوالپرسی نزد سالار معظم میفرستاد، اوهم ساعتها نزد سالار معظم مینشست، بعضی ازمردم چنین میپنداشتند که منشی بالیوز هرروز تعلیماتی برای سالار

۱- فرامرزخان برادرزاده نظرآقایمین‌السلطنه بود، اووقاسمخان والی هردوتحصیل کردهٔ مدرسه نظامی «سن سیر» پاریس بودند.

معظم میاورد ، سالار معظم برای رفع این سوء تفاهم یکروز که منشی بالیوز به احوالپرسی آمد باصراحت باو گفت «ازاظهار لطف جناب کنسول متشکرم ولی خدمتشان اطلاع بدهید که من تا نوروز دراینجا هستم وتاآن تاریخ هم کسالتی پیدا نخواهم کرد، ضرورتی نیست که نگرانی حاصل نمایند وشما درزحمت رفت و آمد از سبزآباد به بوشهرباشید ، بهتراست هروقت مطلبی دارید تشریف بیاورید» ازآن پس منشی بالیوز رفع مزاحمت نمود .

حکومت خوزستان

درآخر سلطنت مظفرالدینشاه وآغازجنبش مشروطه «شیخ آل خمیس» ودیگر شیخهای بنی طرف وحویزه باندای آزادیخواهی طهران مخالفت کرده و از پرداخت مالیات بدولت نیزخودداری نمودند وسربطغیان برداشتند، شیخ خزعل (سرداراقدس) ازدفع آنان درماند وماجرا را بطهران گزارش داد ، سالار معظم چون در خوزستان و لرستان سابقه خدمت ونفوذ و محبوبیت داشت و بانهضت مشروطه و استقرار حکومت قانونی‌همراه بود به‌استانداری خوزستان منصوب گردید ، اوبادو فوج سرباز وتوپخانه بخوزستان رفت و نخست بشوشتر درآمد وچند نفر از سران خاندان کلانتری راکه سلسله جنبان آشوب بودند دستگیرساخت وامنیت ونظم رادر شوشتر و سپس در دزفول مستقر نموده باهواز رفت وباگروهی از سواران عرب (بفرماندهی پسرخزعل) به بنی‌طرف روی‌آورد و بایك نبرد گردنکشان‌را بیرون راند وبنی‌طرف وحویزه‌را آرام ساخت ومالیاتهای پس افتادهٔ دولت راوصول نمود وبپاداش خدمتیکه بامنیت خوزستان کرد لقب «سردار مکرم» گرفت . (۱۳۲۴) (۱) ودرسال ۱۳۲۵ ازطرف محمدعلیشاه

۱ـ کسروی درص ۲۶۶ کتاب «تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان» ازاین مأموریت سالارـ معظم چنین یادکرده‌است ، «درسال ۱۳۲٤ مشایخ بنی‌طرف که ازشیخ حویزه جداگردیده

بقیهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد

منصب امیرنویانی بانشان وحمایل مخصوص باو اعطاشد وحکومت لرستان هم بوی تفویض گردید.

حکومت کرمانشاه ولقب نظام السلطنه

درع ۲ـ۱۳۲۶ ق حسینقلیخان نظام السلطنه درطهران در گذشت وپس ازچندی سردار مکرم از خوزستان بطهران آمد واز شاه لقب «نظام السلطنه» گرفت و بایالت کرمان منصوب گردید ولی همزمان با این انتصاب طهران بدست دواردوی شمال و جنوب گشوده شد ومحمدعلیشاه فدای تبانی وسازش نهانی «دولتین فخیمتین!» وقربانی قرارداد ۱۹۰۷ گردید، پس از انتخاب سپهدار خلعتبری بزمامداری، گروهی از مردم در کرمانشاه بمخالفت باحکومت مشروطه برخاستند، داودخان کلهرهم تجهیزاتی تهیه دید تابکرمانشاه بتازد، سپهدار که دولتش درمحظور بی پولی بود وجز بختیاری ومجاهدان هفت رنگ قشونی نداشت، نظام السلطنه راکه شخصاً متمکن بود وقدرت ولیاقت خویش را چند بارنشان داده بود بحکومت کرمانشاهان منصوب نمود، نظام ـ السلطنه باعدهئی سوار مسلح که سواران شخصی او بودند بکرمانشاه رفت و دوفوج دولتی مقیم کرمانشاه راکه درحال ازهم گسیختن بودند نظم ونسق داد واز سرداران

بقیهٔ زیرنویس صفحهٔ قبل

مالیات خود را جداگانه می‌پرداختند، نافرمانی آشکار ساخته ازپرداخت مالیات باز ایستادند، مظفرالدینشاه سالارمعظم نامی راباسرباز وتوپخانه بخوزستان فرستاد واونخست بشوشتر آمده کلانتریان راکه سردسته اوباش بودند دستگیرساخت وکارهای آن شهرو دزفول رابسامان آورده سپس باسپاه باهواز رفته ازآنجا آهنگ بنی‌طرف کرد، شیخ خزعلخان هم پسرخودرا بادستهئی از عرب همراه او فرستاد، سالار معظم با آن سپاه به حویزه ـ رفته پس از جنگی بنی طرف را رام ساخت و مشایخ گردنکش را بیرون راند و کسان دیگری بجای ایشان برگماشت و این آخرین لشکر کشی زمان قاجاریان بخوزستان می‌باشد».

ایل سنجابی هم کمك خواسته مستبدان و گردنکشان شهری و ایلی را که بمخالفت با دولت مرکزی برخاسته بودند بجای خود نشانده وادار باطاعت از دولت نمود وکار بآنجا رسید که داودخان کلهر با هزار نفر سواران خود بشهرآمده شخصاً با تنی چند ازخواص‌خویش باستانداری بعنوان یك‌پناهنده درآمد واز نظام‌السلطنه‌پوزش‌خواست.

حکومت فارس

چندی پس از زمامداری مستوفی‌الممالك (شوال ۱۳۲۸ ق) سفارت انگلیس بدستور دولت متبوع خودنامهٔ شدیدی برئیس‌الوزراء نوشت وبناامنی راههای جنوب (بوشهر ـ شیراز ـ اصفهان) اعتراض کرد ، مستوفی‌الممالك پاسخی شدید بسفارت انگلستان داد ومسئولیت ناامنی راهها رابدوش خودشان افکند (۱) درعین حال برای آنکه امنیت را در فارس مستقر سازد ظفرالسلطنه را از استانداری فارس برداشت و نظام‌السلطنه را برای اینکار در نظر گرفت و تلگرافی از او خواست که از راه پشتکوه وخوزستان عازم فارس شده زمام امور ایالات رادردست بگیرد ودرایجادامنیت آن سامان بکوشد .

درآن هنگام چون شایعاتی بود که سردار اسعد در اروپا سر گرم گفتگو برای تغییر سلطنت وتثبیت ریاست مطلق وبلامعارض بختیاری میباشد نظام‌السلطنه درقصر خرمشهر (فیلیه) باخزعل و در پشتکوه (ایلام) باغلامرضاخان ابوقداره والی پشتکوه کنگاش کردند و هم پیمان شدند که در صورت بروز چنین نیتی بدفع بختیاری برخیزند و در حفظ سلطنت ایران بکوشند ، بعداً در فارس هم صولت‌الدوله باآن دو در پاس سلطنت مشروطهٔ سلطان احمد شاه هم پیمان شد .

---

۱ ـ تفصیل التیماتوم انگلستان وپاسخ مستوفی در ص ۵۰۵ و ۵۰۶ دورهٔ اول رهبران مشروطه یادشده است .

نظام السلطنه در ذیحجه ۱۳۲۸ وارد شیراز شد ، در ورود او گروه بسیاری از مردم از تعدیات میرزا حبیب‌الله خان قوام الملك و نصر الدوله برادر و میرزا ابراهیمخان پسر او (قوام کنونی) شکایت کردند وجمعی در استانداری متحصن شدند ، نظام السلطنه درقضاوت عجله نکرد ، زیرا قوامیها مخالفان بسیار داشتند وتحریکاتی هم برضد آنان میشد ، ازطرفی دیگر گروهی بخونخواهی چند جوان قشقائی (که میگفتند بدستور ابراهیم‌قوام کشته شده‌اند) برخاسته منزل قوام رامحاصره کرده بصدد کشتن قوام وپسر و برادرش برآمدند ، صولت الدوله هم که باقوام سابقه مخالفت دیرین داشت برای سرکوبی او خود را به نظام السلطنه نزدیك کرد ، نظام السلطنه پس از تحقیق لازم اطلاعاتی محرمانه کسب کرد ویقین‌حاصل نمود که قسمت عمدهٔ اغتشاش شیراز وناامنی راهها مربوط بتحریکات قوام و ایادی اوست ، ناچار تصمیم به توقیف قوام الملك و برادرش گرفت ، سپهدار رئیس الوزراء هم نظام السلطنه را در اجرای هرتصمیمی که برای امنیت فارس لازم میدید مخیّر گردانید ، نظام السلطنه قوام ونصرالدوله برادرش را باستانداری دعوت کرد ودرهمانجا دستورداد آنان رابازداشت نمودند، سپس کنسول انگلیس‌مداخله کرد وباشفاعت اووسایل تبعیدشان ازطریق بوشهر باروپا فراهم گردید. تبعید قوام و برادرش از شیراز هنگامه‌ئی برپا کرد ، مخالفان و موافقان تظاهراتی نمودند وبهرحال آندو درمیان گروهی ازسواران مسلح وهمراهان خود ازشیرازخارج شدند ولی درچند فرسخی شهر (زینان) سواران قشقائی بااین‌کاروان برخورد کرده زد وخوردی درمیانشان روی داد ، در این پیکار نصرالدوله کشته شد وقوام بـا چابکی گریخته ازبیراهه بشیرازباز گشت ویکسره بکنسولگری انگلیس رفته درآنجاپناهنده شد و کنسول انگلیس آشکارا بحمایت او و مخالفت با نظام السلطنه و صولت الدوله برخاست(۱) وپس ازچند هفته بوسیله سفارت انگلیس ازدولت ایران برای قوام تأمین

۱ـ ص ۵۷۸ چاپ دوم انقلاب ایران ـ ص۱۱۷ دلیران تنگستانی .

گرفت ، دراین هنگام «صمصام السلطنه» رئیس‌الوزرا شده بود ، اواز دیرزمان باقوام مناسبات دوستانه داشت وبا نظام‌السلطنه کینه ودشمنی ، بهمین مناسبت قوام پس‌ازآن که با اسکورتی از سواران خود از کنسولگری بخانه خویش رفت ، با اتکاء بحمایت دولت و کنسولگری بتحریکات شدیدی برضد نظام‌السلطنه و صولت‌الدوله دست یازید و سواران وپیروان خودرا برآن داشت که به اُستانداری حمله برند ، چند روز نزاع سختی ازدوسو در گیرشد ، نصف شهر دراختیار نیروی دولتی و نصف دیگر در دست سواران قوام بود ودرخیابانها و کوچه‌ها سنگربندی کرده وصدای شلیک گلوله امنیت وآسایش را ازمردم سلب کرده بود ، سواران قشقائی بدستور صولت‌الدوله بکمک نظام‌السلطنه وسواران ایل عرب بکمک قوام بشهر ریختند وتعدادی ازخانه‌ها غارت‌شد و عاقبت نیروی حکومت پیروز و امنیت درشهر برقرار گردید ، عجیب این بود که دولت ازقوام که برضد حکومت برخاسته بودحمایت میکرد و کنسول وسفیر انگلیس هم برای برداشتن نظام السلطنه و سر کوب کردن صولت الدوله درکار بودند ، روی همین تحریکات صمصام‌السلطنه خدمات نظام السلطنه را در امنیت فارس نادیده گرفت وتلگرافهای سخت وتهدیدآمیزی به اومخابره کرد ، نظام‌السلطنه هم که در حکومت خوزستان و لرستان و بختیاری برصمصام السلطنه فرمانروائی داشت ، تلگرافهای خشونت باراورا تحمل نکرده پاسخهای تند و کوبنده داد ، صمصام که مردی ساده دل بود ازتلگرافهای نظام‌السلطنه خشمگین گردیده دستور داد بختیاری خانه او را غارت کنند وبقوام‌الملک نیزفرمان دستگیری اوراداد . (۱)

---

۱ ـ فرصت الدوله در مقدمه دیوان خود در تاریخچه شیراز برای خوشامد گوئی بخاندان قوام به نظام‌السلطنه نسبت غرض داده وحتی گفته است «پس از اخذ وجوه بسیار قوام راتبعید نمود» درحالی که اگر چنین بود دیگر تبعید قوام وجنگ و نزاع بعداز آن پیش نمیآمد .

خبر تصمیم نابجای صمصام رادوستان نظام السلطنه به ناصرالملك نایب السلطنه اطلاع دادند وی به یپرم دستور داد گروهی پاسبان و ژاندارم برای حفاظت خانهٔ او گماشتند وصمصام السلطنه راازچنین تصمیمی منصرف نمود ، امیرمفخم نیز اورادراین کار سرزنش کرد. (۱)

سفر اروپا

نظام السلطنه باآنکه در استقرار امنیت فارس خدمتی بسزا انجام داده بود (۲) همین که دید مأموران انگلیسی وقوام درشیراز برضد اوهمدست شده‌اند ورئیس دولت که باید اورادر گسترش امنیت تأیید کند باوی مخالفت مینماید ، ازشغل خود کناره گیری نموده باتفاق عده‌ئی ازسواران شخصی و قشقائی که صولت الدوله همراه او کرده بود (۳) ازشیراز بطرف دشتستان عازم شد ، درحالی که برای وی از هرسو بیم گرفتاری میرفت .

وی چندی در دالکی (که سه دانگ آن ملك خودش بود) توقف کرد ، نور محمدخان دالکی که وطن‌خواهی جوانمرد بود ووجودی سرشار ازصفات عالی‌انسانی داشت ، ازنظام السلطنه پذیرائی‌نمود وخواهش کرد مدتی درآنجا بماند وقول داد که

۱ـ شوستردرچگونگی این حادثه اشتباه‌کرده وگماشتن پلیس وژاندارم رادرپیرامون خانه نظام‌السلطنه بمنظور دستگیری او و باتهام همکاری باطرفداران مراجعت محمد علیشاه یادکرده است ! (ص ۱۵۲ چاپ جدید اختناق ایران) .

۲ـ ص۵۴۰ شماره ۱۲ سال ۵ مجله یغما نوشتهٔ ابوالحسن علوی .

۳ـ صولت الدوله اسمعیل خان قشقائی سردار عشایر رئیس ایل قشقائی بود و در شیراز با نفوذ قوامی ها مبارزه می‌کرد و با انگلیس ها هم بسختی مخالف بود ، از ناحیه او بمردم نیر تعدیات بسیار می‌رفت ، در ۱۳۱۱ق در طهران زندانی شد و بطور مشکوك درگذشت و اموالش مصادره شد.

در برابر هرقدرت و نیروئی (ولو آنکه سپاه روسیه وژاپن باشد !) او را پاس خواهد داشت ، اما نظام السلطنه نپذیرفت وپس ازچند هفته عازم خوزستان گردیده در اهواز و خرمشهر توقف کوتاهی داشت و سپس بوسیله کشتی رهسپار اروپا شد ، (ع ۱ـ ۱۳۳۰ ق) (۱) .

چون دو فرزند نظام‌السلطنه (محمد علیخان و تقی خان) در «ژنو» تحصیل میکردند، اوهم به ژنو رفت وقریب سه سال درآنجا ماند، زندگی ورفتار نظام‌السلطنه درژنوآبرومندانه بود، اومقتضای سن وشخصیت وآداب ملی ومذهبی خویش رارعایت میکرد وبارفتار وتشخصی که درخوریك رجل شرقی بودبسرمیبرد واز کمك بایرانیان دریغ نمیکرد وبیشتراوقات خود را بمطالعه میگذرانید ، در مدت اقامت اروپا دوبار موردعمل جراحی قرار گرفت .

درجراحی دوم ضعف وسستی زیاد باودست‌داد، دراوقاتیکه اوباکمال نقاهت در بیمارستان بستری بود ، جنگ بالکان شروع شده وهمه روز روزنامه‌های ژنو اخبار پیشرفت ارتش صربستان ویونان وبلغارستان وعقب نشینی وشکست عثمانیها راباحروف درشت چاپ میکردند ، میرزا حسینخان هندی مترجم نظام السلطنه ترجمه اخبار روزنامه ها را برای او میگفت ، خبرشکست مسلمانان و تضعیف امپراتوری اسلامی در روحیهٔ وی اثر می گذاشت و بر کسالتش می‌افزود ، عاقبت پزشك معالج باین نکته پی برده غدغن کرد که اخبار شکست دولت اسلامی عثمانی را باطلاع او نرسانند . (۲)

---

۱ ـ در پایان کتاب انقلاب ایران چاپ دوم ضمن یادداشتهای مترجم ، قسمتی از حوادث حکومت حسینقلیخان نظام‌السلطنه در فارس با حوادث حکومت رضا قلیخان نظام‌السلطنه در هم آمیخته و مترجم باقتضای شیرازی بودن زبان بستایش قوام الملك و نکوهش نظام‌السلطنه گشوده است .

۲ـ میرزا حسینخان از شیعه‌های آزادیخواه وانقلابی وتبعید شده هند بود و برای امرار معیشت خود مدتی درژنو مترجم نظام‌السلطنه شد وپس از آزادی واستقلال هندوستان بمیهن خویش بازگشت .

بازگشت بایران

پس از آنکه نظام السلطنه بهبود جست ، در طهران مستوفی الممالك برای بار دوم بزمامداری رسید (ذیقعده ۱۳۳۲ق) ، در آن اوقات جنگ جهانی آغاز شده ودولت ایران عملاً بیطرفی اختیار کرده بود ، با آنکه جنگ هنوز از مرزهای ایران خیلی فاصله داشت ولی از برکت حکومت مشروطه ! وزمامداری رجال محافظه کار وخودخواه چون ناصر الملك وعلاء السلطنه وسپهدار واز تأثیر مداخلات ناروای دوهمسایه استعمار گر ، همه جای ایران آشفته بود ، بخصوص در آغاز زمامداری دوم مستوفی ناامنی لرستان شدت جسته ، لرها غالباً بروستاهای بروجرد وملایر و همدان ونهاوند واراك هجوم برده دستبرد میزدند وبغارت اموال و احشام روستائیان میپرداختند، ادامهٔ این تجاوزها امنیت را ازقسمتی از منطقه حساس غرب ایران سلب کرده بود ، چون نظام السلطنه چنانکه ازپیش دیدیم درکار حکومت لرستان و خوزستان سوابقی داشت ومورد احترام اکثر سران تیره‌های ار بود ، مستوفی اورا برای حکمرانی لرستان وخوزستان بایران دعوت کرد ، نظام السلطنه در اواخر سال ۱۳۳۲ بطهران آمد وپس ازملاقات بامستوفی و شرفیابی خدمت سلطان احمد شاه ترتیب کار خود را داده بایك فوج سرباز عازم لرستان شد .

درلرستان عده‌ئی چریك وسواران محلی استخدام کرد وتشکیلات ژاندارمری راتوسعه داد ، باآنکه دولت درطهران متزلزل بود ودرمدتی کوتاه مستوفی کنار رفت ومشیر الدوله وسپس عین الدوله زمامدار شدند ، امانظام السلطنه بانفوذ شخصی خود وبا کمك نیروی مختلطی که بوجود آورده بود و باپشتیبانی غلامرضاخان والی پشتکوه و شیرمحمدخان سگوند وسردار امجد حسنوند امنیت لرستان راحفظ کرد وپس ازدو خوردهای سخت با نظر علیخان امرائی و چند نفر دیگر از سران لرستان ، بآسانی

موفق بحفظ امنیت لرستان شدو (بدون آنکه مانند «امیر لشکر فاتح لرستان!» با خدعه و تزویر قتل عام راه بیندازد) نظم و آرامش را در آن حوزه تأمین کرد، او در لرستان بکار حکومت ادامه می‌داد در حالی که جنگ جهانی از مرزهای ایران گذشته بود و بدون آن که او خود بداند صفحه‌ئی بس درخشان در تاریخ زندگانیش در حال گشودن بود.

دامنهٔ جنگ اول جهانی در ایران

گرچه پس از آغاز نخستین جنگ جهانی، ایران روش بیطرفی اختیار کرد، ولی تحولات جنگ وورود عثمانیها همدوش آلمان در صحنهٔ کارزار (ذیحجه ۱۳۳۲) جنگ را بمرزهای ایران کشانید، دراین هنگام احمد شاه فرمان بیطرفی ایران را صادر کرد (۱۲ذیحجه) وبعموم حکمرانان و مأموران کشوری و لشکری ایران دستور داده شد که مسلك بیطرفی کامل پیشه کنند وازجانبداری هریك ازطرفین یا خصومت با آنها خودداری نمایند، دولت هم دستوری صادر کرد و حمل اسلحه را در طهران برای افراد غیرنظامی منع نمود وبرای تقویت آذربایجان بدستور شاه بشیوهٔ دیرینه‌ئی که پادشاهان قاجار معمول میداشتند محمدحسن میرزا ولیعهد با نظام‌الملك پیشکار و حواشی خود برای سرپرستی آذربایجان به تبریز رهسپار شد، ولی این تدبیرها در برابر قدرت ونقشه‌های دوحریف قوی‌پنجه بی‌اثر ماند.

قشون روس که پیش از جنگ هم ازدوران نیابت سلطنت ناصرالملك برمبنای قرارداد ۱۹۰۷ وموافقت انگلیسها(۱) در آذربایجان استقرار داشت. اینك مشغول استخدام ومسلح کردن جوانان ارمنی بود، دولت عثمانی هم وجود قشون روس رادر ایران باعث تهدید مرزهای خودمیدانست وبهمین مناسبت سپاهیان عثمانی بسوی مرزهای آذربایجان

۱ـ ص ۶۸ یادداشت های سرژرژ بوکانان سفیر کبیر بریتانیا در روسیه ترجمه ـ رضا فهیمی.

غربی پیش آمدند ودرحوالی کردستان و کرمانشاه هم برای جلوگیری ازعزیمت نیروی روسیه (مقیم قزوین) به عراق ، دست بتجاوز زدند .

براثر دگرگونیهای جنگ سیاست متفقین نیزدر ایران تغییر کرد ، «سروالتر تاونلی» وزیر مختار انگلیس عوض شد و «مارلینگ» باتعلیمات مخصوص بجای او بطهران آمد، «فن آتتر» مستشار سفارت کبرای روسیه درلندن نیز بوزارت مختارروسیه درایران منصوب گردید وتحریکات دامنه‌داری آغازشد ، عمّال روس وانگلیس در شهرهای مختلف ایران بدستگیری وربودن مأموران آلمانی و عثمانی پرداختند ،در این هنگام نیروی ایران عبارت ازدونیروی «قزاق» و «ژاندارم» بود ، قزاقها مطیع دولت وزیرنظر افسران روسی بودند ولی ژاندارمری زیرنظر افسران سوئدی وصاحب منصبان جوان ایرانی قرار داشت و احساسات ملی و تمایلات آلمان دوستی در آنان شدید بود ، بهمین دلیل انگلیسها در صدد برآمدند که ژاندارمری ایران را منحل و ضمیمه‌قزاقخانه‌نمایند،ازاینرو«هنسنس» کفیل‌خزانه داری کل‌ازدادن پول بژاندارمری خودداری کرد ، بطوری که چندماه حقوق ژاندارم پرداخته نشد ولی مردم که به نیروی جوان ژاندارم امید و علاقه داشتند برای پرداخت حقوق ژاندارمری با کمال میل اعانه جمع‌آوری نمودند ، دولت سوئد هم بمناسبت رعایت بیطرفی خود افسران سوئدی را احضار کرد و گروهی از افسران غیر صفی سوئدی در رأس تشکیلات ژاندارمری ماندند ، دراین اوقات «پرنس رویس» وزیر مختار جدید آلمان هم وارد شد وعمال‌سیاسی آلمان مانند «کاردرف» و«شونمان» از احساسات آلمان‌دوستی‌افسران سوئدی ونرسیدن حقوقشان استفاده کرده بیشترشان‌را عملا باستخدام دولت آلمان درآوردند وبادادن اعتبارات کافی ژاندارمری راتقویت کردند ، درنتیجه اختیارقسمت عمدهٔ ژاندارمری ازدست دولت ایران بیرون رفت وژاندارمها بصف هواخواهان‌آلمان درآمدند وپیشاهنگ نیروی ملی شدند .

بسیاری ازایرانیان را عقیده براین بود که برای کشور مافرصت مناسبی پیش آمده است تاخود را از بند اسارت دیرینه و تعدیات روس و انگلیس رهائی بخشد، بهمین دلیل همکاری باآلمانها رایك وظیفه ملی‌میدانستند، بخصوص که دولت مسلمان عثمانی هم همدوش آلمان بود، این افکار و احساسات وقتی باوج میرسید که خبر فتوحات آلمان درایران منتشر میشد ودوقدرت مهیب استعماری درچشم مردم ازابهت میافتاد، چنانکه وقتی در (۲۲فوریه۱۹۱۵ـ ۸ع۲ر۱۳۳۳ق) اعلامیهٔ سفارت‌آلمان در طهران خبر داد که «در جنوب دریاچهٔ مازری قوای آلمان بفرماندهی «مارشال فن‌ـ هیندنبرگ» ارتش روس راتارومار کرده و یکصد هزار اسیر گرفته است» و هفته بعد خبرورود ارتش‌آلمان به «ورشو» وخبرپیروزی ارتش اتریش درکارپات درایران پخش شد، موجی‌ازاحساسات برانگیخت، ودرمجالس جشن سفارت آلمان واتریش تظاهرات پرشوری شد ونطق «پرنس رویس» «وکنت لوکنتی» وزیـران مختارآلمان و اتریش مردم راتحت تأثیر قرارداد وادبای معروف ایران چون ادیب پیشاوری در «قیصرنامه» و وحید دستگردی در مسمط معروف خویش به قیصر آلمان و به مارشال هیندنبرگ تهنیت گفتند (۱) ویکی ازواعظان‌بنام «شمس‌الذاکرین» از طرف‌هیئت علمیهٔ طهران پرچم سبز بزرگ وپرزینتی‌را که روی آن عقاب آلمان وبالای آن تاج امپراتوری و درحـواشی آن آیات‌ فتح از «قرآن» درکمال ظرافت گلدوزی شده بود، بهمراهی گروهی ازطلاب بسفارت آلمان برد، این پرچم برای تقدیم بامپراتور ویلهلم به‌برلن فرستاده شد (۲).

۱ـ مسمط وحید درکتاب ره‌آورد وحید چاپ شده وازقیصرنامه ادیب پیشاوری چند نسخه خطی درکتابخانه‌های شخصی طهران و کتابخانهٔ مجلس موجود است، این کتاب مثنوی و ببحر تقارب سروده شده و ارزش ادبی‌آن بسیاراست ولی کلمات مغلق و واژه‌های نامأنوس هم زیاد دارد.

۲ـ ص ۱۴۷ ـ ایران درجنگ بزرگ ـ تألیف مورخ‌الدوله سپهر

ازین پس کارگذاران آلمان همه جا بفعالیت خود افزودند ، در بوشهر و شیراز واصفهان و یزد و کرمان مردم را بتظاهرات وقیام برضد روس وانگلیس تشویق نمودند. و اسموس درجنوب نقشه‌های جالبی برای گرفتاری انگلیسها در بنادر طرح کرد تا قسمتی از نیروی آنهارا که عازم بین‌النهرین بود درینجا مشغول نماید ، در این وقت انگلیسها نفوذشان درجنوب باوج قدرت رسیده و هر رروز کشتیهای جنگی آنان در سواحل جنوب خودنمائی میکرد ،عاقبت هم بوشهر و ادارات دولتی بوشهر را متصرف شدند ولی گروهی از سلحشوران تنگستانی بسرپرستی « رئیس علی دلواری » (۱) و « شیخ حسین چاکوتاهی » (۲) و « زائر خضرخان » رشیدانه قیام کردند و تلفات سنگینی برانگلیسها وارد ساخته بوشهر را تصرف کردند و انگلیسهای مقیم بوشهر را زندانی ساختند (۳) در اصفهان و کازرون چندنفر از اتباع انگلیسی کشته یا زخمی ویا اسیر شدند ، افسران ژاندارم شیراز با کمك دموکراتها برضد روس و انگلیس کمیتهٔ حافظین استقلال بوجودآوردند و «مستر فر گوسون» رئیس بانك شیراز و «ماژرلو کونور» کنسول و«اسمیت» رئیس تلگرافخانه‌ودیگراتباع انگلیس‌رابازداشت و به‌بوشهر تبعید کردند ، (۴) در غرب پس از آنکه شونمان جمعی ازعشایر را با خود همراه کرد کنسول انکلیس وروس رااز کرمانشاه بیرون راندودرمحرم ۱۳۳۴ق «ماژر دماره» با کمك ماژر محمد تقیخان (کلنل) افسر ژاندارم بهمدان حمله کرد وافسران روسی و قزاق ایرانی را تار و مار ساخته و کنسولگری روس و انگلیس را بتصرف درآورده اموالشان را مصادره نمودند وراههای بروجرد وملایر و نهاوند وهمدان و

۱ــ دلوار ، روستای کوچکی در۶فرسخی بوشهر از بخش تنگستان .

۲ــ چاکوتاه ، روستای کوچکی است درچهل کیلومتری جنوب بوشهر .

۳ــ ص ۶۸۳ تاریخ ایران تالیف سایکس ترجمه فخرداعی .

٤ــ ص ۲۰ جنگ جهانی درایران تألیف سرکلارمونت ترجمه صالحیان وشماره۶۹ و ۷۰ روزنامهٔ عصرجدید .

قزوین را تحت کنترل گرفتند و با تصرف دارائی همدان وجمع‌آوری اعانه بتقویت ژاندارمری مشغول شدند (۱)

کمیتهٔ انقلاب و دموکراتها

وقتی احساسات ایرانیان بجانبداری آلمان وعثمانی برانگیخته شده بود، آلمانها بصدد برآمدند که این احساسات رابنحوصحیح رهبری کنند ودر ایران جبهه تازه‌ئی با ایجاد جنگهای پارتیزانی برای ابتلای متفقین بگشایند تاهم در دروازهٔ هندوستان امنیت انگلیسها را سلب نمایند، هم راه پیشروی متفقین را به بین‌النهرین به‌بندند و هم مراکز نفتی جنوب رابدست آورند واگرهم بتوانند راهی ازاستانبول بهندوستان باز کنند. برای پیشرفت این هدف «کاردرف» شارژدافر آلمان طریق موفقیت را در آن دید که بادمکراتها کنار بیاید وآنان رابرای تهییج ورهبری احساسات ملی وسیله قرار دهد، وزارت خارجه آلمان نیز به پیشنهاد کاردرف برآن شد که یك کمیتهٔ ایرانی هم در برلن تشکیل دهند. و معلوم نیست با معرفی چه مقامی برای تشکیل کمیته‌ایرانی «تقی‌زاده» را که‌مدعی لیدری‌حزب دمکرات‌ایران‌بود در نظر گرفتند، زیرا سران دمکرات بغلط خودرا مظهرافکار عمومی ایرانیان معرفی کرده وآلمانها هم باور میداشتند! ورابطهٔ نهانی بعضی از سران این حزب را با مقامات انگلیسی مردم

---

۱ - شماره ۹۹ روزنامه عصرجدید ص ۴۲ دلیران تنگستانی تألیف حسین رکن‌زادهٔ ادمیت توضیح: انگلیس‌ها برای دستگیری واسموس پنجاه هزار لیره جایزه تعیین‌کردند وباآنکه واسموس درمیان سیاه چادرهای طوایف جنوب‌زندگی می‌کردآن مردم‌شرافتمند روی اصول جوانمردی وسنن ملی ومذهبی و احساسات آلماندوستی حاضر نشدند پناهندهٔ خودرا تحویل مقامات انگلیسی بدهند این دلیل شرافت طوایف ایرانی و علاقمندی آنان نسبت به‌موفقیت آلمانهابود، افسوس که آن جوانمردیها و شرافت دوستیهای ایرانی پایمال تمدن آلوده و شهوت پرستانهٔ اروپائی و آمریکائی گردید.

نمیدانستند .

تقی زاده با کمك مأموران سیاسی آلمان از امریکا به برلن آمد و در برلن کمیته‌ئی تشکیل داد و کسانی امثال کاظم‌زاده ـ جمالزاده ـ رضاافشار ـ میرزامحمد خان قزوینی و چند ایرانی دیگر با او آغاز همکاری کردند و محمد علی تربیت هم بنمایندگی کمیته به استانبول مأمورشد .

ازطرف آلمانها پول ووسایل کار دراختیار تقی زاده ویارانش گذاشته شد وچند نفر از دمکراتها از جمله کاظم زاده مأمور رابطه با دمکراتهای ایران شده بطهران آمدند وباسلیمان میرزا ووحیدالملك ومساوات ودیگر لیدرهای دمکرات تماس گرفتند ، مأموران آلمان برآن بودند که مجلس را بوسیلهٔ دمکراتها بضد انگلیسها بشورانند وبانیروی مجلس ، ایران رادر کنار خود واردکارزار کنند ، حسینقلی نواب هم که ازسران مشکوك ! دمکرات بود به پیشنهاد تقی زاده وبا اصرار سفارت آلمان به وزیرمختاری ایران دربرلن برگزیده شد (۱)

دراین هنگام نمایندگان مجلس از چهار گروه تشکیل میشدند . اعتدالیها . دمکراتها ، هیئت علمیه ، بیطرفها ، بیطرفها بادمکراتها همراه بودند و هیئت علمیه بااعتدالیها، دمکراتها خویش رابسیاست آلمان بسته بآلمانها چنین فهمانده بودند که اعتدالیها بامقاصد آلمان همکاری نمیکنند ، اعتدالیها کاغذی با امضای ناصرالاسلام ندامانی بسفارت آلمان نوشتند که موافقت باطنی اعتدالیها را باهدفهای دولت آلمان حکایت میکرد ولی ائتلاف آشکار بادمکراتها راموجب بروز خطراتی ازطرف روسها میدانستند (۲) . دراین اوقات روحانیان بزرگ عراق برای مبارزه باارتش انگلیس که

۱ـ شرح اقدامات تقی‌زاده درکمیتهٔ برلن دربیوگرافی اویاد خواهدشد .

۲ـ این کاغذ درسفارت آلمان مفقود شد و پس از چند روز بدست دبیر شرقی سفارت انگلیس‌افتاد ، شایع‌شد یکی ازمنشیان ایرانی سفارت آلمان (بنام ا..ع..خان) که درآغاز جنگ بخدمت سفارت درآمده بوداین نامه را بانگلیسیها رسانیده است.

بکشور عثمانی هجوم آورده وعراق رامورد تجاوز قرارداده ودر همان آغاز بصره را گرفته بود(۱) برخاستند وفتوای جهاد صادر نمودند، فتوای دیگری هم ازطرف میرزا محمد تقی شیرازی صادر شد که در تحریك افکار عمومی ایرانیان بسیار مؤثر بود ، اوضاع ایران تاحدی برای انگلیسها تولید نگرانی کرده بود که «سر ادوارد گری» دردوم سپتامبر ۱۹۱۵ در مجلس عوام آشکارا گفت «آلمانها میخواهند ایران را وارد جنگ نمایند» (۲) و «کانل‌یات» که برای بررسی اوضاع ایران محرمانه باین کشور سفر کرده بودنیزدرپارلمان انگلیس اظهارداشت «مملکت ایران بطوری که ماتصورمیکنیم مملکت بیطرفی بشمارمیرود ولی برخلاف این تصورات مشاهده میکنیم کـه سرتاسر ایران اشغال گردیده و بوسیلهٔ دستجات مسلح آلمانها ترورېزه شده است» (۳) در این اوقات روس وانگلیس اصرار داشتند که دولت ایران آلمانهارا بیرون کنند وبانظریات آنان همراهی نماید ، امامستوفی که نسبت بروسها وانگلیسیها خوشبین نبود ازچندی پیش محرمانه باپرنس رویس وارد مذاکرات مهمی شده بود. درمذاکرات بجزمستوفی وپرنس رویس وکاردرف ، تنها محتشم‌السلطنه وزیرخارجه شرکت داشت ، پایان این مذاکرات پنهانی منجر بعقد یك قرارداد ۱۲ ماده‌ئی گردید ، دراین قرارداد آلمان ماهی پانصد هزار تومان کمك ببودجه ایران را تعهد کرد و قرار بود برای کمکهای بیشتر اقتصادی واستقراضی یك بانك آلمانی درطهران افتتاح کنند وراه‌آهن خانقین را بطهران وصل سازند وتعرفه گمرکی رابسود ایران تغییردهند ودرمدت یك ماه لااقل

۱- بصره درآغاز ورود عثمانی بجنگ مورد تجاوز انگلیس‌ها قرارگرفت وچند بار دست بدست شد عاقبت «صبحی بیك» فرمانده قوای عثمانی شکست خورد و وی را بـاسارت به هندوستـان بـردنـد و بصره بتصرف انگلیسی ها در آمـد (ص ۸۴ ولاة البصره تألیف ابن الغملاس) .

۲- دیلی میل مورخ سوم دسامبر ۱۹۱۵.

۳- شماره مورخ ۱۸ ذیحجه ۱۳۳۳ روزنامه شوری .

یکصد هزار تفنگ در اختیار دولت ایران بگذارند ، دولت ایران هم متعهد بود که



جمعی از علمای نجف که فتوای جهاد صادر کردند و با انگلیسها بمبارزه برخاستند . در این عکس حاج سید کاظم یزدی - آیت الله خالصی - آیت الله نائینی - حاج سید علی داماد رضوی - حاج سید مصطفی کاشانی و پسرش سید ابوالقاسم (آیت الله کاشانی) دیده میشوند .

یکصد هزار نفر افراد تهیه کنند که زیر نظر افسران آلمانی فنون جنگی فرا گیرند

سپس در کنار عثمانی و آلمان وارد جنگ شوند ، در این قرارداد استقلال و تمامیت ارضی ودفاع ازایران (بشرط ورود ایران درجنگ) تضمین شده بود ، قرارداد در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ (اول محرم ۱۳۳۴) درطهران بامضای مستوفی و محتشم السلطنه وزیر- خارجه وپرنس رویس رسید وبرای توشیح ویلهلم به برلن فرستاده شد ، پرنس رویس خواست شاه هم قرارداد راامضا کند ولی احمد شاه امضای قرارداد را موکول بتوشیح قیصر نمود (۱)

همان اوقات درطهران شایع بود که دولت بزودی باانگلیس وروس اعلان جنگ خواهد داد . تنی چند ازایرانیان سرسپرده بسفارت روس وانگلیس نیزمحرمانه بدو سفارت پیغام دادند که درایام عاشورا درطهران حوادث مهمی روی میدهد و اموال دو سفارت بتاراج و عمالشان باسارت خواهندرفت (۲).

همین نگرانیها باعث شد که دو سفارت صلاح اندیشی کردند و قشون روس از قزوین بسوی طهران آمد و نیروی جدید نیز وارد انزلی گردید ، مقامات روس و انگلیس بستن چنین قراردادی را احتمال میدادند. چنانکه دراواخر نیجه «سازانوف» وزیرخارجهٔ روسیه ازمفخم الدوله وزیرمختار ایران(۳) سؤال کرده بود ودرمجلس عوام انگلستان هم ازچنین قراردادی بحث شد ، وسرادوارد گری گفت «آلمانها میخواهند ایران راوارد جنگ نمایند» (۴) ولی هیچیك از دو دولت مزبور نتوانستند اطلاع

۱- تاریخ معاصر ایران تاکنون ازاین قرارداد اطلاع قطعی نداشته است . ماهم در بیوگرافی مستوفی الممالك باحتمال ازآن یادکردیم ولی اینك خوشبختانه متن قراردادرا که از روی اسناد سیاسی وزارت خارجه آلمان تهیه شده در ص ۲۳۸ تا ص ۲۴۲ ج ۲ کتاب «ایران و سیاست شرق میانه» آلمان تالیف « اولریخ گرك » چاپ اشتو تکارت بدست آوریم . ۲- ص ۲۹۳ ج۳ حیات یحیی .

۳- میرزا اسحق خان مفخم الدوله سالها وزیر مختار ایران در روسیه بود و در برابر جنایات قشون تزاری در ایران سکوت اختیارکرده بود !.

۴- روزنامه دیلی‌میل مورخ ۳ نوامبر ۱۹۱۵ .

قطعی پیدا کنند (۱) بهرحال پیشروی سپاه روس در پایتخت وحشت و اضطرابی عظیم ایجاد کرد، مستوفی که ازخشونت روسها خاطرات تلخی داشت برای آنکه دولت از دسترس آنان دورباشد قبلا با پرنس رویس ضمن مذاکرات محرمانهٔ خود برای تغییر پایتخت تصمیم گرفته‌بود، بهمین دلیل از غرّهٔ محرم دستجات مختلف آزادیخواهان‌را وادار کرد که به قم مهاجرت کنند، شاه هم که باجرای‌قرارداد محرمانه علاقمند بود آماده شد که روزهفتم محرم پایتخت‌را ترک کند وعازم اصفهان گردد.

در تمام هفت روز اول محرم کاروانهـای بسیار از روحـانیان و نمایندگان و آزادیخواهان طهران راترک کردند و همه در قم بانتظار موکب شاهانه ماندند (۲). سفیران آلمان وعثمانی واتریش هم‌ازطهران دورشدند:

اما دوسفیر روس وانگلیس و «ریمن لکنت» وزیرمختار فرانسه بفعالیت شدید برخاستند، بخصوص هوشیاری «سرچارلز مارلینگ» این نقشه را بهم زد، او متوسل بفرمانفرما شد و بامداد هفتم محرم باتفاق فن‌آتتر وزیرمختار روس بملاقات شاه رفته وبشاه اطمینان دادند که قشون‌روس بپایتخت نمیآید، جمعی ازرجال محافظه‌کار یا انگلوفیل نیز درین فکر هماهنگی کردند و سرانجام شاه در برابر تهدیدات و محظورات بسیار از تغییر پایتخت منصرف شد و قشون روس از کرج به ینگک امام بازگشت، مستوفی بازی‌را باخت وشاه ودولت مسلوب‌الاختیار در محاصرهٔ قشون‌روس در طهران ماندند.

---

۱ ـ شایع بود معین الوزاره (حسین علاء) رئیس کابینهٔ وزارت خارجه بطورحدس و گمان از چنین قراردادی بوئی برده و به اسمارت دبیر شرقی سفارت انگلیس اطلاع ـ داده است!

۲ ـ ص۲۱ جنگ جهانی درایران تألیف سر کلارمونت ـ ترجمه غلامحسین صالحیان

درهمین ایام بدنبال مذاکراتی که بین سازانوف وزیر خارجه روسیه و سرژرژ بوکانان سفیر کبیر بریتانیا درپایتخت روسیه انجام یافته بود، دو دولت برای تکمیل تجاوزات دیرین خود نسبت بایران در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵ (۱۱ محرم ۱۳۳۴) بـدنبال قرارداد ۱۹۰۷ قرار داد محرمانه‌ئی تنظیم کردند، دراین قرارداد بروسیه که قرنها برسواحل دریای سیاه چشم دوخته بود تضمین داده شد که پس ازشکست آلمان وعثمانی استانبول وبغازهای داردانل راتملك کند ودرمدت جنگ آزادانه در مناطق شمالی و غربی ایران بعملیات نظامی دست بزند، طهران هم درمنطقهٔ نفوذ اوباشد وبقیه مناطق بیطرف ضمیمهٔ منطقه نفوذ انگلستان گردد (۱) بااین قرار داد منطقه بیطرفی هم که درقرارداد ۱۹۰۷ مشخص شده بود از میان رفت وتمام ایران درقلمرو منطقه نفوذ دو دولت درآمد.

مستوفی درامضاء قرارداد باآلمانها وتغییرپایتخت یك هدف ملی وبزرگ داشت، بیم ازآتیهٔ قرارداد ۱۹۰۷ وخطرتجزیهٔ ایران محرك گرایش‌اوبسوی آلمانها بود، ولی تصمیم خودرا آنچنانکه باید نسنجید و مرتکب اشتباهی بزرگ شد و موجبات تعطیل مجلس وخود مختاری دولت رافراهم آورد وانگلیس وروس درزمامداری فرمانفرما و سپهدار تنکابنی ازخودمختاری دولت بهره‌برداری کردند، اگرمستوفی عاقبت‌اندیشی بیشتری بکار میبست و گول دمکراتها رانمیخورد ومقاصد ملی‌خود را بااتکاء بحکومت پارلمانی وسازمان قانونی کشور وپشتیبانی افکار مردم پیش میبرد بمقصود نائل میگشت وقیام ملی ایران باحروفی درخشانتر در صفحات تاریخ سیاسی این کشور ثبت میشد، افسوس که آن مرد بزرگ مرتکب اشتباهی بزرگ شد، اشتباهی که برای ملت ایران

۱ــ ص ۶۸ یادداشتهای سرژرژ بوکانان ــ ترجمه رضا فهیمی.

بسیار زیانخیز بود (۱) .

پس از اعلام انصراف شاه از تغییر پایتخت، سران مهاجر مانند مدرس وسلیمانخان میکده و سلیمان میرزا و سید محمد صادق و فطن الملك و مساوات و وحید الملك و ادیب السلطنه وسید عبدالرحیم خلخالی باراهنمائی و کمك مادی ومعنوی پرنس رویس وشونمان وکاینتز (۲) عمارت کلاه فرنگی قم را اجاره کرده در آنجا کمیتهٔ دفاع ملی تشکیل دادند تا نقشه دفاع عمومی را طرح نمایند ، اعتدالیها هم بادمکراتها ائتلاف نمودند وبه پیغامها وقاصدها وکاغذهای وعده ووعید دولت وقعی ننهادند ، در ۱۴ محرم شونمان تعهد نامه‌ئی در ۴ ماده باسران اعتدالی تنظیم کرد وحمایت مادی ومعنوی آنان رانیز تضمین نمود ، آنان نیز با دمکراتها بهمکاری برخاستند وبصدد بسیج نیروهای ملی برآمدند ونمایندگان خودرا بولایات جنوب وغرب ایران اعزام داشتند تامردم را بقیام ملی بخوانند ، حزب دمکرات بخشنامه ئی بکمیته‌های خویش در شهرستانهای غربی و جنوبی فرستاد که افکار عمومی را بهیجان آورد ، بسیاری از مردم حتی دانشجویان برای تشکیل کمیتهٔ دفاع ملی وهمکاری با کوچندگان برخاستند واحساسات پاك ملی بجوش آمد وتلگرافهای فراوان بکمیته دفاع ملی قم رسید وبسیاری از آزادیخواهان وشخصیت های ملی شهرستانهای غرب وجنوب آمادگی خود رابرای پیکار ملی اطلاع

۱ــ مستوفی درتوجیه تصمیم خود شب ۲۸ محرم درکاخ ابیض دراجتماع بازرگانان چنین گفت «دولت کمال سعی را کرد که وضعیت خودرا دریك بیطرفی صرف نگاهدارد ، ولو آنکه بیطرفی برای آیندهٔ ایران منافعی نداشته باشد ، نظر باینکه راه سالمی بود و اهالی نسبتاً امنیت وآسایش داشتند، ولی متأسفانه نشد وسایرین مارا بحال بیطرفی نگذاشتند» (شماره ۲۹ محرم ۱۳۳٤ روزنامهٔ عصرجدید)

۲ــ شونمان کنسول آلمان درکرمانشاه بود وهم او بود که پیش ازاین حوادث باکمك سنجابی‌ها کنسول و عمال روس وانگلیس را ازکرمانشاه بیرون رانده بود ، کاینتز اتاشه نظامی سفارت آلمان بود .

دادند (۱) پس از آغاز فعالیت ملیون در قم ، قشون تزاری بسوی قم روی آورد ، کمیتهٔ دفاع برای نبرد باروسها یك فرونت درساوه یك فرونت درر باط کریم و یك فرونت در منظریه تشکیل داد ولی پس از برخورد باروسها دریك جنگ کوتاه مدت هرسه فرونت شکست خوردند و بازماندهٔ کوچندگان نیز راه اصفهان وکاشان یااراك وبروجرد وکرمانشاه راپیش گرفتند .

نظام‌السلطنه وحکومت ملی

وقتی قرارداد آلمانها با مستوفی عملی نشد و حکومت ایران بدست یك دولت دست نشاندهٔ روس وانگلیس افتاد ، پرنس رویس ودیپلماتهای آلمان و عثمانی باین فکرافتادند که یکی ازشخصیت های ملی رابرای زمامداری دعوت کرده او را تقویت کنند ، بنا برپیشنهاد سلیمان میرزا نظر آنها (۲) در آغاز بمخبرالسلطنه بود که تحصیلکرده آلمان وتظاهر بآلمان دوستی میکرد، ولی دیپلماتهای آلمان زودفهمیدند که مخبرالسلطنه‌ظاهری‌ژرمانوفیل‌وباطنی‌انگلوفیل دارد، ازآن‌پس‌متوجه‌نظام‌السلطنه شدند ، نظام السلطنه گذشته از آنکه نیکنام بود و وجهه ملی داشت ، چنانکه ازین پیش دیدیم هم خودش وهم عمویش درمأموریت های خوزستان وفارس برضد مداخلات وتجاوزات انگلستان برخاسته بودند ، بهمین مناسبت در آغاز توقف کوچندگان در قم . کنت کاینتز بنمایندگی سفارت آلمان و سید محمد رضا مساوات بنمایندگی دمکراتها وچندنفر ازطرف کمیته دفاع ملی ببروجردرفته ازنظام‌السلطنه خواستند که

۱ــ همچنانکه درمیان کوچندگان چهره‌های پاك و وطنخواه بسیار بودند ، گروهی هم برای تحصیل پول از آلمانها یا بامید موفقیت قریب الوقوع آلمان و گرفتن مشاغل و مقامات مهاجرت کردند، افراد معدودی‌هم ازطرف سفارت روس وانگلیس بمأموریت پنهانی خودرا درمیان کوچندگان جا دادند .

۲ــ ص ۲۳۰ ج ٤ گزارش ایران تألیف مخبرالسلطنه هدایت .

رهبری قیام و فرماندهی اردوی ملی را بعهده بگیرد و در برابر او تعهداتی نمودند، نظام‌السلطنه که خود از احساسات ملی و معتقدات پاك مذهبی برخورداری کافی داشت ورضایت خاطر شاه را هم در شکفتن و بثمر رسیدن این قیام میدانست (۱) و پیش از این از سوی مستوفی‌الممالك در هجدهم محرم دستور یافته بود به کرمانشاه برود و منطقه کرمانشاه هم جزو حوزهٔ استانداری او شده بود در اوایل صفر ۱۳۳۴ با یکعده هزار نفری که از سواران شخصی و تفنگداران دولتی و ژاندارم و چریکهای لر تشکیل میشد از بروجرد بقصد صحنه حرکت کرد ، وجمعی ازمحترمین لرستان مانند میرشیخعلی ، میرغیظی ، رستم‌خان ، خان باباخان، یمن‌الملك (حبیب‌اللهٔخان کمالوند) روی احساسات ملی واعتقاد بوطنخواهی نظام‌السلطنه همراه اوشدند .

در نهاوند هم گروهی از خانهای یاراحمدی و جمعی از سواران مهرعلیخان باو پیوستند .

نظام‌السلطنه حکومت بروجرد را به تقیخان نایب‌الایاله سپرد و «ماژردماره» افسر ژاندارمری وسالارمظفر بیرانوند را برای پاس امنیت لرستان در بروجرد گذاشت وهمسر خودرا با جمعی خدمه روانه کربلا نمود . (۲)

خبرحرکت نظام‌السلطنه در تمام ایران بخصوص در طهران انعکاس شدیدی داشت و برای ایرانیان وطنخواه خبری مسرت انگیز و امید بخش بود . فرمانفرما

۱- ص ۳۰۶ ج ۳ حیات یحیی

۲- همسر نظام السلطنه ، (خدیجه سلطان نظام مافی) دختر «میرزا رضا مستوفی آشتیانی» است ، میرزارضا مستوفی چندی کنسول ایران درازمیر وچندی (درسفارت میرزا حسینخان سپهسالار) سرکنسول ایران در استانبول بود ، پس‌ازآنکه سپهسالار بطهران آمد اوهم تغییر مأموریت یافت وعازم طهران گردید ، وی از مترسلان وخطاطان زبردست بود وجمعی از ارباب قلم شیوهٔ او را تقلید میکردند .

همسر نظام‌السلطنه بانوئی باتقوی ونیکوکار بود ودر ۱۳۲۴ش درگذشت .

رئیس‌الوزراء نامه وقاصد مخصوص باعجله نزدوی فرستاد وخواهش کرد که محل خود را ترك نکنند و حتی پیشنهاد کرد باستانداری هر استانی که مایل است برود ، ضمناً برای رهائی سالارلشکر ازاو کمك خواست (۱) . خزعل هم ازخوزستان پیکی‌فرستاد ونظام‌السلطنه رااندرز داد وازطرف انگلیس‌ها باوپیشنهاد ایالت فارس را نمود ، اما نظام‌السلطنه بااین شعرسعدی بهردو پاسخ داد .

«ترك مال‌وجان و بذل نام‌وننگ در طریق عشق اول منزل است»

در این موقع از ملیون ایران از اطراف کشور چندان نامه و تلگراف تبریك میرسید که امکان پاسخ دادن نبود .

گروهی از رؤسای سوئدی و ایرانی ژاندارمری و جمعی از سران وطنخواه و غیورلرو کردنیز آمادگی خودرا برای‌پیوستن به‌حکومت‌ملی وانقیاد ازتعالیم‌نظام‌السلطنه اعلام‌داشتند، نظام‌السلطنه، درپایان صفر باچندهزارنفرهمراهان خود واردصحنه شد ، او درآغازکار میخواست بادولت تماس بگیرد وبخواهد که متفقین ومتحدین درایران‌ترك مخاصمه کنند و کشورماراتخلیه‌نمایندتااوو کوچندگان بمراکزخویش بازگردندولی روسها بار دیگرهمدان و کنگاور را تصرف کرده و خطوط تلگرافی راقطع نموده و طریق رابطهٔ تلگرافی باطهران‌بسته بود، بعلاوه قبول چنین پیشنهادی ازطرف متخاصمین بانقشه‌های جنگی که داشتند محال مینمود .

۱ــ سالار لشکر (عباس میرزا) فرزند فرمانفرما و داماد نظام‌السلطنه در آن هنگام حکمران همدان بود ، ژاندارمها هنگام ورود روس‌ها وقتی ناچار همدان راترك گفتند او رابدستور ماژر دماره و ماژر محمدتقی خان (محض انتقامجوئی از فرمانفرما) توقیف‌کرده باخود بردند ، نظام‌السلطنه ویرا آزادکرد و او هم بصف ملیون پیوست و چون تحصیلات نظامی داشت مدتی رئیس ستادحکومت موقتی‌شد ولی‌شایع بود که اخبارمهم‌ومحرمانه حکومت موقتی‌را به پدرش (فرمانفرما) گزارش میدهد اوهم باطلاع انگلیسها میرسانید !.

پس از ورود نظام السلطنه بصحنه کوچندگان وبسیاری از اعضاء کمیته دفاع ملی وجمعی ازملیون وسران کمیته دمکرات از کاشان واراك وهمدان وملایر برای تمرکز



عکسی از نظام السلطنه وعباسخان کلهر- سردار مقتدر سنجابی و سردار ناصر سنجابی - این مردان آزاده ووطنخواه درراه تحقق آمال ملی دلیرانه جنگیدند وازبذل مال وجان دریغ ننمودند وباکوچندگان شرط جوانمردی ومهمان نوازی بجای آوردند

در نقطه واحد بسوی کرمانشاه رهسپار شدند ، زیرا کرمانشاه از نظر امکان کمك عثمانیها واستفاده ازحمایت عشایرموقعیت مناسبی داشت وکمیتهٔ دفاع ملی کرمانشاه با کمك آلمانها وعثمانیها قبلا این شهررا دراختیارخود داشتند ، ازاصفهان حاج آقا۔ نورالله روحانی ومجاهد بزرك با گروهی ازپیروان خود وحاج امین‌التجار بـا قریب ۱۵۰۰ مجاهد، ومیرزاعلی محمد دولت آبادی ، ازاراك حاج سیدنورالدین مجتهد با قریب پنجاه مجاهد و اتباع او ، ازملایر سهام الدوله جلیلوند که ازرجال و مالکان معتبر بود باخانوادهٔ خویش باتفاق انتظام‌الدوله فرماندار ثلاث ، ازبختیاری سردارمعظم وابوالقاسم خان پسرضرغام السلطنه با سوارهای خود . ازکلهر عباسخان و از سنجابی سردار مقتدر و سردار ناصر وسالار ظفر و گروه دیگر از طبقات مختلف بکـرمانشاه حرکت کردند ، ۲۷ نفر از نمایندگان مجلس وقریب چهل نفر از افسران ژاندارمری هم بآنان پیوستند (۱) گروهی از کوچندگان که ازراه لرستان آمـده بودند بین راه گرفتار شدند و باهمت و حمایت علیمردانخان بیرانوند سلامت به مقصد رسیدند (۲) «پرنس رویس» وزیر مختار آلمان وهمراهانش نیز ازقم تا کـرمانشاه همراه مهاجرین بودند ولی پرنس رویس بواسطهٔ شکست درنقشهٔ خودایران راترك کرد و«دکتر واسل» بجای اوبعنوان وزیرمختار جدید آلمان وارد شد . واسل وفوزی بیك نمایندهٔ دولت عثمانی بصحنه نزد نظام السلطنه رفتند و دربارهٔ تمرکز و رهبری نیروهای مختلف و تشکیل حکومت ملی و کمکهائیکه میبایست باین قیام بنمایند گفتگوی بسیار کردند

---

۱ ـ محمود خان فولادین، ابوالحسن خان پورزند، محمدتقی‌خان (کلنل) احمدخان (اخگر) حبیب الله خان (شیبانی) ماژرصادق خان (کوپال) ازمعاریف افسران ژاندارم بودند که بقیام ملی پیوستند .

۲ ـ ناگفته نماند که برخی از نمایندگان مجلس و روحانی‌نماها و سران عشایر با اطمینان به پیروزی آلمان و برای گرفتن پول باین نهضت پیوستند .

سرانجام واسل تضمین نامهٔ رسمی بنظام‌السلطنه سپرد (۱) .

نظام‌السلطنه بعنوان فرمانده قوای ملی ازصحنه عازم کرمانشاه شد ، درگردنهٔ بید سرخ نخستین پیکار بین اردوی وی باروسها روی داد که به پیروزی اردوی ملی تمام شد ونظام‌السلطنه درمیان استقبال پرشکوه ملیون وارد کرمانشاه گردید(۱۴ع ۱/۱۳۳۴)

پس از ورود نظام‌السلطنه، اقبال الدوله کاشی حاکم شهر گریخت و فرمانفرما باصرار انگلیسها فرمان انفصال نظام السلطنه را از حکومت لرستان وخوزستان صادر کردواملاك وی نیزازطرف دولت توقیف‌شدو رکن الدوله بجای اواستاندار لرستان گردید، فرمانفرما برای استرضای انگلیسها همین سختگیری را بادیگرزعمای کوچندگان اعمال کرد وآنان را یاغی خواند، روس و انگلیس میخواستند که دولت نیروی خودرا باتفاق نیروی روس برای سرکوبی ملیون بفرستند ولی سلطان احمدشاه بهیچوجه چنین پیشنهادی رانپذیرفت .

۱ـ متن تضمین نامه واسل «عالیجناب آقای نظام‌السلطنه. دولت امپراتوری آلمان مرا مأمور نموده است که تبریکات اورا برای تشکیل یك حکومت ملی بجنابعالی ابراز دارم و باطلاع برسانم که ماحاضرهستیم باکمال جدیت حکومت شماراکمك کنیم، دولت امپراتوری اخیراً اطلاعیه رسمی ذیل را بجناب آقای مستوفی الممالك ابلاغ نموده بودکه من مأمور هستم آنرابجنابعالی تکرار وتصریح نمایم .

دولت امپراطوری آلمان ضمانت مینماید که بعدازیك جنگ فاتحانه هنگام مذاکرات صلح تمامیت ارضی واستقلال سیاسی واقتصادی ایران رادفاع وحفظ نماید مشروط براینکه ایران برعلیه روسیه وانگلیس داخل جنگ شده باشد .

دولت اتریش وعثمانی هم نمایندگان خود را مأمور نموده بودند عین این اطلاعیه رابدولت ایران تسلیم دارند، اینك هم اقدامات وطنپرستانه جناب عالی ازتضمینات رسمی که ملیون میخواستند برخوردار میباشد، ازموقع استفاده نموده احترامات فائقه رابجنابعالی تقدیم میدارم ـ دکترواسل ـ صحنه ۳۱ ژانویه ۱۹۱۶ (ترجمه ازص ۳۴۰ و۳۴۱ج۱ کتاب ایران وسیاست شرق میانه آلمان)

ریاست قوهٔ اجرائیه

قیام ملی کـه دمکراتها مدعی سلسله جنبانی آن بودند از این پس تحت نظر نظام‌السلطنه ودراختیار یك هیئت ائتلافی ازدمکراتها واعتدالیها وملیون وروحانیون درآمد ودرنشست ها و کنگاشهای عمومی نظام‌السلطنه رابریاست قوه مجریه برگزیدند و کمیتهٔ دفاع ملی ونمایندگان هریك ضمن نامهٔ جداگانه باوتبریك گفتند ، (۸ ع ۲ ۱۳۳۴) (۱) نظام السلطنه تمام‌دستورها وفرمانهای خودرا به نام سلطان احمدشاه صادر میکرد و بالای تمام کاغذ ها و اوراق حکومت موقتی نوشته شده بود «بنام نامی سلطان احمد شاه قاجار شاهنشاه ایران» نخستین فرمان نظام‌السلطنه منع مجاهدان وسربازان ازتجاوز باموال ونفوس مردم و کسبه بود ، این دستور کاغذی نبود بلکه بـا مراقبت کامل اجرا میشد چنانکه روزنامه هـای طهران نظم و ترتیب افـواج ملیون را ستودند (۲) .

باری پس از انتخاب نظام‌السلطنه بریاست قوهٔ اجرائیه او خواست کـه هیئتی

۱ـ متن نامه کمیتهٔ دفاع ملی به نظام السلطنه ـ خدمت ذیشوکت حضرت مستطاب اجل اکرم افخم آقای نظام السلطنه دامت شوکته ، آرزوی کمیته همیشه این بود که زمام اقتدار و اختیار امور مملکتی دردست شخصی باشد که بصفت کفایت و فعالیت و وطنپرستی و مملکتداری متصف باشد تاحقوق مقدس این آب وخاك راحفظ وسعادت ملت ایران را تأمین نماید وبهمین جهت بود که ازبدو ورود خود بکرمانشاهان این‌نظریه راتعقیب نمود . اینك که ریاست قوهٔ مجریه درسایهٔ توجه‌بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه متبوع معظم سلطان احمدشاه قاجارخلدالله ملکه وسلطانه ازطرف هیئت محترمهٔ نمایندگان بحضرت مستطابعالی تفویض شده‌است کمیتهٔ دفاع ملی ازاین موفقیت خوشوقت گردیده وحضرتعالی را باین مقام جلیل تبریك میگوید . هشتم ع ۲ـ ۱۳۳٤

نظیرهمین نامه نیزازطرف نمایندگان به نظام‌السلطنه نوشته شد .

۲ـ شماره اول ربیع‌الثانی ۱۳۳٤ روزنامه عصرجدید .

برای معاونت وی بر گزیده شود و بهمین منظور جلسه هائی در منزل میرسید محمد - طباطبائی وحاج شیخ اسمعیل رشتی تشکیل وهیئتی منتخب شد واین وظایف از طرف کمیتهٔ دفاع ملی وهیئت نمایندگان وسران مهاجر به نظام‌السلطنه محول گردید .

«۱ـ ریاست وفرماندهی کل قشون اعم ازداخله وخارجه بنام نامی سلطان احمد شاه قاجار .

۲ـ تدارك واخذاسلحه ومهمات جنگی باتعیین‌مقدار ومدت‌آن وجلب‌دستجات قشونی خارجه و صاحب‌منصبان آنها و تعیین روابط و حدود آنها بموجب قرارداد های مخصوصی که فیما بین ریاست قوهٔ‌مجریه ومقامات عالی نظامی دول متحد باسرع وسایل بعمل خواهد آمد .

۳ـ حفظ وتشیید روابط حسنه موجود بین دول غیرمتخاصمه با ایران .

۴ـ تعیین واعزام فوری حکام ونصب مأمورین ایرانی لایق واهتمام در استقرار وحفظ امنیت و انتظام درکلیهٔ نقاط وتشکیل فوری حکومت های نظامی درنقاطی که ضرورت محلی اقتضا کند .

۵ ـ اخذ وجمع‌آوری مالیات معموله مملکتی بارعایت مرکزیت‌کامل وصرف وطرح آن برطبق ترتیبات منظمه اداری وتقلیل وجلوگیری از هرحیف ومیل وبی - ترتیبی مصارف قشونی از محل عواید داخله یاوجوهی که بموجب قرارداد مخصوص از خارجه دریافت میشود و باید از مجرای اداره مستقل مرکزی مالیه بتوسط مباشرین ایرانی پرداخت گردد .

۶ـ مراقبت واهتمام درتکثیر وتسریع وسایل پستی وتلگرافی وتلفنی و ایجاد خطوط جدید درنقاط لازمه .

۷ـ تأسیس و تکمیل ادارات عدلیه و سعی در تصفیه امور قضائی موافق قوانین جاریهٔ مملکتی .

۸ـ کلیهٔ معاهدات سیاسی و مقاولات و قرارداد های داخلی و نظامی بنام نامی بندگان شاهنشاه متبوع معظم سلطان احمد شاه قاجار و بتصویب وتصدیق هیئت نمایندگان ملت وهیئتهای باصلاحیت بعمل خواهدآمد» (۱) وبرنامه‌کار حکومت ملی هم درسه ماده اعلام شد .

«۱ـ تخلیص ساحت مقدس اعلیحضرت شاهنشاه متبوع معظم ازمحاصره وتهدید قشون روس ودفع دشمنان اجنبی بوسایل ممکنه .

۲ـ تکمیل و تأکید روابط دولت علیهٔ ایران بادول متحده آلمان و عثمانی و اتریش وعقد معاهدات ومقاولات اساسی که متضمن مصالح مملکت بوده واستقلال تمام سیاسی وملکی واقتصادی ایران راکاملا درآتیه تأمین نماید .

۳ـ حفظ انتظامات داخلی مملکت وترتیب امورملی بطوری که‌ازهر گونه هرج ومرج جلو گیری شود» .

ازین پس نظام‌السلطنه حکومت ملی رابامپراتور آلمان وپادشاه اتریش ودولت عثمانی معرفی کرد وازطرف سران هرسه دولت پاسخهای تهنیت آمیز ومساعد رسید که درروزنامه رستاخیز واخبار کرمانشاه چاپ شد. (۱۴ ع ۲ ۳۴/۲) (۲) وروز۱۵/ع/۲ هیئت دولت انتخاب گردید (۳) وحکومت ملی تشکیل‌شد ولی ازوعده ها و کمکهای

۱ـ ص ۳۲۷ کتاب خاطرات من تألیف حسین اعظام قدسی .

۲ـ روزنامهٔ اخبار بمدیریت میرزا نصرالله خان شیرازی و روزنامهٔ رستاخیز بمدیریت پورداود که ازبرلن آمده بود چاپ می‌شد .

۳ـ رئیس قوای ملی ومسئول امور جنگ نظام‌السلطنه ، مسئول امور داخله ادیب ـ السلطنه ـ مسئول امورمالیه محمدعلیخان کلـوب (فرزین) ـ مسئول عدلیه سید محمدصادق طباطبائی (موقتاً بکفالت سیدعبدالمهدی طباطبائی) ـ مسئول پست وتلگراف وحیدالملک شیبانی ، مسئول امورخارجه محمدعلی نظام مافی (سالار معظم) مسئول فوائد عامه و تجارت امان‌الله اردلان (عزالممالك)

مقامات آلمان و عثمانی خبری نرسید ، تنها هشتاد عسکر ودو افسر عثمانی ویکصد و بیست ژاندارمی که زیر فرمان «چلسترم» افسر آلمانی بودند با سیصد چریکی که آلمانها دراستخدام داشتند به نیروی ملی پیوستند ، آنان هم در گردنه بیدسرخ و دیدگاههای بین صحنه و کرمانشاه پاسداری میکردند، دراین‌هنگام آلمانها وعثمانیها نهایت کوشش خودرا برای دفع قوای انگلیس در بین‌النهرین بکارمیبردند وقادر نبودند بملیون ایران کمك کنند .

سرگذشت فن کاینتز

کنت فن‌کاینتز افسرآلمانی که رابط بین ارتش آلمان در عراق وقوای ملیون بود بواسطهٔ ورود یك هیئت هشت نفری ازافسران آلمان بریاست «کلنل‌بوپ» ازمقام خودتنزل کرد وتحت فرمان بوپ درآمد، این هیئت میخواستند عملیات نظامی ملیون را نظم و ترتیب داده با نقشه‌های جنگی ارتش عراق هم‌آهنگ سازند ، بوپ در این زمینه باکاینتز اختلاف نظرداشت وبراو ایرادهای بسیار میگرفت و بعضی تعهداتی را که اودر برابرملیون ازطرف دولت آلمان بعهده گرفته بود، همچنین بعضی خرجهائی که در بین عشایرشده بود ناصحیح میدانست ، این بازخواستها برای یك افسر فعال و جوان ومیهن‌خواه که دردشوارترین شرائط مأموریت خود را بخوبی انجام داده بود ، مشکل مینمود، کاینتز درهمان ایام ازطرف بوپ مأمور کنگاور شد تاروسها راازآنجا بیرون کند .

کاینتز با کمك عثمانیان و ایرانیان این مأموریت را انجام داد و روسها را از کنگاور بیرون راند وتلفاتی گران برآنان وارد ساخت ، اماپس ازپیروزی دریکروز بارانی از اقامتگاه خود خارج شد و دیگر اثری از او نیافتند ، کاغذی به‌کلنل ـ بوپ و کاغذی بهمسرش نوشته بود که تصمیم او را برای خودکشی حکایت میکرد ،

ناپدیدشدن او شایعات بسیار بوجود آورد و عاقبت خبرقطعی و صحیح از آن گمشدهٔ دلیر بدست نیامد .

بسوی قصرشیرین

روز۱۸ع۲خبرقطعی رسید که‌یك ارتش پانزده هزارنفری روس بسوی کرمانشاه پیش میآید ، بهمین مناسبت حکومت ملی و تمام اتباع و همراهانش تصمیم گرفتند کرمانشاه را ترك کنند ، ازروز ۱۹ ع ر۲ر۱۳۳۴ق گروها گروه کوچندگان با حال پریشان بسوی هارون‌آباد وماهیدشت وازآن پس کرند وعاقبت به قصرشیرین رفتند و درروز ۲۸ع۲ همگی درقصرشیرین متمرکز بودند(۱) شیرخان سنجابی(صمصام‌الملك) حکمران سالخوردهٔ قصرشیرین قلعهٔ خودرا که بالای تپه ومشرف برودخانهٔ الوندبود دراختیار نظام‌السلطنه گذاشت و دیگر کوچندگان درخانه‌ها وکاروانسراهای قصرـ شیرین جای گرفتند ولی‌ازحیث مکان ومعاش در کمال عسرت بودند ، ورود چندهزار نفرمهاجر و چندین هزار نفر اردوهای مختلف ملی بیش از گنجایش قصرشیرین بود، کلنل بوپ آلمانی معتقد بود که بجز هیئت حکومت و نظامیها دیگران موقتاً بعراق بروند، درعین حال‌ازدادن پولی که‌عنوان کمك خرج داشت به‌بسیاری از کوچندگان واردوهای کوچك محلی خودداری میکرد ، چنان که جمعی ازآنان ازشدت استیصال پراکنده‌شدند وعاقبت نظام‌السلطنه بااصرار زیا مبلغی ازبوپ گرفته مبلغی هم خود بر آن افزوده بین آنان تقسیم کرد و تاحدی ازپریشانی نجات یافتند (۲) دراین هنگام

۱ـ نظام‌السلطنه هنگام عبور ازنزدیك پل ذهاب ، باتفاق مدرس-بتماشای آثار یك آتشکدهٔ کهن بربدنه‌کوهی در «میان‌کتل» رفتند ، وقتی او و مدرس سرگرم تماشا بودند ازبالای کوه بسوی‌آندوتیراندازی شد، دوژاندارم ازگاردوی مجروح شدند ولی خوشبختانه باو و مدرس آسیبی نرسید و سوء قصدکنندگان در برابر تیرانـدازی ژاندارمها در جنگل متواری شدند .

۲ـ گروهی از کوچندگان ازکرمانشاه وجمعی از قصرشیرین بسوی شهرهای خود بازگشتند ومعدودی هم مانند میرسید محمد طباطبائی راه عتبات را درپیش گرفتند .

که نیروهای ملی درچند نقطه باروسها در نبرد بودند و حتی در جبههٔ کرند تلفات سنگینی بر آنان وارد ساخته مقداری اسیر و مهمات گرفتند ، نظام السلطنه با تلاش و سعی بسیار شرکت ایران رادر جنگ همدوش آلمان وعثمانی بتصدیق «واسل» ودولت آلمان رسانید ، این تصدیق برای آیندهٔ ایران در صورت پیروزی آلمان اهمیت حیاتی داشت . زیراتضمین استقلال ایران ازطرف آلمان ها مشروط بانجام این شرط بود . (۱)

بازهم سوء قصد

درقصرشیرین سوء قصد دیگری برضد نظام السلطنه کشف شد ، پس ازاستقرار حکومت موقتی درقصرشیرین گروهی ازافراد مشکوك یعنی همانهائیکه بااشارهٔ سفارت

۱- متن نامه واسل . سوم آوریل ۱۹۱۶ قصرشیرین - عالیجناب نظام‌السلطنه - من از روشن بینی جنابعالی انتظار دارم‌هم میهنان خودراکه درایران وخارج ایران روش سیاسی کهنه راترك گفته‌اند بحقیقت وواقعیت آشنا کنید، کسانی هستند که میگویند ممکن‌است آلمان از شرطی که برای ورود ملت ایران بجنگ در قرارداد خود گذارده، در آتیه استفاده نماید درحالی‌که از زمان ورود عالیجناب درنهضت ملی این شرط منتفی شده ونظر بعلاقهٔ خاصی که عالی‌جناب در این مورد دارید بدون هیچ تردیدی اعلام میدارم و تصدیق میکنم که ایران باماو بهمراهی ماشرکت درجنگ نموده است ، موضوع آشکار است و هیچکس - تردیدی ندارد ، دیروزهم تلگرافی ازفیلد مارشال داشتم که با این اعلامیه موافقت دارد و ازسیاستی که تابامروز تعقیب فرموده‌اید کاملا خشنود است ، آری شرط شرکت ایران در جنگ انجام یافته است ولی شرط دیگری باقی است و آن این است که آلمان و عثمانی تعهد تأمین و تضمین تمامیت ارضی و استقلال ایران را نموده اند بشرط پیروزی درجنگ ، یعنی خاتمه جنگ لزوم ادامهٔ مجاهدات مشترك و دائم مارا ایجاب می کند ، پس روح فداکاری و مجاهدت را بین هموطنان خود حفظ فرمائید و آنانرا از مذاکرات خصوصی باآلمان منع نمائید ، آلمان حیثیت خودراضامن نجات میهن شماقرار میدهد و موفقیت و پیروزی ماباهمکاری مستمر ایرانیان میسر میباشد . باتقدیم احترامات فائقه - دکتر واسل (ج ۲ کتاب ایران وسیاست شرق میانه آلمان)

روس وانگلیس خودرا بلباس مهاجر درآورده بودند باحیدر عمواوغلی (که اینزمان در بغداد خودرا درصف افسران جزء ارتش عثمانی جازده بود) روابطی برقرار کرده بدستوراو برآن‌شدند که نظام‌السلطنه‌را بکشند، بهمین منظور کریم‌دوات گر، حسین‌لله واحسان‌الله‌خان ازبغداد بقصر وارد شدند وباکمک‌میرزاکریمخان‌رشتی، درخانهٔ یکی از دمکراتها منزل گرفتند و کوشیدند که با پاسداران خانهٔ نظام السلطنه راهی پیدا کرده اورا بقتل برسانند وسپس مدرس وچند نفرازسران مؤثر قیام ملی رانابود کنند وزمام این قیام رابدست حیدر عمواوغلی تروریست‌مزدور قفقازی و عامل شناخته شدهٔ انگلیسها بسپارند و این قیام را متلاشی سازند، خوشبختانه مساوات باین راز پی‌برد وتروریستها فراری ویادستگیر وتبعید شدند (۱)

اختلاف

از وقتیکه واسل خواست مناسبات شخصی ایرانیان با نمایندگان آلمان قطع شود وهمه بدستور حکومت ملی عمل کنند، بعضی از دمکراتها ناراضی شدند زیـرا اینها همکاری با عُمّال آلمان را نخست هدف سیاسی خود قرارداده وچندنفر از آنان افکار جـاه طلبانه داشتند. بعضی از اعتدالیها هم نسبت بـه عثمانیها تمـایل بیشتری داشتند و همین تمایلات افراطی دو جانبه درمیان افسران و مأموران آلمان و عثمانی هم نسبت بجلب احساسات ایرانیان رقابتی ایجاد کرده بود ولـی نظام السلطنه بحکم

۱- ص ۳۵۵ و ۴۲۱ خـاطرات من- ص ۳۵۴ ج ۳ حیات یحیی: عجب است که دولت آبادی با آنکه خود به نفوذ و شخصیت نظام‌السلطنه اظهار امیدواری نموده (ص ۳۰۶ ج۳ حیات یحیی) آمدن عنصر غیرایرانی وتروریست مزدوری چون حیدرعمو-اوغلی را باعث روح ومعنی دفاع ملـی ایران دانسته است! (ص ۳۵۴ ج۳ حیـات یحیی) همین نکته و تضاد در گفتـار، ساده لوحی وغرض دولت آبادی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد کـه ناسزاگـوئی های او نسبت بنظام السلطنه از اشتباه یـا کینهٔ شخصی سرچشمه میگرفته‌است.

وظیفه سنگین حکومت ملی، خویش رااز این گرایشهای افراطی دورمیداشت ومیخواست دیگران هم چنین باشند ، اماسلسله جنبان ناساز گاریها سلیمان میرزا که وزیرداخله شده بود و خود داعیه حکومت مستقل داشت (۱) پیوسته نفـاق افکنی میکـرد ، در حالیکه خویش حسن شهرت ولیاقتی برای رهبری چنین قیام عظیمی نداشت وبلکه با خوی استبدادی و کند وزنجیری که براه انداخته بود بیشتر کوچندگان ازوی بیزار بودند . (۲)

عزیمت به بغداد

هنوز دو ماه ازکار حکومت موقتی در قصرشیرین نگذشته بود که روسها برای بدست گرفتن ابتکار نظامی عراق وتصرف راه‌آهن بغداد به بهانهٔ آزادی کوت العماره باسی هزارنفر قشون شروع به پیشروی کرده ودر نزدیك کرمانشاه با نیروی ژاندارم و چریکهای سنجابی مصاف داده وتلفاتی برایرانیان واردآوردند، بااین پیشروی، ملیون

۱ـ ص۲۲ احزاب‌سیاسی‌ایران تألیف‌ملك‌الشعراءبهار ـ ص۷ سرگذشت‌حیرت‌انگیز.

۲ـ درمیان کوچندگان شایع بودکه سلیمان میرزا هفده هزار تومان پول اعانات‌را که دراصفهان نزداو جمع شده بسود خود ضبط کرده است وجزاین یکصد هزارتومان پول بانك انگلیس راکه بدست سروان صادق خان (سرلشکر کوپال) وسروان ملکزاده غارت شده بود برداشت نموده وقریب ۱۵۰۰ تن از جوانان پاك و میهنخواه اصفهان را که بیشترشان محصل بودند وداوطلبانه درصف‌پیاده‌نظام اردوی‌ملی درآمده ازاصفهان‌عازم‌کرمانشاه‌شدند، بدون‌اسلحه ولباس گذارده حتی‌خوراك بآنان نداده و بسیاری‌ازآنان‌ازسرمایا گرسنگی در بین راه تلف‌شدند (ص۲۳سر گذشت‌حیرت‌انگیزملکزاده ـ) ص۳۵۷ خاطرات‌من نوشتهٔ‌اعظام‌قدسی)

توضیح: اعضای حکومت ملی درقصرشیرین : نظام‌السلطنه رئیس حکومت ومسئول امورجنگ مدرس مسئول علوم و اوقاف ، سید محمد صادق طبـاطبـائی مسئول عدلیه ، سلیمان میرزا مسئول داخلـه ، محمد علیخان کلـوب مسئول مـالیه ، محمد علیخان نظام مـافی مسئول امور خارجه ، امان الله اردلان مسئول راه و فـوائد عـامه ، وحید الملك شیبانی مسئول پست وتلگراف .

ناچار قصر را تخلیه کرده چند فرسنگ بالای قصر موضع گرفتند، دراین اوقات مارشال «فن در گلتز» سردار ۷۳ ساله آلمانی و فاتح بلژیک در بغداد درگذشت و بمناسبت گرفتاری آلمان دراروپا ، ادارهٔ عملیات نظامی عراق به خلیل پاشا والی بغداد (دائی انورپاشا) که ازافسران رشید عثمانی بود واگذارشد ، اودر همان آغازکار موفق بفتح کوت العماره گردید و ارتش انگلیس را که پنج ماه در محاصره بودند باسارت در آورد (۱) . انور پاشا وزیرجنگ عثمانی بمناسبت فتح کوت العماره به بغداد آمد و بوسیله «فوزی بیك» و «پرفسورساره» نمایندگان نظامی عثمانی وآلمان نظام‌السلطنه و اعضای حکومت موقتی ونمایندگان وملیون رابرای شرکت در جشن پیروزی ببغداد دعوت کرد (۲رجب۱۳۳۴) روسها هم باپیروزی عثمانیها در کوت العماره پیشروی بسوی عراق راموقوف نمودند . (۲)

در بغداد ازنظام السلطنه و همراهانش پذیرائی رسمی بعمل آمد و از عساکر عثمانی اسکورت برای او تعیین گردید ، در این اوقات تمام شهرهای عراق بمناسبت فتح کوت العماره غرق در جشن وشادی عمومی بود ، نظام السلطنه همانند یك رئیس دولت دربعضی ازجشنها باتفاق انورپاشا وخلیل پاشا شرکت میکرد ، روزی که جمعی از روحانیون و شیوخ وبزرگان عراق برای ملاقات انور پاشا در صحن کاظمین دعوت داشتند ، انورپاشا باتفاق نظام‌السلطنه بصحن درآمد وپس از انجام تشریفات پذیرائی

۱ـ «رویتر» که غالباً بسود متفقین خبرجعل‌میکرد شایع ساخت که، فن درگلتز پاشا رایك افسرعثمانی درپشت میزش بقتل رسانده‌است !.

۲ـ درفتح کوت العماره پنج ژنرال و۲۷۷ـ افسرو۴۰۲ بانوو۲۵۹۳سربازانگلیسی و۳۸۰ افسر و۹۹۸۸ سرباز هندی باسارت عثمانیها درآمدند ومقدار بسیار مهمات جنگی و یك ملیون لیرهٔ انگلیسی بدست عثمانی ها افتاد و ژنرال تونشند انگلیسی فرمانده نیروی انگلیس در کوت العماره نیز باسارت درآمد ، ژنرالها وافسران انگلیسی وهندی را درخیابانهای بغدادبمردم نشان دادند وهمه راتحت الحفظ روانه استانبول نمودند (ص۳۶۱ کتاب خاطرات من) .

آندو باتفاق درصحن نماز خواندند و حرم را زیارت نمودند و در مقابل ضریح مطهر دست اتحاد بهم دادند ، در اینجا هم انور پاشا برای حفظ حقوق سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران وپاس حقوق ایران درهنگام صلح اطمینان کافی داد و شایع شد که دونفره محرمانه عهدنامه‌ئی‌هم بسته‌اند، دراین مسافرت جلسه‌های حکومت موقتی برای رسیدگی بکارهای‌جاری وسیاسی ونظامی درکاظمین‌تشکیل‌میشد ، دراین‌ایام در حلّه بین شیعه‌ها وعساکرعثمانی نزاعی خونین اتفاق افتاد و دامنهٔ اغتشاش و اختلاف شیعه وسنی به عتبات هم کشیده شد. رجال کربلا ونجف به نظام‌السلطنه متوسل شدند وبتقاضای اوانورپاشاجلواین اختلاف را گرفت وعاکف بیك حاکم حلّه راکه‌محرك اختلاف بود سرزنش نمود ، ازکارهای مفید دیگری که در این مسافرت انجام شد تأسیس بیمارستانی بود بنام «بیمارستان شیر و خورشید سرخ» برای درمان بیماران ملیون ، پیشقدمان این فکر نواب رضوی وکیل یزد و میرزا طاهر تنکابنی و میرزا محمد علیخان دواسازبودند، نظام‌السلطنه هم این فکررا تقویت کرد ودرروز ۶شعبان مبلغی اعانه جمع‌آوری شد وهیئت‌مدیره‌ئی برای بیمارستان انتخاب گردید وقرارشد کلیهٔ کوچندگان حقوق بگیردرهرمقامی که هستند صدی سه ازحقوق خود رابرای بیمارستان بدهند . (۱)

نظام‌السلطنه هم‌همین کمك رامیکرد ومبلغ ششصد لیره‌هم اعانه نقدی‌داد ، این بیمارستان‌تاوقتی‌حکومت‌موقتی‌برقرار بود بکارخودادامه‌میداد، کاردیگرحکومت‌موقتی این بود که پس ازبازگشت انورپاشا باستانبول ، سید محمد صادق طباطبائی ووحید-الملك شیبانی رابنمایندگی سیاسی حکومت موقتی دردربار استانبول وبرلن انتخاب واعزام داشتند (۲) .

۱- ص ۳۶۶ کتاب خاطرات من

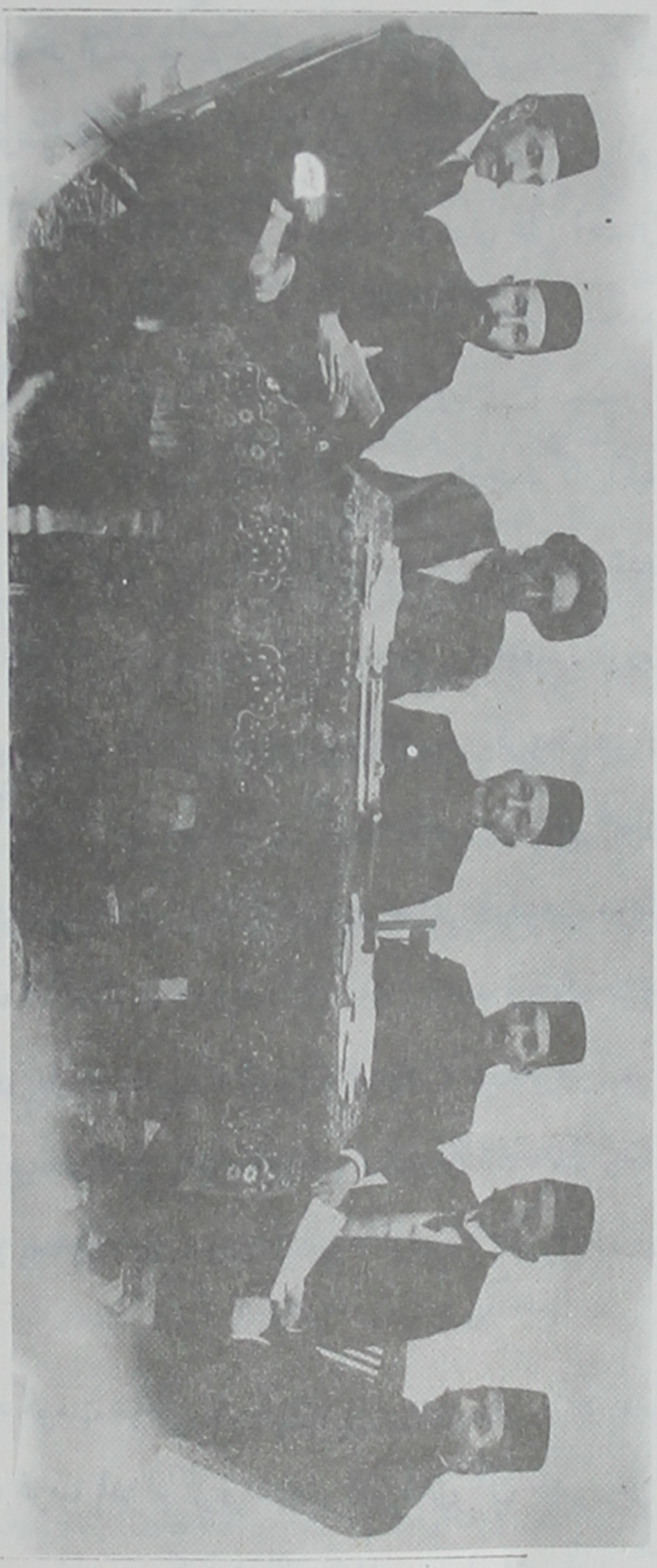
۲- طباطبائی پدر وخانوادهٔ پدر راهم ازکاظمین باستانبول برد وهزینه سفرشان را عثمانیها دادند .

بازگشت بکرمانشاه

پس ازپایان جشن پیروزی علی احسان پاشا که درفتح کوت العماره هم شرکت داشت بایك اردوی پانزده هزارنفری بفرماندهی قوای عثمانی در ایران وهمراهی با حکومت موقتی وطرد روسها مأمورشد ، قبل‌ازورد او چریکهای ایرانی وسنجابیها در کرند وبالاطاق دلیرانه باروسها درزد وخوردبودند، اردوی علی احسان روز ۸ شعبان وارد مرزایران شد وروز ۲۵ شعبان درکرند و بالا طاق تلفات سنگینی بروسها وارد ساخته بیجار و کردستان را هم متصرف شد وهمه جا روسها را مجبور به عقب نشینی کرده روز ۲۹ شعبان وارد کرمانشاه شد، از این پس کوچندگان که به بغداد رفته بودند وآنان که درمیان تیره های کرد یانزد والی پشتکوه بناهنده شده بودند همگی بکرمانشاه بازگشتند ، علی احسان پاشا بی‌امان روسها را تعقیب کرده همدان را هم تسخیرنمود وقشون روس بادادن تلفاتی سخت بسوی قزوین گریختند، ازطرف‌عثمانیها ضیاء الملك فرمند موقتاً بحکومت همدان برگزیده شد وزیرنظر «نیازی بیك» افسر عثمانی کار میکرد . دراوائل رمضان نظام‌السلطنه واعضاء حکومت موقتی و مهاجرین ازبغداد بازگشته درمیان استقبال مردم وارد کرمانشاه شدند وحکومت موقتی کار خود را ازنو آغاز کرد، بجای سلیمان میرزا که مبتلای حصبه شده و در بغداد مانده بود ادیب السلطنه سمیعی سرپرست امورداخله وبجای وحیدالملك ، میرزاقاسم خان صور مسئول پست و تلگراف و بجای سید محمد صادق ، مدرس مسئول امور دادگستری گردید .

همینکه سازمان حکومت موقتی مستقرشد نیروهای ملی برای معاضدت اردوی عثمانی بشهرهای مختلف غرب اعزام گردیدند و شهرهای آن حدود از نیروی روسی بکلی سترده شد ، امیر ناصر خلج بحکومت کرمانشاه ، سهام الدوله بحکومت کرند ،

مشار الدوله حکمت به حکومت همدان ، سردار مقتدر کاشی بحکومت ملایر ، سردار رشید بحکومت سنندج و نصرة السلطان بحکومت نهاونـد و سردار محیی بحکومت



هیئت حکومت موقتی در کرمانشاه

از راست بچپ : عزالممالک اردلان ، فرزین ، ادیب السلطنه ، نظام السلطنه ، مدرس ، محمد علی نظام مافی ، صوراسرافیل

بروجرد ومشیر السلطان بحکومت گروس مأمور شدند و هر کدام با گروهی ژاندارم و

چریکهای محلی رهسپار محل مأموریت خود گردیدند، برای سرپرستی کارگذاریها وشهربانی وداد گستری نیز مأمورانی اعزام شدند و حکومت موقتی در شهرهای قلمرو قدرت خودشروع باستخدام داوطلبان جدید کرد، بسیاری ازجوانان پیشه‌ور و محصل شهری ونوباوگان روستائی وایلی روی احساسات ملی ومذهبی باکمال شوق واز خود گذشتگی درصف سپاهیان ملی درمیآمدند وبکرمانشاه اعزام شده لباس متحدالشکل میپوشیدند وتعلیمات نظامی میدیدند وبفرونتهای جنگ اعزام میگردیدند تااز شرافت ملی خود دفاع کنند. (۱)

مقاوله نامه

چنانکه دیدیم معدودی ازسران دمکرات با حکومت موقتی اختلاف نظرهائی داشتند که بیشتر ازجاه طلبی و خودخواهی سرچشمه میگرفت، اما این اختلافها بهر صورت برای هدفهای ملی زیان‌آور بود، برای هماهنگی کامل درآرمانهای ملی ومحض آنکه منافقان راه نفاقی نداشته باشند در ماه شوال بین نظام‌السلطنه و سران خیراندیش فراکسیون جمعیت دمکرات مقاوله نامه ئی مبادله گردید و اختلافات کاسته شد.

۱ـ درموقع عزیمت نیرو بفرونت جنگ، مدرس درسربازخانه حاضرمی‌شد وبرای تشجیع سربازان ملی سخنرانی میکرد، سپس آیات فتح راازقرآن تلاوت مینمود ودرگوش هریك ازسربازان دعای پیروزی ودعای سفرمیخواند.

متن مقاوله نامهٔ حزب دمکرات و نظام‌السلطنه که بخط ادیب‌السلطنه تنظیم شده چنین است.

هوالله تعالی شأنه ـ ازآنجاکه برای پیشرفت سیاست حاضره وکفایت مهم بزرگی که امروز در دست اقدام است توحید نظرو توفیق بین افراد وقوا بهترین وسیله و مفیدترین اسباب است وازحسن اتفاق اقدامات وعملیات جمعیت دمکرات وحضرت آقای نظام‌السلطنه

که امروز بسمت ریاست وفرماندهی قوای ایران منصوب ومسلمند بـایکدیگر یك تصادف و توافق طبیعی پیدا کرده واعمال ونظریات ایشان دراینموضوع ومقصود مشترك مایهٔ امیدواری واطمینان گردیده است این اشتراك مقصود وتوافق نظریات طرفین رادعوت میکند باین که فیمابین حضرت معزی الیه وجمعیت دمکرات یك مقاوله اساسی اتخاذ و این اتحاد نظر و اتفاق عقیده برمبنای متینی گذاشته شود. بنابراین پس از تعاطی مذاکرات فیمابین مواد ذیل درمیان معزی‌الیه وجمعیت دمکرات محرز ومتفق علیه گردیده وطرفین متعهدندکه باتوفیق ونصرت خداوند متعال اساس این مقاوله رامبنای مشی ومیزان عملیات خودقرار داده ودر اجرای مدلول این موادغایت سعی وجهد خودرا مبذول سازند ودر اساسیات امور از طریق مشاوره ومبادله نظر بایکدیگر انحراف نورزند .

۱ـ آقای نظام‌السلطنه وجمعیت دمکرات متفقند دراینکه موافقت خودشان رابادولتین عثمانی و آلمان ومتحدین آنها ادامه بدهند تاوقتی که پلتیك دولتین مزبورتین . ومتحدین آنها موافق باحفظ منافع واستقلال وتمامیت مملکت ایران باشد .

۲ـ آقای نظام‌السلطنه و جمعیت دمکرات موافقند براینکه بدون فوت وقت بـاسرع وسایل بتأسیسات جدید و مفیده وتکمیل واصلاح تشکیلات موجودهٔ داخلی وخارجی برطبق قوانین مقرره مملکت شروع نمایند .

۳ـ نظر باهمیت‌موقع‌نظامی طرفین متعهدندکه بفوریت درایجادوتکمیل قوای‌نظامی‌با تمام قدرت سعی وکوشش نمایند .

٤ـآقای نظام‌السلطنه موافقت خواهندکردکه متصدیان امور وعمال دولتی ازعناصر صالحهٔ مملکت وبارعایت نظریات جمعیت دمکرات انتخاب شوند .

۵ ـ آقـای نظام السلطنه مساعدت خواهند فرمود کـه مساعی و اقدامـات جمعیت دمکـرات در انتخـابات ملی و تحصیل اکثریت پارلمانی نتیجهٔ مطلوبهٔ خـود را حاصل نمـایـد .

٦ـ جمعیت‌دمکرات‌وآقای‌نظام‌السلطنه متعهدند کسانی‌راکه برضدسیاست‌امروزه‌قیام و اقدام نموده‌اند بدون استثناء وملاحظه (درصورتی که منافی بامصالح مملکتی نباشد) بارعایت مقتضیات وقت واطراف کارمحاکمه کرده درصورت محکومیت بقدر تقصیر مجازات بدهندو هرکسی راکه مصالح مملکتی اقتضای عفو وبخشش اورا داشته باشد برعایت مقتضیات وقت ازاوگذشت واغماض نمایند .

۷ـ آقای نظام السلطنه و جمعیت دمکرات معتقدند که کلیهٔ اشخاصی که بـا سیاست

امروزه عقیدتاً یا عملا مخالفت داشته‌اند باید ازدخول درامور مملکتی محروم باشند .

۸ـ جمعیت دمکرات متعهد است که در مقابل تعهدات ومساعدات آقای نظام‌السلطنه نهایت مراعات ومساعدات خودرا درحفظ وترفیع مقام و رعایت حیثیات و پیشرفت عملیات معزی الیه که موافق مواد فوق‌الذکر باشد مبذول دارد و اگر مخالفت هائی بر ضد ایشان میشود جلوگیری کند .

۹ـ اگر برای یکی ازطرفین نسبت بطرف دیگر اشتباه یاسوء ظنی حاصل شود باید حضوراً بطرف مقابل اظهار داشته وآن اشتباه وسوء ظن رابانهایت صمیمیت فیمابین خودرفع وتسویه نمایند .

این مقاوله نامه درتاریخ بیستم شهرشوال المکرم ۱۳۴۴ فیمابین حضرت آقای نظام السلطنه ونمایندگان فراکسیون دمکرات منعقد ومبادله گردید .

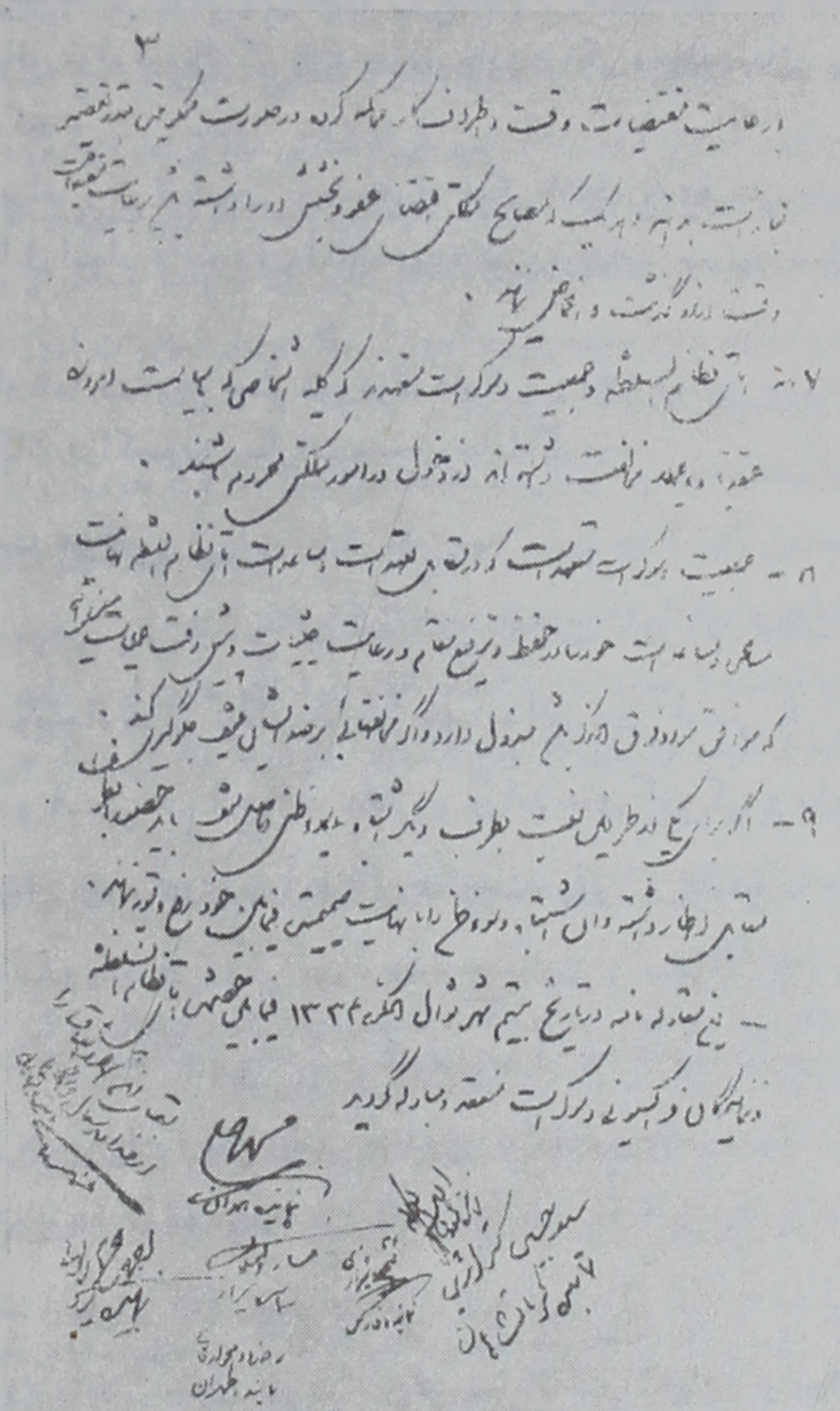
بودجهٔ حکومت موقتی

حکومت موقتی پیش از این بودجهٔ ثابتی نداشت ، در این اوقات که قدرتش مستقر شد سیصد وپنجاه هزار تومان بودجهٔ ماهیانه اش بود . قسمتی از این پـول را آلمانها میدادند و قسمتی هم ازعواید محلی و درامد های گمرکی و سایر مالیاتهای معمولی‌فراهم میشد، جمع‌آوری درآمدهای‌حکومت موقتی‌زیرنظرمیرزا محمدعلیخان فرزین مسئول مالیه وچند نفردیگر بود ، مخارج اداری با مسئولیت فرزین و مخارج نظامی با مسؤلیت عزالممالك پرداخت میشد ، و میرزا احمدخان رئیس حسابداری و میرزا حسینخان طبیب‌زاده رشتی رئیس صندوق وصادق بروجردی مسؤل پرداختهانیز هریك بنوبهٔ خود درهزینهٔ حکومت نظارت میکردند ، آلمانها هم پرداختهای نظامی رازیر نظر داشتند ونمایندگان دمکرات هم برکلیه امورمالی نظارت میکردند وبطور کلی هیچ هزینه وپرداختی بدون تصویب مجلس نمایندگان انجام نمیگرفت (۱) تنها

۱ـ بعضی ازنویسندگان که خاطرات ایام مهاجرت رانوشته‌اند باشتباه یا به‌پیروی از نـوشتهٔ ژنرال سایکس‌انگلیسی (ص ۸۲۵ ج ۲) تاریخ ایران تألیف سایکس ترجمهٔ فخر داعی) چنین وانمود کرده‌اند که تمام بودجهٔ حکومت موقتی دربست دراختیار نظام السلطنه

بقیهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد

صفحه آخر مقاوله نامه باامضای سید حسین کزازی وادیب السلطنه ودهخوارقانی و مشارالدوله وفرزین وفتحعلی شیرازی وعمارلو و عزالممالک



بقیهٔ زیر نویس صفحهٔ قبل

بوده و وی استفاده‌های بی‌حساب می‌برده درحالیکه چگونگی مصرف بودجه بطوریست که در بالا یادآور شدیم ، امان‌الله اردلان که خود وزیر دولت موقتی بوده ونظارت برمخارج داشته در ص ۹۹ کتاب قیام مقدس و احمد علی سپهرد ص ۲۹۲ کتاب ایران در جنگ بزرگ نیز مصرف بودجهٔ حکومت موقتی را بهمین قسم ثبت کرده‌اند .

بیست هزار تومان حقوق نظام السلطنه دراختیار خودش بود، اوهم قریب دویست سوار



گروهی ازهیئت نمایندگان مجلس سوم درکرمانشاه
دهخوارقانی ـ استرابادی ، خوانساری ، مدرس، ادیب السلطنه ، مساوات، فرزین
محمد علی نظام مافی ، امان الله اردلان و قاسم صور
دراین تصویر دیده می‌شوند .

شخصی داشت که مخارج آنها و مخارج اسکورت وامور دفتری حکومت را از همین محل میداد و بعضی خـرجها و پذیرائیها و دادن انعامها و خلعت ها هم که از لحاظ ریاست حکومت برایش پیش میآمد بعهـدهٔ خودش بود ، و باید دانست کـه بـودجهٔ حکومت موقتی و حقوق نظام السلطنه هم مرتب نمی‌رسید و گاه دچار تأخیر و نقصان مـی‌شد .

پس ازچندی یك هیئت هفت نفری نظامی آلمانی برای نظارت در کارهای حکومت ملی وارد کرمانشاه شدند و «نادلنی» که یکی از دیپلماتهای باهوش وفتنه گر آلمان بود ودرطرح نقشه های جنگی آلمان درایران وافغانستان شرکت داشت بسمت کار- پرداز و شارژ دافر سفارت آلمان وارد کرمانشاه شد ، او در استانبول با «کنت ولف مترنیخ» سفیر آلمان هم ملاقات کرده و مذاکراتی دربارهٔ حکومت نظام السلطنه و ژاندارمری ایران نموده بود و در بغداد هم باسلیمان میرزا وچند نفر از دمکراتهای تندرو ملاقات کرد ، شاید تأثیر همین دیدارها بود که از آغاز ورود بکرمانشاه با حکومت ملی صمیمیتی راکه درآن موقع حساس وپراهمیت لازم‌بود نشان نداد وبلکه بایرادجوئی واشکالتراشی پرداخت ولی نظام‌السلطنه و اعضای حکومت در برابر بعضی پیشنهادهای او که مفید بحال حکومت ملی نبود مقاومت کرده واو را برعایت و قبول تصمیمات حکومت ملی وادار میساختند .

همینکه منطقهٔ غرب ایران با پیشروی سریع علی احسان پاشا تاساوه و اراك و آوج از اردوی روس پاك شد وکارگذاران و اردوهای ملی در آن مستقر شدند علی احسان پاشا برآن شد که طهران را با قهرو غلبه تصرف کند ، در اینوقت طهران از فتوحات اومرعوب بود تاحدی که هیئت های سیاسی بانوان و کودکان خود رابه انزلی (بندرپهلوی) فرستاده ومصمم بودند که درصورت یورش ارتش عثمانی خودبه استراباد بروند وشاه ودولت راهم باخویش ببرند (۱) ژنرال باراتف هم در آوج استحکامات مهمی ساخت ، ولی علی احسان پاشا میخواست بطور غافلگیر ازساوه برای تسخیر طهران برود، امانظام السلطنه واعضای حکومت وی معتقد بودند که اردوی علی‌احسان بیك بجای‌طهران بایدقزوین راتسخیر کند وحملهٔ بطهران راصلاح نمیدانستند ، علی احسان پاشا چون بدستور خلیل پاشا وانورپاشا ناچار بود امور مربوط بایران را با تصویب نظام‌السلطنه بانجام برساند تأمل کرد ولی ازاین فکرباز نایستاد ، نظام‌السلطنه

۱- ص ۳۴ ج ٤ حیات یحیی

بوسیله طباطبائی وزیرمختار فعال حکومت موقتی دردربار عثمانی هم اقدام نمود (۱) وعلی احسان پاشارا ازحملهٔ به طهران بازداشت وازدشواریها و زیانهائیکه ممکن بود ازاینکار برای کشور ماپیش آید جلوگیری کرد . (۲)

شمشیر حضرت علی

برای قدردانی ازخدمات نظام‌السلطنه که بیاری کشور اسلامی عثمانی برخاسته

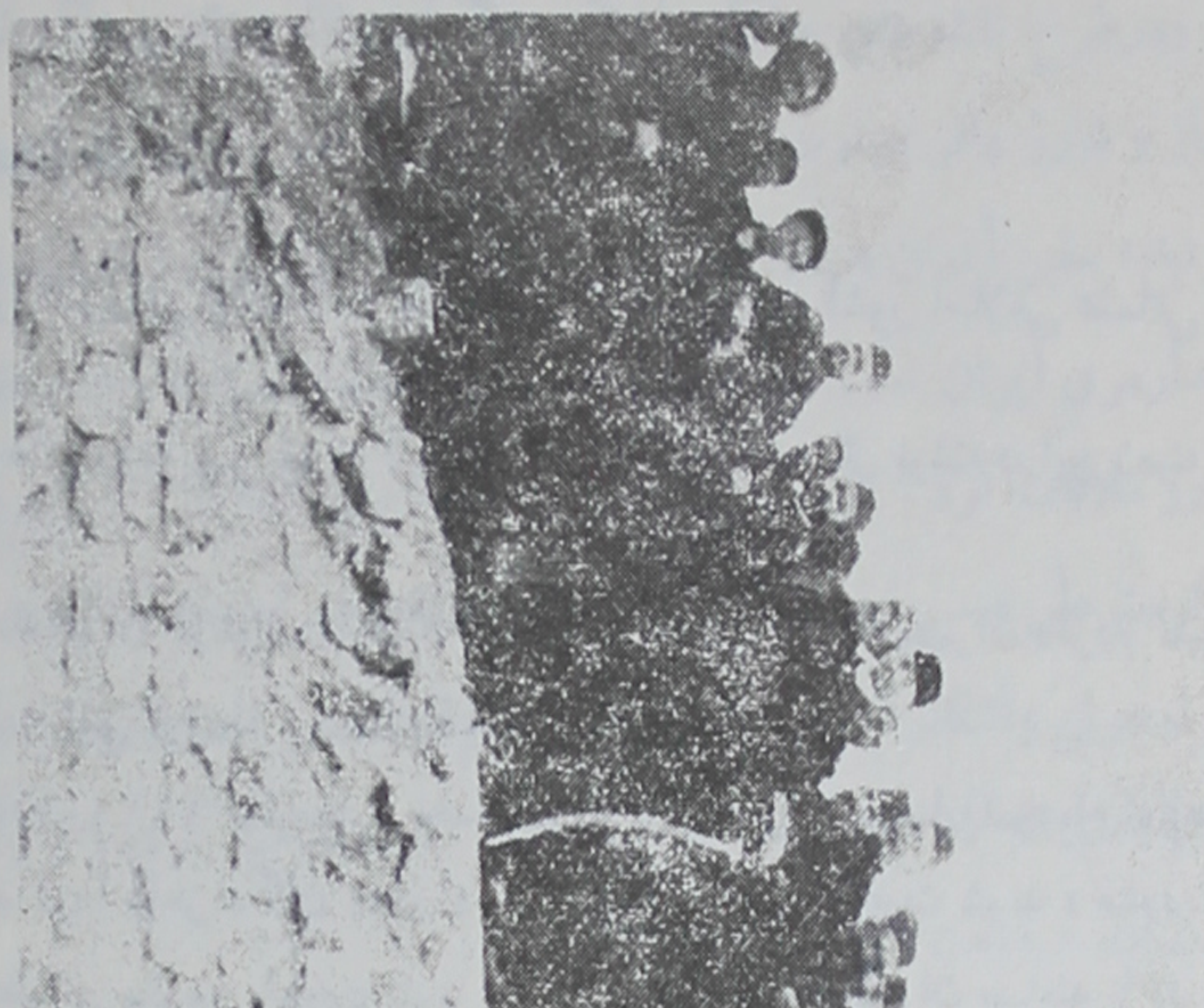
۱ـ حاج میرزایحیی دولت آبادی هم، بقراری که خودش نوشته دراین زمینه تلاشهائی نموده است .

۲ـ نامه‌ئی که ازطرف مارلینك درموضوع حمله عثمانیها بطهران ولزوم تغییرپایتخت بوثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء نوشته شده است .

۱۸ اوت ۱۹۱۶ عالیجناب نخست وزیر ـ من اطلاع حاصل نموده‌ام که اعلیحضرت شاه فرمودند فردا شاهزادگان ووزراء سابق وسایرشخصیتها دعوت شوند و مشورت کنند که اگرقشون عثمانی متوجه پایتخت شود اعلیحضرت ودولت درطهران بمانند یا در محلی که مصون ازنفوذ دشمن باشند نقل مکان کنند ؟ من ووزیرمختار روسیه وظیفه داریم اهمیتی را که تصمیم شورای رجال از نظر دولت متبوع ما دارد یادآور شویم، بعقیده دولتهای متبوع ما اگر دو سفارت از طهران تغییر مکان دهند و دربار و دولت در طهران بمانند بسیاست بیطرفی متمایل که دوبار از طرف دولت بماقول داده شده است لطمه وارد خواهد ساخت . خواهش داریم لطف نموده این مراتب رابااطلاع شورای رجال برسانید و در صورت لزوم عین این نامه را بخوانید ، ماپیش بینی میکنیم تصمیمی راکه میخواهید بگیرید اگربرضد تمایل دولت ماباشد برای ایران وخیم خواهد بود ، کمال احترامات فائقه راتقدیم میکنم ـ «مارلینك» ـ آنتر وزیرمختار روسیه هم نامه ئی بهمین مضمون برای وثوق الدوله نوشت (ترجمه ازص ۳۵۵ و ۳۵۶ ج ۲ کتاب ایران درسیاست شرق میانه آلمان ـ تألیف اولریخ گرکه) .

وثوق‌الدوله ضمن نامه‌ئی که دراین اوقات به میرزا مهدیخان مشیرالملك وزیرمختار ایران مقیم لندن نوشته گفته است «مردم غالباً بآلمانها متمایل هستند و روسها و انگلیسها نمی‌خواهند طوری بکنند که اقلا قسمتی ازمردم هم باآنها موافقت کنند .» (ازمجموعه اسناد خطی مؤلف) .

ودرمدت اقامت در بغداد نیزازبروز فتنه بین شیعه وسنی پیشگیری کرده بود ، شمشیر گرانبهائی ازخزانهٔ نجف بافرمانی تقدیرآمیزازطرف آستانهٔ علوی بوسیله حاج شیخ



مراسم استقبال از شمشیر حضرت علی ، در وسط جمعیت نظام السلطنه شمشیر را در دست دارد .

قاسم خادم و جمعی از خدمه فرستاده شد ، این شمشیر روز پنجم صفر بیك فرسنگی کرمانشاه رسید ، نظام السلطنه وهیئت دولت ونمایندگان و مأموران آلمانی و عثمانی باستقبال شتافتند وشمشیر باتشریفات خاصی تسلیم نظام السلطنه گردید ، بهاء الواعظین

ومساوات ونظام السلطنه سخنرانی کردند و محمد باقر میرزا خسروی شاعر کرمانشاه بدین‌مناسبت قصیده‌ئی قرائت نمود(۱) وسید محمود متوّلی (ناظم مجلس) آزادیخواه پاکدل در این‌مراسم پرچم «نصرمن‌الله وفتح قریب» رادردست داشت .

سوء قصد دیگر

در کرمانشاه سوءقصد دیگری کشف شد ، (۱۲ع ۱ـ ۱۳۳۵) که بازهم دست دمکراتهای‌مشکوك یعنی آنانکه پنهانی باسفارت انگلیس رابطه داشتند، درکار بود ، سید جلیل اردبیلی ، ابراهیم بیك ، حسن آقا ، محمد علی خالو اوغلی ، عبدالحسین ترکه ، دستگیر شدند و در ضمن بازپرسی اقرار کردند که قصد کشتن نظام‌السلطنه را داشته‌اند ، پس از تحقیقات همهٔ سوء قصد کنندگان ببغداد تبعید گردیدند (۲)

عقب نشینی

پس ازهشت ماه‌و نیم که نفوذحکومت موقتی درغرب گسترش جست وتثبیت شد، اوضاع جنگی در عراق دگرگون گردید ، انگلیسها باقشونی بفرماندهی «ژنرال مد» کوت‌العماره راتسخیر کرده بسوی بغداد شتافتند ، عثمانیها که در فرونت های غرب و «شامات» گرفتار بودند نتوانستند نیروی کمکی ببغداد برسانند ، خلیل‌پاشا برای‌آنکه اردوی عثمانی مقیم‌ایران از دو سو درمحاصرهٔ سپاهیان روس وانگلیس نیفتد به «علی احسان‌بیك» دستور عقب نشینی داد (۱۵ ج ۱ـ ۱۳۳۵) سه روز بعد بغداد نیز سقوط کرد (بهمن ۱۲۹۵) و «علی‌احسان‌بیك» عقب نشینی قشون‌را از آوج وهمدان طوری ماهرانه انجام داد که درآغاز روسها این عقب‌نشینی را یك مانور نظامی میپنداشتند، «علی احسان‌بیك» گدوك اسدآباد و بیدسرخ رابوسیلهٔ توپخانه وسواران زبدهٔ عثمانی و

۱ـ شماره ۱۳-۸ صفر ۱۳۳۵ روزنامهٔ کرمانشاه .

۲ـ شماره ۸۰ روزنامه عصرجدید .

چریکهای حکومت ملی بصورت دوپایگاه درآورد ، تاهنگامیکه اردو وساز و برگ آنان ازخطر حملهٔ روسها دورشد ، علی احسان بیک در کرمانشاه چنین شهرت داد که بخواستهٔ سلطان‌احمدشاه ، ایران‌را تخلیه میکند. اردوی عثمانی برای بستن‌راه‌روسها از هرجا گذشت پلهارا خراب کرد وپس ازعبور از کرمانشاه نیزپل بزرگ «قراسو» را ویران نمود ، اما در چند نقطه باروسها روبرو شدند وزدوخوردهائی روی‌داد بالاخره ارتش عثمانی باسرعت وباتلفاتی اندك ازایران خارج شد (۱)

نظام‌السلطنه ومسئولان دولت‌ملی ونمایندگان و کوچندگان نیزهمزمان‌باحرکت ارتش عثمانی ناچار ایران را ترك گفتند و به کرکوك وحلب و موصل روانه شدند ، جمعی از کوچندگان درمیان ایل سنجابی پراکنده گشتند وقسمت عمده‌ئی ازسپاهیان حکومت ملی بتدریج متفرق گردیدند وگروهی ازافسران ونیروی ژاندارم وچریکهای محلی همراه نظام‌السلطنه بخاك عثمانی رفتند (۲) وچند نفراز افسران هم راه آلمان رادر پیش گرفتند (۳)

پس ازحرکت ارتش عثمانی ، قوای روس شهرهای بیجار وسنندج وهمدان و کرمانشاه وملایر ونهاوند وبروجرد راباز دو خوردهای کوچک متصرف شدند ، روز

۱ـ ارتش عثمانی درتخلیهٔ ایران بشهرها و روستاهای بین راه خساراتی وارد آورد وچندهزار اسب والاغ روستائیان رابرای حمل بار بعنف گرفت .

۲ـ ازفرماندهان چریکهای‌محلی «امیرحشمت نیساری» و «امیرناصرخلج» در این مسافرت عنوان کمیسرقوای ملی راداشتند . سالار همایون ملایری هم باپنجاه نفر سوارش پاسدار اسناد واثاث حکومت موقتی بود. سواران شخصی نظام‌السلطنه ودوفوج ژاندارم هم همراه کوچندگان بودند .

۳ـ ماژر ابوالحسنخان، ماژر محمد تقی‌خان ، (کلنل محمدتقیخان معروف) ماژر حیدر قلیخان (پسیان) که با آلمانها مناسبات نزدیك داشتند خودرا ببرلن رساندند .

۳رج ۲معاضدالملک کارگذار ازطهران بکرمانشاه باز گشت وتحت نظر «ژنرال‌ها یور لوونیخ» فرمانده روسی مشغول کارشد ، روز ۲۳ ج ۲ سالار اشرف رئیس نظمیه و ماژر لاهوتی رئیس ژاندارمری وارد شدند وامیر کل حاکم کرمانشاه شد . اوازروسها برای کوچندگان متواری تأمین گرفت سپس معاون‌الملک ووکیل‌الملک را بدنبال آنـان فرستاد ، کوچندگان ازمیان ایل سنجابی وپشتکوه واطراف شهر بکرمانشاه باز گشتند ولی اسب و تفنگشان را سربازان روسی میگرفتند ، کوچندگان بتدریج بشهرهای خویش رفتند.(۱) ازین‌پس نفوذسیاسی انگلیس درایران قدرت گرفت وآزادیخواهان ایران سنگرامن خودرا ازدست دادند .

درسرزمین عثمانی

نظام‌السلطنه با اعضای دولت و نمایندگان و جمعی از کوچندگـان بموجب دعوت عام دولت عثمانی بموصل و کرکوك رفتند که ازآنجا باستانبول عزیمت نمایند، گروهی از کوچندگان درحلب و کرکوك وموصل ماندند ، وبـا مشقت وسختی بسر بردند، مثلا مدرس در حلب چنان درتنگدستی گرفتار بود که سیدمحمود ناظم‌مجلس عبای خودرا فروخته برای خود وبرای مدرس غذا تهیه میکرد ، کوچندگان درحلب مانده بودند تاجوازحرکت به استانبول بگیرند.

بعضی‌از کوچندگان‌جوان وجلف بودند ورفتارواخلاقشان شایسته‌نبود که بشهر زیبا و تفریحگاههای استانبول بروند ، بهمین مناسبت اجازهٔ مسافرت پایتخت عثمانی

۱- پس‌ازعثمانیهاتعدیات‌روسها درشهرهای غرب‌ایران وآتش‌سوزی‌همدان درهنگام عقب‌نشینی‌آنان بسوی‌رشت بدست «ژنرال باراتوف» وسپس رفتار بیرحمانهٔ‌انگلیسها وفرعون مسلکی‌وسوء تدبیر«ژنرال‌دانسترویل انگلیسی» درقحطی‌همدان‌وحقارت‌ونوکرپیشگی‌بعضی از شخصیتهای همدانی دربرابر انگلیسها ازخاطره‌های غم‌انگیز پایتخت‌کهنسال«ماد»میباشد که نگارش‌آن ازموضوع این بیوگرافی خارج است .

بآنان داده نشد، اینان بهمین دلیل از نظام‌السلطنه دلتنگ شدند وهنگام خاطره‌نویسی انصاف راازیاد برده ازاو بدگوئی کردند.

وقتی نظام السلطنه و کوچندگان وارد استانبول شدند، دولت عثمانی از آنان استقبال رسمی نمود، گارد احترام مراسم نظامی بجای آورد، یك ژنرال و چند مأمور عالیرتبهٔ دربار ازطرف سلطان وهیئت‌دولت، از نظام‌السلطنه و همراهانش پیشواز کردند و آنانرا از ایستگاه‌استانبول به «هتل‌پراپلاس» و گروهی‌را به «هتل‌استانبول» بردند و بیش از یکهفته پذیرائی رسمی بعمل آوردند، سران ملیون روزی بحضور سلطان محمدخامس باریافتند واوعالیترین نشان وحمایل را به نظام‌السلطنه‌داد و بیشتر فرماندهان وسران ملیون ایرانی بدریافت شمشیرها یا نشانهای عالی نائل شدند، یك روزطلعت پاشا درباشگاه استانبول از نظام السلطنه و اعضای دولت موقتی ونمایندگان و سران ملیون دعوت رسمی نمود و روز دیگر انور پاشا با حضور فرماندهان بزرگ نظامی ووزیران دولت عثمانی نظام‌السلطنه وهمراهانش را بنهار دعوت کرد و در همه پذیرائیها ازطرف سران عثمانی و نظام‌السلطنه نطقهای دوستانه ایراد میشد، شخصیت و هوش و شمّ سیاسی مدرس نیزهمه جا محل توجه بود. پس از پذیرائیها، چندروز مهمانداران عثمانی ایرانیان را برای تماشای اماکن تاریخی استانبول بردند، ولی پذیرائیها طولی نکشید، پس از دو هفته سران ملیون هر یک برای خود منزلی تهیه کردند، نظام‌السلطنه هم بخانهٔ بزرگی که همسرش قبلاً اجاره کرده بود نقل مکان نمود، اومصمم بود تاپایان جنگ وتنظیم عهدنامهٔ صلح در استانبول بماند تابتواند در عهدنامهٔ صلح صیانت حقوق سیاسی و استقلال وتمامیت ارضی ایران را بگنجاند، در این اوقات ماهیانهٔ مختصری ازطرف دولت عثمانی بمهاجرین ایران داده میشد (۱)

۱- ص ۳۳ یادبودهای سفارت استانبول

پذیرائی

روز تولد سلطان احمد شاه (۲۷ شعبان) نظام‌السلطنه در «هتل پراپلاس» طلعت پاشا وانورپاشا وسران کشوری ولشکری دولت عثمانی وسفیر آلمان رابه نهار دعوت کرد و از آنان باچلو کباب لذیذ ایرانی پذیرائی نمود و نطقهای مفصل درسر میز نهار ایراد شد وهمگی بیانات خودرا بسلامتی پادشاه ایران وسلطان عثمانی حسن ختام بخشیدند، نظام السلطنه در تمام ملاقاتهای رسمی و خصوصی با سران دولت عثمانی درباره حفظ استقلال سیاسی واقتصادی ایران و جبران خسارات ایران گفتگو میکرد و تعهدها و قول‌های مؤکد میگرفت ، احتشام‌السلطنه سفیردولت ایران در این میان گاهی برضد ملیون حرفهائی میزد وبدولت عثمانی از شناختن نظام السلطنه بعنوان رئیس حکومت موقتی ایران اعتراض مینمود و گاه باملیون گرم میگرفت و کجدار ومریز می کرد .

گامی درراه استقلال ایران

پس از آغاز انقلاب داخلی روسیه و کمك آلمانها به گسترش انقلاب ، همین که دولت «کرنسکی» هم‌سقوط کـرد و بلشویکها زمامدار شدند بین‌روسیه و آلمان گفتگوی صلح بمیان آمد ، نظام السلطنه برای حفظ حقوق ایران در معاهدات صلح میرزا محمد علیخان سالارمعظم ومیرزا قاسمخان صور و میرزا احمدخان عمارلو را ببرلین اعزام داشت ، تلاش و کوشش ثمربخش ووطنخواهانه‌ئی که این هیئت با کمك وحیدالملك و نواب بعمل آوردند موجب شد که نمایندگان آلمان و عثمانی هنگام تنظیم قرارداد متارکهٔ جنگ با «تروتسکی» کمیسرخارجی و نمایندگان شوروی در «برست لیتوسك» ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ (۲۹ آذر ۱۲۹۶) لزوم تخلیه ایران را از نیروی روس وعثمانی گنجانداند . (۱) ماده۷و۱۰- این قرارداد که دراوضاع ایران تأثیرآنی

۱- ص۴۹۹ کتاب ایران در دوره سلطنت قاجاریه تألیف علی‌اصغرشمیم - ص ۴۷۳ ایران درجنك بزرگ

ومفیدی داشت چنین‌است : ماده ۷ - نظر باینکه ایران و افغانستان دولتهای آزاد و



میرزا قاسمخان صور - محمد علی خان نظام مافی سالارمعظم - میرزا احمدخان عمارلو

مستقلی میباشند طرفین متعاهدین خودرا موظف ومتعهد می‌دانند که استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی این دودولت رامحترم بشمارند .

ماده ۱۰ ـ براساس اصول آزادی و استقلال و مصونیت ارضی ایران فرماندهان عالی قشون ترکیه وروسیه حاضرند قشون خودرا از ایران بیرون ببرند ، فرماندهان مذکورهرچه زودتر بادولت ایران داخل مذاکره میشوند برای اینکه جزئیات خروج قشون و سایر اقدامات لازم را برای تأمین اصول نامبردهٔ بالا ترتیب بدهند» . ـ میتوان گفت‌این دوماده خطر قرارداد ۱۹۰۷ و۱۹۱۵ را از ایران دور کرد و استقلال ایران را صیانت نمود .

این موفقیت درخشان پاداش فداکاری قیام کنندگان وزحمات حکومت موقتی و حاصل کوشش و هوشیاری نمایندگان ایران در آلمان بود، عهدنامهٔ سودمند و سخاوتمندانهٔ شوروی وایران در۲۶ فوریه ۱۹۲۱ براساس همان‌تعهدات برست لیتوسک تنظیم گردید وزنجیرهای اسارت‌را پاره کرد. نظام‌السلطنه بمناسبت این‌حسن‌نیت و مساعدت از دولت آلمان و عثمانی سپاسگذاری کرد ، سپاسگذاری نظام‌السلطنه در روزنامه‌های‌اسلامبول منتشرشد وجمعی‌از کوچندگان احساسات صمیمانه وتشکرآمیز نظام‌السلطنه‌را ستودند ولی گروهی ازیاران منافق نسبت بعنوان ریاست حکومت ملی وی ، به سفارت ایران اعتراض کردند (۱)

جشن نوروزی

یکی از مراسم باشکوهی که نظام‌السلطنه در استانبول ترتیب داد برپا داشتن جشن نوروزی ۱۲۹۷ (رجب ۱۳۳۶) بود ، نظام‌السلطنه در سالن بزرگ و مجلل هتل پراپالاس جشن‌را دربرابر تصویر بزرگ سلطان‌احمدشاه برپاداشت، بیشتر سران کشوری و لشکری عثمانی و ملیون ایران حاضر بودند و تشریفات جشن با گرمی و ابهت ـ مطابق سنن و آداب دیرین ایرانی برگذار شد و میرزاده عشقی مسمط نوروزی

۱- ص ۳۴ یادبودهای سفارت استانبول .

خود را در این مراسم خواند . این شاعر انقلابی و پرشور و زود رنج که هیچ یك از رجال از نیش زبانش نیاسوده‌اند درمسمط خود نظام‌السلطنه رامدح گفت وخدمات اورا ستود . (۱)

پایان مهاجرت

دراثر بروز آثارضعف وشکست درآلمان وعثمانی وازدست رفتن عراق وحجاز وشام وارزنجان وطرابوزان وارزنة الروم طلعت پاشا استعفا کرد وشوکت پاشا بصدارت رسید ، دولت عثمانی چنان در تزلزل و گرفتاری بود که دیگر نمی‌توانست بحال کوچندگان ایرانی بیندیشد ، دولت امریکا پس از رد پیشنهاد صلح آلمان از طرف متفقین اصول ۱۴ گانه خود را اعلام داشت (ژانویه ۱۹۱۷) و بلافاصله پس از آن «ویلسون رئیس جمهور» به بهانهٔ غرق‌سه کشتی امریکائی بوسیله زیردریائیهای آلمان در اوایل فوریه با آلمان قطع رابطه کرد وبدولتهای بیطرف پیشنهاد نمود که با آلمان قطع رابطه کنند ، بعضی دولتها مانند آرژانتین ، برزیل ، چین ، ژاپون ، پذیرفتند وبرخی دیگرمانندایران وسویس وسوئد این پیشنهاد رارد کردند .(۲) «بتمان هرلوك صدراعظم» و «هرزیمرمن» وزیر خارجه‌آلمان برای مذاکره باامریکا دولت‌سویس را واسطه نمودند وچون آمریکا تسریع دراستقرار صلح رابهانهٔ ورودخود در جنگ قرار داده بود ، هرزیمرمن گفت «اگر امریکا مداخله نکند قول میدهم تا دو سه‌ماه دیگر جنگ رایکسره وتمام کنیم» (۳) ولی امریکا نپذیرفت ودر اول ماه مه ۱۹۱۷ ظاهراً بدعوی استقرارصلح ودفاع ازمنافع خود وباطناً بانیت توسعه طلبی وبازاریابی برخلاف

۱ـ ص ۳۷۱/۳۷۰ دیوان عشقی چاپ ۱۳۴۴

۲ ـ روزنامهٔ «آچین‌سوز» چاپ قفقازشماره ۴۰۱ دلیل ناموافق بودن لانسینگ وزیرخارجه و ویلسون رادر کنفرانس‌صلح پاریس‌نسبت بنمایندگان ایران علاوه ازانعقاد قرارداد۱۹۱۹ ردپیشنهادفوریه۱۹۱۷ آندولت (مبنی برقطع‌رابطه باآلمان) ازطرف‌دولت‌ایران‌دانسته‌است.

۳ـ شماره ۲۵ ع ۲- ۱۳۳۵- ۱۸فوریه ۱۹۱۷ روزنامه عصرجدید .

«اصول مونرو» (۱) بسیج عمومی داد وسپس وارد جنگ شد واوضاع آلمان و عثمانی بیش ازپیش بسختی گرائید ، چنانکه بیشتر کوچندگان ایرانی در استانبول با فروش لباس و اثاثیه خود معیشت میگذاردند ، پس از متارکه جنگ بین دولت عثمانی با انگلیس وفرانسه (اکتبر ۱۹۱۸) دولت عثمانی همه چیز خودرا ازدست داد وهنگامیکه آلمانها درنوامبر ۱۹۱۸ـ اسلحه رابرزمین گذاشتند ، اقتصاد واستقلال کشور عثمانی از هرحیث بمخاطره افتاد ، بااینحال برای ایرانیان وشخصیت هائی مانند شیخ سنوسی و حلمی پاشا زنهار خواستند وحسین رئوف پاشا برای تأمین سیاسی کلیه کوچندگان در قرارداد متارکه ماده‌ئی گنجانید وهمگی رخصت یافتند که بشهرهای خود وبمیهن خویش بازگردند ، امامقامات انگلیسی ودولت ایران اجازهٔ بازگشت بنظام‌السلطنه ندادند. برای مراجعت ایرانیان هم ازطریق وزارت خارجه ایران دراثر تلاش مشاورالممالك وزیرخارجه و فروغی و فیروز که برای شرکت در مقدمات کنفرانس صلح از طریق استانبول بپاریس میرفتند اقداماتی شد و پولی برای هزینه سفر کوچندگان تهیدست دراختیار ادیب السلطنه گذاشته شد وبتدریج بمیهن بازگشتند ، درماه می ۱۹۱۹ که متفقین وارد استانبول شدند وماشین های رجال عثمانی راتوقیف کردند ماشین سواری نظام‌السلطنه راهم برای ژنرال فرمانده فرانسوی که سواز براسب وارداستانبول گردیدضبط نمودند، نظام‌السلطنه درآغازسال ۱۲۹۷ باتفاق محمودخان فرزند کوچك خودبفرانسه رفت و دوفرزند بزرگتراو بهمراهی خانوادهٔ وی بایران بازگشتند ، درحالیکه املاك

(۱) اصول «مونرو» مقرراتی بود که «جیمز مونرو» پنجمین رئیس جمهور امریکا براساس عدم مداخله اتازونی درامور کشورهای غیرامریکائی وضع کرده بود ، «ویلسن» در جنك اول جهانی باتصویب کنگرهٔ امریکا «اصول مونرو» رانادیده گرفت ، «روزولت» نیزدر جنك دوم بدنبال ویلسن قدم گذاشت وآمریکا رابهمکاری روس وانگلیس واردجنك کرد وپس ازجنك دوم مداخلات سیاسی ونظامی ومطامع اقتصادی آمریکادربسیاری ازکشورهای غیرامریکائی توسعهٔ روزافزون جست تا آنجاکه به حملات وحشتناك نیروهای سه گانهٔ امریکا به ویتنام منجر شد و مخوفترین فاجعهٔ تاریخ را پدید آورد.

او از طرف دولت توقیف بود و برای گذران وی در اروپا از طریق وامخواهی پول فراهم میشد .

بازگشت به ایران

نظام‌السلطنه قریب دوسال دراروپا میزیست ولی همواره درفکرمراجعت بمیهن بود، بعدازآنکه مقتضیات سیاسی تاحدی تغییر کرد، دولت ایران درزمامداری نخست‌قوام‌السلطنه بامراجعت نظام‌السلطنه موافقت نمود واوپس ازتمهید مقدمات سفر از مارسیل بوسیلهٔ کشتی عازم خرمشهر شد ، شیخ خزعل از وی محترمانه پذیرائی کرد و معین‌الاسلام (شیخ‌الملك اورنك) راکه مردی ادیب وبذله گو بود ودر آن هنگام نزد خزعل میزیست برای مصاحبت نظام السلطنه نگاهداشت ولی در ضمن این پذیرائی یك اندیشه ناروا درخزعل پدیدآمد ، بعضی از گماشتگان خزعل که به نظام‌السلطنه سابقه خدمتگذاری داشتند محرمانه باو اطلاع دادند که خزعل به ملك خوزستان او چشم طمع دوخته و بران است که او را مسموم نماید ، نظام السلطنه چون بسوء نیت میزبان خویش پی‌برد خرمشهر را ترك گفته از طریق بختیاری عازم طهران شد ، در بختیاری و اصفهان از او مانند یك قائد ملی استقبال شد ، بخصوص حاج آقا نورالله روحانی ومجاهدبزرگ وسردارمحتشم‌بختیاری حکمران‌دربزرگداشت وی کوشیدند.

حکومت خراسان

چندی‌پس‌از ورودنظام‌السلطنه بطهران (تیرماه ۱۳۰۰) بدستور قوام‌السلطنه املاك او ازتوقیف آزادشد، اماچون انگلیسها باقامت‌اودرطهران راضی نبودندوقوام‌السلطنه‌هم‌اورا از نظرشخصیت ملی که‌داشت رقیبی برای مقام خود میدانست باتصویب شاه وی‌را برای اصلاح کار خراسان باستانداری آن سامان بر گزید ، او در آبان ۱۳۰۰ (۲۹ صفر ۱۳۴۰ق) درمیان استقبال گرم مردم واردمشهد شدوبتدریج اوضاع خراسان راکه پس

ازقیام وقتل کلنل محمدتقیخان بناامنی گراییده بود آرامش بخشید وامنیت رادرآنجا مستقر ساخت .

نظام‌السلطنه قریب ۱۶ماه درمشهد بود ولی دچار کسالت قلبی شد ودر بهمن ماه ۱۳۰۱ بطهران بازگشت وبیشتر اوقات درخانهٔ خود استراحت میکرد ، مردم ازهر طبقه بدیدارش میرفتند ورجال میهنخواه درمشکلات ومهمات امور باوی رای میزدند، با آنکه کسالت او شدید و خطرناك نبود در شب جمعه ۱۵ فروردین ۱۳۰۳ ناگهان درگذشت و در آرامگاه خانوادگی خویش در امامزاده عبدالله مدفون شد ، آنزمان برگزاری مجالس ختم درمساجد معمول نبود ، ازینرو مجلس ترحیم نظام‌السلطنه در منزل شخصی او در خیابان پاستور منعقد گردید وعموم طبقات مردم درمجلس ختم او شرکت کردند وازخدمات وی تجلیل نمودند ومجلس ختم باحضور سردارسپه رئیس‌الوزراء (رضا شاه) برچیده شد .

خصوصیات شخصی وخدمات

نظام‌السلطنه جثهٔی کوچك وچشمانی ریزونافذ و چهرهٔی سپید وقیافهٔی بزرگمنش داشت . احساسات ملی وی شدید بود ، ازانجام فرایض دینی غفلت نمینمود ، بشعائر مذهبی احترام میکرد ، درهرجا ودرهرموقع بمعمول رجال بزرگ آنزمان خانه‌اش بروی مردم گشوده بود ، اخلاق ورفتار وزندگی اوهمه معرف ملیت او بود ، اوتهور وشجاعت ایلی داشت ودربسیاری ازجنگهای کوچك داخلی و در جنگ بید سرخ در پیکار باروسها شخصاً شرکت کرد، اوهم‌مانند عمویش (حسینقلیخان) دربرابر بیگانگان بخصوص انگلیس‌ها مقاومت وشخصیت نشان داد ودرمأموریتهای مختلف خود بامنیت کشور خدمت نمود ، درقیام ملی انگیزه باطنی او روح میهنخواهی و نجات استقلال ایران بود ، زیرا اگر انقلاب روسیه پیش‌نمیآمد وروس‌هم مانند انگلستان بنام یك دولت فاتح در کنفرانس صلح شرکت میجست با وجود قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ تجزیهٔ کشور ایران حتمی بود .

چنانکه در پائیز ۱۹۱۲ در ملاقات خصوصی که بین «نیکلای دوم» امپراتور روسیه و «سرژرژ بوکانان» سفیر انگلیس در پترزبورغ روی داد امپراتور صریحاً اظهارداشت. «دولت بیقدرت ایران و اعضای فاسدش فوق العاده ضعیف است من شخصاً عقیده مندم اگر ایران بین ما نبود روابط ما خیلی صمیمی تر میگردید و میترسم که هنوز عقیده عمومی انگلستان حاضر نباشد قبول نماید که دو مملکت ما باید باهم همسایه باشند» (۱)

بلی افکار عمومی انگلستان برای تقسیم ایران وهمسایه شدن روس و انگلیس دراین منطقه آماده شد واین آمادگی وتوافق باسعی سرژرژ بوکانان بصورت قرارداد ۱۹۱۵ درامد وموجودیت ایران درخطری ناگزیر قرار گرفت، بیم از چنین پیشآمدی نظام السلطنه ومدرس ودیگر سران میهن خواه رستاخیز ملی رابقیام واداشت تاعلاج واقعه راقبل ازوقوع بنماید، ازین گذشته انگلیس وروس عملا بیطرفی ایران رانقض کرده ودرچند سوی کشور دست بتجاوز گشوده بودند وباپیشرفتهای برق آسا و حیرت افزای آلمان نه تنها درآغاز جنگ بلکه تا آغاز سال ۱۹۱۷ پیش بینی شکست آن دولت از امور باورنا کردنی بود (۲) ودر اینصورت هم اگر ایران همکاری و اتحاد با آلمان و عثمانی نداشت در صورت پیروزی آنان مناطق غرب و شمال غربی کشور ما باستعمار دولت عثمانی دچارمیشد، باملاحظه جوانب مختلف سیاسی و مقتضیاتی که پیش آمده بود، انگیزهٔ درونی نظام السلطنه و سران پاکدل قیام این بود که از فرصت استفاده کرده با همکاری آلمان و عثمانی بتجاوزهای دیرین روس و انگلیس در ایران پایان

۱ـ ص ۲۳ یادداشتهای سرژرژ بوکانان

۲ـ نطقهای پرحماسه وغرورآمیز بتمان صدراعظم آلمان بخصوص سخنرانی ۱۶ـ اکتبر ۱۹۱۵ـ اودررایشتاك ومقالات پرشور هرهپبتمن نویسنده بزرگ آلمانی درتمام جهان بستمدیدگان سیاست انگلیس وروس روح وهیجان میداد.

دهند ، قیام کنندگان فداکاری کردند ، بذل مال و جان نمودند ، خانه و خانوادهٔ خویش راترك گفتند ، رنج وسختی بسیار کشیدند ، شاید بندهای اسارت راپاره کنند ، اینان غرور ناسیونالیزم ایرانی را نشان دادند و صفحه‌ئی درخشان بر تاریخ حماسی ایران افزودند . این رستاخیز که از عمق احساسات میهنی مردم سرچشمه گرفته ودر سراسر ایران قلوب وطنخواهان راتسخیر کرده بود ، ملت ایران را ملتی زنده ومبارز معرفی کرد ، چنانکه در دسامبر ۱۹۱۹ وقتی در پارلمان انگلستان صحبت ازتعویق اجرای قرارداد وثوق‌الدوله بود ، یکی از وزیران گفت «ملت ایران را نمیتوان برخلاف میلش مجبور نمود ، وقایع سه چهارسال قبل رادیدید ، این ملت رانباید با بعضی ملل آسیائی یا افریقائی مقایسه کرد» .

بلی ، همین قیام بود که درجنوب وغرب ودرمناطق مرکزی دربرابرهجوم دو قدرت بزرگ ومهیب استعماری ایستادگی کرد وتاحدی جلوتجاوزات آنان راگرفت و هشتاد هزار نفرقشون روس را با کمك عثمانیها مشغول کرد و تلفاتی سخت بر آنان وارد ساخت ، اما این قیام چون برضد سیاستی بود که در جنگ فاتح شد (و سپس نفوذش درایران گسترش جست) درپس توده‌ئی عظیم از تبلیغات سوء و مغرضانه مستور گردید وتاحد یك یاغیگری وطغیان تنزل داده شد ونسل معاصر ایران ازماهیت آن بی خبرماند ، ارباب غرض سودجوئی معدودی از کوچندگان و بدنامی و بدسابقگی برخی ازآنان رادستاویز قرار داده اتهاماتی ناروابرعموم ملیون وارد ساختند ، بدیهی است نظام‌السلطنه هم که دررأس قیام بود ازتهمت‌ها وناسزاگوئیهای بدخواهان ایمن نماند ، گروهی نیز کمك مادی آلمانها را وسیله تخطئه و تحقیر رستاخیز ملی قرار دادند ، درحالیکه کمك آلمان همچنان که گفتیم کمکی ناگزیر برای ادامه مبارزه بود ، کمکی محدود که حداقل معیشت کوچندگان راهم تأمین نمیکرد و کوچکترین رقم آن هم باتصویب حکومت ومجلس وسران دمکرات وبیشتر بانظارت خود آلمانها

بمصرف میرسید و قبول کمك برای ادامه پیکار مشترك نمیتواند نقطه ضعف باشد ، همچنانکه عثمانی واتریش وبلغارستان هم ازآلمان کمک میگرفتند و کمکهای متفقین راهم نسبت بیکدیگر درجنگ دوم بچشم خوددیدیم .

تأثیرعمیق تراین قیام این بود که اساس قرارداد ۱۹۰۷ و۱۹۱۵ روس وانگلیس رابهم زد وآنان را مانع از اشغال قسمت عمده از مناطق نفوذشان شد ، این قیام ارج ایرانیان راافزود چنانکه متفقین باتمام قدرتیکه داشتند برای خرید کالا وآزادی عبور وجلب موافقت ایرانیان لیره میپرا کندند وتازه دچارآنهمه دشواریها وتلفات شدند،اما درجنگ دوم باآنکه پل پیروزی متفقین شدیم بارسنگین هزینهٔ نیروهای اشغالگر بایك نیرنگ اقتصادی (بصورت افزایش نرخ لیره ودلار) بدوش ما افتاد وتورم اسکناس و گرانی بیحساب قیمت ها وتلفات قحطی وبیماری ومرگ سیاه وناامنیهای تحریك شده وناپاکیهای اخلاقی که همه از تأثیر قدوم نیروهای سه گانه بود خسارات وتلفات ایران چندین برابر جنگ نخست شد . کسروی دربارهٔ تخطئه کنندگان قیام ملی گفتار جالبی دارد ، او نوشته است «یکدسته ازایرانیان شیوه شان همین است که بهیچ کوششی برنمیخیزند و اگر کسان دیگری برخاستند بآنان یاوری نمیکنند بلکه کارشکنی هم دریغ نمیدارند ولی چون آن کوشش به نتیجه درستی نمیرسد در آن هنگام است که زبان بسرزنش بازمیکنند ، ولی این کسان بسیارپستند وماهیچگاه نمیتوانیم با آنان هم آواز گردیم، در چنان روزی که بیشتر توده ها بجنگ برخاسته وبرای آینده خود میکوشیدند چه سزیدی که ایرانیان خاموش وآرام نشینند ؟

درهنگامیکه بیگانگان چهارسوی کشور را گرفته ومردم رابسود خود بجنگ وخونریزی برمیانگیختند چه سزا بودی که پیشروان خود کشور بنام خشك بی یك - سوئی (بیطرفی) بس کرده بهیچ کاری برنخیزید ؟ در این زمینه اگر نکوهش باید

کسانی را سزاست که دست روی دست گذارده و خاموش نشسته اند نه کسانی را که بکوشش وتلاش برخاسته‌اند» (۱)

باری ، نظام‌السلطنه چون خوی ایلی داشت باسب سواری علاقمند بود وهمیشه تعداد بسیاری اسب اصیل و گرانقیمت نگاهداری میکرد و در مراقبت از آنها خود نظارت مینمود وغالباً صبحها وعصرها باسب سواری میرفت ، درمهاجرت سی اسب اصیل خودرا به بغداد فرستاد ، تعدادی هم ویژهٔ سواری واسکورت او بود اما پس ازسقوط بغداد اسبهای اورا سربازان انگلیسی بغارت بردند .

ثروت

نظام‌السلطنه درخور موقعیت خود تمولی نداشت ، سه دانگ دالکی و قسمتی از روستای « خشت » را در جنوب از دولت خریده بود ، روستای سعدآباد را هم در نزدیکی شبانکاره ازارباب جمشید ابتیاع نمود (۲) سه دانگ حسین‌آباد دزفول راهم عمویش (حسینقلیخان) باو واگذار کرد ، درلرستان چند مزرعه شخصاً خریداری یا احداث کرد ، که پس ازوی بتصرف دولت و مقامات نظامی آنزمان درآمد و بعد از محکومیت دولت‌هم دراختیار دهقانان محلی‌قرار گرفت(۳) چهاردانگ مهرآبادطهران راهم ازمعیرالممالك خریده بود ، بجزاین املاك و خانه مسکونی درخیابان پاستور ، ثروتی نداشت ودربرابر این املاك حین‌الفوت هفتاد هزارتومان مقروض بود که قسمت عمدهٔ املاك اودر آنزمان این وام راجبران نمیکرد .

۱ـ ص ۶۳۵ تاریخ هیجده ساله آذربایجان .

۲ـ سعدآباد راسعدالملك عموی نظام‌السلطنه درمأموریت جنوب (۱۳۱۰ق) احداث کرده بعد ورثه اوبارباب جمشید فروختند .

۳ ـ مخبر السلطنه در ص ۲۴۲ خاطرات و خطرات دهستان شبانکاره را ملك نظام‌السلطنه معرفی کرده ، درحالیکه شبانکاره خالصه دولتی است و در هیچ زمان بملکیت خصوصی واگذار نشده است .

آثار

نظام‌السلطنه در زندگی خود از کمك بمردم و شرکت در کارهای خیر دریغ نمیداشت ، اهل دانش را تشویق میکرد چنان که محمد علی فروغی را که بفرزندان وی فرانسه درس میداد گرامی میداشت و استاد فقید عباس اقبال در منزل او میزیست وبامساعدت اوتحصیلات خودرا دراروپا کامل کرد .

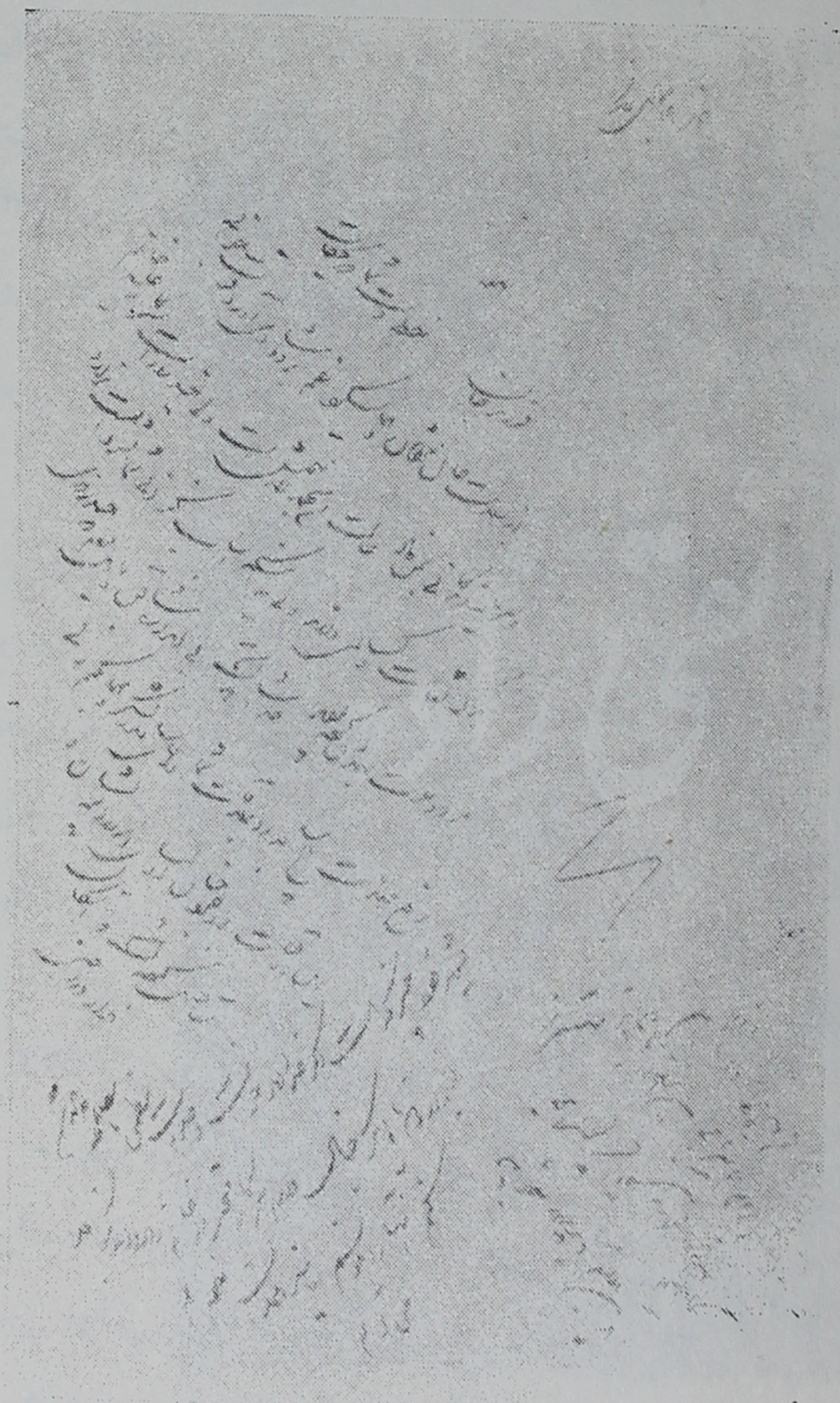
دهخدا صاحب لغتنامهٔ معروف نیز درآغاز جوانی که از قزوین بطهران آمد چند سال منشی نظام‌السلطنه بود و در منزل‌او زندگی میکرد ، بواسطهٔ زندگی نسبتاً کوتاه و مرگ بی‌هنگام و وامی که بگردن داشت نتوانست شخصاً نیات خیرخواهانه خودرامؤبدوجاویدان کند، ولی فرزندانش برای انجام نیات خیروو صایای عام‌المنفعه اوازسرمایه موروثی خویش در کوی مهرآباد وشهر آرا وشوش بیمارستان و مدرسه و مسجد متعدد احداث کردند وهدف نیکوکارانهٔ مورث خود را جامهٔ عمل پوشاندند .
نظام‌السلطنه یادداشتها«ی داشت که با اسناد سیاسی او درموقع عزیمت ازاستانبول از میان رفت ، تحصیلات‌وی‌را پیش‌ازاین بازنمودیم، دراثراقامت چندساله دراروپازبان فرانسه‌را هم تاحدی متوسط‌آموخته‌بود ، نمونهٔ خط وانشاء اورا درصفحه‌بعد میبینیم .

بازماندگان

نظام السلطنه پنج فرزند (سه پسر ودو دختر) داشت ، محمد علی نظام مافی ، محمد تقی نظام مافی ، محمود نظام مافی ، عزت السلطنه نظام مافی (فرمانفرمائیان) معصومه قراگزلو (نظام مافی) ،

محمد علی نظام مافی (نظام‌السلطنه کنونی) پسرارشد نظام‌السلطنه ، تحصیلات ابتدائی ومتوسطه وصرف ونحو عربی وادبیات فارسی رادرطهران آموخته سپس دورهٔ لیسانس حقوق را در پترزبورگ (لنین گراد) طی کرده و امتحانات دکترا را در رشتهٔ حقوق بین المللی و حقوق بازرگانی در دانشگاه ژنو گذرانده ، درآغاز جنگ اول

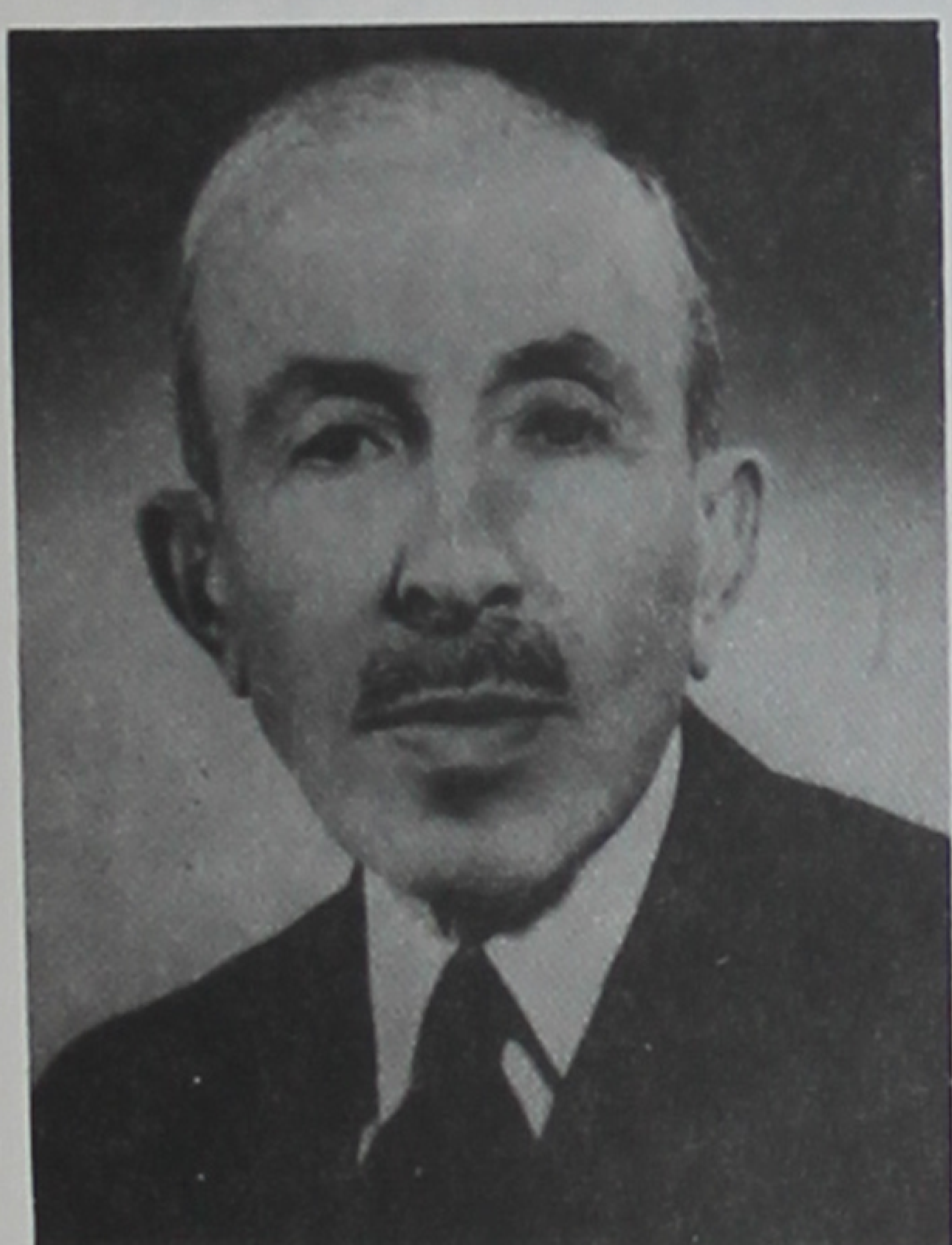
بایران آمد ویکسال ونیم درمدرسه سیاسی تدریس میکرد ، سپس ازخرم‌آباد بوکالت



یك نامهٔ خصوصی
نمونهٔ خط نظام‌السلطنه

دورهٔ سوم بر گزیده شد ودرمهاجرت بکوچندگان پیوست وبخدمت پدر رفته در تمام دوران مهاجرت دستیار مؤثر نظام‌السلطنه و وزیر خارجهٔ حکومت ملی بود و چنانکه ازین پیش دیدیم باماموریت سیاسی ببرلن رفت و درعقد قرارداد صلح روس وآلمان

در «برست لیتوسك» کوشش او و یارانش در تنظیم ماده ۷ و ۱۰ قرارداد مزبور و حفظ حقوق سیاسی واقتصادی و تمامیت ارضی ایران و تخلیهٔ ایران از نیروی روس و عثمانی بسیار ثمر بخش و مؤثر بود ، وی در دوره چهارم و دوره ششم نیز بوکالت مجلس برگزیده شد سپس قریب بیست سال از امـور سیاسی دوری جسته بکار فلاحت پرداخت و در سال ۱۳۲۷ (در دولت هژیر) بـوزارت دادگستری منصوب شد و در دورهٔ اول و دوم سنا سناتور انتصابی و سپس انتخابی خوزستان بود و از زمرهٔ رجال نیکنام و دانشمند کشور میباشد . (۱)



محمد علی نظام مافی
وزیر خارجهٔ حکومت موقتی

محمدتقیخان نظام‌مافی تحصیلات خودرا درشهر «وو» سویس در رشتهٔ کشاورزی تمـام کرد ، او آزادیخواهی افراطی بود ، در آغاز مراجعت بایران نایب الحکومه بروجرد شد و افکار و اندیشه های وی در قیام پدرش برضد استعمار روس و انگلیس تأثیر داشت و در قیام ملی از عناصر مؤثر حکومت موقتی بود ، وی بسال ۱۳۴۲ ش در گذشت

محمودخان فرزند کوچك نظام‌السلطنه در فرانسه تحصیلات نظامی کرده بود و تقریباً در سنین جوانی در گـذشت . عزت السلطنه همسر عباس‌میرزا فرمانفرمائیان (سالارلشکر) ومعصومهٔ نظام‌مافی همسر ابراهیمخان قراگزلو برادر زاده ناصرالملك قراگزلو است .

۱ــ محمدعلی نظام مافی در پنجم آبان ۱۳۵۸ در تهران درگذشت و درامامزاده عبدالله در آرامگاه پدرش مدفون شد .



عکسی از « واسموس » دیپلمات و جاسوس آلمانی در لباس عشایر قشقائی
مربوط به صفحهٔ ۱۶۶



عکسی‌از « نیدرمایر » یکی از دیپلماتها و جاسوسهای آلمانی
در لباس عشایری ایران .



عکسی از « پرنس رویس » وزیر مختار آلمان
مربوط به صفحهٔ ۱۶۹ و ۱۷۱ و ۱۷۲

توضیح :

بسیاری از کوچندگان ومدافعان صمیمی میهن و پاسداران استقلال ایران جوانان پرشور وآزاده‌ئی بودند که ازشهرها، ازروستاها، ازمیان تیره‌های لر و کرد و بختیاری یا از صفوف ژاندارمری برخاسته لباس نظام ملی بتن کرده اسلحه بدست گرفته بانیروهای مهیب استعمار نبرد نمودند وبرای جاودان ماندن میهن، جان خود را ازدست دادند، متأسفانه نام این سربازان گمنام ملی برای همیشه از یاد رفته و به جا است که اکنون از یکایك آنان نام ببریم.

این نامها ازروی نوشته‌های موجود، دراین تاریخ ثبت میشود این آزاد مردان جمعی تاهنگام مهاجرت باستانبول و گروهی تاپایان جنگ درصف قیام‌ملی ماندند و درراه حفظ آزادی واستقلال ایران کوشیدند. البته درمیان اینان چهره‌های مشکوك

هم مانند میرزا کریمخان رشتی و بعضی از دمکراتها و یکی دو نفر فراش مجلس (که جاسوس ارباب کیخسرو بودند) وجود داشتند که نباید جزو مهاجران وطن خـواه بشمار آیند.

از نمایندگان مجلس شورای ملی :

آقـا سید حسن مدرس، آقـا میرزا محمـد صادق طباطبائی، سلیمان میرزا ادیب السلطنه سمیعی، میرزامحمد علیخان کاوب فرزین، میرزاقاسم‌خان صوراسرافیل مشار الدوله حکمت، حاجی شیخ محمد حسین استرابادی، ناصر الاسلام ندامانی، میرزا احمد خان عمارلو، آقا سید حسین کزازی، وحیدالملك، نواب یزدی، آقا سید فاضل کاشانی، میرزا محمد علیخان مافی، میرزا عباس یزدی، شیخ محمدحسین خوانساری، آقا سید محمدرضا مساوات، آقاشیخ رضا دهخوار قانی، حبیب‌الله‌خان یمن الملك لرستانی، حاج شیخ اسمعیل رشتی، ملك الشعرا بهار، (۱) امان الله ـ اردلان، خانباباان

از سایر طبقات :

نظام السلطنه، آقا میرزا سید محمد طباطبائی، حاجی آقا نورالله اصفهانی، حاج سید نورالدین مجتهد عراقی، قوام العلماء کرمانشاهانی، حاج میرزا علیمحمد دولت‌آبادی، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، امین‌التجار اصفهانی، آقا عبدالمهدی طباطبائی، میرزاسلیمانخان معاون وزارت داخله، سالارلشکر، سردار مقتدر کاشانی، نظام‌السلطان، سردار مقتدر سنجابی، سردار ناصر سنجابی، عباس خان کلهر، حاجی خان، حاجی فطن‌الملك، بقاءالملك، مفخم‌السلطنه صنیعی، محمد تقیخان مافی، سردار سعید، امیرناصر خلج، سیف‌الله خلیج سرحددار، صادق بروجردی، آقامیرزا

۱ـ ملك‌الشعرا درقم ازطرف کمیتهٔ دفاع برای استقبال نایب حسین کاشی بسوی کاشان شتافت و در مراجعت از اسب بزمین افتاد و دستش شکست و بطهران باز گشت.

صادق تاجر بروجردی ، حاجی محمد باقر تاجر کاشانی ، حاجی سید ابوالحسن علوی ، کاظم‌زاده، نصرالله‌خان جهانگیر، آقاسید عبرالرحیم خلخالی ، آقاسید جلیل اردبیلی، امیر حشمت نیساری ، سردار شجاع ، منوچهرخان ، عارف ، عشقی ، دیوان بیگی ، ضیاء السلطان لشکری ، حسین خان معمار ، آقا سید محسن ، حیدرخان فراشباشی مجلس، نایب حسین پیشخدمت مجلس، بهاء الواعظین، سید یعقوب شیرازی ، حلاج ، حاج شرف‌الملک ، سردار رشید ، سردار مکرم سلماسی ، مرات السلطان ، حاج نظام‌السلطنه ، میرزا اسدالله خان مصفی ، احمد علیخان زند ، عبدالباقیخان ، میرزا علیخان ، یدالله خان بختیاری ، ابوالقاسم خان بختیاری ، سردار معظم بختیاری ، سردار محیی ، انتظام الدوله ، اسعد السلطان کردستانی ، میرزا حسن طبیب زاده ، سهام‌الدوله جلیلوند ، شکرالله خان لنبانی ، محمد کریمخان برومند ، میرزا کریم-خان رشتی ، سید محمود متولی‌ناظم مجلس ، معظم‌السلطان گلپایگانی ، سالارهمایون ملایری ، باقرخان سالار ملی ، ماشاءالله خان کاشی ، علیزاده پیشکار اصفهان ، سالار ناصرملایری ، فریدالملک همدانی ، سید محمد ابوالضیاء ، سید حسن مدیر روزنامه حبل‌المتین ، طباطبائی همدانی ، معاضدالسلطنه پیرنیا ، (پیرنیا در بختیاری ماند) آقا مهدی افجه ئی ، مجید دفتر ، میرزا حسن طالقانی ، مجد الذاکرین ، شیخ حسین کاشانی ، محمد کریمخان برادر سالارهمایون ملایری، میرشیخ علی ، میرغیظی ، و باباخان ،

از افسران

حبیب‌الله خان شیبانی ، عزیزالله خان ضرغامی ، ابوالحسن خان زند ، سالار محتشم ضرغامی ، عبدالعلیخان اعتماد مقدم، خلیل‌خان امیرپنجه افسرقزان ، امامقلی خان امیرپنجه افسرقزاق ، محمودخان پولادین ، عبدالعلیخان زند ، سلطان محتشم، مهدیقلیخان تاج بخش ، عطاءالله خان علائی ، ماژرمحمد تقیخان ، نایب عباس خان ،

سلطان حیدرقلیخان ، مسعود خان کیهان ، ابوالفتح زاده افسرقزاق، سلطان شه رئیس دکتریاوریحیی‌خان، دکتریاور سید ابوالقاسم خان قوامی ، دکترسیدحسن طباطبائی سلطان‌کاظمی، عیسی میرزاافسرشهربانی ، نایب اول شجاع وشمگیر ، سلطان محمود خان نوذری ، نایب اول شهاب السلطان اردلان ، سلطان اسمعیل خان بهادر ، نایب اول اسدالله خان فتحی ، سلطان رضاقلیخان ، نایب عبدالله خان خلوتی ، نایب احمد خان حکیمی ، سلطان اکبرمیرزا ، نایب رضاخان ، نایب مجیدخان زند ، سلطان حسین‌خان ، سلطان ملکزاده ، سلطان نصرالله خان‌کاهر، سلطان اسفندیارخان ، نایب حسین خان مجلل ، سلطان مصطفی خان روحانی ، دکتر سید ولی الله خان ، سلطان میرزاحسنخان (کیوان) یاورحسام وزیزی، یاورصادق خان کوپال، حبیب‌المجاهدین افسرپلیس .

بجزاینها وبجزافراد نیروی حکومت ملی، گروه بسیاری ازمردمان‌شهرستانهای غربی ومرکزی درصف کوچندگان‌بوده‌اند که بواسطه غیرمعروف بودن بیشترفراموش شده‌اند و گروهی هم دربختیاری وپشتکوه ولرستان پناهنده بوده‌اند بدون آن که بـه کمیته قیام وحکومت ملی به‌پیوندند ، که غلامرضاخان والی‌پشتکوهٔ وضرغام‌السلطنه بختیاری ومرتضی قلیخان صمصام بختیاری وبی‌بی مریم بختیاری کمال جوانمردی را درحق آنان بجای آورده‌اند .

سید محمد کاظم یزدی و حاج میرزا محمد تقی شیرازی دو مرجع تقلید شیعه هم فتوائی برای کمك بکوچندگان صادر کردند که در کردستان و لرستان بینهایت مؤثرافتاد . حاج‌آقا نورالله اصفهانی که بعداً بعتبات رفت خرج یکعده چند صدنفری را که همراهش بودند از کیسهٔ فتوت خود میپرداست وامین‌التجار اصفهانی هم بگروه بسیاری ازجوانان مجاهد اصفهانی کمك هزینه میدادجمعی از کوچندگان نیزتعدادی سواران مسلح همراه خودداشتند .

ضمیمهٔ بیوگرافی
رضاقلیخان نظام السلطنه

یاد آوری

پس‌ازچاپ این بیو گرافی دو کتاب ار زنده از دو سیاستمدار آلمانی از آلمان برای من رسید ، نخست کتابی است بنام « تحول در ایران» (۱) بقلم « فن بلوخر » (۲) که بسال ۱۹۴۹ میلادی در آلمان بطبع‌رسیده‌است ، دوم کتاب «مأموریت‌من»(۳) تألیف «رودلف نادلنی» (۴) میباشد، چون قسمتی از مندرجات این دو کتاب سیاست آلمان را نسبت به ایران در جنگ جهانی اول روشن می کند وازقیام ملی وحکومت موقت ملیون ایران نکته‌های جالب دارد واین دو دیپلمات آلمانی درزمان جنگ اول جهانی خود درایران نقش حساسی بعهده داشته‌اند ، ترجمه کوتاه قسمتی از مطالب دو کتاب‌را بعنوان ضمیمه بیو گرافی

---

۱ - Zeitenwend in Iran

۲ - Von wipertv Blüicher فن بلوخر نوهٔ سردار معروف پروس است که درجنگ با ناپلئون فرماندهی قوای پروس را داشت ، فن بلوخر درجنگ جهانی اول همراه کلنل بوپ به‌کرمانشاه آمد سپس به بغداد و استانبول رفت و باردیگر باتفاق نادلنی کاردار سفارت آلمان (بعنوان دبیر سفارت) به ایران باز گشت و مدتی باسمت نماینده سیاسی آلمان نزد حکومت ملی ایران در کرمانشاه میزیست ، فن بلوخر ازسال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ هم وزیر مختار آلمان در ایران بود .

۳ - Mein Beitrag

٤ - Rudolf Nadolny نادلنی پس‌ازنمایندگی سیاسی‌آلمان در نزدحکومت موقتی به آلمان‌رفت بعدازپایان‌جنگ چندی بمعاونت وزارت‌خارجه‌آلمان و سپس بترتیب بسفارت آلمان در استکهلم ـ آنکارا ـ مسکو مأمور بود و بسال ۱۹۵۲ در بیمارستان دوسلدرف درگذشت .

رضاقلیخان نظام‌السلطنه بپایان این کتاب اضافه میکنیم .

اینک قسمتی از نوشته‌های فن بلوخر در کتاب تحول در ایران (۱) «قبل ازمسافرت از برلن در یکی از ادارات وزارت خارجه با « بارون مگورت . و . زیمن » که از دوستان زمـان تحصیلی من بود دیدن کردم بارون دارای تجربه سیاسی بود و قدرت فکری عمیقی داشت او با بیانی روشن مرا متوجه نمود که ایران مملکتی است ضعیف وبدون قدرت وآمادگی نظامی ایران باید برای ما وسیله قرار گیرد تا بتوانیم بهتر به افغانستان دست بیابیم چون اصل اهمیت مربوط به افغانستان است بدین دلیل که انگلیسها درهندوستان یك مخزن انسانی دارند که هرچه افراد نظامی بفرونت رهسپار مینمایند باز هم تمامی ندارد و از طرف دیگر افغانستان مملکتی است که هنوز از قشون خارجی اشغال نشده است بعکس ایران که قشونهای مختلف خـارجی درآن مستقر گردیده است یك قشون بااهمیت انگلیس‌هم در گردنه خیبر بطور معمول مشغول کشمکش باقبایل آن نقطه هستند واین محل برای انگلیسیها اهمیت حیاتی دارد ، درصورتیکه دراین نقطه برای آنان مزاحمتی تولید کنیم بسیار نافع خواهد بود .

اما وضع ایران خیلی مشکل بود ، نگرانی که از طرف ایران وجود داشت این بود که مبادا قشون روس خودرا به بین النهرین رسانده بانگلیس‌ها ملحق گردند، این عمل را بهرنحو میبایست مانع شد ، زمانیکه ما با زحمت ازصحراهای گرم بین‌النهرین بطرف کوههای بلند پوشیده از برف ایران رهسپار بودیم در شب سوم خبر شکست وعقب نشینی درجبهه ایران بما رسید دو روز ازمسافرت ما گذشت برخوردیم بجمعیتی که پس ازشکست کرمانشاه مشغول عقب نشینی بودند ، سیاستمداران سوار

---

۱ - ترجمه و خلاصه از صفحات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۵ و ۳۶ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۹ کتاب تحول در ایران .

براسب وقاطر علماء سوار برالاغ وبقیه بتفاوت کره وماديان داشتند . سیاسیون ظاهری فکور وصورتی دلتنگ نشان میدادند درصورتیکه سوارهای ایلی با شالهای عریض که بدور کمر و کلاهـهـای سیاه خود بسته بودند چندان خمی بابرو نمیآوردند و با فشنگهائیکه دراختیار داشتند گاهگاهی تیراندازی ونشانه گیری میکردند .

نظام السلطنه براسب سفید بلند زیبائی سوار بود وپالتوسیاه بلندی داشت با کلاه سیاه، ازقیافه او جز وقار وآرامش چیزدیگری درك نمیشد ـ بعدازنظام السلطنه گارد خصوصی او وسپس «واسل» سفیر آلمان که پس از پرنس رویس این سمت باو محول شده بود دیده میشد پس‌ازاو سرهنگ بوپ . حکومت نظام‌السلطنه هم وضعش مشکل بود وهم وظایف سنگین وپیچیده ئی برعهده داشت ، درمرکزسلطنت سلطان احمدشاه کما کان برقرار ومود قبول تمام مملکت بود ، روسها زیرکی کافی از خود نشان داده بودند وپایتخت را اشغال نکرده بودند تاآنکه نتوان گفت شاه تحت قدرت روس قرار گرفته ولی درباطن بهرنحو که مایل بودند دخالت درامور ایران میکردند لیکن انگلسیها مخفیانه اعمال نفوذ می‌نمودند باوجود این کمیته دفاع ملی ونظام السلطنه بعقیده اولیه خود که شاه ودولت درطهران درحقیقت قدرتی نداشته تحت نفوذ روسها هستند راسخ بودند وحقیقتاً هم قدرت شاه ازدروازهٔ طهران دورتر نمیرفت .

نظام السلطنه با قدی باریك که بواسطه پیری کمی خمیده بود صورتی موزون ودستهائی کشیده وچشمانی نافذ داشت که طرف را درموقع صحبت دقیقاً می‌ـ نگریست ـ شخصی بود جدی ولی گاهگاه مزاح وشوخی را میپسندید و بسبك رجال ایرانی بسیار یکنواخت وملایم صحبت مینمود هرگز ازبیانش غضب یا شادی‌را نمیشد احساس کرد ، من نمیتوانم درك کنم که دراین سیاست‌مدار سالخورده شرقی چه‌عقیده روحانی یااعتماد سیاسی ویا قدرت اخلاقی وجودداشت که در هر پیش‌آمد خوب ویا

بدی آرامش را ازدست نداده و ظاهر او کوچکترین تغییری نمیکرد، برای نظام‌السلطنه کار فرماندهی دشوار نبود چون قبلا هم چنین پست هائی باومحول گردیده و کمال تسلط و قدرت و شخصیت خود را نشان داده بود - او از پارتی دموکرات نبود بلکه نظریه سیاسی او بمحافظه کاران نزدیکتر میبود و همکارانی که برای کابینه خود انتخاب کرد اشخاصی بودند که ازطهران آمده بودند ومدتی بود که بااوهمکاری نزدیک داشتند - وزیر داخله ادیب السلطنه‌مردی باوجدان، کاردان وملایم بود، وزیر مالیه میرزا علی خان کلوب که بعداً معروف بفرزین شد اگرچه این شخص متخصص مالی نبود ولی حقیقتاً طرف اعتمادبود، وزیر پست میرزا قاسم خان و وزیر فرهنگ مُدرّس انتخاب شدند - مدرس یکی ازعلماء بود که درپارلمان‌طهران رل مهمی بازی کرده بود، درظاهر شخص بسیار قدیمی وعقب افتاده مینمود ولی دربیان و مذاکرات صاحب عقاید عالی وفوق‌العاده بود.

نظام السلطنه برای سمت وزیر امور خارجه و ریاست ارکان حرب پسر و دامادش را انتخاب نموده بود.

دراین جنگ میبایست برای حفظ تمامیت و استقلال مملکت ایران ملیون و حکومت مرکزی دست بدست هم بدهند تا بالاخره بنتیجه برسند - ازنظر نظامی هم هرقدر زیادتر دراین جنگ از خاک ایران آزاد میشد البته درموقع کنفرانس صلح ایرانیان میتوانستند ادعای بیشتری داشته و بنظریات خود صورت عمل بدهند، ولی دراین موقع وضع حکومت مرکزی بسیار نگرانی فراهم کرد، باری در کرمانشاه قشون ملی هم یک تشکیلات ژاندارمری لازم داشت برای نظم ومحافظت ایالات آزاد شده، از نظر سیاست داخلی جمعیت ملیون یک هسته ئی را تشکیل میداد که باعث

امید وافتخار وطن پرستان بود والبته میبایستی عده‌ئی براین جمع ملحق گردند تااز محیط محدود روشن فکران تجاوز کرده و از عموم طبقات مردم تشکیل شده باشد تغییراتی که حکومت موقت داد اولا کـارمندان جدیدی برای اخذ مالیات انتخاب گردید ، تقسیم و رسیدگی بآذوقه در دست مردم درستکار وقابل اعتماد سپرده شد . راهها را حتی المقدور مرمت کردند ، وضع پست تاحدی مرتب گردید ،حتی سعی کردند مریضخانه ومدرسه باز کنند .

رژیم نظام السلطنه تجربهٔ بسیار جالبی بود ، چون اولین مرتبه‌بود که ایرانیها وآلمانها همکاری میکردند ـ نادلنی عقیده مند بود که امپریالیزم اروپا باید درمقابل ممالك مستقل اسلامی سر فرود آورد واستقلال وتمامیت این ممالك را محترم شمارد واین نظریه را درعمل هم بکار میبرد وبهیچ وجه به امور داخلی مملکت ایران‌وارد نمی شد این رویه نظریهٔ نادلنی راجع بایران با عقیده ملیون ایران تطبیق مینمود وبهمان نحو که ایرانی ها میل داشتند تمامیت و استقلال ایران را حفظ کنند آلمانها هم استقلال این مملکت را لازم میدانستند تـا آن دو قدرت عظیم بیکدیگر متصل نگردند، ازطرف دیگر نادلنی برای نظام‌السلطنه روشن کرده بود که آلمان‌هیچگونه نظری بخاك ایران ندارد . آلمان لازم میدانست در ایران آن دسته ئی را یاری کند که افکارملی‌داشته برروی پرچمشان تمامیت و آزاری مملکت نقش‌شده بود .

عده کثیری ازرجال برجسته وروشنفکر ازطهران آمده بحکومت نظام‌السلطنه ملحق شده‌بودند، رجال مزبور برحسب معمول عادت به ورزش نداشتند ولهذاصاحب جثه ضعیف بودند ولی در عوض از نظر فکری به ادبیات علوم دینی ومسائل مختلف فلسفی آشنائی کامل داشتند . میتوان گفت رجال ایرانی دارای هوش وذکاوت وصفای

باطن و حیات روحی قوی بودند که اروپائیها از آن اطلاعی نداشتند و کمتر آن را درک میکردند، کسانی که با تحصیلات اروپائی آشنا بودند خیلی معدود بودند.

در کرمانشاه همه متوجه بودند که ایران درمقابل تحولات بزرگی قرار گرفته و جنگ هم خود باعث پیشرفت و نزدیك شدن افکار اروپائی گردیده بود اما رجال نامبرده می‌بایستی تمام قوا وفکر خودرا در وقایع واشکالات روز مره تمرکز دهند، اشکالات روز مره عبارت بود ازوضعیت نظامی وراه‌ها وجاده‌ها وبهداشت وداد گستری وقشون و ژاندارمری، وضع ژاندارمری رضایت بخش شده بود دراول دسامبر ۱۹۱۶ چهارهزار سرباز وهزار وپانصدنفرژاندارم مشغول تمرینات نظامی بودند نقلیه وپست وتلگراف مرتب کار میکرد، مشکلتر ازهمه امر راهها بود که درحقیقت قابل‌اینکه راهی خوانده شوند نبودند با وجود این راهی که از گردنه پاطاق میگذشت و دراین جبهه تنها راه حرکت ورفت آمد قشون بود، همان قدر اهمیت داشت که ستون‌فقرات دربدن، آن راه را قابل‌حرکت کالسکه وعرابه وغیره کردند، در کرمانشاه با کمك اطباء سفارت آلمان وآوردن وسائل ودواهای مختلف ترتیب مریضخانه کوچکی داده شد، نظام السلطنه این مریضخانه را شخصاً افتتاح نمود طبقه روشن فکر وتحصیل- کرده پیوسته نگران بودند که به‌تمامیت واستقلال مملکتشان ازطرف‌روس وانگلیس لطمه‌ئی نخورد، اگر ازمن سؤوال کنند که درفکر سیاستمداران ایران چه‌بود؟ این جواب را میدهم « ایرانیان میجنگیدند تا بلکه بتوانند ملیت خود را حفظ نموده این مملکت را کـه دارای ۲۵۰۰ سال تاریخ و استقلال است از هر گونه لطمه دور نگهدارند. باید این راهم یادآوری کنم که افکار سوسیالیزم و کمونیزم هم گاهی از بعضی اشخاص تراوش می‌نمود، مهمترین واقعه در دوره حکومت نظام السلطنه وقتی

بود که قیام او برای آزادی تمامیت خاك ایران از طرف پیشوای شیعه که در کربلا مسکن داشت برسمیت شناخته شده وبرای تقدیر او جمعی را با شمشیر مقدس به‌نزد او فرستاد، این واقعه درآن موقع بین ایرانیان خوشوقتی وشعفی ایجادنمود و جشنی برپا نمودند ، نفرات نظامی ، اهالی کرمانشاه وعده‌ئی ازاطراف و شهرهزارها نفر در کوچه وخیابان به‌انتظار بودند ، روی تپه کوتاهی نظام السلطنه نادلنی و وزراء قرار گرفته بودند .

نظام السلطنه سرداری سیاه یقه بلندی دربرداشت وشمشیر بلندی را که دارای قبضه طلا بود بر کمر او بستند ، پس ازآن سان افرادنظامی شروع گردید ، افراد او اونیفورم های قهوه ئی روشن وهمچنین کلاههائی برنگ قهوه‌ئی‌روشن برسر داشتند و خوش لباس و مرتب بودند و با آنکه مدت کوتاهی بود که تحت تمرین قرار گرفته بودند بسیار خوب ازعهده وظیفه خود برمیآمدند .

باری، نظام السلطنه تمام قوا را که در مدت چندین‌ماه بزحمت سر و صورتی پیدا کرده بودند سان دید وبطوری ازطرف عموم مورد تحسین وتشویق قرار گرفته‌بود که حقیقتاً دربین وزراء وخارجی ها روی آن تپه کوتاه وبدون تشریفات بتمام معنی حالت یك فرمانده عالی را داشت ، نظام السلطنه خیلی خوش بین به اوضاع بود بطوریکه فکر میکرد بزودی به طهران خواهد رفت و یك ایران آزاد شده را به شاه خواهد سپرد .

دراواسط ژانویه ۱۹۱۷ انگلیسیها درجنوب عراق دست به عملیات نظامی‌زدند اخباری، که ترکها ازاین زد وخورد دادند رضایت بخش بود وعملیات نظامی راکم- اهمیت میدانستند ، در اوایل فوریه ازطرف ستاد قشون آلمان به ترکها خاطر نشان

گردید که انگلیسها آماده حملات بسیار قابل اهمیتی هستند و ازحیث تسلیحات و نفرات بیش ازپیش مجهز گردیده اند پس به‌همین دلایل وضع نظامی ترکها در معرض خطر است در۲۶ فوریه ۱۹۱۷ از طرف ژنرال گرسمان به سفارت آلمان امر شد که قشون ترك که دارای تعلیمات آلمانی بودند بایدازایران خارج شوند، این‌خبر به‌معنی این بود که ما میبایستی ایران‌را تخلیه کرده عقب بنشینیم؛ این اخطار چون‌صاعقه‌ئی بود که تمام تشکیلات ما را آتش زده مبدل به خاکستری نمود ، عقب نشینی قشون ترك از ایران دلیل این بود که بغداد درشرف ازدست رفتن است ، بغداد یگانه پلی بود که ما را به شبه جزیره آناطولی و از آنجـا به آلمان وصل مینمود شنیدم که «لودندرف» و « هیند نبورگ » بـه ژنرالیسم انور پاشا جداً تأکید کرده بودند که بغداد را باید قوای بیشتر وقوی تری حفظ نماید لیکن انور پاشا باین نظریه اهمیت نداده بود .

حالا باشکستن این پل ما بکلی از مرکز خود جدا میگردیدیم درصورتیکه ترکها ازایران خارج‌میگشتند محرز بود که به‌جای پای‌آنان روسهاقدم خواهندنهاد بدین منوال شهرهائی که دردست نظام السلطنه بود به‌دست دشمن میافتاد، برای‌نظام-السلطنه و حکومت موقت او و همچنین اعضاء سفارت آلمان ادامه زندگی در ایران درآنوقت دیگر مصلحت نبود، بعد ازرسیدن این خبر نظربا ینکه وضعیت بسیار سخت وخطرناك بود فوراً مستشار نادولنی بدیدن نظام‌السلطنه رفت ، نظام السلطنه شخصاً بوسیلهٔ اتاشه میلیتر ترك از وضع نظامی اطلاع پیدا کرده وبا وزراء مشغول مذاکره بود ، همگی متوجه وضع بسیار ناگوار وخطرناك بودند ودراین ساعات مشگل سعی مینمودند تا عاقلانه ترین ومفید ترین تصمیم را انتخاب کنند همه باخود فکر میکردند که کرمانشاه شهر کوچکی راکه بشکل نمونه‌ئی درآورده بودند وزحماتی برای آن

متحمل شده بودند چگونه ترك نموده وبروند؟ ولی هرقدر پیشنهادهای مختلف میکردند پس از بررسی همگی متوجه شدیم که حکومت ملی وموافقین آن باین صورت نمیتوانند در کرمانشاه بمانند بعضی ازسیاستمداران تصمیم گرفتند که در کوههای اطراف پناه به ایلات ببرند تا اوضاع روشن گردد ، اما حکومت تنها راه چاره که داشت خارج شدن از مملکت و رفتن بخاك ترکیه بود و همه باهم یکدل بوده وتصمیم داشتند که برنامه ملیون را نخواهند گذاشت بکلی از بین برود بلکه درخارج وبا وجود تبعید هم دنبال خواهند نمود نتیجه این ملاقات و مذاکرات این شد که به شمال بغداد به شهر کرکوك که هنوز درتصرف ترکها بود ، عقب نشینی نمایند وراجع بحکومت موقت قرار براین شد که خودرا بخاك ترکیه رسانده وموقتاً درآنجا مستقر گردند. اگرچه این تصمیمات همه عاقلانه وبا وضع روز تطبیق میکرد ولی سیاستمدارانی که این تصمیمات را اتخاذ میکردند بسیار روحیه کسل و ناامیدی داشتند وآن چنان مینمود که تمام آمال وآرزوهای خودرا از دست داده باشند، دراین اوضاع مشکل وخطرناك کاردانی مستشار نادولنی حقیقتاً قابل تقدیر بود وهمچنین شخصیت نظام‌السلطنه که در این مواقع بسیار دشوار ومهم با متانت وتوانائی وقایع را تلقی میکرد و صورت ظاهر و رفتار عادی روزانه را حفظ می نمود ، خبر عقب نشینی ترکها که درشهر پراکنده گشت مردم در گوشه و کنار جمع‌شده مشغول صحبت ومشورت بودند ، دراین‌ساعات مشکل حتی یك نفرهم بما بی‌احترامی ننمود ونسبت بحکومت‌موقت هم خشم ودلتنگی نشان ندادند ، مردم در کوچه و خیابان گرد هم آمده وبا حالت نگرانی شاهد رفتن این حکومت بوده انتظار آمدن روسها را داشتند ، عقب‌نشینی از ایران قلبهای ما را مملو ازغم نموده بود ولی مانع ازاین نبود که این عقب نشینی دقیقاً وببهترین وجهی

صورت بگیرد، برای دومین بار راه تاریخی پاطاق را پیش گرفتیم و تمام مدت فکر میکردیم که آیا انگلیسها بغداد را خواهند گرفت و سواره نظام آنها که درجناح راست مشغول عملیات نظامی بود قبل ازما بخانقین خواهند رسید یا نه ؟ .



فن بلوخر

مسئله دیگری که از نظر ما محو نمیشد این بود که میبایستی حکومت نظام‌السلطنه اهمیت تاریخی خودرا از دست ندهد و باعمر کوتاهی که داشته نمونه‌ئی از همکاری یك مملکت اروپائی و یك مملکت آسیائی قرار گیرد چون به بین‌النهرین رسیدیم در یازدهم مارس ۱۹۱۷ انگلیسها بغداد را تصرف کردند و قشون ششم ترك بطرف کرکوك و موصل عقب نشینی نمود :

نظام‌السلطنه از طرف دولت عثمانی باسلامبول دعوت شد و چون راه دیگری جز قبول این دعوت نداشتند عده‌ئی از وزراء بهمراه او بترکیه رفتند و عده‌ئی هم سعی نمودند بیران بروند .

دولت آلمان هم در نتیجه این اتفاقات در ۷ مه ۱۹۱۷ تصمیم گرفت سفارت آلمان را منحل کند، نادلنی دریکی ازادارات وزارتخارجه مشغول کار گردید بمن یك سمت نظامی درقشون ششم ترك محول گردید . موقعیکه نادلنی ومن ازیکدیگر خداحافظی

میکردیم معتقد براین بودیم که فعالیت ما درایران بپایان نرسیده وادامه آن بزودی میسر خواهد گردید، رژیم نظام السلطنه اگرچه از نظر زمان کوتاه بود ولی ازنظر پیشرفت افکار آزادیخواهی وملی در کشور هائی چون افغانستان وهندوستان بسیار با اهمیت بود ، آتیه درپیش است وقضاوت دردست تاریخ .

نوشتهٔ نادلنی ازکتاب «مأموریت من»

پس ازعزیمت ازبرلن روانه اسلامبول شدم درآنجا با قونسول فون بلوخر که در ایران بابوپ همراهی کرده بود و بعد ازمرخصی باسلامبول آمده آشنا شدم و باو پیشنهاد کردم باسمت دبیر سفارت باهم روانه ایران گردیم، بلوخر جوانی فعال بود و بعدها دوست خوبی برای من شد . ازنظر نظامی ژنرال فالکنهایم ژنرال گرسمان را برای ایران وعراق تعیین نموده و کلنل بوپ مأمور تعلیم ژاندارمری وقشون درایران گردیده بود . قبلا مارشال گولتز پاشا که در اثر حصبه فوت شد بجای او ژنرال خلیل پاشا عموی انور پاشا بریاست قشون ترک انتخاب گردید در این موقع انگلیسها شکست خورده در کوت العماره مستقر گردیده بودند وبغداد دور ازهر گونه خطری بود و چون بغداد وضع روشنی پیدا کرده بود قشون سیزدهم ترک بفرماندهی علی احسان پاشا بهمراهی ملیون روانه ایران گردید وتا همدان پیش رفت ، در اثر این وضع نظام السلطنه هم روانه کرمانشاه گردید وخود وحکومتش درآنجا مستقر شدند ومن توانستم سفارت آلمان را در کرمانشاه افتتاح کنم . قبل ازمسافرتم از اسلامبول از«گراف والف‌مترنیخ» که وزیرمختار آلمان بود دیدن کردم‌او پس‌ازاینکه سؤالاتی راجع بایران‌ازمن کرد دوستانه بمن گفت ، نگاهداشتن ایران عملی نیست و

نظریه اساسی ما افغانستان است ، من درجواب اورا خاطرجمع کردم که من مقصد اصلی خودرا که افغانستان وتولید مزاحمت برای انگلیسها درهندوستان است فراموش نخواهم کرد ، من بعد از او بافن نورات که عملیات نظامی گرجستان را در دست داشت و گراف شولنبورك و انور پاشا آشنا شده و مذاکراتی رد وبدل کردیم - پس ازآنکه وارد کرمانشاه شدم من اولین دیدنم را از نظام السلطنه کردم و بـا همه وزراء او آشنا شدم .

نظام السلطنه مردی کوتاه قد بانفوذ وتسلط بسیار وهوش درخشانی ازقیافه او نمایان بود ، و من در تعجب هستم که چطور درقامت باین کوتاهی آنقدر وقار ونفوذ جمع شده بود، دوپسرش هم دربن ملاقات حاضر بودند اولی سمت وزارتخارجه‌را داشت دومی مترجم پدرش بود وشخص سومی که حاضر بود جوانی بود که داماد او بود و بظاهر ریاست ارکان حرب‌را داشت ولی درحقیقت امور خارجه و جنگ هردو دست نظام السلطنه خودش بود وپنج وزیر دیگر نظام‌السلطنه نیز مردم بـا شخصیت و طرف اعتماد بودند ، ادیب‌السلطنه سمت وزارت کشور را دارا بود ، میرزا قاسم خان سمت وزارت پست ومیرزا علیخان کلوپ وزیرمالیه بود، مدرس روحانی روشن فکر وفعال وزارت دادگستری را عهده دار بود وحاجی عزالممالك هم عضو کابینه بود ویکی از اشخاص برجسته دربین اطرافیان نظام السلطنه سلیمان میرزا بود که بسیار با هوش و علاقمند باموختن زبان آلمانی بود لیکن درآنموقع سمتی در کابینه نداشت ، دیگر از نزدیکان نظام‌السلطنه «فوزی بیكُ» آتاشه میلیتر ترك بود، فوزی بیك ازاصل ونسب عرب بود وازهیچ نوع انتریکی کوتاهی نمینمود وطرف توجه واعتماد انورپاشا بود - ومن برای اینکه ازاعمال فوزی بیك کم وبیش اطلاع داشته باشم‌درهفته سه روز مرتباً

اورابنهار مهمان میکردم دراین موقع ماژورلوبن‌هم در کرمانشاه بود وتعلیمات بافراد ژاندارمری میداد - یکی‌ازروزها که درسفارت بودم‌مردی‌باریش وناخن‌های حنا بسته وارد سفارت شد این شخص «نیدرمایر» بود که ازافغانستان مراجعت میکرد دربین‌راه لباس و پول او را دزدیده بودند من به او کمک کرده و او را با یک نامه روانه برلن نمودم. (۱)

سیاست من درایران چنین بود که آلمان نظرمملکت گیری بهیچوجه ندارد، ایران باید آزادباشد تا آلمان راهی بهندوستان وافغانستان داشته باشد. دیگراینکه آزادی واستقلال ایران مانع ازاتصال دومملکت قوی روسیه وانگلیس میگردد، این نظریه را من برای نظام‌السلطنه هم کاملا روشن نموده بودم که آلمانها نظر مملکت-گیری ندارند.

اگرچه‌ما کاملا از طهران‌دور ورابطه ما بریده بود ولی مستشار «سوممر» که درطهران اقامت داشت وتحت‌حمایت سفارت‌آمریکا بمنافع مارسیدگی میتمود هرهفته اخبار طهران را روی پارچه ماشین کرده و درداخل شلوار قاصد میدوخت این قاصد بمحض رسیدن میبایستی وارد اطاق «فن بلوخر» شده و شلوار را تحویل شخص او بدهد ومن هم بهمین ترتیب دستورهایم‌را روانه طهران میکردم.

کابینهٔ نظام السلطنه یک کـابینه موقت بود و چون شاه درطهران مستقر بود مقصود نظام السلطنه و کابینه او گرفتن طهران وآزاد نمودن شاه از تسلط و نفوذ دو قشون مهاجم بود وبرای رسیدن باین نتیجه عده ئی ژاندارم تعلیم داده بودند وجمعی هم قشون پیاده نظام آماده کرده بودند و از طرفی هم مجتهدین کربلا باین نهضت

(۱) عکس نیدرمایر در صفحهٔ ۲۲۰ چاپ شده است.

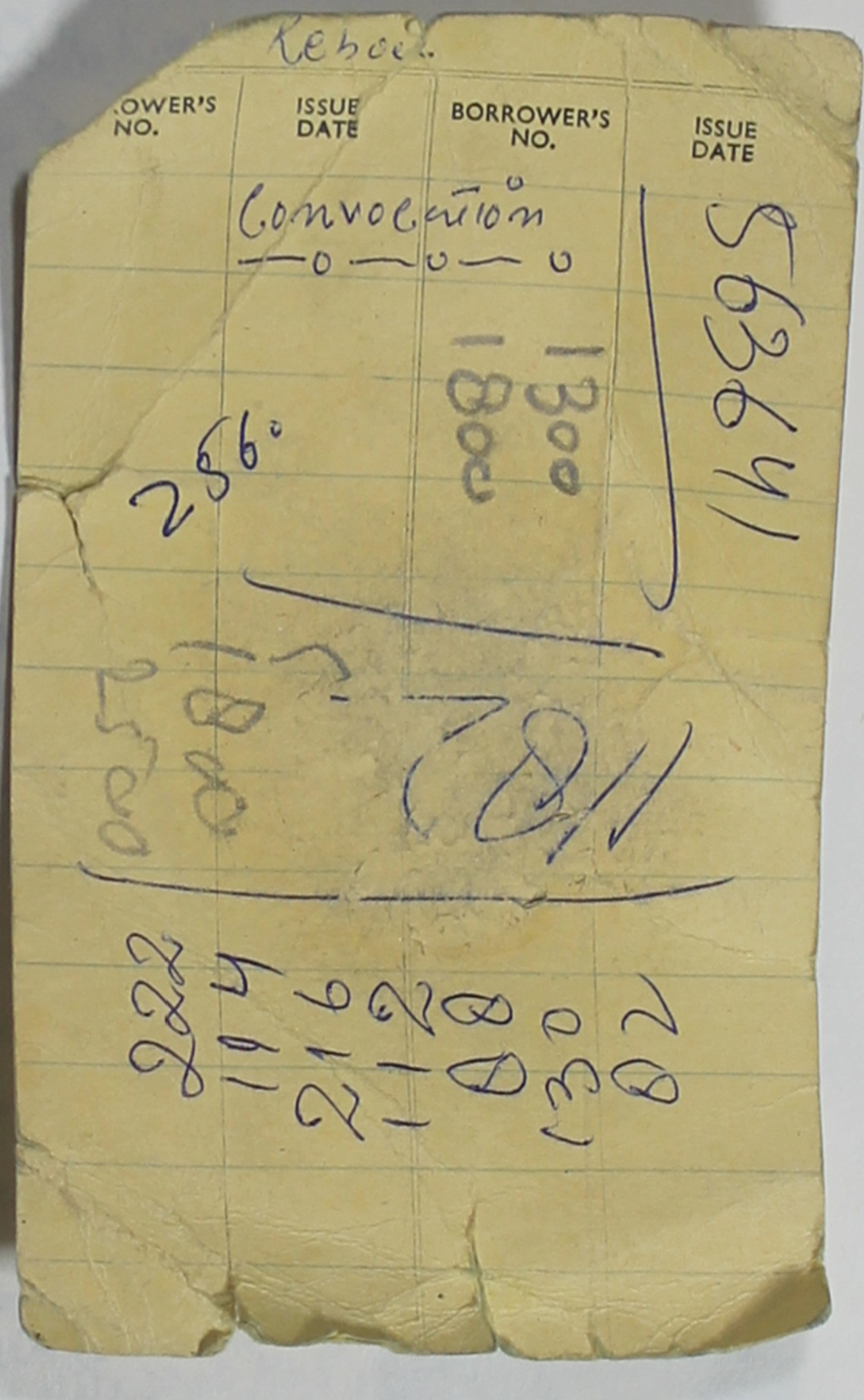
نظام‌السلطنه جنبه دینی داده و شمشیری از اماکن مقدس برای او فرستادند که باتشریفات خاص باو اهداء گردید.

در ۲۶ فوریه ۱۹۱۷ تلگرافی از بغداد بدست من رسید که ژنرال گرسمان دستور می‌داد که هرچه زودتر قشونی که در ایران است عقب نشینی نموده بما ملحق گردد، این تلگراف برای من بسیار غیر منتظره بود معنی اصلی آن این بود که نقشه‌های ما برای ایران در خطر است و شاید هم بکلی بپایان رسیده باشد. فوراً رهسپار شدم بطرف ارك تا با نظام‌السلطنه مذاکره کنم، آتاشه میلیتر ترك این خبررا باو داده بود واو مشغول مذاکره با اطرافیانش بود. پس ازهشت روز بقصرشیرین رسیدیم درآنجا خبر بما رسید که بمحض عقب نشینی ما از کرمانشاه روسها جانشین ما شدند واز طرفی هم انگلیسها بغدادرا فتح کردند وباز بما خبر دادند که یك هنگ انگلیسی در اطراف خانقین‌است، دراینجا ما ازخارج خانقین گذشته وسعی کردیم ازدیاله که رود خطرناك وپرآبی‌است بگذریم در کرکوك بدیدن نظام‌السلطنه‌رفتم اوبمن اطلاع داد که سلطان او را باسلامبول دعوت نموده و او این دعوت را قبول کرده است، باری نظام‌السلطنه بهمراهی فوزی روانه‌اسلامبول‌شد، در موصل «ون‌فالکنهاین» از رومانی بر گشته و بمناسبت موفقیت درجبهه رومانی‌قشون ششم ترك در بین‌النهرین باو سپرده شده بود، من از دیدن فالکنهاین بینهایت خوشوقت شدم وتبریکات قلبی خودرا تقدیم‌اونمودم، همین‌روزها بود که‌تلگرافی بمن از وزارت خارجه آلمان رسید که روانه اسلامبول شوم، سفارت آلمان را بدست دبیر اول «فن بلوخر» سپردم و از آنجا روانه اسلامبول گردیدم (۱).



رادلف نادلنی

(۱) ترجمه وخلاصه ازصفحات ۴۸ و۴۹ و۵۰ کتاب مأموریت من تألیف نادلنی.


ROWER'S NO.
ISSUE DATE
BORROWER'S NO.
ISSUE DATE
Convocation

حسن تقی زاده



تقی زاده

سید حسن تقی‌زاده فرزند سید تقی اردوبادی پیشنماز مسجد حاج صفر علی تبریز در رمضان سال ۱۲۹۴ق (شهریور ۱۲۵۶ ش) در تبریز متولد شد (۱) او هنوز طفل بود که پدرش در گذشت و باتنگدستی وسختی باسرپرستی برادر بزرگش (سید مرتضی) رشد کرد وتحصیلات متداول زمان یعنی فارسی و ادبیات وصرف ونحو عربی را آموخت و باتفاق میرزا محمد علیخان تربیت (۲) کتاب فروشی کوچکی در تبریز باز کرد.

کم کم این کتابفروشی محل تجمع گروهی از روشنفکران تبریزشد وتقی‌زاده درآنجا فرصت مناسبی برای مطالعه بدست آورد وضمناً تحصیلات خود رادر مدارس

۱- تقی‌زاده در آغاز عنوان «تقی اف» برای خود برگزید سپس به تقی‌زاده شهرت جست.

۲- محمد علی تربیت (شوهر خواهر تقی‌زاده) فرزند میرزا صادق تبریزی از آزادیخواهان و دانشمندان آذربایجان بود ، او از ۱۳۱۱ ق در آموزشگاههای تبریز بکارمعلمی اشتغال جست در ۱۳۱۵ق یك آموزشگاه ملی درتبریزتأسیس نمود وکتابخانه‌ئی دائرکرد ودر دوره‌های ۲ و۸ و۹ و۱۰ و۱۲ وکیل تبریزبود.

از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ ش رئیس فرهنگ آذربایجان شد و پس از آن یکسال رئیس فرهنگ گیلان بود ، از ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ شهردار تبریزشد ،کتاب «تاریخ مطبوعات و دانشمندان آذربایجان» تألیفات اوست ، وی در ۱۳۱۸ش درگذشت ، تربیت در طریق مشروطه خواهی تاحدی صداقت داشت ولی‌دراین مبارزه از تعلیمات مقامات سیاسی سفارت انگلیس‌هم برخوردار بود و بقول کسروی « در راه سهشهای سیاسی‌آنان گام برمیداشت » (ص ۳۰۸ ج ۲ تاریخ مشروطه کسروی چاپ اول) - مجله ارمغان شماره ۷ - ۸ سال ۲۰) .

قدیمی و مدرسه دارالفنون مظفری ادامه داد و ازفقه واصول و نجوم و هیئت جدید اندك طرفی بست وزبان انگلیسی و فرانسه را هم مختصری آموخت . چون در کتاب فروشی اوبعضی ازروزنامه‌های عربی‌وفارسی چاپ قاهره واستانبول میرسید ، تقی‌زاده با مطالعه آن روزنامه ها با تحولات سیاسی جهان و نظم اجتماعی کشورهای اروپای غربی تا حدی آشناشد ، آشنائی بادگرگونیهای سیاسی و پیشرفت های عظیم علمی و اقتصادی جهان غرب از یکسو و غور در افکار و آثار شیخی ها و بابی‌ها از سوی دیگر اندیشه تقی‌زاده را عوض کرد و او را بطریق تجدد خواهی وجنجالهای سیاسی رهنمون شد .

ازین پس بفکر ایجاد نشریه‌ئی افتاد ودرسال ۱۳۲۰ باهمکاری تربیت واعتصام‌الملك وشریفزاده مجلهٔ «گنجینه فنون» راانتشار داد و کتابفروشی اورفته‌بصورت یك قرائتخانه و یك مکتب ترویج افکارنو درآمد و جوانان روشنفکر درآنجا رفت و آمد میکردند .

نخستین سفر

تقی‌زاده درسال ۱۳۲۲ق سفری به قفقاز وقاهره و بیروت و دمشق رفت ، دراین سفربا «جرجی زیدان» و«شیخ محمد عبده» ملاقات کرد ورساله‌ئی بنام «تحقیق حالات کنونی ایران» نوشت .

این رساله جنبهٔ اجتماعی داشت وباانتقاد آمیخته بود ومطالعات نویسنده رادر اموراداری واجتماعی کشور حکایت مینمود .

تقی‌زاده در۱۳۲۳ق درحالیکه پرشورتر شده بود به تبریز باز گشت وبایراد نطق وخطابه درمجالس عمومی پرداخت ، درآن زمان که تحصیلات طبقهٔ ممتاز کشور تقریباً ازصرف ونحو و شعر و ادبیات تجاوز نمیکرد ، مطالعات اجمالی تقی‌زاده در اوضاع سیاسی واجتماعی کشورهای اروپائی (آنهم درمحیط تبریز) خیلی جلوه‌داشت ،

بهمین مناسبت در آغاز مشروطه که انتخابات صنفی بود او بـا ۴۱ رأی بوکالت صنف بازرگانان تبریز بر گزیده شد تا بتواند با نطق و بیان خود سخنگوی صنف بازرگانان تبریز درمجلس باشد تقی‌زاده قبل‌از انتخاب شدن بتهران آمده بود و در جلسه‌های نخستین مجلس اول کـه با حضور نمایندگان طهران تشکیل میشد بعنوان تماشاچی شرکت میکرد .

همین که نمایندگان تبریزدر ۲۳ذیحجه ۱۳۲۴ درمیان استقبال گرم گروهی از مردم و آذربایجانیان مقیم طهران وارد پایتخت شدند اعتبار نامهٔ تقی‌زاده را هم بـا خود آوردند واو بعنوان نمایندهٔ تبریزدرمجلس شرکت جست ، درنخستین جلسه که حضور یافت یکی‌ازنمایندگان (سید محمد صراف) گفت مگردرتبریز آدم قحط بود که‌این پسره‌را بعنوان نمایندگی بمجلس فرستاده‌اند ؟» (۱)

تقی‌زاده با نیروی لفاظی وبـا کمك مطالعات خود در مجلس اول کـه بیشتر نمایندگانش کاسب وعوام بودند زود خود نمائی کرد و نطق‌های پرحرارت او اسباب شهرت وترقی وی شد ، تقی‌زاده تغییرات سیاسی ایران وموقعیت زمان راباهوشمندی درك کرد و خودرا باآن تغییرات (که بیشتر بوسیله سیاست نیرومند همسایهٔ جنوبی رهبری میشد) هماهنگ ساخت وراه پیشرفت خودرا هموار نمود .

هنگام تنظیم متمم قانون اساسی تقی زاده با مداخله روحانیان درمجلس برای نظارت وانطباق قوانین باموازین شرعی مخالفت کرد وازهمین زمان نام او برسرزبانها افتاد و گروهی ازروحانیان ومردم اعتقادات مذهبی اورا سست و بی پایه دانسته تهمت بیدینی براو بستند (۲) با اینحال تقی‌زادهٔ جوان وروشنفکر ازاتهام نترسید و برای تدوین

۱ـ شماره ۱۱۹۹۲ روزنامهٔ اطلاعات (اظهار تقی‌زاده) .

۲ـ ص ۲۳ کتاب زندگانی تقی‌زاده تألیف مهدی مجتهدی .

و تصویب متمم قانون اساسی و پیشرفت افکار متجددانهٔ خود تلاشهای تحسین آمیزی کرد .

هنگامیکه مجلس در کار پیشرفت و تثبیت قدرت حکومت پارلمانی بود و انگلیسها با نا خشنودی از موفقیت مجلس ، برای طرد محمد علیشاه و درهم ریختن قزاقخانه مصمم بودند و انجمن های خلق الساعه در هر سو تشکیل میشد ، انجمن آذربایجان نیزفعالیت شدید خود را آغاز کرده بود و تقی‌زاده رهبری این انجمن را بعهده داشت وجوانان مجاهد انجمن رابرضد محمد علیشاه ودرباریان تحریك میکرد ودر منزل خود اسلحه خانه ترتیب داده بود و در مجلس سخنان تند برزبان میراند و مخصوصاً باطرافیان شاه و دوستداران سیاست روس سخت میتاخت (۱) . او مردی انقلابی بود ولی تندرویها وناسزا گوئیهایش بیشتر درگسترش تشنج وتشدید اختلاف شاه ومجلس اثرمیگذاشت واتفاقاً این همان هدفی بود که انگلیس‌ها در ایران دنبال میکردند ، ازینرو تقی‌زاده بداشتن روابط پنهانی باعمال سفارت متهم گردید، همان تهمتیکه بر ملك‌المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ و گروهی دیگر مدعیان رهبری مشروطهٔ ایران نیزوارد شده‌است .

مخالفت با اتابك

تقی‌زاده پیش‌ازورود اتابك درجلسه ۲۲ و۲۵ صفردرمجلس نسبت باو پرخاش کرده وی‌را بخیانت متهم‌داشت وبباز گشت‌اواعتراض کرد، درآغاز معرفی دولت‌اتابك هم درمجلس برضدوی تظاهراتی نمود ودرخارج مجلس تحریکات شدید ومغرضانه‌ئی

۱ـ ژنرال سایکس انگلیسی ازنفوذ واستعداد شخص تقی‌زاده بوجه مبالغه‌آمیزی یاد کرده و مجلس اول‌را تحت سیطرهٔ او معرفی کرده است !! . (ص ۶۲۸ ج ۲ تاریخ ایران تألیف‌سرپرسی سایکس ـ ترجمه‌فخرداعی)

کرد، نمایندگان طرفدار اتابك خواستند اورا از مجلس بیرون کشند ولی اتابك رضایت نداد.

عجب است که سفارت انگلیس هم بباز گشت اتابك اعتراض کرد و این یکی دیگراز مواردی بود که بازشاید برحسب اتفاق ! یا بهردلیل دیگربین افکار تقی‌زاده و دیپلماتهای انگلیسی در تهران هماهنگی دیده میشد.

یك هفته پیش ازضایعهٔ قتل اتابك ازطرف انجمن آذربایجان و انجمن طلاب در میدان بهارستان برضد اتابك تظاهراتی شد ، تظاهرات انجمن طلاب بر اثر سخنرانی شدید اللحن و تحریك آمیز تقی زاده درآن انجمن بود ، یکشب بعد تقی‌زاده باسعدالدوله (رقیب اتابك) هم درسفارت بلژیك کنگاش نمود (۱) ودرهمان اوقات از روزنامهٔ حبل‌المتین که بمخالفت اتابك مقاله نوشته بود در مجلس دفاع کرد (۲) و بمناسبت همین مخالفت های پی در پی تقی‌زاده در حادثه قتل اتابك متهم شد، دلایل اتهام، علاوه ازخصومت وتظاهر وتحریك برضد اتابك هم مسلکی ودوستی نزدیك اوباعامل اجرا کننده توطئه (حیدر عمو اوغلی) و همکاری او با کمیتهٔ مخفی انقلاب ملی بود (۳) وجزاین چند روز پس‌ازآن فاجعه دریك مجلس ضیافت همینکه صحبت از قتل اتابك بمیان آمد ، «ناصرالملك» به تقی‌زاده گفت «میگویند بدستور شما بوده است احتیاط کنید(۴) و نیز تقی‌زاده از جمله کسانی بود که برای آزادی

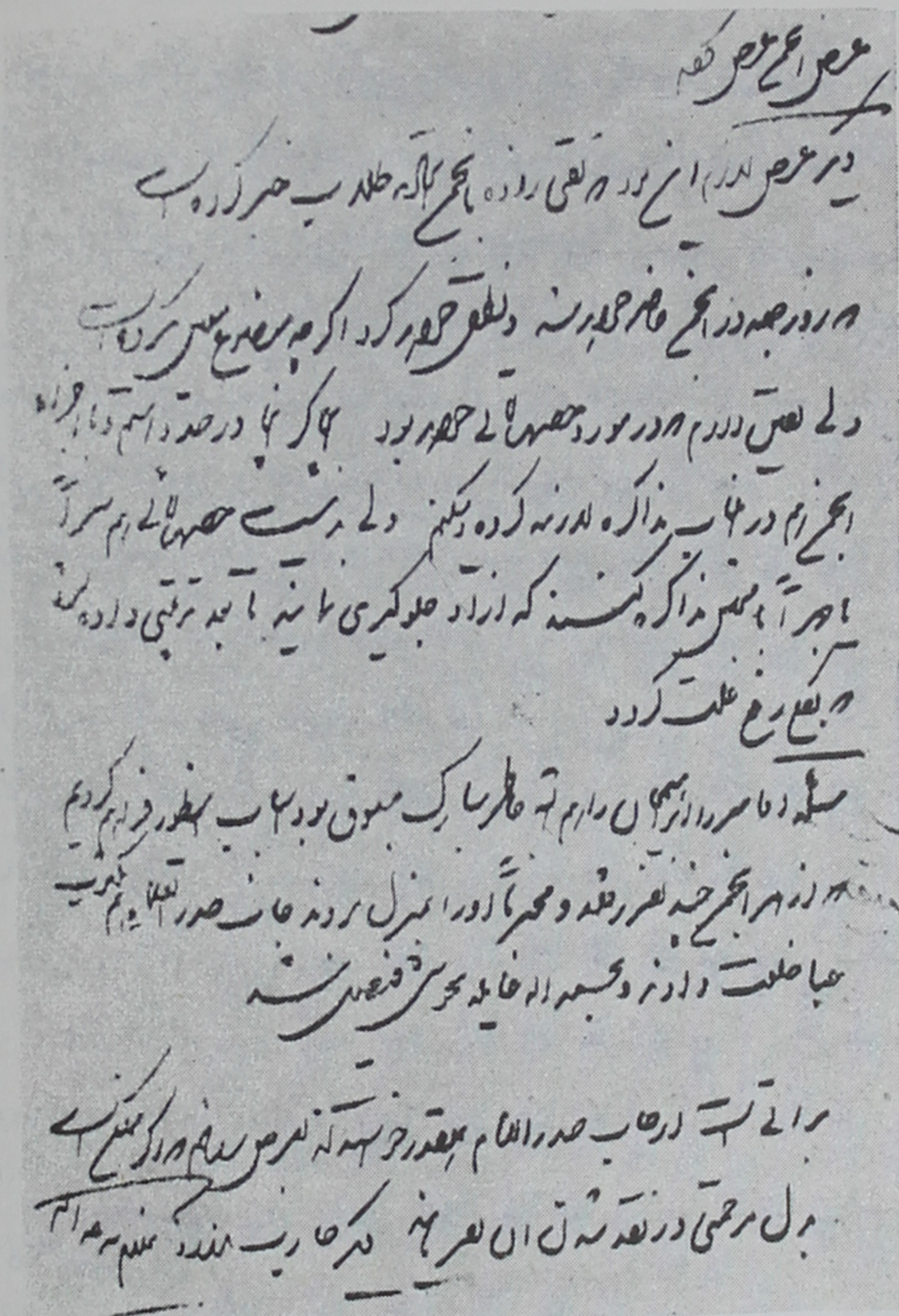
۱- ص ۷۹ عصر بی خبری ص ٤۳۸ قیام آذربایجان تالیف طاهرزاده ص ۱۲۰۱ دورهٔ ۱۵ مجلهٔ سخن .

۲- روزنامهٔ حبل‌المتین طهران پیش ازقتل اتابك لزوم برکناری او را نوشته ویك هیئت دولت خیالی را بسرپرستی سعدالدوله در روزنامه معرفی کرده بود که مورد اعتراض شدید چندنفر ازمجلسیان شد ، ولی تقی‌زاده ازنوشتهٔ حبل‌المتین دفاع کرد .

۳- ص ۱۰۳۰ دورهٔ ۱۵ وص ۷۱۹ و۷۲۱ شماره ۷ دورهٔ شانزدهم مجله سخن .

٤- ص ٤۳۷ قیام آذربایجان نوشتهٔ مهندس طاهرزاده .

متهمان قتل اتابك شهربانی را زیر فشار قرار داد. (۱) در صدارت ناصرالملك كه



(قسمتی از گزارش محرمانهٔ سید عبدالله خان اتابکی است که دربارهٔ سخترانی
(تقی‌زاده درانجمن طلاب به اتابك نوشته‌است.)

۱ـ شماره ۱۷۰ روزنامه دوره اول مجلس (سید نصرالله اخوی ووکلای آذربایجان هم درآزادی متهمان ارتکاب این جنایت اصرار میورزیدند!).

قرارداد شوم ۱۹۰۷ بایران ابلاغ شد و افکار میهنخواهـان رابخشم وهیجان آورد و مشیرالدوله وناصرالملک ضعف وزبونی نشان دادند، تقی زاده از چنان قراردادی که استقلال وتمامیت ارضی ایران رابخطر میانداخت در مجلس دفاع نمود ! و متأسفانه این دفاع بااندیشه‌های وطنخواهانهٔ اومغایرت داشت .

تحریکات برضد محمد علیشاه

تقی‌زاده برای ایجاد تشنج وپرخاش بمحمدعلیشاه و درباریان ازهر فرصتی بهره می‌برد زیـرا محمدعلیشاه را دیکتاتور میدانست ، دیگر وکلای آذربایجان هم دراین راه با او هماهنگی داشتند . (۱) در قطع حقوق درباریان و عملهٔ بیوتات سلطنتی (درزمامداری ناصرالملک که حادثه توپخانه رابباز آورد) او هم ناصرالملک را تشویق کرد و هنگامیکه حقوق همسران ناصرالدینشاه قطع گردید و چند نفر از آنان که پریشان روزگار بودند درمجلس پناهنده شدند ، تقی‌زاده درجلسهٔ ۲۵شوال ۱۳۲۵ گفت «من بزوجات اهمیت نمیدهم ، یک‌وقتی یک شاهی آمـده تعدادی زن گرفته حالا خرج آنها را نباید ملت بدهد» (۲) همچنین درجلسه ۱۳ع ۲/ ۱۳۲۶ ق هنگامیکه یکی‌ازنمایندگان درموضوع تعقیب سواران رحیم‌خان‌ازیك زن‌حرف‌زد . تقی‌زاده باهیجان و گریه وعصبانیت (شاید ساختگی) گفت من حال نطق وبیان ندارم شما چارهٔ اینکار را بکنید و چاره این نیست که بگوئید باید بوزارت داخله یا وزارت جنگ نوشته شود ، تمام میدانند که خاك ملك ملت است نه مال دولت ، شاه باید بارعیت سلوك کند ، باسلطنت امروز وظلم وجبرنمیشود خلق رابقتل وغارت

۱- ص ۲۸۸ ج۲ حیات یحیی - ص ۳۲۴- فکرآزادی ص ۴۵ ج۴ گزارش ایران - ص۳۲۶ فکرآزادی ص۸۴ ج۳ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران

۲- ص ۹۹ سال اول روزنامه مجلس

اسکات نمایند (۱) .

در حالیکه تعقیب یك سوار ازیك زن نه حادثهٔ تازه‌ئی بود ، نه ارتباطی با محمد علیشاه‌داشت ، ولی تقی زاده که مرام انقلابی داشت بانگیزهٔ تحریك افکار مردم برضد محمد علیشاه اینگونه مسائل راهم‌بشاه ارتباط میداد ! در بمب اندازی بکالسکه شاه بازهم میبینیم تقی‌زاده باعامل اجرای توطئه (حیدر عمواوغلی تروریست قفقازی) مربوط وهم مسلك بودازاینرو متهم شد که ازاین سوء قصد هم آگاهی داشته است (۲) همینکه سوء قصد به نتیجه نرسید و شاه (که دو روز پیش با کمال حسن نیت قانون مطبوعات راتوشیح کرده بود) بباغشاه رفت ومناسباتش بکلی، بامجلس تیره شد باز هم تقی‌زاده از کسانی بود که برای رهائی سوء قصد کنندگان گرفتار شده میکوشید (۳) وبرای تشکیل گاردمسلح ملی‌تلاش میکردوروی همین کار احتشام‌السلطنه رئیس‌میانه‌رو مجلس سخت باا و بمخالفت برخاست و بمناسبت تندرویهای افراطی به تقی‌زاده نسبت خیانت داد (۴) اوبرای مجاهدان آذربایجان اسلحه وپول فراهم مینمود ، کمیسیون نظام دراثر اقدامات تنداو درمجلس بوجود آمد ومجلس دراین هنگام بارهبری تند- روان افراطی برخلاف اصل تفکیك قوا که روح قانون اساسی است بیرویه درکار قوهٔ مجریه وقضائیه‌علناً دخالت میکرد ومحرك بسیاری ازاین دخالتها رفتار و گفتارانقلابی تقی‌زاده بود (۵) سرانجام اقدامات حاد و بی‌پروائی اودر ناسزا گوئی بمحمد علیشاه

۱- ص۲۹٤ ج۳ انقلاب مشروطیت ایران .

۲- ص ۷۱۹ شمارهٔ ۷ دورهٔ ۱٦ مجله سخن وص ۳۳٤ فکرآزادی

۳- ص ۸٤ ج۳ انقلاب مشروطیت ایران - ص ۲۲٤۱ ج ۸ روابط ایران وانگلیس درقرن ۱۹

٤- ص ۲۹۳ ج۳ انقلاب مشروطیت ایران - ص ۲۰۱ ج۲ حیات یحیی

۵- ص ۸٤ج۳- انقلاب مشروطیت - ص ۲۲٤۱ ج۸ روابط ایران وانگلیس «یکی ازنویسندگان آنزمان وضعیت روزرا درآنهنگام چنین تعریف کرده است «دشمن درجلادت، مستبدین درشماتت ، ملت درحقارت ، مردم درملالت ، اجانب دردخالت ، دزدان درکمین و غارت ، اوباش در شرارت ، وزرا در تجارت ، وکلا در سعایت ، ظلم وستم بی‌نهایت ، اصلاح امورحوالهٔ رورقیامت »

موجب شد که شاه ازمجلس تسلیم ومجازات اورا خواست (۱) درحالیکه به اقرارخود تقی‌زاده «اگر باشاه مدارا میشد امکان سازش منتفی نبود» (۲) وحوادث ناگوار بعدی پیش نمیآمد ولی تحریکات سیاست خارجی بمنظور آماده کردن موجبات اجرای قرارداد ۱۹۰۷، واغراض وتندرویهای بیموقع بعضی از آزادیخواهان این «مدارا» را غیرممکن کرده بود. همین که انگلیس وروس در بمباران مجلس توافق کردند (۳) ظاهراً تقی‌زاده بوسیله مراکز سیاسی از این تصمیم اطلاع حاصل کرد (۴) و بهمین لحاظ چند روزپیش ازبمباران مجلس عجولانه منزل خودرا از جلو بهارستان به یکی از کوچه‌های پشت مجلس تغییرداد تاازدسترس مأموران دولتی دور باشد (۵) اوروزقبل ازبمباران درمجلس سپهسالار نطق پرحرارتی ایراد کرد واز حادثه ئی که ممکن بود پیش بیاید سخن گفت و به عبدالحسین خان معزالملك (تیمورتاش) و ابوالفتح‌زاده دو افسر نوجوان وپرشور که بخدمت گارد مجلس درآمده بودند دستورهائی داد وشب قبل ازبمباران همدرمجلس بین مجاهدان تفنگ وفشنگ توزیع میکرد (۶) وبقول کسروی خواهان جنگ بود (۷) ولی روز بمباران که پارلمان ازآغاز صبح جلسه علنی داشت تمارض کرده در مجلس حاضر نشد و با آنکه ریاست انجمن آذربایجان و سرپرستی گروهی بزرگ ازمجاهدان را داشت ودرخانهٔ خود مقداری اسلحه ذخیره کرده و

۱- هفت نفرانقلابی دیگرراکه مورد سخط شاه بودند درص ۱۵۵دورهٔ اول رهبران مشروطه معرفی کردیم

۲- ص۵٦ خطابهٔ تقی زاده.

۳- ص ۹۲ خاطرات وخطرات ص ۱۹۱وص ۱۹۲کتاب خاطرات من.

٤- ص۱۰٤ تاریخ مشروطه کسروی.

۵ و ٦- ص ۱۲۱ قیام آذربایجان وص٤۵۲ دورهٔاول راهنمای کتاب مقالهٔ جمالزاده وص ۲۰۱ ج۲ حیات یحیی وص ۱۰٤ ج ۳ چاپ اول تاریخ مشروطه کسروی.

۷- ص ۱۰٤ ج۳ چاپ‌اول تاریخ‌مشروطه کسروی

جمعی فدائی ومجاهد مقیم خانهٔاوبودند، ازخفاگاه خود بیرون نیامد و شایع شد که از همانجا با «ماژر استوکس» وابسته نظامی سفارت که دستوری در اینکار داشت (۱) تماس گرفته وبالباس‌مبدل وتغییر «عمامه» به «شاپو» باتفاق سیدحسن مدیرحبل‌المتین و مساوات‌ودهخدا وتربیت و چند نفر دیگر بهمراهی غلامهای سفارت‌انگلیس، در یك درشکه که «کروك» آن افتاده بود شبانـه بسفارت انگلیس پناه برد (۲) استوکس درباره پناهندگی تقی زاده در گزارش خود نوشته است «اگرتقی‌زاده وهمراهانش را پناه نمیدادیم بدون شك دستگیر میشدند و بدون محاکمه بقتل میرسیدند (۳) البته تقی‌زاده برای پاس جان خود حق داشت از هروسیله‌ئی استفاده کند، اما چرا سفارت بگرفتاری و تبعید و قتل دیگر آزادیخواهانی که بباغشاه رفته بودند اهمیت نداد؟ معلوم نیست، پس ازپناهنده شدن گروهی ازمشروطه‌چیان بسفارت انگلیس، سفارت بدستورشاه محاصره شد، شاه ودولت انگلیس هردوبهم اعتراض کردند، شاه بمداخلات آشکار وبیرویهٔ عمّال سفارت درامورداخلی ایران وحمایت‌آنان ازمخالفان، ودولت انگـلیس بمحاصره سفارت معترض بودند، شاه تحـویل پناهندگـان را از سفارت میخواست وسفارت تأمین آنان راازشاه! مذاکرات طولانی شد، عاقبت امیر بهادر و حشمت الدوله و سپس علاء السلطنه وزیرخارجه و سلطان علیخان وزیردربار (وزیر-افخم) بسفارت رفتند وازاینکه سفارت محاصرهٔ نظامی شده بود عذرخواستند، سفارت هم قول داد دیگر کسی‌را راه ندهد، در آغاز شاه بوسیله فرستادگان خود تقی‌زاده و یارانش راتأمین داد وتحویل‌آنانراخواست، اماسفارت این تأمین رانپذیرفت وچندان

۱- ص ۱۰۵ ج ۳ کتاب آبی

۲- ص ۴۴۷ و۴۵۹ ج۱ کتاب آبی ص ۱۳۳ج ۲ سیاست مبارزه منفی ص ۱۵۵ج۲ تاریخ مشروطه‌کسروی ص ۳۴۳ و۳۴۴ ج ۲ حیات یحیی

۳- ص ۴۳۰ و۴۸۹ ج ۱ کتاب آبی.

اصرار ورزید که قرار تبعید آنان داده شد ، چند روز هم بـرای کم و زیـاد مدت تبعید گفتگو کردند ، شاه میخواست مدت تبعید تقی‌زاده ده سال باشد ، سفارت بـا اصرار و سرسختی مدت را بیکسال ونیم تقلیل داد و ازمدت تبعید دیگران هم بهمین نسبت کاست و برای آنان از شاه خرج سفر هم گـرفت ولـی تقی زاده خرج سفر را نپذیرفت .

جلای وطن

تقی‌زاده درنیمه‌های ج۱۳۲۶/۲ق باچند نفرهمراهانش ازتهران تبعید گردید، بطوری که نوشته‌اند او و یارانش را غلامهای سفارت پاسداری مـی کردند و در جلو کالسکه آنان پرچم سفارت انگلستان دراهتزاز بود (۱) تا از گزند دولتیان ومخالفان درامان باشند .

معاضدالسلطنه هم که خودبه تنهائی بسفارت انگلیس گریخته بودهمراه‌این گروه بود ، دررشت «رابینو» کنسول انگلیس از آنان پذیرائی نمود و بخصوص در پذیرائی تقی‌زاده تشریفات خاص قائل شد (۲) تقی‌زاده پس‌ازچند روز عازم انزلی (بندرپهلوی) شده ازآنجا بسوی باکو و تفلیس رهسپار گردیده بجانب اروپا رفت و از «وین» بـه «پاریس»سفر کردوپس‌ازچند هفته‌به «لندن»روی‌آورد، درلندن اوباتفاق معاضدالسلطنه بعنوان دونمایندهٔ تبعید شدهٔ ایران مقاله‌ئی در شماره ۱۵ اکتبر۱۹۰۸ «تایمز لندن» نوشته ازفجایع دربار وقزاق و هماهنگی سفارت روس با اقدامات ارتجاعی شاه آنچه خواستند درآن مقاله بقلم آوردند ولـی از فجایع انگلیسها وساز شکاری آنها بـا روسها برعلیه مصالح ومنافع ملت ایران سخنی بمیان نیامد، هنگام ورود ممتازالدوله

۱ـ شماره ۱۸۴۲ روزنامه ایران ۱۳۲۶/۵/۹

۲ـ شماره اول دورهٔ سوم مجلهٔ مردم شناسی مقالهٔ تقی‌زاده (پدر رابینو در زمـان ناصرالدینشاه مدتی عضوبانك شاهنشاهی درطهران بود)

به لندن تقی‌زاده بادستیاری «ادوارد براون» برای ممتازالدوله یك مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد و ممتاز بعنوان رئیس مجلس شورای ملی ایران حرفهائـی زد و مقداری ناسزا بروسها وبمحمد علیشاه نثار نمود ولی‌اوهم ازمداخلات بیحساب وبیجای سفارت انگلیس سخن بمیان نیاورد ، یعنی به پسند « ادواردبراون » حرف‌زد ، زیرا دولت انگلیس خودرا حامی جنبشهای آزادیخواهانه معرفی میکرد .

ازین‌پس تقی‌زاده بین‌پاریس ولندن رفت‌وآمد میکرد ودرمجامع آزادیخواهان و مخالفان محمد علیشاه شرکت و فعالیت مینمود و ادوارد برون و مسترلنچ (رئیس کمیته ایرانیان مقیم‌لندن) باوکمك میکردند، درهمین اوقات بعضی ازآزادیخواهان و یاران تقی‌زاده مانند معاضد السلطنه و دهخـدا راه خودرا از او سوا کردند و در پاریس و سویس جداگـانه بتلاشهای آزادیخواهانهٔ خـود ادامه دادنـد . تقی‌زاده در این هنگام بعضویت انجمن آسیائی لندن در آمـد و این بـرای او یك امتیـازی بود (۱) .

بازگشت

چندی که ازفعالیتهای سیاسی تقی‌زاده گذشت ازطرف انجمن ایالتی آذربایجان بوسیله ادوارد براون ضمن یك‌تلگراف برای مراجعت به تبریز دعوت شد (۲) .

۱ـ انجمن آسیائی لندن در ۱۵ مارس ۱۸۲۳ بریاست هنری تامسن تشکیل گردید وظاهراً مقصود این‌بودکه درعلم وهنرآسیا تحقیق شود ، امااین انجمن هم مرکز تحقیقات علم و هنر و هم پایگاه سیاسی شد ، یك شعبه از شعبه‌های ایـن انجمن مخصوص پژوهش درباره ایران و زبان فارسی بود ، سرجان ملکم که تاریخ ایران را در ۱۸۱۵ نوشت عضو این انجمن بود ، ادوارد برون هم یکی از اعضاء فعال و دائمی این انجمن شد و نشریهٔ مخصوصی برای انجمن انتشارداد . (ص ۳ شماره ۲ـ ۱۹۴٤ مجله روزگارنو چاپ لندن)

۲ـ انجمن آذربایجان پس ازبمباران مجلس دربرابرشاه بمقاومت برخاسته وگارد ملی تشکیل‌داد وخودراقائم مقام مجلس میدانست! ودراین قیام ازحمایت‌کنسولگری روس وانگلیس برخوردار بود وازطریق روسیه اسلحه دریافت میداشت !

او که از نقشه قطعی بر کناری محمدعلیشاه وتوافق روس وانگلیس در این زمینه اطلاع حاصل کرده بود (۱) پیش از سرآمدن مدت تبعید بطور ناشناس از طریق قفقاز خودرا به تبریز رسانید ، شرح دشواریهای این مسافرت راتقی‌زاده برای اکثر دوستان خود نقل کرده وبسیارشنیدنی‌است ، این‌هنگامی بود که تبریز درمحاصرهٔ قشون دولت بود و نیروهای انجمن ایالتی هم برشهر تسلط داشتند و قوای دولتی در برابر تهدید روسها واخطارهای کنسولگری‌انگلیس‌وروس یارائی‌ورود به‌تبریزرانداشت وشهردراثر طول مدت محاصره درمضیقهٔ قحطی بود ، باآنکه دولت ایران بدستور شاه برای ورود آذوقه به تبریز موقتاً محاصره راشکست امادولتین فخمتین !» برمبنای قرارداد ۱۹۰۷ ببهانه رفع‌قحطی وتأمین جان ومال اتباع بیگانه وبه نیت اشغال قسمتی ازمناطق نفوذ خود موافقت کردند که ارتش روس ازجلفا وارد آذربایجان شده تبریزرا تصرف نماید

۱ـ تقی‌زاده روی هدفی‌که داشت دراروپا هم برای عزل شاه مقاله نویسی وکاغذ ـ پرانی میکرد و بعضی مطبوعات را وادار می‌نمودکه برضد شاه و برای تغییر او قلمفرسائی کنند (اینك متن نامه مورخ ۲۹شعبان ۱۳۲۶ تقی‌زاده نقل‌ازشمارهٔ اول رسالهٔ دفاع فارسی چاپ پاریس)

قربانت شوم. . دو روز قبل کارتی عرض کردم امیدوارم رسیده باشد امروز هم باز موقع رامغتنم شمرده به تجدید عرض ارادت مبادرت‌مینمایم، ضمناً عرض مختصرىدارم آنکه صورت مقاله «حق دفع شر» رافوراً مستدعیم به بنده لطفاً ارسال فرمائید واگرتاکنون آن رانشرنکرده‌اید زودنشربفرمائیدکه موقع آن است هرچه بتوانید سرکارعالی وآقای پرنس فریدونخان این‌روزها درجرایدفرانسه وانگلیسی نشریات بکنید درخصوص ایران واثبات مداخله روسها وظلم شاه بملت ولزوم تغییر او ، بجناب آقای پرنس سلام ارادتمندانهٔ مرا برسانید و آدرسشان را نمی‌دانم تا عریضه خدمتشان بنویسم ، در ختم عریضه ادعیه ـ خالصانهٔ خودرا بر مزید توفیقات جناب عالی بخدمت وطن بی‌کس باحسیات صمیمیه تقدیم می کنم .

جان نثار ـ تقی‌زاده

این تصمیم ضمن اعلامیه دو کنسولگری باطلاع انجمن ایالتی رسید، انجمن هم‌مراتب را برای آگاهی عموم درشهر آگهی نمود.

شاه و وطنخواهان واقعی از اشغال نظامی آذربایجان نگران شدند و بدولت روس اعتراض کردند، در تبریزهم کسانی مانند ثقة الاسلام و شیخ محمد خیابانی بااینکار مخالفت کردند امااین فریادها و اعتراض‌ها در گوش استعمار گران بی‌اثربود، قشون تزاری بسرعت ازمرزارس گذشت وروز ۱۳۲۷/۲ع۸ق وارد تبریزشد و موجبات پراکندگی قوای‌محمدعلیشاه بدست روسها فراهم گردید، جمعی‌ازسران‌مجاهدوسران انجمن ایالتی که باقیام نسنجیده وتحریکات ناروای خود پای ارتش بیگانه را به تبریز باز کردند، همگروه بکنسولگری روس رفته بافسران روسی خیرمقدم گفتند! واسلحه خود رابرزمین گذاشتند، شاه که متوجه خطرشد برای رفع بهانه‌آزادیخواهان دستور سریع تعمیرمجلس واجرای انتخابات راصادر کرد وتسلیم بتمام مقررات قانون و متمم قانون اساسی را ضمن تلگراف بحکام شهرستانها اعلام داشت، آزادیخواهان بیغرض ازتسلیم شاه دربرابر قانون اساسی واجرای انتخابات خرسند شدند ولی دیگر کارازکار گذشته بودودودولت استعمار گر برمبنای قرارداد۱۹۰۷ درایران‌دست همکاری بهم‌داده وتصمیم خودرا گرفته بودند، این‌بود که اردوی بختیاری ازاصفهان ومجاهدان قفقازی و گیلانی ازشمال مطابق تعلیماتی که داشتند بسوی طهران حرکت کردند، محمد علیشاه دراغفال روسها ماندو پایتخت باسهولت بروی این دواردو گشوده شدوشاه بدعوت خدعه‌آمیز دوسفارت برای جلوگیری از جنگ داخلی در زرگنده بمهمانی سفارت روس رفت و برطبق نقشه وسازش دو دولت از سلطنت خلع گردید (۱)

درهنگامیکه مجلس عالی کارخودرا انجام‌داده وسپهدار وسردار اسعد سرپرست

۱ـ شرح چگونگی قیام وورود این دونیرو بطهران وبرکناری محمد علیشاه را در بیوگرافی های ۷و۸و۹ دورهٔ اول رهبران مشروطه ببینید.

مملکت شدند و «هیئت مدیره موقت» برای ترتیب کار شاه مخلوع و سازمان دادن حکومت نوتشکیل شد ، تقی‌زاده بطهران وارد و بعضویت هیئت مدیره درآمد (۱) و یکی از افرادی بود که درجریان تصفیه‌کار شاه مخلوع دخالت داشت و چندبار در سفارت روس باشاه ملاقات کرد ، شاه که تازه متوجه شده بود روسها در عزل او با انگلیسها سازش کرده‌اند باکمال تأثر و حتی با صرفنظر کردن از سلطنت و بـا هرمحدودیتی - می‌خواست در ایران بماند و از میهن خود دور نشود ، این مطلب را بـا تقی زاده در میان نهاد ولی نه او نه هیئت مدیره نه سیاست خارجی بـا چنین پیشنهادی مـوافق نبودند . (۲)

در مجلس دوم

تقی‌زاده دردورهٔ دوم ازتبریز وطهران بار دیگر بوکالت مجلس برگزیده شد ، وی وکالت طهران رارد کرد ووکالت تبریزرا قبول نمود ودرجلسه های اول مجلس دوم ازمجاهدان و کشتگان‌راه آزادی ومجاهدان!قفقازی وارمنی‌وگرجی‌قدرشناسی کردو ازمساعدت کمیتهٔ‌ایران درپاریس‌وانجمن ایرانیان لندن وهمداستانیهای سخاوتمندانه! «مستربراون» و «مسترلنچ انگلیسی» تشکرنمود . تقی‌زاده دراینددوره هم منزلش محل تجمع افراد مسلح ومشکوك بود وبدر ودیوار اطاق منزلش اسلحه آویزان بود (۳) و معلوم نبود این افراد و تجهیزات را برای چه میخواست ؟ در این دوره کـه بـاسعی ناصرالملك کارحزب بازی درپایتخت رونق گرفته بود ، جمعی که تندرو و انقلابی ومعتقد بزیرورو کردن شالوده های کهن بودند درصف حزب دمکرات جای گرفتند و تقی‌زاده‌لیدرپارلمانی آنان‌شد، بیشتررهبران این گروه متهم‌بهمکاری باسیاست انگلستان

۱ـ امضاء هیئت مدیرهٔ موقت : سردار اسعد ـ سپهدار ـ صنیع‌الدوله ـ وثوق ـ الدوله ـ میرزا سلیمان خان ـ حکیم‌الملك ـ مستشارالدوله ـ سردار محیی ـ حسنقلی ـ خان زاب ـ حاج سید نصرالله سادات اخوی ـ میرزا محمدعلی‌خان تربیت .

۲ـ اظهارات تقی زاده شماره ۵۱ مجله روشنفکر

۳ـ صفحه ۳۰۶ ج۲ شرح زندگانی من (نوشتهٔ عبدالله مستوفی)

بودند و کسانی چون حیدر عمواوغلی تروریست قفقازی و عضو حزب سوسیال دمکرات قفقاز نیز در رأس حزب دمکرات قرار گرفتند.

گروه دیگر دسته محافظه‌کار بودند که اصلاح تدریجی امور را باحفظ سنن و آداب مذهبی وملی میخواستند وبه «اعتدالی» نامبردار شدند، لیدر پارلمانی این حزب سید محمد صادق طباطبائی بود.

دمکراتها برای آنکه قدرتهای ارتجاعی را درهم شکنند وراه پیشرفت سریع اجرای برنامه‌های انقلابی خود را هموار سازند با متنفذانی چون سید عبدالله و سپهدار مخالف بودند و بخصوص با نفوذ روحانیت بجدال برخاستند، سردار اسعد هم آنان را تقویت میکرد. کشمکش دو گروه پارلمانی بیشتر جنبه اغراض شخصی وجاه‌طلبی داشت ووقت مملکت را در آن زمان حساس تحول اجتماعی بهدر میداد، سیدعبدالله درمجلس طالب نفوذمطلق وپیشبرد مقاصد شخصی وافکار ارتجاعی خود بود، ازاینرو حملات دمکراتها بیشترمتوجه وی میشد وتقی‌زاده‌هم درمخالفت با سید عبدالله تندروی میکرد، ازینرو ملاهای نجف حکم تکفیر او را صادر کرده برای بهبهانی‌فرستادند(۱) وشاید هم صدور این فتوی بتقاضای‌بهبهانی بود، در آن‌هنگام اعتدالیها با ستارخان وباقرخان نزدیك‌بودند وستارخان وباقرخان از رفتار تقی‌زاده رضایت نداشتند (همچنانکه تقی‌زاده ازآنان رضایت نداشت) تاآنجاکه باقرخان سالارملی در «انجمن احرار» سخن راند و نمایندگان تندرو مجلس از جمله تقی‌زاده را تهدید نموده و با گویش عامیانه گفت: «خودم میروم مجلس دست چند نفر از وکیلان را میگیرم و آنان را از مجلس بیرون میکشم»(۲).

۱ــ ص۵۹۷ ج۲ تاریخ ایران تألیف‌سرپرستی سایکس انگلیسی ترجمهٔ‌فخرداعی

۲ــ ص ۱۳۱ ج۳ حیات‌یحیی تألیف دولت‌آبادی.

تقی‌زاده درآن اوقات درخانهٔ سرداراسعد بود و کمترخود رانشان میداد واگر هم ظاهرمیشد چند مستحفظ مسلح بااو بودند ، زیرا اعتقاد اوبتحولات فوری وتند ـ رویه‌های انقلابی او را در معرض خطر درآورده بود ، و عاقبت در جلسه ۲۴ ج ۲ سه ماه مرخصی درخواستی وی تصویب شد که باروپا برود وازروز ۷ رجب دیگر بمجلس نیامد .

ترور سیاسی وسفر اروپا

روزجمعه ۸رجب ۱۳۲۸ آغازشب، بهبهانی بدست رجب سرابی وحیدراردبیلی و حیدر عمو اوغلی و دو تروریست دیگر کشته شد ، تقی زاده بمناسبت اختلافاتیکه گفتیم و بمناسبت عضویت در کمیتهٔ مخفی انقلاب و لیدری دمکرات بار دیگر متهم گشت که دراین توطئه نیزشرکت داشته است . (۱) اصناف مختلف درجلومجلس گرد آمده مجازات اورا میخواستند وحتی چند نفراز مجاهدان اعتدالی در صدد کشتن او بودند ولی او درخانهٔ سرداراسعد پنهان شده بود ، همین که مجاهدان اعتدالی میرزا علیمحمد خان خواهر زاده تقی زاده و مجاهد آذربایجان را کشتند (۲) براضطراب خاطراو افزود وپس ازدوهفته اختفا به تبریزرفت ، در آنجا حسن استقبالی از او نشد لذا به استانبول رهسپار گردید و رهبری دمکرات را در مجلس سلیمان میرزا بعهده گرفت (۳)، شایع شد که تقی‌زاده مقداری ازاسناد محرمانه حزب دمکرات راباخود

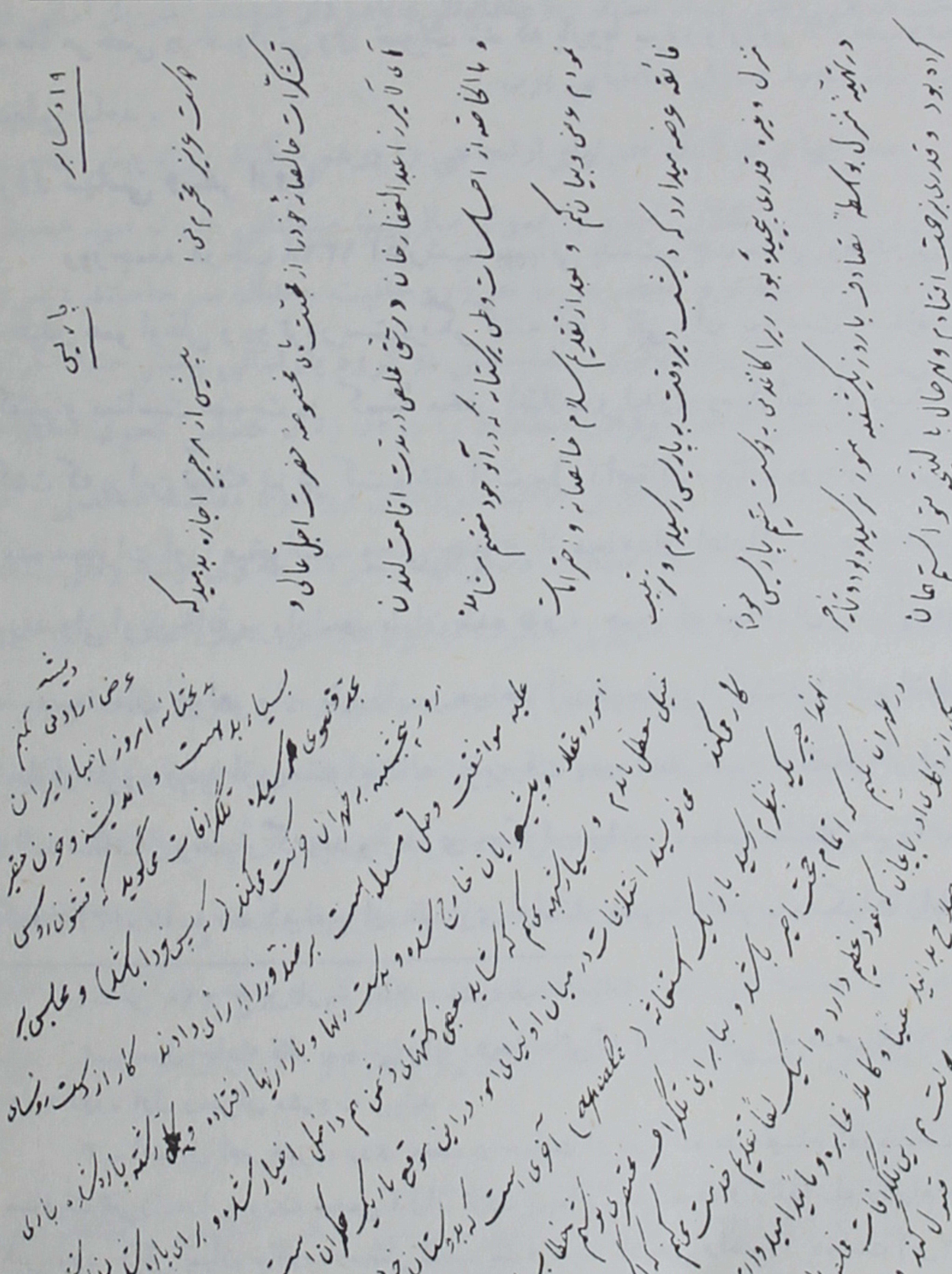
۱ـ ص ۲۱۹ ج ۶ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران

۲ـ تفصیل حادثه قتل بهبهانی رابا رویدادهائی که ازآن ناشی شد درص ۱۹۹ تاص ۲۰۱ دوره اول رهبران مشروطه ببینید .

۳ ـ اسمعیل امیر خیزی روی تعصب و حمایت از تقی‌زاده در «قیام آذربایجان» مسافرت تقی‌زاده‌را بصورت مبهمی قبل‌از ترور بهبهانی یاد نموده واز مداخله واتهام‌او در این‌مورد حرفی بمیان نیاورده ومحض تعصب یك واقعیت تاریخی رامسخ کرده است (ص۴۹۲ تاریخ قیام آذربایجان)

ازایران برده است ، بهرحال تقی‌زاده قریب دوسال دراستانبول میزیست .

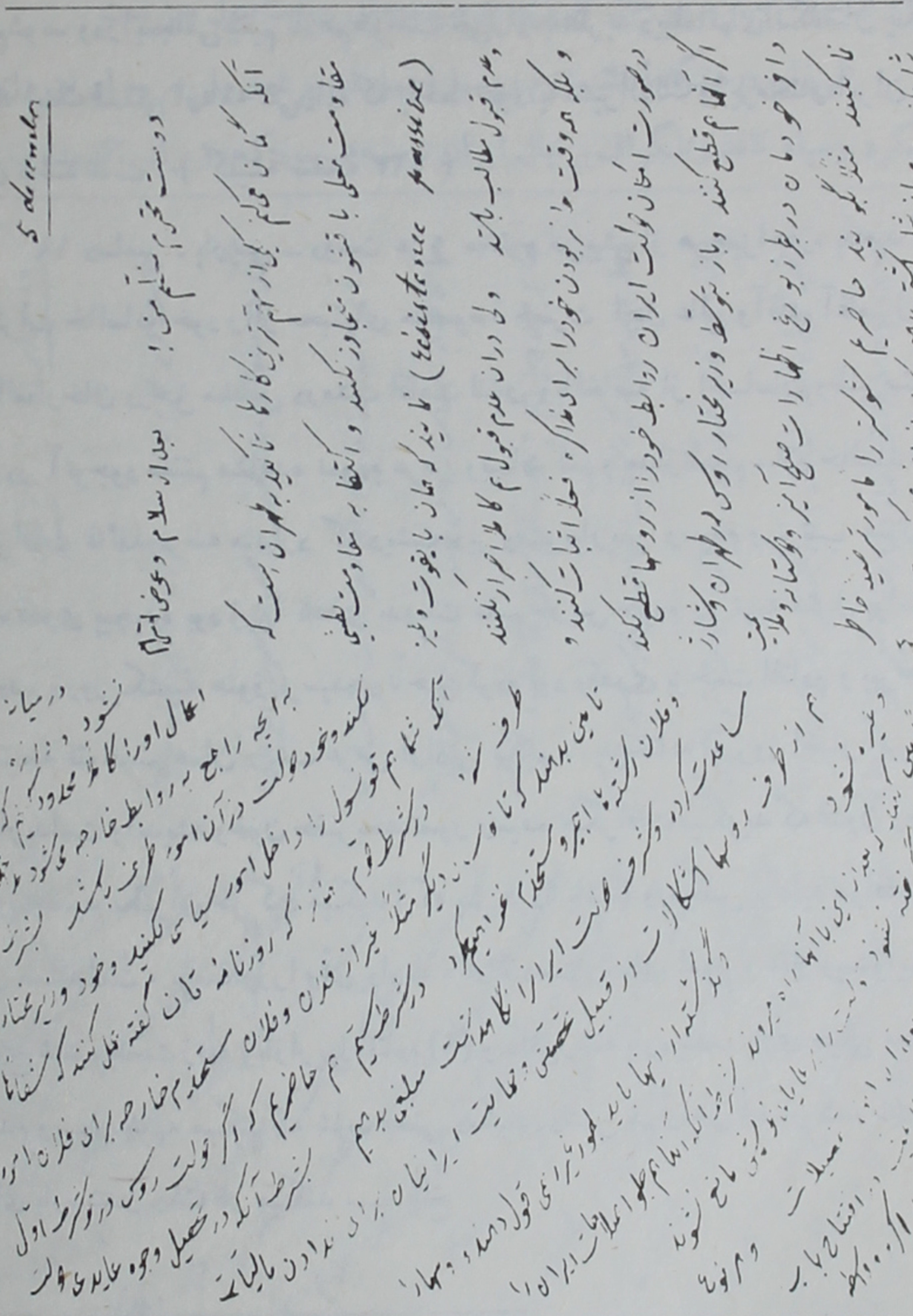
تقی‌زاده درهنگامهٔ التیماتوم روسها احساسات پرشور ملی مردم ایران راتحقیر میکرد بوسیله کاغذ وتلگراف برجال ایران توصیه مینمود که دربرابر التیماتوم روسها



تسلیم شوند ودر اینجامی بینیم بازهم خواست تقی‌زاده بانظریه دیپلماتهای انگلستان یکی است، اینك قسمتی ازنامه تقی‌زاده که باخط خود به مشیرالملك وزیرمختار ایران در لندن نوشته است . (کلیشهٔ صفحهٔ ۲۲۴)

۱۹ دسامبر - پاریس - دوست عزیز محترم من پیش از هرچیز اجازه بدهید که تشکرات خالصانهٔ خود رااز محبتهای مخصوصهٔ حضرت اجل عالی وآقای آقامیرزا - عبدالغفارخان درحق مخلص درمدت اقامت لندن وبالخاصه از احساسات وطنپرستانه که در آنوجود مغتنم مشاهده نمودم عرض وبیان کنم وبعدازتقدیم سلام خالصانه و احترامات فائقه عرضه میدارد که دیشب دیر وقت بپاریس رسیدم و ترتیب منزل و غیره قدری پیچیده بود زیرا کاغذی بدوست مقیم پاریس خودم در تهیه منزل بواسطهٔ تصادف باروزیکشنبه هنوز نرسیده وتأخیر کرده بود وقدری بزحمت افتادم و بهرحال بالنتیجه نتوانستم همان دیشب عرض ارادتی بکنم . بدبختانه امروز اخبار ایران بسیار بداست واندیشه وخون حقیر بحد تصور رسیده تلگرافات میگوید که قشون روس روزپنجشنبه بطهران حرکت میکند (که پس فردا باشد) و مجلس برعلیه موافقت و حل مسئله است ، برضد وزرا رأی دادند ،کار ازدست رؤسای امور و عقلا وپیشوایان خارج شده وبدست زنها وبازاریها افتاده (۱) وبکلی رشته پاره شده، باری خیلی معطل ماندم وبسیار شبهه میکنم که شاید بعضی دستهای دشمن هم داخل اخبار شده باشد و برای پاره شدن رشته‌کار میکنند .... الخ

۱ـ شاید تقی زاده عاقلانه بخطر و زیان احساسات کور و تحریك شدهٔ توده‌های ناآگاه می‌اندیشیده است که بحکایت تاریخ احساسات کور هیچوقت بجز زیان و خرابی بازدهی نداشته است .



در نامهٔ دیگر (کلیشهٔ فوق) نوشته است .

۵ دسامبر- دوست محترم معظم من بعدازسلام وعرض احترام آنکه گمان میکنم

یکی ازمهمترین کارها تأکید بطهران است که مقاومت فعلی با قشون متجاوز نکنند واکتفا به مقاومت بطئی نمایند که همان بایقوت وغیره وعدم قبول مطالب باشد ولی درآن عدم‌قبول هم کاملاً اصرار نکنند وبلکه همه وقت حاضر بودن خودرا برای مذاکره فعلاً اثبات کنند و درصورت امکان دولت ایران روابط خود را ازروسها قطع نکنند اگرآنها هم قطع کنند بازبتوسط وزیرمختار روس درطهران و شارژ دافـرخودمان در پطرزبورغ اظهارات صلح آمیزدوستانه وملایمت نمابکنند . مثلاً بگویند ماحاضریم شوستر را مأمور ترضیه خاطرشما بکنیم و میان شما آشتی بدهیم که بعد ازاین هیچ کدورت وبرودتی درمیانه نشود ودائره اعمال‌اوراکاملاً محدود کنیم که به‌آنچه راجع بروابط خارجه میشود مداخله نکند وخود دولت درآن امور طرف باشد بشرط آنکه شماهم قونسول را داخل امور سیاسی نکنید وخود وزیر مختار طرف شود ، در شرط دوم همان راکه روزنامهٔ «تان» گفته عمل کنند کـه شفاهاً تأمین بدهند که تـا دوسال دیگرمثلاً غیرازفلان وفلان مستخدم خارجه برای فلان امور وفلان‌رشته ها اجیر و استخدام نخواهیم کرد .

درشرط سوم هم حاضریم که اگردولت روس دز دو شرط اول مساعدت کرده و شرف دولت ایران را نگاهداشت مبلغی بدهیم بشرط آنکه در تحصیل وجـوه عایدی دولت هم از طرف روسها اشکالات از قبیل تحصن و حمایت از ایرانیان برای ندادن مالیات وغیره نشودو گذشته ازاینها باید بطورغیررسمی قول دهند وروسهاراتأمین کنند که‌بعد ازاین باآنها راه میروند . . الخ . (۱)

۱ــ تقی‌زاده که همیشه مخالف سرسخت روسها بوده در آن هنگام که بین انگلیس با روس برمبنای قرارداد ۱۹۰۷ هماهنگی درسیاست ایران وجود داشته راه تسلیم و رضا را دربرابر روس‌ها پیشنهاد کرده وجالب است که دولت وسفارت انگلیس‌هم پیشنهادشان بدولت ایران همین « سیاست تسلیم ورضا » بوده و گویی در آن شرایط جز تسلیم چاره‌ای نبوده است !

باری دراین سالها تقی‌زاده بیشتر اوقات بین استانبول و لندن وپاریس رفت و آمد داشت وباادوارد برون وحسینقلی نواب ولنچ درتماس بود و لنچ صلاح میدانست که در لندن بماند ومخارج اورا هم‌مدتی تکفل کرد، پولهائی‌را که لنچ به ایرانیان «آنگلوفیل» میداد ازبودجه محرمانهٔ وزارت خارجه انگلستان بود ولی برحسب ظاهر بنام جمعیت ایران که بنیانگزارش لنچ وبراون بودند داده میشد.

تقی‌زاده در نامه‌ئی که بتاریخ ۲۷ مارچ ۱۹۱۳ (ع۱۳۳۱/۲ق) از استانبول بمشیرالملك وزیرمختار ایران درلندن نوشته قول وقراربا «لنچ» رابرای تکفل مخارج ومعیشت خود درلندن صریحاً تائید کرده است وعین نامهٔ تقی‌زاده در کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه چاپ و متن آن که بخط خود تقی‌زاده میباشد کلیشه شده است (۱) بهرحال اوچندی باتفاق نواب به اسپانیارفت ، وبوکالت دورهٔ سوم هم انتخاب شدولی بایران نیامد و بدعوت یکی از وابستگان وزارت خارجه آمریکا (هِر کس) عازم ـ اتازونی گردید (۱۲۹۳ ش) رابطهٔ تقی زاده با «هِر کس» از کجا شروع شد و هدف او از مسافرت بآمریکا چه بود؟ نمیدانیم ! . اما در نیویورك با کنسول آلمان مربوط شد .

درآن هنگامها که جنگ عمومی آغاز شده بود ، آلمان برای ایجادقیامهای محلی درسرزمین هند کمیته‌ئی از انقلابیون میهنخواه هندی که مخالف جدی سیاست انگلستان بودند در برلن تشکیل داد و چون ایران و افغان دروازهٔ هندوستان بودند برای نفوذ در این دو کشور نیر اقداماتی شد ، بهمین منظور آلمانها برای پیشرفت هدفهای سیاسی خود درایران متوجه حزب دمکرات شدند زیرا ، «کاردرف» شارژ ـ دافر آلمان آنرا یك حزب منظم ملی ! پنداشته بود «چاتو بادایا» رئیس کمیتهٔ هندی

۱ـ ص ٤٣٤ اسناد سیاسی دوران قاجاریه تألیف نویسندهٔ این کتاب

برلن نیز برای استفاده از نیروی حزب دمکرات ایران وجود تقی‌زاده را در برلن لازم دید و دعوت اورا که از سران دمکرات ایران بود بآلمانها پیشنهاد کرد (۱) تقی‌زاده هم در گفتگوی با کنسول آلمان در نیویورك خود را داوطلب این کار نشان داد و بـا گذرنامه ساختگی و باپول کنسولگری آلمان به‌اروپا آمد (۲) و با کمك اولیای سفارت آلمان در «لاهه» بسوی برلن رهسپار شد و تلاشهای سیاسی خود را در کنار آلمانها آغاز کرد و باسرمایه‌ئی که آلمانها در اختیار او گذاشتند مجله سیاسی کاوه را انتشار داد. تقی‌زاده کمیتهٔ سیاسی ایران رادر برلن با همکاری میرزا محمد خان قزوینی، کاظم‌زاده، سعدالله خان درویش وجمالزاده و نصرالله جهانگیرو پورداود و گروهی دیگر ازجوانان ایرانی تشکیل‌داد وچندنفر ازایرانیان رابرای داشتن رابطه دائم با حزب دمکرات ایران وتبلیغات سیاسی بطهران و کرمانشاه و فـارس اعزام داشت، مخارج کمیتهٔ بران و نمایندگان اعزامی آن تماماً بوسیله آلمانها تأمین میشد، پس از آن که عثمانی وارد جنگ شد میرزا محمد علیخان تربیت هم بنمایندگی کمیته ازبرلن مأمور استانبـول گردید وآلمانها بدنبال هدف بزرگتری درایـران برآمدند، یعنی خواستندایرانیان رابه قیام برضدروس وانگلیس وادار کنند وازاحساسات‌دینی و ملی ایران بسودخود استفاده نمایند، تقی‌زاده چنین ادعا کرده بود که بانفوذ خود میتواند دمکراتها و بدنبال دمکراتها مردم ایران را برضد متفقین برانگیزاند! او ایرانیان مقیم اروپارا که احساسات ناسیونالیزم داشتند ببرلن دعوت کرد ونامه‌ها وتلگرافهای بسیار باامضای خود وباامضاهای ساختگی تهیه نمود و در وقتیکه سرگرم این فعالیتها بود در «مونترو» با حسینقلیخان نواب ملاقات کرد و میان آندو مذاکراتی گذشت و براثرآن مذاکرت انتصاب نواب را بمقام «وزیرمختاری ایران» بآلمانها توصیه کـرد

۱ـ ص ۵۵ ایران درجنگ بزرگ

۲ـ شماره ۶۰۵ مجله روشنفکر (مقاله تقی‌زاده)

وزارت خارجه آلمان هم این مطلب رابسفارت خوددرطهران نوشت و سفارت آلمان از مستوفی انجام این کار را تقاضا کرد ، مستوفی هم که با دمکراتها مناسبات حسنه داشت موافقت نمود ودر نتیجهٔ این تلاش حسینقلی خان نواب بمقام وزارت مختار ایران در برلن بر گزیده ورهسپار گردید وهمکاری نزدیك وصمیمانه بین اووتقی‌زاده آغاز شد(۱) باتوجه باینکه نواب درحوادث مشروطه ایران یکی ازعوامل منتسب بسفارت انگلستان بود وحتی گفته‌اند که برگ تابعیت انگلیسی داشت (۲) و با ملاحظهٔ بعضی تهمتها که در حوادث مشروطه برتقی‌زاده وارد شد برخی‌از مخالفان تقی‌زاده و جمعی از واقفان رموز سیاست درصداقت تقی‌زاده و نواب نسبت بآلمانها تردید داشتند ، بخصوص که تقی‌زاده با این فعالیت‌های برضد انگلیسی بطوری که خواهیم دید در ۱۳۰۸ و۱۳۲۰ بسفارت ایران در لندن بر گزیده شد و دولت انگلیس به او پذیرش داد و هر گاه فعالیتهای ضد انگلیسی او اصالتی داشت ممکن نبود دولت انگلیس او را بسفارت ایران بپذیرد ، اما کسانیکه جاه طلبی تقی‌زاده را شناخته بودند معتقد بودند که در آن هنگامهٔ پیروزیهای سریع و درخشان آلمان او باقتضای موقع شناسی به آلمان دوستی متمایل شده بود زیرا بموفقیت آلمانها اطمینان داشت و شاید هم در خوابهای طلائی برای خود وحزب دمکرات زمینه زمامداری وریاست مطلق حکومت ایران را فراهم میدید واینهم احتمالی است .

بهرحال کوشش تقی‌زاده درتحریك وجنبش دمکراتها وایجاد قیامهای کوچك برضد متفقین اندکی مؤثر افتاد وسلیمان میرزا هم درشورش افکار تا حدی موفق شد ، اما

۱- ص ۵۶ ایران درجنگ بزرگ

۲- ص ۹۷ دست پنهان سیاست انگلیس درایران تألیف خان ملك ساسانی . شماره ۹۰۷ روزنامه کیهان

چون حزب دمکرات نمیتوانست نقش رهبری ملی ایفا کند، همینکه قیام عمومی شد چنان که در بیو گرافی پیش دیدیم رهبری قیام ملی را نظام‌السلطنه و حکومت موقتی بعهده گرفتند و ابتکار عمل از دست حزب دمکرات بیرون رفت و با دگرگون شدن اوضاع جنگ و بروز آثار شکست آلمان تقی‌زاده دیگر موفقیتی حاصل نکرد و به هدفهای خود و حزب دمکرات دست نیافت (۱) ولی تلاش مجدانه اودر آن سال‌ها برای حفظ استقلال ایران ونشان دادن خسارات وتلفات مالی وجانی در این کشور و تشریح تجاوزات وتعدیات متفقین سزاوار قدردانی میباشد. پس از شکست آلمان و استقرار صلح تقی‌زاده درهمان برلن ماند و برای کمك به روشنفکری افکار ایرانیان دورهٔ دوم مجلهٔ کاوه رابصورت یك نشریه علمی وتحقیقی‌وادبی انتشار داد (۹ع۲/ ۱۳۳۸ق) وخود درآغاز شمارهٔ اول دوره دوم نوشت «روزنامهٔ کاوه زائیده دورهٔ جنگ بودوروش آنهم جنگی بود، حالا که جنگ تمام شده و صلح فرارسیده کاوه نیزدورهٔ صلح راشروع میکند».

تقی زاده قریب دو سال دورهٔ دوم کاوه را با مطالبی سودمند و آموزنده انتشار میداد وباامکانات سهل وفراوانی که دربرلن وجود داشت بکار تحقیق و مطالعه سرگرم بود.

سفرشوروی

درسال ۱۳۰۰ش بدستور قوام‌السلطنه نخست وزیروقت هیئتی ازایران برای تعقیب مذاکرات دوستانه و انعقاد قرارداد های سیاسی بازرگانی با دولت شوروی به مسکو رفت، پس از مدتی تقی‌زاده بریاست این هیئت برگزیده شد و از برلن عازم مسکو گردید و با مشاورالممالك انصاری وزیر مختار ایران همکاری کرد و در نتیجه

۱ـ شرح قیام ملی وتشکیل کمیته دفاع وحکومت موقتی دربیوگرافی پیشین یاد شد

ملاقاتها و مذاکرات باچیچرین و کاراخان کمیسر و قائم مقام کمیسر خارجه شوروی متن قرارداد پستی وبازرگانی راتهیه نمود ودر ۲۰ آذر ۱۳۰۰ درطهران بین مشاور ـ السلطنه وزیرخارجه وراتشتین وزیر مختار روسیه امضاء و مبادله شد ، این مأموریت مدتها طول کشید ، در بهمن ۱۳۰۰ مشیرالدوله زمامدار شد ولی در برابر مشکلات زود شانه خالی نمود و در خرداد ۱۳۰۱ بار دیگر قوام‌السلطنه که پهلوان عرصه سیاست بود ازطرف مجلس و شاه مأمور تشکیل دولت گردید . تقی‌زاده ضمن نامه ئی که باو نوشت خدمات مهم زمامداری نخست اوراستود وخواست که برای پیشرفت و تسریع کار مذاکرات مسکو اعمال نفوذ کند و یك منشی وهمکار شایسته هم خواست ، قوام که باکارشکنیهای «شومیانسکی» گرفتار بود بافراهم‌آوردن موجبات احضاراو راه موفقیت‌ادامهٔ مذاکرات هیئت‌اعزامی‌راهموار کرد و«علی سهیلی»کارمند جوان وزارت خارجه را برای همفکری وهمکاری تقی‌زاده به مسکو اعزام داشت وتقی‌زاده ازکار و هوش اواظهار رضایت کرد، چندماه دیگرپس ازانجام این مأموریت‌تقی‌زاده به برلن رفت و بایك دوشیزه خانم آلمانی که آشنائی پیشین داشت ازدواج کرد و از آن پس مدتی عازم لندن گردید، دردورهٔ چهارم نیز بوکالت مجلس انتخاب شد ولی نپذیرفت وبایران نیامد. (۱)

درمجلس پنجم

درانتخابات دوره پنجم باردیگرنمایندهٔ پارلمان شد ودر اواخرسال ۱۳۰۲ ش بایران آمد ودرجلسات پارلمان شرکت میکرد ولی دیگرجوش و خروش دورهٔاول و دوم رانداشت ، بالارفتن سن و یاکامرواشدن درامورزندگی یاتغییرمقتضیات سیاسی

۱ـ تقی‌زاده پس‌ازامضای عهدنامه ۲۶ فوریه ایران‌وروس درضمن اینکه خدمت‌عاقدان قرارداد را ستود ، خرده گیریهائی برقرارداد مزبور کردکه دقت نظر اورا حکایت داشت (ص ۶۷ از شهریور ۱۳۲۰ تافاجعه آذربایجان تألیف کوهی کرمانی)

التهاب مشروطه طلبی وعطش آزادیخواهی اورافرو نشانده بود .

حادثهٔ مهم مجلس پنجم موضوع تغییرسلطنت بود که درجلسه نهم آبان ۱۳۰۴ با مقدمات همه جانبه‌ئی که فراهم آمده بود روی آن رأی گرفته شد ، تقی زاده هم مانند علاء برای تظاهر درپاس قانون اساسی رأی مخالف داد ولی دراصل با تغییر سلطنت مخالفتی نداشت چون دگرگونیهای ناگزیر سیاست خارجی وضرورت تحول وتمرکز قدرت را درایران میدانست ، اوخود درتوضیحاتش گفت «بنده ترجیح میدادم که این مسئله رجـوع شود بیـك کمیسیونی ، مجلس خصوصـی بشود ، شور بشود ، و راه ـ بهتر و قانونی تری پیدا شود ، اما از قراری که احساس می کنم این منظور مقبـول نمیشود . (۱) واینك متن سخنان تقی‌زاده :

«بنده میخواستم عرض کنم که چه درمسائل متعارفی جاریه وچه در مسائل اساسی که درمجلس مطرح است خوب است دراین هوا وافقی که دیده میشود ، مثلا در همین هوا و افق امروز ابتدای جلسه راجع برئیس و خـواندن استعفای ایشان وغیره، دراین هوا و دراین افق اصلا صحبت بشود یا نه؟

ما همه بـرادریم . همه هموطنیم ، همه وکیل هستیم ، همه از طرف ملت انتخاب شده‌ایم ، هیچ غرضی باهم نداریم.

خدارا شاهد میگیرم که نه دراین باب ونه درباب‌های دیگرهیچگونه ملاحظه ونظریاتی جز منافع و مصالح مملکت نداشته وندارم . اما من که اینجا ایستاده‌ام اگرآقایان اجازه بدهند میخواهم عرض کنم که در ممالك دیگر گفته‌اند (مجلس ملی) ودراینجا یك کلمه هم علاوه شده وگفته‌اند (مجلس شورای ملی) برای این است که درصلاح وصواب مملکت شور کنند وماهم آنچه بنظرمان میرسدبگوئیم.

البته درمملکت یك بحرانی پیداشده است خیلی‌ها خواسته‌اند که این‌مسئله حل بشود. بنده اساساً ترجیح میدادم اگرآقایان عرایض مرا قبول واگرامکان‌داشت

۱ـ شمارهٔ ۱۹۴۳ - ۱۰ آبان ۱۳۰۴ روزنامه ایران.

برای اینکه خدای نخواسته بگویند فشار هست ما میدانیم که بموجب قانون اساسی مصونیت داریم دولت هم امنیت را در تمام مملکت برقرار کـرده است و ما که اینقدر خیرخواهی برای این دولت داشتیم بواسطه همین بود که امنیت را برقرار کرده است. من خواستم عرض کنم که نه درمجلس بلکه در تمام ایران یك درصد یك درهزار یك درمیلیون پیدا نمی‌شود که بگوید من خیرخواه دولت‌حالیه‌نیستم (نمایندگان صحیح است) خدا را شاهد و گواه میگیرم که امروز دراینجا عرض میکنم ـ قبل از حرف زدن بنده چه اشخاص متفرقه چه وکلا چه دیگـران بمن گفتند حرف نزن خطردارد (نمایندگان: اینطورنیست) بله اینطورنیست من خودم هم میدانم اینطورنیست وبهمین دلیل است که عرایض خودم را میکنم و ازاینجا میروم منزل نهارمیخورم و بازعصرمیآیم و یکسال دیگر با همین اجزاء دولت کار میکنم ـ این را خودم میدانم ـ خدا میداند محض خیرخواهی مملکت وخیر خود شخص رضاخان پهلوی است که عرض میکنم و خدا را شاهد میگیرم که مصالح مملکت‌رابرجان خودم ترجیح میدهم. بنده فعلا شرح‌نمیدهم که این‌ترتیب خوب نیست ـ بنده ترجیح میدادم که این مسئله رجوع شود بیك کمیسیونی ـ کمیسیونی بشود ـ مجلس خصوصی بشود ـ شور بشود و راه حل بهتر و قانونی‌تری پیدا شود. اما ازقراری که احساس میکنم این نظریه مقبول‌نمیشود. دراین‌صورت بنده که شخصاً یك‌نفر هستم درمقابل خدا وملت ومملکت وتاریخ خودمان و درمقابل نسل‌های آتیه این ملت میگویم که بعقیدهٔ بنده این ترتیب واین وضع مطابق‌ترتیب قانون اساسی نیست وصلاح این مملکت هم نیست.

اگربخواهند ترتیبی کنند فکری کنند، کمیسیونی کنند، بنده عرضی‌ندارم، شاید یك‌نفر دیگری هم یك حرفی داشته باشد که بگوید اگراینطورمیشد بهتر بود وبصلاح خود اشخاصی بود که میخواستند این کاررا بکنند ـ زیرا اگر این کار را نکنند سوسه درکار میمانـد وخدا را شاهد میگیرم وملت ومملکت را شاهد و در

مقابل تاریخ میگوئیم که اینکار به‌این ترتیب مطابق قانون اساسی نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست. بیشتر از اینهم لازم نیست در اینجا عرض کنم که گفته‌اند (آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است).



عارف قزوینی



مستوفی الممالک

وزارت وسیاحت امریکا

پس از تغییر سلطنت تقی‌زاده مدت کوتاهی در کابینهٔ مستوفی الممالک وزیر خارجه شد ولی بزودی استعفا داد و باروپا رفت، در انتخابات دورهٔ ششم که زیر نظر و نفوذ دولت انجام گردید از طهران بوکالت مجلس انتخاب شد و در فروردین ۱۳۰۶ بطهران باز گشت و در مجلس شرکت کرد (۲) اما پس از چندی بتمایل خودش بریاست غرفهٔ ایران در نمایشگاه بین‌المللی فیلادلفیا مأموریت یافت و عازم آنجا گردید و پس از انجام کار نمایشگاه چندین ماه در امریکا سیاحت میکرد و پس از باز گشت تا پایان دورهٔ ششم در مجلس بود.

تقی‌زاده وعارف

در اواخر خرداد ۱۳۰۷ تقی‌زاده بدعوت مدرسه امریکائی همدان برای توزیع

۱ـ شمارهٔ ۱۹۴۳ ـ ۱۰ آبان ۱۳۰۴ روزنامه ایران

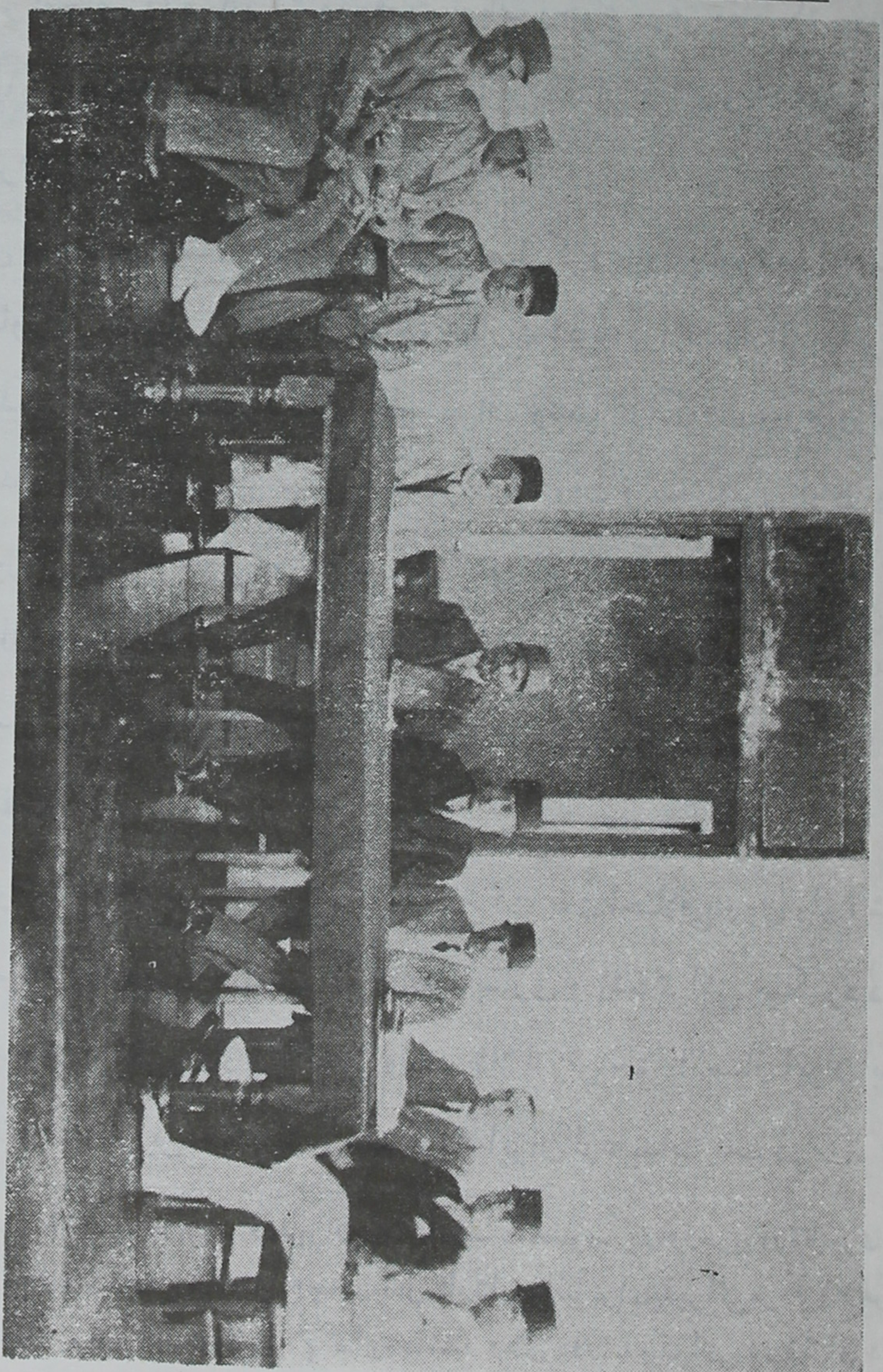
۲ـ مجلس ششم در ۱۹ تیرماه ۱۳۰۵ گشوده شد و در ۲۲ مرداد آغاز کار کرد و در ۲۲ مرداد ۱۳۰۷ پایان یافت.

دیپلم مدرسه مزبور سفری بهمدان رفت ، درجشن مدرسه «آقای فیشر» رئیس مدرسه باوخیرمقدم گفت وعارف قزوینی شاعرملی وترانه سازمشهور هم درجشن شرکت کرد وچکامه‌ئی خواند و مقدم تقی‌زاده راتبریك گفت ، دوستان عارف از زندگی فلاکت بار او تقی‌زاده را مستحضر داشتند او وعده داد که مددمعاش کافی از دولت برای عارف تحصیل کند ولی نه تنها در آن هنگام این کار را نکرد پس از آنکه در بهمن ۱۳۰۹ بوزارت دارائی منصوب شد نیز یادآوری دوستان عارف را نا شنیده گرفت درحالیکه عارف هم بمشروطه هم به‌آذربایجان و هم بادبیات ایران خدمت کرده واستحقاق کمك وحمایت داشت .

استانداری ووزیرمختاری

دراواسط سال۱۳۰۷ تقی‌زاده والی (استاندار) خراسان شد ، او در این مقام هم شایستگی وهم خودخواهی نشان داد ، شایستگیش این بود کـه سازمانهای دولتی را تحت مراقبت گرفت و دربهبود امورخراسان کوشش کرد و بیغرضی اودر آن هنگام ایجاد و گسترش تشکیلات نوین برای مأموران دولت رویهٔ عمل بود ، درحادثهٔ زلزلهٔ شمال خراسان هم برای کمك بزلزله زدگان کوشش کرد ولی در مقام خود خواهی غالباً ازپذیرفتن مردم وحتی شخصیتهای محترم خراسان خودداری مینمود و پذیرائی آنانرا بمعاون استانداری محول میداشت وسخت بامردم فاصله میگرفت ، بافرماندهان نظامی خراسان‌هم بعضی‌اختلاف نظرهاداشت. شاید بهمین مناسبت‌اخیر مأموریت‌او در خراسان طولانی نشد ودرخرداد ماه ۱۳۰۸ بطهران احضار گردید وبسمت وزیرمختاری ایران در لندن منصوب وپس از وصول پذیرش روز ۲۹ تیر ماه از طهران بسوی لندن عزیمت کرد ، ولی عمر این مأموریت هم کوتـاه بود او درلندن بحل بعضی از مسائل مطروحه بین دولت ایران و انگلستان توفیق یافت و در اوائل ۱۳۰۹ بطهران احضار

گردیده بکفالت وزارت راه منصوب گردید ودر بهمن ۱۳۰۹ شغل مهم وزارت‌دارائی



عکسی از هیئت دولت ، تقی‌زاده کفیل وزارت راه و مشارالملک وزیر دارائی در دو طرف مخبرالسلطنه دیده میشوند .

باووا گذار شد (۱) روزنامه حبل‌المتین کلکته نوشت «در ایران چقدر قحط الرجال شده است که تقی‌زاده‌را بوزارت مالیه انتخاب کرده‌اند» ولی او دراین مقام باجدیت

۱- بعضی‌را عقیده‌این بودکه دعوت اواز نخست برای این‌مقام بوده‌است

انجام وظیفه کرد ، اماغرور وخودخواهیش بیشترشده وتشریفات وزارت مآبی وی بسیار بود ، کمتر اشخاص را میپذیرفت وبتوقعات ارباب رجوع درهر مقامیکه بودند وقعی نمی‌نهاد (۱) وصول قسمتی ازخسارات انگلیسها از عاقدان قرارداد ۱۹۱۹ در وزارت اوانجام گرفت (۲) .

تقی زاده دروزارت دادائی اختیاراتی تحصیل کرد ، ارقام بودجه رابه تشخیص خود و مشاورانش تبدیل و تعدیل مینمود و نظارت شدید وزارت دارائی را برمصرف بودجهٔ مملکت مستقرساخت وتاحدی جلو اسراف وتبذیر را گرفت ودرهروزارتخانه چند حسابدار برای نظارت در مخارج مأمور کرد ، دقت و سختگیری او در وزارت دارائی حسن اثربخشید ، ولی خود زیر نفوذ تیمورتاش بود ، چنانکـه در ۱۳۱۰ در برابر تقاضای تیمورتاش انحصار تریاك را بامین التجار اصفهانی داد با شرائطی آسان که سود بسیار بامین‌التجار عاید شد وتیمورتاش هم دراین کاربی بی‌بهره نماند .

قرارداد نفت

دراوائل ۱۳۱۰ دربارهٔ سهم ایران از شرکت نفت اختلافی روی داد ، شرکت نفت که همیشه برای پرداخت سهم ایران حسابسازی و اشکالتراشی میکـرد در این اوقات واحد طلا را تغییر داد و با تغییر واحد طلا ارزش حق الامتیاز ایران بمیزان فاحشی کاسته شد وبا این حسابسازی سهم دولت ایران ازعایدات نفت در سال ۱۳۱۰

۱ـ رجال ونخست وزیران ووزیران زمان‌استبدادمخصوصاً دراواخر دورهٔناصری وعهد مظفری‌ودورهٔاول‌مشروطه چه‌درمنزل‌وچه‌درمحل کارشان غالباً برای‌پذیرائی‌مردم (ازهرصنف وطبقه‌ئی)آماده بودند وبا عموم مردم تماس داشتند ومثل دورهٔ دمکراسی در اطاق دربسته نمی‌نشستند واز مردم روی پنهان نمی‌کردند وسروکار مردم بارئیس دفتر وخانم «سکرتر» (منشی) و پاسخهای سرگردان کنندهٔ آنان نبود .

۲ـ انگلیسها در ۱۳۰۴ خسارت خودرابابت قرارداد یك‌جا ازدولت ایران گرفتند، سپس دولت ایران از عاقدان قرارداد مبلغی بنفع خزانه وصول کرد .

دویست هزار لیره گردید ، درحالیکه دولت ایران مبلغی معادل چهار برابر این رقم را مطالبه می کرد.

برای رفع اختلاف تیمورتاش وزیر دربار دراوائل سال ۱۳۱۱ سفری بانگلستان رفت ودربازگشت او «کدمن» رئیس کل شرکت نفت بطهران آمد ومذاکراتی بی‌نتیجه صورت گرفت وپس‌ازیأس از مذاکرات شاه بالغاء امتیاز دارسی تصمیم گرفت و مجلس امتیاز را بی اعتبار شناخت و از طرف تقی زاده وزیر دارائی در ۶ آذر اعلامیه‌ئی مبنی برلغوقرارداد دارسی (۱) (وبازبودن راه مذاکره برای انعقادقرارداد منصفانه باشرکت) درطهران منتشرشد ودراذهان عمومی تولیدمسرت کرد وچند شب جشن وچراغانی درتمام‌ایران بخصوص‌درطهران برپا گردید و گروهی‌ازمردم بی‌خبرشوق‌زده بیکدیگر تبریك میگفتند و امیدوار بودند که قرارداد عادلانه ئی جایگزین قرارداد دارسی‌شود ومنافع‌ملی ایران بنحواحسن تأمین گردد و ازدرامد جدید ترفیع سطح زندگی و ترفیه حال عامه تدارك‌شود . اما گروه معدودی ازمردم سیاست پیشه و مطلع، ازلغویکطرفی‌قرارداداظهارنگرانی کردهوآتیه‌کاررا باخوشبینی‌تلقی‌نمیکردند، بدیهی است دولت انگلستان اعتراض کرد و نمایندگانی که برای مذاکره بطهران آمدند درچند جلسه بانمایندگان ایران (فروغی وزیرخارجه ، تقی‌زاده وزیردارائی، داور وزیرعدلیه) مذاکراتی کردند که به نتیجه نرسید وباخونسردی طهران را ترك کفتند ، ناچار دولت انگلیس بدیوان داوری لاهه و دولت ایران بجامعهٔ ملل شکایت کردند وداور باتفاق علاء وزیرمختارایران درپاریس به «لاهه» رفتند ودرآنجاحکمیت کاربه «دکتربنش»وزیرخارجه چکوسلواکی (بعداً رئیس‌جمهورشد) دادهشد ، «بنش»

---

۱ ــ در ص ۱۰۷ تا ۱۱۵ دورهٔ اول رهبران مشروطه از قرارداد دارسی بتفصیل یادکرده‌ایم .

حل وفصل دوستانهٔ موضوع رابطرفین توصیه کرد وباز درطهران باحضور نمایندگان کمپانی ونمایندگان ایران (فروغی ـ تقی‌زاده ـ داور ـ علاء) گفتگوها ادامه یافت.

انتظار عمومی براین بود که برای ۲۷سال باقیماندهٔ مدت ، قرارداد عادلانه ئی بسته شود ولی پس از مذاکرات طولانی قرار دادی بمدت شصت سال با شرکت نفت انگلیس وایران در ۲۷ماده منعقد گردید وازطرف تقی‌زاده دراواخر اردیبهشت ۱۳۱۲ تقدیم مجلس شد و بدون مُداّقه و مطالعه درهفتم خرداد بتصویب رسید .

این قراردادبعداً مکررمورد بحث ورسیدگی وقضاوت‌عمومی قرار گرفته‌وآن را بزیان ملت ایران تشخیص داده‌اند، درجلسات آغاز مرداد ۱۳۲۶مجلس که اعتبارنامه تقی‌زاده مطرح بود ، عباس اسکندری نمایندهٔ مجلس پانزدهم درنطقی که با ارقام و اعداد حساب میشد ، زیان ملت ایران را تاپایان قرارداد دوم یکهزار وششصد وپنجاه ملیون‌لیره‌انگلیسی بحساب‌آورد(۱)، دکترمصدق در نطق‌مفصل ومستدل خود درجلسه هفتم آبان ۱۳۲۳ در مجلس ، راجع بنفت و نتیجه گیری زیان قرار داد جدید، ۱۶ ملیارد ویکصدوبیست وهشتهزار ریال ضرر ملت ایران‌را تاپایان مدت قرارداد، جدید برآورد نمود .

فاتح رئیس پیشین شرکت نفت ایران علاوه از آنکه انعقاد قرار داد ۱۹۳۳ را اشتباهی زیانخیز دانسته لغو امتیاز دارسی را زیان واشتباه دیگرشمرده و راههائی را که دولت ایران میتوانست بنحواحسن ازآن طریق استیفای منافع خودرابنماید نشان داده است . (۲)

ماده پانزدهم ادعانامهٔ ۲۵ ماده ئی که دولت هژیر در مهر ماه ۱۳۲۷ به ـ

۱ـ صورت مذاکرات ۱۰ و۱۲ مرداد ۱۳۲۶ مجلس شورایملی .

۲ـ ص ۳۰۰ تاص ۳۰۷ «پنجاه سال نفت ایران»

«میسیون استوکس» درطهران تسلیم نمود نیز صریحاً این زیان را یادآور شده ومتذکر گردیده که «از تمدید قرارداد چیزی عاید دولت ایران نشده» و زیان آنرا هم یاد نموده است . (۱)

شرکت ملی نفت ایران هم در کتاب «نفت ایران» دربارهٔ زیان این قرار داد نسبت بقرارداد دارسی چنین نوشته‌است «بعنوان مقایسه یادآوری میشود که بابت ۱۶ درصد حق‌الامتیاز قرارداد دارسی درسالهای قبل از الغای آن بطور متوسط سالی ۱/۳ ملیون لیره طلا که هر لیره آن درحدود یکصد ریال قیمت داشت عاید ایران می‌شد، یعنی جمعاً سالی ۱۳۰۰/ ملیون ریال ، درصورتیکه مقدار استخراج درحدود ۴/۸ ملیون تن درسال بود ، درسال ۱۹۴۶ با آنکه قیمت نفت تقریباً ۸ برابر بود ومیزان استخراج آن درایران تقریباً چهار برابر شده بود (۱۸/۴ ملیون تن) مجموع درآمد ایران از شرکت سابق نفت به ۹۲۶/۹ ملیون ریال تنزل یافته بود(۲) درهرصورت با بررسی‌های مختلف که شده‌است زیان هنگفت و فوق العادهٔ این قرارداد که تقی‌زاده عامل اصلی امضا و اجرای آن بوده است محل تردید نیست وخود اوهم درجلسه ۷ بهمن ۱۳۲۷ مجلس صریحاً باین مطلب اعتراف کرد، گرچه متأسفانه کشور ایران از بیشتر رجال خود زیان دیده‌است ولی این زیان اقتصادی که از تمدید قرارداد برایران واردآمد زیانی بسیار سنگین و کم نظیر بوده است . (۳)

۱ــ ص ۷۵ «دوسال کوشش» تألیف دکتر حسین پیرنیا .

۲ــ ص ٦۹۵ تاریخچه ومتن قراردادهای مربوط بنفت ایران .

۳ـ دکتر حسن مشرف نفیسی‌وزیر دارائی کابینه فروغی نرخ‌لیره انگلیسی رااز ۸۰ ریال به ۱۳۲ ریال وبهای دلاررا از ۳۲ ریال به ٦۷ ریال افزایش‌داد (بعد ۷۷ ریال شد) و بااین کار باقتصاد انگلیس وآمریکا درایران خدمت کرد وملت ایران‌را سخت متضرر ساخت (در بیوگرافی فروغی دراین باره بحث خواهیم داشت) .

تقی‌زاده برای برائت خود در جلسه ۷ بهمن ۱۳۲۷ در مجلس گفت، «در آنوقت مذاکرات تمدید راپیش آوردند ومن خیلی ملول شدم ولی چاره‌نبود ! من دراین کار هیچگونه دخالتی نداشته‌ام ! جز آنکه امضای من پای آن ورقه است ! (عذر بدتر ز گناهش نگرید) من شخصاً هیچوقت راضی بتمدید مدت نبودم ودیگران هم نبودند واگرقصوری یااشتباهی شده تقصیر «آلت فعل» نبوده ، تقصیرفاعل بوده تاریخ آینده فرق بین‌اجبار واضطرارخواهد گذاشت، بااقرار بآنکه درصورت امکان ولو بافدای‌نفس هم‌باشد انسان باید ازاین تقصیرغیراختیاری دوری نماید» (۱) .

این منطق ضعیف واین عذرها مردوداست «یك مردسیاسی وآزادیخواه» و «یك رهبرملی!» که یك عمر بپاداش این‌عناوین ازخوان نعمت ملتی فقیربحد کمال استفاده کرده وشاغل مقامات عالی گردیده نباید آلت فعل بشود وسپس بگوید من فقط یك امضا داده‌ام !

درحالیکه ازآن‌فعل وامضا خسارتی بملت ایران رسیده که شاید هنوزهم بارآن بردوش‌نسل کنونی ایران سنگینی میکند ودرعوض سوداین امضاواین فعل عاید ساحل نشینان تایمزشده است .

درمذاکرات تقی‌زاده بانمایندگان کمپانی ، فروغی و داور و علاء هم شرکت داشته‌اندودراین کار زیانخیز بجزاینان شخص حاج مخبرالسلطنه هدایت رئیس‌الوزرای خود خواه‌وپرمدعا وهیئت دولت او (۲) وحسین داد گررئیس مجلس ونمایندگان دوره

۱ ـ صورت جلسه‌های ۷و۹ بهمن ۱۳۲۷ مجلس ، روزنامه اطلاعات شماره ۷ و۹ بهمن ۱۳۲۷ ـ شماره ۱۸۹۶ سال‌اول نامه هفتگی عسس ـ شماره ۷۶۲ مجله فردوسی.

۲ـ گروهی از نمایندگان دورهٔ‌نهم تصویب کنندهٔ قرارداد که بعضی از آنان هنوزهم شاغل مقامات عالی هستند ، عبدالحسین نیکپور ، اعتبار الدوله ، قوام شیرازی ، معدل ، دکترطاهری، علی دشتی، سهام‌السلطان، علی‌وکیلی، زین‌العابدین‌رهنما، محسن قراگرلو، امیرتیمور،روحی کرمانی، امیرحسینخان، اورنگ، کورس، پناهی ودیگر نمایندگان‌دورهٔ نهم

نهم نیز همه مقصر و مسئولند ولی مسئولیت تقی‌زاده و مخبر السلطنه و دادگر بیشتر است (۱) .

باری، این اقرار تقی‌زاده شأن وشخصیت سیاسی و ملی اورا کاست ، و اعتقاد اکثر مردم بخصوص طبقهٔ جوان دربارهٔ وی متزلزل گردید و آنهائی که باو امیدی داشتندمأیوس شدند ، ولی تقی‌زاده هنوزدوستان وعقیده‌مندان معدود و مجذوبی دارد که روی تعصب هرکار اورا محض مصلحت سیاسی ! ونوعی ازخدمت ! میدانند !

برکناری

درشهریور۱۳۱۲ دولت مخبرالسلطنه برکنار شد وتقی‌زاده بمقام وزیرمختاری ایران درپاریس مأموریت یافت وقریب دوسال درپاریس زندگی می کرد اما بیشتربکار مطالعه اشتغال داشت ، در ۱۳۱۴ چند روزنامهٔ پاریس در انتقاد از دولت و حکومت ایران مطالب بی‌پروائی نوشتند و تقی‌زاده که نتوانسته بود یك محیط حسن تفاهم با مطبوعات پاریس بوجود آورد از مقام خود عزل گردید، تقی‌زاده پس از برکناری به برلن رفت وبعنوان نمایندهٔ ایران در کنگرهٔ خاورشناسان شرکت جست، ازآن پس به لندن رفت وبا کمك دوستان انگلیسی خود درمدرسهٔ مطالعات شرقی لندن بکارتدریس ومطالعه پرداخت ، کتاب گاهشماری‌را با مقالاتی مفید درموضوع ایرانشناسی در این سالها انتشار داد .

بازگشت بصحنه سیاست

پس از حوادث سوم شهریور ۱۳۲۰ واشغال ایران بوسیله نیروی متفقین چون مناسبات ایران و انگلیس وارد مرحله نوینی شده بود در ابان ماه از طرف فروغی

۱ــ وزیران کابینه تصویب‌کننده قرار داد نفت ، فروغی وزیر خارجه ، داور وزیر عدلیه . سردار اسعد وزیرجنگ ، اعتمادالدوله قراگزلو وزیرمعارف ، منصورالملك وزیر راه ، صوراسرافیل وزیرپست وتلگراف ، سمیعی وزیر اقتصادملی ، جم وزیرداخله .

رئیس‌الوزراء تقی‌زاده (بجای محمد علی مقدم) بسمت وزیر مختار ایران در لندن منصوب گردید و چون با انگلیسها حسن تفاهم داشت، وجود او درلندن برای انجام کار های سیاسی ایران مفید واقع شد و پس از بستن پیمان سه جانبه بمقام «سفارت کبری» ارتقا یافت ومذاکرات برای عقد پیمان سه جانبه درلندن بوسیله او تعقیب شد.

اواخردورهٔ سفارت اوهمزمان باقیام خودمختاری حکومت دمکرات آذربایجان و مداخلات نظامی و خشونت آمیز روسها در شمال ایران بود. اخبار این تجاوزات احساسات تقی‌زاده را برانگیخت و در لندن اعلامیه ئی درباره وقایع آذربایجان و جلوگیری ارتش شوروی از حرکت قشون ایران بآنسامان منتشر کرد و به «داستان امیر دزدان» از کتاب گلستان سعدی اشاره کرد و این عبارت سعدی را «اینان چه حرامزاده مردمانند که سنگ رابسته وسگ را گشاده‌اند» دراعلامیه خود نقل کرد(۱) و موجب اعتراض و گله نمایندگان همسایه شمالی شد. پس از افتتاح مجمع ملل متفق تقی‌زاده باحفظ مقام سفارت کبری رئیس هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق شد.

بعد از آنکه کنفرانس وزیران خارجه سه دولت امریکا وانگلستان و شوروی (برنس- بوین- مولوتف) دراوایل دیماه ۱۴۲۴ درمسکو پایان یافت «سرریدربولارد» وزیرمختار انگلستان درطهران بعجله ازمسکو بازگشت و پیشنهاد استقرار کمیسیون نظارت سه دولت مزبور رابرای حکیمی بارمغان آورد! وبه حکیمی گفت «در پایان کنفرانس مسکو این طرح را آقای بوین پیشنهاد کرد ومولوتف و برنس هم تصویب کردند!» وچارهٔ رفع مشکلات ایران راموکول باجرای این طرح نمودند، حکیمی

۱- شماره ۲۹ آذر ۱۳۲٤ روزنامه کیهان.

این طرح رامحرمانه نگاهداشت ودر هیئت دولت روزهای ۱۴ و ۱۵ دی مفصل روی آن بحث شد! اوشخصاً باقبول این طرح موافق بود ولی انعکاس موضوع درخبر گزاریهای جهان مجلس و ملت و جراید ملی ایران را از این خطر آگاه کرد و جنجالی برضد حکیمی برپاخاست ، اوناچار درجلسه ۲۵ دیماه درمجلس حاضر شد و در اینخصوص توضیحاتی داده گفت «برئیس هیئت نمایندگی ایران درمجمع ملل متفق دستور طرح موضوع را داده‌ام» و تقی‌زاده هم روز ۲۴/۱۰/۳۰ یادداشتی تسلیم دبیر مجمع ملل نمود (۱) و خواست که راه حل مناسبی برای اختلاف ایران و شوروی در نظر بگیرند .

پس از تسلیم این یادداشت ازطرف رئیس کمیتهٔ مخصوص تنظیم برنامه های سازمان ملل ، به تقی‌زاده اطلاع داده شد که بدولت ایران توصیه نماید که از طریق مذاکرات مستقیم با دولت شوروی اختلافات خود را حل کنند ، و چنین عذرآورد که « چون مجمع ملل و شورای امنیت در آغاز تشکیلات خود می باشند طرح مطلب پر تشنج و پر هیاهوئی مانند قضیه آذربایجان ممکن است باعث شکست سازمان بشود » .

تقی‌زاده همین مطالب رابه حکیمی تلگراف رمز کرد و حکیمی ناچار آماده

---

۱ ـ متن یادداشت تقی‌زاده : نظر باینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی بتوسط مأمورین و قوای مسلح خود در امور داخلی ایران دخالت می‌نماید وضعی ایجاب شده است که باعث ایجاد اختلال امور بین‌المللی گردیده وطبق ماده ۳۳منشور ملل متفق حکومت ایران مکرر گوشزد کرده که بااتحاد جماهیرشوروی داخل مذاکره شود ، ولی‌این کوششها بجائی نرسید و بی ثمر شد ، بنا براین هیئت نمایندگان ایران از جانب حکومت خود احترامات فائقه را تقدیم و تقاضا دارد برحسب ماده ۳۵ منشور ملل متفق این قضیه مورد توجه قرار گیرد وراه متناسبی برای‌حل وفصل‌آن ایجادشود، هیئت نمایندگان ایران حاضر است شورای امنیت را از عللی که منجر بوضع فعلی شده آگاه سازد .

مسافرت به شوروی و شروع مذاکرات مستقیم شد ولی دولت شوروی اورا نپذیرفت و عاقبت در۲۴ بهمن استعفا داد، درهمان روز استعفای حکیم‌الملك تقی‌زاده طی شماره ۲۲۹۵ تلگراف رمز دیگری مخابره کرده شروع مذاکرات مستقیم را (در طهران یا مسکو) هرچه زودتر لازم‌شمرد ، این تلگراف درآرشیووزارت خارجه موجود است و اظهار اخیر تقی‌زاده را که گفته است «قوام‌السلطنه می‌خواست باروسها جنگ وجدال نداشته باشد و تلگراف زد که مامبارزه نکنیم ولی من توجهی نکردم» (۱) مخدوش می‌نماید ولی بهرحال تلاش تقی‌زاده در مجمع ملل متفق برای روشن نمودن اوضاع ایران وتشریح تجاوزات وقیام تحریك شده ومسلحانه ئی که در آذربایجان روی داده بودمؤثرواقع شد وفریاد مظلومیت ایران رابگوش جهانیان رسانید .

وکالت مجلس

پس ازحل مشکل آذربایجان تقی‌زاده درمهر ماه ۱۳۲۶ بایران آمد ، اوچند ماه جلوتر از تبریز بوکالت مجلس انتخاب شده بود . خود او و بسیاری ازمردم معتقد بودند که اهالی‌آذربایجان بپاس خدمات وی درسازمان‌ملل او را بوکالت بر گزیدند، شاید چنین باشد! اماانتخابات دوره‌پانزدهم آذربایجان تابع‌اراده ومداخلات غیرقانونی و علنی منصورالملك استاندار بود ، همچنانکه او باتمام نفوذ وقدرت قوام‌السلطنه ، نگذاشت یکنفر از نامزدهای حزب دمکرات ایران ازآذربایجان انتخاب شوند .

انتخاب بعضی ازنمایندگان آذربایجان بخصوص تقی‌زاده ودهقان مورداعتراض روسهاشد زیراتقی‌زاده رابمناسبت نطقهای تند وی درسازمان ملل ودهقان رابمناسبت اینکه مقالات ضد کمونیست مجله تهران مصور را نردبان ترقی خود قرارداده بود ، مخالف سیاست خود می‌دانستند (۲) بهرحال تقی‌زاده بوکالت بر گزیده شد وقبل‌ازآن

۱ــ شماره ۱۲خرداد۱۳۴۵ روزنامه‌اطلاعات اظهارات تقی‌زاده .
۲ــ شماره ۸۳۷۲ روزنامه ایران .

که بایران بیاید در نیمه‌های مرداد اعتبارنامه‌او در مجلس طرح گردید(۱) ، عباس اسکندری بعنوان مخالف بااعتبارنامه اوچند جلسه صحبت کرد واشتباهات وخطاهای او را برشمرد ، البته پاره‌ئی از حرفهای اسکندری اشتباه و مغرضانه بود ولی رویهم ایرادهائی برصلاحیت تقی‌زاده داشت و از سوابق پناهندگی او در سفارت انگلیس و مناسبات وی با انگلیسها وزیانی که از تجدید قرارداد نفت بملت ایران وارد آورده است بتفصیل بحث کرد و حتی در جلسهٔ نهم مرداد گفت « سرجان سیمون» در مجلهٔ « لندنیوز » نوشت ، شرکت نفت بابت‌تجدید قرارداد نفت سه‌ملیون لیره پول داده !» و حسابش را از تقی‌زاده خواست در مقابل پرخاشهای اسکندری مهندس رضوی از تقی‌زاده تجلیل کرد وعباس مسعودی هم بتفصیل ازوی دفاع نمود .

پس از چند جلسه عاقبت ابوالقاسم امینی پیشنهاد کفایت مذاکرات داد و رأی مشروط گرفتند ، باین توضیح که رأی مجلس دلیل برتصدیق یارد گفتار اسکندری و مسعودی نباشد بلکه رأی بصلاحیت تقی‌زاده و صحت انتخابات تبریز تلقی گردد . و بالاخره با اکثریت قابل توجهی اعتبارنامه او تصویب شد ، گروهی از وکلا طرفدار ریاست اوبودند ولی سردارفاخر که منتخب حزب دمکرات ایران بود و شخصاً هم در مجلس دوستان بسیاری داشت با پشتیبانی قوام‌السلطنه بر تقی‌زاده پیروز شد و کرسی ریاست مجلس رابدست‌آورد. بسیاری از نمایندگان جوان منتظر بودند که پس از ورود تقی‌زاده پاسخ ایرادهای اسکندری را اززبان خود او بشنوند ، تاآنکه تقی‌زاده درمهرماه بطهران آمد .

پس از آنکه تقی‌زاده در مجلس شرکت کرد همه منتظر بودند که او با منطق

۱ـ انتخاب تقی‌زاده ودهقان وچندنفر دیگرموقعیت منصورالملک‌را «که می‌خواست با تعهد گذراندن امتیاز نفت شمال باکمك روسها زمامدار شود) نزد دیپلماتهای روسی متزلزل کرد .

قوی وقدرت بیان برائت خودرا ازاتهاماتی که بروی بسته‌اند ثابت نماید، مدتی گذشت تاتقی‌زاده تقاضای نطق قبل ازدستور کرد ، وقتی که پشت میزخطابه مجلس رفت همه چشمها و گوشها بسوی اوبود. امااو ازاقتصاد، ازفرهنگ، از کتب درسی وازاینگونه مطالب معمولی حرف زدوتنها چیزی که برزبان نیاورد همان پاسخ اتهامات واعتراضات بود ، اوچند جلسه دیگر حرف زد ولی بیاناتش از همان مقوله بود که گفتیم ، این سخنرانی‌ها جوانان مجلس‌را از اومأیوس نمود ، بطوریکه دکتر مظفر بقائی در این زمینه اظهارات مفصلی کرد وتقی‌زاده دیگر برای بسیاری ازمردم آن شخصیت ملی که پیشترمی‌پنداشتند نبود . هم‌او در اسفند ۱۳۲۷ش بلزوم تشکیل مجلس‌مؤسسان وتغییر بعضی‌از مواد قانون‌اساسی نظرداد (۱)

دردیماه ۱۳۲۸ که مجلس سناتشکیل گردید تقی‌زاده به سناتوری منتخب و در نخستین جلسه‌های سنا بریاست برگزیده شد، وتاحدی کوشش کرد که خودراطرفدار اصول وبیطرف ومدافع قانون اساسی نشان دهد .

پس‌ازآنکه در مهرماه ۱۳۳۱ بـاستناد طرح مصوب شورا (مبنی براینکه دورهٔ سنا باید بادورهٔ مجلس شورا همزمان باشد) مجلس سنا بدستور دکترمصدق بسته شدو «شیوخ ملت !» بدون هیچگونه ابراز واکنش و مقاومتی خانه نشین شدند تقی‌زاده هم بکنج خانه رفت وخموش نشست ودرسال۱۳۳۲پس ازافتتاح سنا بارديگرا بریاست برگزیده شد ولی از ریاست استعفا داد و پس از چندی بدعوت دانشگاه کلمبیا مدت هشت ماه بامریکا رفت و درنیویورك خطابه هائی درموضوع تمدن ایران باستان ایراد نمود که برای خاورشناسان وایرانشناسان بسیار جالب بود .

خصوصیات اخلاقی

تقی‌زاده هوشی سرشار وحافظه‌ئی خیلی قوی داشت. دارد ، درمعرکه های

۱ــ ص ۲۱۳ بازیگران سیاست (اظهارات تقی‌زاده)

سیاسی تا قبل از کودتای ۱۲۹۹ متهور و بی‌باك و منقد دولتها بود، اما از آن پس محافظه‌کار و هم‌آهنگ با برنامه‌های دولتی شد، تحصیلات و افکار تند او در آغاز زندگی وسیله پیشرفت وی شد، تقی‌زاده روی موقع شناسی همیشه اوضاع سیاسی کشور را با هوشمندی و حساب درست سنجیده و راه و روش خود را باسیاست زورمندی که به‌پیروزی آن اطمینان داشته (اعم از داخلی و خارجی) هم‌آهنگ ساخته و در مسیر پیشرفت سیاست زورمند حرکت کرده وخواه ناخواه از حمایت سیاست زورمند برخوردار شده و بهدف‌های شخصی وسیاسی خود دست یافته‌است.

مخالفت با محمد علیشاه، و شرکت در کمیتهٔ برلن، سکوت بعداز کودتای ۱۲۹۹، تصویب قرارداد نفت، حمایت ازمستشاران آمریکائی (شوستر وبعد ملیسپو و یارانش) و توصیه درپذیرفتن التیماتوم روسها همه روی همان انگیزه هماهنگی با سیاست غالب بوده است، بااینحال کسانی هستند که تمام اعمال تقی‌زاده را روی مصلحت مملکت ودلیل وطنخواهی وی میدانند ودراین باور کوچکترین تردیدی ندارند.

تقی‌زاده در آغاز زندگی سیاسی خود سخت تندرو و انقلابی بوده، وثوق‌الدوله میگفت «تقی‌زاده را در تندرویهایش نصیحت میکردم ولی او میگفت «برای پیروزی انقلاب خون باید ریخته شود» روی همین افکار اورا درچند ترور و فتنه مهم سیاسی آغاز مشروطه دخیل دانسته‌اند، تقی‌زاده این اتهامات رااز جمله «حدس و گمان» میداند وبی‌اساس میپندارد!

بهتر این بودکه تقی‌زاده اگر روی اعتقاد و وطنخواهی در ترورها و حوادث سیاسی آغاز مشروطه دخالت داشته باکمال صداقت دلیل و برهان منطقی خود را میگفت وازعقیده و هدف خود دفاع میکرد، یا اگرمعتقدات پیشین‌خود را قبول نداشت با صراحت دراین‌زمینه سخن میگفت وحقیقت را روشن‌میساخت مسلماً دراینصورت احترام تقی‌زاده و اعتماد باقوال او بیشتر میشد و در گشودن

معماهای تاریخی خدمتی به‌شمار میآید.

تقی‌زاده از عقیده‌مندان رژیم قانونی و حکومت پارلمانی بود او درنطقی که در ۱۳۳۸ ایراد نمود مردم ترسو و نافداکار و اهل تسلیم را شایسته صفت رهبری و آزادیخواهی ندانسته و چنین گفت «آزادی بمعنی حقیقی آن بی‌وجود شهامت افراد و غرور ملی و استقلال فکر و سرافرازی و شجاعت اخلاقی و استقامت و استواری و مقاومت در مقابل ارباب قدرت وجود پیدا نمیکند و این همان است که شخص بتواند «نه» بگوید و اهل تسلیم و زبونی نباشد امابدبختانه درکشور ما حتی سران قوم از این خصلت که لازمهٔ آزادی است کم‌بهره بوده‌اند و بسیاری از همان سردسته‌های مشروطه‌طلبان ابن‌الوقت و غلام و کرنش کنندهٔ به‌خودکامان وحکام ستمکارزمان بوده‌اند[1].

می‌بینیم تقی‌زاده صفاتی را برای رهبران آزادی لازم دانسته که بیشتر درپایه‌یی ضعیف بدانها متصف بوده سردسته‌های مشروطه آن‌صفات‌را نداشته‌اند و شاید علت اصلی «مسخ مشروطیت ایران» همین بوده است، تقی‌زاده جای دیگر چنین گفته است «عملاً در راه وصول به‌آزادی شصت وچند سال‌مجاهدت نموده ولی هنوز آن ستاره امید را درافق ایران ندیده‌ام[2]».

تقی‌زاده پس ازرسیدن بقدرت همیشه با مردم فاصله گرفت و ارباب تظلم و صاحبان حاجت را نمی‌پذیرفت و بدردهاوگرفتاریهای فردی مردم چندان‌توجهی نشان نمیداد، مگردوستان و ماسونهای پیروخودش را.

تقی‌زاده چنان‌که شهرت داشت منتسب بجمعیت فراماسون نیزبود و رفتار و گفتار او هم تا حدی این شهرت را تأیید میکرد.

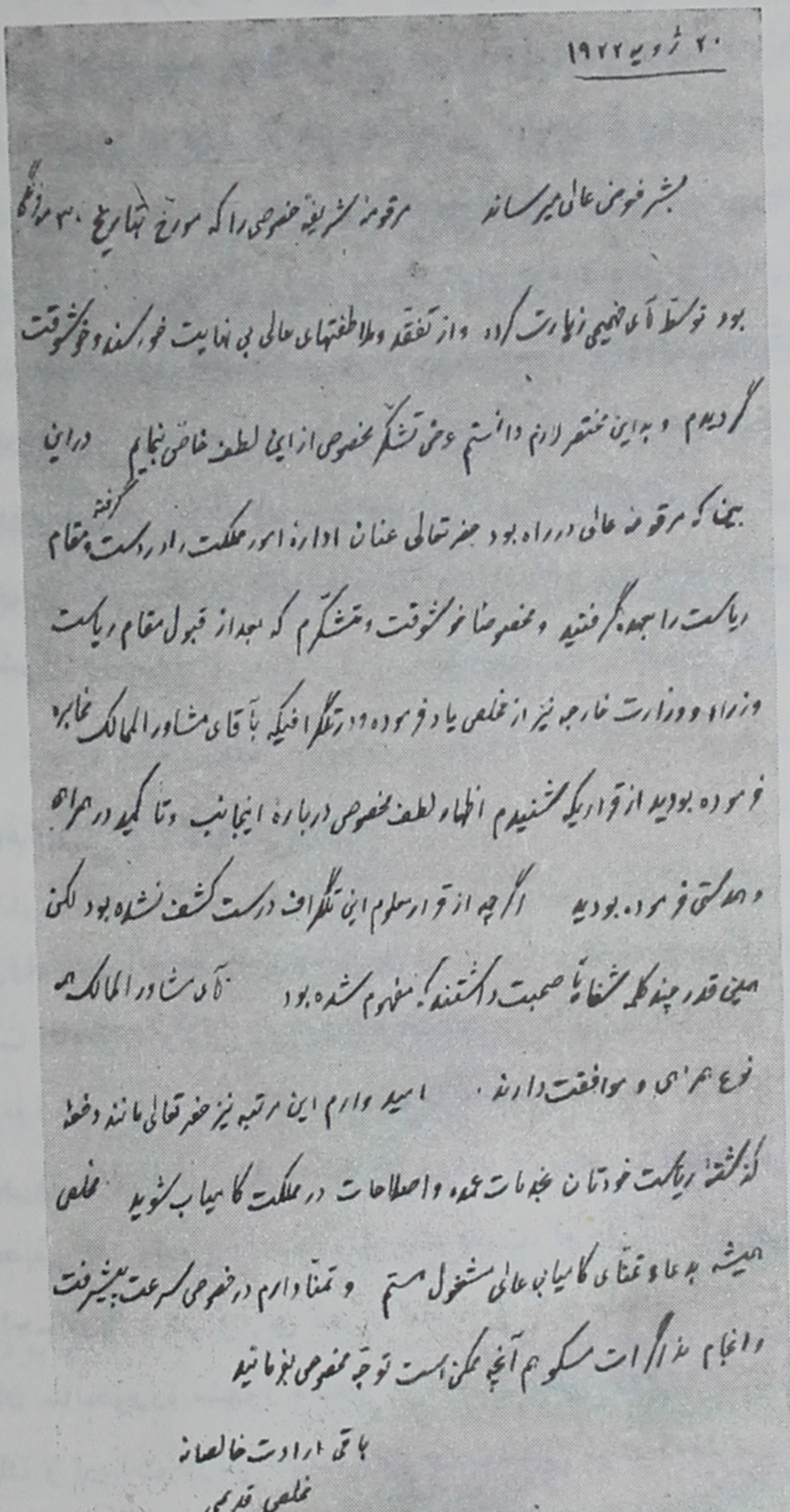
۱ـ خلاصهٔ از مقدمهٔ تقی‌زاده برکتاب آزادی وحیثیت انسانی ص ۵.

۲ـ شماره سوم دورهٔ دوم مجله راهنمای کتاب.

تقی‌زاده درستکار بود و کسی نسبت سوءاستفاده باو نداده است، در مسائل مذهبی و ملی با روشن‌بینی و بدون تعصب می‌نگریست و به لزوم تجدد مادی و فکری ایران معتقد و ایرانرا از هرحیث نیازمند تمدن اروپا میدانست . از اینرو بسیاری از آداب و سنن ملی ومذهبی‌رامتبع نمیشمرد ولی درعین‌حال‌احساسات ملی ومعتقدات مذهبیش‌پایه‌ئی بی‌پیرایه واستوار داشت، تقی‌زاده از آغازخدمات سیاسی معتقد بهمکاری و هماهنگی ایران با سیاست‌انگلیسهابوده وگاهی‌بمناسبت تغییر مقتضیات سیاست ظاهراً از رویهٔ خود عدول‌کرده است، روی هم او میهن‌خواه و آزادی‌طلب و خواستار پیشرفت ایران و ملت ایران بود و این پیشرفت را در پیروی از تمدن غربی میدانست و استقرار قانون را تنها پایندان عدالت و امنیت درکشور میشمرد.

مقام علمی و آثار تقی‌زاده

تقی‌زاده در اثرمطالعات بسیار و امکانات مساعدی‌که برای مطالعه داشته و نیز بمناسبت اقامت طولانی در اروپا و تسلط برزبانهای انگلیسی‌وآلمانی‌وترکی و آشنائی با زبان عربی وفرانسه ازحیث مایه علمی یکی‌ازدانشمندان مغتنم‌کشور ما میباشد و در عالم ادب و فرهنگ کنونی ایران مقامی شایسته دارد، نوشته‌های ادبی و تحقیقی تقی‌زاده پرمایه و آموزنده است، او در کار قلم از تحریر مطالب عشقی و احساسات غریزی و گمراه‌کننده (که مایهٔ نوشته‌های چند تن از نویسندگان سالخوردهٔ مشهور معاصر میباشد) بکلی دوری میجوید و در پاس خط و زبان و ادبیات فارسی کوششهای صمیمانه‌یی کرده است ، خط را به شیوهٔ خاورشناسان خوانا ولی بد مینویسد از آثار تقی‌زاده محاکمات تاریخی ، دوره‌های مجله کاوه ، تاریخ از پرویز تا چنگیز ، مقدمهٔ دیوان ناصر خسرو ،



۲۰ ژوییه ۱۹۲۲

بشرف عرض عالی میرساند مرقومهٔ شریفهٔ خصوصی را که مورخ بتاریخ ۳۰ [illegible]
بود توسط آقای [illegible] زیارت کردم و از تفقد و ملاطفتهای عالی بی نهایت خورسند و خوشوقت
گردیدم و بهاین مختصر لازم داشتم عرض تشکر مخصوص از این لطف خاص بنمایم در این
بین که مرقومهٔ عالی در راه بود حضرتعالی عنان ادارهٔ امور مملکت را در دست گرفته مقام
ریاست را مجدداً پذیرفتید و مخصوصاً خوشوقت و متشکرم که بعد از قبول مقام ریاست
وزراء و وزارت خارجه نیز از مخلص یاد فرموده و در تلگرافیکه با آقای مشاورالممالک مخابره
فرموده بودید از قراریکه شنیدم اظهار لطف مخصوص دربارهٔ اینجانب و تأکید در همراهی
و همدستی فرموده بودید اگرچه از قرار معلوم این تلگراف درست کشف نشده بود لکن
همین قدر چند کلمه شفاهاً صحبت داشتند که مفهوم شده بود آقای مشاورالممالک هم
نوع همراهی و موافقت دارند. امیدوارم این مرتبه نیز حضرتعالی مانند دفعهٔ
گذشته ریاست خودتان بخدمات عمده و اصلاحات در مملکت کامیاب شوید مخلص
همیشه بدعا و تمنای کامیابی عالی مشغول هستم و تمنا دارم در خصوص سرعت پیشرفت
و انجام مذاکرات مسکو هم آنچه ممکن است توجه مخصوص بفرمائید

باقی ارادت خالصانه

مخلص قدیمی

حسن تقی زاده

نامه‌ئی از تقی زاده که به قوام‌السلطنه نوشته است

ایران و جنگ فرنگستان ، مانی ، مقدمه تعلیم عمومی ، گاه شماری درایران قدیم ، مقدمه انقلاب مشروطیت، شرح حال سیدجمال‌الدین در کتاب مردان خود ساخته و چند اثردیگر میباشد که ازاین میان «مانی» ومقدمه دیوان ناصرخسرو وازپرویز تا چنگیز و گاهشماری ازآثار تحقیقی وپرارزش بحساب میآیند .

وی از سهام شرکت چاپ افست هم ۴۵ سهم داشت[1] وهرساله سود سهام خود را دریافت می کرد و از بنگاه ترجمهٔ و نشر کتاب هم ماهیانه حق مشاوره میگرفت .

وی تنها با همسر آلمانی خود « بانو ادیته » (عطیه) زندگی میکردوفرزند نداشت و بگفته خودش « خدا او را از نعمت پدربودن محروم کرده بود[1] ».

۱ــ تقی‌زاده در روز هشتم بهمن ۱۳۴۸ در تهران درگذشت و شب نهم بهمن رادیو بی.بی.سی. لندن درگفتار فارسی خود از مرگ او ابراز تاسف کرده و یادآورشدکه‌او با انگلستان دوستی عمیق داشت. تقی‌زاده در واپسین نوشتارخود زیرعنوان«رساله‌دفاعیه» که پس‌از مرگش در شمارهٔ تیرماه ۱۳۴۹ مجلهٔ راهنمای کتاب چاپ شد ، همه اتهاماتی راکه دراین بیوگرافی براو وارد شده بدون کوچکترین دلیل ردکرده و بجز انکارپاسخی نگفته است، مجتهدی آذربایجانی هم که پس‌از تقی‌زاده شرح حال او را نوشته نوشته‌های این بیوگرافی را مسخ کرده و بجای دفاع مستدل بمغلطه پرداخته است.

Rebo..

...OWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	Convocation		

ثقة الاسلام تبریزی

ثقةالاسلام تبریزی



عصر شنبه انجمن ایالتی و جناب ثقةالاسلام و... تلگرافی به اعلیحضرت کردند قریب به این مضمون ما نمی‌توانیم تحمل نمائیم خدای نخواسته اجنبی خیال مداخله در مملکت ایران داشته باشد ... (ص۴۶۵)

«میرزا علی‌آقا ثقة الاسلام» فرزند «حاج میرزا موسی ثقة‌الاسلام» است واو فرزند حاج‌میرزا شفیع ثقة‌الاسلام (متوفی بسال ۱۳۰۱ق) میباشد. میرزا شفیع فرزند میرزامحمد جعفراست که لقب «صدر» داشته ونیای اواز خراسان‌به تبریز کوچیده (۱) واوخود بطریقهٔ شیخیه میزیسته ودرتبریز بترویج مسلك شیخیه میکوشیده است.

حاج‌میرزا موسی درتبریزیکی ازپیشوایان مؤثرقیام مذهبی (ولی‌زیانخیز) ضد قراردادی رژی بود (۲)

میرزا علی‌آقا (۳) درماه رجب سال ۱۲۷۷ق درتبریز دیده بجهان گشود وزیر نظرومراقبت پدر بتحصیل علوم شرعی و مشی در طریقه روحانیت کوشید، پس ازآن که علوم مقدماتی فارسی وعربی راآموخت ازدواج کرد و بسال ۱۳۰۰ با همسر خود بعتبات رفت ودر حوزهٔ درس «شیخ محمد حسین فاضل اردکانی» و «شیخ زین‌العابدین مازندرانی» بتکمیل معارف اسلامی کوشید تابمقام اجتهاد نائل‌آمد وپس ازهشت سال به تبریز باز گشت (۱۳۰۸ق) اوچون در اثرمطالعهٔ روزنامه های مهم عربی اطلاعاتی ازنظامات جدیداجتماعی بهمرسانیده وروحانی متجدد وروشنفکری بود، در مساجد

---

(۱) ص ۲۳۶ ج ۱- ریحانة‌الادب تألیف مدرس تبریزی.

توضیح: خود ثقة‌الاسلام درنامهٔ ۲۴ شوال خویش به مشکوة الممالك نوشته است: میدانیدکه من بحمدالله آنقدرهاهم ترك نیستم و ذاتاً خراسانی هستم، اگر اینقدر تکلیف خودرا ندانم وای‌بحال من (نامهٔ ثقة‌الاسلام صفحهٔ ۴۲۹ کتاب اسنادسیاسی دوران قاجاریه).

(۲) به بیوگرافی «اتابك» رجوع کنید.

(۳) ازاین پس اورا فقط ثقة‌الاسلام نام خواهیم برد.

تبریز برمنبر میرفت وبانطق وموعظه درهدایت افکار میکوشید .

لقب وریاست

درماه رمضان ۱۳۱۹ق میرزا موسی ثقةالاسلام درگذشت واز طرف مظفرالدین شاه به پیشنهاد ولیعهد (محمد علیمیرزا) لقب ثقةالاسلام بمیرزا علی‌آقا داده شد و بر مسند حکومت روحانی نشست وریاست فرقهٔ شیخیه رادرتبریز عهده‌دار گردید . چون درتبریزسالیان درازبین شیخیه ومتشرعه جدال واختلاف بود ثقةالاسلام باروشنفکری برای رفع این اختلافات کوشید . اومیخواست هردوفرقه ، مذهب جعفری را هدف روحانی وایمانی خویش بدانند واختلافهای کوچك مسلکی رانادیده گیرند ودر این راه تاحد مؤثری موفقیت حاصل کرد ونزاع شیخی ومتشرعی بسیار کم شد .

درصف مشروطه خواهان

ثقةالاسلام بحکم آنکه اسلام‌را دیانت اجتماعی وسیاسی میدانست و پیشوایان مذهبی رامسئول حفظ حدود وحقوق مردم می‌انگاشت پس ازآغاز جنبش مشروطه ـ خواهی در صف مشروطه خواهان درآمد . او بحکومت مشروطه «یعنی حق حاکمیت ملی» اعتقاد داشت و بدون آنکه تحت تأثیر تحریکات داخلی و خارجی قرار گیرد مردم رابه آثار حیات بخش حکومت ملی آشنامیکرد و اساس حکومت مشروطه ملی رابا فلسفه ومفهوم حکومت دراسلام تطبیق مینمود ، اماهمیشه مردم رااز افراط وتند روی برحذر میداشت ومیگفت «اقدامات حاد و ناسنجیده در جامعهٔ عوام اختیار کار را ازدست رهبران قوم میگیرد وبدست تودهٔ عامی می‌سپارد وآنوقت نتیجهٔ کار وارون می‌شود » .

ازینروسخت مخالف آشوبگری بود وپیوسته مجاهدان آذربایجان رابه آرامش وملایمت دعوت میکرد ، وقتی درطهران فرمان مشروطیت صادر شد در تبریز بتقلید

طهران تنی چند ازروحانیان وبازاریان و گروهی مردم بی خبر بکنسولگری انگلیس رفته علیه محمد علیمیرزا تظاهر کرده و بعنوان تقاضای عدالتخانه واجرای انتخابات آماده تحصن شدند (۱۹ رجب ۱۳۲۴) «راتسلاو» کنسول انگلیس ازآنان خواست که بازارها را ببندند وتعطیل عمومی برپا کنند تا باآنان همراهی نماید ! اماحاج میرزا حسن مجتهد و ثقةالاسلام باتحصن در کنسولگری مخالفت ورزیدند وجمع دیگری‌از مردم بدستور حاج میرزاحسن و حاج میرزا مسعود علیرغم پناهندگان کنسولگری، تظاهرات شاهدوستانه نموده ازنظام الملک حاکم آذربایجان تبعید میرزا جواد و میرزا حسین واعظ وشیخ سلیم (خطیبان مشروطه) راخواستند، نظام‌الملک هم به‌بیگلربیگی تبریز دستور تبعید آنان را داد ولی انتشار این خبر باعث تحریک افکار مشروطه ـ خواهان شدو گروهی بنام «مجاهدوفدائی‌مسلح» درانجمن‌ملی حاضر وبحمایت‌نامبردگان بر ضد نظام‌الملک تظاهراتی کردند وتبعید چند نفراز مخالفان مشروطه‌راخواستند.

حسینقلیخان نظام‌السلطنه پیشکار آذربایجان ومحمد علیشاه برای فرونشاندن اغتشاش ازحاج میرزاحسن مجتهدوحاج میرزامسعودخواستند که تبریزراترك نمایند و آندو بناچار تبریز را ترك گفته وبصورت ظاهرتبعید شدند .

هیجان وتحریك افکار

پس از آنکه نمایندگان تبریز در پارلمان شرکت کردند (۱) ، انجمن ملی

---

(۱) حاج میرزا ابراهیم آقا ، میرزا فضلعلی ، سید حسن تقی‌زاده ، مستشارالدوله حاج میرزا آقافرشی ، هدایت‌الله میرزا، میرزاحسنخان احسن‌الدوله ، حاج میرزایحیی امام جمعه خوئی ، حاج محمد آقا حریری ، میرزا ابراهیمخان شرف الدوله ، (میرزا عبدالرحیم طالباف (طالبزاده) نویسندهٔ توانا وآزادیخواه حقیقی هم درصف برگزیدگان انتخابات تبریز بود ولی اوکه سرانجام کار راباروشن بینی سیاسی خودمیدانست نپذیرفت وازآمدن بایران وقبول وکالت سرباز زد.)

تبریز که در مرکزهم نقطه اتکائی بدست آورده بود ناسنجیده وشتابزده بکارهائی دست میزد که باعث هیجان افکار و توسعهٔ اغتشاش میشد ، مثلاً وقتی موضوع تدوین متمم قانون اساسی مطرح بود ، انجمن ملی کمیسیونی تشکیل داد و قانونی تهیه کرده بطهران فرستاد و منتظر بود که شاه حتی بدون تصویب مجلس آن را بلافاصله توشیح کند ! وچون مواد پیشنهادی آنان سمت قبول نپذیرفت انجمن محمدعلیشاه‌را مخالف بامشروطه وقانون اساسی معرفی میکرد!

دراین هنگامها دو حادثه روی داد که برهیجان افکار مشروطه خواهان‌تبریز افزود . یکی تجاوز ارتش عثمانی وتصرف اشنویه و حرکت بسوی ارومیه (رضائیه) بود ، دیگری ورود اتابك .

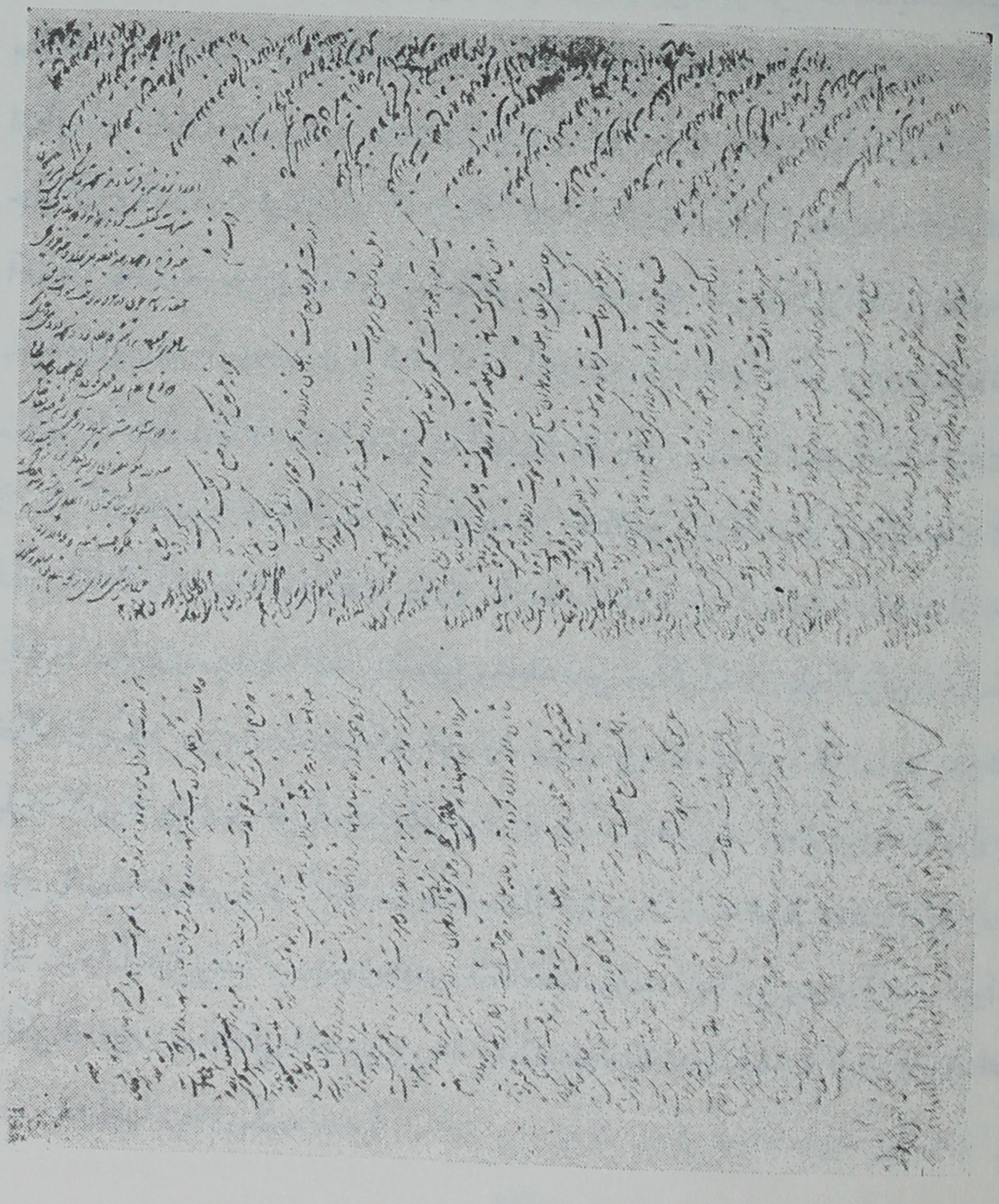
چنانکه دربیوگرافی اتابك دیدیم اوبدعوت شاه وجمعی ازوطنخواهان دور - اندیش برای زمامداری و نجات مملکت آمده بود ، آزادیخواهان واقعی چون طالب زاده و حتی ملکم (دشمن وی) تنها وجود او را مؤثر در اصلاح اوضاع ایران می‌دانستند ومعتقدبودند که اتابك باداشتن افکارمترقی وآزادیخواهانه بایران باز گشته است (۱) بااینحال تبلیغات سوء برضد اوفراوان بودوسردستهٔ مخالفان اوسفارت انگلیس و (متأسفانه) نمایندگان آذربایجان بودند !

انجمن ایالتی مداخلات بی‌رویه رادراین اوقات ازحد گذرانده بود ، بعضی‌از اعضای انجمن درهمه‌کارها مداخله می کردند ، حتی از ورود وخروج اشخاص بشهر جلوگیری می نمودند . بیشتر مجاهدان و فدائیان انجمن (برخلاف ادعای بعضی از تاریخ نویسان مشروطه) همه جا مزاحم مردم بودند و از مردم سلب امنیت وآسایش می کردند ، گزارشی ازمیرزا عبدالوهابخان نظام‌الملك دردست است که سند زنده‌ئی از اوضاع آشفته تبریز و نمودار روشنی از هرج و مرج طلبی گروهی از مشروطه -

(۱) به بیوگرافی اتابك مراجعه نمائید و نامهٔ طالبزاده را در صفحهٔ ۴۰۹ - ۴۱۷ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه ببینید .

خواهان آن سامان می‌باشد ، از نظر اهمیت سند عین آن راکلیشه ورونوشتش‌را نقل می کنیم .

باملاحظه این سند می‌بینیم کار تجری بیمورد انجمنیان تاجائی رسیده بود که حاج میرزا رفیع‌خان پیشکار شاه را توقیف کرده وازاو باج می‌خواستند ! و با کنترل سخت وبی قاعده تقریباً رابطهٔ تبریز را با دولت طهران گسسته بودند و حرکات ناشایسته‌ئی‌ازبعضی ازآنان سرمیزد که درانظارخودی وبیگانه باعث سرشکستگی‌بود.



عین نامهٔ نظام‌الملک خطاب به اتابک

متن گزارش نظام‌الملك :

قربانت شوم ـ محرمانه عرض می کنم که وضع این مملکت نوعی است که از قوهٔ عرض وقدرت تحریر خارج است وامکان ندارد که باتجری و خودسری اهالی این مملکت بتوان نظم شهروطرق وشوارع راسروصورت داد، هرروز بیك عنوانی دکاکین رامی‌بندند وهر آن یك اقدام ناصوابی نسبت بخودی و بیگانه مینمایند که مردم از زندگی سیرشده‌اند ، اگرافراد مردم بخواهند ازاین شهرحرکت نمایند مانع هستند بخواهند ورود کنند دچارمحظورات ، سالار ارفع پسرجناب حاجی نظام‌العلماء که ازطهران بباسمنج رسیده و میخواست ورود بشهرنماید جمعی مجاهد و فدائی برای جلوگیری وممانعت فرستادند که «مسلماً توبا یك دستورالعمل‌محرمانه ازطرف دولت آمده‌ئی » قسمها خورد که من ابداً مأموریتی ندارم و کسی دستورالعملی نداده . تمام بارهای اوراباز کرده جیب و کیف اورا گشودند و بنوشتجات او مراجعه کردند شاید مطابق با حدسیات خود نوشته‌ئی پیدانمایند اماچیزی بدست نیاوردند، آنوقت قرآن نزد او گذاشتند و قسم دادند که بگوید من خیال و نیت فاسدی ؛ رای ملت ندارم و مشروطه طلب هستم ، اوهم قسم خورد ، آنوقت اجازه حرکت دادند ، بعداز حرکت بباغ صاحبدیوان نرسیده جمعی فدائی ومجاهدین دیگرآمده جلوگیری سخت نمودند خواست بلکه بسرعت با درشکه خود را بمنزل برساند از همه طرف رو بدرشکه او شلیك کردند یك‌اسب فوراً سقط شده واسب دیگر زخمی ، الجائاً پیاده شده از بیراهه خود را بباغ شمال و از آنجا خودرا بخانهٔ «وثوق‌الملك» شوهرهمشیره‌اش رسانید . ثانیاً او را آنجا پیدا کرده دورخانه رااحاطه نمودند الجائاً بیرون آمد، اورا قهراً بتلگرافخانه نزد اعضای انجمن بردند آنهانیز تحقیقات وتدقیقات کرده دردوساعت از شب رفته اورامرخص کردند .

در چهار روز قبل با روبنهٔ جنرال کنسول روس را بطرف نعمت آباد می‌بردند چند نفرمجاهد وفدائی رفته جلوگیری از بارها نمودند فوراً قنسول باتلفن باین بنده اطلاع داد ، بنده در مقام بازپرسی برآمدم جواب دادند که « می‌خواست قبل‌از وقت اطلاع بدهد واجازهٔ حمل بنه بگیرد تامجاهد وفدائی جلوگیری نکنند ! حالاغدغن می کنیم مانع نشوند» .

دیروز فرستادند حاجی میرزا رفیع خان مستوفی را که مباشردهات اعلیحضرت همایونی است به تلگرافخانه بردند که باید غلّه‌بدهی ، جواب داده بود که من بدهی ندارم ومقداری علاوه داده‌ام ، نپذیرفتند وانواع بی احترامی را باو نموده اورا کتك زده تهدید بقتل نمودند ، دیروز عصر به بنده اطلاع داد چند مرتبه آدم فرستادم تـا دیشب اورانزد بنده فرستادند . بجهت دستگیری پسررحیمخان حضرات کسب تکلیف کردند که اردوئی مرکب ازچند فوج وچهارصد پانصد سوار وچند نفرتوپچی احضار نمائید ، چون درتبریز به ترتیب سنوات سابق ساخلوی موجود نداشتیم کـه لازم بود و بجهت ارومی وخوی نیزدو فوج لازم‌بود، قبول کرده حکم احضار چهار فوج و دو سه دسته سوار وتوپچی نوشتم ، بعد تقاضای صدور حکم بعنوان رشید الملك نمودند که مقداری ازسوارشاهسون واگذاری بفرستد، به رشیدالملك تلگراف نمودم که عاجلاً روانه نماید چون رئیس برای اردولازم بود سالارمعزز جوادخان برادر صدیق‌السلطنه راکه سی‌سال متجاوز در نظام خدمت کرده است وآدم لایقی است معین کردم انجمن تصویب نکرده اصرار کردند که باید شاهزاده مقتدرالدوله را رئیس اردو قـرار بدهم ناچار قبول نمودم ، دراین بین جواب تلگراف رسید که خودم با این استعداد حاضر که ازمغان بامن مراجعت کرده‌اند دردومنزلی اهرهستم حاضرم که ده روزه پسررحیم خان را دستگیر نموده آنچه بغارت ازمردم برده‌اند گرفته عاید دارم» بحضرات اهل

انجمن اظهار داشتم که جناب رشیدالملك تعهد کرده است دیگراقتضا ندارد که تولید خرج فوق‌العاده بیهوده برای دولت بشود فعلاً رشید الملك با دوفوج اردبیل و مشکین مقداری توپچی وسوار شاهسون وغیره برای حصول مقصود شما حاضر است ، اما جداً ایستاده‌اند که باید حتماً مقتدرالدوله بااستعداد کامل ازاینجا حرکت کند که رضای ملت ! بعمل آید ، نوعی تجری دارند که اگرفی الجمله مسامحه درانجام مقاصد آنها بشود فوراً آشکار فتنه بزرگی برپا می کنند ، سرباز و سوار و توپچی هم چون شکل کار را اینطور دیده‌اند جدا می گویند که باید به تسعیر روز تمام جیره بدهید والا ابداًحاضرخدمت نمی‌شویم مانده‌ام متحیر «گل بود بسبزه نیز آراسته شد» میرزاآقای اصفهانی راکه برای خرابی یك مملکتی وجودش کافی است واز طهران اورا در سنهٔ ماضیه تبعید کرده بودند بااحترامات شایان دیروز وارد کرده‌اند و از حالا معلوم شده که خیال آشوب وفساد بزرگی درسر دارد ، اینهم ضمیمهٔ شیخ سلیم و میرزا جواد و میرزاحسین ومیرزا غفار زنوری شده ، خداوند عواقب امور راختم بخیرفرماید .

بااینحال هرطورمصلحت‌است ومقررمی‌فرمائید اقدام شود ، اگرازابتدا مختصر استعداد خارجی چنان که کراراً عرض کرده بودم دولت مرحمت می کرد ابداً کار باینجاها نمی کشید وبعضی افتضاحات روی کار نمی‌آمد باهمهٔ بی‌نظمی‌ها و اغتشاشات ولایات وطرق وشوارع ازبابت انقلاب دمبدمی تبریز که آنی آسوده نمی‌نشینند خاصه در این اوقات بوضوح بعضی عنوانات می کنند کـه شرم دارم عرض نمایم و نمیدانم عاقبت کار بکجا منجرخواهد شد ، در فقرهٔ استنطاق آدمهای اکرم السلطان که پنج روز قبل تلگرافاً مقرر فرموده بودید مخصوصاً کاغذ بانجمن نوشته همه روزه مطالبه جواب کردم ، اما نه جواب نوشته‌اند نه آنها را بمجلس استنطاق فرستاده‌اند اطلاعاً عرض شد زیاده عرضی ندارم . امرالاشرف العالی مطاع (پشت کاغذ مهر نظام‌الملك)

ثقة‌الاسلام که ازعاقبت این خودسریهای بی‌مورد و بی‌نقشه نگران بود درخانهٔ خودرفت وازهمکاری باسران انجمن خودداری نمود وبدین مناسبت اورا متهم بسازش پنهانی با دولت کردند ولی‌حسن شهرت و نفوذ معنوی اوچندان بود که هم دولت وهم مردم برای اصلاح ذات البین باومتوسل می‌شدند.

ثقة‌الاسلام دریکی از نوشته‌هایش گفته است «ملت ازمن حرف نشنید ، دولت مرامغرض یا لااقل متهم دانست ،کاری با آنها ندارم ، من خدائی رامعتقدم که شیشه رادربغل سنگ نگه می‌دارد واگر بشکند «در کونیات جبری هستم» رضاء بقضاًالله و تسلیماً لامره ، اگر از جهال اعراض نمایم وگلیم خود را ازموج بیرون برم (وحال آنکه نخواهد شد) نهایت بی‌انصافی کرده‌ام».

آغاز کشمکش

پس‌از قتل اتابك قدرت دولت مرکزی درهم شکست و دامنه اغتشاش درایران گسترش جست ، اقدامات انجمن تبریزهم جدی‌تر وآشکارتر گردید ، مشیرالسلطنه و ناصرالملك آمدند ورفتند وحوادث طهران (چنانکه در بیوگرافیهای پیشین دیده‌ایم) روابط شاه ومجلس راتیره تر کرد وانجمن تبریزبصورت پایگاه مخالفت بامحمدعلیشاه درآمد ولی درین مورد درمیان مشروطه خواهان واهالی تبریز نیز اختلاف و انشعابی روی داد و ازآن پس دودسته قوی مشروطه خواه و مستبد بوجود آمد ، بدیهی است دولتیان ومالکان بزرگ وروحانیان بیشتردرصف مخالفان مشروطه بودند ، توده واقعی ملت‌هم که کشاورزان‌بودند وصدی هشتادمردم راتشکیل می‌دادند مثل‌همه جای ایران ازاین دودستگی‌ها وسیاست بازیها دورو بی‌خبر بودند.

این دو تیرگی تنهادر میان شهرنشینان بود ، آنهم نه همهٔ شهرنشینان ، میر- هاشم شتربانی که ازپیشقدمان جنبش مشروطه درآذربایجان بود اینك ازطهران باز گشته وباشاه هم‌پیمان شده وبادستیاری جمعی ازروحانیان «انجمن اسلامیه» را برای

مبارزه با مشروطه خواهان سازمان داده بود ، مخالفانش می گفتند پول گرفته و با شاه سازش کرده است ولی او خود آشکارا می گفت «مخالفان شاه مستقیم و غیر مستقیم از مراکز سیاست خارجی برضد دین ودولت تقویت می‌شوند ومشروطه عنوانی‌است برای اضمحلال قدرت دولت وملت و امحاء دین‌اسلام‌وپیشرفت مقاصد سیاست خارجی!»(۱)

گروه بیشتری ازمردم شهرنشین که معتقدات مذهبی آنان پایه استواری داشت بانجمن اسلامیه گرویدند ، بدیهی است انجمن ایالتی و انجمنهای محلی مشروطه ـ خواهان تبریز برای درهم شکستن پایگاه انجمن اسلامیه کوشیدند و انجمن اسلامیه نیز از جوانان کوی «شتربان» و «سرخاب» وسواران «ضرغام نظام» دستجاتی تشکیل داده بود .

ازین پس گاهی میان مجاهدان و افراد کارد انجمن ایالتی با فدائیان انجمن اسلامیه جدالی رخ میداد که بسا اوقات به قتل وجرح عده‌ئی ازطرفین وتعطیل بازار و دکان وخسارت مردم منجر می گردید ، طبقه بازاری وکاسب روی تلقینات انجمن اسلامیه ، مشروطه خواهان را «بابی» و «لامذهب» می‌پنداشتند، انجمن‌ایالتی بادولت طهران مکاتبه وتلگراف کرد وبانمایندگان آذربایجان مخابرات حضوری نمود ، بنا بدرخواست انجمن «اجلال الملك» که وابسته انجمن ایالتی بود بسمت مسئول امور شهر و ریاست‌نظمیه معرفی گردید ، (این انتصاب بهترین دلیل بود که دولت مرکزی سرجنگ باانجمن ایالتی نداشت) اجلال‌الملك ازفدائیان و مجاهـدان پلیسی منظم بوجودآورد وتاحدی جلوی بی‌نظمی را گرفت، تفنگداران انجمن اسلامیه هم‌از کوی سرخاب وشتربان خارج نمی‌شدنـد وآن دومحله زیرنفوذ انجمن اسلامیه بود و هفته نامه‌ئی بنام «ملاعمو» بزبان فارسی و ترکی چاپ میکردند ، تحریکات انجمن ایالتی

(۱) ص ۷۱ یادداشتهای خطی مؤید نظام .

وانجمن اسلامیه برضد یکدیگر هر روز شدت بیشتری جست (۱)

همین که درطهران حادثه بمب اندازی بکالسکه محمدعلیشاه واستعفای نظام السلطنه وزمامداری مشیرالسلطنه آثار اختلاف میان شاه و مجلس را بیشتر کرد، در تبریزهم جنبش وهیاهوی مشروطه خواهان فزونی جست ، در میان اوضاع تیره تبریز بتقاضای انجمن ایالتی مخبرالسلطنه والی آذربایجان شد ولدی الورود بـه تبریز در انجمن ایالتی حاضر شده اعضای انجمن را بحمایت از نیات مشروطه خواهی آنان امیدوار ساخت وقوانین عدلیه ومالیه وبلدیه را که از تصویب مجلس گذشته بود بانجمن عرضه داشت که درتبریز اجراشود، ثقة الاسلام بازباانجمنیان همکاری آغاز کرد، رحیم خان چلبیانلو (سردار نصرت) که تازگی از تبعید طهران بازگشته وخودرا بانجمن ایالتی نـزدیك کرده بـود بـا وساطت انجمن از مخبر السلطنه هشتصد تفنگ و ۲ توپ ـ و۱۸هزارتومان پول برای سرکوبی اغتشاش ارومیه دریافت کرد ولی بمحض آن که به اردبیل رسید خود با اغتشاش گران محلی همدست شده و بمخالفت مشروطه خواهان برخاست .

دراین اوقات امام جمعه وحاج میرزاحسن مجتهد هم که چندی پیش تبعید شده بودند (امام جمعه درحوالی تبریزوحاج میرزا حسن در طهران) با موافقت مجلس به تبریز بازگشته وازانجمن اسلامیه پشتیبانی نمودند .

مداخله بیگانگان

رقابت روس وانگلیس که اززمان عهدنامهٔ ترکمانچای درایران شدید وآشکار

---

(۱) چون تفصیل رویداد های آذربایجان و تبریز در تواریخ مختلف مشروطه یاد شده و هدف مـا نگارش بیوگرافی ثقة الاسلام میبـاشد ازینرو از وقایع آذربـایجان جز بضرورت و اختصار یاد نمی‌کنیم ، آن هم نه با تعصب وحماسه سرائی نادرست بلکه بشیوهٔ بیطرفانهٔ خویش و بطور فهرست .

شده بود دراین هنگام دراثر قرارداد «۳۱ـ اوت ۱۹۰۷» مبدل بهمکاری گردیده وهر کدام برای خود درایران مناطق نفوذی تعیین کردند .

سرادوارد گری وزیرخارجه انگلیس درپارلمان آن کشور گفت «معاهدهٔ روس وانگلیس هر گونه خدشه و بد گمانی را ازطرفین دربارهٔ ایران مرتفع ساخت بدون اینکه بمنافع تجارتی ماضرری برسد ما حالا از خیالات سرحدی هند آسوده شدیم و دیگردست روسها ازتجاوز به ایالات جنوبی ایران قطع گردید دولت انگلیس‌هم ملزم است هر گونه اختلالی را که درنفوذ دولت روس بشود درشمال ایران قطع نماید»(۱)

بلی ، تمام اقداماتی کـه از این پس در ایران روی داد ، (از تندرویهای مجلسیان و انجمن‌ها ومطبوعات وبمباران مجلس وقیام آذربایجان وتسخیر طهران و خلع محمد علیشاه) همه باتوافق دودولت ودرحکم مقدمات اجرای قرارداد ۱۹۰۷ واشغال مناطق نفوذ بود (۲) این نقشه‌های شوم راخیراندیشان مطلع پیش بینی می کردند وبرعاقبت کارهراسناك بودند ولی بی‌خبران وتحریك شدگان باتندرویهای خودندانسته راه‌اجرای قرارداد ۱۹۰۷ رابرای دودولت هموار می‌ساختند .

دردورهٔ استبداد صغیر که انجمن ایالتی آذربایجان ستاد مشروطه خواهان شد وخود را قائم مقام مجلس شورای ملی می‌دانست ! و مرکزی برای مقـاومت در برابر محمد علیشاه تشکیل داده بود ثقة‌الاسلام دچار محظورات بسیاربود، اوباآنکه انجمن را از تندروی منع میکرد ، در اوقاتیکه رابطهٔ طهران وتبریزقطع‌شده بودواسطهٔ بین دولت وانجمن ایالتی بود .

همینکه مخبرالسلطنه معزول‌شد وازمعر که گریخت وعین‌الدوله والی‌آذربایجان

---

(۱) شمـارهٔ ۲۲ سال ۱۵ روزنامهٔ حبل المتین کلـکته و ص ۹۴ و ص ۹۵ ج ٤ کتاب آبی .

(۲) ص۵۸۹ و ۵۹۲ ج ۲ تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمهٔ فخرداعی.

شد ، مقتدرالدوله که طرف اعتماد انجمن بود به نیابت ایالت منصوب گردید ، پس از ورود عین‌الدوله بباسمنج بین او و نمایندگان انجمن مذاکراتی روی داد (۱) ولی عین‌الدوله مداخلات پایان ناپذیر انجمن رادرامور کشور نپذیرفت وانجمن راسازمانی غیرمسئول میدانست، وقتی عین‌الدوله واردباغ صاحبدیوان شد (۱۹رجب) ثقةالاسلام بااوملاقات کرد وبرای‌اصلاح ذات البین ورفع اختلاف کوشید ، ثقةالاسلام تمام‌تلاش‌هایش برای این بود که اختلاف دولت با انجمنها و گروههائی که نام ملیون داشتند رفع شود ، مبادا شدت اختلاف منجر بمداخله روسها بشود ، اودریکی از نوشته‌هایش چنین نوشته است :

«از بدو مشروطه سعی من درحفظ مملکت ومنع آشوب وتحذیر ازاقدام بکار-هائی بود که جالب مداخله اجانب می‌شود، حرفهائی که درتبریز کراراً گفته‌ام وبشما نوشته‌ام از جمله این بود که مملکت را هشتادو چند سال قبل به چهار ملیون پول خریده‌ایم (۲) کاری نکنید که مملکت را بطبق گذاشته تحویل دیگران نمائیم و من راضی هستم که مرادرسیبری بشکستن سنگ چخماق وادارنمایند امابیرق روس دراین مملکت نباشد» (ازمجموعهٔ نامه‌های ثقةالاسلام) .

چون حسن نیت نبود سرانجام مذاکرات انجمنیان و عین‌الدوله بی‌نتیجه ماند تاآنکه عین‌الدوله پس ازشکست های اردوی دولتی درشهروتوجه بمحظورات سیاسی، به باسمنج بازگشت ، انجمن بکنسولگریها اعلام کرد که عین‌الدوله را برسمیت نمی‌شناسد ووالی قانونی مخبرالسلطنه است (۳) اختیار کارهای حکومتی راهم بـ

(۱) شیخ محمد خیابانی، میرزا محمدتقی طباطبائی ، سید حسینخان عدالت، میرزا حسین واعظ .

(۲) مقصودخسارتی است که فتحعلیشاه درموقع بستن عهدنامه ترکمانچای دادوروسها استقلال و تمامیت‌ایران را تضمین کردند .

(۳) ص ۱۰۹ یادداشتهای خطی مؤید نظام ـ ص۲۹و۳۰ شرح زندگانی سپهدار ـ ص ۲۸۶ ج ۲ تاریخ کسروی ـ ص ۱۸۰ قیام آذربایجان .

اجلال‌الملك سپرده شهربانی رابسالار مؤید دادند ودرحقیقت اختیارشهررا ازهرحیث در دست گرفتند .

ضمن اینکه مذاکرات انجمنیان باعین‌الدوله ادامه داشت‌جنگ درجریان بود وچندبار یورشهائی ازطرف سپهدار وسالار ارفع وسپس ارشدالدوله روی داد که بـه نتیجه نرسید، انجمن ایالتی گذشته ازاینکه ازطرف انجمن سعادت استانبول وانجمن اتحاد و ترقی قفقاز کمك وتائید می‌شد از طریق قفقاز هم (باپشتیبانی روسها) مرتب اسلحه دریافت‌می‌نمود، دو کنسولگری هم درحمایت انجمن کوشا بودند ومکررعین-الدوله وفرماندهان قوای دولت راازحملهٔ به تبریز تحذیر می‌نمودند .

آقایان خراسانی ومازندرانی وطهرانی در نجف تحت تأثیر بعضی تحریکات و تلقینات سیاسی فتوای جهاد با دولت می‌دادند یاخطبهٔ حکومت اسلامی رابنام سلطان عبدالحمیدمی‌خواندند! انعکاس این فتاوی درشهرهای مختلف‌ایران ایجاد تشنج ووقفه بیشتردرکار دولت مینمود . (۱)

دراین اوقات ثقةالاسلام بامشکوة‌الممالك که بعنوان نماینده انجمن ایالتی به باسمنج رفته بود مکاتباتی کرد و چندبار شخصاً به باسمنج رفت و روزهای بسیار در باسمنج گذراند و کوششهای صادقانه کرد ، او خوب از ریشهٔ تحریکات و نتیجه اختلافات آگاه بود ، درهمین اوقات دریکی ازنوشته هایش چنین نوشت «من باآن همه عقیده‌ئی که بعضی مردم درحق بنده دارند صریح عرض میکنم که دولت وملت در قید اسارت خارجه خواهند رفت، مرا این‌درد میکشد واحدی برمن‌رحم‌نمیکند، آخر مسلمانان چرا تغافل از عاقبت‌کار خود دارید ؟ (۲) »

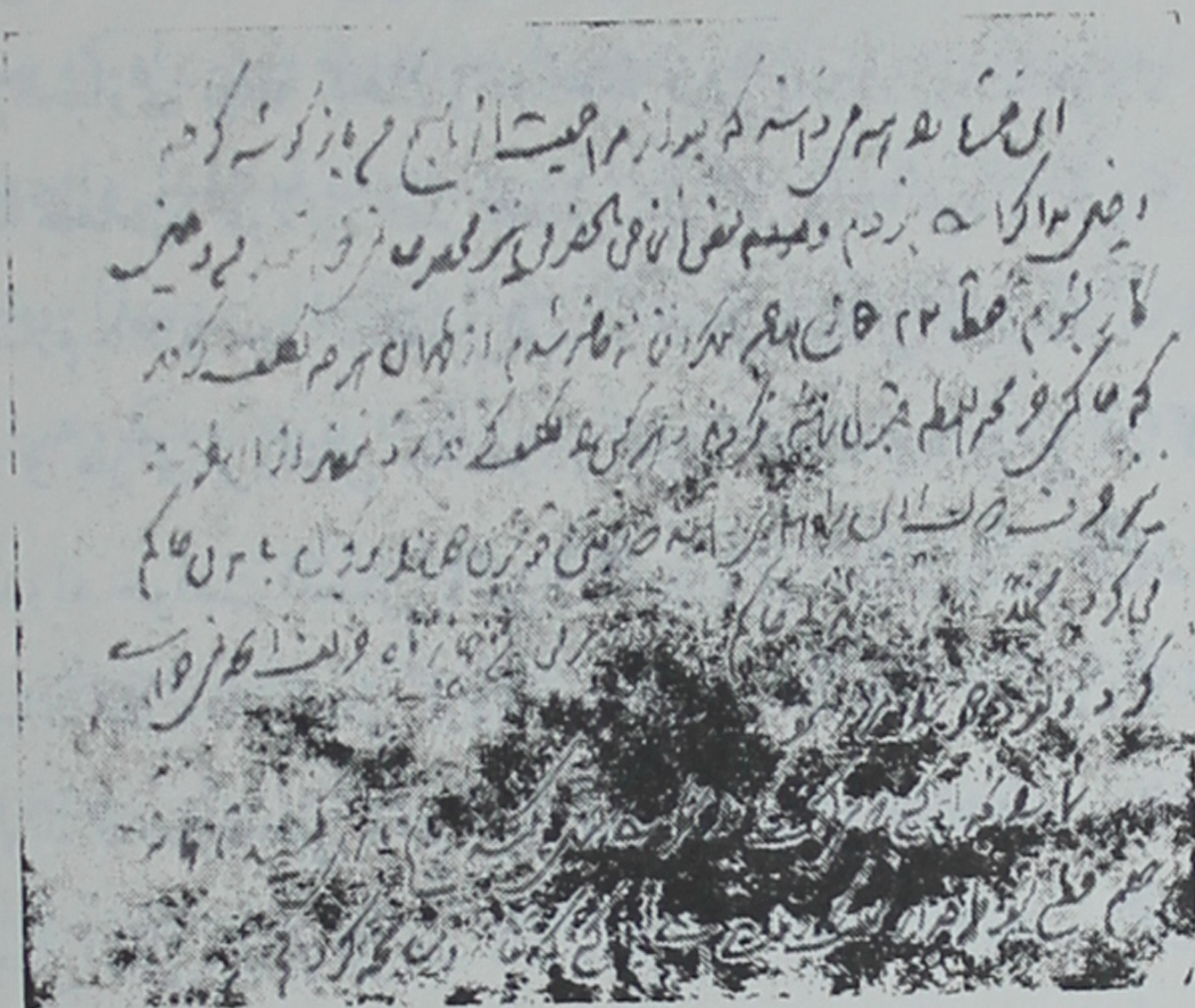
---

(۱) ص ۱۰۱ یادداشتهای خطی محمد علی تبریزی نایب رئیس انجمن برادران دروازه قزوین . (کتابخانهٔ شخصی سپهبد نخجوان)

(۲) ازمجموعهٔ نامه‌های ثقةالاسلام .

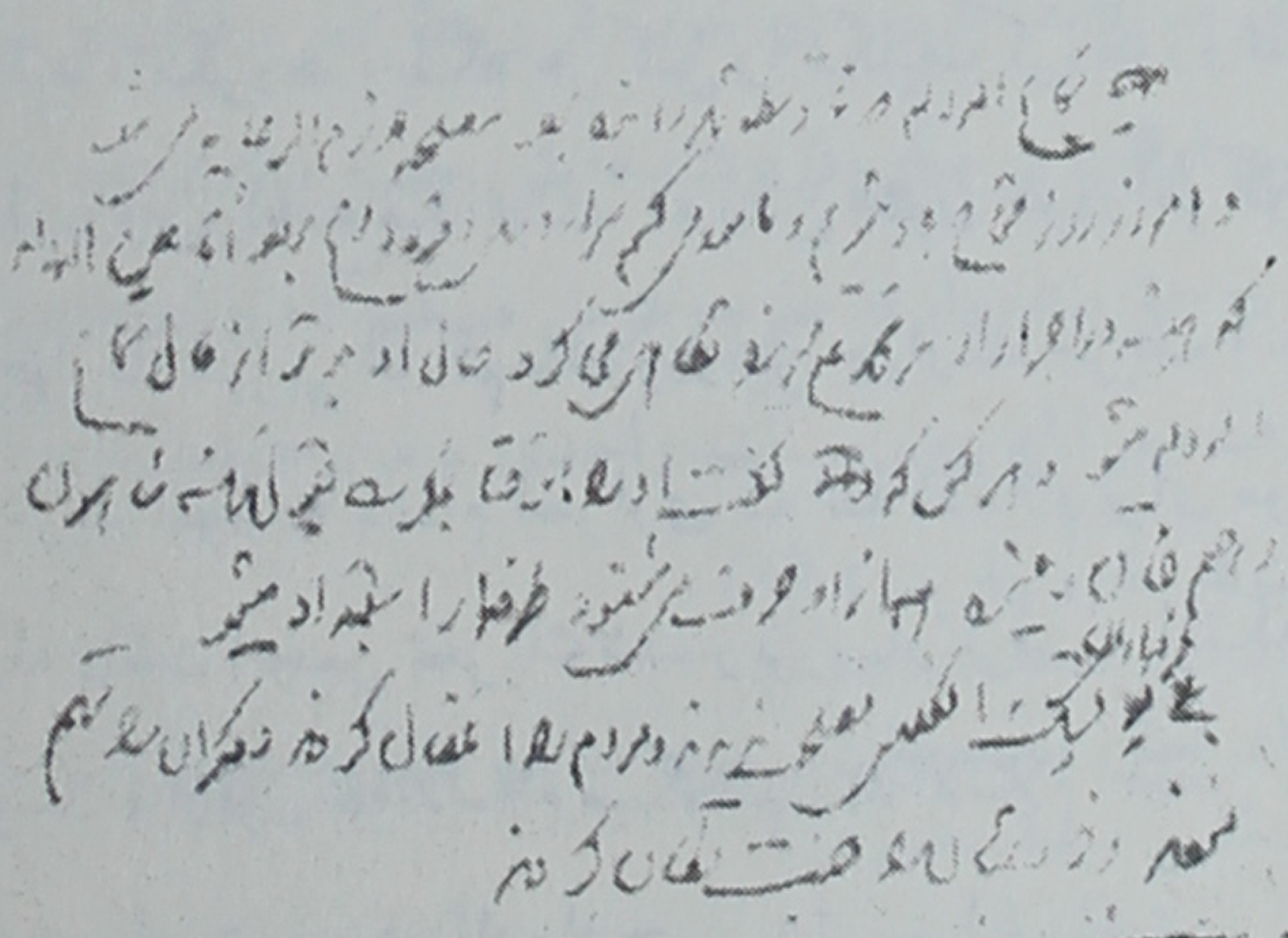
روسها که نیروی اندکی در تبریز داشتند خروج نیروی خود را موکول به آمدن والی جدید میکردند، انجمن ایالتی هم نه تنها عین‌الدوله راقبول نداشت بلکه هر کس را که دولت تعیین می‌نمود قبول نمی کرد وفقط مخبرالسلطنه را میخواست! وبااین لجبازی بهانهٔ اقامت و مداخلهٔ بیشتر بدست روسها می‌داد، دراین حال چون بواسطهٔ محاصرهٔ طولانی خطر قحطی شهر تبریز را تهدید می کرد، در اواخر صفر ثقةالاسلام باتفاق سیدالمحققین وسید حاجی میلانی باردیگر به باسمنج نزدعین‌الدوله رفتند و برای برداشتن محاصره و ورود آذوقه به تبریز مذاکراتی آغاز نمودند. عین‌الدوله خواست انجمن ایالتی (که در برابر دولت دست باسلحه برده وازورود والی منصوب دولت ممانعت می کرد) دست ازحرکات خود بردارد واو با اردوی دولتی وارد شهرشوند تاخطرقحطی رفع گردد واختلافات برداشته شود وعفو عمومی اعلام گردد، اماانجمن ایالتی که ارکان سه گانهٔ مشروطه را (برخلاف قانون اساسی) درخود متمرکز می‌دید! تحت تأثیرتحریکات سیاسی نه تنهاچنین پیشنهادی رانپذیرفت بلکه برلجاج خود افزود، ثقة الاسلام در یکی ازنامه‌های خود از این لغزش بزرگ انجمن ایالتی چنین یاد کرده است «از طهران هرچه تکلیف کردند که حاکمی جز مخبرالسلطنه قبول نمائید، نکردند وبلکه هر کس را تکلیف کردند رد نمودند، از آن طرف نیز حرف‌دولت روس راهمه میدانستند که رفتن قشون خودراموکول بآمدن حاکم میکرد، مجملاً چهارماه شهر بی حاکم ماند ودراین چهارماه حریف آنچه میخواست کرد ونفوذ خود را مزید نمود.» باتمام اصراری که ثقة الاسلام برای موافقت انجمن باحکومت عین‌الدوله داشت انجمن تحریک شده زیر بار نرفت، اینکه می گوییم تحریک شده تهمت نیست، ازقول ثقةالاسلام میگوئیم. ثقةالاسلام انجمن رافریبکار وطرفدارپلتیک انگلیس می‌دانست ودرعین‌الدوله حسن نیتی سراغ داشت.

آری عین الدوله باطناً با محمد علیشاه کینه داشت زیرا در زمان صدارتش در صدد تغییر ولیعهد و گماشتن شعاع السلطنه بجای محمد علی میرزا بود ودر هنگامهٔ



عین گفتار ثقة الاسلام با خط خودش

تحصن و بلوای مشروطه خواهان یکی از موجبات عزل عین الدوله اقداماتی بود که محمد علیشاه درتبریز برضداو بعمل آورد و خودش و روحانیان تبریز ضمن تلگراف



عین گفتار جالب ومهم ثقة الاسلام با خط خودش

سختی ازشاه عزل عین‌الدوله راخواستند، بااین سوابق دلیل مدارای عین‌الدوله بامشروطه-
خواهان معلوم است .

اینک گفتهٔ ثقة‌الاسلام‌را از زبان خودش بشنوید «شجاع‌الدوله که تاوسط شهر رانده‌بود بمصلحتی(۱) لازم الرعایه می‌شود وامروز روز محتاج‌باو می‌شویم و مأمور می کنیم سراردبیل وقره داغ برود ، اماعین‌الدوله که همیشه دراجرای اوامرمحمدعلی میرزا تکاهل می کرد حال او بدتراز شجاع الدوله می‌شود وهر کس که گفت اوراموقتاً بحکومت قبول نمائید ، شاهسون ورحیم‌خان وغیره همه ازاوحرف میشنوند ، طرفدار استبداد می‌شود! بلی‌طرفداران پولتیك انگلیس مصلحت ندیدند ومردم رااغفال کردند ودیگران رامتهم نمودند وخودشان راجنت مکان کردند». آری ، انجمن هم تحریك شده بود وهم تحریك میکرد وهرچند روز یکبار جنگهائی بین دو نیرو روی میداد ، آخرین نبرد مهم در۲۸ صفر۱۳۲۷ق در «قراملك» و «شام غازان» واقع شد ، این دو ناحیه درتصرف سواران صمدخان بودو «باسکرویل» معلم‌امریکائی دربن جبهه همراه ستارخان درجنگ شرکت کرد وبهلاکت رسید .

در روزهای آخرین ، نیروی دولتی به پیروزی نزدیك شده بود که دو کنسول به طرفین پیشنهاد ترك مخاصمه کردند ، آن دو بانجمن در آمده تلگرافی نشان دادند که دلالت برتوافق دوسفارت وشاه برای‌متارکه موقت جنگ وترك مخاصمت مینمود، نیرنگ دو سیاست از اول براین بود که قوای دولتی در تبریز معطل شوند تـا امکان سرکوبی قیامهای دیگررا ازمحمد علیشاه بگیرند وحالا که زمینهٔ سقوط محمدعلیشاه رافراهم آورده بودند میخواستند بهانه‌ئی برای مداخلهٔ نظامی خودبجویند ، بهمین -

(۱) یمنی توصیهٔ روسها.

دلیل پس ازآنکه شاه دراثر مداخلهٔ دوسفیر وتلگراف های ثقة‌الاسلام و سیدالمحققین وملاقات حاج امام جمعه خوئی واطلاع از قحطی و سختی در آذربایجان با ترك کلی مخاصمه موافقت نمود وعفو عمومی اعلام داشت و دستور باز کردن راه ورود آذوقه رابه عین‌الدوله داد (۱) دوسفارت بهانهٔ دیگری ساخته ومدعی شدند که رؤسای اردوی دولتی راه ورود آذوقه را باز نمی کنند وبه بهانهٔ رفع محاصره و قحطی و حفظ جان اتباع بیگانه براین متفق شدند که ارتش روس بسوی آذربایجان رهسپار شود (۲)، دو کنسول این تصمیم را به انجمن ایالتی ابلاغ نمودند و مدعی شدند که ورود ارتش تزاری برای اعادهٔ امنیت وتأمین آسایش اهالی است وپس ازانجام این وظیفه بروسیه مراجعت خواهند کرد! (۳).

(۱) متن تلگراف شاه. شاهزاده عین‌الدوله، این تلگراف را فوراً بسردارهای اردو، شجاع‌الدوله امیرتومان، سردارنصرت، امیرمعزز، ارشدالدوله برسانید. خبرهائی ازتبریز رسیده که حقیقتاً تاثر بخشید، تبریز وآذربایجان خانهٔ من‌است بیشتر ازاین استیصال وگرسنگی اهالی تبریز رانمی‌توانم تحمل کنم بوصول این تلگراف بکلی جنگ راموقوف نمائید وراه آذوقه راباز کنید وبلکه خودتان هم درسهولت حرکت مال برای حمل آذوقه ساعی وجاهد باشید.

(۲) ص ۵۸۹ ج۲ تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمهٔ فخرداعی.

(۳) متن‌نامهٔ دو کنسول «بتاریخ ٤ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ انجمن مقدس ایالتی، باکمال احترام مصدع میشویم امروزجناب مستطاب قدسی انتساب آقامیرزامحمد تقی سلمه‌الله تعالی رئیس انجمن مقدس وجناب جلالتمآب اجل آقای اجلال‌الملك داماجلاله العالی وجناب حاج آقادام‌اقباله، بادوستدار ملاقات دربعضی مسائل سئوال وجواب وبالاخره ازعلت وسبب عبورقشون روس ازراه جلفابخاك ایران استفسار نمودند جواباً تفصیل آنرا باآقایان محترم اظهارداشتیم وحالاهم‌برای اطلاع انجمن مقدس بانهایت احترام زحمت میدهیم: بنا بوعده‌ئی که اعلیحضرت شهریاری خلدالله ملکه وسلطانه درطهران بسفرای دولتین روس و انگلیس داده بودند لازم‌بود راه‌های آذوقه مفتوح ومجادله راموقوف دارند، رؤسای اردوی دولتی

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

ثقة‌الاسلام که ازاین حادثه سخت نگران بود باردیگر باتفاق سیدالمحققین و خیابانی ومیرزا حسین واعظ ومیرزا اسمعیل نوبری و چند نفر دیگر بباسمنج رفته و تلگرافهای مفصلی بشاه مخابره کرده نزدیکی خطر را گوشزد نمود وافتتاح مجلس و رژیم مشروطه راخواست.

شاه که فرمان شروع انتخابات‌را بارعایت‌کامل قوانین موضوعه، صادر کرده و ضمن اعلام عفوعمومی بتمام‌شهرستانها تلگراف نموده بود، سعدالدوله رئیس‌الوزراء را مأمور مذاکره بادووزیرمختار نمود تا از ورودقشون روس‌جلو گیری کنند وازانجمن آذربایجان هم خواست که راه را برای ورود عین‌الدوله باز کنند تا امنیت شهر را نگاهدارد، امانه دوسفارت ونه‌انجمن باپیشنهاد شاه روی موافق نشان ندادند وراه‌را بروی سپاه روس گشودند.

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

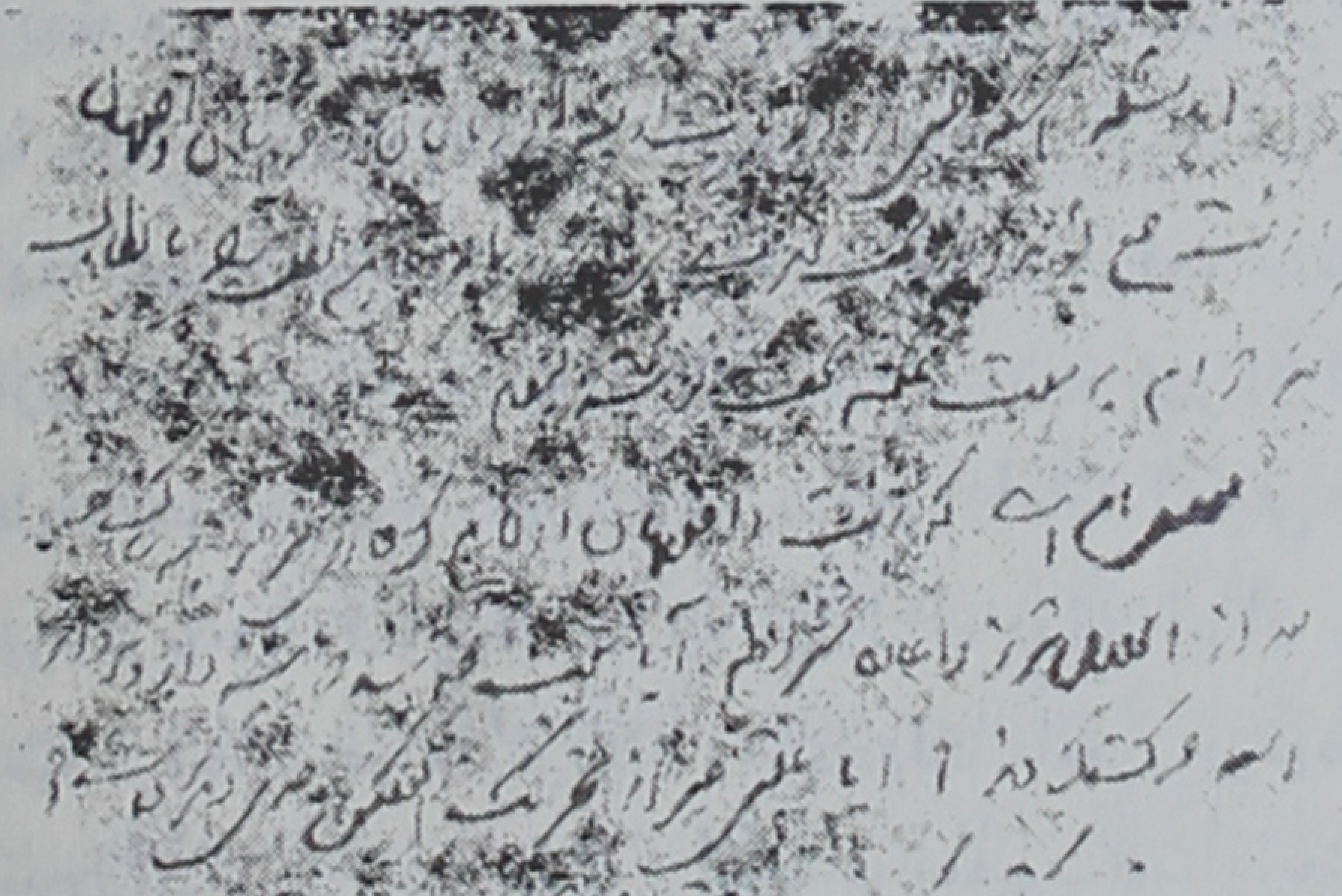
ابداً اجازهٔ حمل آذوقه بشهرنداده وشرایط ترك مجادله‌رامقدس ومحترم نشمرده‌اند! بنا - براین دولت انگلیس‌وروس بنا بملاحظهٔ شرایط انسانیت قرارداده‌اندکه راه جلفا برای‌حمل آذوقه‌به تبریز برای اهالی شهرواتباع خارجه بازشود ومسلم است باوجود سواران قراچه داغی‌حمل‌آذوقه وتامین راه عابرین ممکن نیست باین ملاحظه قرار گذاشته‌ایم یك قوهٔ‌کافی برای ترفیه حاملین آذوقه وتامین‌راه ازشراشرار تعیین گردد تااینکه راه مفتوح شود وپس ازحمل آذوقه بشهروافتتاح راه ضمناً دروقت لزوم همین قوه حاضراست اهالی شهر واتباع خارجه راازشراشرار وسواران دولتی‌که مسلماً درورود شهر از ارتکاب هیچ‌قسم حرکات ظالمانه مضایقه نخواهندکرد محافظت نماید وپس‌ازاعادهٔ آسایش وآسودگی وامنیت این‌قوه بدون تأخیروشرط وبدون اینکه درآتیه ازاولیای دولت ایران ادعائی نماید خاك ایرانرا ترك وبروسیه مراجعت خواهد کرد! واولیای‌دولت مامقرر فرموده‌اند موضوع رابهمین‌قرار بانجمن مقدس ایالتی اعلان نموده و اطمینان بدهیم - ضمناً احترامات فائقه را تکرار مینمائیم مهرو امضاء جنرال کونسول انگلیس (راتسلاو) مهر وامضاء جنرال کونسول روس، (الکسندر میللر)».

اشغال نظامی

بالاخره قشون چند هزار نفری روس وارد آذربایجان شد (۹/ع۲ ۱۳۲۷) و تبریزاشغال گردید و «ژنرال استارسکی» فرمانده ارتش روس اعلامیه‌ئی منتشر کرده ازمجاهدان خواست که فوری اسلحه را بزمین بگذارند ، سپاهیان روس نیز مشغول خراب کردن سنگرهای داخل شهرشدند وباغ شمال را مرکزستاد خود قرار دادند ، عین‌الدوله روز ۱۸ ع۲ مأیوسانه از باسمنج بسوی طهران حرکت کرد ، بااشغال تبریز مجاهدان‌اسلحه‌رابزمین نهادند وستارخان وباقرخان و گروهی‌دیگر پس‌ازاظهاراطاعت بفرمانده قوای‌روس در کنسولگری عثمانی پناهنده‌شدند وجمعی‌هم متواری گردیدند .

مطلبی مهم وتازه

بطوریکه دریکی ازنامه‌های ثقةالاسلام نوشته شده و گراور ومتن قسمتی ازآن را درهمین‌صفحه می‌بینید . برای تجدید رژیم پارلمانی وحکومت‌ملی قراربوده است جمعی از وجوه مردم و مجاهدان آذربایجان و خراسان و اصفهان و گیلان باتفاق ـ نمایندگان علمای نجف مجتمع شده بطهران حرکت کنند و برای اعادهٔ مشروطـه



قسمتی از نامهٔ ثقةالاسلام دربارهٔ عزیمت سپهدار وسرداراسعد بطهران

اقدام نمایند ، اما پس از اعلام مشروطـه از طرف شاه مشروطـه‌طلبان واقعی دیگر

این تصمیم را لازم دانستند ، لیکن چون هدف انگلیس‌ها چیز دیگر یعنی خلع محمد علیشاه بود ، سردار اسعد وسپهدار را بتصرف طهران وادار کردند ، و بالاخره بفریب روسها شاه بعنوان مهمانی وجلوگیری ازجنگ داخلی بسفارت روس درزرگنده رفت وبتوطئه دوسفارت ازسلطنت خلع گردید . (۱)

حزب بازی

پس ازاشغال آذربایجان مصیبت هائی برمردم آن سامان گذشت وتعدیات نیروی اشغالگر آسایش وامنیت راازمردم آزاده سلب کرد ، جمعی ازمشروطه خواهان وغیر مشروطه خواهان نیز بساز روسها می‌رقصیدند ، تـا محمد علیشاه خلع شد واز ایران رفت (۲) ودراوائل شعبان مخبرالسلطنه که مورد اعتماد انگلیسها بود باردیگر والی آذربایجان شد وازاروپا بازگشت ، مخبرالسلطنه که خود از سران دمکرات بود ودر لباس مشروطه‌کار استبداد می کرد درآذربایجان برای ایجادتشکیلات حزب دمکرات اقدام نمود ، ثقة‌الاسلام که ازنتیجهٔ اعمال بیرویه انجمن‌ایالتی واشغال نظامی تبریز

---

(۱) متن کلیشه : اما مسئله اینکه جمعی از ولایات اربعه آذربایجان وخراسان و اصفهان ورشت جمع شوند وازنجف نیز مأموربیاید (برای عزیمت بطهران) این مطلب رابا مطالب دیگر خودم به هیئت علمیه نجف نوشته بودم ملحض این که رشت و اصفهان درایام گرفتاری تبریزهمه ساکت بودند بعدازاستخلاص تبریزواعادهٔ مشروطه (یعنی قبول مشروطه و صدور آگهی انتخابات ازطرف شاه) آیا سبب چه شدکه سپهدار و سردار اسعد حرکت کردند !!آیاعلتی غیرازتحریك انگلیس چیزدیگر داشت؟» توضیح متن‌نامه مفصل ثقة‌الاسلام دراینخصوص در صفحه ۴۱۸ تا ۴۳۰ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه (تألیف نویسندهٔ رهبران مشروطه) باکلیشهٔ آن چاپ شده‌است .

(۲) تفصیل گشودن طهران رادربیوگرافی‌های هشتم ونهم و دهم دوره اول رهبران مشروطه نگاشته‌ایم ، حوادث آن اوقات آذربایجان نیزدر تاریخهای مشروطه مفصل آمده است وخلاصه‌ئی ازآن رویدادهاراهم دربیوگرافی چهاردهم دورهٔ اول رهبران مشروطه یاد کرده‌ایم دراینجا حاجت بتفصیل آن حوادث نمی‌بینم .

دلتنگ بود، دیگردرکارها مداخله نمیکرد ولی چون نفوذ ومرجعیتی داشت مردم او رابحال خود نمی گذاشتند ودررفع مشکلات خویش به اومتوسل می‌شدند.

مخبرالسلطنه میخواست او را بسوی دمکرات بکشانند اما ثقةالاسلام که روش معتدل خودرا دنبال می کرد بااعمال افراطی وانقلابی دمکرات مخالف بود، بخصوص که جمعی ازسران دمکرات باانگلیس‌ها سروسری داشتند. وی اعمال دمکراتها را بسختی تخطئه میکرد، ازینرو بصدد نابودی او برآمدند و «رجب سرابی» را مأمور قتل وی کردند، اما رجب باین جنایت دست نزد و خود جریان کار را به ثقةالاسلام اطلاع داد (۱)

ثقة الاسلام میگفت در کشوری که مردم عموماً از حقوق و وظـایف اجتماعی خویش بی‌خبرند وحتی‌سواد ندارند ومحض ترس یاطمع ویاروی سادگی وخوشباوری بجمعیت های سیاسی و احزاب روی میآورند تشکیل حزب ملی امکان پذیـر نیست، حزب غیرملی‌هم (ماننددمکرات) خود مانع ورادعی در راه حقوق‌اجتماعی مردم‌ایجاد مینماید ومسبب تفرقه واختلاف وفریب واغفال مردم میشود.

استیضاح ازکنسول

ثقةالاسلام باآنکه دربرابر روسها معتقد بمسالمت بود ومیگفت «مقاومت بهانه بدست آنهامیدهد»، معذلك دربرابر بعضی حوادث ووقایع نمی‌توانست سکوت کند، ازجمله تبعید شیخ علی اصغر واعظ لیل‌آبادی وتخریب خانه یوسف مجاهد از طرف سپاهیان روس تزاری وبعضی تعدیات طاقت فرسا او را وادار باستیضاح از «میللر» کنسول روس نمود و چون پاسخ قانع کننده دریافت نداشت از تعدیات سپاهیان تزاری به نیکلای دوم شکایت کرد وچند تلگراف مخابره نمود وبوسیلهٔ صمدخان ممتازالسلطنه وزیر- مختار ایران درفرانسه شکایات خودرا درروزنامه‌های پاریس منعکس کرد. بهرحال

(۱) ص ۳۱۶ تاریخ ۱۸ سالهٔ آذربایجان.

مخبرالسلطنه در ایجاد امنیت آذربایجان تا حدی موفقیت حاصل کرد ولی محیل و مغرور بود وهر کس بغرور وی تسلیم نمی‌شد گرفتار استبداد اومیگردید .

بهمین جهت باسیدالمحققین ومشیرالسادات و اجلال الملك و امیرحشمت ودبیر حضرت وعده‌ئی دیگر ازآزادیخواهان آذربایجان درافتاد، امیرحشمت رئیس فوج قراچه داغ وازسرداران رشید وطنخواه بود وعاقبت به خراسان تبعید شد ، کم کم اجتماعاتی برعلیه مخبرالسلطنه درتبریز بوجودآمد تاجائیکه دریکی ازروزهای ماه محرم ۱۳۲۹ جمعی از مردم ارك را محاصره نمودند وبرضد مخبرالسلطنه تظاهراتی کرده استعفای اوراخواستند، درهمین‌اوقات برای‌رفع اختلافات آذربایجان امان‌الله‌میرزا (ضیاءالدوله بریاست قشون آذربایجان مأمور شد ، او هم بی‌میل نبود که مخبرالسلطنه‌برود وخود کفالت ایالت راعهده دار شود (۱) ولی مخبرالسلطنه با مشکلاتی که پیش آمده بود دست و پنجه نرم میکرد تاآنکه حادثهٔ قتل صنیع‌الدوله درطهران روی داد (۴ صفر ۱۳۲۹ق) اوهم ازشدت تأثر، هم ازنگرانی ، دیگرتحمل اقامت درآذربایجان ننموده استعفای خود رابطهران ارسال وازآذربایجان مستقیماً راه اروپا رادرپیش گرفت .

حوادث خونین

پس از رفتن مخبرالسلطنه کفالت ایالت هم به امان الله میرزا واگذار شد ، امان‌الله میرزا بامقدورات بسیارمحدودی که داشت درتنظیم قشون آذربایجان تاحدی موفقیت حاصل کرد ولی انجمن بااو موافق نبود ، دربن میان امیرحشمت پس از چند ماه به تبریزباز گشت وباضیاءالدوله همکاری نمود و فرماندهی چند فوج و مسئولیت شهربانی را بعهده گرفت ، در این هنگام در طهران وقایع مهمی گذشت ، باز گشت شاه مخلوع و قیام سالارالدوله و پس از آن برخورد ژاندارم خزانه با قزاقهای روس

(۱) ص ۱۴۵ ج ٤ گزارش ایران .

تزاری در خانهٔ شعاع‌السلطنه و التیماتوم روسها پیش‌آمد وطهران تهدید نظامی شد ، انگلیسها هم باروس‌ها هماهنگی کرده اخراج شوستر و یاران امریکائیش راخواستند وچون مجلس مقاومت میکرد بدستور نایب السلطنه مجلس بسته شد و التیماتوم قبول گردید (۱) (۲محرم ۱۳۳۰) .

همزمان بااین‌وقایع روسهای تزاری که‌آذربایجان رامنطقه نفوذ خودمیدانستند ودرآنجا نظریات استعماری داشتند درتبریز شروع بآزار و اذیت مردم نموده و حتی درکوچه بتجسس ومزاحمت وضرب وجرح مردم پرداختند (۲) وباکمال سختگیری بخلع‌سلاح مجاهدان ونظامیان ایرانی دست زده‌امیرحشمت راچندروزدرخانه خودش بازداشت نمودند و به بهانهٔ قتل یك سالدات چندین خانه را آتش زده و ۲۵ نفر زن و کودك رامجروح کرده یا باسارت بردند ، تجاوز سربازان روس تزاری بمال و جان و عرض مردم بطوری بود که یك افسر روسی ازفرط ناراحتی وجدان بصف مجاهدان ایرانی پیوست (۳) عاقبت کاسهٔ صبر مردم لبریز گردید، ضیاء الـدوله و ثقةالاسلام ـ بکنسول روس شدیداً اعتراض کردند ولی اوترتیب اثرنداد .

مجاهدان وسلحشوران آذربایجان که درخانهٔ خود محبوس بودند واجازهٔ دفاع ازجان ومال همشهریان ومنسوبان خود نداشتند ازتحمل‌آن زبونی‌هابه تنگ آمده‌از انجمن ایالتی اجازهٔ دفاع خواستند انجمن هم موافقت نمود .

امیرحشمت که مسئول نظمیه و فرمانده چند فوج بود وعلاوه از احساس غرور ملی وظیفه‌ئی هم درپاس جان ومال مردم داشت ازشدت تأثردست ازجان شسته بصدد

---

(۱) شرح‌وقایع قیام‌محمد علیشاه وبستن مجلس واخراج شوستر دردورهٔاول رهبران مشروطه یادشده است .

(۲) ص ۲۶۳ تاریخ ۱۸ ساله اذربایجان .

(۳) شماره ۲۸۹ مورخ ۲۹ بهمن۱۳۲۹ مقالهٔ تحقیقی مجلهٔ تهران مصور .

مقابله باروسها برآمد ولی قبلاً از ضیاء الدوله وانجمن ایالتی وثقة الاسلام اجازهٔ رسمی وفتوای شرعی گرفت ، زیرا اومأمور دولت بود وباید درآینده دلیلی برای دفاع ازقیام خودداشته باشد . (۱)

امیرحشمت پس‌ازتحصیل مدارك مزبور، بدون معطلی باکمك برادرش مشکوة همایون وفارس الملك مجاهدان وافراد خود را آماده کرد ، مجاهدان دیگرهم باو پیوستند، درنتیجه ازصبح اول محرم ۱۳۳۰ق سربازان روس بامقاومت عجیب مجاهدان روبرو شدند ، درهمان روز اول مجاهدان عالی قاپو وعمارت حکومتی را گرفتند و جمعی از روسها را مقتول و مجروح ساختند ، چهار هزار نفر سرباز روس تزاری در برابر کمتر ازهزار نفرمجاهد بسختی مغلوب و منکوب شدند ، این زدوخورد جمعاً ۴ روز طول کشید وروسها ۸۵۰ نفر کشته داده(۲) وازشهر بیرون‌رانده شدند، مجاهدان نیز کشته وزخمی بسیار داشتند .

ضیاء الدوله و کارگذار (مشاورالسلطان) جریان را بطهران اطلاع دادند ، صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزرا باتصویب ناصرالملك نایب‌السلطنه دستور داد که مردم با روسها نبرد نکنند . ازدولت طهران که مرعوب دوسیاست روس وانگلیس‌بود جز این هم انتظاری نمیرفت . درین میان ثقة‌الاسلام برای جلوگیری از قتل نفوس و ایجاد امنیت بتلاش برخاست و باتفاق ضیاء الدوله چندبار با کنسول روس ملاقات کرد و روزسوم محرم درجلسه‌ئی که باحضور امان الله میرزا و کنسول روس و کنسول انگلیس تشکیل شد مذاکرات مفصلی بعمل‌آمد وبالاخره قرار براین شد که مجاهدان وافراد امیرحشمت یاخلع سلاح شوند یاازشهربه خارج بروند تاجنگ ترك شود . ازهمانجا

---

(۱) این قیام نخستین واکنش شدید نسبت به اشغال نظامی کشور واعتراض عملی بقرارداد ۱۹۰۷ بود ومظلومیت ایران‌را درجهان منعکس کرد .

(۲) ص ۲۷۷ تاریخ هجده ساله آذربایجان- شماره ۳۸۹ مقالهٔ تحقیقی مجلهٔ تهران مصور.

ضیاء الدوله به عالی قاپورفت وازمجاهدان خواست اسلحه را کنار بگذارند ومردم را دعوت نمود که بکسب وکار خود مشغول شوند ، کنسول روس هم بـرای اعلام ایـن موافقت بباغ شمال رفت تـا فرماندهان روس را مطلع کند ، درحالیکـه پرچم سفید جلوی کالسکهٔ خودنصب کرده ویکی از بستگان ثقةالاسلام راهم همراه خودداشت که مبادا ازمجاهدان آسیبی ببیند (۱) .

اماروسهای تزاری نیرنگ بکاربردند . پس از آنکه مجاهدان اسلحه رازمین گذاشتند یـا از شهر بیرون رفتند قوای تازه نفسی که درراه داشتند وارد شد و از - عصر روز ۵ محرم از کنار پل آجی‌چای شهر را بتوپ بسته ومردم بـی اسلحه سخت بوحشت افتادند .

ضیاء الدوله نگران شده باتفاق مشاورالسلطان بکنسولگری روس‌رفته علت‌این حمله ناگهانی راپرسید «میللر» کنسول روس باخشونت گفت: «مجبوریم جمعی را که مخالف ما هستند و مردم را برضد ما تحریك میکنند دستگیر کنیم ، یا شما خودتان آنان را تسلیم پادگان ارتش تزاری بنمائید ، یاماخود آنهارا مجازات خواهیم کرد . قیام مردم برای حفظ جان ومال خودشان به قیام برعلیه امپراتور روسیه تعبیرشده‌بود! باین دلیل ضیاءالدوله از کنسول روس جزخشونت‌آمرانه پاسخی نشنید وخوب متوجه شد که روسهاخیالات شومی برسردارند، اواز کنسولگری روس به کنسولگری انگلیس رفت تا «راتسلاو» کنسول انگلیس راواسطه قراردهد ولی او را هم بااعمال روس‌هـا هم‌آهنگ دید وفهمید که روس‌ها درصدد دستگیری خود اونیزمیباشند بهمین مناسبت در کنسولگری انگلیس متحصن شد . (۲)

---

(۱) ص ۲۷۹ تاریخ ۱۸ سالهٔ آذربایجان .

(۲) ضیاءالدوله بواسطه مقاومت دربرابر روسها ودستوری‌که برای دفاع به امیر -

بقیهٔ حاشیه درصفحه بعد

خبر پناهنده شدن نایب الایاله بروحشت مردم وآزادیخواهان افزود ، گروهی بسیار برای چاره جوئی وتصمیم درخانهٔ ثقةالاسلام جمع شدند، ثقةالاسلام پس از رایزنی با یاران واطرافیان خود بدیدار کنسول روس رفت ، کنسول که همیشه باواحترام میکرد، این بار باخشونت وبی اعتنائی با او برخورد نمود ، ثقةالاسلام از حرفهای کنسول روس مقاصدآنان رادریافته وقتی بمنزل آمد بمردمی که با کمال وحشت وبی تابی درانتظار نتیجه ملاقات ثقةالاسلام و کنسول بودند گفت «روسها خیال کشتار در شهر دارند بهتر است شبانه شهر را ترك کنید و خود را بجای امنی برسانید» . چند نفر بـاو گفتند شما خودتان چه خواهید کرد ؟» گفت، افوض امری الی الله ، من کار خودرا بخداباز می گذارم» .

وحشت واضطراب عجیبی برتبریزحکمفرما بود، سران قوم ومجاهدان هر کدام توانستند ازشهربیرون رفتند، امیرحشمت نیساری که قهرمان حوادث جنگهای چهار روزه بود بتوصیهٔ ثقةالاسلام شبانه تبریز راترك گفت وپس ازیك زد وخورد در حوالی آجی چای باتفاق مشکوة همایون وفارس الملك وجمعی ازاعوانش خودرا بمرزتر کیه رسانیده بدولت عثمانی پناهنده شدند (۱) دراین زمان که قشون روسهای تزاری برای

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

حشمت داده بود مورد غضب روسها بود و تصمیم قتل او را داشتند . مدتها بین دوکنسولگری وسفارتخانه‌های روس وانگلیس دربارهٔ اوگفتگو شد عاقبت قرار براین شدکه دولت ایران ازاو خلع درجه ومقام نموده ازکنسولگری اخراج وتحت نظرسپاهیان روس برای محاکمه بطهران اعزام شود ، او که میدانست روسهاوی را زنده نخواهندگذاشت و از حـوادث ـ آذربایجان هم زیاددلتنگ بود شب ۱۷ صفر(که قراربود فردای آنروز بطهران اعزام شود) درکنسولگری انگلیس انتحار نمود و جنازهٔ او در میان تجلیل وتأثر مـردم در سیدحمزه مدفون شد . سپهبد امان‌الله جهانبانی فرزند ضیاءالدوله بود .

(۱) ابوالحسن خان نیساری امیرحشمت ، درحکومت موقتی رضاقلیخان نظام‌السلطنه مافی ، نیراز فرماندهان اردوی ملی‌بود ونزد سران دولت عثمانی هم احترام و محبوبیتی داشت، دربیوگرافیهای آینده اورابیشترخواهیم شناخت .

انتقامجوئی ومحض تثبیت نقشه‌های استعماری خود درایران تقویت شدند، بفرماندها

نظامی و کنسولهای روس در تبریز ورشت و انزلی و مشهد اختیارات تام داده شد که مقصرین اغتشاش برضد روسها را دستگیر کرده مطابق قوانین نظامی خودشان مجازات کنند و مراکز مقاومت را ویران سازند (۲) .



امیرحشمت نیساری

روز ۶ محرم شلیك توپهای قشون تزاری شهر تبریز را به‌لرزه در آورد و سپاهیان تزاری وارد شهر شده ارك را بتصرف در آوردند و جلو راه خود گروهی را کشتند و جمعی را باسارت گرفته بسرباز خانه‌های خود اعزام داشتند و از غارتگری هم فروگذار ننمودند . درعین حال میکوشیدند که اخبار تبریز در خارج منتشر نشود .

گرفتاری ثقة‌الاسلام

عصرروز ۷ محرم حاج میرزا آقا فرشی که از بازرگانان آزادیخواه بود ، وبا ثقة‌الاسلام قرابت سببی داشت در کنسولگری عثمانی پناهنده شد ، کنسول عثمانی باو گفت روسها در صدد دستگیری ثقة‌الاسلام هستند و خواست که اوهم بشهبندرخانه

(۲) ص ۱۳ یادداشتهای سرژرژ بوکانان ترجمه انصاری .

برود وازخطر نجات یابد ، ولی ثقةالاسلام نپذیرفت ، (۱)

روسها پس از تسلط برشهرمحض حفظ ظاهرصمد خان شجاع الدوله را برای حکومت تبریز نامزد کرده بودند، اوهم بباسمنج آمد ، جمعی ازمردم برای جلو گیری ازفتنه وآشوب و گروهی برای انجام‌اوامر روسها باستقبال شجاع‌الدوله‌رفتند ، جمعی‌هم از ثقةالاسلام کسب تکلیف نمودند،اومیگفت «شمااگر حاکم وسرپرست میخواهید از دولت خودتان بخواهید» او برای رفع اغتشاش شهر تلگـرافی بطهران مخابره نموده تقاضا کرد زود سرپرستی برای ایالت آذربایجان تعیین کنند وقشون کمکی بفرستند و ضمناً سه نفرازرجال آذربایجان (سردار سطوت، ناظم‌الدوله طباطبائی، اعتمادالدوله) را بباسمنج فرستادوبه شجاع الدوله پیغام داده گفت « کاری کنید که با دستور دولت وبنام دولت وپادشاه ایران وارد تبریز شوید» اما شجاع‌الدوله اعتنانکرد و بادستیاری روسها بشهرحرکت نمود . (۲)

ازروز هفتم محرم دستگیری مجاهدان و آزادیخواهان شروع‌شده بود، میرزا صادق‌خان صادق‌الملك مدیر روزنامه شفق، شیخ سلیم، نظام العلماء دوپسر علی مسیو

(۱) ثقةالاسلام درپاسخ حاج میرزا آقا نوشت ، «هنگامی که عباس میرزا از روسها شکست خورد ، مرحوم آقامیرفتاح جلو افتاده شهرتبریز رابدست روسها سپرد تاقتل و خونریزی نشود، امابا آنکه ازآنزمان صدسال می گذرد هنوز مردم نام میرفتاح‌رابیدی یاد می‌کنند ، شما چگونه راضی می‌شوید من در آخـر عمر پناهگاهی برای خود پیدا کنم ولی مردم را بی‌پناه بگذارم وبدشمن بسپارم» (ص ۳۹۵ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان) .

(۲) مخبرالسلطنه نوشته است ، ثقةالاسلام طرحی ریخته بودکه در جلو اقامتگـاه شجاع‌الدوله روضه خوانی راه بیندازد وسپس مردم بخانه وی هجوم برده اورابکشند (ص ۱۷۶ ج ٤ گزارش ایران) ولی بـا روش معتدل و بخردانهٔ ثقة الاسلام چنین نیتی از او بعید می‌نماید .

(حسن و قدیر) آقا محمد ابراهیم و محمد قلی‌خان دستگیر و بـاردوگاه باغ شمال فرستاده شدند. (۱)

عصر روز نهم محرم ثقة الاسلام ازخانهٔ خود بیرون آمد که بخانهٔ دکتر علینقی خان افتخارالملك برود ، در کوچه «ودنسکی» معاون کنسول روس با یك افسر روسی داخل درشکهٔ کنسولگری جلو اوظاهرشدند ، معاون کنسولگری ازدرشکه پائین آمدهٔ احترام کرد و گفت «چون امروز تا یکساعت دیگر جلسه‌ئی در کنسولخانه برای امنیت شهر تشکیل میشود کنسول خواهش کرده است شما هم تشریف بیاورید» ثقةالاسلام با آن که بیم جان داشت سوار درشکه شده بکنسولخانه رفت ، کنسول بااهانت باوی روبرو شده گفت : «مگر تو از قدرت امپراتوری آگاه نبودی که مجاهدین رابجنگ با مـا وادار نمودی؟» ثقة الاسلام پاسخ داد «ما ازقدرت امپراتوری بی‌اطلاع نبودیم ولی بقدرت حقانیت ونیروی راستی وایمان هم اعتقاد داریم، مردم هم تقصیر نداشتند آنها در برابر تعدیات قشون شما بیش ازحد بردباری کردند وناچار برای حفظ جان خود برخاستند پس‌ازمتار که جنگ‌هم که اسلحه‌را بزمین گذاشتند، شمادوباره جنگ راشروع کردید» کنسول رونوشت تلگرافهای ثقةالاسلام‌را که بطهران مخابره کرده واز تعدیات‌روسها شکایت نموده وتقاضای اعزام قشون کرده بود باوارائه داده گفت «مگر این تلگرافها راتومخابره نکرده‌ئی؟» ثقةالاسلام گفت «من بوظیفه اسلامیت وملیت خود عمل کرده‌ام زیرا نمی‌خواستم ملت مسلمان اسیر بیگانگان باشد .» (۲)

(۱) گرفتاری صادق الملك را « میرزا حاجی‌آقا » باعث شد زیرا مقالهٔ تندی در روزنامه شفق نوشته مردم را به قیام برضد قشون روس تحریك کرد و پس‌ازچاپ مقاله خود ازتبریز گریخت وصادق‌الملك دراثرانتشار آن‌مقاله گرفتار گردید ، میرزا حاجی‌آقا آن مقاله را روی احساسات میهنخواهی نوشت ولی نسبت سوءنیت و تحریك‌هم به‌اودادند (میرزاحاجی‌آقابعد به‌عنوان «دکتر رضازادهٔ‌شفق» نامبردار گردید)

(۲) ص ۳۰۷ تا ۳۱۸ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان شماره ۳۸۹- ۲۹ بهمن ۱۳۲۹ تهران مصور .

پس از این گفتگو کنسول نوشته‌ئی به ثقة‌الاسلام نشان داده تکلیف کرد که برای نجات خود زیر آن را امضاء کند ، مفاد نوشته چنین بود که «نخست مجاهدان تبریز بروی ارتش تزاری اسلحه گشوده وجنگ آغاز کردند وروسها برای حفظ اتباع خود ناچار بجنگ وتصرف تبریز شدند» (۱) مقصود «میللر» این بود که مجوزی برای اقدامات نظامی و تصرف آذربایجان تحصیل کند تا در برابر اعتراض کشورهای اروپا دولت روس بآن تمسك جوید ، به ثقة الاسلام همه نوع وعدهٔ حمایت داد ولی او نپذیرفته گفت : «این شهادت خلاف واقع است و مسلمان شهادت خلاف واقع نمی‌دهد» .

میللر با عصبانیت اطاق راترك گفت و بمیرزا علی اکبرخان منشی کنسولگری مأموریت داد تاثقة‌الاسلام رادر دادن گواهی که می‌خواستند راضی کند ، میرزا علی اکبرخان صریحاً بثقة‌الاسلام گفت که ، جانش درخطراست واگراین گواهی راندهد اعدام خواهد شد ، اما ثقة‌الاسلام باتندی باو پاسخ داد «میرزا علی اکبر خان تو که مسلمان و ایرانی هستی چگونه میخواهی من سندی امضاء کنم که دشمنان اسلام را برای همیشه بکشور خود مسلط سازم ؟» (۲) .

عاقبت‌مذاکرات بجائی نرسید «میللر» باردیگروارد اطاق شده وقتی انکارشدید ثقة‌الاسلام رادید باین راضی شد که ثقة‌الاسلام گواهی کند که « تا وقتی دولت ایران قادر بحفظ امنیت آذربایجان نیست توقف ارتش تزاری در تبریز ضرورت دارد» مرد آزادهٔ آذربایجان بازهم قبول نکرد و گفت «شما آذربایجان را تخلیه کنید من قول می‌دهم امنیت کامل دراینجا برقرارشود» .

---

(۱) ص ٤٨٧ تاریخ ۱۸ سالهٔ آذربایجان (مقاله حسین فرزاد روزنامه ارادهٔ آذربایجان) .

(۲) ص ۱۸٤ ج ۷ انقلاب مشروطیت ایران ـ تألیف ملکزاده .

میللر که ازصراحت ومقاومت ثقةالاسلام عصبانی شده بود دستور داد یك افسر وچند سرباز درکمال بی‌حرمتی او را دست بسته باردوگاه باغ شمال بردند ، شب را دراطاقی توقیف بود، فرداصبح اورا به «دادگاه نظامی!» فرستادند چندافسرروسی قاضی دادگاه بودند و کسی بنام «بابایوف» مترجم دادگاه !. (۱)

قبل‌از آغاز بازپرسی خواستند یکی‌از دونوشته‌ئی را که کنسول گفته بود امضا کند وازمجازات‌اعدام‌معاف گردد. ولی‌ثقةالاسلام‌مردمسلمان. مجتهدووطنخواه که از نور حقیقت، و ایمان ملی روحی پاك وقلبی روشن داشت نپذیرفت و مرگ را برآن ترجیح داد که از امضای او لطمه‌ئی بحقوق مردم برسد ، ناچار بازجوئی آغاز شد ، اتهام ثقة الاسلام تحریك مردم برضد قشون تزاری و فتوای جهادی بود که برای امیر حشمت نوشت ، ولی او از دادن هرگونه پاسخ خودداری کرد ، زیرا افسران روسی را صالح برای تشکیل جنان دادگاه و چنان دادرسی نمی‌دانست ، عاقبت حکم اعدام اوصادر شد (۲) وبرای اجرانزد فرمانده قوای روس مقیم تبریزارسال گردید.

روزدهم محرم مردم گرفتار و وحشتزدهٔ تبریز روی ایمان وعلایق‌مذهبی مشغول انجام مراسم عزاداری حضرت سیدالشهداء بودند و گروهی برآن‌شدند که بسربازخانه محل توقیف ثقةالاسلام حمله برند و او و دیگر آزادیخواهان را آزاد کنند ، بهمین

(۱) بابایوف چندی پیش دخترمفخم‌السلطان برادر «میرزا اسحق خان مفخم‌الدوله» را که تحت سرپرستی ثقةالاسلام بود خواستگاری نمود ثقةالاسلام بهیچوجه موافقت نکرد اوکه ازثقة الاسلام کینه‌ئی دردل داشت درجریان محاکمهٔوی سوء نیت بخرج‌داد وچند ماه پس‌از قتل‌ثقةالاسلام آندختر راگرفت «بابایوف» پس‌ازانقلاب شوروی تبعهٔ ایران شد و نام فامیلی «کیامرز» اختیارکرد ودراداره غله استخدام‌شد.

(۲) ثقه الاسلام درآغاز مخالفت باروسها درکاغذی بمشکوة‌الملك نوشته بود :

منصوردار عشقم ودانم که‌عاقبت بر پای دار میکشد این پایداریم.

احتمال روسها از نیمه شب ششصدسالدات مسلح دراطراف سربازخانه متمرکز ساخته بودند .

روزعاشورا اول‌صبح درسر بازخانه یك دار دسته جمعی برپا کردند باین ترتیب که دوتیرعمودی بفاصلهٔ پنج متر نصب نموده یك تیر افقی روی آن دوتیر، کوبیده و طنابهائی با فاصلهٔ کم از آن آویختند ، بعد از ظهر عاشوراکه دسته های سوگوار پراکنده شدند نه نفردستگیرشدگان‌را ازباغ‌شمال بسربازخانه آوردند، ابتدابسراغ شیخ‌سلیم رفتند که دراول صف قرار داشت، او بی تابی کرده می گفت « ما چه گناهی کرده‌ایم؟» یك افسر روسی سیلی سختی بصورت او زد و یك دژخیم ایرانی هم باچاقو ضربتی بربازویش وارد آورد ، ثقة‌الاسلام که بامتانت ایستاده بود ودعا میخواند رو به شیخ سلیم کرده گفت «شیخ صبورباش چه سعادتی بالاترازین درچنین روزی که حضرت سید الشهداء در راه دین کشته شد ما نیز بدست دشمنان دین بفیض شهادت نائل آئیم ، انشاء الله همه باشهیدان کربلا محشور خواهیم شد » (۱) شیخ سلیم را بدار کشیدند (۲) .

سپس بسراغ ثقة الاسلام آمدند ، اومشغول نماز بود ، همین که نمازخودراتمام کرد باپای خویش بالای چهارپایه رفت ، دژخیمان طناب رابگردنش انداختند وبالا کشیدند ، پس ازچند لحظه زندگی پرافتخار او خاتمه پذیرفت ، سپس ضیاء العلماء وصادق الملك ودیگران رااعدام نمودند ، تنها برادر شیخ سلیم را آزاد کردند (۳) ،

(۱) ص ۳۱ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان .

(۲) شیخ سلیم از مشروطه خواهان صدیق آذربایجان و تحصیلاتی نزدیك به اجتهاد داشت . دردورهٔ اول هم بوکالت مجلس برگزیده شد ولی نپذیرفت .

(۳) دراین هنگام «میرزا اسحق خان مفخم‌الدوله آذربایجانی وزیرمختارایران در دربار روسیه بود ، او باروس‌هاکنار آمده و در برابر تمام تعدیات آنان سکوت می‌کرد و بنامه‌های وزارت خارجهٔ ایران وبشکایات مردم ایران از بیدادگری سپاهیان روس تزاری اعتنا نمی‌کرد ، بهمین مناسبت روس‌ها او را سالیان دراز درپترزبورگ نگه داشتند وهر وقت دولت ایران بصدد تغییراو برآمد مانع شدند .

جنازه‌ها را تا ۲۴ ساعت بالای دار نگاه داشتند، فقط جنازهٔ ثقة‌الاسلام را در اثر اعتراض صمدخان شجاع‌الدوله پائین آورده وغروب ۱۲ محرم بکسانش تسلیم داشتند (۱) ودر مقبره عزیزخان سردار مکری نزدیك سید حمزه امانت گذاشته شد وبعداً به آرامگاه اختصاصی او منتقل گردید.

خبر اعدام ثقة‌الاسلام ودیگر آزادیخواهان آنهم روز عاشورا خشم ونفرت ـ عمومی را برانگیخت. اما خبر در خارج آذربایجان چندان شهرت نیافت زیرا اولا روسها اخبار را سانسور می کردند، ثانیاً درطهران ازبرکت آزادیخواهی! ناصرالملك دراین ایام که تازه مجلس دوم رابسته بودند تمام روزنامه‌ها توقیف بودوفقط روزنامهٔ آفتاب ویك روزنامهٔ دولتی دیگرآنهم باشرایط سانسور منتشرمی‌شد.

حشمت الدوله والاتبار می گفت «دربرابرسکوت ناصرالملك وصمصام السلطنه، سلطان احمد شاه (پادشاه ۱۵ ساله) از شدت تأثر تلگرافی به نیکلای دوم مخابره کرد وبتجاوزات روسها وبخصوص اعدام یك روحانی بزرگ اعتراض نمود، تزارپاسخ داده بود که «اینها مردم رابرسربازان ماشوراندند تاافسران وسربازان روسی را بقتل رساندند ناچار ازمجازات آنها بودیم واعدام یك شخصیت روحانی راهم خودایران چند سال پیش بمایادداد» (۲)

پس از آن که این خبر منتشرشد در جهان آنروز واکنش شدیدی داشت تا جائی که «سرژرژ بوکانان» سفیر کبیر انگلیس درپترزبورگ دراین باره از «سازانوف» وزیرخارجه روسیه سئوال کرد.

---

(۱) صمدخان برای استخلاص ثقة‌الاسلام هم شفاعت کرد ولی روسها نپذیرفتند.

(۲) مقصود اعدام «مرحوم شیخ فضل‌الله نوری» است که دراثر بد اندیشی «یپرم» با تصویب سپهداروسرداراسعد وبافتوای ملاابراهیم زنجانی وتلگراف مجعول آخوندخراسانی انجام شد ولکهٔ سیاهی برتاریخ مشروطیت ایران باقی گذاشت.

«ماکدونالد» نمایندهٔ انگلیس درپارلمان بحضور قشون روس در آذربایجان و کشتن ثقةالاسلام اعتراض کرده و کشتن ثقةالاسلام راکاری غیرانسانی وهمانند کشتن «کنتربری» اسقف بزرگ انگلیس درروز صلیب مسیح دانست (۱)

اما کنسول روس در گزارش ۱۰ژانویه ۱۹۱۲ بوزیرمختار نوشت : «ثقةالاسلام آدم مغرضی بود ووجودش خیلی مضر بود. اوعقیده داشت ایران باید یك دولت مستقلی باشد» (چه گناه بزرگی !!) (۲) روزنامه «نیورمیای» روس هم در برابر اعتراضات جراید آزاد اروپا نوشت «دراین مقام حقیقت انسانیت ومروت مقتضی ظلم است وباید تمام اهل تبریزرا مسئول قرارداده بسزایشان برسانیم» !! (۳) .

مقام علمی وخصوصیات اخلاقی

ثقةالاسلام ازمجتهدین نیکنام وازعلمای شیخیه بود وباآزاد فکری اختلاف بین متشرعه وشیخیه رادرتبریزازمیان برداشت، باتحولات اجتماعی جهان ومسائل سیاسی اندکی آشنا بود . دردانشهای جدید مطالعه و ممارستی داشت روحاً متجدد بود ، روح ایمان و غرور ملی داشت ، در حفظ حقوق مردم تا حد فداکاری می کوشید و منزل او برای مـردم پناهگاهی بـود ، دانشمندان را محترم میداشت . از رجال دانشمند مأمور ـ آذربایجان «امیرنظام گروسی» و «حسینقلی خان نظام السلطنه» با او مناسبات حسنه داشتنـد .

(۱) کتاب آبی ج ۵ گزارش شماره ۵ ـ وشماره ۲۷ر۲ر۱۳۴۱ روزنامه اراده آذربایجان مقالهٔ تحقیقی حسین فرزاد .

(۲) روسها پس از واقعه عاشورا بازهم عدهٔئی ازآزادیخواهان و مجاهدان از جمله میرزاعلی واعظ وحاج محمد خیاط وحاجی‌خان قفقازی ومشهدی مشکور خرازی ومحمد ـ خان وکریمخان (برادرزادگان ستارخان) را دستگیر کرده اعدام نمودند وخانهٔ جمعی از آزادیخواهان راویران کردند .

(۳) گزارش شماره ۵ ج ۵ کتاب آبی ـ ص ۲۶۰ اختناق ایران چاپ دوم .

ادیب الممالك فراهانی هنگامی که در تبریز در دربار ولیعهد میزیست باثقة ـ الاسلام دوست و مأنوس بود ودر فاجعهٔ آذربایجان چکامه‌ئی گفت (۱) ثقةالاسلام با وجودنفوذ و قدرت در کمال قناعت میزیست وبحکم تربیت صحیح روحانی نمیتوانست اهل مداخل وسوء استفاده باشد .

بعدازثقةالاسلام تجلیل‌شایسته‌ئی ازوی‌بعمل نیامده‌است، تنها درزمان‌استانداری «دکترمنوچهراقبال» یك خیابان به اسم او نامگذاری شد و آرامگـاه وی نیز تعمیر گردید، بعضی لوازم‌شخصی ثقةالاسلام‌مانند عینك وقلمدان‌وی درموزه تبریزنگاهداری شده است .

آثار ثقةالاسلام

بجز یادداشتهای مهم‌روزانه که پس از قتل وی از میان رفته ، از ثقةالاسلام تألیفاتی برجاست ، از جمله «ایضاح الانباء» ، «مرآت الکتب» «تـرجمه قسمت سوم تاریخ یمنی» «بث الشکوی» و سه رساله سیاسی «لالان» «واگن ملت» و «اگر مـا آذربایجانیها غفلت کنیم» . بعضـی ازمکتوبهای او نیزدردست اشخاص موجود است نوشته‌هایش ساده وپرسوزاست ومایه ادبی‌هم دارد ودرمیان منشآتش تك بیتهای مناسب ونغز بکاررفته است .

مقداری ازنوشته‌های ثقةالاسلام نزد میرزاحسن صدری منشی اوبود و اوهم آن نوشته‌ها را به برادرزادهٔ خود «ناصرصدری» (کـه بدون شایستگی و

(۱) ص ـ دیوان ادیب‌الممالك عارف قزوینی وضمیری محرر ثقةالاسلام نیزیك غزل ویك مـاده تاریخ دربارهٔ قتل او گفته‌اند .

بمناسبت رابطه با درباریان چندین سال استاندار مازندران وسپس استاندارفارس بود) سپرد و دانسته نیست او نوشته‌های ثقةالاسلام را چه کرد ؟

بازماندگان

ثقةالاسلام سه همسرداشت، همسرسومش خواهر میرزا محمد تقی حجةالاسلام شده‌بوداوازسه همسرخود دارای‌چندین پسرودختربود ، اکنون فقط دونفر ازدختران ثقةالاسلام زنده هستند ودرتبریززندگی میکنند امروز بسیاری ازوابستگان ثقةالاسلام باین انتساب مباهات می‌نمایند ولی آثارروح بزرگ، وتقوای فطری ثقةالاسلام درآنان کمتر دیده می‌شود .

Reboo..

...ROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	Convocation		

563641

1300
1800

256

1500
1800

222
114
216
1-20
130
02

میرزا احمد خان مشیر السلطنه



مشیر السلطنه

«میرزا احمدخان مشیرالسلطنه» فرزند میرزا محمد بسال ۱۲۵۹ق (۱۲۲۲ش) درآمل مازندران متولد شد ، تحصیلات ابتدائی رادرهمانجا شروع کرد و هنوز طفل بود که به تبریزمهاجرت نمود پدر مشیرالسلطنه درصف کار کنان پیشکاری آذربایجان بود ولقب مشیرنظام داشت ، میرزا احمدخان هم درتبریز بخدمت دولت درآمد و در نظام آذربایجان واردشد وپس ازطی مدارج ترقی وخدمات نظامی بکارهای فرمانداری مأمورشد ودرچند شهرآذربایجان حکومت کرد ودوبارنیز به نیابت آذربایجان رسید که بارآخر درسال ۱۲۹۶ و۱۲۹۷ بود .

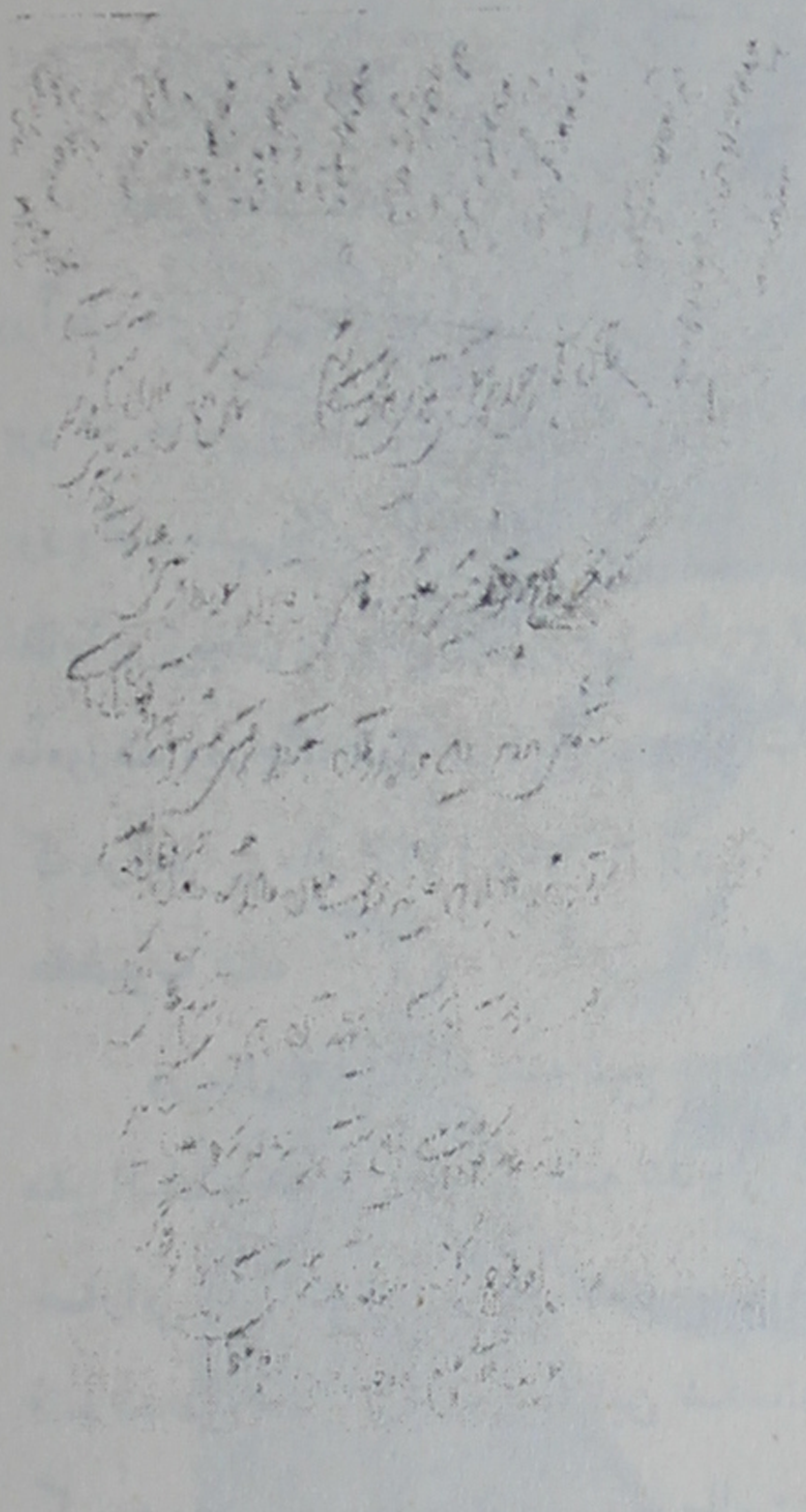
مغضوب شاه

در سال ۱۲۹۷ که فتنه شیخ عبیداله نقشبندی در ساوجبلاغ مکری پیش آمد مشیرالسلطنه مأمور دفع این فتنه شد ولی شکست خورد و بـر اردوی دولت تلفات و خساراتی واردآمد ومیرزاحسینخان سپهسالار وحمزه میرزا حشمت الدوله مأمور دفع فتنه شدند ، مشیرالسلطنه براثراین شکست مغضوب ناصرالدینشاه شده بطهران احضار گردید وچندسال خانه‌نشین بود، درسال ۱۳۰۰ باشفاعت امین‌السلطان شاه تقصیر اورا بخشید وسالی دوهزارتومان دربارهٔ اومنظور گردیده به ممیزی املاك استراباد و گیلان مأمورشد وبعدازدوسال که بطهران باز گشت، حکومت گیلان وطوالش ازطرف کامران میرزا نایب السلطنه باووا گذار شد (شوال ۱۳۰۲ق) ، درحکومت او دررشت حریق موحشی روی داد . او در جبران خسارات حریق زدگان تلاش بسیار کرد و بمردم خسارتزده خدمت نمود ولی پس‌ازدوسال «ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله» بجای اومأمور

شد و مشیرالسلطنه بازچند سال خانه نشین بود ، عاقبت بپریشانی افتاد، امین‌السلطان در این‌اوقات (سال۱۳۰۶ق) شرحی بشاه‌نوشته و عجز والحاح‌مشیرالسلطنه‌را یادآور شده و تقاضای پرداخت حقوق او را نموده است (۱) .

از این پس حقوق او پرداخت می‌شد و با آنکه حکومت طوالش از گیلان جدا شده و به عمید السلطنه طالشی واگذار شده بود .

مشیرالسلطنه برای بدست‌آوردن حکومت گیلان به «شیخ اسمعیل خان امین‌الملك» برادر امین‌السلطان متوسل گردید ولی موفق نشد ودرطهران زیر نظر امین‌الملك مدتی مسئولیت ادارهٔ نقد وجنس دولتی رابعهده گرفت .



عین گزارش امین السلطان

وزارت خزانه

در (ج ۱۳۱۴/۱) وزارت خزانه از کارهای سپهدار تنکابنی منتزع شد و مشیرالسلطنه بوزارت خزانه منصوب گردید لیکن در کابینهٔ موقتی که پس از عزل

(۱) متن گزارش امین‌السلطان ودستخطشاه : قربان‌خاکپای جواهرآسای اقدس‌همایونت شوم، بنمك بامحك همایون قسم است که عجزوالحاح مشیرالسلطنه وجماعتی دیگر خانه‌زاد را در این عرض جسارت واستدعای عاجزانه مستاصل دارند ، این دوهزارتومان استصوابی

بقیهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد

امین‌السلطان بریاست سنی مخبرالدوله وزیر نفوذفرما نفرما تشکیل گردید صنیع‌الدوله بوزارت خزانه برگزیده شد و چندی پس از روی کار آمدن دولت امین الدوله ، در رجب ۱۳۱۵ صنیع‌الدوله ازوزارت خزانه بر کنار شد ومشیرالسلطنه باردیگر بوزارت خزانه بازگشت ولی تاهنگامی که ناصرالملك وزیر مالیه بود بااو اختلاف نظرهائی داشت ، ناصرالملك تحصیلکرده و متجدد ولی احساسات ملی و مذهبیش ضعیف بود ، برخلاف اومشیرالسلطنه کم سواد ودارای افکار کهنه امامتدین ووطنخواه ودرعین‌حال هردو مغروربودند این بود که اختلافاتشان تاپایان حکومت امین‌الدوله کم نشد ، اما پس از بازگشت اتابك مشیرالسلطنه بالاستقلال در مقام خویش انجام وظیفه میکرد .

اختلاف باعین‌الدوله

بعد از زمامداری عین‌الدوله مشیرالسلطنه باز هم مقام خود را حفظ کرد و در سفرسوم شاه به‌اروپا مسئولیت وزارت داخله وریاست دارالشورای سلطنتی هم باومحول شد. اوچون در دوستی ثبات قدم وحق شناسی داشت مناسبات خود را باامین‌الملك و اتابك همچنان حفظ نموده ازکارهای عین‌الدوله انتقاد می کرد ، رابطهٔ مشیرالسلطنه

بقیهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل

مرحمتی بمشیرالسلطنه که چهارسال است برقرار شده پارسال هم بصیغه مواجب فرمان صادر شده و الان فرمان بصیغه مواجب در دست او است یکهزار تومان هم برای تقدیم خاکپای مبارك در خزانه حاضر کرده است این استصوابی هر ساله بخرج گیلان میآمد و امسال ازخرج برگشته علاوه قسط شده است ـ امرامراقدس همایون قبله عالم روحناوروح‌العالمین له الفداء است .

دستخط شاه : جناب امین‌السلطان ـ حالاکه شماتوسط می کنید بدهند لیکن تمام دو هزارتومان راامسال باید بدهد ، یك فرد صحیحی هم حالابدهید بنویسند به بینم که واقعاً ازاین ممیزی وخرج وزحمت مشیرالسلطنه برای دیوان چه تفاوتی کرده است .. لازم است که معلوم شود تفاوت قبل ازممیزی چه بوده است .

باآتابك وصراحت لهجه وتشخصی که درذات اوبود خاطرمغرور عین‌الدوله‌را مکدر و مظنون کرده به عزل وی همت گماشت ، دراینکار میرزا نصرالله خان مشیرالدوله هم دخالت داشت ، مشیرالدوله بواسطه سختیگیری که گاهی در مقام وزارت خارجه از طرف مشیرالسلطنه نسبت بطمعها وخواستهای‌خودمیدید ازوی دلتنگ وناراضی بود. درهرحال مشیرالسلطنه دراواخرسال ۱۳۲۳ق به خراسان تبعید شد .

زمامداری

پس‌ازاستعفای اجباری عین‌الدوله (نهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ق) وروی‌کارآمدن میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی، از طرف شاه به تبعید شدگان عین‌الدوله اجازه بازگشت داده‌شد، درباریان مخالف عین‌الدوله پیش‌ازهمه اجازه مراجعت مشیرالسلطنه راازشاه گرفتند زیرا اوبی‌پروابود وسوء اعمال عین‌الدوله راآشکارا برای شاه میگفت وشاه که باعین‌الدوله عشق میورزید و مانند اطفال درفراق او گریه می کرد ، ممکن بود دراثر بیانات مشیرالسلطنه از عواطف خویش نسبت بعین‌الدوله بکاهد و اندیشه بازگشت او را ازسر بدر کند (۱).

مشیرالسلطنه وقتی بطهران‌آمد ازصدارت مشیرالدوله دچارشگفتی‌شد زیرا او پایه و مایهٔ لیاقت مشیرالدوله را خوب می‌شناخت ، بهمین مناسبت مکرر در مجالس می گفت «کارمملکت بکجارسیده که این میرزا فکسنی صدراعظم شده است». (۲)

(۱) مظفرالدینشاه در موقع خداحافظی عین‌الدوله درحالی‌که اشك میریخت باو گفت «شازده ، ماراتنها میگذاری ؟» ودر همان وقت وعده دادکه باردیگر اورابزمامداری بخواند،مضحك این‌است‌که همین «شازده» درعصرصدارت خود سه‌کرور تومان‌برای کارهای دولت از بانك استقراضی روس وام گرفته بود، پس از عزل او بانك از دولت مطالبه کرد ولی شاه بهیچوجه زیر بار نرفت و این بدهی را بگردن او انداخت ، مایه اصلی قرض های عین‌الدوله همین بدهی بود

(۲) نقل از مجموعه نامه های خطی وکیل‌الدوله منشی مظفرالدینشاه .

وراست هم می گفت میرزا نصرالله خان خود هم به ناتوانی وعجز خویش اعتراف کرده است (۱) و شایستگی او تنها در ریا کاری و ثروت اندوزی بود

پس از جلوس محمد علیشاه و عزل مشیر الدوله در دولت موقتی که بسرپرستی سلطان علیخان وزیر افخم (وزیر داخله) تشکیل گردید مشیرالسلطنه بوزارت عدلیه منصوب شد (ذیحجه ۱۳۲۴).

پس از باز گشت اتابك (۹ ع ۱ - ۱۳۲۵ق) مشیرالسلطنه با آنکه در صداقت و وفاداری مورد اعتماد شاه واتابك بود چون بامجلس و مشروطه خواهان میانه خوبی نداشت وطرفدار جدی «مشروطه مشروعه» بود آزادیخواهان باو مخالف بودند ، از اینرو بکار دعوت نشد ولی باشاه واتابك مناسبات حسنه داشت وپس از قتل اتابك در ۲۹ رجب بریاست دولت منصوب گردید (۲)

پیش ازآنکه مشیر السلطنه کابینهٔ خود را معرفی کند ، گروهی از تند روان و آزادیخواهان افراطی مجلس نزد شاه رفتند بانتخاب اواعتراض کردند ، شاه گفت «به ناصرالملك گفتم اظهار عجز کرد ، نظام السلطنه رادر نظر داشتم هم وجودش برای فارس لازم است هم تا وصول او بطهران دولت لاتکلیف بود وبا وضعی که پیش آمد لاتکلیفی دولت باعث شدت ناامنی می‌شد درانتخاب مشیرالسلطنه هم نظرخاصی نبوده شماهم امتحان کنید اگرخلافی دیدید بگوئید تغییرمی‌دهیم .» (۳)

دراین پاسخ شاه ملایمت وحسن نیت بسیار نهفته بودولی نمایندگانی که حسن

---

(۱) عین نامه مشیرالدوله‌را درپایان بیوگرافی چهارم دورهٔ اول رهبران مشروطه ببینید.

(۲) هیئت دولت - مشیرالسلطنه رئیس الوزراء و وزیر داخله - علاءالملك وزیر عدلیه - قوام‌الدوله وزیر مالیه - مجدالملك وزیر تجارت - سعدالدوله وزیرخارجه - مستوفی‌الممالك وزیرجنگ - مهندس الممالك وزیرفوائد عامه - مخبرالسلطنه وزیرعلوم .

(۳) شماره ۷۶ روزنامه ندای وطن ۱۳ رمضان ۱۳۲۵ق

نیت نداشتند یا از استبداد خوئی مشیر السلطنه می‌ترسیدند آرام ننشستند ، عاقبت مشیرالسلطنه روز ۶ شعبان کابینه خودرا بمجلس معرفی کرد . هنگام معرفی کابینه ، تقی‌زاده پرسید «پروگرام شماچیست ؟»

مشیر السلطنه معنی «پروگرام» رانفهمید و گفت «بعد از آنکه قانون وزارت داخله تهیه شد برطبق آن رفتار خواهد شد» سعدالدوله وزیر خارجه در میان حرف رئیس الوزرا دوید و گفت «مجال تهیه‌پروگرام نداشتیم بعدمی‌دهیم» چندنفر برمشیر-السلطنه‌ایراد گرفتند که چرامعنی‌پرگرام‌را ندانست! امااین‌خرده گیری برنماینده‌ئی می‌سزید که این‌کلمه لاتین را که در آن زمان غیر مأنوس بود برای فضل فروشی بر زبان راند ، بهرحال حکومت مشیر السلطنه در برابر کار شکنی تند روان مجلس مقاومت نکردومجلس بدون‌جلب نظرشاه ناصرالملک رابرای زمامداری درنظر گرفت، مشیرالسلطنه روز نهم رمضان کناره گیری کرد و ناصرالملک روز ۱۹ رمضان دولت خویش را معرفی نمود (۱) در دولت ناصر الملک وسپس در کابینهٔ نظام السلطنه مافی مشیرالسلطنه سمتی نداشت ولی طرف اعتماد ومشورت شاه بود و از مشروطه خواهان افراطی وانجمن‌های تندرو وآشوب‌جو بسختی انتقاد می کرد .

زمامداری مجدد

همین که نظام‌السلطنه استعفاداد (۱۲ع/۲/۱۳۲۶) شاه مشیرالسلطنه‌را باردیگر بزمامداری‌بر گزید واوراعنوان «صدراعظم» داد . او در ۷/ج/۱ دولت خودرا معرفی کرد (۲) ودرطهران حکومت نظامی بریاست «لیاخوف» مستقرنمود .

---

(۱) دربیوگرافیهای پیشین تفصیل این حوادث یاد شده است .

(۲) مشیرالسلطنه رئیس‌الوزراء ووزیرداخله ــ صنیع‌الدوله وزیرمالیه ــ سعدالدوله وزیرخارجه ــ محتشم السلطنه وزیر عدلیه ــ مستوفی‌الممالک وزیر جنگ ــ مؤتمن الملک وزیرفوائد عامه ــ مخبرالدوله وزیرپست وتلگراف (مستوفی وصنیع‌الدوله با بمباران مجلس موافق نبودند وپس از بمباران استعفاکردند وقوام الدوله وزیر مالیه و امیر بهادر وزیر جنگ شد).

استقرار حکومت نظامی محض دور اندیشی و واکنشی بود در برابر مجاهدان مسلح وآزادیخواهان مشکوك که حتی در ۲۵ محرم بجان محمد علیشاه سوء قصد کرده بودند، (۱) ولی تند روان مجلس برتحریکات خودافزودند، مشیرالسلطنه برای رفع اختلاف مجلس بامحمد علیشاه کوشید ودراواخر ج ۱ به پیشنهاد اوهیئت مختلطی از نمایندگان دولت ومجلس برای این کارتعیین شدند ولی کاری ازپیش نرفت زیراهیچیك ازدوطرف حدود وظایف مقرردرقانون اساسی را رعایت نمی کردند ومخصوصاً تندروان مجلس و انجمن ها نمی‌خواستند اختلاف را ازمیان بردارند. تا اینکه بمباران مجلس پیش آمد. درست است که بمباران مجلس بااصرارروسها وموافقت انگلیسها و سماجت لیاخوف وتصویب محمد علیشاه صورت گرفت و لجاج و اغراض تند روان مجلس خالق اصلی حادثه بود ولی مشیرالسلطنه و وزیران اونیز مسئولند و مسئولیت مشیرالسلطنه بزرگتر وبیشتراست، گرچه اوشرکت دراین‌تصمیم‌راخیانت‌نمیدانست! بلکه بقای مجلسی را که بتحریك انگلیسها برای خلع محمد علیشاه وتضعیف سلطنت ایران نقشه طرح می کرد وتوطئه می‌چید خیانت میشمرد و بمباران مجلس را کاری مصاب می‌پنداشت، بااینحال شرکت درحادثه بمباران مجلس ازنظرتاریخ گناهی‌است عظیم ونابخشودنی.

هنگامیکه برای اعادهٔ مشروطه تلاش می‌شد جلسه بزرگ ۱۴ شوال باغشاه را (که منتهی بصدور قطعنامه روحانیان واصناف ووجوه اهالی طهران برتنفر ازمشروطه گردید!) او اداره‌میکرد وبدنبال «مشروطه مشروعه» میگشت.

دراین‌جلسه بود که شاه‌بنابر «رفرندام باغشاه» انصراف قطعی خودرا ازتشکیل مجلس اعلام داشت ومشیرالسلطنه مأمور شد که مقدمات تشکیل مجلس شورای دولتی

(۱) در بیوگرافیهای پیشین تفصیل این حادثه یاد شده‌است.

را باانتخاب پنجاه نفر نمایندگان مردم برای تهیه قوانین فراهم آورد . ولی هنوز این فکرعملی نشده بود که حادثه سقوط اصفهان و گیلان پیش آمد ومشیرالسلطنه بتوصیه وفشاردوسفارت عزل شد وخانه نشین گردید، بااینحال ازیاری محمدعلیشاه باز نمیستاد .

جریمه وسوء قصد

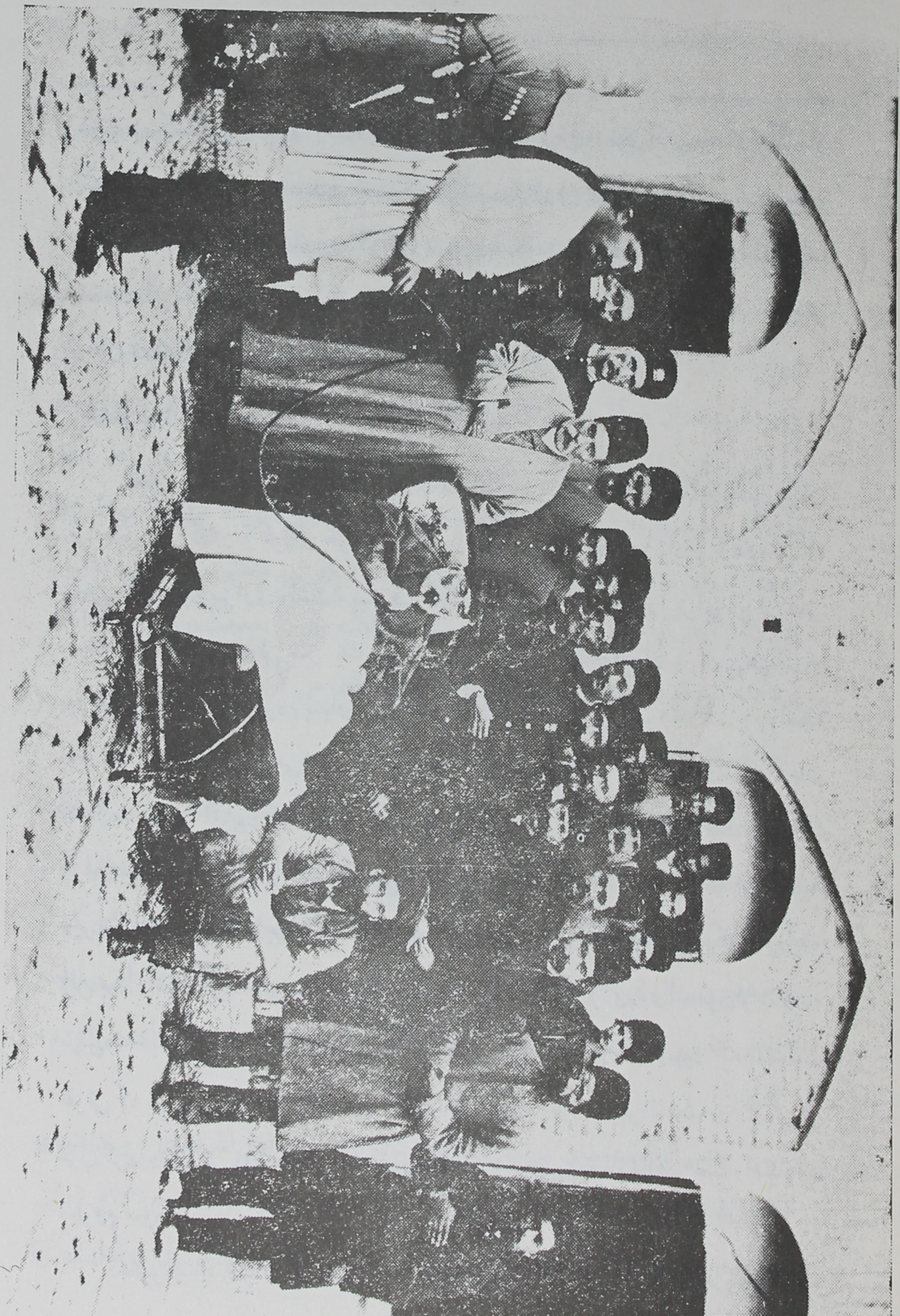
هنگامی که طهران توسط دو نیروی شمال وجنوب گشوده شد و محمد علیشاه بسفارت روس رفت ، مشیرالسلطنه بسفارت عثمانی پناه برد وبراثر گفتگوهائی که بعمل آمد بدستور سپهدار وسرداراسعد بنام کمک به «اردوهای ملی!» یکصد هزارتومان از مشیرالسلطنه بزور گرفتند وبه او تأمین دادند، از سفارت عثمانی بیرون آمد ولی دراین اوقات بسیاردلتنگ وناراضی بود، درهمین سال بهجة السلطنه (۱) همسر وی در گذشت وبرملالت خاطراو افزود ، ازین پس گاهی به قم میرفت وساعتها ددر کنار آرامگاه همسرخود می گذرانید ولی تروریست های مشروطه در کمین او بودند وعاقبت روزنهم ذی‌حجه ۱۳۲۸ (۲) هنگامیکه باتفاق برادرزاده‌اش از کالسکه پیاده می‌شد مورد سوء قصد قرار گرفت ، برادرزاده‌اش کشته شد ومشیرالسلطنه نیز زخمی گردید (۳) جرأت وخونسردی که این مرد سالخورده دراین حادثه ازخود نشان داد شگفت بود . مشیر-السلطنه ازاین پس مدتها بستری وتحت درمان بود ودر پای اونقصی بهم رسید ، دیگر بحالت انزوا بسرمیبرد ، گاه به قم میرفت و گاه به مسجد وموقوفات خود سر کشی می کرد ، تااینکه روز ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ق (آذرماه ۱۲۹۷) پس ازیك کسالت

---

(۱) دختر میرزا عباسخان قوام الدوله.

(۲) درهمین روزعلاء الدوله درجلوخانه خودش کشته شد .

(۳) پسر میرزا محمود خان مشیر نظام برادر کوچك مشیرالسلطنه (که بعداً لقب مدیر الدوله گرفت و بوزارت رسید) (عکس مشیرالسلطنه‌را هنگام تیرخوردگی درصفحهٔ ۳۲۳ ببینید) .



ممتد در گذشت ودرقم درآرامگاه خود کنار قبرهمسرش مدفون گردید «آرامگاه او یکی ازغرفه‌های صحن جدید قم است که اتابك درسال ۱۳۰۵ق ساخته و بدوستان خود داده‌است» سه‌دانگ یك مزرعه کوچك در «زرندساوه» ملك همسر مشیرالسلطنه وقف مصارف این آرامگاه است. درمجلس ترحیم او «وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء» وبیشتر رجال مملکت وبخصوص سکنهٔ امیریه و گمرك شرکت کردند.

خصوصیات اخلاقی

مشیرالسلطنه مردی بود ساده دل باتحصیلات اندك و از تحولات اجتماعی جهان بی خبر ودر گفتار و کردار خود صریح وراستگو، ازمشروطه وآزادی بآنصورتی که تجلی کرده بود بیزاری داشت وپیشرفت افکار نو وتمدن اروپائی را برای ایران مضر میدانست، مستبدبودولی مثل یك رجل دمکرات حتی دراوج‌قدرت وریاست‌هم‌بامردم درتماس بود وروی ازمردم پنهان نمی کرد «سکرتر» و«رئیس دفتر» نداشت وبیواسطه باارباب حاجت روبرو می‌شد و شخصاً بشکایات مردم رسیدگی می کرد، در زمان صدارت نخست او بود که شاهزاده مقتدری چون سیف الدوله (سلطان محمد میرزا) برادر عین‌الدوله دربرابرشکایت جمعی ازمردم کرمانشاه بمحاکمه جلب شد ودرعدلیه زیرنظر علاء الملك وزیرعدلیه محاکمه وبپرداخت هفت هزارتومان محکوم گردید، این پول راازاو گرفته بوسیله ظهیرالدوله حاکم کرمانشاه برای‌ذوی‌الحقوق‌فرستادند، سپس به سیف الدوله اجازهٔ بازگشت بـه ملایر داده شد. و هم او بود که بمناسبت نفرتی که ازدوروئی ونفاق داشت درآغاز صدارت دوم خود مخبرالسلطنه را از تبریز عزل کردودراواخر دوران صدارت خودنیزسپهدارخلعتبری راازتمام‌مناصب وامتیازات محروم نمود.

مشیرالسلطنه نیکوکاروبذال بود، هروقت ازخانه بیرون میرفت ویاروانهٔ مسجد

میگردید جمعی ارباب حاجت جلو اورا می گرفتند واو هیچکس رامحروم نمی کرد
وهمیشه می کوشید که مردم را براه‌دینداری بکشاند چنان که بسال۱۳۱۶ق درحوالی
خانه او مطرب فقیری بنام « باقر کمانچه » کلبهٔ گلینی داشت و گاهی بادسته خود به
مجالس عروسی می‌رفت و در منزل هم گاه بنوشیدن شراب و نواختن کمانچه مشغول
می‌شد، مشیرالسلطنه روزی درعبوراز جلوخانهٔ اوصدای کمانچهٔ وی‌راشنیده ازحالاتش
جویا گردید وازاینکه مردی «فاسق» درهمسایگی اوزندگی می کند ناراحت شده او
را احضار کرده ازوضعیت زندگیش پرسید ، دانست که مردی معیل است و در کمال
پریشانی بسرمی‌برد، باو گفت «چرامردم رابفساد تحریك میکنی ؟» اوفقررا بهانهٔ‌حرفهٔ
خود قرارداد، مشیرالسلطنه باو دستورداد توبه کند، باقر در محضر یکی از روحانیون
ازپیشهٔ فسادانگیز خود توبه کرد سپس مشیرالسلطنه وی را بخدمت درمدرسه گماشت
و تاهنگامیکه زنده بود معیشت اووعائله‌اش راتکفل می کرد .

احساسات ملی ومذهبی

اعتقاد خالص به‌شاه ودین ووطن سرلوحهٔ اعتقادات ملی ومذهبی مشیرالسلطنه
بود، بهمین مناسبت در راه محمد علیشاه حتی پس از بر کناری ازصدارت تاپای جان
ایستاد ودربحبوحهٔ بی‌پولی شاه ، درهمان ماههای آخر بیست هزارتومان برای کمك
به مخارج دربار فرستاد وتمام املاك خودرا برای امور خیریه وقف کرد، او درانجام
فرایض مذهبی ورعایت احترام روحانیون واقعی هم نهایت کوشش‌را بجای می‌آورد .

آثار

مشیرالسلطنه چون فرزندی نداشت بتشویق « شیخ فضل‌الله نوری » و بـاقتضای
اعتقادات مذهبی وعواطف‌مردم خواهی تمام‌املاك خودرا در ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ق (وقتی
وزیر خزانه بود) ضمن سه وقفنامه وقف مصارف خیریه نمود و تولیت موقوفـات را

مادام العمر خود متقبل شد و پس از حیات خود وزیر اعظم (رئیس الوزراء) وقت را متولی نمود، املاك مشیرالسلطنه عبارت بوداز ۲۲ دکان وشش بالاخانه (آپارتمان) در رشت وهشت دکان ویك قهوه‌خانه و یك باغچه ودوحمام‌زنانه ومردانه ویك کاروانسرا درخیابان گمرك (۱) ودوروستای «وجه‌آباد» و«آلورد» درشهریار ، مشیرالسلطنه نیم دانگ روستای آلوردرا به شیخ‌فضل‌الله نوری صلح کرد ولی شیخ با گذشت وحسن‌نیت تمام آن نیم دانگ را هم وقف نمود تا درامد آن به تبعیت درامد پنجدانگ و نیم دیگر بمصرف برسد ، مشیرالسلطنه درسال ۱۳۱۸ق درخیابان گمرك یك‌مسجد و مدرسه بنانهاد وبرای مدرسه کتابخانه‌ئی بوجودآورد وبرای مدرّس مدرسه خانه‌ئی در کنار مسجد ساخت وبرای طلاب (محصلین) مدرسه و امام جماعت وخدام و مؤذن ازمحل موقوفات حقوقی تعیین نمود وساعتی بزرگ برای استفادهٔ مردم درمسجد نصب کرد که اکنون کوی ومحل‌مسجدبه محل «ساعت مشیرالسلطنه» معروف‌است ، اوکلیهٔ درآمد موقوفات خودرا به ۱۶ سهم تقسیم کرد که برای تعمیر و نگاهداری موقوفات و مصارف مسجد و مدرسه و خرید و چاپ کتب درسی ودینی و تعمیر پلها وحمامها و مسجدها وقناتهای مخروبه وعزاداری وروضه خوانی و اطعام درماه محرم وماه رمضان و کمك به‌نیازمندان واقعی وحقوق متولی وناظر ومدرس وامام جماعت وطلبه وخدمه مسجد ومدرسه برسد» .

یك سهم از۱۶سهم درآمد موقوفات رابرای کمك بزوار کربلا ونجف اختصاص داد که تحت نظریك مجتهد نجف ویك مجتهد کربلاتوزیع شود . یك سهم از۱۶ سهم را هم برای کمك بـه سادات حسینی مدینه معروف بـه «سادات نخاوله» تعیین نمود

---

(۱) دوحمام وکاروانسرای و باغچهٔ مشیرالسلطنه در ۱۳۱۷ ش. زمانی کـه «اسمعیل مرآت» وزیرمعارف بود خراب شدودبستان‌رازی بجای‌آن بنیاد گردید،خانهٔ مدرس مدرسه نیز بدست عمال ادارهٔ اوقاف ویران گشت .

«مخبر السلطنه هدایت» که بواسطه احراز مقام ریاست وزراء خود سالها متولی قهری این موقوفات بوده بدون آنکه لااقل وقفنامه را دیده باشد باطنز و تمسخر و برخلاف واقع در کتاب خاطرات چنین وانمود کرده که مشیرالسلطنه تمام درآمد موقوفات خود راوقف «جوانان عزب نخاوله» نموده ، (۱) وشاید با این دروغسازی خواسته است از مشیرالسلطنه انتقام بگیرد (همچنانکه سپهدار باجریمه کردن اوانتقام گرفت) زیرا چنانکه گفتیم اومخبرالسلطنه‌را بواسطه دوروئی در ۱۳۲۶ ازاستانداری آذربایجان‌عزل کرد، مشیرالسلطنه «کتاب معتبرمحقق» و«اسس‌الاصول» و۴جلد کتاب «مرآت‌العقول» را نیز بخرج خود چاپ کرده است .

درمدرسهٔ مشیرالسلطنه اکنون یازده طلبه سکونت دارند و درس می‌خوانند و اوقاف حقوق آنهارامی‌دهد ولی بسیاری از نیات خیر مشیرالسلطنه که دروقفنامه ذکر گردیده ازطرف اوقاف متروک مانده است .

چنانکه گفتیم مشیرالسلطنه فرزند نداشت وپس از درگذشت وی منزل واثاثیهٔ اونصیب بستگان وبرادرزادگانش‌شد وسازمان زندگی‌وی درهم پاشید ، تنها موقوفات اوست که نامش‌رادرصف نیکوکاران جاوید می‌دارد وخوی مردم دوستی ونوع خواهی اورامعرفی می کند وبهمین دلیل سکنهٔ «کوی ساعت مشیرالسلطنه» هر روز برای او طلب آمرزش می کنند. (۱) خدمت مهم و ارزنده او همین‌است وایکاش بجای ساختن مسجد یك بیمارستان برای بینوایان میساخت .

---

(۱) ص ۳۷۵ خاطرات وخطرات .

(۱) متأسفانه نمونهٔ خط مشیرالسلطنه رابرای گراور بدست نیاوردیم می گویند خط اوخوش شیوه وخواندنی بوده است ، نام پدر مشیرالسلطنه راافواهاً شنیده‌ایم ، در هیچ‌جا حتی دروقفنامه وسنگ مزاراو نام پدرش ثبت نشده‌است . وبطورکلی تاریخ اوائل زندگی مشیرالسلطنه مبهم است .

Rebol.

...OWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	Convocation		

سعد الدوّله



سعدالدوله (میرزا جواد خان)

«سعدالدوله» میرزاجوادخان فرزند «میرزاجبار ناظم‌المهام» معروف به «تذکره» می‌باشد، میرزاجبار اهل‌خوی بود وسپس در تبریز بکار بازرگانی پرداخت ویك کارخانهٔ کوچك چینی سازی دائر کرد ولی بواسطه برخورد با رقابت اقتصادی بازرگانان روسی مشکلاتی درکارش پیش‌آمد وناچار رهسپار طهران شد وبعضویت وزارت خارجه درآمد وچون چندسال مسئول گذرنامه وزارت خارجه بود به «میرزا جبار تذکره» معروف شد وبعد لقب «ناظم‌المهام» گرفت ومدتی‌هم ریاست کل معادن را داشت.

میرزاجوادخان در ۱۱ صفر ۱۲۵۷ق (اردیبهشت ۱۲۲۰ش) در خوی متولد شده تحصیلات ابتدائی‌را در خوی گذراند، سپس هنگامی که پدرش در تبریز بازرگانی داشت بتحصیلات طلبگی پرداخت ودرصرف ونحوعربی وادبیات فارسی پیشرفت نمود و مبادی فقه را نیز آموخت، سپس چند سال در نزد هیئت‌های مذهبی فرانسوی درتبریز اشتغال بکارجست وازآنان زبان فرانسه‌را یاد گرفت و با رسوم جدید زندگی آشنا گردید.

بسوی طهران

میرزا جواد خان بسال ۱۲۸۵ باتفاق پدرو برادرخود (عباسخان) بطهران آمد و واردخدمت وزارت خارجه شد، عباسخان هم بمدرسه نظام رفت. (۱)

---

(۱) برادر کهتر سعدالدوله مرتضی خان ممتاز الملك از همسر طهرانی ناظم‌المهام درطهران متولد گردید وچندی وزیرمعارف شد وطرح ایجاد موزه نخست درزمان وزارت او پیشنهاد گردید.

درسال ۱۲۹۱ میرزا جوادخان بعنوان مترجم باتفاق هیئتی که بریاست حسام‌السلطنه عازم‌قفقاز بود رهسپار قفقاز شد، مأموریت این هیئت نزدیك یکسال طول کشید، میرزا جوادخان دراین مدت ضمن انجام وظایف خود فن تلگراف راآموخت وپس از بازگشت بایران بدستور شاه بریاست تلگرافخانهٔ تبریزمأمور شد ، اودر تبریز موفق بگسترش تلگراف گردید وبین بعضی شهرهای آذربایجان که تاآنزمان رابطهٔ تلگرافی باتبریز نداشتند سیم کشی کردوخط تلگرافی دائر نمودو کارهایش محل توجه مظفرالدین میرزا ولیعهد واقع شده تشویق گردیـد و بـه پیشنهاد ولیعهد لقب « سعدالدوله » گرفت وبرای همکاری بامخبرالدوله درامر تلگراف بطهران احضار گردید (۱۲۹۶ق)

درخدمت وزارت خارجه

در آغاز کار سعدالدوله ، مخبرالدوله با او مناسبات حسنه داشت تاجائی که دخترخودرا بازدواج او درآورد ولی جاه‌طلبی وغرور سعدالدوله وحسادت وتنگچشمی مخبرالدوله باهم سازگار نیامد، اومی‌خواست جای مخبرالدوله رابگیردومخبرالدوله می کوشید تااورا ازپیشرفت بازدارد ، در اثر این پیکار سعدالدوله بوزارت خـارجه بازگشت امااختلاف شخصی او با مخبرالدوله کاهش نیافت تا جائی که آثار اختلاف درمحیط خانوادگی او بروز کرد وصفای زندگی ویرابرهم‌زد، بدیهی است سعدالدوله باخصومتهائی که ازپدرزنش‌میدید نمی‌توانست بهمسرخودمهربان‌باشد ورفتارناهنجاری داشت ، همسر سعدالدوله هم که ازسوء رفتاراو واختلاف وی باپدرش بستوه آمده بود بتحریك پدرش آغاز ناسازگاری کرد واتهاماتی برسعدالدوله بست وخواستار جدائی شدولی سعدالدوله نپذیرفت ، مخبرالدوله هم برلجاج و عناد خود افزود و شکایت نزد شاه برده نسبت انحراف اخلاقی بسعدالدوله داد و شکوائیه‌ئی ازطرف دخترش تقدیم شاه نموده تقاضای طلاق کرد وبوسائل مختلف سعدالدوله راتهدید نمود تا سعدالدوله

ناچار مجبور بترك همسر خود گردید. (۱) مخبرالدوله میرزا عباسخان برادر سعدالدوله
را هم مجبور بترك خدمت تلگرافخانه نمود.

سعدالدوله دراین هنگام متصدی امور تجارتی وزارت خارجه بود و کم کم به مقام
نیابت اول وزارت خارجه رسید (۱۳۰۱) و تا سال ۱۳۰۷ دراین مقام بود.

فعالیت های پنهانی

سعدالدوله ازاین پس باشرکت ثقةالملك ومیرزا ابراهیم خان ومیرزا اسمعیل
خان نشاط وعباسخان برادرش یك کمیته سری سیاسی تشکیل داد، اماخودش ظاهراً
شرکت نمی کرد و فقط تعالیم کمیته را صادر می‌نمود. این کمیته خواهان تغییر
سیاست و تحولات اجتماعی ایران بود، ولی محل آنان بزودی بوسیله پلیس کشف شد
«کنت منت فرت» (نظم الملك) رئیس پلیس گزارشی درخصوص کار این کنگره بعرض
شاه رسانیده جلوجلسات آنانرا گرفت، میرزا عباسخان مغضوب وبیکارشد وسعدالدوله
هم مورد کم مهری قرار گرفت.

کالسکه رانی

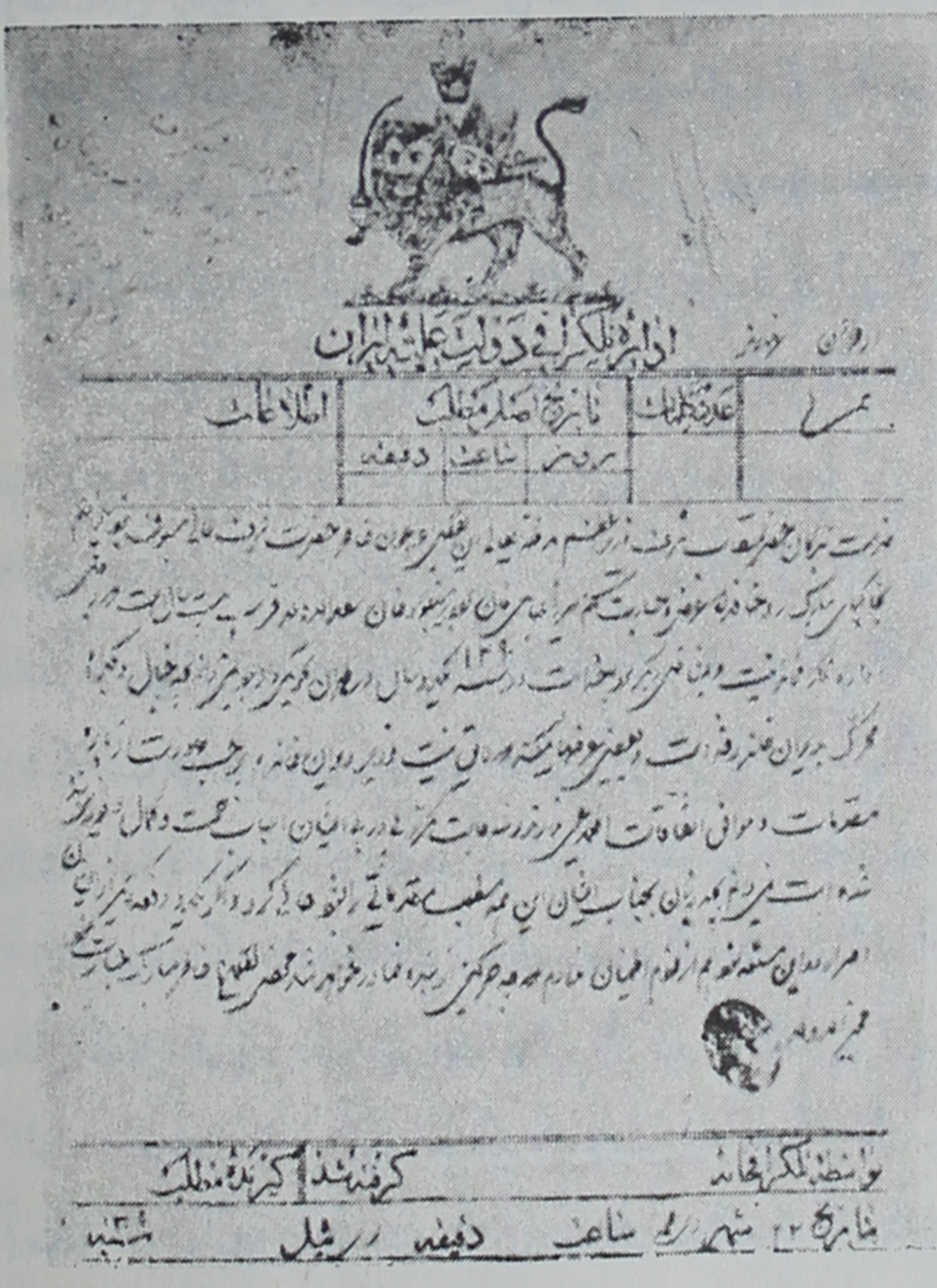
سعدالدوله چون دروزارت خارجه میدان فعالیتی نداشت، بفکرتأسیس وبکار
انداختن درشکهٔ عمومی درپایتخت وحومه افتاد و در این باره پیشنهادی بشاه تقدیم
نمود وامتیازی برای پنجاه سال گرفت ودرشوال ۱۳۰۷ قرارداد درهشت‌ماده تنظیم‌شد
ودراوائل ۱۳۰۹ سی دستگاه کالسکه تمیزازروسیه وارد کرده‌ودرطهران بکارانداخت،
پس ازچند سال که کارکالسکه رانی طهران‌را اداره می کرد موجباتی برای جلب عنایت
شاه وامین السلطان فراهم آورد. اوبا «مسیودنی» رئیس راه آهن دوست بود و بوسیلهٔ

(۱) مخبرالسلطنه دلیل طلاق رابدسلوکی وقساوت سعدالدوله دانسته واتهاماتی بر
سعدالدوله وارد کرده است (ص ۲۷ خاطرات وخطرات)

اوبا «مسیوهانری» شارژ دافر سفارت بلژیک رابطه ئی بهم رسانید واوراهم برای کار خود بشفاعت برانگیخت وبفکر گرفتن مأموریت سیاسی بساط کالسکه رانی را بهم‌زد وبرای این کار مبلغی ازمسیودنی بابت امتیاز خود گرفت و کالسکه هارافروخت ودر تلاش مأموریت خارج برخاست .

سندی ازمخبرالدوله

این زمان باآنکه رابطهٔ اداری وخانوادگی مخبرالدوله و سعدالدوله از چند سال پیش قطع شده بود بااین حال مخبرالدوله ازعناد و کارشکنی در کارسعدالدوله


اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			ملاحظات
		روز	ساعت	دقیقه	

واسطه تلگرافخانه | گیرنده | گیرنده مطلب

تاریخ | شهر | ساعت | دقیقه

عین تلگراف مخبرالدوله

و کسانش خودداری نمی کرد ، بهترین سند خصومت مخبرالدوله تلگرافی است که در هنگام مسافرت شاه به «عراق عجم» از طهران به نهاوند مخابره کرده و موجبات برکناری میرزاعباسخان برادر سعدالدوله‌را فراهم آورده‌است

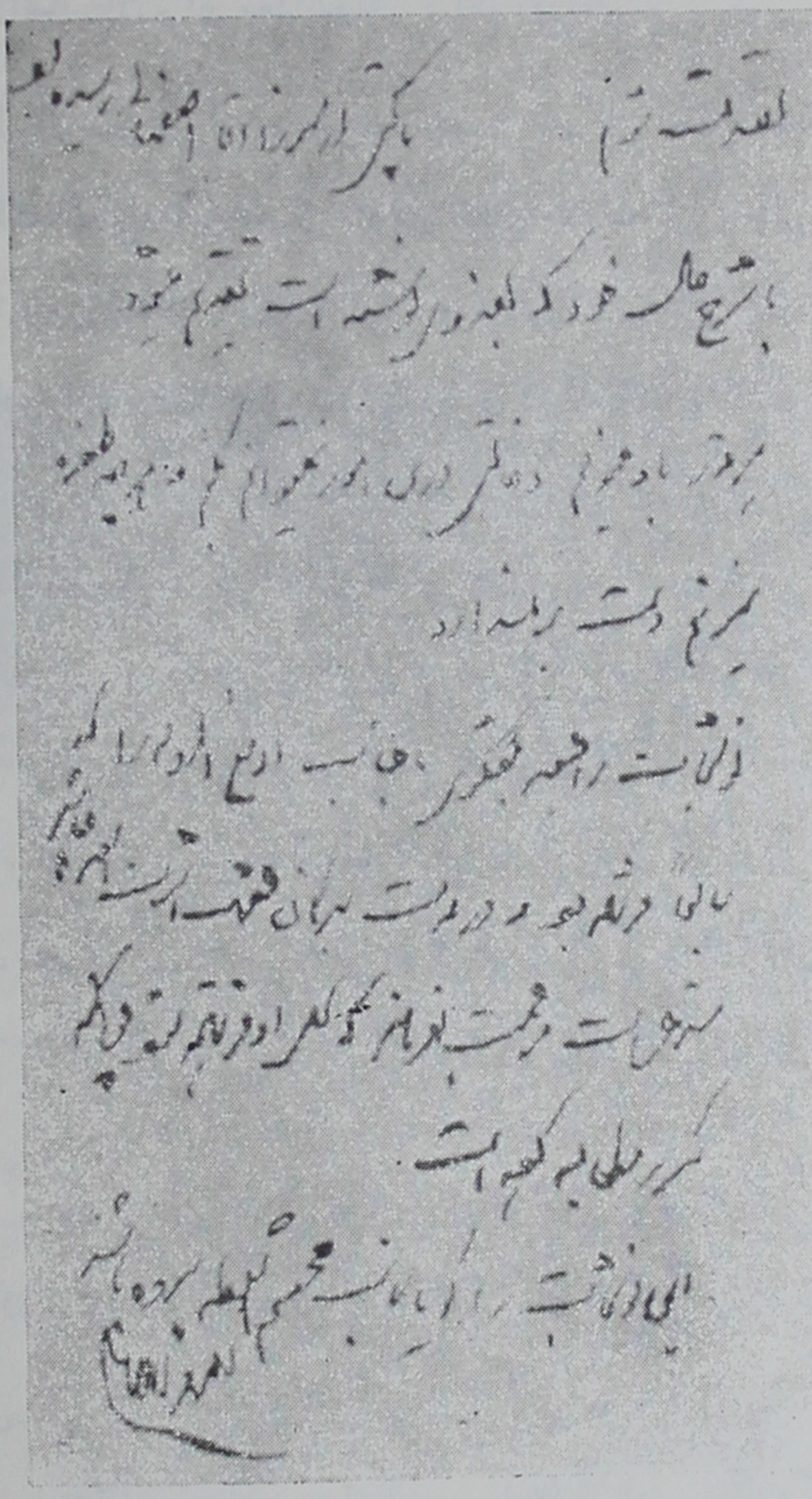
متن تلگراف : از طهران به نهاوند ـ خدمت بندگان حضرت مستطاب اشرف وزیر اعظم مدظله العالی . این تفصیل راچون خاطر حضرت اشرف عالی مسبوق نبود می‌خواستم بخاکپای مبارك روحنافداه عرض و جسارت کنم «میرزا عباسخان» برادر میرزا جوادخان سعدالدوله قریب بیست سال است که داخل ادارهٔ تلگرافخانه نیست و بمشاغل دیگر پرداخته است و در سنهٔ ۱۲۹۰ یک دوسال در طهران تحویلدار بود نمیدانم بچه خیال و بکدام محرك بدیوانخانه رفته است و بعضی عرضها می کنند که لایق نیست ، وزیر دیوانخانه هم ازپاره‌ئی مقدمات و مواقف اتفاقات اطلاعی ندارند ، نوشتجات مکرر پی درپی ایشان اسباب زحمت و کمال دلخوری شده است نمی‌دانم بچه زبان بجناب ایشان اینهمه مطالب مقدماتی را بشود حالی کرد واگر یکدو دفعه دیگر از ایشان اصرار دراین مسئله بشود هم از خودم اطمینان ندارم که چه حرکتی از بنده صادر خواهد شد ! محض اطلاع خاطر مبارك جسارت نمود ـ ۲۲ ذی حجه سنه ۱۳۰۹

شاه در حاشیهٔ این تلگراف چنین دستخط کرده است «بمشیرالدوله تلگراف مؤکد بکنید که میرزا عباسخان رافوراً ازدیوانخانه اخراج نماید ، البته» .

سفر بروکسل

چون سعدالدوله چند سال پیش از این در غرفهٔ ایران در نمایشگاه پاریس مسئولیتی عهده‌دار شده وبخوبی کار خودرانجام داده بود ، دربهارسال ۱۳۱۲ ق که

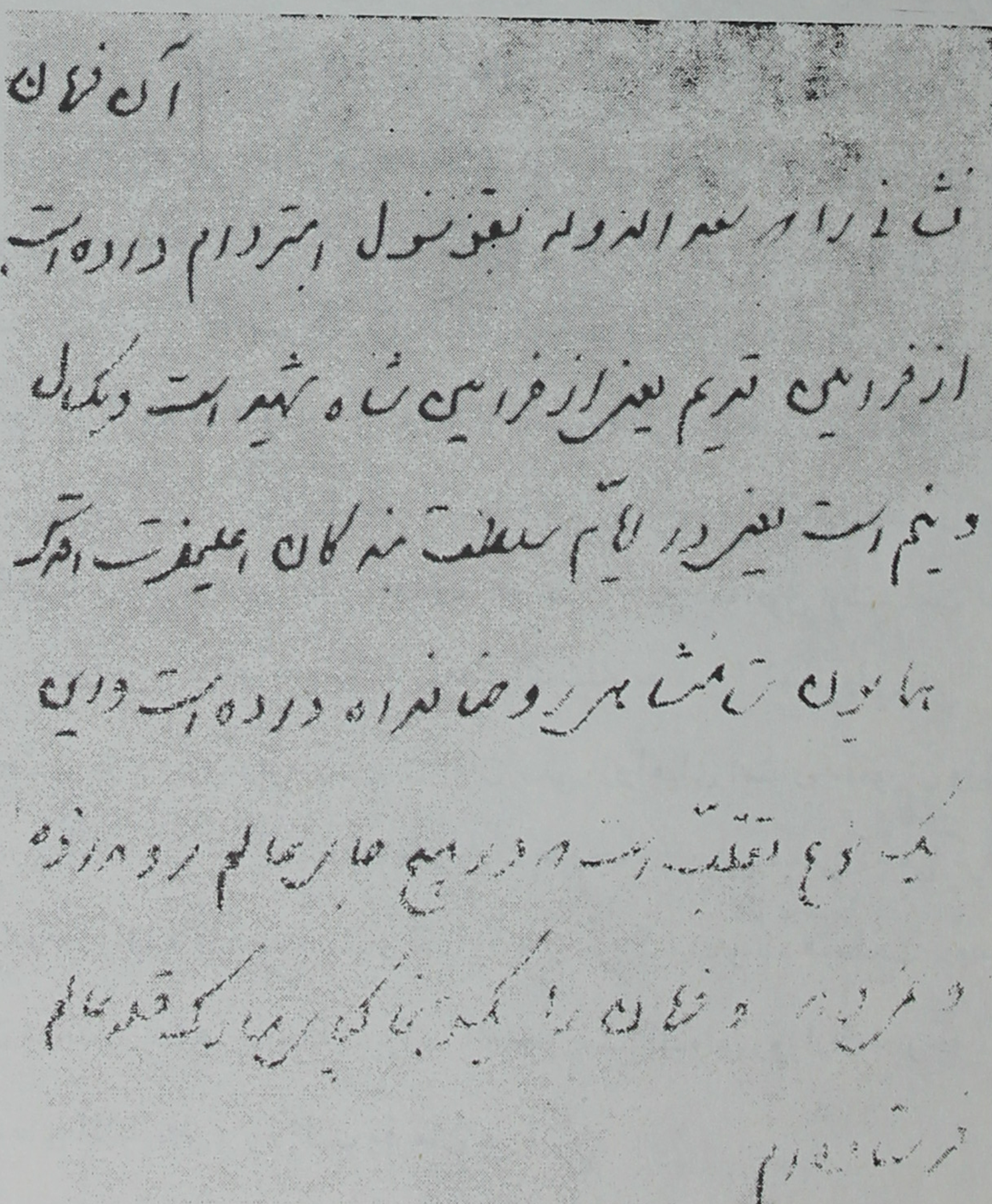
نمایشگاهی در بروکسل تشکیل می‌شد، اوباپیشنهاد شارژدافر بلژیک برای ریاست غرفهٔ ایران وبعنوان وزیرمختار مأمور بروکسل گردید، وی اشیاء واجناس دولتی



قسمتی از گزارش نظرآقا یمین‌السلطنه دربارهٔ سعدالدوله مربوط به صفحهٔ ۳۳۷

را باخود حمل کرد ومقدار زیادی فرش وشراب هم شخصاً تهیه نمود و باخود برد وپس

توضیح : گراور صفحهٔ ۳۳۶ نمونهٔ خط سعدالدوله میباشد و اشتباهاً بجای گزارش «نظر آقا» چاپ شده است اینك گراور خط ومتن قسمتی از گزارش نظر آقا ـ (همان اوقاتی که «دوسار» فرامین قلب داده بود چاپ زده بودند تقلب او بروز کرد کار اورا بدیوانخانهٔ عدالت رجوع کردم بعد ازورود سعدالدوله به بروکسل باو گفتم وسپردم متوجه باشد ونگذارد آن فرمانها مجری شود حالا از قراری که معلوم میشود در باب نشان کنسول مستقیم آمستردام با بنده عداوت بهم رسانیده است می‌خواهد بنده رامتهم نماید ..آن فرمان ونشانی راکه سعدالدوله به قنسول آمستردام داده از فرامین شاه شهید است ویکسال ونیم است یعنی در زمان سلطنت بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی روحنافداه ، و این یکنوع تقلب است که در هیچ جای عالم روی نداده ونمی‌دهد ،... ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ ق.)


آن فرمان

و نشانی را که سعدالدوله بقونسول امستردام داده است

از فرامین قدیم یعنی از فرامین شاه شهید است و یکسال

و نیم است یعنی در ایام سلطنت بندگان اعلیحضرت اقدس

همایونی روحنا فداه داده است و این

یکنوع تقلب است که در هیچ جای عالم روی نداده

ازآنکه غرفهٔ ایران رابطرزجالب و باشکوهی در نمایشگاه بروکسل تشکیل داد از فروش شراب وفرش استفاده قابل توجهی برد و چون پیش ازاین کارهای دولت ایران در بلژیک زیرنظر سفارت ایران درپاریس وبعهدهٔ «نظرآقا یمین‌السلطنه» محول بود تفکیک مأموریت سیاسی بلژیک وواگذاری آن بسعدالدوله بین آندوایجاداختلاف کرد ، هردو مراقب کار همدیگر بودند وبرضد هم گزارشهائی بطهران میفرستادند و نسبت «فرمان سازی» بهم میدادند .

همین که ضایعهٔ قتل ناصرالدینشاه پیش آمد ، سعدالدوله برای تثبیت موقعیت خویش توسط امیر بهادر پیشکشی برای مظفرالدین شاه فرستاد «امیر بهادر» باآنکه منسوب سعدالدوله بود خودش هم هدیه‌ئی ازاوخواست و اوبناچار وباکمال بی میلی هزارتومان بوسیله ممتازالملک برای امیربهادر فرستاد و به برادرش سفارش کرد که مخصوصاً در جلب حمایت حکیم الملک که «مقرب است و همه کاره» بکوشد . سعدالدوله دربلژیک با «دوسار» (که قبل‌از تأسیس سفارت ازطرف نظرآقانمایندگی ایران رادربروکسل داشت) مناسبات صمیمانه بهم رسانید وبراهنمائی اوبصدداستفاده از اعطای نشان وفرمان برآمد واز قراری که نظر آقا در نامهٔ فوق نوشته است نشان و فرمان ناصرالدین شاه رابعنوان نشان مظفرالدینشاه به کنسول آمستردام داد.

دادن نشان ولقب وفرمان درآن زمان یکی ازراههای استفاده مأموران وزارت خارجه بود : وزیران مختار یا رؤسای وزارت خارجه در برابر مبلغی که می گرفتند برای اشخاص واتباع بیگانه پیشنهاد لقب وفرمان می کردند و نام «مصلحتِ دوستی» روی‌آن میگذاردند (همچنانکه میرزانصراله خان مشیرالدوله دروزارت خارجه یکی ازچشمه‌های استفاده‌اش فروش لقب وفرمان بود) .

استخدام مستشاران بلژیکی

امین‌الدوله درصدارت خود وزارت گمرك‌را به محسن خان پسرخویش سپرد ولی درعین حال بصدد برآمد که گمرك را بصورت یك وزارتخانه دولتی درآورده و درامد گمرك رامستقیماً عاید دولت نماید زیرا تاآنزمان گمرك ایران به حکام یامتنفذان محلی اجاره داده می‌شد و سود عمده نصیب مستأجرمی گردید ، « امین‌الدوله » برای ادارهٔ گمرك تصمیم باستخدام چندنفر مستشار گرفت، و چون دولت بلژیک درسیاست ایران دولتی بی‌نظر ودرجلب درامد گمرکی‌هم دراروپا نمونه بود ، تصمیم براین شد که چند نفر مستشار گمرکی از بلژیک استخدام گـردد ، این مأموریت بعهدهٔ سعد الدوله گذاشته شد، او در بروکسل قرار استخدام «نوز» و یارانش را با وزارت خارجه بلژیك منعقد کرد و اوضاع اجتماعی و روحیات و معتقدات مردم ایران را برای «نوز» تشریح نمودتا بتوانند درایران کسب محبوبیت کنند ووظیفه خودرا بخوبی انجام دهند .

دخالت درکار قرضه

در ماه جمادی الثانی ۱۳۱۶ که اتابك بتأکید شاه (و برای رفع احتیاجات ضروری دربارودولت ومسافرت شاه) برای تحصیل قرضه تلاش می کرد، درآغازبدولت فرانسه روی آورد و نظر آقا یمین السلطنه وزیر مختار ایران دراین راه کوشید ولی دولت فرانسه نپذیرفت - یکی ازعلل عدم قبول دولت فرانسه مداخلهٔ سعدالدوله بود «او بوزارت خارجه بلژیك متوسل‌شده بود که دولت بلژیك هم دردادن قرضه بایران شرکت کند . وزارت خارجه بلژیك نیز بوزیرمختار خود دستور داده بود با مقامات وزارت‌خارجه فرانسه دراین باره‌تماس بگیرد، دخالت‌دولت بلژیك باعث عدم رضایت

دولت فرانسه شد وآن دولت‌را از دادن قرضه منصرف کرد، نظرآقا وزیرمختار ایران در باب دخالت سعدالدوله در کارقرضه به اتابك چنین گزارش داده است .

«دراین موقع لازم می‌دانم عرض کنم که سعدالدوله خودرا بمیان انداخته‌است ودرباب استقراض تفتین می کند ، باین معنی که وزیرمختار بلژیك را ازجانب دولت دولت بلژیك بمیان انداخته که بلژیکی‌هاراداخل اینکار بکنند وازقراری که شنیده‌ام در اینجا هیچ راضی نیستند که دولت بلژیك مداخله نماید و اگر اصرار بشود گویا فرانسویها ازما خواهند رنجید ، اگرچه وزارت امور خارجه هنوز هم این حرف را بمیان نیاورده‌اند ولی ازوجنات احوال وازحالتها چنین استنباط می‌شود کـه دراینجا میل ندارند که دولت بلژیك خودرا دراین کار بمیان بیندازد» .

وصیتنامه مشیرالدوله

درصفر ۱۳۱۷ ق که حاج محسن‌خان مشیرالدوله برای استقراض ۱۲۵ میلیون فرانك ازبانکهای روس دراروپا ، بآلمان رفت ، ارفع‌الدوله سفیرایران درپترزبورك هم باوملحق گردید (۱) ودراواخر صفروارد برلن شدند . ملکم وزیرمختارایران در رم وسعدالدوله ونریمان خان قوام‌السلطنه وزیرمختارایران دراطریش ، در برلن جمع شدند ومذاکراتی برای قرضه انجام گرفت، عصرها همگروه درکالسکهٔ سفارت بسمت کافهٔ «ارمنون ویل» میرفتند و مشیرالدوله مدتی با ملکم خلوت و گفتگو می کرد و «دکتر کماجیان» هم برای معالجهٔ مشیرالدوله غالباً همراهشان بود ، اماقبل ازآنکه مذاکرات قطعی شود کسالت مشیرالدوله شدت جست و در اوایل ربیع الاول در برلن درگذشت ، اووصیتنامهٔ سرّی نوشت وبملکم سپرد وصیتنامهٔ اورا سعدالدوله ونریمان خان وملکم گواهی کردند وشامل چهار مطلب بود : مطلب اول دربارهٔ خانواده‌اش ـ

(۱) شماره ۲۶۶ـ اول ربیع‌الاول ۱۳۱۷ روزنامه حکمت چاپ قاهره

مطلب دوم درموضوع قرضه ـ مطلب سوم درخصوص مسلک سیاسی ومسائل مذهبی ـ مطلب چهارم عقیده‌اورا راجع بمشی سیاسی ایران توضیح میداد. این وصیتنامه نزدملکم ماند ومعلوم نشد باآن چه کرد؟ وازآن چه سوء استفاده‌ها نمود؟.

خرید کشتی

درسفراول مظفرالدینشاه ، سعدالدوله سفری درخدمت اتابک به هلند رفت و مأمور خرید کشتی برای حفاظت آبهای ساحلی ایران گردید ودو کشتی جنگی که به «کشتی مظفری» و «کشتی پازارگاد» موسوم شدند ، بوسیله اوخریداری شد و او از خرید کشتی حق‌العملی عاید نمود ، این کشتیها تاآغاز تشکیل نیروی دریائی ایران در آبهای جنوب کار خودرا انجام میدادند .

پس ازپایان سفردوم مظفرالدینشاه باروپا، سعدالدوله بطهران احضار وبوزرات تجارت منصوب‌شد ولی بین او و «نوز» دراین‌مقام اصطکاک‌واقع شد وبه دلیل خودخواهی طرفین میان آندو اختلاف بروز کرد .

سعدالدوله برای‌تنظیم امور بازرگانی چند نظامنامه نوشت ودادگاهی‌اختصاصی بنام «محکمهٔ تجارت» بوجود آورد وسازمان وزارت تجارت را سروصورتی‌داد وتوجه و اعتماد بازرگانان را بخود جلب کرد .

تبعید به یزد

ازآغاز زمامداری عین‌الدوله، سعدالدوله بااومناسبات خوبی نداشت، وقتی در شوال ۱۳۲۳ حادثه احتکار قند وشکر پیش آمد (۱) بازرگانان به سعدالدوله شکایت کردند او که مداخله حاکم طهران‌را درکار بازرگانان خلاف اصول میدانست منشی

(۱) صفحه ۱۷۸ تا ۱۸۳ دوره اول رهبران مشروطه ببینید .

خودرا نزد علاء الدوله فرستاده پیغام داد که «رسید گی بکار تجار با من است موضوع اختلاف با بازر گانان را به وزارت تجارت مراجعه کنید تارسید گی شود» علاء الدوله که درخودخواهی کمتر ازسعدالدوله نبود ازتشبث بازر گانان بوزیر تجارت خشمناك شده درحضور منشی سعدالدوله دوباره حاج هاشم قندیرا چوب زد، سعدالدوله ازاین اهانت متغیرشده نزدعین‌الدوله رفت وازرفتار علاء الدوله شکایت کردولی عین‌الدوله ازعلاء الدوله حمایت نموده گفت «او بدستورمن عمل کرده است» ازهمین لحظه اختلاف بین‌عین‌الدوله وسعدالدوله آشکارشد وسعدالدوله‌بازر گانان رابمقاومت برضدعین‌الدوله برانگیخت وبرای دادخواهی بازر گانان بملاقات شاه رفت ، اماشاه که درقصر فرح-آباد استراحت می کرد ، روی سفارش‌قبلی عین‌الدوله اورا نپذیرفت . سعدالدوله که غرورش سر کوب شده ومأیوس وعصبانی باز گشته بود برای بازر گانان که در انتظار باز گشت او بودند داستان «لوئی شانزدهم» و «ولتر» را مثال آورده گفت هرچه بدولت التماس می کنم که بشماظلم نکنند نمی‌پذیرند ، حال بشما توصیه می کنم که زیربار ظلم نروید . اواز همین زمان با بازر گان هماهنگ شد ، چندروز بعد برای رسید گی بکار گرانی قندجلسه‌ئی درحضورعین‌الدوله باشر کت نوز وسعدالدوله‌ونماینده‌بازر گانان تشکیل گردید ، نوز بازر گانان را « محتکر » شمرد و عین‌الدوله هم نظریه نوز را تائید نمودولی‌سعدالدوله بجانبداری ازبازر گانان به «نوز» پرخاش نمود وباعین‌الدوله هم خشونت کرده جلسه راترك گفت وباردیگر برای ملاقات شاه به فرح‌آباد رفت و باز بدون‌موفقیت باز گشت درحالی که نمی‌دانست عین‌الدوله باجلب موافقت‌شاه برای‌او چه‌تصمیمی گرفته‌است؟وقتی‌کالسکهٔ‌اومی‌خواست‌ازفرح‌آبادحر کت کند«هژبرالملك» افسر کشیکخانه اجازه خواست درکالسکه سوار شود ، سعدالدوله موافقت نمود ولی همین که هژبرالملک سوار شد نـاگهان جمعی سرباز کالسکه را در میان گرفتند

سعدالدوله عصبانی شده ازهژبر دلیل محاصرهٔ کالسکه راجویا شد ، هژبر جواب داد «شما باید به یزد بروید ومن مأمور تبعید شما میباشم» سعدالدوله بحکم اجبار تسلیم شد آن شب اورا بکهریزك بردند چندشب درآنجا بود تاازمنزلش پول واثاث و لوازم سفر برای اوفرستادند وپس ازچند روزتحت نظرسربازان دولتی به یزد اعزام گردید، دراین تبعید فقط میرزا علی‌اکبرمنشی اوهمراهش بود.

دریزد خانه‌ئی برای اومهیا شده بود وحاکم یزد بااو محترمانه رفتار می کرد، بازرگانان طهران بخصوص حاج محمد تقی بنکدار و حاج هاشم قندی با او مکاتبه داشتند واو درضمن نامه‌های خود بازرگانان رابمقاومت دربرابر عین‌الدوله و مطالبه عدالتخانه تشویق می کرد وحتی بآنان توصیه کرد که درصورت‌لزوم درسفارت انگلیس متحصن شوند ، وقتی جنجال مشروطه خواهان بالا گرفت دو کاغذ سعدالدوله که در تحریك بازرگانان نوشته‌بود بدست مخبرالدوله افتاد ، اوکاغذها را تسلیم عین‌الدوله نمود و عین‌الدوله دستورداد سعدالدوله رادریزد زندانی کنند ، ولی قبل از انجام این دستور یکی‌از دوستان سعدالدوله به اوخبرداد وحتی یادآور شد که ممکن است اورا بکشند ، سعدالدوله بی‌تأمل برخاست ولباس پوشید وهفت تیرخود رادردست گرفت و هفت تیردیگری راباچمدان خود به میرزا علی اکبرداد واز اقامتگاه خویش بقصد کنسولگری انگلیس خارج شد ، اوبدان تصمیم بود که اگر کسی جلوش را بگیرد بااسلحه اورااز‌پای درآورد، ولی بدون برخورد بامانع بکنسولگری رسید وبا کنسول ملاقات نموده قصد خود را اظهار کرد ، کنسول از سفارت انگلیس در طهران وازسر-کنسولگری بوشهر کسب تکلیف نموده باو دستور رسید که سعدالدوله را بپذیرد و محترمانه پذیرائی کند ، تاوقتی که عین‌الدوله درمقام صدارت باقی بود سعدالدوله از تحصن خارج نشد، همینکه عین‌الدوله عزل گردید(۹ ج ۱۳۲۴/۲) ومیرزا نصرالله‌خان

مشیرالدوله بصدارت رسید ، سعدالدوله یزد راترك گفته عازم طهران شد ودرشهرری کنار آستانهٔ حضرت عبدالعظیم منزل گرفت ، حمایت سعد الدوله از بازرگانان و تبعید او به یزد ومخالفتش باعین‌الدوله ونوز، برای وی وجهه ئی ایجاد کرد ودرصف رجال ملی درآمد وبهمین مناسبت درانتخابات طهران بوکالت طبقهٔ اعیان انتخاب شد وچندروزپس ازانتخاب درمیان پیشوازشکوهمند بازرگانان وارد طهران شده نخست بمجلس رفت وسپس عازم منزل خود گردید .

در پارلمان

سعدالدوله درآغازکار ازنمایندگان مؤثروبانفوذ مجلس بود وعنوان «ابوالمله» گرفت ودرتدوین قانون اساسی شرکت کرد ، او خود ابتدا قانون اساسی بلژیک را ترجمه کرد وبعضی موادآنراکه مغایربا دیانت اسلام بود تبدیل نمود ولی ترجمهٔ او را نپذیرفتند .

سعدالدوله درانتخاب هیئت رئیسه منتظر بود که بریاست مجلس برگزیده شود ازینرو پس از انتخاب صنیع الدوله بریاست مجلس ناراحت شد و برای آرامش طبع مغرور خود یک میزتحریردستی کوچک نظیر میز تحریرصنیع الدوله تهیه کرده در جلسه های مجلس درست در نقطه‌ئی دربرابر صنیع الدوله مینشت و همان میزتحریر کوچک را هم مانند خود او پیش دست خود میگذاشت واز پشت همین میز کوچک نطقهای باحرارت ووطنخواهانه‌ئی‌ایراد می‌نمود وبروجاهت ابوالمله گی خودمیافزود! اودرآغازکار مجلس برای عزل «نوز» فعالیت کرد وبه پیشنهاد وی محمد علیشاه عزل نوزرا تصویب نمود واین خدمت بنام اوثبت شد . (۱)

۱ـ ص ۱۵ ج ٤ گزارش ایران

اگرمرا بکشند !.

یکی ازجملاتی که سعدالدوله درآن ایام در نطقهای خود مکرر بکارمیبرد این بود که میگفت «اگرمرا بکشند از هرقطره خونم یک سعدالدوله درست میشود» روزی درمجلس این جمله راتکرار کرد ، میرزاحسینخان مافی فرزند حسینقلیخان نظام‌السلطنه که جوانی آراسته وهنرمند بود ودرصف تماشائیان مجلس جای داشت و درنقاشی‌چیره دست بود مداد وکاغذ گرفت ویک تابلو سیاه قلم ترسیم کرد، این تابلو سر بریدهٔ سعدالدوله رانشان می‌داد که خون ازآن می‌چکید ودرهرقطره‌خون تصویر سعدالدوله دیده می‌شد ! وجمله کذائی سعدالدوله (اگرمرا بکشند ازهرقطره خونم یک سعدالدوله درست می‌شود) رازیرآن نوشته بود . این تابلو درجلسهٔ علنی مجلس بین نمایندگان دست بدست می گشت تاعاقبت آنرا بسعدالدوله تسلیم نمودند .

کناره‌گیری از مجلس

سعدالدوله نه تنها از احراز مقام ریاست مجلس نومید شد ، بلکه کم کم با مخالفت صنیع‌الدوله ومتنفذان مجلس روبرو گردید وازسوی دیگرتشتت وتفرقه‌هائی که در مجلس بروز نموده بود اورا ازپارلمان مأیوس کرده بدربار روی آورد و بشاه درس حقوق می‌داد. او که پیش ازاین برای جلب موافقت نمایندگان نسبت بمراجعت اتابك تلاش کرده بود . این‌زمان ازاتابک پیشکاری کل آذربایجان راانتظار داشت ولی اتابک مصلحت ندانست ، ازینرو سعدالدوله بامخالفان اتابک هم‌آهنگ شد و سودای ریاست وزرا برسرش افتاد ، بخصوص یکهفته قبل ازقتل اتابک بامخالفان او درسفارت اتریش ملاقات و کنگاش محرمانه نمود ، وقتی ضایعهٔ قتل‌اتابک پیش‌آمد سعدالدوله متهم بشرکت درتوطئه شد وقدرمسلم این است که اوهم از مقدمات توطئه

خبرداشت (۱)

بدنبال وزارت وصدارت

پس ازقتل اتابك سعدالدوله خودرا آماده زمامداری میکرد ولی شاه مشیرالسلطنه را انتخاب نمود واودرکابینهٔ زود گذر مشیرالسلطنه وزیرخارجه شدوازاین پس‌دوران زوال وجاهت ملی اوآغاز گردید ، پس ازسی وچند روز که مشیرالسلطنه کناررفت و ناصرالملك زمامدارشد سعدالدوله دعوت بکارنشد ، دراین اوقات نه مشروطه‌خواهان ازاو رضایت داشتند ونه درباریان باواعتماد می‌نمودند ، در حادثهٔ توپخانه سعدالدوله متهم بتحریك برضد مشروطه شدومجلس مجازات اوراخواست ، دراینوقت هول وبیم چنان او را احاطه کرد که چندی بسفارت هلند پناهنده گردید . در کابینهٔ دوم مشیرالسلطنه باز هم وزیر خارجه شد ، مشیرالسلطنه بانتخاب او راضی نبود ولی دو سفارت او را برای اینکار توصیه کردند (۲) وبخصوص سفارت روس اصرار در این‌کار داشت درهمین حال جمعی ازمشروطه خواهان بمخالفت اوبرخاستند ، حسینقلی نواب دروزارت خارجه برضد اوجمعیتی تشکیل داد (۳) وملك المتکلمین وسید جمال‌الدین اصفهانی درمنبرعلیه‌او تبلیغ کرده عزلش راخواستند، او که وزیرخارجه‌بود ظاهراً از توطئه دوسفارت برضد شاه اطلاع‌داشت ولی شاه ومشیرالسلطنه رابی‌خبر می گذاشت، درعین‌حال می کوشید که با مشروطه خواهان برای «روز مبادا» روابطی داشته باشد و وجاهت ملی ازدست رفته خودرا بازیابد .

---

(۱) تفصیل توطئه قتل اتابك در بیوگرافی اتابك و بیوگرافی تقی زاده نوشته شده است .

(۲) ضمیمه شماره ۲ یادداشت جرج چرچیل به سرجرج بارکلی شماره ۸۱ سال۲٤ خواندنیها ـ ص ۱۳٤ بزرگان وسخنسرایان آذربایجان غربی

(۳) ص ۳۹۲ خاطرات وخطرات .

پس ازسقوط اصفهان (۸ ذی حجه ۱۳۲۶) و سقوط رشت (۱۶ محرم ۱۳۲۷) و تصمیم قطعی دوسفارت برای کمك به دونیروی شمال وجنوب درتصرف طهران ، وجود مشیرالسلطنه که نسبت بشاه صمیمانه وفادار بود باعث شکست نقشه آنـان می‌شد ، ازینرو بعنوان اینکه مشیرالسلطنه و امیر بهادر وزیرجنگ مستبد هستند برای عزل آندو بشاه فشار آوردند و پیشنهاد کردند که مقام ریاست وزرائی به ناصر الملك یـا سعد الدوله محول شود (۱) محمد علیشاه کـه در آن زمان بجلب رضایت دو سفارت می‌پرداخت شاید آنانرا ازتفتین وتحریك برضد خود باز دارد ، باین کار رضایت داده ناصرالملك رابرای زمامداری دعوت کرد و چون او نپذیرفت مقام وزارت خارجه و ریاست وزراء رابه سعدالدوله محول نمود، سرانجام کابینه بامسئولیت سعدالدوله در ۱۷ ع۲ شروع به‌کار کرد (۲).

درآغاز زمامداری سعدالدوله شاه فرمان اعادهٔ مشروطیت وتعمیرمجلس وشروع انتخابات راصادر کرد (۳) سعدالدوله ظاهراً دراجرای این فرمان کوشید وبرای تحصیل

(۱) ص ۹۳ ج ٤ گزارش ایران ص ۲۹ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

(۲) سعدالدوله وزیرخارجه ومسئول ریاست وزراء ـ مستوفی الممالك وزیرجنگ ـ فرمانفرماوزیرداخله ـ مهندس الممالك وزیرفوائدعامه ـ مخبرالدوله‌وزیرپست وتلگراف ـ محتشم‌السلطنه وزیرعدلیه ـ مؤتمن‌الملك وزیرعلوم .

(۳) متن‌فرمان‌تلگرافی‌محمدعلیشاه «هرچند که‌رفاهیت وخوشوقتی‌رعایای‌ما که‌اولادهای معنوی ماهستند درپیشگاه‌ملوکانه مامنظور واتحاد ملت ودولت مقصود عمدهٔ ذات همایونی ما بوده‌است . چون توضیح‌درهر امر باعث رفع اشتباه وحصول اطمینان است پس برای اینکه مقصودخودمانرا ظاهرساخته‌ونیات مقدسمانرا ثابت‌نمائیم وبرای‌اینکه اذهان‌عمومی رامطمئن واسباب دلگرمی رعایارافراهم‌نمائیم وهمچنین‌توضیحی بفرمان سابق‌داده‌باشیم، می‌نویسم که مشروطه‌ایران بروفق‌همان ۱۵۸ موادقانونی برقراراست‌واین‌موادمایه آسایش‌وترقی‌ملت‌ایران خواهد شد» . ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

«محمد علیشاه قاجار»

قرضه‌ازروسیه وبلژیك تلاش کرد (۱) ولی خودش هم می‌دانست که دیگردیرشده‌بود، دونیروی مهاجم درراه بودند ودوسفارت بخصوص سفارت‌روس شاه‌را اغفال می کردند، سعدالدوله هم که مسئول مملکت بود یاخود ازتوطئه نهانی دو سفارت خبر نداشت ! یاآن که محض همکاری بامشروطه خواهان شاه رادربی خبری نگاه می‌داشت تاآنکه ماجرای تسخیر طهران پیش‌آمد (۲۳ ج ۲ـ ۱۳۲۷ ق) ومقدمات اجرای قرارداد ۱۹۰۷ فراهم شد (۲)

روز ۲۵ ج ۲ در یکی از خانه های پشت بهارستان یك ملاقات محرمانه بین سعدالدوله باسپهدار و سردار اسعد روی داد ، هنوز مذاکرات آن جلسه فاش نشده است ولی شایع شد که سعدالدوله سپهدار و سردار اسعد را وادار نموده است که از شاه تقاضای عفو کنند وسپس‌دولتی باشرکت آندو تشکیل شود وانتخابات پارلمان‌انجام گردد، شایعه مطمئن‌تر این‌بود که سعدالدوله برای‌خودتامین‌خواسته‌است، حوادث بعد نیز صحت این‌شایعه‌را تایید کرد، بهرحال‌روز۲۷ ج۲ شاه بصلاح‌اندیشی‌دوستان سفارت انگلیس، امثال‌مخبرالدوله‌وفرمانفرما وباصرار دوسفارت بعنوان‌مهمان‌بسفارت‌روس‌در زرگنده‌رفت‌وبلافاصله‌ازسلطنت‌خلع گردید(۳)سعدالدوله‌دراین‌هنگام‌درباغ‌سهام‌الدوله

---

(۱) ص ۴۲۹ ایران دردورهٔ سلطنت قاجار ـ تألیف علی اصغرشمیم

(۲) یکهفته پیش ازتسخیر طهران در پارلمان انگلیس از «سرادواردگری» سؤال شده بود «دولت روس میتواند بدون شورباسفیر انگلیس قشون واردایران کند ؟ ادوارگری گفته بود اگر در مرز هند هم اغتشاش شود انگلیس دستش برای هـر اقدامی بـاز است و دولت روس هم قبلادولت انگلیس را از تصمیم خود بـا خبر ساخته است . (ص ۹۴ ج ٤ گزارش ایران .

(۳) شرح این توطئه دردوره اول رهبران مشروطه یاد شده است

(خیابان دربند تجریش) زندگی می کرد (۱) او پس ازاعلام خلع شاه خود را مخفی کرد ، شبی بخانهٔ مخبرالدوله درقلهك رفت وچند شب باتفاق امیر بهادر دریکی از باغهای زرگنده پنهان‌شد وسپس‌همراه مخبرالدوله وامیر بهادر بسفارت‌انگلیس پناه برد (۲) ودرهمانجا بود تاوقتی که شاه ازایران رفت و اوهم با کمك مأموران سفارت انگلیس ایران‌را ترك گفت و کسی‌ازمشروطه چیان مزاحم اونشد !.

در اروپا

سعدالدوله ازایران بپاریس رفت وپس‌از چند ماه باتفاق برادرش (مرتضی‌خان ممتازالملك) عازم «ژنو» شد ودرآنجا یک آپارتمان اجاره کرده بمطالعهٔ روزنامه و کتاب سر گرم بود ، محصلین ایرانی کـه در ژنو بودند و طبع مغرور سعد الدوله را می‌شناختند گـاهی بوسیلهٔ تلفن با او سر بسر می گذاشتند و اصطلاح فرانسوی بعضی واژه‌های کهنهٔ ایرانی را می‌خواستند مثلاً میپرسیدند «شنبلیله» یا «گل گاوزبان» را بزبان فرانسه چه می گویند ؟

سعدالدوله در این زمان مشغول تنظیم و تحریر یک لغتنامه فارسی به فرانسه بود ولی ازاوضاع‌ایران غفلت نداشت وهوس زمامداری‌را ازسربدر نمیکرد وبامقامات روس باردیگر رابطه ئی پیدا کرده بود .

بازگشت بایران

روسهاازحکومت بختیاری ونیابت سلطنت ناصرالملك راضی نبودند درتبریز هم روحانیان ومردم باتشویق سپهدار تعطیل عمومی کرده به دربار لندن وپترزبورگ

(۱) بابت اجازه بهای‌چندماهه‌باغ‌وعمارت بین سعدالدوله وسهام‌الدوله سالها کشمکش بود وپس‌از بازگشت اخیراو بایران این حساب تصفیه شد

(۲) ص ۵۰۱ ج ٤ گزارش ایران

تلگراف کرده و بر کناری ناصرالملک وصمصام‌السلطنه راخواستند ، در ژوئن ۱۹۱۲ (رجب ۱۳۳۰) که سازانف وزیرخارجه روسیه درلندن بودبرای زمامداری سعدالدوله با سرادوار گری گفتگو کرد و موافقت او را جلب نمود (۱) سردار اسعد هم که با ناصرالملک مناسبات خوبی نداشت برای باز گشت سعدالدوله کوشش کرد .

عاقبت بموجب تلگرافی که صمصام السلطنه رئیس‌الوزراء بتوصیه سروالترتاونلی وزیر مختار انگلیس باو مخابره نمود ، درذیقعده ۱۳۳۰ (مهرماه ۱۲۹۱) بایران باز گشت ، وقتی از اروپا وارد خاك روسیه شد ترن سلطنتی برای او اختصاص دادند ، و ازباکو اورابایک کشتی جنگی با گارد مخصوص بایران اعزام داشتند ، در رشت از او استقبال باشکوهی شد ، کنسول روس ویرا پذیرا گشته خوشامد گفت ، او در آنجا ازمحدودیتهائی که دولت برای آزادیخواهان پیش آورده بود انتقاد نمود وپس از سه روز ، دراتومبیل شریعتمدار رشتی وباتفاق اوبطهران رهسپار گردید ، درطهران هم‌از او پیشواز شایسته ئی شد ، اصناف مختلف بویژه بازرگانان بدیدارش شتافتند ، سعدالدوله که زمامداری و حتی نیابت سلطنت را برای خود حتمی می‌دانست در عین حال که بدلجوئی از آزادیخواهان می کوشید ولی مغرورانه رفتار می کرد و مستبدانه حرف میزد ، مثلا ببازرگانان گفت «دیگر زمان هوچیگری گذشته همه باید بدنبال کسب و کار خود بروند من اجازه هوچیگری و آشوب طلبی بکسی نخواهم داد» (۲) وپیداست که این سخن برای بازاریان آزمند خوشایند نبود .

این حرفها بسیار سوء اثرداشت ، بازاریان سودجو ازوی مأیوس شدند و

---

(۱) ص ۵۴۵ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان ـ ص ۱۹۲ ج ٤ گزارش ایران ص ٦٦١ تاریخ ایران تألیف سایکس .

(۲) یادداشتهای خطی مؤید نظام .

شایع شد که او می‌خواهد با انجام یک کودتا بشیوه دیکتاتوری زمام امور را بدست بگیرد (۱) سعدالدوله برای تشکیل کابینه مساعدت مالی روس وانگلیس رامیخواست(۲) آنهاهم مساعدت راموکول بشرایطی می کردند ازجمله قبول نظارت دودولت برامور مالی ایران ، که سعدالدوله درآن گفتگو داشت ، ازطرف دیگر گزارشهای محرمانهٔ وزیرمختار انگلیس موجب شد که «سرادوارد گری» ازقولی کـه به «سازانوف» داده بود عدول کرد زیرا درهرحال سعدالدوله تندخووسر کش بود وتاحدی غرور ومقاومتی داشت که انگلیس‌ها نمی‌پسندید ، همچنان که «سرادوارد گری» در این اوقات او را «مردبی ملاحظه» معرفی می کرد . (۳) بدین ترتیب براثرمخالفت انگلیسها ، سعد ــ الدوله بمنظور خود نائل نشد ولی باز درانتظار فرصت بود تاباردیگردر رجب ۱۳۳۳ (زمان جنگ اول) قبل اززمامداری عین‌الدوله اوبفعالیت پرداخت ، دو سفارت روس وانگلیس برای زمامداری سعدالدوله باردیگر موافقت کردند ولی این‌بار «کاردرف» شارژ دافر آلمان و «عاصم بیك» سفیرعثمانی باین انتصاب اعتراض کرده و مانع شدند

پایان زندگی

ازاین پس سعدالدوله دیگرهوس زمامداری وسیاست بازی راازسر بدر کرد و درخانهٔ خود منزوی شد ، گاهی رجال کشور بدیدار او می‌رفتند ودرمشکلات خویش بااومشورت می کردند ، در کودتای ۱۲۹۹ اواز جمله کسانی بود که حکومت کودتا تصمیم توقیفش رآداشت وچند ماه درباغهای شمیران پنهان شد وپس ازبر کناری سید ضیاءالدین دیگرمزاحمتی برای اوایجاد نگردید ولی بیکاری و خانه نشینی و سلب

(۱)یادداشتهای خطی مؤید نظام ص ۵۵۳ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

(۲) ص۱۹۳ ج ٤ گزارش ایران .

(۳) ص ۲۹۲ خاطرات وخطرات .

عناوین واعتبارات اورا آزارمی‌داد وبشدت عصبانی بودچنانکه باافسری که درمجاورت خانه اوساختمان چند طبقه احداث می کرد مکرر بنزاع برخاست وقسمتی ازاوقاتش صرف مکاتبه و مطالبه بستانکاری ادعائی از دولت می‌شد و در ۲۹ بهمن ۱۳۰۶ بهمین عنوان در مجلس پناهنده گردید و بدستور مؤتمن الملك اطاق مباشرت برای سکونت وی اختصاص داده شد وپس ازچند هفته تحصن را ترك گفت و وزارت دارائی مبلغی از مطالبات اورا که واقعیت داشت پرداخت کرد.

سرانجام در۱۴ رجب ۱۳۴۸ق (آذرماه ۱۳۰۸ شمسی) در گذشت ودرآرامگاه شخصی خود در امامزاده عبدالله مدفون شد ، درآرامگاه اوچند لوحهٔ بزرگ برنجی نصب گردیده وپند ها و اندرزهای جالبی که بصورت (کلمات قصار) می‌باشد و نتیجه تجربیات زندگی اوست برلوحه‌ها کنده شده، یکی ازپندها این‌است «بدترین اخلاقها این‌است که کسی نتواند اخلاق بد دیگران راتحمل نماید»

خصوصیات اخلاقی

تحصیلات سعدالدوله را ازین پیش نمودیم ، اوبمناسبت زباندانی و مسافرتهای اروپا ونیروی تفکر ازرجال صاحب نظرومتجدد و صاحب نطق وبیان بود ، بـاصول دمکراسی اعتقاد داشت ودرراه استقرار مشروطه درآغاز کوششهای شایسته‌ئی کردولی برژیم مشروطه وفادار نماند وغرور وخودخواهی اورابراه دیگر کشاند ، ودر آن راه به محمد علیشاه هم‌وفادار نبود، اودر خودخواهی وتکبرضرب المثل بود وجنون جاه طلبی داشت وبرای تعالی بهروسیله‌ئی ازمشروع ونامشروع متوسل می‌شد ولی خوی شتابزدگی غالباً اورا ازوصول بهدف بازمی‌داشت ، اونفاق وخودخواهیش بسیار ولی غرور ملی ومذهبیش کم بود ، بهمین مناسبت پناهنده شدن بکنسولگریها وسفارتهای خارجی را کاری عادی می‌دانست ! و بلکه رابطهٔ با سیاستهای خارجی را راه ترقی و

پیشرفت قرارداده بود، وی باداشتن اعتقادات مسلمانی مسامحه وعدول از تکالیف مذهبی را لازمه سیاست بازی وتجدد می‌شمرد ! در گفتارملایم ومتین بود . درمنزل خودغالباً به‌بازی «بیلیارد» سر گرمی‌داشت ویك میز بیلیارد بسیار عالی مخصوص بازی خود از روسیه آورده بود، اوبیشتر اوقات مهمان داشت وبشیوه اشرافی زندگی می کرد منزل اودراول لاله زارنو (محلی که فعلاکافه قنادی‌شیرین ومسافرخانه وسالن بیلیارد میباشد) قرارداشت که اکنون ملك «مهدی نمازی» سناتور نیکوکار فارس میباشد ، در تاریخ زندگی سیاسی سعدالدوله خدمت ارزنده ومهمی دیده نمی‌شود .

ثروت وآثار

سعدالدوله یك روستا وچند عمارت درطهران داشت ودربانك استقراضی روس وتجارتخانهٔ تومانیانس درحدود دویست هزارتومان نقدینه سپرده بود ولی معادل نصف نقدینه خودبدهکار بود، ازسعدالدوله هیچگونه‌آثارخیری برجای نمانده ازآثارقلمی اوهم‌تنهااثرش یك لغتنامه ناقص فارسی بفرانسه میباشد که چاپ نشده‌است ، کتابخانه ارزنده‌ئی هم داشته که نصیب وحیدالدوله داماد اوشده وازمیان رفته‌است، سعدالدوله خط رادوجور مینوشت یکی را تند و قلم انداز و یکی را بادقت ومنشیانه نمونه خط منشیانه اونامه‌ئی است که درجمادی الاخر ۱۳۲۵ به اتابك نوشته و گراور آنرادرصفحهٔ ۳۳۶ دیدیم .

بازماندگان

سعدالدوله ازازدواج اول خودیك پسرداشت (بنام ابراهیم) که پس‌از طلاق ومرگ مادرش مسلول شد ودرهشت سالگی درخانه مخبرالدوله درگذشت ، ازازدواج دومش دارای یک‌دختر شد که بازدواج محمودسعد وحیدالدوله (پسرعباسخان برادرسعدالدوله) درآمد .

Reboo.

...OWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	Convocation		

عين الدوله



سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، صدراعظم قبل، و نخست‌وزیر بعد از انقلاب مشروطیت ایران.

عین‌الدوله (عبدالمجید میرزا) دومین پسر سلطان احمد میرزا عضدالدوله (فرزند فتحعلیشاه) می‌باشد (۱) او بسال ۱۲۶۱ق (۱۲۲۴ش) در طهران متولد شد و تحصیلات ابتدائی را نزد معلم سرخانه زیر نظر پدر فرا گرفت، سپس در دارالفنون ناصری به ادامهٔ تحصیل پرداخت ومطابق معمول زمان صرف ونحو عربی وادبیات فارسی را آموخت و حسن خط را هم تعلیم گرفت و در فراگرفتن حسن خط استعدادی نشان داد ولی تحصیلات دارالفنون را بپایان نبرد.

عضدالدوله برای او از ناصرالدینشاه درخواست شغلی کرد و به امر شاه برای اشتغال بخدمت رهسپار آذربایجان شده به ولیعهد (مظفرالدین میرزا) معرفی گردید (۱۲۸۲ق).

در آذربایجان

عبدالمجید میرزا چون نوهٔ فتحعلیشاه بود ولیعهد احترام اورا رعایت می‌کرد، چند سال بکارهای تحریری و منشیگری ولیعهد اشتغال داشت تا آنکه بمقام «امیر-آخوری» رسید و به «شاهزاده میرآخور» معروف گردید. اودراین سمت کفایت خود رانشان داد وبادقت و سختگیری عمله اصطبل را که بیشتر از صنف قاطرچی بودند بفرمانبری ونظم و ترتیب وادار کرد وکار اصطبل و دواب ولیعهد را سروسامانی داد، چنانکه جربزهٔ اومورد توجه مظفرالدین میرزا واقع شد ودر ۱۲۸۹ به دامادی ولیعهد سرافراز گشت وبادختر ولیعهد ازدواج نمود.

۱- عین‌الدوله برادر میانهٔ سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله ووجیه‌الله میرزا سپهسالار می‌باشد ومادر اوهمسردوم عضدالدوله بود.

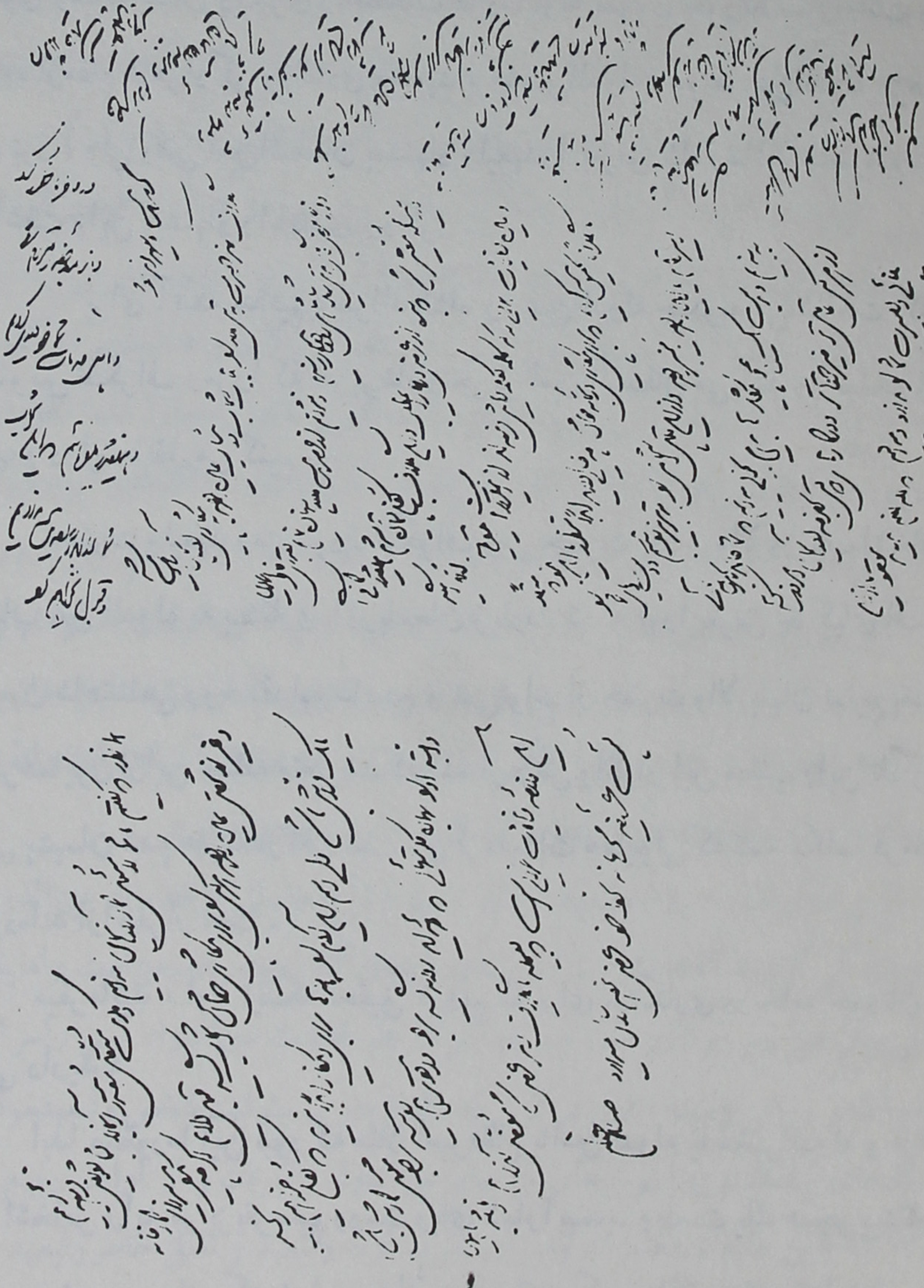
ازاین پس «شاهزاده امیرآخور» نفوذش دردربار ولیعهد فزونی جست وبحکومت شهرهای کوچکی مانند قره‌جه داغ ومیاندوآب مأمور گردید. او فطرتاً سختگیر و سختکوش بود و با همین شیوه در حوزه های حکمرانی خود موفق بـه ایجاد امنیت می گردید.

عبدالمجید میرزا چندسال درشهرهای کوچك آذربایجان حکومت کرد وسپس درسال ۱۳۰۷ق به پیشنهاد ولیعهد ازشاه لقب «عین‌الدوله» ودرجهٔ «امیرتومان» گرفت و حکومت شهرهای ارومیه (رضائیه) وخوی و میانه وساوجبلاغ راعهده دارشد ولی بیشتراوقات در تبریز بود وکارحکومت را به نـوا ب خود می‌سپرد.

پیشکاری آذربایجان

درربیع الاول سال ۱۳۰۹ـ امیر نظام گروسی که بمدارای با ایجاد کنندگان «بلوای رژی» متهم‌شده بود. بطهران احضار وپس ازچند ماه به والیگری کردستان و کرمانشاه مأمور و «میرزا عبدالرحیم خان قائم‌مقام تبریزی» جای او را گرفت، در زمان پیشکاری قائم مقام، عین‌الدوله درکارهای آذربایجان همه گونه نفوذ و مداخله جست تاآنکه در دهم صفر ۱۳۱۳ درتبریز اغتشاشی روی داد، قائم مقام نه تنها از خاموش کردن آن غوغادرماند بلکه خانهٔ خودش هم بتاراج غوغاگران رفت. ولیعهد عین‌الدوله را ازخوی به تبریزخواست. اوموفق به رفع آن جنجال گردید و از این پس نزد ولیعهد درتبریزماند وامورآذربایجان بیشترزیرنظر اودرآمد، پیشامدآشوب ومخالفت گروهی ازمردم با قائم مقام و خسارات شخصی وسپس مداخلهٔ عین الدوله در تمام کارها برقائم مقام گران آمده ازپیشکاری آذربایجان استعفاداد (۱۸صفر ۱۳۱۳).

ولیعهد در۲۰ صفر استعفای قائم مقام‌را ضمن تلگراف‌رمز باطلاع شاه رسانید. شاه استعفا را پذیرفت و دستورداد ازولیعهد بپرسند برای پیشکاری آذربایجان



چه خیالی دارد؟ ولیعهد که به‌عین‌الدوله کمال اعتماد را داشت برای آنکه گرفتار پیشکار مستقل و مزاحمی ! نشود در تاریخ ۲۴ صفر ضمن تلگراف رمز عین‌الدوله را برای پیشکاری آذربایجان به امین‌السلطان معرفی نمود و برای حکومت ساوجبلاغ وارومیه

وخوی ومیانه کسان دیگری را انتخاب کرد . اوبه تصویب خود اطمینان داشت زیرا علاوه ازمقام شاهزادگی ودامادی ولیعهد ، «شمس‌الدوله» خواهر عین‌الدوله نیزهمسر شاه بود ، ولی وقتی امین‌السلطان پیشنهاد ولیعهدرا بعرض شاه رسانید خاطرشاه سخت برآشفت واین پیشنهاد راباتندی رد کرد .

برای آنکه بدانیم ناصرالدینشاه را عین‌الدوله چگونه می شناخت کلیشهٔ پیشنویس تلگراف رمزرا که تقریرشاه وتحریر امین السلطان می‌باشد در صفحه ۳۵۹ چاپ و دراینجانقل می کنیم .

بحضرت ولیعهد رمز شود - تلگراف رمز حضرت اقدس والا در باب انتخاب و انتصاب عین الدوله به پیشکاری آذربایجان زیارت شد و فوراً بعرض خاکپای اقدس همایون شاهنشاهی روحنافداه رسانیدم و نمی‌توانم از حضرت والا پنهان نمایم بقدری خاطرهمایون ازاین مسئله متغیرشد که بنده ازعرض واظهار این مطلب واین تلگراف بکلی پشیمان شدم همینقدرکافی است عین فرمایشات همایونی که کلمه بکلمه فرمایش فرموده‌اند ازاینقرار است .

میفرمائید ، اولا اینکه تحقیق کردیم که برای پیشکاری دربخانه خودتان چه خیالی دارید ؟

ابداً منظورما این نبود که مثلا امیرنظام یاامین‌الدوله یا مخبرالدوله و ازاین قبیل اشخاص رابه تبریز بفرستیم ودست وپای شمارا ببندیم وبدست یك همچو پیشکارها بدهیم ، بخوبی میدانیم که شما بحمدالله تعالی ازهرکس عاقلتر، خیرخواه‌تر ، و در کارهای دولتی بخصوص آذربایجان امروز کسی بینائی وبصیرت شمارا ندارد و می‌دانیم که لله لازم ندارید مقصودما ازاین سؤال این بود که کدام یك ازنوکرهای خودرا خیال دارید پیشکار کنید ؟ والا مسئول کارهای آذربایجان خودشما هستید وماغیراز

شما کسی را نمی‌شناسیم واحدی را از اینجا نخواهیم فرستاد . ثانیاً می‌فرمایند که با تمام سابقه و تفصیلاتی که می‌دانید ما ابداً منتظر نبودیم که شما عین‌الدوله را برای این کار انتخاب کنید و منتهادرجـه تعجب و تأسف را از این انتخاب شما حاصل کردیم ، بدرجه ئی اوقاتمان تلخ شد که فوراً خیالات عجیب وغریبی درخاطر ماخطور کرد و باز بملاحظه احترام شما و پاس خدمات شما خودداری کردیم ، همینقدر می‌فرمائیم که این انتخاب شمارا ابداً تصدیق نداریم و قبول نخواهیم کرد و همانطور که گفتیم ماشمارا مسؤل کار آذربایجان می‌دانیم وحکومت مستقل ومقتدر آنجارا بشما تفویض فرموده‌ایم وغیرازشخص عین‌الدوله هر کس‌را برای پیشکاری خودتان‌انتخاب کنید قبول داریم ، اگرچه یکنفر میرزای کارخانه یا یکنفر فراش باشد ! ولی اسم این آدم را بعدها برای این‌کار ابداً نبرید که بکلی خواهیم رنجید والبته اورا بهمان حکومتهائی که داده‌اید روانه کنید برود وزودترهم بفرستید برود مشغول کارش باشد، این خلاصه فرمایشات همایون است که بعجله با تلگراف رمزعرض شد مفصل آنراهم انشاءالله با همین پست عریضه محرمانه عرض نموده ارسال می‌دارد . صدراعظم »

بااین تلگراف سخت ، ولیعهد ازپای ننشت وشرح مفصلی ازخدمات عین‌الدوله نوشت ومتذکر گردید که «مسئولیت امور آذربایجان کلاً بعهده خودمن‌است واما یك واسطه‌ئی میان من ومردم لازم است و برای این‌کار هم بقابلیت عین‌الدوله کسی راسراغ ندارم» وآنقدر دراین زمینه پافشاری کرد که شاه ناچار بمسئولیت شخص ولیعهدموقتاً تکفل کارهای پیشکاری آذربایجان را بنام عین‌الدوله پذیرفت و از اواخر ربیع ـ الاول ۱۳۱۳ بااین مقام شناخته شد ومیزان تقرب اوبه ولیعهد و تعلق خاطرولیعهد به وی برهمگان فاش گردید .

عزیمت بطهران

پس از قتل ناصرالدینشاه عین الدوله موجبات جشن تاجگذاری ولیعهد را در تبریزفراهم آورد وهمین که شاه‌عازم طهران‌شدسرپرستی مو کب واردوی سلطنتی بعهدهٔ

عین‌الدوله بود و این کاروان حریص و پرطمع را که اشغال مقامات و مناصب و کسب مداخل وتهیه ثروت و تجمل از آذربایجان عازم طهران بود او قافله سالاری می کرد، این کاروان روز ۲۰ ذی حجه وارد طهران شد و روز ۲۴ و ۲۵ ذی حجه مراسم تاجگذاری وسلام رسمی در کاخ گلستان بعمل آمد.

حکومت مازندران ولرستان

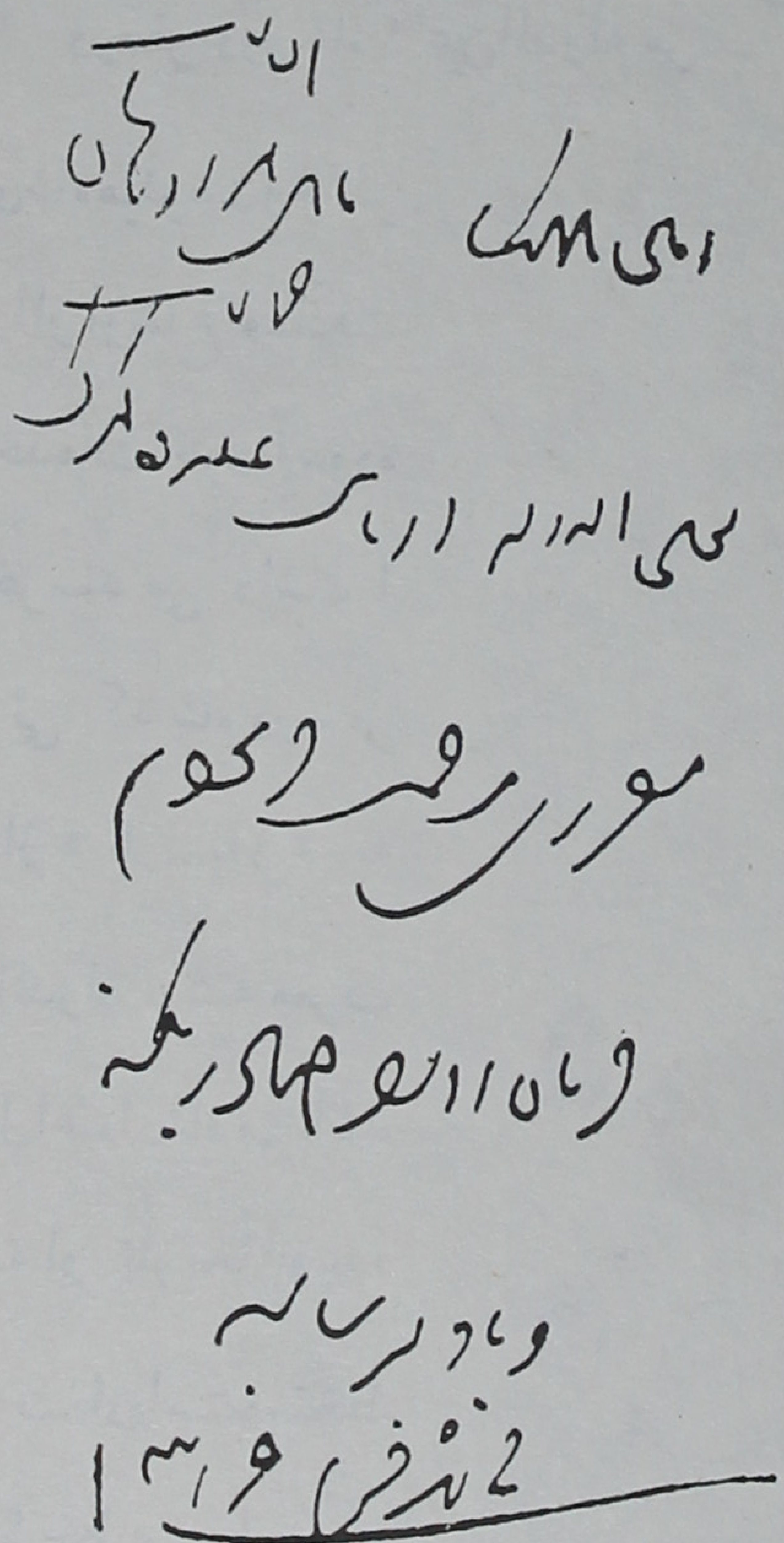
باجلوس شاه ، عین‌الدوله داعیه وزارت وصدارت داشت ، اما امین‌السلطان با کمک فرمانفرما شاه را راضی کرد که عین‌الدوله را بحکومت مازندران بفرستد، بدین ترتیب عین‌الدوله ازطهران دور شد (صفر ۱۳۱۴) ولی او نتوانست این تبعید را تحمل کند ، چندماه در ساری اقامت داشت همینکه امین‌السلطان رفت و کابینه موقت زیر نظر فرمانفرما وزیرجنگ و مخبرالدوله وزیرداخله تشکیل گردید ، عین‌الدوله بدون اجازهٔ شاه ساری را بقصد طهران ترك گفت ، حکیم‌الملك و فرمانفرما خاطر شاه را متغیر کردند و به عین‌الدوله دستور بازگشت به ساری داده شد ولی عین‌الدوله بکلی از خدمات دولت مستعفی شده اجازه مسافرت به عتبات خواست ، استعفای او پذیرفته شد و باتفاق همسر خود که دختر شاه بود چندی در همدان توقف کرد و سفری بعتبات رفته وسپس در زمان صدارت امین‌الدوله بطهران بازگشت و درانتظار فرصت نشست.

پس از عزل امین‌الدوله یکی از نخستین فرمانهائی که شاه صادر نمود تصویب ماهی هزار تومان مقرری برای عین الدوله بود ، عین فرمان را در صفحه بعد ملاحظه می کنید (۱).

---

(۱) متن فرمان شاه «امین‌الملك - ماهی هزار تومان بعین‌الدوله ازبابت علاوه گمرك مقرری مرحمت فرمودیم فرمان راصادر کنید وباو برسانید فی‌شهرمحرم ۱۳۱۶» (امین‌الملك برادراتابك وزیرمالیه وداخله بود).

در آغاز ۱۳۱۷ق عین‌الدوله والی لرستان وخوزستان شد وبدآن سامان رهسپار



گردید ، او در لرستان وخوزستان باهمان شیوه سختگیری وخشونت امنیتی ایجاد کردوخانهای گردنکش امرائی و بیرانوند را بجای خود نشاند ، هنوز هم سالخوردگان لرستان از امنیت دوران حکومت عین‌الدوله یاد می کنند .

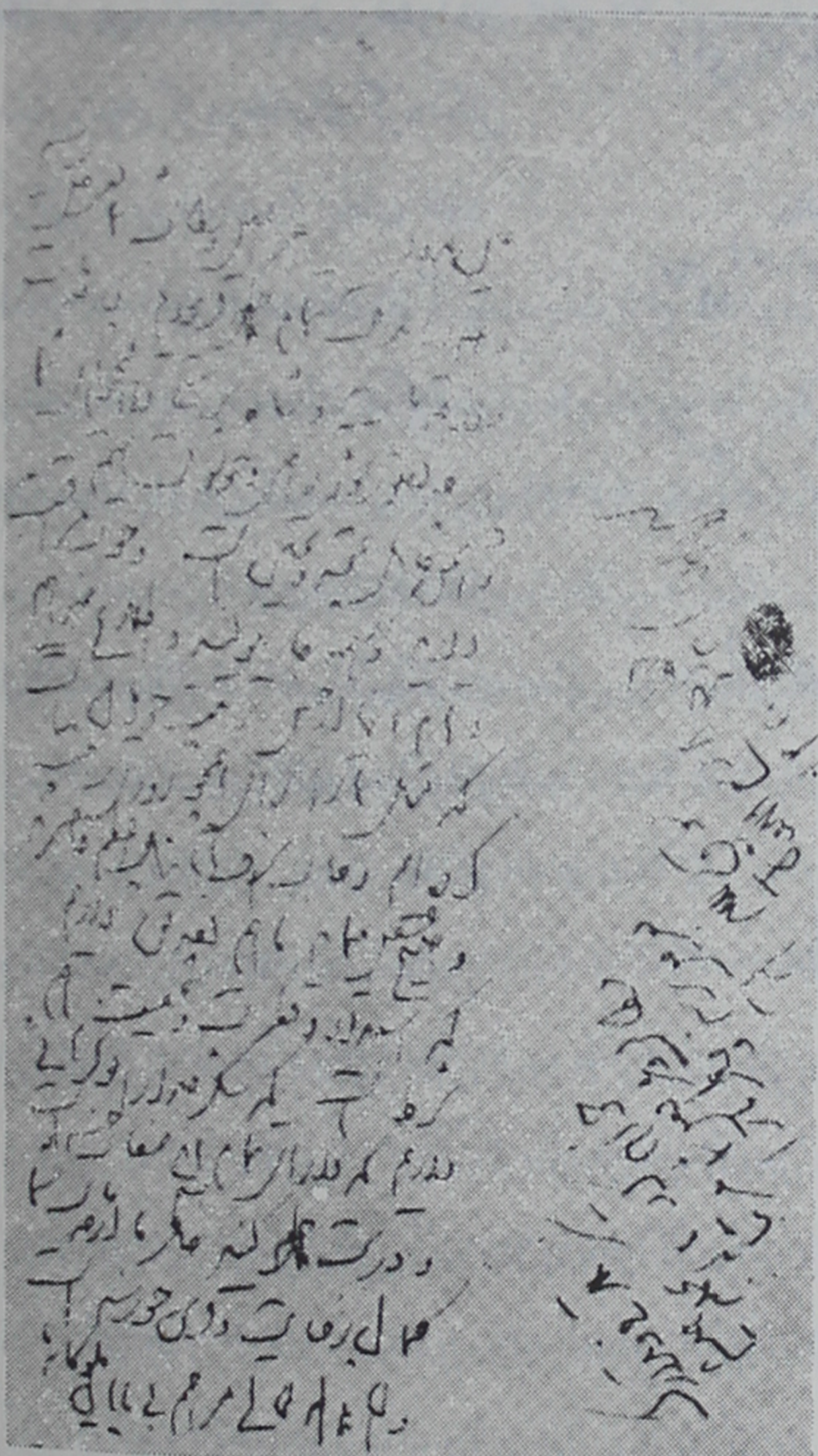
در نیمه های سال ۱۳۱۸ ابوالفتح‌میرزا سالارالدوله بحکومت لرستان‌منصوب وعین‌الدوله بطهران احضار و پس از چندی حاکم پایتخت‌شد ودرمسافرت‌شاه به‌اروپا این مقام رابا اختیارات فوق‌العاده دردست داشت ونظم پایتخت را بخوبی اداره کرد و باسهمی که ازقرضه دوم برای ارزان کردن نان (محض سلامتی شاه) گرفته بود نان و ارزاق طهران رادر فراوانی نگاه داشت وباز گشت شاه راباشکوه وآذین هرچه بیشتر درطهران جشن گرفت . درهمین سال باشعاع السلطنه مناسباتش نزدیك شد وقول داد که اورابه ولایتعهدی برساند و این قول و قرار برضد محمد علیمیرزا با تحریکات عمال سفارت انگلیس بی‌رابطه نبود . (۱)

---

(۱) ص ۲۱۵۷ ج ۸ روابط سیاسی ایران وانگلیس ازمحمود محمود

عقیدهٔ مظفرالدینشاه ووعدهٔ زمامداری

درسفر دوم شاه، عین‌الدوله مرتب گزارش امور و تصمیمات هیئت وزیران را



برای‌شاه‌مینوشت‌وخاطر شاه‌رااز اوضاع مملکت وازخدمات خود آسوده و خرسند می داشت! نامه‌ئی که شاه در سفر دوم از «کارلسباد» به عین‌الدوله نوشته معرف کمال‌اعتمادشاه می باشد و بـه او تلویحاً وعده صدارت‌داده‌است‌دستخط شاه با خط میرزا محمد خان‌وکیل‌الدوله تنظیم شده و شاه آنرا توشیح نموده و گراور آن در همـین صفحـه دیـده میشود. (۱)

(۱) متن دستخط شاه ـ عین‌الدوله عرایض ومطالب شما بعرض رسید و همه را بدقت تمام ملاحظه فرمودیم ازخدمات وازاقدامات وشاه پرستی ودولتخواهی شماهرچه تصورشود

بقیهٔ زیرنویس درصفحهٔ بعد

اگر مفاد این دستخط را با دستخط ناصرالدینشاه مقایسه کنیم و تشخیص هردو پادشاه را بااعمال ورفتارعین الدوله بسنجیم به طرز تفکر این دوپادشاه (هوش ومردم‌شناسی ناصرالدینشاه و بیهوشی و بی‌خبری مظفرالدینشاه) خوب آگاه می‌شویم .

بر کرسی صدارت

پس از بازگشت مظفرالدینشاه از سفر دوم اروپا ، برای عزل اتابك تحریکات داخلی وخارجی آغازشد (۱) شاه مصمم به عزل اتابك بود ولی می‌ترسید با بر کناری اوامنیت مملکت مختل‌شود ، عین‌الدوله که باشاه قول وقرارهائی داده‌بود ، خود و برادرش وجیه‌الله میرزا برای حفظ امنیت تعهد کتبی بشاه سپردند (۲)

اتابك بر کنار شده بسفر دور دنیا رفت و مظفرالدینشاه برخلاف سنت دیرین پادشاهان قاجاریه (که هر گز کار تصدی دولت و صدارت را بقاجاریه نمی‌دادند) عین‌الدوله را بزمامداری بر گزید (۳) و بزرگترین اشتباه تاریخی خود را مرتکب

بقیهٔ زیر نویس ازصفحه قبل

راضی وخوشوقت هستیم والحق قابل تمجید وتحسین است وخوب مراقبت دارید وازهمه جا می‌نویسید واطلاع می‌دهید و تمام اینها ازحسن تربیت خودمان است که مثل شما را برای همچوروزی تربیت کرده‌ایم وجناب اشرف اتابك اعظم حاضرند وصحیح است عرض مینمایند، ماهم تصدیق داریم که استعداد وفطرت وشخصیت‌هم شرط‌است که شکرخدا رانوکرهائی‌داریم که دارای تمام این صفات حسنه است ودرست که ملاحظه کنید خاطرما ازخدمات شماکمال رضایت وقرین خرسندی است وانشاءالله تعالی مراحم بی پایان ملوکانهٔ مانیز تلافی و تدارك خواهدکرد ، بالجمله همیشه مطالب وعرایض شمامرتباً برسد وخاطرما را مسبوق دارید . البته ـ ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۰ ازکارلسباد.

(۱) موجبات عزل اتابك دربیوگرافی دوم دورهٔ سوم توضیح داده شده است .

(۲) ص ۱۳۱ تاریخ بیداری ایرانیان .

(۳) ادیب‌الممالك فراهانی دراین انتصاب ضمن قصیده ئی گفته است

شاه ازتبار خویش وزیر اختیارکرد	وین اختیار نیك شهٔ بختیار کـرد
گنجی که درخزانهٔ دولت نهفته بود	این شهریار قدر شناس آشکار کرد

شد (۲۳ ج ۱۳۲۱/۲ق)

عین‌الدوله مردی مغرور ، صریح ، سختگیر و نسبت بشاه وفادار بود ولی حسن تدبیر نداشت وچنان می‌پنداشت که بازور گوئی همهٔ دشواریها رامی‌توان ازپیش پای برداشت ، با اینحال در آغاز کار به آزادیخواهـان تمایلی نشان داده ورود و توزیع روزنامه حبل المتین کلکته را که پیش ازوی ممنوع شده بود آزاد کرد و سید حسن برادر مؤیدالاسلام را که درمبارك آباد توقیف بود مرخص نمود وشیخ یحیی کاشانی را که در اردبیل زندانی بود آزادی بخشید (۱) .

عین‌الدوله ازتبلیغاتی که بمناسبت قرضه اول ودوم برضد اتابك شده بود. هشیار شده درصدد برآمد که صندوق مالیه راسخت زیرنظر بگیرد وباتأمین درامد داخلی و باجگیری ازحکام ووزیران سرمایه اندوز پولی برای خزانه وبرای سفرسوم شاه فراهم نماید و در این کار تـا حدی توفیق یافت وشاه هم خود برای فروش مشاغل و گرفتن پیشکش‌ها «هل‌من‌مزید» می گفت . عین‌الدوله همچنان که دست تمام اطرافیان اتابك را از کار کوتاه کرد بادوستان او نیز طریق خصومت پیش گرفت از جمله سیّد عبدالله بهبهانی که درزمان اتابك طرف رجوع دعاوی ومرافعات بزرگ بود وتوصیه هایش در دستگاه دولتی نفوذ داشت مـورد بی مهری عین الدوله واقع شد ، و در برابر توقعات خود جواب های ردشنید (۲) ولاجرم در کمین نشست تاباعین‌الدوله مغرورحساب خود راتصفیه نماید .

طولی نکشید که حادثهٔ زدوخورد طلاب مدرسه صدر ومدرسه آصفیه ومدرسه محمدیـه پیش‌آمد وبدستور عین‌الدوله ۱۳ طلبه دستگیرشده ومغلولاً به اردبیل تبعید گردیدند و شفاعت بهبهانی با خشونت رد شد (۳) بهبهانی کـه برای آغاز مبارزه و

۱ـ شیخ یحیی کاشانی مقاله نویس حبل‌المتین بودودرطهران برضد دولت شبنامه پخش می‌کرد ، اتابك اورا تبعیدکرده بود .

(۲) و (۳) تفصیل این حوادث دربیوگرافی ششم دورهٔ اول یاد شده است .

مخالفت در جستجوی بهانه‌ئی بود عکس «نوز» رئیس کل گمرك را که در مجلس بالماسکه بالباس روحانیت ایران برداشته بود بدست آورد ودرمحرم ۱۳۲۳ در منزل خود برمنبررفت وعکس رابمردم ارائه داد وعزل نوز را خواست ، بیانات بهبهانی در بازار باعث تظاهرات شدیدی شد تا جائی که نوز برای چند ماه ناچار ایران را ترك گفته بمرخصی رفت. درسفرسوم شاه به‌اروپا ، عین‌الدوله بعنوان صدراعظم‌ایران همراه شاه بود ، با آنکه نخستین سفر او بفرنگستان بود رفتار و برخورد هایش در مجالس پادشاهان بانزاکت ومؤدبانه بود ، در غیاب شاه با کوشش محمد علیمیرزا ولیعهد که بطهران آمده بود آرامشی درطهران برقراربود امابین بهبهانی وطباطبائی و چند نفر دیگر برای مخالفت باعین‌الدوله زمینه هائی طرح می‌شد، سفارت انگلیس وعثمانی‌هم هریك بخیالی مخفیانه مداخله وبحمایت وتحریك مخالفان دولت برخاستند .

شاه درمراجعت بدعین‌الدوله‌لقب «اتابك اعظم» داد ولی برای‌آنکه باامین‌السلطان اشتباه نشود اورا «شازده اتابك» می گفت اما چون صاحب اصلی لقب (امین‌السلطان) شهرت و نفوذی بی‌نهایت نداشت عین‌الدوله هرگز بنام اتابك معروف نشد ، پس از بازگشت شاه با پیش آمد حادثه گرانی قند و شکر و تنبیه بازرگانان محتکر ، اجتماع مسجد شاه وتظاهرات بازاریان برضد علاء‌الدوله ومهاجرت روحانیان به حضرت عبدالعظیم روی داد وپس‌ازقریب یك‌ماه تحصن باوعدهٔ شاه‌برای افتتاح عدالتخانه مراجعت کردند (۱)

عین‌الدوله‌برای افتتاح عدالتخانه طفره میرفت وبانفوذی که داشت حصاری دور شاه کشیده و اورا از بعضی حوادث بی‌خبر نگاه می‌داشت و چنین می‌پنداشت که قادر

(۱) تفصیل این حوادث در بیوگرافی چهارم و ششم دورهٔ اول رهبران مشروطه یاد شده است .

بجلوگیری طغیان خواهد بود ، خطای پندار اواین بود که از تحریکات وتوطئه پنهانی سفارت انگلیس بی‌خبرماند، عامل این بی‌خبری میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه بود که بادوروئی وریا تحریکات سفارت انگلیس رامی‌پوشاند ، عین‌الدوله هم فکرمی کرد باتغییر علاءالدوله منظور مخالفان اوانجام وماجرا پایان یافته است ، اما مخالفان که نقشه دقیقی‌دردست داشتند وسفارت‌انگلیس محرکشان بودآرام نمینشستند تااینکه واقعه دستگیری وتوقیف شیخ محمد سلطان المحققین در یکی از قراولخانه های بازار روی داد وزد وخورد بین طلاب وسربازان واقع شد و کشته شدن یکی دو طلبه تظاهرات ضد دولتی‌را گسترش داد و سرانجام در مسجد جمعه بدستور سپهدار تنکابنی بمردم تیراندازی شد وبیش ازیکصد نفر کشته شدند و مخالفت با عین‌الدوله آشکار شد ، او ناچار چند نفر از مشروطه خواهان و مخالفان خود رانفی بلد نمود و تصمیم گرفت روحانیان مخالف راکه سلسله جنبان آشوب وقیام بودند بعتبات تبعید کند ، سپهدار خلعتبری مأمور این‌کارشد ، ناچار آقایان بسوی قم رهسپارشدند ولی درهمانجا ماندند. ازاصفهان ونجف وبعضی ازشهرهای ایران جمعی ازروحانیان بآنان پیوسته وجمعی از سران بازرگانان وطلاب هم باتوطئه قبلی بدستور بهبهانی بسفارت انگلیس رفتند ، در سفارت انگلیس از ملتجیان تعهد کتبی گرفتند کـه بدون اجازهٔ سفارت ترك تحصن نگویند وپس‌ازسپردن این تعهد تمام مخارج آنان راسفارت بعهده گرفت وورثهٔ مقتولین مسجد جمعه هم درسفارت جمع شدند وآذوقهٔ یکسال پناهندگان قبلا در سفارت تأمین شده بود (۱)

---

(۱) تکفل مخارج متحصنان‌را ازطرف سفارت میرزا محمد خان وکیل‌الدوله وزیر تحریرات مظفرالدینشاه در یادداشتهای خطی خود صریحاً نوشته و بخوبی نشان میدهد که متحصنان نه تنها پولی درسفارت خرج نمیکردند بلکه دستی هم می‌گرفتند .

تحصن مردم در سفارت برعین‌الدوله که غرورملی داشت‌خیلی گران آمد و تازه فهمید که ریشهٔ تحریکات در کجا است ، این بود کـه نظامنامه تأسیس عدالتخانه را شتابزده تهیه کرده بسفارت فرستاد ولی پناهندگان نپذیرفتند و برای عزل او و تأسیس مجلس ملی پافشاری کردند، دو دستگی واختلاف بین دولتیان آشکار شد و گروهی از ارباب نفوذ از جمله ولیعهد و کامران میرزا مایل بـه بر کناری عین‌الدوله بودند ، عاقبت کامران میرزا بدون اطلاع شاه باتهدید و تندی استعفای او را گرفت (نهم ج ۱۳۲۴/۲ق) وپیش از استعفا « حضرت علیا » همسر شاه هم بسیاری از وقایع را که از شاه پوشیده بود برای او باز گفت (۱)

دوران خانه نشینی

پس از آنکه استعفای عین الدوله را بنظر شاه رساندند شاه دلتنگ شده ویرا احضار کرد ، عین‌الدوله دوروز پس‌از استعفا برای خداحافظی نزد شاه رفت ، شاه از استعفای اواظهار تأسف کرده یك انگشترزمرد به وی یادگارداد ودرموقع خداحافظی با او، گریه کرده گفت «شازده‌آخرمارا تنها گذاشتی» عین‌الدوله جواب‌داد «قربان،جای دورنمیروم) شاه وعده داد که باردیگرویرا بخدمت بخواند (۲)

عین‌الدوله چند روز درمبارك‌آبادبود سپس چند شب به ورامین رفت وازآنجا رهسپار خراسان شده در فریمان (ملك شخصی خود) سکونت اختیار کرد ، بـا رفتن عین‌الدوله داستان تحصن ومهاجرت باتمام رسید وفرمان مشروطیت صادر شد ومجلس افتتاح گردید ، درجلسه‌های آغاز مجلس‌اول که تأسیس بانك‌ملی مورد مذاکره بود ، عین‌الدوله وکالتنامه‌ئی برای دولت فرستاد واجازه داد که تمام املاك ویرادرآذربایجان بفروشند وجزء سرمایهٔ بانك ملی منظوردارند (۳)

---

(۱) و (۲) یادداشتهای وکیل‌الدوله کتاب اسناد مشروطه(گرد آوری مؤلف)

(۳) روزنامه تایمز دربارهٔ مشروطه ایران نوشت « حکومت مشروطه زمینه مستعدی لازم دارد ودرجائی که مستعد نیست آن رژیم‌زود برطرف خواهد شد ، معهذا تأسیس مجلس ممکن‌است اسباب شود که درایران شخص‌مقتدری بظهور برسد که‌صدارت‌را بلکه سلطنت‌را بعهده گیرد واسباب‌رفاه ونظم مملکت‌خودرا فراهم‌بیاورد! (تایمزلندن‌شماره ۱۲ آگست ۱۹۰۶)

بازگشت بخدمت

عین‌الدوله قریب دوسال در تبعید بود . تا آنکه مجلس بمباران شد و مرکز مقاومت در برابر محمد علیشاه در تبریز بوجود آمد، مخبرالسلطنه والی آذربایجان که رفتاری منافقانه داشت عزل گردید و بدستور محمد علیشاه عین‌الدوله بطهران آمده با اختیارات کامل به سمت والی آذربایجان عازم آن سامان گردید . سپهدار خلعتبری هم فرمانده قوای آذربایجان شد و زیر نظر و فرمان عین الدوله برای دفع غوغای آذربایجان رفت .

عین‌الدوله که بواقعیت اوضاع پی برده بود نمی‌خواست بی‌پروا دست بخونریزی بگشاید وتلاش می کرد تامردم تحریك شده و بی‌خبر تبریز رابترك جنگ وسازش با دولت وادار نماید، اما انجمن ایالتی اهل تسلیم نبود ، این قیام دستوری بـاید ادامه پیدامی کردتاهم‌زمینه‌اجرای قرارداد ۱۹۰۷ فراهم‌میشد وهم‌نیروی‌دولت درآذربایجان متمرکز می گردید تادولت قادر بجلوگیری ازقیامهای دیگر که باتعلیم دو سفارت در شرف‌تکوین‌بود نشود ، همینطورهم‌شد ، انجمن‌ایالتی عین‌الدوله‌را برسمیت‌نشناخت و به دوسفارت روس وانگلیس وبه قنسولگریهای تبریزاعلام کردند که والی‌آذربایجان مخبرالسلطنه است . عین‌الدوله از این پس از تبریز به باسمنج نقل‌مکان کرد و پس از ماهها که شهررا درمحاصره داشت باورود ارتش تزاری تبریز رابسوی طهران ترك گفت . (۱)

عین‌الدوله روز ۱۹ ج ۱ بطهران وارد شده نخست بسلطنت آباد رفت و گزارش وقایع آذربـایجان و اقدامات انجمن ایالتی وسوء نیت کنسولگری ها را بـاطلاع

(۱) تفصیل حسن نیت عین‌الدوله در واقعه تبریز و سوء نیت انجمن ایالتی بااستناد بنوشتهٔ ثقة الاسلام تبریزی دربیوگرافی ششم یادشد .

شاه رسانید ، سپس در منزل شخصی خود در انتظـار حوادث تکوین شده غیر قابل اجتناب نشست .

جریمه

وقتی طهران بدست دو نیروی شمال و جنوب گشوده شد عین‌الدوله در خـانهٔ خویش بود ، گروهی از سربازان دولتی قسمتی از باغ او را برای حمله به بهارستان سنگر کردند ، مهاجمان هم به تعقیب آنان بخانهٔ عین‌الدوله ریختند واندك خسارت وخرابی بهم رسیدولی او بیم وترس بخود راه نداد، همینکه محمد علیشاه خلع گردید بسیاری از رجال سرشناس ووجیه المله پرچم سفارت انگلیس را برفراز عمارت خود برافراشتند تاازتعرض مهاجمان پیروزمند درامان باشند ، اماعین‌الدوله زیربارچنین مذلتی نرفت. اوهم مانند مشیرالسلطنه آزادی خودرا خرید . یعنی املاك خودرا در قره‌جه‌داغ بدولت واگذار نمود، سران حکومت ملی ! یکصد هزار تومان پول نقد هم بوعدهٔ استانداری فارس ازوی گرفتند ولی بوعده وفانکردند .

در جشنهای بهارستان ازعین‌الدوله دعوت می‌شد و او در کنار عضدالملك جای می گرفت . عین الدوله قریب چهار سال خانه نشین بود ولی عمال دولت او را (که یکی‌ازارکان حکومت قاجاریه بود) حفظ می کردند معذلك دراین زمان دعاوی چند برضد وی مطرح شد که مهمتر ازهمه اتهام جعل در سند خریداری فریمان بود ، او بدادگستری احضار شد و باین پرونده که بتحریك ورثهٔ میرزا محمود خان حکیم‌ـ الملك طرح شده‌بوددرسیدگی گردید و ازاتهامی که بروی بسته‌بودندتبرئه‌جست. (۱)

تجدید وزارت وصدارت

پس‌ازچهارسال خانه نشینی، عین‌الدوله درصفر ۱۳۳۱ق درکابینهٔ علاءالسلطنه

---

(۱) فریمان‌را محمودخان حکیم‌الملك بانیرنگبازی ازمظفرالدینشاه گرفت بعد به عین‌الدوله فروخت .

بوزارت داخله منصوب گردید ، وشگفتی اینجا است که وزیرمختار انگلیس بوزارت اوازنظرتقویت حکومت علاءالسلطنه رضایت داشت، برضد اوازطرف آزادیخواهان تندرو تظاهراتی شد ولی اعتنانکرد وباقدرت بر کرسی وزارت تکیه زد وبسیاری از حکام را تغییر داد وبخشنامه شروع انتخابات دورهٔ سوم مجلس را برای جلب افکار آزادیخواهان صادر کرد ولی عملی نشد، اوپس ازعلاءالسلطنه در کابینهٔ مستوفی هم چندماه مقام خودرا حفظ کرد .

عین الدوله در این زمان به اخبار جراید اروپا دربارهٔ ایران اهمیت می‌داد ، ازین لحاظ دستور داده بود کلیه اخبار مربوط بـایران را از جراید اروپائی ترجمه کرده بنظرش برسانند ، اوپس‌از ملاحظه آن اخبار دستور تنظیم پاسخ آنهارا می‌داد و برای سفیران ایران به اروپا میفرستاد تا بهرصورت باشد (ولو بصورت آگهی) آن پاسخ ها رادر روزنامه های فرنگستان چاپ کنند. پس‌ازاستعفای مستوفی (ربیع‌الثانی ۱۳۳۲) عین‌الدوله چندی بیکاربود تادر جمادی الثانی ۱۳۳۳ (اردیبهشت ۱۲۹۴ ش) مشیرالدوله کناررفت وعین‌الدوله ازطرف شاه ومجلس بزمامداری بر گزیده‌شد(۱) او با «پرنس رویس» وزیرمختار آلمان مناسبات دوستانه داشت وتمایل بدوستی آلمانها نشان می‌داد و معتقد بود کـه عوامل روس وانگلیس در مجلس برای وی کارشکنی می کنند، عمرکابینهٔ اوچندان دوام‌نیافت زیرا «فرمانفرما»وزیر کشورکابینه درحوالی کرمانشاهان و کردستان ژاندارم ایران رابمبارزه باقشون عثمانی مأمور کرده وبی‌طرفی ایران نقض شده بود ، بهمین مناسبت مجلس ، دولت عین الـدوله را استیضاح کرد ، عین‌الدوله باآنکه امکان داشت وزیرداخله را کنار بگذارد وخود بحکومت

(۱) هیئت وزیران ـ عین‌الدوله رئیس‌الوزراء ووزیرجنگ ـ فرمانفرما، وزیرداخله محتشم السلطنه وزیرخارجه ـ سردارمنصور وزیرعدلیه ـ حکیم الملك وزیرمعارف ـ حاج امیرنظام وزیرمالیه ـ دکترمرزبان وزیرپست وتلگراف .

ادامه دهد این کار راخلاف جوانمردی دانسته ازفرمانفرما حمایت کرد و گفت « اگر بنا است فرمانفرما برود منهم میروم خوبست در فکر کابینهٔ دیگری برائید » (۱) دمکراتهاسخت بااومخالفت کردند واوناچار باستعفا گردید (۲۹ شعبان ۱۳۳۳) هیئت علمیه مجلس و جمعی از نمایندگان منفرد با او موافق بـوده و استیضاح را درست نمی‌دانستند ، «پرنس‌رویس» وزیرمختار آلمان درباغ مجیدیه بملاقات اورفت که وی را برای ادامهٔ کار قانع کند ، او گفت «تامجلس منحل نشود ممکن نیست هیچ دولتی بتواندکار کند » (۲) .

مبارزه باقحطی وزمامداری مجدد.

عین‌الدوله پس از استعفا کاری جالب انجام داد ، طهران سخت دچار قحطی و نان کمیاب بود وهرروزجمعی ازمردم درطهران وشهرستانها از گرسنگی تلف‌میشدند، عین‌الدوله قریب هزار خروار گندم از املاك خود در ورامین تهیه کرده بشهرآورد و آن گندمها را آرد کرده در نانوا خانه‌های خیابان عین‌الدوله می‌پختند و رایگان به مردم می‌دادند ، حتی خودش نان وپول بدر خانهٔ اشخاص بی‌بضاعت وآبرومند میبرد، این‌شیوهٔ مردمداری‌راتاریخ نویسان‌بیشتر نقشه‌ئی برای‌زمامداری مجدد وی‌نوشته‌اند، اما باگرانی گندم ومقروض بودن عین‌الدوله این‌کار از طرف وی بهرنیتی بود، نشانهٔ مردمدوستی و جوانمردی او بود .

عین‌الدوله در۶ صفر ۱۳۳۶ پس از استعفای نخستین کابینهٔ وثوق‌الدوله باز هم زمامدار شد (۳) دروقتی که مشکل نان وقحطی درطهران وتمام مملکت مطرح بود، عبدالله مستوفی که درآن هنگام رئیس ارزاق طهران بوده ، در کار نان نسبت سوء ـ

---

(۱) و (۲) ص ۱۸۹ ایران در جنگ جهانی اول .

(۳) اعضای دولت ، مستوفی الممالك وزیرمشاور ـ مشیرالدوله وزیرجنگ ـ علاء ـ السلطنه وزیرخارجه ـ مؤتمن‌الملك وزیر تجارت وفوائد عامه ـ وثوق‌الدوله وزیرمعارف و اوقاف ـ قوام السلطنه وزیر داخله ـ مخبر السلطنه وزیرعدلیه ـ امین الملك وزیر پست و تلگراف ـ مشارالملك وزیرمالیه.

استفاده به عین‌الدوله داده ولی در عین حال تقسیم نان مجانی را از طرف عین‌الدوله بین گرسنگان طهران تصدیق کرده‌است (۱) بدیهی است این گواهی باآن اتهام تضاد صریح دارد وگفتهٔ مستوفی رابی‌پایه می کند .

عین‌الدوله گذشته ازمراقبت درکار ارزاق عمومی یك دارالمساکین (نوانخانه) هم تأسیس کرد وفقیران گرسنه راجمع آوری نمود ، ولی با وجود این کارها کابینهٔ عین‌الدوله اینباربی دوام‌تر ازکابینهٔ پیشین اوبود، زیرا انگلیسها ودمکراتهای طهران با او مخالفت میکردند وآزادیخواهان آذربایجان هم بچند نفر از وزیران کابینهٔ او ایراد کرده بر کناری آنانرا می‌خواستند وگروهی از آزادیخواهان ازجمله خیابانی ونوبری درتلگرافخانه تبریزحاضر شده عین‌الدوله رابمخابرهٔ حضوری دعوت کردند، عین‌الدوله بازهم روی تعصب نسبت بهمکاران خود، شخصاً در۲۶ ربیع‌الاول استعفا داد وجای خودرا بکابینهٔ مستوفی سپرد (۱۷ دی ۱۲۹۶) .

بازهم مأموریت آذربایجان

در کابینهٔ دوم وثوق‌الدوله . عین‌الدوله والی آذربایجان شد ، اوپیشنهادهائـی داد واختیاراتی خواست ، نظریاتش تأمین شد وحوزهٔ زنجان هم ضمیمهٔ حکومت وی گردید ، پس ازحرکت مدتی درزنجان ماند وازدولت پول و نیروی کمکی خواست، بدستور وثوق‌الدوله ، امین‌الملك مرزبان بعنوان معاون استانداری به تبریز رفت ولی او کفایت این مأموریت رانداشت ، قیام خیابانی ونهضت «آزادیستان» هم پیش‌آمد، عین‌الدوله به تبریزرفت باخیابانی وسران قیام ودمکراتها مسالمت ومهربانی کرد (۲) ولی آنها ادارات دولتی راتصرف کردند . وبامسالمت کار ازپیش نمیرفت . عین‌الدوله هم نخواست باردیگرخودرا بدشمنی باآزادیخواهان نامبردار کند ، لهذا بی‌سروصدا

(۱) ص۵۱۳ ج ۲ شرح زندگانی من

(۲) ص۷۷۶ تاریخ ۱۸ سالهٔ آذربایجان .

ازشهر بیاسمنج نقل مکان کرده بطهران آمد وخیابانی را بحال خود گذاشت . ازاین پس دیگر عین الدوله شغل دیوانی نداشت، در کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ـ اودرصف محبوسان بود وحکومت کودتا مبلغ گزافی ویرا جریمه کرد .

بعداز سقوط حکومت سید ضیاءالدین ، احمد شاه بازداشت شدگان را احضار واز آنان دلجوئی کرد ، بیشتر طرف خطاب و استمالت شاه عین الدوله بود ، اوهم از طرف بازداشت شدگان ازشاه تجلیل کرد و از سید ضیاءالدین وکارهای خلاف قانون حکومت کودتا (معروف به «کابینهٔ سیاه ») بشدت انتقاد نمود.

گرفتاری قرض .

عین الدوله متمول بود ، او چه از ثروت موروث وچه ازثروت مکتسب سرمایهٔ قابل توجهی داشت، امامعادل سرمایهٔ خودمقروض بود، اواهل استفاده بود ولی دنائت نداشت وبکشافتکاری واخاذیهای رسوا تن در نمی‌داد ، عمدهٔ قرض‌او پولی بود که در زمان صدارت نخست خود برای کسر مخارج دولت ازبانك استقراضی روس وصرافان طهران گرفته بود بامید اینکه بعداً ازمالیه مملکت بپردازد ، ولی مظفر الدینشاه پس‌ازبر کناری عین الدوله باکمال بی‌انصافی این وام رابعهدهٔ خود او گذاشت (۱)

و همین قرض بود که زندگی عین الدوله را فلج کرد ، تاوقتی که قدرت ونفوذ داشت بستانکاران مزاحمتی نمی‌دادند و آنانکه خیلی سختگیر بودند سود میگرفتند واسناد خودرا تجدیدمی کردند، پس‌اززوال سلطنت قاجاریه‌قدرت شاهزاده‌هم روبزوال نهاد، بستانکاران فشارآوردندوکار براوشکل‌شد، قسمتی ازاملاك‌اورادولت که قائم مقام بانك استقراضی بودتصرف کرد ، سهام الدوله هم که از وامخواهان عمده و بی گذشت

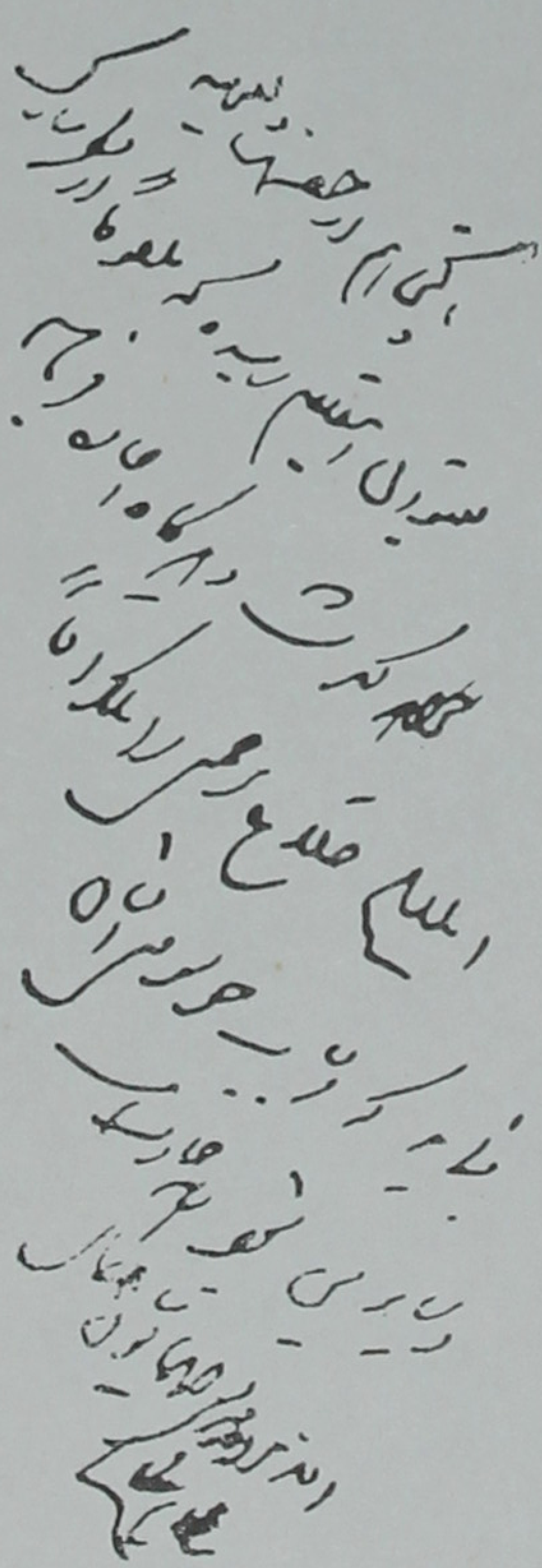
(۱)یادداشتهای میرزامحمدخان وکیل الدوله وزیر تحریرات مظفرالدینشاه ـ وکیل الدوله وام عین الدوله را «سه کرورتومان» نوشته‌است (ص ۳۴۰ اسناد سیاسی‌دوران قاجاریه تألیف ابراهیم صفائی) .

او بود و یرا درسال ۱۳۰۴ باحال پیری وناتوانی بملایر برد وچند ملك او را بابت طلب خود برداشت ودرمحضر «آقانجفی مجتهد ملایری» سند انتقال تنظیم گردید . املاك ورامین و آذربایجان او را هم وامخواهان بردند و حتی قسمت عمدهٔ باغ مسکونی او در خیابان عین‌الدوله (ایران) درسال آخر زندگی خودش بدست طلبکاران افتاد و مقداری ازاموال منقول‌وی برای بستانکاران توقیف شد وازتمام سرمایهٔ اوجز اندکی اموال و اثاث منقول وقسمتی ازخانه وباغ وی چیزی باقی نماند که آنهم بدست تنها فرزندبی کفایتش (شمس‌الملك) ازمیان‌رفت، عین‌الدوله درتمام تابستان ۱۳۰۶ بیمار و بستری بود، در اواخر مهرماه « رضا شاه » از او عیادت کرد ودردهم‌آبان ۱۳۰۶در گذشت ودر جوار حضرت عبدالعظیم مدفون گردید .

خصوصیات اخلاقی

عین‌الدوله‌مردی‌بود باهوش ومغرور وبا کفایت‌ولی کم‌تدبیر وسختگیر، تاحدی کم‌طمع وتاحدی ممسك، بااینحال خدمه ونوکر وجیره‌خور بسیارداشت ، درحکومت وزمامداری‌نخست‌خودمستبدبودولی‌رابطهٔ خویش‌رابامردم وارباب‌حاجت قطع‌نمیکرد، در حکومتهای دوران استبداد گاهی مقصران رامجازاتهای زجرآوری می‌داد ؛ مثل آنکه در حکومت ساری یك سارق را بدستور او نعل کرده و میخهای سخت بپایش کوبیدند وبیچاره راتمام عمراز راه رفتن محروم ساختند . اومعتقد بود که مشکلات را بامقاومت وقدرت میتوان از میان برداشت ، به آزادی و مشروطه معتقد نبود ولی دردورهٔ مشروطه که بزمامداری‌رسید تظاهر میکرد ورفتار خود راتاحدی بزمامداران دورهٔ دمکراسی شباهت می‌داد ، درعین حال کـه سختگیر و ضد مشروطه بود در دو مأموریت خود درآذربایجان بامشروطه خواهان وآزادی طلبان مسالمت ومدارا کرد حس وطنخواهی وغرور ملی دراوقوی بود و کمتر آلت دست سفارت خانه‌ها می‌شد ، پناه بردن بسفارتخانه‌های خارجی راخلاف شئون ملی یك ایـرانی واقعی می‌دانست .

خودخواهی و سوء تدبیراو در ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ق فرصت مناسبی بدست روحانیان و سفارت انگلیس داد تا نهضت مشروطه بوجود آمد و می‌توان گفت او «عدوئی بود که سبب خیر شد» ، عین الدوله اهل ریا و نفاق نبود و دشمنی و دوستی او ظاهر و آشکار بود ، در دشمنی کینه‌توز و در دوستی وفاداری داشت ، به شعائر مذهبی علاقمند بود ، در ماه محرم در تالارهای بزرگ و منقش و مزین عمارت یا در باغ خود (بمقتضای فصل) روضه‌خوانی های پرخرج و مجلل راه میانداخت ، با اینحال ارتکاب بعضی از فسق‌ها و انحرافهای اخلاقی و جنسی را باو نسبت داده‌اند و نیز گفته‌اند از اول مارس ۱۹۱۴ به‌عضویت لژ فراماسونی لندن درآمده است . خدمت قابل ذکر او همان کمك بقحطی‌زدگان میباشد .



نمونهٔ خط عین‌الدوله

Rebd.

...OWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	Convocation		

فرمانفرما



فرمانفرما

«عبدالحسین میرزا» فرزند «فیروز میرزا نصرةالدوله» فرزند «عباس میرزا نایب‌السلطنه» بسال ۱۲۷۶ق (۱۲۳۸ش) در طهران متولد شد مادرش نیز از شاهزاده خانمهای قاجار بود.

تحصیلات ابتدائی را از شش سالگی نزد معلم سرخانه آغاز کرد وصرف ونحو عربی وادبیات فارسی راهم اندکی آموخت، سپس دورهٔ مدرسهٔ نظام‌را زیرنظر افسران اطریشی طی کرد وپس‌از فراغ ازتحصیل در دوائرارتش زیرنظر کامران میرزا مشغول خدمت شد (۱۲۹۶) در ۱۲۹۹ بدرجهٔ سرهنگی رسید و بریاست افواج کرمان مأمور شد و در ۱۳۰۰ پس‌ازمرگ پدر بطهران بازگشت.

درذی‌حجه ۱۳۰۱ق منصب ونشان سرتیپی گرفت ودرذیقعده ۱۳۰۲ به پیشنهاد امیرنظام گروسی مأمور خدمت آذربایجان شده عازم تبریز گردید.

درتبریز

عبدالحسین میرزا درآغاز ورود به‌تبریز بریاست قراولخانه‌های تبریز منصوب شد وچون این خدمت رابشایستگی انجام داد در سال ۱۳۰۳ فرماندهی فوج شقاقی وفوج امیریه نیزباو واگذارشد وبه پیشنهاد ولیعهد از طرف شاه درجه ونشان «امیر تومان» گرفت ورئیس قراسوران آذربایجان شد ولقب نصرةالدوله گرفت، تقرب او باولیعهد چندان شد که درشوال ۱۳۰۵ بدامادی ولیعهد سرافراز شده باشاهزاده‌خانم «عزت‌الملوك» که بعداً نام «عزت‌الدوله» یافت ازدواج کرد. درآخرشعبان ۱۳۰۶ق که ناصرالدینشاه بعزم‌سفرسوم فرنگستان به‌آذربایجان رفت، او درخدمت ولیعهد و

امیر نظام باستقبال شتافت، ولیعهد وامیر نظام نزد شاه از خدمات وی اظهار رضایت کردند «قراولخانه میانج» وپل «گلشن گدر» که در میانج ساخته بود نیز توجه شاه را جلب نمود واورا تشویق کرد. (۱)

روزدهم رمضان که شاه وهمراهان باقایق از «ارس» بخاك روس گذشتند ولیعهد وامین السلطان وامیر نظام و مجد الدوله و نصرة ـ الدوله در قایق شاه نشستند و پس از ورود بخاك روس او نیز در صف همراهان ولیعهد به «امیرال پوپوف» نمایندهٔ مخصوص تزار معرفی شد و سپس باتفاق ولیعهد و همراهان به تبریز باز گشت.



عبدالحسین میرزا درلباس ریاست قشون

پس از باز گشت شاه ازسفر اروپا نصرةالدوله لقب «سالار لشکر» گرفت و بر یاست قشون آذربایجان منصوب شد ولی بازهم زیر نظر امیر نظام انجام وظیفه میکرد. در همین

(۱) عبدالحسین میرزا ساختن پل را بمبلغ هفتهزار وپانصد تومان کنترات گرفت وبعد مدعی ۱۴ هزار تومان مخارج شد وتفاوت مخارج راولیعهد تدارك وپرداخت نمود.

اوقات او با کمك امیرنظام برای ایجاد حسن رابطه بین ولیعهد و ظل‌السلطان موفق شد و واسطهٔ ابلاغ پیامهای صمیمانه این دو برادر گردید و ظاهراً کدورت آندو را بصلح وصفا تبدیل کرد.

در سال ۱۳۰۸ در بلوای «رژی» در تبریز بین‌او و امیر نظام یك اختلاف نظر پنهانی بود، امیرنظام بواسطهٔ مجاورت آذربایجان با روسیه از ادامهٔ شورش نگران و مایل به برچیدن انحصار دخانیات و سالارلشکر علاقمند بحفظ آن بود، ازینرو هنگام ورود امین حضور نمایندهٔ مخصوص ناصرالدینشاه، سالارلشکر میخواست بلوارا بی‌اهمیت جلوه دهد، در صورتیکه امیرنظام واقعیت بلوا را بیش‌از آنچه بود غلیظ نشان میداد، اما به هرحال سالار لشکر مرئوس امیر نظام و ناچار ازتبعیت‌او بود.

مأموریت و لقب جدید

سالارلشکر درنیمه سال ۱۳۰۹ ازتبریز بطهران‌احضار گردید ولقب «فرمانفرما» گرفت و والی کرمان وبلوچستان شد (۱) او درآغاز «بهجةالملك» پیشکار خودرا بعنوان «نایب‌الایاله» به کرمان فرستاد وسپس خود رهسپار کرمان گردید و پس از یکسال و نیم بتقاضای ولیعهد بار دیگر به آذربایجان منتقل شد و ریاست قشون آذربایجان را بالاستقلال بعهده گرفت ولی در این شغل چندان نپائید، مأموریت کوتاهی به کردستان رفت وبار دیگر در ۱۳۱۲ والی کرمان و بلوچستان شد.

(درهمین سال بود که ولیعهد بطهران احضار شده با دوفرزندخود «ابوالفتح‌میرزا سالار الدوله ـ ملك منصور میرزا شعاع السلطنه» در منزل فرمانفرما مسکن گزیده بود).

باری، فرمانفرما در تنظیم قشون کرمان و امنیت آن سامان کوشش کرد.

(۱) این مقام و لقب پیش ازاین متعلق به ناصرالدوله عبدالحمید میرزا (برادر فرمانفرما) بود، پس از درگذشت او به سالارلشکر داده شد.

در این سفر ژنرال سایکس (که درآنوقت سرهنگ بود) برای تأسیس کنسولگری انگلیس بکرمان آمد و با فرمانفرما طرح دوستی ویکرنگی ریخت.

هنگام قتل ناصرالدینشاه فرمانفرما در کرمان بود مراسم عزای ملی برپاداشت ولی از این حادثه زیاد دلتنگ نبود چون با درگذشت پادشاه باهوش و مردم‌شناسی چون ناصرالدینشاه، حالا دیگر میدان جاه طلبی خودرا فراخ‌میدید.

مظفرالدینشاه پدر زن و شوهر خواهر وی بسلطنت رسیده و فرمانفرما نیل بمقامات عالی‌را انتظار داشت، در ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۱۳ و در ۲۶ محرم ۱۳۱۴ جلوس و تاجگذاری مظفرالدینشاه‌را در عمارت «عرش‌آئین» کرمان جشن باشکوهی برپای داشت و ضمن گزارش این جشنها برای شرفیابی و عرض تبریکات حضوری اجازهٔ مسافرت بطهران خواست و به امین‌السلطان هم نوشت شاه را راضی کند. پس‌ازتحصیل اجازه درنیمهٔ ماه صفر کار حکومت کرمان‌را به بهجة‌الملك سپرده رهسپارطهران‌شد.

دوران خود کامگی

پس از ورود بطهران و ملاقات با مظفرالدینشاه چون بـه اقامت در پایتخت اظهار علاقه نمود از طرف شاه حکومت طهران باو واگذار شد. او در آغاز اشتغال باین مقام مالیات دکانها را که ماهی یکریال ونیم یا دو ریال بود و به پول سیاه داده می‌شد بپول نقره مطالبه کرد، چون پول نقره یك برابر و نیم پول سیاه قیمت داشت کسبه پایتخت براو شوریدند و به امین‌السلطان شکایت کردند و این دستور فرمانفرما موقوف شد.

کار دیگر فرمانفرما در حکومت طهران آزادی ورود انگور برای سازندگان مشروب بود، پیش ازین سازندگان مشروب نمیتوانستند آزادانه انگور مصرفی‌خود را بشهرآورده وبه‌کارخانه‌ها یاچرخشت های مشروب سازی تحویل دهند و انگوررا

بطورقاچاق یا بوسیلهٔ سربازان واردمیکردند ، فرمانفرما برای ورود انگورعوارضی تعیین کرد و مشروب سازان را با دریافت عوارض در ورود انگور آزاد نمود .

او در مراسم بازجوئی از میرزا رضا کرمانی نیز شرکت داشت و شخصاً با او گفتگو و بازپرسی‌هائی نمود . در آغاز سال ۱۳۱۴ ق تلاش همه جانبه‌ئی در میان درباریان آغاز شده بود که امین‌السلطان را از کار بر کنار کنند ، و راه بکاربستن اغراض خودرا هموارسازند، فرمانفرما یکی ازعوامل مؤثر این کار بود .

فرمانفرما پس‌ازعزل امین‌السلطان بازهم بااو خصومت میورزید، بانواع وسایل مراقب کارهای او بود و تمام کاغذهایش را سانسور میکرد و در نزد شاه از هیچگونه تفتین وسعایت باز نمی ایستاد بطوریکه شاه اجازه نمیداد که یك پزشك برای‌معالجهٔ امین‌السلطان به قم برود، فرمانفرما «صدیق همایون» پیشخدمت تبریزی شاه را بعنوان احوالپرسی امین‌السلطان ازطرف شاه به قم اعزام داشت واورا محرمانه مأموریت داد که امین‌السلطان را مسموم کند ، ولی « حاج میرزا حسن مجتهد آشتیانی » از این توطئه‌آگاه شده قاصدی‌مخصوص‌به قم فرستاد وامین‌السلطان را خبرداد، دراثرآگاهی امین‌السلطان ، پیشخدمت مظفرالدینشاه موفق به انجام مأموریت شوم خود نگردید ، و پس از یك ماه اسباب چینی بی‌نتیجه بطهران بازگشت .

در کابینهٔ بی‌صدراعظم که پس از امین‌السلطان تشکیل گردید فرمانفرما وزیر جنگ شد (رجب ۱۳۱۴) ولی بیشتر قدرت دولت در دست او بود .

دربار مفلس مظفرالدینشاه و اطرافیان حریص و طماع او بپول احتیاج‌داشتند، فرمانفرما شاه را بخزانهٔ اندرون رهنمون شد . چندین هزار اشرفی و ۱۲ صندلی‌طلا وقدحهای طلای میناکاری وظروف گرانبها بفروش رفت یا بگرو درآمد ، دراین کارها

فرمانفرما بسوء استفاده متهم گردید (۱) .

پس اززمامداری امین‌الدوله، فرمانفرما مسئول امورلشکری وفرمانده کل قشون شد ، او برای پرداخت منظم حقوق‌لشکریان کوششهائی کرد . درهمین زمان بود که «سرمورتیمر» وزیر مختار انگلیس با فرمانفرما چندبار ملاقات کرد و شایع‌شد که او انحلال قزاقخانه را بفرمانفرما پیشنهاد نموده است . این شایعه سفارت روس را ناراحت کرد و « بوتسف » وزیرمختار روس فرمانفرما را ملاقات و اعتراض نمود ، وی این شایعه‌را تکذیب و « بوتسف » را مطمئن ساخت و از افسران روس وخدمات آنان تجلیل کرد ، اما باطناً از تضعیف قزاقخانه منصرف نگردید و میخواست نظام ایران‌را نظیر نظام اطریش ترتیب‌دهد ولی امین‌الدوله که از خودسریهای فرمانفرما به تنگ‌آمده بود شخصاً و بوسیله مخبرالدوله و شیخ محسن خان مشیرالدوله شاه را ازاعمال فرمانفرما وطمع ورزیها وغرض‌رانی‌های‌او آگاه ساخته نسبت‌سوء استفاده‌هم به‌وی دادند، فرمانفرما مغضوب و بدستور شاه بار دیگر بحکومت بلوچستان و کرمان مأمور گردید و وجیه‌الله میرزا جای اورا گرفت .

بهیچوجه نمیتوان انکار کرد که جوانی‌وخودخواهی واغراض فرمانفرما دراین مدت‌یکی‌ازوسایل‌تخریب سلطنت مظفرالدینشاه‌بود، وصرف‌نظراز گفتارتاریخنویسان و خاطره پردازان دستخطی از مظفرالدینشاه در بارهٔ اعمال خود سرانهٔ فرمانفرما در دست میباشد که‌سندی قاطع برخرابکاریهای اوست .

این دستخط درپشت تلگرافی که فرمانفرما از فارس مخابره کرده و تقاضای

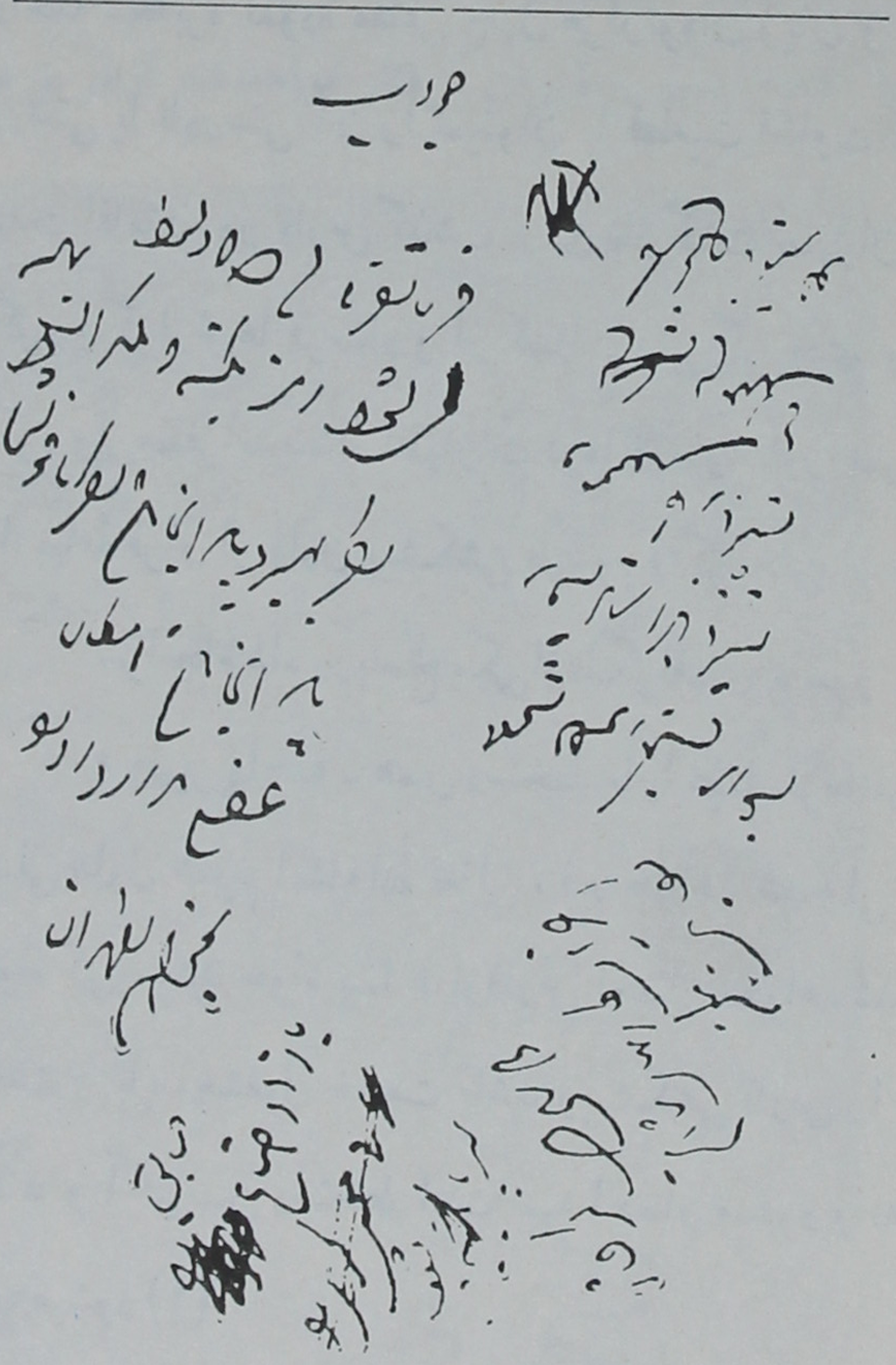
---

(۱) ص ۱۷۵ ج ۱ حیات یحیی - ص ۱۷۱ ج ۳ گـزارش ایران ص ۱۲۹ تاریخ بیداری ایرانیان .

معافیت از خدمات فارس را نموده نوشته شده و متن آن چنین است .

«جواب فرمانفرما

این است کـه دستخط رمز بکنید و تلگراف نمائید. اگر بمیرد باید آنجا باشد، اگر ناخوش است باید آنجا باشد ، امکان عقلی ندارد اورا بخواهم بطهران بـاز اوضاع سابق برپا بشود، دو سال است گرفتـار خرابکاریهای شما هستیم کفایت میکنـد همچو تصور بکنید که مراغه رفته اید آنجا باشید و مشغول کار باشید این پلتیك ها دیگر بخرج ما نمیرود » .



نوشتهٔ مظفرالدینشاه

باری ، فرمانفرما بار دیگر بکرمان مأمور شد ولی بیش ازهفت ماه مأموریت او طول نکشیده والی فارس گردید و از رجب ۱۳۱۵ بفارس رفت .

در شیراز نان کمیاب و نوعی قحطی حکمفرما بود فرنفرما با شتاب تمام برای جلوگیری از قحطی و گرانی از نقاط مختلف فارس غله بشیراز حمل کرد وازقحطی جلوگیری نمود .

خود او در تلگرافی که بتاریخ ۲۷ محرم ۱۳۱۶ از شیراز به امین الملك وزیر داخله مخابره نموده مدعی چهل هزار تومان زیان و خسارت این کار است شده که درستی یا نادرستی آن را نمیتوان با قطعیت قضاوت کرد ، فرمانفرما چند ماه که از مدت اقامتش در فارس گذشت برای بازگشت بطهران تلاشها نمود و تلگرافهامخابره کرد و گزارش‌ها فرستاد و از کسالت و تیرگی چشم و خسارات فراوان خود شکوه‌ها کرد ولی مظفرالدینشاه اظهارات فرمانفرمارا باور نمیکرد و ادعای خسارت و کسالت را بهانهٔ فرار از دادن پیشکشی مرسوم و گریختن از فارس میدانست .

سرانجام شاه درپاسخ یکی از تلگرافهای پرسوز و گداز فرمانفرما چنین نوشت .

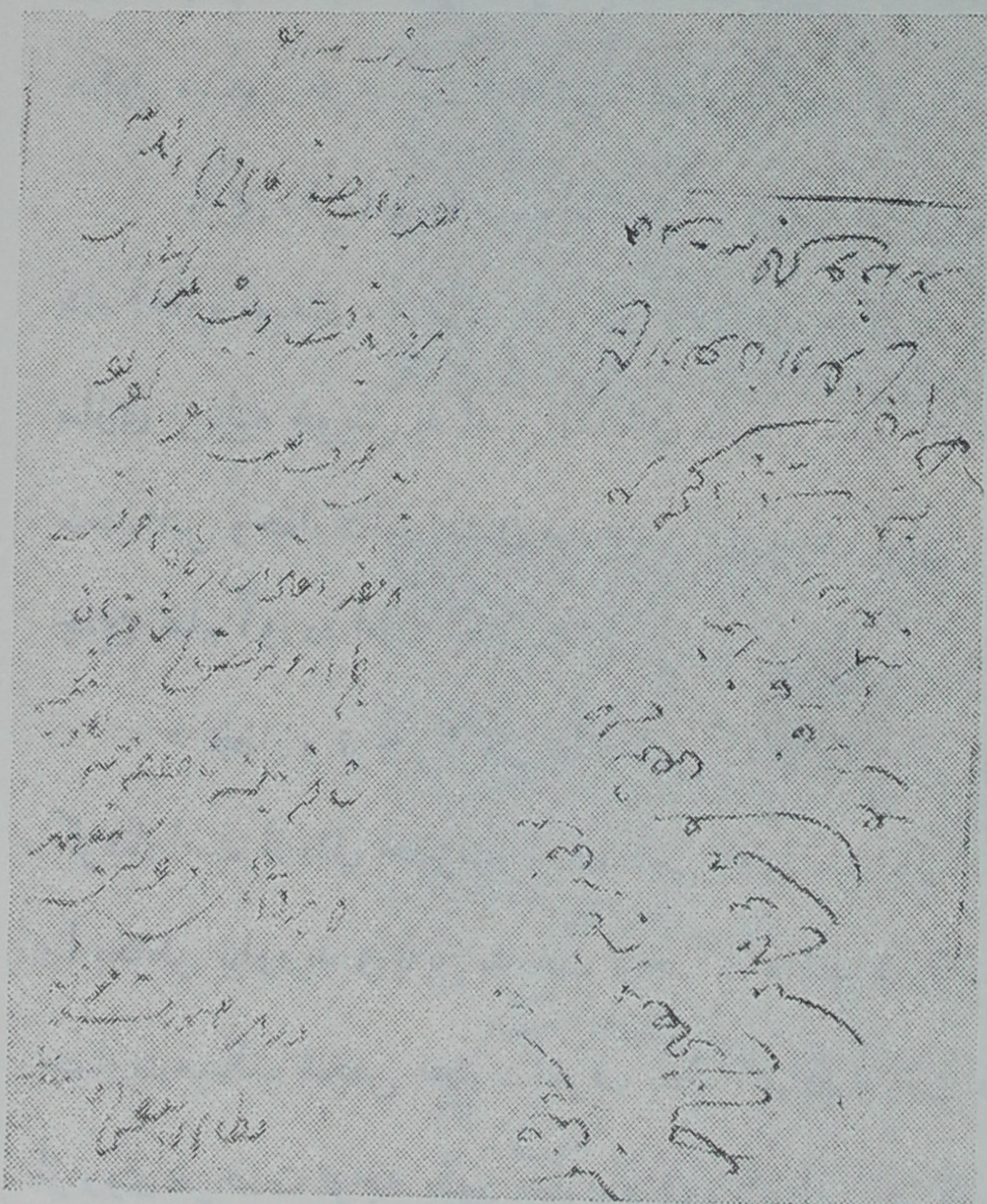
« وزیر داخله ـ همین دستخط مارا عیناً بفرمانفرما مخابره نمائید. از کسالت‌او خیلی ملول شدیم انشاءالله تعالی رفع خواهد شد ولی خواه صحیح باشد خواه سقیم ، خواه کور باشد خواه بینا ، ازفارس احضار نخواهدشد و انجام خدمات فارس برعهدهٔ اوست و باید مشغول خدمت باشد وپیشکشی فارس را تمام و کمال بپردازد ، اصرار نکند و آخرین دستخط است نه احضار میشود و نه یك دینار از پیشکشی تخفیف داده میشود (۱) .

سفر عتبات

پس از این کشمکش ها حضرت علیا همسر شاه و خواهر فرمانفرما از برادر خود شفاعت کرد و شاه که یکبار پیشکشی فارس را تخفیف داده بود ده هزار تومان دیگر از پیشکشی فارس کم کرد و فرمان آنرا بنام وزیر داخله نوشت ، اما عاقبت شاه بتغییراو رضایت داد . یعنی طوری کار حکومت فارس را مختل گذاشت که دیگر ماندنش در فارس باعث خرابی میشد . بـا آنکه مظفرالدینشاه میگفت « آوردن او

(۱) فرمانفرما پس‌از استعفای امین‌الدوله گزارشهائی برضد او بطهران مینوشت و دربیشتر نامه‌های خود از وی بعنوان « دستور مزدك پناهی » یادمیکرد .

بطهران سم است و حالت سید جمال الدین را دارد همه را بهم میریزد » او را بطهران احضار کرده (اینک یادداشتی از مظفر الدینشاه حاکی از بدگمانی شدید او به فرمانفرما) (۱) ولی فرمانفرما که میدانست درطهران گرفتار خواهد شد ازطریق بوشهر راه عراق و عتبات را پیش گرفت و بهجة الملك معاون او بطهران احضار وبپای حساب کشیده شد، فرمانفرما متهم بحیف و میل مالیات فارس بود و شایع گردید که وجوه مالیات را با خود برده است ، حسنعلی نواب هم از لندن نوشت « وجوه مالیات را بوسیله سایکس ببانکهای هندوستان فرستاده است » بهمین مناسبت شاه دستور تعقیب او را داد و بهجة الملك درخانهٔ برادر اتابك پناهنده شده بست نشست.



دستخط مظفرالدینشاه دربارهٔ فرمانفرما

(۱) جناب اشرف صدراعظم انشاءالله تعالی احوال شما خوبست زکام من هم الحمدلله امروز بهتر است دیشب تلگرافی ازبابت پول صرف جیب فرمانفرما کرده بود که بقدر هفتاد هزار تومان مأخوذی ناظم الدوله است این شاخه بآن شاخه می کند ، شاهزاده همچو تصور می کند که بدذاتی های او را کسی نمی فهمد، درهرصورت بگوئید نظام السلطنه حساب را درست روشن بکند بعرض برسانید . اعتقاد من این است که این شخص برای سال نو ممکن نیست بتواند کار فارس را اداره بکند فکرصحیحی از این بابت باید بکنید ، لیکن آوردن او را باینجا سم است حالت سید جمال را دارد .

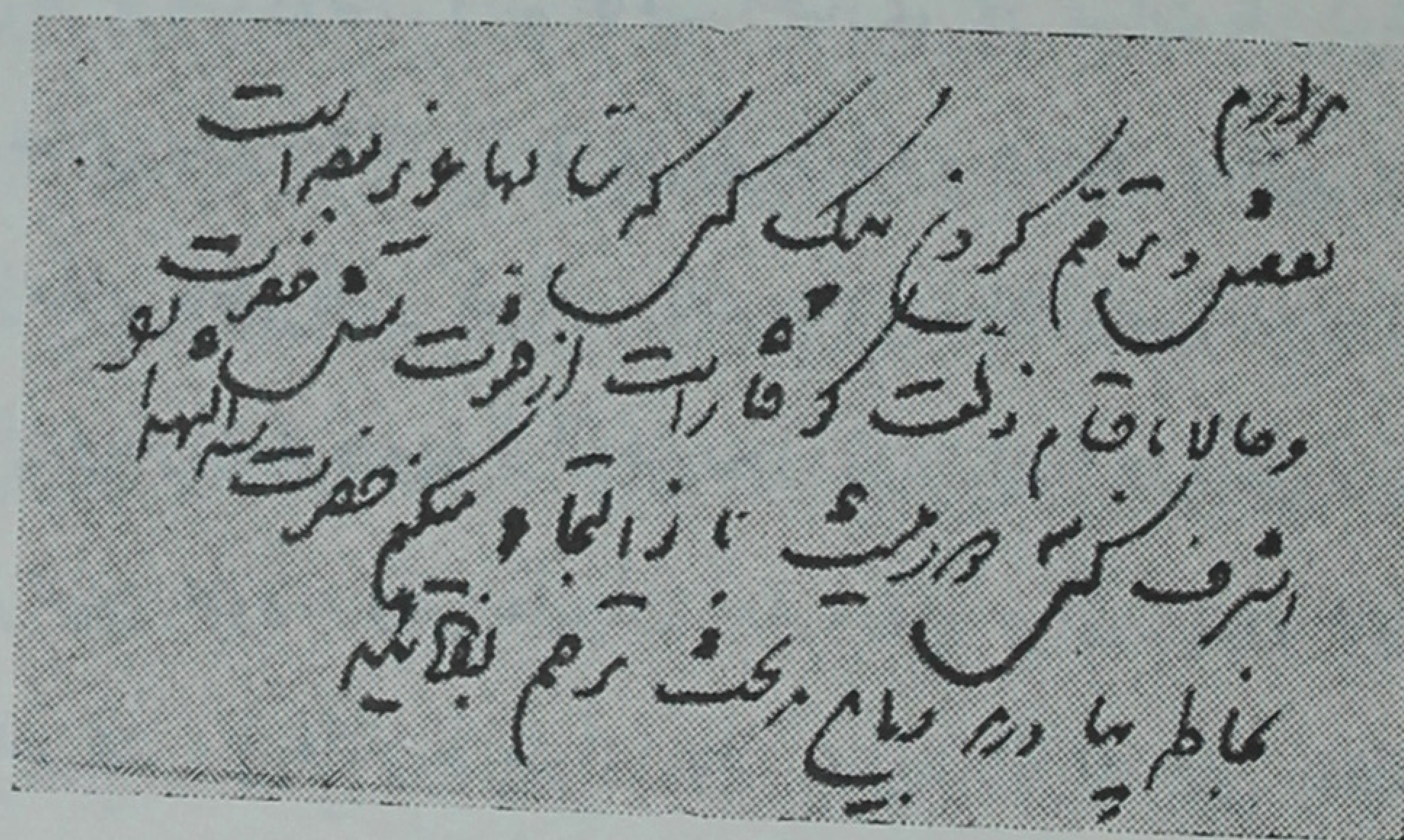
فرمانفرما بابت پولی که برای خرید غله و مبارزه با قحطی شیراز داده بود مبلغی ازدولت میخواست واین مبلغرا با مقداری از وجوه مالیاتی که برداشت نموده بود « تهاتر » کرد، ولی مظفرالدینشاه بمعمول خود که همیشه مطالبات حکام معزول را نکول مینمود خرجکرد فرمانفرما قبول نداشت .

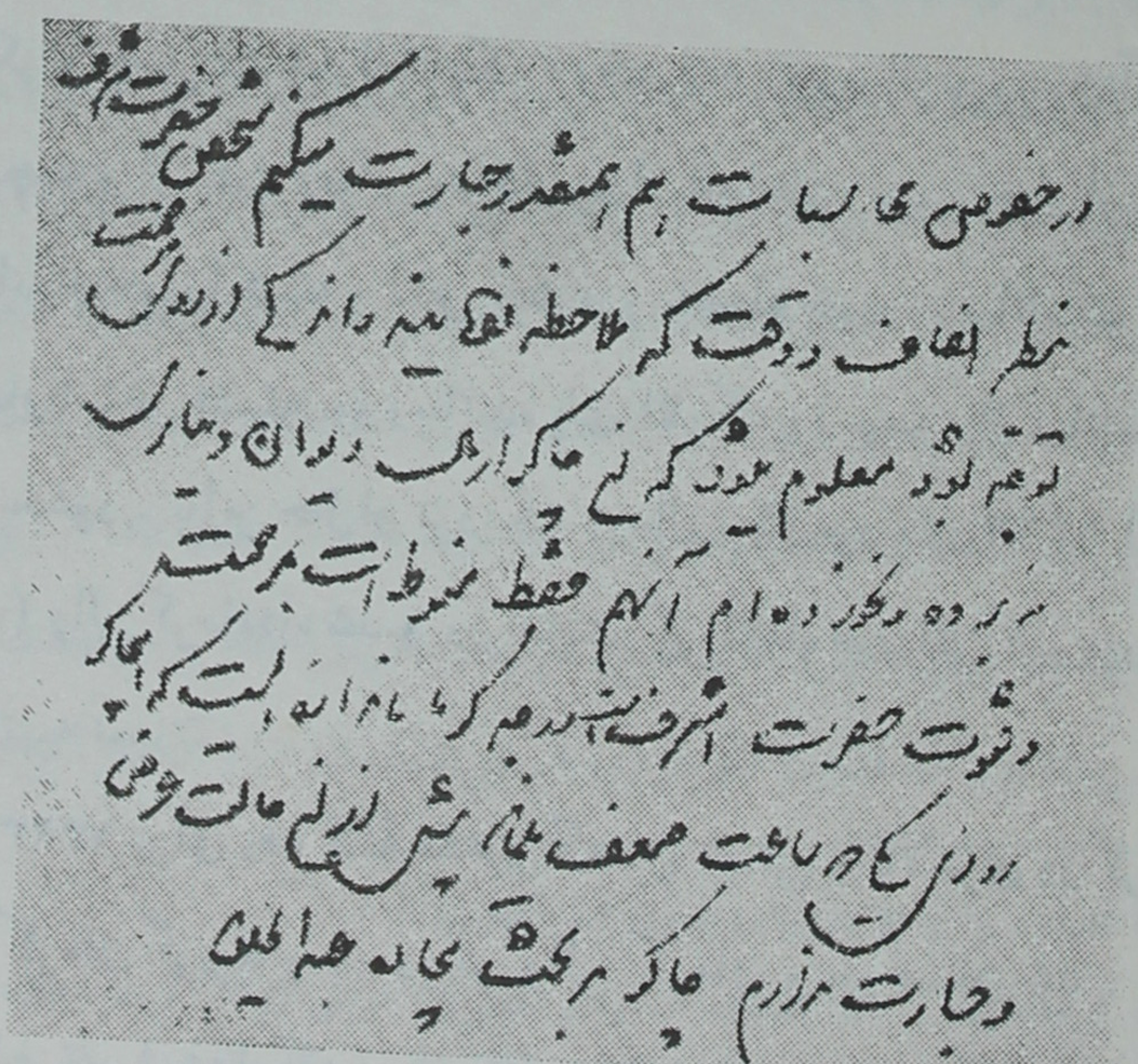
باری ، فرمانفرما میخواست زن و دوفرزندش‌را هم از ایران نزد خود ببردولی شاه اجازه نمیداد ، فرمانفرما برای بردن فرزندان خود و برای جلوگیری ازپرونده سازی برعلیه خویش به امین‌السلطان متوسل شده کاغذهای عاجزانه‌ئی می‌نوشت که ضعف‌نفس وحقارت‌اورا نشان میدهد ، اودرپایان یکی‌ازنامه‌های خود به‌امین‌السلطان چنین بقلم آورده است .

« تفضل و ترحم کردن بیک کسی که سالها عزیز بوده‌است و حالا به اقسام ذات گرفتاراست ازمثل حضرت اشرف کسی دورنیست باز التجا میکنم حضرت سیدالشهدا را بخاطر بیاورید و باین بدبخت ترحم بفرمائید ، درخصوص محاسبات هم همینقدر جسارت میکنم شخص حضرت‌اشرف بنظر انصاف و دقت که ملاحظه بفرمایندواند کی از روی مرحمت توجه بشود معلوم میشود که این چاکر از مال دیوان دیناری نبرده ونخورده‌ام‌آنهم فقط منوط است بمرحمت وفتوت حضرت‌اشرف ، درجهٔ گرما باندازئی است که اینچاکر روزی یکی دوساعت ضعف مینماید بیش از این حالت عرض و جسارت ندارم ، چاکر بدبخت بیچاره ـ عبدالحسین» .

فرمانفرما درنامهٔ دیگر به اتابك نوشته است « این فدوی قابل آنکه درزمرهٔ انسان‌ها شمرده شوم واظهار همجنسی کنم نیستم ولی حیوانیت صفت خدا داده است و هرحیوان گاهی از مرتع و آب وعلف خود می‌تواند چشم بپوشد ولی اولاد وجفتش

را بقدر امکان و برحسب اساس خلقت دوست دارد» (۱) با همه کینه توزیها و





قسمتی از نامهٔ فرمانفرما که متن آن درصفحهٔ ۳۹۰ نقل شد

دشمنی هائی که فرمانفرما نسبت به اتابك بسته بود آن مرد بزرگ در اصلاح کار فرمانفرما کوشید و از شاه اجازهٔ اعزام فرزندان او را گرفت ، فیروز میرزا و عباس میرزا به عتبات اعزام و از آنجا همراه پدر به بیروت رفته به تحصیل مشغول

(۱) اصل نامه در آرشیو اسناد سیاسی مؤلف موجود است .

شدند (۱) فرمانفرما در دورهٔ توقف در عتبات در سال ۱۳۱۸ بزیارت مکه و مدینه رفت و پس از قریب دوسال ونیم اقامت اجباری در عتبات با کوشش حضرت علیا و اتابك در رمضان سال ۱۳۲۰ از طریق کرمانشاه و همدان وملایر واراك و قم بطهران باز گشت ازملایر تاطهران رکن الممالك مباشر املاك ناصرالدوله (برادر فرمانفرما) اورا استقبال وبدرقه کرد ودر اراك هم محل ورود اورا دریکی از املاك ناصرالدوله نزدیکی شهر تعیین نمود ، وقتی بطهران آمد مکرر برای دیدن اتابك رفت اما اتابك اورا نمی پذیرفت ، فرمانفرما برای جلب عنایت اتابك حتی بمظفرالدینشاه متوسل گردید ولی اتابك اورا راه نداد، عاقبت فرمانفرما تدبیری اندیشیده در هوای آغاز تابستان یکروز عصر پشت «پارك اتابک» رفته لباس خودرا ازتن بیرون آورده دردستمال بزرگی پیچید و از پشت دیوار بداخل پارك انداخت، سپس خود ازراه آب بداخل باغ رفته اندام خودرا شسته و لباس پوشید و باعجله خودرا به اتابک که با گروهی مهمان کنار استخر نشسته بود رسانیده پای اتابک را بوسه داد ، اتابک هم تقصیرهای اورا بخشود . بااین حال او نزدیک دوسال بیکار بود ، در ۱۳۲۲ (زمان صدارت عین الدوله) والی کرمانشاه شد و در امنیت کرمانشاه خدماتی کرد و در آنجا املاك وسیعی هم تهیه نمود .

در ۱۳۲۳ برای دفع فتنهٔ مذهبی که بین شیخی و بالاسری در کرمان در گرفته بود مأمور کرمان گردید و بار دیگر والی کرمان و بلوچستان شد . در این سال فیروزمیرزا فرزند ارشداو که پس از ختام تحصیل ازپاریس باز گشته بود لقب « نصرة الدوله » گرفت و نایب الایالهٔ کرمان و بلوچستان گردید .

همزمان باآغاز نهضت مشروطه درطهران، فرمانفرما نیروی استبدادی ومردمداری

---

(۱) سرانجام فرمانفرما و بهجةالملك هریك مبلغی بابت بقایای مالیات فارس پرداخت نمودند ، بهجةالملك آزاد شد و فرمانفرما اجازهٔ باز گشت به ایران گرفت .

را درهم آمیخته چنان بر کرمان مستولی بود که کسی از آزادیخواهان کرمان جرأت نداشت سخنی برخلاف میل حکومت بگوید (۱) پس از استقرار حکومت مشروطه، درفوت مظفرالدینشاه فرمانفرما بطهران آمد و کفالت ایالت کرمان را به فیروزمیرزا واگذار کرد و عدل‌السلطنه کرمانی را به پیشکاری او برگماشت ولی اینها نتوانستند صدای مشروطه خواهان‌را خاموش کنند، شکایت ازاعمال آنان به‌مجلس‌رسید ونصرة‌-الدوله هم احضار شد.

پس از عزل مشیرالدوله نائینی در حکومت موقتی که بسرپرستی سلطانعلیخان وزیرافخم (وزیر داخله) تشکیل شد، فرمانفرما به وزارت عدلیه منصوب گردید و در صدارت اتابک‌هم این مقام‌را حفظ کرد(۲) وبنحو آشکاری خودرا متمایل بافکار آزادیخواهی ومشروطه‌طلبی نشان‌داد، رسیدگی بحادثهٔ‌قوچان بدستوراتابك دروزارت او انجام گرفت و حکم مجازات آصف‌الدوله والی خراسان و میرزا حسینخان پسراو و سالار مفخم حاکم بجنورد و سردارافخم حاکم استراباد با حضور اعضای کمیسیون عدلیه مجلس بـه امضای فرمانفرما و در صدارت اتابك صادر شد، این حکم نسبتاً مجازاتهای شدید برای‌نامبردگان تعیین کرده ویکی‌ازاحکام پرسر وصدای دادگستری درآغاز مشروطه بود که قدرت اقویارا درهم می‌شکست(۳) (گراوراین‌حکم و گراور

(۱) شماره ٦ و ۷ روزنامه صور اسرافیل.

(۲) فرمانفرما برای تصدی حکومت طهران خیلی کوشش کرد محمدعلیشاه که در امور مشکوك متوسل باستخاره ازکلام‌الله می‌شد برای اینکار استخاره‌کرد و استخاره بد آمدو از نصب فرمانفرما بوزارت داخله خودداری‌کرد.

(۳) در زمان صدارت عین‌الدوله جمعی از دختران ترکمن، و مرزنشینان‌بجنورد به اسارت اتباع روس در آمدند و گروهی از ترکمنها بهمین مناسبت خاك ایران را ترك گفتند، آن حادثهٔ ننگین دراثر عدم‌لیاقت آصف‌الدوله والی خراسان وحکمران دومنطقهٔ نامبرده بوجود آمد واینك بکیفر میرسیدند.

وزارت عدلیه اعظم

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع [illegible] آقای اتابک اعظم وزیر داخله [illegible]

بتاریخ .... سنه ۱۳۲

نمره

فدای حضور مبارکت شوم در مسئله کشمکش اجزای قورخانه [illegible] شده بود در

وزارت عدلیه اعظم با نظارت چند نفر از نمایندگان مجلس محترم شورای ملی

رسیدگی آمد در این باب برحسب امر و اطلاع مبارک از وزارت جلیله عدلیه

اقدامات لازمه شد و در مجلس عدلیه با حضور جناب مستطاب [illegible] و [illegible]

و جمعی دیگر از طرفین دعوا با نظارت چند نفر از نمایندگان مجلس محترم شورای ملی

استنطاق و تحقیقات کافیه بعمل آمد نتیجه تحقیقات در دوسیه کمیسیون عدلیه

در این خصوص موجب شرحی است که در دوسیه علیحده مشروح شده برای [illegible]

استحضار خاطر انور مبارک حضرت مستطاب اشرف اعظم روحی فداه [illegible] ۵ [illegible]

لهذا تقدیم حضور مبارک داشت مطلع [illegible]

گزارش وزارت عدلیه به اتابک

وزارت عدلیه اعظم

تاریخ ۳۰ شهر ذیحجه سنه ۱۳۲۵

نمره

[illegible]

رأی کمیسیون عدلیه در خصوص اشرار استرآباد [illegible]

[illegible]

سوم — امیر حسین خان برادر [illegible] الدوله است

چهارم — [illegible] الدوله است

پنجم — [illegible]

[illegible]

نمره (۱) [illegible]

نمره (۲) [illegible]

نمره (۳) امیر حسین خان [illegible]

نمره (۴) [illegible]

نمره (۵) [illegible]

[illegible] کمیسیون عدلیه

راپرتی که فرمانفرما وزیرعدلیه به‌اتابك نوشته‌است برای آشنائی با احکام‌دادگستری آغاز مشروطه در صفحهٔ ۳۹۴ و ۳۹۵ چاپ شد) .

در ماه جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ از طرف اتابك برای جلوگیری از تجاوز عثمانیها مأمور آذربایجان شده باقوای عثمانی درمرز ارومیه مصافی‌داد ولی ازقوای‌طاهرپاشا سردار عثمانی بسختی شکست خورد . او در آذربایجان بود که اتابک کشته شد ، و درکابینهٔ ناصرالملک بطهران آمد ، باآنکه با ناصرالملك مناسبات حسنه داشت و از نظر سیاسی هم مشرب بودند در کابینهٔ ناصرالملک مقامی بدست نیاورد ، در کابینهٔ مشیرالسلطنه‌هم بیکار و در وقایع بمباران مجلس تماشاچی بود .

درکابینهٔ سعدالدوله که در۱۷رع۲ر۱۳۲۷ق تشکیل گردید فرمانفرما بوزارت داخله منصوب شد، درحادثهٔ فتح طهران بدست دو اردوی شمال وجنوب، فرمانفرما و مخبرالدوله از کسانی بودند که محمدعلیشاه را در رفتن بمهمانی سفارت روس ترغیب کردند و در این کار سوء نیت داشتند .

پس‌از استقرار مشروطهٔ دوم ، فرمانفرما برای حکومت بروجرد ولرستان نامزد شد ولی این مأموریت صورت عمل نگرفت .

فرمانفرما پس‌از قریب یکسال بیکاری درکابینهٔ اول مستوفی‌الممالك بوزارت داخله برگزیده شد (رجب۱۳۲۸) دراین‌کابینه تلاش‌او برای استقرار نظم وجلوگیری از تجاوزات مجاهدان وجمع‌آوری اسلحه درخور یادآوری میباشد .

جنگ در راه مشروطه

چنانکه در بیوگرافیهای دورهٔ اول دیدیم پس‌از مراجعت محمدعلیشاه عمدهٔ قوای او بفرماندهی ارشدالدوله در ورامین شکست خوردند و ارشدالدوله تیر باران شد و قوای رشیدالسلطان هم در فیروز کوه تار و مار گردید واردوی سالارالدوله هم

در برابر نیروی مختلط بختیاری و مجاهد بین قم و نوبران شکست خورد و خود او بسوی کرمانشاه و کردستان متوجه گردید و بار دیگر به تجهیز قشون پرداخت.

در این هنگام برای دفع فتنه سالار الدوله و ایجاد امنیت در منطقه غرب، فرمانفرما از طرف صمصام‌السلطنه بتوصیهٔ شاه و ناصرالملک بسمت والی غرب تعیین و با یک اردو که از پانصد نفر بختیاری و دویست قزاق تشکیل می‌شد عازم مأموریت خود گردید و پس از ورود بهمدان به‌سمت کردستان پیشرفت ولی در «روستای شورجه» از مجلل و عباسخان چناری دو فرمانده قوای سالارالدوله شکست خورده تلفاتی بر اردوی دولت وارد آمد و دو توپ را از دست داد و بهمدان باز گشته از دولت قوای کمکی خواست. امیرجنگ و شهاب‌السلطنه بختیاری با سیصد نفر سواران مسلح بختیاری و یپرم رئیس نظمیه با هفتاد مجاهد رهسپار همدان شدند و به‌اردوی فرمانفرما پیوستند (۱۰ ج‌۱ر ۱۳۳۰) و پس از چند روز بسوی کردستان عزیمت کردند. در روستای شورجه که رسیدند به‌صدد انتقامجوئی برآمدند، درحالیکه قوای سالارالدوله دیگر در آن ده نبود. درقلعه شورجه تنها دو خانزادهٔ جوان (عبدالباقی خان چاردولی و محمدخان چناری) با چندنفر نوکران آنها و چند خانواده رعیت سکونت داشتند.

یپرم توپهای ماکزیم را روی تپه بسوی قلعه نصب کرده بیرحمانه آنجا را بمباران نمود و بیشتر سکنه بیگناه قلعه مقتول یا مجروح شدند ولی از سنگر بالای قلعه تیراندازی ودفاع شد وچندمجاهد از جمله سهراب‌خان طبیب اردو کشته‌شدند، یپرم سوار درشکه شخصاً بسوی قلعه راند ولی با گلولهٔ عبدالباقی خان چاردولی بقتل رسید. مجاهدان و یارمحمدخان کرمانشاهی به دژ تاختند و بازمانده سکنه قلعه را قتل عام کرده ۱۴ نفررا هم به اسارت گرفتند که یکی ازآنها عبدالباقی‌خان بود(۱).

(۱) تفصیل حادثهٔ شورجه در بیوگرافی یپرم (دورهٔ اول رهبران مشروطه) یادشده است، یارمحمدخان ازاشرار کرمانشاه بود ودر نهضت مشروطه به کسوت «سرداران‌ملی!» درآمد! و هنگامی که کرمانشاه تسخیر شد او نسبت بمردم تعدی‌ها و تجاوزهای غیرانسانی مرتکب گردید و سرانجام در بازار کرمانشاه بضرب گلوله یکی از اهالی ازپای درآمد.

هنگامیکه فرمانفرما از قلب اردو بسوی دژ شورجه‌آمد عبدالباقی‌خان جوان ۲۴ ساله با قیافه دلچسب و مردانه و اندام برازنده در پاسخ فرمانفرما با منطقی ساده از خود دفاع کرده گفت « من پیرم را کشته‌ام ولی قاتل نیستم ، اگر خانه و خانوادهٔ شما را بمباران کنند وبعد درمقام دفاع برآئید ومهاجم را بکشید قاتلید ؟ اگرقوای سالار الدوله پیش از این در این روستا با شما جنگیده‌اند ما چه گناهی کرده‌ایم ؟ » سپس افزود مرا بطهران بفرستید در آنجا مجازات کنند » فرمانفرما خواهش او را ظاهراً پذیرفت ولی همینکه ازپیش‌فرمانفرما بازمیگشت هدف گلوله « ابرام ارمنی » قفقازی واقع‌شد ، شایع گردید که تیراندازی «ابرام» بااشارهٔ فرمانفرما بوده است .

پس از این حادثه با موافقت فرمانفرما « گری » ریاست مجاهدان ارمنی را بعهده گرفت و اردوی دولتی بسوی کرمانشاه حرکت کرد ، در صحنه با داود خان کلهر مصافی روی داد که به قتل داود خان و پیروزی اردوی فرمانفرما منتهی شد ، سالارالدوله‌هم‌از کرمانشاه به پشتکوه گریخت و فرمانفرما روز ۱۱ ج۲ ر ۱۳۳۰ وارد کرمانشاه گردید و بسیاست و تنبیه کسانی که بیاغیگری با دولت مشروطه بر خاسته بودند پرداخت و چندنفر را بدار کشید و کسانی‌هم که املاك اورا غارت کرده بودند بسختی مجازات دیدند و قاتلان معین الرعایا را که از نیکمردان کرمانشاه و مسئول املاك فرمانفرما بود وپیش‌ازاین بتحریک مشروطه‌خواهان! کشته شده بود کیفرداد.

پس از آن بسوی سنندج رفت ، زیرا سالارالدوله در سنندج مستقر شده بجمع‌آوری افراد پرداخته بود ، فرمانفرما که وارد سنندج شد سالار الدوله از سوی دیگر رفته کرمانشاه‌را تصرف کرد ، همینکه فرمانفرما بکرمانشاه بازگشت باردیگر سالارالدوله سنندج را بحیطه تصرف خود درآورد ، چندبار این جنگ و گریز و پیروزی و شکست تکرار گردید عاقبت سنندج و کرمانشاه و همدان از طرفداران

سالارالدوله پیراسته شد و سالارالدوله مأیوسانه خطهٔ غرب را ترك گفت و با صد نفر سواران خاص خود به مازندران رفت و پس از چند ماه باسعی فرمانفرما در شهرهای غرب امنیت مستقر گردید .

مراجعت بطهران

فرمانفرما در ۱۳۳۲ برای شرکت درجشن تاجگذاری سلطان احمدشاه بطهران آمد وپس ازچندی درکابینهٔ عین‌الدوله بسمت وزیرداخله برگزیده شد (ج۲ر ۱۳۳۳ اردی‌بهشت ۱۲۹۴) فرمانفرما با « مارلینگ » و « آنتر » وزیرمختارانگلیس وروس دوستی و آشنائی داشت ، عین‌الدوله بهمین مناسبت اورا بهمکاری دعوت کرد تاوجود او موجب تقویت کابینه گردد ، اما طولی نکشید که بدستور فرمانفرما زد و خوردی بین قوای مرزی ایران با قشون عثمانی درگرفت که نقض بی‌طرفی ایران‌بود و منجر به استیضاح وسقوط دولت عین‌الدوله گردید وفرمانفرما دراینکار به سوءنیت متهم‌شد.

در مهاجرت وتصمیم تغییر پایتخت . وزیر مختار انگلیس و روس بفرمانفرما متوسل شدند و او بود که شاه را از تغییر پایتخت منصرف کرد ، (۱) بااینکار گرچه پایتخت ازخطر نجات یافت ولی ملیون تضعیف شدند ، چندی پس از این موفقیت ، متفقین به مستوفی (که با آلمانها پیمان محرمانه جنگی بسته بود) اظهار عدم اعتماد کردند ، او استعفا داد و در صفر ۱۳۳۴ فرمانفرما که طرف اعتماد انگلیس ها بود بریاست وزیران برگزیده شد (۲) فرمانفرما درآغازکار برای بازگشت کوچندگان

---

(۱) ص ٦٨٦ تاریخ‌ایران تألیف ژنرال سایکس - ص ۲۱ جنگ جهانی درایران تألیف سر کلارمونت اسکرین - ترجمه صالحیان .

(۲) هیئت وزیران - فرمانفرما وزیر داخله و رئیس‌الوزراء- سپهدار وزیرجنگ- شهاب‌الدوله وزیرعلوم - سردار منصور وزیر پست و تلگراف - صارم‌الدوله وزیر مالیه علاءالسلطنه وزیر عدلیه .

اقداماتی کرد وشرحی به « رضاقلیخان نظام‌السلطنه » نوشت و اورا وعدهٔ حکومتهای بزرگ داد ولی نصایح فرمانفرما درخاطر پرشور نظام‌السلطنه مؤثر نیفتاد . وفرمانفرما بتوصیهٔ انگلیسها آن شخصیت ملی را از مقامات دولتی عزل کرد . (۱)

فرمانفرما از آغاز جنگ براین عقیده بود که روابط ایران با انگلیس‌وروس برپایهٔ همکاری و دوستی و تسلیم قرار گیرد که مصلحت مملکت محفوظ ماند !
زمامداری فرمانفرما همزمان با دوره‌ئی سخت و بحرانی بود و دولت ایران در حال افلاس بسرمی‌برد ، فرمانفرما از متفقین کمك خواست آنان حاضر بقبول کمك شدند مشروط بر پذیرفتن نظارتشان درکار مالیه و نظام ایران ، فرمانفرما خود مدعی است که از بدنامی قبول چنین پیشنهادی اندیشه داشته است ، ودیگران گفتند که روسها از وی سلب اعتماد نموده‌اند ، بهردلیلی که بود در اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ استعفا داد و چند ماه بعد با تمایل انگلیسها به استانداری فارس انتخاب گردید .

حکومت فارس و پلیس جنوب

فارس دراین‌زمان اوضاعی سخت آشفته‌داشت ، احساسات ملی برضدانگلیس‌ها برانگیخته شده بود ، ژاندارمری فارس بهمراهی گروهی از میهنخواهان با کمك عشایر جنوب و بتحریك مأموران سیاسی آلمان کنسولگری وبانك انگلیس‌را بسته غلامعلی‌خان نواب نایب کنسولگری راکشته و چندنفر را زخمی کرده اتباع‌انگلیس را باسارت کشیده بسواحل خلیج فارس فرستاده بودند ، حبیب‌الله خان قوام‌الملك که حکمران موقت فارس بود از شیراز فرار کرده ببوشهر نزد سرپرسی کاکس (Sir percy cox) رفته با گرفتن‌پول واسلحه برای اعادهٔ‌امنیت وسر کوب کردن

(۱) عباس میرزا سالارلشکر پسر فرمانفرما داماد نظام السلطنه بود ، میگفتند او برنامهٔ کار حکومت ملی را محرمانه بپدر خود اطلاع میدهد .

نهضت وطنخواهان (یا بقول ژنرال سایکس قامع و قمع اشرار !) بشیراز بازگشته و درباز گشت یك روز درشکارگاه ازاسب پرت شده و در گذشته و پسرش میرزاابراهیم خان نصرالدوله (ابراهیم‌قوام) درعین مخالفت باافسران ژاندارمری و کمیتهٔ استقلال، با صولت الدوله سازش کرده ومنافع فارس را تقسیم کرده بودند و درهر صورت امنیتی را که انگلیس ها در جنوب میخواستند فراهم نمی شد .

در چنین شرایطی فرمانفرما با همراهان خود و دویست سوار مسلح شخصی و دو مسلسل سنگین که دولت در اختیارش گذاشت عازم شیراز شد ، همینکه باصفهان رسید نماینده‌ئی بشیراز اعزام داشت وخود بدنبال‌او رهسپار گردید درقمشه (شهرضا) با صولت الدوله ملاقات کرد ولی ملاقاتشان مفید نشد . فرمانفرما بعنوان پیشکشی و برای چشم‌پوشی ازطغیانهای قشقائی ده هزار لیره از صولت توقع داشت (۱) صولت هم قبول نکرده بشیراز بازگشت و نمایندهٔ فرمانفرما را بازداشت نمود ، فرمانفرما از آباده گذشته بود که این خبر باو رسید، احتیاط کرده به آباده عقب نشست ودر آنجا مذاکرات خودرا با نمایندگان قشقائی و قوام آغاز نمود و با زبان ملایمت و فریب دشمنان‌را بخود جلب کرد وپس‌از حصول اطمینان بسوی شیراز روانه گردید . روز ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۴ در « زرقان » امام جمعه شیراز و ابراهیم قوام از فرمانفرما استقبال کردند . روز ۱۶ ذی‌حجه موکب والی در باغ نصیریه کنار شهر وارد شده « سرهنگ گو» ویس کنسول و یك صف افسران انگلیسی درباغ نصیریه استقبال با شکوهی بعمل‌آوردند،ویس کنسول‌انگلیس نطقی کرده به‌فرمانفرما خیرمقدم گفت (۲) نخستین اقدام فرمانفرما درشیراز افتتاح مجدد کنسولگری انگلیس بود که

(۱) ص ۷۱۵ تاریخ ایران تألیف سایکس .

(۲) ویس‌کنسول و ناظم بانك و مأموران تلگرافخانه از اصفهان همراه فرمانفرما بشیراز بازگشته بودند .

روز ۲۱ ذی‌حجه باحضور گروهی از مردم شیراز بازشد و پرچم انگلیس بار دیگر فرازعمارت کنسولگری باهتزاز درآمد. سپس افراد آلمانی واتریشی را که قوام‌الملك اسیر و زندانی کرده‌بود بوسیله سربازان انگلیسی بسرحد فارس فرستاده به روسها تسلیم داشتند (۱).



عکسی از یاد بوده‌ای دوران رفاقت با «سایکس» که فرمانفرما با خط خود در زیر آن یادگاری نوشته است.

چند روز بعد ستون قوای انگلیسی برای تقویت والی و کمك درگسترش نظم بشیراز وارد شد. فرمانفرما آمد ورفت مردم وسران عشایر را با کنسولگری انگلیس قطع کرد وخودانجام توقعات آنان را درفارس بذمه گرفت، «در این هنگام بموجب توافقی که در قرارداد کمیسیون مختلط (میکس) شده بود انگلیس‌ها دربرابر ماهی دویست هزارتومان کمك نقدی بدولت ایران مجاز شدند برای امنیت راههای جنوب یك نیروی یازده هزارنفری ترتیب دهند، بروسهاهم حق داده شد در شمال‌ازنیروی قزاق‌همین سازمان‌را بوجودآورند. ژنرال سایکس درشیراز میخواست

(۱) ص۷۲۸ و۷۲۹ تاریخ ایران ـ اسیران آلمانی اززمرهٔ مأموران سیاسی وبازرگان مقیم کرمان بودندکه بقصد رفتن بخلیج فارس ازشیراز میگذشتند، قوام برای‌خوشخدمتی بانگلیس‌ها آنان را دستگیر و زندانی کرد.

این نیرورا جانشین ژاندارمری کند تاهم راهها حفظ شود هم منافع سیاسی واقتصادی انگلیس مصون بماند وبران بود که ژاندارمری را تحویل بگیرد و رؤسای سر کش عشایر را تنبیه کند ، فرمانفرما درعین دوستی با دیپلماتهای انگلستان و رفاقت بـا سایکس ، حمله بعشایر و تحویل دادن ژاندارمری را صلاح ندانست ولی سرانجام با صورت دیگر یعنی با تبدیل عنوان ژاندارمری فارس بـه « تیپ فارس » اینکار عملی شد ویك افسرکانادائی در رأس آن قرار گرفت . سایکس و فرمانفرما افسران ایرانی را اطمینان دادند که غرض از ترتیب تیپ فارس تقویت نظام ایران و پاس نظم و امنیت در راههای جنوب است و حقوق و مزایای افسران و افرادهم بنحو شایسته و منظم پرداخته خواهد شد .

بسیاری از افسران خدمت دراین سازمان را پذیرفتند ولی آنها که احساسات ملی شدید داشتند کناره گیری کردند و سازمان « تفنگداران جنوب » باین ترتیب زیرنظر سایکس با تشریك مساعی فرمانفرما بوجود آمد . این سازمان نظامی امنیت راههای جنوب را تأمین کرد وازحیث ایجاد امنیت خدمتی نمود ولی درهرحال ارتشی بود زیرنظرمستقیم افسران انگلیسی و مطیع آنان و پاسدار منافع آنان .

درزمامداری علاء السلطنه این سازمان بنام یك نیروی ایرانی ! با نام «تفنگداران جنوب» شناخته شد و درحکومت وثوق الدوله نام آن به « پلیس جنوب » تبدیل یافت (ج۲ر۱۳۳۵ ـ فروردین ۱۲۹۶ ـ مارس ۱۹۱۷) و بهمین مناسبت در ایام نوروز ۱۲۹۶ مجلس جشنی درشیرازمنعقد گردید وتقدیر نامهٔ وثوق الدوله از ژنرال سایکس (بمناسبت خدمات پلیس جنوب) خوانده شد . فرمانفرماهم نطق کوتاهی برای افسران ایرانی پلیس جنوب ایراد کرده ودر خدمات پلیس جنوب و وحدت و منافع مشترك و مناسبات دیرین دولت ایران وانگلستان سخن راند وازسایکس تشکر کرد. واحساسات دوستانهٔ خود را بانگلیسها نثار نمود .

پولهای مساعده

درآغازورود فرمانفرما برای سروسامان دادن بسازمانهای دولتیفارس دولت ووزارتخارجه موافقت کردند برای دوماه ماهیسیهزارتومان توسط بانک انگلیس در اختیار او گذاشته شود ، ولی فرمانفرما ماههای متمادی این پول را از بانک انگلیس دریافت میداشت بطوریکه جمعاً در دوره حکومت خود درفارس مبلغ « دویست و چهل و سه هزار وچهل وهفت تومان ودوقران ودویست و پنجاه دینار » دریافت داشته بود که معلوم نشد تماماً بمصرف سازمانهایدولتی فارس رسید یاآنکه شاهزاده، چنانکه عادت داشت ، شخصاً هم از این مبلغ بهره مند شد (۱) .

دوران خانه نشینی

فرمانفرما تا زمامداری مشیرالدوله درفارس بود ، مشیرالدوله که در خرداد ۱۲۹۹ زمامدار شد برای جلب افکار مردم قرارداد ۱۹۱۹ را موقوف الاجراء اعلام نمود (البته با موافقت دولت انگلستان و تأئید « نرمان » وزیرمختار آندولت) (۲) فرمانفرما را هم که بدوستی انگلیس ها معروف بود بطهران احضار کرد و « دکتر مصدق السلطنه » را که بسمت وزارت عدلیه معرفی شده و در اروپا بود پس از ورود به شیراز بتقاضای مردم فارس به استانداری آن سامان منصوب داشت (۳) .

---

(۱) این مبلغ ضمن مطالبات دولت انگلیس در صورت مجلس مورخ ٤ جولای ۱۹۲۲ (۱۳ مهر ۱۳۰۱) که باحضور و امضای تیمورتاش (سردار معظم خراسانی) و محمود جم (مدیرالملك) در سفارت انگلیس تنظیم شده قید گردیده و سندآن دربایگانی وزارت دارائی و وزارت خارجه موجود است (دولت انگلیس این رقم و رقم خسارات قرارداد ۱۹۱۹ و سائر ارقام ادعائی را بعداً از ایران گرفت .)

(۲) روزنامهٔ ایران مورخ ۱۲۹۹ر٤ر۱٤ .

(۳) ص ۲٥٤ ج۳ شرح زندگانیمن . توضیح ـ مشیرالدوله این تظاهرات را بعمل میآورد اما در عین حال بعضی از سران عشایر جنوب را که در جنگ بین المللی بحکم احساسات ملی برضد انگلیس برخاسته بودند قلع و قمع و چندنفرشان را اعدام کرد .

در کودتای ۱۲۹۹ فرمانفرما و نصرةالدوله پسرش باهم توقیف شدند، شایع شد سید ضیاءالدین چند کرور پول از او خواسته و مبلغی کلان از او گرفته‌اند، شایعه دیگر این بود که فرمانفرما بحکومت کودتا باج نداد، سیدضیاءالدین بمناسبت آنکه بافرمانفرما درسیاست خارجی هم مشرب بود، پیش‌ازاین هنگام استعفای فرمانفرما از ریاست‌وزراء درسرمقاله روزنامه رعد شخصیت سیاسی ووطنخواهی اورا ستوده‌بود! (۱)

پس از خلاصی از بند حکومت سیدضیاءالدین، فرمانفرما دیگر شغلی نداشت وبکار املاك وسیع و اندوخته‌های فراوان خویش مشغول بود، گرفتاری و مرگ مشکوك فرزند شایسته و ارشدش نصرةالدوله در زندان سمنان (۱۳۱۶ ش) ضربتی شدید بر روحیه او وارد آورد.

هنگام گسترش شهر طهران چند سال بتفکیك و فروش اراضی موات دولتی (بعداً به‌اراضی فرمانفرما معروف شد) درغرب باغشاه مشغول‌بود وپول‌فراوانی ازاین‌راه بدست آورد و چند نقشه بردار ثبت با عنوان ساختگی مهندس و چند سردفتر در تقسیم اراضی او سوء استفاده های بسیار کردند. (۲)

پایان عمر

فرمانفرما درروزچهارشنبه سی‌ام آبان ۱۳۱۸ درگذشت و مراسم ختم وتشییع جنازه او زیرنظر حاج محتشم السلطنهٔ اسفندیاری رئیس مجلس بـا تجلیل و احترام برگذارشد و درباغ طوطی حضرت عبدالعظیم مدفون گردید.

خصوصیات اخلاقی

فرمانفرما مردی باهوش، پرکار و مردمدار و مستبد بود، در کارها بیشتر حیله

---

(۱) شماره ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳٤ روزنامهٔ رعد.

(۲) قسمت‌اصلی‌این‌اراضی‌را درآغازسلطنت‌مظفرالدینشاه باصدور یك‌فرمان مالك‌شده و درموقع تقاضا و تحدید حدود ثبتی حدود آنرا گسترش داده بود.

را بکار می‌بست و درهنگام ضرورت چاپلوس بود و با هرفرقه مذهبی و سیاسی دعوی هم‌مسلکی میکرد چنانکه با میرزاآقاخان کرمانی که « ازلی » بود دم ازهم‌مسلکی زد (۱) کارهای حکومتی‌را با تدبیر وتنبیه وسیاست سخت اداره مینمود، باروحانیان مدارا و ملایمت داشت و شعائرملی و مذهبی را تاحدی حفظ میکرد .

فرمانفرما از مالکان بزرگ و از ثروتمندان طبقه اول کشور بود و از مأموریتهای‌خود بهره‌کافی بدست‌آورده‌بود ، و ادارهٔ‌املاك او سازمان کوچك‌ومنظمی داشت وخود برهمهٔ‌کارها نظارت میکرد . باقدرت و موقعیت ممتاز وغرور شاهزادگی در مواقع گرفتاری ضعف نفس وناتوانی نشان میداد و درخرج سختگیر ومقتصد بود ، برای تهیهٔ شغل ومقام‌از هیچ تشبثی خودداری نمیکرد .

در سیاست خارجی معتقد بهمکاری با انگلیس‌ها بود و این عقیده سیاسی خودرا هرگزپنهان نمیکرد ومأموران انگلیسی درایران بیشتر با اومناسبات دوستانه داشتند و در مأموریتهای وی غالب خواسته‌های خود را بدست او انجام میدادند .

درآغاز سلطنت مظفرالدینشاه قریب یکسال درمملکت فعال مایشاء بود وچون جوان و طالب قدرت و ثروت بود در خرابی های دورهٔ اول سلطنت مظفرالدینشاه سهمی بسزا دارد .

فرمانفرما مقتضیات زمان‌را خوب درك میکرد و خودرا بامقتضیات تطبیق‌میداد و یکی‌از اسرار موفقیتش‌همین‌بود ، چنانکه پس ازتغییر رژیم استبداد به مشروطه و بعداز تزلزل سلطنت قاجاریه خودرا با جبر زمان همراه وهماهنگ کرد و بااین‌خوی انعطاف‌پذیر موقعیت واملاك واموال‌خودرا حفظ میکرد. اوخدمات کوچکی انجام‌داد ثار خیری برجای گذاشت .

(۱) ص ۱۴۵ تاریخ بیداری ایرانیان .

آثار

فرمانفرما در تبریز ساختمانی به‌بهداری واگذار نمود و در تهران محل بنگاه پاستور را بآن سازمان برایگان واگذار کرد ، به هزینه ساختمان بیمارستان فیروز آبـادی و بیمارستان امریکایی نیز کمك مـالی نمود ، و مایل بود نسبت بمردم تنگدست و بی‌خانمان ارفاق کند، چنانکه بیش از یکصد هزارمتر زمین در غرب خیابان حشمت‌الدوله (آذربایجان) را درسال ۱۳۱۵ تفکیك کرد و بنماینده خود که یك نقشه بردار ثبت بود اجازه داد آن زمین ها را متری ۱۵ ریال بفروشد ، پس از فروش بیش از سه قطعه بهای زمین‌ها فزونی جست ولی فرمانفرما به همان ۱۵ ریال بسنده کرد ونماینده خود را که در چند جا بهای زمین را متری چهل یا پنجاه ریال دریافت داشته بود بر کنار کرد.

از سوی ورثهٔ وی درسال ۱۳۴۰ کتابخانه‌یی دردانشکدهٔ ادبیات ایجاد شد که زیر نظر فرزند او دکتر حافظ فرمانفرمائیان رئیس بخش تاریخ در دانشگاه اداره می‌شد ، باستانی پاریزی عصرها بعنوان کتابدار دراین کتابخانه کار میکرد و دکتر حافظ فـرمانفرماییان موجبات پیشرفت او را تـا رسیدن بمرتبه دانشیاری فراهم‌آورد .

خیابان شاهپور (حافظ جنوبی) در تهران تا ۱۳۰۸ خیابان فرمانفرما نامیده می‌شد، زیرا فرمانفرما زمان پادشاهی مظفرالدین‌شاه دراین محل سکونت داشت، بعد که شهر سازی در تهران گسترش جست و خیابان فرمانفرما از درازا و پهنا گسترش یافت نام آن به خیابان شاهپور تبدیل گردید .

بازماندگان

فرمانفرما از هشت همسر خود سی وپنج فرزند داشت (۲۵ پسر ۱۰ دختر) فرزند ارشدش فیروزمیرزای نصرت‌الدوله بود، بیشترفرزندانش تحصیلات عالی داشتند وبمقامهای عالی نیز رسیدند.

...OWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	Convocation		

علاءالسلّطنه



علاء السلطنه

« میرزا محمدعلی خان » فرزند « میرزا ابراهیم مهندس » است که اصلاً اهل خوی واز تربیت یافتگان دورهٔ « عباس‌میرزا نایب‌السلطنه » بوده ورشتهٔ مهندسی راه را زیردست افسران فرانسوی آموخته است . میرزا ابراهیم در زمان صدارت « حاج میرزاآقاسی » در سال ۱۲۵۳ ق ناظم سرحدات گیلان و انزلی (بندرپهلوی شد ، در زمان مأموریت مرزی او بود که روسها از حاج میرزا آقاسی اجازهٔ احداث یك گورستان کوچك برای عملجات کشتی در «آشوراده» گرفتند و بدستاویز آن‌اجازه «آشوراده» را تصرف کردند .

میرزا محمدعلیخان در ۱۲۵۴ ق در « انزلی » متولد شد ، تحصیلات مقدماتی وصرف ونحوعربی وحسن خط را آموخت واندکی هم زبان فرانسه نزد پدرفرا گرفت و درآغاز جوانی (۱۲۷۰ ق) باتفاق پدرش (که کارپرداز اول دولت ایران در بغداد شده بود) رهسپار بغداد گردید و سه سال در بغداد بتکمیل تحصیلات خود پرداخت .

آغاز خدمت

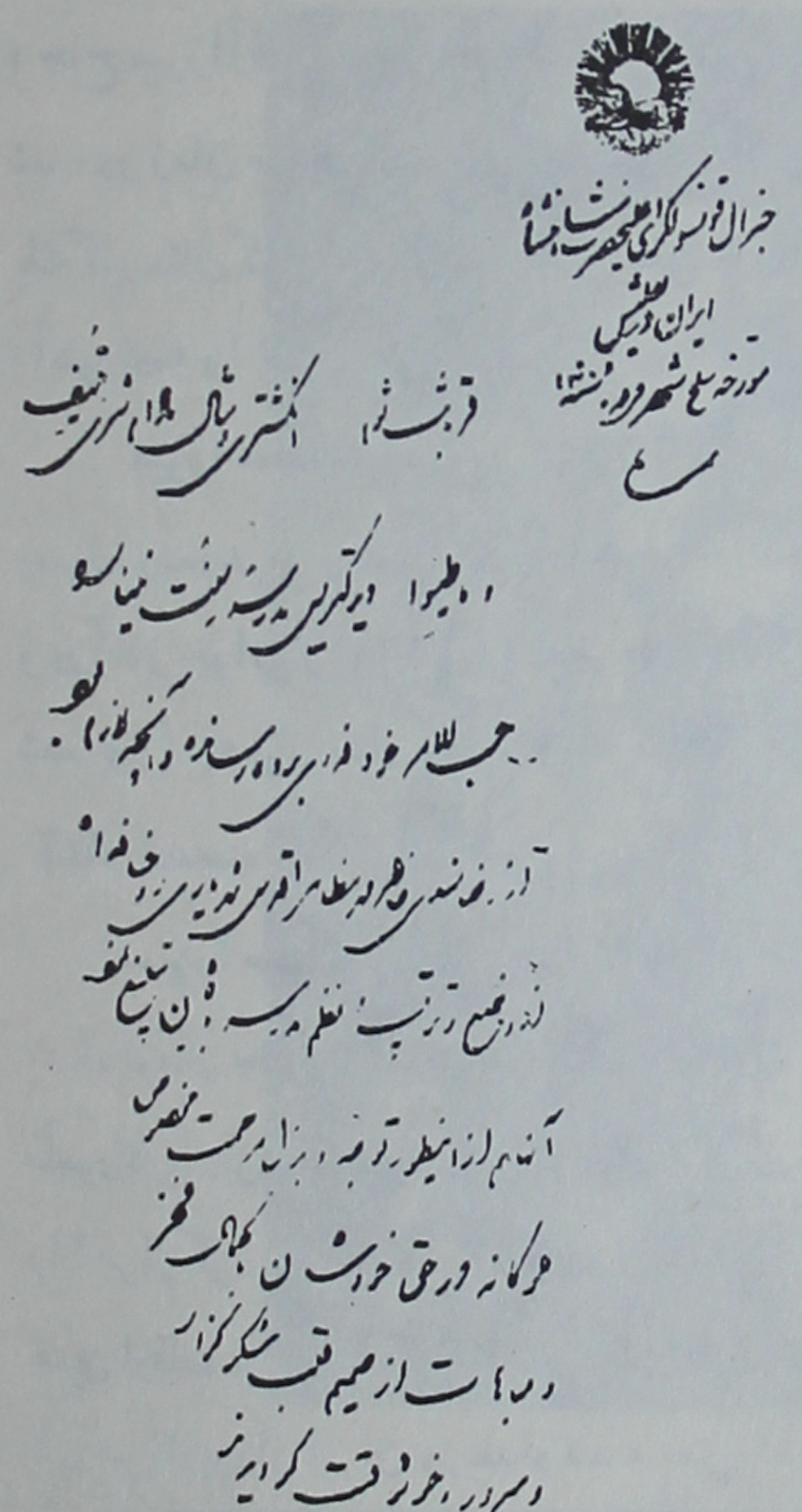
میرزا محمدعلیخان در سال ۱۲۷۴ با سمت « ناظم آجودانباشی » و یکصد و پنجاه تومان حقوق سالیانه به استخدام وزارت خارجه درآمد و درماه صفر ۱۲۷۶ ق مأمورکارپردازی بمبئی شد و بیش‌از ده سال دراین مقام‌بود تا خود عنوان «کارپرداز» را احراز کرد ، سپس بطهران احضار شده در وزارت خارجه اشتغال بکار جست . در همین اوقات با دختر « میرزا محمدخان مجد الملك لواسانی» (۱) ازدواج کرد و از آن پس کارپرداز ایران در بغداد شد ، یعنی شغل پیشین پدر را بدست آورد.(۲) او تا

---

(۱) « خانم‌هما » که بعداً « عظمت‌السلطنه » نام گرفت (خواهر حاج میرزاعلیخان امین‌الدوله) .

(۲) هنگامیکه میرزا محمدعلیخان در بمبئی بود پدرش درگذشت .

سال ۱۲۹۸ در این مقام بود و در رفع اختلاف اهل سنت با شیعیان ایرانی خدماتی کرد، سپس بطهران احضار گردیده در سال ۱۳۰۰ بعنوان نایب کنسولی ایران در تفلیس مأمور گردید و پس ازدوسال سر کنسول ایران شد ولقب « معین الوزاره » گرفت، در رمضان ۱۳۰۶ که ناصرالدینشاه ازطریق روسیه به سفرسوم اروپا میرفت دربازدید نقاط دیدنی تفلیس معین الوزاره همراه شاه بود ، مخصوصاً دربازدید مدرسهٔ دخترانهٔ « ژیمینیاس » حضور داشت و پس از گذشتن شاه از روسیه او هدایای شاه را به مقامات رسمی تفلیس رساند ، اینك نامه ئی از معین الوزاره که رساندن هدیه شاه را بـه « مادام شری مایتیف » رئیس مـدرسهٔ ژیمینیاس و مادام « ماتیوا » مدیر مدرسه «سنت نینا» گزارش داده است



گزارش معین الوزاره

متن نامه - جنرال قنسولگری اعلیحضرت شاهنشاه ایران در تفلیس - مورخه سلخ ذیقعده ۱۳۰۶ قربانت شوم انگشتری وشال «مادام شری میتیف و «ماطیوا» دیرکتریس مدرسه «سنت نینا» راحسب الامر خود فدوی برده رسانده وآنچه لازم بود ازرضامندی

خاطر مهر مظاهر اقدس شهریاری روحنا فداه از وضع وترتیب ونظم مدرسه بایشان تبلیغ نمود ، آنهاهم ازاینطور توجه وبذل مرحمت مخصوص ملوکانه در حق خودشان باکمال فخر ومباهات از صمیم قلب شکر گذار و مسرور وخوشوقت گردیدند .

(پشت کاغذ مهر ـ محمدعلی)

در بازگشت شاه ازاروپا معین‌الوزاره شب یازدهم محرم ۱۳۰۷ ق در کنسولگری شاه را بشام دعوت کرد ، درآغازشب که شاه بعمارت کنسولگری رسید ایرانیان مقیم تفلیس درسراسر راه ازدوسو صف کشیده شمع دردست گرفته وصلوات میفرستادند (۱) معین‌الوزاره با فرزندان خردسالش جلو در کنسولگری بود بچه‌های او شاه را بزبان فرانسه خوشامد گفتند ، آنشب بمناسبت عاشورای حسینی درحضور شاه مجلس روضه‌خوانی گرمی برپا شد بطوریکه شاه سخت تحت‌تأثیرعواطف مذهبی قرار گرفت و روضه خوانها را پاداش شاهانه داد (۲) .

مأموریت لندن

در ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ ق که ملکم از مقام وزارت مختار ایران عزل شد ، از طرف ناصرالدینشاه « ساعدالملک کارپرداز آذربایجان » برای آن مقام نامزد گردید ، ولی ساعدالملک نپذیرفت و امیرنظام گروسی پیشکار آذربایجان محظورات ساعد ـ الملک را برای امین السلطان نوشت و استعفای ساعدالملک قبول شد و به پیشنهاد

---

(۱) تا قبل از مشروطه درابراز احساسات مردم ، دست زدن و هوراکشیدن معمول نبود ، و مردم برای بروز احساسات خود صلوات می‌فرستادند .

(۲) شاه در سفرنامهٔ خود نام روضه خوانهای تفلیس را یاد کرده و از ذکاوت و تربیت فرزندان خردسال معین‌الوزاره هم تذکری داده است . روزنامه « نووستی » شمارهٔ ۲۴۳ ـ ٤ سپتامبر ۱۸۸۹ چاپ پترزبورگ نیز شرح این مجلس پذیرائی وروضه‌خوانی و مذاکرات شاه را با بازرگانان ایرانی مقیم تفلیس و احساسات شاهدوستی ایرانیان‌مقیم تفلیس را بتفصیل شرح داده است .

امین‌السلطان ، معین‌الوزاره نامزد این مقام گردید و لقب « علاء السلطنه » گرفت و میرزا رضا خان مهاجر ایروانی نایب کنسولگری لقب « معین الوزاره » گرفت و سر کنسول تفلیس شد (۱) .

مأموریت لندن درآغازمشکلات توانفرسائی همراه داشت ، میرزا ملکم خان که دراثر تقلب درکار لاتاری معزول ومسلوب‌العنوان‌شده بوددر روزنامه‌های انگلستان برضد شاه و دولت ایران مطالبی ناروا منتشرمی کرد و در دادگاههای لندن در مقام دفاع از خود و فرار ازعدالت پای دولت ایران را بمیان می کشید .

علاءالسلطنه ناچارشد علیه او و دو روزنامهٔ لندن بعلت چاپ مطالب توهین‌آمیز برضد ایران در دادگاه لندن اقامه دعوی نماید . این جدال او تا وقتی که « جمال‌الدین افغانی » به استانبول رفت ادامه داشت و او در تمام مدت جدال روی خوشباوری خود مستدعیات ملکم وجمال‌را بطهران گزارش میداد و می‌خواست که دولت ایران بتقاضای آندو عمل کند ، یکی‌ازتلگرافهای اورا درباره ملکم درذیل صفحه می‌بینید

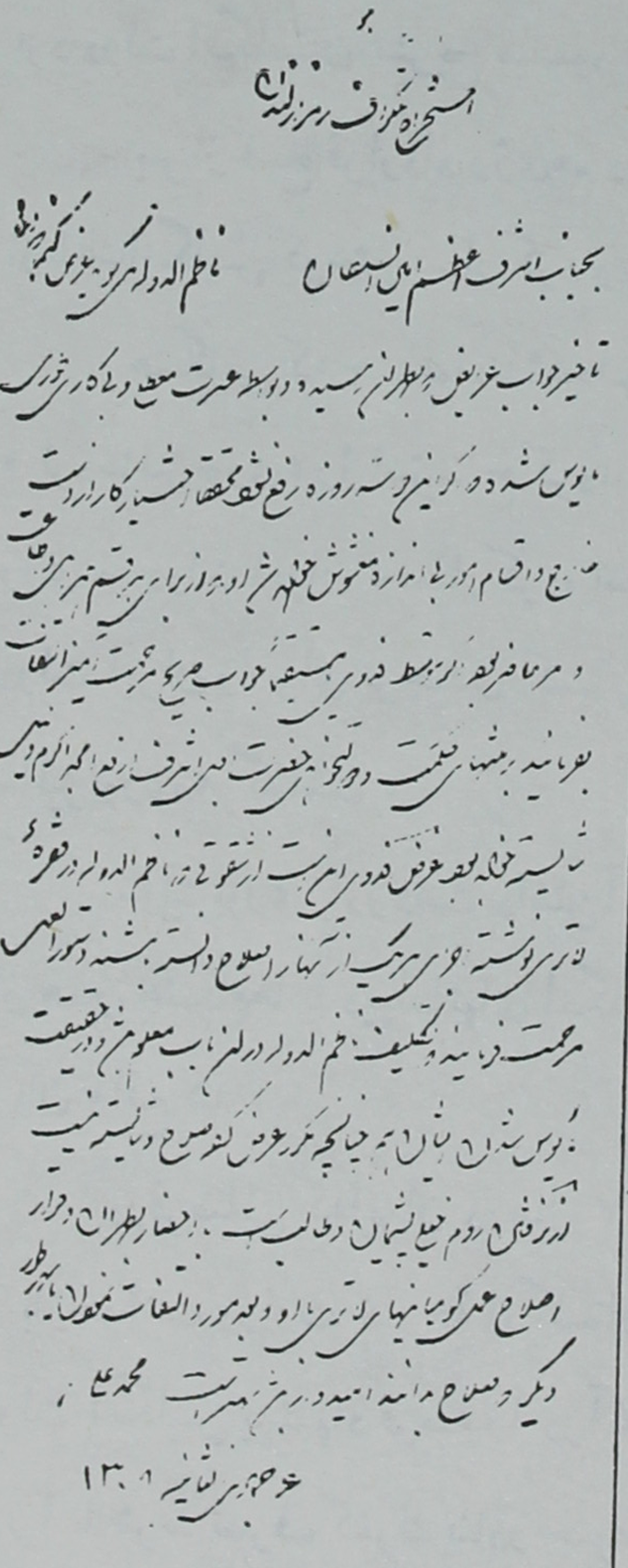
دراین‌کارها «حسینقلی‌خان نواب» که بعنوان عضو مقدم سفارت مأمور لندن شده بود با اوهمکاری میکرد اما پس‌از آنکه علاءالسلطنه میرزا مهدیخان پسرش را برای مستشاری سفارت به وزارت خارجه پیشنهاد کرد بین او و « نواب » اختلاف‌افتاد و پایان این اختلاف منجر به تغییر مأموریت حسینقلی خان شد .

متن تلگراف ـ هو . استخراج تلگراف رمزلندن ـ بجناب اشرف اعظم امین‌السلطان ، ناظم‌الدوله میگوید عرض کنم که ازتأخیر جواب عرایض که بطهران

(۱) رضا ارفع‌الدوله پسر شیخ‌حسن مهاجر ایروانی (بز۳از) است . پدرشیخ‌حسن، حاجی میرزا ابراهیم پس از عهدنامه ترکمانچای با دو برادر خود حاجی باقر وحاجی کریم از ایروان به تبریز مهاجرت نمود .

رسیده و بواسطه عسرت و معطلی و بیکاری طوری مأیوس شده که اگر این دو سه روزه‌رفع نشود محققاً اختیارکار از دست‌او خارج واقسام‌امور بی‌اندازه مغشوش خواهد شد ، او که ازبرای هرقسم همراهی و اطاعت اوامر حاضربوده اگر بتوسط فدوی یا مستقیماً جواب صریح مرحمت آمیز التفات بفرمائید بر منتهای حکمت و دولتخواهی حضرت اجل اشرف ارفع امجد اکرم دلیل شایسته خواهد بود . عرض فدوی این است از شقوقی که ناظم الدوله در فقرهٔ لاتری نوشته اجرای هریك از آنها را صلاح دانسته باشید دستور العمل مرحمت فرمائید که تکلیف ناظم‌الدوله در این باب معلوم باشد و درحقیقت مأیوس شدن ایشان چنانچه مکرر عرض کرده صلاح و شایسته نیست ، از نرفتن روم خیلی پشیمان وطالب است با احضار بطهران و قرار اصلاح عمل کمپانیهای لاتری با او وبعد مورد التفات نمودن یا بهرطور دیگر که صلاح بدانند امیدوار باشد بهتر است . محمدعلی .

۶ جمادی‌الثانی ۱۳۰۸



تلگراف علاءالسلطنه در بارهٔ ملکم

مشکل دیگر

ماجرای مهمتر موضوع قیام تحریك شده و زیانخیز شهرهای مهم ایران برضد قرارداد رژی بود .

علاءالسلطنه دراین میان وظیفهٔ دشواری داشت، او مکرر با «لردسالیزبوری» رئیس‌الوزرای انگلستان ملاقات کرده واسطه ابلاغ پیامهای محرمانهٔ شاه وامین‌السلطان به او می‌شد و اوضاع ایران و تحریکات روسها و نفوذ روحانیان را در تودهٔ مردم نزد دولت انگلستان تشریح مینمود.

پس‌از فسخ قرارداد رژی‌هم در فراهم آوردن موجبات قرضهٔ پانصدهزارلیره‌ئی ازبانك‌انگلیس کوشش بسیار کرد و با کمك «لردسالیزبوری» در این‌کار توفیق‌یافت.

هنگامی که چندنمایندهٔمجلس عوام انگلستان‌روی آزادی عقیده وعدالتجوئی «لردسالیزبوری» را استیضاح کردند. که چرا پانصدهزار لیره خسارت بسود کمپانی رژی بر دولت ایران تحمیل کرده است؟ او سوابق مذاکرات طهران و پیشنهادهای دولت ایران‌را برای برچیدن کمپانی رژی با شرط پرداخت خسارت دراختیار «لرد-سالیزبوری» گذاشت.

سالیزبوری بادردست داشتن‌آن مدارك بخوبی‌ازخود دفاع کرد و علاءالسلطنه از همین هنگامها با دیپلماتهای انگلستان مناسبات نزدیك بهم رسانید ومورد احترام آنان واقع شد.

درقرضه‌ئی که‌ایران درسال ۱۳۱۷ ق ازروسیه تحصیل کرد، او طرف اعتراض و بازخواست وزارت خارجهٔ انگلستان بود، ولی پاسخهای قانع کننده داشت، زیرا دولت انگلیس پیشنهاد قرضه را درآغاز نپذیرفته وپس‌از مذاکرات طولانی پذیرفتن آنرا با شرط تصرف گمرك بنادر جنوب همراه کرده بود و ازاینرو امین‌السلطان برای استقراض ناگزیر بسوی روسها روی آورد.

در ۱۳۱۹ ق پس‌ازبرکناری علاءالملك ازسفارت استانبول علاءالسلطنه نامزد سفارت استانبول گردید ولی «سلطان عبدالحمید» بمناسبت سوابق خدمت طولانی او

درلندن ازدولت ایران خواهش کرد ارفع الدوله را به استانبول بفرستند ، همینطور هم شد وعلاءالسلطنه درمقام خود ماند .

درسفر دوم مظفرالدینشاه به اروپا وقتی شاه به لندن رفت منتظر بود که دولت انگلیس عالیترین نشان خود یعنی «نشان بند جوراب» راباو بدهد . همان نشانی که قبلا بناصر الدینشاه وچند پادشاه بزرگ‌اروپا داده شده‌بود ، امااز‌طرف دولت‌انگلستان به مظفرالدینشاه نشان « تمثال ادوارد » با قاب مکلل به‌الماس داده‌شد . شاه‌این‌نشان را نپذیرفته با دلتنگی لندن را ترك کرد و این باعث کدورتی شد ، علاء السلطنه در این زمینه مدتها با وزارت خارجهٔ انگلستان در مذاکره بود تا آنکه درسال ۱۳۲۱ یك هیئت فوق العاده از طرف دربار ودولت انگلستان « نشان بند جوراب » را برای مظفرالدینشاه بطهران آوردند ، شاه خیلی از علاء السلطنه خشنود شد وبه او عنوان « پرنس » داد .

در خدمت مشروطه

پس از جنجال‌مشروطه وبر کناری عین الدوله ، میرزا نصرالدخان مشیرالدوله نائینی وزیر خارجه بصدارت برگزیده شد . او خیلی اصرار داشت که شغل حساس و پر مداخل وزارت خارجه‌را برای‌فرزندش مشیرالملك حفظ کند ، ولی مظفر الدینشاه که می‌دانست سررشتهٔ جنجال مشروطه دردست انگلیس‌ها است، علاء السلطنه را که سالها در لندن مأموریت داشت و از سیاست انگلستان آگاه وبا انگلیس‌ها مربوط‌بود برای تصدی وزارت خارجه بطهران احضار کرد

علاء السلطنه امور سفارت را به میرزامهدی خان معین الوزراه شارژ دافر سفارت (فرزند خود) تحویل داده عازم ایران شد ، علاء السلطنه در کابینهٔ مشیر - الدوله و کابینهٔ موقت وزیر افخم و کابینهٔ اتابك وزیر خارجه بود ولی پس از قتل

اتابك مدتی خانه‌نشین شد ، در اینزمان محمد علیشاه خواست اورا بجای ارفع‌الدوله بفرستند ، ارفع‌الدوله که فن چاپلوسی را خوب می‌دانست ، نزد سلطان عثمانی تشبثاتی کرد ودر مقام‌خودباقی ماند . علاء السلطنه در کابینهٔ دوم مشیر السلطنه بازهم بوزارت خارجه منصوب گردید ، او از توافق روس وانگلیس در کار ایران خبر داشت ولی برای حمایت مشروطـه خواهان ، یا بهر دلیل دیگر شاه و مشیر السلطنه را آگاه نمیکرد . چندی پس از بمباران مجلس از مقام خود استعفا داد و سعد الدوله وزیر خارجه شد . پس از تسخیر طهران بدست بختیاری ومهاجمان شمال ، در نخستین کابینهٔ سپهدار تنکابنی باردیگرعلاء السلطنه وزیر خارجه شد وخلع محمدعلیشاه رااز‌سلطنت (که اولین ضربت برقانون اساسی بود) او بوزیران خارجهٔ کشورهای جهان تلگراف نمود . علاء السلطنه تامحرم ۱۳۲۸ درمقام وزارت خارجه برقرار ماند ، درماه محرم مجلس وی‌را بواسطهٔ طول اقامت قشون روسیه درایران استیضاح کرد وبه‌او رأی عدم اعتماد داده از کار بر کنارش ساخت ومحتشم السلطنه بوزارت خارجه بر گزیده شد ، در ج۱۳۳۰/۲ ق وقتی وثوق الدوله از عضویت کابینهٔ صمصام السلطنه مستعفی شد و وزارت خارجه بی سر پرست ماند ، علاء السلطنه بدعوت صمصام مقام وزارت خارجه را شاغل گردید در همین کابینه چندی هم وزیر معارف شد . نخستین قانون سازمان وزارت خارجه در زمان وزارت او تدوین گردید . میرزا حسینخان پسر نوخاستهٔ خود را که تازه از فرنگ آمده بود بریاست کابینه ورجبعلیخان (علی منصور) را بریاست کارگزینی ومیرزا محسن خان انصاری را بریاست رمز بر گزید وبه پیشرفت جوانان در وزارت خارجه گرایشی نشان داد .

او می گفت « جوانان چون با سنتهای کهن پیوستگی ندارند می‌توانند با یك جهش متهورانه فاصلهٔ زندگی عقب مانده را با نظامات جدید اجتماعی طی کنند » اما

غافل بود که بی‌تجربگی جوانان وسطحی بودن اندیشه وخامی افکار آنان ممکن است باعث مرارتهای بسیار گردد وموجبات سقوط اخلاقی ومعنوی اجتماع را فراهم آورد، وچه بسا سنتهای کهن هم که پاسدار ملیت و قومیت است، (اتفاقاً جوانانی که مورد حمایت او بودند همین که در عرصهٔ سیاست مملکت رشد کردند (مانند علی منصور وحسین علاء) نشان دادند که علاء السلطنه در امیدواری به آنان دچار اشتباه بوده است).

زمامداری

پس ازآنکه تشکیلات ژاندارمری بدست «کلنل یالمارسن» بصدد جمع‌آوری اسلحهٔ بختیاری برآمد «مُرنارد» خزانه دار، حقوق سواران بختیاری‌را قطع کرد واقتضای سیاست برآن شد که قدرت منظم ژاندارمری جای نیروی بی‌نظم بختیاری را بگیرد، ستارهٔ اقبال بختیاری روبه‌افول نهاد ودرآغاز محرم ۱۳۳۱ ق صمصام السلطنه کنار رفت وعلاء السلطنه که ملایمت بیشتری داشت ازطرف ناصر الملك بزمامداری برگزیده شد، اما درهمان آغاز کار با تحریکات سعد الدوله وسپهدار مواجه گردید.

سعد الدوله باروس وانگلیس قول و قرار داده بامید زمامداری بایران آمده بود ولی سفارتین از او سلب اعتماد کردند، او هم بتحریکات عجیبی دست زد. از جمله تحریکاتش این بود که سپهدار تنکابنی والی آذربایجان‌را وادار کرد تلگرافهائی سخت برای عزل نایب السلطنه و زمامداری مطلق سعد الدوله از تبریز بطهران وبه وزارت خارجه روس و انگلیس تهیه و مخابره کرد، این تلگرافها علاء السلطنه را نگران ساخت، «حسین‌علاء» در ۱۷ محرم بملاقات «تاونلی» وزیر مختارانگلیس رفت، او تصریح نمود که امضاء کنندگان تلگرافهای تبریز مردمان قابل اعتنائی نیستند و

وتوصیه کرد که برای رفع تشنج ، کابینه زودتر تشکیل‌شود (۱) وسفارش کرد درکابینه اشخاص وزینی را روی کار بیاورد ، مستوفی الممالك ، وثوق الدوله ، عین الدوله و مشیر الدوله را نام برد و مؤتمن الملك را برای شرکت در کابینه توصیه نمود (۲) . ولی علاء السلطنه تشکیل دولت را موکول بکمك مالی دولتین روس وانگلیس کرد ، سفیر انگلیس هم کمك روس رامنوط به‌واگذاری خط راه‌آهن جلفا و کمك خودشان را مشروط بکمك‌روسها نمود، سرانجام در۲۸ صفر ۱۳۳۱ وزیران دولت علاء السلطنه معرفی شدند (۳) شخصیت ملی و وزنهٔ قوی این کابینه مستوفی الممالك بود .

نخستین مشکل

در اواخر حکومت « صمصام السلطنه » سفارت روس با دولت وارد مذاکره‌شده اصرار داشت که «سالار الدوله» ماهی ۱۲ هزار تومان بگیرد ودر طهران اقامت کند ، یاآنکه حکومت گیلان به‌او تفویض گردد . سفارت انگلیس هم با این پیشنهاد موافق بود ، دولت صمصام اساس مصالحه باسالار الدوله را پذیرفته بود ولی‌روی اقامت‌طهران یا حکومت گیلان با سفارت گفتگو داشت ، در آغاز حکومت « علاء السلطنه » این مطلب بار دیگر از طرف سفارت روس عنوان وتعقیب شد ، درابتدا دولت ازقبول این مصالحه خود داری داشت ، وثوق الدوله وزیر خارجه دلایل دولت را بسفارت ایران در لندن و پترزبورك اطلاع داد تا بدولتهای روس وانگلیس یادآور شوند ، ولی فشار

(۱) سفارت روس و سفارت انگلیس به کنسولهای خود درتبریز دستور دادند جلو تحریکاتی را که برضد دولت میشد بگیرند .

(۲) متن گزارش حسین علاء مورخ ۱۷ محرم ۱۳۳۱ (آرشیو اسناد سیاسی مؤلف).

(۳) عین‌الدوله‌وزیرداخله ـ مستوفی‌الممالك‌وزیرجنگ ـ وثوق‌الدوله وزیرخارجه ـ قوام السلطنه وزیر مالیه ـ مشیرالدوله وزیرعلوم ـ مؤتمن الملك وزیر فوائد عامه ـ ممتازالدوله وزیر عدلیه ـ مستشارالدوله وزیر پست و تلگراف .

سفارت روس افزوده شد و دولت حکومت سالار الدوله را برای گیلان پذیرفته وسپس از ناصر الملک کسب تکلیف نمود . ناصر الملک جواب داد « اگر نقطه نظر ومقصود دولت حفظ سلطنت مشروطهٔ سلطان احمد شاه است ، قبول این حکومت بکلی باآن منظور منافات دارد و اگر نقطهٔ نظر تغییر اوضاع است حکومت سالار الدوله عیبی ندارد ومقصود را نزدیک میکند » (۱) .

علاء السلطنه پاسخ داد «اهم مشکلات ملاحظهٔ مقام نیابت سلطنت است» وتقاضا کرد نایب السلطنه در حل مشکل اقدام کند ، روی تعلیمات تلگرافی ناصرالملک ، وثوق الدوله وزیر خارجه محرمانه مشکلات کار رابدوسفارت درطهران نوشت وبسفارت ایران در لندن و پترزبورگ و پاریس تلگراف کرده به نایب السلطنه گزارش داد و سخت ایستادگی نمود تا سفارت روس از منظور خود نسبت به سالار الدوله انصراف حاصل کرد .

دعوت از نایب السلطنه

ناصر الملک راحت طلب و گریزپا که ازهمهٔ حقوق ومزایا و عناوین نایب ـ السلطنه بودن بهره میبرد ، روی سیرهٔ خانهای قراگزلو ، روح فداکاری وخدمتگزاری درنهادش بسیار ضعیف بود و بیشتر اوقات خود را در دورهٔ نیابت سلطنت در پاریس و لندن بسر میبرد وبا نامه و تلگراف (بقول خودش) دولت ایران را ارشاد میکرد ، در پاسخ یکی از تلگرافهای ارشادی او ، دولت علاء السلطنه جلسهئی تشکیل داد و پاسخی جالب برای او تهیه نمود که ازطرف وثوق الدوله وزیر خارجه به پاریس مخابره شد ، طرح این پاسخ را مستوفی وقوام السلطنه ووثوق الدوله وعین الدوله ومشیرالدوله

---

(۱) تلگراف رمز شماره ۲۳۲ ـ ۱۱ مارس ۱۹۱۳ ـ اول ج ۲ ر ۱۳۳۱ ق .

تنظیم کردند (۱) و صریحاً نوشتند « با غیبت رئیس قوه مجریه (نایب السلطنه) و تعطیل مجلس شورا ونبودن مجلس سنا ارکان اساسی حکومت مشروطه وجود ندارد »

(۱) متن تلگراف که بشماره ۹۳۷ – ۱ – میزان ۱۳۳۱ صادر شده چنین است :

حضور والا حضرت اقدس آقای نایب‌السلطنه دامت شوکته – تلگراف مبارک زیارت شد ، چند امر وتوصیه فرموده‌اند ، کابینهٔ حاضر درترتیب و تعاقب پرگرامی سعی‌خواهد کرد بتقریبی که با مقتضیات امروزه اعمال آن میسر گردد ، نه‌اینکه درمقام آرزوبماند، البته شکل حکومتی را که می‌خواهیم متابعت نمائیم مشروطه است ، لیکن چون مشکلات متوالیه تا حال اجازه نداده است که ارکان اساسی تهیه شود از قبیل مجلس شورایملی ، مجلس سنا و غیره ، با غیبت رئیس قوه مجریه که والاحضرت اقدس میباشند حکومت امروزه شکل و وضع عجیبی کسب نموده‌است ، چون امتداد این حال عدیم‌المثال ! موجب‌خطرات عمده است در استحکام اساس حکومت مشروطه تشکیل مجلس شورایملی و بفاصلهٔ هرچه کمتر ترتیب سنا از مساعی اولیهٔ دولت باید بشود ، چنانکه سابقاً عرض شده است برای اینکه حتی‌المقدور متناسب باشد دریک کمیسیون عالی اصلاحاتی در نظامنامهٔ انتخابات منظور شده که بعداز تجدیدنظر در مجلس وزراء بعرض حضور مبارک خواهد رسید که در صورت تصدیق واجازهٔ والاحضرت باطلاع و قبول عامه پیشنهاد شود . برای تهیهٔ راه حل مشکلات متصورهٔ انتخابات و بجهت اینکه تا انعقاد مجلس‌شورای ملی دولت بدون کمک فکری و شوری نماند تشکیل شورای دولتی را لازم میدانیم که در ترتیب لوایح قانونی و رفع مشکلات بادولت کمک نماید . شرط، اهم استقرارارکان معروضه مراجعت‌والاحضرت اقدس‌است‌که بدون آن شرط توالی مشکلات باحتمال کلی مجال نخواهد دادکه ازمساعی مبذوله نتیجه حاصل شود . ثانیاً برای اثبات وعدهٔ دولت چنانکه مقرر فرموده‌اند این چندنفر سنگینی تمام مسئولیت را بر دوش گرفته مخاطرات را بقیمت آبـرو می‌خریم و با مسائل بزرگ مثل راه آهن جلفا – تبریز و محمره تا خرم‌آباد وکرمان، و استقراض بزرگ با قوت قلب مو ... شده مذاکرهٔ راجع بهریک‌را در موقع جداگانه عرض خواهیم کرد . قسمت قابل از مساعده که فعلا دولتین خواهند داد و استقراضی که پس‌ازآن انجام خواهد گرفت برای‌مخارج ادارهٔ ژاندارمری تخصیص‌خواهد شدکه چند سال محل مخارج آن اداره را تأمین نماید . تهیهٔ قشون هم از اهم تکالیف کابینه و شرح آن درموقع عرض خواهد شد . هیئت وزراء نمره ۹۳۷ – امضاء وثوق‌الدوله .

و شرط اصلی استقرار اصول مشروطه را مراجعت « نایب السلطنه » دانستند ، ولی ناصر الملک با هیچیک از پیشنهاد های دولت روی موافق نشان نداد ، گرچه آگهی انتخابات را قبلا صادر کرده بود اما انجام واجرای آن را اجازه نمیداد وبقول خودش « مصلحت نمیدانست ! . »

تاجگذاری سلطان احمد شاه

قرار بود تاجگذاری سلطان احمد شاه در ۲۷ شعبان ۱۳۳۳ ـ انجام شود اما ناصرالملك برای کنار کشیدن از مسئولیت و تکمیل راحت طلبی با سفیران دولت روس و انگلیس درپاریس مذاکره کرد و بدولت ضمن تلگراف رمز دستور داد که مقدمات تاجگذاری‌را برای موقعیکه شاه به‌بلوغ قانونی میرسد آماده نماید وبوسیلهٔ ممتازالسلطنه ضمن تلگراف رمز بدولت تکلیف کرد که تاریخ ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ را پیشنهاد کنند ، دولت هم به تلقین ناصرالملك تاریخ مزبوررا که شانزدهمین سال تولد سلطان احمد شاه بود پیشنهاد کرد .

در رجب ۱۳۳۲ ناصرالملك بطهران آمد و با تحصیل يك وام صدهزار لیره‌ئی از بانك شاهنشاهی وسایل تاجگذاری احمد شاه باسعی علاءالسلطنه و دولتاو فراهم گردید وروز ۲۷ شعبان تشریفات رسمی تاجگذاری انجام‌شد، نمایندگان کشورهای خارجی شرفیاب شده هدایای دولت خودرا تقدیم داشتند و مردم باکمال شوق و علاقمندی سه روز و شب در تمام شهرهای ایران مراسم جشن عمومی و چراغانی برپای داشتند و ازآن پس ناصرالملک شتابزده به اروپا باز گشت .

بر کناری

دراین هنگام که جنگ اروپا آغاز شده و علاءالسلطنه به انگلوفیلی شهرت داشت ، مصلحت سیاسی اقتضا میکرد که يك شخصیت ملی زمامدار باشد ، ازینرو

شاه علاءالسلطنه‌را عزل و مستوفی‌الممالک‌را مأمور تشکیل کابینه نمود (ذیقعده ۱۳۳۲)

درزمان ریاست وزرائی علاءالسلطنه اغتشاش لرستان بوسیلهٔ ژاندارم و بفرماندهی «ماژر سولدبران» در ـ ج ۱ ر ۱۳۳۲ سر کوب شد. همچنین قوای ناصر دیوان که در کازرون برضد ژاندارم برخاسته و «ماژراولسون» و چند افسر و ژاندارم را کشته بودند درهم کوبیده شد و ناصر دیوان متواری گردید.

امتیاز راه آهن ازجلفا به تبریز و از صوفیان تا دریاچهٔ ارومیه ببانك روس و امتیاز راه محمره (خرمشهر) به خرم‌آباد به‌یك سندیکای انگلیسی داده شد، سازمان ژاندارمری زیرنظر افسران سوئدی تقویت گردید، و قرار گرفتن مساعده از روس و انگلیس بمبلغ ماهی دویست هزار تومان برای تقویت ژاندارمری داده شد و دفتر مخصوص برای ترتیب رساندن حقوق و مساعدهٔ ژاندارمری در بانك شاهنشاهی تشکیل گردید.

علاءالسلطنه پس ازچند ماه بیکاری درکابینهٔ مستوفی بوزارت عدلیه برگزیده شد. درهمین کابینه بود که مستوفی محرمانه با «پرنس رویس» وزیر مختار آلمان قرارداد نظامی بست و تصمیم به تغییر پایتخت گرفت وحادثهٔ مهاجرت پیش‌آمد،(۱) علاءالسلطنه ازکسانی بود که به کمك فرمانفرما شتافته شاه را از تغییر پایتخت منصرف کرد و اوضاع سیاسی ایران‌را بنفع متفقین باز گرداند، او درکابینهٔ فرمانفرما هم وزارت عدلیه را بعهده داشت.

تجدید زمامداری

درشوال ۱۳۳۴ که متفقین درایران وجبهه‌های جنگ مجاورایران بموفقیتهای بزرگی نائل آمدند، بار دیگر علاءالسلطنه بزمامداری دعوت شد ولی موفق بـه

(۱) بیوگرافی چهارم دورهٔ دوم را ببینید.

تشکیل کابینه نگردید و مستعفی شد و وثوق‌الدوله مأمور تشکیل کابینه گردید، ولی در ۷ شعبان ۱۳۳۵ استعفا داد و علاء السلطنه در ۱۴ شعبان (۱۵ خرداد ۱۲۹۶) بریاست وزراء برگزیده شد (۱) .

در این دوره از زمامداری ، علاءالسلطنه مردی فرتوت و ناتوان بود حافظه و حواس سالم نداشت و گاهی درهیئت دولت خواب باو دست میداد و عملا کابینه را مستوفی‌الممالک اداره میکرد . در این کابینه نیروئی کـه انگلیس‌ها بـا دستیاری فرمانفرما بنام « تفنگچیان جنوب » در فارس تشکیل داده بودند برسمیت شناخته‌شد و مسائل مربوط به انقلاب روسیه در وزارت خارجه مورد بررسی قرار گرفت ، بـا مشکل قحطی و کمبود ارزاق بشدت مبارزه شد ولی عدم موفقیت دراین راه وسختی ارزاق و مرگ ومیر مردم درطهران دولت را مجبور باستعفا کرد (۲) (صفر ۱۳۳۶).

علاءالسلطنه درکابینهٔ زود گذر عین‌الدوله (ازصفر تا پایان ربیع‌الاول۱۳۳۶) برای آخرین بار مقام وزارت خارجه را بدست داشت و حسین علاء پسرش در این کار اورا یاری میکرد .

پایان کار

علاءالسلطنه از جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ دچار ضعف و سستی شدید گردیـد و

(۱) هیئت وزیران ــ مستوفی الممالک وزیر مشاور ــ مشیرالدوله وزیر جنگ ــ مؤتمن‌الملک وزیر تجارت ــ محتشم السلطنه وزیرمالیه ــ مستشار الدوله وزیر داخله ــ حکیم‌الملک وزیر معارف ــ ممتازالدوله وزیر عدلیه ــ نصرالملک وزیر پست و تلگراف (در آغاز این کابینه خود علاء السلطنه وزیر خارجه بود ؛ بعد قوام السلطنه و محتشم‌السلطنه و ممتازالدوله در مقامات وزارت داخله ، خارجه ، مالیه تغییر سمت دادند .)

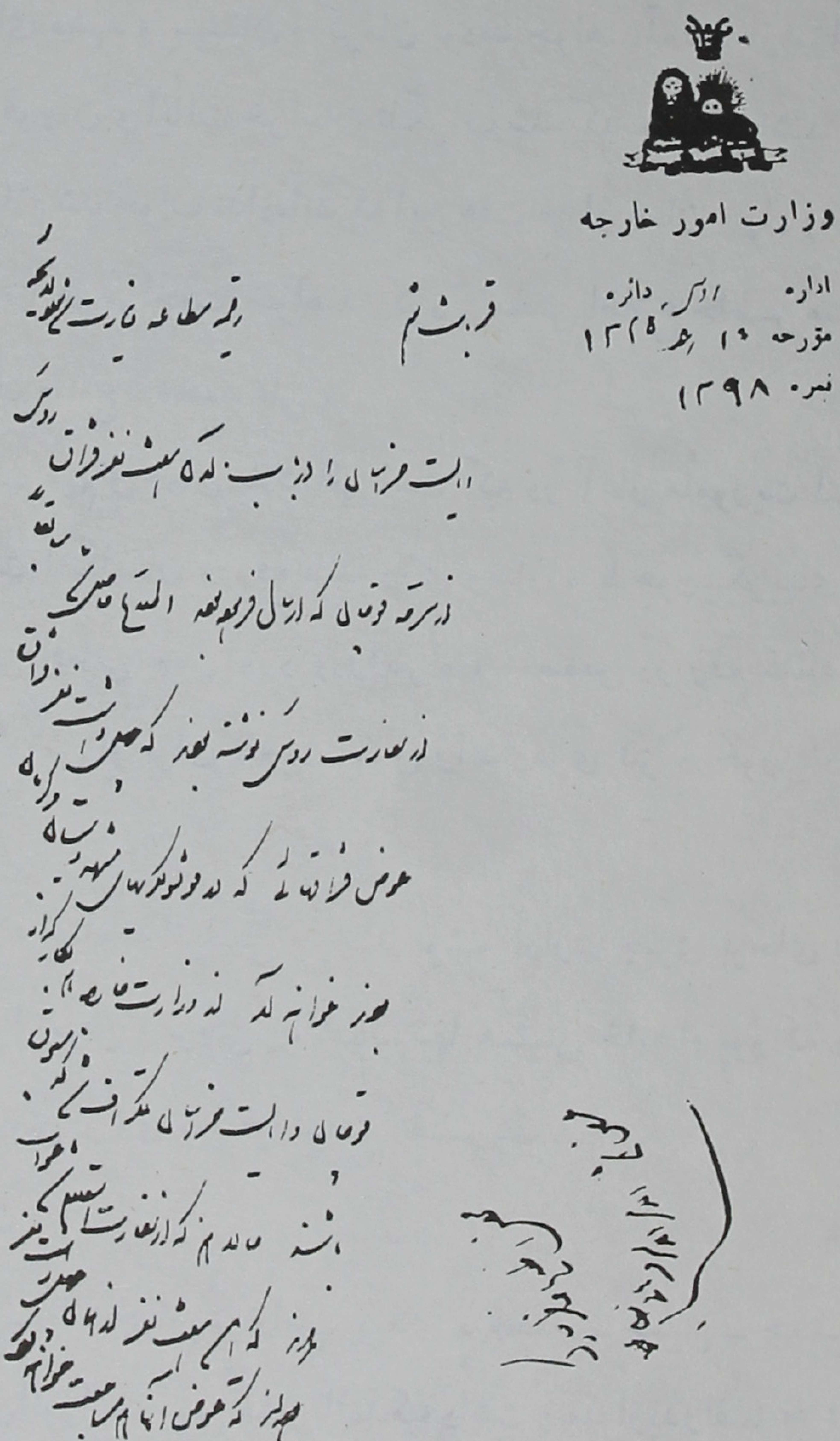
(۲) این اندازه احساس مسئولیت در علاء السلطنه و وزیرانش شایستهٔ قدردانی‌است که وقتی دیدند قادر برفع مشکل نیستند مستعفی گردیدند .

باقیماندهٔ هوش و حواس خودرا از دست داد ، چند ماه در بستر بیماری بود . عاقبت در ۱۴ رمضان ۱۳۳۶ (سوم تیر ۱۲۹۷) در گذشت و در مقبرهٔ مجدالملك در باغ طوطی مدفون شد .

خصوصیات اخلاقی

علاءالسلطنه مردی درستکار و بی‌آلایش بود ، احساسات مذهبی وملی‌داشت، او همیشه جانب محافظه‌کاری را رعایت مینمود . چنانکه وقتی اتابك در ۱۳۲۱ ق از مسافرت کوتاه امریکا بقصد سفرحجاز برمیگشت و قراربود به بندر « لیورپول » وارد شود او تلگراف رمز کرده از مشیرالدوله نائینی وزیر خارجه برای استقبال و پذیرائی کسب تکلیف نمود ، درحالیکه رجال آن زمان همه مدیون حمایت‌های اتابك بودند ولی علاءالسلطنه از بیم خشم شاه مظفرالدین شاه برای پیشواز و پذیرائی ازاتابك محافظه‌کاری نمود وپیشینهٔ دوستی را نادیده گرفت . علاءالسلطنه وارسته‌ومتواضع‌بود وهیچوقت به‌عنوان ولقب ومقام خود نازش وتظاهرنمیکرد. همیشه درپشت نامه‌ها مهر «محمدعلی» را میزد ولقب وعنوان علاءالسلطنه را بکار نمیبرد . وی وطنخواه بود ولی در برابر سیاست‌های خارجی قدرت مقاومت نداشت، طول مدت مأموریت لندن اورا بسیاست انگلستان متمایل کرده در گروه رجال انگلوفیل محسوب میشد. زبان فرانسه را بخوبی میدانست، بازبان روسی آشنابود ولی زبان انگلیسی را با آنکه ۱۷ سال مقیم لندن‌بود بخوبی نیاموخت، ازکم‌هوشی و سادگی او داستانها میگویند ، پایه تحصیلات وی را پیش ازاین نمودیم اینك نمونهٔ خط او.

نامه‌ئی است که پنجروز قبل ازقتل اتابك به او نوشته است .



وزارت امور خارجه

اداره روس دائره

مورخه ۱۶ رجب ۱۳۲۵

نمره ۱۲۹۸

نمونهٔ خط
علاء السلطنه

وزارت امور خارجه ـ ادارهٔ روس مورخه ۱۶ رجب ۱۳۲۵ نمرهٔ ۱۲۹۸
قربانت شوم رقیمهٔ مطاعه زیارت شد موارد لایحهٔ ایالت خراسان را در باب آمدن
هفت نفر قزاق روس از سرحد قوچان که ارسال فرموده بودیـد اطلاع حاصل شد ،

سابقاً از سفارت روس نوشته بودید که چهل و هشت نفر قزاق عوض قزاقهائی که در قنسولگریهای مشهد و سیستان و کرمان بودند خواهندآمد ، از وزارت خارجه هم بکارگذار قوچان و ایالت خراسان تلگراف شد که مسبوق باشند ، حالاهم که از سفارت استعلام شد جواب نداده‌اند که این هفت‌نفر از همان چهل وهشت نفر بوده‌اند که عوض آنها هم مراجعت خواهند کرد . محض اطلاع خاطر مبارك عرض شد ـ الامر الاشرف مطاع ـ محمد علی .

خدمت مهم‌او همان تلاشهائی است که در آغاز مأموریت لندن برای جلب موافقت دولت انگلستان دررفع‌غائله رژی ومبارزه با هوچیگریهای مغرضانهٔ ملکم و جمال‌الدین افغانی بعمل‌آورد ودراینراه ، بخصوص در رفع غائله رژی شایستگی نشان‌داد ، کوشش او برای تقویت اساس ژاندارمری نیز درخور یادآوری است .

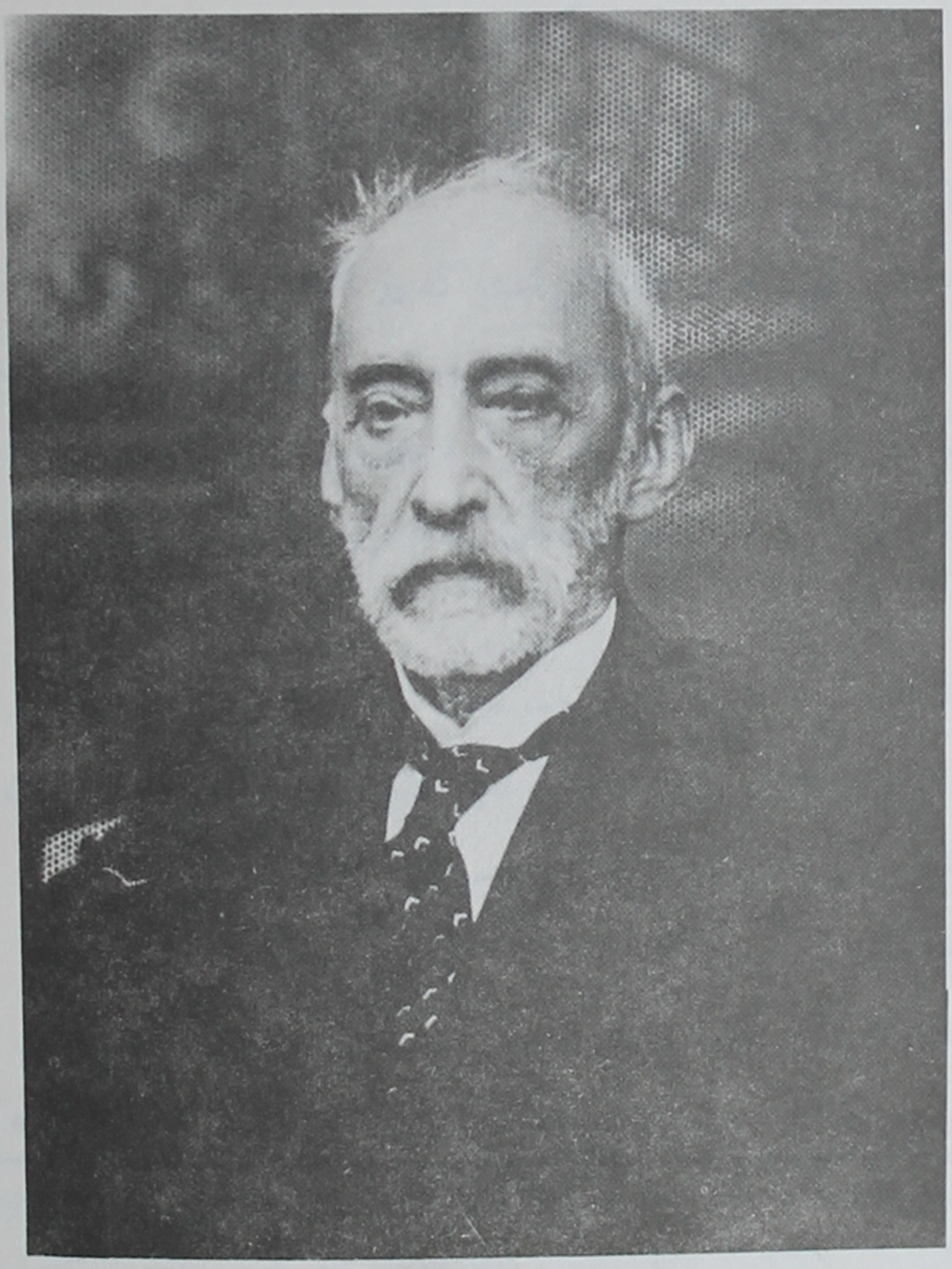
آثار

از علاء السلطنه اثرقلمی جزچند نوشتهٔ اداری چیزی برجای نیست، اثرخیری هم ندارد زیرا تمکن و ثروتی نداشت . تنها هستیش خانه او بود که درخیابان علائی قرار داشت و پس از وی بین فرزندانش تقسیم شد .

باز ماندگان

علاء السلطنه چهارپسر داشت مهدی ـ محمد ـ حسین ـ جمشید علاء ، مهدی علاء لقب معین‌الوزاره وسپس مشیر الملک داشت وبعد ازپدرلقب علاء السلطنه گرفت وسالهای متمادی وزیر مختار ایران در لندن بود ، « مدرسهٔ نیکی علاء » در نیاوران یادگار اوست ودر ۱۳۱۵ وفات یافت . دکترمحمد علاء طبیبی‌حاذق ونوعدوست‌بود، در سیاست وارد نشد و در ۱۳۴۳ در گذشت ، حسین علاء در ۱۳۴۴ وفات‌یافت . جمشید علاء مأمور وزارت خارجه بود و در ۱۳۲۹ در گذشت .

مخبرالسلّطنه هدایت



مخبر السلطنه

مهدیقلیخان هدایت « مخبر السلطنه » فرزند علیقلیخان مخبر الدوله و نوهٔ رضا قلیخان هدایت (امیرالشعراء) صاحب تذکرهٔ « مجمع‌الفصحاء » و « ریاض ـ العارفین » میباشد ، هدایت تخلص رضا قلیخان بود و پس از آنکه نام خانوادگی در ایران معمول شد افراد خاندان او تخلص رضا قلیخان را بجای نام خانوادگی اختیار کردند . (۱)

مهدیقلیخان در هفتم شعبان ۱۲۸۰ ق در کوی چالمیدان طهران متولد شد(۲) و از هفت سالگی آغاز تحصیل کرد ، در ۱۲۹۵ ق باتفاق برادرش (مرتضی قلیخان صنیع الدوله) برای کسب دانش به آلمان رفت ، قرار بود در رشتهٔ طب یا مهندسی تحصیل کند ولی بیشتر اوقات را بسیاحت در آلمان و ژنو گذرانده پس از دو سال و چند ماه بمناسبت فوت خواهرش باتفاق برادر (صنیع الدوله) از طریق روسیه و قفقاز بایران باز گشت (۱۲۹۷ ق) بهرهٔ او از این سفر فقط آموختن زبان آلمانی بود ، ازین‌پس بتحصیل ادبیات فارسی ومقدمات عربی پرداخت ودر این رشته بیشتر ازدرس « جناب قندهاری » معلم ادبیات دارالفنون بهره‌مند شد .

مدتی هم بفرا گرفتن موسیقی علمی (موزیکولوژی) کوشید و پس از مطالعهٔ کافی از روی « رساله ادوار » عبد المؤمن ارموی و « مقاصد الالحان » عبد الخالق

---

(۱) رضاقلیخان در سال ۱۲۸۸ ومخبر الدوله در ۱۳۱۵ ق درگذشتند، آرامگاه آندو جنب مسجد هدایت درخیابان استانبول می‌باشد .

(۲) تاسال ۱۲۹۸ ق منزل مخبر الدوله درکوی چالمیدان بود .

مراغه ئی کتابی بنام « مجمع الادوار » در این فن تألیف کرد . او نت نویسی را در فرنگ آموخته بود و در کار موسیقی شوقی وافر داشت ولی از موسیقی ، آنچه را جنبهٔ مطربی وشهوت انگیزی داشت خلاف شرع وعقل ومضر بحال اجتماع میدانست.

آغاز خدمت

در ۱۳۰۳ که مخبرالدوله وزیرعلوم و تلگراف بود ، تدریس زبان آلمانی در دارالفنون بعهدهٔ مخبر السلطنه گذاشته شد و دوازده نفر کارآموزان تلگراف رابرای آموختن زبان آلمانی باو سپردند ، در ضمن این وظیفه او مترجم « مسیووت » معلم پیاده نظام دارالفنون بودوفرمان شصت تومان مواجب برای وی صادرشدوروزی که شاگردان دارالفنون در کاخ گلستان بحضور شاه رسیدند (رجب ۱۳۰۴ق) مخبرالسلطنه هم در صف مترجمان دار الفنون بودوخودآموز کوچك آلمانی که تنظیم کرده بود بشاه تقدیم داشت . در همین اوقات مباشرت ساختمان تلگرافخانه را که درشمال دارالفنون زیر نظر مخبرالدوله احداث میشد ، بعهده داشت وچون درآن هنگامها شاه گرایشی بسوی آلمانها نشان میداد و گاهی کارشناسان آلمانی بطهران میآمدند ، مخبر السلطنه در کار مترجمی آلمانها موقعیتی بدست آورد .

ازدواج و پیشخدمتی شاه

در سال ۱۳۰۷ مهدیقلیخان با دختر نیّرالملك رئیس دار الفنون (دختر عموی خود) ازدواج کرد وبا تلاش وباتقاضای پدرش ازآغاز سال ۱۳۱۱ ق جزء عمله خلوت شد ودرصف پیشخدمتهای مخصوص درامد . از ین پس درمسافرتهای ییلاقی شاه از جمله سفر مازندران ، در صف ملازمان بود ، در سلطنت مظفر الدینشاه هم چندی همین عنوان راداشت ورساله‌ئی برای تنظیم ادارات نوشت که ازرساله‌های ملکمی مایه گرفته بود وبوسیلهٔ صنیع الدوله بمظفرالدینشاه تقدیم کرد .

پس از زمامداری امین الدوله (رجب ۱۳۱۵) مهدیقلیخان خود را برای خدمتگذاری به‌او نزدیك کرد ولی توجهی ندید .

خدمت در پستخانه

در ۱۳۱۶ که صنیع الدوله وزیر پست شد مهدیقلیخان سرپرستی کارهای پستی را بعهده گرفت ولقب « مخبر السلطنه » هم درهمین سال به‌او داده شد . پس‌از دوسال که صنیع الدوله معزول گردید و به اروپا رفت مخبر السلطنه به حیف و میل وسوء استفاده در بروات‌پستی‌متهم‌شد وبدستوروزیرهمایون‌کاشی وزیرپست مدتی‌زندانی گردید وبا سپردن تعهد وتضمین آزاد شد . پس ازبازگشت صنیع الدوله کار پست تصفیه شد واز مخبر السلطنه رفع مزاحمت گردید وبریاست گمرك و پستخانهٔ آذربایجان روانه شد . ولی درتبریز مدت زیادی نمانده به‌اتابك متوسل شد وتقاضای بازگشت بطهران نموده ازراه قفقاز وباکو و انزلی بطهران آمد و در پستخانه مشغول خدمت شد . وپس ازچندی بریاست مدرسهٔ دولتی علمیه منصوب گردید و « میرزا عبدالعظیم‌خان قریب» را که معلم ادبیات مدرسهٔ علمیه بود بنوشتن دستور زبان فارسی تشویق کرد ، دراین وقت مخبر السلطنه همان حقوق پستخانه یعنی سالی ششصد تومان با جیره و علیق دریافت میداشت .

سفر اروپا

در سفر دوم مظفر الدینشاه . اتابك مخبر السلطنه را همراه خود به اروپا برد ، مدتی در « پوتسدام » و «کارلسباد » میزیست و گاهی هم برای ترجمه نزد شاه میرفت واز شاه یکقطعه نشان وحمایل گرفت ، در سفر « آنورس » که اتابك برای گردش و خرید کشتی رفت « مخبر» نیزهمراه اتابك‌بود . درهمین سفر اتابک مالیات «رزکان» شهریار : ملک مخبر السلطنه را در برابر اظهار تنگدستی او شخصاً بعهده گرفت و

فرمان تخفیف آنرا بامضای شاه رسانید .

هنگام توقف شاه در برلن « مخبرالسلطنه » مدتی در شعبهٔ گراور سازی مطبعهٔ دولتی برلن کارآموزی کرد وصنعت گراور سازی را آموخت ودر عین حال از تفریح وعیاشی غفلت نمیکرد .

سفر ژاپن و مکه

همینکه اتابک پس از استعفای اجباری (ماه رجب ۱۳۲۱) بسفر دور دنیا رفت، مخبرالسلطنه‌راهم برای مصاحبت باخودبرد . دراین سفر روسیه وسیبری وژاپن وچین‌را سیاحت کرده ازطفیل اتابک بزیارت خانهٔ خدانیز نائل گردید وپس‌اززیارت کعبه ، اتابک از طریق افریقا به فرانسه رفت و مخبر السلطنه بایران باز گشت و بدستور عین‌الدوله سرپرست مدرسهٔ نظام شد ومربی‌شاهزادگانی بود که دراین‌مدرسه تحصیل می کردند .

در عصر مشروطه

درآغاز مشروطه « مخبر » از کسانی بود که برای نوشتن نظامنامهٔ انتخابات دعوت شد ، در اوقاتی که « دکتر دامش آلمانی » برای معالجهٔ شاه بطهران آمده‌بود « مخبر » مترجم دکتر دامش شد و قریب چهل شبانه روز در آخرین ایام زندگی مظفرالدینشاه دردربارخوابید و گاهی‌اوقات پاشویه و پرستاری مظفرالدینشاه‌را بعهده میگرفت ، نخستین انجمن‌نظارت را اوبدستور مظفرالدینشاه در مدرسهٔ نظام باهمکاری خازن الملك معاون حکومت طهران سر پرستی کرد . در انجمن انتخاباتی چند بار تظاهرات‌شد ومردم به‌بعضی اعمال انجمن اعتراض کردند ولی مخبرالسلطنه میاندیشید که تأخیر در کار انتخابات مشکلاتی پیش بیاورد ، از اینرو گوش بحرف اعتراض کنندگان نداد و آنانرا بزور سرباز و فرّاش از انجمن بیرون راند و بقول خودش « باچوب استبداد انتخابات مشروطه را بپایان برد » .

پس از بازشدن مجلس اورابط بین دولت وپارلمان بود ولایحهٔ چهارصد هزار لیره قرضه را در نخستین جلسه‌های مجلس ازطرف مشیرالدوله نائینی بمجلس برد که با مخالفت مجلسیان و پیشنهاد تأسیس بانك ملی روبرو گردید. (۱)

وقتی مجلسیان اصرار داشتند که محمد علیشاه حکومت مشروطه را کتباً تائید کند «مخبر» دستخطی از محمد علیشاه درتصدیق این نکته گرفته بمجلس رسانید، در هنگامهٔ اختلاف پارلمان ودربار او بیشتر نقش میانجی بازی میکرد.

بر مسند وزارت

پس از باز گشت اتابک «مخبر» برای نخستین بار وزیر علوم و اوقاف شد. در این زمان از طرف شاه و اتابک مأمور رفع اختلاف سادات قمی ومتولی باشی قم گردید، پس از باز گشت ازسفری که همراه اتابك بخارج رفته بود در کابینهٔ نظام‌السلطنه هم وزارت علوم و اوقاف را داشت. در کابینهٔ ناصر الملك در قطع حقوق کار کنان دربار کـه منتهی بحادثهٔ توپخانه و تظاهرات مدرسهٔ سپهسالار گردید، مخبرالسلطنه اگر دخیل هم نبود ولی بحکم مسئولیت مشترك وزیران تقصیر داشت. (۲)

در بحبوحهٔ اختلاف پارلمان و دربار از میانجیگری باز نمیایستاد، اما طرفین در این‌زمان اورا منافق میدانستند. در کابینهٔ نظام‌السلطنه چندی که وزیر عدلیه‌بود طرح محکمهٔ ابتدائی واستیناف را او پیشنهاد ومعمول کرد و در پروندهٔ قتل ارباب فریدون بسوء نیت واعمال غرض متهم شد.

استانداری آذربایجان

در اواخر کابینهٔ نظام السلطنه «مخبر» به استانداری آذربایجان منصوب گردید، شاه و مجلس هم استانداری او را قبول کردند و با گرفتن ششهزار تومان

(۱) بیوگرافی چهارم دورهٔ اول را ببینید.
(۲) شرح حادثهٔ توپخانه در بیوگرافی ناصر الملك گذشت.

خرج سفر از راه رشت به باکو و تفلیس رفته با حکمرانان روس ملاقات کرد ، قصدش جلب کمك آنان در کار آذربایجان بود زیرا در آن اوقات قشون روس در سرحدات پیله سوار متمرکز بودند ، قبل ازورود به تبریز نظام‌الدوله رئیس قشون و اجلال‌الملك رئیس نظمیه و جمعی از مردم تبریز و سران انجمن ایالتی از وی استقبال کردند ، او در ورود به تبریز بلافاصله بانجمن ایالتی رفت و درجلب دوستی اعضاء انجمن کوشید . دراین هنگام اوضاع آذربایجان آشفته بود ، او باپولهائی که از طهران فرستادند اهر را با کمك رحیمخان چلبیانلو آرامش بخشید و اختلاف « مایورسنارسکی » فرمانده فوج روس را با شاهسون ها خاتمه داد .

پس از بمباران مجلس ، انجمن ایالتی چندی تعطیل شد ولی چون دو سیاست شمال و جنوب میخواستند نقطهٔ مقاومتی دربرابر محمدعلیشاه بوجود بیاورند، انجمن ایالتی بزودی رونق گرفت و با امکانات کافی شروع بکار کرد « مخبرالسلطنه » از نقشهٔ نهائی و توافق دو سیاست در خلع محمد علیشاه آگاه شده با انجمنیان پنهانی سازش کرد . بهمین جهت معزول وبطهران احضار گردید وانجمن اسلامی که طرفدار سلطنت بود بصدد دستگیری او برآمد « مخبرالسلطنه » در خانهٔ « مشیر دفتر » مخفی شد وکاغذ عاجزانه‌ئی به « میر هاشم » رئیس انجمن اسلامی نوشته خواست شبانه به کنسولگری فرانسه پناهنده شود اورا راه ندادند ، انجمن ایالتی وجمعی از دوستان وی تلگرافهائی بطهران برای ابقاء او مخابره کردند ، « مشیرالسلطنه » رئیس‌الوزرا بآنان پاسخ داد « بجز مخبرالسلطنه هر کس را بخواهید میفرستم ولی ابقای او ممکن نیست » .

« مخبرالسلطنه » شبانه از تبریز گریخته خود را به جلفا رسانیده با کمك «عطاءالسلطنه شاهسون» ازارس گذشت ، چند شب درتفلیس ماند سپس روانهٔ اتریش

شد و در هتل « جرمانیا » در وین منزل گزید و پس از چندی رهسپار پاریس گردید. در پاریس بیشتر اوقات در منزل سردار اسعد بود و با ایرانیانی که (با پشتیبانی انگلیس‌ها) برضد « محمدعلیشاه » توطئه داشتند تشریک مساعی داشت ، بیشتر اوقات پاتوق آنان در کافه «دولاپه» بود و بقول خودش «سردار اسعد» را برای عزیمت باصفهان و سرپرستی قیام اصفهان تحریص میکرد ، او رابطهٔ خودرا باانجمن ایالتی تبریز نیز از دست نداد و انجمن اورا به تبریز دعوت کرد ، او بالواسطه از پولهائی که لنچ انگلیسی برای مدد خرج (از بودجهٔ محرمانه وزارت خارجه انگلیس بنام کمیته ایران درلندن) بمخالفان محمدعلیشاه میداد نیز بهره‌مند می‌شد .

بازگشت

پس از فتح طهران « سردار اسعد » روی قول وقرارهای قبلی « مخبرالسلطنه » را به ایران دعوت کرد و خواست که مستقیماً به تبریز برود ؛ او ازطریـق قفقاز بازگشته روز ۳ شعبان ۱۳۲۷ وارد تبریز شد ، در این روزها « مجاهدان ! درتبریز قدرت داشتند و باعث بی‌نظمی و مزاحمت بودند ، قشون روس‌هم درباغ شمال توقف داشت، روسها به حکومت مخبرالسلطنه راضی‌نبودند ولی سردار اسعد بوسیلهٔ سفارت انگلیس آنان را با او موافق کرد . « مخبرالسلطنه » روز ۱۲ شعبان اعلامیه‌ئی در شهر صادر کرد بدین مضمون که « ملت بحق حاکمیت خود رسید ! و دیگر کسی حق مداخله در امور ندارد مگر حکومتی و انجمن ایالتی ! »

در آغاز کار ، مخبر السلطنه برای جلوگیری از رحیمخان چلبیانلو در صدد تجهیزافواج مقیم تبریز برآمد ولی افواج تمرد کردند ، او ۲۵۰ سرباز و ۲۴ افسر و درجه‌دار را توقیف کرد و شجاع الدوله و سالارملی و امیرحشمت نیساری را بـه سراب فرستاد . سردارملی را هم به اردبیل اعزام داشت « میللر » کنسول روس نیز با

او همراهی کرد ولی در سرکوبی طرفداران شاه مخلوع موفقیتی حاصل ننمود تا آنکه اردوی دولتی بفرماندهی سردار بهادر (جعفر قلیخان) بختیاری و «یپرم» وارد آذربایجان شده طرفداران شاه مخلوع‌را پراکنده کردند و ستارخان وباقرخان هم به پیشنهاد مخبرالسلطنه بطهران رفتند (۱).

در آغاز ج ۲ ر ۱۳۲۸ بمناسبت زد و خورد بین افراد نظمیه و افراد کنسولگری روس اختلافاتی میان او و کنسول روی داد ومنجر بحوادثی شد ازجمله هجوم روسها بخانهٔ ثقة‌الاسلام، رفتار مخبرالسلطنه در این زمان که قدرت خود را مستقر میدید مستبدانه بود. خودش در پاسخ فخرالسادات سرابی گفت «حکومت من نه مشروطه است نه‌استبداد «امربین امرین» است وبه استبداد نزدیکتر مردم‌مشروطه نمیفهمند». عاقبت دراثر استبداد خوئی «والی» و غرض‌رانی و قانونشکنی انجمن ایالتی‌امیرحشمت نیساری و سیدالمحققین واجلال‌الملك و دبیرحضرت ومنیرالسادات و جمعی دیگر بمخالفت با استاندار برخاستند، عده‌ئی‌هم در انجمن ایالتی بعنوان شکایت بست‌نشستند. کم کم اجتماع مخالفان توسعه جست تا جائی که‌استانداری و انجمن ایالتی را محاصره نموده تلگرافهای زیاد برای عزل «مخبرالسلطنه» بطهران مخابره نمودند. مخبرالسلطنه متوسل به‌حیله شده بوسیله اعضاء انجمن‌ایالتی با مخالفان گفتگو کرده در محضر ثقة‌الاسلام صلحنامه نوشت. پس از تفرقهٔ مخالفان محمد خان ششکلانی را تحریك کرد، امیرحشمت را که فرمانده فوج قراجه داغ بود غفلتاً هدف گلوله قرار داد واورا در حالیکه از گردنش خون جاری بود دستگیر کرده پس از چند روز به‌خراسان فرستاد. سید المحققین را هم به روستای «خسروشاه»

(۱) بیوگرافی سردار اسعد و صمصام و ستارخان و یپرم را در دورهٔ اول‌رهبران مشروطه ببینید.

و منیر السادات را به مراغه و میرزا آقا بلوری را به ارومی تبعید کرد وچند نفر را زندانی نمود وبه قول خودش « کودتا کرد ! » .

امیرحشمت را که شیفتهٔ آزادی وسرداری دلیر و وطنخواه بود و سیدالمحققین را که روحانی و محبوبیت ملی داشت بایجاد فساد متهم نمود و برای توجیه کار خود گزارشهائی بمیل خویش بطهران نوشت ، ولی انعکاس این رفتار مستبدانـه او در طهران بقدری زننده و شدید بود که صنیع الدوله بسفارش سردار اسعد در ۲۸ محرم ۱۳۲۹ محرمانه تلگرافی مخابره نموده بهوی تکلیف استعفاء کرد . اما مخبر السلطنه نپذیرفت .

در نیمه های صفر امان‌الله میرزا (ضیاء الدوله) باسمت ریاست قشون وبرای رفع تشنج واختلاف از طهران عازم آذربایجان شد و سپهدار رئیس الوزرا به مخبر - السلطنه پیشنهاد استعفا نمود ، مخبر السلطنه که دراثر قتل صنیع الدوله در طهران و مخالفتهای محلی آذربـایجان قدرت مقاومت را از دست داده بود و دید دیگر جای درنگ نیست ، در ۲۹ ج ۲ مستعفی شد وبه‌منزل نظام‌الدوله رئیس معزول قشون رفته باکمك او در اواخر شعبان از ارس گذشت و ازطریق تفلیس به اتریش رفت وپس از چندی به « کارلسبارد» رهسپارشد ومدتی برای رفع خستگیهای مأموریت آذربایجان بتفریحات جوانی پرداخت . همین که پولش ته کشید عازم سویس شد ونزد سرداراسعد (که برای معالجهٔ چشم در « سن موریس » بود) رفت و بیش از یک ماه مهمان او بود ، در ذیحجه ۱۳۲۹ باتفاق سردار اسعد ازطریق رشت به ایران‌آمد ، این هنگام موقع بحران التیماتوم روسها و تظاهرات « یا مرگ یا استقلال » ملیون و جوانان طهران بود . او چندی در طهران تماشاچی بسته شدن مجلس و عزل شوستر و تبعید آزادیخواهان وتوقیف‌مطبوعات واختناق افکار بود که با توافق دوسفارت‌انجام میشد .

مأموریت فارس

در اواخر ماه‌رجب ۱۳۳۰ ق استاندار فارس‌شد «سرتاونلی» وزیر مختار انگلیس برای تهیهٔ خرج سفر او به «مرنارد» خزانه دار سفارش کرد واورا به کمکهای خود مطمئن‌ساخت (۱) مخبر السلطنه دویست سوار، دوتوپ ودو مسلسل از دولت گرفت و باتجهیزات لازم باتفاق‌شهاب الملك معاون ایالات حرکت کرد. در اصفهان «گراهام» کنسول انگلیس نیز صد ژاندارم بااوروانه کرد، قوام الملك تاتخت‌جمشید به‌پیشواز شتافت. درآغاز ورود، ابراهیم قوام را برای دستگیری عسکرخان مأمور فسا کرد، قوام چند نفر از یاغیان را در فسا اعدام نمود وعسکر خان رئیس‌آنان را به اسارت گرفته بشیراز آورد وبدستور مخبر السلطنه بدار کشیده شد، در گرمسیر وراه‌بوشهر و کازرون هم امنیت برقرارشد، فتنهٔ سیدعبدالحسین‌لاری‌هم دفع گردید، ژاندازمهای «یالمارسن» باسواران هندی در فرمان مخبر السلطنه بودند و او صمیمانه کوشید تا به فارس امنیت داد، «کلنل هایت» کنسول انگلیس هم در این راه با اوهمکاری داشت (۲) ولی پس ازدوسال‌همکاری بین «دریابیگی»رئیس قشون با «مریل آمریکائی» (از همکاران شوستر که مخارج ژاندارمری بدست او بود) اختلاف روی داد واین اختلاف منجر به اختلاف بین مخبر السلطنه و کنسول گردید.

«اوگلا» رئیس‌ژاندارمری به مخبرالسلطنه اعتنا نمیکرد، او و «مریل» خزانه‌دار ومستشار مغرور آمریکائی بمیل‌خود افسران رادرجه میدادند یا خلع درجه میکردند، مخبرالسلطنه برای تغییر آندو کوشید ولی موفق نشد، ناچار در جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ق (خرداد ۱۲۹۴) مستعفی شد، اما کمیتهٔ دمکرات سخت ازاو حمایت کرد، میرزا ابراهیم محلاتی‌مجتهد متنفذ شیرازهم تلگرافهائی مبنی برحمایت اهالی ازمخبرالسلطنه

(۱) ص ۲۴۴/۲۴۳ خاطرات و خطرات.

(۲) مخبر السلطنه در رفع قحطی فارس هم خدمت کرد وباجمع آوری یکصد هزار تومان اعانه مشکل نان را برطرف نمود.

بطهران مخابره نمود، عین الدوله که تازه رئیس‌الوزرا شده بود استعفای اورا نپذیرفت ومریل را احضار کرد.

با کشیده شدن دامنهٔ جنگ به‌ایران، جنوب محل فعالیتهای سیاسی وجاسوسی انگلیس و آلمان شد، قیامهای ملی با کمك مأموران آلمان برضد انگلیسها بوجود آمد. «کمیتهٔ حافظین استقلال» تشکیل شد، انگلیسها نیز به گرفتن وربودن مأموران آلمان پرداختند و بوشهر را تصرف کردند، جمعی از ارباب نفوذ فارس مانند «حیات داودیها» و «قوامیها» با انگلیسها همکاری داشتند، سردار فاخر حکمت که در آن وقت فاخر السلطنه نامیده میشد و از سران دمکرات فارس بود برای ربودن کنسول انگلیس ازشیراز با کمك سید حسن حبل المتین نقشه ئی طرح کرد ولی مخبرالسلطنه مخالفت نمود (۱) کوشش مخبر السلطنه در حفظ اتباع انگلیسی بود، بخصوص که بواسطهٔ سابقهٔ تحصیل در آلمان تهمت «ژرمانوفیلی» به او می بستند. او مقتضی نمیدید که به انگیزهٔ احساسات ملی انگلیس هارا بخصومت برانگیزاند، بهمین لحاظ در خاموش کردن جنبش های ملی و ضد انگلیسی تلاش داشت.

او مداخلات ناروای انگلیسها را که مغایر با بیطرفی و ناقض حاکمیت دولت ایران بود برای مصلحت موقع نادیده میگرفت ولی انگلیس ها باین حد راضی نبودند و از وی در برابر ملیون شدت عمل میخواستند. لیکن قبول چنین توقعی بد نامی بسیار داشت ومخبر حاضر نبود تسلیم محض بشود، سرانجام پس از قتل غلامعلیخان نواب منشی کنسولگری انگلیس وآشفتگی اوضاع فارس، مستوفی بملاحظات سیاسی مخبرالسلطنه را احضار کرد (ذیقعده ۱۳۳۳) و کفالت استانداری فارس به‌قوام‌الملك که بهمکاری یکجانبه با انگلیسها معتقد و نامبردار بود سپرده شد.

مخبر السلطنه چند روز در باغ جهان نما بود، سپس تحت حمایت گروهی ژاندارم وسوار قشقائی وسواران قوام روز ۱۹ ذیقعده شیراز را ترك گفت.

---

(۱) دربیوگرافی‌های آینده سردارفاخر را بیشتر خواهیم شناخت.

بازهم مأموریت آذربایجان

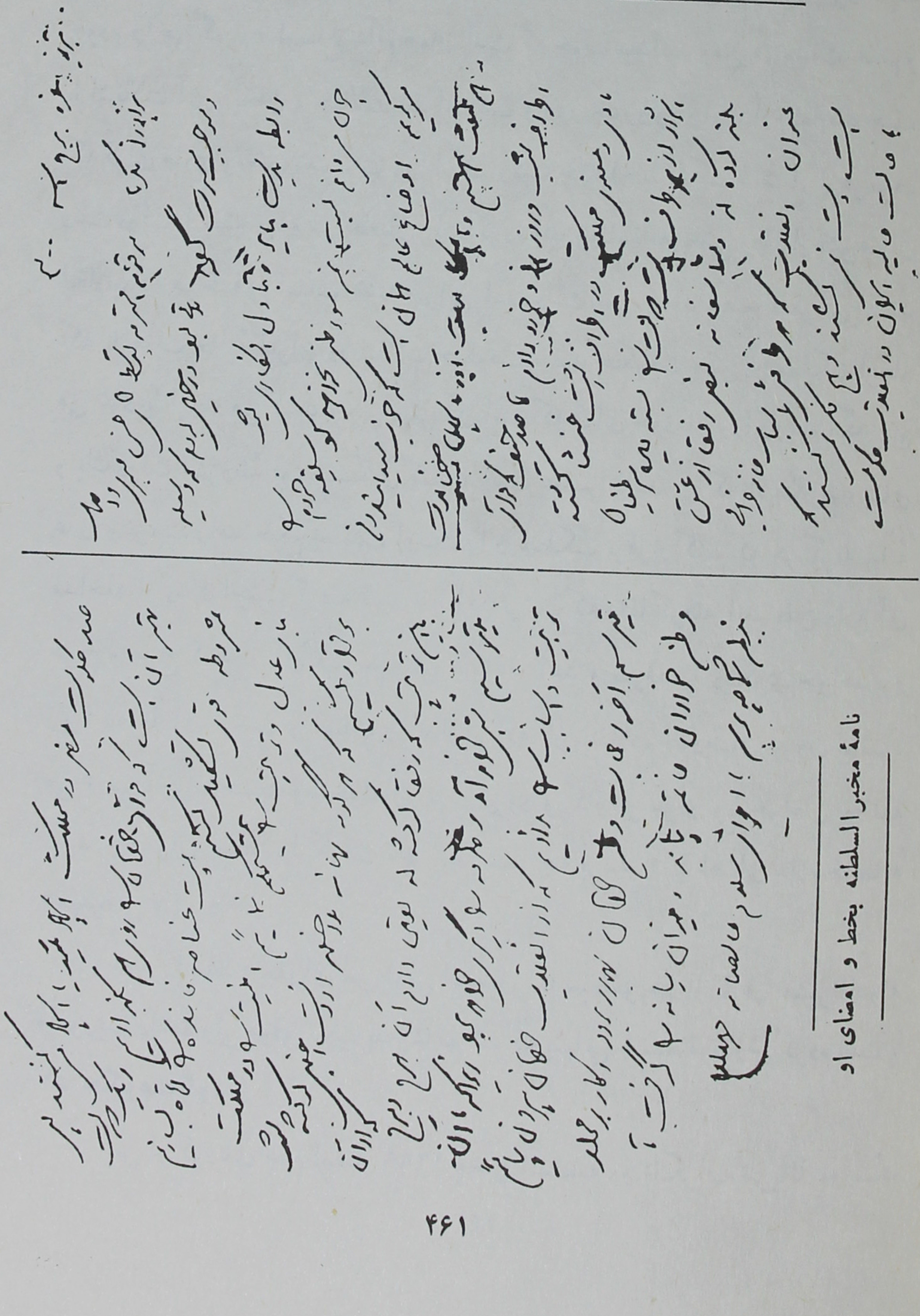
مخبر السلطنه چند سال خانه نشین بود و از بابت مطالبات ادعائی گذشتهٔ خود گاهی پولی از دولت میگرفت ومعیشتی میگذاشت.

در شوال ۱۳۳۸ در کابینهٔ مشیر الدوله بسمت وزیر دارائی انتخاب گردید و پس از چند ماه (در ربیع الاول ۱۳۳۹) والی آذربایجان شد.

در این هنگام قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان فکر دولت را مشغول میداشت، مخبر السلطنه دمکرات وهم مسلك خیابانی بود، اما خیابانی به او اعتماد نداشت و حاضر بملاقات او نشد. سید المحققین باو تکلیف کرد که آذربایجان را ترك کند ولی مخبر بمشیر الدوله قول داده بود فتنهٔ خیابانی را از میان بردارد. خیابانی برای جلوگیری از نفوذ کمونیست وبعنوان اعتراض به قرار داد ۱۹۱۹ در زمان وثوق الدوله قیام کرده اسم آذربایجان را «آزادیستان» گذاشته بود و برای آذربایجان یك نوع خود مختاری در امور داخلی میخواست و گارد ملی ترتیب داده و بنوعی یاغیگری دست زده عالی قاپو را در تصرف داشت، مخبر السلطنه بحیله و دیکتاتوری متوسل شد، یعنی در عین‌حال که مذاکرات مسالمت آمیز در میان‌داشت دستور داد غفلتاً بطرفداران خیابانی حمله برده آنانرا از عالی قاپو رانده ومراکزشان را درشهر غارت وویران کردند وخود خیابانی هم غافلگیر و کشته شد ومخبرالسلطنه شهرت داد که او خودکشی کرده است.

ناروا تر این بود که جسد خیابانی را بدستور مخبرالسلطنه روی نردبان نهاده جلو ادارهٔ نظمیه در معرض تماشا گذاشتند. خیابانی گرچه در برابر دولت قیام کرده وطاغی بود ودفع فتنهٔ او بهر صورت لازم می نمود، اما سابقهٔ آزادیخواهی و خدمات ملّی ووکالت داشت وبا حسن تدبیر ومسالمت ممکن بود ازطغیان باز گردد، قتل او برای ملّیون طهران بهانه ئی شد و ازآن «پیراهن عثمان» ساختند ومشیر الدوله و مخبر السلطنه را بدنام کردند. درتبریز وطهران پلیس مانع ازتشکیل مجلس ترحیم

برای وی شد ، ولی در طهران مردم ـ به رهبری « کمره ئی » در کف خیابان و کوچه جلو مسجد نشسته و مراسمی بجای آوردند . عقیده مخبر السلطنه دراین باره در نامهٔ زیر که به « منتظم الحکماء صلحی » نوشته منعکس است .



نامهٔ مخبرالسلطنه بخط و امضای او

(تبریز غرهٔ برج اسد ۳۰۰ - برادر مکرما مرقومهٔ محترمه توسط آقای حسن صبری واصل و موجب مسرت گردید مدتی بود در خیال بودم که وسیلهٔ رابطه بدست بیاید و تبادل افکاری بشود ، چون می دانم نسبت بمن سوء ظنی نخواهید کرد سلیقه خودم را می گویم ، اوضاع عالم همان است که خوب میدانید ومن هم ملتفت هستم و با اشکالات آذربایجان و خیالات اطراف شب و روز خورد و آرام ندارم اما صد حیف که قوای مادی ومعنوی مملکت دراطراف رشت خنثا (خنثی) گشته اشرار ازهرطرف دست دولت‌را بسته دیده سر بطغیان بلند کرده اند ومتأسفانه بعضی رفقا ازعشق‌عنوان انقلاب که هر طرفش اسباب خانه خرابی است دست نمی کشند وهیچ فکر نمی کنند که با حالت حالیهٔ ایران در انقلاب حکومت ، صد حکومت مضر در مملکت ایجاد می شود یا ایجاد می کنند ، پس بهتر آن است که قوای خودمان را رویهم بگذاریم و یك دولت مشروطهٔ قوی تشکیل کنیم ، دست عناصر فاسده را کوتاه بسازیم ، بنای عدل و تربیت رامستحکم نمائیم ، امنیت را درمملکت برقرار کنیم که هر گونه بهانهٔ مداخله از دست اجنبی گرفته شود ، با این ترتیب که رفقا گرفته اند یقین دارم آن هرج و مرج کـه از آن میترسم پیش خواهد آمد و صرفه را دیگری خواهد برد زیراکه ما آن تربیت و اسباب را نداریم که از انقلاب خودمـان بیرون بیائیم . می ترسم آخر زحمات وطنخواهان بهدر برود و کار بر مراد وطنخواهان خاتمه نیابد ومیتوان میانه را گرفت ، تا بنظر شما چه برسد ؟ با اهدای سلام خالصانه « مهدیقلی »)

مخبر السلطنه بـرای سر کوبی اسمعیل آقا سیمتقو هم از طرف مشیر الدوله مأموریت داشت ولی موفق نگردید وشایع شد که پنهانی با سیمتقوسازش کرده است .

در حکومت کودتا

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مخبر السلطنه در تلگراف تبریك به سیّد

«ضیاء الدین» تملقی گفت وهزار تومان از سه هزار تومان حقوق خود را دراختیار دولت گذاشت و از سیّد ضیاء الدین تقاضای عطف توجه بحال نصرالله وفتح‌الله دو پسر خود (که از وزارت خارجه ومالیه رانده شده بودند،) نمود وبا این تملق از گزند حکومت کودتا محفوظ ماند.

کودتای لاهوتی

ابوالقاسمخان لاهوتی اهل کرمانشاه بود، تحصیلات طلبگی داشت و در شعر خوش قریحه بود، مردی بود تند وانقلابی، در ۱۳۲۲ ق بخدمت ژاندارمری درآمد وتا ۱۳۳۰ بدرجه سروانی رسیدومأمور قم وکاشان‌شد، درآغاز تشکیلات ژاندارمری سوئدیها، لاهوتی یك درجه دار مرئوس خود را بعلت گزارشهائی که بر ضد وی داده بود در قم اعدام کرد روحانیون قم از او شکایت کردند، هیئتی بریاست «ماژر کنت» سوئدی برای تحقیق رهسپار قم شد، لاهوتی چون ازحرکت این هیئت با خبر شد با دو ژاندارم بیکی ازکاروانسراهای مخروبه جلوراه طهران رفته همینکه هیئت پدیدار شد بآنان شلیك کرد «افسر سوئدی ودوافسر ایرانی کشته شدند(۱) لاهوتی خواست این حادثه را بدزدان مسلح نسبت دهد ولی مطلب کشف شد وهیئتی دیگر از طهران آمده او را توقیف کردند، او با زبردستی اززندان گریخت واز طریق کرمانشاه به-خانقین وبغداد وحلب وموصل سپس به استانبول رفت، محکمهٔ نظامی دربرابرجنایتی که مرتکب شده بود او را غیاباً محکوم به اعدام نمود، او در استانبول کتابخانهٔ کوچکی دائر کرد و به کمونیستی گرائید، پس از کودتای ۱۲۹۹ ایادی لاهوتی در طهران اقداماتی بعمل آوردند تا حکم اعدام اولغو شد. اوبرای پیش بردن نقشه‌های خود بطهران آمده تشبثاتی کرد و با جلب موافقت مخبر السلطنه با درجهٔ سرگردی بریاست ژاندارمری تبریز منصوب گردید، او از طرف حزب کمونیست بادکوبه

(۱) صفحهٔ ٦ شرح زندگانی من - نوشتهٔ لاهوتی.

مأمور ایجاد انقلاب در آذربایجان بود ، در تبریز محرمانه با حزب دمکرات هدف خود را درمیان نهاد و با همفکری سرتیپ زاده رئیس نظمیه وعلی بیرنگ ومحسن - خان سرتیپ و حسین فشنگچی و چند نفر دیگر مخفیانه شورای جنگی ترتیب داده نقشهٔ قیام و تسخیر آذربایجان را کشیدند . او بدون کسب اجازهٔ حزب کمونیست بادکوبه خودسرانه اقدام کرده تبریز را گرفت و سرهنگ شهاب فرمانده ساخلو دولتی را در تبریز بازداشت کرد و مخبر السلطنه را هم در ژاندارمری توقیف نمود (۵ بهمن ۱۳۰۰) وپرچم سرخ بر فراز محل‌کار خود برافراشت و کمیتهٔ سرخ تشکیل داد و با صدور اعلامیه های متوالی مردم را بشورش دعوت میکرد ولی مردم وطنخواه این کودتای کمونیستی را با تنفر تلقی کرده دعوت کودتاچیان را اجابت نکردند ، دو روز بعد قوای امدادی بفرماندهی اسمعیل امیر فضلی وارد شده و با یورش اول ، قوای کودتاچیان تجزیه طلب درهم شکست ، لاهوتی و جمعی از سران کودتا به قفقاز گریختند ، جمعی ژاندارم کشته و زخمی گردید وچند نفرهم اعدام شدند ، مخبر السلطنه در برابر این حادثه که به بیکفایتی او تعبیر شد ازمقام خود عزل و رهسپار طهران گردید وروز ۲۰ اسفند ۱۳۰۰ به طهران ورود نمود .

نمایندگی ووزارت

در انتخابات دورهٔ چهارم مخبر السلطنه از طهران وکیل شد . اعتبار نامهٔ او بواسطهٔ سابقهٔ‌کار خیابانی در خطر بود ودر مجلس مخالفان جدی داشت ، خیلی‌تشبث و توسل جست و دست بدامن نمایندگان زد تا اعتبار نامه اش با اکثریت ضعیفی بتصویب رسید ولی در مجلس چندان نماند ، در بهمن ۱۳۰۱ در کابینهٔ مستوفی وزیر فوائد عامه شد تا آنکه در اثر استیضاح مجلس چهارم کابینه مستوفی کنار رفت (۲۱ خرداد ۱۳۰۲) (۱) از این پس مخبر السلطنه شغلی نداشت ، در پیش آمد جمهوری

(۱) به بیوگرافی مستوفی دورهٔ اول رهبران مشروطه رجوع کنید .

وتغییر سلطنت او درحالیکه موافق با تغییرات بود میکوشید که بظاهر خودرا بیطرف نشان دهد ، پس از تغییر سلطنت برای بار دوم در خرداد ۱۳۰۵ بوزارت فوائد عامه برگزیده شد ، لایحهٔ احداث راه آهن سرتاسری در اول اسفند ۱۳۰۵ از طرف او بمجلس تقدیم شد وبین دکتر مصدق السلطنه واو در مخالفت ودفاع ازلایحه راه آهن گفتگوی مفصلی روی داد .

در اردی بهشت ۱۳۰۶ که داور سازمان نوین عدلیه را گشود مخبر السلطنه بریاست دیوان عالی کشور منتخب گردید ولی در این مقام دیری نپائید .

ریاست وزیران

مخبر السلطنه در ۱۱ خرداد ۱۳۰۶ بریاست وزیران منصوب شد ، مدرس با زمامداری او مخالفت کرد ، ولی با اکثریت ۹۲ رأی از ۱۰۲ رأی ، رأی اعتماد گرفت (۱) دورهٔ ریاست وزرائی مخبر السلطنه بیش از شش سال طول کشید ، یعنی تا ۱۲ شهریور ۱۳۱۲ در این مقام باقی بود ، او در دورهٔ ریاست وزرائی دیگرقدرت کار وتدبیر را از دست داده و در شمار نخست وزیران ضعیف محسوب میشد ، وتأثیر وقدرت یك رئیس الوزرای مستقل و قانونی را نداشت و در خوب وبد کارها بی اثر بود وبرای حفظ مقام دربرابر تیمورتاش وزیر مقتدر دربار به اطاعت کردن نهاده بود

(۱) چون مخبرالسلطنه بدون تمایل مجلس قبول زمامداری نموده و بدون مشورت مجلس وزیران را انتخاب کرده بود ، مدرس او را بی اعتنا باصول مشروطیت و حق حاکمیت ملی معرفی کرد .

(۲) هیئت وزیران ـ داور وزیرعدلیه ـ فیروز وزیر مالیه ـ تدین وزیر معارف ـ سردار اسعد وزیرجنگ ـ انصاری وزیر خارجه ـ حسین سمیعی وزیر داخله ـ فوائدعامه با خودش بود .

این وزیران تا پایان دورهٔ نخست وزیری هدایت چندبار تغییر کردند و چندنفر از آنان گرفتار و محبوس شدند ، چندی ریاست کل مالیه را هم همراه با مقام ریاست وزراء خود متصدی بود .



عکسی از دوران نخست وزیری مخبرالسلطنه

وپس از سقوط تیمورتاش هم نتوانست مسند نخست وزیری را حفظ کند.

مخبرالسلطنه از نظر مسلك سیاسی به ژرمانوفیلی خود نمائی مینمود ولی جمعی او را انگلوفیل میدانستند، حتی شهرت میدادند، «سرهنری کلایو» وزیرمختار انگلیس در آغاز زمامداری، او را برای اینکار به تیمورتاش توصیه نموده است.

دوران خانه نشینی

مخبرالسلطنه از شهریور ۱۳۱۲ ببعد منزوی بود، عبا میپوشید و کلاه پوستی برسر مینهاد، خانهٔ شهر و مزرعهٔ «رزکان» شهریار را فروخت و نیمی از «درّوس» را خریداری کرد، قسمت عمدهٔ آن را حبس ووقف اولاد نمود و قسمتی را برای مصارف شخصی خود اختصاص داد و در آنجا یك بیمارستان (بیمارستان هدایت) و یك مسجد

بنیاد نهاد و ازفروش زمینهای درّوس سودسرشار برد ، در ، درّوس بیشتر اوقات خود را بمطالعه میگذرانید تا در ۲۲ شهریور ۱۳۳۴ در اثر سقوط از پله و اصابت جمجمه بسنگ دچار خونریزی مغزی شده در گذشت و در آرامگاه مخصوص خودش در درّوس مدفون شد و ثروت فراوانی برای ورثهٔ خویش برجای گذاشت.

خصوصیات اخلاقی

مخبر السلطنه از زمرهٔ رجال دانشمند بود ، بصنایع وعلوم رغبت داشت واهل صنعت ودانش را ارج مینهاد ، درموقع قدرت دیکتاتور ودر موقع بیکاری ضعیف بود وبیشتر به تدبیر وحیله متوسل میگردید . در دورهٔ نخست وزیری خود بواسطهٔ فرتوتی و فرسودگی ضعف بسیار نشان داد ، تا جائیکه آزادی انتخابات و مطبوعات بدست سازمانهای دولتی سخت محدود شد ، او در جنجال هـای سیاسی ریا کار و در میان دستجات مختلف چنان میزیست که همه او را ازخود میدانستند وچون صاحب نطق و بیان بود ، صورت حق بجانب را خوب حفظ میکرد . خود خواه ولجوج و عیبجو و نکته گو بود . ذوق وقریحه هنری داشت وسنن مذهبی وملی راهم ارجمند میشمرد ، ازپاره‌یی فرنگی مآبیهای کور کورانه کـه جز تخریب اخلاق حسنه حاصلی ندارد گریزان بود ، بدرستکاری و وارستگی شهرت داشت ولی از سرمایه اندوزی غفلت نمیکرد ، هنگامیکه رئیس الوزراء بود مساحت قـابل اعتنائی از زمینهای غرب عشرت آباد مجاور خیابان شمیران را بـه پلاك ۶۷۹۸ بخش ۲ تقاضای ثبت نمود و اداره ثبت تقاضای اشخاص را در برابر تقاضای رئیس الوزرا از جریان خارج کرد او مدعی بود که این اراضی را ناصر الدینشاه به وی بخشیده است اما ناصر الدینشاه زمین را برای عمران وآبادی به اشخاص می‌بخشید نه برای احتکار وممانعت ازآبادی، باری مخبر قبل ازمرگش قرار بود سند مالکیت زمین مزبوررا بگیرد ومشتری چندین ملیون تومانی حاضر داشت ، با آنکه پرونده نواقص صریح قانونی داشت بـا اعمال

نفون وتشبثات رنگارنگ سند مالکیت صادر شد ولی پیش از صدور سند مالکیت، او در گذشت واستفاده از معاملهٔ چندین ملیون تومانی نصیب ورثه اوشد . سید المحققین و بهاء الواعظین دو رسالهٔ نکوهش در توضیح بعضی حالات و خلقیات مخبر السلطنه نوشته‌اند که بچاپ رسیده است، شوریده وفرصت الدوله وچند شاعرهم اوراستوده‌اند .

آثار

از آثار خیریهٔ او بیمارستان و مدرسه ومسجد در وس را یاد آور شدیم ، از آثار قلمی تألیفات‌متعدد و سودمند در تاریخ ، ادبیات ، موسیقی ، نجوم ، دستورزبان دارد ، یکی ازآثار مفید او چهار جلد «گزارش ایران» است که خلاصهٔ تاریخ‌ایران میباشد از آغاز تا سلطنت پهلوی ، اثر معروف دیگرش کتاب « خاطرات وخطرات » است که شرح زندگی خانوادگی اوست و ازنظر تاریخ هم مطالب مفیدی دارد و در تنظیم این بیوگرافی مورد استفاده بوده است .

هدایت در این کتاب هر کجا که غرضی نداشته بادقت نظر و واقع‌بینی مطالب را بی‌پرده گفته است ، اما گاهی که مصلحت شخصی وسیاسی برفکراو غلبه داشته از حقیقت دور و ماهیت وقایع یـا شخصیت اشخاص را بر مبنای اغراض خود جلوه داده است ، این کتاب از خود ستائی و اشتباه نیز خالی نیست ، هدایت در شعر هم دستی داشت ، شعرهایش از حیث قواعد عروضی و اصول شعر سازی درست وازلحاظ عواطف و احساس ضعیف است .

باز ماندگان

مخبر السلطنه یك همسر ایرانی ویك‌همسر اتریشی اختیار کرده بود، دوفرزند او در حیات وی در گذشتند ، حین الفوت سه پسر داشت که اکنون یکی از آنـان (فتح‌اله هدایت) زنده میباشد، فرزندان مخبر السلطنه‌هیچیك رشد علمی واجتماعی نداشتند . یکی از فرزندانش نصراله دو دورهٔ وکیل مجلس بود و در شهریور ۱۳۱۴ براثر یك سکته ناگهانی در گذشت .

عضدالملک قاجار



عضد الملک قاجار

« علیرضا خان » فرزند موسی خان قـاجار و او فرزند « سلیمانخان قاجار » میباشد که از بزرگان قاجاریـّه بوده و مقام ایلخانی داشته است ، سلیمانخان پسر امیر محمد قاسم خان فرزند سلیمانخان قاجار قوانلو « اعتضادالدوله » دائی آقا محمدخان (سردار بزرگ ایران و بنیان گزار سلطنت قاجاریه) بود .

سلیمانخان جدّ علیرضا خان دختر زادهٔ فتحعلیشاه و برادر « مهد علیا » ملکهٔ ایران (همسر محمد شاه و مادر ناصر الدینشاه) بود و با این ترتیب « علیرضا خان » نوهٔ برادر « مهد علیا » محسوب میشد (۱) وی بسال ۱۲۶۳ ق (۱۲۲۶ شمسی) در طهران متولدشد ، تحصیلات متداول ابتدائی وسپس ادبیات فارسی وصرف ونحو عربی را نزد معلم سر خانه فرا گرفت و در ده سالگی عنوان افتخاری «غلام بچه» یـافت و بواسطهٔ انتساب با مهد علیا در اندرون سلطنتی راه جست واز حمایت و حسن تربیت مهد علیا نیز بهره مند شد ، علیرضاخان به نسب خود سخت مباهات میکرد وهمبستگی

---

(۱) مهد علیا ــ در فاصلهٔ بین مرگ محمد شاه و جلوس ناصرالدینشاه در طهران (۵ شوال تا ۲۲ ذیقعده ۱۲۶٤ ق) به نیابت فرزند خود (ناصر الدینشاه) سلطنت وکشورداری کرد و از زنان لایق ودانش دوست و نوعخواه تاریخ ایران است وهم او قبل از ورود ناصر الدینشاه بطهران فتنهٔ سیف الملوك میرزا فرزند علیشاه ظل السلطان را که بداعیهٔ استقلال و سلطنت برخاسته بود بوسیلهٔ سلیمانخان افشار خاموش کرده او را از قزوین بطهران آورد و در زندان انداخت و حاج میرزا آقاسی را هم ازصدارت عزل واز ایران طرد کرد ، مهد علیا در سال ۱۲۹۰ ق در گذشت ، آرامگاهش در قم کنار قبر محمد شاه است ، مسجد مادرشاه ارك از آثار اوست . و برخلاف مجعولات قصه پردازان مجلات و خاطره نویسان مغرض ، زنی پرهیزگار بوده است .

بـا دودمان سلطنتی را ارج مینهاد بخصوص نسبت به مهد علیا و ناصرالدینشاه تعصب داشت واز همان دوران کودکی جز باحترام نمی توانست نام آنان را بشنود .

چنـانکه روزی در عمارت جیران تجریشی (فروغ‌السلطنه) همسر محبوب شاه مشغول چیدن سفره برای پذیرائی شاه بود . جیران نسبت به مهد علیا جمله ئی دور از ادب بر زبان راند ، علیرضا خان ۱۱ ساله بقدری برآشفت که بشقابی راکه در دست داشت برفرق جیران کوبیده بمنزل خود گریخت .

جیران شکایت این گستاخی را همانروز به شاه گفت . شاه علیرضا خان را خواسته با حضور جیران از اوتحقیق کرد، وقتی دانست علیرضا خان دربرابر توهینی که بهمهد علیا شده روی عشق بخاندان‌سلطنت وروی تعصب نسب خود بحال غیرعادی در آمده و بآن گستاخی دست زده است نه تنها اورا بخشید بلکه صداقت و ایمان و شاهدوستی این پسر ۱۱ ساله توجه بیشتر شاه را به تربیت او جلب نمود ، تا در سن ۱۸ سالگی درصف پیشخدمتهای ویژهٔ همایونی درآمد وپرهیز گاری و صراحت لهجه وصداقت او پیوسته برمقام تقربش افزود .

سفر عتبات

در سال ۱۲۸۲ ق برای تزئین گنبد عسکرین بدستور شاه ومهد علیا دراصفهان چند هزار خشت طلا (روکش طلا) ساخته شد وبطهران حمل گردید . برای‌فرستادن این هدیه هیئتی بسر پرستی علیرضا خان بر گزیده شد که بکاظمین بروند .

علیرضا خان پس از آنکه مقدمات حمل خشتهای طلا و موجبات سفر خود را فراهم ساخت ازشاه کسب اجازه کرد وتعلیماتی گرفت . شاه یك ثوب جبّهٔ مخصوص خود را بعنوان خلعت به او داد و وی برای انجام مأموریت خود حرکت کرد ، در کاظمین ونجف وکربلا با روحانیون بزرگ شیعه آشنا شد وخشتهای طلا را با حضور

نمایندهٔ پاشای بغداد به‌آستان عسکرین تحویل داده با یران باز گشت .

در این هنگام (تابستان ۱۲۸۳ ق) اردوی شاه و مهد علیا از سفر خراسان مراجعت کرده در فیروز کوه بود ، علیرضا خان برای عرض گزارش حضوری بفیروز - کوه رفته در اردو خدمت شاه باریافت و چند نامه ازعلمای عراق عرب تقدیم داشت و چندین طاقه پارچهٔ زنانه گرانقیمت را که از طرف مهد علیا برده و در حرم مطهر حسینی و حرم پاك علوی طواف داده بود بر گردانده بمهد علیا تقدیم نمود .

شاه که از این‌خدمت علیرضا خان راضی بود چندی بجای مجد الدوله نظارت بر هزینه های خاص آبدار خانه و آشپزخانه و دیگر مصارف سلطنتی را به او داد و به « خان ناظر » شهرت جست ودر اثر ابراز حسن خدمت وامانت به لقب « عضد - الملک » ملقب شد . (۱)

درسال ۱۲۸۷ ق که ناصرالدینشاه بسفر عتبات رفت عضدالملک درصف‌خواص شاه جای داشت ودر تشریفات پرشکوه وجالبی که برای بزرگداشت شاه در بغداد و کربلا ونجف ازطرف دولت عثمانی وازطرف ایرانیان وشیعیان مقیم‌عراق عرب‌ترتیب داده شد شرکت داشت .

سفر اروپا

در سفر اول شاه بفرنگستان (۱۲۹۰) عضد الملک همراه شاه بود و بامیرزا - حسینخان سپهسالارپنهانی معارضاتی‌داشت . این معارضات بدان‌سبب بود که سپهسالار مردی بود متجدد ومروج تمدن فرنگی ودارای مسلك ماسونی وباآداب وسنن ملی و

(۱) پیش از علیرضاخان لقب « عضدالملک » از آن میرزا محمد حسین قزوینی بود که چندسال نایب‌التولیه خراسان بود و بازار و سرای سمت غربی صحن رضوی (ع) از آثار اوست ، وی در ۱۲۷۷ بطهران احضار شد و در ۱۲۸۲ درگذشت .

مذهبی پیوند وروابط خودرا سست کرده بود ولی عضدالملک این علائق عاطفی وباطنی را بشدت حفظ میکرد ودر پاس آداب وسنن ملی ومذهبی تعصب داشت . شاه که هردو را خوب میشناخت گله های محرمانهٔ آندو را از یکدیگر نشنیده میگرفت و آندو رابمسالمت اندرز میداد ، عضد الملک دراین سفر قفقاز وروسیه وآلمان و انگلستان و فرانسه و بلژیك و ایتالیا وسوئیس و اتریش را بازدید کرد و در مجالس رسمی و شکوهمند پادشاهان اروپا حضور یافت و از « لئوپلد دوم » پادشاه بلژیك و ازرؤسای چند کشور دیگر مدال گرفت و با سیاسنمداران بزرگی چون « پرنس کرچکوف » صدر اعظم روسیه « بیزمارك » صدر اعظم آلمان « کلادستون » و « لرد گرانویل » صدر اعظم ووزیر خارجهٔ انگلیس و « مارشال ما کماهون » و « بروگلی » صدراعظم و وزیر خارجه فرانسه آشنائی بهم رسانید . (۱)

ریاست ایل قاجار ومهردار

پس از بازگشت شاه از سفر نخست اروپا ، بفاصلهٔ کمی عضد الملک به ریاست ایل قاجار (۲) و مهرداری سلطنت منصوب‌شد ، ریاست ایل قاجار منصب مهمی بود و سازمان و تشکیلات اداری داشت ، شاه بحفظ شئون ایلی خود علاقمند بود و بر این سازمان نظارت میکرد . بیش از سیصد نفررجال دودمان های قاجار وتیره‌های وابسته تابع تعلیمات ایلخانی بودند و آن تعلیمات را در میان ایل خود اجرا میکردند ، اختلافات فردی و ایلی این تیره ها بصوابدید ایلخانی حل و فصل میشد .

تیره هائی که زیر نفوذ و نظر ایلخانی قرار داشتند اینها بودند : قلوانلو -

(۱) ماکماهون بعداز چند سال بمقام ریاست جمهوری فرانسه رسید .

(۲) پیش از عضد الملک ریاست ایل قاجار با هوشنگ میرزا ایلخانی بود و پس از درگذشت او عضدالملک باین مقام منصوب شد .

دو°لو-حاج مهدیقلیخانی - قزل ایاغ - عزالدین لو - سپانلو - شاه‌بداغلو - قایخلو - کرلو - وایلخانی نوعی حکومت براین تیره ها داشت ، درآغازکار چند تن ازسران تیرهٔ قاجاریه که خود داعیهٔ ایلخانیگری داشتند (چون عضد الملک شیخوخیت هوشنگ میرزا را نداشت) برضداو هم پیمان شدند و شکایتها بشاه نوشتند ، چند تحویلدار ویساول ادارهٔ ایلخانی نیز بتحریك آنان جلو کالسکه شاهرا گرفته و فریاد بشکایت برداشتند ، شاه شکایات آنانرا بادقت شنید وچند روز بعد در جلسه ئی شخصاً با حضور عضد الملك وبا حضور مخالفان وی شکایتها را طرح و رسیدگی کرد و چون دانست که انگیزهٔ واقعی شاکیان رقابت و حسادت میباشد از عضد الملك حمایت کرد ومخالفان را به فرمانبرداری از او توصیه نمود . عضد الملك ازآن پس دیگر درشغل خود مدعی پیدا نکرد .

مقام مهرداری سلطنت مداخل مشروعی داشت یعنی هرفرمانی که از طرف شاه صادر می شد مهر دار سلطنتی میبایست آن را بمهر شاه ممهور نماید و برای اینکار پیشکشی باسم «رسوم» مقرربود ، اما عضد الملك درمطالبهٔ رسوم مهرداری گاهی طمع میورزید چنانکه وقتی فرمان ایالت فارس (استاندار فارس) برای میرزایحیی خان معتمد الملك (۱) صادر شد مدتی فرمان را نگه داشت وهفتصدتومان رسوم میخواست میرزاحسینخان سپهسالار صدراعظم کاغذی (که کلیشهٔ آنرا در صفحهٔ بعد می‌بینیم)

(۱) میرزا یحیی خان برادر میرزا حسینخان است . پس از میرزا حسینخان لقب مشیرالدوله به معتمدالملك داده شد . وی از هواخواهان سیاست روس بود و حتی برای سفارت روس جاسوسی میکرد (اسناد جالب جاسوسی میرزا یحیی‌خان در صفحه ۱۵۰ تا ۱۵۶ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه چاپ شده است) .

[illegible]

قربانت گردم جواب اعلیحضرت اقدس [illegible] امروز در وزارت [illegible] معتمد الملک [illegible] کار [illegible] خود

مطلب این فدوی [illegible] وزارت [illegible] مراحم خاطر خطیر [illegible] اقدس همایون [illegible]

[illegible] کارهای او انجام [illegible] [illegible] رقعه [illegible] [illegible]

[illegible] فرمان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که فرمان [illegible] در باب [illegible] [illegible]

[illegible] در اینجا کار [illegible] معتمد الملک [illegible]

معتمد الملک [illegible] در رقعه [illegible] [illegible]

در اینجا کار [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سفر همراه [illegible] وزیر [illegible]

[illegible] غلام [illegible]

بشاه نوشت و عضدالملك بدستور شاه رسوم را سیصدتومان دریافت نمود (۱).

حکومت مازندران

عضد الملك چندی با حفظ سمت هائی که داشت فرماندهی قسمتی، از قشون ایران را هم بعهده گرفت وتا وقتی که قشون ووزارت خارجه توام به سپهسالارسپرده شد این فرماندهی راهم بعهده داشت . (۲)

عضد الملك درسال ۱۲۹۲ با حفظ سمت خود والی مازندران شد ودر مسافرت ناصر الدینشاه بمازندران بیشتر اوقات مهماندار شاه بود ، هنگامیکه شاه ارادهٔ این سفر کرد ، عضد الملك را بطهران خواست و برای تدارکات این سفر برنامه ئی به او داد وهیئتی را برای اینکار همراه وی کرد، ازجمله میرزا زین العابدین طبیب (آغاز شعبان ۱۲۹۲) عضد الملك در این سفر مبتلای تب ونوبه شد ولی از تدارك تشریفات

---

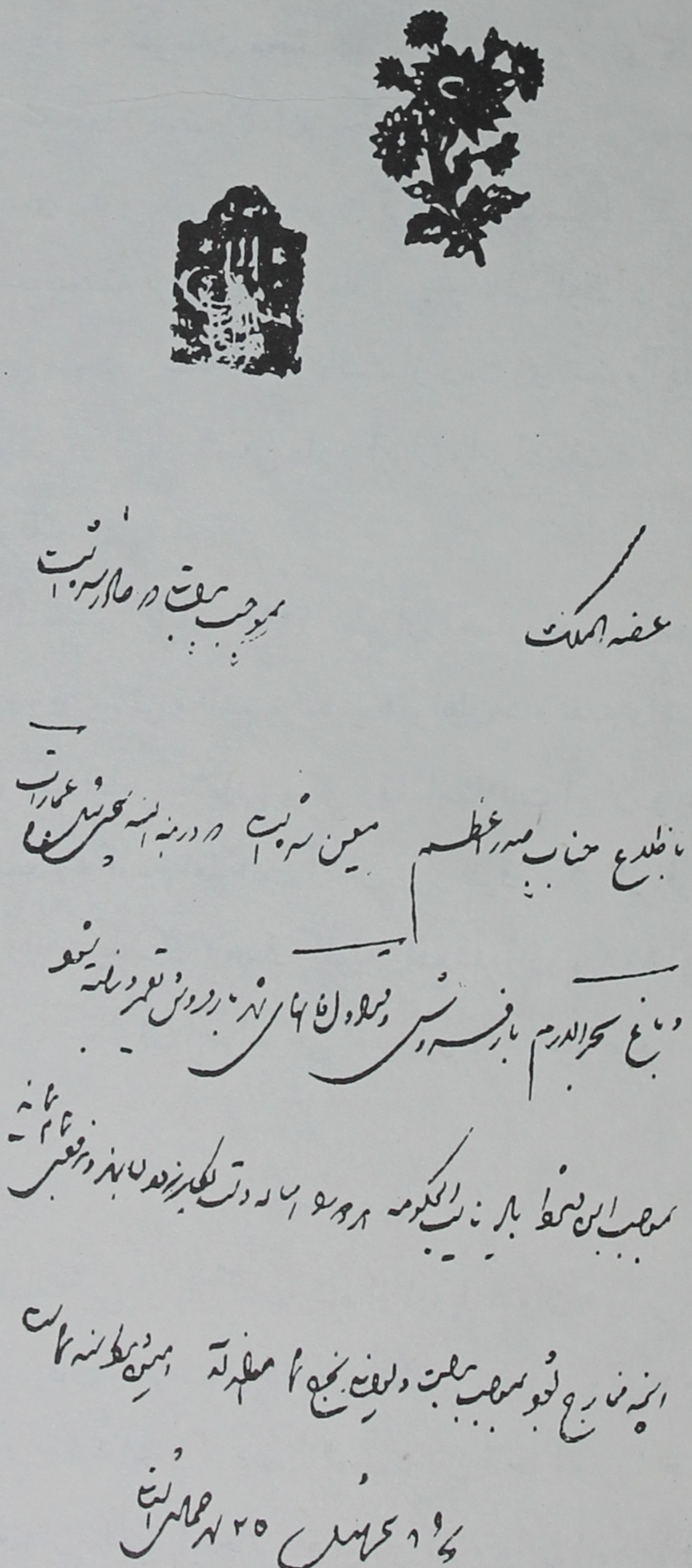
(۱) متن‌قسمتی‌ازگزارش سپهسالار دربارهٔ عضدالملك ورسوم - قربان خاکپای‌جواهر - آسای مبارك اقدس همایونت شوم ، امروز دو روز است که معتمدالملك برای سرعت انجام کار های خود بمنزل این خانه زاد آمده منزل کرده است و از توجه مراحم خاطر خطیر مرحمت تخمیر مبارك اقدس همایون ملوکانه روحنا فداه‌کار های او انجام یافته معطلی ندارد بغیر ازکتابچه وفرامین اوکه ازقرار رقعه‌ئی‌که به او نوشته بودند مبلغ هفتصدتومان رسوم مهر مهر آثار فرمان حکومت او مطالبه می شود ، بهرطور ارادهٔ مطاعه مبارکه علاقه گیرد امر قدر نفاذ شرف صدور خواهد یافت کـه از آن قرار اطاعت کرده فرمان همایون راگرفته برود . . . . . (الخ) شاه دربالای نامهٔ سپهسالار نوشته است « عضد - الملك حاضر بود اقرارکرد که فرمان را نگاه داشته است برای رسوم معینه ، حکم شد سیصد تومان بگیرد فرمان را بدهد ۹۲ » .

(۲) پس از مخالفت مردم باسپهسار وعزل او و در بازگشت ازاروپا ، مدتی فرماندهی قشون به محمد رحیمخان علاء الدوله وعلیرضا خان عضد الملك واگذار گردید ولی چون از عهدهٔ این وظیفه برنیامدند و در قشون اختلاف واختلال پدیدآمد ، مقام فرماندهی از آندو منتزع شد .

غفلت نکرد وهمینکه شاه از طریق چالوس راه شمال را پیش گرفت ، عضد الملك در محمود آباد خدمت شاه رسید و بدستور شاه برای تعمیر عمارات صفویه در اشرف و آمل اقدام کرد .

عضد الملك با آنکه حاکم رژیم استبدادی بود وخوی اشرافی داشت هر کس از هرطبقه و گروه بنزد او میرفت و حرف خود را میزد و پاسخ میگرفت و خیلی مردمدار تر از استانداران دورهٔ مشروطه بود ، عضد الملك جشنهای ملی و مذهبی را با شکوه و آئین جالب بپای میداشت و رسم سوگواری های مذهبی و حرمت ایام سوگواری را ملحوظ مینمود ، با روحانیان و دانشمندان حسن سلوك مخصوص داشت ، دراین مأموریت عضد الملك برای خود از رقبات خالصهٔ مازندران نیز املاك وسیعی تهیه دید یعنی با بهای ارزان از دولت خرید و بآبادی آن روستاها کوشید و تمکنی بهمرسانید .

وهم دراین سفر بموجب فرمان شاه باغ سلطنتی «بحرالارم» بارفروش (بابل) را تعمیر کرده ساختمانهای نو بنیاد نهاد و قراولخانه های چند در بارفروش ساخت اینك متن فرمان شاه درباره ساختمان باغ بحر الارم و قراولخانه های بار فروش «محل مهر ناصرالدینشاه - عضدالملك . بموجب براتی که صادرشده است بااطلاع جناب صدراعظم معین شده است که درهذه السنهٔ پیچی ئیل عمارت وباغ بحرالارم بارفروش و قراولخانه های شهر بارفروش تعمیر وساخته شود، بموجب این دستخط باید نایب الحکومه هردورا امساله دست بکارزده بسازند وبزودی تمام نمایند آنچه مخارج بشود بموجب برات دیوانی بخرج شما خواهدآمد همین دستخط سند شما است - پیچی ئیل ۲۵ شهر جمادی الثانی» (باغ سلطنتی کنونی بابل همان محل باغ بحرالارم است).



عین فرمان شاه

گرفتاری دیگر عضدالملک در مازندارن ورود سیف‌الاسلام برادر امام یمن بود ،
این سیف‌الاسلام بعزم زیارت خراسان به‌ایران آمده درطهران خدمت ناصرالدینشاه

رسید و چند ماه با تشریفات مختصری پذیرائی شد و برای بازگشت ، شاه دوهزار تومان به او داد ، ولی سیف الاسلام بجای بازگشت به یمن به مازندران رفته شیفته مناظر آن سامان شد و یکی دوزن جوان گرفت وچند صباحی بتفریح پرداخت، همینکه پولش تمام شد پیوسته مزاحم عضد الملك بود و غالب اوقـات در ادارهٔ حکومتی نزد عضدالملك می نشست ، عضدالملك عاقبت از دست وی بستوه آمده اورا روانه طهران کرد درطهران دولت باو کمکی داد و ایران را ترك گفت .

سفر دوم فرنك

عضد الملك در پایان ۱۲۹۴ بطهران احضار شد و در سفر دوم فرنگ ملازم حضور شاه بود ودر بیشتر مراسم بر سایر همراهان شاه تقدم داشت ، در برلن بفرمان شاه با سعدالله بیك ایلچی عثمانی برای رفع اختلافات ایران و عثمانی گفتگو هائی کرد وهنگامیکه «گلیوم امپراتور آلمان» از طرف یکی از افراد افراطی وانقلابی بنام «دکتر شارل نو بلینگ» هدف گلوله واقع شد (ژوئن۱۸۷۸ سلخ ج۱/۱۲۹۵ق) چندبار از طرف شاه برای احوالپرسی امپراتور با «مسیو بولو» وزیر خارجهٔ آلمان ملاقات کرد .

خوانسالار

عضد الملك پس از بازگشت شاه از اروپا عنوان «وزیر حضور» یافت ، در این مقام تنظیم اوقات وملاقاتهای شاه زیر نظر او در آمد ونیز «خوانسالار» گردید وبرای‌حسن ترتیب‌کارایلخانیگری‌میرزامحمدخان قاجارومیرزا حبیب‌الله خان مجد-الاشراف را بعنوان نایب ایلخانی و مباشر کل خوانین انتخاب وبشاه معرفی کرد .

در این سالها تقرب عضدالملك بشاه چندان بود که مظفرالدین میرزا ولیعهد وقتی در۱۲۹۹ بطهران‌آمد وبعلت سستی و ناتوانی در وظایف خود مورد بیمهری شاه

واقع شده بود برای جلب عنایت و رفع دلتنگی شاه به عضد الملک متوسل گردید و او توانست شاه را نسبت بولیعهد بر سر مهر آورد .

در این سالها شاه مکرر خود و گاهی با حرمخانه به « سلیمانیه » به مهمانی عضد الملک میرفت (۱) در یکی از این مهمانیها روزی عصر شـاه سوار بر اسب شده بسوی کوههای دوشان تپه پیش راند ، هنوز همراهان شاه بدنبال او حرکت نکرده بودند ، شاه با اسب در زمینی پیش میراند که نهالهای کوچك بادام یکساله و دوساله داشت و بادامستان نوبینادی بود عضد الملک وقتی دید شاه با اسب از میان بادامستان میراند باعجله سوار براسب شده اسب را دوانیده بشاه رسید و گفت « قربان چه می - کنید ؟ اینجا بادامستان است اگر همراهان اعلیحضرت هم بیایند حاصل دو سال دسترنج چاکر لگد مال ستوران خواهد شد » شاه که بواسطهٔ نو رستگی نهالهامتوجه آنها نشده بود اسب را بر گرداند و از عضدالملک عذر خواست و انگشتری گرانبها به عضد الملک مرحمت کرد .

عضد الملک بیش از پانزده سال ازدوران اخیر سلطنت ناصرالدینشاه وهمچنین در دوران مظفر الدینشاه بمناسبت مقام ایلخانیقاجار در سلامهای رسمی مقدم برهمه رجال بود ، نخست او بشاه تبریك وتهنیت میگفت ومخاطب شاه نیز او بود .

وزارت عدلیه

در شعبان ۱۳۰۴ ق شاه که در نظر داشت عدلیه را تقویت کند ـ عضد الملک

---

(۱) سلیمانیه قبلا « اصفهانك » نامیده میشد . عضد الملک آنجـا را خریداری کرده به دستور شاه آنجا را بمناسبت نام فرزند خود (سلیمانخان) به « سلیمانیه » موسوم‌نمود وباغ وعمارتی عالی بنیاد نهاد ، سلیمانیه را بعداً وثوق الدوله خریداری کرد واکنون هم متعلق به ورثهٔ اوست ،کوی طهران نو و فرودگاه دوشان تپه در زمینهای سلیمانیه احداث شده است .

را که مردی صریح ونفوذ ناپذیر بود به وزارت عدلیه منصوب کرد ودستور داد هریك ازرجال و اعیان را که طرف تظلم واقع شوند بدون استثنا بعدلیه احضار و رسید گی نماید ، روز ۱۸ شعبان‌هم شاه شخصاً بعمارت دیوانخانهٔ عدلیه (در ابتدای لاله‌زار) حاضر شد و نطقی کوتـاه وصریح در تائید عضد الملك و اجرای عدالت نسبت بعموم ایراد داشت و دو ماه بعد هم خرج سفرهٔ دیوانخانهٔ عدلیه را از ماهی دویست تومان به ماهی دویست وپنجاه تومان افزایش داد (۱)

عضد الملك در این مقام شلیستگی و بیغرضی نشان داد و برای هیچیك ازاصحاب دعوی تبعیضی قائل نشد، از اینروجمعی ناراضی برای خود درست کرد که محر کشان ناصر قلیخان عمید الملك معاون (نایب) وزارت عدلیه بود ولی با اعتماد و رضایت خاطری که شاه ازوی داشت او بکار شکنی‌مخالفان ونا راضیان اعتنائی نمیکردتاآنجا که کامران میرزا فرزند شاه وحاکم مقتدر پایتخت وولایات مرکزی رابعدلیه‌احضار نمود ، او به عنایت شاه و بدولتخواهی وصداقت خود چندان متکی و مغرور بود که گاه درحضور شاه با حالت عصبانی با رجال وبزرگان درباری درمیافتاد چنانکه روز ۱۴ ذیحجه ۱۳۱۲ در حضور شاه مهدیقلیخان مجد الدوله را (که حریف شکار و داماد شاه بود) سخت خفت داد (۲)

---

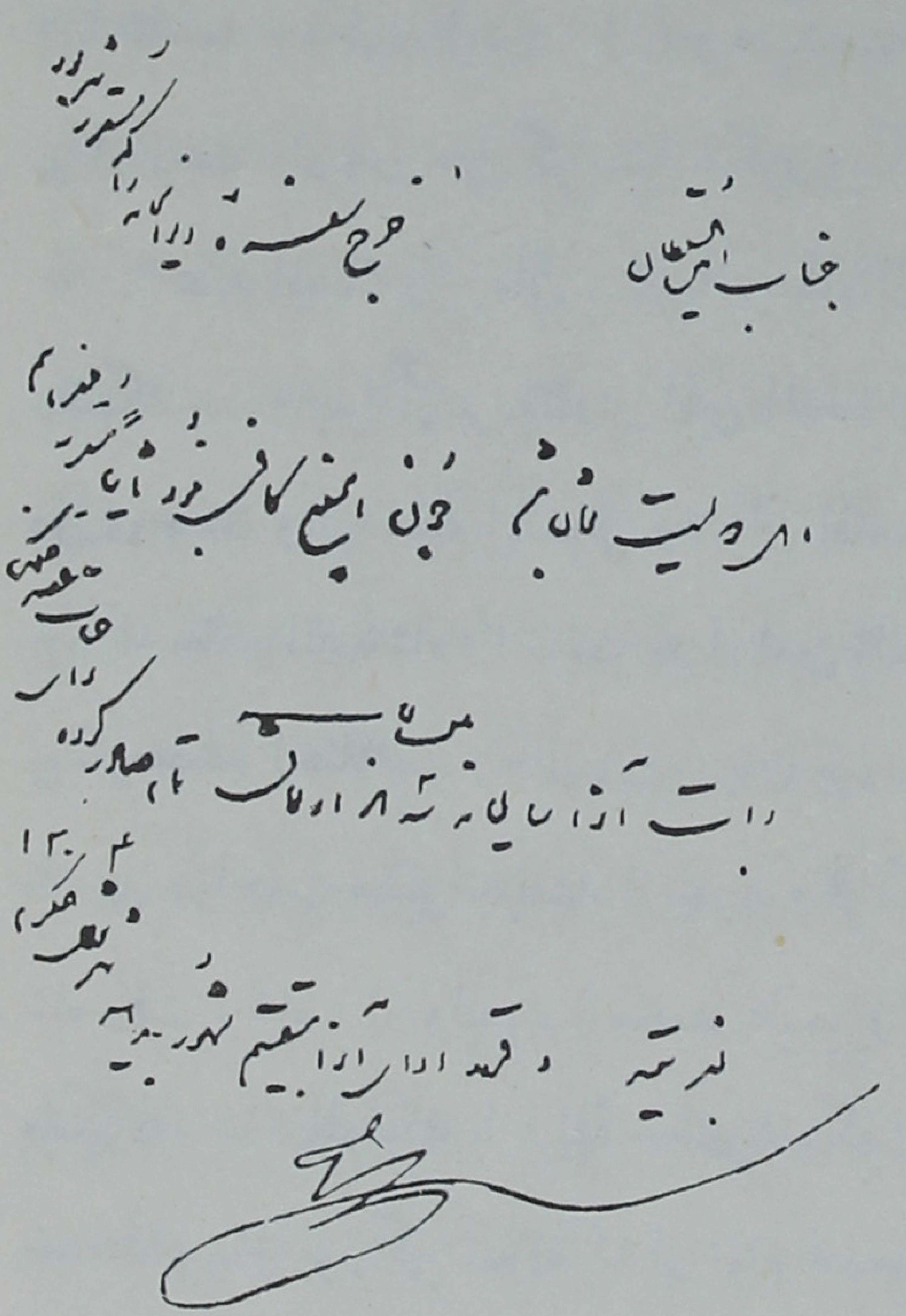
(۱) دستخط شاه (بخطامین الدوله) ـ جناب امین السلطان ـ خرج سفرهٔ‌دیوانخانه راکه مقرر شده بود ماهی دویست تومـان باشد ، چون این مبلغ کافی نبود ثانیاً مقرر میفرمائیم برات آنرا سالیانه سه هزار تومان صادرکرده برای جناب عضد الملك بفرستید وقرار ادای‌آنرا بتقسیم شهور بدهید ـ شهرشوال‌المکرم ۱۳۰۴ (صحهٔ شاه) . (کلیشهٔ این سند در صفحهٔ مقابل چاپ شده است)

(۲) ص ۱۱۵۳ روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه .

توضیح : فخرالدوله یکی از دختران ناصرالدینشاه در ۱۳۰۰ بهمسری مجدالدوله درآمد . زنی زیبا وباکمال وپرهیزگار بود اما جوانمرگ شد ، مسجد مجد با سفارش و سرمایهٔ او بناشد،ولی چون مجد الدوله ـ شوهرش . مباشرت ساختمان را بعهده داشت بنام او معروف گردید .

در ۱۳۰۵ قبل از آنکه امین السلطان بوزارت اعظم برگزیده شود ، عضد الملك هم درمظان تصدی صدارت بود ، ولی شاه امین السلطان را که جوان و توانا وهوشمند ومردمدار وسیاست پیشه بود برای این کار بردیگران ترجیح داد .

درواقعه « رژی » عضدالملك دلتنگ ومتأثر بود و از تحریکات سیاست خارجی و تظاهرات و آشوبگری کور کورانه و زیانخیز مردم رنج میبرد و میگفت « پردهٔ حیای مردم پاره شده و احترام مقام سلطنت را حفظ نمیکنند » او بشاه پیشنهاد میکرد که مجلسی ترتیب دهد تا کارها باتصویب آن مجلس بگذرد و در صورت پیش‌آمدن مشکلی به حکم وامضای شاه فتوری نرسد (۱)



(فرمان افزایش خرج سفرهٔ دیوانخانه)

در زمان مظفر الدینشاه

عضد الملك عصر جمعه ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳ در هاشم آباد شهر ری بود که خبر سوء قصد بناصر الدینشاه را شنیده سراسیمه لباس پوشیده و کلاه پوستی را تا روی گوش پائین کشیده عبای خود رابدوش افکنده سوار درشکه شده خودرا بکاخ گلستان

(۱) ص ۲۷۱ خاطرات سیاسی امین الدوله .

رسانید ، همینکه به امین السلطان بر خورد کرد از شدت تأثر فریاد برآورده گفت . « با شاه ما چه کرده اید ؟ » (۱) و هنگامیکه ببالین شاه رسید گریه ئی بی اختیار بر او دست داد ودر حین گریستن مکرر میگفت « ایران بیصاحب شد » .

عضد الملك در زمان مظفر الدینشاه از آشفتگی دربار وکار های بیرویهٔ شاه دلتنگ بود و پس از بر کناری امین السلطان او هم از دخالت در بسیاری از کار ها دوری جست وتنها مقام ایلخانی وعنوان افتخاری وزارت را نگاهداشت او از کسانی بود که مظفر الدینشاه را نسبت بعزل امین السلطان سرزنش کرد ، در این دورانها او بیشتر مصلح اختلافات رجال ودرباریان بود .

در مراجعت مظفرالدینشاه ازسفرسوم فرنگ عضدالملک پس‌از چندی که بدیدار شاه رفت ، شاه ، از ولیعهد (محمد علیمیرزا) و خدمات او در ادارهٔ مملکت تمجید میکرد ، عضد الملك با قیافهٔ جدی‌بشاه گفت « والاحضرت درغیاب اعلیحضرت یک خدمت بسیار بزرگی نموده که از تمام خدماتشان بالا تر است و کسی نمیداند » شاه با تعجب پرسید « چه خدمتی ؟ » عضد الملك گفت « قدر وجود اعلیحضرت همایونی را برهمه معلوم نمودند اگرما پیش از این دعا میکردیم که خداوند بقبلهٔ عالم صد و بیست سال عمر بدهد حالا دعا میکنم سی چهل سال دیگر هم اضافه کند » (۲) این گفتارعضدالملک نشانهٔ مخالفت او با محمد علیمیرزا و آغاز کدورت میان‌آندو بود واین کدورت برای‌آن بود که محمدعلیمیرزا درهنگام نیابت سلطنت خود چندتوصیهٔ عضد الملک را نپذیرفت، عضد الملك هم‌تا وقتی که مظفرالدینشاه از اروپا باز گشت درهاشم‌آباد شهر ری عزلت گزید .

(۱) صفحهٔ ۲۳ تاریخ بیدروغ نوشتهٔ ظهیر الدوله .

(۲) ص ۱۵۰ و۱۵۱ مقالات گوناگون تألیف اعلم الدوله .

در آغاز مشروطه

هنگام بروز اختلاف بین روحانیان و بازاریان بـا عین الدوله ، عضد الملک بکلی کناره جوئی جست و بدعوتهای مظفر الدینشاه پاسخ نداد ولی پس از تحصن دستوری بازاریان وطلاب درسفارت وعزیمت روحانیان به قم ، عضدالملک برای حفظ حیثیت سیاسی ایران قدم پیش نهاد ودعوت شاه را اجابت کرده برای باز گرداندن روحانیان بـا تفاق حاج نظام الدوله رهسپار قم شد . در کار پناهندگی غرور ملی مردم ایران اهانت دید و توسل به بیگانه کاری مشروع وعادی جلوه داده شد ، بقول وکیل الدوله « پناهندگان در این حرکت موهون چنان با سر افرازی راه میرفتند که پنداشتی تبعهٔ انگلیس بودند ! » (۱) وهمین رفتار کسانی را که دارای روح غرور ملی بودند زجر میداد .

روحانیان بقصد عزیمت بـه عتبات از طهران تبعید شده بودند ولی اهالی قم مانع از رفتنشان بودند ونقشه کارشان هم همین بود ، مظفرالدینشاه که بریشهٔ عمیق تحریکات خارجی و وخامت اوضاع پی برده بود پیش از انتصاب میرزا نصرالله خـان نائینی بصدارت ، بصدد باز گرداندن روحانیان برآمد وعضد الملک را باینکار مأمور نموده اورا دررد وقبول پیشنهاد های روحانیان اختیار تام داد .

عضد الملک باتفاق حاج نظام الدوله و همراهان باده دستگاه کالسکه و درشکه عازم قم شد و در خانه ئی که اتابك برای خود ساخته بود منزل گزید . او منتظر بود که روحانیان ازوی دیدن کنند . اما روحانیان حاضر بدیدن نبودند و میخواستند عضدالملک بملاقات آنان برود ، چند روز بین او و روحانیان واسطه ها در رفت وآمد و گفتگو بودند عاقبت به صلاح اندیشی شیخ فضل الله نوری که هم عاقل تر وعالم تر

---

(۱) یاد داشتهای خطی وکیل الدوله .

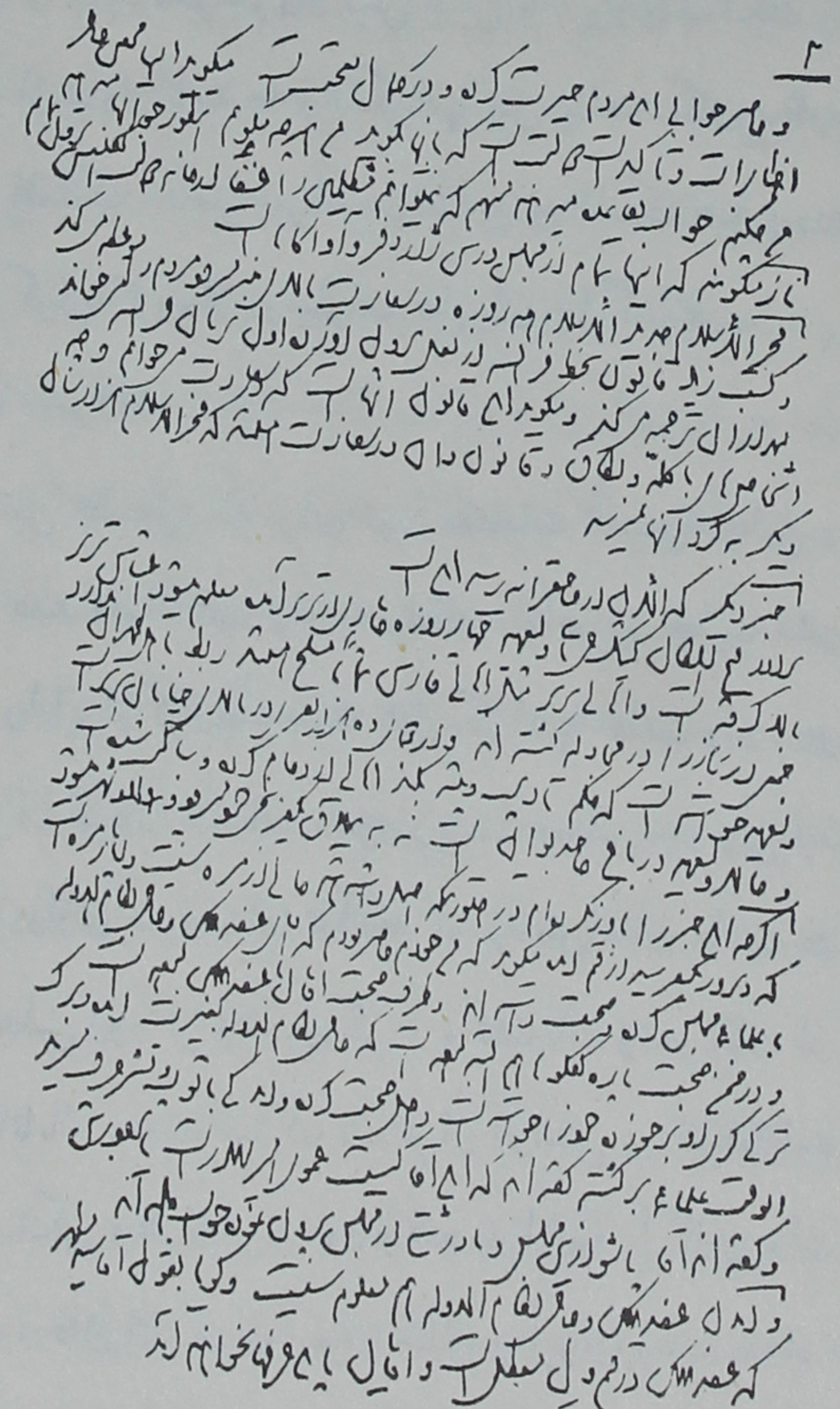
از دیگران بود و هم با عضد الملک مناسبات دوستانه ونزدیک داشت آقایان بدیدن عضد الملک شتافتند ، در برخورد نخست بین حاج نظام الدوله و سید عبدالله سخنان درشتی مبادله شد وحاج نظام‌الدوله به سید گفت : شما ایران را رسوا کردید .

وکیل الدوله در بارهٔ این برخورد نوشته است « اگر چه این خبر را باور نکرده ام در صورتیکه اصل داشته باشد خالی از مزه نیست و بسیار با مزه است که دیروز یکنفر سید از قم آمده میگوید که من خودم حاضر بودم که آقای عضدالملک و حاجی نظام‌الدوله به‌علما مجلس کرده وصحبت داشته اند و طرف صحبت آقایان ، عضد الملک بوده است ودر ضمن پاره ئی گفتگوها هم البته بوده است که حاجی‌نظام-الدوله بغیرت آمده و به رگ ترکی گری او برخورده خود را خواسته است داخل صحبت کرده واند کی با توپ وتشر حرف میزند ، آنوقت علماء بر گشته اند گفته اند که « این آقا کیست ؟ عموی امیر بهادر است یا برادرش ؟ » و گفته‌اند ، پاشواز این مجلس ، و با درشتی از مجلس بیرون نموده جواب داده اند و آمدن عضد الملک و نظام الدوله هم‌معلوم نیست و گویا بقول‌آقا سید مطهّر که عضد الملک درقم ول‌معطل است ، آقایان باین حرفها نخواهند آمد » (۱)

ولی عضد الملک با ملایمت و متانت اظهارات نظام الدوله را ترمیم و اصلاح کرد و پس از چند روز گفت و شنود آقایان را از عزیمت به عتبات (که باطناً هم مایل نبودند) منصرف کرده آنان را برای معاودت بطهران وایجاد اتفاق واتحاد بین دولت وملت نصیحت کرد ، درین میان حسن نیت شیخ نوری (که با سفارت رابطه‌ئی نداشت) عامل موفقیت عضد الملک بود . عضد الملک چندبار مطالب روحانیان

(۱) سید مطهر معروف به « شرخر » یا باصطلاح امروز وکیل دعاوی در آغاز از طرف عین‌الدوله برای کسب خبر به قم رفته بود .

را بشاه تلگراف کرد . مکرر بین او و شاه ومشیر الدوله تلگرافهائی مبادله شد (۱) وچون روحانیان قبل از صدور فرمان مشروطه حاضر بمعاودت نمیشدند عضد الملک صریحاً ازشاه صدورفرمان مشروطه رادرخواست کرد، همین که دستخط تأسیس مجلس



(نوشتهٔ وکیل الدوله مربوط به صفحهٔ ۴۸۶)

(یا فرمان مشروطه) در ۱۴ ج/۲/۱۳۲۴ ق صادر گردید از طرف مشیر الدوله متن فرمان برای عضد الملک و روحانیان مقیم قم جداگانه تلگراف شد .

(۱) متن یک تلگراف عضدالملک در تاریخ بیداری ایرانیان نقل‌شده است.

سفارتیها میگفتند ، این دستخط را سفارت هم باید امضاء کنند ! ! . مظفر - الدینشاه از شنیدن این حرف بسیار ناراحت شد ، بطوریکه اشک در چشمش حلقه زد و در کمال خشم گفت « اگر بمیرم و اگر قطعه قطعه شوم بچنین چیزی رضایت نخواهم داد واجازه نخواهم داد بیش ازین با آبروی مملکت بازی کنند » (۱)

پس از تبادل نامه ها و تلگرافها بین پناهندگان سفارت و روحانیان آقایان بسعی عضد الملک حاضر بمراجعت شدند و کالسکه ها و درشکه های متعدد برای آنان آماده گردید وباسلام وصلوات بطهران باز گشتند .

در دوران مشروطه

نخستین جلسهٔی که برای تهیهٔ مقدمات تأسیس مجلس درمدرسهٔ نظام تشکیل شد بریاست عضد الملك بود واو به سلطان الواعظین خطیب مشروطه که خطابهٔ تشکر ملت از شاه را ایراد کرد یك طاقه شال گرانبها خلعت داد . در انتخابات اول عضد - الملك از طرف طبقات مختلف نامزد ریاست مجلس بود ولی نپذیرفت واز شرکت در انتخابات خودداری نمود ، اما تاآنجا که برایش امکان داشت در اینکار تشریك مساعی میکرد که مجلس زود تر تشکیل گردد و تشنجات وتحریکات از میان برخاسته شود . درباز گشت اتابك ، عضدالملک باستقرار آرامش در ایران امیدوار بود زیرا بیش از هر کس بشایستگی وکاردانی ونفوذ و قدرت اتابک آگاهی داشت ودر تایید وتقویت او میکوشید ودرقتل اتابك او بسیار متأثر ومأیوس شد . درماه جمادی الثانی ۱۳۲۵ تروریستهای مشروطه بخانه علاء الدوله در خیابان لاله زار بمب انداختند و قسمتی از خانهٔ او خراب شد ، بطوری که مردم طهران دسته دسته بتماشا میرفتند و علاء - الدوله و خانواده اش در معرض وحشت و خطر بودند ، عضد الملک برای آسایش

---

(۱) یادداشتهای خطی وکیل‌الدوله و مؤید نظام .

خانوادهٔ علاء الدوله به اتابک متوسل شد وسوء قصد کنندگان دستگیر شدند (۱) .

در اختلافات مجلس و دربار دردورهٔ محمد علیشاه ، عضد الملک برای اصلاح ذات البین میکوشید و میخواست هم اساس و احترام سلطنت محفوظ ماند و هم پایهٔ حکومت مشروطه واصل حاکمیت ملی نیرو گیرد . وقتی اختلاف بین شاه وتندروان تحریک شدهٔ مجلس به اوج شدت رسید او از طرف شاه برای احتشام السلطنه پیغام برده در جلسهٔ محرمانه به او گفت « مجلس اگر مرکز تحریک و تشنج باشد بهتر است چندی تعطیل شود » احتشام السلطنه با برآشفتگی به عضد الملک پاسخ داد ، عضد الملک پس ازآنکه حرفهای او را با متانت شنید گفت « بخاطر داشته باش که تو خود از قاجاری و باید آنچه را مدیون ایل هستی بیاد بیاوری » در این جلسهٔ محرمانه برای تبعید چند نفر از تندروان مجلس و خطبای هتاك مشروطه گفتگو شد ولی مذاکرات به نتیجه نرسید . عضد الملک همانگونه که رئیس مجلس را نصیحت می کرد محمد علیشاه راهم بمدارا و ملایمت اندرز میداد (۲) اما تحریکات مجلسیان شاه را هر روز بیشتر بخشم میآورد و جائی برای تأثیر اندرز خیر خواهان نمیگذاشت .

علاء الدوله و عضد الملک

وقتی ناصرالملك متهم بسوء نیت شد و ناگزیر از ریاست وزیران استعفا داد و از طرف محمد علیشاه باتفاق وزیرانش بدربار احضار گردید و توقیف شد (۳) علاء- الدوله هم درآبدار خانه توقیف بود وبعلت تحریکات برضدشاه احتمال مجازات سخت

(۱) گمان میرود علاءالدوله‌را ترس ازحادثهٔ نارنجك وشایدهم، آگاهی بر نقشه سیاست خارجی به عزل محمد علیشاه بعداً براه مخالفت با محمد علیشاه کشانیده ه. شد .

(۲)و(۳) بیوگرافی احتشام السلطنه و ناصرالملك وتقی‌زاده‌را ببینید

در حق او داده میشد ، در همان ساعات آغاز شب که « جرج چرچیل » دبیر شرقی سفارت انگلیس برای شفاعت ناصر الملك آمده بود « عضد الملك » هم درآبدارخانه منتظر ملاقات شاه وشفاعت از علاء الدوله (داماد خود) بود و سر انجام شاه باحترام عضد الملک از تقصیر او چشم پوشید و او هم سوگند یاد کرد که از هماهنگی با مخالفان شاه دست بردارد ولی بسوگند خود وفا دار نماند .

در ربیع الاول ۱۳۲۶ گروهی از رجال از جمله میرزا احمد خان علاءالدوله وامیر اعظم وسردار منصور و وزیر همایون بسرپرستی جلال‌الدوله فرزند ظل‌السلطان انجمنی بنام « انجمن امراء » برای طرفداری از مشروطه ترتیب دادند ومحض آنکه جای امنی برای تشکیل جلسه‌های خود داشته باشند بخواهش علاء الدوله (که داماد عضد الملک بود) با موافقت عضد الملک محل انجمن را در خانهٔ او قرار دادند « مارلینگ » و « هات ویک » وزیران مختار انگلیس و روس چندبار برای ملاقات عضد الملک و اعضای انجمن بخانهٔ عضد الملک آمدند ومذاکراتی کردند ، عضد - الملک « امراء » ! را تقویت میکرد ولی از اعمالی که موجب تزلزل بنیان سلطنت می‌شد منعشان می‌داشت. همینکه شاه ازفعالیت انجمن امراء مطلع شد بصدد دستگیری آنان برآمد ولی چون بعنوان پناهنده در خانهٔ عضد الملک مانده بودند شاه عضد - الملک را خواسته با او مذاکره کرد و بآنان تأمین داد تا بباغشاه بروند . همینکه نامبردگان بملاقات شاه رفتند جلال‌الدوله که خود داعیهٔ سلطنت داشت وعلاءالدوله و سردار منصور که هر کدام ازسوئی تحریك شده بودند دور از نزاکت سخن‌راندند. شاه دستور داد هرسه نفر را بفیروز کوه تبعید کردند ، عضدالملك وقتی از تبعید آنان آگاه شد با عصبانیت نزد شاه رفته و به تبعید آنان اعتراض کرد و گفت « اینها با تأمینی که بوسیله من گرفته شد شرفیاب شدند ، در این تبعید باعتبار و حیثیت من

لطمه زده‌اند » شاه قدری عصبانی شد ولی باحترام شیخوخیت او با ملایمت گفتار ، او را قانع کرده بخانه خود باز گرداند . امـا عضد الملك در این حادثه چندان متأثر بود که از فرط ناراحتی سردرد شدیدی به او عارض شد و تا مدتی او را رنج میداد .

نیابت سلطنت

وقتی طهران بوسیلهٔ سواران بختیاری و مهاجمان شمال با موافقت دو سفارت تسخیر شد و بازار انتقامجوئی گرم گردید بسیاری از مردم که با سران فاتح طهران یا با زعمای مشروطه حسن رابطه نداشتند از بیم گرفتاری بخانهٔ عضدالملك درآمدند و او جان گروهی را نجات داد ، او وقتی دانست که سلطنت محمد علیشاه تمام شده است برای سلطنت سلطان احمد شاه و جلوگیری از اغراض مدعیان سلطنت سخت کوشید(۱) درمجلس فوق‌العاده پس‌ازخلع‌محمدعلیشاه واعلام سلطنت سلطان‌احمدشاه عضد الملك به نیابت سلطنت بر گزیده شد وتلاش وطنخواهانهٔ او بسیاری از نقشه‌های مدعیان سلطنت وفاتحان طهران را بهم زد .

عضدالملك ازتندروی فاتحان طهران تاآنجا که میتوانست جلوگیری کرد اما در اعدام شیخ فضل الله اغفال شد . شیخ بنا بود تبعید شود لکن وقتی از نیرنگ دو سفارت نسبت به خلع محمد علیشاه آگاه شد دوستان وفا دار شاه را خواست و بران شد که عده ئی را تجهیز کرده بفرستد تا بقهر وغلبه بسفارت روس در زرگنده بروند و شاه را بر اورنگ سلطنت باز گردانند .

(۱) جلال الدوله پسر ظل‌السلطان و ناصرالدین میرزا پسر مظفر الدینشاه هر یك سودای سلطنت برسرداشتند و مبالغ هنگفتی برای تقدیم بسران فاتح طهران آمـاده کرده بودند تا سریر سلطنت‌را برای خود خریداری نمایند. (یادداشتهای خطی ملکه ایران ـ کتابخانهٔ عبدالله انتظام) .

عوامل سفارت انگلیس وفاتحان طهران زودباین نقشه پی بردند، برای جلو - گیری از انجام این نقشه شبانه باحضور سردار اسعد ومعز السلطان ویپرم جلسه سری در منزل سپهدار خلعتبری تشکیل داده تصمیم گرفتند بفوریت ۱۷ نفر از طرفداران شاه را دستگیر نمایند . یپرم مأمور اجرای این تصمیم شد . نام شیخ دربالای نام‌آن هفده نفر قرار داشت . (۱)

پس از دستگیری شیخ یک دادگاه فرمایشی بریاست ملا ابراهیم زنجانی که از اجلهٔ دین بدنیا فروشان بود (تحت نظر یپرم) تشکیل شد این دادگاه ! که از رسوا ترین محاکم فرمایشی تاریخ سیاسی ایران میباشد شیخ فضل الله را محکوم به اعدام کرد ؟ و سپهدار و سردار اسعد برای آنکه عضد الملک را اغفال کنند این محاکمه وحکم را فاش نساختند وبه عضد الملک میگفتند از شیخ تحقیقاتی میشود وپس ازپایان تحقیقات محرمانه تبعید خواهدشد ، روز اجرای حکم سپهدار وسردار اسعد از آغاز روز ببهانهٔ مذاکرات محرمانهٔ سیاسی نزد عضد الملک آمده خلوت کردند ومانع ملاقات ورابطهٔ عضدالملک با خارج از اطاق‌شدند ، هنگام عصر شیخ هادی فرزند شیخ فضل الله سراسیمه واردخانهٔ عضد الملک گردیده بـا مشت بسینهٔ پیشخدمت ودربان زده وارد اطاق شد و به عضد الملك گفت « چه نشسته‌اید آقا شیخ - فضل الله را کشتند » عضد الملک سخت مضطرب شده از جا برخاست وبسردار اسعد و سپهدار بسختی پرخاش کرده گفت « این چه جنایتی است مرتکب شده اید ؟ این چه وضعی است ؟ این چه مملکتی است که مجتهد اول پایتخت را میکشند ومن که نایب السلطنه هستم خبر ندارم . »

سردار اسعد و سپهدار ملایمت کرده گفتند « قربان حکم هیئت قضائی است »

---

(۱) یادداشتهای خطی مؤید نظام .

۲ـ یکی ازدلایل دادگاه تحریکات شیخ در رویداد میدان توپخانه بودکه آشوبی برانگیخته شد وچندنفر را بکشتن داد. دلیل دیگرتلگرافی بودکه او و«سیدعلی آقایزدی» هنگام تحصن درمدرسه مروی بتمام شهرستانها مخابره‌کرده ومخالفت خود را با مشروطه وحکومت قانون اعلام داشته وازمسلمانان یاری طلبیده ولی کسی بیاری آنان نیامده بود.

عضد الملک چند فحش آبدار نثار هیئت قضائی کرد و سپس فرستاد جسد را تحویل گرفته به ورثهٔ شیخ دادند وکالسکه خود را برای حمل جسد شیخ در اختیار ورثهٔ او قرار داد وموجبات انتقال جنازه به قم با کمک عضد الملک فراهم شد . (۱)

وقتی تصمیم مجلس فوق العاده بوسیلهٔ دو سفارت باطلاع سلطان احمدشاه رسید و از او دعوت شد که برای تصاحب اورنگ سلطنت باغ سفارت را ترک گوید . محمد علیشاه و ملکهٔ جهان بمفارقت سلطان احمد شاه راضی نبودند و هیچ اعتمادی باین رجال کوفی مسلک وبسیاستهای بی ثبات و مفسده انگیز داخلی و خارجی نداشتند ، تنها عضد الملک بود که با پیغامهای خود توانست اطمینان و آرامش خاطر ملکهٔ جهان ومحمد علیشاه را نسبت بزندگی وسلطنت احمد شاه جلب نماید . پس از آن روز دوم رجب ۱۳۲۷ ق هیئتی از طرف مجلس عالی و دولت برای شرفیابی حضور شاه به قصر ییلاقی سلطنت آباد رفتند وروز پیش مراتب بوسیلهٔ دوسفارت بعرض سلطان احمد شاه رسید وتقاضا شد که موکب شاهانه هم به سلطنت آباد عزیمت نماید .

روز ۲ رجب ساعت ۹ صبح شاه جدید آماده حرکت شد « اسمیرنوف » معلم شاه باتفاق موثق الملک وزیر دربار بباغ ییلاقی سفارت روس رفتند ، احمد شاه در محیطی سرشار از عواطف واحساسات با مادر وپدر و همراهان آنان تودیع کرده از سفارت خارج شد ، درجلو سفارت گروهی از محترمین قاجاریه ودرباریان صف زده بودند در برابر شاه تعظیم کرده تبریک گفتند ، گارد احترام مرکب از قزاقهای روس و سربازان هندی مراسم احترام بعمل آورد ، سپس شاه در یک کالسکه وهمراهان در چند کالسکه دیگر پشت سر او حرکت کردند در حالیکه کالسکه بوسیله سربازان روسی وهندی مشایعت می شد . پنجاه قدم بجلو در باغ سلطنت آباد مانده بود عضد-

(۱) موضوع توطئهٔ قتل شیخ در بیوگرافی سرداراسعد (دورهٔ اول رهبران مشروطه یاد شده است .

الملك و جمعی از رجال و درباریان و دولتیان بـه پیشواز آمدند ، عضد الملك نایب السلطنه و رئیس ایل قاجار در حالیکه دو دست را از عبا درآورده بود باقیافهٔ بزرگمنش و ریش سفید جلو آمده تعظیم کرد و بـا ایراد نطق کوتاهی به شاه تبریك گفت .

احمد شاه بـا قیافهٔ معصوم و زیبا آرام ایستاده سخنان عضد الملك را شنید و پاسخی گفت ، مجدداً عضدالملك گفت « انشاءالله شاه نیکوئی خواهید بود» احمد شاه باادای جملهٔ «بلطف خداخواهم بود» پاسخ داده بدرون باغ حرکت کرد و بتالار بزرگ سلطنت آباد راهنمائی شده پس از یك استراحت کوتاه هیئت نمایندگان ملی و یك هیئت سی نفری از برگزیدهٔ اصناف مختلف شرفیاب گردیده بوسیله عضدالملك معرفی شدند و تهنیت گفتند .

شاه یکهفته در سلطنت آباد بود ، عضد الملك وسایل زندگی شاه را در کاخ گلستان فراهم آورده چند معلم برای شاه اختیار کرد ، مخصوصاً علاقمند بود که شاه تاریخ سیاسی ایران و کشور های جهان را بیاموزد ، برای آموختن زبان فرانسه و روسی و ادبیات فارسی و حسن خط و صرف ونحوعربی و جغرافیای جهانی اوقات شاه تقسیم شد وعضد الملك پدرانه در تمام امور شاه نظارت و دلسوزی میکرد .

درجشن انجمن اخوت که بمناسبت پادشاهی سلطان احمد شاه و پیروزی مشروطه بر پا شده بود عضد الملك در نخستین شب شرکت کرده از طرف انجمن به اومدال جواهر نشان هدیه شد .

فرمان انتخابات دورهٔ دوم مجلس بدستور عضد الملك صادر شد و او به دولت آزادی انتخابات را توصیه نمود وتأکید کرد که، درحکومت مشروطه انتخاب وکیل طبیعی ترین حقوق ملی مردم است واگر این حق را از مردم سلب کنند مشروطه ئی

باقی نخواهد ماند . (۱)

مراقبت وشخصیت بی‌غرض عضدالملک درحسن‌جریان وآزادی انتخابات تأثیر شگرفی داشت

تأسیس بلدیه

در همین سال عضد الملک سازمان مستقل بلدیه قانونی را تأسیس کرد و ریاست آنرا به دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله تفویض نمود و بدستور او و بکوشش اعلم الدوله بلدیه طهران در راه انجام وظایف قانونی خود گام برداشت و به پیشرفتهای اندکی نائل شد و در نظارت بر نرخ ارزاق عمومی و نظافت شهر کوشش های شایسته بعمل آورد . (۲)

در روز گشایش مجلس دوم (دوم ذیقعده ۱۳۲۷ ق ـ ۲۴ فروردین ۱۲۸۸ ش) عضد الملک باتفاق شاه خردسال باتشریفات رسمی بیهارستان آمد ومجلس دورۀ دوم را افتتاح کرد .

پس از گشایش مجلس عضد الملک برآن تصمیم بود که دست برخی از فاتحان و مجاهد نمایان متعدی و یغماگر را ازکار ها کوتاه کند و اسلحه را از دست آنان بگیرد تا امنیتی مستقر شود ، او دیکتاتوری وآزمندی پیروزمندان مشروطه ورقابت بین سردار اسعد وسپهدار وفتنه انگیزیهای یپرم ومعز السلطان وامثال آنان را برای آرامش کشور مضر میدانست ، بهمین دلیل هنگامیکه سپهدار بر اثر رقابت بختیاری در آغاز رجب ۱۳۲۸ تعرض کرده مستعفی شد ، عضد الملک از این موقعیت استفاده

(۱) یادداشتهای خطی مؤید نظام .

(۲) چه خوبست شهردار طهران این وظیفۀ فراموش شدۀ شهرداری (نظارت بر نرخ ارزاق واجناس عمومی) را دوباره در طهران معمول کند وجلو تعدیات طاقت فرسای کسبۀ آزمند طهران را بگیرد .

کرده میرزا حسنخان مستوفی الممالک را برای زمام داری به مجلس پیشنهاد کرد و از او پشتیبانی نمود و مستوفی با پشتیبانی عضد الملك در ۱۸ رجب کابینهٔ خود را از اشخاش مطلعی تشکیل داد و نقشه هائی برای تثبیت آزادی وامنیت فردی و اجتماعی طرح شد که خلع سلاح مجاهد نمایان مقدمهٔ آن بود ، دولت مستوفی این موفقیت را با پشتیبانی عضد الملک بدست آورد عاقبت هم‌مسئلهٔ خلع سلاح جمعی ازاسلحه - داران یاغی بحادثه ۳۰ رجب پارك اتابک و زخمی شدن ستار خان منتهی گردید .

متأسفانه نقشه های عضد الملک هنوز بمرحلهٔ عمل در نیامده بود که در ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ (شهریور ۱۲۸۹ شمسی) پس از یک کسالت چند روزه در گذشت ، عمدهٔ کسالت عضدالملک ناشی از سردرد شدیدی بود که زمان توقیف اعضای انجمن امراء و بخصوص از زمان قتل شیخ فضل الله به او عارض شده او را تا پایان عمر رنج می داد .

در مرگ عضد الملک یکروز تعطیل عمومی شد و جنازهٔ او با تشریفات با - شکوه تشییع گردیده در ایوان آرامگاه ناصرالدینشاه دفن شد ، با مرگ اوحکومت جوان مشروطه و آرامش وامنیت ایران دستخوش اغراض سیاستهای داخلی وخارجی شد ، هنگامیکه جانشین وی (ناصر الملك) به نیابت سلطنت رسید و در برابر توقعات انگلیس وروس راه تسلیم ورضا پیش گرفت مردم فهمیدند که مرگ عضدالملك برای مشروطه ایران چه ضایعه ئی بوده است .

خصوصیات اخلاقی

عضد الملک یک ایرانی اصیل و معتقد و متعصب در آداب و سنن مذهبی و ملی بود . تقوی وپرهیز کاری داشت ، درعین تشخص ساده و بی آلایش بود و با امساك زندگی میکرد ، مردم دار ولی تند خو ومغرور بود ، با اینحال قسمتی از اوقات خود

را برای رفع گرفتاریهای مردم اختصاص می داد ، همیشه عبا میپوشید و دست خودرا از آستین عبا بیرون میآورد، کلاه پوستیش‌را طوری بسر میگذاشت که بالای گوشش زیر لبهٔ کلاه جای میگرفت ، شلوار گشاد و نعلین میپوشید حتی در مراسم رسمی و سلام کمتر حاضر به پوشیدن لباس رسمی میشد . در تمام مدت نیابت سلطنت پیاده از منزل خود (از سنگلج) بکاخ گلستان میرفت و جز چند نوبت هرگز سوار کالسکهٔ سلطنتی نشد ، او در منزل خود حسینیّهٔ با شکوهی ساخت و در ماه محرم مراسم عزا داری و روضه خوانی مفصل در این حسینیه برپای می‌داشت و چون با ایمان پاک این بنا را برافراشته بود از میان صد ها حسینیه که در آن زمان ساخته شد، یکی از حسینیه هائی که هنوز برجاست و در هر ماه محرم شرح حماسهٔ پر شور قیام مقدس حسینی درفضای آن طنین می افکند حسینیه عضدالملک است (۱) در مدرسهٔسلیمان - خان مشهد نیز تعمیراتی نمود (۲) مورخـان و نویسندگان عموماً عضد الملک را ستوده اند ، تنها اعتماد السلطنه در کتاب خاطرات روزانهٔ خود شیوه بد گوئی وبد - خواهی را که نسبت بهمه کس بکار میبرده از عضد الملک هم دریغ نکرده وبد گوئی و عیبجوئی نموده و تضاد هائی هم در گفتارش هست ، اعلم الدوله هم در کتاب مقالات

---

(۱) حسینیه عضدالملک بوسیلهٔ فرزنداو ، (مرحوم امیر مصطفی امیرسلیمانی مشیر - السلطنه) تعمیر وتزئین‌شد وتوسعه جست واکنون‌هم یکی ازمجالس با شکوه روضه‌خوانی ماه محرم در طهران در آن حسینیه تشکیل میشود و مصارف آن از محل ثلث مشیرالسلطنه تأمین میگردد .

(۲) وقتی امیر سلیمانخان قاجار قوانلو (اعتضادالدوله) پدرامیرمحمد قاسمخان و دائی آقا محمدخان حکمران خراسان شد مدرسه‌ئی بزرگ در آنجا بنا نهاد و چند مستغل و روستا را در ترشیزوقف مصارف و تأمین مخارج طلاب و مدرس و مؤذن و خادم وامام جماعت نمود ، این مدرسه اکنون چندان رونقی ندارد زیرا درامد موقوفات دراثر بی‌توجهی اوقاف محل کاسته شده‌است .

گوناگون از امساك او یاد نموده است و شایـد این نسبت درست باشد .

آثار

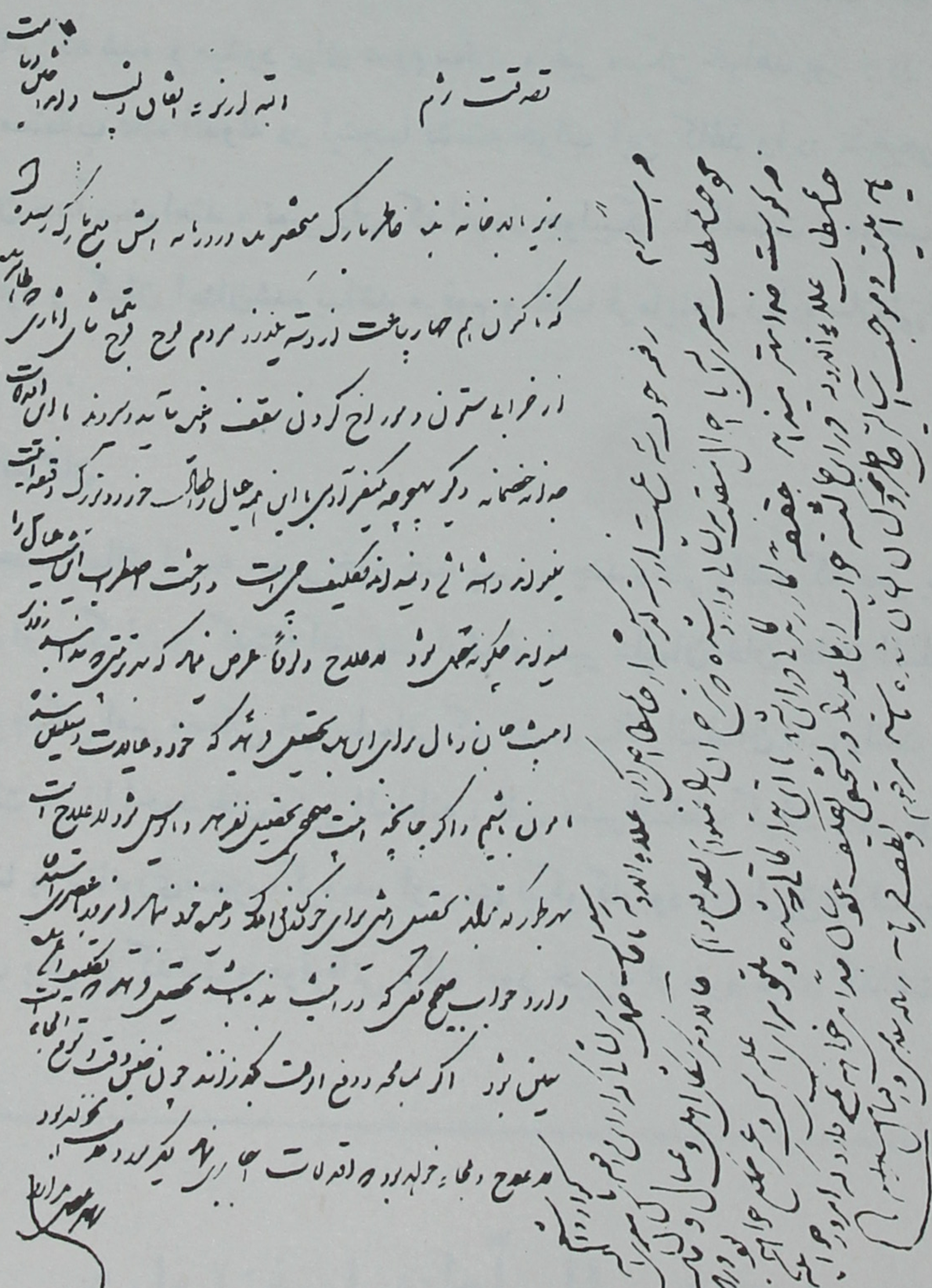
عضدالملك چند رقبه املاك مزروعی در اطراف طهران وچند مستغل وچند روستا در مازندران داشت ولی آثار خیریه او منحصر است بهمان حسینیه و چند عمارت موقوفه که وصل و مخصوص حسینیّه است و اکنون دانسته نیست با دگرگونی‌های بعدی موقوفات حسینیه چه شده است ؟

نمونهٔ خط عضد الملك

تحصیلات عضد الملك را پیش از این نمودیم ، نمونهٔ خط او شرحی است که در حاشیهٔ نامهٔ علاء الدوله نوشته است . این نامه خط میرزا احمد خان علاء الدوله است در زمان محمد علیشاه در آغاز ریاست وزرائی اتـابک هنگامیکه بخانه او نارنجك انداختند به عضد الملك نوشت و عضدالملك هم در حاشیه شرحی به اتابک نوشته است .

متن نامه علاء الدوله - هو تصدقت شوم البته از سوء اتفاق دیشب و انداختن دینامیت بزیر بالا خانهٔ بنده خاطر مبارك مستحضر شده و روز نامه اش بسمع مبارك رسیده است که تا کنون هم که چهار ساعت از دسته میگذرد مردم فوج فوج بتماشای آثاری که ظاهر شده از خرابی ستون وسوراخ کردن سقف وغیره میآیند و میروند ، با این اقدامات جدّانهٔ خصمانه، دیگر بهیچوجه یکنفر آدمی با این همه عیال واطفال خرد و بزرگ دقیقه‌ئی امنیت نمیتواند داشته باشد ونمی‌داند تکلیف چیست ؟ و وحشت و اضطراب این یکمشت عیال را نمی داند چگونه متحمل شود لاعلاج ولزوماً عرض مینماید که بهر ترتیبی که بدانید زود تر امنیت جان و مال برای این بنده تحصیل فرمائید که خود و عیالات ومتعلقین بنده مأمون باشیم و اگر چنانچه امنیت صحیحی

تحصیل نفرمائید و مأیوس شود لاعلاج است بهر طور که بتواند تحصیل امنیتی برای خود و کسان واملاك وغیره خود بنماید ، امروز تا عصری استدعا دارد جواب صحیح مکفی که درامنیت بنده باشد تحصیل فرمائید که تکلیف بنده معین شود اگر بمسامحه و دفع الوقت بگذرانند چون ضیق وقت و موقع الجاء است لاعلاج ملجاء خواهد بود که اقدامات اجباری نماید دیگر مورد ملامت نخواهد بود ــ زیاده عرضی ندارد .



متن نوشتهٔ عضد الملك درحاشیه . فدایت شوم ـ رقعهٔ جوف سه ساعت ازدسته گذشته ازجناب مستطاب اجل اکرم علاء الدوله رسیده با کمال پریشانی که ازاین ـ واقعهٔ ناگوار داشتم خود جناب مستطاب معزی الیه با احوال منقلب پریشانی وارد شده که شرح آن را نمی توانم تصدیع دهم حالا دیگر مشکل اهل و عیال و کسان معزی الیه چه نحو است خدا بهتر می داند . حقیقتاً زندگی در این شهر با این تدارکاتی که شده و میشود برای عموم سخت و غیر ممکن خواهد بود و در هر حال جناب مستطاب علاء الدوله در اینجا نشسته جواب این کاغذ را در تشخیص تکلیف خودشان جداً میخواهند ، تمنی دارد که امروز جوابیکه مایهٔامنیت و موجب آسایش خاطرخود و کسان ایشان‌شده باشد مرقوم و لطف فرمایند ـ زیاده سلامتی و اقبال مستدام باد .

باز ماندگان

عضد الملك از سه همسر خود چند پسر و چند دختر داشته که بجز یکی از دختران او دیگران در گذشته اند، پسر ارشدش امیر سلیمان خان خازن السلطنه‌بود وپسر کوچکش امیر مصطفی امیرسلیمانی که نخست سالارالسلطان لقب داشت وپس‌از در گذشت میرزا احمد خان مشیر السلطنه ، لقب مشیر السلطنه گرفت و در دورهٔ اول مجلس‌سنا به سناتوری‌منصوب گردید، اومردی نیکو کار بود ودرطریق‌تصوف‌میزیست، چند سال پیش در گذشت و موقوفاتی برای امور خیریه از خود بجای گذاشت .

محتشم السلّطنه اسفندیاری



محتشم السلطنه

« حسن اسفندیاری » فرزند « میرزا محمدخان صدیق الملک یوشی » است (۱) صدیق الملک در دورهٔ ناصری از رؤسای وزارت خارجه بود ودر زمان وزارت میرزا سعیدخان مورد توجه اوواقع شد ووزیردست وی مدارج ترقی پیمود ، حسن اسفندیاری در ۱۸ ذیحجه ۱۲۸۳ ق (فروردین ۱۲۴۶ ش) در طهران متولد.شد، وی تحصیلات ابتدائی را نزد آموزگاران خصوصی و تحصیلات متوسطه را در دار الفنون ناصری گذرانید و مقدمات عربی و ادبیات فارسی و دورهٔ ئی ازفقه و اصول و حدیث را در مدارس دینی آموخت و در حسن خط نیز کوشید تا خطش بشیوه ئی شیرین درآمد .

آغاز خدمت

در سن نوزده سالگی (سال ۱۳۰۲ ق) در وزارت خـارجه زیر دست برادر بزرگ خود (میرزا عبدالله خان مستشار الوزراه) در ادارهٔ کشور هـای غیر همجوار اشتغال بکار جست .

یکسال بعد بعضویت سفارت ایران در برلن منصوب شد وباتفاق مؤید السلطنه

---

(۱) « یوش » روستائی است از بخش «نور» درقلمرو شهرستان آمل واسفندیاری‌ها از خاندانهای قدیمی و ریشه دار این بخش هستند و پر و ز این خاندان درکتاب تـاریخ خانوادهٔ اسفندیـاری و کتابچهٔ « زندگی حسن اسفندیـاری » مشروحاً ثبت شده است وچنانکه‌دردو کتاب مزبوربتحریرآمده نسبت خاندان اسفندیاری به‌کیا اسفندیارفرزند کیا جمال‌الدین میرسد که در اواخر دوران صفویه در « نور » حکومت نیمه مستقلی داشته است و سلسلهٔ نسبشان به اسپهبدان مازندران منتهی می‌شود .

وزیر مختار ایران در آلمان (۱) عازم آن کشور گردید، دورهٔ مأموریت او در آلمان پنجسال طول کشید واین دوره همزمان با امپراتوری « گلیوم » وصدارت « بیزمارك» وسفر سوم « ناصر الدینشاه » به اروپا بود .

در این مدت اسفندیاری زبان آلمانی را بخوبی فرا گرفت و پس از پایان مأموریت آلمان بمناسبت موقع حج از طریق عثمانی بزیارت خانهٔ خدا رفت وپس از سیاحت عربستان بـه عراق آمـد و بزیارت عتبات عالیات نائل شد و در اواخـر سال ۱۳۰۷ ق بایران باز گشت ودرهمان ادارهٔ کشورهای غیر همجوار مشغول کارشد و بعد از چندی بریاست ادارهٔ مزبور ارتقاء جست ، در این مقام بـارها برای عرض گزارش های سیاسی خدمت ناصر الدینشاه رسید وهوش وادب او مورد پسند شاه افتاد تا در۱۳۱۲ به اولقب «محتشم‌السلطنه» داده‌شد وباسمت کنسول ایران در بمبئی عازم هندوستان گردید . او سه سال درهندوستان بود دراین مدت با ایرانیان ساکن هند و پارسیان مقیم بمبئی مناسبات دوستانه بهم رسانید و زبان انگلیسی را هم اندکی یاد گرفت و در انجام کار هـای ایرانیان مقیم بمبئی صداقت و شایستگـی نشان داد ، محتشم السلطنـه می گفت روز ۱۷ ذیقعـده ۱۳۱۳ (روز قتل ناصر الدینشاه) در کنسولگری مشغول آیین بندی و تدارك جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدینشاه بودم ، جوکی ژولیده ئی درجلو عمارت کنسولگری بتماشا ایستاده بود ، پس ازچند لحظه با صدای بلند جملاتی بزبان‌هندی بمن گفت، وقتی حرفهای او را ترجمه کردند من درحال حیرت و تعجب فرو رفتم . زیرا گفت « دیگر زحمت نکشید ، تمام شد » شب در اندیشه گفتار جوکی بودم فردا خبر قتل ناصر الدینشاه رسید و مجلس جشن به مجلس تسلیت تبدیل‌شد . باری ، محتشم درسال ۱۳۱۵ بطهران احضار شد وریاست

(۱) میرزا رضا خان گرانمایه .

یکی از ادارات وزارت امور خارجه باو محول گردید وسالها دراین مقام بود . درسفر سوم مظفرالدینشاه اوبعنوان نمایندهٔ وزارت‌خارجه درصف همراهان‌شاه درآمد وبرای نیل باین هدف خیلی کوشید زیرا پسر ارشدش (مهدیخان) در روسیه تحصیل می - کرد وچون‌موکب شاه ازروسیه می گذشت اومیخواست علاوه ازتمام مزایای‌مسافرت رسمی با فرزند خود نیز دیداری تازه کند، او در این سفر همه‌جا در صف همراهان شاه بود ولی در مهمانیهای رسمی مشروب الکلی نمی‌خورد، و حتی در شبی که شاه در پترزبورگ به کنسرت بالالایکاد میرفت او بحضور دراین‌مجلس سماع تمایلی نداشت وسرانجام به‌اصرارمشیرالملك به کنسرت رفت ولی‌ازحضور در کنسرت لذت‌بردواز آن پس چندبار باتفاق مشارالممالك ومیرزا عبدالله‌خان مستوفی درتآترها و کنسرت‌های مختلف پایتخت روسیه حضوریافت وبتماشای رقصهای گوناگون پرداخت ، محتشم در این سفر ازروسیه وچند کشور اروپائی دیدن کرد .

در مسیر حوادث مشروطه

وقتی ماجرای مشروطه پیش آمد او نخستین کسی بود که دستخط اول شاه را حاکی از پذیرش تقاضای مردم بسفارت برد تا برای پناهندگان سفارت قرائت کند و آنان‌را برفع‌تحصن وادار نماید، ولی‌اورا به‌سفارت انگلیس‌راه ندادند وهرچه‌اصرار کرد پناهندگان حاضر بشنیدن مفاد دستخط شاه نشدند و با او خشونت کردند و گفتند « ما عریضه خود را بدیگری داده ایم و از او جواب خواهیم گرفت (۱) و محتشم‌السلطنه پس‌از دوساعت معطلی بی نتیجه باز گشت .

---

(۱) مقصود تلگرافی است که پناهندگان سفارت به « ادوارد هفتم » پادشاه انگلیس مخابره کرده بودند و جواب هم گرفتند . متن جواب چنین است .

از لندن به طهران ـ ازطرف اعلیحضرت‌امپراتور مملکت انگلستان وپادشاه ممالك

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

او در این اوقات درمیان درباریان و مشروطه طلبان میانجی ضعیف وبا حسن نیتی بود و از جانبداری آزادیخواهان دریغ نمی کرد ، « دکتر خلیل خان اعلم - الدوله ثقفی» طبیب نیك اندیش شاه نیز اورا درطریق پیشرفت هدفهای آزادیخواهی تشویق مینمود .

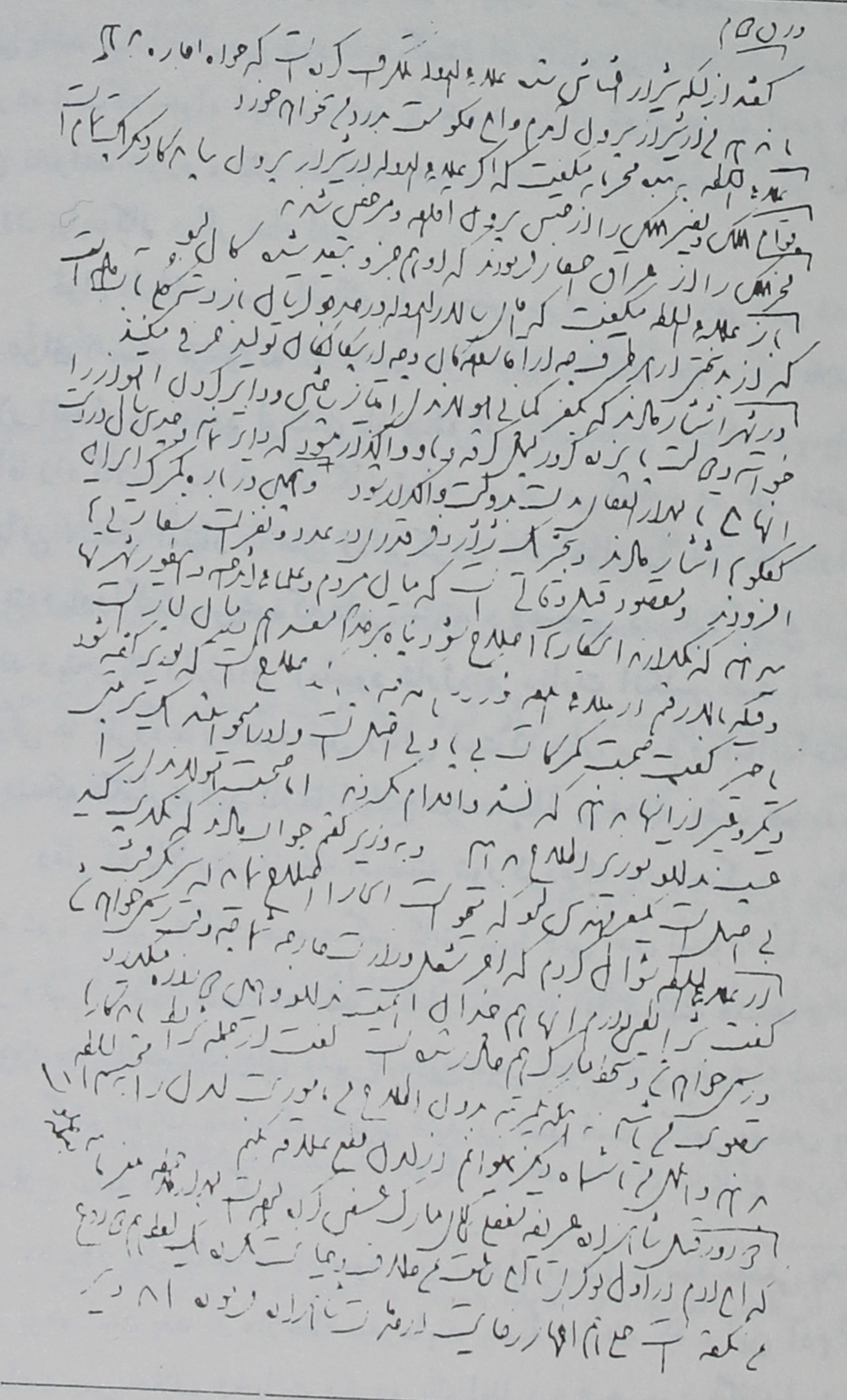
پس‌ازصدور فرمان‌مشروطه وصدارت میرزانصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی اوهم برای تنظیم نظامنامهٔ انتخابات دعوت شد و در این کار با صنیع الدوله ومخبرالسلطنه و مشیرالملك و موتمن‌الملك همکاری کرد و بعدازافتتاح مجلس بسمت معاون ریاست وزراء بر گزیده شد ونخستین هیئت وزیران حکومت پارلمانی را ازطرف مشیرالدوله بمجلس معرفی کرد ولی نمایندگان حاضر نشدن مشیر الدوله را اهانتی تلقی کرده به محتشم تندی واعتراض کردند، او درهمین اوقات ازطرف مشیرالدوله برای سفارت ایران در لندن در نظر گرفته شد امـا علاء السلطنه وزیر خارجه موافقت نکرد ، وکیل الدوله دریادداشتهای خود نوشته است « محتشم السلطنه وزیر مختار آلمان و مؤتمن الملك وزیر مختار لندن خواهند شد یا بالعکس » (۱) .

بقیهٔ حاشیه‌ازصفحهٔ قبل

وسیعهٔ‌هندوستان بعموم طلاب مدارس روحانی وتجار وکسبهٔ شهر طهران - تلگراف تظلم‌آن برادران عزیز چهار شنبهٔ ۲۵ ژولای که بتوسط سفیرکبیر باکفایت خودمان نموده بودید رسید ، قلباً از تعدیات مستبدانه وارده و مظلومیت علمای واجب التکریم روحانی و قاطبه رعیت متأسف ومتألم شدم جواب عرایض شمارا بمجلس عدالت و شورای ملی رجوع نمودم امیدوارم برادر ارجمندتاجدار اعلیحضرت شاهنشاه بالاستقلال مظفرالدینشاه قاجار خواهش منصفانه مجلس شورای ملی انگلستان را باتمنای شخصی خودم در رفع ظلم بسمع‌قبول‌اصغا ورفع تعدیات راشخصاً ازرعیت باوفای خودشان خواهند فرمود - عصر چهارشنبه ۲۵ژولای ازقصر ییلاق کرسان - ادوارد هفتم .

(۱) یادداشتهای خطی وکیل الدوله .

ونیز دربارهٔ موقوف ماندن مأموریت او به لندن نوشته است «از علاء السلطنه سئوال کردم که آخر شغل وزارت خارجهٔ شما چه وقت رسمی خواهد شد ؟ گفت شرایطی دارم آنها هم چندان اهمیت ندارد وهمین دو روزه می گذرد ورسمی خواهد



قسمتی از یادداشت وکیل الدوله

شد دستخط مبارک هم صادر شده‌است ، گفت از جمله شرایط باید کارها بتصویب من

باشد نه اینکه یکمرتبه بدون اطلاع من مأموریت لندن را به محتشم السلطنه بدهند وانگهی من تا ششماه دیگر نمی توانم از لندن قطع علاقه بکنم » (۱) .

پس از بازگشت اتابك از اروپا و آغاز زمامداری او در دورهٔ مشروطه

(۱) متن نوشتهٔ وکیل الدوله چون از نظر حوادث آغاز مشروطه بسیار جالب می باشد تماماً نقل می شود . « گفتند از بسکه شیراز اغتشاش شده علاء الدوله تلگراف کرده است که خواه اجازه بدهید یا ندهید من از شیراز بیرون آمدم و این حکومت بدرد من نخواهد خورد ، علاء السلطنه به‌بنده محرمانه می گفت که اگر علاء الدوله از شیراز بیرون بیاید کار دیگر تمام است .

قوام الملك ونصیر الملك را ازحبس بیرون آورده ومرخص شدند ، فخر الملك را از عراق احضار فرمودند که او هم جزو تبعید شدگان بود ، باز علاء السلطنه می گفت که سالار الدوله در حدود لرستان باز دسته گلی بآب داده است که ازبدبختی از هرطرف چه ازآقا زادگان و چه از بیگانگان تولید حرفی می کنند ، در شهر اشتهار دادند که یکنفر کمپانی هنلدی امتیاز ساختن ودایرکردن راه اهواز را خواسته ودولت پانزده کرورپول گرفته وباوواگذار می‌شود که دایر نمایند ، وهمچنین دربارهٔ گمرك ازاین گفتگوها انتشار دادند وبتحریك ژارژدافر (مقصود شارژدافر سفارت انگلیس است) قدری درعدد و نفرات سفارتی ها افزودند ومقصود قیل وقالی است که میان مردم وعلماانداخته واینطور شهرتها می‌دهند که نگذارند این کارها اصلاح شود ، پناه برخدا ، مفسد هم درمیان بسیار است .

وقتی که بالا رفتم ازعلاء السلطنه شور کردم که چه باید کرد ؟ صلاح است که به‌وزیر گفته شود یاخیر ؟ گفت صحبت گمرکات بی‌پا وبی اصل است واورا می‌خواستند یك‌ترتیبی دیگر وغیر ازاینها بدهند که نشد واقدام نکردند اما صحبت هلندی را عیب ندارد به‌وزیر (مقصود میرزا نصرالله خان مشیر الدوله صدر اعظم آغاز مشروطه است) اطلاع بدهید و به وزیر گفتم جواب دادند که تکذیب کنید بی اصل است یکنفر مهندس بود می‌خواست آنجا را اصلاح نماید که سر نگرفت .

دو روز قبل شاهزاده (مقصود عین الدوله است) عریضهٔ مفصلی بخاکپای مبارك عرض کرده بوده است بعد از ملاحظه میفرمایند بعملهٔ خلوت که ، این آدم از اول نوکری تا این ساعت بمن خلاف وخیانت نکرده یك لفظ دروغ هم بمن نگفته است ، خیلی هم اظهار رضایت ازخدمات شاهزاده فرمودند .

محتشم السلطنه بمعاونت وزارت داخله برگزیده شد (وزارت داخله با خود اتابك بود) و از طرف اتابك گاهی برای ادای توضیحاتی در مجلس حاضر میشد، ازجمله در ۲۰/ع/۲/ـ ۱۳۲۵ ق او دربارهٔ حوادث فارس وتعدیات قوام شیرازی واحضار او توضیحاتی باطلاع مجلس رسانید.

او به قدرت ولیاقت و وطنخواهی اتابك اعتقاد داشت وبا صداقت و امیدواری در کابینهٔ او خدمت می نمود (۱).

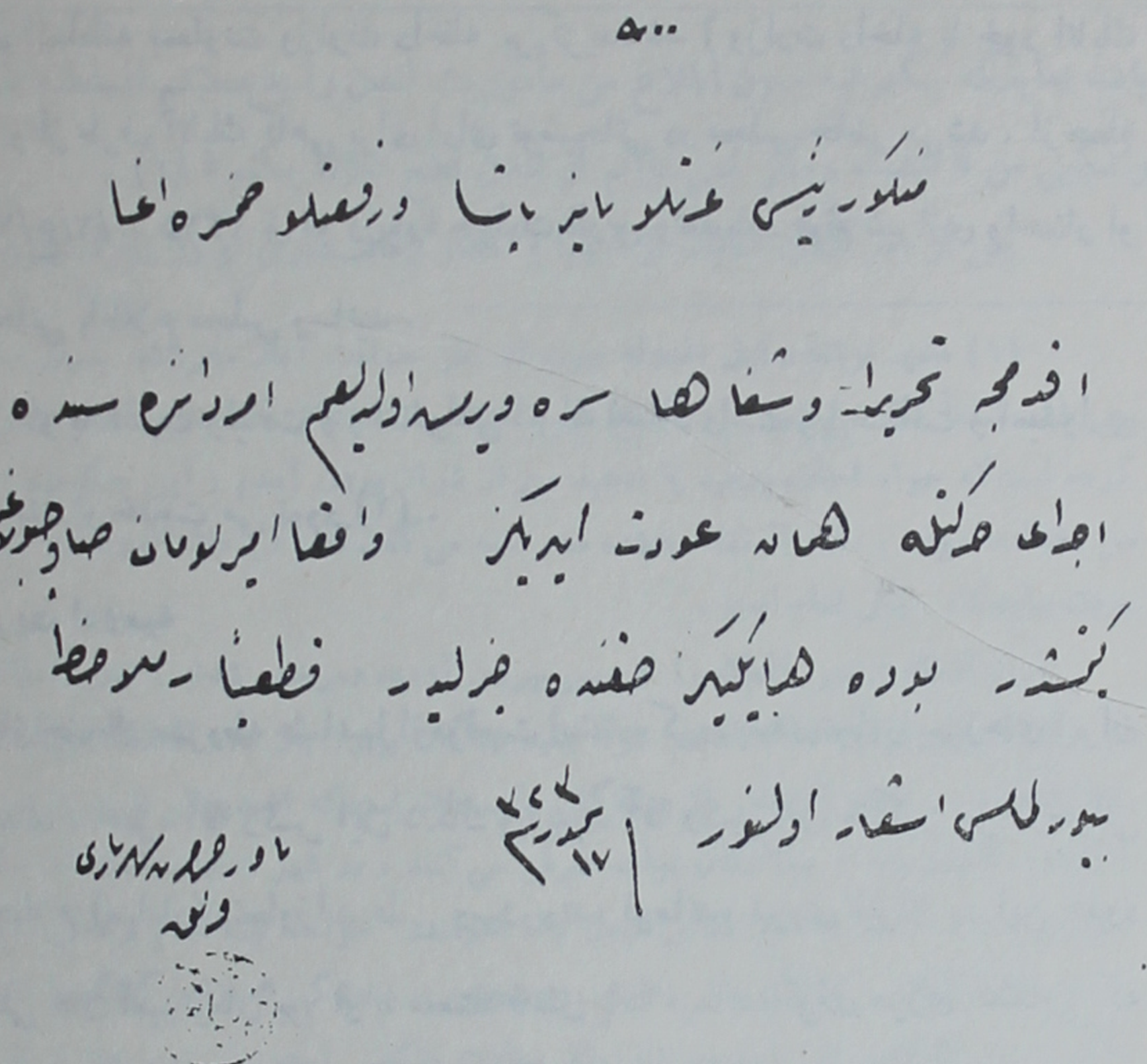
مأموریت ارومیه

ازآغاز جنجال مشروطه عثمانیها ازموقعیت استفاده کرده بصدد تجاوز بمرزهای ایران برآمدند، حمزه آقا رئیس ایل شکاك وبایزید آقا رئیس ایل منکور نیز درحوالی ساوجبلاغ (مهاباد) بتجاوزات علنی دست زدند، فرمانده نیروی ایران در این حدود نجفقلی خان امیرتومان بود او با محمد فاضل پاشا فرمانده قوای مرزی عثمانی که مرد باحسن نیتی بودمناسبات دوستانه برقرار کرد و با کمك او جلو تجاوزات حمزه-آقا وبایزیدآقا را گرفت، متن کاغذی که محمد فاضل پاشا برایبایزیدآقا وحمزهآقا نوشته در صفحهٔ ۴۹۲ اینجا دیده میشود.

ولی دولت عثمانی از تحریکات خود دست برنداشته یك نوار مرزی از مناطق ایران را از سلماس تامراغه وحوالی ارومیه اشغال کرد، نجفقلیخان امیرتومان در-اینخصوص تلگرافی به وزارت داخله مخابره کرده که بشماره ۲۶۶۵۸-۱۵ شهررجب

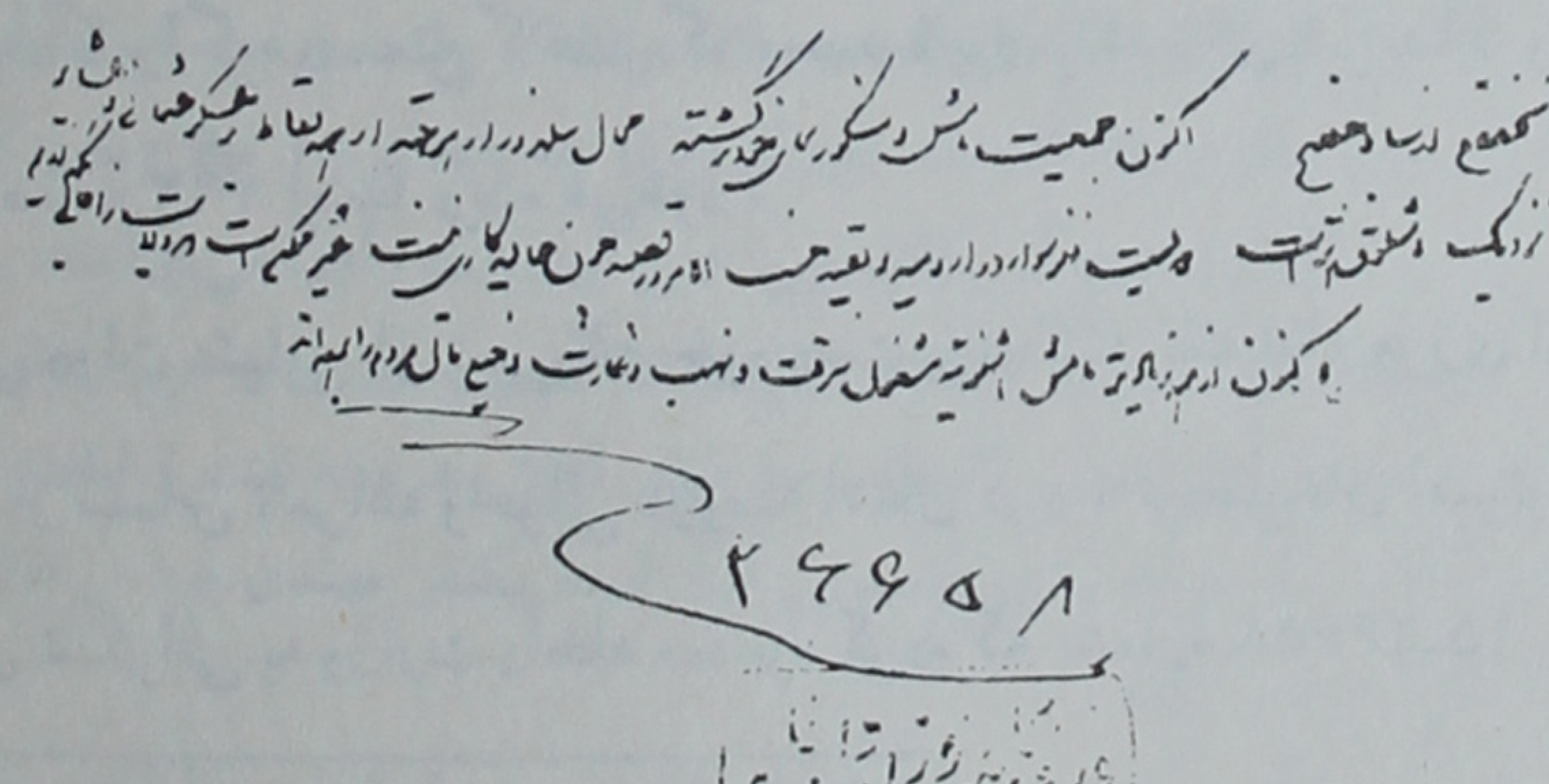
(۱) محتشم از ناصرالدینشاه و اتابك همیشه به احترام و نیکی یاد میکرد.

۱۳۲۵ کابینهٔ وزارت داخله (کشور) ثبت شده و کلیشه آن را در زیر می بینند.


۵۰۰

فضلتلو رئیسی عزتلو بایزید پاشا و رفعتلو حمزه آغا

تلگراف محمدفاضل پاشا به بایزیدپاشا وحمزه آقا


۲۶۶۵۸

۱۵ ... ۱۳۲۵

تلگراف نجفقلی خان امیرتومان

نامه دیگری که نجفقلی خان امیرتومان در بارهٔ این حادثه به اتابك نوشته

این است

تصدق حضور مبارکت شوم - بمحض زیارت امر تلگرافی مصمم حرکت بساوجبلاغ

بودم فوراً آدمی به ... (۱) نزد جناب محمدفاضل پاشای فریق فرستاده پیغام دادم که

حالیه شما رئیس «قوشون» دولت علیه عثمانی و از رجال بزرگ دولت هستید از پارسال

که در این سرحد اقامت دارید حقیقتاً نسبت بسابق امنیت حاصل است و اکنون بحمدالله

تعالی درمیان دولتین علیتین آثار اتحاد و یکرنگی مشهود وامر سرحد منجر بمذاکرات

کمسیون بوده است حالیه عشایر رفته در اطراف ساوجبلاغ تا این درجه بنای شرارت

را گذاشته اند در انظار چنان معلوم است که بحرف جناب شما این عشایر بسمت

ساوجبلاغ رفته اند در ... (۲) ازاین عشایر تولید فساد عظیمی شده دراینصورت شما

که مأمور دولت خود میباشید مسئول خواهید گردید، در جواب غلام فوراً دو نفر

صاحبمنصب سوار کرده فرستاده بود که حکماً جمعیت سواری که بطرف ساوجبلاغ

آمده برگردانند گفته بود حمزه آقا راهم محض این فرستاده‌ام که جمعیت رفته راباز

گرداند و کاغذی هم با فرستادهٔ چاکر به بایزید آقا و حمزه آقا نوشته بود چون آدم

---

(۱) و (۲) دوکلمه اسم محل ناخوانا.

متن تلگراف - نجفقلی از ساوجبلاغ - اکنون جمعیت مامش و منکور بجای

خود برگشته محال سلدوز ازهرجهت ازهمه نقاط بعسکر عثمانی‌وعشایر نزدیك وشلوغ‌تر

است، دویست نفر سوار در ارومیه و بقیه حسب الامر در قصبه چون حالیه کاری نیست غیر

ممکن است که ولایت را خالی بگذاریم اکنون ازهمه زیادتر مامش اشنویه مشغول سرقت و نهب

وغارت وخیلی مال مردم رابرده‌اند - نمره ۲۶۶۵۸ - مهراداره کابینهٔ وزارت داخله ۱۵

شهر رجب ۱۳۲۵.

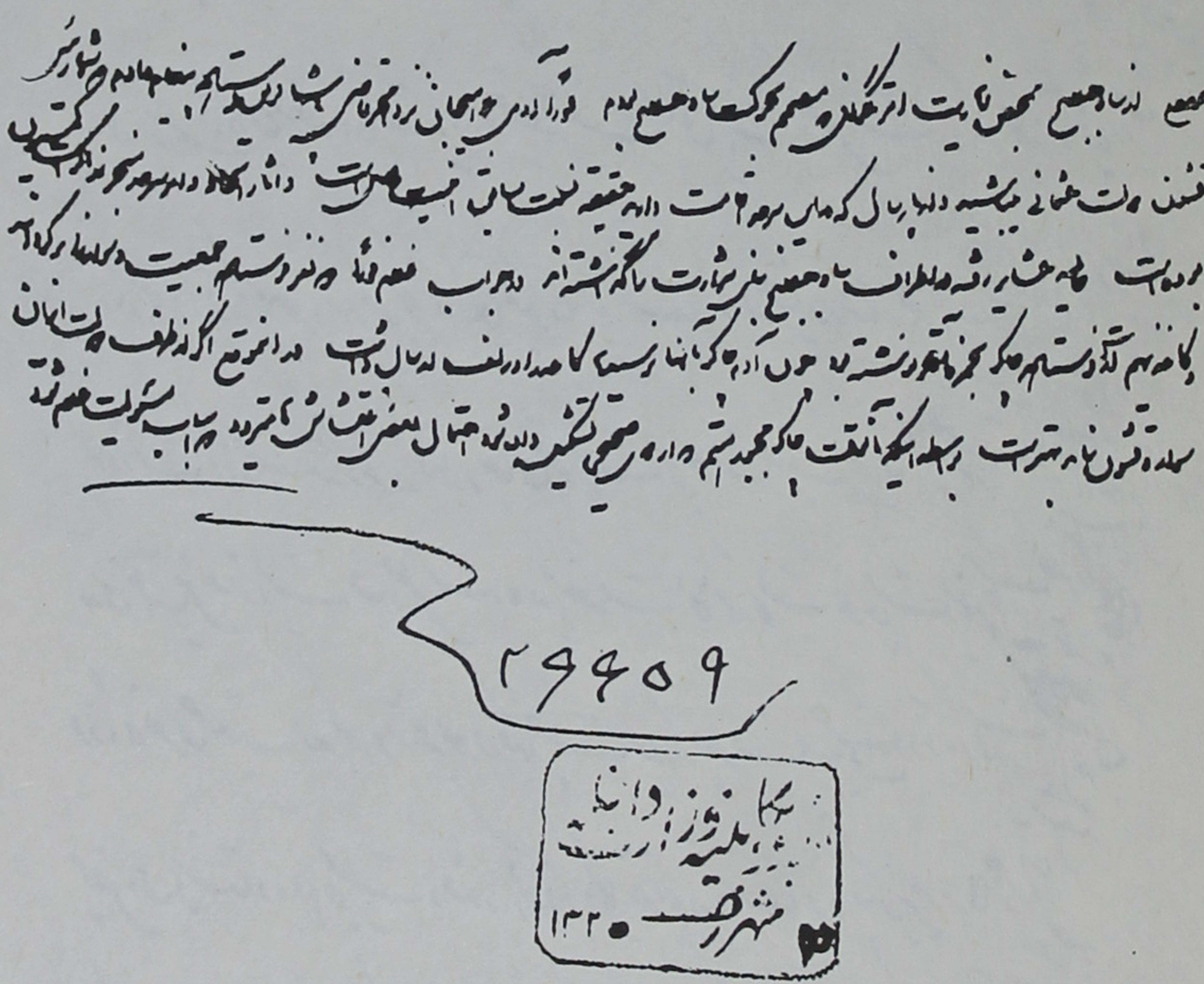
چاکر بآنها نرسیده مراجعت کرده بودند باینجهت لفاً روانهٔ حضور مبارك نمود (۱) ملاحظه فرمایند، آن بود درعریضهٔ تلگرافی عرض کرده بودم که بوجه‌احسن ممکن‌است جمعیت آنهارامتفرق نمود، بعد سفارش کرده بود که من ازورودباین سرحد همیشه‌جداً درصددامنیت بوده‌ام وحتی‌المقدور کوشیده‌ام که‌درمیان‌این‌دودولت‌عظیم‌ودوملت‌مسلمان بهیچوجه آثار نقاری بروز نکرده وفسادی دراین سرحد واقع نشود ، توالیاً هم خبر می‌آورند که ازطرف دولت علیهٔ ایران از هر طرف « قوشون » و افواج و سوار به - ساوجبلاغ وارومی جمع‌آوری شود .

گرچه تکلیف مأموریت من نیست این‌حرف رابگویم ولی چون هیچوقت راضی بصدور وقوع نقاری در بین دولتین نیستم اظهار میدارم که الآن راه صفا دربین دولتین مسلوك است ، دراینموقع اگر ازطرف دولت علیهٔ ایران قوشون و فوج در ساوجبلاغ وارومی حاضرشود منهم‌مجبورهستم که بلافاصله اردوی دولتی بزرگی دراینجاتشکیل داده واین مسئله حتمی است که اگرازطرف دولت‌ایران در اینوقت «قوشون» بسرحد بیاورند و منهم از هر طرف سوق عسکر باین طرف بکنم باحالت وحشیانهٔ عشایر که درصدد اغتشاش هستند وخدا نکرده درمیان دو اردو تصادفی بشود بعد ازآن‌کار ازکار خواهد گذشت ، این دعوا و معرکه که در میان عشایر واقع می‌شود خون آنها بسته می‌شود واهمیت پیدا نخواهد کرد ولی خدا نکرده اگر درنظام وسوار دولتی و رسمی یکنفر کشته شود بعد ازآن امر دایر بر غلظت ماده درمیان دو دولت مسلمان خواهد شد - محض اطلاع جسارت ورزید - پشت کاغذ - مهر - عبده الراجی نجفقلی - .

---

(۱) همان‌کاغذی است که درصفحهٔ ۴۹۲ چاپ شد .

متن تلگرافی که در سند فوق اشاره شده در ذیل صفحه دیده می‌شود (۱) .



تلگراف دیگر از نجفقلی خان امیرتومان

(۱) متن تلگراف به وزارت‌داخله ـ نجفقلی ازساوجبلاغ ـ بمحض زیارت امر تلگرافی مصمم بحرکت ساوجبلاغ بودم فوراً آدمی بلامیجان نزد محمدفاضل‌پاشا فرستاده پیغام دادم که شمارئیس قشون دولت عثمانی میباشیدوازپارسال که در این سرحد اقامت دارید حقیقتاً نسبت بسابق امنیت حاصل است وآثار اتحاد وامر سرحد منجز بمذاکرات کمسیون بوده‌است ، حالیه عشایر رفته دراطراف ساوجبلاغ بنای شرارت راگذاشته‌اند ، درجواب غلام فوراً دونفررا فرستاده همه جمعیت و سواررا برگردانند وکاغذیهم در دست فرستادهٔ چاکر بحمزه‌آقا نوشته بود چون‌آدم چاکر بآنها نرسیده کاغذ رادرلف ارسال داشت ، در اینموقع اگر ازطرف دولت ایران سواروقشون نباید بهتر است بواسطهٔ اینکه آنوقت‌چاکر مجبور هستم که اردوی صحیحی تشکیل داده شود احتمال بعضی اغتشاش ها میرود که اسباب مسئولیت غلام‌شود ـ نمره ۲۶۶۵۹مهر ورودبکابینهٔ وزارت داخله ۱۵ شهر رجب۱۳۲۵ .

تصدق حضور مبارکت گردم   بمعنی زیارت [illegible] در تصمیم حرکت با جمیع وجوه [illegible] فوراً [illegible]

[illegible] فرستاده پیغام [illegible] پارسی [illegible] دولت علیه [illegible]

[illegible] درین مرحله [illegible] حقیقه [illegible] [illegible]

[illegible] مرحله [illegible] [illegible] [illegible] عشایر [illegible] طرف [illegible] جمیع [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عشایر [illegible] جمیع [illegible]

[illegible] عشایر [illegible] [illegible] دولت [illegible]

[illegible] جمعیت [illegible] جمعیت [illegible] جمیع [illegible]

[illegible] فرستاده [illegible] جمعیت [illegible] فرستاده [illegible]

[illegible] جمعیت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] جمعیت [illegible]

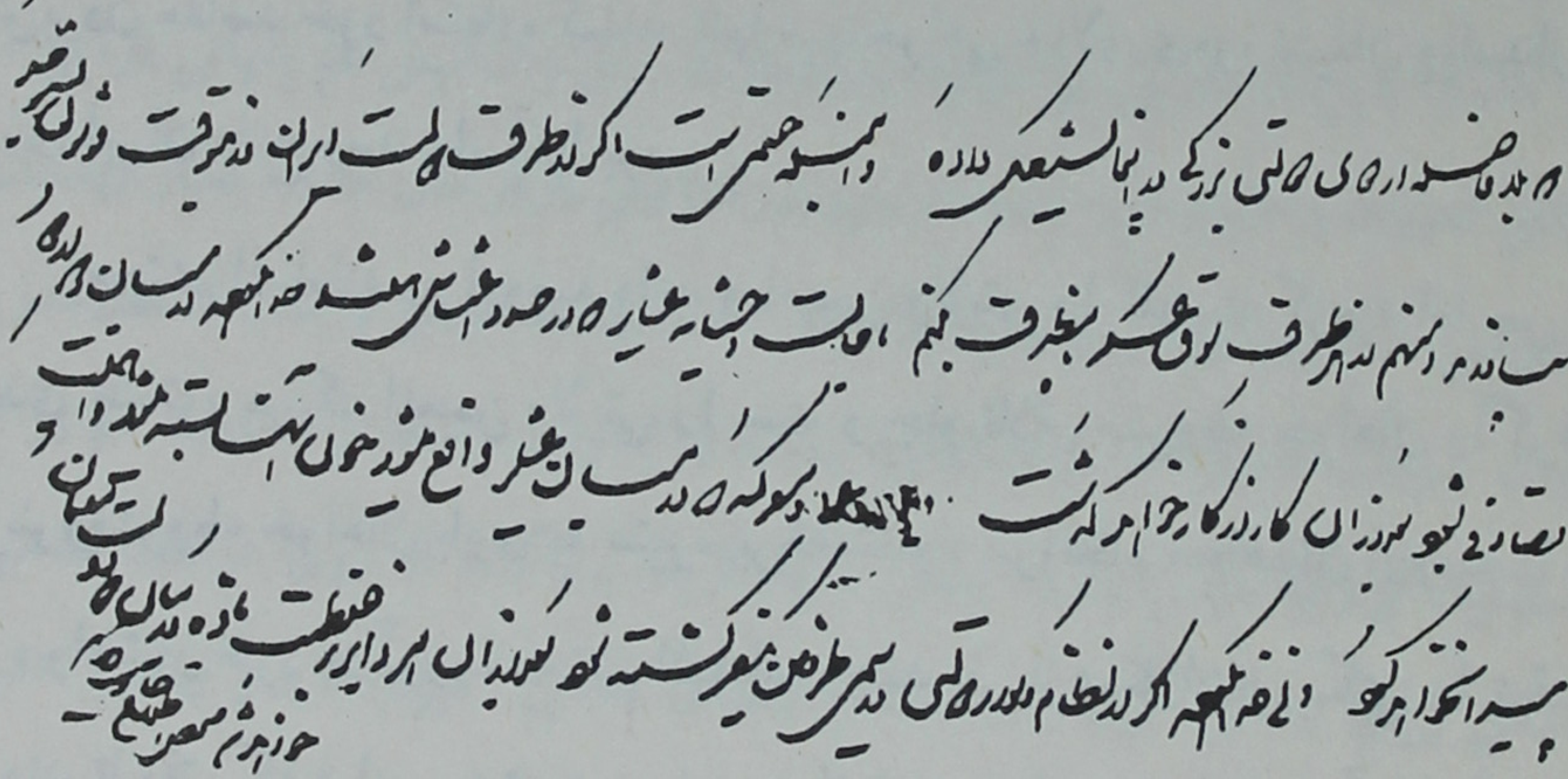
همیشه [illegible] [illegible] دولت علیه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] دولت [illegible]

[illegible] جمیع [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] دولت [illegible] جمیع [illegible]



عین راپرت نجفقلی خان امیر تومان

باری نجفقلی خان مقاومت وجنگ و گریزی مینمود وبا مناسبات دوستانه که بافاصل‌پاشا داشت سرحدرا حفظ میکرد وقتی طاهرپاشا فرمانده قوای مرزی‌شد وضع دیگرگون گردید وعبدالحسین میرزا فرمانفرما مأمور آذربایجان شد ولی بسختی از قوای عثمانی شکست خورد وبرای دولت ایران فضاحتی ببارآورد .

دراواخر کابینهٔ اتابك برای‌رفع اختلاف‌مرزی‌ایران وعثمانی‌محتشم بریاست هیئتی عازم ارومیه (رضائیه) گردید وپس ازچندی ازطرف محمد علیشاه فرمان حکومت ارومیه هم بنام وی صادر شد (۱) .

محتشم مکرر با « طاهرپاشا » فرمـانده قوای‌متجاوز عثمانی ملاقات و گفتگو

(۱) اعضاء هیئت ــ ناظم الملك ، نایب الوزاره ــ آصف الوزاره ــ موثق السلطان ودکتر اسمعیل مرزبان بودند .

کرد ولی مذاکراتش بنتیجه نرسید زیرا عثمانی‌ها میخواستند از آشفتگی اوضاع برای پیش‌بردن مقاصد خود استفاده کنند، تنها میهن‌خواهی ودلاوری مرزنشینان وپاسداران مرزی ایران مانع وسد راه آنها بود .

محتشم السلطنه در ارومیه ماند و انجمن ولایتی را تقویت کرد ، اما پس از چندی بدستور مرکز انجمن ولایتی را بست و جلو تلاش مشروطه خواهان را گرفت ازاینرومشروطه خواهان باوی به ستیزه برخاستند ، سرانجام مجاهدان ارومیه را در اداره واختیار خود درآورده محتشم السلطنه وچند نفر ازهمکاران نزدیکش را توقیف کردند تا وقتی که « امیر حشمت نیساری » ازخوی به ارومیه تاخت وآنجا راتصرف کرده محتشم السلطنه وناظم الملک رامحترمانه به سلماس فرستاد واموال محتشم راهم که غارت‌شده بود جمع آوری کرده به وی بازپس داد ، او پس ازچندی بادستیاری امیر - حشمت نیساری رهسپار طهران شد ، در حالی که مدتی حقوق نگرفته و در عسرت و پریشانی بود . (۱)

درکابینهٔ مشیر السلطنه

محتشم پس ازورود بطهران بسمت وزیرپست وتلگراف کابینهٔ میرزا احمدخان مشیرالسلطنه منصوب‌شد وبعد وزارت عدلیه باو محول گردید . در بمباران مجلس او نیز عضوهیئت دولت بود ، گرچه بمباران واکنش هتاکی ها وفحاشیهای نمایندگان

(۱) محتشم السلطنه این خدمت ومساعدت امیرحشمت را هرگز فراموش نمیکرد و همیشه از او واز فرزندش (عباسقلی‌نیساری) سپاسگزاری می‌نمود و وقتی‌که‌کار ریاست مجلس را بدست آورد کوشش کرد که برای امیر حشمت شغلی مناسب مقام وی فراهم آورد ولی امیرحشمت هم بواسطهٔ پیری وکسالت و هم بمناسبت اعتقادات مخصوص سیاسی خود از قبول هرگونه شغلی عذر خواست .

تحریك شدهٔ مجلس نسبت به محمد علیشاه بود ومستبدان ودرباریان وافسران روسی نیز شاه را باین‌کار تشویق می کردند ودوسفارت روس وانگلیس هم پنهانی دراین امر توافق نمودند واختیار ازدست‌دولت بیرون رفت ولی درهرحال حادثهٔ بمباران‌مجلس، کاری بس‌ننگین‌بود واگردولت باآن موافقت نداشت حداقل‌می‌توانست استعفادهدزیرا دولت بموجب قانون اساسی مسئولیت داشت (۱) ازاینرو محتشم السلطنه هم در این مسئولیت بزرگ سهمی دارد. لیکن نباید ازیاد برد کـه او روی عواطف مذهبی و انسانی برای رهائی گرفتاران باغشاه تلاشهای تحسین آمیزی کرد و چندین نفر از گرفتاران را نجات داد.

در آخرین ترمیم کابینهٔ مشیر السلطنه، محتشم کنار رفت و «شکرالله خان قـوام الدوله» بجای او بوزارت عدلیه منصوب گردید. محتشم در کابینهٔ سعد الدوله نیز مقام وزارت عدلیه را حفظ کرد و پس ازفتح طهران چندی مخفی شد، همینکه سید عبدالله بطهران باز گشت به وی متوسل شد، سید برای او تأمین گرفت و از آن پس آزادانه هرجا ظاهر میگردید ودرجستجوی طریقی برای رسیدن به وزارت بود.

در مشروطهٔ دوم

در کابینهٔ مستوفی (آبان ۱۲۸۹) محتشم وزیر عدلیه شد وپس ازقتل صنیع - الدوله بجای حسینقلی نواب بوزارت امورخارجه منصوب گردید در این وقت بود که

---

(۱) باآنکه محتشم السلطنه در بمباران مجلس وزیر دولت مشیرالسلطنه بوده است کسروی درص۴۳۳ تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان گفته‌است، چون‌درطهران مجلس بتوپ بسته شد محتشم‌السلطنه هم در ارومیه انجمن ولایتی‌را بست «!» در حالیکه بستن انجمن ولایتی ارومیه ظاهراً چند ماه پیش‌از حادثهٔ بمباران مجلس بوده است.

در برابر سئوال منتصر السلطان نسبت بپرونده‌ٔ دو قاتل صنیع الدوله در مجلس پاسخ مبهمی داد (۲۷ صفر ۱۳۲۹ ق) و بر ابهام حادثه افزود و نتوانست ضعفی را که نواب بتوصیه‌ٔ انگلیس‌ها درمورد این حادثه در برابر روسها نشان داده بود جبران کند (۱) پس از استعفای مستوفی در کابینه‌ٔ سپهدار بوزارت خارجه بر گزیده شد (اسفند ۱۲۸۹) اما این کابینه چند ماه بیشتر دوام نکرد زیرا ماجرای باز گشت شاه مخلوع پیش آمد وسپهدار ومحتشم هردو درمجلس متهم بسازش باشاه مخلوع وتوطئه برضد مشروطه شدند ودولت سپهدار ناچار بکناره گیری شد . (۲)

محتشم چندماه بعد درترمیم کابینه صمصام السلطنه بوزارت عدلیه بر گزیده شد (آذر ۱۲۹۰ ـ ذیحجه ۱۳۲۹) و در هنگام معرفی دولت در مجلس سلیمان میرزا (بدستاویز همان اتهام سازش باشاه مخلوع) اورا «مرتجع» دانست و بصلاحیت اوایراد کرد محتشم خود سکوت نمود ولی «صمصام با کمال سادگی و صراحت لری با جملهٔ معروف «میگویم بختیاریها بیایند و همه دمکراتها را بکشند» اعتراض سلیمان - میرزا را پاسخ داد ! .

محتشم شش ماه دراین مقام بود ودرخرداد ۱۲۹۱ ضمن ترمیم کابینه بسمت وزیر داخله تعیین گردید . در پذیرفتن التیماتوم دولت روس نسبت بـه اخراج مستشاران امریکائی (که منجر به بستن مجلس ازطرف دولت شد) او نیز عضو کابینه بود و در برابر التیماتوم بصلح وتسلیم اعتقاد داشت واونیز بنوبه‌خود درمسئولیت آن پیش آمد هم سهمی دارد . (۱)

---

(۱) به‌بیوگرافی صنیع الدوله دورهٔ اول رهبران مشروطه رجوع کنید

(۲) بیوگرافی سپهدار رادردورهٔ اول رهبران مشروطه ببینید .

(۱) تفصیل این ماجرا در بیوگرافی صمصام السلطنه دورهٔ اول رهبران مشروطه یاد شده است .

محتشم قریب دو سال بیکار بود تا اینکه در دولت مستوفی بوزارت دارائی برگزیده شد. (مرداد ۱۲۹۳) دراین دورهٔ وزارت چهار کار مشخص انجام داد، یکی تهیهٔ یك طرح جامع ومفید سازمانی برای وزارت دارائی بود که با مشورت مستشاران خارجی تهیه گردید وتقدیم مجلس شد.

دیگر کوشش در برداشتن «مرنارد» بلژیکی از ریاست خزانه بود، که در کار خود روش دیکتاتوری داشت وانگلیسها هم به بودن او در رأس خزانهٔ ایران راضی نبودند، کار سوم این بود که در حدود چهارده هزار تومان حقوق و مطالبات معوق و ادعائی خودرا بابت مأموریت ارومیه بحیطه وصول درآورد وچهارمین کار وی تعدیل وتنظیم بودجه وتهیهٔ لوایح اصلاح حقوق تقاعد ومقررات ممیزی املاك واراضی بود که بمجلس تقدیم نمود.

قرارداد محرمانه باآلمان.

پس از استعفای مستوفی محتشم چندی بیکار ماند تاآنکه در کابینهٔ عین الدوله بوزارت خارجه برگزیده شد. (اردی بهشت ۱۲۹۴).

دراین اوقات پرنس رویس وزیر مختار آلمان ازسفر آلمان بطهران بازگشت چندروز بعد کنت کاینتز اتاشه نظامی آلمان وارد طهران شد، وفن آتتر وزیرمختار جدید روس هم درهمین ایام وارد شد و محیط سیاست خارجی درطهران خیلی حساس ودقیق گردید درهمین روزها «فن کاور» رئیس بانك استقراضی روس درخیابان چهارباغ اصفهان مورد سوءقصد واقع شده بقتل رسید وسفارت روس بوزارت خارجه سخت اعتراض کرد محتشم ناچارخود بسفارت روس رفته اظهار تأسف وعذرخواهی نمود، عاقبت عین الدوله در برابر مشکلاتی که داشت مجبور به استعفا شد و مستوفی بریاست وزیران انتخاب گردید و محتشم بازهم پست وزارت خارجه را بعهده گرفت (مرداد ۱۴۹۴).

دراین دولت بود که فشار متفقین ازسوئی وفشار متحدین از سوی دیگر متوجه آن‌شد که ایران را در کنار خود وارد جنگ کنند ، مستوفی که در دولت پیشین‌خود بیطرفی ایران را اعلام کرده بود حال‌درموقعیتی بود که نمی گذاشتند بیطرف بماند، بغض دیرین نسبت بروس وانگلیس وتعدیات‌وتجاوزات آنان واعتماد به‌پیروزی نهائی آلمان باعث شد که اتحاد با آلمان را ترجیح دهد ، در این گرایش محتشم السلطنه (که در کابینهٔ عین‌الدوله با پرنس رویس وزیرمختار آلمان مناسباتی بهمرسانیده‌بود) نیز تأثیرداشت سرانجام مذاکرات محرمانه ومهم‌مستوفی و محتشم‌السلطنه با «پرنس ـ رویس» و«کاردرف» منجر بعقد قرارداد محرمانه همکاری نظامی و اقتصادی باآلمان گردید (۱۰ نوامبر ۱۹۱۵) (۱) وبه‌تغییرپایتخت تصمیم گرفته شد واین تصمیم‌بادلائل آن ازطرف محتشم السلطنه بسفارتهای مقیم طهران ابلاغ گردید ولی قبل از عملی ـ شدن این تصمیم سفارت روس وانگلیس و گروهی از رجال که عقیدهٔ همکاری با آن دو دولت داشتند شاه را ازتغییر پایتخت منصرف کردند (۲) .

نتیجه ئی که از قرارداد محرمانه با آلمانها نصیب شخص محتشم شد استخلاص پسرش نایب اول عباسخان نوری بود که‌مدرسهٔ «سن سیر» پاریس راطی کرده ودرزمان جنگ وارد ارتش‌فرانسه گردیده ودراوت ۱۹۱۴ بفرماندهی گروهان‌چهارم‌هنگ‌هفتم ارتش فرانسه برضد آلمانها وارد جنگ شده و در جبهه « مارن » به اسارت درآمده وبه بازداشتگاه برلن منتقل شده بود (۳) .

---

(۱) متن قرارداد محرمانه درصفحهٔ ۲۳۸ تا ۲۴۲ جلددوم کتاب «ایران وسیاست شرق میانه » تالیف « اولریخ گرک » چاپ اشتوتکارت درج‌شده و دربیوگرافی چهارم این کتاب قسمت‌هائی از آن نقل کردیم ،

(۲) بیوگرافی مستوفی‌الممالك را دردورهٔ اول وبیوگرافی‌رضا قلیخان نظام‌السلطنه را در همین دوره ببینید .

(۳) ص ۳۹ ایران درجنگ جهانی اول

وقتی مهاجرت به‌قم عملی شد ودولت با انصراف شاه از تغییر پایتخت ناچار در طهران ماند ، برای تثبیت اوضاع کوچندگان را بطهران بازمیخواند (۱) محتشم‌هم دراین‌میان تلاشی داشت ازجمله تلگراف ذیل را به پرنس رویس وزیرمختار آلمان ازطهران به‌قم مخابره نمود وپرنس رویس را برای مراجعت بطهران دعوت کرد .

بتاریخ ۲۸ عقرب توشقان ئیل - نواب اشرف والا پرنس رویس وزیرمختار و ایلچی مخصوص دولت فخیمهٔ آلمان - لازم میدانم در موقع ورود بقم هرچه زود تر باستفسار واستخبار ازسلامتی واحوالات‌سعادت‌اشتمال مبادرت نموده احساسات مودت‌آمیز خودرا نسبت بنواب والا تجدید و امیدوارم که بزودی درطهران درك صحبت و ملاقات بهجت علامات نواب مستطاب‌والا بشود - امضاء - محتشم السلطنه .

ولی پرنس دعوت محتشم را نپذیرفت و بشرح تلگراف زیر پاسخ داد .

« ازقم ۲۱ نوامبر ۱۹۱۵ - طهران جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای‌حاج محتشم‌السلطنه وزیر امور خارجه دام اقباله العالی ازتلگراف مودت آمیز آن جناب مستطاب که حاکی ازحسّیات صمیمانهٔ عالی‌بود نهایت امتنان وتشکررا حاصل کرده و خوشبختانه میتواند از آسایش قم استفاده نموده و بدون آنکه ضرر وصدمه بایران وارد آید دراینجامشغول خدمت‌بوطن خویش‌باشد - وزیرمختارآلمان - رویس» (۲) .

سرانجام باکناره گیری اجباری مستوفی‌الممالك محتشم‌هم راه‌خانه خودرا در پیش گرفت اما از فکر تحصیل شغل باز نمی ایستاد .

مأموریت آذربایجان

محتشم‌السلطنه چند ماه پس از برکناری دولت مستوفی باسمت والی وپیشکاری

(۱) شرح مهاجرت در بیوگرافی رضا قلیخان نظام السلطنه بتفصیل یاد شده است .

(۲) صفحه ۲٤٥ - ایران در جنگ بزرگ تألیف سپهر .

ولیعهد به‌آذربایجان رفت ؛ آذربایجان دراین وقت در دست قوای روس‌بود که برای مقابله باسپاه عثمانی درآنجا گرد آمده ومراکز حسّاس مرزی را اشغال کرده بودند ومحتشم السلطنه ناچار بود باآنها مدارا کند .

در این زمان بود که « ژنرال پاتسکویچ » معاون فرماندار نظامی قفقاز برای افتتاح راه‌آهن جلفا به تبریز (که امتیازش را در دولت علاءالسلطنه گرفته بودند) به تبریز آمد و از طرف امپراتور نشان عقاب سفید درجه اول برای « محمد حسن - میرزا ولیعهد » همراه آورده با تشریفاتی تقدیم نمود ومحتشم هم با او ملاقات کرد .

پس ازچند ماه که قوای عثمانی بفرماندهی « علی احسان پاشا » به تبریز روی آورد وروسها را تار ومار و گریزان‌ساخت محتشم السلطنه بمناسبت همکاری بازوسها مورد خشم عثمانیها واقع شد و مجد السلطنه ارومیه‌ئی را بجای او به ولیعهد پیشنهاد کردند وبصدد دستگیری محتشم برآمدند، محتشم چند روز پنهان شده با دشواری از آذربایجان بسوی مرز روسیه گریخته ازطریق باکو وانزلی ورشت بطهران بازگشت همکاری او و پیش‌ازاین باآلمانها وسپس نزدیکی باروسها درآذربایجان اورا به تلون ورنگ پذیری در سیاست متهم‌داشت ولی دوستانش این‌تلون‌را به‌بیرنگی‌او درسیاست خارجی تعبیر میکردند .

تبعید بکاشان

محتشم ازاین پس مدتها شغلی نداشت همین که جنگ پایان یافت ودولت دوم وثوق الدوله تشکیل شد اوباتفاق ممتازالدوله وممتاز الملك ومستشار الدوله (که‌همه از جملهٔ رجال ضعیف و در آنموقع خـانه نشین بودند و وثوق الدوله آنان را ببازی نمیگرفت) «جمعیت ودادیون» را تشکیل داده‌داعیه شغل‌وزارت داشتند ولی وثوق - الدولهٔ پُر کار وبی‌پروا نمیتوانست این رجال ضعیف ومحافظه کاررا بهمکاری دعوت

کند ازینرو بعنوان کوشش برای آغاز انتخابات ودفاع ازآزادی بفعالیت های کم‌اثری پرداختند تاآنکه وثوق‌الدوله قرارداد معروف ۱۹۱۹ را در۹اوت (۱۷مرداد ۱۲۹۸) باتفاق «سرپرسی کاکس» وزیر مختار انگلیس امضاء نمود.

اعلام این قرارداد ملیّون ومخالفان وثوق الدوله رامتشکل کرد، این مخالفتها وقتی اوج گرفت که درسنای امریکا برضد قرارداد گفتگو شد و «کالدول» وزیرمختار امریکا درمتن اعلامیه ومصاحبه ۱۹ شهریور ۱۲۹۸ قراردادرا محکوم ساخت واعلامیهٔ او مخالفان وثوق الدوله را نیرو داد. برای جلوگیری از اوج مخالفت های ملیون، وثوق الدوله ناچار حکومت نظامی برقرار کرد وبا استفاده ازمقررات حکومت نظامی بحبس وتبعید مخالفان مؤثر قرارداد پرداخت، در این میان محتشم السلطنه هم‌باچند نفر از هم مسلکان خود بـه کاشان تبعید شد (۱) (شهریور ۱۲۹۸) در این مسافرت براثر یك حادثه چشم چپ او آسیب دید وتا پایان عمر بهبودی نیافت.

اودر کاشان بترجمهٔ کتاب «قواعدالاحکام» تألیف «ابومنصورحلّی» مشغول شد وبا این اشتغال خودرا سر گرم می داشت.

درتبعید محتشم السلطنه خانوادهٔ اودر مضیقهٔ افتادند تاجائی که بفروختن فرش واثاثیهٔ زندگی خودپرداختند، وثوق الدوله وقتی ازاین ماجری آگاه شد ماهی دویست تومان ازبودجهٔ محرمانهٔ نخست وزیری برای خانوادهٔ وی مقرری تصویب کرد وحکم آن را برای (مهرالدوله) همسر محتشم فرستاد ولی همسرمحتشم کمال عزت نفس را آشکار ساخته شرحی به رئیس‌الوزراء نوشت و بایادآوری شعر حافظ «ماآبروی‌فقر وقناعت نمی‌بریم» ازقبول کمك وثوق‌الدوله عذر خواست.

محتشم سرانجام درمرداد ۱۲۹۹ درحکومت مشیرالدوله بطهران باز گشت.

(۱) شرح و تفصیل حوادث بالادر بیوگرافی وثوق الدوله یاد شده‌است (دورهٔ اول رهبران مشروطه).

تجدید وزارت

در کابینهٔ کم دوام وغفلت زدهٔ سپهدار رشتی (سردار منصور) معروف به «کابینهٔ محلّل» یکهفته بحادثهٔ کودتا مانده بود که محتشم بوزارت خارجه منصوب شد، هنوز کاری دروزارت خارجه انجام نداده بود که کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ روی داد واوهم درصف بازداشت شدگان حکومت سیدضیاءالدین درآمد وبه سیدضیاء الدین پیغامی فرستاده تقاضای استخلاص خودرا نمود، سیدضیاء الدین به اوپیام داد که «من خودم محبوس هستم بافرق اینکه شما شبانه روزی هشت ساعت میخوابید ومن بیست ساعت کارمیکنم»(۱) محتشم تا پایان حکومت سید ضیاءالدین توقیف بود، او پس از عزل سید ضیاءالدین آزادشدودرخرداد ۱۳۰۰ در کابینهٔ اول قوام السلطنه بوزارت



سپهدار رشتی (سردار منصور)

خارجه منصوب شد، دراین کابینه کارهای مفیدی روی داد ازجمله مبادلهٔ قرارداد ایران و شوروی وانحلال پلیس جنوب، گرچه ابتکار کارها باخود قوام السلطنه بود ولی وزیران کابینهٔ او هم هریك بنوبه خود سهمی در آن خدمات داشتند (۲) و بخصوص نسبت

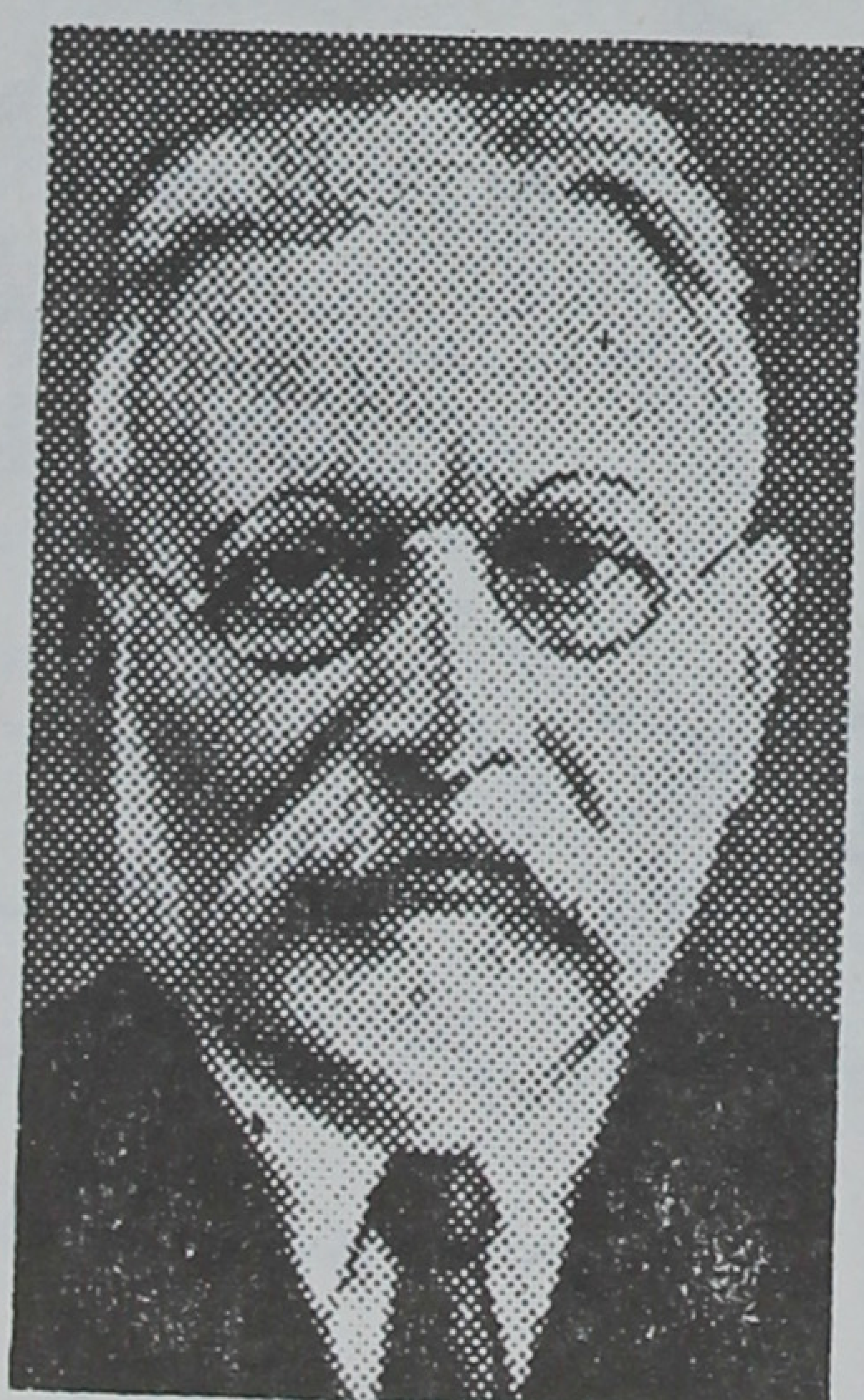
(۱) نطق سیدضیاء الدین درجلسه ۱۶ ـ اسفند ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی.

(۲) دربیوگرافی قوام السلطنه ازکارهای حکومت اویاد شده‌است.

به تنظیم عهد نامهٔ ایران و افغان که متن آن بین محتشم و « سردار عبد العزیز خان وزیرمختار افغان » تنظیم شد . کوشش شایسته ئی کرد .

پس ازاستعفای قوام محتشم چندی بیکار بود ودر بهمن ماه ۱۳۰۱ وزیر معارف کابینهٔ مستوفی شد و برای تدریس شرعیات و انجام نماز در مدارس دستورهائی‌داد ، در دولت مشیر الدوله شغلی نداشت و در آخرین کابینهٔ مستوفی (شهریور ۱۳۰۵) بوزارت دارائی برگزیده شد و تا بهمن ۱۳۰۵ در این مقام بود ، ازآن پس بر کنار شد و «نصرت‌الدوله‌فیروز » جای‌اورا گرفت واو با کارهائی ازقبیل « ریاست‌نمایشگاه امتعه وطنی» سر گرم بود .

در مجلس شورای ملی



محتشم السلطنه

محتشم پس از چند سال بیکاری در دورهٔ هشتم بوکـالت مجلس از طهران انتخاب شد ودر دورهٔ نهم نیز همین سمت را داشت ، در این سالها محتشم تنها بـا حقوق نمایندگی و درآمد مختصری که از تولیت موقوفهٔ جرّاحی‌خوزستان (۱) عایدش می‌شد زندگی می کرد ، گرچه زندگیش بی‌تجمل و آخوندی بود ولی عائلهٔ بسیارداشت بهمین‌مناسبت مقروض‌شد

(۱) موقوفه جرّاحی از موقوفات حسینقلی خان نظام السلطنه مافی در بخش شادگان واقع بود و شیخ علی اکبر بروجردی داماد شیخ فضل‌الله نوری متولی آن موقوفه تولیت خودرا بیکی ازروحانیان گمنام طهران واگذار کرده بود و باآنکه این حق مطابق نص وقفنامه قابل انتقال نبود مع‌الواسطه به محتشم السلطنه منتقل شد واو ازکار این تولیت که چندان پایهٔ صحیحی نداشت اندك درآمدی عاید می‌نمود .

طلبکار او سلیمان میرزا هم لئیم بود و هم سختگیر و با محتشم چنان کـه از پیش دیدیم مناسبات خوبی نیز نداشت این بود کـه سند خودرا بمرحلهٔ اجرا گذشت و درصدد توقیف اثاثیه واموال‌محتشم برآمداوهم ناچار برای‌حفظ‌آبروی خودباواسطگی «محمود جم وزیر داخله» باغ مسکونی خود را درمیدان شاهپور به وزارت بهداری فروخت (۱۳۱۳) که‌اکنون محل بیمارستان‌رازی‌است (۱) وخود بیك خانهٔ‌استیجاری در خیابان بلور سازی نقل مکان کرد ، در مهر ۱۳۱۳ که کنگرهٔ مستشرقین در جشن هزارهٔ فردوسی بـا کوشش فروغی تشکیل گردید او بریاست هیئت رئیسهٔ کنگره برگزیده شد (۲) .

ریاست مجلس

درآغاز دورهٔ دهم مجلس در روز بیست و دوم خرداد ۱۳۱۴ با اکثریت ۱۱۷ رأی از۱۲۴ رأی به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد . وریاست اوپس ازدوران طولانی ریاست ناخوشایند عدل الملك دادگر برای مجلسیان فرج بعد ازشدت بود ، محتشم ازین پس که رئیس مجلس شد بسخنرانی و حضور در محافل مختلف (حتی مجالس ترحیم) رغبتی نشان‌می‌داد اما گاه انعکاس سخنرانیهایش در مجالس خوب‌نبود (مانند سخنرانی که‌در کانون‌بانوان در۲۶ مهر ۱۳۱۴ ایراد کرد تحت‌عنوان «وظایف بانوان » که «آخوندی وسطحی » تلقی شد . درهمین‌سال جمعیت طرفدار جامعهٔ ملل در طهران تشکیل گردید و او بمناسبت شیخوخیت و مسالمت خوی بریاست جمعیت طرفدار جامعهٔ ملل‌انتخاب‌شد ونخستین جلسه درمنزل وی تشکیل گردید وبرنامه‌های فعال برای این‌منظور ترتیب‌داده شد و کنفرانس‌های متعدد ارزنده دردانشکدهٔ حقوق

(۱) این باغ از پیش خانهٔ وزیر نظام بود و بباغ وزیر نظام شهرت داشت .

(۲) دیگر اعضای‌رئیسهٔ کنگره ـ عبدالوهاب عزام مصری ، کریستنسن دانمارکی ـ پرفسور هانری ماسه فرانسوی ـ عیسی صدیق دبیردارالانشاه

ودانشسرای‌عالی ودارالفنون برپای گردید ولی فعالیت این جمعیت بیشترمدیون‌لیاقت و شخصیت حقوقی «دکتر احمد متین دفتری» معاون وزارت دادگستری بود (۱)



سناتور دکتر متین دفتری استاد دانشمند حقوق
و رئیس جمعیت ایرانی طرفدار سازمان ملل

درهمین‌احوال اسفندیاری از آغاز تأسیس فرهنگستان‌هم درشماراعضاء فرهنگستان‌بود ودرجلسات فرهنگستان حضور می‌یافت وباین کار فرهنگی بسیار علاقمند بود، محتشم گاهی اوقات برای رفع مشکل شخصیت‌های معروفی که گرفتاری داشتند نزدشاه‌فقید

(۱) هیئت رئیسه طرفدار جامعه ملل که در ۱۵ دیماه ۱۳۱۴ انتخاب شدند - حسن اسفندیاری رئیس . حسین سمیعی نایب رئیس . دکتر متین دفتری رئیس دارالانشاه . دکتر طاهری خزانه‌دار . عباس مسعودی وعلی‌لیقوانی منشی .

شفاعت میکرد و شاه او را « حاج عمو » خطاب می نمود .

دعوت زنانه در مجلس

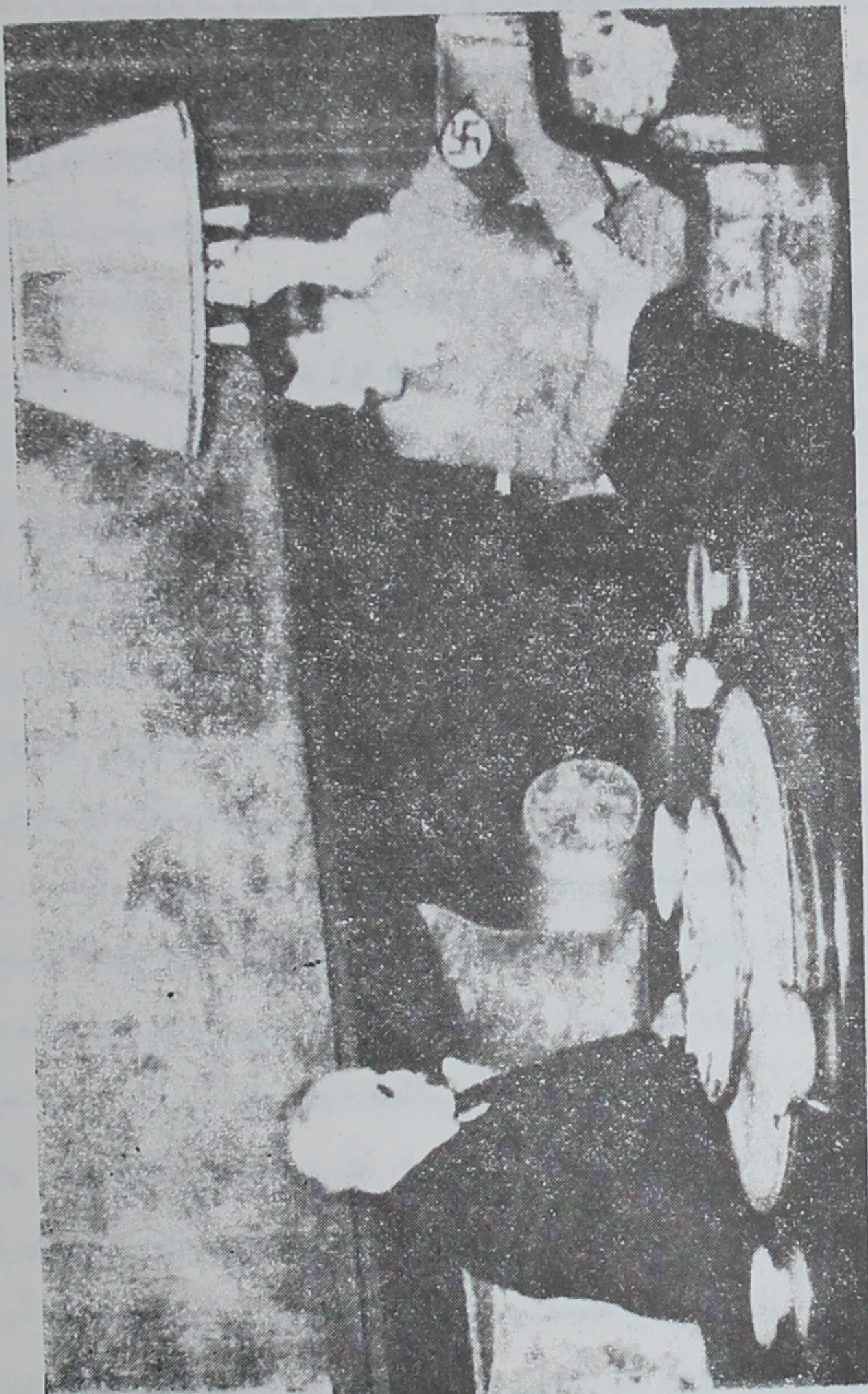
پس از آنکه در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ برداشتن چادر و آزادی زنان عملی گردید و مجالس مختلف برای برپایی جشن « نهضت بانوان » ترتیب داده شد ، اسفندیاری هم عصر ۲۱ دیماه درمجلس شوری جشنی برپاداشت که تاپاسی ازشب ادامه‌داشت ووزیران و نمایندگان و رؤسای کشوری و لشکری با بانوانشان شرکت جستند و در حالی که موزیك مترنم بود صرف شیرینی و شربت شد ومراسم شب‌نشینی پایان یافت .

اینکار اسفندیاری گرچه می‌توانست نشانهٔ تجددخواهی و روشنفکری او تلقی شود ولی درمحافل مذهبی انعکاس نامطلوبی داشت زیرا او با روحانیان نزدیك بود و خود مشرب آخوندی داشت وفقه و اصول می‌نوشت و به «آخوند اعیان» شهرت جسته بود ، با چنین خصوصیاتی ، آن دعوت زنانه از وجاهت او در محافل روحانی‌مرتجع کاست و می گفتند او در هماهنگی با سیاست روز برخلاف معتقدات خود نیز گام برمیدارد ، یا آنکه براستی با این جنبش متجددانه باطناً همراه بود .

در دورهٔ یازدهم هم بوکالت طهران و سپس بریاست مجلس انتخاب گردید . در دورهٔ ۱۲ و ۱۳ مجلس بوکالت طهران برگزیده شد ولی چون سنش متجاوز از هفتاد وقانوناً محروم ازانتخاب شدن می‌بود خود استعفا داد . وشرحی مبنی برتوضیح سبب استعفای خود به وزارت کشور نوشت ولی با استعفای او موافقت نشد و مخصوصاً در دورهٔ سیزدهم نمایندگان مجلس بمنزل او رفته وبا توجه باهمیت موقع با اصرار او را برای اشغال کرسی ریاست بمجلس بردند ونامه ئی راکه بفرمانداری طهران و وزارت کشور برای غیرقانونی بودن سن خودنوشته بود باو باز پس دادند ، واورا باین استدلال قانع کردند که انتخابات مجلس تمام جریانش خلاف قانون و زیرنظر و

مداخلهٔ دولت بوده وازینرو اشکال غیرقانونی بودن‌سن‌قابل‌غمض عین‌است . اسفندیاری هم‌با این‌استدلال که بمغلطه شباهت‌داشت تسلیم‌شد، گرچه اونماینده ئی باتقوی وسلیم‌النفس بود و وجودش ممکن بود در مجلس مفید واقع شود اما همین که سنش از حد نصاب گذشت دیگر حضورش درمجلس وپذیرفتن تعارف رئیس دولت یا وزارت کشور و اصرار نمایندگان، کاری خلاف قانون بود زیرا نه او چنین حقی داشت ونه وزارت کشور ، فرضاً هم که انتخابات پایه و اساس قانونی نداشت . حق این بود که محتشم السلطنه در استعفای خود میایستاد و با بانگ بلند می گفت « وکالتی را که با نص صریح قانون انتخابات مغایرت دارد نمی‌خواهم » یا آنکه‌ماده واحده ئی می گذراندند و این نمایندگی غیرقانونی را قانونی می کردند ، بهرحال او در مجلس ماند . محتشم در مقام ریاست مجلس دو سفر رسمی بخارج ایران رفت ، سفر اول در سال ۱۳۱۶ برای شرکت در مراسم تاجگذاری ژرژ ششم به انگلستان رهسپار شد و هنگام بازگشت در برلن بملاقات هیتلر پیشوای آلمان نازی نیز نائل گردید وباتفاق محسن رئیس وزیرمختار ایران لحظاتی چنددرحضور هیتلر بسر برد ، شایع شد که در ملاقات دست هیتلر را بوسیده ودرپاسخ سؤال هیتلر که پرسیده بوده است « شما قبلا هم درآلمان بوده‌اید ؟ » گفته بوده است « بله وقتیکه بیزمارك جای عالیجناب بود من درآلمان بودم » محتشم عکسی هم درحضوو هیتلر گرفته‌بود که در دیوار اطاق پذیرائی او دیده می‌شد ولی وقتی قشون متفقین بایران آمدند آن عکس را برداشت ودر کتابخانه خود پنهان نمود .

سفر دوم او درسال ۱۳۱۸ بود که مدت چندهفته برای انجام مراسم وصلت بین خاندان‌سلطنتی‌ایران ومصر رهسپارمصرشد ، او دراین سفر گذشته ازوظیفه رسمی که بعهده‌داشت با علمای‌روحانی وبزرگان جامع‌الازهر مانند « شیخ‌طنطاوی » و « شیخ



محتشم‌السلطنه در حضور هیتلر پیشوای آلمان نازی

مصطفی المراغی » ملاقات و برای رفع تفرقه و اختلاف عالم تسنن و تشیع مذاکراتی بعمل آورد . محتشم درخرداد ۱۳۲۰ بعضویت شورای عالی مجمع عمومی شیروخورشید سرخ نیز انتخاب گردید .

حادثهٔ شهریور ۱۳۲۰ که پیش آمدوقوای روس وانگلیس ایران رااشغال کردند او ریاست مجلس را داشت ودر برابرآن اوضاع هراس انگیز ثبات وپایداری نشان داد ومجلس بصورت یك پایگاه مقاومت ویك مرکز قدرت ملی درآمد و دررفع بسیاری ازمشکلات باذکاء الملك فروغی همفکری وهمکاری کرد ، قوانین سودمند وزیانمندی دراین دوسال ازمجلس گذشت که اورادرهریك ازآنها (بمناسبت تأثیری که در کرسی ریاست قوهٔ مقننه برای تصویب آن قوانین داشت) سهمی است وما دربیوگرافی فروغی وسهیلی بعضی ازآن قوانین را یاد خواهیم کرد .

در ۱۳۲۱ همینکه قوام السلطنه زمامدارشد اوشرحی ازسختی معیشت شیخ محمد خالصی زاده که ازسالیان پیش در کاشان تبعید بود به نخست وزیر نوشت وقوام بتوصیهٔ او دستور داد ماهی یکصد و بیست تومان بخالصی زاده کمك خرج بدهند و سرانجام باصراراو قوام خالصی‌زاده‌را اجازهٔ بازگشت بطهران داد این اجازه بیشتراز تأثیرنامهٔ مفصل عربی بود که خالصی زاده بوسیله محتشم السلطنه برای قوام فرستاد وازحوادث بیست سالهٔ زندگی خود درایران وازتوقیف ها و تبعید های پیاپی که نصیبش شده‌بود وازسختی معیشت وعائله مندی وکسالت خویش با بیانی گیرا وقلمی‌شیوا سخن‌راند .

پایان زندگی

پس از خاتمهٔ مجلس سیزدهم اسفندیاری قریب یکسال شغلی نداشت و اوقات خودرا درمنزل بسر می‌برد . ولی درآخرین روزهای مجلس سیزدهم ماده واحده‌ئی از تصویب گذشت و ماهی یکهزار تومان حقوق مادام العمر برای او برقرار گردید . در

اواخر بهمن ۱۳۲۳ بیماری شدیدی براو عارض شد وبرای عمل جراحی به‌بیمارستان رضانور منتقل گردید و شاهنشاه دربیمارستان از او عیادت فرمود .

عاقبت روز پنجم اسفند درهمان بیمارستان درگذشت و جنازهٔ او با تشریفات رسمی ازطرف دربار ودولت ومجلس تشییع و در جوار عبدالعظیم بخاك سپرده شد و همه طبقات در مجلس ختم او (درمدرسهٔ سپهسالار) شرکت کردند و مجلس جلسهٔ ششم اسفند خودرا (با تذکری که از طرف سید محمد صادق طباطبائی رئیس مجلس عنوان شد) باحترام او تعطیل کرد . ودر ۲۱ اسفند هم فرهنگستان ایران مراسم یاد- بودی برای او فراهم آورد و دکتر متین دفتری وعلی اصغر حکمت و ادیب السلطنه رئیس فرهنگستان خدمات وی را ستودند .

خصوصیات اخلاقی

محتشم السلطنه مردی مذهبی و وطنخواه و نوعدوست و حقشناس بود . مردم دانشمند راگرامی‌می‌داشت بصحبت روحانیان واقعی رغبتی وافر داشت وبیشتراوقات چند مهمان سید وآخوند وجمعی از بستگان مازندرانی وی درمنزلش مهمان بودند ، منزلش بروی عموم باز بود و برای هرصاحب حاجتی بهرمقامی که می‌خواست باخط خودش توصیه می‌نوشت ، متقاضی توصیه استحقاق داشت یانداشت برای اوفرق‌نمی- کرد ، توصیه های او آنقدر زیاد بود که غالباً در وزارتخانه ها ترتیب اثر نمی‌دادند و « توصیه محتشم السلطنه ئی » ضرب المثل شده بـود . معروف بود « شکوه الملك رئیس‌دفترمخصوص » ازسوی رضا شاه باو گفته بودکمترتوصیه‌بنویسد چون اشخاص ناباب از توصیه‌های اوسوء استفاده می کنند ، گفته بود « من نمی‌توانم توصیه‌ننویسم اما شما می‌توانید دستور بدهید توصیه‌های مرا نپذیرند » ونیز درآبان ۱۳۱۵ وقتی « دکترمتین‌دفتری وزیردادگستری » لایحهٔ مجازات اعمال‌نفوذ در سازمانهای قضائی

و اداری را بمجلس برد (۱) محتشم السلطنه به او گفت « میخواهی دکان مرا تخته کنی ؟ » وزیر دادگستری پاسخ داد ، توصیه های شما روی حسن نیت است و مورد احترام میباشد ، ما میخواهیم جلو شیادان استفاده‌جو را بگیریم » .

منزل محتشم السلطنه با آنکه بروی همه کس گشوده بود ولی در اطاق پذیرائی تا خود او وارد نمی‌شد و دستور چای نمی‌داد پیشخدمت برای کسی چای نمی‌آورد.

محتشم السلطنه احساسات ملیّش قوی ولی روح مقاومتش ضعیف بود ، او بـا سیاستهای خارجی پیوندی نداشت اما بمقتضای موقع گاه روی مصلحت عمومی و گاه روی ملاحظات سیاسی وشخصی تمایلی بیکسو نشان می‌داد. بآزادی وحکومت قانون معتقد بود ولی با تحولات و پیش آمدهای سیاسی هنگامیکه اورا شغل ومقام‌میدادند سازگاری داشت ودر برابر قدرت‌ها متملق می‌شد ، او درخدمات دولتی دین ووجدان را در مدنظر داشت و چون حتی الامکان پاك زیسته بود هیچگونه سرمایه مادی از خود بجای نگذاشت و تا آخر عمر در منزل استیجاری میزیست .

آثار

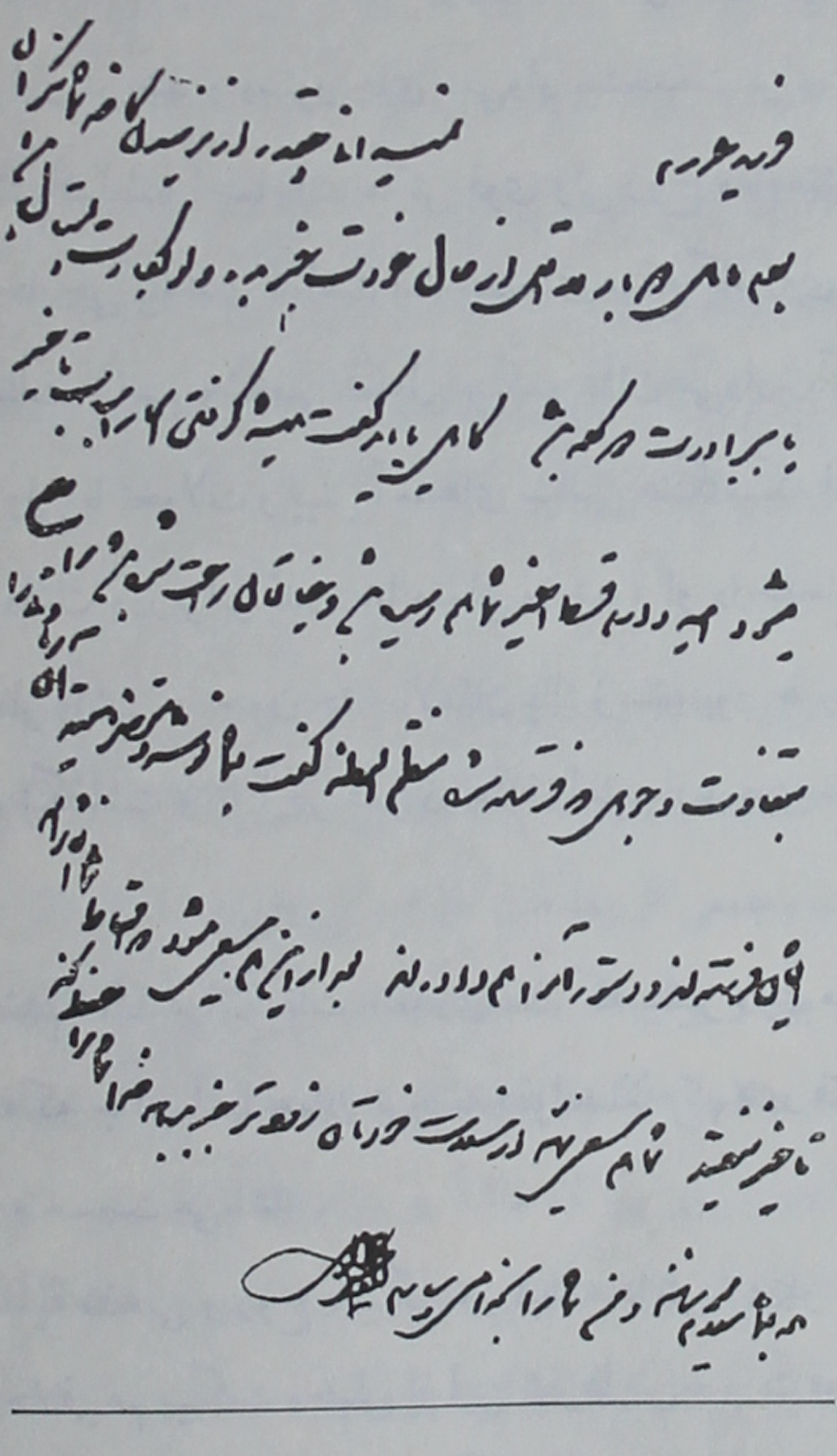
محتشم السلطنه‌را تألیفات متعددی‌است که بیشتر روی مسائل مذهبی یااخلاقی تنظیم یافته که جالب آنها همان ترجمه «قواعدالاحکام» در فقه و «اخلاق محتشمی» در موعظه و نصیحت می‌باشد :

مایهٔ مذهبی و روح طلبگی در نوشته هایش آشکار است ، محتشم السلطنه شعرهای اخلاقی‌هم میگفت وخیلی از این شعرهایش بصورت قطعات کوچك دراخلاق محتشمی یادشده که از لحاظ هنر شعر ضعیف است - محتشم السلطنه یادداشتهای

(۱) این لایحه درآذر ۱۳۱۵ تصویب شد ولی هرگز بمرحلهٔ عمل در نیامد زیرا اعمال نفوذها بیشتر از طرف عمال عالیمقام دولت و مجلسیان صورت میگیرد .

سیاسی و اسناد و اوراق مفیدی در کتابخانهٔ خود داشت که آن اسناد واوراق بواسطهٔ اختلاف های کوچك بین فرزندان او ، در بوتهٔ فراموشی وطلسم خاموشی افتاده‌است .

خط محتشم السلطنه شیوه‌ئی شیرین داشت و نمونه آنرا دراینجا می‌بینیم .



نمونهٔ خط محتشم السلطنه ، نامهٔ خصوصی است که به یکی از فرزندان خود نوشته است .

بازماندگان

محتشم‌السلطنه فرزندان متعدد داشت که در خدمات کشوری ولشکری مدارج متوسطی را طی کردند ، معروف ترشان فتح‌الله نوری اسفندیاری بود که سالها وزیر

مختار ایران در واشنگتن بود ، فرزند ارشدش میرزا مهدیخان نصیرالسلطنه دردورهٔ چهارم وکیل بابل و مدتی‌هم استاندار کرمان بود و در ۱۳۱۳ درگذشت ، فرزندان محتشم از خوی وارستگی و حقشناسی پدر کمتر نصیب دارند .

نمونه ئی از نوشته‌های محتشم السلطنه . از ص ۵۴ اخلاق محتشمی چاپ چاپخانه مجلس (۱۳۱۴ ش) .

اعداء - جمع عدو است یعنی دشمنان .

معنی - و پناه میبرم بتو از سرزنش دشمنان .

بیان - معلوم است که برمرد خاصه برجوانمرد غیور چیزی ناگوارتر و باری گرانتر از شماتت دشمن نیست که گویند از ایوب نبی علی نبینا و اله و علیه السّلام با آن صبر معروف پرسیدند « از بلاهای تو کدام برتو صعبتر بود ؟ » فرمود : شماتت دشمن .

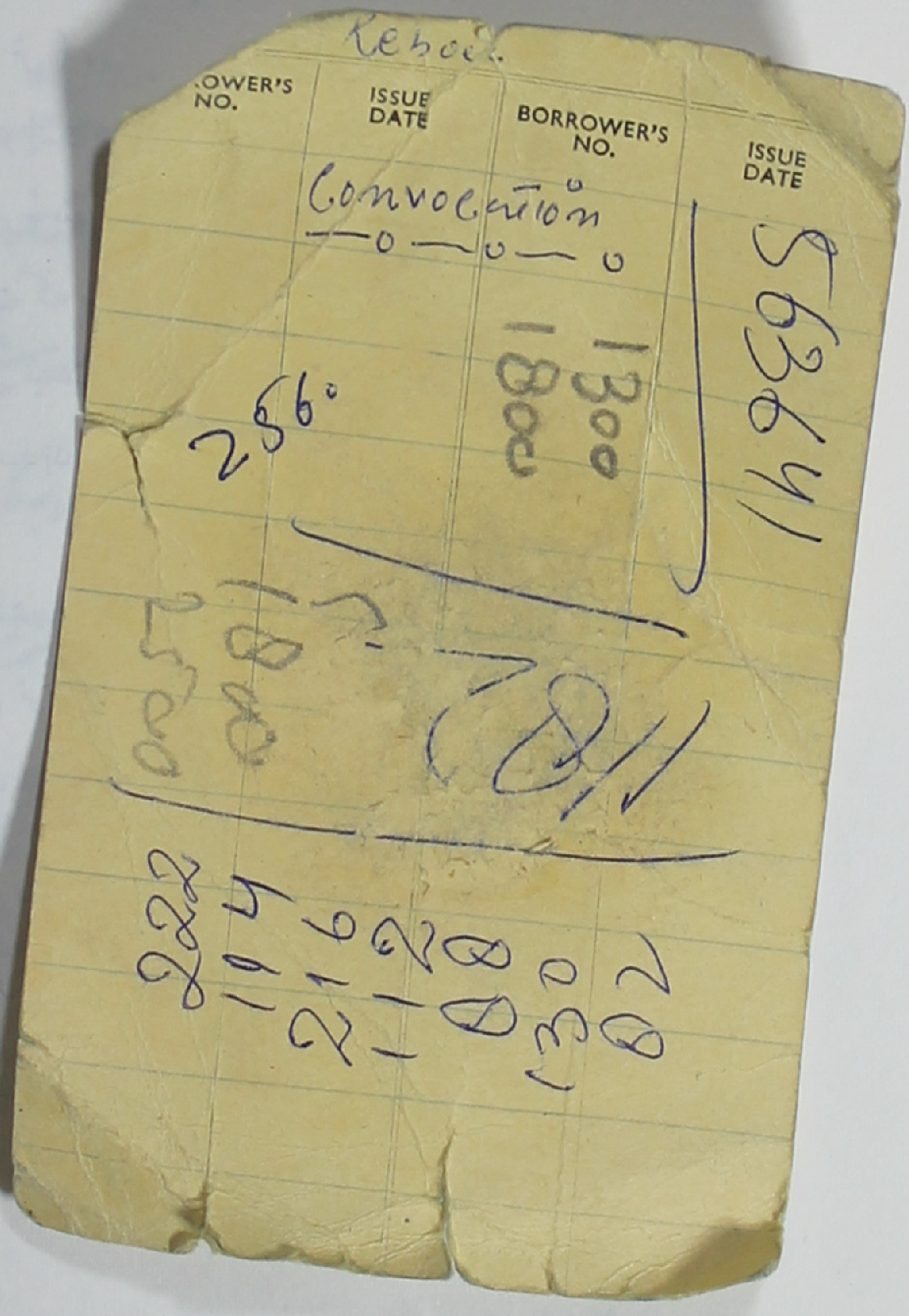
دو قطعه شعر از محتشم‌السلطنه

آنکه باطل را بحق ترجیح داد   خویش را در چشم حق باطل نمود
حق بجوی وحق ببین وحق گذار   راست رو خود را بحق مایل نمود

گر موفق شوی به نیکی خلق   شکر توفیق را بزرگ شمار
مرد منت بدیگری ننهد   بود از کار نیک منت دار (۱)

---

(۱) از صفحهٔ ۱۱۲ و ۱۱۳ تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری .


ROWER'S NO.
ISSUE DATE
BORROWER'S NO.
ISSUE DATE
Convocation

ذکاء الملک فروغی



ذکاء الملک فروغی

« محمد علی فروغی » فرزند میرزا محمد حسین ذکاء الملک معروف به « ادیب فروغی » « میرزا فروغی » و او فرزند میرزا محمد مهدی ارباب از بازاریان اصفهان است .

میرزا محمد حسین از نویسندگان دانشمند دورهٔ اخیر ناصری و سالها رئیس دارالترجمهٔ وزارت انطباعات بوده و بعضی از کتب منسوب به اعتماد السلطنه تنظیم و تألیف اوست (۱) قصیده هائی نیزدارد ، در شعر شیوه‌اش تاحدی فصیح وارزنده است سالها نیزروزنامهٔ تربیت‌را بامطالب مفید وآموزنده انتشارمیداده است . نمونهٔ یکی‌از شعرهای اوبخط خودش که درمدح اتابك هنگام بازگشت ازقم سروده درصفحهٔ ۵۲۲ و ۵۲۳ دیده می‌شود .

---

(۱) دریادداشتهای خطی موثق‌السلطان عضو وزارت‌انطباعات چنین‌تصریح‌شد « میرزا محمد حسین فروغی ذکاء الملك که درفنون ادبیات متبحر و از فضلا و دانشمـ آن دوره و عضو مهم وزارت انطباعات بود ترجمه‌های مرحوم اعتمادالسلطنه را با عبارات سلیس و منشیانه و با اسلوب مطبوع و ادیبانه مرتب می نمود و بخط کمترین پاکنویس می‌شد (آرشیو اسناد خطی‌مؤلف) وهمچنین میرزا محمد خان علامهٔ قزوینی که‌خودخدمات فرهنگی‌را از وزارت انطباعات ناصری آغازنموده تصریح‌کرده است که « جمیع تألیفات کثیره منسوب به محمد حسن خان اعتماد السلطنه ازقبیل کتاب مطلع‌الشمس و مرآت‌البلدان وچهار جلد تاریخ اشکانیان و ساسانیان والمآثر والاثار و منتظم ناصری و غیرها همه بدون استثناء تألیف جمعی ازفضلاست‌که درادارهٔ او باسم‌او این تألیفات‌را تمام میکردند» و از جمله صاحبان اصلی تألیفاتِ عماد السلطنه ، محمد حسین فروغی را نام برده است (ص ۱۰۳ جلد ۸ یادداشتهای قزوینی چاپ دانشگاه) توضیح : یادداشتهای خاطرات اعتمادالسلطنه نیز دلالت دارد که اواز حیث تحصیلات عربی و فارسی اندك مایه بوده و نوشتهٔ قزوینی و موثق السلطان صحیح و محل اعتماداست .

قصیدهٔ فروغی در ستایش اتابک – (نمونهٔ خط و شعر او)

از بهر مقدم تو حالی در شد که مسند　　همچون ستون بنالید از دوری محمد

تا گفته مقصد او امروز گشت حاصل　　شکر خدا که مسند او رسید به مقصد

ای صاحب معظم روشن ضمیر اقدم　　صدر جناب اعظم راد عمید امجد

دور از تو کرسی ملک هر شب به عرش نالید　　وان نالهٔ شبانه هر صبح شد مجدد

در بیت ما دایم کانون سینه ها بود　　چون منقل پر آتش چون مجمر موقد

کانون ما آذر ما می سوخت هر دم یکسان　　از روی گرفته دلها جای بکوه باند

تنها نه ما و یاران خیل امید و ارکان　　در خوابت را نهاده بر خاک در مکرر قد

در انتظار تو بود چشم ستاره در راه　　هر تاب آن شعری مرزم چنانکه فرقد

زان پس که دیرگاهی با چهرهای گاهی　　بیچارگان ما را هجران گذشت از حد

با دولت آمد از موج بحر رحمت　　ایام جزر بگذشت شد بار دولت مد

یعنی که هدیه ما را ارمغان چو بر گردن　　رقت نمو باری بر رقعه های ارمد

تا بیند آسمانی آورد باز دیگر — مجد و مقام پیشین آب و جاه و مرادد

با حضرت تو آمد شادی به بنگه ما — وان کلبه محقر شد روضه مورد

اینک سراچه ما از یمن مقدم تو — کاخی بود نو آیین خلدی بود مخلد

این موهبت که دیدیم تا بید آسمان بود — تا بید آسمان بین آنچه اجابه مؤید

لطف و عطای سرمد ما راست دیدن تو — ما راست دیدن تو لطف و عطای سرمد

از مسند الهی است مسند تو نامی — تو مسند الهی باقی تمام مسند

صدر را بلند قرار در زیر سایه تو — دانی رسید تعالی عالی علم کشند قد

از سعی و کوشش تو بیش از تصور ما — ملت شود مرفه دولت شود مشید

سرچشمه آبادی بی گفتگو بدیدست — پیوسته و همواره ما را گشاده آیین

در ساحت ترفع قدرت بود معلی — در درج معالی بانت بود مؤید

فرخ سنین عمرت از فرخی بخش — هر بیت ملکه ... از دون بود بکشد

در صفا جست تر زودی ... از در صفا ... سه و ... ربیع الاول ۱۳۱۲

محمدعلی فروغی بسال ۱۲۵۴ ش در طهران متولدشد وزیرنظر پدر از هفت- سالگی آغاز تحصیل کرده پس‌ازتحصیلات مقدماتی دردارالفنون بتحصیل دانش‌پزشکی پرداخت ودراین رشته تحصیلانش نزدیك بپایان بود که طبعش بفلسفه وادبیات‌پیوست و کارتحصیل طب‌را رها کرده بتحصیل ادبیات وفلسفه پرداخت ، اوچون زبان‌فرانسه را نزد پدر آموخته و کتب فلسفهٔ غرب‌را مطالعه کرده بود بامکتبهای فلسفی یونان و فرنگستان آشنا شد .

او در آغاز کار در دارالترجمهٔ وزارت انطباعات شروع بخدمت کرد و پس از چندی بکارمعلمی درمدرسهٔ علمیه اشتغال‌جست و درخانهٔ حسینقلیخان نظام‌السلطنه ورضاقلیخان نظام‌السلطنه به‌طورخصوصی حسینخان فرزند حسینقلیخان وپسران رضا- قلیخان رافرانسه درس میداد ، فروغی پس از چند سال معلمی برای تدریس بمدرسهٔ سیاسی دعوت‌شد ، بسیاری از دیپلماتهای بازنشسته کنونی وزارت خارجه شاگردان فروغی هستند ورشتهٔ علوم سیاسی‌را نزداودرس خوانده‌اند، فروغی چندسال‌هم بریاست مدرسه سیاسی منصوب شد وهمینکه پدرش درگذشت (۱۳۲۵ ق) ازطرف محمد- علیشاه‌لقب «ذکاءالملك» به‌اوداده‌شد. فروغی‌درمدتی که بتدریس‌ومطالعه‌اشتغال‌داشت درمطالعات فلسفی پیشرفت بسیار کرد وزبان انگلیسی راهم آموخت .

ریاست مجلس

در رویداد های مشروطه باآزادیخواهان وانجمن های فراماسونی همفکری و به‌آزادیخواهی گرایش داشت ولی‌عملا درجمعیت‌های‌سیاسی فعالیت نمیکرد، بمناسبت دانشدوستی وتمایلات آزادیخواهی در دورهٔ دوم مجلس بوکالت مردم طهران انتخاب گردید وپس از چندی (شوال ۱۳۲۸ ق مهرماه ۱۲۸۹ ش) بریاست مجلس برگزیده شد ونخستین کالسکه برای ریاست مجلس درزمان ریاست اوخریداری گردید (۱) .

(۱) درآن زمان‌که وسایل نقلیهٔ عمومی درطهران منحصر به درشکه‌های کرایه و

بقیهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد

ریاست فروغی همزمان باانتخاب ناصر الملك به‌نیابت سلطنت بود. فروغی از ناصرالملك پشتیبانی کرد و برای اوچند دعوتنامه رسمی وخصوصی نیز فرستاد و چون ناصر الملك از طرفداران سیاست انگلیس بود به فروغی هم اتهام انگلوفیلی بستند، ریاست فروغی چندماه بیشتر دوام نکرد وپس ازوی ممتازالدوله وسپس مؤتمن‌الملك بریاست رسیدند. در ریاست مؤتمن الملك فروغی نایب رئیس مجلس بود، در همین اوقات درصف معلمان خصوصی احمدشاه برای تدریس هفته‌ئی دو روز بدربارمیرفت.

وزارت

در کابینهٔ صمصام السلطنه برای نخستین‌بار بجای حکیم‌الملك به‌وزارت مالیه (دارائی) برگزیده شد (آذر ۱۲۹۰ ش) واین همزمان بااوج اختلاف مجلس ودولت برای‌پذیرفتن‌التیماتوم‌روسها بود که منجر به‌بستن‌مجلس واخراج‌مستشاران‌امریکائی و توقیف جراید و تبعید آزادیخواهان گردید (۱) و او نیز در آن حوادث‌بحکم‌مسئولیت مشترك وزیران سهمی داشت.

فروغی چندماه پس از بسته‌شدن مجلس به وزارت عدلیه (داد گستری) منصوب

بقیهٔ زیرنویس صفحهٔ قبل

واگن اسبی بود، فروغی بیشتر سوار واگن اسبی می شد و گاهی در واگن خوابش می‌برد، وقتی بریاست مجلس رسید بازهم با همان واگن‌اسبی رفت و آمد میکرد، در حالیکه دوسرباز مسلح گارد مجلس در داخل واگن بحال احترام جلو او می‌ایستادند و این حالت توجه مسافران واگن را جلب میکرد. وقتی دوستان فروغی به او گفتند، این متناسب با شأن رئیس مجلس نیست که درواگن اسبی بنشیند، گفت «من سالهاست سوار واگن می‌شوم و غیر از اینهم وسیله‌ئی ندارم اگر دولت یا مجلس نمیخواهند من سوار واگن شوم برایم وسیله تهیه خواهند کرد» این بود که برای نخستین بار کالسکهٔ اختصاصی برای رئیس مجلس خریداری گردید و در اختیار فروغی قرارگرفت.

(۱) بیوگرافی صمصام‌السلطنه را در دورهٔ اول رهبران مشروطه ببینید.

گردید وتاخرداد ۱۲۹۱ که‌کابینهٔ صمصام ترمیم‌شد درین مقام باقی‌بودوچون‌نتوانست
همکاری خودرا بادولت صمصام ادامه دهد مستعفی گردید ومعاون الدوله بجای‌اووزیر
عدلیه‌شد ، فروغی باردیگر در اسفند ۱۲۹۳ در کابینهٔ مشیرالدوله بوزارت عدلیه
منصوب گردید .

در این مقام لوایح چند برای تکمیل قوانین عدلیه تهیه کرد ، ازجمله لائحه
تشکیلات محاکم تجارت واصول محاکمات تجارتی ولائحه بروات ولائحه قانون‌جز
بود، او برای گسترش عدلیه و گشودن محاکم صلح (دادگاههای بخش) نیز گامهائی
برداشت ، مدتی هم مقام ریاست دیوان عالی تمیز (دیوان کشور) را عهده دار شد .

فروغی در۱۲۹۸ بعضویت هیئت‌نمایندگی ایران بکنفرانس‌صلح پاریس رفت،
ریاست هیئت با مشاور الممالك انصاری بود (۱) و همین هیئت بود که موفق بحضور
در کنفرانس صلح نشد تاوقتی که نصرت‌الدوله وزیرخارجه (همراه احمدشاه) بپاریس
رفت ودر کنفرانس صلح دعاوی ایران را عنوان کرد وعاقبت هم دراثر مخالفت دولت
امریکا و فرانسه و پیمان شکنی انگلیس کار دعاوی ایران در کنفرانس صلح به ـ
نتیجه نرسید .

فروغی در بهمن ۱۳۰۱ در کابینهٔ مستوفی بوزارت خارجه بر گزیده‌شد و در
۲۱ خرداد ۱۳۰۲ که مستوفی برای پاسخ باستیضاح مغرضانهٔ مجلس چهارم حاضرشد
فروغی قبل ازمستوفی نطقی ایراد وموضوع استیضاح را که‌کلی ونامعلوم بود رد کرد،
پس ازسقوط کابینهٔ‌مستوفی فروغی در کابینهٔ مشیرالدوله‌بوزارت‌مالیه منصوب گردید .

(۱) لردکرزن وزیر خارجه انگلیس درتلگراف شماره ۴۷۸ ـ ۸ سپتامبر۱۹۱۹
که از لندن بسفارت انگلیس مقیم طهران مخابره کرده از انتخاب فروغی بعضویت هیئت
نمایندگی ایران در کنفرانس صلح اظهار عدم رضایت نموده است ، متن تلگراف در ص
۴۲۳ سالنامه دنیا سال ۱۳۴۵ بوسیلهٔ مورخ الدوله سپهر ترجمه وچاپ شده است .

سپس در ۶ ابان در کابینهٔ سردارسپه بوزارت خارجه بر گزیده شد. ودر ایجاد تظاهرات جمهوری که در این اوقات اوج گرفته بود فروغی شرکت داشت وهم او در پایان اسفند ۱۳۰۲ محرمانه بسفارتخانه‌های خارجی مقیم طهران نوشت «چون احمدشاه و ولیعهد سمتی ندارند در نوروز ۱۳۰۳ سلام عید انجام نخواهد شد» (۱) او درپاسخ کسانی که در اینکار ویرا نمك ناشناس میدانستند، خاطراتی یأس آمیز از سلطان احمد شاه نقل میکرد وسلطنت قاچاریه را محکوم بانقراض میدانست.

ریاست وزیران

از ۹ آبان ۱۳۰۴ که مادهٔ واحدهٔ خلع سلطنت از سلسلهٔ قاجاریه بتصویب مجلس پنجم رسید، فروغی بکفالت ریاست وزراء منصوب شد و مجلس مؤسسان اول در زمامداری او تشکیل گردید، (۲)

پس از برپایی سلطنت رضاشاه (۲۱ - آذر ۱۳۰۴) فروغی بریاست وزراء انتخاب شد و درمراسم تاجگذاری در روز چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ پس از خطابهٔ شاه و خطابهٔ کوتاه «سید محمد امام جمعه تهران»، «فروغی» بعنوان نخست‌وزیر خطابه‌یی کوتاه و شیوا که با اشعار شاهنامه آغاز و پایان می‌یافت ایراد کرد و ضمن عرض تبریك، «رضا شاه» را با «اردشیر بابکان» مقایسه کرد و پادشاهی او را برای ملت ایران آغاز پیشرفت و رفاه و سربلندی و آرامش دانست.

فروغی تا تیر ماه ۱۳۰۵ در مقام نخست وزیری بود و انتخابات دورهٔ ششم در زمامداری وی صورت گرفت و تاحدی مؤثر، آزادی انتخابات رعایت شد.

---

(۱) شماره ۱۳۰۳/۱/۲۰/۳۱ روزنامهٔ قانون.

(۲) هیئت وزیران - فروغی رئیس الوزرا - عدل‌الملك دادگر وزیرداخله - میرزا

بقیهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد

فروغی ازاین پس برای یك مأموریت سیاسی بپاریس رفت ودر شهریور ۱۳۰۵ (۱۳ ع۱/۱۳۴۵ ق) در جلسه ۲۹ شهریـور مجلس از طرف مستوفی الممالك غیاباً بوزارت جنگ معرفی شد. دکتر مصدق‌السلطنه نمایندهٔ طهران به‌انتخاب اواعتراض کرده گفت «آقای‌فروغی که بسمت وزارت جنگ معرفی شدندمرتکب اعمالی‌شده‌اند که بعضی را درموقع عرض میکنم ودراین جلسه فقط به‌دومراسله که مطابق‌اطلاعات من بسفارت خانه های دول مجاور نوشته‌اند می‌پردازم، اول مراسله‌ئی‌است که‌بسفارت دولت شوروی‌نوشته وموافقت خودرا درقضاوت‌دعاوی اتباع‌آن دولت درادارهٔمحاکمات وزارت خارجه اظهار نموده وبعبارة اخری عهدنامهٔ ترکمنچای و برقراری «کاپی - تولاسیون» را تجدید نموده است.

دوم مکاتبه ئی است که با سفارت انگلیس نموده و در آن قریب بیست کرور تومان دعاوی آندولت را نسبت بایران‌تصدیق کرده است، فروغی چون تصورمی‌نمود که وزیران کابینه اش موافقت ننمایند این‌نوشتجات را بدون اطلاع‌آنها صادرنموده چنانچه غیرازاین است‌آقایان نمایندگان که در کابینهٔ ایشان وزیر بوده‌اند وامروز درمجلس حاضرند تکذیب فرمایند» (۱).

این اظهارات نمایندهٔ طهران‌راکسی تکذیب نکرد، فروغی هم که پنجماه بعد بایران آمد پاسخی نداد، تنها مستوفی رئیس الوزراء در جلسهٔ سی‌ام شهریور در بارهٔ نامهٔ صادر شده بسفارت روس گفت «گمان نمیکنم چنین چیزی باشد» اما راجع

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

حسنخان مشارالملك وزیر خارجه ـ سر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی وزیر جنگ ـ مرتضی قلی بیات سهام السلطان وزیر مالیه ـ جعفر قلیخان اسعد بختیاری وزیر پست و تلگراف ـ سیدمهدیخان فاطمی عمادالسلطنه وزیرعدلیه. یوسف مشارکفیل وزارت‌معارف.

(۱) صورت جلسه ۲۹ و ۳۰ شهریور ۱۳۰۵ مجلس.

بنامهٔ صادرشده بسفارت انگلیس حرفی نزد، «یوسف مشار» که در کابینهٔ فروغی کفیل وزارت معارف بود نیز در جلسه ۱۲ ابان ۱۳۳۱ مجلس گفت « در کابینهٔ فروغی وقتی قرار شد دولت ایران پلیس جنوب را تحویل بگیرد در عوض خساراتشان یک پـولی بانگلیسها داده شد (۱) » .

باید دانست که قسمت مهم مطالبات انگلیس‌ها طلب مسلم آنها وبابت مساعده‌هائی بود که درزمان جنگ بدولت ایران داده بودند و قسمت دیگر چند فقره وجوهی بود که برای پیشرفت مقاصدخود مصرف کرده یا ببعضی ازمتصدیان امور دولتی پرداخته بودند ویا بابت تحویل پلیس جنوب مطالبه میکردند که با احتساب فرع صدی هفت بالغ بریك مليون ودویست وهفده هزاروسیصد وسه لیره ویازده شلینگ (معادل‌دوازده مليون وچهارصد وشصت وچهار هزار وششصد وهشتاد وپنج تومان ویکقران وهفتصد و پنجاه دینار) می‌شد واین ارقام قبلاً باحضور وامضای تیمورتاش ومحمودجم‌درسفارت انگلیس رسیدگی وگواهی وبه‌تنظیم صورت مجلس‌منتهی گردیده بود (مهر۱۳۰۱) و در ابان ۱۳۰۱ هم ضمن نامهٔ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۲ ازطرف «سرپرسی لرن» وزیر مختار انگلیس مطالبات معوقهٔ آندولت ازقوام السلطنه مطالبه شده‌بود (۲) فروغی یاهر کس دیگر نمیتوانست مطالبات مسلم انگلیسها را رد کند زیـرا پولهای مساعده بصورت استقراض ازآنها گرفته شده‌بود ، اما خسارت قرارداد ۱۹۱۹ و مخارج پلیس جنوب وچند مورد دیگر از مطالبات آنها ادعائی سست بنیان وپذیرفتن آن ادعا بضرر ملت ایران بود ، جم وتیمورتاش چرا آن مطالبات را تصدیق نمودند و فروغی چگونه مطالبات مزبوررا تأیید یاپرداخت کرد نمیدانیم ! شاید ناگزیر بودند .

---

(۱) صورت جلسه ۱۲ ابان ۱۳۳۱ مجلس .

(۱) عین نامهٔ « سرپرسی‌لرن » باکلیشهٔ آن دد صفحه ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه چاپ شده است .





محمود جم و عبدالحسین تیمورتاش که مطالبات دولت انگلیس را رسیدگی و گواهی کردند.

سفارت فوق العاده

فروغی در خرداد ۱۳۰۶ بسفارت فوق‌العادهٔ ایران در ترکیه تعیین گردید ودر آذرماه ۱۳۰۶ روانهٔ آنکارا شد، او در تحکیم روابط ایران وترکیه وطرح مذاکرات و رفع اختلافات مرزی گامهای مؤثری برداشت و طرف توجه «کمال اتاتورك» بود پروتکل پیوست به معاهدهٔ ودادیه ۱۳۰۵ در ۲۵ خرداد ۱۳۰۷ باسعی او بامضارسید.

درشهریور ۱۳۰۷ بعنوان نمایندهٔ اول دولت ایران درجامعهٔملل شرکت کرد، او کار سفارت را به محمد ساعد مستشار سفارت واگذاشت و از آنکارا بپاریس رفته بهمراهی حسین علاء وزیرمختار ایران در پاریس (که سمت نمایندگی دوم ایران‌را داشت) و کتابچی خان رهسپار ژنو گردید، او درنخستین نطق خود پیشنهادی بهیئت رئیسهٔ جامعه‌ملل‌دادوتقاضا کرد یك کرسی غیر رسمی جامعهٔ ملل بدولت‌ایران‌واگذار شود، جامعهٔ ملل هم بااین پیشنهاد موافقت کرد، فروغی چندماه نیز بریاست موقت جامعهٔ ملل انتخاب شد، نخستین سنگ بنای جامعهٔ ملل درژنو بدست او در محل بکار گذاشته شد، درزمان ریاست موقت او اقلیت‌های اروپای شرقی وبخصوص اقلیت-های مجار بمناسبت تغییرات جغرافیائی که پس از جنگ در کشورهایشان روی داده بود بنمایندگان‌ایران مراجعات بسیار داشتند، فروغی بیشتراین مراجعات رابه‌دکتر احمد متین دفتری (که ازطرف وزارت دادگستری برای مطالعات قضائی مأمور اروپا شده ودر ژنو بسر می‌برد) رجوع میکرد وهیئت نمایندگی ایران برای خواسته‌های آنان در جامعه ملل کوششهائی کرد، او درپایان سال ۱۳۰۸ بطهران بازگشت و در فروردین ۱۳۰۹ بسمت وزیراقتصاد ملی معرفی شد ودر ۲۳ اردیبهشت وزارت خارجه هم باومحول گردید، و بار دیگر درسال ۱۳۱۰ بمأموریت فوق العاده بجامعه ملل و ترکیه‌رفت وپس ازانجام مأموریت خویش دردیماه باتفاق «توفیق پاشا» وزیرخارجهٔ

ترکیه بطهران آمد ، توفیق پاشا در منزل سردار اسعد پذیرائی شد وچند روز که در طهران بسر برد بیشتر اوقات خود را با فروغی گذراند .

فروغی پس از مدتی کوتاه بوزارت‌فوائدعامه ودرآخر فروردین ۱۳۱۲درضمن ترمیم کابینهٔ مخبرالسلطنه بوزارت خارجه منصوب‌شد ، درلغو قرارداد دارسی‌فروغی عضو کابینه بود و در مذاکرات با نمایندگان کمپانی باتفاق تقی زاده و داور و علاء شرکت داشت ودر تنظیم قرارداد زیانخیز مصوب ۷ خرداد ۱۳۱۲ معروف به قرارداد ۱۹۳۳ او بنوبهٔ خود نسبت بخساراتی که ازاین قرارداد بملت ایران وارد شد مسئول است . (۱)

زمامداری مجدد

درشهریور ۱۳۱۲ پس ازبرکناری‌دولت مخبرالسلطنه ، فروغی بریاست وزراء منصوب گردید ودرتاریخ۲۶ شهریور دولت خودرا معرفی کرد(۲) برنامهٔ دولت‌فروغی مواد مختلفی داشت در آن میان استفاده از منابع طبیعی کشور و تسریع در انجام راه‌آهن وکارهای‌راهسازی وتوسعهٔ مدارس از مواد عمدهٔبرنامهٔ دولت‌او بود ، ازجملهٔ وقایع دورهٔ ریاست وزرائی فروغی ورود هیئت نمایندگی عراق برای رسیدگی به اختلافات مرزی ایران وعراق بود ، این هیئت بریاست نوری‌سعیدپاشا وزیر خارجه

(۱) از قرارداد ۱۹۳۳ دربیوگرافی تقی زاده یادکردیم و دلایل زیانمندی آن قرارداد را درآنجا یاد آور شدیم .

(۲) هیئت دولت نخست‌وزیر فروغی ـ وزیر داخله ، محمود جم ـ وزیرخارجه ـ سید باقرکاظمی ـ وزیر مالیه ، داور ـ وزیر عدلیه ، سید محسن صدر ـ وزیر جنگ ، جعفر قلی اسعد ـ وزیر پست وتلگراف محمدعلی دولتشاهی ـ وزیر معارف ، علی‌اصغر حکمت ـ وزیر راه ـ علی منصور (دولتشاهی درمهر ۱۳۱۳ درگذشت ونظام‌الدین حکمت (مشارالدوله) وزیرپست وتلگراف شد وسرلشکر نخجوان بجای جعفرقلی اسعدکه بازداشت شد بوزارت جنگ منصوب گردید .

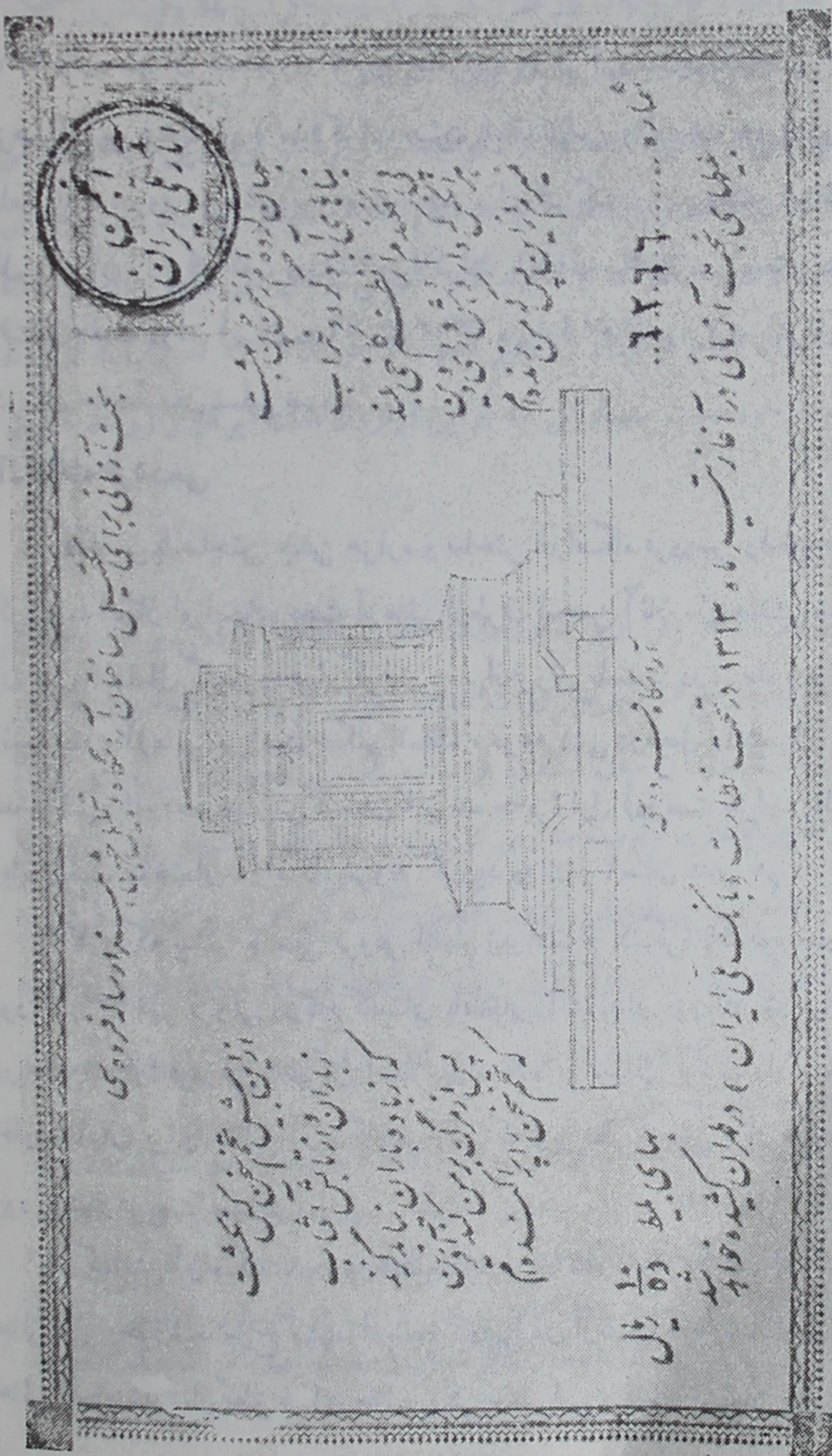
وعضویت محمد زکی بیك وزیر عدلیه ونصرت بیك و جمیل عبدالسلام در ۱۲ مرداد ۱۳۱۳ وارد طهران شدند ودرکاخ صاحبقرانیه منزل کردند، جمیله همسر نوری‌سعید نیزهمراه این هیئت بود ، مذاکرات هیئت باباقرکاظمی وزیر خارجه تا دوم شهریور ادامه یافت ، روز سوم شهریور نوری سعید برای شرکت درپانزدهمین اجلاسیهٔ‌جامعهٔ ملل ، ایران را ترك گفت و دنبالهٔ مذاکرات با خالد بیك وزیـر مختار عراق ادامه یافت ، عاقبت دولت ایران در۲۲ دی ۱۳۱۳ دربارهٔ اختلاف مرزی باعراق یادداشتی بشورای جامعهٔ ملل تسلیم نمود .

آرامگاه فردوسی

فکر بر پا ساختن جشن هزاره و ساختن آرامگاه فردوسی را فروغی پیشنهاد کرد و به ابتکار اوبلیتهای بخت آزمائی ازطرف انجمن آثار ملی منتشر شد و خرید آن مورد استقبال گرم‌مردم قرار گرفت ، پس‌ازفروش بلیت‌ها درتیرماه زیرنظر هیئت رئیسه بخت آزمائی بریاست حکیم الملك ، قرعه کشی درمحل دانشسرای عالی‌انجام شد وکسی بنام «مسروب سرکیسیان» برنده جایزهٔ اول (دویست هزار ریالی) گردید وباپول‌بلیت ساختمان آرامگاه شروع گردید دولت و آستان قدس هم کمك کردند .

کاری که بیشتر با سعی فروغی انجام شد افتتاح کنگرهٔ باشکوه خاور شناسان بود ، در ۱۴ مهر فروغی درکاخ گلستان بافتخار دانشمندان بزرگ که برای شرکت در جشن هزارهٔ فردوسی بطهران آمده بودند مهمانی مجللی ترتیب داد و سپس هیئت خاورشناسان برای افتتاح آرامگاه فردوسی که زیر نظر انجمن آثار ملی ساخته‌شده بود بمشهد عزیمت نمودند .

گشایش آرامگاه با حضور اعلیحضرت رضا شاه انجام گرفت (۲۰ مهر) و در سالن شیر وخورشید سرخ مشهد ازپنجم تادهم‌آبان ازطرف خاورشناسان سخنرانی - هائی انجام شد ، از نطق هـای جالب یکی سخنرانی پرفسور فریمان روسی بود که



(نمونهٔ بلیت های بخت آزمائی که برای ساختن آرامگاه فردوسی چاپ و پخش شد)

بزبان پهلوی ایراد کرد ودیگر کنفرانس مسیو هاکن مدیر موزهٔ پاریس ودیگر نطق «کریستنسن» دانمارکی وسخنرانی «پرفسور مینورسکی» معلم السنهٔ شرقی لندن.

انتخابات دورهٔ دهم در زمان ریاست وزرائی فروغی انجام یافت این انتخابات از مداخلات عوامل دولت بر کنار نبود (خرداد ۱۳۱۴).

درهمین ماه خرداد ادارهٔ کل فلاحت واداره کل تجارت تأسیس شد ومصطفیقلی بیات بریاست کل فلاحت ومظفر اعلم بریاست کل تجارت تعیین گردیدند.

کنگرهٔ صنایع و آثار باستانی ایران در «لنین گراد» و «بروکسل» و «رم» در شهریور ومهر زیر نظر هیئتی بسرپرستی علی اصغر حکمت گشوده شد وبسیاری از آثار وصنایع دستی وباستانی ایران عرضه گردید.

کناره جوئی

در ۱۹ تیر ۱۳۱۴ درمشهد بمناسبت اجرای طرح لباس متحد الشکل شورش و تظاهراتی روی داد که جمعی مقتول ومجروح شدند، جم وزیر داخله در اینباره در ۲۴ تیر اعلامیه ئی در جراید طهران منتشر ساخت، محرك واقعه شیخ بهلول واعظ وچند نفر از خطبای مذهبی بودند که مردم را از قبول کلاه لبه دار وپوشیدن کت و شلوار منع نمودند و در اثر نفوذ کلام آنان مردم مشهد تحت تأثیر احساسات مذهبی قرار گرفته بمقاومت برخاستند وکراوات و کلاه لبه دار را سوزاندند تعصب مردم و خشونت وناآزمودگی مأموران دولت بتوسعهٔ این آشوب کمك کرد.

پس از چندی دامنهٔ تحقیقاتی که بوسیلهٔ نوائی رئیس آگاهی پسر سرهنگ نوائی بصورت یك پرونده‌سیاسی انجام شده بود به‌توقیف محمد ولی‌اسدی نایب‌التولیه منجر گردید (۱) وبرای‌او پرونده‌ئی وحشتناك تشکیل‌دادندوسرانجام در۱۹ آذردرمشهد

---

(۱) اسدی درمقام نیابت تولیت خدماتی کرد ازجمله احداث بیمارستان شاهرضا و

بقیهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد

بموجب حکم ارکان حرب لشکر خراسان اعدام گردید ، توطئه برضد اسدی بدست سه نفر انجام شد عامل اصلی نقشه پاکروان بود مجری نقشه نوائی رئیس نظمیه و مددکار آن‌دو ، جم وزیر داخله، زیرا جم‌خود چندی قبل‌ازپاکروان استاندارخراسان بود وبا اسدی کینه داشت ، چون دردورهٔ استانداری او مبلغی ازپول کمك به آسیب - دیدگان تربت بوسیلهٔ مأموران استانداری حیف ومیل شد واسدی این حیف ومیل پول آسیب دیدگان را محرمانه بمرکز گزارش‌داد، ازاینرو جم کینه ئی از او در دل گرفت ، پس‌ازاحضار جم بطهران سرهنگ نوائی نیز از مشهد بطهران احضار گردید نوائی این تغییر مأموریت خودرا در اثر اقدامات اسدی میدانست .

پاکروان با نقشهٔ دقیق طوری اسباب کار را فراهم کرد که مخالفت مردم را با تغییر لباس و کلاه در اثر تحریك اسدی جلوه داد و اسدی بطوری غافلگیر شد که امکان هرنوع چاره‌ئی را ازدست داد وبرای‌آنکه فروغی هم نتواند کمکی نسبت به‌او بنماید دو نامهٔ انتقادی با امضای فروغی جعل کرده محرمانه بـا اطلاع جم بطهران فرستادند ، آن دوکاغذ نه تنهاراه هراقدامی را برای نجات اسدی بروی فروغی بست

بقیهٔ زیرنویس صفحهٔ قبل

خیابان‌مشجر وزیبای‌کوه سنگی‌مشهد ازیادگارهای‌اوست ، بعدها ضمن رسیدگی‌های قضائی معلوم شد که اسدی در ایجاد بلوانقشی نداشته بلکه کوشای در خاموش کردن تظاهرات بوده ودراجرای طرح تغییر لباس بملایمت اعتقاد داشته ولی فتح‌الله پاکروان که بشغل نیابت تولیت چشم دوخته بود مسالمت اسدی‌را با مردم مذهبی و شورشی بصورت تحریك درایجاد شورش در آورده و با دستیاری نوائی رئیس نظمیه پرونده‌ئی برای او ساخته ویرا بکشتن داد وخود پس از بازداشت اسدی روز ٤ آذر باتفاق نوائی بآستان قدس رفت و بعنوان نایب التولیه‌آنجا را تحویل گرفت و دراموال و اراضی آستان قدس مداخلات و تصرفات نامشروعی نمود. (متن ادعا نامهٔ سوم مرداد ۱۳۲۱ دادستان دیوان کیفر و بحث قضائی روزنامه ستاره شماره۱۲۹۶ هم‌ست بودن بنیان‌اتهام وی راروشن می کند).

بلکه اورا درمظان تهمت آورد ومجبور به استعفاء گردید (۱۰ آذر) با انجام این نقشه پاکروان به‌نیابت تولیت، جم بریاست‌وزراء وسرهنگ‌نوائی بریاست بالاستقلال نظمیه خراسان رسیدند. (۱)

فروغی‌ازاین پس‌خانه نشین ومنزوی‌بود وباحقوق انتظار خدمت وپولی که بابت تألیف کتاب از وزارت معارف باوداده می‌شد زندگی میکرد، کتاب سیر حکمت در اروپا و کتاب آئین سخنوری و چند تألیف وی یادگار این دورهٔ انزوای اوست. در دوران خانه نشینی به بعضی ازکارهای دور از مسائل سیاسی دعوت می‌شد چنانکه‌در خرداد۱۳۲۰ بعضویت شورای‌عالی جمعیت مرکزی شیر وخورشیدسرخ بر گزیده‌شد.

سومین دورهٔ زمامداری

پس ازشبیخون قوای روس وانگلیس بایران درصبح ۲شنبه سوم شهریور۱۳۲۰ و غافلگیر شدن دولت و استعفای علی منصور: (۲) فروغی از طرف رضاشاه مأمور تشکیل کابینه شد (۵ شهریور) و روز ششم شهریور دولت خود را بمجلس معرفی کرد (۳) وی بیاناتی کوتاه حاکی از ترك مخاصمه بمنظور جلوگیری از خونریزی

---

(۱) مقالهٔ تحقیقات قضائی شماره ۱۲۹۶ روزنامه ستاره.

(۲)دربیوگرافی علی منصور از حادثهٔ سوم شهریور سخن خواهیم‌راند، اینك بجاست گفته شود باآنکه قوای روس وانگلیس از خرداد ۱۳۲۰ در کنار مرزهای ایران متمرکز بودند در دوم و سوم شهریور دولت منصور الملك مسابقه شنای قهرمانی کشور را در امجدیه ونمایشنامهٔ عمورجب را در باغ فردوس اجرا میکرد و روزنامهٔ اغفالگر اطلاعات در بارهٔ نمایش آلات موسیقی برقی در کنسرت لنین‌گراد سرمقاله می نوشت (شمارهٔ ٤ شهریور اطلاعات).

(۳) نخست وزیر محمد علی فروغی ـ وزیر دادگستری مجید آهی ـ وزیر خارجه علی‌سهیلی ـ وزیر پست و تلگراف ابراهیم علم (امیرشوکت‌الملك) وزیر معارف اسمعیل

بقیهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد

باین شرح ایراد نمود .

« خاطر آقایان محترم از نیات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در بارهٔ اصلاحات وپیشرفت امور کشور کاملا مستحضر است ودرضمن برنامه‌هائی که مکرر از طرف دولتهای وقت پیشنهاد شد ملاحظه فرموده اند بنا بر این دولت امروز بورود در برنامهٔ تفصیلی حاجتی نمی بینند وهمینقدر باستحضار خاطر نمایندگان محترم می‌رساند که بانهایت جدیت درحفظ مناسبات حسنه با دول خارجه مخصوصاً همسایگان وتعقیب اصلاحاتی که منظور نظر اعلیحضرت همایونی وعموم ملت است خواهد کوشید ضمناً خاطر آقایان محترم را مستحضر میدارد که چون بطوریکه بخوبی آگاهی دارند دولت وملت ایران صمیمانه طرفدار صلح ومسالمت بوده ومیباشد برای اینکه این نیت تزلزل ناپذیر کاملا بر جهانیان مکشوف گردد در این موقع که از جانب دو دولت شوروی وانگلستان اقدام بعملیاتی شده است که ممکن است موجب اخلال صلح وسلامت گردد دولت به‌پیروی نیات صلحخواهانهٔ اعلیحضرت همایون‌شاهنشاهی بقوای نظامی کشور هم اکنون دستور میدهد که از هر گونه عملیات مقاومتی خودداری نمایند تا موجبات خونریزی واخلال امنیت مرتفع شود وآسایش عمومی حاصل گردد.» (۱)

فروغی پس از این بیان کوتاه باتفاق آراء رأی اعتماد گرفت و ازهمان روز

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

مرآت - وزیرراه دکترسجادی - وزیر کشورجوادعامری - کفیل وزارت بازرگانی وثیقی - کفیل وزارت دارائی عباسقلی گلشائیان - کفیل وزارت جنگ سرلشکر احمد نخجوان - رئیس کل کشاورزی مصطفی قلی رام (در ۱۸ شهریور گلشائیان وزیر دارائی شد) .

(۱) عقب نشینی قوای ایران در مناطقی که باید متفقین اشغال میکردند (در شمال وجنوب) ، اخراج اتباع آلمانی وتعهد در فراهم آوردن وسایل تسهیل حمل ونقل لوازم و ادوات جنگی متفقین ، ازجمله شرائطی بود که دو سفیر درنخستین یاد داشت خود از دولت فروغی خواستار شدند و مورد قبول دولت واقع شد .

با نمایندگان روس وانگلیس وارد مذاکره شد . درعین‌حال برای حفظ نظم پایتخت حکومت نظامی اعلام نمود وسپهبد امیر احمدی را بفرمانداری نظامی منصوب داشت ودر هشتم شهریور این اعلامیه را منتشر کرد .

« دراین موقع که مذاکره با نمایندگان دولتین انگلیس و شوروی نسبت به - قضایای اخیر در جریان است هیئت دولت لازم میداند مردم را متوجه کند کـه اولا متانت وخونسردی را پیوسته رعایت کنند و مطمئن باشند که موجبات آسایش اهالی از هرحیث منظور نظر است وازهیچ اقدام لازمی فروگذاری نخواهدشد، ثانیاً اخیراً دیده می‌شود که شایعات واراجیف درمیان مردم زیاد منتشرمی‌شود وموجبات نگرانی خاطرها رافراهم میآورند لزوماً تذکرداده می‌شود که با این شایعات بی‌اساس بهیچوجه وقعی نگذاشته وبه‌آنهاترتیب اثر ندهند ، هرایرانی میهن‌پرست وظیفه دارد از انتشار اخباری کـه موجب اختلال انتظامات و پریشانی خاطر ها باشد جلوگیری کند - نخست وزیر - محمدعلی فروغی » .

فروغی در جلسهٔ نهم شهریور اظهار داشت «هنوز موقع آن نرسیده است که خاطر نمایندگان محترم رااز جزئیات وتفاصیل قضایای اخیر مستحضر کنم، همینقدر عرض میکنم مذاکرات واقدامات درموضوع قضایای اخیرازدیروز بیك‌مرحلهٔ جدی‌تر و روشنتری رسیده است ، حالا مشغول هستیم هم مطالعه میکنیم و هم مذاکره ، ودر ظرف فردا وپس فردا امیدوارم به نتیجهٔ قطعی برسیم و خاطر آقایان مستحضر شود ، چیزی که بیشتر بنده میخواستم خاطر نشان کنم این تأسفی است که ازبرای ما حاصل شده است از وضع روحیهٔ مردم که بنده چیزهای عجیب وغریب می‌شنوم از اراجیف وجعلیات ومی بینم‌وحشت‌خاطر زیادی‌برای اهالی طهران هست وحتی می‌شنوم‌جماعتی از طهران بیرون میروند و خارج می‌شوند ومن علت این را نمیدانم . گرچه بواسطهٔ

القائات صوری و بواسطهٔ خبرهائی است که مغرضین منتشر میکنند ولی میخواهم عرض کنم چرا اینقدر مردم متوحش هستند ؟ برای مرکز و برای افراد خطری در بین نیست، این قضایائی که واقع شده در نتیجه همان اموری است که مستحضرید و میدانید چرا واقع می‌شود. ولیکن بنده میخواهم اطمینان بدهم که آقایان و همهٔ اهل طهران اینطور دست پاچه و پریشان خاطر نباشند که هیچ قسم مخاطره ئی برای دولت و برای مرکز و برای مردم نیست ، اگر خبری می‌شنوید باور نکنید و هراس میان مردم نیندازید که این خودش دست و پای ما را می‌بندد ، اگر بنا باشد که ما همه متوجه این باشیم که جلو هراس مردم را بگیریم نمیتوانیم کار بکنیم ، نان فراوان است ، گندم فراوان است ، همه چیز هست ، اما اگر بنا باشد هر کس بجای یکدانه نان ده تا بخرد البته تنگی پیش میآید ، در این که ما در یك موقع مشکلی گرفتار شده ایم حرفی نیست ، ما که این را پنهان نکرده‌ایم ، یك قضایای مشکلی برای دولت پیش آمده است باید بنشینند و حل کنند ، البته برای اینکه حل شود باید مردم هم کمك کنند ، نه‌اینکه مشکلاتی هم در داخله برای خودمان درست کنیم، البته اگر مردم آسوده باشند و خاطرشان پریشان نباشد، کجا فرار می کنند؟ چرا فرار می کنند؟ بنده اطمینان میدهم که شهر طهران کاملا در امان است و هیچ خطری نیست، البته آقایان هم باید میان مردم این مسئله را منتشر کنند با این اراجیف و جعلیات عجیب و غریبی که شنیده می‌شود توجه نکنند و بدانند که یا از نادانی یا از سوء نیت است، مردم درجای خود بنشینند و آرام باشند و ما هم بنشینیم و عمل را تمام کنیم و فردا پس فردا که به نتیجهٔ قطعی رسید آقایان را از جریان امر آگاه سازیم . »

این بیانات فروغی در جراید و رادیو منعکس شد و برای مردم مضطرب طهران و شهرستانها (که میدیدند شیرازهٔ امور از هم گسسته و مأموران و مسئولان دولتی

بجای ثبات و متانت اکثراً راه گریز را پیش گرفته اند) آرامش خاطر و اطمینان فراهم آورد .

فروغی روز ۱۸ شهریور بار دیگر برای ایجاد آرامش خاطر مردم بمجلس آمد وچون کسالت داشت علی سهیلی وزیر خارجه جریان مذاکرات با نمایندگان شوروی وانگلیس را باطلاع‌مجلس رسانید، جملهٔ معروف «میآیند ومیروند وباکسی هم کاری ندارند» را فروغی در همین اوقات در بارهٔ قشون متفقین در مجلس بر زبان راند ، فروغی چون میخواست مذاکرات بامتفقین رابانجام برساند باردیگر ازمجلس رأی اعتماد گرفت وبمذاکرات خود ادامه داد .

کوشش درراه حفظ سلطنت پهلوی

بامداد روز ۲۵ شهریور «فروغی» به‌مجلس آمد واستعفای «رضاشاه» وآغاز پادشاهی «محمدرضاشاه» را اعلام داشت و روز۲۶ شهریور «شاه جوان» درمیان شور وهیجان و شادی مردم‌که در تمام مسیر او (از خیابان کاخ تا جلو مجلس) گردآمده بودند به‌مجلس آمد. در میدان بهارستان مردم اتومبیل‌شاه را روی‌دست میبردند، شاه آنروز درمجلس سوگند یاد کرد که حقوق ملت و استقلال کشور را پاس دارد و تأکید کرد که او یك پادشاه دمکرات خواهد بود وطبق‌قانون‌اساسی پادشاهی خواهد کرد.

« محمد رضا شاه » این سلطنت خود را مدیون فروغی بود، زیرا پس از آنکه روس و انگلیس روی نارضایتی از رضا شاه و عدم اعتماد باو بمناسبت روابط نزدیکی که باآلمان هیتلری داشت و به دستاویز رساندن کمك‌های نظامی و اقتصادی به‌روسیه شوروی، در شب سوم شهریور به‌ایران حمله کردند، این اندیشه برای‌شان پیش آمد که «رضاشاه» و «ولیعهد» و تمام افراد خاندان سلطنتی‌را ناچار بترك ایران کنند و « محمودرضا » پسر کوچك « رضاشاه » را بعنوان پادشاهی

ایران بشناسند و یکی از رجال مورد اعتماد ایرانی خود را برای نیابت سلطنت درنظربگیرند. این مطلب در « مسکو » در میان « مولوتف » کمیسر امور خارجه شوروی و « سراستافورد کریپس » سفیر انگلیس در روسیه پس از سوم شهریور مطرح شد وبتوافق رسیده بودند . برای انجام این منظور روز ششم شهریور « سراستافورد کریپس »، « محمد ساعد مراغه‌ئی » وزیر مختار ایران در شوروی را بسفارت بریتانیا دعوت کرد و بی‌پرده مطلب را با او درمیان نهاد و گفت : روس‌ها از رضاشاه خشمناك هستند، ما هم بمناسبت روابطی که او با آلمان‌هیتلری دارد باو اعتماد نداریم، بودن او هم در ایران ممکن است در راه کمك رسانی به شوروی دشواریهایی ایجاد کند مصالح متفقین ایجاب میکند که حتماً رضا شاه و خانواده‌اش ایران را ترك کنند. روی‌ولیعهد هم‌مطالعاتی‌داریم جوان «ایده آلیست» و افزون‌طلبی است، او هم باید ایران را ترك کند و تنها یکی از فرزندان صغیر «رضاشاه» ، «شاه» شود و از سوی مجلس یك نایب‌السلطنه که مورد اعتمادما باشد برای او برگزیده گردد. و سپس به «ساعد» گفته بود: خود شما هم‌اگر بخواهید میتوانید « نایب‌السلطنه » بشوید یا اگر کس دیگر را برای نیابت سلطنت در نظر دارید بما معرفی کنید.

«ساعد» در پاسخ « سراستافورد کریپس » صریحاً گفته بود، من‌بهیچ‌روی با چنین برنامه‌یی موافق نیستم و برفرض آنکه «رضاشاه» از ایران برود باید ولیعهد قانونی او جانشین شاه شود، مردم « ولیعهد » را دوست دارند و زیر بار این کار نخواهند رفت و بسود متفقین نیز نخواهد بود. پس‌ازاین سخنان «ساعد» سفارت انگلیس را ترك کرده بود و در اندیشه بود که چه باید کرد و این جنگ و اشغال کشور چه به‌روز ایران خواهد آورد؟ بویژه با رفتن «رضاشاه» شیرازهٔ امور ازهم گسیخته خواهد شد و اگرولیعهد هم برود موجودیت رژیم درخطرخواهد افتاد. روز هفتم شهریور «مولوتف» کمیسرامورخارجه، «ساعد» رابوزارت امورخارجه

شوروی فراخوانده و پس‌از پذیرایی مختصر گفته بود:

دیروز که با «سراستافورد کریپس» دیدار کردی دربارهٔ پیشنهاد او چه می‌اندیشی ؟ ؟ ما متفقین مدتها گفتگو و در این زمینه توافق کرده‌ایم و مصلحت ما ایجاب می کند که «رضاشاه» حتماً باید از ایران برود و ما از دوران سلطنت او خاطرات خوبی هم نداریم، «ولیعهد» ایران هم باید ایران را ترك کند و یکی از فرزندان کوچك «رضا شاه» ولیعهد و جانشین او شود و نایب‌السلطنه‌یی برای او انتخاب گردد و این نایب‌السلطنه باید کسی باشد که مورد اعتماد متفقین باشد.

ساعد همان پاسخهایی‌را که به « سراستافورد کریپس» داده بود به مولوتف نیز باز گو کرده و پس از بازگشت بسفارت ایران با چند تلگراف رمز و پیاپی «فروغی» را از هدف متفقین دربارهٔ «شاه» و «ولیعهد» آگاه کرده و از « فروغی » خواسته بود که از هرراه ممکن است کوشش کند متفقین را از این تصمیم بازدارد .

فروغی بیدرنگ مشغول کار شده و بوسیلهٔ سفارت ایران درلندن با وزارت امور خارجه انگلیس ارتباط برقرار کرد و نیز درتهران « سرریدربولاردی» وزیر مختار انگلیس و «اسمیرنف» وزیر مختار شوروی را فرا خوانده خطراین‌تصمیم را بآنان باز گو کرده و گفته بود درصورتیکه « ولیعهد » از ایران برود احساسات مردم جریحه‌دار می‌شود وآرامش برهم میخورد و کار شما هم با دشواری روبرو خواهد شد، بهتر است با دولت خود تماس بگیرد و دست‌کم آنها را از تصمیم دربارهٔ رفتن ولیعهد بازدارید و خطر این‌کار را برای دولت خودگوشزد کنید و با احساسات ملت ایران بازی‌نکنید.

کوشش فوری و پیگیر «فروغی» و «سهیلی» موجب شد که دودولت روس و انگلیس از تصمیم خود دربارهٔ رفتن ولیعهد از ایران چشم پوشی کردند ولی بهیچ‌روی رضایت به‌ماندن«رضاشاه» ندادند. «رضاشاه» هم که میدانست دربرابر

متفقین تاب ایستادگی ندارد، برای جلوگیری از جنگ بیهوده و خودداری از خونریزی و برای پاس استقلال کشور و حفظ پادشاهی در دودمان خود، ناچار به فشار متفقین تسلیم شد و استعفا داد و با خانوادهٔ خود ایران را ترک گفت و کشور را به فروغی و تاج و تخت سلطنت را به ولیعهد خود سپرد[1].

عفو زندانیان سیاسی

روز سی‌ام شهریور ماه «فروغی» هیئت جدید دولت را معرفی کرد[2] ودرهمین روزمژدهٔ عفو زندانیان سیاسی را هم به اطلاع نمایندگان رسانید و سرانجام قانون عفوزندانیان سیاسی دربیست وچهارم مهرماه درپنج ماده بتصویب رسید وشاه آنراتوشیح نمود وهمه زندانیان سیاسی آزاد شدند و کوششهای سیاسی را از سر گرفتند.

---

(۱) خاطرات ساعد از آرشیو وزارت فرهنگ و هنر و روزنامه اطلاعات ۱۹ـ آبان ۱۳۵۲.

(۲) علی سهیلی وزیر امور خارجه ـ علی اصغر حکمت وزیر پیشه و هنر ـ مرآت وزیر بهداری ـ دکترسجادی وزیر راه ـ گلشائیان وزیر بازرگانی ـ مشرف نفیسی وزیر دارایی ـ سرلشگر امان‌الله جهانبانی وزیر کشور ـ علی اکبر حکیمی وزیر کشاورزی ـ حمیدسیاح وزیر پست و تلگراف ـ عیسی صدیق وزیرفرهنگ. وزارت دادگستری با خود فروغی بود، سپس «باقرکاظمی» و چندی پس از وی «مجید آهی» به وزارت دادگستری منصوب شدند.

ترقی دلار ولیره وتنزل ریال

براساس مذاکره وقراردادمالی بامتفقین دولت تأمین احتیاجات ریالی آنها را بصورت وام بعهده گرفت و شاید بتوصیه یافشار آنها بود که درتاریخ ۵ مهر دولت به پیشنهـاد وزارت دارائی تصویبنامه ئی بشماره ۲۳۱۵۶ صادر کرد و نرخ دلار را از ۱۷/۱۱۳۳ ریال به ۳۵ ریال و نرخ لیره را از ۶۷ ریال به ۱۴۰ ریال افزایش داد . مقدمات تهیهٔ این تصویبنامهٔ زیانخیز را گلشائیان آغاز کرد و مشرف نفیسی بانجام رسانید وفرزین مدیر کل بانك ودکتر نخعی رئیس کمیسیون ارزهم درتنظیم تصویبنامه دخالت داشتند ، دولت فروغی با صدور این تصویبنامه ریال ایران را تنزل داد و با چاب وتوزیع اسکناس دردست متفقین (که باعث تورم پول ایران وترقی سریع قیمتها گردید) یك افزایش غیر طبیعی درنرخ تمام اجناس ولوازم زندگی پیش آمد ومردم





مشرف نفیسی عامل اصلی ترقی نرخ دلار و لیره و گلشائیان تهیه کنندهٔ نخستین طرح آن

ایران با تنزل ریال سخت متضرر گردیدند (۱) جالب این بود که مشرف نفیسی وزیر دارائی روز ۱۰ مهر یك آگهی درمطبوعات منتشر کرد وبا عوامفریبی ومغلطه فوائد ترقی نرخ دلار ولیره را برشمرد !.

سخنی از مشرف نفیسی

حسن مشرف نفیسی دکتراقتصاد درسال ۱۳۲۰ رئیس هیئت مدیرهٔ شرکت‌بیمه بود ، معلوم نشد فروغی با او چه سابقه‌ئی داشت یا او از کجا بفروغی توصیه شده‌بود که بوزارت دارائی برگزیده شد ، او پس ازنیل باین مقام بیشتر کار های حساس را به منسوبان نزدیك‌خود سپردچنانکه نکته پردازان وزارت دارائی را« کمپانی‌مشرف نفیسی وشرکاء » می‌نامیدند ، این وزیر دارائی بجای آنکه درفکر تأمین‌آذوقه مردم وپیش گیری قحطی وسختی باشد بفکرتقسیم مشاغل و استفاده ازموقعیت بود ، مشرف نفیسی مشاغل حساس وزارت‌دارائی را اینگونه بین نزدیکان خود تقسیم کرد .

دکتر علی امینی برادر خانم مشرف نفیسی معاون اقتصادی وزارت دارائی ، عضدی منسوب نزدیك معاون پارلمانی، فتح‌الله نفیسی‌وحسن نفیسی برادران وزیرمدیر کل وزارت دارائی ، نور افشار شوهـر خواهر وزیر رئیس کل حسابداری ، دکتر جزائری داماد برادروزیرریاست کل‌دخانیات ، لقمان‌نفیسی عموزادهٔ وزیر مدیر کل، خوانساری منسوب وزیر رئیس قسمت مـرکزی بانك کشاورزی ، ابوالقاسم امینی برادرزن وزیر رئیس اداره پخش‌چای ، محمدامینی برادرزن وزیرعضو هیئت مدیره

(۱) مشرف نفیسی درمقام دفاع از پیشنهادخود تنزل ریال ایران‌را اجتناب ناپذیر میدانست و از نظر فنی و اقتصادی مدافعاتی داشت که تاحدی درخور مطالعه بود ولی استدلال او مردم‌را قانع نکردو مردم او را مسئول اصلی و عمدی این خسارت عمده‌ئی‌که گریبانگیر ملت ایران گردید میدانستند .

شیلات ، دکتر امامی منسوب نزدیك وزیر رئیس اداره مستشاری .

سخنرانی از رادیو

فروغی در برابر آشفتگی و بی‌نظمی افکارنویسندگان وکارمندان دولت بردباری زیاد بخرج داد وهمینکه کاسه صبرش لبریز شد روز ۱۴مهر ازرادیو بیانات‌نصیحت-آمیزی ایراد نمود که‌قسمتی ازآن چنین است . «وظیفه مستخدمین و کارکنان‌دولت این است که در اجرای قوانین از روی صحت و درستی وسیله پیشرفت کار وزیران وموجبات آسایش ابناء نوع خودرا که‌مخدومین ایشان هستند فراهم آورند، وظیفهٔ روزنامه نگاران این است که هادی افکار مردم شوند وملت ودولت را براه خیردلالت کنند ومخصوصاً اگر متصدیان امور عامه شرافت را دراعمال خود نصب‌العین‌خویش نسازند‌کار حکومت ملی پیشرفت نخواهد کرد وبالاخره‌جمیع‌طبقات باید دست‌بدست یکدیگر داده در پیش بردن حکومت ملی متفق و متحد باشند که بزرگترین آفت حکومت ملی اختلاف کلمه ونفاق است » .

فروغی با آنکه بآزادی مطبوعات معتقد بود در برابربعضی‌هتاکی‌های‌مطبوعات ناچار در ۱۲ آبان لائحه سانسور مطبوعات را توسط آهی وزیر دادگستری بمجلس فرستاد ولی با مخالفت شدید اکثریت مجلسیان روبرو گردید .

مجلس سیزدهم

در این اوقات که مقدمات افتتاح دورهٔ سیزدهم مجلس فراهم می‌شد مطبوعات وبسیاری از مردم مصراً از دولت می‌خواستند که انتخابات را باطل‌شده اعلام کنند و انتخابات دیگری آغاز نماید ، استدلال اینها این بود که انتخابات قبل از شهریور زیر نظر مستقیم مأموران دولت انجام شده است . ولی فروغی میگفت ، صورت ظاهر انتخابات درست بوده ومرجع رسیدگی بشکایت ازانتخابات مطابق‌ماده ۴۰ و۴۱ قانون

انتخابات انجمن نظارت ومجلس میباشند و اگر دولت خود سرانه انتخابات را باطل کند این رویه می‌شود و وسیلهٔ سوء استفاده دولتهای بعد قرار میگرد . و جز این ، با حضور قشون متفقین در ایران اشخاص مشکوك که وابستگی بآنان دارند انتخاب می‌شوند وبزیان مملکت تمام خواهد شد ، این استدلال فروغی در آن هنگام ظاهراً عاقلانه و بصلاح کشور بود ولی بجزاین مصلحت اندیشی، فروغی نمیخواست درامور داخلی‌وسازمان اداری کشور نظام‌جدید و متناسبی‌بوجودآورد همچنانکه درهیچیك‌از دستگاه‌های دولتی گامی برای تحول برنداشت وهمان چرخهای پیشین‌را بحرکت در میآوردآنهم حرکت کند ونامنظم وناراضی ساز ، درحالیکه‌فروغی‌فرصتی برای ایجاد یك تحول‌اداری‌بدست‌آورده بود ولی این فرصت‌مناسب‌را بسهولت‌از دست‌داد. بالاخره مجلس سیزدهم در ۲۲ آبان افتتاح شد و فروغی روز ۱۳ آذر هیئت دولت را معرفی کرد وروز ۲۳ آذر رأی اعتماد گرفت (۱) .

پیمان سه جانبه

فروغی پس از گرفتن رأی اعتماد روز ۲۴ آذر لائحه پیمان سه جانبه را که ازطرف سفیر کبیر شوروی ووزیر مختار انگلیس پاراف شده بود برای تصویب مجلس تقدیم کرد ، دراطراف این‌لائحه مذاکرات زیادصورت گرفت موافق ومخالف‌سخن‌ها راندند بخصوص موسی جوان وکیل شهر ری وحبیب‌الله نوبخت وکیل فسا درمخالفت (اولی با استدلال و منطق قضائی ودومی برپایهٔ احساسات میهنی) چندین جلسه سخن گفتند ، موسی جوان معتقد بود که مجلس باید با مبارزهٔ منفی وبارد لوائح دولت‌پایهٔ

(۱) فروغی نخست وزیر - تدین وزیر معارف - باقر کاظمی وزیر بهداری - مجیدآهی وزیر دادگستری - علی سهیلی وزیر خارجه - سپهبد احمدی وزیر کشور - سرلشکر جهانبانی وزیر راه - مشرف نفیسی وزیر دارائی - علی اکبر حکیمی وزیر کشاورزی - حمید سیاح وزیر پست وتلگراف .

مقاومت ملی را استوار نماید ، اما کمیسیون خارجه مجلس که ریاست آن با علی اقبال وکیل مشهد بود (۱) با نظر مساعد لائحه دولت را رسیدگی میکرد ، فروغی ضمن بیانات خود در جلسه ۱۷ دیماه گفت «آنچه میکنم از برای خیر وصلاح وطن میکنم و خدا را به شهادت میطلبم که در این موقع که متأسفانه چنین پیش آمده است که متصدی امور مملکت باشم البته هرچه در عالم سیاست میکنم برای مصلحت مملکت است و تصور میکنم خوب باشد ، ممکن است اشتباه هم بکنم و لیکن انسان چه تکلیفی دارد جز اینکه به عقل خودش رجوع بکند وهرچه عقلش گفت صلاح است برطبق آن عمل نماید ، البته مشاوره هم باید بکند ، مشاوره هم کرده‌ام هم با رفقا و همکاران خودم هم با دیگران (۲) وبعد ازاین مطالعات ومشاورات وبا این نیتی که دارم که خدمت باین آب وخاك بکنم ونیت دیگری هم نداشته وندارم ، قدم گذاشته‌ام دراین مرحله وراجع باین عهدنامه داخل مذاکره با دولت شوروی وانگلیس شده‌ام وبعد ازآنکه باینجا رسید که ملاحظه می کنید بنده‌وهمکارانم مقتضی دانسته‌ایم که بمجلس شورای ملی پیشنهاد کنیم .

فروغی لایحهٔ پیمان را برای تصویب بمجلس پیشنهاد کرد اما عملا لائحه از همان ماه شهریور و مهر اجرا شده و مجلس در حقیقت در برابر عمل انجام شده قرار

---

(۱) علی اقبال فرزند مقبل السلطنه متولد ۱۲۷۸ ش در مشهد از نمایندگان تحصیل کرده و با سابقهٔ مجلس بود و در دوره سیزدهم ریاست کمسیون خارجه را بعهده داشت و کوشش اونیز برای بتصویب رساندن پیمان سه جانبه مؤثر برد .

(۲) محمد ساعد مراغه ئی وزیر مختار ایران در مسکو و تقی زاده وزیر مختار ایران درلندن هم در جریان مشاوره بودند ساعد با «کانوزف» معاون کمیساریای خارجه شوری و سراستافورد کریپس سفیرانگلستان در مسکو، و تقی‌زاده با مقامات وزارت‌خارجه انگلستان دراین زمینه تماس داشتند .

گرفته بود ، بعضی از نمایندگان پیشنهاد هائی داشتند که بسفارت روس و انگلیس ابلاغ شد وآنها هم درتائید بعضی ازنظریات نمایندگان نامه هائی نوشتند که ضمیمهٔ اصل لائحه گردید .

کتك خوردن فروغی

روز پنجم بهمن وقتی که شور دوم لائحه پیمان سه جانبه درمجلس آغازمی‌شد، در اول جلسه فروغی برای سخنرانی دربارهٔ پیمان پشت تریبون رفت و در حینی که سخن میراند یکی ازتماشاچیان بنام «شیخ علی روشن کرمانشاهی» (اصفهانی الاصل) ازصف مردم تماشاچی بیرون جست وازپله های جایگاه هیئت رئیسه شتابزده بالارفته پشت سر نخست وزیر قرار گرفت و سنگی را که در دست داشت بسوی نخست وزیر پرتاب کرد ، سنگ بخطا رفت و «روشن» پشت تریبون پریده با نثار مشت و لگد با فروغی گلاویز شد، درحالیکه‌نظم‌مجلس مختل شده وجمعی‌از نمایندگان وتماشاچیان ترسو از جلسه گریختند ، چند تن نماینده که به تریبون نزدیك بودند خود را به - نخست وزیر رسانیده او را از دست ضارب نجات داده و ضارب را به توقیفگاه مجلس سپردند وتحت بازجوئی درآمد ومعلوم‌شد فقط احساسات‌سادهٔ میهنخواهی وتصوراینکه پیمان سه جانبه خیانت بملت ایران است اورا برضد نخست وزیر برانگیخته است .

براثر این حادثه وزیران وهیئت رئیسه ازجلسه بیرون رفتند ونیمساعت تنفس داده شد پس از تنفس فروغی که متانت و خونسردی خود را حفظ کرده بود ، پشت تریبون رفت و گفت « جملهٔ معترضه ئی بود کلام بنده را قطع کرد البته جای تأسف است ولی جای تعجب نیست چون مطلب خیلی بزرگ است شبهاتی القاء می شود و اشخاصی هم که‌درست ازاوضاع‌واحوال مسبوق نیستند باشتباه می‌افتند وبراثر اشتباهی که بایشان دست میدهد عقایدی اتخاذ می کنند » .

بالاخره در جلسه ششم بهمن پس از آخرین بیانات نوبخت وجوان ، فروغی پاسخگوئی کرد ومجلس بااکثریت ۸۰ رأی از۹۳ رأی ماده واحده ذیل را تصویب کرد .

«مادهٔ واحده ـ مجلس شورای ملی پیمان اتحاد بین دولت شاهنشاهی ایران ودول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وانگلستان راکه مشتمل بر ۹ فصل و۶ نامه می‌باشد ودرتاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۲۰ ـ ازطرف نمایندگان سه دولت پاراف شده تصویب وبدولت اجازه میدهد امضا ومبادله شود این قانون که مشتمل بریك ماده ومتن پیمان اتحاد پیوست آن میباشد درجلسه ششم بهمن بتصویب مجلس شورای ملی رسیده است».

موافقان فروغی واکثریت پارلمان وبیشتر مردم مطلع این قرارداد راازخدمات فروغی وسهیلی میدانستند ومیگفتند فروغی اشغالگران را مطابق این قرارداد بحفظ استقلال وصیانت کشور وتخلیهٔ ایران پس از پایان جنگ متعهد وملزم کرده است ، در حالیکه اگر بصورت یك نیروی اشغالگر بمانند معلوم نیست که پس از جنگ با ما چه خواهند کرد ؟ وچه خواهد شد ؟ ولی مخالفان وی او را بخیانت متهم می‌کردند ومیگفتند « هیچ مادهٔ این قرارداد بنفع ایران نیست جز موضوع تخلیه ، آنهم تحصیل حاصل است زیرا پس ازپایان جنگ اوضاع واحوال سیاسی دنیا بمتفقین اجازه نمیدهد ایران را در تصرف داشته باشند » ، حقیقت این است که فروغی و سهیلی داشت ولی قرارداد بر او تحمیل شد و باتمام کوشش او وسهیلی بسیاری از مناسبات بین ایران وروس وانگلیس درزمان اشغال ودرهنگام تخلیهٔ ایران مبهم ماند وازهمین ابهام خسارتها بملت ایران وارد شد، فروغی درآن هنگامهٔ گسیختگی شیرازهٔ مملکت مرعوب شده و امکان مقاومت نداشت تاروی هریك ازروابط ایران باروس وانگلیس (از تهیه خواربار ، تعهد پرداخت مخارج آنان به ریال ، استفاده از راه آهن و طرق کشور واستهلاك این وسایل وهمینطور مناسبات مختلف نظامی ومالی و اقتصادی متحد آنها

(قشون امریکا که بایران آمدند) بحث کند و تکلیف همه امور را روشن سازد و تکلیف تأسیسات ووسایل آنها راهم که درایران بنامی کنند برای بعدازجنگ معلوم نماید و همین لاتکلیفی خسارات سنگینی بملت ایران وارد آورد.

میتوان گفت تعهدات پیمان بیشتر از طرف دولت ایران و یك جانبه بود تنها تعهد فصل اول وفصل پنجم ازطرف متحدین برای حفظ استقلال وتمامیت وتخلیهٔ ایران بفاصله شش ماه پس از متارکهٔ جنگ تعهدی مفید بود واثراتی نیکو داشت.

متن پیمان ضمیمه مادهٔ واحده

پیمان اتحاد. اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف و اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر وایرلند ومستملکات انگلیس وماوراء بحار وامپراتورهندوستان وهیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی‌سوسیالیستی ازطرف دیگر نظرباصل منشور «اتلانتیك» (۱) که رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر دولت انگلستان در

(۱) روز ۱۴ اوت ۱۹۴۱ (۲۲ مرداد ۱۳۲۰) کلمان اتلی معاون نخست وزیر انگلیس اعلامیه‌ئی انتشار داده خبر داد که رئیس جمهور کشور امریکا و نخست وزیر انگلستان در اقیانوس‌اطلس ملاقات خواهندکرد.

ملاقات روزولت و چرچیل در کشتی انگلیسی «پرنس‌اف‌والز» و نبرد ناو امریکا «اگوستر» واقع شد، از طرف دولت انگلستان دریا سالار ددلی و لرد بیور بروك وزیر مهمات و ژنرال جون ویل و از طرف امریکا دریا سالارکینگ فرمانده ناوگان اقیانوس اطلس و ژنرال ژرژ مارشال رئیس ستاد امریکا و هاری هاپکینز رئیس وام و اجاره در این ملاقات شرکت کردند و اعلامیه‌ئی مبنی بر همکاری دو کشور در مبارزه علیه آلمان ولزوم کمك بکشورهائی که باآلمان ومتفقینش درحال‌جنگ‌هستند ازطرف روزولت‌وچرچیل منتشرشد، روسیه بعد باین منشور پیوست و اشغال ایران نیز بمجوز این منشور برای رساندن کمك بروسیه بود و سپاهیان امریکا نیز برای رسانیدن کمك بشوروی از این منشور واز بند ب فصل سوم پیمان سه جانبه استفاده کرده بایران آمدند وچه دشواریها و قحطی‌ها وسختی‌ها وناامنی‌ها وفسادها که ازقدوم این‌مهمانان سه‌گانه نصیب‌ایران نگردید.

چهاردهم ماه اوت ۱۹۴۱ برآن توافق کرده و بجهان اعلام نموده انـد و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز در ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۱ اصل مزبور را تائید نموده و دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران‌هم‌توافق کامل خودرا باآن اصل ابراز می - نمایند ومایلند، که باملل دیگرجهان بطوریکسان ازآن بهره مند شوند وچون آرزومند میباشند که رشتهٔ دوستی و حسن تفاهم فیمابین استوار شود و نظر باینکه این مقاصد بوسیلهٔ عقد پیمان اتحاد بهتر حاصل می‌شود توافق نمودند که برای این‌منظورپیمانی منعقد سازند ونمایندگان مختار خود را ازاین قرار تعیین نمودند .

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران ـ جناب آقای سهیلی وزیر امور خارجهٔ شاهنشاهی ـ .

اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر وایرلند ومستملکات انگلیس و ماوراء بحار و امپراتور هندوستان بنام مملکت متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی ـ جناب آقای‌سرریدر ویلیام بولارد وزیرمختار ونمایندهٔ فوق‌العادهٔ اعلیحضرت پادشاه‌انگلستان در ایران .

هیئت رئیسه شورای عالی اتحـاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جناب آقای اندرویچ اسمیرنوف سفیر کبیر فوق‌العادهٔ اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی درایران .

ونمایندگان مزبور اختیارات تامه خود را ارائه نمودند که صحیح ومعتبربوده وبر مقررات ذیل موافقت کردند .

فصل اول ـ اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار و امپراتور هندوستان و هیئت رئیسهٔ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (که از این پس آنها را دول متحده خواهیم نامید) مشترکاً و هریك منفرداً تعهد می‌کنند که تمامیت خاك ایران وحاکمیت استقلال سیاسی ایران را محترم بدارند.

فصل دوم ـ ما بین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف ودول متحده ازطرف دیگر پیمان اتحادی بسته میشود .

فصل سوم ـ ۱ ـ دول متحده‌مشتر کاً وهریك منفرداً متعهد می‌شوند که بجمیع وسایلی که دراختیار دارند ایران را درمقابل هرتجاوزی ازجانب آلمان یا هردولت دیگر دفاع نمایند ـ ۲ ـ اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران متعهد می شوند که ـ (الف) ـ بجمیع‌وسایلی که دردست دارند بادول متحده همکاری‌نمایند تعهدفوق‌انجام می‌یابد ولیکن معاضدت قوای‌ایرانی محدود بحدود حفظ امنیت داخلی درخاك‌ایران خواهد بود . (ب) برای عبور لشکریان یا مهمات ازیك دولت متحد بدولت متحد دیگر یا برای مقاصد مشابه دیگر بدول متحده حق غیر محدود بدهند که‌آنها جمیع وسایل ارتباطی را درخاك ایران بکار برند و نگاهداری کنند وحفظ بنمایند و در صورتیکه ضرورت نظامی ایجاب نماید بهرنحوی که مقتضی بدانند دردست بگیرند، راههای آهن وراهها و رودخانه ها ومیدان های هواپیمائی وبنادر و لوله های نفت و تأسیسات تلفنی وتلگرافی وبی‌سیم مشمول این فقره می باشند (۱) .

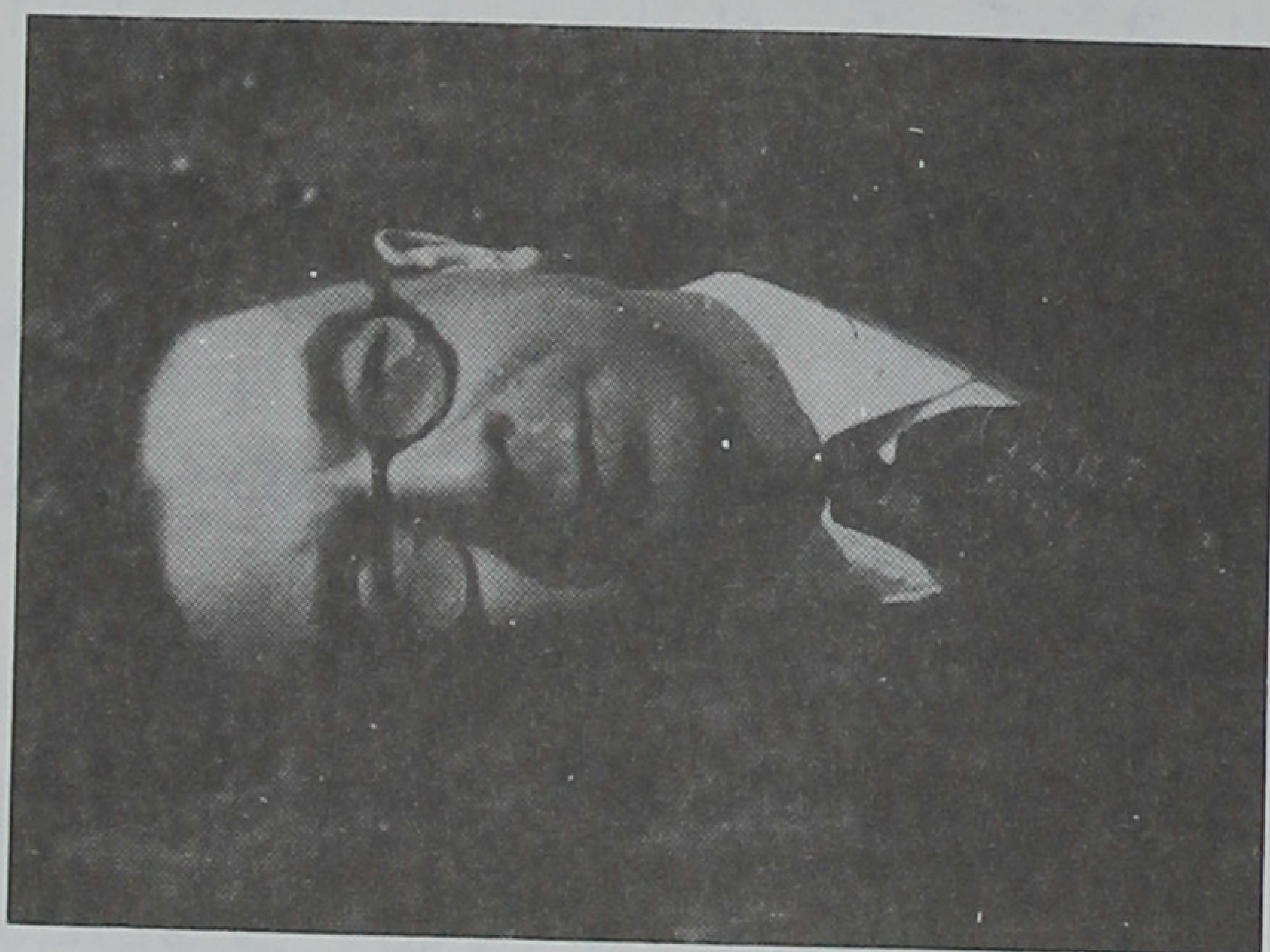
ج ـ هرنوع مساعدت وتسهیلات ممکنه بنمایند که برای منظور نگاهداری و بهبود وسایل ارتباطیه مذکور درفقرهٔ (ب) مصالح و کارگر فراهم شود .

د ـ باتفاق دول متحده هرگونه عملیات سانسوری که نسبت بوسایل ارتباطیه مذکور درفقره ب لازم بدانند برقرار کنند ونگاه بدارند .

۳ ـ واضح و مسلم است که دراجرای فقرات ـ ب ـ ج ـ د ـ ازبند دوم این

(۱) درتصرف‌دادن بنادر وراهها بخصوص راه‌آهن دکتر سجادی وسرلشکر امان‌الله جهانبانی که بنوبت وزیر راه بودند بقدری در مقابل متفقین ضعف وسستی نشان دادندکه برای ایرانیان استفاده از راه آهن بسیار مشکل .وبلکه غیر ممکن بود .

فصل دول متحده حوائج ضروری ایران را کاملا منظور نظر خواهند داشت .





دکتر سجادی و سرلشکر جهانبانی که در کابینهٔ فروغی بنوبت وزیر راه بودند و در برابر فشار توانفرسای متفقین ضعف بسیار نشان دادند .

فصل چهارم ـ (۱) دول متحده میتوانند در خاک ایران قوای زمینی و دریائی و هوائی بعده ئی که لازم بدانند نگاه بدارند و تا جائی که مقتضیات استراتژیک اجازه بدهد نقاطی که این قوا آنجا نگاه داشته خواهند شد با موافقت دولت ایران تعیین خواهد شد ، جمیع مسائل مربوط بروابط بین قوای دول متحده و ادارات دولت ایران حتی ـ

الامکان با همکاری ادارات ایران تسویه خواهد شد بنحوی که مأمونیت قوای مزبور محفوظ باشد مسلم است که حضور این قوا درخاك ایران اشغال نظامی نخواهد بود و نسبت به ادارات و قوای تأمینیه ایران و زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد عادی ممکنه و اجرای قوانین و مقررات ایران هر قدر ممکن باشد کمتر مزاحمت خواهند نمود.

(۲) هرچه زودتر ممکن شود بعداز اعتبار یافتن این پیمان یك یا چند قرار داد راجع بتعهدات مالی که دول متحده بسبب مقررات این فصل و فقرهٔ ب ـ ج ـ د از بند دوم فصل سوم برعهده خواهند داشت درامور ی ازقبیل خریدهای محلی واجارهٔ ابنیه و تأسیسات صنعتی و بکار گرفتن کارگران و مخارج حمل و نقل و امثال آن فیمابین منعقد خواهد شد وقرارداد مخصوصی منعقد خواهد شد مابین دول متحده و دولت شاهنشاهی ایران که معین خواهد کرد که بعد از جنگ ابنیهٔ و اصلاحات دیگری که دول متحده در خاك ایران انجام داده باشند بچه شرائط بدولت شاهنشاهی ایران واگذار می‌شود، در قراردادهای مزبور مصونیت‌هائی هم که دول متحده در ایران ازآن برخوودار خواهند بود مقرر خواهد گردید.

فصل پنجم ـ پس از آنکه کلیهٔ مخاصمه مابین دول متحده بادولت آلمان وشرکای آن بموجب یك یا چند قرارداد متارکه جنگ متوقف شد دول متحده درمدتی که زیادتر ازشش ماه نباشد قوای خود را از خاك ایران بیرون خواهد برد واگر پیمان صلح مابین آنها بسته شد ولو اینکه قبل ازششماه وبعد ازمتارکه باشد بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد، مقصود ازشرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است که اکنون یا درآینده با یکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد.

فصل ششم ـ ۱ ـ دول متحده متعهد می‌شوند که در روابط خود با کشورهای دیگر روشی اختیار نکنند که بتمامیت خاك وحاکمیت یااستقلال سیاسی‌ایران مضر

باشد ، پیمانهائی نبندند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد و متعهدمی‌شوند که در هر امری که مستقیماً بامناقع ایران مربوط باشد با دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشاوره نمایند .

۲ ـ دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه متعهد می‌شوند که در روابط خود با کشورهای دیگر روشی اختیار نکنند که با اتحاد منافی باشد یـا پیمانهائی منعقد نکنند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد .

فصل هفتم ـ دول متحده مشترکاً متعهد می‌شوند که بهترین مساعی خودرا بکار برند که حیات اقتصادی ایران را در مقابل تضییقات و اشکالاتی که در نتیجهٔ جنگ حاضر پیش بیاید محفوظ بدارند .

پس از آنکه این پیمان اعتبار یافت برای بهترین وجه عمل کردن باین تعهد مابین دولت ایران ودول متحده مذاکرات شروع خواهد شد .

فصل هشتم ـ مقررات این پیمان مابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و هریك از دو طرف معظم متعاهد دیگر مانند تعهدات دوطرفی یکسان الزام‌آوراست .

فصل نهم ـ این پیمان پس از امضاء معتبر و تا تاریخی که برای بیرون بردن قوای دول متحده ازخاك ایران برطبق فصل پنجم مقرر شده به اعتبار خود باقی‌خواهد بود . بنا براین نمایندگان مختار مذکور در فوق این پیمان را امضا ومهر کرده‌اند .

در طهران بسه نسخه فارسی وانگلیسی وروسی تحریر شد و هرسه‌نسخه یکسان معتبر خواهد بود ـ علی‌سهیلی ـ ر . ویلیام بولارد ـ ا . اسمیرنوف .

این پیمان همراه سه ضمیمه شامل دو نامه ازاسمیرنوف ودونامه از بولارد ودو نامه ازسهیلی درتوضیح بعضی ازفصول پیمان بود .

ضمیمهٔ اول

سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران ۲۹ژانویه ۱۹۴۲

آقای وزیر ـ با عطف به بنداول از فصل ششم از پیمان اتحادی که امروزامضا شد مفتخراً از جانب دولت اتحادجماهیرشوروی سوسیالستی بجنابعالی اطمینان‌میدهم که مقررات این بند را دولت متبوع من چنین معنی می کند کـه آن مقررات بهر کنفرانس صلحی خواه یك کنفرانس خواه کنفرانسهای متعدد که در پایان جنگ حاضر منعقد می‌شود وهمچنین بکنفرانسهای بین‌المللی دیگر تعلق خواهد گرفت و بنابراین متعهد می‌شوند که در کنفرانسهای مزبور هیچ امری را که بتمامیت خاك ایران و حاکمیت یا استقلال سیاسی ایران مضر باشد تصویب ننمایند و نیز در کنفرانسهای مزبور وارد هیچ مذاکرهٔئی نشوند که بمنافع‌مستقیم ایران مرتبط باشد مگر اینکه با دولت ایران مشاوره کنند.

علاوه‌براین دولت اتحادجماهیرشوروی‌سوسیالیستی نهایت کوشش‌را بکارخواهد برد که ایران در مذاکرات صلحی که مستقیماً بمنافع او مرتبط باشد با دول دیگر بطور تساوی نماینده داشته باشد.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می‌نماید ا . اسمیرنوف .

سفارت انگلیس تهران ۹ بهمن ۱۳۲۰ آقای وزیر

باعطف به بند اول ازفصل ششم ازپیمان اتحادی که امروز امضا شد مفتخراً از جانب دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بجنابعالی اطمینان میدهم که مقررات این بند را دولت متبوع من چنین معنی می کنند که آن مقررات بهر کنفرانس صلحی

خواه یك کنفرانس خواه کنفرانسهای متعدد که درپایان جنگ حاضر منعقد شود و همچنین بکنفرانسهای بین‌المللی دیگر تعلق خواهد گرفت وبنا براین متعهدمی‌شوند که در کنفرانس‌های مزبورهیچ امری‌راکه بتمامیت خاك ایران وحاکمیت یااستقلال سیاسی ایران مضرباشدتصویب ننمایند ونیز در کنفرانسهای‌مزبوروارد هیچ مذاکره‌ئی نشوند که بمنافع مستقیم ایران مرتبط باشد مگراینکه بادولت ایران مشاوره کنند.

علاوه براین دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان‌نهایت کوشش رابکارخواهدبرد که ایران درمذاکرات صلحی که مستقیماً بمنافع او مرتبط‌باشد با دول دیگر بطور تساوی نماینده داشته باشد.

موقع را مغتنم شمرده‌احترامات فائقه‌را تجدید می‌نماید. ر- ویلیام- بولارد.

ضمیمه دوم

وزارت امورخارجه- شماره ۴۹۵۲ بتاریخ نهم بهمن ۱۳۲۰ جناب آقای‌اندره‌ویچ اسمرنوف‌سفیر کبیر دولت‌اتحاد جماهیرشوروی‌سوسیالیستی- طهران ـ آقای‌سفیر کبیر

با عطف به بند دوم از فصل ششم پیمان اتحادی که امروز امضا شد مفتخراً از جانب دولت ایران بجنابعالی اطمینان میدهم که دولت ایران بنا بر بند مزبور خلاف تعهدات خودمیداند که چنانچه این دو دولت هر دو با دولت دیگری روابط سیاسی نداشته باشند دولت ایران با آندولت روابط سیاسی نگاه بدارد.

موقع‌را مغتنم شمرده احترامات فائقه‌را تجدید می‌نماید علی‌سهیلی.

جناب سرریدر ویلیام بولارد

وزارت امور خارجه شماره ۴۹۵۲ بتاریخ نهم‌بهمن‌ماه ۱۳۲۰ آقای وزیرمختار

با عطف به بند دوم ازفصل ششم ازپیمان اتحادی که امروز امضا شد مفتخراً ازجانب دولت‌ایران بجنابعالی اطمینان میدهم که دولت ایران بنابربند مزبور خلاف‌تعهدات

خود میداند که چنانچه این دو دولت هردو با دولت دیگری روابط سیاسی نداشته باشند دولت ایران باآندولت روابط سیاسی نگاه‌بدارد. موقع‌را مغتنم‌شمرده‌احترامات فائقه را تجدید می نماید. علی سهیلی

ضمیمهٔ سوم

سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران تهران ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ جناب‌آقای سهیلی وزیر امور خارجهٔ دولت شاهنشاهی ایران.

آقای وزیر - افتخار دارم از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بجنابعالی اطمینانهای زیر را ابلاغ نمایم.

۱ - راجع بفقره دوم فصل سوم ازپیمان اتحادی که امروز امضا شده است دول متحده ازدولت ایران معاضدت قوای نظامی او را در هیچ جنگ ویا عملیات نظامی برضد یك یا چند دولت خارجه تقاضا نخواهد نمود.

۲ - راجع بفقرهٔ ۲ فصل ۴ مسلم است که این پیمان متضمن شرایطی نیست که مستلزم‌آن باشد که دولت ایران مخارج عملیاتی را که دول متحده برای مقاصدنظامی خود انجام داده باشند وبرای حوائج ایران ضرورت نداشته‌باشد عهده دار شوند.

۳ - مسلم است درصورتی هم که پیمان مطابق مقررات فصل نهم قبل از انعقاد صلح از درجهٔ اعتبار ساقط شود ضمیمهٔ یك باز بقوت خود باقی خواهد ماند. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می‌نماید ا - اسمیرنوف.

سفارت انگلیس طهران ۹ بهمن ۱۳۲۰

جناب آقای سهیلی وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران.

آقای وزیر - افتخار دارم ازطرف دولت‌اعلیحضرت پادشاه انگلستان وممالك

متحده بجنابعالی اطمینانهای زیر را ابلاغ نمایم .

۱ - راجع بفقرهٔ دوم فصل سوم ازپیمان اتحادی که امروز امضا شده است دول متحده ازدولت ایران معاضدت قوای نظامی اورا درهیچ جنگ یاعملیات نظامی برضد یك یا چند دولت خارجه تقاضا نخواهند نمود .

۲ - راجع بفقره دوم فصل چهارم مسلم است که این پیمان متضمن شرائطی نیست که مستلزم آن باشد که دولت ایران مخارج عملیاتی راکه دول متحده برای مقاصد نظامی خود انجام داده باشند و برای حوائج ایران ضرورت نداشته باشد عهده دار شوند .

۳ - مسلم است درصورتی هم که پیمان مطابق مقررات فصل نهم قبل از انعقاد صلح از درجهٔ اعتبارساقط شود ضمیمه یك بقوت خود باقی است موقع رامغتنم شمرده احترامات فائقه‌را تجدید می‌نماید - ر - ویلیام - بولارد .

پس‌از گذشتن پیمان ، فروغی دو تلگراف حاکی از ابراز قدردانی و اظهار احساسات دوستانه به استالین وچرچیل مخابره کرد که ازنظر اهمیت موضوع متن و پاسخ هردو تلگراف دراینجا چاپ می‌شود .

تلگراف به استالین

جناب آقای استالین رئیس شورای کمیسر های ملی اتحادجماهیر شوروی - اجازه میخواهم مراتب تقدیر کامل واحساسات قلبی خودرا بمناسبت امضای پیمان اتحاد بین ایران واتحاد جماهیرشوروی وانگلستان بجنابعالی اظهار دارم یقین‌دارم که این‌پیمان موجب تشیید مناسبات دولتین وحسن تفاهم بین دو کشور ما خواهد شد وایران واتحاد جماهیر شوروی از مزایای همکاری که بر اساس احترام ومنافع متقابل استواراست بهره‌مند خواهند گردید ۱۳۲۰/۱۱/۱۱ م - ع . فروغی نخست‌وزیر ایران

تلگراف به چرچیل

جناب آقای وینستون چرچیل لندن

بمناسبت امضای پیمان اتحاد بین بریتانیای کبیر واتحاد جماهیر شوروی وایران بدینوسیله استظهار خود را ابراز و امیدوارم که این پیمان منافع متقابله را در بر داشته وموجب تشیید مناسبات دوستانه وحسن تفاهم بین دو کشور خواهد بود، ضمناً اجازه میخواهم که مراتب تقدیر کامل واحساسات قلبی خودرا بمناسبت تشریك مساعی آن جناب درحفظ منافع ایران تقدیم دارم.

م.ع. فروغی نخست وزیر ایران ۱۳۲۰/۱۱/۱۱

پاسخ رسیده از استالین

طهران ـ جناب آقای فروغی نخست وزیر ایران

جناب آقای نخست‌وزیر - بمناسبت امضای پیمان اتحاد بین اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی وبریتانیای کبیروایران بجنابعالی وبوسیلهٔ آن‌جناب بدولت ایران‌صمیمانه شادباش میگویم، قویاً اطمینان دارم که مناسبات اتحاد نوین بین کشورهای‌ما دوستی بین مردم ایران و مردم اتحاد جماهیر شوروی را تحکیم نماید و بنفع کشور های ما باموفقیت توسعه خواهدیافت.

ر.ی. استالین رئیس شورای کمیته های ملی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی

پاسخ رسیده از چرچیل

جناب‌آقای محمدعلی فروغی نخست‌وزیرایران ـ ازتلگراف شادباش جنابعالی بمناسبت امضای پیمان اتحاد نهایت متشکرم این نخستین مرتبهٔ ئی است که ایران و

بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی گرد هم آمده و برای منظور مشترك و منافع متقابله هم عهد گشته‌اند ، مساعی جمیله که جنابعالی درایجاد این حسن تفاهم بکار برده‌اید فال نیکی است برای آینده .

وینستون چرچیل

چند شب پس از تصویب پیمان سه جانبه از طرف سهیلی وزیر امور خارجه با حضور سفیرشوروی و سفیر انگلیس ضیافتی در وزارت خارجه ترتیب داده شد و سهیلی چنین سخن راند .

« افتخاردارم باستحضار بانوان و آقایان محترم برسانم پیمان‌اتحاد بین ایران وکشورهای انگلیس و اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی که مذاکرات آن ازچندی باین طرف جریان داشت دیروز در ساعت هیجده و پانزده دقیقه بامضاء نمایندگان سه دولت رسید شك نیست در این موقع که دنیا ببحران عظیمی گرفتار است ایجاد حسن‌تفاهم بین‌ما وهمسایگان ما ضروربود . خوشوقت هستم که توانستیم روابط خودرا با دو دولت همسایه که داخل درجنگ هستند براساس‌همکاری استوار سازیم و اگر سوء تفاهماتی دربین بوده برطرف نمائیم با انعقاد این پیمان صفحهٔ جدیدی در روابط بین ایران و دو کشور متعاهد ما باز میشود، یقین دارم هرسه دولت ازفوائد این اتحاد برخوردار خواهند شد .

ما امیدواریم با انعقاد قرارداد اقتصادی و قرارداد های دیگر که ناشی از این پیمان است توفیق حاصل نمائیم و بتوانیم بنحو مطلوبی مناسبات خود را حفظ کنیم ، تردید نداریم متحدین ما از مساعدت های لازمه مضایقه نخواهند کرد (!) بطوریکه تأثیرات جنگ برای ما زیاد نامطلوب نباشد .

درپایان از زحماتی که‌آقای اسمیرنوف سفیر کبیر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و آقای سرریدر بولارد وزیر مختار دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان درراه انجام این پیمان کشیده اند تشکرمیکنم .»

پس ازضیافت وزارت خارجهٔ ایران ضیافتی درسفارت شوروی و ضیافت دیگر درسفارت انگلیس بهمین مناسبت فراهم آمد وفروغی وسهیلی ووزیرمختار انگلیس و سفیر شوروی نطقهای دوستانه ایراد نمودند .



علی سهیلی وزیرامورخارجهٔ
دولت فروغی
عاقد پیمان سه جانبه

پس ازنطق سهیلی ابتدا اسمیرنوف سپس بولارد بیاناتی دراهمیت پیمان واظهار

دوستی وعلاقمندی باستقلال وآسایش ایران ایراد نمودند، چندشب بعدضیافتی در سفارت شوروی وسپس ضیافت دیگر درسفارت انگلیس داده شد که در آنجا نیز سخنرانیهای دوستانه ازطرف فروغی وسهیلی و بولارد واسمیرنوف ایراد گردید. (۱)

تجدید انتشار چند روزنامه

در آذر ۱۳۲۰ زین العابدین رهنما مدیر سابق روزنامه ایران که در ۱۳۱۴ به‌اتهام تقصیرسیاسی توقیف وازایران تبعید شده بود بایران باز گشت. رهنما قبل ازتبعید ازمدیریت وامتیاز روزنامه ایران صرفنظر کرده وامتیاز روزنامه ایران بدستورعلی - اصغر حکمت‌وزیرمعارف به مجیدموقر واگذار شده‌بود (۲) اینك که رهنما باز گشته بود شکایتی به فروغی نوشت ومدعی شد که به جبر او را وادار به انصراف از امتیاز روزنامهٔ ایران نموده اند! فروغی رسیدگی بـه شکایت را به علی اصغر حکمت واگذار کرد.

حکمت گزارشی‌مبنی برذیحق بودن رهنما نوشت! درحالیکه قبلا بدستورخود او امتیاز به مجید موقر واگذار شده بود، برمبنای گزارش حکمت بدستور فروغی امتیاز روزنامهٔ ایران به‌رهنما داده‌شد ومجید موقر امتیازروزنامه مهرایران‌را گرفت و همین امتیاز موجب شد که روزنامه‌های معتبری مانند اقدام وامید وناهید (۳) که سالها ادارهٔ سانسور مانع انتشار آنها بود، دوباره بااجازه نخست وزیر شروع بانتشار کردند وچند امتیاز جدید هم داده شد.

---

(۱) دربارهٔ افزایش نرخ لیره ودلار وتنزل‌ریال فروغی درکیمسیون بودجهٔ مجلس باحضور طباطبائی رئیس مجلس وملك مدنی رئیس کمسیون بودجه گفته‌بود، اگر اینکاررا نمیکردیم ازما مطالبه غرامت جنگی میکردند (!!).

(۲) مجید موقر مدیر مجله مهر درپنجم آبان امسال در گذشت.

(۳) صاحب امتیاز روزنامه‌اقدام عباس‌خلیلی وصاحب امتیاز روزنامه امید سیدکاظم اتحاد وصاحب امتیاز روزنامه ناهید ابراهیم ناهید بود.

کناره گیری

پس از گذشتن پیمان سه گانه ، درمجلس برضد فروغی صف آرائی شد، قریب بیست نفر ازنمایندگان طرفدار زمامداری قوام السلطنه بودند ، فروغی این نکته را درك کرد وقوام را برای شرکت در کابینه بعنوان وزیرمشاور دعوت نمود ، اما قوام نپذیرفت ودر۲۸ بهمن اعلامیه‌ئی درشماره ۴۷۹۹ اطلاعات انتشار داد ومتذکر گردید که داوطلب تشکیل دولت وقبول زمامداری نیست ولزوم وجود اکثریت ثابت وثبات درمجلس را یادآور گردید . درهمین اوقات امیر تیمور کلالی وزیر دارائی رااستیضاح نمود ، فروغی درهشتم اسفند هیئت دولت را ترمیم کرده وزارت کشاورزی وخوار و بار واقتصاد راهم ضمیمه نمود وروز۱۱ اسفند هیئت دولت خودرا بمجلس معرفی کرد ودرضمن معرفی گفت ، « خاطر آقایان مسبوق است که ازتشکیل کابینه‌ئی که امروز ترمیم می شود مدت مدیدی نگذشته که مورد تصدیق و تائید مجلس شورای ملی هم واقع شده است واین هیئت حالیه هم تصمیم داردهمان برنامه‌را تعقیب کند و گذشته ازآن عقاید عمومی که ازاکثرآن هیئت دولت مستحضراست یك‌امورمهمی هم درپیش است که آنها را البته مقدم خواهیم داشت و بنا براین اگر مجلس موافقت بفرمایند دیگرمدتی‌وقت مصروف تهیه وپیشنهاد ومباحثه برنامه‌جدید نکنیم وبنده دراین‌صورت تقاضا می کنم که اگر این هیئت مورد اعتماد مجلس است موافقت بفرمایند ورأی خودشان را اظهار بفرمایند والا خیر » .

در این وقت‌مجلس رأی گرفت از۱۱۲ نمایندهٔ حاضر ۶۵ رأی به او داده‌شد، فروغی گرچه‌اکثریت‌داشت ولی گفت، بااین‌اکثریت ضعیف نمی‌شودکار کرد، اوخوب میدانست که اکثریت روز بروز ضعیف‌تر خواهد شد این بود که ازمجلس به پیشگاه شاهنشاه شرفیاب شده استعفای خود را تقدیم داشت وراه منزل خود را پیش گرفت

وپس از یك هفته مذاکره بین طرفداران قوام و سهیلی عاقبت مجلس بسهیلی اظهار تمایل نمود و اورا بزمامداری بر گزید .

پایان زندگی

فروغی پس از استعفا درمنزل استراحت میکرد و کسالت قلبی اورا رنج میداد حملات و اتهامات وهتاکی‌های بعضی از روزنامه‌ها به وی نیز مزید برعلت پیری‌شد بعضی ازمطبوعات صریحاً نسبت خیانت وانگلوفیلی باومیدادند، سرانجام در۵ آذر ۱۳۲۱ در اثر سکتهٔ قلبی در گذشت وجنازهٔ او از مدرسه سپهسالار با احترامات رسمی و درمیان تأثر مردم تماشاچی تشییع شد ، پیشاپیش جنازه دسته گل دربارشاهنشاهی ، دسته گل قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ودسته گلهای سفارتخانه‌های خارجی حمل می‌شد .

بیشترمقامات‌رسمی داخلی وخارجی‌درتشییع جنازه‌اوشر کت کردند وجنازه در گورستان ابن‌بابویه مدفون شد .

دانشگاه روز ۱۵ آذر مجلس یادبود با شکوهی برای وی بپاداشت و استادان دیرین فرهنگ ایران چون غلامحسین رهنما ودکتر ولی‌الله خان نصر و دکترسیاسی (وزیرفرهنگ) سخنرانی‌های جالبی ایراد کرده شخصیت علمی وسیاسی اورا ستودند ودر گذشتش‌را ضایعه‌ئی تلقی‌نمودند ، شب ۱۲مهر ۱۳۲۸ نیز ازطرف‌علی‌اصغرحکمت وزیرامورخارجه در وزارت خارجه بیادبود فروغی ضیافتی ترتیب داده شد، در این ضیافت علی‌اصغرحکمت و فهیم‌الملك سخن درباره فروغی سخن‌راندند و حسام‌الدین دولت‌آبادی شهردار طهران بپاس مقام علمی و خدمات فروغی خیابان ثبت را که از خیابان فردوسی تا خیابان قوالسلطنه امتداد دارد ودرآن‌هنگام خیابان حافظ نامیده می‌شد بنام فروغی نامگذاری کردواز۱۳ مهر۱۳۲۸ نام فروغی درلوحهٔ بالای خیابان نصب شد . اما مردم هنوز هم آن خیابان را بنام خیابان ثبت می‌شناسند .

خصوصیات اخلاقی

فروغی مردی آزادمنش بود ومشرب فلسفی داشت هرگز ازمقام مغرور نمی‌شد، تفکرات فلسفی وروح تحقیق باووسعت نظری بخشیده وبمقامات زود گذر وموقت ظاهری بی اعتنا بود وبهمین لحاظ کمتر ازوی بکسی آزار رسیده بود، بشعائر ملی ارج می نهاد وسنن مذهبی را محترم می‌شمرد. درعین حال از وابستگان لژ فراماسونی شرق فرانسه بود، او تقوای اخلاقی داشت وباآنکه اتهاماتی بروی بسته‌اند اهل هیچگونه سوء استفاده نبود، او برخلاف دانشمند نمایان صاحب مقامی که با هرگونه تحقیق و تفکر مخالفند اهل تحقیق و تفکررا قدر میدانست وتشویق میکرد، در زندگی سیاسی فروغی سه‌نقطه ضعف قوی خود نمائی می کند، اول تائید و پرداخت بعضی مطالبات بیمورد انگلیس‌ها، دوم همکاری در تنظیم قرارداد زیانخیز ۱۹۳۳ نفت، سوم بالابردن نرخ لیره ودلارو تنزل ریال ایران که بسودمتفقین و بزیان ملت ایران تمام شد، زیانی که حتی بردوش نسل‌های آینده هم سنگینی خواهد داشت، امـا در هیچ مورد او سوءنیت نداشت و با توجه بموقعیت‌های خاصی که پیش آمده بود شاید درآنچه کرد نا گزیر هم بود ولی با فداکاری ومقاومت بیشترمیتوانست تحمیل سیاست خارجی را کم کند، زیرا قبول زمامداری ودردست گرفتن مقدرات یك ملت بی‌تردید محتاج کمال ازخود گذشتگی است، اما فروغی درسیاست مردمقاومت ومبارزه نبود وازطریق صلح وتسلیم هم بیش از آنچه کرد مقدورش نمی‌شد.

آثار

از فروغی کتب درسی و علمی ومقالات تحقیقی بسیار برجـای مانده است از جمله کتب درسی اوترجمهٔ اصول علم ثروت - حقوق اساسی - تاریخ‌ملل شرق - تاریخ رم وتاریخ مختصر ایران میباشد.

ازآثار دیگر او ـآئین سخنوری ـ مقدمه دیوان سعدی ومقدمه دیوان حافظ ـ پیام به فرهنگستان و ترجمه سماع طبیعی بوعلی را باید نام برد .

ازآثار تحقیقی وفلسفی او سیر حکمت دراروپا وترجمه حکمت سقراط را بایستی نام برد بخصوص کتاب سیر حکمت دراروپا از این نظر اهمیت دارد که هموطنان ما را با مکتب‌های فلسفی غرب وتفکرات وعقاید فیلسوفان بزرگ اروپا مانند دکارت و کانت و برگسن آشنا ساخت و دانشجویان فلسفه را از مکتبهای ارسطو و بوعلی و فارابی بمکتبهای نو فلسفه اروپائی راهنمون شد .

بازماندگان

فروغی یك همسر اختیار کرده بود وازوی دودختر وچهار پسر بجای‌مانده‌است پسران فروغی‌هر کدام درحدخود مشاغل حساسی‌دارند ولی‌از وارستگی ومشرب‌فلسفی پدر بی بهره‌اند .

از ترجمه های فروغی

براهین دکارت بروجود صانع

اماتصوری که ازخداوند درذهن‌دارم . یعنی ذات‌نامتناهی وجاوید وبی تغییر و مستقل وهمه دان وهمه توان که خود من وهرچیز دیگری که موجود باشد معلول و مخلوق اوست .

این تصور را ، حق این است ، که نمیتوانم از خود ناشی بدانم زیرا من وجودی محدود ومتناهی هستم پس نمیتوانم تصور ذات نامحدود را ایجاد کنم زیرا که حقیقت ذات نامتناهی قوی تر از حقیقت ذات محدود است و ناچار باید تصور ذات نامتناهی در ذهن من از وجود نامتناهی ایجاد شده باشد . و اگر بحث کنند که آن تصور هم مانند تصور سردی یك امر عدمی است و ممکن است مخلوق ذهن باشد جواب میگویم : چنین نیست ، ذات متناهی یعنی کمال مطلق ، و کمال‌امر

عدمی نیست ومن شك دارم . وشك داشتن از نادانیست وخواهش دارم وخواهش داشتن از نیازمندیست .

پس من ناقصم و از نقص پی بکمال نمیتوان برد بلکه بسبب تصور کمال که در ذهن من هست بنقص خود برخورده وطالب کمال شده‌ام. ونیز کمال از تصورات محسوب نیست زیرا که نمیتوانم آنرا متبدل و کم وبیش کنم ، ازخارج هم بذهنم نیامده زیرا که ازمحسوسات نیست ، بنابراین ازتصورات فطریست وچون بیعلت نمیتواند باشد پس موجدش همان ذات کامل نامتناهی خواهد بود .

و نیز فکر میکنم که آیا هستی من مستقل است یا طفیل هستی دیگریست ؟ پس می بینم اگر هستی من مستقل بود ، یعنی خود باعث وجود خویش میبودم ، همهٔ کمالات‌را بخود میدادم وشك‌وخواهش درمن نمیبود وخدا میبودم ولی من که عوارض را نمیتوانم بخود بدهم چگونه هستی بخود بخشیده‌ام .

بعلاوه اگرمن توانائی داشته‌ام که بخودهستی بدهم البته بایدبتوانم هستی خود را دوام دهم ، وحال‌آنکه این قدرت‌را ندارم ودوام هستی من بسته بوجود دیگریست وآن دیگری یقیناً خداست ، یعنی وجود کامل واجب قائم بذات است و چون قائم بذات است البته جمیع کمالات را بالفعل دارد نه بالقوه : زیرا که کمال بالقوه عین نقص‌است. وحاجت بتوضیح نیست که انتساب وجودمن بپدرومادرهم مسئله‌راحل نمیکند. زیراکه‌آنچه را می‌توان بپدر ومادر نسبت‌داد تن است و حال آنکه ما گفت و گواز روان میکنیم .

واگر بحث کنند که یحتمل من معلول علتهای چندهستم که جمعاً بکمال‌اند، گوئیم یکی ازآن کمالات که تصورآنرا درذات باری دارم یگانگی وجامعیت‌اوست، واگر چنین وجودی نبود من این‌تصور را نداشتم .

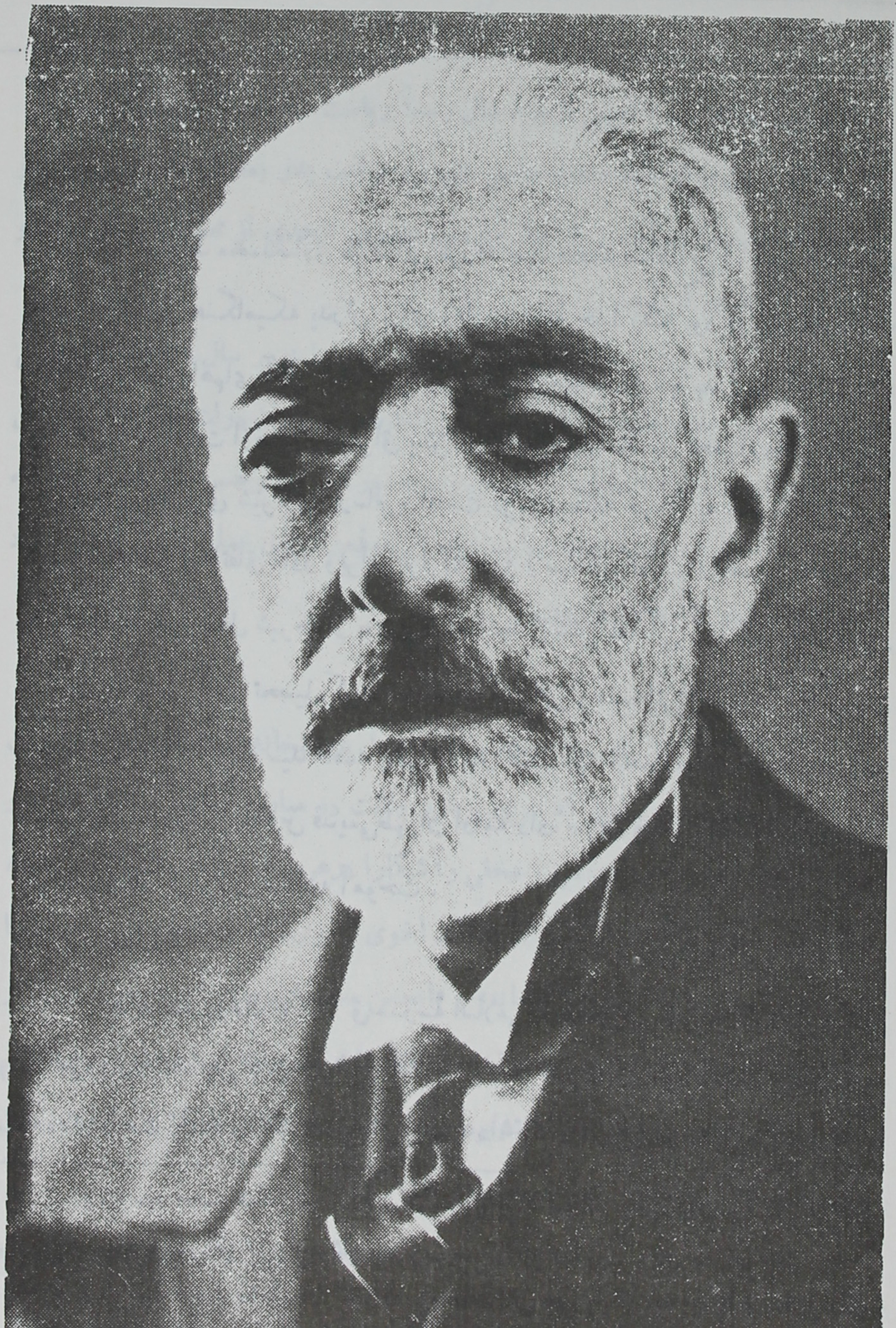
و نیز گوئیم بعضی امور جزء ذات وحقیقت بعضی چیزهاست و باهم تلازم دارند. مثلا دو قائمه بودن مجموع زوایای مثلث جزء حقیقت مثلث است . ذات باری هم با وجود تلازم دارد ، چرا که عین کمال است و کمال بدون وجود متصور نیست چه اگر موجود نباشد کامل نخواهد بود ، مانند اینکه کوه بی دره متصور نمیشود .

واگر بگویند ممکن است مثلثی نباشد که دوقائمه بودن زوایایش لازم آید و کوهی نباشد که وجود دره لزوم یابد، گوئیم : این قیاس باطل است زیرا نسبت وجود بذات کامل مانند نسبت دره است بکوه، یعنی همچنانکه کوه بی دره نمیشود ذات کامل هم بی وجود نمیشود . بعبارت دیگر وجود ذات کامل واجب است .

پس وجود ذات باری، یعنی کامل نامتناهی ، ثابت است وهرچند ذهن من بواسطهٔ نقص ومحدودیت خود نمیتواند بر آن محیط شود وچنانکه حق اوست فهم کند ولی روشن ومتمایز درمییابد، چنانکه فی المثل کوه را درآغوش نمیتوانم بگیرم لیك میتوانم آنرا لمس کنم .

واکنون که وجود خداوند ثابت شد میفهمیم که یقین من باینکه هرچه روشن ومتمایز ادراك میشود حق است . همانا بسبب این است که ذات کاملی موجد وخالق کل امور است ، به این معنی که : چون خالق کامل است پس البته راست و درست است وفریبنده نیست ، زیرا که فریبندگی ازعجز ونقص است واگر تصورات روشن و متمایزی که خداوند درذهن نهاده حق نباشد یاحقانیت از آنها سلب شود پس خداوند باید فریبنده باشد ، و چون خداوند فریبنده وبخیل نمیتواند باشد پس هرچه عقل آنرا روشن ومتمایز می یابد همواره راست وحق ومحل اعتماد است .

سید محمّد صادق طباطبائی



سید محمد صادق طباطبائی

سید محمدصادق طباطبائی فرزند سید محمد طباطبائی (۱) در ماه محرم سال ۱۳۰۰ ق هنگامیکه پدرش برای زیارت خانهٔ خدا رفته بود در طهران متولد شد ، درهمان ماههای آغاز تولد او پدربزرگش (سیدصادق مجتهد) درگذشت (۲) وپدرش درباز گشت ازمکه راه عراق پیش گرفت و برای تکمیل تحصیل دانش ودیدن حوزهٔ درس میرزای شیرازی درسامره اقامت گزیده عائلهٔ خودرا به سامره خواست و سید محمد صادق باتفاق مادر وبرادر بزرگ خود (سید ابوالقاسم) رهسپار سامره شد در حالیکه هنوز طفل شیرخوار بود و درهمانجا ازشش سالگی زیر نظر پدر و نزد معلمان خصوصی آغاز تحصیل کرده تحصیلات ابتدائی و مقدماتی را درهمانجا بپایان برد ، درسال ۱۳۱۱ که سید محمد بطهران باز گشت سید محمد صادق‌هم بطهران‌آمد وتحصیلات خودرا درمدارس قدیمی‌طهران ادامه داده صرف ونحو وفقه واصول‌ومنطق وادبیات واند کی زبان فرانسه آموخت .

درکار معلمی

سید محمد درسال ۱۳۱۷ ق مدرسهٔ اسلامی‌را درطهران تأسیس کردباین‌منظور که مردم را بمدارس جدید ترغیب کند ، ریاست مدرسه را سید اسدالله برادر سید محمد ونظامت را ناظم الاسلام کرمانی بعهده داشتند ومدیریت و سرپرستی مدرسه با

---

(۱) سید محمد طباطبائی ازرهبران صادق وپاك سیرت مشروطه‌است و دردورهٔ اول رهبران‌مشروطه بیوگرافی او نوشته شد .

(۲) سید محمد صادق در آغاز به سید محمدتقی موسوم گردید چون درهمان اوان تولد او پدربزرگش درگذشت نام او به محمدصادق (که ترکیبی ازاسم پدر وپدربزرگ او بود) تغییر یافت .

سید محمد صادق بود ، اوپس ازچند سال رسماً ریاست مدرسه را بعهده گرفت .

در همین سالها سید محمد صادق بشیوه و ترغیب پدر بمحفل ماسونی پیوست و درصف فراماسونها درآمد و با اخذ تعلیمات ماسونی تاحدی از تعصبات دست شست و براه آزاد فکری گرائید .

سید محمد قبل از آنکه نهضت مشروطه پیش بیاید در سال ۱۳۲۱ کتابچه‌ئی نوشت وتأسیس یك‌مجلس رابرای رسیدگی بتعدیات مأموران دولت پیشنهاد کردواین کتابچه‌را بوسیله قوام‌السلطنه که‌آنوقت دبیرحضور شاه بود وحسن‌نیتی‌داشت بنظرشاه رسانید، شاه نظریات سید محمد را پسندید ولی‌موقع‌را برای عملی کردن آن پیشنهاد زود میدانست‌درحالیکه دیر بود .

تلاشهای سیاسی

ازسال۱۳۲۳ ق که سید محمد برای تحصیل عدالتخانه عملاوارد مبارزه‌بادولت وقت شد ، سید محمد صادق که سری پرشور داشت در مبارزهٔ سیاسی دستیار پدر بود وهنگامیکه انجمن های سیاسی ، مخفی وآشکارا درهرسوی طهران تشکیل می‌شد ، سیدمحمد صادق با کمك سیدنصرالله سادات اخوی (تقوی) که اونیزدرصف فراماسونها بود ، دوانجمن بنام «انجمن کتابخانه» و «انجمن مخفی» بوجود آورد ودرراه‌استقرار مشروطه بکوشش‌های پرارجی دست‌زد، درواقعهٔ‌مهاجرت‌روحانیان به‌حضرت‌عبدالعظیم (شهرری) و کوچیدن به‌قم همراه پدربود وچند بار برای ملاقات بادولتیان وپناهندگان سفارت انگلیس ازطرف پدر مأموریت یافت . (۱)

درآغاز جنبش مشروطه خواهی هدف روحانیان عزل علاء الدوله وعین الدوله

---

(۱) از رویدادهای آغاز مشروطه و وقایع مهاجرت در بیوگرافی‌های دورهٔ اول رهبران مشروطه بتفصیل سخن رفته است .

بود وجسته و گریخته از تأسیس عدالتخانه‌هم صحبت‌می‌شد ، ولی سید محمد که‌غرضی جز حصول آزادی نداشت هدفی عالی‌تر را دنبال میکرد، در آن‌اوقات از طرف ظل ـ السلطان بعنوان کمك پولهائی بین‌مخالفان دولت وروحانیان توزیع‌می‌شد، سید محمد صادق بدعوت ظل‌السلطان وبا اجازهٔ پدر بمنزل او رفت ، او برای جلب موافقت سید محمد سرمایه‌های بزرگ به‌سید محمد صادق عرضه نمود وهدایائی به‌سید محمدصادق داد ولی سید‌محمد که برخلاف بیشتر رهبران مشروطه در این‌راه برای‌تحصیل‌پول ومقام گام ننهاده بود تقاضای ظل السلطان را نپذیرفت و به تبع او سید محمد صادق هم با اندیشهٔ ظل السلطان همراه نشد .

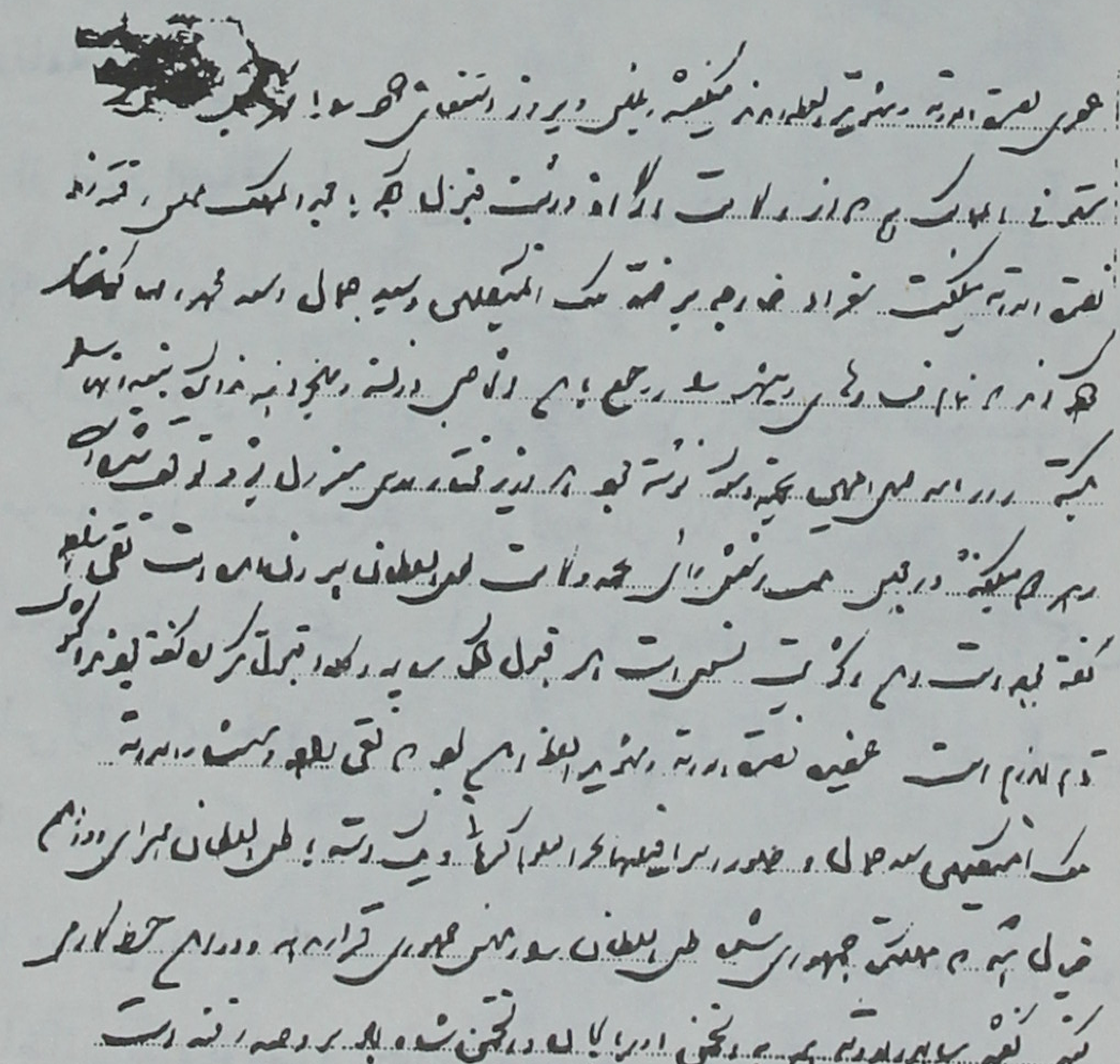
ظل‌السلطان و رژیم جمهوری !

آنچه تا کنون درمآخذ خطی و چاپی دیده شده به ظل السلطان نسبت داعیه سلطنت داده و گفته‌اند برای پادشاهی خود یا پسرش جلال الدوله کوشش میکرد ، که پس از مظفر الدینشاه سلطنت را بعهده گیرند و از اینرو مشروطه خواهان را با دادن پولهای پنهانی یاری می‌نمود ، در حالیکه قانون اساسی و قاعدهٔ معمول در سلطنت قاجاریه به او یـا پسرش اجازهٔ سلطنت نمیداده است ، مؤلف را تازگی یادداشتهائی از شعاع السلطنـه (ملك منصور میرزا) فرزند مظفر الدینشاه بدست‌آمد که این مشکل‌را حل کرد .

شعاع السلطنه که خود فرزندمظفرالدینشاه وبرادرمحمدعلیشاه بوده ودرجریان وقایع قرار داشته است ظل السلطان را طالب تغییر رژیم وخواهان ریاست جمهوری معرفی کرده وبسیاری ازسران مشروطه ازجمله تقی زاده ومستشار الدوله را ازعوامل اودانسته‌است، ظاهراً این‌عناصر استفاده‌جو ظل السلطان را اغفال کرده ازپول‌او‌نیز بهره می‌برده‌اند والاّ ریاست جمهوری ظل السلطان ازامورمحال بوده است .

اینك یادداشت شعاع السلطنه بخط خودش مورخ ۱۳ محرم ۱۳۲۶ « عصری

نصرة الدوله ومؤید السلطنه آمدند میگفتند رئیس عصر دیروز استعفای خودرا بامهر مجلس بمجلس فرستاده‌است، مستوفی الممالك هم که ازوکالت اکراه داشت قبول کرده با مجدالملك بمجلس رفته‌اند، نصرة الدوله میگفت سفراء خارجه برضد ملك‌المتکلمین وسیدجمال وسیدمحمدرضا...(۱) کرده‌اند که تمام فسادهای این شهر راراجع باین اشخاص



عین یادداشت شعاع‌السلطنه

دانستیم ومیخواهند مذاکره تبعید آنها را بکنند ، روزنامهٔ حبل‌المتین بجهت اینکه نوشته بود «باید وزیر مختار روس معزول بشود» توقیف‌شده است و هردو میگفتند در مجلس بیست وشش‌رأی بجهة وکالت ظل‌السلطان بیرون آمده است ، تقی‌زاده گفته بوده است این اکثریت نسبی است بایدقبول کرد، سایر وکلا قبول نکرده گفته بودند

(۱) کلمهٔ ناخوانا .

اکثریت تام لازم است، عقیده نصرة‌الدوله ومؤیدالسلطنه این بود که تقی‌زاده‌ومستشار الدوله وملك‌المتکلمین وسیدجمال وصوراسرافیل وبحرالعلوم کرمانی ویك دسته باظل السلطان همرای ودراین خیال هستند که مملکت جمهوری شده ظل‌السلطان‌را رئیس جمهوری قرار بدهند و در این خط کار می کنند(!) گفتند سالار الدوله هم بانجمن آذربایجان وانجمن‌شاه‌آباد به روضه رفته‌است ».

مدیر روزنامهٔ مجلس

پس از استقرار مشروطه حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی‌بصدد برآمد که امتیاز روزنامه‌ئی به اسم « روزنامهٔ مجلس » از دولت بگیرد ، برای اینکار به مشیرالدوله صدر اعظم مراجعه کرد و از او قول گرفت ، میرزا محسن داماد بهبهانی از اینکار مطلع شد وموضوع را باسید محمد صادق درمیان گذاشت .

سید محمد صادق که خود در اندیشهٔ روزنامه‌نگاری بود به او گفت « امتیاز روزنامهٔ مجلس را برای خودت بگیر وبا من شرکت کن .چرا باید حاج‌میرزایحیی اینکار بزرگ ودخل هنگفت را ببرد . (۱) »

میرزا محسن به‌مشیرالملك (میرزا حسن خان) فرزند صدراعظم متوسل شده بوسیلهٔ او تقاضائی بشاه نوشت و اجازهٔ تأسیس روزنامهٔ مجلس بنام وی صادر گردید.

امتیاز روزنامه به‌اسم‌میرزا محسن ومدیریت آن باسید محمد صادق بود وادیب الممالك فراهانی شاعر بزرگ هم بسردبیری بر گزیده شد .

این روزنـامه قریب دو سال با اسلوب خاص انتشار میـیافت و برای سید محمدصادق درآمدی‌داشت و سازمان روزنامهٔ مجلس بصورت یك ادارهٔ کوچك منظم درآمده بود .

---

(۱) ص ۵۵۸ تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی .

تبعید

پس از بمباران مجلس سید محمد صادق هم که در مجلس بود گرفتار شده چند



عکسی از سید محمد صادق و ناظم الاسلام کرمانی
(نفر سمت راست) و یکی دیگر از معلمان مدرسه اسلامی (مربوط بصفحهٔ ۵۷۱)

روز درباغشاه گذرانید و قریب چهل روزهم درخدمت پدر در شمیران بسر برد ، پیش

ازآنکه پدرش به خراسان عزیمت کند ، اوچون محکوم به تبعید از ایران شده بود ازطریق ترکیه راه اروپا را درپیش گرفت ومخارج سفر او ازطرف محمدعلیشاه داده شد ، اوقریب ده ماه درکشورهای آلمان واتریش وفرانسه وایتالیا وانگلستان‌وسویس سیاحت میکرد و قبل از اتمام دورهٔ یکسالهٔ تبعید به ایران بازگشت وعازم مشهد گردیده پیش پدر درآمد وفعالیت‌های خود را ازنوآغاز کرد ودرانجمن ایالتی که با سعی آقازاده خراسانی و سید محمد دوباره تشکیل شده بود کوشید و بتقویت کمیتهٔ مجاهدین که عبدالمهدی طباطبائی (برادرش) نایب رئیس آن بود پرداخت .

بازگشت بطهران

پس از خلع محمد علیشاه و استقرار مشروطهٔ دوم سید محمد صادق باتفاق پدر بطهران‌آمد وبسابقهٔ آزادیخواهی درانتخابات دورهٔ دوم‌بوکالت اهالی مشهد برگزیده شد وحزب « اجتماعیون اعتدالیون » را تأسیس کرد و جمعی ازمجلسیان را باروش سیاسی خود همراه نمود ، هنگام التیماتوم روس‌ها برای عزل مستشاران امریکائی او درمجلس بود و از آنگروه قلیل نمایندگانی بود که بملایمت دربرابر روس‌ها اعتقاد داشتند(۱) چندی پس از بسته شدن مجلس دوم (دوم محرم ۱۳۳۰) و محدود شدن تلاش‌های سیاسی ، او از کسانی بود که برای گشودن مجلس واعادهٔ‌حکومت پارلمانی میکوشید . و در انتخابات دورهٔ سوم بوکالت اهالی طهران برگزید ، بود ولی دولتها درافتتاح پارلمان طفره میرفتند، درجلسه‌ئی که با حضور علاءالسلطنه‌رئیس الوزراء و ناصرالملك نایب‌السلطنه درعمارت بادگیر در۱۱ذی‌حجه۱۳۳۲ باشرکت نمایندگان منتخب ورجال‌تشکیل‌شد، مرحوم‌سیدحسن‌مدرس‌ناصرالملك وعلاءالسلطنه‌را بمناسبت

(۱) در بیوگرافی صمصام السلطنه (دورهٔ اول رهبران مشروطه) ازالتیماتوم و بستن مجلس دوم بتفصیل یاد شده است .

طفره در افتتاح پارلمان سخت مورد سرزنش قرارداد وبسپهدار تنکابنی را که چندان موافقتی باافتتاح مجلس نداشت بدرشتی ناسزا گفت، طباطبائی هم حضور داشت وازحماة مدرس بود . (۱)

دورهٔ سوم مجلس از محرم ۱۳۳۳ آغاز گردید و چون جنگ جهانی اول شروع شده بود دراین مجلس تمایلات سیاسی بشدت بروز کرد ، دمکراتها ظاهراً طرفدار سیاست آلمان بودند، اعتدالیون برهبری سیدمحمدصادق روش معتدل وبیطرفانه پیش گرفته بودند ، اما باهمه دعوی بیطرفی کسی مثل فرمانفرمارا که به انگلوفیلی شهرت داشت باسلام وصلوات بعضویت حزب خود درآوردند ، سازش بافرمانفرما روش سیاسی حزب اعتدالیون را مشکوك کرد امـا واقعیت این بود که سران اعتدالیون برای گرداندن حزب خود بپول فرمانفرما احتیاج داشتند ولی ازهدف خود دورنمی‌افتادند ومسلك خود را بپول فرمانفرمانمی فروختند .

نمایندگانی که درصف منفردین یاهیئت علمیه مجلس بودنـد نیز گروهی به دمکرات و گروهی به اعتدالیون پیوستند ، درمحرم ۱۳۳۴ که تصمیم تغییر پایتخت و مهاجرت پیش آمد (۲) سید محمد صادق هم به قم رفت ودرآنجا روز ۱۱محرم باتفاق ناصرالاسلام ندامانی بملاقات پرنس رویس وزیرمختارآلمان که دراداره ژاندارمری قم اقامت داشت شتافت ومذاکرات طولانی بین آنان گذشت . ازجمله سید محمدصادق نزد پرنس رویس اظهار تأسف نموده گفت « تاکنون بملاحظهٔ حفظ ظاهر و مراعات بیطرفی دولت فرقهٔ اعتدالیون نتوانستند روابط زیادی با سفارت آلمان داشته باشند

(۱) تفصیل مذاکرات این جلسه درصفحه ۴۴۱ و ۴۴۲ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه نقل شده‌است .

(۲) تفصیل مهاجرت در بیوگرافی رضـا قلیخان نظام السلطنه یادشده است .

خوشبختانه امروز موانع مرتفع شده و شروع بروابط سیاسی می‌نماید» (۱) پرنس رویس شرحی ازمقاصد سیاسی روس وانگلیس درایران وتفصیلی از مطامع آندو دولت بیان کرد و اتحاد با آلمان را بصلاح ایران دانست و توصیه کرد که اعتدالیون و روحانیان مجلس هم بادمکراتها درطریق مبارزه باروس و انگلیس و قیام ملی متحد شوند ، چون دراین زمان کوچندگان هدف مشترکی داشتند این اتحاد صورت تحقق پذیرفت، اعتدالیون بادموکراتها هماهنگی کردند و کمیتهٔ دفاع ملی درقم بوجودآمد عمارت اعتضادالدوله معروف به عمارت کلاه فرنگی قم را برای مرکزکار کمیتهٔ دفاع ملی اجاره کردند ، سید محمد صادق در صف مؤسسین کمیته دفاع ملی بود و شور میهن خواهی اورا باین راه سوق داده بود .

برای ایجاد سازمان کمیته دفاع ملی وزیر مختارآلمان بوسیله فن‌کاینتز پولی در اختیارهریك ازسران جمعیت‌ها گذاشت، سید محمدصادق هم از کمك مادی آلمانها بهره‌مند بود :

وقتی رضا قلیخان نظام السلطنهٔ والی لرستان با آرمانی مقدس رهبری قیام‌ملی را بعهده گرفت وعازم کرمانشاه‌شد اعضاء کمیتهٔ دفاع‌ملی نیز راه کرمانشاه را درپیش گرفتند(۲) وپس‌ازتشکیل‌حکومت ملی‌سیدمحمدصادق بوزارت‌عدلیه منصوب گردید، او درتمام مذاکراتی که برای طرح برنامه و سازمان کار حکومت ملی وقرارداد با آلمانها انجام می‌شد شرکت داشت وتیز هوشی اومورد توجه مأموران آلمانی واقع می‌شد ، وقتی کرمانشاه درمعرض تهدید قوای روس قرار گرفت و مقرحکومت ملی به

---

(۱) ص ۲۴۱ ایران درجنگ دوم جهانی .

(۲) چون تفصیل کار کمیته دفاع ملی درقم و مهاجرت بکرمانشاه وتشکیل حکومت ملی دربیوگرافی رضا قلیخان نظام السلطنه یاد شده است ازتکرار خودداری، می‌کنیم .

قصر شیرین انتقال یافت سید محمدصادق موجبات مسافرت پدر و همراهان پدر را به عتبات فراهم آورد و ازطرف آلمانها خرج سفر بآنها داده شد .

سفارت

همینکه قصرشیرین درمعرض حملهٔ قوای روس قرار گرفت ورهبران واجزاء حکومت ملی بدعوت دولت عثمانی عازم بغداد شدند سیدمحمدصادق هم به بغدادرفت دربغداد ضمن مذاکراتیکه بین نظام السلطنه وانورپاشا وزیر جنگ دولت‌عثمانی‌روی داد در اعزام سفیر حکومت ملی به‌استانبول موافقت‌شد و از طرف نظام السلطنه سید محمد صادق بعنوان سفیر حکومت ملی مأمور استانبول گردید ، او در این هنگام پدر وهمراهانش راهم به‌استانبول حرکت داد ومهمان دولت عثمانی بودند .

دراستانبول بین سید محمد صادق واحتشام‌السلطنه سفیر ایران گاه برخوردی روی میداد ولی سید محمد صادق با هوشیاری ومسالمت رفته‌رفته احتشام السلطنه‌را با خود یار نمود ، با اینحال هروقت درمجالس رسمی سید محمد صادق را بعنوان سفیر حکومت ملی ایران دعوت میکردند احتشام‌السلطنه حاضر نمی‌شدو اعتراض می‌نمود و میگفت « ایران یك حکومت بیشتر ندارد » با اینحال سید محمد صادق وظایفی را که از طرف حکومت ملی باو محول شده بود بخوبی انجام میداد و دربارهٔ روابط نظامی واقتصادی وسیاسی دولت عثمانی باحکومت‌موقتی مذاکرات‌بسیار کرد وهمیشه مراقب‌منافع ایران بود ، تاآنکه درج -۱- ۱۳۳۵ق قوای‌عثمانی دربرابریورش‌سنگین روسها از کرمانشاه بخاك عثمانی عقب‌نشست واعضاء‌واجزاء حکومت‌ملی هم به‌موصل وحلب وسپس به استانبول روی‌آوردند ، سیدمحمدصادق پس ازورود اعضاء حکومت موقتی دیگرعنوان سفارت‌نداشت ولی مدتی رابط‌بین‌نظام‌السلطنه وبعضی‌از سازمانهای دولت عثمانی‌بود، اودراوائل ۱۳۳۶ق به‌اروپارفت وپس‌از گردشی کوتاه قبل‌ازمتارکه

جنگ بطهران باز گشت ، چند سال خانه‌نشین بود و در وقایع حکومت وثوق‌الدوله و



سید محمد صادق در ایامیکه بعنوان نمایندهٔ سیاسی حکومت ملّی در اسلامبول بود .

حکومت کودتا بیطرف ماند تا بهنگام انتخابات دورهٔ چهارم بوکالت اهالی طهران بر گزیده شد

تأسیس حزب جدید

طباطبائی در این زمان حزب سوسیالیست را بوجود آورد . این حزب بزودی گسترش جست ودرشهرهای مهم شعبهٔآن دائر گردید ، طباطبائی بهایجاد احزاب‌ملی اعتقاد داشت و وجود احزاب سیاسی را (بشرط ملی بودن) برای پیشرفت حکومت مشروطه ضروری میدانست ، اما گروندگان بحزب‌او بسیار نبودند زیرا درحزب های ملی (مانند احزاب دولتی) امکان تقسیم مشاغل وتوزیع منافع دربین‌نبود ولی‌همان گروه اندك که بحزب های ملی روی می‌آوردند بهدف سیاسی حزب ایمان داشتند ، طباطبائی درتمام دورهٔ مجلس چهارم باحزب کوچك خود فعالیت‌های مفید ومختصری داشت ، او در انتخابات دورهٔ پنجم هم شرکت کرد ولی توفیق نیافت خودش میگفت « دولت مانع شده است » .

بازهم سفارت

طباطبائی درسال۱۳۰۳شمسی بعنوان سفیردولت‌ایران عازم آنکارا (آنقره) گردید سفارت او همزمان باآغازرشد دولت‌جوان ترکیه بود ونکات مبهمی ازمناسبات‌سیاسی واقتصادی‌واختلافات‌مرزی بین دولت‌ایران وترکیه وجود داشت، طباطبائی بکوششهای مفیدی درراه حسن تفاهم بین دو دولت موفق گردید ومعاهدهٔ و داویه و تأمینه میان دولت ایران وترکیه بسعی‌اومنعقدشد (۱۳۰۵)طباطبائی درترکیه عبا وعمامه را کنار گذاشته وصورت ظاهری فرنگی مآب داشت ورفتار وسلوکش دراین مقام آبرومندانه بود . تیمورتاش وقتی از اروپا برمیگشت در ترکیه مهمان طباطبائی بود ولی پس از بازگشت تیمورتاش بطهران طولی نکشید که طباطبائی بطهران احضار گردید .

مراجعت بطهران

طباطبائی در اردی‌بهشت ۱۳۰۶ بیك مأموریت فوق‌العادهٔ چندماهه عازم کشور-

های بالکان شد وپس ازانجام مأموریت بالکان درشهریور ۱۳۰۶ بطهران باز گشت .

طباطبائی ازهمان وقتی که بطهران احضار شد برای ریاست یکی ازشعبه‌های دیوانعالی تمیز (دیوان کشور) نامزد بود ، اما پس از ورود بطهران وانجام کارهای سیاسی وتقدیم گزارش بوزارت خارجه ، بکارعدلیه دعوت نشد خودش میگفت «قبول

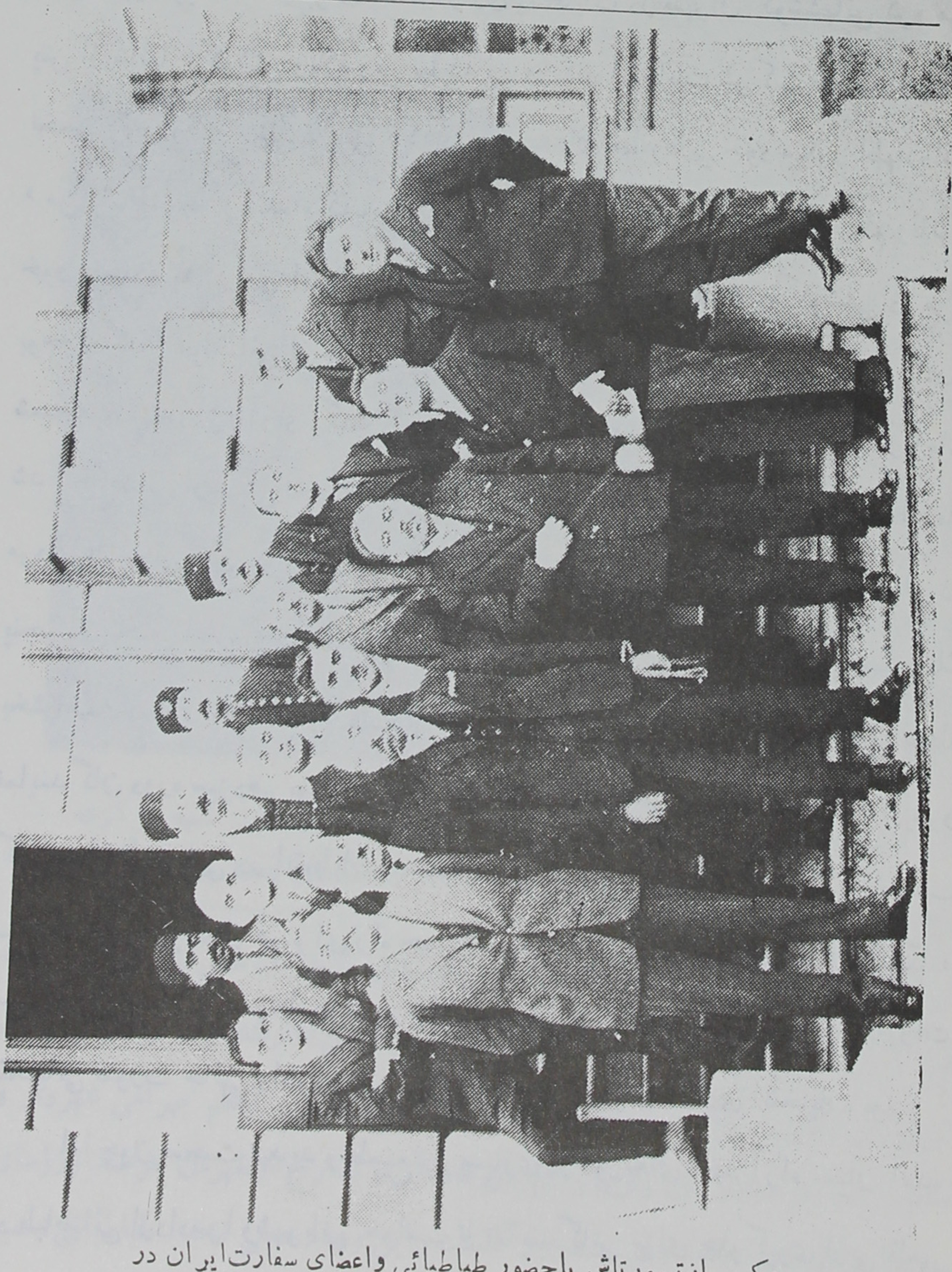


سید محمد صادق هنگام سفارت در ترکیه

نکرده‌ام» اما چنین شایع بود که هنگام شرفیابی او به پیشگاه سلطنت لباس ملائی وعبا وعمامهٔ وی بنظر خوشایند نیامده وباعث بیکار بودن اوشده است (۱) طباطبائی ازاین

(۱) صفحه ۲۹ بازیگران سیاست نوشتهٔ احتشامی - صفحه ۳۰ رجال معروف ایران نشریهٔ روزنامهٔ امید.

زمان تاسال ۱۳۲۲ بیکار بود واوقات خود را درصحبت دوستان و بمطالعهٔ کتاب درپای بساط وافور می گذرانید ولی پس از شهریور ۱۳۲۰ باز بفکر ایجاد حزب و جمعیت سیاسی افتاد.



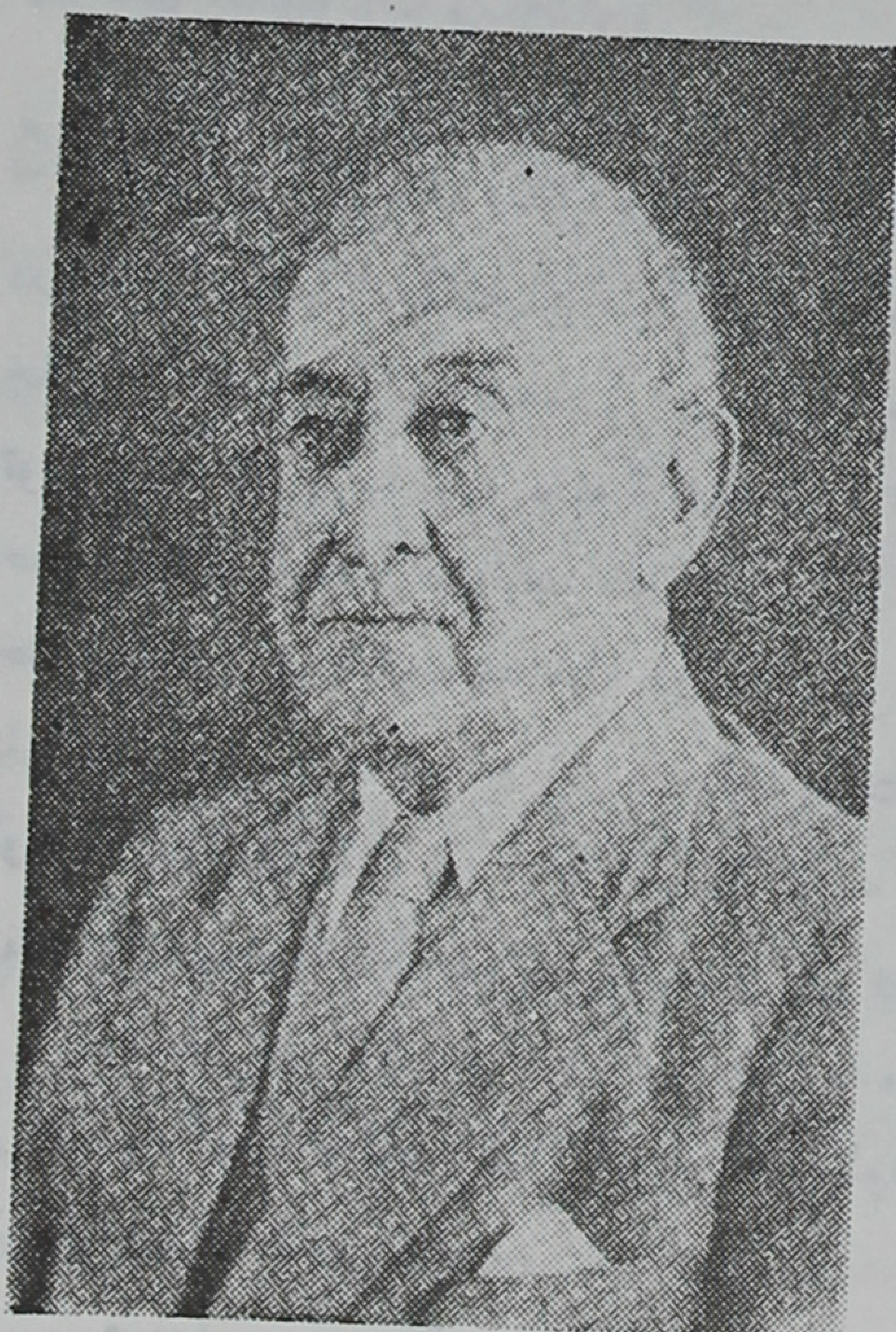
عکسی ازتیمورتاش باحضور طباطبائی واعضای سفارت ایران در ترکیه محمد ساعد مراغه‌ئی پشت سر طباطبائی دیده می‌شود.

بازگشت بعرصه سیاست

سید محمد صادق در ابان ۱۳۲۲ بریاست انجمن مرکزی نظارت انتخابات طهران برگزیده شد و برای حفظ آزادی انتخابات در طهران کوششهائی کرد مردم پس از سالها با کوشش وتلاش بی سابقه ئی در کار انتخابات شرکت جستند و بگفتهٔ نخست وزیر وقت « علی سهیلی » که درمصاحبه‌های مطبوعاتی خود مکرر اظهارداشت « من باین نتیجه رسیده‌ام که‌باید انتخابات کاملاآزاد باشد تاملت بحق‌مسلم وقانونی خود برسد » به آزادی انتخابات تا حدی مطمئن شدند و جنبش و کوششی در مردم بوجود آمد ، طباطبائی از سروش فرماندار طهران خواست او را در انتخاب اعضاء شعبه های انتخاباتی آزاد بگذارد . سروش هم مضایقه ننمود و تمام وسایل کار آماده شد ، طباطبائی ازسهیلی نخست وزیر و تدین وزیر کشور خواست که برای‌جلب اعتماد مردم اعلامیه‌ئی مبنی برعدم دخالت عمال دولت درانتخابات صادر نمایند ، سهیلی در پنجم آذر چنین اعلامیه ئی منتشرساخت ، تدین هم بمأموران وزارت کشور ضمن یك بخشنامــه دستور عدم مداخله داد ولی هم نخست وزیر و هم وزیر کشور زیر سلطه نمایندگان دوره سیزدهم بودند و برای تحکیم موقعیت خود نیز میاندیشیدند ازینرو گاه بمداخلهٔ پنهانی در انتخابات بخصوص در شهرستانها پرداختند ، عوامل منتسب بسیاست جنوب وشمال هم برای راه جستن بمجلس از موقعیت وحضور نیروی بیگانه استفاده کردند ، تهدید وتطمیع‌هم درمیان‌آمد ولی بهرحال دربیشتر حوزه‌ها مبارزات انتخاباتی صورت جالبی داشت ومعرف عقیده وشوق مردم به آزادی انتخابات بود .

اما چون صحبت تهدید وتطمیع در بسیاری ازحوزه‌های اخذ آراء بمیان آمده بود طباطبائی ازدادسرا وشهربانی خواست تا نمایندگانی برای جلوگیری ازبی‌نظمی

ورسیدگی بجرائم انتخاباتی به‌شعبه های اخذ آراء بفرستند . حضور این نمایندگان ایجاد توهماتی نمود و بسلب آزادی تعبیر گردید و نیز شایع شد که موسی سرابندی دادستان طهران بنمایندگان دادسرا درحوزه‌های انتخاباتی برای مساعدت باچند نفر ازکاندیداها تعلیماتی داده است .



دکتر مرزبان رئیس شعبه مرکزی انتخابات دورهٔ چهاردهم

طباطبائی بعلت کسالت بیشتر مسئولیت کار انتخابات را به دکتر اسمعیل مرزبان (امین الملک) رئیس شعبه مرکزی سپرده بود او هم مرد ناتوان‌وبی حوصله‌ئی بود ونمیتوانست چنانکه بـاید حسن ادارهٔ انتخابات را تدارك کند ، بعضی از اعضای شعبه‌هاو برخی از نزدیکان طباطبائی هم پنهانی در کار انتخابات دخالت و سوءاستفاده هائی میکردند .

دراین میان دخالت شهرداری ازهمه‌علنی‌تر و بیشتر بود، بدیهی است شهرداری باتسلطی که براصناف‌داشته ودارد، همیشه‌درانتخابات نقش‌مؤثری‌بازی کرده ومی کند، طباطبائی ازنخست وزیر ووزیر کشوردرانجمن نظارت‌دعوت کرد وازدخالت شهرداری شکایت نمود ، نخست وزیر وعده داد فرج الله دبیر اعظم بهرامی شهردار و اسمعیل اصانلو معاون شهرداری راتاپایان اخذآراء بخارج ازطهران بفرستد ورؤسای برزنها را هم تغییر دهد، ولی چندروز گذشت واین وعده عملی نشد ، طباطبائی تصمیم

گرفت اخذ آراء را موقوف کند و نامهٔ جالبی درهمین زمینه بدولت نوشت (۱) واز ۱۷ آذر تا ۲۱ آذر اخذ آراء متوقف شد ، دولت ناچار شهردار ومعاونش رامنفصل کرد ورؤسای برزنها راتغییر داد واخذ آراء ادامه جست، دراین روزها خبرنگاران مطالبی

(۱) نامهٔ سید محمد صادق که نمودار بی پروائی و علاقمندی او به آزادی انتخابات میباشد .

جناب آقای نخست وزیر

براثر اطلاعات وشکایاتی که از مداخله شهرداری و بعضی از ادارات دولتی طهران در امور انتخابات بانجمن مرکزی رسیده بود چندین دفعه بطور خصوصی با جنابعالی و جناب آقای وزیر کشور مذاکرات لازمه بعمل آمد و معایب قانونی و اخلاقی این رویه توضیح شد تا روزسه شنبه هفته گذشته که جنابعالی و آقای وزیرکشور در انجمن مرکزی حضور بهمرسانیده و درنتیجه مذاکرات وعده فرمودید رئیس ومعاون شهرداری ازطهران خارج شده و هیچگونه مداخله در امر شهرداری نخواهند داشت همچنین رؤسای برزنها بفوریت تغییر می‌نمایند و نیز درجلسه هیئت وزراء مذاکره ومقرر می‌شود که آقایان وزراء بتمام ادارات تابعهٔ خود دستور اکید صادر نمایند تاکمترین مداخله اداری درامر انتخابات ننمایند ودرصورت تخلف از این وظیفه قانونی ازمقام خود منفصل گردند .

از آنروز تاکنون کراراً چه بوسیله ملاقات رئیس انجمن وچه بوسیله دادن پیغام مراتب یادآوری ونتیجه عملی این‌مواعید سئوال‌شد ولی‌تاکنون جزانفصال رئیس‌شهرداری نتیجه دیگری ظاهر نشد .

و دراین مدت وقت انجمن مصروف استماع شکایت از عملیات و مداخلات نامشروع شهرداری وبعضی مأمورین در امر انتخابات بوده حتی تجری بعضی زیادترشده و باطراف شهر هم برای مداخله رفته اند علیهذا متذکر میگردد چنانچه تاعصرسه شنبه پانزدهم آذر انفصال رئیس و معاون شهرداری ومسافرت آنها جداً تائیدنشد واقدام بتغییر رؤساءبرزنها و صدور دستور جامع از طرف آقایان وزرا بتمام ادارات تابعه خود در منع مداخلهٔ مأمورین در امر انتخابات صادر نگردیده و باطلاع عامه نرسید انجمن ناچار در حدود وظایف خود مبادرت بانجام تصمیمات دیگری خواهدنمود وممکن است انتخابات راتعطیل نماید تا برطبق مذاکرات روز سه‌شنبه اقدامات برای جلوگیری از عملیات غیر قانونی مأمورین کاملا عملی گردد ـ رئیس انجمن نظارت مرکزی انتخابات طهران ـ

سید محمد صادق طباطبائی

ازقول طباطبائی بعنوان مصاحبه در روزنامه ها نقل میکردند که خلاف واقع بود و او روز ۲۹ آذر تمام مصاحبه هائی راکه باو نسبت میدادند تکذیب کرد (۱) وسرانجام انتخابات طهران بصورت آزاد پایان یافت.

اینکه میگوئیم آزاد، برای این است کـه آراء بدست خود رأی دهندگان بصندوق ریخته شد وصندوق هم مورد دستبرد اعضای انجمن ها وشعبه‌ها قرار نگرفت و همان آرائی که ریخته شده بود استخراج و قرائت گردید وتشبث ها وتطمیع ها و تهدیدها چندان اثری درانتخابات طهران نگذاشت وحائزان اکثریت (بجز دویاسه نفر) دارای آراء طبیعی بودند وسرانجام در۲۱ بهمن ۱۳۲۲ نتیجهٔ نهائی انتخابات از طرف فرمانداری اعلام وطباطبائی هم نفر دوم برگزیدگان طهران بود.

ریاست مجلس چهاردهم

مجلس چهاردهم باقیافهٔ تازه‌ئی از ششم اسفند ۱۳۲۲ تشکیل شد وامیر جنگ اسعد بریاست سنی انتخاب گردید، نخستین برخورد مهم افکار درمجلس درروز ۱۶ اسفند بااعتراض دکتر محمد مصدق نمایندهٔ اول طهران به اعتبارنامه سید ضیاء الدین طباطبائی نمایندهٔ یزد آغاز شد. با اعتبار نامه سید ضیاء الدین نمایندگان حزب توده هم مخالف بودند ولی دکترمصدق مطابق توضیحی که درمجلس داد برای تبرای ازهمبستگی باحزب توده طرح مخالفت بااعتبارنامه سیدضیاءالدین را مشروط باسترداد مخالفت نمایندگان حزب توده نمود وآنها هم مخالفت خودرا پس گرفتند، درچندین جلسهٔ پرتشنج وپرحرارت دکتر مصدق اتهامات وجرائم سیاسی بسیار بسید ضیاءالدین نسبت داد وازهمکاریهای او بامقامات خارجی سخن راند، سید ضیاء الدین هم بدرشتی پاسخهائی داد که بیشتر جنبهٔ تعرض داشت، در این میان ضیاء الملك فرمند نمایندهٔ

(۱) شمارهٔ ۳۰ آذر اطلاعات

همدان درتائید بیانات دکتر مصدق و ضیاء الدین نقابت نمایندهٔ خرمشهر در تصدیق مدافعات سید ضیاء الدین بیاناتی ایراد نمودند، نقابت بامنطق قضائی (واستدلال باینکه حداکثر مرور زمان جزائی ده سال است و برفرض که سید ضیاء الدین دربیست وچند سال‌پیش مرتکب جرائم سیاسی شده‌باشد حال مشمول مرورزمان‌است) بدکترمصدق پاسخ گفت ، عاقبت برای تصویب اعتبارنامهٔ سید ضیاء الدین بارأی مخفی رأی گرفته شد پنجاه وهفت موافق وبیست وهشت مخالف داشت ونتیجتاً اعتبارنامه اوتصویب‌شد، پس از گذشتن اعتبارنامه‌ها سید محمد صادق دربیست وسوم اسفند باا کثریت ۴۴ رأی از۸۶ رأی بریاست انتخاب شد وروز ۲۴ اسفند ملك مدنی (۱) و امیرتیمور به‌نیابت ریاست انتخاب شدند ، از همین زمان یك صف نامنظم اقلیت و اکثریت در مجلس چهاردهم پدیدآمد وجمعی‌هم منفرد ماندند، نمایندگان منتسب بحزب توده‌هم‌فعالیت جداگانه داشتند و گاه بااقلیت همصدا می‌شدند ، دربرابر فعالیت‌های تخریبی حزب توده ، حزب ارادهٔ ملی برهبری سید ضیاء الدین تشکیل شد ، احزاب کوچك مانند « عدالت » و « ایران » هم در میان نمایندگان چند نفر داشتند و مجلس از تأثیر کوششهای این‌احزاب بر کنار نمی‌ماندونمایندگان‌غیر منفردمجلس درپنج‌فراکسیون دمکرات - میهن - اتفاق‌ملی - ایران - فراکسیون نمایندگان حزب‌توده گرد هم آمدند ، درجلسه ۲۷ اسفند بزمامداری ساعد رأی تمایل داده شد .

دورهٔ چهاردهم یکی از ادوار پرتشنج مجلس بود و در عین حال مجلس قدرت حکومت را در دست داشت وبردولت‌ها مسلط بود ، سید محمد صادق بر چنین مجلسی ریاست داشت و با آنکه باطناً متمایل باکثریت بود درظاهر بیطرفی خود را حفظ میکرد. وخود بتأسیس حزب مردم و کمك به انتشار روزنامه صدای مردم که ارگان

(۱) سیدهاشم ملك مدنی وکیل ملایر ازنمایندگان مؤثر وباتقوای مجلس بود .

حزب بود همت گماشت ، یکی ازطرحهای مهمی که دراین مجلس تصویب شد طرح تحریم دادن امتیاز نفت ازطرف دولتها بود که ازطرف دکتر محمد مصدق تقدیم شد ودر ۱۲ - آذر تصویب گردید وهمین طرح بود که دردولت ساعد ودولت قوام السلطنه مانع از واگذاری امتیاز نفت شمال بروسها شد (۱) اختیارات دکتر ملیسپو هم دراین مجلس در ۱۸ دی ۱۳۲۳ لغو شد .

ابستر کسیون

پرتشنج ترین حادثهٔ مجلس چهاردهم ابستر کسیون اقلیت بود که در برابر اکثریت وبرضد دولت صدرالاشراف بپاخاست، این ابستر کسیون مبنی برسوابقی بود ، پیش از این اکثریت مجلس دولت بیات را که مورد حمایت اقلیت بود طرد و بر کنار کرد (۲۸ فروردین ۱۳۲۴) و در ۱۲ - اردی بهشت ۱۳۲۴ به ابراهیم حکیمی (حکیم - الملك) ابراز تمایل نمود ، حکیمی چون غافل ازاین بود که تمایلات زعمای اکثریت مجلس را درانتخاب همکاران خود رعایت کند پس از بیست روز معطلی کنار رفت ، نمایندگان اکثریت پس از کنار گذاشتن حکیمی باهم سازش کردند و بدون دعوت اقلیت یا منفردان، شصت نفردرمجلس گرد آمده بزمامداری صدرالاشراف ابراز تمایل نمودند ، درحالیکه مطابق نظامات مجلس هنگامی تصمیمات مجلس معتبر بود که در موقع شروع مذاکرات لااقل دو ثلث اعضای مجلس ودرهنگام اخذرأی سه چهارم اعضای مجلس حاضر می‌شدند ، ولی اکثریت در مورد ابراز تمایل به صدر الاشراف خلاف این اصول عمل کرد ، نمایندگان اقلیت ومنفردین مدعی شدند که اکثریت حقی برای آنها قائل نیست ، ازینرو صفی متشکل و قوی بوجود آمد و مصمم شدند از تشکیل

---

(۱) در بیوگرافی ساعد از مقدماتی که تقدیم و تصویب این طرح را ایجاب کرد بحث خواهد شد .

جلسه علنی مجلس جلوگیری کنند و ازاین تاریخ صف متشکل اقلیت نیرومند شدو نمایندگان متنفذی چون دکترمصدق ـ سردار فاخر ـ قائم مقام رفیع ـ جوادعامری ـ دکتر زنگنه ـ دکتر معظمی ـ علی‌اکبر فریور بصف اقلیت پیوستند (۱) اقلیت در روز ۲۳ خرداد بیانیه ئی در روزنامه اطلاعات انتشار داد ودلایل خود را برای آغاز ابستر کسیون باطلاع عموم رسانید ، پس ازصدور بیانیهٔ اقلیت صدر الاشراف در۲۷ خرداد شرحی بطباطبائی نوشته تشکیل جلسه علنی مجلس را برای تقدیم و تصویب لوائح ضروری دولت درخواست نمود ، طباطبائی نامه رئیس دولت را بوکلای اقلیت ابلاغ کرد ، ازطرف اقلیت شرحی به امضای دکتر مصدق وسردار فاخر به طباطبائی نوشته‌شد ودرعین حال که‌تصمیم خودرا بادامه ابستر کسیون تأکید کردند ازطباطبائی خواستند که بصدر اطلاع دهد قبل از معرفی دولت بمجلس از اتخاذ تصمیماتی که درحدود وظایف یك دولت قانونی است خودداری کند ، دربن میان درجلسه پنجم‌تیر اقلیت دلائل مخالفت خودرا بادولت توضیح داد ، ازآن پس‌تشکیل جلسهٔ علنی بواسطهٔ ادامه ابستر کسیون ممکن نمی گردید .

چون حقوق کارمندان ومخارج مستمر سازمانهای دولتی باتصویب لوایح یك ـ دوازدهم داده می‌شد نمایندگان اکثریت ومطبوعات وابسته به اکثریت میکوشیدند که کارمندان دولت را براقلیت بشورانند اما اقلیت بمنظور رفع این محظور در۲۶ تیر برای تشکیل جلسه حاضر شد و لائحه سه دوازدهم بودجه بتصویب رسید و تکلیف

(۱) نمایندگان‌اقلیت ـ دکترمصدق ـ آشتیانی ـ امیر نصرت‌اسکندری ـ سردارفاخر ـ عامری ـ افشارصادقی ـ قائم‌مقام‌رفیع ـ عزت‌الله بیات ـ رحیمیان ـ مهندس‌پناهی ـ بهادری ـ ایپکچیان ـ تیمورتاش ـ تیموری ـ حبیب‌الله دری ـ صادقی ـ طوسی ـ تهرانچی ـ عدل ـ فتوحی ـ محمد ولی فرمانفرمائیان ـ مهندس فریور ـ دکتر فلسفی ـ صدر قاضی ـ محمد آخوند ـ مظفرزاده .

حقوق و مخارج تیر ومرداد و شهریور سازمانهای دولتی معلوم شد ، ازآن پس جلسه علنی مجلس بواسطهٔ ابستر کسیون اقلیت تشکیل نگردید .



محمود بدر وزیردارائی کابینهٔ صدر

طباطبائی ونُوابش نتوانستند این بحران راازمیان بردارند بخصوص که باطناً بیطرف هم نبودند ، دولت در اینزمان لاتکلیفی بوسیلهٔ بدر وزیر دارائی برای خریدوسایل و کامیونهای فرسوده وساختمانهای بی‌مصرف ارتش امریکا در امیرآباد وارد مذاکره شده و اقداماتی کرد که بهانه تازه‌ئی بدست اقلیت داد ، (۱) پس ازآنکه اکثریت ورئیس مجلس ازهرتدبیری عاجز ماندند و تشنج مجلس موجب تضعیف دولت گردید و حوادثی شوم در لیقوان ومشهد و گرگان بوجود آمد (۲) نمایندگان اکثریت در منزل رهبر اقلیت جلسه ئی تشکیل داده برین توافق کردند که جلسه علنی را تشکیل دهند دولت صدر هم معرفی شود و اگر چهل رأی مخالف آورد ، کناره گیری نماید ، بعضی از نمایندگان اقلیت این طرح را هم قبول نداشتند ولی سردار فاخر با توجه

(۱) دواعلام جرم هم ازطرف لیدراقلیت بمجلس داده‌شد که درکمسیونهای عرایض و دادگستری مسکوت ماند !

(۲) تفصیل رویدادهای لیقوان وگرگان ومشهد ودیگر مسائل‌دوران‌حکومت صدر را در بیوگرافی صدرالاشراف یاحکیم‌الملك خواهیم نوشت .

بموقعیت حساس مملکت و حوادث دشوار وناروائی که پیش آمده بود آنان را بقبول این طرح قانع نمود ، عاقبت در بیستم شهریور جلسه علنی مجلس تشکیل شد رهبر اقلیت دلائل اقلیت را در بارهٔ ابستر کسیون توضیح داد و نظریه اقلیت را نسبت بدولت از نظر سیاست داخلی و خارجی تشریح نمود وراجع بخرید اموال فرسوده امریکائی و بعضی اقدامات دولت که غیرقانونی تلقی می‌شد تذکراتی داد ، صدر الاشراف شخصاً پاسخ داد و در جلسه بعد نصر الملک کمال هدایت وزیر عدلیه با تندی و حرارت در دفاع ازدولت سخن راند وسید ضیاءالدین رهبر اکثریت گفته‌های اورا با ادای کلمات «بارک‌الله، بارک‌الله» تائید کرد، بعدازپاسخ دکترمصدق رهبراقلیت وتوضیحات بدر وزیر دارائی اخذ رأی بعمل آمد دولت ۶۹ رأی موافق و۴۰ رأی مخالف داشت. اکثریت طبق روش پارلمانی میخواست دولت صدر الاشراف بکار خویش ادامه دهد و متکی به اکثریت باشد، صدرهم قدری تعلل کردو گفت «اگرنتوانستم کار.کنم‌میروم» ولی در برابر مخالفت اقلیت عاقلانه سنجید که قادر بانجام کاری نیست و ناچار در روز ۱۹ مهر استعفا داد ، روزنامهٔ کیهان استعفای صدر را در سرمقالهٔ شماره بیستم مهرماه به « شکست ارتجاع » تعبیر کرد .

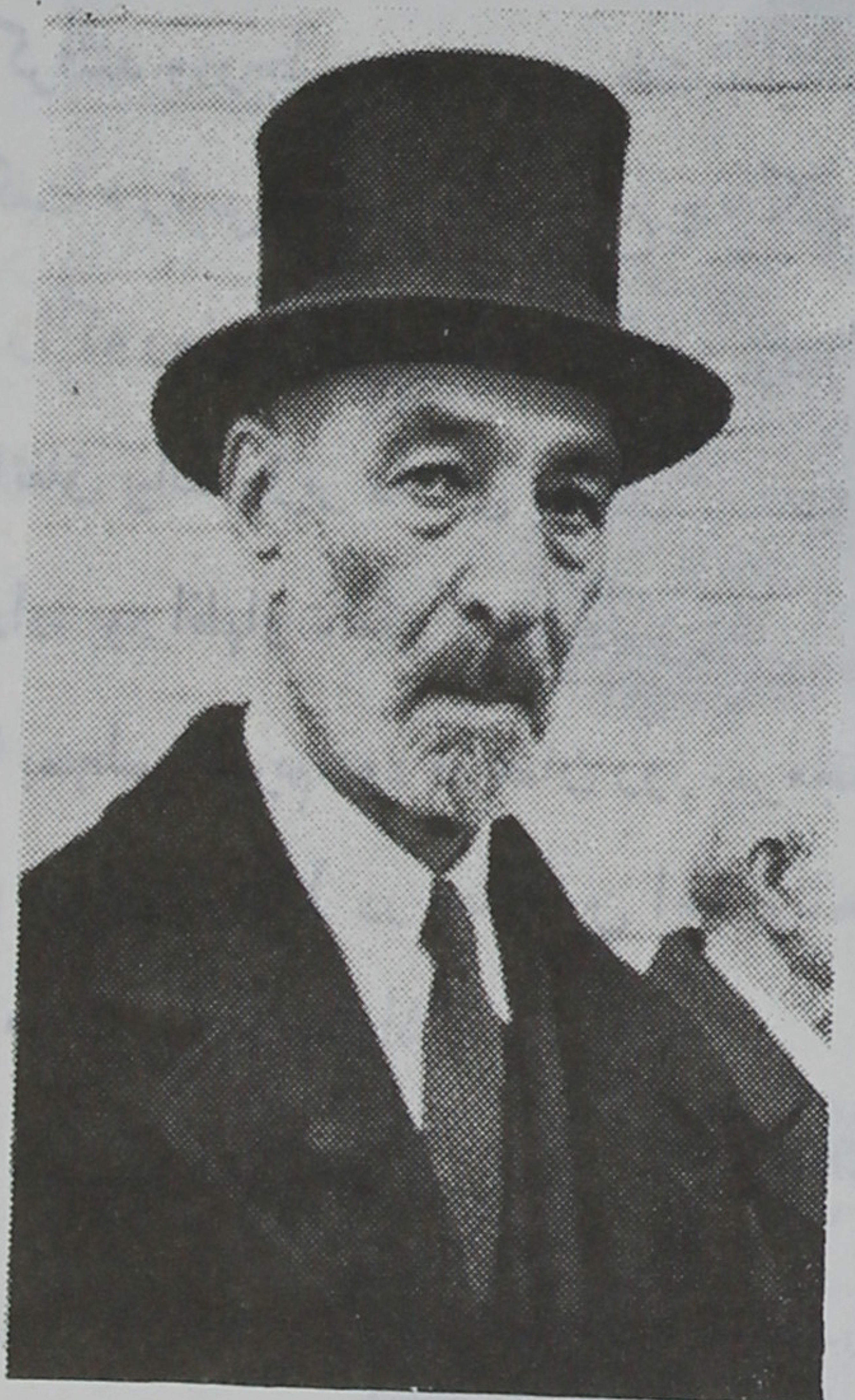
پس از استعفای صدر، حکیم الملک با رأی تمایل مجلس بزمامداری بر گزیده شد حوادث شوم آذربایجان وایجاد حکومت خود مختار آن سامان که در زمان حکومت او روی داد زمینه‌اش در دوران چند ماههٔ تشنج و ابستروکسیون اقلیت فراهم شد

تحریم انتخابات وپایان کار مجلس سیزدهم

در ۱۹ مهرماه طرح تحریم انتخابات دوره پانزدهم (مادام که کشور از نیروی

(۱) از این حوادث در بیوگرافی قوام السلطنه (دورهٔ اول رهبران مشروطه) یاد شد و در بیوگرافی حکیم‌الملک هم بتفصیل در این زمینه سخن خواهیم راند .

بیگانه تخلیه نشده‌است) تقدیم مجلس شد وپس‌از مذاکرات بسیار باتوافق اکثریت



صدر الاشراف

واقلیت بتصویب رسید ، تنها نمایندگان حزب توده وچندنفر وابستهٔ آنها بااین طرح مخالف بودند (۱) دولت حکیمی دربرابر حوادثی که روی داده بود عاجزانه درماند و مجبور به استعفاشد و قوام السلطنه بزمامداری انتخاب گردید ، قوام پس از معرفی دولت بمجلس بسفر شوروی رفت (۲۹ بهمن) و مجلس درحالت انتظار بود ، درین زمان فکر تمدید مجلس یاانتخاب هیئتی برای نظارت در کارهای‌دولت درزمان‌فترت پیش آمد ولی ازپانزدهم تابیست ویکم اسفند که آخرین جلسه های مجلس چهاردهم تشکیل می‌شد گروهی ازمردم بیکار بتحریك مظفر فیروزمعاون نخست وزیر درجلو

(۱) ازاین طرح دربیوگرافی آینده بحث خواهیم کرد .

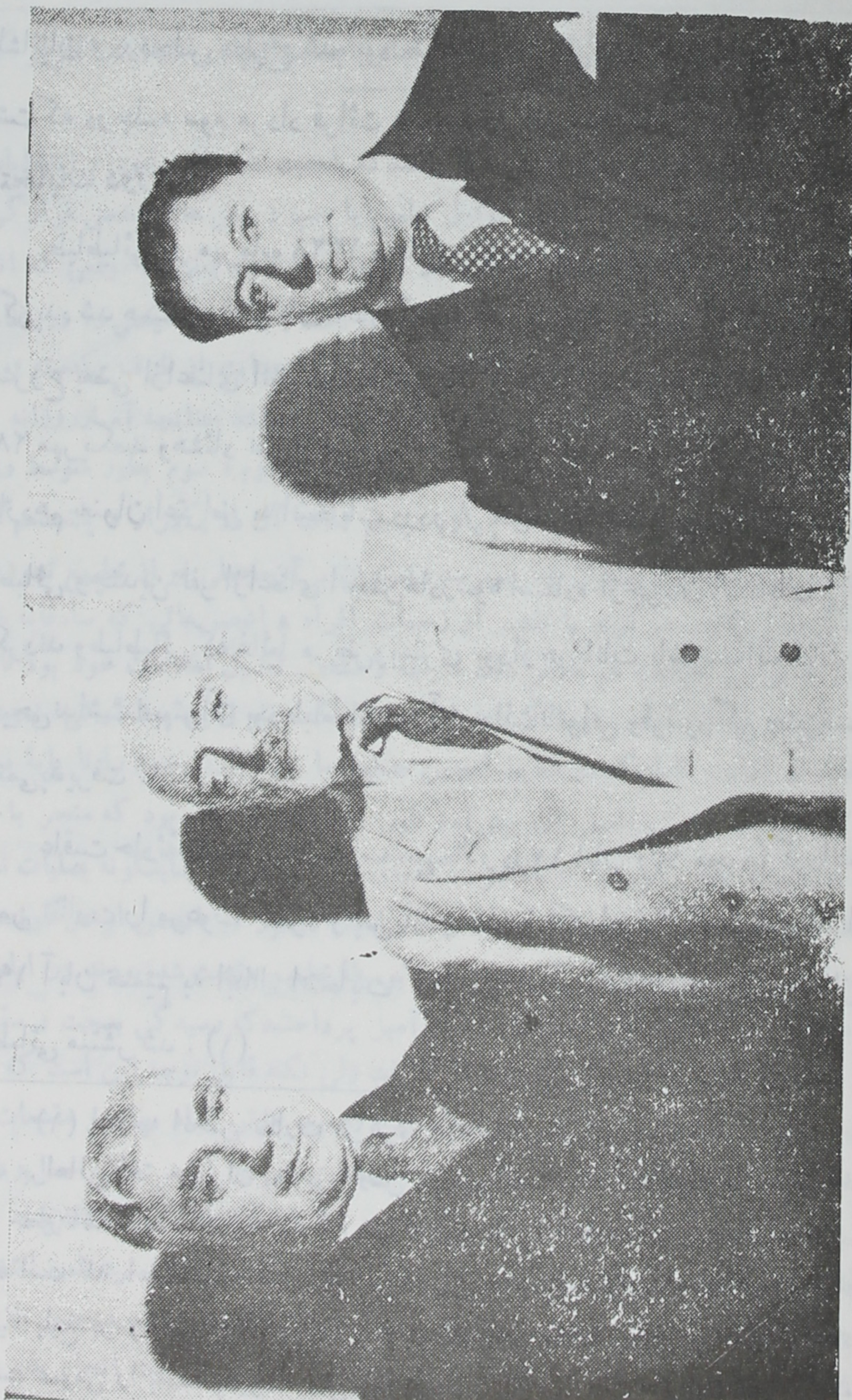
مجلس تظاهراتی راه انداخته ومانع تشکیل جلسه علنی می‌شدند ، روز بیست و یکم اسفند تظاهرات بطوری بود که چندنفر از نمایندگان اکثریت مورد ضرب وشتم مردم قرار گرفتند ودرجلسه خصوصی سخت بطباطبائی اعتراض شد ولی او بااشارهٔ به‌اوضاع روز گفت « رئیس مجلس با اینوضع چه‌بکند ! » اودرهمین روز بوزارت خارجه‌رفت وقوام را که روزپیش ازروسیه بازگشته بود ملاقات وسخت اعتراض نمود، قوام‌همان‌روز باتفاق بیات وزیر دارائی ومظفر فیروز معاون نخست‌وزیر بمجلس آمده ازآنچه روی داده بود اظهار تأسف کرد ودستور تفرقه تظاهر کنندگان را داد و گزارش کار خودرا بمجلس تقدیم‌نمود درهمان روزعمرمجلس چهاردهم بسرآمد وسید محمدصادق درتمام دوران فترت (در مدت بین اختتام مجلس ۱۴ و افتتاح مجلس ۱۵) ریاست اداری مجلس را بعهده داشت .

همینکه انتخابات دوره پانزدهم مجلس در طهران آغـاز شد طباطبائی بعنوان اعتراض بانتخابات اعلامیه‌ئی صادر کرد وچندروزهم با جمعی دیگر در دربار تحصن اختیار نمود ولی‌عاقبت بمجلس پانزدهم راه‌نیافت زیرا حزب دولتی‌انتخابات طهران را در دست داشت ومانع موفقیت اوشد .

طباطبائی در اردی بهشت ۱۳۲۸ ریاست مجلس مؤسسان دوم‌را که برای تغییر چند اصل ازقانون ومتمم قانون اساسی تشکیل گردید بعهده داشت این مجلس تشکیل مجلس سنا ولزوم تغییرچند اصل‌ازقانون ومتمم‌قانون اساسی‌را تصویب کرد، طباطبائی درآخرین جلسه گفت « امیدوارم ازاین بذر اصلاح بزودی ثمری بدست‌آید .» (۱)

درآخر تیر که لائحه قرارداد نفت با انگلیس ها معروف به قرارداد « گس ـ

(۱) ریاست سنی مجلس مؤسسان در جلسه اول با حکیم‌الملک بود ، سهام‌السلطان بیات و نصر الملک هدایت نایب رئیس اول و دوم مجلس مؤسسان بودند .



(سید محمد صادق پس‌از ختم کار مجلس مؤسسان بین سردار فاخرحکمت)
(رئیس مجلس شورایملی ومحمد ساعد مراغه‌ئی نخست‌وزیر .)

کلشائیان » درمجلس مطرح شده بود طباطبائی شرحی درمخالفت این لائحه به‌مجلس نوشت که درجلسه سوم مرداد قرائت شد وحسن اثر بخشید .

انتخابات دورهٔ ۱۶

طباطبائی در مهرماه ۱۳۲۸ بریاست انجمن مرکزی نظارت انتخابات طهران برگزیده شد همینکه انتخابات آغاز گردید این بار کار تهدید و تطمیع ومداخلات نامشروع بعضی ازاعضای انجمنهای فرعی بالا گرفت وازهرسو فریاد اعتراض برخاست در۲۸ مهر یکصد وهشتاد نفر ازمردم صاحب عنوان طهران برهبری لیدر اقلیت دورهٔ چهاردهم بعنوان اعتراض به انتخابات دردربار متحصن شدند ، چندنفر ازمنسوبان‌دور طباطبائی وچندین نفر ازاعضای انجمن‌هادرسوء استفاده ازجریان انتخابات بی‌پروائی میکردند وطباطبائی که غالباً مریض‌وبستری بودازجریانات ناشایستهٔ‌انتخابات اطلاع صحیحی‌نداشت ! بهترآن بود طباطبائی درآن حالت‌ناتوانی وفرسودگی چنین‌مسئولیتی را نمی‌پذیرفت .

عاقبت حادثهٔقتل هژیردرمدرسه سپهسالار در۱۰ ابان (۱۳ محرم) گردانندگان انجمن نظارت را مرعوب کـرد و پس از چند روز که اخذ آراء متوقف شد انجمن در ۱۹ آبان تصمیم به ابطال انتخابات گرفت و اعلامیه مفصلی در این باره از طرف طباطبائی منتشر شد . (۱)

---

(۱) اعلامیه انجمن نظارت مرکزی انتخابات طهران

البته براهالی محترم‌طهران بخوبی روشن و هویداست که علت‌العلل دخالت اینجانب در امر خطیر انتخابات که وظیفه بزرگ ملی میباشد تأمین آزادی آن و رعایت حقوق مردم بوده است که اعلیحضرت همایونی هم در این موضوع همواره توجه خاصی مبذول و تأکید بلیغ فرموده‌اند این بود که با وجود شدت کسالت و ناتوانی مزاج تصدی این خدمت عمومی را بعهده پذیرفت ولی مع‌التأسف برخلاف انتظار٬افراد مطلع و معتمد در حد مکفی حاضر نشدند این وظیفهٔ ملی را باجدیت و کوشش انجام دهند و بناچار عوامل

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

دراین اعلامیه طباطبائی منصفانه بتمام نابسامانیهای انتخابات اقرار کرد ،

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

معدودی در بعضی از انجمنهای فرعی راه یافتند که باهمیت کار واقف نبوده و انتخابات را با سهل انگاری تلقی و تحت تأثیر عوامل تطمیع یا حب و بغض های شخصی قرار گرفتند و نخواستند یا نتوانستند صندوق را مصون از تجاوز قرار دهند یعنی در موقعی که انجمن مرکزی و شخص اینجانب برای احرازهویت رأی دهندگان وجود عکسی را در شناسنامه لازم میدانست دربعضی از صندوقها مثلا در صندوق مقبرهٔ هدایت از طرف یکدسته و سپس در چندین صندوق ازطرف دستجات دیگر رأی زائد ریخته‌شد چنانچه آماررورزانه بعضی از شعب فرعی بخوبی نشان میدهد که در روز اول و دوم و سوم بطور متوسط روزانه ۲۰۰ رأی گرفتند ولی درروزهای چهارم وپنجم نصاب آن از یکهزار و پانصدهم گذشته است که بهیچوجه عملی معقول بنظر نمیرسد ونمیتوان برآن‌محملی غیر از تطمیع تصورنمود، البته انجمن نظارت مرکزی با تقدیر از زحمات افراد و انجمن‌هائی که صادقانه خدمت کرده‌اند براین حوادث هم بانظر دقت متوجه و مشغول تکمیل اطلاعات خود بود تااینکه آثار آن در قرائت آراء مشهود گردید افرادی هم که بنام اقلیت صف‌آرائی نمودند با استفاده از آزادی کاملی‌که در محیط انجمن حکمفرما بود نظارت خود را تا پایهٔ دخالت در کار کشانیده و عکس‌العمل آن پیش‌آمد ظهر روز شنبه ۷ ابان بود که منجر باختلال نظم درمحوطهٔانجمن گردید . و بالاخره دسته‌های دیگرهم شروع بـاینگونه عملیات نمودند مخصوصاً راجع بکسالت شدید اینجانب و عدم امکان حضور در انجمن از هرگونـه‌تفسیر خودداری نشد وهمان عواملی که دربدو امر بوسیلهٔ تطمیع متشبث شده‌بودند در ایام اخیر هم بفعالیت های نامشروع و شایعات اغراق‌آمیز پرداختند که رسیدگی بصحت و سقم آن نیز مورد علاقهٔ قطعی انجمن نظارت قرار گرفت ولی نکته قابل توجه این است که عامل تطمیع بیش از هرچیز و هرکس در ایجاد این وضعیت مؤثر افتاد بنا بـر مقدمات فوق از نظراینکه می‌باید تا آنجاکه ممکن است انتخابات طهران از هر شائبه خطا و اعمال نظر محفوظ و مصون باشد باستناد ماده ٤٤ قانون انتخابات ابطال آن را اعلام و شخصاً معتقدم که با قانون فعلی‌که بسیار ناقص می‌باشد بعدازاین فقط باعدهٔ‌کمتری‌شعبه انتخاباتی که متشکل از افراد معتمدوبصیر وعلاقمند بانجام خدمات اجتماعی‌باشد هم‌چنین بازرسانی که دارای همان صفات باشند این وظیفهٔ ملی‌بصورت صحیحی ممکن است انجام پذیرد و از خداوند تعالی مسئلت دارم که ما را بخیر و صلاح راهنمائی و هدایت فرماید .

رئیس انجمن نظارت مرکزی انتخابات دورهٔ ۱٦ مجلس شورای ملی

سید محمد صادق طباطبائی

(شمارهٔ ۲۱ ابان ۱۳۲۸ اطلاعات)

بدین‌ترتیب انتخابات دورهٔ شانزدهم مجلس شورای‌ملی باطل‌شدوانجمن نظارت‌طهران بعد از دوماه بریاست دکتر حسن ادهم (حکیم الدوله) (۱) کار انتخابات را تجدید نمود وطباطبائی هم بوکالت دورهٔ شانزدهم انتخاب گردید . در آخر ابان همین سال هنگام مسافرت شاهنشاه به امریکا طباطبائی عضویت شورای سلطنتی را یافت .

در مجلس سنا

پس از پایان دورهٔ شانزدهم مجلس طباطبائی به سناتوری دورهٔ دوم مجلس سنا منتخب گردید (اسفند ۱۳۳۲) و چهار سال در این مقام بود ، از سال ۱۳۳۷ ببعد طباطبائی قدرت کار نداشت وخانه نشین شد ودرخانه پدری خود (درسنگلج) باقناعت و عزت نفس روز گار میگذاشت و با دوستان خود می‌نشست و بمباحث سیاسی و ادبی سر گرم می‌شد تا درسوم دیماه ۱۳۴۰ پس از یک کسالت چند ماهه در گذشت و در آرامگاه خانواد گی خود درحضرت عبدالعظیم مدفون گردید .

خصوصیات اخلاقی

طباطبائی مردی بود تیزهوش و دارای شمّ سیاسی و معتقد بعدالت اجتماعی ، باآنکه سرمایه مادی نداشت باصداقت وتأثیر کلام خود زود موفق به تشکیل جمعیت های کوچک‌سیاسی می شد بحزب‌سازی وروزنامه نویسی‌علاقمند بود وبه اصول‌مشروطه ایمان داشت وتلاشهای ارزنده‌ئی دراین راه بعمل آورده بود ولی درمبارزات سیاسی آنجا که کاری ازپیش نمیرفت به تسلیم گردن می‌نهاد و گاه روی مصلحت اندیشی با اوضاع هماهنگ می‌شد .

سید محمدصادق بشیوهٔ «ملاّئی» وبامناعت«آقازاد گی» زند گی میکرد ودوستان

---

(۲) حکیم الدوله در ۱۳۰۰ درکابینه قوام‌السلطنه وزیر بهداری بود وباردیگر در ۱۳۳۰ درکابینه دکترمصدق بمقام وزارت بهداری رسید .

ویاران خودرا غالباً با همان ماحضر ملائی ضیافت میداد ، و آنان را در کنار بساط وافور با تریاکهای مرغوب سخاوتمندانه پذیرایی میکرد .

طباطبائی قامتی میانه متمایل به بلندی داشت ، اندامش لاغر و دستش لرزان بود ، چشم چپش پیچ داشت و در نگاه کردن قدری چپ بنظر میرسید . گاهی اوقات عینک دودی میزد و پیاده رو خیابان جنوب پارك شهر وخیابان جلیل آباد را آهسته طی‌میکرد ، طباطبائی روشنفکر بودواندیشه‌ئی متجدد داشت وباقتضای مسلك ماسونی کمتر گرد تعصب میگردید ، او طرفدار آزاد فکری و حامی تعدیل سرمایه بود ودر حدود مقدور از کمك بدرماندگان دریغ نداشت .

آثار

ازطباطبائی تنها اثری که بجای مانده کتابهای اوست ، اوباآنکه خود همیشه مقروض ودرعسرت بود درسال ۱۳۲۶ قریب سه هزار وپانصد جلد کتاب خطی و چاپی کتابخانه خود وپدرش را که آن زمان قریب شصت هزار تومان ارزیابی شد در کمال بلند همتی به مجلس شورای ملی اهدا نمود .

سردار فاخر حکمت رئیس مجلس این گذشت و علو همت طباطبائی را ستود و دستور داد در کتابخانهٔ جدید مجلس تالار مخصوصی را برای کتابهای او و بنام او اختصاص دادند .

باز ماندگان

طباطبائی درآغاز جوانی یك همسر ازمنسوبان خود اختیار کرده بود و دارای چهار فرزند (۲ پسر و۲ دختر) بود دوپسر او (مصطفی طباطبائی مهندس شیمیست و ضیاء الدین طباطبائی دکتر داروساز) اکنون دردوران بازنشستگی هستند . مصطفی طباطبائی محفل دوستانه پدرش را تا چندسال پیش برپای میداشت .

(نمونه ۲۵,۲)

شماره ....

پیوست ....

مجلس شورای ملی

کارپردازی

شماره .... دفتر

تاریخ ۱۳۳

اداره کتابخانه مجلس شورای ملی

چون جناب آقای سید محمد صادق طباطبائی سناتور محترم ورئیس سابق مجلس شورای ملی درسال ۱۳۲۶ کتب کتابخانه پدر معظمشان مرحوم آقا سید محمد طباطبائی طاب ثراه رابکتابخانه مجلس شورای ملی اهداء فرموده اند و بااینکه کتابهای مزبور ازکتب نفیسه و ذیقیمت میباشد معذلک باقتضای علو طبع و علاقه که بمجلس شورای ملی دارند این فتوت و گذشت بی سابقه رامبذول فرموده اند بنابراین برای آنکه کتابخانه مجلس لااقل ازمعظم له قدردانی و تشکرنموده باشد و این اقدام سرمشق قرارگیرد ودیگران هم تاسی نمایند شایسته است که کتب مزبور دریک سالن اختصاصی متمرکزشده و بنام (سالن طباطبائی) نام گذاری و یکقطعه عکس بزرگ ایشان درسالن نامبرده قرارداده شود.

۱۶۴۴۷
۳۳/۵/۲۳

رونوشت شرح بالا احتراما خدمت جناب آقای سید محمد صادق طباطبائی تقدیم و مجدداً ازطرف کارپردازی مجلس تشکر و امتنان مینماید.

کارپردازی مجلس شورای ملی

۵/۲۱

نامهٔ مجلس شورای ملی در تجلیل از طباطبائی

(در صفحهٔ بعد نمونهٔ خط طباطبائی دیده می شود)

[illegible] در [illegible]

حکایت ذیل از [illegible] دارالسلطنه است که در ۱۳۲۰ قمری (تاریخ روی کار [illegible]) عنوان

[illegible] [illegible] و [illegible] عین‌الدوله صدراعظم [illegible] اتابک اعظم [illegible]

گردیده است [illegible] [illegible] شد

حکایت از مظفرالدین شاه مرحوم [illegible]

موضوع حکایت این است که مرحوم [illegible] [illegible] [illegible]

از [illegible] های تخت و ولایات [illegible] [illegible] کارها [illegible]

[illegible] [illegible] توسط عین‌الدوله [illegible] کرده [illegible]

[illegible] عین‌الدوله [illegible] مرحوم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ولیعهد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

عین‌الدوله [illegible] مرحوم [illegible] [illegible]

[illegible] شاه [illegible] [illegible]

[illegible] مرحوم [illegible] [illegible]

عدل الملک دادگر



عدل‌الملک دادگر

حسین دادگر فرزند عبدالکریم سوداگر بازار طهران از سوی پدر شیرازی و ازسوی مادر مازندرانی است ، دادگر بسال ۱۲۶۵ ش در طهران متولد شد ، پس از طی دوران کودکی تحصیلات مقدماتی را آموخته بتمایل پدر درسلك طلاب علوم دینی درآمد و بمدرسهٔ مروی رفت و صرف ونحو را آموخت و اندکی درعلوم دینی وفقه اسلامی تحصیل کرد ودرزمان وزارت میرزا محمود خان علاء الملك (کابینهٔ اتابك) به استخدام عدلیه درآمد (۱۲۸۶ ش) ودرظرف چند سال ازتقریر نویسی وعضویت محکمه بدایت (دادگاه شهرستان) تادادستانی طهران مدارج خدمات قضائی راپیمود سپس بوزارت کشور منتقل گردید و لقب عدل الملك گرفت (۱) و پس از چند سال در زمان ریاست وزرائی وثوق الدوله در وزارت داخله مقام مؤثری بدست آورد . (۱۲۹۵) ، در حکومت دوم وثوق الدوله که برای ایجاد امنیت کوششهائی بعمل می آمد، وقتی ماشاءالله خان کاشی و بعدپدرش (نایب حسین) را مأموران ژاندارمری دستگیر کرده بطهران آوردند، بازجوئی از نام بردگان بوسیلهٔ تأمینات زیر نظر عدل الملك که معاون وزارت داخله بود انجام پذیرفت و در استرداد اموال مردم که راهزنان کاشان بسرقت و غارت برده بودند کوشید ، شایع شد که رئیس تأمینات وقت (زمانخان) ازسرمایهٔ حلال ! نایب حسین وماشاءالله خان بهره‌مند گردیده است .

---

(۱) لقب عدل‌الملك پیش‌تر ازدادگر ازآن محمد مهدیخان فرزند مرتضی‌قلیخان وکیل الملك اسفندیاری بود ، اودر ۱۳۳۱ ق در گذشت .

در این اوقـات عدل‌الملک در تصفیهٔ کار تجارتخانهٔ ورشکسته تومانیانس مدیـر تصفیه بود وبرای جلب رضایت بستانکاران او کوششهایی کرد.

عدل‌الملک معاونت وزارت داخله را مدتی حفظ کرد ودراواخر ۱۲۹۹ش در کابینهٔ سپهدار رشتی بکفالت وزارت داخله بـرگزیده شد ، وی چون با سید ضیاءالدین آشنا بود وبرای روزنامهٔ رعد ازین‌پیش مقاله‌می‌نوشت شهرت‌یافت که از حادثهٔ کودتا قبلا آگاه بوده است وبا سید ضیاء همراه، ازینرو پس از کودتا درکابینهٔ سیدضیاء کفالت‌وزارت کشور را حفظ کرد، اوموردااعتماد سیدضیاءالدین بـود و در جریان بازداشت و دستگیری استانـداران مانند قـوام‌السلطنه استاندار خراسان وصارم‌الدوله استاندار کرمانشاه واسطهٔ ابلاغ و اجرای دستورهای سید ضیاءالدین بود.

وقتی حکومت سید ضیاء الدین سقوط کرد قوام السلطنه دستور تبعید عدل‌الملک را داد ، قرار بود اورا به بیابانك اعزام دارند و درآنجا تحت نظر باشد . در اجرای این دستور عدل الملك که مخفی شده بود توقیف شد وتحت نظر سه ژاندارم ازطهران روانه تبعیدگاه گردید ، اما عدل الملك ازهمان لحظه ئی که دستگیر شد بفکر فرار افتاد و نقشه ئی کشید ، در انجام این نقشه او در ورود به قم از گروهبان مستحفظ که قاسمعلی نامداشت‌اجازه‌خواست برای تشرف‌بصحن‌قم بحمام برودقاسمعلی هم با او رفت ، پس از بیرون آمدن از حمام همراه قاسمعلی بزیارت آستان حضرت معصومه رفت ، قاسمعلی درهرقدم همراه و مراقب اوبود ، عدل الملك پس از زیارت صحن ازایوان صحن خودرا به آرامگاه اتابك رسانید وبست نشین شد .

قاسمعلی خواست با اعمال قدرت و کتك کاری اورا ازآرامگاه اتابك بیرون ببرد ولی عدل الملك شیون وفریادآغاز کرد ، خدام آستانه رسیده مانع شدندقاسمعلی در محظور عجیبی قرارگرفت ، نه میتوانست زندانی خودرا از بست حریم آستان

حضرت معصومه بیرون بکشد نه عواقب این خطا ومسئولیت برای او درخور تحمل بود ناچار با زبان عجز والحاح خواست عدل‌الملک را بیرون ببرد ولی ممکن نشد ، عدل‌الملک به او پیشنهاد کرد برای ایمنی ازمؤاخذهٔ دولت اوهم درهمانجا بست بنشیند، قاسمعلی بحکم اجبار این پیشنهاد را پذیرفت و با عدل الملک در آرامگاه اتابک بست نشست،دو نفر ژاندارم همراهان قاسمعلی به‌ژاندارمری قم اطلاع دادند ژاندارمری بمرکز تلگراف کرد ودستور دادند بهرصورت هست عدل الملک وقاسمعلی رابخروج ازبست راضی کنند ، اما ممکن نشد .

رد اعتبارنامه

دادگر درزمانی که معاون وزارت داخله بود در انتخابات دوره چهارم شرکت کرد وبنمایندگی بابل انتخاب گردید ولی مجلس چهارم در زمامداری قوام‌السلطنه گشوده شد ، او در بست و تحصن قم بود که در جلسه پنجم مرداد ۱۳۰۰ اعتبار - نامه‌اش مطرح شد و دوستانش برای تصویب آن تشبثاتی آغاز کردند ولی سردار معظم خراسانی و تدین مخالفت کرده و از همکاری او با دولت سید ضیاء بحثی بمیان آورده و او را باقداماتی مضر باستقلال مملکت متهم نموده از رابطهٔ پنهانی او با ایپکیان ارمنی (که اورا از وابستگان مشکوک سیاست خارجی معرفی کردند) سخن راندند وسرانجام اعتبارنامهٔ او ردشد واوهمچنان با قاسمعلی دربستِ آرامگاه اتابک بسر می‌برد .

عدل الملک پس از کناره‌گیری دولت قوام السلطنه بطهران آمد و در وزارت کشور مشغول خدمت گردید .

اوج ترقی

دادگر درخرداد ۱۳۰۲ در کابینهٔ مشیرالدوله بکفالت وزارت تجارت و فوائد عامه منصوب‌شد، درمجلس مؤسسان‌اول (۱۵ آذر ۱۳۰۴) نایب رئیس مجلس‌مؤسسان بود، سپس درپایان همان‌ماه در کابینه فروغی بوزارت‌داخله منتخب گردید وانتخابات

دورهٔ ششم زیر نظر او درآمد و شایع بود که از اعمال نفوذ های قانونی و غیرقانونی خودداری نکرده است، اوخودنیز بوکالت مازندران انتخاب‌شد وپس ازاستعفای تدین از ریاست مجلس بریاست مجلس برگزیده‌شد، بسیاری ازنمایندگانی که بریاست وی رأی دادند همانها بودند که در مجلس چهارم اعتبارنامه اش را رد کردند ! . ونشان دادند که آراء آنها روی عقیده نبوده وبلکه بمقتضای سیاست روز عمل کرده‌اند .

دادگر ازدورهٔ ششم تاپایان دوره نهم ریاست مجلس راداشت و بـارعونت درآن مقام تکیه زده بود . (۱) شهرت داشت که در دورهٔ ریاست بیشتر مصارف میهمانیهای شخصی او حتی کرایه ماشین وبهای دسته گل هائی که برای دوستانش میفرستادبحساب کارپردازی مجلس گذاشته می‌شد وکارمندان مجلس از اینگونه کـار های دادگر حکایتها می گفتند .

آغاز تنزل

دادگر ریاست انجمن مرکزی نظارت انتخابات دورهٔدهم را بعهده داشت و خود وکیل اول طهران شد ولی قبل از افتتاح مجلس دراردی‌بهشت ماه۱۳۱۴ روزی فروغی رئیس الوزراء اورا بخانهٔ خود خواست ، درآنجا صدرالاشراف وزیرعدلیه‌نیز حضور داشت چندمورد اتهام سیاسی وحقوقی که باونسبت میدادند ازطرف وزیرعدلیه برای وی‌عنوان وتوضیح داده شد واورا مخیر کردند که یاایران را ترك کند یاآماده تسلیم بمحاکم قضائی باشد ، دادگر دانست دیگر اقامت ایران برای‌او مساعد نیست ناچار درهمان اوقات ایران‌را ترك کرد وپس از گردش اروپا یکسال دربروکسل‌سپس درپاریس رحل اقامت افکندوبا اندوخته‌های خود زندگی مرفهی ترتیب داده مراقب تحصیلات فرزندان‌خود شد وخود نیز زبان فرانسه را درآنجا بخوبی‌آموخت .

(۱) در دوره نهم ازطهران وادوار پیش ازبابل انتخاب شده بود .

بازگشت به ایران

دادگر قریب ۱۳ سال در بلژیك و فرانسه گذرانید وهنگامیکه آلمانها پاریس



محسن صدر وزیر عدلیه

(مربوط بصفحهٔ ۶۰۸)

را تصرف کردند درپاریس اقامت داشت ، همینکه قوای متفقین ایران‌را اشغال کردند وسفارت ایران درپاریس بسته شد دادگر بعلت تأخیر دررسیدن پول از ایران ، مدتی درمضیقه بود چندی بعد خانم «هاز» که پدرش آلمانی وسابقاً در قورخانه ایران کار میکرد بسراغ او رفت عدل‌الملك از بیست سال قبل از این زمان بخانم هاز تعلق خاطری

داشت «خانم هاز» واسطهٔ دیدار او با دیپلماتهای آلمان شد و دیدار درخانهٔ «خانم منیراعظم دولو» در «کوچه آناتول دولافورژ» روی داده «شولنبرگ» دیپلمات آلمانی که بیست سال پیش از این تاریخ درتهران مأموریت داشت همراه «فن پاپن» بدیدار او آمده باو پیشنهاد کردند که ریاست «حکومت ایران آزاد» را که در صدد تشکیل آن بودند بپذیرد، عدل‌الملك این پیشنهاد را نپذیرفت، درآن اوقات او بیشتر در اندیشه دوری زن و فرزند و نگران حال آنها بود.

سرانجام در بهمن سال ۱۳۲۶ به‌ایران بازگشت ودر دورهٔ اول و دوم وسوم مجلس سنا به‌سناتوری امزندران انتخاب شد و یکی‌ازوزنه‌های مجلس‌سنا بشمار میرفت، او در سنا برای اصلاح فرهنگ و برای تربیت یك نسل جوان و نیرومند و معتقد به‌آیین‌های ملی و موازین اخلاقی سخنرانیهای چند ایرادکرد و خودرا طرفدار چنین مکتبی نشان میداد. گویا عدل‌الملك با همه تجربه‌های اجتماعی که داشت نمیدانست ملیت و فرهنگ و موازین اخلاقی برای دست‌کم نود و پنج درصد ایرانیان ارزش ندارد و افکارشان تنها روی گردآوری پول وثروت (ازهر طریق) دور میزند.

اعتراض به‌حسین فاطمی

در اردی‌بهشت ۱۳۳۰ وقتی‌دکترمحمد مصدق (مصدق‌السلطنه) دولت خود را در مجلس سنا معرفی کرد. پس از معرفی وزیران حسین فاطمی(دکترفاطمی) را هم به‌عنوان معاون نخست وزیر معرفی‌نمود. فاطمی تاآن‌زمان پیشینه خدمات دولتی نداشت و بجز نویسندگی و انتشار روزنامهٔ «باختر» و «باخترامروز» کار دیگری را تصدی نکرده بود و هیچ تجربه‌یی درکارهای دولتی نداشت.

«عدل‌الملك» باین انتصاب اعتراض کرد و به دکترمصدق گفت: آقا ارزش مقامها را از بین نبرید تصدی هرکاری تجربه و تخصص میخواهد این آقای‌فاطمی چه سابقه‌یی درخدمات دولتی‌دارد که شما او را بمعاونت نخست‌وزیربر گزیده‌اید؟

دکتر مصدق گفت: آقای فاطمی به‌جبهه ملی خدماتی کرده و روزنامهٔ خود را در اختیار جبهه ملی گذاشته و من لازم میدیدم ازخدمات او قدردانی کنم.

عدل‌الملك پاسخ داد: آقای نخست وزیر شما مقامات راکوچك نکنید این آقا بدون هیچ تجربه نمی‌تواند معاون خوبی برای شما باشد اگر می‌خواستید از او قدردانی کنید شخصاً پنجاه هزار تومان یا صدهزار تومان باو میدادید بهتر بود و اگرهم شخصاً نمیخواستید این پول را بدهید لایحهٔ آن را بمجلس میآوردید ما تصویب میکردیم.

« دکترمصدق » باین یادآوری خیرخواهانهٔ عدل‌الملك اعتنائی نکرد ولی رویدادهای اسفند ۱۳۳۱ تا ۲۸- امرداد ۱۳۳۲ نشان داد که فاطمی برای مصدق همکار مناسبی نبود و تندرویها و بی‌تجربگی‌های او در سقوط دولت ملی دکتر مصدق اثر داشت.

پس از دوره سوم سنا عدل‌الملك چند سال خانه‌نشین بود و اوقات خود را بمطالعه میگذراند و سرانجام در۱۳۴۹ درگذشت.

ویژگیهای اخلاقی

دادگر در هنگام وزارت وریاست مجلس رفتاری بسیار مغرورانه داشت و چون اندامی متناسب داشت و خوش قیافه بود، میکوشید خود را جوان و زیبا جلوه دهد. درهرهفته چند ساعت را برای رنگ کردن موی سرخود مدتی‌صرف

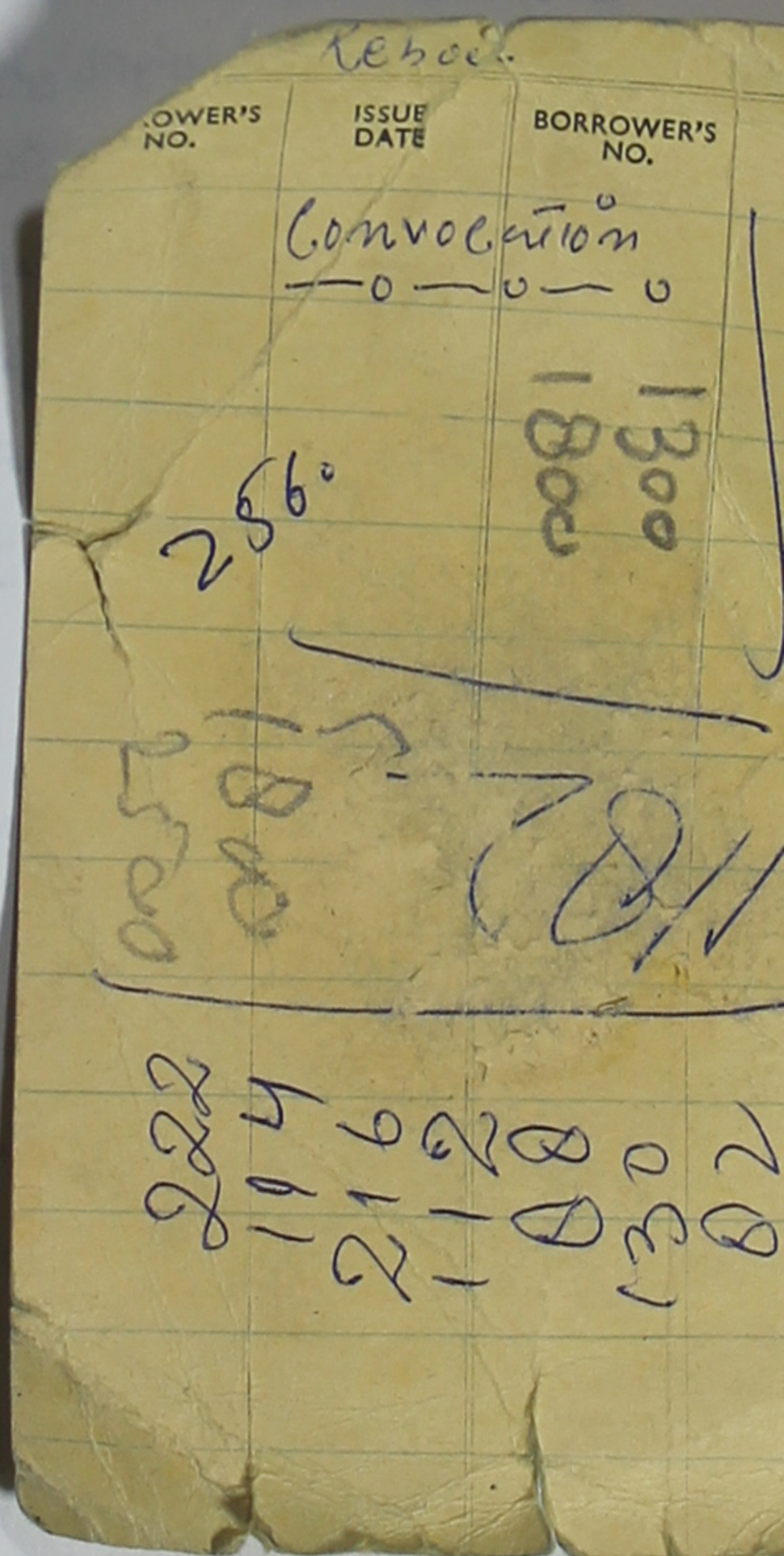
می‌نمود، با همه تفرعنی کـه دردورهٔ ریاست مجلس داشت چندان توجهی برفاه کارمندان نشان نمی‌داد ولی خود بیشتر مصارف تفننی وشخصی خود را بحساب کارپردازی‌مجلس میگذاشت، چنانکه جسته وگریخته «ارباب کیخسرو» کارپرداز مجلس از تحمیلات رئیس‌مجلس بر کارپردازی، نزد برخی از نمایندگان شکایت میکرد.

دادگر در دوران اخیر زندگـی خود فروتن بود و با تجربیات سیاسی و اجتماعی و مطالعات بسیاری که داشت سخنانش جالب وآموزنده بود و برخی از نوآموزان سیاست درکارهای خود از رایزنی با او بهره‌مند میشدند. روی هم مردی صاحب‌نظر بود و بفرهنگ ایرانی دلبستگی داشت وروی‌تجربه‌بمطبوعات ایران خوشبین نبود و معتقدبود که‌روزنامه‌ها وهفته‌نامه‌های ما بیشتروسیله گمراهی افکار میشوند و دلیل این اعتقاد را چنین بیان می‌داشت که: «بی‌صلاحیت‌ترین و بی‌عقیده‌ترین و کلاش‌ترین افراد در ردهٔ اربـاب مطبوعات درآمده و روزنامه را «روزی‌نامه» کرده و به‌افکار عمومی خیانت می کنند.»

آثار

از دادگراثرخیری‌برجای نمانده است، یادداشت‌هایی دربارهٔ اوضاع‌پنجاه ساله ایران و دوران جنگ دوم و توقف درآلمان داشت کـه بسیار ارزنده بود، مقاله‌هایی هم از اوپیش‌از دوران ریاست مجلس در روزنامهٔ «رعد» و«شفق‌سرخ» چاپ‌شده است.

دادگرچند فرزند داشت، پسرهایش مراحلی از خدمات پارلمانی و دولتی را طی کرده‌اند و تحصیلات عالی دارند.



OWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.
	Convocation	

سردار فاخر حکمت



سردار فاخر حکمت

رضا حکمت فرزند حسام‌الدین مشارالدوله شیرازی واوفرزند حاجی میرزا - محمد حکیمباشی است (۱) حکیمباشی درزمرهٔ پزشکان معروف و متمکن ودانشمند شیراز بود و چون میخواست فرزندش نیز علم طب بیاموزد حسام الدین را بطهران فرستاد، اودرمدرسهٔ دارالفنون ناصری دورهٔ طب عمومی را آموخت وازناصرالدین‌شاه لقب «مسیح الملك» گرفت ودرصف اطباء خاص شاه درآمده پس‌ازچند سال طبابت در دربار بسال ۱۳۱۲ ق برای مطالعه در پیشرفت های علم پزشکی و تکمیل رشته

---

(۱) حکیمباشی فرزند حاج میرزا علی‌اکبر طبیب‌شیرازی است ، فرصت شیرازی در کتاب آثارالعجم (صفحه ۲۹۷ - ۲۹۸) از حکیمباشی و مشارالدوله بتفصیل یاد کرده و درباره حکیمباشی چنین گفته است « در معرض تشریح حذاقتش حکمت بقراطرا بقیراطی شاید فروخت و درمقام شرح اسباب حکمتش قانون بوعلی‌را بکانونی باید سوخت » درباره مشار الدوله گفته است « جناب مسیح الملك حکیم حضور اقدس شهریاری ارسطو سطوتی است مسیحا دم جامع علوم ظاهریه و باطنیه است و حاوی حکمت الهیه و طبیعیه در نثر و نظم عربیاً و فارسیاً استادمسلم است وبدربار همایونی امین ومحرم» حاج‌میرزاحسن فسائی صاحب تاریخ فارسنامهٔ ناصری‌نیز فضیلت علمی و اخلاقی مسیح‌الملك و حکیمباشی و حاج میرزا علی اکبر طبیب را ستوده است (ص ۷۸ و ۱۲۹ جلد دوم فارسنامهٔ ناصری) . (این خاندان از آنرو نام خانوادگی «حکمت» اختیارکرده‌اند که در چند نسل نسبتشان به پزشکان بزرگ میرسد) .

تخصصی به اروپا رفت ، ودر ۱۳۱۴ ق با یران باز گشته طبیب شاه شد ولقب مشارالدوله گرفت ولی اوضاع آشفتهٔ دربار مظفرالدینشاه وتر کتازی درباریان اورا مأیوس کرده ازدربار اعراض نمود وبکار املاك خود مشغول شد و گاهی درشیراز و گاه درطهران بسر می‌برد .

در وقایع آغاز مشروطه بآزادیخواهی گرایش جست و بـا آزادی خواهان همفکری و گاهی همگامی کـرد و پس از استقرار مشروطه بشیراز رفت ، همینکه مجلس بمباران شد او درآبادهٔ طشت در روستای خواجه جمالی (۱) ملك خود بسر می برد ، مخالفان وی بتحریك مستبدان شیراز در ماه شعبان ۱۳۲۶ ق او را بقتل رساندند .

رضا حکمت بسال ۱۳۱۱ ق (۱۲۷۲ش) درطهران متولد شد پس ازطی دوران کودکی تحصیلات ابتدائی را درمدرسهٔ علمیه که بریاست مخبرالسلطنه هدایت ونظامت ناظم العلوم اداره می‌شد طی کرده صرف ونحو عربی وادبیات فارسی وزبان فرانسه‌را آموخت، سپس درسال ۱۳۲۲ باتفاق پدر بشیراز رفت ودر امر فلاحت دستیار پدرشد و پس از درگذشت پدر بکار ملکداری در املاك وسیعی که پدرش بجای گذاشته بود پرداخت ، او درآغاز سال ۱۳۲۷ با دختر میرزا سید علی خان مهذب الدوله ازدواج کرد (۲) وپس از تشکیل کمیتهٔ دمکرات در شیراز بآن کمیته پیوست و از مؤسسین حزب دمکرات درشیراز بود ، نظام الدین حکمت که بعد ازپدر لقب «مشار الدوله»

---

(۱) مرکز دهستان « آباده طشت » نزدیك نیریز (شمالی دریاچهٔ بختگان) .

(۲) مهذب الدوله فرزند حاج میرزاحسن فسائی مؤلف تاریخ فارسنامهٔ‌ناصری دانش وفضیلت را از پدر آموخته و از شخصیتهای محترم فارس بوده است .

گرفت، درآغاز سال ۱۳۳۰ ق برای ادامهٔ تحصیل به‌اروپا رفت (۱) ونگهداری املاك او هم بعهدهٔ رضا حکمت بود ، در رجب سال ۱۳۳۰ مخبر السلطنه والی فارس شد ، رضا حکمت پیش ازین درمدرسهٔ علمیه شاگرد مخبر السلطنه بود وبواسطهٔ رابطهٔ با حزب دمکرات بایکدیگر هم مسلکی سیاسی نیز داشتند .

باین مناسبات رابطهٔ آندو گرم شد ورضا حکمت به هوا خواهی مخبرالسلطنه برخاست ، مخبرالسلطنه هم با اوهمیشه بمدارا ومهربانی رفتار میکرد ودرسال ۱۳۳۲ به پیشنهاد مخبر السلطنه و بموجب فرمان سلطان احمد شاه لقب « فاخر السلطنه » گرفت .

.جدال در راه آزادی

وقتی دامنهٔ جنگ جهانی اول بایران کشانده شد وسرزمین فارس محل کوشش‌-های سیاسی ونظامی کارگذاران انگلیس وتحریکات عمال آلمان گردید ایرانیانی که بشدت احساس میهنخواهی داشتند برای رهائی از تجاوزات دیرین روس و انگلیس صمیمانه بیاری آلمانها برخاستند و بتلاشهای گوناگون و پردامنه درراه تحقق آمال ملی دست زدند ، درفارس این احساسات بصورتی شدیدتر وجدی‌تر بروز کرد، درشیراز کمیتهٔ حافظین استقلال تشکیل شد وفاخرالسلطنه‌هم دراین کمیته شرکت جست (۲)،

(۱) مشارالدوله در آغاز جنگ بشیراز مراجعت کرد و بکوششهای سیاسی پرداخت وباقیام‌ملی همگامی نمود، بعداً چند بار بوکالت مجلس انتخاب شد یك‌بار بوزارت فوائد عامه و در سال ۱۳۱۴ بوزارت پست و تلگراف منصوب شد و در سال ۱۳۱۵ درگذشت ، او درزمرهٔ‌مردان‌آزادیخواه وشخصیتی نیکنفس ولایق بود وبشیوهٔ اشرافیت‌زندگی میکرد.

(۲) کتاب ایران در جنگ بزرگ (صفحه ۷۹) نیز کوشش فاخر السلطنه را در نهضت ملی جنوب یاد کرده است .

دلواریها وچاکوتاهی ها برضد انگلیس ها دست بکار زدند (۱) وبرآن شدند که بکلی آثار نفوذ سیاسی ونظامی انگلیس را ازپارس وجنوب براندازند ، دربرابر انگالی ها وحیات داودیها وشبانکاره‌ئی‌ها وقوامی‌ها با آلمانها بدشمنی پرداختند وانگلیس ها را یاری کردند وشیراز وحوالی‌آن بخصوص بوشهر و کازرون مرکز برخوردهای شدید گردید فاخر السلطنه با یاری دمکراتها و کمك کلنل علیقلی خان پسیان افسر ژاندارم برای برهمزدن بساط کنسولگری انگلیس در شیراز نقشه ئی طرح کرد اما مخبر-السلطنه که با اعتدال جانب‌انگلیس‌ها را رعایت میکرد و جلو تندرویها را میگرفت مانع شد . (۲)

پس از احضار مخبر السلطنه بطهران (ذیقعده ۱۳۳۳) وقتی که کفالت ایالت فارس بدست قوام‌شیرازی افتاد تلاش و کوشش درجبهه ضدانگلیسی وطرفدارانگلیس درفارس شدیدتر وعلنی تر گردید تاآنجا که رؤسای وطنخواه محلی وسران دمکرات فارس و گروهی ازافسران میهنخواه ژاندارمری مانندکلنل علیقلی خان پسیان وکلنل ثقفی، قوام‌را بخواری ازشیراز بیرون راندند وماژرلو کونور کنسول وفرگسون رئیس بانك واسمیت رئیس تلگرافخانه انگلیس را با جمعی زن ومرد انگلیسی و گروهی

(۱) سرپرستی قیام ملی طوایف دلواری و چاکوتاهی را رئیسعلی دلواری ومیرزا محمدخان غضنفرالسلطنه و شیخ حسین خان وزائر خضرخان بعهده داشتند .

(۲) شرح حوادث قیام جنوب در کتابهای چند ازجمله دلیران تنگستانی تألیف رکن زاده آدمیت . ایران درجنگ جهانی اول تألیف مورخ الدوله سپهر و تاریخ ایران تألیف سایکس بتفصیل یادشده و دربیوگرافی‌های پیشین رهبران مشروطه هم باختصار از آن حوادث سخن رفته است ، قیام جنوب در موقع جنگ جهانی اول یکی از حماسه‌های پرشور و مُعرِف روح میهنخواهی و سلحشوری آزادیخواهان و عشایر غیور مرزنشین ایران میباشد .

سرباز وافسر هندی باسارت کشیدند زنان اسیررا به بوشهر ومردان‌را به «اهرم» (۱) فرستادند وازسوی دیگر ناصردیوان در کازرون ادارهٔژاندارمری وپاسگاه انگلیس‌ها را تصرف کرده با وارد آوردن تلفاتی آنها را بیرون رانده بود ، دراین‌اوقات فاخر-السلطنه مقیم کمارج بود (۲) و قریب پانصدسوار مسلح‌داشت ، او ناصر دیوان را در مبارزه با انگلیس‌ها یاری وتشویق میکرد و«شارق السلطان» رئیس جدید ژاندارمری را قبل از آنکه بکازرون وارد شود از آنجا راند (۳) وقتی فرمانفرما والی فارس شد (ذی حجه ۱۳۳۴) سخت بسر کوبی نهضت‌های ملی پرداخت وحربهٔ «استقرار امنیت» را بهانهٔ تار ومار کردن مخالفان انگلیس‌ها قرار داده بدستگیری‌عمال آلمان‌نیزهمت گماشت ونامه‌های تهدیدآمیز برای‌فاخرالسلطنه‌نوشت وبصدد دستگیر کردن او برآمد اینك یکی‌از نخستین نامه های فرمانفرما «مورخ ۲۴ شهر ذی حجه ۱۳۳۴» وزارت داخله ایالت فارس نمره ۳۳۴۱ .

دستخطی بشما شده است که خواهیددید این نکته‌راهم لازم است دراین لائحه بشما بنویسم با ترتیبات سابقه که برای شما پیش آمده و مرکوز اذهان عمومی است این راپورتها که از شما میرسد کار شما درآتیه قابل اصلاح نیست و دست هر وسیله برای شما ازچاره سازی کوتاه میشود نمیدانم با علاقجاتی که دارید وزندگانی که در دنیا می‌خواهید ، اتخاذ این رویه بچه میزان هوشمندی وعقل است وحالت علاقجات و پیش‌آمدکسان شما چه خواهد شد بجز اینکه درچنین صورت وحال دولت با شما

(۱) «اهرم» کناره‌راه‌بوشهر به‌کنکان ٥٤ کیلومتری خاوری بوشهر مرکز تنگستان.

(۲) « کمارج » از روستاهای بخش طشت تابع شهرستان کازرون ۲۱ کیلومتری شمال خاوری آن شهر .

(۳) حسین خواجه نوری چند سال پیش فوت کرد واز سرمایه‌داران ممسك بود .

مورخه ۲۳ شهر ذیحجه ۱۳۳۴
مطابق برج
ضمیمه

وزارت داخله

نمره ۳۳۴۱

دستخط شما شرف وصول بخشید در این که راهم لازم است در این لایحه شما بنویسم با ترتیبات سابقه در ورود شما پیش آمده بیرون از دهان عموم است این تور شما باید که از شما هر چه کار شما در تهران با این بلوح نیست و در دست هر دو بکه برای شما از جانب اتخاذ گویا میشود نمیدانم با علاقه‌جاتی که دارید و فرزند کامل دارید باید خودتان تصمیم این که دیر بچه میرزا مونس در عقب است و جای تعدیات دولت بر شما اگر کسی چه خواهد شد بخصوص که در چنین صورت حالی دولت با شما معامله با غرض مرد کند و بتدریج ملاقات کند چه خواهد گرد وقت این کاغذها را نمیتوانم بالعموم معروف کلاه قاضی را در دست گرفت شود هر چه میگویم درجه تو میگویم جواب مصرح که تکلیف تعیین شده بر رد شما صدر تعیین تکلیف فوری لازم است که معلوم شود تکلیف با اصلاحات تعیین فرمایند هنوز کار را از صلاح دور نمایند و من میتوان با صلاح [illegible]

[illegible]

معاملهٔ یاغی و متمرد و طغاة کند چه خواهد کرد ؟ بدقت این کاغذها را رسیدگی و مرور کنید و بقول معروف کلاه را قاضی تا درست ملتفت شوید چه میگویم و چه می نویسم .

جواب مصرح که تکلیف را معین کند بزودی مترصدم تعیین تکلیف فوری لازم است که معلوم شود تکلیف باشما چیست ؟ بعقیدهٔ من هنوز کار ازاصلاح دور نیفتاده و میتوان باصلاح کوشید لیکن مشروط براینکه آنچه میگویم گوش کنید وخیرخودتان را با دقت بگذشته دریابید ضرر را ازهرجا جلو بگیرند نفع است گوش سخن نیوش میخواهد .

(بخط خود فرمانفرما) این دو کلمه‌را بخط خودم می نویسم افسوس، گوش سخن شنو کجا دیدهٔ اعتبار کو ! فرمانفرما » .

فاخرالسلطنه جوان کاغذ پرتهدید والی فارس را خواند واز اینکه والی فارس با او معامله یاغی و طاغی بنماید بیمی بخود راه نداد زیرا او با نهضت جنوب برضد انگلیس‌ها همراه‌شده‌بود ونسبت بدولت طغیانی نداشت ولی چون قوام‌شیرازی وبعداز او فرمانفرما را مجری سیاست انگلیس‌ها میدید با آندو بتمرد و عصیان برخاست ونامهٔ تهدید آمیز والی را هم بیجواب گذاشت .

بار دیگر فرمانفرما نامه دیگرنوشت ، چون این نامه‌ها از نظر تاریخ نهضت جنوب ومبارزهٔ ملیون فارس با انگلیس‌ها اهمیت دارد دراینجا نقل می‌شود .

اینک نامه دوم فرمانفرما

مورخه ۲۵ شهر ذی‌الحجه الحرام ۱۳۳۴ ایالت فارس نمره ۳۳۴۱ .

جناب فاخر السلطنه از سوابق این مدت اخیر شما وپیش آمد ها همه کس از دولت وایالات وداخله وخارجه مسبوق ومطلع است چیزی نیست که براحدی پوشیده بماند ، حالا شما بجای آنکه در نهایت مجاهدت در صدد تحصیل وسایل اصلاحیه

ایالات فارس

نمره ۳۳۴۱

مورخه ۲۵ شهر ... ۱۳۳۴

جناب ناظم السلطنه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برآئید و به‌اقدامات آتیه در خدمت دولت حاضره از گذشته ها حتی المقدور جبران کنید بعضی راپرتها میرسد که جای کمال حیرت‌است ، ازجمله می گویند پست دولتی را سانسور می کنید بنوشتجات مردم متعرض می‌شوید، برای هرعاقل که باید همیشه درپی اصلاح خبطهای خود باشد این غفلت‌ها بلکه زائد کردن برنتیجهٔ غفلت‌ها خیلی جای حیرت وتأسف است، دراین‌موقع که من برای انتظام این مملکت آمده‌ام وامید است به ارادهٔ ازلی الهی بنظم وحصول موجبات رفاه عمومی موفق شوم بشخص شماهم که اهل مملکت هستید این یك نصیحت را بـه مقتضای نیت خیری که دارم لازم میشمارم که راه خیر وفلاح خودرا بدانید وطریق خسران وصلاح خودرا ازیکدیگر فرق کرده بشناسید ، طوری کنید که اقدامات آتیه وحسن رفتار شما بهر وسیله که ممکن باشد درخدمت وتحصیل رضای خاطر ایالت بمرور وسیلهٔ جبران شود واگرما بخواهیم برطبق نیت خیر خودمان که برای عموم‌مردم داریم‌درصدد نیت خیری برآئیم وگذشته‌ها را بیك ترتیبی درصدد جیره باشیم وسیله ازرفتار نیك آتیه شما در دست باشد نه اینکه تمام طرق را برای خود مسدود بدارید برفرض هم که دیگری سانسور درآن حدود کرده باشد می باید شما مانع شوید وتا درآن نقاط هستید درآن خطوط علاقجات خودتان آسایش عبور عابرین را رعایت کنید . . . .

تا بمدلول ان‌الحسنات یذهبن السیئات خدمت‌آتیه جبران‌خطاکاری‌ها سابقه‌را کرده باشد وتحصیل وسایل خدمات‌کار را بروسائط آسان تر کند «فرمانفرما» (باخط خود فرمانفرما درحاشیهٔ نامه) این ورقه رابطور نصیحت نوشتیم ازطرف‌ما در اغماض هنوز باز است اگر موقع را مغتنم شمرده استفاده کنید ـ فرمانفرما .

فاخرالسلطنه بازهم باین تهدیدات فرمانفرما وقعی ننهاد ولی کنسولگری انگلیس دفع فاخرالسلطنه را از فرمانفرما می‌خواست ، فرمانفرما این بار نامه‌ئی با پیغامها و تهدیدهای شفاهی بوسیلهٔ فرستاده مخصوص گسیل داشت اینك آن نامه .

وزارت داخله

ایالت فارس و بنادر

اداره کابینه ایالتی — دائره ... و ...

نمره ۳۴۵۸

مورخه غره شهر محرم الحرام ۱۳۴۵

ضمیمه ....

جناب قوام السلطنه [illegible] ۱۵۶ [illegible]

[illegible] مرقوم شریف [illegible] ملاحظه گردید [illegible]

که فرستاده بودید چون [illegible] کریم خان [illegible] جناب مستطاب [illegible]

[illegible] مرقوم [illegible] کریم خان [illegible]

و خواهید کرد [illegible] دیگر محتاج [illegible]

اگر [illegible] در خصوص خدمات [illegible] در ایالات [illegible]

[illegible] خواهیم [illegible]

[illegible]

که [illegible]

[illegible]

[illegible] خانواده را [illegible]

و دعوت کرده‌اید [illegible] با شماست [illegible]

وزارت داخله ایالت فارس و بنادر ـ ادارهٔ کابینهٔ ایالتی ـ دائره فارس و بنادر
نمرهٔ ۳۴۵۸ مورخه غرهٔ شهر محرم الحرام ۱۳۳۵ جناب فاخر السلطنه ـ بتوسط آقای
شارق السلطان دستخطی بشما مرقوم شده است که البته ملاحظه کرده اید دستخط ثانوی
هم مرقوم شد که فرستاده شود چون معتمد السلطان علی اکبر خان حامل احکامات حکومتی
جناب مستطاب اجل دریابیگی سردار، اعزام بآن صوب می شد این مختصر را هم مرقوم
میفرمائیم و باآن دستخط ثانی تلواً می فرستیم اوامر شفاهی ما نیز چنانچه مشروحاً
بعلی اکبر خان حالی کرده ایم بشما تبلیغ خواهد کرد پس از این سه دستخط که
ملاحظه کرده وخواهید کرد فرمایش ما را که بتوسط مشارالیه اصغا می نمائید دیگر
محتاج به طول واطناب وبسط کلام نیست، خلاصه همان است که دانسته اید وخواهید
دانست اگر تغییر ترتیب سابق را بحسن عقیدت و خلوص و خدمات آتیه در ایالت
حاضره حاضرید ماهم اجرای نیات خیریهٔ خود را حاضر و شروع بمقدمات تدارک
موجبات آسایش شما خواهیم نمود وامیدواریم که حتی المقدور مقدمات کار را فراهم
کرده به نتیجه برسانیم و اگر سلیقهٔ شما غیر از این است صریح و موضح عاقبت وخیم
مشئوم را بدانید که بر یك خانمان ظلم فاحش بل افحش کرده ستم بسیار برخود
نموده اید که تقریباً تلافی و تدارك آن غیر مقدور و معسور است و باسابقهٔ محبت با
پدر شما وملاحظاتی که از آن خانواده در نظر داشتم منافی و مخالف، یك باره خود
را در این دولت وایالت حاضره بطغیان معرفی و به عصیان معروف، جزای طاغیان و
کیفر عاصیان را برای خود بدست خود جالب ویك خانواده را به نقمت وبلیات وتمامی
صلا زده اید و دعوت کرده اید دیگر اختیار با شما است و کلید عقل خودتان بدست
خودتان است.

امضا ـ فرمانفرما ـ مهر ایالت فارس.

اما تهدید فرمانفرما مؤثر نشد بلکه اقدامات او ورسمیت سازمان نظامی پلیس جنوب زیر نظر افسران انگلیسی ملیون فارس و از آنجمله فاخرالسلطنه را برضد فرمانفرما بیشتر تحریك کرد.

فرمانفرما ضمن اقدامات همه جانبه‌ئی که برای سرکوب کردن قیامهای ضد انگلیسی یا بتعبیر خودش «ایجاد امنیت» در فارس بعمل میآورد، بهرطریق بصدد جلب فاخرالسلطنه برآمده با وعده ووعید وتحذیر وتهدیدخواست او را بشیراز بیاورد اما احساسات ملی وشور جوانی به فاخرالسلطنه اجازه نمیداد که تسلیم فرمانفرما و کنسولگری انگلیس شود مضافاً اینکه بوعده‌های فرمانفرما اعتماد نداشت ومیدانست که مواعید او دام فریبی بیش نیست ازینرو در پاسخ نامه‌های فرمانفرما شرحی نوشت و کمال اطاعت وفرمانبرداری خودرا نسبت به‌اوامر دولت ایران یادآورشد ولی متذکر گردید «مادام که سرزمین پارس محل تاخت و تاز عمال سیاسی و نظامی انگلیس است و امنیت وجود ندارد نمیتوانم سواران خود را پراکنده کنم‌وتسلیم شما شوم.»

فرمانفرما درپاسخ فاخرالسلطنه نامه‌ئی نوشت و تسلیم بکنسولگوی انگلیس‌را تنها راه رستگاری معرفی کرد!

اینك کلیشه و متن نامهٔ فرمانفرما ازنظر اهمیت موضوع عیناً نقل‌می‌شود.

مورخه ۳۰ شهر صفر ۱۳۳۵

ضمیمه ....

ایالت فارس و بنادر

نمره [illegible]

جناب فاخر السلطنه

پاکت شما ملاحظه شد از اظهار خدمتگزاری که کرده بودید خوشوقتم ولی خیلی تأسف دارم

که بین اظهار خدمت و عملیات شما تباین بیش از آنست که گناه را اقتضا کرده دیگر

ترتیبات سابقه را جز به قول عوام بادر گفتن خود و داشتید چه خبرها

و خدمات شما تحمیل شده بود یک پاره شوق و شنگ دیگر خود تان را تغییر دهید و خدا

به طایفه امروزه حاضر شوید هم به مکاتبات بنویسید و خدمات خود تان را

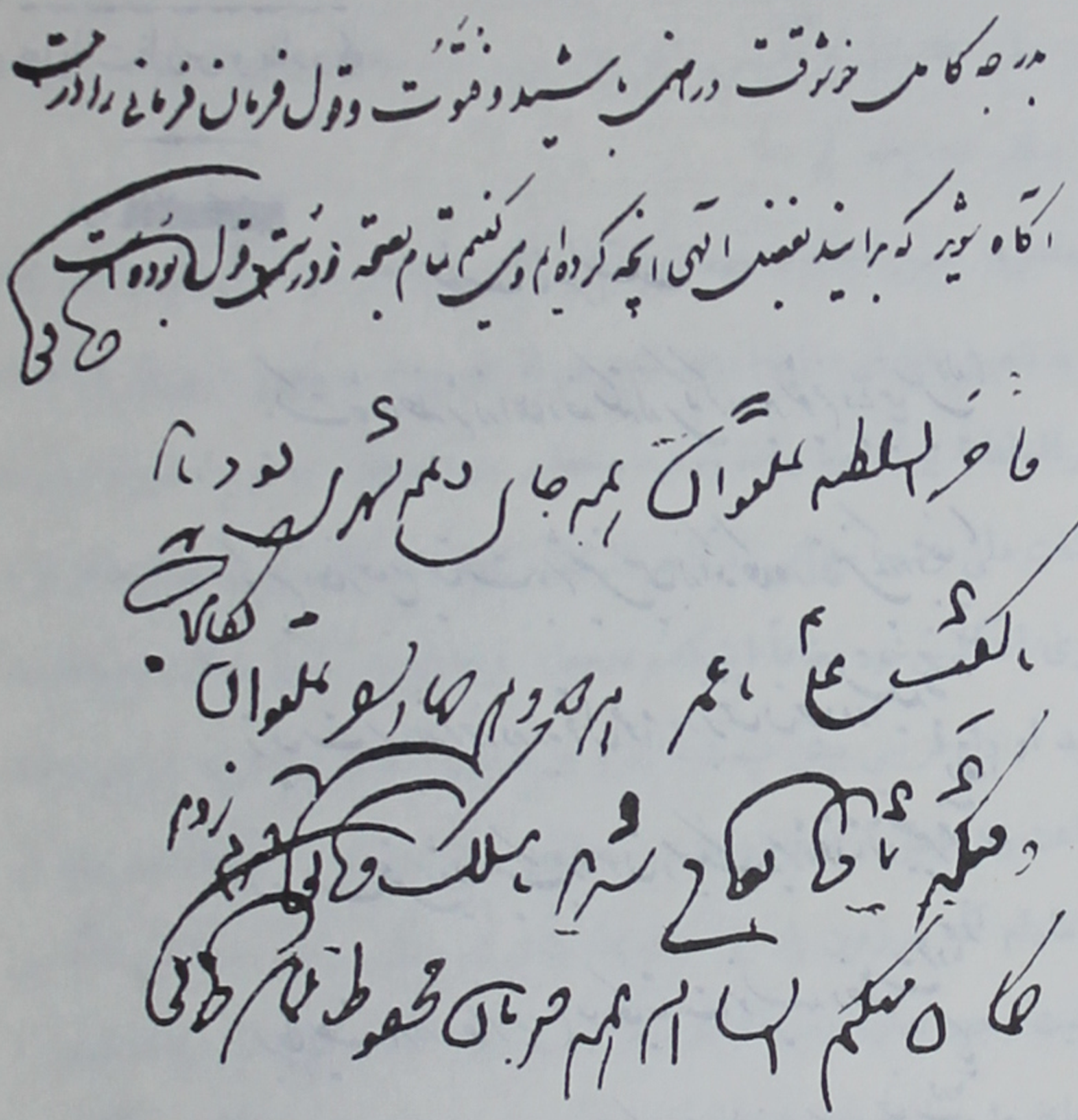
از زلال و غیره جلوه بدهید و هم به قونسولگری محترم شیراز هم بوسیله جناب دریابیگی

و علی‌کبر خان بابا و وسیله جنرال قونسولگری بوشهر خود تان را بخدمت معرفی نمائید

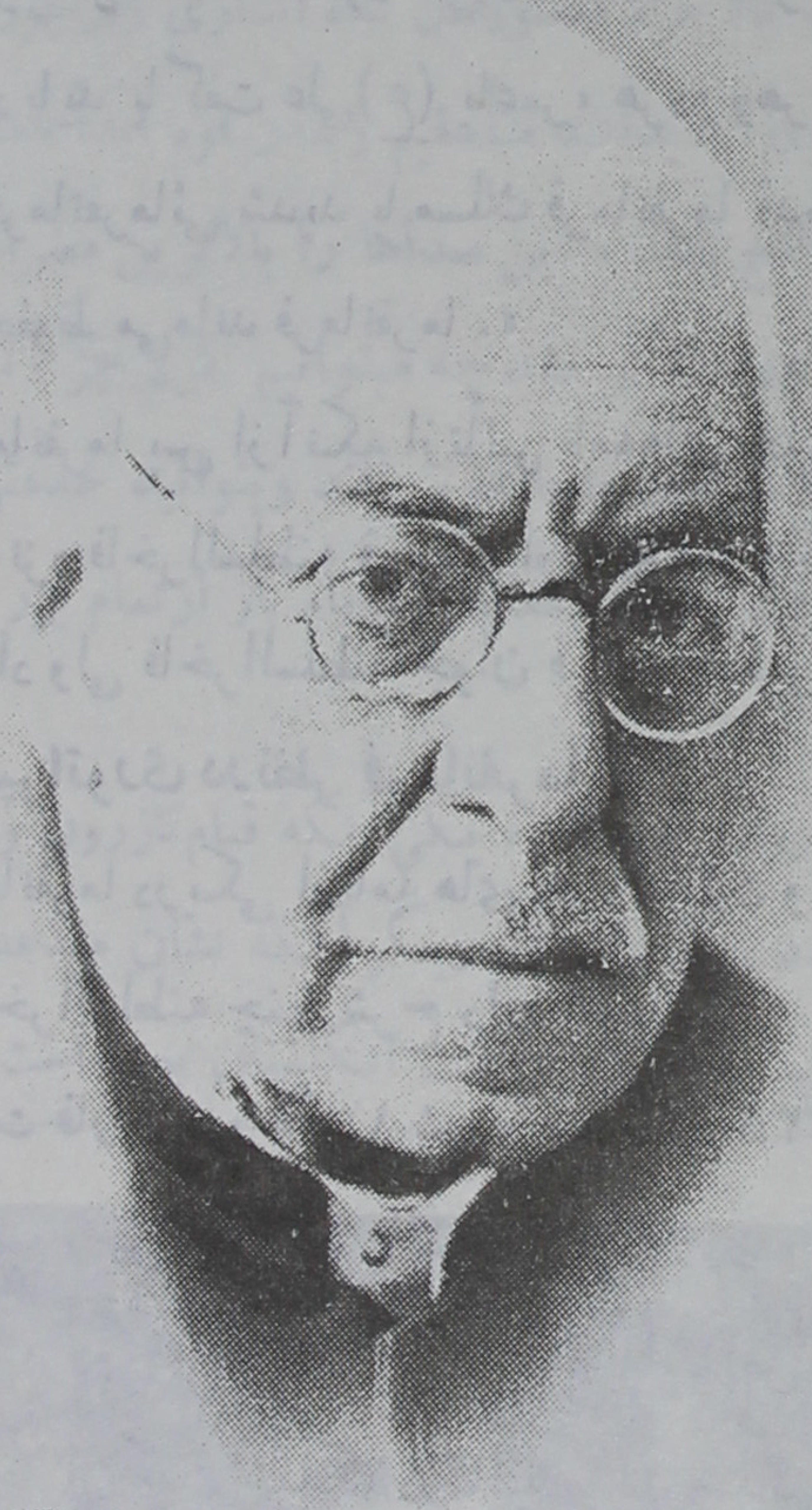
و اطمینان بدهید و عاجلاً ظهور خدمات را جلوه گر سازید در چنین صورتی فوراً

ترتیب مخابرات خدا فراهم خواهم کرد که یک پاره خیال شما را آسوده

میدارم که از بابت متعلقات و دارایی خود تان و خدمتگزاری آ



ایالات فارس و بنادر مورخه ۳ شهر صفر ۱۳۳۵ نمرهٔ ۳۵۲۷ ـ جناب فاخر ـ السلطنه ـ با کت شما ملاحظه شد از اظهار خدمتگذاری کـه کرده بودید مشعوفیم ولی خیلی میل داریم که این اظهارات جامع عملیات باشد یعنی پس از آنکه کلاه‌را قاضی کردید و بمفاسد ترتیبات سابقه برخوردید و بقول عوام باد بزخمتان خورد و دانستید چه خسارتها وصدمات متحمل شده‌اید یکباره سوق وسبك وسیره خودتان را تغییر بدهید و جداً بوظایف امروزه حاضر شوید هم بما مکاتبات بنویسید و خدمات



عبدالحسین میرزا فرمانفرما

خودتان را ازراه وغیره جلوه بدهید وهم بقونسلگری محترم شیراز هم بوسیلهٔ جناب دریا بیگی وعلی اکبرخان یا بلاوسیله بجنرال قونسولگری بوشهر خودتان را بخدمت معرفی نمائید واطمینان بدهید و علائم ظهور خدمات را جلوه گر سازید در چنین - صورتی فوراً ترتیبی بخواست خدا فراهم خواهم کرد که یك بار خیال شما را آسوده میدارم که ازبابت علاقجات وهستی خودتان وخدمت گذاری آتیه بدرجهٔ کامل خوشوقت و راضی باشید و فتوت و قول فرمانفرمائی را درست آگاه شوید که بدانید بفضل الهی آنچه کرده ایم و می گفتیم تمام بصحت و درستی قول بوده است ـ امضا ـ فرمانفرما .

(فرمانفرما باخط خود افزوده است) فاخر السلطنه ، نمیتوان همه‌جای وهمه شهری بود باید یا گفت علی(ع) یاعمر، هردو وهرچهار را نمیتوان نگاهداشت وقتی که شما فرمانفرمائی شدید با مسلك فرمانفرما قدم زدید گمان میکنم انشاء الله همه جریان محفوظ می‌ماند فرمانفرما .»

فرمانفرما پس ازآنکه ازتأثیر نامه‌های خود مأیوس شد علی‌اکبر خان منشی خویش را نزد فاخرالسلطنه فرستاده اورا به عفو واغماض خود و کنسولگری انگلیس اطمینان داد ولی فاخرالسلطنهٔ جوان فریب حکمران پیر را نخورد .

قدرت امپراتوری درنظر فرمانفرما

فرمانفرما دریکی ازنامه های خود عظمت و قدرت امپراتوری بریتانیای کبیر را برای فاخرالسلطنه چنین شرح داده است .

ایالت فارس مورخهٔ ۱۲ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نمرهٔ ۴۵۵۴.

جناب فاخرالسلطنه ـ البته وقایع‌کازرون را خوب مسبوقید به بینید بدبختی برای بعضی مردم چه‌ایجادات می کند ما به‌اشخاص بیرونی‌ها ایرادی نداریم می‌توان آنها را بی‌خبران گفت شما که درعالم‌شهریت ومدنیت وهوش هستید خودتان وخامت این‌قبیل امور را درست ملاحظه کنید اگر بنظرتان نتایج آن درست متصور ومشهود می‌شود یك نصیحت خالصانه بآن‌حضرات کازرونی بنمائید واگر ممکن دارید تاموقع نگذشته آنهارا برسر اعتذار بیاورید واین اول خدمت شما بدولت وملت وآن مردم بدبخت است که ازراه خود اینهمه کور کورانه منحرف ومنعطف شده‌اند ، همینقدر بدانید که دولت انگلیس ازقوه وکارخانه و اسلحه ودادن پول برای مخارج انتظامات ورفع این قبیل امور عاجز نیست ، دولتی که روزی چهار ملیون لیره مخارج جنگ دارد از خرج انتظام فلان خط راه باك ندارد ، دولتی که امروز از دود کارخانجات اسلحه سازی فضای آسمان را تیره وتار می کند ازاسلحه قصور نخواهد نمود، دولتی که امروزه آن جمعیت هندوستان رعایای مستعمرات‌اوهستند ازده‌هزارهندی بمیدان

فرستادن پروا نخواهد داشت ، يك ذره عقل حق و باطل را از یکدیگر تمیز میدهد ولی حرف درهمان يك ذره است ، بالاخره مقصودمان شاه اندازی وارجوزه و حماسه نیست فقط برمردمی که صلاح خودرا نمیدانند متأسفیم و بقدر قوه ابداً معتقد بجنگ درعمر نبوده ونیستم اگرچه تمام فتح باشد ، این صداها را بالاترین مضرات مملکت میدانیم بقدر مقدور میخواهیم نشود ، اگر نشد چه میتوانیم کرد جز آنکه بشود ، این است که میگوئیم شاید وسیله نصیحت بشما مؤثر افتد وبتوانید خدمتی بخودتان وهمه کرده باشید ، باآنکه هیچوقت بجنگ معتقد نبودهام باز ازتمام بزرگان ایران بیشتر جنگ دیدهام ـ فرمانفرما . »

این نامه دونکته را خوب روشن می کند، یکی آنکه قیام کازرون و ناصردیوان برضد انگلیس‌ها بوده‌است نه برضد دولت ایران، دیگر آنکه نشان میدهد فرمانفرما درایالات فارس تاچه درجه مرعوب ومجذوب سیاست انگلستان بوده است .



(کلیشهٔ سند بالا را در صفحهٔ ۶۳۲ و ۶۳۳ می بینید)

ناصردیوان کازرونی

ایالت فارس و بنادر

نمره ([illegible])

مورخه ۱۲ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۳۵

ضمیمه (______)

جناب فاخرالسلطنه

البته وقایع کازرون را خوب مسبوقید ببینید بی‌تجربگی برای بعضی مردم چه ایجادات می‌کند

ما با شخص بیرونی‌ها ارادتی نداریم می‌توان آنها را بحران گفت شما که در عالم شهرت دیده و بخت

و هم‌وطن هستید خودتان وخامت این قبیل امور را درست ملاحظه کنید اگر نظرتان نتایج

آن درست منظور و مشهودی شود یک نصیحت خالصانه به آن حضرات کازرونی‌ها بنمائید:

و اگر ممکن دارید تا موقع نگذشته آنها را بر حذر بیاورید و بگوئید اول خدمت شما به دولت

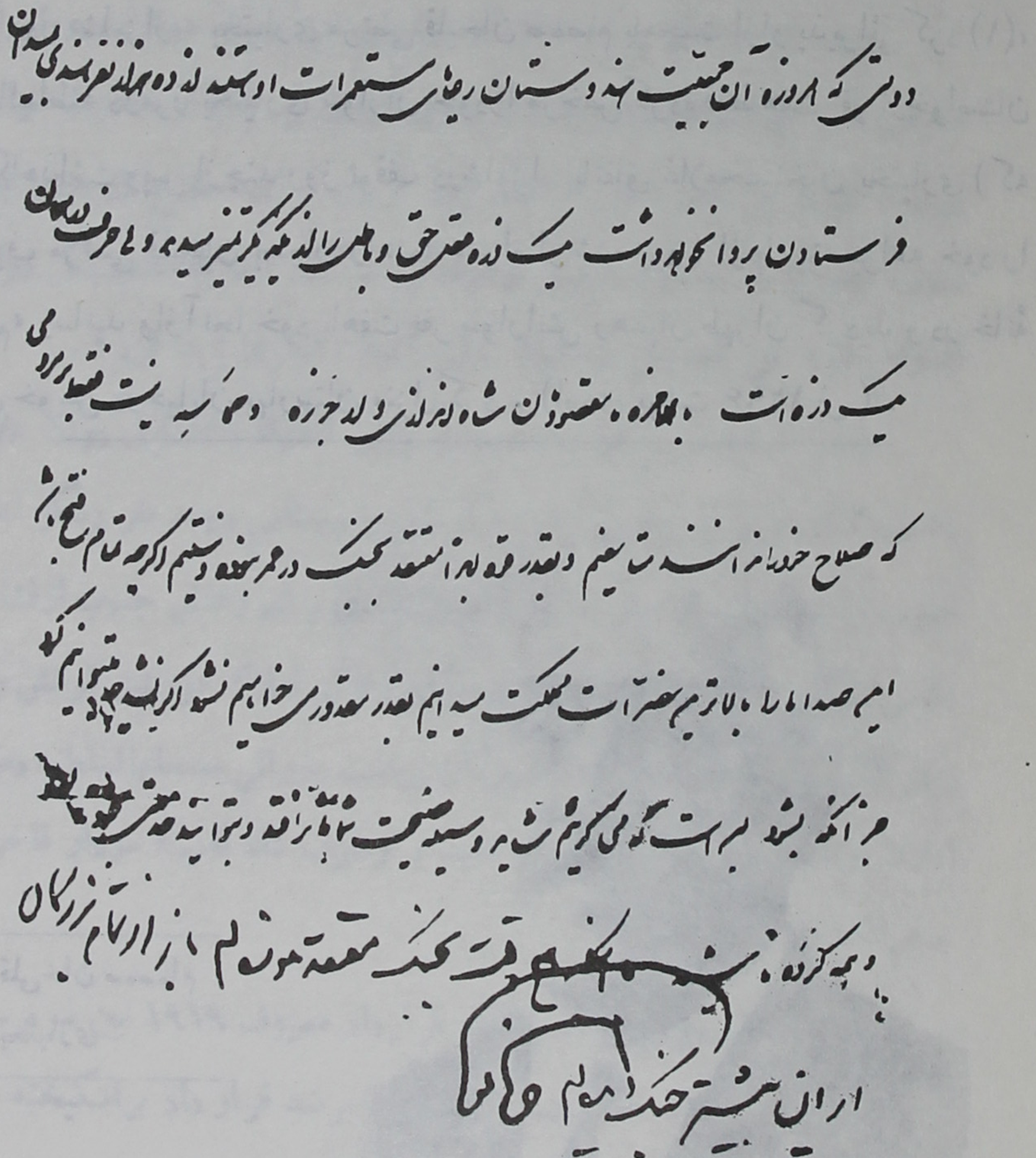
و ملت و آن مردم بدبخت است که از بلا خود اینهمه کورکورانه منحرف و منعطف شده‌اند

همینقدر تا تنها بنمائید دولت انگلیس از قوه و کارخانه و اسلحه و دادن پول برای

مخارج انتظامات و رفع این قبیل امور عاجز نیست دولتی که روزی چهار میلیون لیره

مخارج جنگ دارد از خرج انتظام فلان جا باک ندارد دولتی که امروز از

دود کارخانه‌جات اسلحه‌سازی فضای آسمان را تیره و تار کرده از اسلحه تفنگ کم نخواهد بود



عزیمت بطهران

فرمانفرما وقتی نتوانست فاخرالسلطنه را باوعده وتهدید بفریبد دستور توقیف املاکش را صادر کرد و بصدد دستگیری وی برآمد ، عُمّال فرمانفرما به او دست نیافتند ولی « رئیس احمد خان » پیشکار او بدست مأموران حکومت فارس گرفتار شد.

فاخرالسلطنه درچنان وضعی ماندن درفارس را مقتضی ندیده باتفاق هشتادسوار تفنگدار خود درفروردین ۱۲۹۶ حوزهٔ فارس را ترک گفته پس ازچند روز ازبیراهه خودرا بسرزمین بختیاری رسانید.

در «شلمزار» بختیاری مرتضی قلیخان صمصام با محبت ازاو پذیرائی کرد (۱)، فاخرالسلطنه درمرز بختیاری سواران خودرا مرخص کرده فقط هفت نفر ازخواصشان را نگاهداشت وپس ازچند روز توقف درشلمزار باتفاق غلامحسینخان بختیاری (که از طرف مرتضی قلیخان بعنوان راهنما همراه او شده بود) از طریق بیراهه خود را به «قم» رسانید وازآنجا خود باهفت نفر سوارانش رهسپار طهران گردید و در خانهٔ پدری خویش درخیابان بهارستان منزل کرد . (اردی بهشت ۱۲۹۶ ش) .



مرتضی قلی‌خان صمصام بختیاری

(۱) مرتضی قلیخان صمصام بختیاری در دورهٔ جنگ جهانی‌اول وطنخواهان اصفهان را یاری می‌نمود و آزادیخواهان را که ازبیم تعرض انگلیس متواری بودند ازهرجاکه میرسیدند امان میداد وبگرمی پذیرائی‌میکرد، بی‌بی‌مریم بختیاری نیز همین‌جوانمردی را داشت و درآن اوقات خانه‌اش پناهگاه گروهی از وطنخواهان بود .

ورود او همزمان با شدت اقدامات تروریستی کمیتهٔ مجازات درطهران بود که محیطی از رعب و وحشت درپایتخت بوجود آورده بود (۱) او بمناسبت سوابق وروابط دوستانه شبانه بملاقات مخبر السلطنه رفته از وی برای اصلاح کار خود چاره جوئی نمود ، مخبرالسلطنه اورا به صبر توصیه کرد و گفت « تا یك ماه دیگر دولت وثوق ـ الدوله سقوط می کند پس ازسقوط دولت آنوقت فکری باید کرد » .

فاخر السلطنه پس از سقوط دولت وثوق الدوله و تشکیل دولت علاء السلطنه باتفاق دهقان بهمنیار و میرزا شهاب کرمانی و دبستانی وچند نفر دیگر انجمن اتحاد جنوب را تشکیل داد ، او دراین انجمن چندی برای رهائی جنوب ازفشار سیاسی و نظامی انگلیس تلاشهای بسیار نمود وبرای رهائی املاك خود نیز کوشش وتشبث های زیاد کرد، عاقبت درپائیز ۱۲۹۶ درزمان ریاست وزرائی صمصام السلطنه دستور آزادی املاك او صادر گردید وبه پیشنهاد صمصام ازطرف شاه لقب « سردار فاخر » گرفت .

سفر اروپا

در کابینهٔ دوم وثوق الدوله که قرارداد معروف ۱۹۱۹ بین سرپرسی کاکس و وثوق الدوله بامضا رسید و احساسات ملیون برضد قرار داد برانگیخته شد ، سردار فاخر هم برضد دولت کوشش هائی میکرد . درایامی که محتشم السلطنه وممتازالدوله و یارانشان بکاشان تبعید شدند وثوق الدوله او را احضار کرده گفت « محتشم السلطنه وممتازالدوله مردمان ضعیفی هستند وازمن کار میخواستند وچون کاری ارجاع نکردم بمخالفت برخاستند وتبعید شدند شما اگرکاری میخواهید بگوئید ، اگرنه بهتراست چندی ایران را ترك کنید . »

(۱) دربیوگرافی وثوق‌الدوله (دورهٔ اول رهبران مشروطه) از کارکمیته مجازات یادشده است .

سردار فاخر ناچار برای نخستین بار بسوی اروپا رهسپارشد وقریب ۱۱ ماه در اروپا بسر برد وچندی پس‌ازسقوط دولت وثوق الدوله به ایران باز گشت .

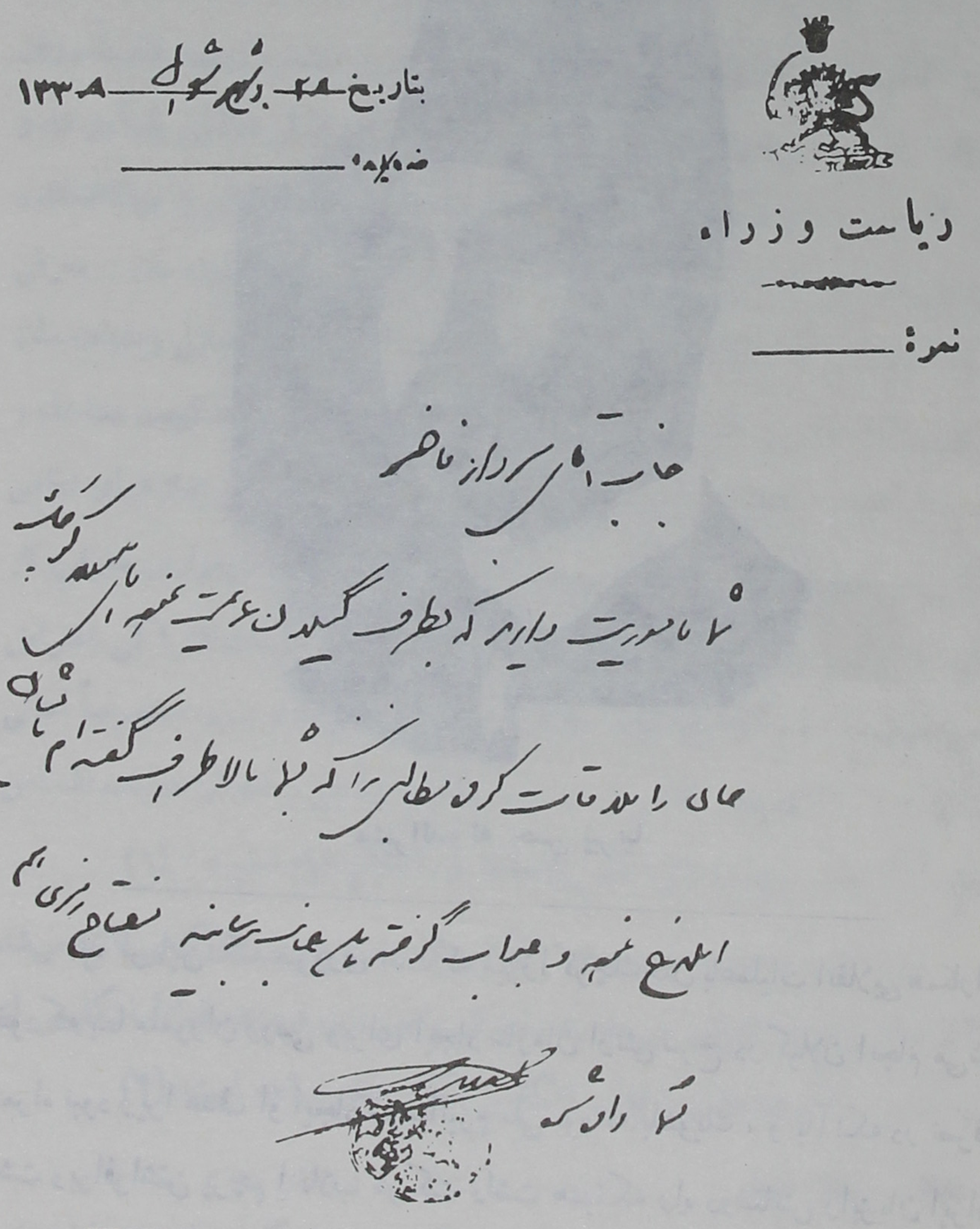
مأموریت جنگل

بازگشت سرار فاخر همزمان با ریاست وزرائی میرزا حسنخان مشیر الدوله بود ، مشیرالدوله که برای خاتمه دادن بشورش شمال « استارو لسکی » را با نیروی قزاق به گیلان فرستاده‌بود بتوصیهٔ مخبرالسلطنه، سردارفاخررا خواست وباومأموریت داد که بملاقات میرزا کوچکخان برود واورا ازهمکاری بابلشویکها بازدارد وبا خط خود فرمانی برای سردار فاخر نوشت (۲۶ شوال ۱۳۳۸) ونامه‌ئی هم بوسیله سردار فاخر برای میرزا کوچکخان فرستاد وبه او تعلیمات شفاهی بسیار داد .

این مأموریت ، مأموریت دشوار و خطرناکی بود ولی سردار فاخر پذیرفت و بی‌تأمل عازم گیلان شد وپس ازچند بار که گرفتار بلشویکهای شمال گردید خود را برشت رسانیده مأموریت خود را به میرزا کوچکخان پیغام داد و باتفاق نمایندگان میرزا کوچکخان که باستقبال اوآمدند به روستای « گالاب زرمخ» واقع درقلب‌جنگل رفته کاغذ مشیرالدوله را تسلیم کرد وسه روز درجنگل نزد میرزا کوچکخان بود و با استفادهٔ ازاحساسات پاك ملی ومذهبی میرزا ، اورا ازهمکاری بابلشویکها بازداشت میرزا به سردار قول داد وکاغذی هم به مشیرالدوله نوشت وجدا شدن ازبلشویکها را تعهد کرد ، سردار فاخر باتفاق نمایندگان میرزا ازجنگل برشت‌آمد وبا کمك کلنل فتحعلیخان رئیس ژاندارمری بطهران باز گشت .

جداشدن میرزا کوچکخان ازاحسان الله خان وخالو قربان وانقلابیون افراطی

بیشتر نتیجهٔ همین مذاکرات و این از خدمات سردار فاخر بود .(۱)


بتاریخ ۲۲ برج شوال ۱۳۳۸

ضمیمه:

ریاست وزراء

نمره:

جناب آقای سردار فاخر

شما مأموریت دارید که بطرف گیلان عزیمت نموده با میرزا کوچک‌خان

جای را ملاقات کرده مطالبی را که قبلاً بالاطراف گفته‌ام بایشان

اطلاع نموده و جواب گرفته بجناب بنده [illegible]

[illegible]

(حکم سردار فاخر برای مأموریت گیلان بخط مشیرالدوله)

(۱) کتاب میرزا کوچکخان تألیف ابراهیم فخرائی نوشته است «مشیرالدوله پیامی بوسیلهٔ سردار فاخر حکمت برای میرزا کوچکخان فرستاد و توصیه نمود که از همکاری باارتش سرخ خودداری نماید (صفحه۲۶۸) .



مشیرالدوله حسن پیرنیا

تذکر این نکته ضروری است که میرزا کوچك‌خان باعملیات انقلابی همکاران خود که بـا مأموران روسی وبرای ایجاد سازمان ارتش سرخ در گیلان انجام می‌شد همراه نبود زیرا هدف او ایجاد سوسیالیزم ملی بود نه بلشویك ، و باآنکه در تصرف رشت وبرافراشتن پرچم انقلاب شرکت داشت همینکه راه دوستانش رابزیان ایران تشخیص داد راه خود را جدا کرد ، پیغام و نصیحت مشیرالدوله و تأثیر بیان سردار فاخر نیز اورا دراجرای نیت خویش مصمم کرد واز یاران خود دوری جسته رشت را ترك گفت و بعد از او کودتائی واقع شد ، کودتا برهبری بولومکین نمایندهٔ کمیسر

شوروی در گیلان بود واحسان الله خان وخالو قربان هم پیشاپیش کودتاچیان بودند، در این کودتا جنگلیان بدستور میرزا کوچکخان بجنگل بازپس نشستند ، میرزا ـ کوچکخان نمایندگانی به مسکو فرستاد وکاغذی به‌لنین نوشت وازسوء رفتارمأموران شوروی و ارتش سرخ و اثر نـامطلوب تبلیغات مرام اشتراکی مطالبی یادآور شد و از جمله نوشت « قراردادمان این بود کـه مسلك اشتراکی بین اهالی پر وپاکاند نشود ولی‌رفیق ایواکف که خودرا گاهی نمایندهٔروسیه وزمانی نمایندهٔ کمیتهٔ عدالت معرفی می کند باچندتن از اشتراکیون ایرانی که از روسیه آمده‌اند وازاخلاق وعادات ملت ایران بی اطلاعند بوسیلهٔ میتینگ ونشر اعلامیه درکارهای‌داخلی‌حکومت مداخله و آن را از اعتبار ساقط وزیر پایش را خالی می کنند و بدین طریق عملا قوای نظامی انگلیس را تقویت می‌نمایند حتی من ورفقایم را آلت دست سرمایه‌داران معرفی‌وکار انقلاب را به‌تخریب کشانده‌اند ، از تمام نقاط ایران علیه تبلیغات‌اشتراکی اعتراض شده واظهارداشته‌اند که هیچگونه مساعدتی به‌انقلاب نخواهند نمود، مخصوصاً اهالی گیلان که تا چندی پیش حاضر بودند خود را بآب وآتش بزنند از عملیات اشخاص مزبور ابراز تنفر نموده وحتی حاضر شده‌اند بضدانقلاب قیام نمایند » (۱)

میرزا کوچك‌خان مکرر بر ضد انگلیس‌ها دست بتعرض زد گاهی فاتح می‌شد وگاهی‌مغلوب ، ولی ازپای نمی‌نشست ، ژنرال دانسترویل فرمانده قوای انگلیسی از خصومت میرزا کوچك‌خان با قوای انگلیس مکرر سخن رانده است .(۲)

در مجلس شورایملی

سردار فاخر در دورهٔ چهارم و پنجم از آباده بنمایندگی مجلس شورا انتخاب

---

(۱) نقل از ص ۲۴۰ کتاب میرزاکوچکخان نوشتهٔ ابراهیم فخرائی .

(۲) ص ۲۸۳ یادداشتهای ژنرال دانسترویل ترجمه حسین انصاری .

شد ، در مجلس مؤسسان اول نیز بنمایندگی آباده شرکت جست و پس از پایان دورهٔ پنجم مجلس چندی باروپا سفر کرد .

در دورهٔ هفتم (آبان ۱۳۰۷ تا آبان ۱۳۰۹) از شیراز و دورهٔ هشتم از آباده بنمایندگی برگزیده شد ، در این دوره در فراکسیون حزب ایران نو هم فعالیت میکرد ولی بین او و تیمورتاش وزیر مغرور ومقتدر دربار که از بنیانگذاران حزب ایران نو بود اختلافی افتاد ازینرو تیمورتاش از انتخاب اودر دورهٔ نهم جلوگیری کرد و سردار بار دیگر قریب یکسال عازم اروپا گردید و بسیاحت وتفریح وتکمیل زبان فرانسه مشغول شد .

اتهام و چند سند در رد آن

در تمام تابستان سال ۱۳۱۱ سردارفاخر دریك باغ ییلاقی درامامزاده قاسم بسرمی برد وغالب اوقات دوستانش نزد او میرفتند، روز ۶ شهریور «صاحب اختیار» (غلامحسین غفاری) باتفاق میرزا نصرالله خان محتشم الدوله وسردارعشایر (صولت الدوله قشقائی) برای صرف نهار عازم منزل سردارفاخر بودند ، چون مستوفی الممالك آن روزها در اثر اختلاف باهمسران متعددخود درباغ صاحب اختیار دراختیاریه میزیست هنگامیکه از تصمیم نامبردگان مستحضرشد اونیز برفتن منزل سردارفاخر اظهار تمایل کرد و باتفاق بمنزل سردار فاخر رفتند ولی قبل از صرف نهار در همانجا حال او بهم خورد و پس از ساعتی در گذشت .

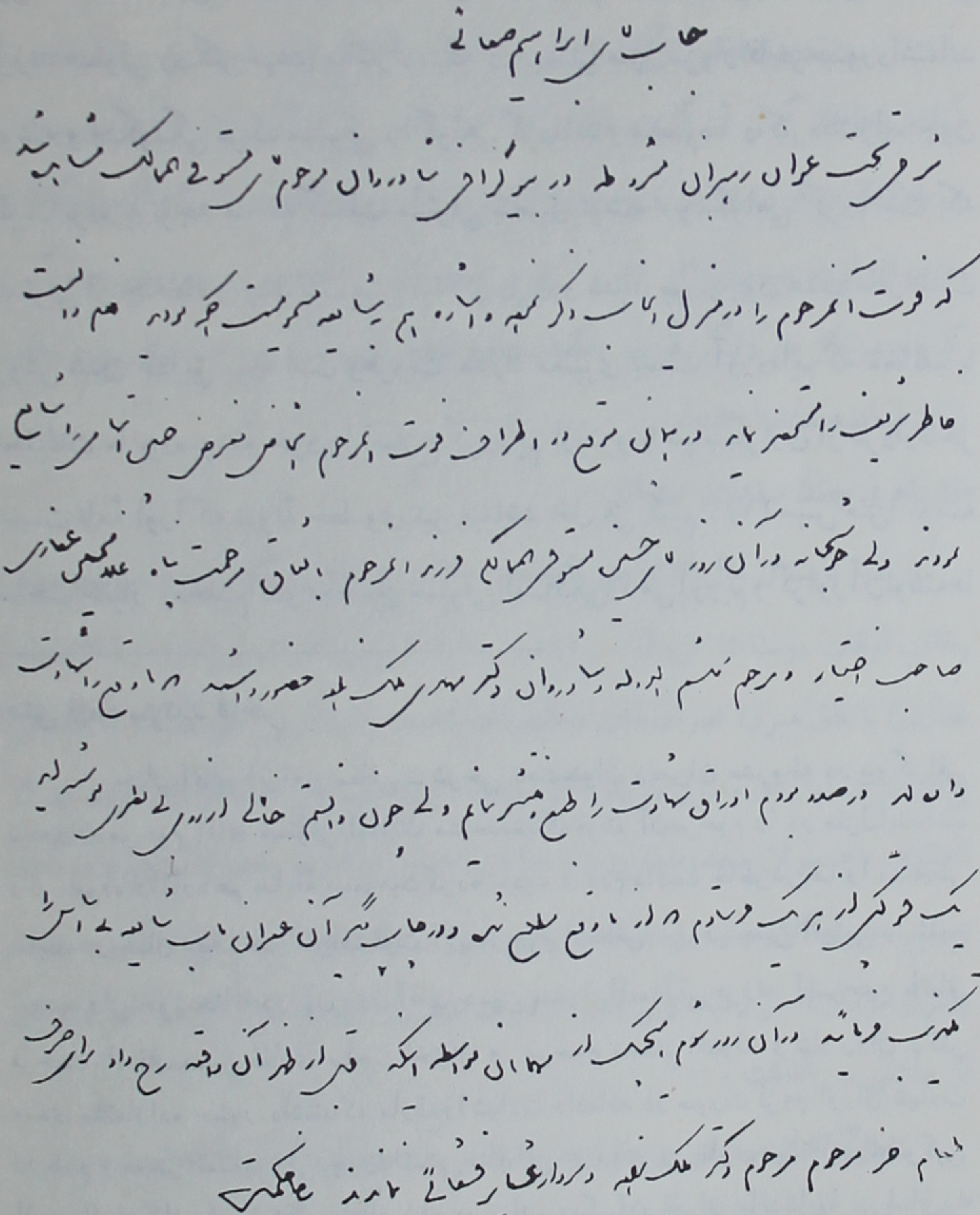
در گذشت مستوفی در منزل سردارفاخر درهمانوقت ایجاد شایعهٔی نمود ومی‌گفتند او درمنزل سردارفاخر مسموم شده است . دربیوگرافی مستوفی الممالك (دورهٔ اول رهبران مشروطه) همین شایعه را آنچنانکه شهرت داشته است یاد آورشدیم، درهمان اوقات که بیوگرافی مستوفی الممالك منتشر شد سردار فاخر شرحی نوشته و

مدارکی پیوست آن برای ما ارسال داشت که بی‌اساس بودن آن شایعه را حکایت میکرد این مدارك مطالبی است که صاحب اختیار و محتشم‌الدوله وحسین مستوفی‌الممالکی فرزند مستوفی ودکتر مهدی ملك‌زاده که درمهمانی منزل سردار فاخر حضور داشته‌اند نوشته و چگونگی مرگ مستوفی را گواهی کرده‌اند و مخصوصاً دکتر ملك‌زاده چون طبیب بوده با توجه بسابقه کسالت مستوفی بتفصیل نوشته ، و گواهی کرده است که مستوفی از چندماه و چند شب پیش مبتلای دل درد شدید بوده‌وچون هدف ما از نخست روشن شدن حقایق بوده است وهروقت مدرك معتبری بدست آورده‌ایم که مخالف با تحقیقات ما بوده نوشتهٔ خود را اصلاح کرده‌ایم ازینرو با سپاسگزاری از سردارفاخر نخست نامهٔ اورا که نمونهٔ خط وی نیز میباشد نقل می کنیم . (۱) سپس متن نوشتهٔ صاحب‌اختیار ومحتشم‌الدوله‌وحسین مستوفی‌الممالکی‌را می‌آوریم و گراور آن نوشته‌ها

متن نامهٔ سردار فاخر

جناب آقای ابراهیم صفائی – شرحی تحت‌عنوان رهبران مشروطه در بیوگرافی شادروان مرحوم آقای مستوفی‌الممالك مشاهده‌شدکه فوت آن‌مرحوم را در منزل اینجانب ذکر نموده واشاره هم بسابقهٔ مسمومیت کرده بودید ، لازم دانست خاطرشریف را مستحضر نماید، در همان موقع در اطراف فوت آن مرحوم اشخاص مغرض چنین اتهامی را شایع نمودند ولی خوشبختانه در آن روز آقای حسین مستوفی‌الممالکی فرزند آنمرحوم باتفاق مرحمت‌پناه غلامحسین غفاری صاحب اختیار و مرحوم محتشم الدوله و شاد روان دکتر مهدی ملك زاده حضور داشتندکه مارقع‌را شهادت داده‌اند در صورت لزوم اوراق شهادت را طبع و منتشر نمـایم ولی چون‌دانستم جنابعالی از روی بی نظری نوشته‌ایدیك‌فتوکپی از هریك فرستادم‌که از وقایع مطلع شده در چاپ دیگرآن غفران مآب‌شایعهٔ بی اساس‌را تکذیب فرمائید ، در آن روز شوم هیچیك ازمهمانان بواسطهٔ اینکه قبل ازظهر آن واقعه رخ داد برای صرف طعام جز مرحوم دکتر ملك زاده و سردار عشایر قشقائی نماندند ، رضا حکمت .

را عیناً بنظر خوانندگان رهبران مشروطه میرسانیم . (۱)



نامهٔ سردار فاخر و نمونهٔ خط وی

(۱) چون نوشته ملکزاده مفصل است و با گواهی فرزند مستوفی الممالک نزدیک بیک مضمون میباشد از نقل آن خودداری شد .

نوشتهٔ صاحب اختیار ـ علت رفتن منزل آقای سردارفاخر از اینقرار است ، بازدیدی آقای سردارفاخر طلبکار بودند برای بازدید ایشان قرار شد بنده با آقای سردار عشایر نزد آقای محتشم الدوله روزی برای صرف ناهار بمنزل ایشان برویم، مرحوم آقا از این کار مستحضر فرمودند چرا من نیایم البته من هم هر روز بروید خواهم آمد ، صبح یکشنبه را درخدمت ایشان باحالت کسالت بمنزل آقای سردارفاخر رفتیم قبل از حرکت فرمودند دیشب درد دل خیلی صدمه زده خواب نکردم اگر منزل سردارفاخر نبود امروز منزل استراحت میکردم با وجود این حرکت و بمنزل آقای سردار فاخر رسیدیم پس از ورود وقدری توقف بمرض سکته بطوری که جناب آقای دکتر ملکزاده کاملا بدون کم وزیاد امر مرقوم داشته‌اند مرحوم شدند و واقعه هما نطور است که آقای دکتر ملکزاده نوشته‌اند هیچیك ناهار نخورده بنده با آقای محتشم الدوله جنازه رادر اتومبیل گذاشته به اختیاریه آوردیم . امضا ـ غلامحسین غفاری . (۱)

نوشتهٔ محتشم الدوله« چون حضرت آقای دکتر ملکزاده شرحی در خصوص فوت مرحوم مغفور آقای مستوفی الممالك مرقوم فرموده‌اند و این بنده هم قریب بیست و پنجسال در خدمت آن مرحوم بوده خصوصاً اخیراً که شب و روز در اختیاریه خدمت حضرت آنمرحوم بوده‌ام این است که این مختصر را که اطلاعات و مشاهدات است بعرض عامه میرساند .

در تیر ماه ۱۳۱۱ یکنفر از بستگان بنده درشمیران مرحوم شده درمجلس ختم آنمرحوم جناب آقای سردارفاخر هم بنده را سرافراز فرموده بودند ، مدت دوماه بنده

(۱) مخبرالسلطنه نیز درخاطرات وخطرات (صفحه ۳۹۴) دراین باره نوشته است «آقای مستوفی تکسر قلبی داشتند شاید حفظ صحت لازم را نمی‌فرمودند روز ششم شهریور در امامزاده قاسم مهمان سردارفاخر بودند بدون مقدمه ازصندلی افتادند وداعی حق را لبیك گفتند » .

نتوانستم خدمت ایشان رسیده از مراحم ایشان تشکر نمایم .

در این بین حضرت سردار فاخر بشمیران بمحل ییلاق تشریف آوردند در امامزاده قاسم علیه‌السلام درخانه دکتر شکوه توقف فرمودند، روزی که مرحوم سردار عشایر در اختیاریه بودند بایشان گفتم شنیده‌ام آقای سردار فاخر شمیران تشریف دارند وخیلی مایلم خدمت ایشان برسم ، چونکه منزل ایشان را نمیدانم خوبست موقعی درخدمت شما برویم که بازدیدی شده باشد ، گفتند همین دو روزه یکروز را معین نموده باتفاق میرویم .

این مذاکره درپنجم یا ششم شهریور ۱۳۱۱ بود تا اینکه پنجشنبه ۸ شهریور عصری مرحوم سردار عشایر آمدند اختیاریه به‌بنده گفتند که سردار فاخر فرمودند خوبست روز یکشنبه آینده که یازدهم شهریور است حضرت آقای صاحب اختیار هم تشریف بیاورند که صرف ناهار هم بفرمایند حضرت آقای صاحب اختیار هم این‌دعوت را قبول فرموده وقرار شد که یکشنبه را برویم .

در این بین حضرت مستوفی الممالك فرمودند چه مذاکره می کنید ؟ تفصیل دعوت خدمتشان عرض شد فرمودند « چرا نیایم و خیلی مایلم من منزل سردار فاخر بیایم » همگی باکمال شعف عرض کردیم ، نهایت تشکر همگی است ، مطلب که بحضرت سردار رسید روز بعد عریضه‌ئی خدمت مرحوم مستوفی الممالك عرض و اول عریضه این شعر را نوشته بودند . .

مژده دادند که برما گذری خواهی کرد

نیّت خیر مگردان که مبارك فالی است

البته بیشتر آقایان میدانند ومیدانستند که مرحوم مستوفی سالها بمرض آنژین مبتلا بودند دوشب بود که خیلی شدت کرده بود مخصوصاً همان شب یکشنبه بقدری

دست چشان درد گرفته بود که نتوانستند شام میل فرمایند روز یکشنبه با حالت کسالت از اختیاریه در خدمت آن مرحوم و حضرت آقای صاحب اختیار و دو سه نفر دیگر حرکت کرده و بمنزل سردار فاخر رفتیم تفصیل فوت و پیش آمد آنجا همان است که حضرت آقای دکتر ملک زاده مرقوم فرموده اند و تکرار آن باعث درد سر است «نصرالله محتشم» . (۱)

(۱) در نوشتهٔ محتشم الدوله و نوشتهٔ حسین مستوفی الممالکی تاریخ درگذشت مستوفی را بجای ششم شهریور ، یازدهم شهریور نوشته اند .

[illegible]

[illegible]

(نوشتهٔ صاحب اختیار و محتشم الدوله)

نوشته حسین مستوفی الممالکی فرزند مستوفی که همراه او درمنزل سردارفاخر بوده این است .

« چندی قبل درروزنامه کشور شماره ۵۶ شرحی بعنوان فوت اسرارآمیز مرحوم ابوی مستوفی الممالك طاب ثراه درمنزل آقای سردار فاخر نمایندهٔ مجلس شورای ملی مشاهده شد لازم دانستم اگر فوت مرحوم ابوی نزد بعضی‌ها هنوز مشکوك است برای رفع هر گونه شبهه این چند سطر را بنگارم چون بدبختانه اینجاب که فرزند چهارم آن مرحوم هستم افتخار التزام رکاب پدر بزرگوارم را درآن روز داشتم وتفصیل بشرح زیر میباشد .

اولا مدتی بود مرحوم ابوی مبتلا بدست درد سختی شده بودند و شخصاً عقیده داشتند که دست درد دراثر کسالت معده است که سالها گرفتار آن بودند ولی اطباء معالج مرحوم دکتر سعید کردستانی ومرحوم دکتر منصور شریف کسالت مرحوم ابوی را بواسطهٔ کسالت قلبی تشخیص داده بودند حتی مخصوصاً مرحوم دکتر منصور به‌بنده اظهار داشتند که مرحوم آقا باید کاملا تحت رژیم باشند و مخصوصاً مرحوم دکتر منصور ازبنده بملاحظهٔ سابقهٔ دوستی خواهش نمودند که ازآقا تقاضا نمایم که در معالجه مراقبت بیشتری فرمایند وقتی این موضوع راحضورشان عرض کردم فرمودند فرزند عزیزم حسین، من پیرشدم و باید بروم والبته فرمایشات دیگر که از مطلب ما خارج است، منزل مرحوم آقا دراختیاریه بودیم روزی مرحوم سردار عشایر(صولت-الدوله قشقائی) باجناب آقای غلامحسین غفاری صاحب اختیار مشغول صحبت بودند، مرحوم ابوی فرمودند ، موضوع چیست ؟ آقای صاحب اختیار اظهار داشتند قرار گذاشتیم که روز یکشنبه ۱۱ شهریور را برای بازدید آقای سردار فاخر برویم منزل ایشان ، مرحوم ابوی فرمودند منهم حاضر هستم درآن روز منزل آقای سردار فاخر

بیایم روز بعد آقای سردار فاخر شرحی بمرحوم ابوی نوشته اظهار تشکر نمودند که روز یکشنبه را بمنزل ایشان خواهند آمد.

باری شب یکشنبه ۱۱ شهریور ماه است ساعت ۴ بعد از نصف شب است که مرحوم ابوی بنده را ازخواب بیدار فرمودند واظهار داشتند که، حسین، فوق العاده حالم بد است و مأموریتی به بنده دادند که خارج از موضوع است چون مربوط بکار های فامیلی بوده وبعداً فرمودند اگر بد نبود ازرفتن بمنزل آقای سردار فاخر عذر میخواستم.

نزدیك ساعت ۱۱ بود که باتفاق آقای صاحب اختیار و آقای سردار عشایر صولت الدوله ومرحوم عزیز السلطان و آقای محتشم الدوله بمنزل آقای سردار فاخر رفتیم، بفاصله چند دقیقه آقای دکتر مهدی‌خان ملکزاده حضور بهمرسانید، مشغول صحبت بودیم مرحوم ابوی‌فرمودند شدت دردست بحدی رسیده که دیگر قابل تحمل نیست واز آقای دکتر مهدیخان کسب دستور فرمودند ایشان کبسول «اتر» وقرص‌زغال دستور دادند، مرحوم ابوی هم عرق فوق العاده نمودند گماشته خودمان آقا مهدی را فوراً احضار فرمودند باتفاق رفته‌نسخه‌را ازدواخانهٔ پاپازیان درتجریش گرفته‌مراجعت کردیم ومرحوم ابوی تاآن ساعت بواسطهٔ درد شاید هیچ میل نفرمودند پس ازاینکه یك قرص‌اترویك کبسول زغال‌میل کردند فرمودند آقای دکتر بحمدالله قدری‌بهبودی حاصل شد و شخصاً بلندشدندرب پشت سرشان را بستند و فرمودند آقا چرا از این میوه‌های‌خوب میل نمی‌فرمائید من که‌محروم هستم و قدری شوخی فرمودند با مرحوم عزیزالسلطان پس‌از یك دو دقیقه غفلتاً دستمال ازدست‌مرحوم‌ابوی بزمین افتادشخصاً خم شدند که دستمال را بردارند چون بنده نزدیك تر به صندلی مرحوم آقا بودم



میرزا حسن مستوفی الممالك

مشاهده نمودم که با حال غیرطبیعی خم شدند فوراً مرحوم پدرم را در بغل گرفتم و فوراً آقای دکتر مهدی خان شروع به تنفس مصنوعی دادن نمودند و با تیغ صورت تراش پشت گوش را چاك دادند ولی بدبختانه مفید واقع نشد ودر چند ثانیه دارفانی را وداع کردندو همه را داغدار و خانوادهٔ خود را بی سرپرست نمودند برای ابد.

این بود عین واقعه مؤلمه فوت پدر بزرگوارم مستوفی‌الممالك طاب ثراه در منزل آقای سردارفاخر بدون اینکه چیزی میل فرمایند در منزل آقای سردارفاخر وجنازه فورا به‌اختیاریه حمل شد وبعداً به «ونك» حال جای تعجب است که در هر مورد و موقع اشخاص نظر خصوصی و اغراض خود را در امور دخالت میدهند. حسین مستوفی الممالکی».

۱

چندی قبل در روزنامه کیهان شماره ۵۶ [illegible] مرحوم [illegible] با شهرت [illegible]

[illegible] لازم دانستم اگر [illegible] مرحوم [illegible] برای رفع [illegible]

این چند سطر را بنگارم چون [illegible] آن مرحوم [illegible] پدر بزرگوارم [illegible]

و تغییر کرده و پریشان شده.

[illegible] مرحوم [illegible] در دوستی [illegible]

[illegible] آن [illegible] مرحوم دکتر [illegible] مرحوم [illegible]

[illegible] مرحوم دکتر [illegible]

(رژیم) [illegible] مرحوم [illegible]

[illegible]

[illegible] مرحوم [illegible] در اختیار [illegible] مرحوم [illegible]

[illegible] مرحوم [illegible]

[illegible] را برای [illegible]

ایشان مرحوم البرزی فرستاده بودند هم حاضر هستم و آن روز برای سردار فاخر بیایم روز بعد آقای سردار فاخر [illegible]

درخشنده الملک تلگراف زدند در روز جمعه سه بعد از ظهر ایشان خواهند آمد. دیشب یکشنبه ۱۱ [illegible] ساعت ۷ بعد از ظهر

شب است مرحوم البرزی پهلوی ما بودند و بعد از خوردن شام اظهار داشتند که [illegible] فرق [illegible] عالم [illegible]

دارند که خارج از مرحوم [illegible] [illegible] [illegible] و دیگر [illegible] اگر [illegible] از [illegible] تلگراف سردار فاخر

[illegible] ساعت ۱۱ [illegible] آقای [illegible] آقای سردار [illegible] مرحوم [illegible]

داد. مرحوم البرزی [illegible] تلگراف سردار فاخر [illegible] چه [illegible] آقای دکتر [illegible] خان [illegible]

صحبت [illegible] مرحوم البرزی [illegible] شدت [illegible] [illegible] دارد آقای دکتر [illegible] خان

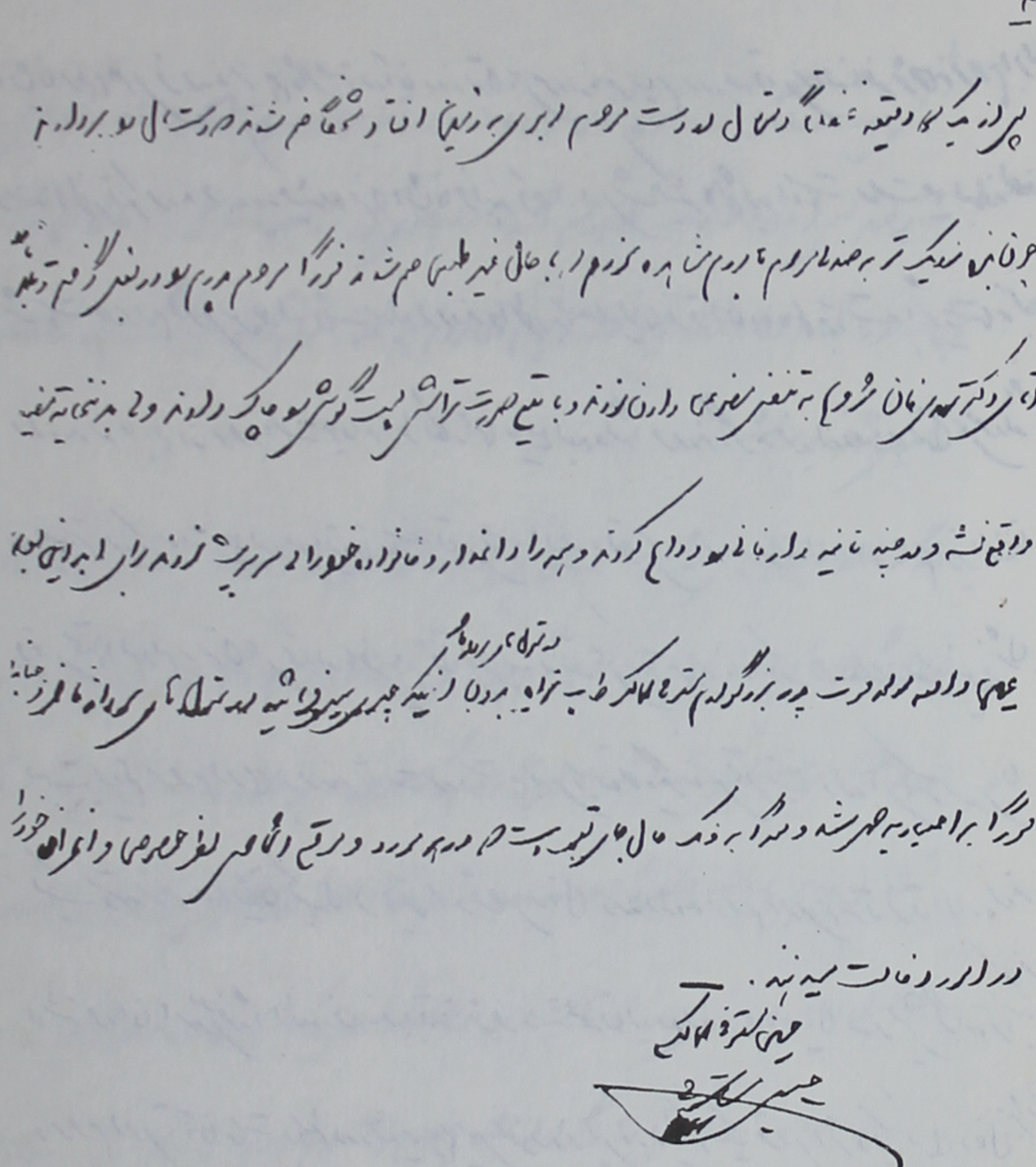
[illegible] ایشان [illegible] ([illegible]) و [illegible] مرحوم البرزی [illegible] فرق [illegible]

[illegible] ۹ [illegible]

مرحوم البرزی [illegible] [illegible] بعد از اینکه یک [illegible]

[illegible] آقای دکتر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مرحوم [illegible]



حکومت گرگان و یزد و کرمان

سردار فاخر در تابستان ۱۳۱۳ بحکومت گرگان منصوب گردید و قریب هفت ماه در گرگان بود چون با داور و سرتیپ غفاری که برای تمهید خرید خالصجات به گرگان رفته بودند اختلاف نظری پیدا کرد ناچار از گرگان بعنوان مرخصی بطهران آمد و

بـا وساطت مشارالدوله برادرش کـه وزیر پست و تلگراف کابینه فـروغی بود توانست با استعفاء ازحکومت گرگان تحصیل مرخصی نموده روانه‌عتبات گردد، او چند ماه در کربلا و نجف به انجام مراسم مذهبی می‌پرداخت و هنوز در سفر عتبات بود که فرمان حکومت یزد ازطرف دولت بوسیله مدیرالدوله سمیعی وزیر مختار ایران دربغداد باو ابلاغ شد (اسفند ۱۳۱۴) و بایران بازگشت و تمام سال ۱۳۱۵ را در یزد بسر برد.

مسئله تغییرلباس ونهضت بانوان که در شهرهای مذهبی حوادثی تأسف آور همراه داشت هنوز در یزد تازگی داشت و با مسالمت و حسن تدبیر او بخوبـی انجام شد بدون آنکه مرتجعین بتوانند مزاحمتی فراهم آورند اقداماتی هم برای خیابان کشی وشهرسازی یزد درحکومت وی بعمل آمد، اما سردار فاخر پس‌از دوسال از اقامت در یزد به‌تنگ‌آمد و ازاین مقام استعفا داده عازم طهران گردید، ازین پس تا سه سال شغلی نداشت، درسال ۱۳۱۹ به استانداری کرمان منصوب شد، او قـریب یکسال در کـرمان بود و بعضی از اصلاحات شهری در زمـان استانداری او درکرمان طرح شد، سردار در امرداد ۱۳۲۰ بعنوان مرخصی عازم طهران گردید ، وقتی کنسول انگلیس برای خداحافظی بدیدار او آمد وی را از آمدن طهران منع کرده گفت : « طهران آبستن حوادثی است شما خوبست در کرمان بمانید» ولی سردار نصیحت کنسول را نشنیده بطهران آمد واظهارات اورا عیناً برای جواد عامری کفیل وزارت‌خارجه نقل کرد، درعامری چه تأثیری‌نمود، معلوم نیست !.

ریاست آمار و نمایندگی مجلس

سردارفاخر پس از دوسال بیکاری درسال ۱۳۲۲ بریاست کل آمار وثبت‌احوال منصوب‌شد وپس ازچندماه که دراین‌مقام انجام وظیفه‌میکرد بوکالت دورۀ چهاردهم

مجلس از شیراز انتخاب گردید و از همان آغاز که در مجلس در آمد در صف نمایندگان مؤثر مجلس قرار داشت و جزو منفردین و طرف اعتماد و کلای پارلمان بود.

در جلسه ۲۷ دی ماه ۱۳۲۳ مجلس پیشنهادی از طرف داود طوسی مبنی بر تشکیل یک کمیسیون پنجنفری برای رسیدگی بسوء استفاده های نمایندگان که بحدشیاع رسیده بود تقدیم و بصورت تصمیم قانونی تصویب شد باین شرح.

«نظر باینکه شایعاتی دائر بمداخلهٔ بعضی از نمایندگان مجلس شورای ملی در برخی ازمعاملات راجع بکالاهای انحصاری واقدام برای تحصیل اجازهٔ ورود پاره‌ئی اجناس وغیره وسوء استفاده ازمقام خود بمنظور انتفاع مادی درجراید انتشار می‌یابد ونظر بلزوم تحقیقات دراطراف شایعات واتخاذ تصمیم شایسته نسبت بکسانی که درصورت ثبوت شایعات مزبور مستحق تعقیب خواهند بود.

مجلس شورای ملی طبق اصل ۳۳ ازمتمم قانون اساسی کمیسیونی ازپنجنفر از نمایندگان باانتخاب مجلس مأمور می کند که تحقیقات جامع الاطرافی بعمل‌آورده وگزارش لازم را از تاریخ اتخاذ این تصمیم درظرف یك ماه بمجلس شورای ملی تقدیم نمایند.

دولت مکلف‌است کلیهٔ اسناد واطلاعات و وسایل تحقیق‌را دراختیار کمیسیون بگذارد.

تبصره ــ مورد اتهام منحصر به اجناس انحصاری نبوده و بهر اتهامی که مبنی برسوء استفاده مادی است رسیدگی شود.

تصمیم قانونی بالا در جلسه ۲۷ دیماه یکهزار و سیصد و بیست و سه بتصویب مجلس‌شورای‌ملی‌رسیده‌است ــ رئیس مجلس شورای‌ملی ــ سیدمحمد صادق طباطبائی»

پس‌از تصویب این تصمیم‌قانونی‌اعضای کمیسیون بارأی مخفی‌انتخاب گردیدند و

سردارفاخر بریاست کمسیون بر گزیده‌شد (۱) مواردا تهام که دراین کمیسیون رسید گی شد سه‌موضوع بود یکی اتهام سید ضیاءالدین طباطبائی و کیل یزد درمورد پولهائی که بوسیلهٔ حزب ارادهٔ ملی بـرای زلزله زدگان گرگان جمع آوری شده بود ، دیگر اتهام عبدالله گله داری و کیل بندرعباس بود که هزار بقچه نخ به قیمت دولتی برای کارگاههای بندرعباس گرفته ودر بازار آزاد فروخته بود ، موضوع‌سوم اتهام محمدعلی مجد (فطن السلطنه) و کیل قزوین بود ، خانم مجد قبل ازشهریور ۱۳۲۰ دربرابر ملکی که در مازندران بـه املاك سلطنتی وا گذار نموده بود روستائی را در قزوین بملکیت گرفته ودر حقیقت ملك خود را معاوضه کرده بود . با اینحال مجد پس از شهریور ۱۳۲۰ باتقدیم دادخواست به املاك وا گذاری واستفاده ازفرصت وموقع ملك مازندران را هم پس گرفته وعوض ومعوض هردو را صاحب شده بود .

کمیسیون پنجنفری باین اتهامات رسید گی کرده و کلای متهم را بکمیسیون احضارداشت واخذ توضیحات‌نمود وسرانجام سیدضیاءالدین‌را ازاتهام بری دانست (۲) ولی موضوع اتهام گله داری ومجدرا تائید کرد وپرونده‌را بمجلس‌داد ومجلس پرونده اتهامی‌را بانظریهٔ کمیسیون برای رسید گی بدولت ابلاغ نمود ولی‌داد گستری در تعقیب این دو مورد سستی کرد .

سردار فاخر پس از تشکیل اقلیت مجلس در تابستان ۱۳۲۴ مدتی درصف اقلیت

(۱) اعضای کمسیون پنجنفری مخبر فرهمند ـ ملك مدنی ـ نبوی ـ هاشمی .

(۲) پولهائی راکه حزب سید ضیاء الدین برای زلزله زدگان جمع آوری کرد توسط دکتر اسمعیل مرزبان در گرگـان توزیع شد ، دکتر مرزبـان روی سادگی و فرسودگی فکر اشتباهاتی مرتکب شد و در اطراف او سوء استفاده‌هائی کردند ولی اوخود سوء نیت نداشت ومکرر درکمیسیون پنجنفری برای ادای توضیح حاضر شد .

درآمد و جزو نمایندگان مؤثر و ذی نفوذ اقلیت بود و در ابسترکسیونی که بر ضد اکثریت ودولت صدر الاشراف انجام گرفت شرکت داشت. (۱)

نخستین هشدارباش

هنگامیکه عمال بیگانـه در آذربایجان پنجه افکنده و مقدمهٔ حوادث شوم آذربایجان در شرف تکوین بود و تظاهرات و تبلیغات زهر آگین عوامل بیگانه و مطبوعات‌چپ درطهران‌محیطی مرعوب بوجودآورده بود (وفرخ‌استاندارمنتخب دولت بجای عزیمت به‌آذربایجان برای آنکه ناتوانی و نافداکاری خود را پرده پوشی کند هرروز بوزارت کشور میرفت و پیشنهاد تازه‌ئی میداد و ایرادهای بنی اسرائیلی طرح میکرد) نخستین هشدارباش درمجلس ازطرف سردار فاخر عنوان گردید اوبدون پروا نقشه‌های عوامل بیگانه را فاش ساخت، گرچه دولت نتوانست علاج واقعه را قبل از وقوع بنماید ولی بیانات سردار فاخر درهمانوقت افکار مردم را باهمیت توطئه عمال بیگانه متوجه نمود ونمایندگان را به اتحاد و اتفاق دربرابر حوادث محتمل الوقوع دعوت کرد.

متن سخنان سردارفاخر درجلسه پنجشنبه پنجم مهرماه ۱۳۲۴ چون دورنمائی عبرت‌آمیز از او اوضاع آن زمان را نشان میدهد عیناً از صورت جلسه مجلس نقل میشود. « بنده اغلب قصد وعزم داشتم در مطالب ومسائلی که در مجلس شورای ملی طرح میشود نسبت بامور مملکت از نقطه نظر وجدانی و تکلیف وکالتی اظهار عقیده بکنم اما متأسفانه قیافهٔ دورهٔ چهاردهم تقنینیه طوری بود که حقیقتاً ازاین عزم غالباً منصرف می‌شدم زیرا اصل مهم آزادی افکار و عقاید در مجلس شورای‌ملی که جای

(۱) دربیوگرافی طباطبائی از ابسترکسیون بحث شد ودر دورهٔ سوم دربیوگرافی صدرالاشراف بتفصیل دواین موضوع سخن خواهیم راند.

بحث واستدلال است رعایت نمیشود .

آقایان نمایندگان علاوه براینکه حاضر نیستند عقاید یکدیگر را استماع کنند هیچ ناطقی هم از تعرض مصون نمی باشد .

این است که بنده قبلا تمنی میکنم اگر عرایض بنده با عقیده یك یا چند نفر همکاران محترم موافقت نداشته باشد بنده را مورد تعرض قـرار ندهند تا بنده عرایضم را بکنم . . .

بشهادت آقایان محترم بنده از بدو این دوره همیشه سعی کـردهام عاری از هر گونه نظری با نمایندگان محترم واکثریت مجلس همکاری کنم وباحفظ یك اصل که احترام احزاب واجتماعات باشد بدون اینکه علاقهئی بحزب ارادهٔ ملی یا تمایلی بحزب توده داشته باشم روش خود را « انظر الی ماقال و لاتنظر الی من قال » قرار بدهم وحرف حق از دهان هر فرد - هردسته - هر جمعیت که خارج شده یا بشود از آن طرفداری کرده و میکنم ، چنانکه وقتی کلمهٔ «ابدیت» (۱) درمجلس گفته شد و دولت آقای ساعد مورد استیضاح آقای مهندس فریور قرار گرفت بنده با اینکهدوستی چندین ساله باآقای ساعد داشتم وایشان را مرد باشرف ووطن‌پرستی میدانم از دادن رأی امتناع کردم وهمینطور وقتی که جناب آقای دکتر مصدق بیاناتی اظهار فرمودند که منابع ثروت این کشوررا نباید بدست‌دیگری داد و باید بدست ایرانی‌استخراج شود بدون تردیدباطرح ایشان موافقت کردم . چندی پیش هم آقای دکتر کشاورز همانطور که اظهار داشتند درآن جلسه هر کس که برضد تمامیت ایران اقدامی بکند

(۱) اشاره به تفسیر مغلطه آمیزی است که اسدالله ممقانی وزیر دادگستری کابینهٔ ساعد نسبت به کلمهٔ « ابدیت » (که در قانون مجازات عمومی ذکر شده است) بیان نمود و «ابدیت» را به «موقت» تعبیر کرد ! در بیوگرافی ساعد از این نکته یاد میکنیم .

دارای شرافت نیست و دارای روح ایرانیت نیست (صحیح است) بنده با نظر تحسین بایشان نگاه کردم . چندروز قبل برای بنده از آذربایجان یك ورقهٔ بعنوان بیانیهٔ فرقهٔ دموکرات ایران رسید ، آقایان بخوبی میدانند که بعداز خلع محمد علی‌میرزا از سلطنت وسپری شدن دورهٔ تزاری دو حزب قوی در ایران تشکیل شد یکی بنام دموکرات ـ یکی باسم اعتدال ، که هردوی این احزاب در تحکیم مبانی مشروطیت ایران خدمات گرانبهائی کرده‌اند(صحیح‌است) مخصوصاً دموکراتها ، چون‌تشکیلات منظمی داشتند و افراد با ایمانی داشتند درمقابل مطامع بیگانگان جان فشانی‌ها و فداکارهای زیادی کردند (صحیح است) وقتی که حقیقتاً بنده مرام حزب دموکرات آن روز راکه درآذربایجان هم تشکیلات عظیمی داشت ومنظور اساسی وهدف اصلی او حفظ استقلال و تمامیت ایران و اجرای اصول عـدالت و آزادی واستقرار رژیم مشروطه بود بامرام وشعار این فرقه که امروز تشکیل شده مقایسه می کنم باین‌نتیجه میرسم که تاچه پایه ممکن است افرادی اینطور رو به پستی وتنزل بروند ! ! !

اگر آقایان اجازه بدهند من دوجمله از این را قرائت می کنم . . . (جمعی از نمایندگان ـ بفرمائید) « آذربایجانیان میگویند طهران بدرد مـا نمیرسد ! احتیاجات ما را نمی‌تواند تشخیص بدهد (!) ، از فرهنگ ما جلو گیری میکند(!) زبان مادری ما را تحقیر مینماید (!) ، نمی گذاردبا هم‌میهنان خود بآزادی زندگی بکنیم باوجود این ما از آنجا قطع رابطه نمی کنیم از قوانین کلی و عادلانه عموم اطاعت خواهیم کرد در مجلس شورای ملی و در حکومت مرکزی شرکت خواهیم نمود ، زبان فارسی را مثل زبان دولتی درمدارس‌ملی همردیف زبان‌ملی خودتدریس خواهیم کرد (!) ولی این حق را برای خود قائل هستیم که صاحب و اختیاردار خانه

خود باشیم و آن را مستقلا با سلیقهٔ خود اداره بکنیم » . . (همهٔ نمایندگان) این دست و زبانها را باید قطع کرد .

آقایان : آذربایجان مهد آزادی است (صحیح است) وروح شهداء ورادمرانی که ازاین خاك پاك برخاسته‌اندو در راه استقلال کشورجانها نثار کرده وسرهاداده‌اند و اکنون زیر خاك خفته‌اند باین قبیل عناسر ناپاك با دیدهٔ تحقیر و نفرت می‌نگرند ولعنت می‌فرستند (صحیح است ـ احسنت) تمام قطعات کشور عضولا یتجزای این کشور است (صحیح است) همه مانند حلقه‌های زنجیر بهم متصل هستیم (صحیح است) هر دست جنایتکاری که بخواهد یکی از این حلقه‌ها را از زنجیر منفصل کند (جمال امامی ـ او ایرانی نیست) برطبق فتوای قاطبه ملت ایران واجب القطع است (صحیح است احسنت) .

لهجه‌های محلی ـ زبانهای محلی از قبیل : کردستانی ـ لرستانی ـ گیلانی ـ آذربایجانی سلب ایرانیت از ما نمی کنند (صحیح است) ما همه ایرانی هستیم (صحیح است) وزبان مادری همهٔ ماها هم زبان فارسی‌است (صحیح‌است) من امیدوارم ایران بزودی دولتی پیدا کند قوی که با اتکاء مجلس شورایملی و اکثریت مجلس این نائرهٔ فسادی که در اطراف مشتعل شده ودیروز شاید بزنجان رسیده‌خاموش کند و این نغمهٔ شوم را درحلقوم این خائنین خفه کند (انشاءالله) مطلب دیگری که می‌خواستم عرض کنم این‌است که قریب شش‌ماه‌است عملا دولتی روی‌کار نیست (جمعی‌از نمایندگان ـ چرا ؟) . . . (تهرانچی ـ صحیح است) وهیچ‌کاری هم نشده‌است خودمان را که نباید گول بزنیم با اظهار تمایل بآقـای حکیمی که از رجـال آزادیخواه و صالح دورهٔ مشروطیت ایران هستند تصور میرفت امور درهم ریختهٔ کشور با بی‌غرضی ایشان سرو صورتی بخود بگیرد ولی بعد ازپانزده روز مذاکره وبحث در برنامه متأسفانه تشنج و

اختلاف شدیدی در مجلس پیدا شد و ایشان رفتند والان ۴ ماه است دولتی روی کار آمده که موفق بگرفتن رأی اعتماد نشده (۱) (یکی از نمایندگان همین الان رأی میگیریم) آقایان همه میدانند در مملکت مشروطه‌دولتی تواناست که پابندحفظ اصول و متکی بقوانین باشد نه اینکه بزور فشار بخواهد حکومت کند بنده از جریانات تهدید وفشار بمطبوعات و توقیف جراید و وقایع دیگر اظهار تأسف و عدم رضایت میکنم . در این چند ساله در اثر جنگ و توقف نیروی متفقین از طرفی و از طرف دیگر بواسطه بی‌مبالاتی وسستی دولتها در اجرای قوانین وسوء تشکیلات روح‌وظیفه ناشناسی ونافرمانی در تمام کشور ریشه دوانده . ملت دچار ابتلائات و محرومیتها و مشقت‌هائی شده است وسطح زندگی بطوری بالا رفته (عامری- هزینه زندگی) که جز برای یك عدهٔ ازکارمندان نادرست و یا یك‌دسته ازدزدان اجتماع زندگی برای طبقات دیگر قابل تحمل نیست و اگر بزودی ما موفق باصلاح این‌سازمانهای خراب نشویم و اصول تشویق و تنبیه و سیاست و پاداش را در مملکت اجرا و عملی نکنیم کارمندان درستکار هم دلسرد شده واز راه راست منحرف میشوند (صحیح‌است) گمان می کنم همه آقایان هم موافقند که باید هر چه زودتر سطح زندگی عمومی را پائین آورد (جمال‌امامی- هزینهٔ زندگی) وحداقل‌معیشت‌رابرای طبقات زارع ومستخدمین و عموم مردم تأمین کرد .

در این موقع مهم که مواجه بـا یك مشکلاتی هستیم و بعقیده بنده در تاریخ ایران چنین وضعیتی کم نظیر است امروز وطن ما بیش ازهمه وقت بفداکاری‌اولادان خلف وافرادصالح نیازمند است . (صحیح‌است) بنده ازآقایان نمایندگان محترم که

(۱) مقصود دولت صدرالاشراف است .

بحسن نیت همه آنها معترفم استدعا میکنم هما نطور که همیشه ایرانیان ثابت میکردند که هروقت شدائد وسختی برای مملکت پیش آمده است بافدا کاری بمقاومت و دفاع برخاسته‌اند امروزهم عنوان اقلیت و اکثریت را کنار بگذاریم (صحیح است) وراه صواب وصلاح وطریقه‌ئی که این کشتی را بساحل نجات برساند انتخاب کنیم (صحیح است - آفرین - احسنت) .»

طرح تحریم انتخابات

درشش ماهه آخر مجلس چهاردهم برای جلوگیری از فترت صحبت تمدید مجلس بمیان آمد ولی تمدید مدت دورهٔ تقنینیه برخلاف اصل پنجم قانون اساسی بود که مدت نمایندگی را دوسال تعیین نموده بود، طرحی هم برای انتخاب هیئتی از نمایندگان مجلس برای نظارت در کار دولت در ایام فترت پیشنهاد شد که آن طرح نیز پذیرفته نشد .

از اینرو فکر تأخیر انتخابات بواسطه توقف ارتش خارجی درایران پیش آمد ودر ۱۹ مهر طرح این مادهٔ واحده بامضای ۷۹ نفر از نمایندگان اقلیت و اکثریت تقدیم مجلس شد .

« ماده واحده - انتخابات پانزدهمین دورهٔ مجلس شورای ملی یك ماه بعد از تخلیه خاك ایران ازقوای بیگانه بعمل خواهد آمد » .

سردار فاخر هم این پیشنهاد را برای تحریم انتخابات تقدیم نمود « پیشنهاد میکنم بمحض اینکه تمام خاك ایران برطبق پیمان سه گانه از نیروی متفقین تخلیه شد بلافاصله فرمان انتخابات صادر وانتخابات دورهٔ پانزدهم شروع گردد . »

از غائله قیام جنوب شخصیت قوام السلطنه و حسن نیت ونفوذ محلی سردار فاخر نزد سران قشقائی و صراحت گفتار سرلشکر زاهدی سه عامل اصلی موفقیت بود . و همین سه عامل سران قشقائی را مجبور نمود که ازدعاوی خود چشم پوشیدند .



سردار فاخر در
دورهٔ ریاست مجلس

عضویت حزب دمکرات ایران وریاست مجلس

سردار فاخر پس ازانجام مأموریت جنوب به کرمان رفت انتخابات دورهٔپانزدهم کرمان زیرنظر او انجام شد ، وی درانتخاب دکتر مظفر بقائی از کرمان و مهندس

احمد رضوی از رفسنجان تا حدی که قانون اجازه میداد کمك کرد وخود او نیز از شیراز انتخاب گردید وقبل از انتخابات بعضویت کمیته مرکزی حزب دمکرات ایران درآمد وپس ازانتخاب وکلای حزبی در کمیته مرکزی با تمایل قوام السلطنه برای ریاست مجلس کاندید شد. هنگام انتخابات هیئت رئیسه دورهٔ پانزدهم بین او وتقی‌زاده مبارزه‌ئی در گرفت.

ولی سردار فاخر با پشتیبانی‌قوام وبکمك دوستان وفاداری که درمجلس داشت با اکثریت قابل ملاحظه ئی پیروز گردید و بریاست مجلس برگزیده شد (آغاز مرداد ۱۳۲۶).

پس از رد مقاوله نامه «قوام ـ سادچیکف» (۲۹ مهر ۱۲۲۶) همانروزپس از رفتن قوام ازمجلس بنا بر توطئه‌ئی که برضد قوام طرح شده بود غلامحسین رحیمیان نماینده قوچان دولت را استیضاح کرد واستیضاح اودرتاریخ ۵ آبان ضمن نامهٔ شماره ۲۷۵۱ مجلس ازطرف سردار فاخر به قوام السلطنه ابلاغ گردید.

در ۱۲، آذر وزیران‌کابینه که پیش ازاین مطیع قوام بودند ببهانهٔ پخش یك اعلامیهٔ نخست وزیر استعفا دادند و قوام روز ۱۹ ـ آذر تنها بمجلس آمد و با همان غرور وتشخصی که داشت دربرابراستیضاح‌مطالب مهمی راجع به‌روابط ایران وشوروی وخدمات‌خود وحل‌مشکل آذربایجان وتأسیس حزب دمکرات ایران وهدف آن‌حزب بیان داشت ولی سرانجام دولت او سقوط کرد. (۱)

سردار فاخر و قوام

درسقوط دولت قوام السلطنه شایع‌شد که سردار فاخر هم مؤثر بوده است، ولی او برای رد این شایعه همینکه مجلس پس از سقوط دولت قوام بزمامداری او رأی داد

(۱) بیوگرافی قوام‌السلطنه را دردورهٔ اول رهبران مشروطه ببینید..

نمره ۱۰

مجلس شورای ملی

قانونگذاری

اداره قوانین

شماره ۲۷۵۱ پیوست

مورخه ۱۳۲۶/۸/۵

جناب اشرف آقای نخست وزیر

آقای رحیمیان نماینده مجلس استیضاحی دارند که رونوشت آن به پیوست ارسال میگردد.

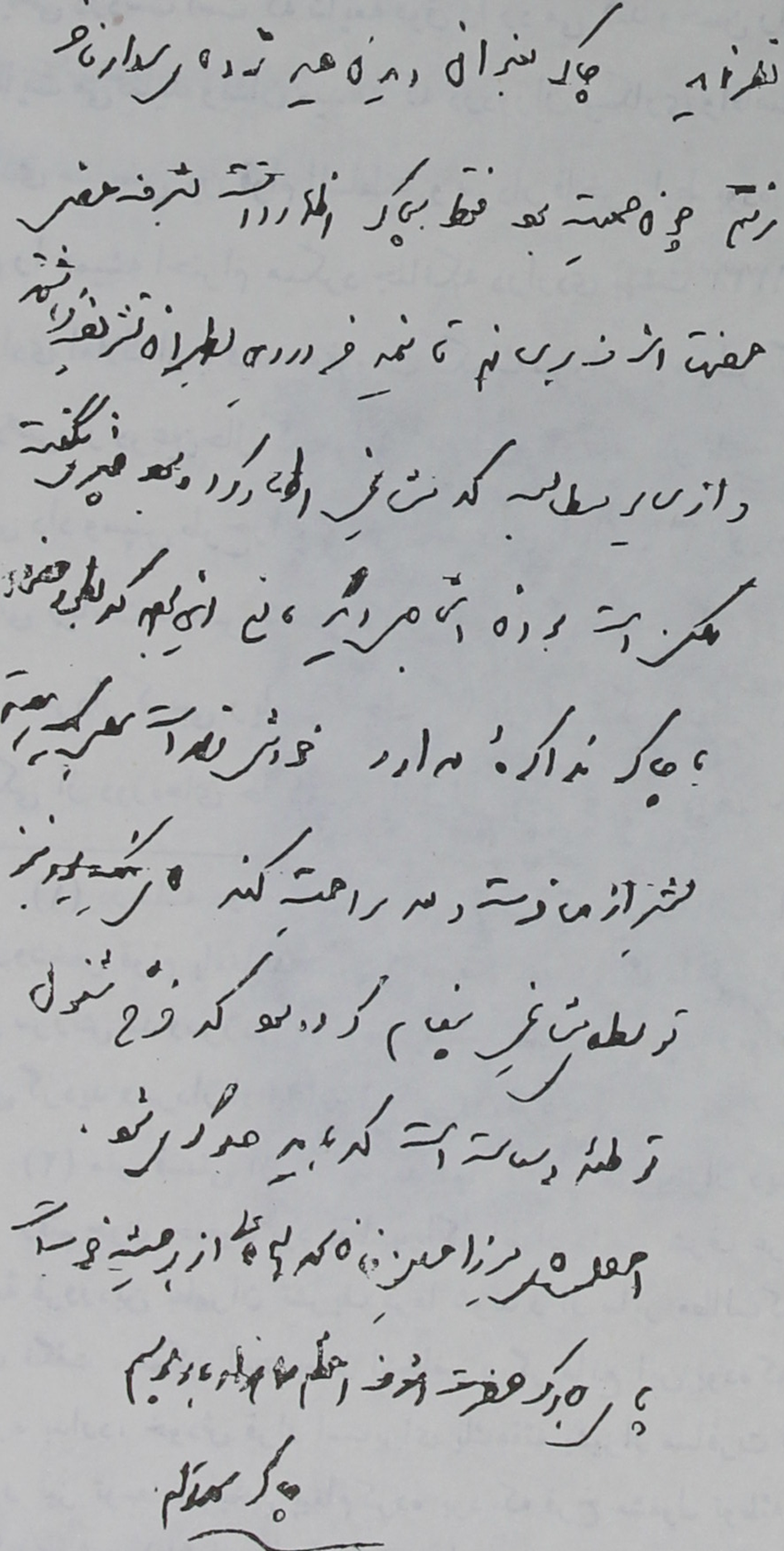
مراتب نیز در جلسه شب پنجشنبه سی ام مهرماه ۲۶ باطلاع مجلس رسیده مقتضی است طبق مقررات نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی درباب تعیین روزی که استیضاح بعمل آید مجلس را مستحضر دارند تا قرار آن داده شود.

رئیس مجلس شورای ملی

(امضا)

(مربوط به صفحهٔ ۶۶۵)

دفتر نخست وزیر
شماره ۱۲۳۱
تاریخ ۱۳۲۶/۸/۹



(قسمتی از نامهٔ محمدقوام)

مربوط بصفحهٔ ٦٦٨

وبه وی تکلیف ریاست وزرائی شد از قبول ریاست دولت خود داری نمود وشاید هم ریاست مجلس را بر نخست وزیری ترجیح میداد، نامه‌هائی نیز از محمد قوام ومهدی

مشایخی درست است که شایعه فوق را رد می کند وحسن رابطهٔ سردار فاخر راباقوام حکایت می‌نماید ونشان میدهد که دردوران بیکاری واقامت درلاهیجان محمد قوام ومهدی مشایخی بین قوام السلطنه و سردار فاخر رابط بوده‌اند وسردار فاخر شخصیت قوام را همیشه احترام میکرد چنانکه درازدی بهشت ۱۳۳۳ ـ طرح منع تعقیب قوام وآزادی املاك او با قید سه فوریت بکمك سردار از مجلس گذشت و قوام ازاو تشکر کرد. سردار درعین‌حال که موافق این‌طرح بود مخالفان طرح‌راهم اجازه بحث وصحبت کافی داد وسپس طرح‌را بمعرض اخذ رأی گذاشت (۱) دردر گذشت قوام هم درپشت کرسی ریاست مجلس شخصیت اورا تجلیل کرد وخدمائش را ستود . (۲)

سردار کرسی ریاست مجلس را با شایستگی حفظ کرد چنانکه دورهٔ ریاست او یکی از دوره‌های حاکمیت پارلمان بود ، و چندی هم خود فراکسیون دمکرات

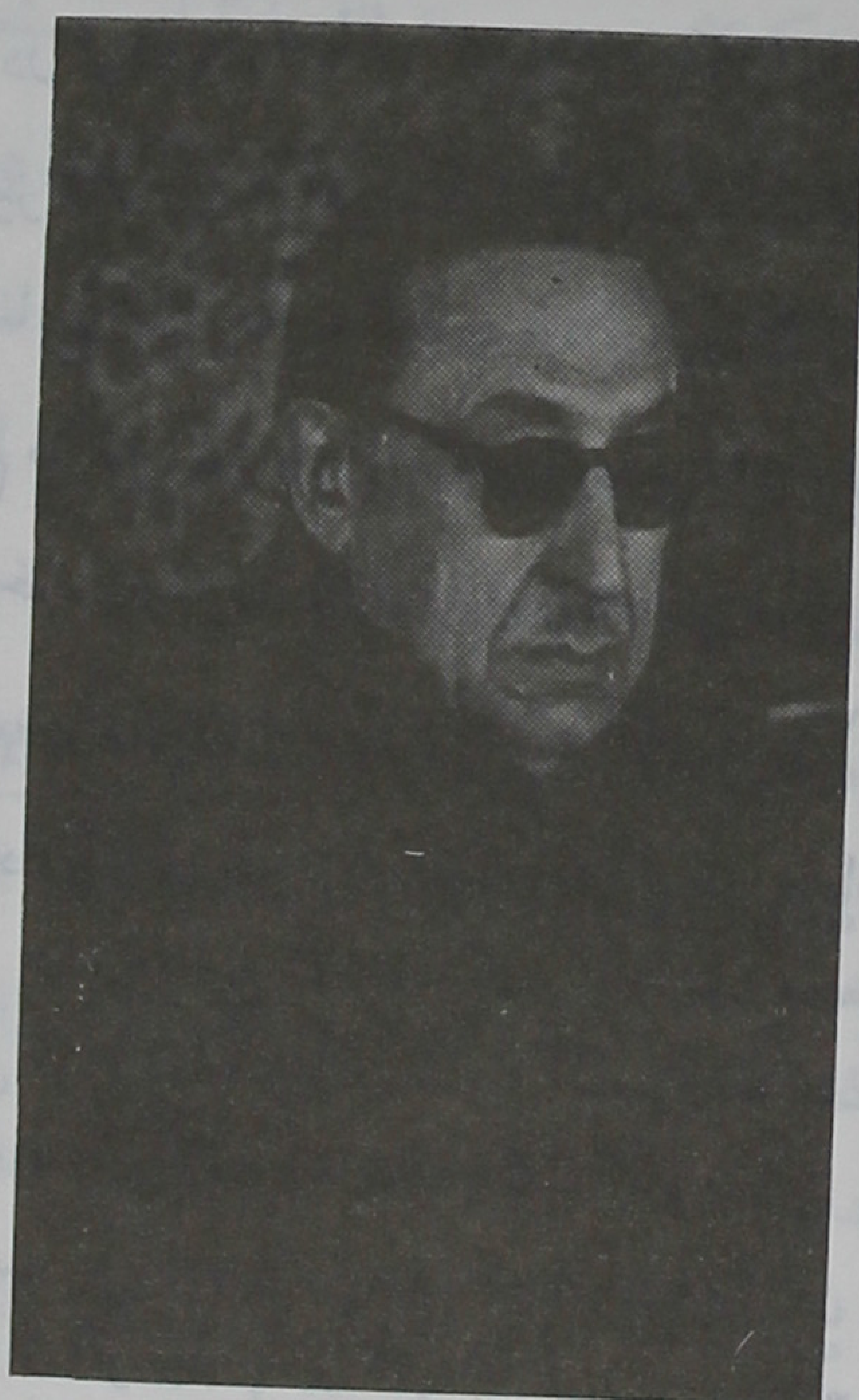
---

(۱) درجلسه دوم خرداد ۱۳۳۳ قنات‌آبادی درمخالفت بالغوقانون مصادره وتعقیب اموال‌وشخص قوام بامغلطه صحبت‌کرد، سعید مهدوی که مانع حرف اومی‌شد ازطرف‌سردار فاخر سرزنش شد وسرزنش او منجر بمشاجره‌ئی بین مجلس ونورالدین امامی نایب رئیس مجلس گردید وسردار او را ازجلسه بیرون کرد .

(۲) متن قسمتی از نامهٔ محمد قوام . «چاکر بعنوان دیدن عید نزد آقای سردار فاخر رفتم چون جمعیت بود فقط بچاکر اظهار داشت بشرف عرض حضرت اشرف‌برسانم تا نیمهٔ فروردین بطهران تشریف فرما شوند و از سایر مطالب که‌مشایخی اظهارکرده‌بود چیزی نگفت ، ممکن است بودن اشخاص دیگر مانع این بوده‌که بطور خصوصی باچاکر مذاکره بدارد، خودش قرار است‌برای یك‌هفته بشیراز مسافرت وبعد مراجعت‌کند، آقای نیك‌پور نیز توسط مشایخی پیغام‌کرده بود که فرخ مشغول توطئه و سعایت است که باید جلوگیری شود (۱) احوال آقای میرزا حسین خان بحمدالله تعالـی از هرحیث خوب است پای مبارك حضرت اشرف اعظم‌را هزاربار می‌بوسم . چاکر محمد قوام ((۱) فرخ هنوزهم باکینه توزی به انتشار شایعات ناروا وتوهین وافترا نسبت به قوام‌السلطنه مشغول میباشد و ناسزاگوئی به قوام‌السلطنه را وسیله شهرت طلبی خود قرار داده است) .

را در مجلس بوجود آورد که چندان دوامی نکرد.

او با دولت حکیمی که پس از سقوط دولت قوام روی کار آمد مناسبات خوبی پیدا نکرد چون آن دولت را شایسته نمیدانست والحق هم شایسته نبود ولی سردار بیطرفی



قوام السلطنه

خودرا حفظ نمود. درهنگام معرفی دولت هژیر در مجلس شورای ملی دسته‌های طلبه و بازاری بدستور آیت‌الله کاشانی بتظاهرات خیابانی برضداو پرداختند و در جلو مجلس جنجالی ایجاد کرده قصد دخول بمجلس را داشتند سردار فاخر به

گارد مجلس دستور جلوگیری داد و بدستور او خطیب جمعیت (شمس قنات آبادی) را از جلو نرده‌های مجلس بزیر افکندند و از شهربانی خواست هنگام تشکیل جلسات مجلس از تظاهرات جلو مجلس جلوگیری کند. (۱)

از کارهای مهم ایندورهٔ مجلس رد موافقتنامه قوام ـ سادچیکف (۲) و تصویب طرح استیفای حقوق ایران ازمنابع شرکت نفت جنوب و غیر قانونی شناختن حزب توده بود که لائحه آن در بهمن‌ماه ۱۳۲۷ از طرف دکتر منوچهر اقبال وزیر کشور، تقدیم مجلس شد (۳) نیز قرارداد «گس ـ گلشائیان» که متعاقب تصویب طرح استیفای حقوق ملت ایران از منابع نفت جنوب (مصوب ۳۰ مهر ۱۳۲۶) تنظیم گردیده بود در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۷ تقدیم مجلس شد ودر اواخر مجلس پانزدهم که این لائحه مطرح گردید اقلیت بفعالیت برخاست وسردار فاخر چندان به حسین مکی ناطق اقلیت مجال صحبت داد که عمر مجلس پانزدهم سپری شد واستیضاح نمایندگان اقلیت (دکتر بقائی ـ حسین مکی

---

(۱) سردار فاخر در آغاز ریاست به گارد مجلس دستور داد از ورود دستجات متظاهر بمجلس جلوگیری کنند جمعی شایع ساختند که ایندستور محض منع ورود طلبکاران سردار بوده ودر بیوگرافی قوام‌السلطنه باین شایعه اشاره رفته است ولی سردارفاخر خود درجلسه سوم مهر ۱۳۲۹ مجلس گفت «تظاهر کنندگان درآخر دورهٔ ۱۴ بواسطهٔ ضعف مجلس باینجا ریختند ونسبت به آقای امیرتیمور که ازشریف ترین وکلا است اهانت کردند و بروی اوتف انداختند واز اتومبیل پائین کشیدند وروزی‌هم بمجلس ریختندوتمام تابلوهای مجلس وتابلوهای کمال‌الملک‌را بغارت بردند بنده برای‌حفظ حیثیت مجلس و برای آنکه هرروز یك دسته از طرفداران دولت یا امردم اوباش، نتوانند باینجا بریزند ونمایندگان مورد تهدیدقرار گیرند دستور دادم درروزی‌که مجلس تشکیل است هر کس‌خواست میتینگ بدهد یك قدری دور تر از مجلس باشدکه اهانت بمجلس‌نشود».

(۲) قوام در تنظیم موافقتنامه کمال حسن‌نیت را داشت و این نخستین گامی بودکه ازروی اضطرار وبا شوق میهنخواهی برای حل مشکل آذربایجان برداشت (بیوگرافی قوام‌السلطنه را در دورهٔ اول رهبران مشروطه ببینید)

۳ـ پس ار غیرقانونی شناختن حزب توده سران متواری حزب کوششهای خرابکارانه را پنهانی دنبال میکردند

حائری زاده ـ عبدالقدیر آزاد) را که برعلیه ساعد و گلشائیان تقدیم داشتند با کمال بیطرفی بجریان انداخت وفرصت طرح قرارداد زیانخیز «گس ـ گلشائیان» را از دولت سلب کرد (۱)

سردار فاخر و کابینهٔ رزم‌آرا

در پنجم تیر ۱۳۲۹ که کابینه منصورالملک ناگهانی مستعفی شدو سپهبد حاجیعلی رزم‌آرا بزمامداری رسید اقلیت مجلس اورا عامل دیکتاتوری دانسته تصمیم به‌مخالفت و مبارزهٔ شدید با او گرفتند و قرارشد که هنگام معرفی دولت جلسه علنی مجلس را بهم‌بزنند، روی‌همین اصل به سردارفاخر پیغام دادند که اگر درجلسه علنی‌هنگام معرفی دولت غوغائی شد جلسه را تعطیل کند.

روز ششم تیر بمحض ورود رزم‌آرا وهیئت دولت او به مجلس، اقلیت وجمعی‌از تماشاچیان تظاهراتی شدید برضد او آغاز کردند و لیدر اقلیت غش کرد ولی‌سردار فاخر دستور داد دکتر طبا نمایندهٔ نائین لیدر اقلیت را برای تزریق آمپول از جلسه بیرون برد وبکار خود ادامه داد، دراین میان بین او وعبدالقدیر آزاد ودکتر مظفر بقائی سخنان درشتی مبادله شد، ولی سردار فاخر نظم جلسه را نگاهداشت و گفت «نود نفر ساکت نشسته‌اند و یك عده شش نفری شلوغ می کنند که مجلس تعطیل شود، من اصول‌مشروطه را حفظ میکنم ونمیگذارم هرج‌ومرج وآشفتگی در کشور

(۱) ازاین قرارداد در بیوگرافی ساعد بتفصیل سخن میگوئیم اکنون به اختصار یادآور می‌شویم که این قرارداد بامشورت پرفسور ژیدل کارشناس جهانی نفت وکوریتس کارشناس امریکائی و باگفتگوی باسرویلیام فریزر و مستر گس و سرجان اوروژتل سفیر انگلیس ودرکمسیونی زیرنظر نظام الدین امامی‌خوئی‌وحسین‌پیرنیاو نصرالله‌جهانگیر بررسی شدولی‌هرگز کافی‌برای تأمین‌منافع‌ایران‌نبود وباروح‌قانون‌مصوب ۳۰ مهر۱۳۲۶ نیز تطبیق نمیکرد وسرانجام در آذرماه ۱۳۲۹ در مجلس مردود شد.

پیدا شود » سرانجام درمیان جنجال اقلیت رزم آرادولت خود را معرفی کرد ودرسیزدهم تیر نیز با اکثریت قابل توجهی رأی اعتماد گرفت ، ازین پس اقلیت در جلسه‌های مجلس که رزم آرا حاضرمیشد رفتار شرارت آمیزی پیش گرفت که درشأن نمایندهٔ مجلس نبود .

لیست تصفیه

از سال۱۳۲۸ براساس قانونی که از مجلس گذشت هیئتی برای تصفیه کارمندان دولت تعیین گردید (۱) این هیئت در نخست وزیری محرمانه بکارخود مشغول شد و کارمندان عالیمقام دولت را به سه گروه (بند الف ـ بند ب ـ بند ج) تقسیم کرد.

بند الف شامل لیست کارمندان شایسته وبند ب کارمندان ضعیف و نالایق و بند ج شامل کارمندان متخلف وقابل طرد دولت بود .

ولی این هیئت از اعمال غرض وحب وبغض بر کنار نماند وحتی شایع شدبعضی سیاستهای تازه نفوذ خارجی برای بد نام کردن هیئت حاکمهٔ ایران در اینکار نظر داشته‌اند . لیست تصفیه درزمان دولت منصورالملك آماده گردید وتسلیم رئیس دولت شد ولی منصورالملك با تجربه ومحافظه کارآن را منتشر نکرد وآن لیست را عیناً در پاکت لاك و مهر شده تحویل رزم آرا داد .

رزم آرا در۱۴ شهریور لیست تصفیه را منتشر کرد و موج مخالفتی را برضد خود برانگیخت زیرا بسیاری از کسانیکه در بند ج واقع شده بودند صلاحیتشان بمراتب بیش از بسیاری از مشمولین بند الف بود .

نام سردارفاخرراهم درروزهای آخر کارهیئت تصفیه باعجله درردیف لیست بندج درآوردند ، سرانجام این موضوع درمجلس مطرح شد کمیسیون دادگستری سوابق

(۱) دربیوگرافی رزم آرا ازکار این هیئت یاد خواهیم کرد .

کار را از نخست‌وزیری خواست و رسیدگی نمود و به‌غیرقانونی بودن و پاره‌یی اشتباهات هیئت تصفیه نظرداد، سردار فاخر روز ۲۶ شهریور درمجلس شرحی از سوابق خدمات خود گفت وبه اوحالت تأثر وگریه دست داد و مجلس اظهارات اورا تائید کرد وعاقبت مصوبات هیئت تصفیه بنظر مجالس مغرضانه ومخدوش آمد وبموقوف‌الاجرا ماندن آن رأی داد!. سردارتا پایان دوره ۱۶ با شایستگی‌مجلس را اداره میکرد.

دو سال بیکاری

در دورهٔ هفدهم که انتخابات صورت دیگریافت وفرمانداران ظاهراًبیطرف برای اجرای انتخابات و با کشیدن قرعه انتخاب شدند، انتخابات در بعضی از شهرها از جمله در شیراز معوق ماند و با تعویق انتخابات شیراز دولت مانع از انتخاب سردارفاخر گردید وبیش از دوسال بیکار بود.

سخنی از انتخابات دورهٔ هفدهم

دراین دوره انتخابات بصورت ظاهر آزاد و زیر نظر بازرسان قضائی و فرماندارانی که ظاهراً برای رعایت بیطرفی بقید قرعه انتخاب شده بودند، با تشریفاتی مخالف نظامنامه‌انتخاب انجمن‌نظار انجام گرفت، و دربعضی از شهرها حوادث‌خونین‌وتأسف آوری همراه‌داشت، وچون‌درچندین‌شهرستان‌مخالفان‌دولت درانتخابات پیروز شدند دولت در شهرستانهائی که امکان پیروزی برای نامزدهای جبهه ملی نبود جلو انتخابات را گرفت ومجلس دورهٔ‌هفدهم باانتخاب ۷۱نماینده وجلسه‌های‌نخست‌باحضورشصت‌ویك‌نماینده شروع بکار کرد ومجموع‌نمایندگانی که بتدریج درمجلس راه جستند هفتادونه‌نفر بیشترنبودند، بااینحال انتخاب‌بعضی

ازنمایندگان مخالف جبهه ملی و برخی ازنمایندگان جبهه‌ملی با توسل به تهدیدو تطمیع و وسایل غیر قانونی انجام یافت و خود دکتر مصدق این را اعتراف کرد.

چنانکه در مشکین شهر انتخاب میر اشرافی با مداخلهٔ مأموران دولتی و دخالت چند افسر وبا تهدید و تطمیع صورت گرفت و علی اصغر امین قاضی دیوان کشور (مأمور اعزامی نخست وزیر) وجود تهدید وتطمیع ومداخلات غیرقانونی را در انتخابات مشکین شهر در گزارش ۳۰/۱۰/۲۵ خود تائید کرد (۱) همچنین در «محلات» شهاب خسروانی باتمهید همه گونه اسباب ارعاب و تطمیع و حتی تمسك بتظاهرات مسلحانه از صندوق « محلات » سر بیرون آورد و مجدالعلی بازرس نالایق دولت را چنان تحت نظارکار گذاران خود درآورد که قدرت انجام وظیفه نداشت.

از صندوق یزد دکتر طاهری یزدی با نفوذ محلی خویش وباتشبثات سیاسی و سازش و تبانی با موسی سرابندی مامور قضائی و نماینده نخست وزیر باتفاق دو یارهم مسلکش (جلیلی وصراف‌زاده) انتخاب شد (۲) جالب اینجاست که نمایندگان جبهه ملی‌اعتبار نامه این نمایندگان‌مخالف‌دولت‌را تصویب کردندو چاره هم نداشتند زیرا انتخاب گروهی ازنمایندگان جبههٔ‌ملی‌هم صورت صحیح قانونی‌نداشت وبافشار مستقیم دولت‌وتهدید واعمال نفوذانجام‌شده بوداما بکیفیت دیگر، مانندانتخاب نمایندهٔ شاهرود و

---

(۱) متن این گزارش درصورت جلسه ۱۱ خرداد ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی نوشته شده وبسیاری ازنابسامانیهای انتخابات درپرونده‌های انتخابی منعکس میباشد.

(۲) سرابندی ظاهراً برای نظارت در حسن جریـان انتخابات و در واقع برای جلوگیری ازانتخاب دکتر طاهری به‌یزد رفته بود ولی بادکتر طاهری وجلیلی و صراف‌زاده که نفوذ محلی داشتند سازش‌کرد ودکتر مصدق نخست وزیر وقت به او «سرهم‌بندی» نام داد ولی او ازاین عمل خود بعدها بحد کافی بهره برداری نمود.

بهبهان و کرمانشاه و برخی از نمایندگان طهران وچند نقطهٔدیگر، وناچار آن دوعده از نمایندگان که انتخابشان صورت مخدوش داشت برای تصویب اعتبارنامهٔ خود به رأی یکدیگر محتاج بودند.

سرانجام مجلس نیمبندهفدهم بر اثر استعفای پنجاه‌نفر از نمایندگان طرفدار دولت‌در تیرماه تعطیل‌شد وسپس‌مطابق‌رفراندم‌عمومی که دولت‌درمحیطی‌آشفته‌ومرعوب بعمل آورد منحل گردید (مرداد ۱۳۳۲) (۱)

باز هم ریاست

سردار فاخر بار دیگر درانتخابات دوره هجدهم از شیراز بنمایندگی مجلس برگزیده شد و در فروردین ۱۳۳۳ با اکثریت قابل ملاحظه ئی بریاست انتخاب گردید.

دراین دوره که سرآغاز فصلی نوین درتاریخ مملکت بحساب میآید مهمترین قانونی که بتصویب مجلس رسید مـاده واحدهٔ مربوط بمبادله قرارداد تولید و تصفیه وفروش‌نفت باکنسرسیوم بین‌المللی بود که ازنظر کمال‌اهمیت موضوع یادآوری کوتاهی را نسبت به آن ضروری میدانیم.

تذکری ازقرارداد نفت

مذاکرات نفت پس ازافتتاح مجلس رسماً آغاز شد ونخستین‌بار درسی‌ام اردی - بهشت ۱۳۳۳ بتقاضای سپهبد زاهدی نخست وزیر جلسه سری دومجلس‌درتالار مجلس

(۱) ریاست سنی مجلس ۱۷ با اورنگ بود سپس دکترسید حسن امامی (امام‌جمعه) بریاست انتخاب شد و پس از استعفای او، کاشانی بریاست برگزیده شد و چند ماه هم عبدالله معظمی ریاست‌داشت، دردورهٔ ریاست امام جمعه وکاشانی جلسات مجلس را نواب رئیس (محمد ذوالفقاری ومهندس رضوی) اداره میکردند.

شورا تشکیل گردید و نخست وزیر گزارشی از اقدامات ومذاکرات دولت را باطلاع نمایندگان رسانید.

مذاکرات چندماه باشرکت کارشناسان طرفین ادامه یافت و«هواردپیج» چندبار برای مشاوره واعلام نتیجه مذاکرات به رؤسای شرکت‌های تشکیل دهنده کنسرسیوم که درلندن تجمع کرده بودند به لندن و دوبارهم به نیویورك رفت.

عاقبت متن قرارداد بین دکترامینی وزیر دارائی کابینه سپهبد زاهدی وهواردپیچ رئیس هیئت نمایندگی کنسرسیوم با تشریك مساعی مشاوران طرفین در ظرف چند ماه تنظیم گردید وپس ازآنکه پیچ نسخه های انگلیسی قرارداد را برای پاراف رؤسای کنسرسیوم به‌لندن برد در ۲۷ شهریور در قصر ییلاقی شرکت نفت در «الهیه» بامضا رسید، در امضاء قرارداد مرتضی قلی بیات (سهام السلطان) رئیس شرکت ملی نفت نیزشرکت‌داشت وبجزاو پروفسور «کارابی‌یر» فرانسوی و«هوز» مشاور وزارت‌خارجه امریکا درامور نفت وچند نفر دیگر از کارشناسان جهانی نفت با دکتر امینی‌همکاری داشتند وگـاه هم عبدالله انتظام وزیر امور خارجه در مذاکرات شرکت میکرد (۱)

(۱) عبدالله انتظام درجلسه۲۲ خرداد مجلس سنا دربارهٔ موقوف ماندن جریان‌نفت گفت «چطور ما مثل یك بچه فکر میگردیم که بتوانیم برویم دربازار دنیا نفت بفروشیم، این غیر واقع بینی ها و غلیان احساسات موجب شد که مـا پلها را پشت سرمان خراب کردیم بنده از نظر یك وزیر امورخارجه یك چنین عملی را یکی از خطا های بزرگ میدانم».

وهمین وزیرخارجه درخرداد ۱۳۳۰ که وزیرمختار ایران درآلمان غربی بودموقع خلع ید از انگلیس ها وملی شدن نفت دریك مصاحبه مطبوعاتی باخبرنگاران آلمانی گفت «ملی شدن نفت بعقیده اینجانب یکی از قدمهـای مؤثر برای آرامش و استقرار صلح در

بقیهٔ حاشیه در صفحه بعد

«لبان» معاون کل شرکت نیوجرسی نیز باهیئت کارشناسان کنسرسیوم همکاری می نمود (هندرسن سفیر امریکا و «راجراستیونسن» سفیر انگلیس هم گاه در آن میان رفت وآمدی داشتند .) این قرارداد شامل دوقسمت قسمت اول مشتمل بر پنجاه و یك ماده ودو ضمیمه و مربوط بخرید و فروش نفت و گاز وطرز ادارهٔ عملیات آن بود وقسمت دوم مشتمل بر پنج ماده مربوط بتعیین تکلیف غرامات شرکت نفت ایران وانگلیس ومطالبات معوقه ایران بود و ده ساله ترتیب پرداخت غرامات را داده بود (۱) مجموع این قرار داد بصورت یك کتاب صد صفحه‌ئی در ۱۲ جلد (سه جلد بزبان فارسی نه جلد بزبان انگلیسی) تنظیم شده بود هشت جلد متعلق بهشت شرکت عضو کنسرسیوم دوجلد متعلق بایران ودوجلد متعلق بدوشرکت عامل کنسرسیوم درایران بود .

روز سی‌ام شهریور ۱۳۳۳ سپهبد زاهدی ودکتر امینی بمجلس آمدند وپس از

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

خاور میانه است زیرا با ازبین رفتن این امتیاز که همیشه چون خاری در پای ایرانیان بود دولت ایران و انگلستان میتوانند فصل جدیدی در روابط خود ایجاد نمایند . . . . بعلاوه دادن امتیاز منابع ثروت یك کشور بکشور های خارجی ازآخرین نشانه های دنیای سابق است که باید ازبین برود (صورت جلسه ۲۲ خرداد ۱۳۳۳ مجلس سنا وشماره سی‌ام خرداد ۱۳۳۰ روزنامه کیهان) .

این دو عقیده متضاد و دو گفتار متناقض یك دیپلمات سالخورده را در موضوع واحد چگونه میتوان تعبیر کرد ؟ عبدالله انتظام درسوم فروردین ۱۳۶۲ درگذشت .

(۱) سرانتونی ایدن وزیر خارجه انگلستان در نطقی که روز ٤ نوامبر ۱۹۵٤ در مجلس عوام انگلیس ایراد نمود گفت «من میخواهم دربارهٔ ۲۱٤ ملیون لیره‌ئی که کشورهای دیگر برای سهم خود بما میدهند صحبت کنم ، بعضی ها میگویند این مبلغ کافی نیست همینقدر میگویم ماشانس برگشتن به آبادان واستفاده ازنفت ایران را بقدر ۲۱٤ پنس نداشتیم» (شماره پنج نوامبر ۱۹۵٤ تایمز لندن) .

نطق کوتاه وقاطع سپهبد زاهدی دکتر امینی سخنانی مفصل و منطقی ایراد کرد ودر پایان، کتاب یک‌صدصفحه‌ئی قرارداد را که پیوست ماده واحده‌ئی بود به سردار فاخر تسلیم نمود.

وزیر دارائی درضمن سخنان خود باصراحت تمام گفت «اگر شما حدس‌زدید که احتمال دارد بارد این قرارداد یک دستگاهی پیدا شود که محض خاطر کشور شش هزارساله ما مجاناً دستگاههای نفت مارا بکار اندازد وتمام منافع آنرا بماتقدیم کند درنگ نکنید و فوراً به او مراجعه فرمائید ولی اگر اطمینان پیدا کردید که درحال حاضر رسیدن به« ایده‌آل » هـای ملی میسر نیست، اگر اعتراف کردید که فروش نفت جز باسازش با کمپانی‌هائی که انحصار فروش را دارند همانطور که سه‌سال تجربه کردیم غیرممکن است واگر توجه کردید که قرارداد فروش با کنسرسیوم در نوع خود بهترین قراردادی است که تاکنون بسته شده است آنوقت باین قرارداد رأی بدهید وبگذارید نفت ایران بجریان بیفتد».

سردار فاخر اظهار داشت «طبق تقاضای نخست وزیر کمیسیون خـاصی برای رسید گی بکارنفت تشکیل می‌شود» درنتیجه ۱۸ نفر ازمجلس و۱۸ نفر ازسنا انتخاب شدند وبه اسم کمیسیون مشترك مشغول بررسی قرارداد گردیدند، چون‌طرح قرارداد بصورتی که تنظیم شده بود بانظامنامه‌های پارلمانی وفق نمیداد بتقاضای‌سپهبد زاهدی و دکتر امینی دریك جلسه مشترك هیئت رئیسه دومجلس، راه حل این‌مشکل پیش بینی شد و سرانجام پس از نطق های موافق و مخالف قرارداد درششم ابان بتصویب نهائی رسید، کوشش سردار فاخر برای تسریع در تصویب قرارداد بسیـار مؤثر بود او در مجلس که درآن هنگام جای همه گونه ایجاد تشنج وجنجال بود محیطی بوجودآورد

که موافق و مخالف با کمال آزادی صحبت کردند وقرارداد باآرامش ودقت بتصویب رسید واین گره پیچیده سیاسی و اقتصادی بدست دولت سپهبد زاهدی گشوده شد .

شرکت‌های طرف قراردادوسهام‌هریك درهنگام امضاء قراردادباینگونه‌بودند.

(۱) شرکت گالف اویل کورپوریشن — ۸ درصد سهام

(۲) شرکت سوکونی واکیوم اویل — » » »

(۳) شرکت استاندارد اویل — » » »

(۴) شرکت استاندارد اویل کالیفرنی — » » »

(۵) شرکت نفت تگزاس — » » »

(۶) شرکت نفت انگلیس وایران محدود — ۴۰ » »

(۷) شرکت نفت باتاقش پترولیوم ماتسکاپیج — ۱۴ » »

(۸) شرکت نفت فرانسوی (۱) — ۶ درصد سهام

نامه‌هائی هم بعداً بین نماینده تام الاختیار کنسرسیوم با وزیر دارائی ومدیر عامل شرکت ملی نفت در توضیح بعضی از نکات قرارداد مبادله شد ، فؤاد روحانی رابط درمبادلهٔ بعضی‌از این‌نامه‌ها بوده ضمائم‌قراردادهاحدود عملیات ونحوهٔ پرداخت و میزان مالیات بردرآمد کنسرسیوم را روشن میکرد ، این قرارداد درآن زمان منافع ایران را بنحواحسن تأمین نمیکرد ومواد یکطرفه آن زیاد بود وبگفته وزیردارائی وقت قرارداد « ایده‌آل » نبود .

ولی چرخ صنعت عظیم نفت ایران را بگردش در آورد و اکنون موجبات

---

(۱) صفحهٔ ۱۷ و ۱۸ کتاب سفید نفت ایران .

استیفاء حقوق ایران از این سرمایهٔملی و زمینهٔ توسعهٔ استخراج و اکتشاف و بهره برداری بیشتر از منابع عظیم نفت بنحو درخشانی با ابتکار و واقع بینی شاهنشاه آریامهر آماده گردیده و شرکت ملی نفت بصورت عظیم ترین واحد اقتصادی و بزرگترین کانون تولید سرمایهٔ کشور درآمده‌است و هنوز آتیه‌های بس درخشان تر درپیش دارد. (۱)

اختلاف با مجلس سنا

درخرداد ۱۳۳۳ بین مجلس شورا وسنا اختلافی روی داد.

اختلاف از چند موضوع ناشی شده بود یك موضوع این بود که لائحه ترمیم حقوق آموزگاران پس ازتصویب مجلس شورا وقتی درمجلس سنا مطرح شد تبصرهٔ دوم ازلائحهٔ مزبور با موافقت دکتر امینی وزیر دارائی حذف گردید.

دیگر اینکه دکترامینی چهار لائحه مربوط به‌اصلاح قانون مالیات بردرآمد، مالیات برارث، مالیات‌مستغلات. مالیات‌املاك مزروعی‌را در چهارم خرداد بمجلس سنا تقدیم نمود.

مجلس شورا میگفت، مجلس سنا بموجب قانون اساسی در لوائح مالیاتی فقط

(۱) ازقرارداد کنسرسیوم وقانون‌نفت مصوب مرداد ۱۳۳۶ وقراردادهائی که‌بموجب قانون نفت با شرکت های بزرگ دیگر منعقد شده وبخصوص قرارداد شرکت نفت خلیج فارس وپنج قرارداد مهم که در ۱۳۴۳ بتصویب رسید و تحول شگرفی که در دورهٔ مدیریت دکتراقبال درشرکت ملی نفت روی داده دربیوگرافی‌های دوره سوم بحث خواهیم کرد.

حق اظهار نظر مشورتی دارد (۱) و مجاز در حذف تبصرهٔ دوم لائحه ترمیم حقوق آموزگاران نبوده ولوایح مالیاتی راهم که وزیر دارائی نخست بمجلس سنا داده مجلس سنا حق پذیرفتن نداشته زیرا باید اول بمجلس شورا تقدیم گردد و در مجلس شورا رسیدگی شود، این حق قانونی مجلس شورا بود ولی در مجلس سنا درآغاز مقاومتی ابراز گردید اما مجلس شورا که (اگر واقعاً مجلس شورا باشد) نمایندهٔ ارادهٔ ملت است درحفظ حقوق خویش پافشاری کرد.

این هر دو اختلاف را دکتر امینی بوجود آورده بود، اویکی از دو اشتباه خودرا اصلاح کرد بااین معنی که چهار لائحه مالیاتی را ازمجلس سنا پس گرفته روز ۱۱ خرداد بمجلس شورا داد و صریحاً گفت « در تقدیم این لوایح بمجلس سنا اشتباه شده است. »

دو مورد اختلاف دیگر راجع به رد فوریت لائحه لغو مصادره اموال قوام و مخالفت باالغو کلیه لوایح قانونی دکتر مصدق بود، درمجلس سنا نسبت بلوائح قانونی دکترمصدق، میگفتند ممکن است بعضیازلوایح مزبور مفید باشد و در حال حاضر اجرا میشوند ولغو آنها در کار سازمانهای دولتی ایجاد اشکال می کند.

---

(۱) اصل ٤٦ قانوناساسی که رسیدگی بلوایح مالی را خاص مجلس دانسته چنین است « پس از انعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هردو مجلس باشد اگر آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول درمجلس سنا تنقیح و تصحیح شده به اکثریت آراء قبول و بعد بتصویب مجلس شورای ملی برسند ولی اموریکه در مجلس شورای ملی عنوان میشود برعکس از این مجلس به مجلس سنا خواهد رفت، مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهد بود و قرارداد مجلس مذکوره به اطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبور ملاحظات خودرا بمجلسملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختار است ملاحظات مجلس سنا را بعداز مداقه لازمه قبول یا رد نماید ».

عاقبت کار اختلاف مجلس سنا وشورا بآنجا منتهی شد که درجلسه‌ئی باحضور علاء وزیر دربار وجمعی از نماینده گان و سناتور ها مذاکرانی بعمل آمد و سپس حکیم الملك رئیس مجلس سنا بملاقات سردار فاخر رفت وبرای رفع اشکال وحفظ حقوق مجلس شورا واحترام مجلس سنا قرارشد کمیسیون مشترکی ازدومجلس انتخاب گردد وموارد اختلاف موجود و آینده را بررسی کنند وپس از پیدا کردن راه توافق لوائح مورد اختلاف را طرح وتصویب نمایند.

درانجام این منظور دوازده سناتور ازمجلس سنا ودوازده نماینده ازمجلس شورا انتخاب گردیدند و کمیسیون مشترك بوجودآمد واختلافات ازمیان برداشته‌شد وسردار فاخر با این مانور حق حاکمیت و اولویت مجلس شورا را نسبت بمجلس سنا در موضوع لوائح مالی در زمان ریاست خود حفظ نمود.

تصویب طرح الحاق ایران به پیمان بغداد و قانون مهم عمرانی هفت ساله‌نیز مربوط بهمین دوره بود.

امتداد دورهٔ نمایندگی

دردوره‌نوزدهم بموجب طرحی که بتصویب کنگره دومجلس رسید دورهٔقانونگزاری ازدوسال به‌چهارسال‌وتعدادنماینده گان‌از۱۳۶نفر به ۲۰۰نفرافزایش‌یافت گرچه‌برای‌ثبات پارلمان وهماهنگ کردن‌دورهٔ‌مجلس‌شورا بامجلس‌سناچنین‌تصمیمی مصلحت‌بود، اما از نظر حقوقی نماینده گانی که برای دو سال انتخاب شده بودند این حق را نداشتند که دورهٔ وکالت خودرا تمدید کنند زیرا تمدید مدت وکالت درهر مورد یا هرموقع در اختیارموکل‌است ولی‌ازموکلین‌واقعی نماینده گان، یعنی‌مردم‌چنین‌موافقتی‌خواسته‌نشد و بجای ملت دولت با این تمدید موافقت کرد. وازهمین تاریخ قدرت مجلس دربرابر

دولت بتدریج کاسته شد . ودراین تضعیف مجلس سردارفاخر سستی نشان داد.

پس از پایان دوره مجلس نوزدهم (خرداد ۱۳۳۹) سردار فـاخر در دورهٔ نه ماهه فترت بین مجلس ۱۹ ومجلس بیست ریاست اداری مجلس را داشت .

در دورهٔ بیستم هم که انتخابات با مبارزهٔ حزب ملیون و حزب مردم (۱) و منفردین و دستجات سیاسی انجام شد او از شیراز انتخاب گردید و در اوائل اسفند بریاست مجلس رسید ولی عمر دوره بیستم دیری نپائید ، در ۱۴ اردی‌بهشت در اثر مشاجره لفظی که بمناسبت تظاهرات معلمان پایتخت بین سردارفاخر رئیس مجلس و مهندس شریف‌امامی نخست‌وزیر روی‌داد مهندس شریف‌امامی مستعفی‌شد وبازمامداری دکتر علی امینی مجلس منحل گردید (۱۹ اردی‌بهشت ۱۳۴۰) . (۲)

در دوره فترت بین مجلس بیستم ومجلس بیست ویکم سردارفاخر بازهم ریاست اداری مجلس را داشت . او در دورهٔ ریاست مجلس مکرر بعضویت شورای سلطنتی انتخاب شد .

پس از انتخابات دوره بیست ویکم که در شهریور ۱۳۴۲ (بدون رعایت قانون انتخابات ، بصورت مصوبات کنگره‌ئی) انجام شد سردارفاخر بکلی‌از سیاست وامور پارلمانی کناره گیری نمود ولی‌ازانتقاد نسبت بمجلس ودولت خودداری نمی کرد.

(۱) حزب ملیون برهبری دکتر اقبال و حزب مردم برهبری اسدالله علم ومنفردین برهبری دکترعلی‌امینی‌وسیدجعفر بهبهانی وحزب‌زحمتکشان برهبری‌دکتر بقائی کرمانی‌در کار انتخابات تلاش میکردند ولی منفردین بیشتر در طهران مجال کوشش داشتند .

(۲)تظاهرات معلمان با تحریکات سفارت آمریکا و با کارگردانی محمد درخشش رئیس جامعهٔ معلمان برای روی‌کار آمدن «دکترامینی» بود ودرکابینهٔ دکترامینی، درخشش بپاداش آشوبگریهای خود وزیر فرهنگ شد.

سردار امضای لوایح قرضه‌های خارجی را برای ابلاغ بدولت غالباً بعهده‌نایب رئیس واگذار میکرد و باین ترتیب عدم تمایل خود را باکار قرضه نشان میداد.

سردارفاخر در دورهٔ ریاست مجلس حاکمیت وحقوق پارلمان را تا حدی که میتوانست حفظ کرد، و نفوذ و قدرت مجلس را افزود (گرچه برخی ازنمایندگان از موقعیت پارلمانی خود سوء استفاده میکردند) ولی از اواخر دورهٔ نوزدهم بپاره‌ئی ملاحظات عمومی و مصلحت اندیشی‌های سیاسی در برابر دولت ملایمت نشان داد و مجلس ۱۹ در پایان های کار کم کم بناتوانی گرائید او در بهبود حال کارمندان مجلس و ترمیم حقوق‌آنان کوشش نمود، تأسیس و گشایش کتابخانه جدید مجلس و ساختمان عمارت ناتمام و جدید پارلمان و چاپ لغتنامه دهخدا باسعی‌او‌آغاز شد. (متأسفانه این لغتنامه اکنون با تصرفات نابجا ومغرضانه بصورت مجموعهٔ کم‌ارزشی دردانشگاه چاپ‌میشود وساختمان جدید مجلس هم پس‌از او ناتمام ماند وحتی‌قسمتی از آن ازتصرف مجلس بیرون رفت واکنون محل سازمان تلویزیون آموزشی‌است، کتابخانه مجلس هم که جامع ترین کتابخانه پایتخت میباشد باداشتن تعطیلات بسیار وساعات کار نامتناسب غالباً ازدسترس اهل مطالعه بدوراست.)

خصوصیات اخلاقی

سردارفاخر مردی وطنخواه وعلاقمند باصول پارلمانی بود، با آداب و سنن ملی ومذهبی مأنوس و حفظ آن اداب وسنن را برای حفظ ملیت ضرور میدانست او بشیوهٔ اشراف و بامنش‌ایرانی زندگی میکرد وهمیشه جمعی حواشی‌ومستمری بگیر داشت در دورهٔ ریاست مجلس گاهی اوقات بیش از حقوقی که‌داشت برای حسابداری مجلس حواله صادر میکرد و ارباب حاجت را راضی مینمود وبمؤسسات خیریه کمک

میداد ، کارمندان مجلس ازدورهٔ ریاست او خاطرات خوبی‌دارند وبه نیکی و احترام از وی یادمی کنند .

سردار فاخر از اول زندگی حساب دخل وخرج خود را نداشته و اهل اقتصاد نبوده و با اسراف و تبذیرزندگی کرده بهمین مناسبت املاك وسیع ومستغلات ارزنده و سرمایهٔ هنگفت خود را از دست داده وغالب اوقات قرضهای سنگین داشته است .

کسانیکه از خوی اسراف و تبذیر سردارفاخر اطلاع ندارند روی تبلیغات مخالفین او چنین پنداشته‌اند که در اثر عشق به «پوکر» سرمایهٔ خود را ازدست داده است . (۱) درحالیکه جز اسراف وتبذیر وعلو همت تقصیر دیگر نداشت .

« سردارفاخر » کـه مردی بلند نظر بود و زندگیش نظم اقتصادی نداشت وقتی بریاست مجلس رسید بیش ازیك میلیون تومان بدهکار بود، درآغازریاست او بستانکاران دوبار همگروه وارد حیاط مجلس شدند و جنجالی راه انداختند ، سردار فاخربه گاردمجلس دستور داد از ورود اشخاص به‌محوطهٔ مجلس جلو گیری کنند مگر آنکه ازیکی از نمایندگان اجازهٔ ورود داشته باشند، از آن پس این دستور بصورت یك رویّـه درآمد و این رویّـه پس از سردار فاخر هم در مجلس بکار بسته می‌شد.

در همان آغاز کار «شاه» از ماجرای بدهکاریهای سردارفاخر آگاه شد ، او

---

(۱) این شایعه‌را معدل شیرازی وحبیب‌الله آموزگار دوهمشهری سردارفاخرروی حسدوتنگ‌نظری در بارهٔ او انتشار دادند ، مخالفانش شایعات دیگر هم برای او ساختند در حالیکه او از موقعیت و قدرت خویش سوء استفاده نمیکرد و از توصیه و اعمال نفوذ در سازمانهای دولتی خود داری می‌نمود . سردار فـاخر پیش از دوران ریـاست مجلس سالها عضو باشگاه ایران وباشگاه عصر بود ولی همینکه بریاست مجلس رسید حضور در باشگاه را در خور شأن ریاست مجلس ندید و از عضویت هر دو باشگاه استعفا داد .

را فراخواند و مقدار وامهایش را پرسید و یك میلیون‌دویست هزارتومان بوسیله «شکرائی» معاون وزارت دربار در اختیار او گذاشت. سردار دربرابر دریافت‌این پول « باغ امامیه » ملکی خود را به‌شاه انتقال داد، شاه هم این‌باغ را به وزارت بهداری بخشید و اکنون « محل بیمارستان بوعلی» میباشد.

سردار فاخر ساختمان دیگری در خیابان بهار داشت که خانه مسکونی او بود، آن خانه را به‌شهربانی فروخت و اکنون آن خانه در خیابان بهار جای بیمارستان شهربانی میباشد، میگفتند بهایی که برای این خانه دریافت کرده بیش‌از بهای واقعی‌آن بوده است.

عمارت دیگر سردار در «جماران» بود که به« سازمان امنیت » فروخت و پس ازچندی شاه دستور دادآن عمارت را به سردار فاخر بازپس دادند و بهای آن را هم از او نگرفتند و بابت اجاره‌بهای دو سال که آن خانه دراختیار سازمان امنیت بود محسوب داشتند و سپس سردار آن خانه را به دیگری فروخت و نیز در نیاوران خیابان خدادوست خانه‌یی داشت که‌آن را هم فروخت او از خرید و فروش خانه‌های خود هر سودی به‌دست میآورد، صرف هزینه‌های حساب نشده خود میکرد.

سردارفاخر دردوستی وحقشناسی ثبات‌داشت ودر مواقع قدرت و ریاست مجلس یا هنگام بیکاری هرگز از اظهار عقاید خود پروا نداشت‌وقبول تحقیر ننمود.

سردارفاخر شخصاً آثاری نداشت جز همان آثاری که با همت و کوشش او در مجلس ایجاد شده بود.

سردار تنها یك پسرداشت که تحصیلات خود را در رشتهٔ پزشکی در اروپا بپایان برده بود (۱) و با وجود مضیقهٔ مادی خدمه و جیره خوار بسیارداشت و دوران

(۱) دکتر عماد حکمت (تنها فرزند سردار فاخر) چندی معاون وزارت بهداری ومدتی عضو شورای نظارت سازمان برنامه بود.

بازنشستگی را بمطالعه و گاه معاشرت بادوستان معدودخویش میگذرانید نزدیک ترین دوست او سناتور مهدی نمازی بود .

گرچه سردارفاخر در جنبش آغاز مشروطه خردسال بوده و نقشی نداشته ولی بمناسبت ریاست طولانی برپارلمان حقاً مدتی رهبری پارلمان یعنی پاسداری حکومت مشروطه را بعهده داشته و بهمین مناسبت بیوگرافی او را در ردیف رهبران مشروطه آوردیم .

سردار فاخر در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ دوبار در اروپا تحت عمل جراحی قرار گرفت و سرانجام در آبان ۱۳۵۶ براثر زمین خوردگی وخونریزی مغزی درگذشت و در آرامگاه خانوادگی در قم بخاک سپرده شد .

مآخذ کتاب

بجز اسناد تاریخی وسیاسی که‌در این کتاب عرضه‌شده و بجز پژوهش و پرسش از آگاهان سالخورده و بهره‌مندی از روزنامه‌ها ومجله‌ها منابع زیر در تنظیم این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است.

۱ـ تاریخ پانصد ساله خوزستان از احمد کسروی

۲ـ تاریخ ایران تألیف سر پرسی‌سایکس ترجمه فخرداعی

۳ـ ایران تألیف لرد کرزن ترجمه علی‌جواهر کلام

۴ـ آثارالعجم از فرصت شیرازی

۵ - سفرنامه سایکس ترجمه سعادت نوری

۶ـ خاطرات کلنل کاساکوفسکی ترجمه عباسقلی جلی

۷ـ شرح زندگانی من ـ عبدالله مستوفی

۸ـ خاطرات و خطرات ـ مهدیقلی هدایت

۹ـ دیوان ایرج میرزا

۱۰ـ انقلاب ایران تألیف ادوارد برون ترجمه احمد پژوه

۱۱ـ خاطرات سیاسی میرزا علیخان امین‌الدوله

۱۲ـ اسناد سیاسی دوران قاجاریه تألیف ابراهیم صفائی

۱۳ـ سفرنامهٔ خراسان تا بختیاری از هانری رنه ترجمه

۱۴ـ تاریخ بیداری ایرانیان ناظم‌الاسلام کرمانی

۱۵- تحریم تنباکو از ابراهیم تیموری
۱۶- یکسال درمیان ایرانیان از ادوارد برون ترجمه
۱۷- تاریخ بی‌دروغ از ظهیرالدوله
۱۸- سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ
۱۹- دیوان محمدخان ملک‌الشعراء
۲۰- دیوان ادیب‌الممالک فراهانی
۲۱- تاریخ احزاب سیاسی - ملک‌الشعراء بهار
۲۲- زندگی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار - حسین کلی
۲۳- گزارش ایران جلد چهارم - مهدیقلی هدایت
۲۴- کتاب آبی جلد چهارم (اسناد سفارت انگلیس).
۲۵- یادبودهای سفارت عثمانی - خان ملک ساسانی
۲۶- سیاست مبارزه منفی جلد یکم تألیف کی استوان
۲۷- اسرار سیاسی در راه سلطنت رضا شاه - از رحیم‌زاده صفوی
۲۸- تاریخ ایران در زمان قاجار از علی‌اصغر شمیم.
۲۹- نهضت ادبی ایران در عصر قاجاریه - ابراهیم قضائی
۳۰- دلیران تنگستانی - رکن‌زادهٔ آدمیت
۳۱- دیوان فرصت‌الدوله شیرازی
۳۲- یادداشتهای سرژرژ بوکانان ترجمه رضا فهیمی
۳۳- ایران در جنگ بزرگ تألیف مورخ‌الدوله سپهر
۳۴- ره‌آورد وحید - وحید دستگردی
۳۵- جنگ جهانی در ایران تألیف سر کلار موتت ترجمه صالحیان
۳۶- ولاة‌البصره تألیف ابن‌الغملاس
۳۷- حیات یحیی ج ۳ از یحیی دولت‌آبادی
۳۸- ایران و سیاست شرق میانه آلمان از اولریخ گرک چاپ اشتوتکارت
۳۹- خاطرات من - اعظام قدسی
۴۰- قیام مقدس - حسین سمیعی
۴۱- دیوان عشقی

۴۲- تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان - احمد کسروی
۴۳- تحول در ایران چاپ برلن از فن بلوخر
۴۴- تاریخ مشروطه - احمد کسروی
۴۵- زندگانی تقی‌زاده - مهدی مجتهدی
۴۶- قیام آذربایجان - مهندس طاهرزاده
۴۷- فکر آزادی - فریدون آدمیت
۴۸- تاریخ قیام آذربایجان - اسمعیل امیرخیزی
۴۹- دست پنهان سیاست انگلیس - خان ملک ساسانی
۵۰- از شهریور تا فاجعه آذربایجان - کوهی کرمانی
۵۱- پنجاه سال نفت ایران از مصطفی فاتح
۵۲- دوسال کوشش - حسین پیرنیا
۵۳- ریحانة‌الادب - مدرس تبریزی
۵۴- یادداشتهای خطی مؤید نظام
۵۵- شرح زندگانی سپهدار - از عبدالصمد خلعت‌بری
۵۶- یادداشت‌های خطی محمد علی تبریزی
۵۷- انقلاب مشروطیت ایران از مهدی ملکزاده.
۵۸- اختناق ایران از شوستر ترجمه
۵۹- روابط سیاسی ایران و انگلیس از محمود محمود
۶۰- شرح زندگانی من - ابوالقاسم لاهوتی
۶۱- روزنامه خاطرات - اعتمادالسلطنه
۶۲- یادداشتهای خطی وکیل‌الدوله
۶۳- یادداشتهای محمد قزوینی ج ۸
۶۴- بازیگران‌سیاست - ابوالحسن احتشامی
۶۵- آثارالعجم - فرصت‌الدوله شیرازی
۶۶- فارسنامه ناصری - حاج میرزا حسن فسائی
۶۷- میرزا کوچك‌خان - از ابراهیم فخرائی
۶۸- یادداشتهای ژنرال داسترویل ترجمه حسین انصاری

۶۹- عین‌الدوله ورژیم مشروطه - مهدی داودی

۷۰- کتاب نفت - همایونفر

۷۱- مقدمهٔ انقلاب مشروطه - تقی‌زاده

۷۲- تاریخ ایران - عبدالله رازی

۷۳- سالنامه دنیا - ۱۳۴۶

۷۴- مجله مذاکرات مجلس ۲۹ و ۳۰ شهریور ۱۳۰۵- ۲ مرداد ۱۳۲۶

۷۵- مجله یادگار- عباس اقبال آشتیانی

۷۶- مجله راهنمای کتاب شماره ۳ دوره ۲

۷۷- مجله سخن شمارهٔ ۷ دوره ۱۶

۷۸- مجله ارمغان شماره ۷ سال ۲۰

۷۹-خواندنی‌ها شماره ۸۱ سال ۲۴

۸۰- شماره اول دوره دوم مجله مردم‌شناسی

۸۱- تایمز لندن شماره ۱۲ - اوت ۱۹۰۶.

۸۲- حبل‌المتین چاپ کلکته شمارهٔ ۲ سال ۱۵

فهرست اعلام

...ROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	Convocation		

563641

1300
1800

OWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

Convocation

1196364







ion — Les volonta